



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

قسط ۱

وارثہ سنی فاطمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنی های فاطمی (ع)

نویسنده:

علی غزالی اصفهانی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۶	دانستیهای فاطمی
۳۶	مشخصات کتاب
۳۶	مقدمه
۴۲	فصل اول: حدیث زندگی
۴۲	الف: نسب عالی حضرت زهرا (س)
۴۲	۱ - عبدالمطلب جد اعلاى حضرت زهرا (س)
۴۳	۲ - ابوطالب (ع) پدر همسر حضرت زهرا (س)
۴۴	۳ - عبدالله پدر بزرگ حضرت زهرا (س)
۴۶	۴ - آمنه بنت وهب (س) مادر بزرگ حضرت زهرا (س)
۴۷	۵ - حضرت محمد (ص) پدر حضرت زهرا (س)
۴۸	سیری دیگر در اخلاق پیامبر (ص) (۲۱)
۵۰	حضرت خدیجه (س) مادر حضرت زهرا (س) و نیاکان مادری
۵۰	۱ - اسد بن عبدالعزی جد مادری حضرت زهرا (س)
۵۱	۲ - ورقه بن نوفل پسر عموی مادر حضرت زهرا (س)
۵۲	۳ - خویلد بن اسد پدر بزرگ مادری حضرت زهرا (س)
۵۲	۴ - فاطمه بنت زاید بن الاصم مادر بزرگ مادری حضرت زهرا (س)
۵۲	۵ - حضرت خدیجه (س) مادر حضرت زهرا (س)
۵۴	ازدواج با پیامبر اکرم (ص)
۵۹	ایشار و فداکاری خدیجه (س)
۶۲	اوصاف و فضایل خدیجه (س)
۶۵	بانوی دانشمند و صاحب کمال
۶۷	گفتار صاحب طبقات درباره خدیجه (س)
۶۸	فرزندان خدیجه (س)

۶۹ خلقت حضرت زهرا (س)
۶۹ خلقت نورانی حضرت زهرا (س)
۶۹ ۱ - سیر خلقت نورانی حضرت زهرا (س)
۷۲ ۲ - حضرت زهرا (س) و اهل بیت (ع) علت آفرینش هستی
۷۴ ۳ - روشنی عالم از نور حضرت زهرا (س)
۷۸ ۴ - خلقت حضرت زهرا (س) و شیعیان از سرشت یکسان
۷۹ ۵ - تصویر حضرت زهرا (س) در بهشت
۸۰ ۶ - نامه‌های گره گشا و توبه حضرت آدم (ع)
۸۰ ۷ - عرض ولایت حضرت زهرا (س) بر موجودات
۸۲ خلقت جسمانی حضرت زهرا (س)
۸۲ ۱ - فرمان الهی، بر خلقتی مبارک
۸۵ ۲ - صحبت حضرت زهرا (س) با مادر قبل از تولد
۸۶ ۳ - حضرت زهرا (س) «خیر کثیر»
۸۶ ۴ - تاریخ و مکان تولد حضرت زهرا (س)
۹۲ ۵ - کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا (س)
۹۴ ۶ - تولد حضرت زهرا (س) و بشارت جبرئیل به رسول خدا (ص)
۹۵ ۷ - شکرانه تولد حضرت زهرا (س)
۹۶ فصل دوم: اسامی، القاب و کنیه ها
۹۶ اسامی، القاب و کنیه های حضرت زهرا (س) (۶۰)
۹۶ نام گذاری حضرت زهرا (س)
۹۶ اسامی حضرت زهرا (س)
۹۶ اشاره
۹۸ ۱ - فاطمه (س)
۹۸ اشاره
۹۸ فاطمه از چهل و پلیدی جدا شده است:
۹۹ فاطمه (س) از شرّ به دور است.

- فاطمه (س) و دوستانش از آتش باز گرفته شده اند. ----- ۹۹
- پیمان خدا، بر آزادی دوستانان فاطمه زهرا (س) ----- ۱۰۰
- خلایق از معرفت فاطمه (س) عاجزند. ----- ۱۰۲
- فاطمه (س) مشتق از فاطر است ----- ۱۰۳
- نام فاطمه (س) برگرفته از نام خداوند ----- ۱۰۳
- ۲ - صدیقه ----- ۱۰۳
- اشاره ----- ۱۰۳
- صدیقه (س) همسر امیرالمؤمنین (ع) ----- ۱۰۴
- صدیقه را فقط صدیق غسل می دهد ----- ۱۰۴
- «صدیقه» زنی که شناخته نشد ----- ۱۰۶
- فاطمه ی زهرا (س) زن راستگو و شهیده ----- ۱۰۶
- ۳ - مبارکه ----- ۱۰۶
- اشاره ----- ۱۰۶
- توصیف فاطمه زهرا (س) در انجیل ----- ۱۰۸
- ۴ - طاهره ----- ۱۰۸
- اشاره ----- ۱۰۸
- طاهره یعنی زن پاکیزه از نجاست و نقص ----- ۱۰۸
- فاطمه ی زهرا (س) از هر آلودگی به دور است ----- ۱۰۸
- فاطمه زهرا (س) همیشه پاکیزه بودند ----- ۱۱۱
- فاطمه (س) هرگز خون نفاس ندید ----- ۱۱۲
- ۵ - زکیه ----- ۱۱۲
- اشاره ----- ۱۱۲
- مباهات امیرالمؤمنین بر همسری با فاطمه ی زهرا (س) ----- ۱۱۳
- ۶ - راضیه ----- ۱۱۳
- اشاره ----- ۱۱۳
- فاطمه ی زهرا (س) بر سختیهای دنیا خرسند بود ----- ۱۱۳

- ۷ - مرضیه ۱۱۴
- اشاره ۱۱۴
- رضایت فاطمه زهرا (س) به شهادت امام حسین (ع) ۱۱۴
- ۸ - محدثه ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- فرشتگان با فاطمه زهرا (س) سخن می گفتند ۱۱۷
- فاطمه ی زهرا (س) پیامبر نبود بلکه محدثه بود. ۱۱۹
- اخبار غیبی، در مصحف فاطمه زهرا (س) ۱۱۹
- در مصحف فاطمه ی زهرا (س) چیست؟ ۱۲۱
- معنای «محدّثه» به کسر دال ۱۲۴
- ۹ - زهراء ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- فاطمه زهرا (س) از نور عظمت خداوند به وجود آمده است ۱۲۴
- محراب فاطمه زهرا (س) هنگام عبادت غرق نور است ۱۲۶
- فاطمه زهرا (س) درخشنده چون ماه ۱۲۶
- زهرا، یعنی درخشنده ۱۲۶
- فاطمه زهرا (س) برای امیرالمؤمنین (ع) می درخشد ۱۲۷
- تعجب اهل مدینه از محراب غرق نور فاطمه ی زهرا (س) ۱۲۷
- القاب حضرت زهرا (س) ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- ۱ - انسیّه ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- فاطمه (س)، انسانی بهشتی ۱۳۰
- فاطمه ی زهرا (س) فرشته ای در قالب انسان ۱۳۱
- ۲ - بتول ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱

- ۱۳۱ فاطمه زهراء (س) هیچگاه خون حیض نمی دید
- ۱۳۲ فاطمه زهرا (س) هر شب باکره می گشت
- ۳ - تقیه ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- فاطمه ی زهرا (س) الگوی تقوا ۱۳۲
- ۴ - حبیبه ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- فاطمه زهرا (س) محبوبه ی رسول الله (ص) ۱۳۳
- فاطمه ی زهرا (س) دوستدار رسول خدا (ص) ۱۳۴
- ۵ - خزّه ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- فاطمه ی زهرا (س) زنی آزاده ۱۳۵
- ۶ - حوراء ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- فاطمه ی زهراء (س) بوی بهشت می دهد ۱۳۶
- فاطمه زهرا (س) فرشته ای که از هر آلودگی به دور است ۱۳۶
- فاطمه ی زهرا (س) در قالب انسان ۱۳۶
- ۷ - حوریه ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- پیامبر (ص) فاطمه ی زهرا (س) را حوریه خطاب می کند ۱۳۷
- ۸ - راکعه ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- فاطمه ی زهرا (س)، در شب جمعه تا صبح در رکوع بود ۱۳۹
- ۹ - رشیده ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- حنوط پیامبر (ص) و علی و فاطمه (ع) از بهشت آمده است ۱۴۰

- ۱۴۲ رضیه - ۱۰
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۲ فاطمه ی زهرا (س) راضی در برابر همه ی سختیها
- ۱۴۳ ۱۱ - ریحانه
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ فاطمه ی زهرا (س) ریحانه ی پیامبر اکرم (ص)
- ۱۴۵ ۱۲ - زهره
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ فاطمه ی زهرا (س) زهره ی اهل بیت (ع)
- ۱۴۸ ۱۳ - ساجده
- ۱۴۹ ۱۴ - سعیده
- ۱۴۹ ۱۵ - سیده
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ فاطمه ی زهرا (س) سرور زنان عالم است
- ۱۵۰ فاطمه ی زهرا (س) سرور بانوان امت پیامبر (ص)
- ۱۵۰ ۱۶ - شهیده
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۱ فاطمه ی زهرا (س) شهیده ی بین دیوار و در
- ۱۵۱ فاطمه ی زهرا (س) راستگوی شهیده
- ۱۵۱ ۱۷ - صابره
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ فاطمه ی زهرا (س) زنی شکیبیا
- ۱۵۲ فاطمه ی زهرا (س) اسوه ی صبر و بردباری
- ۱۵۲ ۱۸ - صادق
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ فاطمه (س) راستگو است هرچه گفت اطاعت کن

۱۵۸ صدوقه - ۱۹

۱۵۸ اشاره

۱۵۸ علی جان! هر چه زهرا گفت تنفیذ کن!

۱۵۹ طیبه - ۲۰

۱۵۹ اشاره

۱۵۹ فاطمه ی زهرا (س) پاکیزه از هر بدی و آلودگی -

۱۵۹ عارفه - ۲۱

۱۶۰ اشاره

۱۶۰ فاطمه ی زهرا (س) آگاه به حقّ پیامبر اکرم (ص)

۱۶۰ عالییه - ۲۲

۱۶۰ اشاره

۱۶۱ فاطمه ی زهرا (س) زنی عالیقدر و بلند همت -

۱۶۱ عدیله - ۲۳

۱۶۱ اشاره

۱۶۱ فاطمه زهرا (س) همسان حضرت مریم (س)

۱۶۴ عذراء - ۲۴

۱۶۴ اشاره

۱۶۴ فاطمه زهرا (س) همیشه باکره بودند

۱۶۵ عزیزه - ۲۵

۱۶۵ فضیلت فاطمه زهرا (س) در روز قیامت -

۱۶۷ علیمه - ۲۶

۱۶۷ اشاره

۱۶۸ فاطمه (س) بانوی دانشمند مدینه -

۱۶۸ فاضله - ۲۷

۱۶۸ اشاره

۱۶۸ فاطمه ی زهراء (س) زنی با فضیلت

- ۲۸ - فریده ۱۶۹
- اشاره ۱۶۹
- فضّه از تنهایی حضرت فاطمه ی زهراء (س) خبر می دهد ۱۶۹
- ۲۹ - کریمه ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
- فاطمه ی زهرا (س) اهل جود و کرم ۱۷۶
- ۳۰ - کوثر ۱۷۷
- اشاره ۱۷۷
- فاطمه ی زهرا (س) خیر کثیری که به پیامبر (ص) عطا شد ۱۷۷
- ۳۱ - کوکب ۱۸۱
- اشاره ۱۸۱
- فاطمه ی زهرا (س) ستاره درخشنده ۱۸۱
- ۳۲ - میثیره ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- فاطمه ی زهرا (س) مژده دهنده اولیای خداوند ۱۸۲
- ۳۳ - محموده ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- فاطمه زهرا (س) زنی پسندیده ۱۸۲
- ۳۴ - مطهره ۱۸۳
- اشاره ۱۸۳
- جسم فاطمه زهرا (س) پاک و پاکیزه ۱۸۳
- ۳۵ - معصومه ۱۸۴
- اشاره ۱۸۴
- فاطمه زهراء (س) مصون از خطا و اشتباه ۱۸۴
- ۳۶ - ملهمه ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵

- ۱۸۵ بر فاطمه ی زهرا (س) الهام می شده است
- ۱۸۵ ۳۷ - ممتحنه
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ فاطمه ی زهراء (س) سرفراز در امتحانات
- ۱۸۶ ۳۸ - منصوره
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۷ فاطمه زهرا (س) میوه ی بهشتی است
- ۱۹۰ ۳۹ - موفقه
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۱ فاطمه ی زهرا (س) همراه با توفیقات الهی
- ۱۹۱ ۴۰ - مهدیه
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۲ فاطمه ی زهرا (س) هدایت شده از طرف خداوند
- ۱۹۲ ۴۱ - مؤمنه
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ ایمان به راستگویی رسول الله (ص)
- ۱۹۳ ۴۲ - ناعمه
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ فاطمه ی زهراء (س) زنی شاداب در روز قیامت
- ۱۹۳ ۴۳ - نقیه
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۴ فاطمه ی زهراء (س) زنی پاکدامن
- ۱۹۴ ۴۴ - والهه
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۴ غم و اندوه کشنده قاتل فاطمه ی زهرا (س)
- ۱۹۵ ۴۵ - وحیده

- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۵ فاطمه ی زهرا (س) تنها و یگانه
- ۱۹۵ القاب حضرت زهرا (س) در آئینه شعر
- ۱۹۷ کنیه های حضرت زهرا (س)
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۸ کنیه های حضرت فاطمه ی زهرا (س)
- ۱۹۸ اسناد کنیه های حضرت صدیقه ی طاهره (س)
- ۱۹۹ اُم ابیها
- ۲۰۰ فصل سوم: دوران کودکی
- ۲۰۰ دوران شیرخوارگی حضرت زهرا (س)
- ۲۰۴ دوران رشد و بالندگی حضرت زهرا (س)
- ۲۰۸ اُنس و اُفت با پدر
- ۲۱۰ اُنس و اُفت با مادر
- ۲۱۱ رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام الحزن
- ۲۱۱ رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام الحزن
- ۲۱۲ ۱ - وصیت حضرت خدیجه (س) به حضرت زهرا (س) در آخرین لحظات عمر
- ۲۱۳ ۲ - سوز هجران مادر
- ۲۱۴ ۳ - حضرت زهرا (س) بعد از فوت مادر
- ۲۱۴ ۴ - مشکلات حضرت زهرا (س) در خانه پدری بعد از فوت مادر
- ۲۱۷ فصل چهارم: ازدواج
- ۲۱۷ خواستگاری و عقد
- ۲۱۷ ۱ - خواستگاران حضرت زهرا (س)
- ۲۲۲ ۲ - پیشنهاد خواستگاری حضرت زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع)
- ۲۲۲ ۳ - خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از حضرت زهرا (س)
- ۲۲۵ ۴ - کفویت و همشأنی حضرت زهرا (س) با امیرالمؤمنین (ع)
- ۲۲۸ ۵ - آزادی در انتخاب همسر و مشورت رسول اکرم (ص) با دخترشان

- ۶ - جواب مثبت حضرت زهرا (س) در ازدواج با امیرالمؤمنین (ع) ۲۳۰
- ۷ - پیوند مقدس حضرت زهرا (س) و امیرالمؤمنین (ع) در آسمانها ۲۳۱
- ۸ - تاریخ و سن حضرت زهرا (س) در زمان ازدواج ۲۳۲
- ۹ - تعیین و میزان مهریه ی ازدواج حضرت زهرا (س) و امیرالمؤمنین (ع) ۲۳۷
- ۱۰ - سند آسمانی یا مهریه حقیقی حضرت زهرا (س) ۲۴۰
- خطبه خداوند متعال در عقد حضرت زهرا (س) ۲۴۲
- خطبه پیامبر (ص) در عقد حضرت زهرا (س) ۲۴۳
- خطبه ی امیرالمؤمنین (ع) در عقد حضرت زهرا (س) ۲۴۵
- خطبه جبرئیل در جمع ملائکه در عقد حضرت زهرا (س) ۲۴۷
- هدیه خداوند پس از ازدواج امیرالمؤمنین (ع) با حضرت زهرا (س) ۲۴۸
- اعلان عمومی ازدواج امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) ۲۴۹
- عروسی حضرت زهرا (س) ۲۵۰
- جهیزیه و لوازم خانه حضرت زهرا (س) ۲۵۰
- اثاث و لوازم خانه امیرالمؤمنین (ع) در شب عروسی ۲۵۳
- مقدمات عروسی ۲۵۵
- ولیمه ی عروسی ۲۵۷
- بردن عروس با شادی و سرور به خانه ی داماد ۲۵۹
- حجله ی حضرت زهرا (س) ۲۶۴
- به جای مادر، در شب عروسی حضرت زهرا (س) ۲۶۵
- احسان و انفاق حضرت زهرا (س) در شب عروسی ۲۶۷
- شروع زندگی در خانه ی اجاره ای ۲۶۹
- دیدار پیامبر اکرم (ص) از حضرت زهرا و امیرالمؤمنین (ع) بعد از عروسی ۲۷۰
- اتهام خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابوجهل ۲۷۱
- فرزندان حضرت زهرا (س) ۲۷۳
- تولد امام حسن (ع) ۲۷۳
- تولد امام حسین (ع) ۲۷۷

- ۲۸۱ تولد حضرت زینب (س)
- ۲۸۱ تولد حضرت زینب (س)
- ۲۸۲ هدیه آسمان
- ۲۸۳ سمبل پایداری
- ۲۸۴ تولد حضرت أم کلثوم (س)
- ۲۸۵ آخرین غنچه حضرت زهرا (س) و مقتل او
- ۲۸۵ آخرین غنچه حضرت زهرا (س) و مقتل او
- ۲۸۵ نامش را محسن (ع) گذاشت
- ۲۸۷ مقتل حضرت محسن (ع)
- ۲۸۸ احترام فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س)
- ۲۹۲ حسنین (ع) فرزندان رسول خدا (ص)
- ۲۹۲ احترام انتساب به حضرت زهرا (س)
- ۲۹۴ هشدار پیامبر (ص) به بنی هاشم در کوه صفا
- ۲۹۵ تفکرات موهوم زیدالتار
- ۲۹۶ یاد مادر از زبان فرزندان حضرت زهرا (س)
- ۲۹۶ امام حسن (ع) و یاد مادر
- ۲۹۸ امام حسین (ع) و یاد مادر
- ۳۰۱ امام سجاد (ع) و یاد مادر
- ۳۰۳ امام باقر (ع) و یاد مادر
- ۳۰۳ امام صادق (ع) و یاد مادر
- ۳۰۴ امام موسی کاظم (ع) و یاد مادر
- ۳۰۹ امام رضا (ع) و یاد مادر
- ۳۱۰ امام جوادالائمه (ع) و یاد مادر
- ۳۱۱ امام هادی (ع) و یاد مادر
- ۳۱۲ امام حسن عسکری (ع) و یاد مادر
- ۳۱۳ امام زمان (عج) و یاد مادر

- فصل پنجم: جلوه های رفتاری و اخلاقی حضرت زهرا (علیها السلام) ----- ۳۱۵
- رفتار با پدر ----- ۳۱۵
- ادب حضرت زهرا (س) نسبت به پدر ----- ۳۱۵
- حضرت زهرا (س) شبیه ترین کس به پیامبر در نشستن و برخاستن ----- ۳۱۷
- ایثار نسبت به پدر و سایر اعضای خانواده (۲۸۹) ----- ۳۲۰
- هجرت حضرت زهرا (س) و همراهی پدر در سخت ترین شرایط ----- ۳۲۲
- همدردی با پدر ----- ۳۲۳
- حضرت فاطمه (س) در جنگ احد و یاری نمودن پدر ----- ۳۲۴
- به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم (ص) ----- ۳۲۵
- نالای حضرت زهرا (س) در فراق پدر ----- ۳۲۶
- دیدار با پدر در قیامت ----- ۳۳۱
- رفتار متقابل دو همسر فداکار ----- ۳۳۲
- شرم و حیا در کنار همسر ----- ۳۳۲
- وفاداری و حمایت همیشگی از همسر ----- ۳۳۴
- تواضع و فروتنی حضرت زهرا (س) در مقابل همسر ----- ۳۳۵
- سازش با مشکلات و سختی ها در طول زندگی ----- ۳۳۵
- جهاد زن در راه خدا! ----- ۳۴۰
- پاکدامنی و عفاف حضرت زهرا (س) ----- ۳۴۲
- آراستگی و معطر بودن برای همسر ----- ۳۴۲
- ایثار در شوهرداری ----- ۳۴۴
- حفظ آبروی خانواده ----- ۳۴۶
- تقسیم کار در خانه ----- ۳۴۶
- عشق و علاقه شدید حضرت زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع) ----- ۳۵۰
- کار طاقت فرسای امیرالمؤمنین (ع) جهت امرار معاش ----- ۳۵۲
- رضایت فوق العاده امیرالمؤمنین (ع) از حضرت زهرا (س) (۳۴۷) ----- ۳۵۴
- استفاده از تجربه ی مشورت در زندگی ----- ۳۵۶

- تفريح و گفتگوهای دلنشین حضرت زهرا (س) و امیرالمؤمنین (ع) (۳۵۱) ----- ۳۵۷
- توصیه ی حضرت زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع) در ازدواج با امامه (۳۵۳) ----- ۳۶۱
- رفتار با فرزند ----- ۳۶۲
- انتخاب بهترین نام ها برای فرزندان ----- ۳۶۲
- عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد ----- ۳۶۳
- اظهار محبت نسبت به فرزندان (۳۵۸) ----- ۳۶۳
- توجه به نیازهای کودکان ----- ۳۶۷
- توجه به بازی و تحرک کودکان ----- ۳۶۸
- استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان ----- ۳۶۹
- ارج نهادن به شخصیت فرزندان ----- ۳۷۰
- توجه دادن فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران ----- ۳۷۴
- عدم تبعیض بین فرزندان ----- ۳۷۶
- برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری ----- ۳۷۹
- امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته های مشروع ----- ۳۸۰
- توجه به حضور و غیاب فرزندان ----- ۳۸۲
- آموزش ایمان و تقوی به فرزندان ----- ۳۸۲
- تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی ----- ۳۸۳
- مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر (ص) ----- ۳۸۵
- تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان ----- ۳۸۵
- توجه به سلامتی فرزندان ----- ۳۸۷
- خلاصه ی درس هایی از برنامه های تربیتی حضرت زهرا (س) نسبت به فرزندان ----- ۳۸۷
- یاد فرزندان در بستر شهادت ----- ۳۸۹
- فاطمه ی زهرا (س) در صحنه ی آموزش ----- ۳۹۰
- توانایی علمی فاطمه ی زهرا (س) ----- ۳۹۱
- برتری علم فاطمه ی زهرا (س) بر تمام اصحاب پیامبر (ص) ----- ۳۹۳
- فاطمه ی زهرا (س) در میدان تعلیم ----- ۳۹۶

- ۳۹۷ یا زهرا آیا من از شیعیان شما هستم؟!
- ۳۹۹ علم و آگاهی فِضه ی خادمه، به واسطه تربیت ها و آموزشهای حضرت زهرا (س)
- ۴۰۳ ایثار و بخشش های حضرت زهرا (س)
- ۴۰۳ ایثار و بخشش در شب عروسی
- ۴۰۵ گردنبندها با برکت حضرت زهرا (س)
- ۴۰۶ ایثار در پذیرایی از مهمان عرب
- ۴۰۸ موقوفات و صدقات حضرت زهرا (س)
- ۴۰۸ زهد و قناعت و خداپرستی حضرت زهرا (س)
- ۴۰۸ نیایش های فاطمه زهرا (س)
- ۴۰۹ دعای نور
- ۴۱۰ مباحثات خدا بر عبادت فاطمه زهرا (س)
- ۴۱۲ نمونه ای از پارسائی پیامبر (ص) و حضرت زهرا (ع) (۴۳۶)
- ۴۱۳ خداترسی حضرت زهرا (س)
- ۴۱۷ زهد و ایثار حضرت زهرا (س) (۴۴۰)
- ۴۲۲ فصل ششم: نقش فاطمه زهرا (علیها السلام) در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (۴۴۷)
- ۴۲۲ خطبه حضرت زهرا (س) در جمع زنان مهاجر و انصار
- ۴۲۲ عیادت زنان مهاجر و انصار
- ۴۲۳ از علی (ع) چه چیزی را نپسندیدند؟
- ۴۲۴ چه کسی را به جای علی (ع) انتخاب کردند؟!
- ۴۲۴ پیش بینی عاقبت غصب خلافت
- ۴۲۵ خسارت امت با غصب حق علی (ع)
- ۴۲۶ عذری که پذیرفته نیست
- ۴۲۶ ولایت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه های حضرت زهرا (س)
- ۴۲۹ فاطمه زهرا (س) از مهاجرین و انصار یاری می طلبد!
- ۴۳۱ گریه های حضرت زهرا (س) بر مظلومیت امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۳۲ سکوت حضرت زهرا (س) مشتکی بر دهان نفاق

- ۴۳۳ درخواست حضرت زهرا (س) از بلال جهت اذان گفتن و بیداری غیرتها
- ۴۳۶ وصیت حضرت زهرا (س) سندی بر مظلومیت امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۳۶ حضرت زهرا (س) رکن امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۳۸ فقدان حضرت زهرا (س) و انزوای امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۴۱ دفاع از حریم ولایت
- ۴۴۲ حائل شدن حضرت زهرا (س) در دفاع از امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۴۴ عکس العمل حضرت زهرا (س) پس از غصب خلافت
- ۴۴۶ نقش حضرت زهرا (س) در نبردهای صدر اسلام
- ۴۴۶ فعالیتهای تدارکاتی و پشتیبانی حضرت زهرا (س)
- ۴۴۶ حضرت زهرا (س) و مداوای مجروحین جنگی
- ۴۴۷ فاطمه زهرا (س) در فتح مکه
- ۴۴۸ فاطمه زهرا (س) در کنار مزار شهدا
- ۴۴۹ فصل هفتم: فدک
- ۴۴۹ پیشینه ی تاریخی و موقعیت جغرافیایی فدک
- ۴۵۷ فتح فدک و اعطای آن به حضرت زهرا (س)
- ۴۵۷ فتح فدک بدست شخص پیامبر و امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۵۸ فدک ملک شخصی پیامبر اکرم بر اساس حکم صریح قرآن مجید (۴۸۷)
- ۴۵۹ اعطای فدک به حضرت زهرا (س) به دستور خداوند
- ۴۶۲ واگذاری فدک به فاطمه (س)
- ۴۶۴ دلیل بخشش فدک
- ۴۶۸ سند و شاهد بر ملکیت فدک
- ۴۶۹ فقرا مصرف کنندگان درآمد فدک
- ۴۷۰ اسرار غصب فدک (۵۱۴)
- ۴۷۰ مقابله با مقام عصمت
- ۴۷۱ مقابله با احترام و محبت های خاص به اهل بیت (ع)
- ۴۷۳ زیر پا گذاردن میانی دینی

- ۴۷۴ پیش گیری از اجرای قوانین بعدی اسلام
- ۴۷۵ گرفتن منبع مالی از اهل بیت (ع)
- ۴۷۶ نشان دادن قدرت بدعت و قانون گذاری توسط غاصبین
- ۴۷۷ تحریک مردم در مخالفت با اهل بیت (ع)
- ۴۷۸ کسب قدرت مالی جهت اقدام بر علیه اهل البیت (ع)
- ۴۷۹ دیدگاه آیت الله شهید سید محمد باقر صدر در رابطه با غصب فدک
- ۴۷۹ اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) در مقابله با غصب فدک
- ۴۷۹ پاسخ امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر و عمر در مورد فدک (۵۱۷)
- ۴۸۰ ارائه ی سند فدک توسط حضرت زهرا (س) (۵۱۸)
- ۴۸۰ احتجاج مفصل حضرت زهرا (س) در مجلس ابوبکر و عمر
- ۴۸۰ مجلس خاص ابوبکر و عمر
- ۴۸۱ فدک ارث نیست
- ۴۸۱ شهادت ناحق عایشه
- ۴۸۱ شاهد در ملک مورد تصرف باطل است
- ۴۸۲ عصمت فاطمه (س) دلیل کامل
- ۴۸۴ فدک بخشوده ی پیامبر (ص) به استناد قرآن
- ۴۸۶ مصرف حق ذوی القربی
- ۴۸۷ خدا راضی است اگر چه مردم راضی نباشند
- ۴۸۸ شاهدان فاطمه (س) بر ملکیت فدک
- ۴۹۱ جواب عمر درباره ی شاهدان
- ۴۹۱ دفاع امیرالمؤمنین (ع) از شاهدان
- ۴۹۱ اقرار عمر و قبول نکردن شاهدان
- ۴۹۱ جواب نهائی امیرالمؤمنین (ع) درباره ی شاهدان
- ۴۹۲ نتیجه ی محاکمه ی اول فدک
- ۴۹۲ نصرت طلبی حضرت زهرا (س) و اهل بیت (ع) در سایه ی فدک (۵۲۶)
- ۴۹۲ ضربه ی مؤثر نصرت طلبی خاندان وحی

- ۴۹۳ چگونگی برنامه ی کمک خواهی
- ۴۹۳ برخورد خاص حضرت زهرا (س) با معاذ بن جبل
- ۴۹۴ احتجاج فاطمه (س) با ابوبکر و پاره کردن سند فدک توسط عمر
- ۴۹۴ استدلال حضرت زهرا (س) نزد ابوبکر
- ۴۹۴ نوشتن سند برای ارجاع فدک
- ۴۹۵ محو و پاره کردن سند توسط عمر
- ۴۹۵ احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با ابوبکر و عمر در مسجد
- ۴۹۵ محاکمه ی ابوبکر بدست امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۹۶ جهل به احکام قضاوت
- ۴۹۶ عصمت، سند صدق فاطمه (س)
- ۴۹۷ کفر منکر عصمت فاطمه (س)
- ۴۹۸ نتیجه ی احتجاج امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۹۸ خطابه ی مفصل حضرت زهرا (س) در مسجد
- ۴۹۸ خطابه ی فاطمه (س) ضربه ی سهمگین بر پیکر غضب
- ۴۹۸ ترسیمی از کیفیت ورود حضرت زهرا (س) به مسجد
- ۵۰۰ تأثیر عجیب آه فاطمه (ص) در مردم
- ۵۰۰ محاکمه ی ناخواسته ی غاصبین
- ۵۰۰ محکومیت غاصبین و مردم به حکم فاطمه (س)
- ۵۰۰ برداشتی از خطابه ی حضرت زهرا (س)
- ۵۰۱ معرفی خود برای آینده ی تاریخ
- ۵۰۱ غضب فدک آتشی برانگیخته
- ۵۰۱ تعجب از سستی مردم
- ۵۰۱ ذکر حدیث جعلی توسط ابوبکر و جواب آن
- ۵۰۲ تمسک به اجماع مسلمین و جواب آن
- ۵۰۲ غدیر حجت نهایی امیرالمؤمنین (ع)
- ۵۰۲ اعتراض ام سلمه رضی الله عنها

- نتایج فکری خطابه ی فاطمه (س) ۵۰۳
- سخنان حضرت زهرا (س) برای زنان عیادت کننده (۵۳۱) ۵۰۳
- نامه ی امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر درباره ی غصب فدک (۵۳۲) ۵۰۴
- بی انصافی مردم با اهل بیت (ع) ۵۰۴
- سکوت و سخن حضرت علی (ع) ۵۰۶
- اگر حقیقت و باطن مردم بیان شود ۵۰۶
- عکس العمل ابوبکر در مقابل نامه ی حضرت امیرالمؤمنین (ع) ۵۰۸
- آخرین سخنان حضرت زهرا (س) در رابطه با فدک (۵۳۳) ۵۰۸
- اقدامات غاصبین پس از تثبیت غصب فدک ۵۰۹
- آماری از اقدامات برنامه ریزی شده ی غاصبین ۵۰۹
- سؤال غاصبین از حضرت امیرالمؤمنین (ع) قبل از غصب فدک (۵۳۴) ۵۱۰
- جعل حدیث برای غصب فدک ۵۱۱
- ظاهر فریبنده ی حدیث جعلی ۵۱۱
- حدیث جعلی «النبی لا یورث» ۵۱۱
- عایشه و حفصه شاهدان حدیث جعلی (۵۳۵) ۵۱۲
- شاهد بر حدیث جعلی از خانواده ی غاصبین ۵۱۲
- یک عرب بیابانی به عنوان شاهد ۵۱۲
- سیاست حدیث سوزی ۵۱۴
- ارزش ها و فضائل اهل بیت (ع) و علی (ع) را کسی مطرح نکند. ۵۱۴
- نوشتن و پاره کردن سند برای فدک (۵۳۹) ۵۱۵
- نقشه ی جدید برای سند فدک ۵۱۵
- از بین بردن سند در سایه ی جنایت ۵۱۶
- سوز امیرالمؤمنین (ع) در مصائب ۵۱۷
- سخنرانی ابوبکر درباره ی توافق مردم بر غصب فدک ۵۱۸
- ترس از مالک فدک ۵۱۸
- دلگرمی غاصب فدک ۵۱۸

- ۵۱۹ ----- تعریض به امیرالمؤمنین (ع) مدافع فدک
- ۵۱۹ ----- علت سکوت امیرالمؤمنین (ع) از زبان غاصب
- ۵۱۹ ----- سابقه های غاصبین با مدافع فدک
- ۵۲۱ ----- پیشنهاد غاصب فدک از ترس امیرالمؤمنین (ع)
- ۵۲۱ ----- نقشه ی قتل امیرالمؤمنین (ع) (۵۴۲)
- ۵۲۲ ----- اجرای توطئه ی قتل بدست خالد بن ولید
- ۵۲۴ ----- اطلاع امیرالمؤمنین (ع) از توطئه ی قتل
- ۵۲۴ ----- پشیمانی ابوبکر از دستور قتل
- ۵۲۵ ----- شکست توطئه ی قتل بدست غاصب
- ۵۲۵ ----- عکس العمل امیرالمؤمنین (ع) در مقابل قاتل
- ۵۲۷ ----- مدافعان حریم علوی
- ۵۲۷ ----- سخنان ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار (۵۴۴)
- ۵۲۸ ----- خطاب تهدیدآمیز به انصار
- ۵۲۸ ----- تطمیع مردم
- ۵۲۸ ----- رضایت طلبی ابوبکر و عمر از حضرت زهرا (س) (۵۴۷)
- ۵۲۹ ----- اجازه ی عیادت فاطمه (س)
- ۵۳۰ ----- عیادت غاصبین و قهر فاطمه (س)
- ۵۳۲ ----- محاکمه ی غاصبین در عیادت
- ۵۳۲ ----- حکم نهایی فاطمه (س) در مورد غاصبین
- ۵۳۳ ----- تعجب فاطمه (س) از عیادت آتش زندگان خانه اش
- ۵۳۳ ----- اسرار پیگیری اهل بیت در مسئله فدک
- ۵۳۳ ----- دفاع از عصمت اهل بیت (ع)
- ۵۳۵ ----- معرفی مبغضین و اذیت کنندگان فاطمه (س)
- ۵۳۶ ----- اعتراض و معرفی بدعت گذاران جاهل
- ۵۳۷ ----- اثبات ضدیت غاصبین فدک با دین خدا
- ۵۳۷ ----- مقابله با استناد کارها به اجتماع و اتفاق مردم

- ۵۳۸ شکستن قدرت ظالم و مقابله با زور
- ۵۳۸ گرفتن قدرت مالی از غاصبین
- ۵۳۹ در دست داشتن شرایط مالی مناسب برای اهل بیت (ع)
- ۵۴۰ منابع ماجرای غصب فدک
- ۵۴۰ کتب شیعه
- ۵۴۴ کتب عامه
- ۵۴۹ خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) در مسجد
- ۵۵۰ خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک
- ۵۷۷ وقایع پس از ایراد خطبه حضرت زهرا (س)
- ۵۷۷ اثر خطبتهای (س)
- ۵۷۷ تأثیر خطبه حضرت زهرا (س)
- ۵۷۹ آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد
- ۵۸۱ خطاب تهدید آمیز ابوبکر به مردم
- ۵۸۳ استنکار أم سلمه
- ۵۸۴ خطاب ام سلمه به مردم در دفاع از حضرت زهرا (س)
- ۵۸۵ خطاب حضرت زهرا (س) به رافع و یادآوری غدیر
- ۵۸۶ سقیفه مقدمه غصب خلافت
- ۵۹۴ رحلت رسول اکرم (ص)
- ۵۹۴ اشاره
- ۵۹۵ پیامبر (ص) با دختر خود سخن می گوید:
- ۵۹۸ مشاهدات عایشه در آخرین لحظات زندگی پیامبر (ص)
- ۶۰۰ رحلت نبی مکرم اسلام (ص)
- ۶۰۱ سقیفه و غصب خلافت
- ۶۰۱ نشست اسفبار در سقیفه بنی ساعده
- ۶۰۸ فرصت شکار ابوبکر
- ۶۱۰ دقتی در ماجرای سقیفه

- ۶۱۳----- ابلیس از غدیر تا سقیفه
- ۶۱۴----- نتایج نشست اسفبار سقیفه
- ۶۱۴----- ایجاد شیعه و سنی
- ۶۱۵----- استحاله فرهنگی
- ۶۱۶----- زمینه سازی حوادث کربلا
- ۶۲۱----- سقیفه در بیانات حضرت امیرالمؤمنین (ع)
- ۶۲۴----- سقیفه در بیانات حضرت زهرا (س)
- ۶۲۵----- پیش بینی عاقبت غصب خلافت
- ۶۲۶----- خسارت امت با غصب حق علی (ع)
- ۶۲۶----- جنایات منافقین پس از تسلیت رحلت پیامبر (ص)
- ۶۲۶----- نقل علامه مجلسی از زبان عمر
- ۶۳۰----- نقل مفضل از امام صادق (ع)
- ۶۳۱----- نقل ماجرای خانه از زبان حضرت زهرا (س)
- ۶۳۲----- نقل سلیم بن قیس هلالی
- ۶۳۲----- نقل شیخ مفید
- ۶۳۵----- نقل فیض کاشانی
- ۶۳۶----- نقل محقق کرکی
- ۶۳۶----- نقل اهل سنت
- ۶۳۶----- نقل ابن خیزرانه
- ۶۳۶----- نقل ابن ابی شیبہ
- ۶۳۸----- نقل بلاذری
- ۶۳۹----- نقل ابن قتیبہ
- ۶۴۱----- نقل طبری
- ۶۴۲----- نقل ابن عبدربه
- ۶۴۴----- نقل ابو عبید
- ۶۴۵----- نقل طبرانی

- نقل نظام ۶۴۵
- نقل مبرد ۶۴۶
- نقل مسعودی ۶۴۶
- نقل ابن ابی دارم ۶۴۶
- نقل عبدالفتاح عبدالمقصود ۶۴۷
- نقل مقاتل ابن ابی عطیه ۶۴۸
- اسناد ظلم و جنایات به حضرت زهرا (س) ۶۴۸
- آتش زدن در خانه حضرت زهرا (س) ۶۴۸
- زدن حضرت زهرا (س) ۶۵۲
- شکستن پهلوی حضرت زهرا (س) ۶۵۷
- مجروح شدن چشم حضرت زهرا (س) ۶۵۸
- شهادت حضرت محسن (ع) فرزند حضرت زهرا (س) ۶۵۸
- ذکر حضرت محسن (ع) ۶۶۲
- سقط حضرت محسن (ع) بدون ذکر سبب ۶۶۴
- سقط حضرت محسن (ع) با ذکر سبب ۶۶۶
- فصل هشتم: سیری در فضائل و مناقب سیده النساء العالمین حضرت زهرا (علیها السلام) ۶۷۱
- عصمت حضرت زهرا (س) ۶۷۱
- شهادت قرآن بر عصمت فاطمه (س) ۶۷۲
- استدلال امیرالمؤمنین (ع) در عصمت حضرت زهرا (س) ۶۷۳
- روایت فریقین و عصمت فاطمه زهرا (س) ۶۷۵
- برتری فاطمه زهرا (س) بر پیامبران پیشین دلالت بر عصمت ایشان ۶۷۵
- گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه (س) ۶۷۸
- گواهی رسول خدا (ص) بر عصمت فاطمه (س) ۶۸۰
- اشکال بر عصمت حضرت زهرا (س) و پاسخ به آن ۶۸۲
- فاطمه زهرا (س) در قیامت ۶۸۵
- فاطمه زهرا (س) در محشر ۶۸۵

- ۶۸۶ فاطمه (س) چگونه سر از قبر بر می دارد؟
- ۶۸۷ ورود فاطمه (س) به محشر
- ۶۸۷ فاطمه (س) و پیراهن خون آلود امام حسین (ع)
- ۶۸۸ نقش محبت حضرت فاطمه (س) در محشر؟
- ۶۹۰ مقامات بهشتی حضرت زهرا (س) و شیعیان ایشان
- ۶۹۲ پاسخ به سؤال سلمان
- ۶۹۳ درج نام فاطمه زهرا (س) بر ساق عرش و در بهشت
- ۶۹۴ تصویر حضرت زهرا (س) در بهشت
- ۶۹۶ بشارت بهشت بر شیعیان حضرت زهرا (س)
- ۷۱۰ مقام حضرت زهرا (س) در بهشت
- ۷۱۳ تقدم و سواره بودن حضرت زهرا (س) در ورود به بهشت
- ۷۱۸ ملائکه در حضور فاطمه زهرا (۶۷۰) (س)
- ۷۱۸ جبرئیل در محضر حضرت صدیقه ی کبری (س)
- ۷۱۹ جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه (س)
- ۷۲۱ صفوف ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)
- ۷۲۲ کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه زهرا (س)
- ۷۲۲ کیفر ستمگران به فاطمه (س) در دنیا
- ۷۲۳ اذیت به فاطمه (س) اذیت به خدا و پیامبر است
- ۷۲۷ خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه (س) را لعن کرده اند
- ۷۲۸ آنچه پیامبر (ص) در معراج مشاهده کردند!
- ۷۳۰ کیفر اخروی دشمنان فاطمه زهرا (س)
- ۷۳۱ رجعت حضرت زهرا (س) به دنیا
- ۷۳۲ محدثه بودن حضرت زهرا (س)
- ۷۴۰ مقام رکنیت فاطمه زهرا (س) نسبت به امیرالمؤمنین (ع)
- ۷۴۴ همانندی ولایت پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) و اهل بیت (ع)
- ۷۴۷ شفاعت حضرت زهرا (س) در محشر

- ۷۵۰ فضیلت صلوات فرستادن بر پیامبر و حضرت زهرا (س)
- ۷۵۶ فاطمه زهرا (س) «ثقل اصغر»
- ۷۵۶ شب قدر همان فاطمه زهرا (س)
- ۷۵۹ محبت فراوان پیامبر خدا (ص) نسبت به فاطمه زهرا (س)
- ۷۵۹ حدیث لوح
- ۷۶۵ فاطمه زهرا (س) به مصداق بارز صالحین
- ۷۶۵ عرفان حضرت زهرا (س)
- ۷۷۶ علم حضرت زهرا (س)
- ۷۸۰ اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا (س)
- ۷۸۰ نجات از شقاوت
- ۷۸۱ دوری شیطان و خشنودی خدا
- ۷۸۳ شفای کم شنوایی و درد جسمانی
- ۷۸۳ برائت از دوزخ و نفاق
- ۷۸۴ غفران الهی
- ۷۸۵ ورود حضرت زهرا (س) به مسجد پیامبر از در مخصوص
- ۷۸۶ مجاز بودن ورود و توقف حضرت زهرا (س) در مسجدالنبی در همه حالات
- ۷۹۵ اقتدا و توسل به حضرت زهرا (س)
- ۸۰۷ جنگ و صلح با حضرت زهرا (س) مانند جنگ و صلح با دیگر اهل بیت (ع)
- ۸۱۲ گفتار پیامبر در شأن فاطمه زهرا (س) و آینده ایشان
- ۸۱۴ عالم به طفیلی فاطمه زهرا (س)
- ۸۱۵ فاطمه (س) مافوق قانون
- ۸۱۶ فضیلت فاطمه (س) بر انبیاء دیگر
- ۸۱۸ فاطمه (س) سرور زنان عالم
- ۸۱۹ شرکت در میاهله
- ۸۲۱ خشم فاطمه زهرا (س) موجب غضب الهی
- ۸۲۳ مراد از طوبی!

- حضرت زهرا (س) و کشتی نوح ----- ۸۲۵
- پاداش سلام بر فاطمه زهرا (س) ----- ۸۲۷
- فاطمه زهرا (س) و پاداش مؤمنان در هنگام مرگ ----- ۸۲۸
- سروری حضرت فاطمه زهرا (س) بر مریم و آسیه ----- ۸۲۹
- توسل حضرت ابوطالب به حضرت زهرا (س) ----- ۸۳۰
- توسل حضرت زکریا به حضرت زهرا (س) ----- ۸۳۰
- فرستادن غذا از طرف خداوند برای حضرت زهرا (س) ----- ۸۳۲
- اقرار به رسالت پدر در شکم مادر ----- ۸۳۶
- چرخیدن آسیای دستی به خودی خود در خانه حضرت زهرا (س) ----- ۸۳۷
- حرام بودن آتش بر فاطمه زهرا (س) ----- ۸۳۷
- سیمای فاطمه زهرا (س) در قرآن کریم (۸۵۲) ----- ۸۳۹
- پاداش رسالت ----- ۸۴۰
- بیماری فرزندان حضرت زهرا (س) ----- ۸۴۶
- چهل حدیث از حضرت زهرا (س) در ابعاد گوناگون (۹۱۶) ----- ۸۶۰
- (۱) قولها (س) فی وصف اللّٰه جل جلاله ----- ۸۶۰
- (۲) قولها (س) فی وصف القرآن ----- ۸۶۰
- (۳) قولها (س) فی وصف القرآن ----- ۸۶۰
- (۴) قولها (س) فی وصف القرآن ----- ۸۶۱
- (۵) قولها (س) فی وصف أبیه (ص) ----- ۸۶۱
- (۶) قولها (س) فی وصف أبیه (ص) ----- ۸۶۱
- (۷) قولها (س) فی فضل أبیه و بعله (ع) ----- ۸۶۱
- (۸) قولها (س) فی فضل أبیه و بعله (ع) ----- ۸۶۲
- (۹) قولها (س) فی فضل زوجها ----- ۸۶۲
- (۱۰) قولها (س) فی کیفیه خلقتها ----- ۸۶۲
- (۱۱) قولها (س) فی التعریف بأهل البيت ----- ۸۶۲
- (۱۲) قولها (س) فی وصف الشیعه ----- ۸۶۳

- ٨٦٣ (١٣) قولها (س) في وصف الشيعة
- ٨٦٣ (١٤) قولها (س) في فضل علماء الشيعة
- ٨٦٥ (١٥) قولها (س) في محبتها لأمه أبيها
- ٨٦٧ (١٦) قولها (س) في قاتل ولدها الحسين (ع)
- ٨٦٧ (١٧) قولها (س) فيمن قتل ولدها (ع)
- ٨٦٧ (١٨) قولها (س) في فضل التسليم عليهم
- ٨٦٨ (١٩) قولها (س) فيما يحبها
- ٨٦٨ (٢٠) قولها (س) في فضائل بعض السور
- ٨٦٨ (٢١) قولها (س) في خصال المائدة
- ٨٦٩ (٢٢) قولها (س) في شدة عذاب النار
- ٨٦٩ (٢٣) قولها (س) في التحريض للدعاء للميت
- ٨٧٠ (٢٤) قولها (س) في الحث على قراءة القرآن و الدعاء في ليلة الدفن
- ٨٧٠ (٢٥) قولها (س) م في فضل ليلة القدر
- ٨٧١ (٢٦) قولها (س) في ايثار الضيف
- ٨٧٢ (٢٧) قولها (س) في تقديمها الجار على نفسها
- ٨٧٢ (٢٨) قولها (س) في فضل مقام الام
- ٨٧٣ (٢٩) قولها (س) في تحديد خدمه الزوجين
- ٨٧٣ (٣٠) قولها (س) في توصيف خير الرجال
- ٨٧٣ (٣١) قولها (س) في وصف خير النساء
- ٨٧٤ (٣٢) قولها (س) في ما هو خير للمرأة
- ٨٧٤ (٣٣) قولها (س) في اهميه الحجاب
- ٨٧٥ (٣٤) قولها (س) في أدنى ما تكون المرأة من ربها
- ٨٧٦ (٣٥) قولها (س) في تعيين ساعه الاجابه
- ٨٧٦ (٣٦) قولها (س) في فضل العمل الخالص
- ٨٧٦ (٣٧) قولها (س) لمن غلب على عدوه
- ٨٧٦ (٣٨) قولها (س) في وصف المؤمن

- ۸۷۷ (۳۹) قولها (س) فی فضیله حسن الوجه
- ۸۷۷ (۴۰) قولها (س) فی ادب الصائم
- ۸۷۷ حضرت زهرا (س) در کلام اندیشمندان شیعه و سنی
- ۸۷۷ اندیشمندان شیعه
- ۸۷۷ بیان علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان
- ۸۷۷ بیان امام موسی صدر
- ۸۷۹ بیان علامه حاج محمد باقر کجوری مؤلف کتاب الخصائص الفاطمیه (س)
- ۸۸۰ بیان آیت الله سید محمد کاظم قزوینی
- ۸۸۱ بیان عبد الزهراء کعبی
- ۸۸۲ بیان علامه اربلی
- ۸۸۳ بیان علامه ابن شهر آشوب «
- ۸۸۵ اندیشمندان عامه
- ۸۸۵ بیان احمد بن حنبل
- ۸۸۵ بیان قندوزی صاحب ینابیع الموده
- ۸۸۵ بیان توفیق ابوعلم
- ۸۸۶ بیان خطیب بغدادی
- ۸۸۶ بیان مسلم در کتاب صحیح
- ۸۸۶ بیان ترمذی در کتاب صحیح
- ۸۸۷ بیان بخاری در کتاب صحیح
- ۸۸۷ بیان حاکم صاحب مستدرک الصحیحین
- ۸۸۷ بیان ابن داود صاحب سنن ابن داود
- ۸۸۸ بیان فخر رازی مفسر معروف قرآن کریم
- ۸۸۹ بیان ابن صباغ مالکی
- ۸۸۹ بیان محمد طلحه شافعی
- ۸۹۰ بیان حافظ ابونعیم اصفهانی
- ۸۹۰ بیان عبدالحمید ابن ابی الحدید

۸۹۱	بیان عباس محمود عقاد مصری
۸۹۱	بیان دکتر علی ابراهیم حسن
۸۹۱	اندیشمندان دیگر ادیان
۸۹۱	بانوی اسلام از دیدگاه سلیمان کتانی اندیشمند مسیحی
۸۹۲	لوئی ماسینیون محقق فرانسوی
۸۹۳	فصل نهم: یاد و ذکر
۸۹۳	بهترین موقع دعا از دیدگاه حضرت زهرا (س)
۸۹۴	استغاثه هائی به حضرت زهرا (س) (۹۴۲)
۸۹۴	(۱) الاستغاثه الیها (س) بالصلاه و الدعاء
۸۹۴	(۲) الاستغاثه الیها (س) بالصلاه و الدعاء
۸۹۶	(۳) الاستغاثه الیها (س) بالصلاه و الدعاء
۸۹۷	(۴) الاستغاثه الیها (س) بالدعاء
۸۹۷	(۵) الاستغاثه الیها (س) بالدعاء
۸۹۷	حدیث شریف کساء
۸۹۷	اشاره
۹۰۹	اسناد حدیث کساء
۹۱۶	حرز حضرت فاطمه زهرا (س)
۹۱۸	دعای نور و آثار آن
۹۱۹	زیارت حضرت زهرا (س)
۹۲۲	نماز حضرت زهرا (س)
۹۲۶	انگشتر حضرت زهرا (س)
۹۲۷	فصل دهم: شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)
۹۲۷	اسناد شهادت حضرت زهرا (س)
۹۲۹	هتک حرمت امیرالمؤمنین (ع)
۹۲۹	اهانت به امیرالمؤمنین (ع)
۹۳۰	خطبه حضرت زهرا (س) برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند!

- دفاع مقداد، ابوذر، سلمان، ام ایمن و بریده اسلمی ۹۳۱
- تشکر عمر از غلامش قنقذا؟! ۹۳۵
- حضرت زهرا (س) در آستانه شهادت ۹۳۵
- پرستاران و عیادت کنندگان حضرت زهرا (س) ۹۳۵
- خطبه حضرت زهرا (س) در جمع زنان مهاجر و انصار ۹۳۶
- خطبه آن حضرت در بیماریش برای زنان مهاجرین و انصار ۹۳۶
- حالات جانسوز حضرت زهرا (س) به روایت فضا خادمه ۹۴۰
- خواب دیدن حضرت زهرا (س) قبل از شهادت ۹۶۳
- دستور ساختن تابوت ۹۶۴
- آرزوی حضرت زهرا (س) در ترک دنیا ۹۶۶
- اندوه فراوان حضرت زهرا (س) در لحظات ترک دنیا ۹۶۹
- فرمایش حضرت زهرا (س) درباره اُمت پیامبر (ص) در لحظه شهادت ۹۷۰
- وصایای حضرت زهرا (س) ۹۷۲
- علل بیماری و شهادت حضرت زهرا (س) ۹۷۵
- کیفیت وفات حضرت زهرا (س) ۹۷۶
- خبر شهادت حضرت زهرا (س) به علی (ع) و حالات حسنین (ع) ۹۷۹
- مراسم وداع با مادر و خاکسپاری ۹۸۱
- معجزه جسد بیجان فاطمه (س) ۹۸۲
- مراسم تدفین شبانه حضرت زهرا (س) ۹۸۴
- گفتار امیرالمؤمنین (ع) در خاکسپاری حضرت زهرا (س) ۹۸۵
- قبر مخفی حضرت زهرا (س) و جریان غم انگیز نیش قبر ۹۸۶
- جریان غم انگیز نیش قبر حضرت زهرا (س) ۹۸۸
- تاریخ وفات حضرت زهرا (س) ۹۹۰
- از میان برداشتن امیرالمؤمنین (ع)؟! ۹۹۲
- تصمیم منافقین به قتل امیرالمؤمنین (ع) بعد از شهادت حضرت زهرا (س) ۱۰۰۲
- مصحف حضرت فاطمه زهرا (س) ۱۰۰۳

- ۱۰۰۳ جامعه و جفر چیست؟
- ۱۰۰۴ جامعه چیست؟
- ۱۰۰۶ جفر چیست؟
- ۱۰۰۶ صحیفه فاطمه (س)
- ۱۰۰۸ محتوای مصحف فاطمه (س)
- ۱۰۱۰ در چه زمانی مصحف فاطمه (س) نازل شد؟
- ۱۰۱۲ فصل یازدهم: حضرت زهرا سلام الله علیها در آئینه شعر
- ۱۰۱۲ حضرت زهرا سلام الله علیها در آئینه شعر
- ۱۰۱۲ رباعیات:
- ۱۰۲۳ سروده ها و اشعار
- ۱۰۲۳ اشاره
- ۱۰۲۳ در فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اشعار از آیت الله ربانی
- ۱۰۳۲ در مناقب حضرت زهرا (س) از آیت الله ربانی
- ۱۰۳۵ اشعار از صفا تویسرکانی:
- ۱۰۴۱ فصل دوازدهم: کتابشناسی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
- ۱۰۴۱ کتابشناسی حضرت زهرا (س) (۱۰۱۷)
- ۱۰۶۴ کتابنامه
- ۱۰۷۸ پی نوشت
- ۱۰۷۸ از ۱ تا ۳۰۰
- ۱۱۱۸ از ۳۰۱ تا ۵۰۰
- ۱۱۴۲ از ۵۰۱ تا ۷۰۰
- ۱۱۶۴ از ۷۰۱ تا ۹۰۰
- ۱۱۹۷ از ۹۰۱ تا آخر
- ۱۲۱۲ درباره مرکز

سرشناسه: غزالی اصفهانی، علی، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: دانستنی های فاطمی / مولف علی غزالی اصفهانی؛ ویراستار میرزا مهدی آقا بابایی، محمد فاضل عمومی [به سفارش] موسسه پژوهش اندیشه نیکوی ایمان.

مشخصات نشر: قم: عطر عترت، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۷۶۱ص.

شابک: ۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۵۸۸ - ۴۱ - ۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت:

کتابنامه.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. - شعر

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. - کتابشناسی

شناسه افزوده: موسسه پژوهشی اندیشه نیکوی ایمان

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ /غ ۲۴۴ ۲د ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۶۷۱۸

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين، سيما المحدثه النقيه، الصديقه الكبرى، فاطمه الزهراء (س)

و اللعنه الدائمه على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين.

مقام بزرگ بانوی دو جهان حضرت فاطمه ی زهرا (س) بالاتر از آن است که ذهن بشر بتواند به آن پرداخته و مطلب شایسته ای درباره ی آن بگوید.

او قطب دایره ی عالم امکان بوده و اعصار و قرون گذشته، گرد معرفتش چرخیده اند (۱)، که گفته ی خداوند: (هُم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها) (۲) گویای این حقیقت است.

احاطه بر عظمت و منزلت او برای احدی از ممکنات میسر نیست، مگر برای پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) و فرزندان ایشان.

چگونه محدود بر نا محدود احاطه پیدا می کند؟!

چگونه قطره ی آب می تواند وسعت اقیانوس را داشته باشد؟!

به همان دلیلی که عقول محدود ما احاطه ی علمی و ادراکی بر خدای بزرگ ندارد و درک کنه ذات او بر کسی ممکن نیست، (۳) احاطه بر وجود مقدس حضرت فاطمه ی زهرا

(س) نیز ممکن نیست.

البته بدون شك اهل بیت پیامبر اکرم (ص) مانند خدای تبارک و تعالی در آن وسعت و عدم تناهی نمی باشند، جز اینکه بدون تردید از همه ممکنات سعه وجودیشان بیشتر است، به طوری که دیگران در مقابل ایشان به منزله ی قطره ای در برابر دریای پهناورند. و پیامبر خدا (ص) می فرماید:

«سمیت ابنتی فاطمه لأن الخلق فطموا عن معرفتها» (۴)

و در حقیقت حضرت زهرا (س) از کلیه ی پیامبران به جز خاتم الانبیاء (ص) بالاتر است چنانچه أدله ی فراوانی گواه این مطلب است که در نوشته ی حاضر بحث خواهد شد.

از روایات دیگری چنین ظاهر می شود (زمانی که خدای متعال حضرت زهرا (س) را آفرید در بین موجودات شبیه و مانند، همچنین کفوی برای آن حضرت وجود نداشت.

در آن موقع خدای قادر متعال امیرالمؤمنین علی (ع) را آفرید که در این زمینه روایات متعددی وارد شده است: (۵)

آن حضرت بر تمام فرزندان پاک و معصومش (ع) حجّت است پس چگونه با وجود روایات و دلایل بی شماری که وجود دارد آن حضرت از انبیاء برتر نباشد؟ (۶)

در این باره حضرت امام حسن عسکری (ع) می فرمایند:

و هی حجّه علینا

و ایشان بر همه ما حجّت است. (۷)

باز امام زمان حضرت ولی عصر (عج) می فرمایند:

«و فی ابنه رسول الله لی اسوه حسنه» (۸)

و در دخت رسول خدا برای من (که بر خلائق حجّتم) الگوی نیکویی است.

و امام حسین (ع) در این باره می فرماید:

(أُمّی خیرٌ مِنّی) (۹).

(مادرم از من بهتر است).

ایشان همانند ائمه هدی (ع) دارای ولایت تکوینی و تشریحی است.

زیرا خداوند متعال آنان را واسطه‌ی خلقت عالم و علّت غایی آفرینش جهان هستی قرار داده است و ائمه (ع) سبب لطف

و افاضه ی خیر و برکت بر تمام ممکنات می باشند.

از معصوم (ع) روایت شده:

اگر ائمه معصومین (ع) روی زمین نباشند، زمین درهم فرو می رود و نظمش از هم می پاشد. (۱۰)

آنان سبب برپایی عالمند؛ همانند عناصر اربعه (۱۱) که قیام مادیات است.

و اگر این عناصر نباشد زمین و عالم مادی فرو پاشیده و منهدم خواهد شد.

در حدیث کساء که از احادیث قدسیه است، مقام واسطه ی فیض را برای حضرت فاطمه (س) ثابت می کند. چنانچه روایات دیگری او را عالم و آگاه به غیب معرفی می نماید.

بر ماست که با مطالعه ی کمالات و فضائل و مناقب و دقت در سیره ی آن بانوی دو سرا که مجموعه ی صفات یک انسان کامل است و بهره مندی از سیره و روش های آن حضرت و درسهای عبرت آموز، پند بگیریم و بدانیم که مهمترین درس آن حضرت دفاع از حریم ولایت مطلقه است، آن بانوی بزرگ زمانی به این احساس رسیدند که «مسیر ولایت و امامت مطلقه» به مخاطره افتاده و دشمنان «قرآن و عترت» همان دو امانتی که رسول خدا (ص) پس از خود به ودیعه گذاشت، از طریق منزوی کردن اهل بیت (ع) که به شهادت، نص قرآن و حدیث ثقلین، عدل قرآن و نگهبان اسلامند، سعی در نابودی روح و مغز اسلام کردند.

«یریدون لیطفئوا نورالله بافواهمم و الله متم نوره ولو کره الکافرون» (۱۲)

بانوی دو عالم فاطمه زهرا (س) نخست از راه استدلال و خطابه مبارزه خود را آغاز نموده و سپس عملاً وارد معرکه شد، اگر چه ابتدا به قیمت مصادره ی فدک و پس از آن سوخته شدن درب خانه و سیلی خوردن و کبودی صورت و تازیانه خوردن

و تورم شدید بازو و سپس سقط جنین و بیماری و دیگر مصائب و بالاخره به شهادت آن حضرت تمام شد لکن با تحمل این مظلومیت ها سرانجام غاصبین حق علی (ع) که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسولش می باشند رسوای تاریخ کرد و بر مشروعیت حکومت غاصبانه آنان خط بطلان کشید. و در نتیجه ی این مبارزات و با توجه به مقام شامخ آن حضرت عالی ترین سند را برای اثبات مظلومیت امامش یعنی حضرت علی بن ابیطالب (ع) و همچنین اثبات حقانیت افکار و عقاید شیعه ی امامیه ی که تنها فرقه ناجیه اند بر صفحه های تاریخ حک نمود.

آن حضرت با مخفی نگه داشتن قبر خود و اجازه ندادن برای مراسم تشییع پیکر پاکش، تمام تلاشهای بد اندیشانی که سعی در پاک کردن دامن جنایتکاران تاریخ صدر اسلام از لوث این ستمها را دارند، نقش بر آب و رسوای تاریخ نمود.

آری فرزندان و محبین آن حضرت به مصداق آیه ی کریمه ی «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» (۱۳) انتقام خون فاطمه (س) را به حضرت بقیه الله الاعظم (عج) واگذار می نمایند.

آنچه گفته شد قطره هایی از دریای بی کرانی است که هرچه آرزو و همت شناوری در آن بیشتر باشد، موج های بلند فضائل و کمالاتش، برکشیده می شود و ذهن و ضمیر آدمی را سیراب میسازد. معرفی و تبیین این سیره و فضائل و کمالات به جامعه خصوصاً نسل عزیز جوان نیازی ضروری به حساب می آید.

لذا با توجه به اهمیت موضوعات مذکور، خلاصه ای از سیره و روش زندگانی آن حضرت را مطابق آنچه که مورد اتفاق و یا مشهور در میان مورخان و معتمدان اصحاب

حدیث است به طور فشرده و با حفظ امانت توسط محقق گرانقدر جناب حجه الاسلام و المسلمین حاج علی غزالی اصفهانی تبیین و در دسترس علاقه مندان قرار گرفته، امید آنکه مورد رضایت علاقه مندان به ساحت مقدسش قرار گیرد.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

فاطمیه ۱۴۳۰.

فصل اول: حدیث زندگی

الف: نسب عالی حضرت زهرا (س)

۱ - عبدالمطلب جد اعلاي حضرت زهرا (س)

عبدالمطلب فرزند هاشم، نخستین جد پیامبر اکرم (ص) زمامدار سرشناس قریش بود و در سراسر زندگی اجتماعی خود نقاط روشن و حساسی دارد. شکی نیست که، انسان هر اندازه روح قوی و نیرومندی داشته باشد؛ سرانجام تا حدودی رنگ محیط را به خود می گیرد و عادت و رسوم محیط، در طرز تفکر او اثر می گذارد. ولی گاهی مردانی پیدا می شوند که با کمال شهامت در برابر عوامل محیط، ایستادگی نموده، خود را از هر گونه آلودگی مصون می دارند.

قهرمان این گفتار، یکی از نمونه های کامل این گروه است و در صفحات زندگی او نقاط روشنی وجود دارد. اگر کسی متجاوز از هشتاد سال در میان جمعی زندگی کند، که بت پرستی، میگساری، رباخواری، آدم کشی و بد کاری از رسوم پیش پا افتاده ی آنها باشد؛ ولی در سراسر عمر خود لب به شراب نزند و مردم را از آدم کشی و میگساری و بد کاری باز دارد و از ازدواج با محارم و طواف با بدن برهنه جداً جلوگیری کند و در راه عمل به نذر و پیمان، تا آخرین نفس پافشاری نماید؛ قطعاً این مرد از افراد نمونه ای خواهد بود که در اجتماعات کمتر پیدا می شوند!!

آری، شخصیتی که در وجود او نور نبی اکرم (ص) (بزرگترین رهبر جهانیان) به ودیعت گذارده شده بود؛ باید شخصی

پاک و پیراسته از هر گونه آلودگی باشد.

از حکایات و کلمات کوتاه و حکمت آمیز وی چنین استفاده می شود که، وی در آن محیط تاریک، در شماره ی مردان موحد و معتقد به معاد بوده است.

او پیوسته می گفت:

«مرد ستمگر در همین سرای زندگی به سزای خود می رسد و اگر اتفاقاً عمر او سپری شود و سزای عمل خود را نبیند، در روز واپسین به سزای کردار خود خواهد رسید.» (۱۴)

۲- ابوطالب (ع) پدر همسر حضرت زهرا (س)

ابوطالب نامش عمران و یکی از ده پسر عبدالمطلب است.

او با عبدالله (پدر محمد (ص)) و زبیر از یک مادر به نام فاطمه بنت عمرو بن مخزومی هستند که تولدش ۵۴ سال قبل از اسلام بود و وفاتش پس از ۶۴ سال و ۸ ماه و ۱۴ روز، در آخر سال دهم بعثت سه روز قبل از خدیجه (س) رخ داده و برخی سن او را تا ۸۷ سال هم نوشته اند.

ابوطالب بر حسب وصیت پدرش عبدالمطلب و نبوغی که در برادرزاده اش دید، خاصه که پدر جوانش را از دست داده و داغ مرگ مادر بر دل جا گذاشته بود نسبت به محمد (ص) بسیار علاقه نشان داد و تا آنجا که توانست از حمایت و فداکاری در راه هدف مقدس محمد (ص) کوتاهی نکرد.

۱- وقتی علی (ع) خبر وفات ابوطالب (ع) را به پیامبر (ص) داد؛ وی سخت گریست و به علی (ع) دستور غسل و کفن و دفن صادر نمود و از خدا برای او طلب مغفرت نمود.

۲- در محضر امام چهارم (ع)، سخن از ایمان ابوطالب (ع) به میان آمد.

وی فرمود:

در شگفتم که چرا مردم در اخلاص او تردید دارند در صورتی که،

هیچ زن مسلمانی نباید بعد از گزینش اسلام در حباله ی شوهر کافر خود بماند و فاطمه بنت اسد، از سابقات در اسلام است و از آن زنانی است که خیلی جلوتر به پیامبر ایمان آورد و همین زن مسلمان در نکاح ابوطالب بود تا روزی که وی رخ در نقاب خاک کشید.

۳ - امام باقر (ع) می فرماید:

ایمان ابوطالب (ع)، بر ایمان بسیاری از مردم ترجیح دارد و امیرمؤمنان (ع) دستور می داد از طرف وی حج به جا آورند.

۴ - امام صادق فرمود:

حضرت ابوطالب (ع) به سان اصحاب کهف است، در دل ایمان داشتند و تظاهر به شرک می نمودند، از این جهت دو بار مأجور خواهند بود.

۳ - عبدالله پدر بزرگ حضرت زهرا (س)

روزی که عبدالمطلب، جان فرزند خود را با دادن صد شتر در راه خدا باز خرید؛ بیش از بیست و چهار بهار، از عمر «عبدالله»، نگذشته بود.

این جریان سبب شد که «عبدالله»، علاوه بر اینکه میان قریش شهرت بسزائی پیدا کرد؛ در میان فامیل خود و به ویژه نزد عبدالمطلب هم مقام و منزلت بزرگی به دست آورد. زیرا چیزی که برای انسان گران تمام شود و درباره ی آن رنج بیشتر ببرد، بیش از معمول به او مهر میورزد؛ از این لحاظ «عبدالله»، در میان خویشان و دوستان و نزدیکان خود، فوق العاده مورد احترام بود.

روزی که عبدالله همراه پدر به سوی قربانگاه می رفت با احساسات متضاد روبرو بود.

حس احترام به پدر و قدردانی از زحمات او، سراسر کانون وجود وی را فرا گرفته بود؛ از این جهت چاره ای جز تسلیم و انقیاد نداشت.

ولی از طرف دیگر چون دست تقدیر میخواست که گلهای بهار زندگی او را مانند برگ

خزان، پژمرده کند؛ موجی از اضطراب و احساسات در دل او پدید آمده بود.

چنانکه خود عبدالمطلب، در کشاکش دو نیروی قوی «ایمان و عقیده»، «عاطفه و علاقه» قرار گرفته بود و این جریان در روح هر دو، یک سلسله ناراحتیهای جبران ناپذیر پدید آورده بود.

ولی چون مشکل به صورتی که بیان شد، حل گردید، عبدالمطلب به این فکر افتاد که بلافاصله این احساسات تلخ را به وسیله ی ازدواج عبدالله به آمنه جبران کند و رشته ی زندگی او را که به سر حد گسستن رسیده بود؛ با اساسیترین رشته های حیات پیوند دهد.

از این جهت، عبدالمطلب هنگام مراجعت از قربانگاه، در حالی که دست فرزند خود را در دست داشت؛ یکسره به سوی خانه ی «وهب بن عبد مناف بن زهره» رفت و دختر او آمنه را، که به پاکی و عفت معروف بود، به عقد عبدالله در آورد و نیز در همان مجلس «دلاله»، دختر عموی آمنه را خود تزویج کرد و حمزه عموی محمد (ص) که هم سال پیامبر بود، از او متولد شد.

مورخ معاصر عبدالوهاب (استاد تاریخ در دانشگاه مصر که پاورقی های مفیدی بر تاریخ ابن اثیر نوشته است)

جریان فوق را یک امر غیر عادی تلقی کرده و می نویسد:

رفتن عبدالمطلب در همان روز (که احساسات مردم موج می زد و اشک شوق و سرور از دیدگان مردم سرازیر بود)، به خانه ی وهب آن هم به منظور خواستگاری دو دختر یکی برای خود و دیگری برای عبدالله از موازین عرف و عادت بیرون است.

آنچه در آن روز تاریخی برای او زیننده و شایسته بود، فقط استراحت و رفع خستگی بود؛ تا هر دو از خستگی های روحی

خود بکاهند و سپس سراغ کار دیگر بروند.

ولی ما معتقدیم که:

اگر مورخ مزبور، موضوع را از دریچه دیگر مطالعه می کرد، تصدیق آن برای وی سهل و آسان بود.

عبدالمطلب، برای زفاف وقتی را معین کرد و پس از فرا رسیدن آن، مراسم عروسی بر حسب معمول قریش، در خانه ی آمنه برقرار شد و مدتی عبدالله و آمنه با هم بودند، تا آنکه عبدالله برای تجارت به سوی شام رهسپار شد و در موقع مراجعت از جهان رخت بر بست. (۱۵)

۴ - آمنه بنت وهب (س) مادر بزرگ حضرت زهرا (س)

وهب بن عبدمناف از قریش بوده و از زیباترین و عقیف ترین و محبوب ترین و با عاطفه ترین زنان خاندان قریش بوده که پس از مراجعت از میعادگاه و قربانی ده شتر برای خواستگاری آمنه فرستاد و او را برای عبدالله تزویج کرد آمنه هم مانند بسیاری از زنان عرب دلباخته جمال زیبای عبدالله بود آمنه یگانه دختر و شمع فروزان خاندان وهب بود و به این ازدواج با نهایت علاقه تن در داد و کمال رضایت را داشت اما از آنجایی که دست قدرت این بانوی جوان با فضیلت را برای مادری یک شخصیت بزرگی پرورش داده با پدری چون عبدالله که بهترین جوانان با فضیلت عصر خود بوده اقتران نیرین حاصل کرد. ولی متأسفانه زود افول کرده و آمنه هم پس از مدت کوتاهی که این فرزند را تربیت کرد بدرود زندگی گفت و ناکام از جهان برفت آمنه در لطافت و ملاحظت و عفت و فضیلت و تقوی، ستاره ی درخشان قبیله ی عبدمناف و عبدالمطلب بوده اما سنگ فراق شیشه ی عمر آنها را شکست و وصل آنها را مبدل به فراق و مرگ ساخت و حسرت

و آرزوهای بسیار به خاک بردند اما همه آنچه را می خواستند در فرزند برومندشان بروز کرد و آنها را زنده نام و جاوید گردانید.

آمنه از رواه به حساب رفته و از او روایت می کنند که گفت چون فرزندم متولد شد دیدم دو دست بر خاک نهاده و سر به سجده گذاشت و سپس دستها به آسمان بلند کرد و دعائی خواند.

آمنه در سال ۵۷۶ از مکه به مدینه رفت و ام ایمن کنیز خود را همراه داشت که در (أبوا) بین مکه و مدینه مریض شد و از جهان درگذشت و برای اولین بار بار سنگینی از فراق و مرگ مادر را بر دوش محمد (ص) گذاشت. پیغمبر (ص) شش ساله بودند که کاملاً فراق مادر دل او را جریحه دار نمود، مضافاً به آنکه گاهی سراغ پدر هم می گرفت ام ایمن پس از آمنه پرستار و به منزله مادر آن حضرت بود. (۱۶)

۵ - حضرت محمد (ص) پدر حضرت زهرا (س)

یکی از مهمترین افتخارات فاطمه ی زهرا (س) این است که رسول خدا (ص) پدر آن حضرت است و عالم خلقت و موجودات هستی، مرهون خلقت پیامبر (ص) و اشرف مخلوقات است چنانچه در حدیث قدسی پروردگار عالم می فرمایند:

«لو لاک لما خلقت الافلاک» (۱۷)

ای پیامبر!

اگر تو نبودی، من زمین و آسمان و این هستی را نمی آفریدم. آری او فضل و برکت و رحمت برای کل جهان هستی است و خداوند متعال، باز در این باره می فرماید:

«و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (۱۸)

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

رسول خدا آن چنان ارزش و اهمیت دارند، که خداوند اوصاف وی را با اسماء مخصوص خود توصیف می نماید و می فرماید:

«لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز

عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رثوف رحيم» (۱۹)

به يقين، رسولي از خود شما به سويتان آمد که رنجهها و مشکلات شما بر او دشوار است، او اصرار بر هدايت شما دارد و نسبت به مؤمنان رثوف و مهربان است.

آنچه در اين آيه با عظمت تعجب آميز می باشد، اين است که پروردگار عالم دو اسم (رثوف و رحيم) از اسماء مبارک خویش را که از اسماء توقيفيه است، برای حضرت به کار برده و اين نشانه ي صفات الهی آن بزرگوار است.

از اين دو آيه مورد بحث استفاده می شود، که آن سرور کائنات و اشرف موجودات، اقيانوس رأفت و رحمت برای تمام عالميان بود.

او خودش را برای ارشاد و هدايت تمام توده های مردم وقف کرده بود و دوست و دشمن، مسلمان و کافر، کوچک و بزرگ، همه و همه از فيض عطوفت وی بهره مند می شدند، زیرا رسالت رسول خدا (ص) جهانی و جاودانی بوده و شعاع پرنور وجودی او برای کل عالم پرتوافکن بوده است.

چنانچه قرآن مجيد به اين حقيقت اشاره نموده و می فرماید:

«و ما ارسلناك الا كآفة للناس بشيرا و نذيراً» (۲۰)

ما تو را نفرستادیم جز برای همه مردم، تا آنان را به پاداش های الهی بشارت داده و از عذاب او بترسانی.

خوانندگان عزيز توجه دارند که اين آيه از جمله آیاتی است که رسالت آن حضرت را برای کآفه ي مردم اعلان می نماید و در دو آيه (انبیاء/ ۱۰۷ و توبه/ ۱۲۸) نیز، رأفت و رحمت آن بزرگوار را برای توده های مردم بيان می کند.

سیری دیگر در اخلاق پیامبر (ص) (۲۱)

اگر بخواهیم به اخلاق و ویژگیهای پیامبر (ص) اشاره کنیم، - چنانچه در حدیث نیز آمده است - باید بگوئیم:

اخلاق او، «قرآن» بود

(۲۲) زیرا، او تجسم قرآن به حساب می آمد و در زندگی اش به تمام دستورات قرآن عمل می کرد. (این ادعا، از نظر کلام الله مجید مورد تأیید است). (۲۳) و در آیه چهارم سوره قلم نیز خداوند متعال اخلاق آن حضرت را فوق العاده (عالی) تعریف می کند و می گوید:

ای رسول گرامی اسلام!

تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. (۲۴)

و در یک آیه دیگر نیز به آثار پربرکت آن پرداخته و می فرماید:

به وسیله رحمت الهی در برابر مردم، مهربان و نرم شدی و چنانچه خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند ... (۲۵)

همان طوری که قرآن مجید می گوید، آن بزرگوار اهل درد و اهل دل بود و مشکلات مردم را لمس می کرد. و به احوالات نیازمندان رسیدگی می نمودند، تا جایی که حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

پیامبر خدا (ص) اصلاً نان گندم نخورد و از نان جو نیز هرگز سیر نشد. (۲۶)

و همسر آن حضرت (عایشه) می گوید:

رسول گرامی اسلام در عمرش از نان جو حتی دو روز متوالی سیر نشد تا اینکه از دنیا رفت. (۲۷)

آری او تمام ثروت همسرش حضرت خدیجه (س) را که به وی بخشیده بود، در راه اعتلای اسلام، به نیازمندان مسلمان داد و حتی در برابر درخواست فقیری که چیزی نداشت، تنها پیراهنش را از تنش درآورد و به او داد و خود از رفتن به مسجد بازماند. (۲۸) و در بخش برخورد با مردم و مهربانی با آنان تا آنجا پیش رفت که در جنگ احد، چون مورد تهاجم کفار قریش قرار گرفت و زخمهای بی شماری بر بدن نازنینش وارد گشت، اصحاب آن حضرت درخواست کردند که وی دشمنان را نفرین کند.

ولی او می گفت:

«من برای نفرین و لعنت مردم نیامده ام، بلکه هدف از بعثت مردم و هدایت و شفقت آنان است.

سپس فرمود:

خداوندا!

قوم مرا هدایت کن که آنان نادانند. (۲۹)

و در برابر بدیها و خیانتهای شیادان قریش، وقتی مکه را در ماجرای فتح مکه تسخیر کرد، همه را مورد عفو و رحمت خود قرار داد، اگر چه در میان آنان هبار بن اسود و وحشی (غلام ابوسفیان) و عکرمه بن ابی جهل و ... کسانی بودند، که دختر حامله پیامبر را ترسانده و

تحت تعقیب و شکنجه قرار داده، جنینش را کشته بودند و حمزه سیدالشهداء را شهید کرده بودند و بیست سال تمام تا آن وقت، در رأس مهاجمین و خیانت پیشگان با اسلام و مسلمین به مبارزه برخاسته بودند. (۳۰)

خلاصه رسول خدا (ص)، در تمام سجایای اخلاقی و کمالات انسانی به آخرین درجه ی کمال نائل آمد، «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۳۱) را به تجسم عملی رسانید و افتخارات دخترش حضرت زهرا (س) را دو چندان کرد.

حضرت خدیجه (س) مادر حضرت زهرا (س) و نیاکان مادری

۱ - اسد بن عبدالعزی جد مادری حضرت زهرا (س)

اسد بن عبدالعزی جد خدیجه یکی از اعضاء برجسته ی پیمان (حلف الفضول) است پیمان مذکور را گروهی از رجال برجسته و عدالت خواه عرب بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری کردن درماندگان کوشش نمایند، رسول خدا (ص) نیز در آن انجمن عضویت داشت و می فرمود من در خانه عبدالله بن جدعان حاضر بودم که پیمان بسته شد و اگر مرا دعوت نمایند با کمال میل شرکت می کنم.

و در قصی اجداد حضرت رسول (ص) با خدیجه (س) متحد می شوند زیرا پیغمبر فرزند عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی باشند پس

خدیجه با پیغمبر با چند فاصله عموزاده اند.

۲ - ورقه بن نوفل پسر عموی مادر حضرت زهرا (س)

ورقه بن نوفل که پسر عموی خدیجه (س) بوده است نیز، از حامیان سرسخت آئین ابراهیم است، او جوانی خود را در دستیابی به حقیقت سپری کرد. و همان کسی است که پس از گزارش غلام خدیجه (س) درباره دیدار راهب با پیامبر (ص) و شنیدن سخنان وی و ماجرای آنچه که در سفر تجاری محمد امین (ص) اتفاق افتاده بود، نوید ظهور پیامبر آخرالزمان و اینکه این احمد امین (ص) کسی جز همان پیامبر آخرالزمان نیست را به حضرت خدیجه (س) داده بود.

او از علمای یهود و نصاری و واقفین به اخبار، خبر نزدیک بودن ظهور خاتم النبیین را شنیده بود.

و به آن حضرت عقیده داشت.

و نیز او همان کسی است که وقتی پیامبر (ص) به رسالت رسید، خدیجه (س) با مراجعه به وی و بیان وقایع اتفاق افتاده، به رسالت محمد (ص) یقین پیدا کرد و آرام گرفت.

درباره ی شخصیت ورقه آورده اند که او از شرابخواری، قمار و ربا گریزان بوده و عبادات خود را بر اساس آئین ابراهیمیان انجام می داده است، با زنده به گور کردن دختران به مخالفت برخاسته و حتی گاه با پرداخت مبلغی به پدران ایشان دختران را از مرگ نجات داده و سرپرستی آنها را به عهده می گرفته است.

ورقه پسر عموی خدیجه یکی از افرادی است که بت پرستی را نمی پسندید و از مدتها قبل همراه سه نفر دیگر در صدد تحقیق و کنجکاوی بودند تا دین حق را بیابند در یکی از اعیاد که قریش به عبادت مشغول بودند او با سه نفر دیگر جلسه ی سرّی تشکیل دادند و درباره ی مردم

به بحث و گفتگو پرداخته به این نتیجه رسیدند که مردم در عبادت بتها سخت در اشتباهند دین حضرت ابراهیم (ع) را از دست داده و بت‌هایی را می پرستند که نه می شنوند و نه می بینند و هیچ نفع و ضرری ندارند. سپس تصمیم گرفتند در شهرها متفرق شوند تا دین واقعی حضرت ابراهیم (ع) را بیابند. عالم بزرگ ورقه (۳۲) از دانشمندان بود، وقتی که بر پیغمبر وحی نازل شد و جریان نزول جبرئیل را برای خدیجه شرح داد، خدیجه برای بررسی قضیه نزد پسر عمویش ورقه رفت، جریان را برایش عنوان کرد و از حادثه تازه جويا شد.

۳ - خویلد بن اسد پدر بزرگ مادری حضرت زهرا (س)

خویلد پدر حضرت خدیجه (س) از بزرگان و شخصیت‌های برجسته ی قریش و پیرو آئین ابراهیم بود او وضعیت مالی بسیار خوبی داشته و در بین مردم صاحب نام و احترام بسیاری بود.

نمونه ای از عملکرد مذهبی و اجتماعی خویلد:

زمانی «تبع» پادشاه یمن، قصد داشت تا سنگ مقدس حجرالاسود را به یمن منتقل کرده و به این وسیله توجه مردم را از مکه به یمن منعطف سازد.

کسی که از میان مردم شجاعانه در مقابل او ایستاد و از این سنگ آسمانی که در میان پیروان آئین ابراهیم (ع) بسیار مورد احترام بود حفاظت کرد، همین خویلد پدر حضرت خدیجه (س) بود.

۴ - فاطمه بنت زاید بن الاصم مادر بزرگ مادری حضرت زهرا (س)

مادر حضرت خدیجه (س) دختر فاطمه بنت زائد بن اصم بن رواحه بن حجر بن عدی بن عبد بن معیص بن عامر بن لوی بن غالب است که لوی بن غالب جد هشتم پیامبر (ص) است و نسب پیامبر این گونه است.

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب. (۳۳)

بنابراین حضرت خدیجه از مادر در جد هشتم با پیامبر (ص) متصل و متحد می شوند و در نتیجه حضرت اسماعیل و ابراهیم خلیل الله (ع) جد بیست و هشتم و بیست و نهم حضرت خدیجه کبری (س) می باشند. (۳۴)

۵ - حضرت خدیجه (س) مادر حضرت زهرا (س)

خدیجه (س) این بانوی آگاه و پاک سرشت و این دل‌باخته ی فضیلت و معنویت، که اعتقاد به حق و حقیقت و تمایل به فضایل و کمالات، از خصایص ذاتی او بود، از همان دوران جوانی نیز یکی از مشهورترین زنان حجاز و عرب به شمار می رفت. وی که نخستین زن تاجر عرب و یکی از بزرگترین شخصیت‌های تجاری حجاز بود، حتی پیش از ازدواج با پیامبر (ص) نیز، از شهرتی شایسته برخوردار بود.

چنان که نام وی نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ اعراب و قبائل عرب و در آثار و نوشته های مورّخین غیر اسلامی نیز،

به عظمت و جلالت، یاد شده است.

خدیجه (س) در کار تجارت خود نیز، بر اساس همان خصوصیات و خصلتهای برجسته ی انسانیش، گام برمی داشت.

هرگز تجارت را به عنوان وسیله ای برای کسب درآمدهای سرشار، به هر طریق و به هر شکل که باشد، نگاه نمی کرد. هرگز در پی سودجویی و منفعت

طلبی های شخصی و بی رویه نبود.

از این رو همواره سعی

داشت که تجارت خود را به دور از آلودگی ها و عاری از درآمدهای ناصحیح، انجام دهد و از عوایدی که از راههایی چون احتکار، کم فروشی، گران فروشی، رباخواری و نظایر آن بدست می آید، مصون دارد. بر این اساس خدیجه (س) هرگز تجارت خود را، به این گناهان نابخشودنی آلوده نکرد و داد و ستدهایش را جز از راههای مشروع و اصولی انجام نداد.

همین خصوصیات انسانی و روش و رفتار معقول و منطقی باعث شده بود که اطمینان و اعتماد گروهها و طبقات مختلف مردم، به او جلب شود و راه پیشرفت و ترقی از راههای مشروع و افزایش درآمدهای حلال، برای او هموار گردد. تا جایی که درباره موفقیتهای تجاری او و ثروت سرشاری که از این راه فرا دست آورده بود، در کتب و متون تاریخی مختلف نوشته اند:

«هزاران شتر در دست خدمه و کارکنان خدیجه (س) بود که در اطراف کشورهای چوین مصر، شام و حبشه در راه تجارت، مشغول رفت و آمد و داد و ستد و نقل و انتقال کالاهای تجاری بودند» (۳۵)

از دواج با پیامبر اکرم (ص)

در آن زمانی که خدیجه (س) به عنوان زن نخست عرصه ی تجارت، نام و شهرت یافته بود، پیامبر اسلام (ص) دوران جوانی خود را طی می کرد. در آن سالها مردم پیامبر اسلام (ص) را به خاطر پاکی و راستی و درستی فوق العاده و امانتداری بی مانندی که از خود نشان داده بود، به لقب «محمد امین» ملقب ساخته بودند. و همه جا نام او را توأم با این صفت گویا و رسا، که نشان دهنده ی یکی از خصلتهای ویژه ی آن حضرت بود، بر زبان می آوردند.

این آوازه ی درستی و امانت که در

مکه توأم با ادای احترام به امین، گسترده شده بود، خدیجه (س) را نیز به سوی این جوان درستکار و امانتدار، جلب و جذب کرد به طوری که در پی ملاقاتی که در حضور ابوطالب (ع) با محمد امین (ص) انجام داد، وی را به عنوان قافله سالار کاروان تجارتي و سرپرست امور مربوط به داد و ستدهای خود برگزید بدین سان پیامبر عالی قدر اسلام در دوران جوانی، چندین بار با کاروان خدیجه (س) به سفرهای تجارتي رفت و با هوش سرشار و اندیشه منطقی و داد و ستدهای معقول و درست، سود فراوان به دست آورده به مکه بازگشت. همین توفیق غیر منتظره در امر تجارت که خدیجه (س) پیش از آن هرگز نظیرش را ندیده بود، توجه و اعتماد و اطمینان خردمندترین زن حجاز را بیش از پیش به درستی و امانتداری محمد امین (ص)، جلب کرد. آنچه بدین سان خدیجه (س) در وجود این جوان پاک و پاک سرشت، یافته بود، چنان باعث دگرگونی فکر و اندیشه و دیدگاهش شد، که یکسره در مسیر زندگی و طرز تفکر خود، تجدید نظر کرد.

اما خصوصیات بی مانند محمد (ص) این اندیشه را از ذهن او زدود. عظمت روح و تعالی فکر و والایی روش زندگی محمد (ص) برای او چنان جاذبه ای داشت که یک باره از تصمیم پیشین خود گذشت و آن استقلال طلبی خاص خود را کنار گذاشت و تصمیم گرفت از آن پس زندگی خود را با زندگی چنان مرد یگانه ای پیوند زند و در هم بیامیزد.

جاذبه، صداقت، راستی و پاکی محمد امین (ص) چنان بود که حتی بر غرور خدیجه (س)

نیز، فائق آمد.

به طوری که خود داوطلبانه قدم پیش گذاشت و به آن جوان والا و بی مانند پیشنهاد ازدواج داد. یک روز محمد (ص) را به ملاقات خود طلبید و در این دیدار، پرده از راز دل برگرفت. و به صراحت از آنچه در اندیشه داشت، سخن گفت:

«ای محمد (ص) من تو را مردی شریف و امانتدار و انسانی در اوج اصالت و صداقت و پاکی و راستی یافتم، که خود را پاک و مطهر نگاه داشتی و کمترین غباری از ناچیزترین آلودگیها بر دامت ننشسته است.

تو خوش خلق امین و راستگویی، از راست گفتن به هیچ قیمتی باک نداری و اصالت‌های انسانی خود را در برابر هیچ چیز از دست نمی دهی. این خصوصیات انسانی و خصلت‌های برجسته و شایسته ات، مرا چنان جلب و جذب کرده است که اکنون میل دارم پیشنهاد همسری و هم آشیانی با تو را مطرح کنم. اگر با پیشنهاد من توافق داری من آماده ام تا هر وقت که مناسب باشد، مراسم ازدواج را به جا آوریم.» (۳۶)

آری بدین سان خدیجه (س) علی رغم رسوم و سنت‌هایی که در سرزمین حجاز آن روز رایج بود، شاید نخستین زنی بود که به جای انتظار خواستگاری از سوی مرد، خود قدم به میدان می گذاشت تا از شوهر آینده اش خواستار ازدواج شود. البته خضوع و فروتنی یک زن در برابر فضائل و ملکات والای انسانی، هیچ گونه شگفتی ندارد چون زن فطرتاً عاشق فضیلتها و کمالات می باشد.

چه شده بود، چه پیش آمده بود، که یکباره یک زن برجسته و سرشناس عرب، زنی از اشراف که در میان رسوم و سنت‌های دست و پاگیر

اشرافی زندگی کرده بود، ناگهان همه آن قید و بندها را می گسست و همه سنتها را زیر پا می نهاد و بدین سان سرفراز و بالنده پیش می آمد تا در برابر چشمان حیرت زده این و آن دست به کاری زند که پیش از آن، شاید هیچ زنی از خانواده های معمولی و فرودست، بدان دست نیازیده بود؟

راز و رمز این ماجرا تنها در یک نکته نهفته بود:

در این که زنی با شخصیت برجسته و اعتبار بی مانندش، زنی که بسیاری از زنان و حتی بسیاری از مردان، در برابرش تواضع نشان می دادند، اکنون در برابر فضایل برجسته و ملکات والای انسانی که پرتو آن در وجود محمد امین (ص) نور می افشاند، خود را خاضع و فروتن می دید. و این هیچ جای شگفتی ندارد.

آری، این خدیجه (س) بود که در برابر شخصیت متعالی و فضایل برجسته و خصوصیات و ارزشهای والای انسانی و خصلتهای ملکوتی محمد (ص) چنان خاضع و فروتن شده بود که دیگر برای هیچ کدام از آن آداب و رسوم و سنتهای اشرافی ارزشی قائل نبود.

این بانوی برجسته و با شخصیت، همان زنی بود که بر زنان و مردان بسیار، فرمان می راند، همان زنی بود که چون کاروانهای تجاری پر بارش در جاده های عربستان و سرزمینهای دور و نزدیک آن به راه می افتاد، چشمها را خیره می کرد و آرزو و اشتیاق هم سخنی با او را، در دلها شعله ور می ساخت. همان زنی بود که پیش از آن بارها و بارها، دیده شده بود که اشراف و رجال عرب و سران و اقوام و طوایف، با ثروت های هنگفت و شهرت و موقعیت فراوانی که داشتند، به

خواستگاریش می آمدند، ولی او تقاضای آنان را نمی پذیرفت و شاید اساساً آنها را شایسته و لایق خواستگاری خویش نمی دید.

اما اکنون همین زن برجسته و محترم، همین زنی که در تمامی سرزمین حجاز، زنی مانند او نبود، با شور و اشتیاق فراوان و با علاقه و عاطفه ای وصف ناشدنی، خود قدم به میان نهاده بود و در طرح پیشنهاد ازدواج، با محمد (ص) پیشقدمی و پیشگامی می کرد.

چنین بود که مقدمات ازدواج محمد (ص) و خدیجه (س)، صورت پذیرفت و گفتگو درباره ی این ازدواج فرخنده، به مرحله ی تصمیم و تدارک رسید. خدیجه (س) در این ازدواج، نه تنها آداب و رسوم خواستگاری را دگرگونه ساخت، بلکه همه ی سنتهای دست و پاگیر ازدواج را که آن زمان در میان اعراب جاهلی رواج داشت، زیر پا نهاد. حتی در مورد مهریه نیز دست به کاری زد که پیش از آن، کسی نظیرش را ندیده بود.

با آن که خواستگاران قبلی ثروتهای کلان و نقدینه های گران، در اختیار داشتند و مهریه های سنگین و خیره کننده عرضه می داشتند، باز خدیجه (س) در مورد محمد (ص) رفتاری دیگر در پیش گرفت. بدین معنی که مهریه را نیز به جای آن که از سوی مرد باشد، او از مال و ثروت خود قرار داد و مبلغ چهار هزار دیناری را که به عنوان مهریه از آن سخن رفته بود، از دارایی سرشار خود به محمد (ص) هدیه داد.

خدیجه (س) با این برنامه درخشان اخلاقی و با این رفتار خیره کننده که در عین عظمت و شخصیت و سرافرازی، حکایت از فروتنی و تواضعی باشکوه داشت، نشان داد که به راستی برجستگی و امتیاز اصلی و

اساسیش از جهت ثروت سرشار و اعتبار تجاری او نیست. بلکه آنچه بدو عمیقاً ارزش و شخصیت و برجستگی می بخشید، شکوه اندیشه و طرز تفکر و والائی دیدگاههای معنوی او است که نسبت به دیگر زنان ممتاز، سرفرازش می کند.

آری او با چنین رفتار غافلگیر کننده و شگفتی که از خود نشان داد، آشکارا به اثبات رساند که در مسأله ی ازدواج هیچ یک از دیدگاههای رایج در میان زنان آن زمان را ندارد. نشان داد که در مسأله ی ازدواج به هیچ روی چشم به ثروت و مکنت شوهر آینده اش اندوخته است، در انتظار مردی با ثروت کلان نیست، انتظار عرضه داشتن مهریه سنگین ندارد، از شوهر خود ریاست و اشرافیت و شهرت مادی و دنیایی نمی خواهد. بلکه در انتظار همسری است که ثروتهای معنوی اش چون آبشار، سرشار و چون دانه های باران، بی شمار باشد. همسری می خواهد که فضائل و ملکات برجسته و معنای عمیق و دقیق و راستین انسانیت در وجودش متجلی باشد.

آری، او شوهری می خواست که از لحاظ فضیلت و معنویت برجسته ترین مردان زمان و زمانه باشد و پیدا است که چنین کسی جز پیامبر (ص) هیچکس دیگر، نمی توانست باشد.

ایثار و فداکاری خدیجه (س)

گفتگوهای مقدماتی درباره ی این ازدواج فرخنده، انجام گرفت. قرارها گذاشته شد. روز موعود تعیین گردید. و در آن روز طی مراسمی ساده، با حضور نزدیک ترین کسان و اقوام محمد (ص) و خدیجه (س)، مراسم ازدواج برگزار شد.

در آن روز مبارک خطبه عقد ازدواج این دو شخصیت بزرگ برجسته توسط عموی محبوب پیامبر اکرم (ص)، یعنی ابوطالب (ع) که از محترمترین بزرگان و سران قریش بود، خوانده شد و بدین صورت خانه ی خدیجه با قدم مبارک پیامبر

اسلام (ص)، نور و شکوه و زیبایی معنوی پیدا کرد. ولی هنوز کسی نمی دانست که این خانه به زودی خانه شرافت، محل نزول وحی و نزول گاه جبرئیل و دیگر فرشتگان آسمانی خواهد شد.

پس از انجام مراسم و اجرای خطبه ی عقد، محمد (ص) از جای برخاست و به سوی در به راه افتاد. طرز رفتار و شکل حرکتش نشان می داد که تصمیم دارد مجلس را ترک گوید و از آن خانه بیرون رود تا خانه خود را برای ورود همسر ارجمندش آماده سازد. اما ناگهان صدای خدیجه (س) در قفای محمد (ص) به این کلمات بلند شد:

«ای محمد (ص) کجا می روی، که اکنون خانه من، خانه تو است و کلید همه صندوقها در اختیار تو و من از امروز کنیز و فرمانبردار تو هستم».

بدین سان خانه خدیجه (س)، کاشانه ی آرامش و سعادت مشترک این دو شخصیت بزرگوار و برجسته شد و از آن پس محمد (ص) به آن خانه نقل مکان کرد تا آرامش گم گشته ای را که در سنین کودکی با مرگ پدر و مادر از دست داده بود، در این خانه بازیابد. و در آن محیط امن و آرامش، با آسودگی و فراغ بال در مسیر افکار و اندیشه های والای خود پیش رود.

اما نکته ی مهم و چشمگیر دیگری هم در این ازدواج وجود داشت و آن این بود که چنین پیمان زناشویی ساده و ایثار گرانه ای، برای پیامبر اسلام (ص) ارزشی داشت که خداوند متعال، با حکمت بالغه اش، ۱۵ سال بعد آن را به منصفه ظهور درآورد. بدین سان که بر اثر این پیوند زناشویی، تمامی ثروت خدیجه (س) در اختیار حضرت محمد (ص) قرار گرفت و

آن حضرت نیز پس از مبعوث شدن به پیامبری، تمام آن ثروت هنگفت را در راه پیشرفت اسلام و در راه خدا صرف کرد.

خدیجه (س) برای پیامبر اسلام (ص) نمونه یک همسر فداکار و ایثارگر بود.

از همان آغاز زندگی مشترک تا آخرین لحظه ی حیات پرثمر خویش، در تمام مدت بهترین یار و یاور و مهربانترین مونس پیامبر (ص) محسوب می شد. در روزهای آرامش نزدیک ترین همدم پیامبر (ص)، در ایام دشواری و در گیرودار شداید زندگی صبورترین و پر تحمل ترین مددکار و در تمام حوادث سخت و مصیبت‌های پی در پی قوی ترین پشتیبان و همقدم رسول اکرم (ص) بود.

در تمام شداید و دشواریهایی که در سالهای بعد از بعثت برای پیامبر (ص) و مسلمانان رخ می داد، خدیجه (س) نه تنها مونس پیامبر و موجب تسلی خاطرش بود، بلکه چون مادری مهربان برای تمام مسلمانها نیز مایه ی امید و دل گرمی و قوت قلب به شمار می رفت و با صبر و شکیبایی بی حساب و قدرت تحمل شگفت انگیز و پایداری و مقاومت شگرفش سرمشق دیگران نیز قرار می گرفت. علاوه بر آن هرگز از بذل مال فراوانش در راه هدف الهی پیامبر (ص) و گسترش و تقویت اسلام دریغ نورزید. با آن قدرت مالی و شهرت و مقامی که داشت و با آن که قادر بود بهترین زندگی ها را داشته باشد و در کمال نعمت، رفاه و آسایش به سر برد، ولی تمام مظاهر زندگی دنیوی را دور ریخت و در عوض با تمام ناملایماتی که به خاطر زندگی با پیامبر (ص) بر او روی آورده بود دست و پنجه نرم کرد. سالها، با زجر و شکنجه شوهر بزرگوارش، با تهدیدهایی

که بر زندگی هر دو سایه انداخته بود و با تن دادن به تبعید و محاصره و حتی تحمل روزهای گرسنگی و شبهای بیداری، به آسانی کنار آمد، تا هر روز قدمی تازه در راه نیل به اهداف عالی‌ی اسلام و پیاده کردن برنامه‌های قرآن و پیشرفت مکتب انسان‌ساز اسلام بردارد.

اوصاف و فضایل خدیجه (س)

این بانوی بزرگوار و الگوی ممتاز زن مسلمان، در نزد پیامبر اکرم (ص) از احترام و محبوبیت خاص برخوردار بود.

رسول گرامی (ص)، آن خاتون محترم را بسیار دوست می‌داشت، به مهر و درایت او آگاه بود.

و از این رو در کارهای خود با وی نه فقط مانند یک همسر، بلکه همچون یک دوست فهیم و دلسوز و یار صمیمی، مشورت می‌کرد و به نظریاتی که خدیجه ابراز می‌داشت، با دیده‌ی احترام می‌نگریست.

از حضرت علی (ع) روایت شده است که فرمود:

«این جمله را از خود پیامبر اسلام (ص) شنیدم که فرمود:

بهترین زنان بنی اسرائیل در عصر گذشته، مریم بنت عمران (ع) و بهترین زنان امت امروز، خدیجه بنت خویلد (ع) است.»

(۳۷)

البته مقام والا و احترام و شخصیت خدیجه (س) را نباید با معیارهای عادی سنجید، چه مقام و احترام آن بزرگوار چنان بالا گرفت که خداوند تبارک و تعالی به وسیله جبرئیل برای او سلام فرستاد و او را به پاداشی عظیم وعده داد که هیچکس دیگری، اعم از گذشتگان یا معاصرینش یا از اصحاب رسول خدا (ص)، بدان مقام نرسیده بودند.

بخاری یکی از محدثین بزرگ اهل سنت که یکی از شش «صحیح» عمده و معتبر جهان‌تسنن از آن اوست، نقل می‌کند:

«عایشه می‌گوید:

درباره هیچ زنی به اندازه خدیجه (س) حسرت نکشیدم و حسادت

نبردم وقتی شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است» (۳۸)

این سخن عایشه، دور از واقعیت نبوده است.

چون می دانیم که خدیجه (س) نخستین همسری است که پیامبر اکرم (ص) قبل از آغاز رسالت اختیار کرده و مدتی طولانی، نزدیک به ۲۵ سال با وی زندگی کرده است.

با اینکه حضرت رسول (ص)، پس از وفات خدیجه (س) با برخی از زنان دیگر مانند عایشه، صفیه، ام سلمه و ... هم وصلت نموده، ولی در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، باز از خدیجه به شایستگی یاد می کرد، نام او را با احترام می برد و همواره خاطره ی او را گرامی و عزیز می داشت، چنان که درباره اش می فرمود:

«هرگز خداوند متعال بهتر از او را بر من نصیب نفرموده است.

او روزی که من نیاز به کمک داشتم، به یاری ام آمد و دستم را با مهر و عطوفت گرفت؛ روزی به من ایمان آورد که جهانیان نسبت به من کفر می ورزیدند و روزی مرا تصدیق کرد که جهانیان تکذیب می کردند، خداوند از او به من اولاد عنایت کرد.» (۳۹)

این سخنان صریح و بی شائبه از زبان مبارک پیامبر گرامی اسلام (ص) به خوبی می رساند که خدیجه از چه موقعیت ممتازی در نزد پیامبر (ص)، از چه روحیه ی والایی در زندگی و از چه شخصیتی برخوردار بوده است.

عایشه می گوید:

روزی نمی شد که پیامبر اسلام (ص) از خدیجه (س) ذکر خیری به میان نیاورد. به حدی که روزی غیرت و تعصب زنانه بر من غالب شد و با همان حال (حسادت) گفتم:

آیا او زن سالخورده ای نبود که خداوند متعال بهتر از او نصیب تو کرده است؟

منظور عایشه از این سخن، ابراز

وجود و بیان ارزش خودش بوده است، زیرا خود را که زنی بسیار جوان بود با حضرت خدیجه (س) مقایسه کرده و خواسته است که امتیاز جوانی خود را مطرح کند. اما خودش ادامه می دهد:

«پیامبر اسلام (ص) به شدت غضبناک شد، به حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد و آنگاه آن جملات تحسین آمیز را که در بالا نقل کردیم درباره خدیجه بیان فرمود.»

و باز عایشه می گوید:

«هر وقت در منزل گوسفندی ذبح می شد، پیامبر اسلام (ص) می فرمودند:

از گوشت آن برای دوستان خدیجه (س) هم بفرستید.

روزی به این وضع اعتراض کردم، ولی پیغمبر (ص) فرمودند:

«من دوستان خدیجه (س) را نیز دوست می دارم.»

آنچه ذکر شد فقط مشتی از خروار بود.

وگرچه احادیث بسیار زیادی در دست داریم که از طریق اهل سنت هم نقل شده است و همه از اوصاف درخشان و شخصیت ممتاز و احترام فوق العاده خدیجه سخن می گویند:

از جمله در احادیث فراوان از طریق علمای عامه و خاصه، آمده است که:

کاملترین و بهترین زنان از نظر ایمان چهار تن بوده اند که عبارتند از آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)، مریم دختر عمران (س) (مادر حضرت عیسی مسیح (ع)) خدیجه (س) دختر خویلد، فاطمه دختر پیامبر اسلام (ص).

لذا به خاطر همین اوصاف و فضایل، همین شخصیت و بزرگواری، همین کاردانی و شایستگی و عطوفت و درایت و سایر امتیازات فوق العاده آن بانوی عزیز بود که پیامبر اسلام (ص)، مادامی که خدیجه کبری (س) زنده بود، با زن دیگری ازدواج نکرد و با آن که در آن زمان، شرایط خاص زمانی و مکانی و سنت های قومی و منطقه ای تعداد زوجات را به صورت امری

کاملاً عادی می نگریست و مردان بسیاری در یک زمان چند همسر در خانه داشتند و با آن که قوانین اسلام نیز با تحقق شرائط لازم این اجازه را در اختیار هر فرد عادی هم می گذاشت - چه رسد به پیامبر خدا - باز هم رسول اکرم (ص) هرگز در طول حیات خدیجه (س) از این حق خود استفاده نکرد.

بانوی دانشمند و صاحب کمال

در شرح اوصاف و فضایل حضرت خدیجه (س)، سخن تمام نمی شود مگر آن که به مراتب فضل و دانش وی نیز اشاره کنیم و بگوییم که او زنی دانشمند، پرتجربه، بسیار فهیم، بسیار روشن بین و صاحب کمال بود.

هر مسأله ای را به دقت بررسی می کرد، هرگز بدون علم و اندیشه چیزی را نمی پذیرفت و بدون تفکر و تعمق حرفی نمی زد. در آغاز رسالت به محض آن که متوجه شد تغییرات غیر عادی در پیامبر (ص) ایجاد شده و حتی وضع جسمانی آن حضرت و اعمال و رفتار و حرکاتش دگرگون شده است، در آن شرایط حساس، با دقت و تدبیر و تفکر ویژه ای که داشت، بهتر و دقیق تر از بزرگترین دانشمندان روانشناس به اصل مسأله پی برد و با قاطعیت و صراحت اعلام کرد که تمام آن تغییرات و پیدایش آن وضع خاص جسمانی برای پیامبر (ص)، آثار یک دگرگونی و تحول عمیق روحی و معنوی است و هیچ عارضه دیگری وجود ندارد.

در زمانی بعضی از آشنایان و اطرافیان از گوشه و کنار و گاه به طور جسته و گریخته و گاه آشکارا برای تغییر حال پیامبر (ص) ابراز نگرانی می کردند، خدیجه با روشن بینی خاص و درک هوشمندانه اش خطاب به پیامبر گفت:

«خداوند تو را هرگز عاجز و

ناتوان نمی سازد (و به بیماریهای سخت جسمانی که باعث عدم تعادل و زمینگیری شوند، دچار نمی کند) چون تو در زندگی خود همیشه صله رحم داشته و داری، مهمانی می دهی و مهمان دوستی و مهمان نوازی می کنی، از مستمندان و درماندگان دستگیری می کنی و فریادرس مظلومان هستی». (۴۰)

نکته مهم آن که خدیجه (س) در حساس ترین شرایط زندگی پیامبر اسلام (ص) - چه آن زمان که وجود مبارکش در آستانه ی نزول وحی قرار داشت و همه چیز دگرگون شده بود و چه آن زمان که وحی الهی بر قلب پاکش نازل می شد و جهانی را به لرزه درمی آورد - همواره ایشان را به خوبی درک می کرد. او را به طور صحیح شناخت و به واقعیت های والای وجودش پی برد. رسالت او را به روشنی فهمید و آن را با تمام جانش پذیرفت و با همه توان خود در راه تثبیت و گسترش آن ایستادگی کرد. و به راستی که کمتر همسری می تواند این چنین حساس و فهمیده، با کمال، عمیق، عالم و واقع بین باشد.

چنین بانویی، با چنین اوصاف والایی، علاوه بر تمام امتیازاتش بهترین شریک غم و اندوه پیامبر (ص) نیز بود.

و این صفتی است که هرگاه زنی متصف بدان باشد، یکی از مهمترین عوامل موفقیت در زندگی مرد و در تحکیم اصول و مبانی خانوادگی او به شمار خواهد رفت، به طوری که هرگز زیبایی و جمال و سایر نشانه ها و خصوصیات زنانگی نمی تواند جای آن را پر سازند. توجه بدین امر، در زندگی خانوادگی خدیجه (س) کاملاً مشهود و آشکار بوده و اسناد معتبر حاکی از آن است.

«ابن اسحاق» یکی از سیره نویسان اولیه و معروف اسلام

در این باره می گوید:

«پیامبر اسلام (ص) هر چیز مکروهی را که می دید و می شنید و هر ناروایی را که بر او وارد می گردید، محزون و متأثرش می ساخت، هنگام بازگشت به خانه با خدیجه (س) در میان می گذاشت. و خداوند به وسیله خدیجه (س)، آن مکروه و ناروا را، فرج و گشایش عنایت می فرمود. خدیجه (س) همواره او را به ثبات و مقاومت دعوت می کرد و با درایت و عطف خود، دردها و رنجها و آلام پیامبر (ص) را تسکین می داد (و چنین شریک زندگی و غمگسار مهربانی همیشه یار و مددکار پیامبر (ص) بود) تا روزی که خدیجه (س) از دنیا رفت و یک غمخوار فهیم و مصاحب و مشاور مهربان و صمیمی از دست رفت...»

این سیره نویس قدیمی همچنین اعتراف می کند که:

مقام معنوی و اخلاقی حرمت بی مانند خدیجه (س) به جایی رسید که مورد عنایت خاص الهی قرار گرفت. چنان که روزی جبرئیل به هنگام نزول وحی گفت:

«ای پیامبر (ص)، سلام پروردگار یکتا را به خدیجه (س) برسان».

پیامبر اسلام (ص) نیز به خدیجه (س) گفت:

«ای خدیجه (س)، اینک جبرئیل درود پروردگار را به تو ابلاغ می کند».

آنگاه خدیجه (س) در پاسخ گفت:

«خداوند خود سلام است و آغاز سلام و درود از اوست و درود و سلام بر جبرئیل...»

گفتار صاحب طبقات درباره خدیجه (س)

«ابن سعد» یکی دیگر از مورخین اسلامی، در کتاب «طبقات» می نویسد:

«حضرت آدم در بهشت نگاهی به زندگی محمد (ص) می افکند و می گوید:

یکی از برتریهای محمد (ص) بر من این است که همسر او در راه اجرای اوامر خداوند با شوهرش همکاری و مساعدت نمود و حال آن که همسر من، مرا در نافرمانی نسبت به دستورهایی

فرزندان خدیجه (س)

از حضرت خدیجه چهار فرزند متولد شدند. پسری به نام قاسم به دنیا آمد که طاهر و طیب لقب داشت و کنیه ی «ابوالقاسم» برای پیامبر اسلام (ص)، از نام همین فرزند عزیز گرفته شده است.

قاسم دوران نوزادی و شیرخوارگی را مدتی طی کرد و حتی تا مرحله پا گشودن و به راه افتادن هم زنده بود.

اما هنوز از شیر گرفته نشده بود که بنا بر تقدیر الهی از دنیا چشم پوشید و به سرای باقی شتافت.

غیر از این فرزند پسر، خدیجه دارای سه دختر نیز شد که اسامی آنان زینب و ام کلثوم و فاطمه علیهماالسلام بود.

آری شخصیت والایی همچون خدیجه است که در دامان پاکش، پاکیزه ترین گوهر، بانوی جهان هستی، یعنی حضرت فاطمه زهرا (س)، پرورانده می شود. آن خورشید تابانی که بنا بر اراده و مشیت الهی، از میان تمام فرزندان پیامبر (ص)، برای پدر بزرگوارش باقی می ماند، تا برای مادری انوار الهی و سادات جهان، انتخاب شود و در دامان گهربارش فرزندانانی همچون ائمه ی معصومین (ع) را پرورش دهد که خود، مشعلداران ارشاد و هدایت جهانیان باشند ... آری فاطمه (س) این چنین مادری داشت که به «خدیجه» نامور گشته بود ... (۴۲)

امام صادق (ع) نیز به آن اشاره فرموده اند:

«عن مفضل بن عمر، قال:

قلت لابی عبدالله الصادق (ع) کیف كان ولاده فاطمه (س)؟

فقال:

نعم؛ ان خدیجه (س) لما تزوج بها رسول الله (ص) هجرتها نسوه مکه فکن لا یدخلن علیها و لا یسلمن علیها و لا یترکن امرأه تدخل علیها فاستوحشت لذلك و کان جزعها و غمها حذراً علیها». (۴۳)

ترجمه:

«مفضل بن عمر گوید:

به امام صادق (ع) عرض کردم زایش فاطمه (س)

چگونه بوده است؟

فرمود:

چون خدیجه (س) بر رسول خدا شوهر کرد زنان او را ترک کردند و نزد او نرفتند و بر او سلام ندادند و نگذاشتند زنی نزد او رود، خدیجه (س) به وحشت افتاد از تنهایی و بی تابی و اندوهش مایه نگرانی بر او بود.»

«آری، چون خدیجه (س) به ازدواج رسول خدا (ص) درآمد زنان مکه رابطه ی خود را با خدیجه (س) قطع کردند و دیگر به خانه او نمی آمدند. و در هنگام ملاقات به او سلام نمی کردند. رفت و آمد دیگران به خانه خدیجه (س) را مراقبت کرده، مانع رفتن آنان به خانه او می شدند. زنان مکه خدیجه (س) را تنها گذاردند، دیگر با او دوستی نمی کردند. خدیجه (س) از این موضوع غمگین و ناراحت بوده و وحشت او را فرا گرفته بود.»

این ترک رفت و آمد و محاصره ی روحی خدیجه (س) با مبعوث شدن پیامبر (ص) به رسالت شدیدتر شد. در این زمان چون رسول خدا (ص) را دشمن خود می دانستند هر گونه ارتباطی را با خدیجه (س) که حامی اصلی رسول خدا (ص) بود قطع کردند و خدیجه (س) را در آن شرایط سخت تنهای تنها گذاردند.

خلقت حضرت زهرا (س)

خلقت نورانی حضرت زهرا (س)

۱ - سیر خلقت نورانی حضرت زهرا (س)

و در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که:

«جز خدا هیچ نبود، پس خداوند پنج نور (ع) را از جلال و عظمت خود آفرید و برای هر یک از آن انوار، اسمی از اسمای الهی بود.

خدا «حمید» است و این اسم در محمد (ص) ظهور یافت. خدا «اعلی» است که در امیرالمؤمنین علی (ع) ظهور یافت. و برای خدا «اسماء الحسنی» وجود دارد که نام حسن و حسین (ع) از آن اسماء

مشتق است.

و از اسم «فاطر» او، نام زهرای اطهر، فاطمه (س) اشتقاق پیدا کرد. پس وقتی که آن انوار را آفرید، اینها را در میثاق قرار داد، پس در طرف راست عرش جا گرفتند. و خدا فرشتگان را از نور آفرید پس وقتی که فرشتگان به این انوار نظر کردند، امر و شأن اینها را بزرگ شمردند و تسبیح را از آنها فراگرفتند و این مطابق با گفته ی فرشتگان است که در قرآن آمده است:

به حقیقت ما (در انتظار او امر الهی در تدبیر عالم) صف کشیده ایم. و به راستی ما تسبیح کننده ایم. و آن هنگام که آدم (ع) را آفرید آدم به سوی این انوار از طرف راست عرش با دقت نظر نموده عرض کرد:

ای صاحب اختیار من!

آنان کیستند؟

خدای متعال در پاسخ فرمود:

ای آدم (ع)!

آنها برگزیدگان من و خواص من هستند، اینها را از نور عظمت و بزرگی ام آفریده ام و از اسمهای خودم اسمی را برای اینها برگرفتم، پس عرض کرد:

ای پروردگارم!

به حقی که تو بر اینها داری اسمهای اینها را به من بیاموز،

پس خدای متعال فرمود:

ای آدم (ع)!

این اسمها نزد تو امانت باشد (که) سرّ و رازی از راز من است.

غیر تو نباید بر آن آگاه شود جز به اذن من.

عرض کرد:

پروردگارم قبول کردم. خداوند پس از گرفتن این پیمان، اسمهای آنها را به آدم (ع) تعلیم داد. و به فرشتگان عرضه کرد، هیچ کدام به آنها عالم نبودند، پس در پاسخ قول خدای متعال که فرمود:

مرا از نامهای اینها خبر دهید اگر راست می گوئید.

عرض کردند:

منزهی تو! برای ما علمی نیست جز آنچه به ما آموخته ای. همانا تو عالم و دارای حکمتی. (آنگاه

خداوند) فرمود:

ای آدم (ع)!

فرشتگان را به اسمهای آن انوار خبر ده، پس وقتی که اینها را به اسماء خبر داد، فرشتگان دانستند که این مطلب (در نزد آدم (ع)) به امانت گذاشته شده و آدم (ع) به سبب آگاهی از آن، فضیلت و برتری یافته است.

سپس امر به سجده ی آدم (ع) شدند؛ زیرا که سجده ی ملائکه، فضیلتی برای آدم (ع) و عبادت برای خدای متعال بود.

چون که سجده ی ملائکه، سزاوار آدم (ع) بود» (۴۴)

۲ - حضرت زهرا (س) و اهل بیت (ع) علت آفرینش هستی

رسول خدا (ص) فرمودند:

هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر (ع) را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم (ع) به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد.

عرض کرد:

خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده ای؟

خطاب آمد:

نه، نیافریده ام.

عرض کرد:

پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می بینم چه کسانی هستند؟

خدای تعالی فرمود:

این پنج تن (ع) از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق کرده ام (و من خود آنان را نامگذاری کرده ام)، اگر این پنج تن (ع) نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمود و این محمد (ص) است، منم عالی و این علی (ع) است، منم فاطر و این فاطمه (س) است، منم احسان و این حسن (ع) است و منم محسن و این حسین (ع) است.

به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره ی بسیار کوچکی، کینه و دشمنی

هر يك از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم ...

ای آدم، این پنج تن (ع)، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هر کس وابسته به حبّ و بغضی است که نسبت به آنان دارد.

ای آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل کن.

ابوهریره می گوید، پیامبر اکرم (ص) در ادامه سخن فرمود:

ما پنج تن (ع) کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد، پس به وسیله ما اهل بیت (ع) از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید.

حقیقت آن است که پنج تن (ع) مقدّس رمز خلقتند.

و در روایت است:

یا أَحْمَدُ!

لَوْ لَأَكَّ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا. (۴۵)

ای احمد!

اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه (س) نبود شما را نمی آفریدم (یعنی شمایان رمز خلقتید) و فاطمه (س) حوریه ای بود که چند صباحی لباس آدمیان در بر نمود. (۴۶)

۳ - روشنی عالم از نور حضرت زهرا (س)

ابن مسعود نقل می کند که، دیدم علی بن ابی طالب (ع) را که مشغول نماز است و در رکوع و سجودش می گوید:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ (ص) عَبْدِكَ، اغْفِرْ لِلخَاطِئِينَ مِنْ شِيعَتِي»

پروردگارا، به حق بنده ی مقربت محمد (ص) خطاکاران از شیعیان مرا ببخش.

از نزد او خارج شدم و به محضر رسول خدا (ص) شرفیاب شدم. ایشان را در حال نماز یافتم. دیدم که رسول خدا (ص) در نماز خود می گوید:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ (ع) عَبْدِكَ اغْفِرْ لِلخَاطِئِينَ مِنْ أُمَّتِي»

خداوندا، خطاکاران از اّمت مرا، بحق علی

(ع) بنده ی مقربیت ببخش.

از آنچه دیده بودم، در من وحشت و تردید بزرگی ایجاد شد. وقتی نماز رسول خدا (ص) به پایان رسید، خطاب به من فرمودند:

ای پسر مسعود، آیا کافر شدی بعد از آنکه ایمان آورده بودی؟

عرض کردم، ابدأ چنین نیست یا رسول الله، بلکه دیدم علی (ع) را که خداوند را به حق شما طلب می کرد و شما را دیدم که خدا را به حق علی (ع) می خواندید. پس تردید کردم که کدامیک از شما نزد خدای عزوجل برترید.

پیامبر (ص) فرمودند:

ای پسر مسعود!

بنشین.

پس من در مقابل، رسول خدا (ص) نشستم.

آن حضرت فرمودند:

«ان الله خلقني و علياً من نور قدرته قبل ان يخلق الخلق بالقي عام اذ لا تسبيح و لا تقديس»

خداوند من و علی (ع) را از نور عظمت و بزرگی خود خلق کرد:

دو هزار سال قبل از آنکه سایر خلایق را بیافریند. زمانی که هیچ تسبیح و تقدیسی وجود نداشت.

«فتق نوری، فخلق منه السموات و الارضين و انا والله اجل من سماوات و الارضين.»

پس نور مرا شکافت و از نور من آسمانها و زمین را آفرید به خدای تبارک و تعالی قسم که من از آسمانها و زمین ها برترم.

«و فتق نور علی بن ابی طالب (ع) فخلق منه العرش و الكرسي و علی بن ابی طالب (ع) والله افضل من العرش و الكرسي» و چون نور علی (ع) را منتشر ساخت، عرش و کرسی از نور او خلق گردید؛ به پروردگار قسم که علی (ع) از عرش و کرسی افضل است.

«و فتق نور الحسن (ع) فخلق منه اللوح و القلم و الحسن (ع) والله افضل من اللوح و القلم.»

سپس نور حسن (ع)

را باز کرد و لوح و قلم از نور حسن (ع) به وجود آمد و به خدا قسم که حسن (ع) از لوح و قلم نیز برتر است.

«و فتق نور الحسين (ع) فخلق منه الجنان و الحور العين و الحسين (ع) واللّه افضل من الحور العين.»

و چون هستی را از نور حسین (ع) معطر کرد، بهشت و حوریان زیباروی، از نور او پدیدار گشتند؛ واللّه حسین از حورالعین برتر است.

«ثم اظلمت المشارق و المغارب فشكت الملائكة الى الله تعالى ان يكشف عنهم تلك الظلمه فتكلم الله جل جلاله كلمه فخلق منها روحا ثم تكلم بكلمه فخلق من تلك الكلمه نورا فاضاف النور الى تلك الروح و اقامها مقام العرش فزهرت المشارق و المغارب فهي فاطمه الزهراء (س) و لذلك سميت الزهراء لان نورها زهرت به سماوات.»

سپس همه ی هستی از شرق تا به غرب تاریک ماند. ملائکه بر پروردگار از آن همه تاریکی و ظلمت شکایت کردند و خواستند که پروردگار تاریکی را از ایشان برطرف کند. پروردگار در اجابت خواسته ی آنان کلمه ای فرمود، از آن کلمه روحی خلق گردید، سپس کلمه ای دیگر فرمود و از آن کلمه نوری خلق شد پس آن نور را به آن روح اضافه کرد و آن را در بلندترین مکان عرش قرار داد. همه عالم از شرق تا به غرب نورانی شد. آن روح آمیخته به نور از لطف پروردگار کسی نیست، جز فاطمه زهرا (س) و به همین دلیل او را زهرا (س) نامیدند، زیرا نورش آسمانها را روشن ساخت. در ادامه ی این روایت زیبا پیامبر (ص) می فرمایند:

«يابن مسعود اذا كان يوم القيامة يقول الله جل جلاله لي و

لعلى ادخلا الجنة من شتتا و ادخلا النار من شتتا و ذلك قوله تعالى

«القياء فى جهنم كل كفار عنيد * فالكافر من جحد نبوتى و العنيد من جحد بولايه على بن ابى طالب (ع) و عترته و الجنة لشيعة و لمحبيه.

«اى پسر مسعود، چون روز قيامت فرا رسد، پروردگار به من و على (ع) مى فرمايد:

هر كس را كه مى خواهيد به بهشت داخل كنيد و به جهنم بفرستيد هر كس را كه مى خواهيد.

و اين قول پروردگار در قرآن مجيد است كه:

القياء فى جهنم كل كفار عنيد» (٤٧)

هر كافر متكبر لجوج را به جهنم افكنيد، پس كافر كسى است كه از نبوت من سرپيچى كند و عنيد كسى است كه از ولايت على بن ابى طالب (ع) و عترتش و محبت كردن به شيعة و دوستانش سر باز زند.» (٤٨)

و در روايت ديگرى است كه:

خداوند نور پنج تن (ع) را از نور عظمتش آفريد و آسمان و زمين را از نور پيامبر اكرم (ص) و عرش و كرسى را از نور على (ع) و لوح و قلم را از نور حسن (ع) و حورالعين را از نور حسين (ع) آفريد. مشرق و مغرب عالم در ظلمت و تاريكى بود.

فرشتگان از اين ظلمت به خدا شكايت كردند و خدا را به اين انوار قسم دادند كه ظلمت را بردارد.

اين بود كه خداوند روح و نور فاطمه (س) را آفريد و مشرق و مغرب آفرينش روشن شد.

٤ - خلقت حضرت زهرا (س) و شيعة از سرشت يكسان

امام صادق (ع) مى فرمايند:

«ان الله خلق محمداً من طينه من جوهره تحت العرش و انه كان لطينه نضح فجيل طينه امير المؤمنين (ع) من نضح طينه رسول الله (ص) و كان لطينه امير المؤمنين (ع)

نضح فجبل طینتنا من فضل طینه امیرالمؤمنین (ع) و کانت لطینتنا نضح فجبل طینه شیعتنا من نضح طینتنا، فقلوبهم نحن إلینا و قلوبنا تعطف علیهم تعطف الوالد علی الولد و نحن خیر لهم و هم خیر لنا و رسول الله (ص) لنا خیر و نحن له خیر». (۴۹)

یعنی:

«خداوند محمد (ص) را از طینت و سرشتی که از گوهری در زیر عرش بود خلق فرمود و طینت محمد (ص) را تراوشی بود که خداوند طینت امیرالمؤمنین را از همان تراوش طینت رسول خدا خلق نمود. و طینت امیرالمؤمنین (ع) را نیز تراوشی بود که خداوند طینت ما را از باقیمانده ی طینت امیرالمؤمنین (ع) خلق کرد و برای طینت ما نیز تراوشی بوده که خداوند شیعیان ما را از همان تراوش طینت ما خلق فرموده است.

دل‌های شیعیان ما مشتاق ما هستند و دل‌های ما نیز - بمانند مهربانی و شفقت پدر به فرزند - به آنان توجه دارد. ما برای شیعیانمان بهترین‌ها هستیم و شیعیان ما برای ما بهترین‌ها هستند، رسول خدا نیز برای ما بهترین است و ما هم برای او بهترین‌ها هستیم».

۵ - تصویر حضرت زهرا (س) در بهشت

«آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه ای بود نورافشان و در میان آن قبه چهره ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لؤلؤ در گوشش و گردنبندی از نور بر گردنش آویخته بود.

هر دو از نورانیت حیرت‌انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم زیبایی همسرش حوا

را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبایی بی سابقه و حسن بی نظیر بود)، لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟
جبرئیل گفت:

این فاطمه است و آن تاجش احمدنما، گردنبندهش حیدرنا و دو گوشواره اش نشانگر حسن و حسین است.

آنگاه حضرت آدم (ع) سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد و در آنجا این پنج اسم را که با خط نور نوشته شده بود دید:
من محمود و این محمد (ص) است، من اعلی هستم و این علی (ع) است، من فاطم و این فاطمه (س) است، من محسنم و این حسن (ع) است و احسان از من است و این حسین (ع) است. (۵۰)

۶ - نامهای گره گشا و توبه حضرت آدم (ع)

وقتی اسامی پنج تن مقدس را جبرئیل برای حضرت آدم قرائت کرد، جبرئیل گفت:

یا آدم، این نامها را به خاطر بسپار که بعدها یقیناً به آنها نیازمند می شوی و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود.

بعد از آنکه حضرت آدم (ع) مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (به یاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت:

«پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)، یا محمود، یا اعلی و یا محسن، یا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای

تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) درخواست می کردی که گناهان همه ی فرزندان را بیامرزم هر آینه همه آنان را می بخشیدم». (۵۱)

۷ - عرض ولایت حضرت زهرا (س) بر موجودات

در ضمن حدیث معراج آمده است که خداوند فرمود:

ای محمد، من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) و امامان از فرزندان حسین (ع) را از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه کردم، هر کس آن را پذیرفت، در نزد من از مؤمنین به حساب آمد و هر کس آن را منکر شد، در نزد من از گمراهان (از ستمگران) محسوب شد،

ای محمد (ص)!

اگر بنده ای از بندگان من آن قدر مرا بپرستد و عبادت کند که از کار افتد و از لاغری و ناتوانی به سان مشک خشکیده و

فرونده ای شود و بعد به هنگام ورود بر من منکر ولایت شما باشد او را نخواهم آمرزید تا

اینکه اقرار به ولایت شما نماید.

ای محمد (ص)، آیا دوست داری آنان را ببینی؟

گفتم:

آری، پروردگارا!

فرمود:

نگاه کن، من به طرف راست عرش نگریستم و اسم خود را دیدم و اسم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن را (ع) و اسم مهدی (عج) را در وسط آن به گونه ای دیدم که گویا ستاره ای درخشان است.

خداوند فرمود:

ای محمد (ص)!

اینان حجت های من بر آفریدگانم می باشند و این (اشاره به حضرت مهدی (عج)) آن کسی است که از فرزندان تو، به شمشیر قیام می کند و از دشمنانم انتقام می گیرد. (۵۲)

خلقت جسمانی حضرت زهرا (س)

۱ - فرمان الهی، بر خلقتی مبارک

روزی رسول خدا (ص) در «ابطح» نشسته بود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

خداوند بزرگ، بر تو سلام فرستاده و می فرماید:

چهل شبانه روز از خدیجه (س) کناره گیری کن و به عبادت و تهجد مشغول باش. پیغمبر اکرم بر طبق دستور خداوند حکیم، چهل روز به خانه خدیجه (س) نرفت. و در آن مدت، شبها به نماز و عبادت می پرداخت و روزها روزه دار بود.

توسط عمّار برای خدیجه پیغام فرستاد که ای بانوی عزیز، کناره گیری من از تو بدان جهت نیست که کدورتی داشته باشم، تو همچنان عزیز و گرامی هستی. بلکه در این کار از دستور پروردگار جهان اطاعت می کنم و خدا به مصالح آگاهتر است.

ای خدیجه (س)، تو بانوی بزرگوار هستی که خداوند، در هر روز چندین مرتبه به وجود تو بر فرشتگان خویش مباحثات می کند. شبها در خانه را ببند و در بستر استراحت کن و منتظر دستور پروردگار عالم باش. من در این مدت در خانه فاطمه دخترت اسد خواهم ماند.

(س) بر طبق دستور رسول (ص) خدا رفتار کرد و در آن مدت از مفارقت همسر محبوب خویش و اندوه تنهایی می گریست.

چون چهل روز بدین منوال سپری شد، فرشته خدا فرود آمد.

غذائی از بهشت آورد و عرض کرد:

امشب از این غذاهای بهشتی تناول کن. رسول خدا (ص) با آن غذاهای روحانی و بهشتی افطار کرد. هنگامی که برخاست تا آماده نماز و عبادت شود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

ای رسول گرامی خدا (ص)، امشب از نماز مستحبی بگذر و به سوی خانه خدیجه (س) حرکت کن زیرا خدا اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند.

پیغمبر اکرم (ص) با شتاب رهسپار خانه ی خدیجه (س) شد.

خدیجه (س) می گوید:

در آن شب طبق معمول، درب خانه را بسته و در بستر استراحت مینمودم. ناگهان صدای کوبیدن در بلند شد.

گفتم:

کیست؟ که جز محمد (ص) کسی سزاوار نیست درب این خانه را بکوبد. آهنگ دلنشین پیغمبر (ص) بگوشم رسید که فرمود:

باز کن، محمد (ص) هستم. شتابان در را باز کردم. با روی گشاده وارد خانه شد. طولی نکشید که نور فاطمه (س) از صلب پدر به رحم مادر وارد شد.

مطلب دیگر آنکه:

اعتکاف چهل روزه ی حضرت در خانه فاطمه بنت اسد و شب زنده داری و روزه های مکرر و کناره گیری از مردم و از همسر بزرگوارش خدیجه، شباهتی به دوران آغازین نزول وحی و روزهای نخستین قبل از بعثت داشت.

آری؛ در آن ایام آماده ی پذیرش تحفه الهی بود که به زودی منشأ پیدایش امامت و ولایت می شد، بلکه او ریشه اصلی درخت نبوت بود، همانگونه که از حضرت باقر (ع) وارد شده است. (۵۳)

مطلب دیگر آنکه حضرت سنت و روش

همیشگی خود را در هنگام افطار ترک کرده و آن غذا را به خود اختصاص داده و دیگران را از ورود به آن خانه منع کرد.

نکته دیگر آنکه:

سنت خود را در تطهیر و وضو گرفتن به هنگام ورود به خانه و آماده شدن برای نماز قبل از خوابیدن ترک کرد، که این رها کردن سنت جاریه، دلالت بر اهمیت آن موضوع دارد.

۲ - صحبت حضرت زهرا (س) با مادر قبل از تولد

حضرت امام صادق (ع) فرمودند:

چون حضرت خدیجه (س) با پیامبر (ص) ازدواج کرد، زنان مکه، از حضرت خدیجه (س) دوری کردند و دیگر به منزل او رفت و آمد نداشتند و مانع رفتن زنان دیگر هم می شدند، حضرت خدیجه (س) در وحشت و تنهایی به سر می بردند و دلخوشی ایشان فقط به رسول خدا (ص) بود، تا به حضرت فاطمه (س) حامله شدند، حضرت فاطمه (س) با مادر در وحشت و تنهایی حدیث می کرد و در شکم مادر تکلم می نمود و او را امر به صبر و بردباری و تحمل در تنهایی می نمود به طوری که یک روز رسول خدا (ص) وارد خانه شدند، دیدند حضرت خدیجه (س) با کسی سخن می گوید، فرمودند:

خدیجه جان: با چه کسی تکلم می کنی؟

عرض کرد:

با این فرزند که در شکم من است و انیس تنهایی و مونس دوره ی وحشت و شبهای تاریک من است.

پیامبر (ص) فرمودند:

ای خدیجه اکنون جبرئیل به من خبر داد که این فرزند دختر است و نسل طاهره ی مبارکه سادات از رحم اوست. و او مادر ذریه ی من خواهد بود و ائمه ی دوازده گانه مسلمین که خلفاء و جانشینان

حق در زمین هستند از نسل او خواهند بود و این ائمه پس از انقضای وحی حجت خدا

بر خلق می باشند. (۵۴)

۳ - حضرت زهرا (س) «خیر کثیر»

حضرت فاطمه زهرا (س) برای پدر و دیگر مردمان گلی بود که رایحه خوشش حیات آفرین دلها بود و خداوند او را خیر کثیر نامید. پس جای شگفتی نیست که او بار غم ابتر بودن را از چهره پدرش، حضرت محمد (ص) بزداید، چرا که فرزندان پسر پیامبر (ص) چندی نمی پایید که رخت بر می بستند و این خود بهانه ای به دست دشمنان پیامبر (ص) داده بود تا نغمه ساز این سخن شوند که بعد از محمد (ص) نامی از او نمی ماند.

«بسم الله الرحمن الرحيم،

انا اعطيناك الكوثر،

فصل لربك وانحر،

ان شانك هو الابتر»

به نام خداوند بخشنده و مهربان، ما کوثر به تو ارزانی داشتیم. پس پروردگار خود را به نماز گرامی دار و قربانی کن. همانا که بدخواه تو ابتر است. (۵۵)

۴ - تاریخ و مکان تولد حضرت زهرا (س)

در تاریخ تولد فاطمه (س) اختلاف است.

لیکن در بین علمای امامیه مشهور است که آن حضرت در روز جمعه بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم بعثت تولد یافته است. (۵۶)

... اطلاعات کلبی در عالم انساب خوب است.

عبدالله گفت:

یا امیرالمؤمنین احوال مادر مرا از من باید پرسید و احوال مادر کلبی را از او.

اما اکثر علمای امامیه مانند:

ابن شهر آشوب در مناقب، ج ۳ ص ۳۵۷،

کلینی در اصول کافی، ج ۱ ص ۴۵۸،

مجلسی در بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۶ و حیات القلوب، ج ۲ ص ۱۴۹،

محدث قمی در منتهی الامال، ج ۱ ص ۹۴،

محمد تقی سپهر در ناسخ التواریخ ص ۱۷،

علی بن عیسی در «کشف الغمه» ج ۲ ص ۷۵،

طبری در دلائل الامامه ص ۱۰

فیض کاشانی در وافی، ج ۱ ص ۱۷۳،

این دانشمندان و گروه دیگری

نوشته اند که:

فاطمه (س) پنج سال بعد از بعثت تولد یافت. مدرک آنان احادیث است که در این باره از ائمه (ع) صادر شده است.

ابوبصیر روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود:

در بیستم ماه جمادی الثانی در هنگامی که پیغمبر (س) چهل و پنج ساله بود به دنیا آمد.

هشت سال با پدرش در مکه بود.

و ده سال در مدینه با پدرش زندگی کرد. بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده ماند و در روز سوم جمادی الثانی در سال یازدهم هجری وفات نمود.

دلایل الامامه ص ۱۰).

امّا بر خوانندگان محترم مخفی نیست که وفات حضرت زهرا (س) در سوم جمادی الثانی با داستان هفتاد و پنج روز زنده ماندن آن حضرت سازگار نیست و با نود و پنج روز مناسب تر است.

لذا بعید نیست که لفظ «تسعین» نقل، با لفظ «سبعین» اشتباه شده باشد.

حیب سجستانی می گوید:

از حضرت ابوجعفر (ع) شنیدم که می فرمود:

فاطمه (س) دختر محمد (ص)، پنج سال بعد از بعثت رسول خدا تولد یافت و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود

اصول کافی، ج ۱ ص ۴۵۷).

در روایتی وارد شده که فاطمه (س) در هنگام عروسی نه ساله بود.

سعید بن مسیب می گوید:

به حضرت علی بن الحسین (ع) عرض کردم:

پیغمبر در چه سالی فاطمه (س) را به علی (ع) تزویج نمود؟

فرمود:

یکسال بعد از هجرت و در آن تاریخ فاطمه (س) نه ساله بود

روضه کافی چاپ نجف سال ۱۳۸۵ هجری ص ۲۸۱).

در کتاب فرائد السمطين، ج ۱ ص ۸۸ می نویسد:

ابابکر و عمر از پیامبر (ص) تقاضا کردند که با فاطمه (س) ازدواج کنند در جواب فرمود:

هنوز کوچک است.

ولی

وقتی علی بن ابی طالب (ع) خواستگاری کرد مورد قبول قرار گرفت. این حکایت نیز با تولد بعد از بعثت سازگارتر است، زیرا اگر قبل از بعثت تولد یافته بود در آن زمان ۱۸ ساله بود و دختر ۱۸ ساله صغیر نیست.

از امثال این احادیث استفاده می شود که تولد فاطمه (س) بعد از بعثت رسول اکرم (ص) واقع شده است.

صاحب کتاب «کشف الغمه» روایتی نقل کرده که در خود آن حدیث تناقضی وجود دارد:

امام محمد باقر (ع) فرمود:

فاطمه (س) پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمد، در همان سالی که قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند. و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود

کشف الغمه، ج ۲ ص ۷۵).

چنان که ملاحظه می فرمایید در خود این حدیث تناقض است.

زیرا از یک طرف می گوید:

فاطمه (س) پنج سال بعد از بعثت دنیا آمد و در هنگام وفات هیجده ساله بود.

از طرف دیگر می گوید:

در هنگام تولد آن جناب، قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند. در صورتی که این دو مطلب قابل جمع نیستند زیرا خانه ی خدا پنج سال قبل از بعثت تجدید بنا شد نه بعد از بعثت. بهر حال باید در این حدیث اشتباهی رخ داده باشد. یا باید گفت کلمه ی «قبل البعثه» اشتباهاً به کلمه ی «بعد البعثه» تبدیل شده یا جمله ی «و قریش تبنی البیت» از طرف راوی اضافه شده است.

کفعمی در مصباح می نویسد:

فاطمه (س) در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت به دنیا آمد (بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۹).

چنانکه ملاحظه فرمودید در بین علمای اسلام در مورد تاریخ تولد زهرا (س) اختلاف شدیدی وجود دارد،

اما چون اهل بیت تولد آن حضرت را پنج سال بعد از بعثت دانسته اند قولشان بر قول تاریخ نویسان عامه مقدم است.

زیرا ائمه ی اطهار و اهل بیت پیغمبر و فرزندان زهرا (ع)، بهتر از دیگران از سن مادرشان خبر دارند.

ممکن است کسی بگوید که:

خدیده (س) در سال دهم بعثت وفات نمود و در هنگام وفات شصت و پنج ساله بود.

بنابراین، اگر فاطمه (س) در سال پنجم بعثت تولد یافته باشد باید خدیجه در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد. چگونه می توان این مطلب را باور کرد؟!

ما در پاسخ به این اشکال می توانیم دو مطلب را بگوییم:

اولا:

این موضوع مسلم نیست که خدیجه (س) در هنگام وفات شصت و پنج ساله باشد. بلکه بنا بر قول ابن عباس باید سنش در موقع آبستن شدن به فاطمه (س)، در حدود چهل و هشت سالگی باشد. زیرا ابن عباس می گوید خدیجه (س) در سن بیست و هشت سالگی با پیغمبر (ص) عروسی کرد (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۳۹) و قول ابن عباس نیز بر سایرین تقدم دارد. زیرا خویشان پیغمبر (ص) بهتر از دیگران از وضع داخلی خودشان اطلاع دارند.

بنابراین روایت، خدیجه (س) در هنگام بعثت رسول خدا (ص)، چهل و سه ساله بوده و در سال پنجم بعثت که سال تولد فاطمه (س) است در حدود چهل هشت سال عمر داشته و آبستن شدن در این سن غیر عادی نیست.

ثانیا:

اگر قول ابن عباس را هم قبول نکنیم و بگوییم خدیجه در سن چهل سالگی ازدواج کرده و قاعدتا باید در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد، باز هم امر محالی نیست زیرا فقها و دانشمندان نوشته اند که زندهای

قرشی تا سن شصت سالگی عادت می شوند و آبستن شدن نیز برایشان امکان دارد. خدیجه هم از طائفه قریش و مشمول این قاعده است.

به علاوه، درست است که آبستن شدن زن در این سنین نادر الوقوع است لیکن در تاریخ نمونه هایی داشته و دارد.

در خاتمه لازم است بدین نکته توجه داشته باشید که اختلافی که در مورد تاریخ تولد فاطمه (س) دیده می شود، به سن شریفش هنگام ازدواج و وفات نیز سرایت می کند. زیرا اگر تاریخ تولد را پنج سال قبل از بعثت بدانیم باید در هنگام ازدواج در حدود هیجده ساله باشد و در هنگام وفات، بیست و هشت ساله، اما اگر پنج سال بعد از بعثت متولد شده باشد، باید در هنگام عروسی در حدود نه ساله باشد و در هنگام وفات هیجده ساله.

مکان تولد حضرت زهرا (س) در شهر مکه و در خانه خدیجه (س) اتفاق افتاد. این خانه در محله ای است که در گذشته به آن «زقاق العطارین» یعنی کوچه عطارها می گفتند. رسول خدا (ص) تا هنگام هجرت، در آن خانه ساکن بود.

خانه مبارکی که بارها در آن فرشته وحی بر پیامبر (ص) نازل گردید. این خانه بعدها به صورت مسجد درآمد. (۵۷)

و از آنجا که محل نزول وحی و بخشی از قرآن، زیستگاه پیامبر (ص) و مکان تولد حضرت زهرا (س) بود، در نظر عموم مسلمین ارزش معنوی و قداستی خاص داشت.

و از این رو بارها در طول تاریخ هم زمان با تعمیر و توسعه مسجد الحرام، نسبت به مرمت بنای آن اقدام کردند. (۵۸)

۵ - کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا (س)

دوران بارداری حضرت خدیجه (س) سپری گشت، زمان وضع حمل فرا رسید، حضرت خدیجه (س) برای

زنان قریش پیام فرستاد تا بیایند و او را در امر وضع حمل کمک کنند و کارهای مربوط به این برهه که مخصوص زنان است برعهده گیرند. اما زنان قریش پاسخ دادند که ما نخواهیم آمد، چرا که سخن ما را نشنیده انگاشتی و با محمد (ص) یتیم ابوطالب، پیمان زناشوئی بستی. خدیجه (س) از این پاسخ رنجیده خاطر گشت، اما در یکی از همین روزها در حالی که او همچنان در بستر آرمیده بود، چهار زن گندمگون و بلندبالا مشاهده نمود که بر او وارد شدند. خدیجه (س) که از دیدن آنان در هراس شده بود به تکاپو افتاد اما یکی از زنان او را آرام نمود و گفت:

ای خدیجه (س)!

اندوهگین و هراسناک مباش، ما از جانب خدا به سویت آمده ایم و خواهران تو هستیم، من ساره همسر ابراهیم خلیلم و این آسیه همسر فرعون است و آن یکی مریم دختر عمران و چهارمین ما صفورا دختر شعیب است.

در این هنگام چهار زن در چهار سوی خدیجه (س) قرار گرفتند و حضرت خدیجه (س) حمل خود را بر زمین نهاد و نوری از او ساطع گردید که در شرق و غرب عالم پرتوافکن شد. نوری که به خانه های مکه راه یافت و همه را در حیرت فرو برد.

پس از آن ده فرشته همراه با طشت و ابریقی مملو از آب کوثر از آسمان فرود آمدند. آن بانویی که در پیش روی خدیجه (س) قرار داشت مولود را با آن آب شستشو داده دو جامه که از شیر سفیدتر و از عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد. با یکی تن مولود را پوشاند و دیگری را

مقنعه او قرار داد. آنگاه دست خود را بر لبان کودک نهاد و او را به سخن گفتن وادار نمود، فاطمه (س) دهان گشود و چنین فرمود:

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله سيد الانبياء و ان بعلي سيد الاوصياء و ولدي ساده الاسباط.

آنگاه یکایک بانوان را سلام داده به نامشان خواند. آنها هم با رویی گشاده مولود فرخنده را مورد ملاحظت قرار دادند. حوریان بشارت تولد او را به آسمانها بردند. در آسمان از یمن قدوم او نوری پدیدار آمد و ساطع گردید که تا آن زمان سماواتیان چنین نوری را رؤیت ننموده بودند. بانوان خدیجه (س) را شادباش گفته از میمنت و مبارکی و طهارت نسلش سخنها گفتند. خدیجه (س) با سروری زاید الوصف کودک را در آغوش کشید و با دنیایی امید و آرزو پستان در دهان او گذارد.

۶ - تولد حضرت زهرا (س) و بشارت جبرئیل به رسول خدا (ص)

هنگامی که فاطمه زهرا (س) به دنیا آمد.

فرشته وحی بر وجود مبارک رسول خدا (ص) نازل گشت و از جانب پروردگار مهربان بر وی پیام آورد که:

«اللّٰهُ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقْرِي مَوْلُودَكَ السَّلَامَ.»

خداوند تبارک و تعالی بر تو و فرزند نور سئیده ات درود می فرستد.

رسول خدا (ص) با شنیدن خبر تولد فاطمه (س) در مقابل پروردگار سر به سجده شکر گذارد و خدای عزوجل را بر عطای این نعمت مبارک و میمون سپاس گفت.

پیامبر خدا (ص) بسیار شادمان و خرسند بود.

زیرا که پیش از این خداوند در سوره ی کوثر بشارت آمدن او را به وی داده بود.

و نیز از فرشته وحی شنیده بود که:

«أَنْهَا نَسْلَهُ الطَّاهِرَةَ الْمَيْمُونَةَ وَ أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلَكَ مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أئِمَّةً

و يجعلهم خلفاءها في ارضه بعد انقضاء وحيه»

۷ - شکرانه تولد حضرت زهرا (س)

از امام صادق (ع) سؤال شد که:

«لم صارت المغرب ثلاث ركعات و اربعا بعدها ليس فيها تقصير في حضر و لا سفر؟» (۵۹)

چرا نماز مغرب سه رکعت است و نافله اش چهار رکعت که در سفر و حضر تقصیر در آن نیست؟

آن حضرت فرمود:

«ان الله عز و جل انزل على نبيه (ص) لكل صلاه ركعتين في الحضر فاضاف اليها رسول الله (ص) لكل صلاه ركعتين في الحضر و قصر فيها في السفر الا المغرب و الغداه فلما صلى المغرب بلغه مولد فاطمه (س) فاضاف اليها ركعه شكر الله عز و جل فلما ان ولد الحسن (ع) اضاف اليها ركعتين شكر الله عز و جل فلما ان ولد الحسين (ع) اضاف اليها ركعتين شكر الله عز و جل فقال للذكر مثل حظ الانثيين فتركها على حالها في الحضر و السفر.»

خداوند تبارک و تعالی همه ی نمازها را بر پیامبر (ص) به صورت دو رکعتی نازل کرد. رسول خدا (ص) (به امر پروردگار) به همه نمازها به جز نماز مغرب و نماز صبح دو رکعت اضافه نمودند؛ که در حضر به صورت تمام و در سفر به طور قصر خوانده شوند.

هنگامی که رسول خدا (ص) مشغول برپائی نماز مغرب بود.

فاطمه (س) به دنیا آمد رسول خدا (ص) به شکرانه ی این نعمت (و به امر پروردگار) یک رکعت به نماز مغرب اضافه فرمودند. پس چون حسن (ع) به دنیا آمد، دو رکعت دیگر (به عنوان نافله) به آن سه رکعت اضافه نمودند و زمانی که حسین (ع) به دنیا آمد، به نافله مغرب دو رکعت دیگر اضافه فرموده و آن را شکرانه تولد آن

حضرت قرار دادند.

فصل دوم: اسامی، القاب و کنیه ها

اسامی، القاب و کنیه های حضرت زهرا (س) (۶۰)

نام گذاری حضرت زهرا (س)

«تسميتها من عند ربّ العزه، شأن أبيها و بعلها و بنيتها».

نام گذاری حضرت زهرا (س) از طرف خداوند متعال می باشد، همانند اسم گذاری حضرت محمد (ص) و علی و حسن و حسین (ع) و همین مطلب دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر - در برابر پروردگار - از خود هیچگونه اختیاری ندارند و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان، مربوط به خدای متعال بوده و به کسی در مورد آنان اجازه دخالت داده نشده است.

حضرت محمد بن عبدالله (ص) هرگز مجاز نیستند که از جانب خود فاطمه و حسن و حسین (ع) را نام گذاری کنند. همچنین در اسم گذاری علی بن ابی طالب (ع) که مولود کعبه و خانه زاد خدا هستند، پیامبر گرامی (ص) و ابوطالب (ع) را اختیاری نیست.

اسامی حضرت زهرا (س)

اشاره

قال الصادق (ع):

«لفاطمه تسعه أسماء عند الله عزّ و جلّ:

فاطمه و الصديقه و المباركه و الطاهره و الزكيه و الراضيه و المرضيه و المحدثه و الزهراء

ثم قال: ...

حضرت فاطمه زهراء (س) در پیشگاه خداوند نه اسم مخصوص دارد:

فاطمه، صديقه، مباركه، طاهره، زكيه، راضيه، مرضيه، محدثه و زهراء. (۶۱)

حضرت فاطمه زهرا (س) يك نام رسمی داشتند که همان «فاطمه» می باشد. این نام را پیامبر اکرم (ص) هنگام تولد به امر خداوند برای دخترشان برگزید؛ لکن به تصریح امام صادق (ع)، فاطمه زهرا (س) نه اسم مخصوص، در پیشگاه خداوند متعال دارند، لذا یکی از کنیه های آن حضرت «أمّ الأسماء» است؛ یعنی بانویی که اسامی فراوان دارد. و این مطلب، دلالت بر عظمت روحی صديقه کبری (س) می کند، زیرا حضرت فاطمه (س) نمونه بودند. زن نمونه؛ یعنی انسانی کامل که برای بشریت الگو

و سرمشق باشد، لذا همه صفات

عالی انسانی در صدیقه طاهره (س) جمع بود و ایشان در برابر هر صفت نیک، دارای لقبی خاص هستند. این نه نام از شهرت والایی برخوردار است.

۱ - فاطمه (س)

اشاره

فَطَمَ - فِطَامًا فِطْمًا الْوَلَدَ: فصله عن الرضاع.

در لغت وقتی طفل از شیر گرفته می شود، می گویند:

فَطَمَ الْوَلَدَ.

«فاطمه وصفی است از مصدر فَطَمَ. و فَطَمَ در لغت عرب به معنی بریدن، قطع کردن و جدا شدن آمده است.

این صیغه که بر وزن فاعل معنی مفعولی می دهد، به معنی بریده و جدا شده است.

فاطمه (س) از چه چیز جدا شده است؟» (۶۲)

در روایات بسیاری به وجه تسمیه آن حضرت به «فاطمه» اشاره شده است.

فاطمه از جهل و پلیدی جدا شده است:

عن الباقر (ع) قال:

... ثم قال الله عزَّ وجلَّ:

«إِنِّي فطمتك بالعلم و فطمتك عن الطَّمَتِ.

ثم قال أبو جعفر (ع):

والله لقد فطمها الله تبارك و تعالی بالعلم و عن الطَّمَتِ بالميثاقِ.»

امام باقر (ع) فرمودند:

خداوند فاطمه زهراء (س) را از جهل و پلیدی جدا نموده است، لذا «فاطمه» نام گرفته است.

ایشان سپس ادامه دادند:

به خدا قسم، خداوند در عالم پیمان و عهد (یعنی عالم ذر) فاطمه (س) را از جهل و پلیدی جدا کرده است.» (۶۳)

فاطمه (س) از شرّ به دور است.

قال الصادق (ع):

«أتدرون أی شیء تفسیر «فاطمه»؟»

قلت:

أخبرنی یا سیدی!

قال (ع):

فطمت من الشرّ. ثم قال:

لولا أن امیر المؤمنین (ع) تزوّجها لما كان لها کفو إلى يوم القيامة علی وجه الأرض آدم فمن دونه»

امام صادق (ع) فرمودند:

می دانید تفسیر فاطمه چیست و فاطمه چه معنایی دارد؟

عرضه داشتم:

مرا آگاه بنما چه معنایی دارد.

فرمودند:

«فاطمه» از شر و بدی جدا گردیده است.

سپس فرمودند:

اگر امیر المؤمنین (ع) با حضرت زهرا (س) ازدواج نمی کرد، هیچ کس همتای زهرا (س) نبود، از زمان حضرت آدم تا روز قیامت کفو و همتایی برای زهرا (س) یافت نمی شد.» (۶۴)

فاطمه (س) و دوستانش از آتش باز گرفته شده اند.

ولی شیرین ترین تفسیر از علت نامگذاری فاطمه ی زهرا (س) روایاتی است که می گوید فاطمه زهراء (س) «فاطمه» نامیده

شد، زیرا شیعیان آن حضرت، از آتش جهنم باز گرفته شده اند.

عن الرضا عن آبائه (س) قال رسول الله (ص):

«یا فاطمه!

أتدرین لم سمیت «فاطمه»؟

قال علی (ع):

لِمَ سَمَّيْتُ؟

قال:

لأنها فطمتُ هي و شيعتها من النار»

امام رضا (ع) از اجدادش نقل می فرماید:

پیامبر (ص) فرمود:

ای فاطمه (س)!

آیا می دانی که چرا «فاطمه» نام گرفتی؟

امیرالمؤمنین (ع) عرضه می دارند:

شما بفرمایید چرا فاطمه، «فاطمه» نامیده شده است.

پیامبر (ص) فرمودند:

زیرا «فاطمه (س)» و شیعیان فاطمه (س) از آتش جهنم باز گرفته شده اند و به آتش نخواهند رفت.» (۶۵)

پیمان خدا، بر آزادی دوستان فاطمه زهرا (س)

عن محمد بن مسلم قال:

سمعت أبا جعفر (ع) يقول:

«لِفاطمه (س) وقفه علی باب جهنم فإذا كان يوم القيامة، كتب بين عيني كل رجل مؤمن أو كافر. فيؤمر بمحبّ قد كثرت ذنوبه

إلى النار. فتقرء بين عينيه محبًا. فتقول:

إلهي و سیدی سمیتنی فاطمه و فطمت بی من تولانی و تولى ذریتی من النار و وعدك الحق و أنت لاتخلف الميعاد. فيقول الله عز و جل: صدقت يا فاطمه انى سميتك «فاطمه» و فطمت بك من أحبك و تولاك و أحب ذريتك و تولاهم من النار و وعدى الحق و أنا لا أخلف الميعاد و إنما امرت بعبدى هذا إلى النار لتشفعى فيه فاشفعك لیتبين لملائكتى و أنبيائى و رسلى و أهل الموقف موقفك منى و مكاتتك عندى فمن قرأت بين عينيه مؤمناً فجدبت بيده و أدخلته الجنة.

از محمد بن مسلم روایت است که امام باقر (ع) فرمودند:

در روز قیامت حضرت فاطمه (س) بر در جهنم توقفی دارند. روی پیشانی هر کس نوشته شده است که مؤمن است یا کافر. در این هنگام

به یکی از دوستان خطاکار حضرت فاطمه (س)، فرمان می دهند به طرف جهنم برو. فاطمه ی زهراء (س) روی پیشانی او را می خواند:

(بر روی پیشانی او نوشته شده است) «دوستدار زهراء».

«فاطمه ی زهراء (س) به درگاه خداوند عرضه می دارد:

خدایا! پروردگارا!

نام مرا «فاطمه» نهادی و فرمودی:

«به خاطر تو، دوستدارانت و دوستداران فرزندان را از آتش جهنم رهایی می بخشم.» وعده ی تو همیشه حق بوده و هیچگاه خلاف وعده ی خود عمل نکرده ای»

«خداوند متعال می فرماید:

فاطمه جان!

چنین است که می گویی. من تو را فاطمه نام نهادم و هر کس که تو را دوست بدارد، یا فرزندان تو را دوست بدارد، او را از آتش جهنم رهایی می بخشم، وعده من راست است و من خلاف وعده خود عمل نمی کنم. من این بنده ام را به طرف جهنم فرستادم تا تو او را شفاعت کنی و فرشتگان و پیامبران من و هر کس در محشر است مقام تو را پیش من ببینند. هر کس را که مؤمن و (محب) یافتی دستش را بگیر و داخل بهشت نما.» (۶۶)

خلاق از معرفت فاطمه (س) عاجزند.

قال الصادق (ع):

«إنا أنزلناه في ليلة القدر، الليلة فاطمه و القدرُ الله. فمن عرف فاطمه حق معرفتها، فقد أدرك ليله القدر و إنما سميت «فاطمه» لأنَّ الخلق فطموا عن معرفتها»

امام صادق (ع) درباره آیه کریمه ی

إنا أنزلناه في ليلة القدر فرمودند:

مراد از «لیله» فاطمه (س) است.

مراد از «قدر» خداوند است، پس هر کس مادرم فاطمه زهرا (س) را آن گونه که باید، بشناسد، شب قدر را درک کرده است.

مادرم «فاطمه» نامیده شد، زیرا خلایق از معرفت او عاجزند.» (۶۷)

فاطمه (س) مشتق از فاطر است

قال النبی (ص) لفاطمه (س).

«شق الله لك يا فاطمه!

إسماً من أسمائه، فهو «الفاطر» و أنت «فاطمه.»

پیامبر اکرم (ص) به حضرت فاطمه (س) فرمودند:

ای فاطمه ی من!

خداوند برای تو اسمی از اسامی خود برگرفته است.

خداوند «فاطر» است و نام تو را «فاطمه» گذاشته است.» (۶۸)

نام فاطمه (س) برگرفته از نام خداوند

«هذه «فاطمه» و أنا فاطر السماوات و الأرضین فاطم، أعدائی عن رحمتی یوم فصل قضائی و فاطم أولیائی عمّا یعتریهم و یشینهم فشقت لها إسماً من إسمی»

من فاطر زمین و آسمان هستم (یعنی خالق آسمان و زمین هستم). و در روز قیامت دشمنان خود را از رحمتم محروم می گردانم و اولیای خود را، از هر چه آنها را می آزارد و ناپسند دارند، جدا نموده ام، پس نام «فاطمه» (س) را از نام خود مشتق نمودم.» (۶۹)

۲ - صدیقه

اشاره

صَدَقَ، صَدَقًا، مَصْدُوقَةً، تصدیقا و تصداقا، ضد کذب،

صادقه: مُخلصه،

صدیقَه: الخَلَّ الحیب،

الصدیق: الكثير الصدق، مرد بسیار راست و درست. الكامل فی الصدق، الذی یصدق قوله بالعمل، آنکه گفتار و کردارش

مطابقت بر درستی کند. الباء الدائم التصديق،

به زنی صدیقه گویند که بسیار راستگو باشد. زنی که هم در عمل، هم در گفتار و هم در اعتقادات و ایمان صادق باشد.

صدیقه (س) همسر امیرالمؤمنین (ع)

عن رسول الله (ص) قال لعلی (ع):

«اتیت ثلاثاً لم اوتهن أحد و لا انا: اوتیت صهرا مثلی و لم اوت مثلی. اوتیت زوجه «صدیقه» مثل ابنتی و لم اوت مثلها زوجه. و اوتیت الحسن و الحسين من صلبک و لم اوت من صلبی مثلهما. ولکنکم منی و أنا منکم»

پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

سه چیز به تو عنایت شده که به هیچکس، حتی خود من هم، چنین عنایتی نشده است.

پدر خانمی مثل من داری، اما من ندارم. زنی «صدیقه» چون دخترم فاطمه زهرا (س) داری، اما من چنین همسری ندارم. پسرانی چون حسن و حسین (ع) داری که من پسرانی مثل آنها ندارم، البته همه شما از من هستید، من هم از شما هستم. (۷۰)

قالت عائشه:

«ما رأیت أحداً قطّ «أصدق» من فاطمه غیر أیها»

عائشه گوید:

کسی را راستگوتر از فاطمه (س)، غیر از پدرش ندیدم. (۷۱)

صدیقه را فقط صدیق غسل می دهد

عن مفضل بن عمر قال:

قلت لأبی عبد الله (ع):

«من غسل فاطمه (س)؟»

قال:

ذاك أمير المؤمنين (ع). فكأنما إستفضت ذلك من قوله.

فقال لی:

كأنك ضقت مما أخبرتک.

فقلت:

قد كان ذلك. جعلت فداك.

فقال:

لاتضيقن فإنها «صديقه» لم يكن يغسلها إلا صديق. أما علمت أن مريم لم يغسلها إلا عيسى»

مفضل از امام صادق (ع) سؤال می کند:

چه کسی حضرت فاطمه (س) را غسل داد؟

امام صادق (ع) فرمودند:

امیرالمؤمنین (ع) فاطمه ی زهرا (س) را غسل دادند. این مطلب قدری برای من سنگین به نظر رسید. امام (ع) فرمودند:

مثل اینکه از این خبر در تعجبی؟!

گفتم:

فدایت کردم بله همین طور است.

فرمود:

این مطلب برایت هیچ سنگین نباشد، زیرا زهرا (س) «صديقه» است و صديقه را فقط صديق غسل می دهد. مگر نمی دانی حضرت مريم (س) را که صديقه بود کسی جز حضرت عيسى (ع) غسل نداد؟»

«صدیقه» زنی که شناخته نشد

عن ابی عبدالله (ع) قال:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَهْر فَاطِمَةَ (س) رُبْعَ الدُّنْيَا فَرَبَعَهَا لَهَا وَأَمَهْرَهَا الْجَنَّةَ وَالنَّارَ تَدْخُلُ أَعْدَاءُهَا النَّارَ وَتَدْخُلُ أَوْلِيَاءُهَا الْجَنَّةَ وَهِيَ «الصَّدِيقَةُ» الْكُبْرَى وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى»

امام صادق (ع) فرمودند:

خداوند یک چهارم دنیا را مهر فاطمه (س) قرار داده است.

بهشت و جهنم را نیز مهریه او قرار داده است، دشمنانش را در جهنم و دوستانش را در بهشت وارد می کند. فاطمه (س)، «صدیقه کبری است که در شناختن او، همه جهانیان در حیرت هستند.» (۷۳)

فاطمه ی زهرا (س) زن راستگو و شهیده

عن ابی الحسن (ع) قال:

«إِنَّ فَاطِمَةَ (س) «صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ»

امام رضا (ع) فرمودند:

فاطمه زهرا (س) زنی «بسیار راستگو» بودند و شهیده از این دنیا رفتند.» (۷۴)

۳ - مبارکه**اشاره**

«بَرَكَتٌ»: فایده ی ثابت قاموس، «برکت» را زیادت، سعادت و «بروک» را ثبوت معنا کرده و گوید:

«بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، یعنی شرف و کرامت آنها را همیشگی کن. در مجمع البیان، ذیل آیه ۹۷ از سوره ی بقره گفته:

اصل برکت به معنای ثبوت است گویند:

«برک بروکاً»، یعنی ثابت شد، پس برکت به معنای ثبوت فایده است در اثر نمو و رشد. مجمع آب را، «بِرْكَه» گویند که آب

در آن ثابت است.

در مفردات گوید:

برکت، یعنی ثبوت خیر خدایی در یک چیز و مجمع آب را، برکه گویند. مبارک چیزی است که در آن فایده ی ثابت باشد.»
(۷۵)

بِرْکَة:

در لغت آبگیر را گویند، جایی که آب به مرور زمان در آن جمع می شود.

برکه: الزیاده، افزایش و زیادت معنا می دهد. برکت، رشد و نمو و زیادتی در یک شیء را گویند.

و راغب گوید برکه به جایی اطلاق می گردد که خیری الهی بدون حساب و شمارش نصیب شده باشد. (۷۶)

حضرت زهراء (س) منبع انواع برکات است و مهمترین برکت در وجود فاطمه ی زهرا (س) این است که ذریه ی پیامبر (ص) از نسل زهراء (س) هستند، در حالی که با مراجعه به تاریخ روشن می شود که دشمنان آن حضرت با به وجود آوردن وقایع مختلف، فرزندان فاطمه زهراء (س) را از بین می برده اند. در واقعه ی کربلا فقط یک فرزند برای امام حسین (ع) باقی ماند، آن هم امام زین العابدین (ع). و بنا بر قولی، هفت فرزند امام حسن مجتبی (ع) و دو فرزند حضرت زینب (س) را

نیز به قتل رساندند. و در این مسیر چه وقایع دردناکی که برای ذریه ی فاطمه ی زهرا (س) به وجود آوردند و فرزندان زهراء (س) را از دم تیغ گذراندند. با همه ی آنچه که گفته شد، لکن از برکت نسل فاطمه زهراء (س)، سادات سر تا سر جهان را نورافشانی می کنند. قریب به محال است جایی را بیابیم که یکی از اولاد فاطمه ی زهرا (س) در آنجا نباشد. «مبارکه»، دلالت بر برکت در ذریه آن حضرت می کند، همچنان که کوثر بر کثرت اولاد حضرت زهراء (س) دلالت دارد.

توصیف فاطمه زهرا (س) در انجیل

عن عبدالله بن سلیمان قال:

«قرأت فی الإنجیل فی وصف النبی (ص) نکاح النساء، ذوالنسل القلیل، إنّما نسله من «مبارکه»، لها بیت فی الجنه، لاصخب فیه و لا نصب، یکفلها فی آخر الزمان کما کفل زکریا أمّک، لها فرخان مستشهدان»

عبدالله بن سلیمان می گوید:

اوصاف پیامبر خاتم (ص):

را در انجیل خواندم که ایشان زیاد نکاح می کنند و نسل کمی خواهند داشت و نسل او از «دختری مبارک» به وجود خواهد آمد که برای او خانه ای در بهشت آماده گشته است...» (۷۷)

۴ - طاهره

اشاره

طَهَّرَ، طَهَّرَ، طَهَّرًا، طَهُّورًا و طَهَّارَه: ضد نجس،

الطُّهْر: نقیض الحيض، پاک گردیده.

طَهَّرَتِ الْمَرْأَه یعنی حیض زن منقطع شد.

طاهره یعنی زن پاکیزه از نجاست و نقص

معنای ظاهری اسم طاهره این است که حضرت زهرا (س) به خواست خداوند متعال، از خونریزی ماهانه زنان و خونریزی زایمان به دور و پاکیزه بوده اند. معنای باطنی نام طاهره این است که فاطمه زهرا (س) از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی به دور بوده و روحی پاکیزه و دور از گناه داشته اند.

فاطمه ی زهرا (س) از هر آلودگی به دور است

عن ابی جعفر (ع) عن آبائه (ع) قال:

«إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ (س) بِنْتِ مُحَمَّدٍ «الطَّاهِرَةَ» لَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حَمْرَهُ وَ لَا نَفَاسًا»

امام باقر (ع) از پدران خود (ع) نقل فرمودند:

فاطمه ی زهرا (س) چون از هر گونه پلیدی و گناه پاک بودند، «طاهره» نامیده شدند. هرگز فاطمه زهرا (س) خون حیض و یا خون نفاس ندیدند.»

آیه تطهیر که در وصف پاکی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نازل شده است، برای همه، آشنا می باشد.

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

همانا خدا چنین می خواهد که رجز و هر آلودگی را از شما خانواده ی نبوت (ص) ببرد و شما را از هر عیب، پاک و منزه گرداند.» (۷۸)

عن ابی سعید الخدری:

«عن النبی (ص) فی قوله تعالی:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

قال:

جمع رسول الله (ص) علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین (ع)، ثم أدار علیهم الکساء فقال:

هولاء أهل بیتی، اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً و أم سلمه علی الباب.

فقلت:

یا رسول الله!

ألست منهم؟

فقال:

إنک لعلی خیر (أو إلی خیر)»

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود می گوید:

أبی سعید خدری درباره آیه ی «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» گفت:

پیامبر (ص)، علی و حسن و حسین و فاطمه (ع)

را جمع کردند. سپس بر روی آنها یک عبا قرار دادند و فرمودند:

خدایا!

اینان، اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آنها بردار و آنان را پاکیزه گردان.

ام سلمه در این هنگام نزدیک در ایستاده بود عرضه داشت:

یا رسول الله (ص) آیا من هم در بین آنها هستم؟

پیامبر (ص) فرمودند:

«تو در بین ایشان نیستی، اما از نیکان می باشی.» (۷۹)

حدیث کساء، از روایات مشهور است.

این روایت در میان شیعیان از شهرت خاصی برخوردار است.

مفاتیح الجنان را که ورق بزیم به حدیث کساء می رسیم، یعنی حدیث کساء در دل ادعیه ی ما جای گرفته است و کمتر حاجتمندی است که در مواقع اضطرار به حدیث کساء پناه نبرد.

فاطمه زهرا (س) همیشه پاکیزه بودند

عن ابی عبداللّٰه (ع) قال:

«حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ عَلِيٍّ، النِّسَاءَ مَا دَامَتِ فَاطِمَةُ (س) حَيَّةً.

قلت:

و کیف؟

قال:

لأنّها «طاهرة» لا تحيض»

امام صادق (ع) فرمودند:

تا فاطمه ی زهراء (س) زنده بودند، ازدواج مجدد بر امیرالمؤمنین (ع) حرام بود.

راوی گوید:

سؤال کردم:

چرا این گونه بود؟

امام (ع) فرمودند:

زیرا حضرت زهراء (س) هیچگاه حیض نمی شد و همیشه «طاهره» بود. (۸۰)

فاطمه (س) هرگز خون نفاس ندید

عن عائشه قالت:

«إذا أقبلت فاطمه، كانت مشيتها مشيه رسول الله (ص) و كانت لا تحيض قط، لأنها خلقت من تفاحه الجنه و لقد وضعت الحسن بعد العصر و طهرت من نفاسها، فأغتسلت و صلّت المغرب ...»

عایشه می گوید:

زهرا (س) هیچگاه خون حیض نمی دید، زیرا از سبب بهشتی خلقت یافته بود.

همانگونه که فرشتگان بهشتی خون حیض و نفاس ندارند، فاطمه زهرا (س) نیز همیشه در پاکی به سر می برد. فاطمه (س) امام حسن را بعد از نماز عصر به دنیا آوردند و سپس غسل نمود و نماز مغرب همان روز را به جای آوردند. (۸۱)

۵- زکيه

اشاره

زَكَا، زَكَاءٌ و زُكُوًا، یعنی رشد کرد.

الزَّكِيّ زَكِيه: هرچه پاکیزه و در حال رشد باشد.

زكى الزرع: نما، يقال:

«أرض زكیه»، یعنی زمینی پاک و ثمردهنده.

زكیه: ما كان نامياً طيب، زكیه: ما كان صالحاً، الزائد الخیر و الفضل، الطاهر من الذنب.

زكیه در لغت پاکیزه بودن و رشد و نمو را معنی می دهد. پاکیزه بودن از هر گونه رجس، گناه و یا صفات رذیله، که به

تفصیل، در شرح نام «طاهره» آمد.

درباره معنای دوم نیز، در نام مبارک «مبارکه» سخن گفته شد.

مباهات امیرالمؤمنین بر همسری با فاطمه ی زهرا (س)

«... أنا زوج البتول، سیده نساء العالمین، فاطمه التقیه «الزکیه» البره المهدیه، حبیبه حبیب الله و خیر بناته و سلالته و ریحانه رسول الله...»

... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه ای که اهل تقوا، پاکدامنی و نیکو کاریست، او که از طرف خداوند هدایت شده است، دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه ی پیامبر اکرم (ص) است...» (۸۲)

«... السلام علیک أيتها الفاضله «الزکیه»...»

درود بر تو ای زن با فضیلت و ای زنی که از هر آلودگی خود را پاک نموده ای...» (۸۳)

۶- راضیه

اشاره

رَضِي، رُضًا، رِضًا، رُضِي، رَضِي، رُضوانا، رَضوانا و مرضاه عنه و عليه: ضد سخط، پسندید و خشنود گشت.

رض، رَضِي، راض، راضِي: المحب.

فاطمه ی زهراء (س) دارای صفت رضا بودند، یعنی هر سختی و مصیبت و رنجی را که خداوند برای ایشان مقدر کرده بود، تحمل می کردند و به آن راضی بودند. ما سراسر زندگی پر برکت فاطمه ی زهرا (س) را مملو از غم می بینیم، اما هیچگاه سخنی از اعتراض و نارضایتی به میان نمی آورند. در تمام این وقایع دردناک، فاطمه (س) به مقدرات خداوند تن در می دهند و کوچکترین اعتراضی ندارند، البته ایشان به بهانه ی تقدیر، دست از مبارزه با غاصبان ولایت و فدک نکشیدند و به وظیفه خود عمل نمودند.

فاطمه ی زهرا (س) بر سختیهای دنیا خرسند بود

عن جابر بن عبدالله قال:

دخل رسول الله (ص) علی فاطمه و هی تطحن بالرحی و علیها كساء من حمله الإبل، فلما نظر إليها قال:

یا فاطمه!

تعجلی فتجرعی مراره الدنيا لنعيم الآخرة غداً.

فأنزل الله:

«و لسوف يعطيك ربك فترضى.»

جابر بن عبدالله گوید:

پیامبر (ص) وارد منزل فاطمه ی زهرا (س) شدند در حالی که عبایی از پشم شتر بر دوش حضرت فاطمه (س) بود و با دست آسیا می کردند.

پیامبر نگاهی به فاطمه ی زهرا (س) نمودند و فرمودند:

عجله کن و تلخی های دنیا را تحمل کن تا فردا (در بهشت) به نعمتهای آخرتی نائل گردی، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آن قدر پروردگارت به تو می بخشد که تو راضی شوی،

«و لسوف يعطيك ربك فترضى.» (۸۴)

۷ - مرضیه

اشاره

فاطمه زهرا (س) نه تنها به مقدرات خداوند راضی بودند، بلکه در مقام رضا به حدی رسیده بودند که خداوند نیز از او راضی بودند.

فاطمه (س)، راضیه بود، یعنی در برابر هر سختی ایستادگی می کردند و اعتراضی نداشتند. «مرضیه» بود، یعنی در این مقام به درجه ای رسیده بودند که خداوند نیز اعمال او را تأیید می کرد و از تمامی اعمال او راضی بود.

پس فاطمه زهرا (س) مصداق کامل آیه

«يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً»

می باشند.

رضایت فاطمه زهرا (س) به شهادت امام حسین (ع)

عن عبدالرحمن بن المثنى الهاشمى قال:

«قلت لأبي عبد الله (ع):

جعلت فداك من أين جاء لولد الحسين (ع)، الفضل على ولد الحسن (ع) و هما يجريان فى شرع واحد؟

فقال:

لا أراكم تأخذون به، إنَّ جبرئيل (ع) نزل على محمد (ص) و ما ولد الحسين (ع) بعد فقال له:

يولد لك غلام تقتله أمتك من بعدك فقال:

يا جبرئيل!

لا حاجة لى فيه. فخاطبه ثلاثاً ثم دعا عليا (ع) فقال له:

إنَّ جبرئيل يخبرنى عن الله عز و جل أنه يولد لك غلام تقتله أمتك من بعدك فقال:

لا حاجة لى فيه يا رسول الله!

فخاطب عليا (ع) ثلاثاً ثم قال:

إنه يكون فيه و فى و ولده الامامه و الوارثه و الخزانه فأرسل الى فاطمه (س): ان الله يبشرك بغلام تقتله امتى من بعدى فقالت فاطمه:

ليس لى فيه حاجة يا أبه!

فخاطبها ثلاثاً ثم أرسل إليها لابد أن يكون فيه الإمامه و الوارثه و الخزانه.

فقالت له:

رضيت عن الله عز و جل فعلقت و حملت بالحسين (ع) فحملت سته أشهر ثم وضعته و لم يعش مولود قط لسته أشهر غير الحسين بن على و عيسى بن مريم (س) فكفلته ام سلمه و كان رسول الله (ص) يأتيه فى كل يوم فيضع لسانه فى

فم الحسين فيمصه حتى يروى فأثبت الله عز وجل لحمه من لحم رسول الله (ص) و لم يرضع من فاطمه (س) و لا من غيرها لبنا
قطّ...». (۸۵)

عبدالرحمن بن المثنى گوید:

به امام صادق (ع) عرض کردم:

فدایتان شوم چرا فرزندان امام حسین (ع) بر فرزندان امام حسن (ع) برتری دارند (فرزندان امام حسین (ع) امام قرار گرفتند اما
فرزندان امام حسن چنین نشدند) در حالی که هر دو از یک پدر و مادر هستند.

حضرت صادق (ع) جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و گفت:

خداوند فرزندی به شما خواهد داد که امتت پس از شما او را خواهند کشت.

پیامبر اکرم (ص) به جبرئیل فرمودند:

به چنین فرزندی نیاز ندارم و سه مرتبه این کلام را تکرار فرمودند و سپس امیرالمؤمنین (ع) را در جریان این سخن قرار دادند
که جبرئیل از طرف خداوند به ایشان خبر داده است که پسری برای تو به دنیا می آید، امتم بعد از من او را می کشند، حضرت
امیر (ع) عرضه داشتند:

ای رسول الله!

چنین فرزندی را نمی خواهم.

سه مرتبه این کلام را به حضرت رسول فرمود و سپس حضرت محمد (ص) افزود:

امامت و وراثت باید از طریق فرزندان همین پسر شهید منتقل گردد پس به دنبال فاطمه (س) فرستاده و به او پیام داد:

خداوند بشارت پسری را می دهد که امتم پس از من او را می کشند فاطمه (س) عرضه داشت:

پدر جان!

به چنین فرزندی احتیاجی ندارم سه مرتبه این سخن تکرار شد، پس از آن پیامبر به فاطمه (س) خبر دادند که امامت و وراثت
باید از طریق همین فرزند منتقل گردد. فاطمه زهرا (س) به پدر گفتند:

راضی به رضای خداوند هستم (اگر او چنین

می خواهد من حرفی ندارم) پس فاطمه زهرا به امام حسین (ع) باردار شدند و بعد از شش ماه سیدالشهداء (ع) به دنیا آمدند (هیچ نوزادی شش ماهه، زنده نمانده مگر امام حسین (ع) و حضرت عیسی (ع)) سرپرستی امام حسین را به ام سلمه سپردند.

پیامبر (ص) هر روز می آمدند و زبان مبارکشان را در دهان امام حسین (ع) قرار می دادند و او زبان رسول الله (ص) را می مکیدند و تمام وجود امام حسین (ع)، این گونه رشد کرد.

۸ - محدثه

اشاره

حَدَّثَ عَنْ فُلَانٍ: رَوَى وَأُورِدَ الْحَدِيثَ،

الحديث: الخبر

نام محدثه دارای دو تلفظ است که هر کدام به طور جداگانه مورد بحث قرار می گیرد.

معنای «محدثه» به فتح دال.

«محدثه» به فتح دال، یعنی زنی که برای او حدیث گفته می شد.

پس از رحلت پیامبر (ص)، ایام بر فاطمه زهرا (س) به سختی می گذشت، لذا جبرئیل به امر خداوند بر آن حضرت نازل می شد و برای آن حضرت از وقایع آینده سخن می گفت. صحیفه فاطمیه، حاصل نزول جبرئیل بر فاطمه زهرا (س) در این مدت است.

فرشتگان با فاطمه زهرا (س) سخن می گفتند

بإسناده عن ابی عبد الله (ع) قال:

«إنما سمیت فاطمه «محدثه» لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران. فتقول

«يا فاطمه!

ان الله إصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين

يا فاطمه!

اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراكعين» فتحدثهم و یحدثونها.

فقال لهم ذات ليله:

أليست المفضله على نساء العالمين مريم بنت عمران؟

فقالوا:

إن مريم كانت سيده نساء عالمها و أن الله عز و جل جعلك سيده نساء عالمك و عالمها و سيده نساء الأولين و الآخرين.»

امام صادق (ع) فرمودند:

فاطمه (س) را «مَحْدَثَه» گویند، چون ملائکه از آسمان به پایین می آمدند و همانگونه که ملائکه با حضرت مریم (س) سخن می گفتند، با حضرت زهرا (س) نیز سخن می گفتند. ملائکه به حضرت زهرا (س) گویند:

(حضرت فاطمه (س) با ملائکه سخن می گفت و فرشتگان نیز با آن حضرت سخن می گفتند.)

شبی حضرت فاطمه (س) از فرشتگان سؤال نمود:

آیا برترین زن عالم، حضرت مریم (س) دختر عمران نیست؟

فرشتگان عرضه داشتند:

حضرت مریم (س) سرور زنان زمان خود بود، اما خداوند شما را برترین زن جهان قرار داده است، هم در زمان خودت و هم در زمان حضرت مریم

(س) و سرور همه ی زنان از اول عالم تا آخر جهان. (۸۶)

فاطمه ی زهرا (س) پیامبر نبود بلکه محدثه بود.

قال محمد بن ابی بکر:

لما قرأ: «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث»

قلت:

و هل يحدث الملائكة إلا الأنبياء.

قال:

إنّ مریم لم تكن نبیه و كانت محدثه و أمّ موسی بن عمران كانت محدثه و لم تكن نبیه و ساره إمرأه إبراهیم قد عاينت الملائكة فبشروها بإسحاق و من وراء إسحاق یعقوب و لم تكن نبیه و فاطمه (س) بنت رسول الله (ص) كانت «محدثه» و لم تكن نبیه.»

محمد پسر ابوبکر گوید:

وقتی آیه ی «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث» نازل شد من گفتم:

آیا فرشتگان با غیر از پیامبران نیز سخن می گویند؟

«امام (ع) فرمودند:

حضرت مریم (س) پیامبر نبود ولی «محدثه» بود، یعنی فرشتگان با او سخن می گفتند. مادر موسی نیز محدثه بود، ولی پیامبر نبود.

ساره همسر حضرت ابراهیم (س)، محدثه بود، اما پیامبر نبود.

فرشتگان با او ملاقات نمودند و بشارت اسحاق و یعقوب را به او دادند. و فاطمه زهرا (س) ملائکه را می دید و از آنها حدیث می شنید، اما پیامبر نبود.» (۸۷)

اخبار غیبی، در مصحف فاطمه زهرا (س)

عن حماد بن عثمان قال:

«سمعت أبا عبد الله (ع) يقول:

تظهر الزنادقة سنه ثمانيه و عشرين و مائه و ذلك لأني نظرت في «مصحف فاطمه» (س).

قال:

فقلت:

و ما مصحف فاطمه (س)؟

فقال:

إنَّ الله تبارك و تعالی لما قبض نبيه (ص) دخل على فاطمه (س) من وفاته من الحزن ما لا يعلمه إلاَّ الله عز و جل فأرسل إليها ملكاً يسأل عنها غمها و يحدثها. فشكت ذلك إلى أمير المؤمنين (ع).

فقال لها:

إذ أحست بذلك و سمعت الصوت قولى لى. فأعلمته. فجعل يكتب كل ما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفاً.

قال:

ثم قال:

أما أنه ليس من الحلال و الحرام ولكن فيه علم

ما یکون.»

حماد بن عثمان می گوید:

از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند:

در سال ۱۲۸ ه.ق، زنادقه ظهور خواهند کرد، زیرا من مصحف فاطمه (س) را نگاه کردم و این مطلب را آنجا دیدم.

گفتم:

مصحف فاطمه (س) چیست؟

فرمودند:

وقتی که پیامبر اکرم (ص) رحلت کردند، غم و غصه ی بی حدی که فقط خدا (مقدار آن را) می داند، بر فاطمه زهرا (س) وارد شد. خداوند ملکی فرستاد تا حضرت زهرا (س) را تسلی خاطر دهد و با ایشان سخن بگوید.

حضرت فاطمه (س) از این جریان به امیرالمؤمنین (ع) گلایه کردند.

علی (ع) فرمودند:

هرگاه ملک را دیدی و صدای او را شنیدی مرا خبر کن. زهرا (س)، علی (ع) را از آمدن ملک آگاه ساختند امیرالمؤمنین (ع) آنچه را که می شنید، می نوشت، تا اینکه کتابی از آن مطالب نوشته شد.

سپس امام صادق (ع) فرمودند:

«اما در «مصحف فاطمه (س)» حلال و حرام خدا نیست، بلکه وقایعی که اتفاق خواهد افتاد (تا روز قیامت) همه درون آن است.» (۸۸)

در مصحف فاطمه ی زهرا (س) چیست؟

إِنَّ الصَّادِقَ (ع) يَقُولُ:

«علمنا غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الأسماع و أن عندنا الجفر الأحمر و الجفر الأبيض و «مصحف فاطمه» (س) و عندنا الجامعه فيها جميع ما تحتاج الناس إليه. فسئل عن تفسير هذا الكلام.

فقال:

أما الغابر، فالعلم بما؛ يكون و أما المزبور فالعلم بما كان و أما النكت فى القلوب فهو الإلهام و أما النقر فى الأسماع فحديث
الملائكة نسمع كلامهم و لا نرى أشخاصهم و أما الجفر الأحمر فوعاء فيه سلاح رسول الله (ص) و لن يخرج حتى يقوم قائمنا
أهل البيت و أما الجفر الأبيض فوعاء فيه توراى موسى و إنجيل عيسى و زبور داود و كتب الله الأولى

و أمّيا مصحف فاطمه (س) ففیه ما یكون من حادث و أسماء من یملکک إلی أن تقوم الساعه و أمّا الجامعه، فهو کتاب طوله سبعون ذراعاً، املاء رسول الله (ص) من فلق فيه و خطّ علی بن ابی طالب (ع) بیده فيه والله جمیع ما تحتاج إلیه الناس إلی یوم القیامه حتی أن فیہ أرش الخدش و الجلد و نصف الجلد» (۸۹)

امام صادق (ع) می فرمودند:

ما غابر و مزبور را می دانیم، ما مسائل قلبی و نیات را می دانیم. ما «نقری» که در گوشها می رود را می دانیم.

«جفر قرمز» و «جفر سفید» را می شناسیم. در نزد ما «مصحف فاطمه (س)» است.

در پیش ما «جامعه ای» است که همه چیزهایی که انسان به آن نیاز دارد در آن هست.

سؤال شد:

این کلام یعنی چه؟

امام (ع) فرمودند:

«غابر»، یعنی دانستن آنچه واقع می شود. «مزبور»، یعنی دانستن آنچه قبلاً رخ داده است.

اما «مسائل قلبی و نیات»، اوهام ذهنی دیگران است که ما می دانیم. «نقری» در گوشها، سخن ملائکه می باشد که ما آنها را می شنویم، ولی خودشان را نمی بینیم.

«جفر قرمز» ظرفی است که اسلحه پیامبر (ص) در آن است و آن سلاح تا زمان امام مهدی، قائم اهل بیت (ع) خارج نخواهد شد.

اما «جفر سفید» آن ظرفی است که تورات موسی (ع) و انجیل عیسی (ع) و زبور داوود (ع) و کتاب اولی خداوند در آن است.

اما «مصحف فاطمه (س)»، پس آنچه از حوادث رخ خواهد داد و اسامی پادشاهان تا روز قیامت در آن آمده است.

اما «جامعه» کتابی است که طول آن هفتاد ذرع است (شاید کنایه از کثرت معارف آن کتاب باشد) پیامبر (ص) مطالب آن را فرموده است و حضرت علی (ع) آن را

نوشته اند و به خدا قسم!

در آن تمام آنچه انسان تا روز قیامت نیاز دارد، نوشته شده است، حتی در کتاب جامعه، مقدار خسارت بسیار کم نیز وجود دارد، یک شلاق و نصف شلاق نیز در آن بیان شده است.»

معنای «محدثه» به کسر دال

«محدثه» به کسر دال، یعنی زنی که برای دیگران نقل حدیث می کند.

ما از حضرت فاطمه ی زهرا (س) روایات زیادی را در دست داریم.

فاطمه ی زهرا (س) به سؤالات زنان مدینه پاسخ می فرمودند و به آنان حدیث می آموختند. فاطمه ی زهرا (س) احادیث زیادی را از پیامبر (ص) و یا حضرت علی (ع) برای ما نقل فرموده اند، لذا ایشان را «محدثه» گویند.

۹- زهراء

اشاره

زهرا، زهورا السراج أو القمر أو الوجه: تالألاً، أضاء،

زهراء، مونث أزهر است، یعنی، النیر، الصافی اللون، المشرق الوجه و القمر.

«زهرا که در تداول بیشتر به جای نام ایشان به کار می رود، در لغت، درخشنده، روشن و مرادفهایی از این گونه، معنی می دهد. و این لقب از هر جهت برازنده این بانو است.

او چهره درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت و نمونه روشن پرهیزکاری و خداپرستی است.

این درخشنده گی به ساعتی مخصوص و روزی معین اختصاص ندارد. از آن روز که وظیفه خود را تعهد کردند، تا امروز و برای همیشه چون گوهری بر تارک تربیت اسلامی می درخشند.» (۹۰)

زهراء در لغت، یعنی درخشنده. در روایات آمده است هنگامی که فاطمه (س) به نماز و عبادت می ایستادند، اهل آسمان از نور او بهره می گرفتند، چنانکه زمینی ها از نور خورشید بهره مند می شوند.

فاطمه زهرا (س) از نور عظمت خداوند به وجود آمده است

عن جابر عن ابی عبدالله (ع) قال:

«قلت:

لم سميت فاطمه الزهراء (س) «زهراء»؟

فقال:

لأنَّ الله عز و جل خلقها من نور عظمته فلما أشرقت أضواء السماوات و الأرض بنورها و غشيت أبصار الملائكة لله ساجدين و قالوا إلهنا و سيدنا!

ما هذا النور؟ فأوحى الله إليهم هذا نور من نوري و أسكنته في سمائي، خلقتة من عظمتي، أخرجته من صلب نبي من أنبيائي، افضله على جميع الأنبياء و اخرج من ذلك النور أئمة يقومون بأمرى، يهدون الى حقى و اجعلهم خلفائى فى أرضى بعد إنقضاء وحيى.»

جابر از امام حسين (ع) سؤال کرد:

چرا فاطمه (س) را «زهراء» نامیده اند؟

ایشان فرمودند:

خداوند فاطمه (س) را از نور عظمت خود آفرید. وقتی فاطمه (س) درخشیدند، زمین و آسمان را نورانی کردند.

چشمهای ملائکه غرق نور شد و خداوند را سجده کردند و از روی تعجب گفتند:

خداوندا!

این

چه نوری است؟

وحی شد که این یکی از نورهای من است، در آسمان جایش دادم و او را از طریق پیامبر (ص) متولد گردانیدم و او را بر همه پیامبران (ع) برتری دادم و از آن نور، ائمه ی هدی (ع) به وجود آمدند، تا دستورات مرا اجرا نمایند و مردم را هدایت کنند، آنها بعد از قطع شدن وحی، جانشینان من در زمین هستند.» (۹۱)

محراب فاطمه زهرا (س) هنگام عبادت غرق نور است

عن ابن عماره عن ابیه قال:

«سئلت أبا عبد الله (ع) عن فاطمه (س) لم سميت «زهراء»؟

فقال:

لأنها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض.»

پدر ابن عمار از امام صادق (ع) سؤال کرد:

چرا فاطمه (س) را «زهراء» نامیده اند؟

فرمودند:

زیرا هر گاه در محراب عبادت می ایستادند، نورشان برای اهل آسمان می درخشید، همچنان که ستارگان برای ما زمینها درخشش دارند.» (۹۲)

فاطمه زهرا (س) درخشنده چون ماه

عن الرضا (ع) قال فی حدیث طویل:

«كانت فاطمه (س) إذا طلع هلال شهر رمضان يغلب نورها الهلال و يخفى فإذا غابت عنه ظهر.»

امام رضا (ع) فرمودند:

هلال ماه رمضان که ظاهر می شد نور فاطمه (س) بر آن غلبه می کرد و کسی نمی توانست نور هلال ماه را ببیند، تا اینکه حضرت فاطمه (س) از آنجا می رفتند، آنگاه هلال ماه دیده می شد.» (۹۳)

زهرا، یعنی درخشنده

عن عائشه: «كنا نخيط و نغزل و ننظم الإبره بالليل فى ضوء وجه فاطمه (س) ... و لذلك سميت «الزهراء.»

عائشه می گوید:

شب هنگام، ما در نور صورت فاطمه ی زهرا (س) خیاطی، پشم ریسی و بافندگی می کردیم و چون صورتی بسیار درخشانده داشت «زهراء» نامیده شد.» (۹۴)

فاطمه زهرا (س) برای امیرالمؤمنین (ع) می درخشد

ابوهاشم العسکری سالت صاحب العسکر (ع):

«لم سمیت فاطمه، «الزهراء» (س)؟»

فقال:

كان وجهها يزهر لأمير المؤمنين (ع) من أول النهار كالشمس الضاحيه و عند الزوال كالقمر المنير و عند غروب الشمس كالکوکب الدرئ.»

ابوهاشم گوید:

از امام حسن عسکری (ع) سؤال کردم:

چرا فاطمه (س)، «زهراء» نامیده شد؟

فرمودند:

صورت فاطمه (س) برای امیرالمؤمنین (ع) در اول روز مانند خورشید می درخشید و هنگام عصر مانند ماه تابان بود.

و هنگام غروب خورشید مانند ستاره ای پر نور بود، چون چنین بودند او را زهراء (س) گویند.» (۹۵)

تعجب اهل مدینه از محراب غرق نور فاطمه ی زهرا (س)

عن ابان بن تغلب قال:

«قلت لأبی عبد الله (ع):

یا بن رسول الله!

لِمَ سَمَّيت «الزهراء» (س)، زهراء؟

فقال لأنها تزهر لاميرالمومنين (ع) في النهار ثلاث مرات بالنور كان يزهر نور وجهها صلاه الغداه و الناس في فراشهم فيدخل بياض ذلك النور إلى حجراتهم بالمدينه فتييض حيطانهم فيعجبون من ذلك فيأتون النبي (ص) فيسألونه عمّا رأوا فيرسلهم إلى منزل فاطمه (س) فيأتون منزلها فيرونها قاعده في محرابها تصلى و النور يسطع من محرابها من وجهها، فيعلمون ان الذى رأوه كان من نور فاطمه، فاذا انتصف النهار و ترتبت الصلاه، زهر نور وجهها (س) بالصفرة فتدخل الصفرة، في حجرات الناس، فتصفر ثيابهم و إلوانهم، فيأتون النبي (ص) فيسألونه عمّا رأوا، فيرسلهم إلى منزل فاطمه (س) فيرونها قائمه في محرابها و قد زهر نور وجهها (ع) و على أبيها و بعلها و بنيتها بالصفرة فيعلمون أنّ الذى رأوا، كان من نور وجهها، فإذا كان آخر النهار و غربت الشمس احمرّ وجه فاطمه، فاشرق وجهها بالحمرة فرحاً و شكراً لله عز و جل، فكان تدخل حمرة وجهها حجرات القوم و تحمر حيطانهم فيعجبون من ذلك و يأتون النبي (ص) و يسألونه عن ذلك، فيرسلهم الى منزل فاطمه

(س)، فیرونها جالسہ تسبیح اللہ و تمجدہ و نور و جہہا یزہر بالحمرة فیعلمون ان الذی رأوا کان من نور وجہ فاطمہ (س) فلم یزل ذلک النور فی وجہہا حتی ولد الحسین (ع) فهو یتقلب فی وجوہنا إلی یوم القیامہ فی الأئمة منا أهل البیت إمام بعد إمام.» (۹۶)

ابان بن تغلب می گوید:

از امام صادق (ع) سؤال کردم:

ای فرزند پیامبر (ص)

چرا فاطمہ (س) را، «زہراء» گویند؟

فرمودند:

فاطمہ (س) برای امیرالمؤمنین (ع) در طول روز سه بار می درخشید. نور او در هنگام نماز صبح، زمانی که مردم در خواب بودند، حیاط خانه آنها را نورافشانی می کرد. همه متعجب شدند، خدمت پیامبر (ص) رسیدند و سؤال کردند این نور چه بود که ما دیدیم؟

پیامبر (ص) آنها را به منزل فاطمہ زہرا (س) فرستادند. وقتی که به منزل فاطمہ ی زہرا (س) آمدند، دیدند آن حضرت روی سجاده خود نشسته اند و در حال نماز هستند و نور از صورت فاطمہ زہرا (س) از میان محراب می درخشد. همه دریافتند آنچه دیده اند نور فاطمہ (س) بوده است.

هنگام ظهر، وقتی برای نماز آماده شدند، نوری زرد رنگ از ایشان ساطع گشت که تمام خانه های مدینہ را فراگرفت. رنگ صورت و لباس همه ی مردم زرد شد. پیش پیامبر (ص) آمدند و از آنچه دیده بودند سؤال کردند. باز پیامبر (ص) آنها را به منزل فاطمہ (س) فرستادند. این بار نیز حضرت فاطمہ (س) را در محراب دیدند در حالی که از صورت ایشان برای پیامبر (ص) و علی (ع) نوری زرد رنگ می درخشید. فهمیدند آنچه دیده اند از نور فاطمہ (س) بوده است.

و هنگامی که خورشید غروب نمود، صورت زہراء (س) قرمز گشت و نوری قرمز از

ایشان می درخشید این نور داخل منازل مردم مدینه گشت، خانه های مردم قرمز شد و در تعجب فرو رفتند. مردم دوباره پیش پیامبر (ص) رفتند و از این مطلب سؤال کردند، پیامبر (ص) آنها را به منزل فاطمه ی زهراء (س) فرستاد، آنها به منزل فاطمه (س) آمدند و ایشان را روی سجاده دیدند، در حالی که خداوند را تسبیح می گفت و

از سیمای ملکوتی ایشان نوری قرمز می درخشید، دریافتند آنچه دیده بودند از نور سیمای فاطمه (س) بوده است.

این نور در سیمای فاطمه (س) بود، تا زمانی که امام حسین (ع) متولد گشتند، از آن به بعد این نور در سیمای هر یک از اهل بیت (ع) بود و تا قیامت از چهره همه امامان درخشش خواهد داشت.»

القاب حضرت زهرا (س)

اشاره

علاوه بر اسامی حضرت زهرا (س)، در برابر هر صفت و کمالی که از حضرت فاطمه (س) سراغ داریم، یک لقب پرمحتوا برای آن حضرت، از طریق روایات به یادگار به ما رسیده است.

القاب حضرت زهرا (س) بی شمار است، زیرا کمالات او بی پایان است، اما آنچه در این فصل عرضه می شود، غوصی در کوثر القاب آن حضرت در میان روایات، ادعیه و سخنان ائمه ی اطهار (ع) و پیامبر اکرم (ص) است.

۱ - انسیه

اشاره

أَنَسٍ - أَنَسٍ - أَنَسٍ - تَأَنَسٍ: صار إنساناً،

إنسی و أنسی: البشر أو غیر الجن و الملائک.

فاطمه زهراء (س) الگوی تمامی انسانها از زن و مرد بوده و هستند، زیرا در انسانیت به تمام درجات کمال رسیده بودند، اما چون نصیبی از بهشت داشتند، او را حوراء انسیه می گویند، یعنی فرشته ای انسان صفت.

فاطمه (س)، انسانی بهشتی

... قال رسول الله (ص):

«... ففاطمه حوراء «انسیه» فإذا إشتقت إلى الجنة شممت رائحة فاطمه (س).»

پیامبر (ص) فرمودند:

هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه (س) را می بویم. فاطمه (س) بوی بهشت می دهد. او فرشته ای در پوست انسان است.»
(۹۷)

فاطمه ی زهرا (س) فرشته ای در قالب انسان

عن أسماء بنت عمیس قالت:

«قال رسول الله (ص) و قد كنت شهدت فاطمه (س) و قد ولدت بعض ولدها فلم أر لها دمًا فقال (ص):

إن فاطمه خلقت حوریه فی صورہ «إنسیه».

اسماء بنت عمیس می گوید:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

من زایمان فاطمه (س) را در تولد بعضی فرزندانش دیده ام، او از زایمان، هیچ خونی ندیدم، زیرا فاطمه (س) فرشته ای در صورت انسانهاست.» (۹۸)

۲ - بتول

اشاره

بَتَلٌ - بَتْلًا: قطعہ و آبانہ عن غیرہ،

البَتُول: من إنقطع عن الزواج

در لغت، «الْبَتْلُ» بریدن شیء را معنا می دهد و «بتول» در لغت، دختر و دوشیزه ای را گویند که رغبت و حاجت خود را از مردان بریده باشد. کسی که به خاطر خدا از دنیا بریده است و کسی که از ازدواج خودداری می کند، همچنین به زنی که خون حیض نبیند، بتول گفته می شود.

فاطمه زهراء (س) هیچگاه خون حیض نمی دید

عن علی (ع):

«إِنَّ النَّبِيَّ (ع) سَأَلَ: مَا الْبَتُولُ؟

فَأَنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُول:

إنّ مریم بتول و فاطمه (س) بتول.

فقال (ص):

البتول التي لم تر حمرة قطّ، أي، لم تحض فإنّ الحيض مكروه في بنات الأنبياء.»

امیر المؤمنین (ع) فرمودند:

از پیامبر (ص) سؤال شد:

بتول یعنی چه؟

ما از شما شنیده ایم که مریم و فاطمه (ع)، بتول هستند.

پیامبر (ص) فرمود:

بتول، یعنی زنی که خون عادت ماهانه نبیند و هیچگاه حیض نشود، زیرا حیض در دختران پیامبران پسندیده نیست.» (۹۹)

فاطمه زهرا (س) هر شب باکره می گشت

عن النبی (ص):

«سمیت فاطمه «بتولاً» لأنّها تبتلت و تقطعت عمّا هو معنا العورات فی کل شهر و لأنّها ترجع کل لیله بکراً. و سمیت مریم بتول لأنّها ولدت عیسی بکراً.»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

فاطمه ی زهرا (س) بتول نامیده شد، زیرا از آنچه زنان بر آن عادت دارند (حیض شدن در هر ماه) بریده شده بود و ایشان هر شامگاه باکره می شدند.

حضرت مریم نیز بتول نامیده شد، زیرا عیسی (ع) را در حالی که باکره بود به دنیا آورد.» (۱۰۰)

۳ - تقیه

اشاره

زنی را که اهل پرهیزکاری و تقوا باشد «تقیّه» گویند. آیا کسی از صدّیقه ی طاهره (س) در میان زنان پرهیزکارتر می شناسید؟

فاطمه ی زهرا (س) الگوی تقوا

«فی زیاره فاطمه (س) فی الروضه»، تقف فی الموضع المذكور و تقول.

«السلام علی البتوله الطاهره و الصدیقه المعصومه و البره «التقیه» سلیله المصطفی و حلیله المرتضی و ام الأئمه النجباء. اللّهم إنّها خرجت من دنیاها مظلومه مغشومه، قد ملئت داء و حسره و كمداً و غصه تشكو إليك و إلى أبيها ما فعل بها. اللّهم إنتقم لها و خذلها بحقها...»

در زیارتنامه ی حضرت فاطمه ی زهرا (س) می خوانیم:

درود بر تو ای زن پاکیزه از هر بدی و آلودگی، سلام بر تو ای زن بسیار راستگو، دور از هر گناه، نیکوکار، باتقوا، فرزند مصطفی (پیامبر اکرم (ص))، همسر مرتضی (امیرالمؤمنین (ع)) و مادر پیشوایان گرامی و با کرامت. خداوندا فاطمه ی زهرا (س) در حالی که مورد ظلم و ستم دشمنان قرار گرفته بود از این دنیا رفت، لبریز از درد و حسرت و آه و غم و اندوه بود که شکایت این قوم را در پیشگاه تو و پدرش نمود. خداوندا انتقام او را بگیر و حق مسلم ایشان را بازگردان.» (۱۰۱)

«السلام علیک أيتها «التقیه» النقیه،

دورد بر تو ای زن پاکدامن و با تقوا!» (۱۰۲)

۴ - حبیبه

اشاره

حَبَّ - حُبًّا و حِبًّا: وَدَّه، حَبَّ - و حُبَّ - إليه: صار حبیباً له، أي، محبوباً،

الحیب: الْمُحِبُّ تقول أنا حیبکم، أي مُحِبُّکم، المحبوب، تقول:

«هذا حیبی»، أي، محبوبی.

حبیبه، یعنی زنی محبوب و دوست داشتنی، زنی که او را دوست داشته باشند. «حبیبه حیب الله»، یعنی پیامبر خدا (ص) که حیب خداوند است، فاطمه زهرا (س) را دوست می دارد.

فاطمه زهرا (س) محبوبه ی رسول الله (ص)

عن ابی عبد الله (ع) قال:

... قال أمير المؤمنين (ع):

«... فلما كانت اللیله الّتی أراد الله أن یكرمها و یقبضها إليه أقبلت تقول:

و علیکم السلام و هی تقول لی:

یا ابن عمّ قد أتانی جبرئیل مسلماً و قال لی:

السلام یقرأ علیک السلام یا «حبیبه» حبیب اللّٰه! و ثمره فؤاده، الیوم تلحقین بالرفیع الأعلى و جنه المأوی ثم إنصرف عنی ...»

امام صادق (ع) فرمودند:

... امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

شبی که خداوند می خواست جان زهراء (س) را بگیرد، حضرت زهراء (س) به طرف قبله رو نمودند و گفتند:

درود بر شما باد. و به من گفت:

ای پسر عمو، جبرئیل در حالی که درود می فرستاد بر من وارد شد و گفت:

«سلام»، بر تو درود می فرستد، ای محبوب پیامبر (ص) و ای ثمره ی قلب رسول!

امروز به ملکوت اعلی خواهی شتافت و سپس از من دور شد ...» (۱۰۳)

فاطمه ی زهرا (س) دوستدار رسول خدا (ص)

«... أنا زوج البتول سیّده نساء العالمین فاطمه التّقیه الزّکیه البتّره المهدیه، «حبیبه» حبیب اللّٰه و خیر بناته و سلالتّه و ریحانه رسول اللّٰه ...»

... من شوهر بتول (س)، سرور زنان عالم هستم. فاطمه ای که اهل پاکدامنی است، نیکوکار است، از طرف خداوند هدایت شده است، دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه ی پیامبر اکرم (ص) است ...» (۱۰۴)

۵ - حُرّه

اشاره

حَرّ - حَراراً العبدُ: عَتَقَ و صار حُرّاً،

الحُرّ: خلاف العبد و الأسیر، الکریم،

الحُرّه، خلاف الأمه، الکریمه

هر زن آزاده را حُرّه خوانند. زنی آزاده تر از فاطمه (س) در دنیا یافت نمی شود. فاطمه (س) زنی که آزادگی را معنا نمود و

در راه حریت جان خویش را فدا نمود.

فاطمه ی زهرا (س) زنی آزاده

عن سلمان و عبدالله بن العباس قالوا:

«توفی رسول الله (ص) ... فقاما، فجلسا بالباب و دخل علی (ع) علی فاطمه (س).

فقال لها:

أيتها «الحرّة» فلان و فلان بالباب، یریدان ان یسلما علیک فماترین؟

قالت:

البيت بیتک و الحرّة زوجته، إفعل ما تشاء ...»

سلمان می گوید:

وقتی پیامبر (ص) فوت نمودند ... آن دو نفر (عمر و ابوبکر) به در خانه علی (ع) آمدند. امیرالمؤمنین (ع) پیش فاطمه (س) آمدند و صدا زدند:

ای آزاده!

آن دو نفر پشت در خانه هستند، می خواهند خدمتتان برسند و سلام عرض کنند. چه می گویی؟

فاطمه (س) گفت:

خانه، خانه توست و من نیز زن تو هستم، هرچه خواهی انجام ده.» (۱۰۵)

۶- حوراء

اشاره

حَوْرَ - حَوْرًا - حورت العین: اِشْتَدَّ بياض بياضها و سواد سوادها.

حوراء زنی است که چشمانی زیبا دارد که سفیدی (بدن) او، در نهایت سفیدی و سیاهی (چشمان) او نیز در نهایت سیاهی است، که این یکی از صفات حورالعین است.

خلقت فاطمه زهراء (س) نصیبی از بهشت داشت، لذا ایشان صفات فرشتگان را داشتند. پس یکی از اسامی آن حضرت نیز

«حوراء» است، یعنی زنی که همچون فرشتگان دارای چشمانی زیباست.

فاطمه ی زهراء (س) بوی بهشت می دهد

... قال رسول الله (ص):

«... ففاطمه «حوراء» إنسیه فإذا إشتقت إلى الجنة شممت رائحة فاطمه (س).»

پیامبر (ص) فرمودند:

هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه (س) را می بویم. فاطمه (س) بوی بهشت می دهد. او فرشته ای در پوست انسان است.»

(۱۰۶)

فاطمه زهرا (س) فرشته ای که از هر آلودگی به دور است

قال رسول الله (ص):

«إنَّ ابنتی فاطمه «حوراء»، إذ لم تحض و لم تطمئ»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

به درستی که دخترم، فاطمه (س)، فرشته و «حوراء» است، زیرا او هیچگاه خون حیض نمی بیند و هیچ آلودگی در او راه

ندارد.» (۱۰۷)

فاطمه ی زهرا (س) در قالب انسان

قال رسول الله (ص):

«ابنتی فاطمه «حوراء» آدمیه»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

دخترم فاطمه (س)، «فرشته ای» در قالب انسان است.» (۱۰۸)

۷ - حوریه

اشاره

از نظر لغت، در لقب حورا گذشت.

از آنجایی که خلقت حضرت فاطمه (س) با میوه های بهشتی در ارتباط بوده است، لذا صفات حوریه های بهشتی نیز در وجود آن حضرت فراوان یافت می شوند بدین جهت او را «حوریّه» گویند، یعنی فاطمه ی زهرا (س) فرشته خصال بودند. فاطمه زهرا (س) بوی بهشت می دادند و همچون فرشتگان همواره باکره بودند و هیچگاه خون حیض، یا نفاس نمی دیدند.

پیامبر (ص) فاطمه ی زهرا (س) را حوریه خطاب می کند

عن سلمان الفارسی قال:

«كنت واقفاً بين يدي رسول الله (ص) أسكب الماء على يديه إذا دخلت فاطمه (س) و هي تبكي، فوضع النبي (ص) يده على رأسها و قال:

ما يبكيك؟ لأبكي الله عينيك يا «حوریه»!

قالت:

مررت على ملاء من نساء قریش و هن مخضبات فلما نظرن إليّ وقعا فيّ و فيّ ابن عمّی.

فقال لها:

و ما سمعت منهن؟

قالت:

قلن كان قد عزّ (۱۰۹) علی محمد أن يزوّج ابنته من رجل فقير قریش و أقلهم مالاً.

فقال لها:

والله يا بنیه!

ما زوّجتك و لكن الله زوّجك من علی فكان بدوه منه ...»

سلمان فارسی رضی الله عنه می گوید:

خدمت پیامبر (ص) بودم و آب روی دست مبارکشان می ریختم که در این حین فاطمه (س) وارد شدند در حالی که می گریستند، حضرت فاطمه (س) عرضه داشتند:

بر گروهی از زنان قریش می گذشتم هنگامی که آنها مرا دیدند به بد گفتن از من و علی (ع) پرداختند.

پیامبر (ص) به فاطمه (س) فرمودند:

چه شنیدی؟

حضرت فاطمه (س) عرضه داشتند:

می گفتند:

چقدر برای محمّد (ص) بد شد که دخترشان را به مرد فقیری از قریش دادند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

زهراء جان!

به خدا قسم من تو را شوهر ندادم، خداوند تو را به عقد علی (ع) درآورد.» (۱۱۰)

... فقال (ص):

«إِنَّ فاطمه خلقت «حوریه» فی صوره إنسیه»

پیامبر اکرم (ص) می فرمودند:

زهراء (س)

خلقتی از فرشتگان دارد که در پوستی از انسانها قرار گرفته است.» (۱۱۱)

۸ - راکعه

اشاره

رَكَعٌ - رُكُوعًا و رُكُوعًا: إِنْحَنَى و طَأْطَأَ رَأْسَهُ و مِنْهُ الرُّكُوعُ فِي الصَّلَاةِ.

زنی را که اهل رکوع بر درگاه احدیت باشد، راکعه گویند.

فاطمه ی زهرا (س)، در شب جمعه تا صبح در رکوع بود.

عن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) قال:

«رَأَيْتُ أُمَّيْ فَاطِمَةَ (س) قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا لَيْلَهُ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ «رَاكِعَةً» سَاجِدَةً حَتَّى إِتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تَسْمِيَهُمْ وَ تَكْثُرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بَشِيءً.

فقلت لها:

يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟

فقلت:

يَا بُنَيَّ!

الجارّ ثم الدار.»

امام حسن (ع) می فرماید:

مادرم را در یک شب جمعه دیدم که به نماز ایستاده اند و پی در پی در رکوع و سجود بودند، تا صبح شد. شنیدم زنان و مردان با ایمان را، با نام می خواند و از خداوند برای آنها دعای خیر می نمودند و برای خودشان هیچ چیز از خداوند نمی خواستند. از ایشان سؤال کردم:

چرا برای خودتان چیزی نمی طلبید؟

فرمودند:

پسرم!

اول باید همسایه ها را دعا نمود و بعد خویشتن را.» (۱۱۲)

۹- رشیده

اشاره

رَشَدَ - رُشِدًا و رَشَادًا، رَشِدَ - رَشَدًا: إهتدی و إستقام،

الرشید:

ذوالرشد، الهادی، المهتدی،

الرشد:

الإستقامه علی طریق الحقّ.

رشیده:

زنی را گویند که هدایت الهی شامل حال او شده است و در مسیر حق و حقیقت ثابت قدم می باشد و در این راه، هدایتگر دیگران می شود.

در فقه و حقوق به زنی که از نظر فکری به مرحله ای رسیده باشد که بتواند امور خود را به تنهایی اداره کند، رشیده گویند.

حنوط پیامبر (ص) و علی و فاطمه (ع) از بهشت آمده است

عن موسی بن جعفر عن أبیه (ع) قال:

قال علی بن ابی طالب (ع):

«كان فی الوصیه أن یدفع إلّی الحنوط فدعانی رسول الله (ص) قبل وفاته بقلیل.

فقال:

یا علی! و یا فاطمه!

هذا حنوطی من الجنة، دفعه إلّی جبرئیل و هو یقرئکما السلام و یقول لکما:

اقسماه و اعزلا (۱۱۳) منه لی و لکما.

قالت:

لك ثلثه وليكن الناظر في الباقي علي بن ابي طالب (ع).

فبكي رسول الله (ص) و ضمها إليه و قال:

موفقه «رشیده» مهدیه ملهمه. یا علی! قل فی الباقي.

قال:

نصف ما بقى لها و نصف لمن ترى يا رسول الله!

قال:

هو لك فأقبضه. (۱۱۴)

امام کاظم (ع) از پدران خود (ع) نقل فرمودند که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

در وصیت پیامبر (ص) آمده بود که حنوط را به من بدهند، پس پیامبر (ص) کمی قبل از فوتشان مرا خواستند و فرمودند:

ای علی (ع)!

و ای فاطمه (س)!

این حنوط من است که جبرئیل (ع) آن را از بهشت برایم آورده. جبرئیل (ع) بر شما درود فرستاد و گفت:

شما باید آن را تقسیم کنید و برای من و خودتان بردارید. فاطمه (س) گفتند:

یک سوم آن برای شما باشد و درباره ی بقیه نیز علی (ع) نظر بدهد.

پیامبر (ص) (از این برخوردار متعجب شدند) گریستند و زهرا (س) را به سینه ی خود چسبانند و

فرمودند:

تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده و از طرف او هدایت یافته ای. بعد فرمودند:

یا علی (ع)!

درباره ی باقی حنوط سخن بگو. امیرالمؤمنین (ع) عرضه داشتند:

نصف باقی مانده، از آن زهراء (س) باشد درباره بقیه ی آن خودتان رأی دهید.

پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

باقیمانده ی آن هم برای خود شماست، آن را بگیرید.»

۱۰- رضیه

اشاره

از نظر لغت در اسم رضیه توضیح داده شد.

در صفت رضا، آن قدر رضای حضرت زهرا ی مریضه (س) مثال زدنی است که برای این صفت نیک ایشان، چندین لقب ذکر شده است.

«راضیه»، «مرضیه» و «رضیه».

فاطمه ی زهرا (س) راضی در برابر همه ی سختیها

عن الصادق (ع) قال:

دخل رسول الله (ص) علی فاطمه (س) و علیها کساء من ثله الابل و هی تطحن بیدها و ترضع ولدها فدمعت عینا رسول الله (ص) لما ابصرها فقال:

یا بنتاه!

تعجلی مراره الدنيا بحلاوه الآخره

فقد أنزل الله علی: «و لسوف یعطیک ربک فترضی»

امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) وارد منزل فاطمه (س) شدند. فاطمه زهرا (س) در حالی که لباس خشنی از پشم شتر در تن داشتند با یک دست آسیا می کردند و با دست دیگر فرزندشان را در آغوش داشته و به او شیر می دادند. اشک در چشمان پیامبر (ص) ظاهر شد، فرمودند:

دخترم!

تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آنقدر پروردگارت به تو می بخشد، تا تو راضی شوی.

«و لسوف يعطيك ربك فترضى» (۱۱۵)

«السلام عليك أيتها الرضیة» المرضیه

درود بر تو!

ای زنی که به مقدرات الهی راضی هستی و خداوند نیز از تو راضی است! (۱۱۶)

۱۱- ریحانه

اشاره

رَاحٌ یُرْوَحُ راحه الشیء: وجد رائحته و ریحاً الشیء: وَجَدَ ریحَهُ،

الریح: الرائحة لما یدرک بحاسه الشم، الشیء الطیب،

الریحان: کل نبات طیب الرائحة: هر گیاهی خوشبوی،

الریحانه: طاقه الریحان.

ریحانه در لغت، گیاهی خوشبوی است، البته برای موجود لطیفی چون زن نیز استعمال می گردد.

پیامبر (ص) مکرر می فرمودند:

«فاطمه (س) ریحانه ی من است، که هرگاه مشتاق بهشت می شوم او را می بویم.»

پس زهراء (س) گل خوشبویی بودند که بوی بهشت می دادند.

فاطمه ی زهرا (س) ریحانه ی پیامبر اکرم (ص)

قال علی (ع):

«... أنا زوج البتول، سیده نساء العالمین، فاطمه الثقیه الزکیه البزّه المهدیه، حبیبه حبیب اللّه و خیر بناته و سلالته و «ریحانه» رسول اللّه...»

«... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه ای که اهل پاکدامنی است، نیکوکار است، از طرف خداوند هدایت شده است، دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه پیامبر اکرم (ص) است...» (۱۱۷)

در موارد بسیاری امیرالمومنین (ع) برای معرفی خود، به جای آنکه بگویند من علی ابن ابیطالب هستم، خود را توسط حضرت فاطمه (س) معرفی می نمایند. در اینجا نیز خود را به وسیله ی فاطمه ی زهراء (س) به دیگران معرفی می کنند و می گویند: من همسر زهرا ی اطهرم.

در جایی دیگر امیرالمومنین (ع) مردم را سوگند می دهند و می گویند:

«من شما را به خدا سوگند می دهم، آیا کسی غیر از من در میان شما هست که زنش سرور زنان عالم باشد؟»

مردم پاسخ دادند:

نه...» (۱۱۸)

امیرالمؤمنین (ع) در احتجاجی به ابوبکر می گوید:

«من کسی هستم که پیامبر (ص) من را برگزیدند و دخترش را به من تزویج کردند و فرمودند:

خداوند فاطمه (س) را در آسمانها به عقد تو درآورد،

ابابکر!

تو را به خدا سوگند می دهم این برای من است یا برای تو؟

ابوبکر جواب داد:

برای شما است. (۱۱۹)

اهل بیت (ع) برای معرفی

خود از طریق نام فاطمه زهرا (س) بهره می جستند، همانطور که امام حسین (ع) در روز عاشورا خود را فرزند فاطمه زهرا (س) معرفی کردند و فرمودند:

و «فاطمه امی ابنه الطهر أحمد» (۱۲۰)

و همانگونه که فرزدق، امام سجاد (ع) را در کنار حرم امن الهی، برای هشام چنین معرفی می کند:

«هذا ابنُ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ فَاطِمَةَ.» (۱۲۱)

همه ی ائمه ی هدی (ع) از اینکه خود را منتسب به حضرت زهرا (س) می دانستند، افتخار می کردند، لذا در هنگام معرفی، خود را فرزند فاطمه مرضیه (س) معرفی می نمودند.

۱۲ - زهره

اشاره

الزُّهْرَة: سیاره بعدُهَا المعدن عن الشَّمْس ۱۰۸ ملایین کیلومتر و هی شدیدة اللّمعان، تكون تاره نجمه الصَّیْح و طوراََ نجمه المساء. (۱۲۲)

زهرة، سیاره ای است که از خورشید ۱۰۸ میلیون کیلومتر فاصله دارد، درخشندگی شدیدی دارد، گاهی در صبح و گاهی در شب ظاهر می شود.

فاطمه ی زهرا (س) زهره ی اهل بیت (ع)

عن موسی بن جعفر عن أبیه عن جدّه (ع) عن جابر الأنصاری قال:

«صلی بنا رسول الله (ص) یوماً صلاه الفجر ثم إنفتل (۱۲۳) و أقبل علينا یحدّثنا. ثم قال:

أیها الناس من فقد الشمس فلیتمسک بالقمر و من فقد القمر فلیتمسک بالفرقدین. (۱۲۴) قال:

فقلت أنا و أبوأيوب الأنصاری و معنا أنس بن مالک،

فقلنا:

یا رسول الله!

من الشمس؟

قال:

أنا فإذا هو (ص) قد ضرب لنا مثلاً فقال:

إنَّ الله تعالى خلقنا فجعلنا بمنزله نجوم السماء كلما غاب نجم، طلع نجم فأنا الشمس فإذا ذهب بي فتمسكوا بالقمر. قلنا:

فمن القمر؟

قال:

أخي ووصيي ووزيري وقاضي ديني وأبو ولدي وخليفتي في أهلي.

قلنا:

فمن الفرقان؟

قال:

الحسن والحسين (ع).

ثم مكث ملياً فقال:

هولاء وفاطمه (س) وهى «الزُّهْرَة» عترتى وأهل بيتى هم مع القرآن لا يفترقان حتى يردا على الحوض.»

امام موسى كاظم (ع) از پدران خود (ع) از جابر بن عبدالله نقل می فرمایند که جابر گفت:

روزی با پیامبر (ص) نماز صبح را به جای آوردیم، سپس ایشان رو به طرف ما نمودند تا سخنرانی بفرمایند. پس فرمودند:

ای مردم هر کس از خورشید محروم گشت، به ماه روی آورد و هر کس ماه را از دست داد، به دو ستاره قطبی پناه بیاورد.

جابر گوید:

من و ابویوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و سؤال نمودیم:

ای پیامبر خدا (ص)!

خورشید کیست؟

پیامبر (ص) فرمود:

خورشید من هستم. سپس برایمان مثلی زدند و فرمودند:

خداوند

ما را خلق نمود و ما را به منزله ی ستارگان قرار داد، هرگاه یکی از ستارگان مخفی شود، ستاره ای دیگر می درخشد. پس من خورشید هستم، هرگاه مخفی شدم به ماه متمسک شوید.

سؤال نمودیم:

ماه کیست؟

فرمود:

برادرم، جانشینم، حاکم دینم، پدر فرزندانم و خلیفه من در نزد اهل بیتم (ع).

گفتیم: دو ستاره قطبی (فرقدان) چه کسانی هستند؟

فرمود:

حسن و حسین (ع). سپس مکئی نمودند و فرمودند:

اینها را که شناختید، اما فاطمه (س)، او «زهره ی» اهل بیت طهارت (ع) است.

اینها همه با قرآن همراه هستند و از همدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» (۱۲۵)

قال رسول الله (ص):

«فاطمه هی الزُّهره.»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

فاطمه، «زهره» و درخشنده می باشد.» (۱۲۶)

۱۳ - ساجده

سَجَدَ - سُجُودًا: انحنی، خاضعاً، وضع جبهته بالأرض متعبداً.

زنی را که پیشانی بر درگاه حضرت حق بساید، ساجده گویند.

فاطمه ی زهرا (س) پس از ولادت بر خداوند سجده کردند.

قالت خدیجه (س): «كانت فاطمه تحدث في بطن أمها ولما ولدت، ف وقعت حين وقعت على الأرض «ساجده» رافعه إصبعها»

حضرت خدیجه (س) فرمودند:

فاطمه (س) آنگاه که در رحم مادرش بود با مادر خود سخن می گفت و آن زمان که متولد شد، بر زمین سجده کرد و انگشتان خود را به طرف آسمان گرفت.» (۱۲۷)

۱۴ - سعیده

سَعَدٌ - سَعْدًا و سَعُودًا - الْيَوْمَ: يَمَّنَ،

سَعِدٌ - و سَعِدَ سَعَادَهُ: ضِدَّ شَقِيٍّ،

فهو: سَعِيدٌ، أَسْعَدَهُ اللَّهُ:

جَعَلَهُ سَعِيدًا.

زن خوشبختی را که عاقبت به خیر باشد، سعیده گویند.

۱۵ - سیده

اشاره

ساد، سیاده و سُودِدًا و سُودِدًا و سَيِّدُودَةً و سُودِدًا: شَرُفٌ و مَجْدٌ،

السَّيِّدُ:

ذو السَّيِّادَةِ، قَدْ يَخْفَفُ فَيُقَالُ سَيِّدٌ و الْعَامَّةُ تَكْسِرُ الْعَيْنَ فِيهِ و عِنْدَ النَّصَارَى: لِقَبِّ الْمَسِيحِ و عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ: مَنْ كَانَ مِنْ سَلَالَةِ النَّبِيِّ،

السَّيِّدَانِ: الْحَسَنُ و الْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ،

السَّيِّدَةُ: لِقَبِّ الْعِذْرَاءِ مَرْيَمَ.

فاطمه ی زهرا (س) سرور زنان عالم است

قلت لأبي عبد الله (ع).

«أخبرني عن قول رسول الله (ص) في فاطمه (س) أنها سيده نساء العالمين. أهي سيده عالمها؟

فقال:

ذاک لمريم (س) كانت سيده نساء عالمها و فاطمه (س) «سيده» نساء العالمين من الاولين و الآخريين»

راوی می گوید:

از امام صادق (ع) سؤال نمودم؛ اینکه پیامبر (ص) فرموده اند:

«فاطمه ی زهرا (س) سرور زنان عالم است.» آیا سرور زنان عالم در زمان خودش است؟

امام (ع) فرمودند:

حضرت مريم (س) این چنین بود، اما فاطمه ی زهرا (س) سرور تمام زنان عالم از اولین تا آخرین است.» (۱۲۸)

فاطمه ی زهرا (س) سرور بانوان امت پیامبر (ص)

عن عائشه قالت:

... قالت فاطمه (س):

«فقال (ص) لی:

أما ترضين أن تأتي يوم القيامة «سيده» نساء المؤمنین أو سيده نساء هذه الأمة.»

عایشه می گوید:

... فاطمه ی زهرا (س) برای من گفتند:

پیامبر (ص) فرمودند:

«آیا نمی خواهی روز قیامت، سرور زنان با ایمان و سرور زنان این امت باشی؟» (۱۲۹)

پس نتیجه آنکه:

این دو روایت، فاطمه ی زهرا (س) را سرور زنان عالم، هم در دنیا و هم در آخرت معرفی می نماید.

۱۶ - شهیده

اشاره

شَهِيد و شَهِيدَة:

الَّذِي لَا يَغِيبُ شَيْءٌ عَنْ عِلْمِهِ، الْقَتِيلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

وَالِإِسْمِ الشَّهَادَةِ، قِيلَ سَمِّيَ بِذَلِكَ لِقِيَامِهِ بِشَهَادَةِ الْحَقِّ فِي أَمْرِ اللَّهِ.

یکی از اسامی سیاسی و افتخار آمیز فاطمه ی زهراء (س) شهیده می باشد. اولین شهیده ی راه ولایت، فاطمه ی زهراء (س) هستند. در این باره به روایت ذیل توجه فرمایید.

فاطمه ی زهرا (س) شهیده ی بین دیوار و در

«... فَأَقْبَلَ النَّاسَ حَتَّى دَخَلُوا الدَّارَ فَكَاثَرُوهُ (۱۳۰) وَأَلْقَوْا فِي عُنُقِهِ حَبْلًا فَحَالَتْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ فَاطِمَةُ (س) عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ فَضْرِبُهَا قَنْفَذَ الْمَلْعُونُ بِالسُّوْطِ فَمَاتَتْ حِينَ مَاتَتْ وَأَنَّ فِي عَضَادِهِ (۱۳۱) بَيْتَهَا وَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضَلْعَهَا مِنْ جَنْبِهَا فَأَلْقَتْ جَنِينًا مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَةً فَرَّاشٍ حَتَّى مَاتَتْ (س) مِنْ ذَلِكَ «شهیده»...»

... مردم جلو آمدند تا وارد خانه شدند و بر امیرالمؤمنین (ع) مسلط شدند و طنابی در گردن مولا انداختند.

حضرت فاطمه (س) میان امیرالمؤمنین (ع) و مردم قرار گرفتند و مانع بردن آن حضرت شدند. قنفذ ملعون با شلاق بر بازوی حضرت زهراء (س) زد.

این ضربه برای دختر پیامبر کشنده بود.

بازوی آن حضرت آن قدر ورم کرد که تصور می شد ایشان بازوبند بسته باشند. فاطمه زهراء (س) مجبور شدند به گوشه ای از خانه پناه بردند.

آن ملعون حضرت زهراء (س) را چنان از علی (ع) جدا نمودند که بر دیوار اصابت نمودند و پهلوی آن حضرت شکسته شد و محسن را نیز سقط نمودند و پس از آن بستری شدند تا به شهادت رسید، لذا حضرت فاطمه (س) «شهیده» هستند.» (۱۳۲)

فاطمه ی زهرا (س) راستگوی شهیده

عن أبي الحسن (ع) قال:

«إِنَّ فَاطِمَةَ (س) صَدِيقَةٌ «شهیده»...»

امام رضا (ع) فرمودند:

فاطمه ی زهراء (س) زنی بسیار راستگو و شهیده در راه اسلام هستند.» (۱۳۳)

صَبْرًا عَلَى الْأَمْرِ: شكیبایی نمود بر آن کار و ثبات و دوام ورزید. جزؤ و شجع و تجلّد،

فهو، صابر، صبور، صبیر: الحلیم،

الصبر: التجلّد و عدم الشکوی من ألم البلوی.

صابره، یعنی زن صبوری که سختیها را تحمّل نماید، شکیبیا باشد و بر مشکلات لبخند زند.

فاطمه ی زهرا (س) زنی شکیبیا

«... يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ عَن اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لَمَّا اِمْتَحَنَكَ «صابره» ...»

ای بانوئی که خداوند تو را قبل از خلقتت آزمایش نمود و تو را در برابر امتحانات، شکیبیا یافت! (۱۳۴)

فاطمه ی زهرا (س) اسوه ی صبر و بردباری

«... السّلام علیک ایتها المظلومه «الصابره» لعن الله من منعک حَقَّک و دفعک عن اِرتک ...»

«سلام بر تو ای مظلومه ای که بر ستمهای اهل جور صبر نمودی! خداوند کسانی را که حق شما را از بین بردند و شما را از

ارث پیامبر (ص) محروم کردند لعنت کند.» (۱۳۵)

۱۸ - صادق

از نظر لغت در نام صدیقه گذشت.

زنی را که راستگو باشد، صادق گویند. فاطمه زهراء (س)، نه تنها صادق بودند، بلکه صدیقه نیز بودند. توضیح این مطلب قبلاً

بیان شد. (۱۳۶)

فاطمه (س) راستگو است هر چه گفت اطاعت کن

عن موسی بن جعفر عن ابيه (ع) قال (ع):

«لما كانت اللیله التي قبض النبی (ص) فی صبیحتها دعا علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین (ع) و أغلق علیه و علیهم الباب و قال:

يا فاطمه!

و ادناها منه، فناجاها من الليل طويلا، فلما طال ذلك خرج علي (ع) و معه الحسن و الحسين (ع) و أقاموا بالباب و الناس خلف الباب و نساء النبي (ص) ينظرن إلى علي (ع) و معه إبناه.

فقال عائشه:

لأمر ما أخرجك منه رسول الله! و خلا يابنته دونك في هذه الساعه؟

فقال لها علي (ع):

قد عرفت الذي خلا-بها و أرادها له و هو بعض ما كنت فيه و أبوك و صاحباها مما قد سمّاه، فوجمت أن ترد عليه كلمه، قال علي (ع):

فما لبثت أن نادتنى فاطمه (س) فدخلت علي النبي (ص) و هو وجود بنفسه، فبكيت و لم أملك نفسي حين رأيت به بتلك الحال وجود بنفسه.

فقال لي:

ما يبكيك يا علي؟

ليس هذا أو ان البكاء فقد حان الفراق بيني و بينك، فإستودعك الله يا اخي!

فقد إختارني ربّي ما عنده و إنما بكائي و غمي و حزني عليك و علي هذه أن تضيق بعدى فقد أجمع القوم علي ظلمكم و قد إستودعكم الله و قبلكم مني وديعه

يا علي!

إنّي قد اوصيت فاطمه ابنتي بأشياء و أمرتها أن تلقيها إليك فانفذهها، فهي «الصادقه» الصدوقه، ثم ضمّها اليه و قبل رأسها و قال:

فداك أبوك يا فاطمه!

فعلا صوتها بالبكاء، ثم ضمها إليه و قال:

أما والله لينتقمن الله ربّي

و ليغضبني لغضبك، فالويل ثم الويل ثم الويل للظالمين، ثم بكى رسول الله (ص) قال على (ع):

فوالله لقد حسبت بضعه منى قد ذهبت لبكائه حتى هملت عيناه مثل المطر، حتى بلت دموعه لحيته و ملاءه كانت عليه و هو يلتزم فاطمه لا يفارقها و رأسه على صدرى و أنا مسنده، و الحسن و الحسين يقبلان قدميه و يبكيان بأعلا أصواتهما قال على (ع):

فلو قلت:

إن جبرئيل فى البيت لصدقت، لأننى كنت أسمع بكاء و نغمه لا- أعرفها و كنت أعلم أنّها أصوات الملائكة لا أشك فيها، لأن جبرئيل لم يكن فى مثل تلك الليله يفارق النبى (ص) و لقد رأيت بكاء منها أحسب أن السماوات و الأرضين قد بكت لها، ثم قال لها، يا بتيه!

الله خليفتى عليكم و هو خير خليفه والذى بعثنى بالحق لقد بكى لبكائك عرش الله و ما حوله من الملائكة و السماوات و الأرضون و ما فيهما يا فاطمه!

والذى بعثنى بالحق لقد حرمت الجنه على الخلائق حتى أدخلها و أنك لأول خلق الله يدخلها بعدى كاسيه حاله ناعمه يا فاطمه!

هنيئا لك، والذى بعثنى بالحق أنك لسيدة من يدخلها من النساء، والذى بعثنى بالحق أنّ جهنم لتزفر زفره لا يبقى ملك مقرب و لانبى مرسل ألا صعق، فينادى إليها أن يا جهنم! يقول لك الجبار:

إسكنى بعزى و إستقرى حتى تجوز فاطمه بنت محمد (ص) إلى الجنان، لا يغشاها قتر و لا ذلّه و الذى بعثنى بالحق ليدخلن حسن و حسين، حسن عن يمينك و حسين عن يسارك و لتشرفن من أعلى الجنان بين يديّ الله فى المقام الشريف و لواء الحمد مع على بن ابى طالب (ع) يكسى إذا كسيت و يحبى إذا حييت، والذى

بعثنی بالحق لأقومن بخصومه أعدائك و لئندمن قوم أخذوا حَقَّك و قطعوا مودَّتک و کذبوا علی و لیختلجنّ دونی فأقول: اُمّتی اُمّتی فیقال:

إِنَّهُمْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ وَ صَارُوا إِلَى السَّعِيرِ» (۱۳۷)

امام کاظم (ع) از پدران خود (ع) نقل فرمودند:

در شبی که صبح آن پیامبر (ص) از دنیا رفتند پیامبر (ص) حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را خواستند و در را به روی بقیه بستند. ابتدا فاطمه زهراء (س) را صدا نمودند و مدتی طولانی از شب را با او خلوت نمودند. وقتی این ملاقات طول کشید، حضرت امیر (ع) همراه با فرزندان بیرون آمدند و در آستان در ایستادند. مردم نیز پشت در ایستاده بودند، زنان پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) و فرزندان ایشان نگاه می کردند.

عایشه به حضرت امیر (ع) گفت:

چرا رسول خدا (ص) شما را در این ساعت مهم از اطاق بیرون کردند و با دخترش خلوت نمودند؟

امیرالمؤمنین (ع) به او فرمودند:

من از آنچه در خلوت می گذرد با خبرم!

آنها درباره مسائلی که تو و پدرت و دو یار پدرت به وجود خواهید آورد، سخن می گویند.

حضرت علی (ع) گفتند:

پیش پیامبر (ص) آمدم، ایشان در حال جان دادن بودند، نتوانستم خودم را کنترل کنم و به این حال پیامبر گریستم.

پیامبر (ص) فرمود:

علی جان!

الآن زمان گریه ی تو نیست، من به سوی خداوند و نعمتهای او می شتابم، اما گریه و غم و غصه من برای تو و همسرت می باشد پس از من، حق شما را ضایع می کنند و همگی بر شما ظلم روا می دارند.

ای علی!

من فاطمه (س) را به مطالبی وصیت کردم و چیزهایی به او گفته ام که برایت بگویند، هرچه فاطمه (س) گفت،

آن را تنفیذ کن، زیرا او بسیار راستگو و صادق است.

سپس زهرا را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود:

فاطمه جان!

پدرت فدایت باد. صدای گریه زهرا (س) بلند شد.

پیامبر (ص)، زهرا (س) را به سینه خود چسباند و فرمودند:

اما زهرا من!

خداوند انتقام شما را از آنان می گیرد و خداوند به غضب تو غضبناک می گردد. جهنم، منزلگاه این ظالمان باد، سپس رسول خدا (ص) گریستند.

به خدا قسم!

گمان می کردم بخشی از وجودم در گریه پیامبر (ص) از دست رفت، مانند ابر بهاری گریه می کردند تا آنکه صورت و محاسنشان از اشک تر شد.

پیامبر (ص) از فاطمه (س) جدا نمی شد. سر مبارک پیامبر (ص) بر روی سینه من بود حسن و حسین (ع) پاهای آن حضرت را بوسه می زدند و با صدای بلند گریه می کردند. اگر بگویم جبرئیل آنجا بود، دروغ نگفته ام، زیرا صدای گریه و زاری می شنیدم که برایم آشنا نبود، اما کسی را نمی دیدم، شک ندارم که صدای فرشته ای بود و مگر می شود، جبرئیل در این شب هولناک یار دیرینه ی خود را تنها بگذارد؟!

آن شب، فاطمه زهراء (س) چنان گریه می نمودند که گمان می کنم زمین و آسمان بر او ناله و گریه می کردند، سپس پیامبر (ص) فرمود:

ای دخترم!

خداوند پشتیبان شما خواهد بود.

به همان خدایی که مرا برانگیخت، عرش خداوند و آنچه در اطراف اوست، از زمین و آسمان و ما بین این دو، از گریه تو گریستند. به همان خدایی که مرا برانگیخت، بهشت بر مردم حرام است، تا آنکه من وارد بهشت گردم و پس از من، تو اولین کسی هستی که بر بهشت قدم می نهی.

فاطمه جان!

گوارایت باد. به همان خدایی که

مرا برانگیخت، تو سرور زنان بهشت هستی. به همان خدایی که مرا برانگیخت، جهنم شعله ای می کشد که هیچ پیامبر و یا فرشته مقربی از هراس او در امان نیست و همگی بی هوش می شوند، یک منادی صدا می زند:

ای جهنم! خداوند به تو می گوید:

آرام باش تا فاطمه (س)، دختر محمد (ص)، عبور نماید و به بهشت روانه گردد، هیچ دود و آتشی به او آسیب نمی رساند. به همان خدایی که مرا برانگیخت، حسن (ع) از طرف راست و حسین (ع) از طرف چپ، تو را همراهی می کنند و به بالاترین مکان بهشت در پیشگاه خداوند متعال، در مقامی شریف در کنار علی بن ابی طالب (ع) جای می گیرید.

به همان خدایی که مرا برانگیخت، از دشمنانت دادخواهی خواهم نمود و کسانی که حقّ تو را غصب کردند، رشته محبت ترا بریدند، بر من دروغ بستند، همه را پشیمان و خجل خواهم نمود. پس می گویم:

«ای امت من! ای امت من!»

جواب می رسد:

امت، پس از شما دگرگون شدند و جهنمی گشتند.»

۱۹ - صدوقه

اشاره

از نظر لغت در نام صدیقه اشاره شد. (۱۳۸)

فاطمه زهرا (س) در گفتار و کردار به حدی راستگو و درست کردار بوده اند که برای این صفت ایشان، دارای چندین لقب می باشند.

مانند، صادق، صدیقه و صدوقه.

علی جان! هر چه زهرا گفت تنفیذ کن!

پیامبر (ص) فرمودند:

«... یا علی!»

ینی قد اوصیت فاطمه ابنتی بأشیاء و أمرتها أن تلقیها إلیک فانفذهما، فهی الصادقه «الصدوقه»، ثم ضمها إلیه و قبل رأسها و قال:

فداک أبوک یا فاطمه!...»

ای علی!

من فاطمه (س) را به مسائلی وصیت کردم و مطالبی را به او گفته ام که برایت بگویند، هرچه فاطمه (س) گفت، آن را تنفیذ کن، زیرا او بسیار راستگو و صادق است.

سپس زهرا (س) را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود:

فاطمه جان! پدرت فدایت باد. (۱۳۹)

۲۰ - طَیْبَه

اشاره

طاب، طیباً و طاباً و طیبه و تطیباً: لَذَّ و حلا و حسن و جاد، الطیب،

طیبه: ذوالطیبه، خلاف الخیث، الحلال، يقال:

«کلمه طَیْبَه» إذا لم یکن فیها مکروه، يقال:

«بلده طیبه»، آی، آمنه، کثیره الخیر.

زن پاک و طاهر را طَیْبَه گویند. در افرادی عادی منظور از پاکی، طهارت ظاهری می باشد، اما در مورد حضرت زهراء (س) هم طهارت ظاهری و هم پاکی معنوی مراد است.

طهارت ظاهری، یعنی ایشان هیچگاه خون حیض و نفاس نمی دیدند و پاکی باطنی، یعنی حضرت فاطمه (س) به هیچ گناهی آلوده نشدند و هیچگاه فکر معصیت نیز نکردند.

فاطمه ی زهرا (س) پاکیزه از هر بدی و آلودگی

«... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ «الطَّيْبَةِ» الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي إِنْتَجَبْتَهَا وَطَهَّرْتَهَا وَفَضَّلْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...»

خداوندا!

بر فاطمه ای که پاک و پاکیزه از هر آلودگی است، درود فرست، همان فاطمه ای که خود، او را انتخاب نمودی و از هر آلودگی رهایش دادی و او را بر همه ی زنان عالم برتری بخشیدی. (۱۴۰)

۲۱ - عارفه

عَرَفَ، عَرَفَهُ عِرْفَانًا و عِرْفَانًا و معرفه الشئ ٤: علمه، بذنبه: أقرّ،

العارف: إسم فاعل، يقال «هذا أمر عارف»، أي، معروف،

العُزْف: ضد النكر،

المَعْرِفَه: إدراك الشئ ٤ على ما هو عليه.

زنی را که دارای شناختی نیکو از معارف حقّه باشد، عارفه گویند. و در اینجا زهراء (س) زنی آگاه به حقّ پیامبر (ص) معرفی شده است، یعنی فاطمه زهراء (س) شناختی کامل از پیامبر اکرم (ص) دارند.

فاطمه ی زهرا (س) آگاه به حقّ پیامبر اکرم (ص)

«... السلام علیک و علی ولدک و رحمہ اللہ و برکاتہ أشهد أنّک أحسنت الکفاله و أدیت الأمانه و إجتهدت فی مرضات اللہ و بالغت فی حفظ رسول اللہ (ص)، «عارفه» بحقّه، مومنه بصدقہ، معترفه بنبوّته، مستبصره بنعمته، ...»

درود بر تو (ای فاطمه زهرا!) (س)

و درود بر فرزندان تو، رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

گواهی می دهم که سرپرستی از رسول اللہ را نیکو به جای آوردی، حق امانت را، ادا نمودی در حالی که حق او را به خوبی شناختی و به راستگویی ایشان ایمان داری و به نبوتش اعتراف داری.» (۱۴۱)

۲۲ - عالیہ

عَلَا، عَلُوًّا و عَلِيًّا، عَلَاءٌ، الشئ، أو النهار: إرتفع و فی المکارم: إشرَفَ،

العالی:

رجل عالی الکعب: شریف، يقال:

«أتیته من عالٍ»، أي، من فوق،

عالیه الشئ ٤: أرفعه.

زنی که بلند مرتبه باشد، عالیہ گویند. زهراء (س) برترین خلق است همچون شوهرش، که عالی و بلند مرتبه است، او نیز عالیہ و بلند مرتبه می باشد.

فاطمه ی زهرا (س) زنی عالیقدر و بلند همت

«... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى السَّيِّدَةِ الْمَفْقُودَةِ الْكَرِيمَةِ الْمَحْمُودَةِ الشَّهِيدَةِ «الْعَالِيَةِ» الرَّشِيدَةِ ...»

خداوندا!!

بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی باکرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلند همت و رشیده درود فرست.» (۱۴۲)

۲۳ - عدیله

اشاره

عدل، عدلاً السهم و نحوه، العدل: النظير و المثل،

العدیل: النظير و المثل، المعادل فی الحمل و المركب.

فاطمه ی زهرا (س) در نهایت پاکی و طهارت بودند و از آنجا که پاکی و طهارت حضرت مریم (س) در قرآن مطرح شده است، گفته اند:

فاطمه ی زهرا (س) در پاکدامنی عدیله و همسان مریم است.

فاطمه زهرا (س) همسان حضرت مریم (س)

عن ذو النون المصری قال:

«خرجت فی بعض سیاحتی حتّی كنت ببطن السماوه (۱۴۳) فأفضی لی المسیر إلى تدمر (۱۴۴) فرأیت بقربها أبنیه عادیه قدیمه فساورتها فإذا هی من حجاره منقوره فیها بیوت و غرف من حجاره و أبوابها كذلك بغير ملاط و أرضها كذلك حجاره صلبه فبینا أجول فیها إذ بصرت بكتابه غریبه علی حائط منها فقرأته فإذا هو:

أنا ابن منی و المشعرین و زمزم و مكه و البيت العتیق المعظم

و جدی النبی المصطفی و أبی الذی ولایته فرض علی كل مسلم

و أمی البتول المستضاء بنورها إذا ما عددناها عدیله مریم

و سبطا رسول الله عمى و والدى و أولاده الأطهار تسعه أنجم

متى تعلق منهم بحبل ولايه تفر يوم يجزى الفائزون و تنعم

ائمه هذا الخلق بعد نبئهم فإن كنت لم تعلم بذلك فإعلم

أنا العلوى الفاطمى الذى إرتمى به الخوف و الأيام بالمرء ترتمى

فضاقت بى الأرض الفضاء برحبها و لم أستطع نيل السماء بسلم

فألهمت بالدار التى أنا كاتب عليها بشعرى فإقرأ إن شئت و ألمم

و سلم لأمر الله فى كل حاله فليس أخو الإسلام من لم يسلم

قال ذوالنون: فعلمت أنه علوى قد هرب و ذلك فى خلافة هارون و وقع إلى ما هناك فسألت من ثم، من سكان هذه الدار و كانوا من بقايا القبط الأول هل تعرفون من كتب هذا الكتاب؟

قالوا:

لا والله ما عرفناه إلا يوماً واحداً فإنه

نزل بنا فأنزلناه فلما كان صبيحه ليلته غداً فكتب هذا الكتاب و مضى قلت:

أَيَّ رَجُلٍ كَانَ؟

قالوا:

رجل عليه أطمار رثه تعلوه هيبه و جلاله و بين عينيه نور شديد لم يزل ليلته قائماً و راکعاً و ساجداً الى أن إنبلج له الفجر فكتب و إنصرف. (۱۴۵)

ذوالنون مصری می گوید:

برای سیاحت و سیر و سفر به قصد شهری در عراق (سماوه) از مصر خارج شدم، در مسیر به شهری در سوریه رسیدم، در نزدیکی این شهر خانه‌هایی قدیمی دیدم که عادی بودند، وقتی این خانه‌ها را دور زدم و داخل آنها شدم، همه‌ی منازل از سنگ بود، اطاقها و سقفها و دیوارها از سنگ بودند به گونه‌ای که آنها را به صورت منزل تراشیده بودند. در میان این اطاقها می‌گشتم ناگاه نوشته‌ای را به دیوار آن دیدم، آن را خواندم، این شعر بود:

من فرزند منی و مشعر و زمزم و مکه و خانه کعبه هستم.

جدّ من پیامبر اکرم محمّد مصطفی (ص) است.

پدرم آن کسی است که ولایتش بر هر مسلمانی واجب است.

مادرم بتول (س) بود هم او که از درخشش صورتش همه جا نورانی می‌گشت، همان زنی که در پاکی همانند مریم (س) بود.

دو فرزند پیامبر (حسن و حسین (ع)) عمو و پدرم هستند، همانهایی که نه (۹) فرزندشان ستاره‌های درخشان آسمان ولایتند.

هرگاه کسی به ریسمان ولایت آنان چنگ زند در زمانی که رستگاران نجات یابند، آنان نیز از آتش رها گشته و در بهشت متّعم می‌شوند.

اینان پیشوایان دین، پس از رسول الله هستند اگر این مطلب را نمی‌دانی بدان و آگاه باش، من فرزند علی و فاطمه هستم ...

«ذوالنون گوید:

دانستم که این نوشته‌ی یکی از فرزندان علی (ع)

است که به آنجا گریخته و این واقعه در زمان حکومت هارون بوده است.

از ساکنین آنجا سؤال نمودم:

آیا می دانید چه کسی این مطلب را نوشته است؟

گفتند:

نه، ما او را نمی شناسیم، او یک شب آمد ما او را منزل دادیم و فردای آن شب، این نوشته را نوشت و رفت.

گفتم:

چگونه مردی بود؟

گفتند:

مردی با هیبت و جلالت، که از میان دو چشمش نوری درخشان بود، شبی که در اینجا بود، یا در رکوع بود و یا سجود و یا قیام، تا صبح شد، آنگاه این مطالب را نوشت و رفت.

(در ذیل روایت، علامه ی مجلسی احتمال داده اند نویسنده ی آن شعر، امام کاظم (ع) باشند.)»

۲۴ - عذراء

اشاره

العذراء: البکر، الدرّه لم تُثقب، العذره: البکاره،

العذری: ما کان علی عفاف،

عذره، عذُر، عذراء در لغت دوشیزگی را گویند.

عذراویه، یعنی بکارت و دوشیزگی.

در روایات، فاطمه ی زهراء (س)، «حوریّه انسیّه» معرفی شده است و حورالعین به تصریح قرآن دائماً باکره هستند، «إنا أنشاناهنّ إنشاءً فجعلناهنّ أبکاراً».

فاطمه ی زهراء (س) همیشه باکره بودند.

فاطمه زهرا (س) همیشه باکره بودند

عن علی بن ابی طالب (ع) قال:

قال النبی (ص):

«... و أتقرب إليك بخيره الأخيار و أم الأنوار و الإنسیه الحوراء البتول «العدراء» فاطمه

الزهراء ...»

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

پیامبر اکرم (ص) به درگاه خداوند رو آورده و عرضه داشتند:

... خداوندا!

برای نزدیک شدن به تو، بهترین زن برگزیده، مادر نورهای مقدس (ائمه ی اطهار)، زنی فرشته خصال، همیشه پاک و زنی که همیشه باکره بود، یعنی فاطمه ی زهرا (س) را شفیع قرار می دهیم.» (۱۴۶)

۲۵ - عزیزه

عَزَّ، عِزًّا و عِزَّةً و عَزَّاه: صار عزیزاً، ارجمند گردید. و عِزًّا علیه: کرم، العِزُّ: خلاف الذُّل، العزیز: الشریف، المکرم، العزیزه: زن گرانقدر.

زن ارجمند و گرانقدر و زنی که عزت نفس خویش را حفظ نماید و در پیش نامحرمان سبک سر نباشد، «عزیزه» گویند.

فضیلت فاطمه زهرا (س) در روز قیامت

فقال سلمان (لرسول الله (ص)):

«یا مولای!

سألتک بالله إلیأ أخبرتنی بفضل فاطمه (س) یوم القیامه؟

قال:

فأقبل النبی (ص) ضاحکاً مستبشراً ثم قال:

والذی نفسی بیده أنها الجاریه الّتی تجوز فی عرصه القیامه علی ناقه ... علیها هودج من نور، فیه جاریه إنسیه حوریه «عزیزه» ... جبرئیل عن یمینها و میکائیل عن شمالها و علی أمامها و الحسن و الحسین (ع) وراءها والله یکلاها و یحفظها، فیجوزون فی

عرشه القيامة فإذا النداء من قبل الله جلّ جلاله:

معاشر الخلائق!

غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكَسُوا رُؤُوسَكُمْ، هَذِهِ فَاطِمَةُ (س)، بِنْتُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ زَوْجَهُ عَلِيٌّ أَمَامَكُمْ أُمُّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (ع)، فَتَجُوزُ الصَّرَاطَ وَعَلَيْهَا رِبَطَتَانِ بِيضَاوَانٍ فَإِذَا دَخَلْتَ الْجَنَّةَ وَنَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهَا مِنَ الْكِرَامَةِ، قَرَأَتْ:

[«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَئِمْسِنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمْسِنَا فِيهَا لُغُوبٌ»]

قال:

فيوحى الله عزّ وجلّ إليها

يا فاطمه!

سلينى أعطك و تمنى على أرضك فتقول:

إلهى أنت المُنَى و فوق المُنَى أسألك أن لا تعذب محبى و محبى عترتى بالنار فيوحى الله إليها يا فاطمه!

و عزتى و جلالى و إرتفاع مكانى! لقد آليت على نفسى من قبل أن أخلق السماوات و الارض بألفى عام أن لا أعذب محبىك و محبى عترتك بالنار.

... سلمان رضى الله عنه عرضه داشت:

مولای من!

تورا به خدا قسم می دهم، از مقام حضرت زهراء

(س) در روز قیامت، مرا آگاه کن.

پیامبر اکرم (ص) خندان جلو آمدند، فرمودند:

به خدایی که جانم در دست اوست، فاطمه ی زهرا (س) از عرصه قیامت عبور می کنند، در حالی که بر شتری نشسته اند و بر آن شتر هودجی از نور است، داخل آن، بانویی (انسیه، حوراء، عزیزه) نشسته، جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ، امیرالمؤمنین (ع) پیشاپیش و حسنین (ع) پشت سر حضرت زهراء (س) در حرکتند. خداوند نیز آن حضرت را محافظت می کند. آنها از عرصه ی قیامت عبور می نمایند. ناگهان از طرف خداوند ندایی به گوش می رسد:

ای مردم!

چشمهایتان را ببندید، سرهایتان را به زیر اندازید، این، فاطمه (س)، دختر حضرت محمد (ص)، پیامبر شما و همسر علی (ع)، امام شماست، مادر حسن و حسین (ع) است.

پس حضرت فاطمه ی زهراء (س) از پل صراط می گذرد. آنگاه که داخل بهشت می شود و به آنچه خداوند برای او آماده کرده است نظر می افکند، می گوید:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور الذي احلنا دار المقامه من فضله لا يمسننا فيها نصب ولا يمسننا فيها لغوب» خداوند به او وحی می کند:

«ای فاطمه!

اگر از من درخواستی داری، بگو که بر تو ارزانی خواهم داشت.» فاطمه (س) عرض می کند:

من تو را می خواهم، که بالاترین درخواستم، در حضور تو بودن است.

و درخواست دارم که دوستانم و دوستان اهل بیتم را عذاب نکنی. خداوند وحی می فرستد: ای فاطمه!

به عزت و جلالم، به مقام خداوندی خودم قسم!

دو هزار سال پیش از آنکه زمین و آسمان را خلق کنم، بر خود عهد نمودم که عاشقان تو و دوستان فرزندان را عذاب نکنم.

(۱۴۷)

۲۶ - علیمه

اشاره

عَلِمَ، عَلِمًا،

الرَّجُلُ: حصلت له حقيقه العلم،

العِلْمُ: إدراك الشئ بحقيقته،

العَلِيمُ: المتصف بالعلم.

زنی را که دانش فراوان داشته باشد، «علیمه» گویند. صدیقه کبری (س) بر همه علوم، آگاه بودند، تا آنجا که ائمه ی اطهار (س) برای روشن شدن حوادث آینده، به «صحیفه ی فاطمیه» مراجعه می کردند.

فاطمه (س) بانوی دانشمند مدینه

«السلام علیک أيتها المحدّثة العلیمه».

سلام و درود بر تو ای خانمی که حدیث گوی و دانشمند بودی! (۱۴۸)

۲۷ - فاضله

اشاره

فَضْلٌ وَ فَضْلٌ، فَضْلًا - کان ذا فضل، کان ذا فضیله،

الفَضْلُ: الإحسان أو الإبتداء، به بلا عله له،

فاضل: ذو الفضل، ذو الفضیله،

الفاضله:

الدرجة الرفیعه فی الفضل.

زنی را که دارای منقبت و فضیلتی باشد، فاضله گویند. زهراء (س) عین فضیلت است.

و به قول شاعر:

أ ترید أن تحصی فضائل فاطم نقد الحساب و فضلها لم ینفد

شمارش اوصاف فاطمه زهرا (س) تمام نخواهد شد، اما اعداد به اتمام خواهد رسید.

فاطمه ی زهراء (س) زنی با فضیلت

«... السلام عليك أيتها «الفاضله» الزكية...»

درود بر تو ای زن با فضیلت و ای زنی که از هر آلودگی خود را پاک نموده ای». (۱۴۹)

۲۸ - فریده

اشاره

الفريد:

الواحد، المتفرد، العزى لا نظير له، الشدره ت فصل الذهب و اللؤلؤ، الدر إذا نظم و فصل بغيره، الجوهره النفيسه، الفريده: مؤنث الفريد، يقال:

أتى بالفرائد، أى، بألفاظ تدل على عظم فصاحته و جزاله منطقته و إصالة عربيته.

هر چیز که مانند درّ و گوهر نایاب و نفیس باشد، فرید و فریده گویند.

فاطمه زهرا (س)، گوهری بی نظیر در میان تمام زنان جهان است، لذا شایسته است او را فریده بنامیم. زنی که تنها و بی یاور بماند، مانند گوهری است دور از دست دیگران، همچون فاطمه زهرا (س) که پس از پیامبر بی یار و یاور ماند، لذا یکی از القاب ایشان فریده می باشد، چنانچه در روایت ذیل الذکر می آید.

فضه از تنهایی حضرت فاطمه ی زهراء (س) خبر می دهد

روی ورقه بن عبدالله الأزدي قال:

«خرجت حاجياً إلى بيت الله الحرام راجياً لثواب الله رب العالمين. فبينما أنا أطوف و إذا أنا بجارية سمراء و مليحه الوجه، عذبه الكلام و هي تنادى بفصاحه منطقها و هي تقول:

[«اللهم رب الكعبه الحرام و الحفظه الكرام و زمزم و المقام و المشاعر العظام و رب محمد خير الأنام (ص) البرره الكرام أسالك أن تحشرنى مع ساداتى الطاهرين و أبنائهم الغر المحجلين الميامين».] ألا فاشهدوا يا جماعه الحجاج و المعتمرين!

إن موالى خيره الأخيار و صفوه الأبرار و الذين علا قدرهم على الأقدار و إرتفع ذكرهم فى سائر الأمصار المرتدين بالفخار.

قال ورقه بن عبدالله فقلت يا جاريه! إنى لأظنك من موالى أهل البيت (ع) فقالت:

أجل. قلت لها:

و من أنت من موالىهم؟

قالت:

أنا فضه أمه فاطمه الزهراء إبنه محمّد المصطفى صلى الله عليها و على أبيها و بعلها و بنيتها، فقلت لها:

مرحباً بك و أهلاً و سهلاً فلقد كنتُ مشتاقاً إلى كلامك و منطقتك فأريد منك السّاعه

أن تجيبني من مسأله أسالك فإذا أنت فرغت من الطواف قفى لى عند سوق الطعام حتى آتيك و أنت مثابه مأجوره. فإفترقنا، فلما فرغت من الطواف و أردت الرجوع إلى منزلى جعلت طريقى على سوق الطعام و إذا أنا بها جالسه فى معزل عن الناس فأقبلت عليها و إعتزلت بها و أهديت إليها هديه و لم أعتقد أنها صدقه ثم قلت لها:

يا فضه!

أخبريني عن مولاتك فاطمه الزهراء (س) و ما الذى رأيت منها عند وفاتها بعد موت أبيها محمد (ص) قال ورقه: فلما سمعت كلامى تغر غرت عيناها بالدموع، ثم إنتحبت نادبه و قالت:

يا ورقه بن عبد الله! هيجت على حزناً ساكناً و اشجاناً فى فؤادى كانت كامنه فإسمع الآن ما شاهدت منها (س) أعلم أنه لما قبض رسول الله (ص) إفتجع له الصيغ غير و الكبير و كثر عليه البكاء عليه البكاء و قلّ العزاء و عظم رزوه على الأقرباء و الأصحاب و الأولياء و الأحباب و الغرباء و الأنساب و لم تلق إلّا كل بك و باكيه و نادب و نادبه و لم يكن فى أهل الأرض و الأصحاب و الأقرباء و الأحباب أشدّ حزناً و أعظم بكاءً و إنتحاباً من مولاتى فاطمه الزهراء (س) و كان حزنها يتجدد و يزيد و بكاؤها يشتدّ فجلست سبعة أيام لا يهداها أنين و لا يسكن منها الحنين كل يوم جاء كان بكاؤها اكثر من اليوم الأول فلما فى اليوم الثامن أبدت ما كتمت من الحزن فلم تطق صبراً إذ خرجت و صرخت فكانها من فم رسول الله (ص) تنطق فتبادرت النسوان و خرجت الولائد و الوالدان و ضجّ الناس بالبكاء و النحيب و جاء الناس من كل مكان و اطفئت المصابيح

لكيلا- تتبين صفحات النساء و خيل إلى النسوان أن رسول الله (ص) قد قام من قبره و صارت الناس في دهشه و حيره لما قد رهبهم و هي (س) تنادى و تندب أباه وأبناه واصفياً وامحمداه و ابالقاسماه و اربيع الأرامل و اليتامى من للقلبه و المصلى و من لابتكك الوالهه الثكلى، ثم أقبلت تعثر في اذيالها و هي لاتبصر شيئاً من عبرتها و من تواتر دمعتهها حتى دنت من قبر أبيها محمد (ص) فلما نظرت إلى الحجره وقع طرفها على الماذنه فقصرت خطاها و دام نحيبها و بكاهها الى ان اغمى عليها فتبادرت النسوان إليها فنضحن الماء عليها و على صدرها و جبينها حتى أفاقت فلما افاقت من غشيتها قامت و هي تقول رفعت قوتي و خانني جلدي و شمت بي عدوى و الكمد قاتلي.

يا أبتاه!

بقيت والهه وحيده و حيرانه «فريده» فقد إنخمد صوتي و انقطع ظهري و تنغص عيشي و تكدر دهرى فما أجد

يا أبتاه!

بعدك أنيساً لوحشتي و لا راداً لدمعتي و لا معيناً لضعفى فقد فنى بعدك محكم التنزيل و مهبط جبرئيل و محلّ ميكائيل إنقلبت بعدك

يا أبتاه!

الأسباب و تغلقت دونى الأبواب فأنا للدنيا بعدك قاليه و عليك ما ترددت أنفاسى باكيه لاينفد شوقى إليك و لا حزنى عليك
...» (١٥٠)

ورقه بن عبدالله ازدى مى گويد:

از منزل خارج شدم و به اميد ثواب و اجر خداوند متعال، برای انجام مناسك حج به زيارت بيت الحرام مشرف شدم. در حالى كه طواف مى كردم خانمى سبزه رو، شيرين گفتار و خوش كلام ديدم كه با لهجه اى فصيح ندا مى داد:

«اللهم رب الكعبه الحرام و الحفظه الكرام و زمزم و المقام و المشاعر العظام و رب محمد خير الأنام

(ص) البرره الكرام أسالك أن تحشرنى مع ساداتى الطاهرين و أبنائهم الغرّ المجلین الميامین.»

ای حجاج!

آگاه باشید که بزرگان من از بهترین مردم بودند، از برگزیدگان خوبان بودند، کسانی که عظمت آنها بر هر عظمتی، برتری داشت، لباس فخری که بر تن داشتند، در هر زمانی یاد آنها را زنده داشت.

به او گفتم:

ای خانم!

گمان می کنم از خدمتکاران اهل بیت (ع) باشی. جواب داد:

بلی.

گفتم:

خدمتکار چه کسی از اهل بیت بودی؟

گفت:

من فضا هستم، خدمتکار فاطمه ی زهرا (س)، دختر حضرت محمد (ص) که بر او و شوهر و دو فرزندش درود باد!

بدو گفتم:

آفرین بر شما!

من بسیار مشتاق بودم تا سخنان شما را بشنوم، خواهان فرصتی هستم تا مطلبی را با شما در میان بگذارم، هرگاه از طواف فارغ شدى، در بازار غذا فروشان بایستید تا من بیایم، خداوند به شما ثواب و اجر عنایت کند. این کلام را که گفتیم، از همدیگر جدا شدیم.

«زمانی که از طواف فارغ شدم و می خواستم به منزل مراجعت کنم، راهم را به طرف بازار طعام قرار دادم، ایشان را یافتم و در کنارش، به دور از مردم نشستم و هدیه ای به او دادم که مرادم صدقه نبود.

به او گفتم:

ای فضا!

از بانوی خود فاطمه ی زهرا (س) برایم بگو، بعد از رحلت پدرش، حضرت محمد (ص) و هنگام شهادت حضرت فاطمه ی زهراء (س) چه دیدی؟

«ورقه می گوید:

زمانی که فِضَه این سخن مرا شنید چشمانش پر از اشک شد، ناله ای سر داد و گفت:

ای ورقه بن عبدالله!

غم و اندوهی را که مدّتی فراموش شده بود تازه نمودی. غم جانکاهی که در قلبم پنهان کرده بودم، آشکار کردی، پس بشنو که از آن بانو (س) چه دیدم.

«آنگاه که پیامبر (ص)

از دنیا رفتند، کوچک و بزرگ در مصیبت او فرو رفتند، گریه ی بر او بسیار بود و تسلی دهنده و آرامشی در میان نبود.

این مصیبت بر خویشاوندان و اصحاب و دوستان و حتی غریبه ها سنگین بود، با کسی برخورد نمی کردی مگر اینکه گریان بود و ناله سر می داد. در بین تمام اهل زمین از اصحاب و دوستان و خویشاوندان، کسی از بانویم فاطمه ی زهرا (س) اندوه و گریه و ناله ی بیشتر نداشت.

غم و اندوه او زیاد می گشت و تازه می شد و گریه ی او شدت می یافت. هفت روز صبر نمودیم، ناله ها و فریادهای او خاموش نگشت، هر روز که می آمد، گریه ی او از روز پیشین بیشتر می شد، روز هشتم که رسید، آنچه از غم و اندوه پنهان نموده بود، به یکباره آشکار کرد. طاقت صبر و شکیبایی نداشتند، از خانه خارج می شدند و ناله سر می داد، به گونه ای سخن می گفتند که گویی پیامبر (ص) سخن می گویند، زنها به سوی او شتافتند و فرزندان، از خانه ها خارج شدند، مردم ناله سر می دادند و گریه می کردند، مردم از همه جا جمع شدند، چراغها را خاموش کردند تا کسی صورت زنها را نبیند، زنان گمان می کردند پیامبر (ص) از قبر بیرون آمده، همه در وحشت و اضطراب به سر می بردند، فاطمه ی زهراء (س) ناله و فریاد می زد:

وامحمداه!

وا ابالقاسماه!

«گامهایشان لغزان شد، از بس گریه می کردند و اشک، مدام از چشمانشان جاری بود، دیگر جایی را نمی دیدند. جلو آمدند تا نزدیک قبر پیامبر (س) شدند، پس نگاهی به حجره انداختند، همان جا که در کنارش مأذنه قرار داشت، گامهایشان را کوتاه برمی داشتند، گریه و ناله شان ادامه داشت تا اینکه بی هوش شدند،

زنان به طرف او دویدند، آب بر سر و روی او ریختند تا به هوش آمد، زمانی که به هوش آمدند، ایستادند و عرضه داشتند:

توانم ناتوان شده است، بدنم یاریم نمی کند، دشمنم سرکوفت می زند، غم و اندوه مرا می کشد.

پدرجان!

تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده ام. صدایم خاموش شده، پشتم شکسته، زندگی ام نابود شده، روزگارم تیره و تار است.

پدرجان!

بعد از تو هیچ مونسى به هنگام تنهایی ام ندارم. کسی نیست که اشکهایم را بزدايد، کمکی برای ناتوانی هایم نمی یابم، بعد از تو فراموش شد که قرآن بر ما نازل شده، خانه ما محل رفت و آمد جبرئیل بوده، میکائیل به منزل ما می آمده.

پدر جان!

بعد از تو همه چیز دگرگون شد، درها همه بر رویم بسته است، بعد از تو دیگر هیچ مهری بر این دنیا ندارم، همیشه بر تو گریانم شوق دیدار تو و غم جانکاه رفتنت، هیچگاه از من جدا نمی شود.»

۲۹ - کریمه

اشاره

كَرِّمًا و كَرِّمَةً و كَرَامَةً: أعطى السهولة و جاد، ضد لؤم،

الکریم: ذوالکرم، يقال «رجل کریم»، أی، سخی معطاء، يطلق «الکریم» من کل شیء علی أحسنه و علی کل ما یرضی و یحمد فی بابه،

الکریمه: ذوالکرم و الحسب،

یقال: «فلان کریمه قومه»، أی: کریمهم و شریفهم.

زنی که اهل بخشش و کرم باشد، کریمه نامیده می شود. زهراء (س) عین کرم و بخشش هستند. کسی نیست که از بخششهای آن بزرگوار بی خبر باشد. کریمه ی اهل بیت، حضرت فاطمه (س) است.

حتی ائمه ی اطهار (س) نیز هنگام گرفتاری دست به دامان کریمه اهل بیت، فاطمه زهراء (س) می زدند.

فاطمه ی زهرا (س) اهل جود و کرم

«... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى السَّيِّدَةِ الْمَفْقُودَةِ «الْكَرِيمَةِ» الْمَحْمُودَةِ الشَّهِيدَةِ الْعَالِيَةِ الرَّشِيدَةِ ...»

خداوندا!

بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی با کرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلند همت و رشیده درود فرست.» (۱۵۱)

۳۰ - کوثر

اشاره

الكوثر، فوعل من الكثره و هو الشئ ء الذی من شأنه الكثره و الكوثر، الخیر الكثير. (۱۵۲)

«کوثر مبالغه در کثرت است و به قول زمخشری «المفرط الكثره»، یعنی چیزی که کثرت آن فزون از حد است.

به یک زن بادیه نشین که پسرش از سفر برگشته بود گفتند:

«بم آبِ إبنك؟»

قالت آبِ بكوثر» یعنی پسرت با چه چیز برگشت؟

گفت:

با فایده فزون از حد (کشاف) راغب گوید:

«تكوثر الشئ ء»، یعنی شیء تا آخرین حد زیاد شد. در قاموس و اقرب آمده:

«الكوثر، الكثير من كل شیء»

طبرسی فرموده:

«کوثر چیزی است که کثرت از شأن آن است و کوثر، خیر کثیر است.» (۱۵۳)

کوثر، وصف است که از کثرت گرفته شده و به معنی خیر و برکت فراوان است و به افراد سخاوتمند، کوثر گفته می شود.

فاطمه ی زهرا (س) خیر کثیری که به پیامبر (ص) عطا شد

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ، مَا بِهِ تُو كُوثَرَ (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم.

«فصل لربك وانحر»

اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ، مسلماً دشمن تو ابتر و بلا عقب (بدون نسل) است.»

در شأن نزول این سوره می خوانیم:

«عاص بن وائل» که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم (ص) را به هنگام خارج شدن از مسجدالحرام ملاقات کرد و مدتی با حضرت (ص) گفتگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که «عاص بن وائل» وارد مسجد شد به او گفتند:

با که صحبت می کردی؟

گفت:

با این مرد «ابتر»!

این تعبیر را به خاطر این انتخاب کرد که «عبدالله»، پسر پیغمبر اکرم (ص) از دنیا رفته بود و عرب کسی را که پسر نداشت «ابتر» (یعنی بلا عقب) می نامید. و لذا قریش این نام را بعد از

فوت پسر پیامبر (ص) برای حضرت انتخاب کرده بود (سوره فوق نازل شد و پیغمبر اکرم (ص) را به نعمتهای بسیار و کوثر بشارت داد و دشمنان او را ابتر خواند).

توضیح اینکه، پیغمبر اکرم (ص) دو فرزند پسر از بانوی گرامی اسلام، حضرت خدیجه (س) داشتند:

یکی قاسم و دیگری طاهر که او را عبدالله نیز می نامیدند و این هر دو، در مکه از دنیا رفتند و پیغمبر اکرم (ص) فاقد فرزند پسر شد. این موضوع زبان بدخواهان قریش را گشود. کلمه ی «ابتر» را برای حضرتش انتخاب کردند. پیغمبر اکرم (ص) در سال هشتم هجری در مدینه از ماریه ی قبطیه، صاحب فرزند ذکور دیگری به نام ابراهیم شد، ولی اتفاقاً او نیز قبل از آنکه به دو سالگی برسد چشم از دنیا پوشید و وفات او قلب پیامبر (ص) را آزد.

عربها طبق سنت خود برای فرزند پسر اهمیت فوق العاده ای قائل بودند و او را تداوم بخش برنامه های پدر می شمردند. بعد از این ماجرا آنها فکر می کردند با رحلت پیغمبر اکرم (ص) برنامه های او به خاطر نداشتن فرزند ذکور تعطیل خواهد شد و خوشحال بودند.

سوره ی کوثر نازل شد و خداوند در این سوره به طور اعجاب آمیزی به آنها پاسخ گفت و خبر داد که دشمنان او ابتر خواهند بود و برنامه اسلام و قرآن هرگز قطع نخواهد شد. بشارتی که در این سوره داده شد از یک سو ضربه ای بود بر امیدهای دشمنان اسلام و از سوی دیگر تسلی خاطر برای رسول الله (ص) بود که بعد از شنیدن آن لقب زشت و توطئه ی دشمنان، قلب پاکش غمگین و مکدر شده بود. (۱۵۴)

کوثر یک معنی جامع و وسیع

دارد و آن، خیر وسیع و فراوان است و مصادیق آن زیاد است، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه وجود مبارک فاطمه ی زهراء (س) را یکی از روشنترین مصداقهای آن دانسته اند، چرا که شأن نزول آیه می گوید:

آنها پیغمبر اکرم (ص) را متهم می کردند که بلا عقب است.

قرآن ضمن نفی سخن آنها می گوید:

«ما به تو کوثر دادیم.»

از این تعبیر استفاده می شود که این خیر کثیر، همان فاطمه ی زهرا (س) است، زیرا نسل و ذریه پیامبر (ص) به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت، نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیامبر (ص) بودند، بلکه آیین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم (ع) که حساب مخصوص به خود دارند، بلکه هزاران نفر از فرزندان فاطمه (س) در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ، نویسندگان، فقها، محدثان، مفسران و الامقام و فرماندهان بزرگی بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آیین اسلام کوشیدند.

در اینجا به بحث جالبی از فخررازی برخورد می کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می گوید:

«قول سوم این است که این سوره به عنوان ردّ بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم (ص) خرده می گرفتند، بنابراین معنای سوره این است که:

خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند.

ببینید! چه تعداد از فرزندان حضرت زهرا (س) را شهید کردند، در عین حال جهان مملو از آنهاست؛ این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نمانده، سپس بنگر و بین چقدر از علمای بزرگ

در میان آنهاست مانند «باقر» و «صادق» و «رضا» و «نفس زکیه» (۱۵۵) و ...» (۱۵۶)

کوثری که به پیامبر (ص) عنایت شده است همان کثرت نسل و ذریه آن حضرت است، پس مراد از کوثر یا فقط کثرت ذریه آن حضرت است و یا مراد از کوثر خیر بسیار است، که در ضمن آن کثرت نسل پیامبر (ص) نیز مورد نظر است، زیرا اگر کثرت نسل پیامبر (ص) ملحوظ نباشد، آیه ی اخیر «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

دشمن تو بی نسل خواهد ماند و او ابتر خواهد شد. بدون فایده خواهد بود، پس آیات قبل باید پیرامون نسل پیامبر (ص) باشد، تا این سخن، ابتر بودن دشمن پیامبر (ص) معنا دهد و بی فایده نباشد. (۱۵۷)

۳۱ - کوكب

اشاره

كَوْكَبُ الْحَدِيدِ:

برق و توقد،

الكوكب: النجم، الزُّهره، يقال:

«يوم ذو كواكب» إذا وصف بالشدّه، كأنه أظلم بما فيه من الشدائد حتى رُئيت كواكبُ السماء.

کوکب، یعنی ستاره درخشان. در روایت، مثل فاطمه زهراء (س) را در بین زنان جهان، مانند ستاره درخشانی معرفی می کند که در میان تمام زنان عالم می درخشند.

فاطمه ی زهرا (س) ستاره درخشنده

قال أبو عبد الله (ع):

«فی قول الله تعالى «اللَّهُ نور السماوات و الأرض مثل نوره كمشكوه» ... فاطمه «كوكب» دُرّی بین نساء أهل الدنيا ...»

امام صادق (ع) درباره سخن خداوند:

«اللَّهُ نور السماوات و الأرض مثل نوره كمشكوه»

فرمودند:

فاطمه زهراء (س) ستاره ای نورانی در بین زنان اهل دنیا است. (۱۵۸)

اشاره

بَشْرٌ وَ بَشْرٌ: سُرٌّ، بَشْرٌ: فَرَحُهُ وَ بَلَّغَهُ الْبَشْرِي، الْبَشِيرُ: مُبَلِّغُ الْبَشْرِي.

زنی را که خبر بشارت دهد، «مبشره» نامند. زهرا ی مرضیه (س) بشارت دهنده اولیای الهی بوده است.

فاطمه ی زهرا (س) مژده دهنده اولیای خداوند

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ الصَّدِيقَةِ الْمُعْصُومَةِ التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيِّهِ الْمَرْضِيِّهِ الزَّكِيَّةِ الرَّشِيدَةِ الْمَظْلُومَةِ الْمُقَهَّورَةِ، الْمَغْصُوبَةِ حَقِّهَا، الْمَمْنُوعَةِ إِرْتِهَائِهَا، الْمَكْسُورِ ضَلْعِهَا، الْمَظْلُومِ بَعْلِهَا، الْمَقْتُولِ وَلَدِهَا، فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (س) وَ بَضْعَةَ لَحْمِهِ وَ صَمِيمَ قَلْبِهِ وَ فِلْذَةَ كَبِدِهِ وَ النَّخْبَةَ مِنْكَ لَهُ وَ التَّحْفَةَ خَصَّصْتَ بِهَا وَصِيَّتَهُ وَ حَبِيبَةَ الْمُصْطَفَى وَ قَرِينَةَ الْمَرْتَضَى وَ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ وَ «مَبْشَرَةَ» الْأَوْلِيَاءِ، (۱۵۹) حَلِيفَةَ الْوَرَعِ وَ الزَّهْدِ وَ تَفَاحَةَ الْفِرْدَوْسِ وَ الْخَلْدِ ...»

خداوندا!

بر محمد و اهل بیت او درود فرست و سلام و درود بر خانمی که بتول، طاهره، صدیقه، معصومه، تقیه، نقیه، رضیه، مرضیه، زکیه، رشیده و مظلومه است، زنی که حَقُّش غصب گردیده، از ارث محروم شد، پهلویش را شکستند، به شوهرش ستم روا داشتند، فرزندش را کشتند، فاطمه ی زهرایی (س) که دختر پیامبر (ص) است، پاره تن رسول الله و ژرفای دل اوست. زهرا جگر گوشه پیامبر (ص)، دختری که خود برای پیامبرت برگزیدی، هدیه ای که مخصوص وصی رسول الله (ص) گردانیدی، حبیبه ی پیامبر است، همسر امیرالمؤمنین، سرور بانوان جهان، بشارت دهنده به اولیای خداوند، نمونه تقوا و زهد و میوه ای بهشتی است. (۱۶۰)

۳۳ - محموده

اشاره

حَمْدٌ، (حَمْدًا وَ مَحْمَدًا وَ مَحْمِدًا وَ مَحْمِدَةً: أَتَى عَلَيْهِ) الشَّيْءُ: وَجَدَهُ حَمِيدًا حَمْدَهُ، حَمْدَةٌ: شُكْرُهُ،

الحمد: نقيض الدَّم.

زن پسندیده و لایق ستایش را، محموده گویند. فاطمه زهراء (س) محموده و پسندیده است، همچون پدرشان که محمود و محمد (ص) و پسندیده است.

فاطمه زهرا (س) زنی پسندیده

«... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى السَّيِّدَةِ الْمَفْقُودَةِ الْكَرِيمَةِ «المحمودة» الشَّهِيدَةِ الْعَالِيَةِ الرَّشِيدَةِ ...»

«خداوندا!»

بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی با کرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلند همت و رشیده درود فرست.» (۱۶۱)

۳۴ - مطهره

اشاره

از نظر لغت، در نام طاهره ذکر شد.

مطهره نیز مانند طاهره و طیبه، معنای پاکی و طهارت می دهد و گفته شد که صدیقه ی کبری (س)، هم دارای طهارت باطن بود و هم پاکی ظاهری داشت.

جسم فاطمه زهرا (س) پاک و پاکیزه

فقال علی (ع):

«وَاللَّهِ لَقَدْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِهَا غَسَلَتَهَا فِي قَمِيصِهَا وَ لَمْ أَكْشِفْهُ عَنْهَا

فَوَاللَّهِ!

لَقَدْ كَانَتْ مِيمُونَةً طَاهِرَةً «مطهره» ثُمَّ حَنَطْتَهَا مِنْ فَضْلِهِ حَنُوطَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَفَنْتَهَا وَ أَدْرَجْتَهَا فِي أَكْفَانِهَا، فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ أَعْقِدَ الرِّدَاءَ نَادَيْتُ يَا أُمَّ كَلْثُوم!

یا زینب!

یا سکینه!

یا فضّه!

یا حسن!

یا حسین!

هَلِّمُوا تَزُودُوا مِنْ أُمَّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ ...» (۱۶۲)

«امیر المؤمنین (ع) می فرماید:

خدا را شاهد می گیرم که فاطمه (س) را در میان لباسهایش غسل دادم، در حالی که بدنی پاک و پاکیزه و پر برکت داشت. پس از غسل، با حنوطی که از پیامبر (ص) اضافه آمده بود، ایشان را حنوط (۱۶۳) نمودم و داخل کفن قرار دادم. وقتی خواستم بندهای کفن او را ببندم صدا زدم:

أُمِّ کَلثُوم!

زینب!

سکینه!

فضه!

حسن و حسینم!

بیاید، آخرین توشه را از پیکر پاک مادرتان بگیرید. اکنون زمان فراق شما با مادرتان است و ملاقات [مجدد] شما در بهشت خواهد بود.» (۱۶۴)

۳۵ - معصومه

اشاره

عَصَمَ، عَصَمًا الشَّيْءَ: منعه، عصم الله فلاناً من المكروه: حفظه و وقاه، خدا او را حفظ کرد و بازداشت.

العِصْمَةُ: المنع، ملکه اجتناب المعاصی و الخطاء.

زنی را که دارای مقام عصمت از گناه باشد، معصومه گویند. فاطمه ی زهراء (س) دارای مقام عصمت بود، هم عصمت از گناه، هم عصمت از خطا و اشتباه و حتی از سهو و نسیان نیز در امان بودند.

فاطمه زهراء (س) مصون از خطا و اشتباه

«... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى السَّيِّدَةِ الْمَفْقُودَةِ الْكَرِيمَةِ الْمَحْمُودَةِ الشَّهِيدَةِ الْعَالِيَةِ الرَّشِيدَةِ، أُمِّ الْأَثَمَةِ وَ سَيِّدَةِ نَسَاءِ الْأُمَّةِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، صَاحِبَةِ وَلِيِّكَ، سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ وَارِثَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ قَرِينَةِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، «المعصومه» مِنْ كُلِّ سُوءٍ، صَلَاةً طَيِّبَةً مَبَارَكَةً...»

«خداوندا!

بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی با کرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلند همت و رشیده مادر پیشوایان دین، سرور زنان امت، دختر پیامبر خود (ص)، همسر ولی تو، سرور زنان، وارث پیامبر (ص)، همتای امیرالمؤمنین (ع)، زنی که از هر بدی به دور است درود فرست، درودی پاک و پر برکت. (۱۶۵) ...»

۳۶ - ملهمه

اشاره

لَهُمْ، لَهُمَا و لَهُمَا الشَّيْءُ: إِبْتَلَعَهُ بِمَرَّةٍ،

أَلْهَمَ اللَّهُ فَلَانًا خَيْرًا: أَوْحَى إِلَيْهِ بِهِ وَ لَقَّنَهُ إِيَّاهُ وَ وَفَّقَهُ لَهُ،

الإلهام: أن يلقى الله في نفس الإنسان أمراً يبعثه على فعل الشيء أو تركه، كأنه شيء ألقى في الزرع.

زنی را که به او الهام شود ملهمه گویند.

فاطمه ی زهراء (س) در بسیاری از مواقع مورد الهام قرار می گرفت. الهام درجه ای خفیف از ارتباط عالم معنا با انسان است و با وحی متفاوت است.

بر فاطمه ی زهرا (س) الهام می شده است

عن موسى بن جعفر عن أبيه (ع) قال:

قال علي بن ابي طالب (ع):

«بكى رسول الله (ص) و ضمها إليه و قال:

موفقه رشیده مهدیه «مَلْهَمَةٌ»».

امام کاظم (ع) از پدر خود نقل فرمودند که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

پیامبر (ص) گریستند و زهرا (س) را به سینه خود چسبانند و فرمودند:

تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده و از طرف او هدایت یافته ای.» (۱۶۶)

۳۷ - ممتحنه

اشاره

مَحَنَ، مَحْنًا فَلَانًا: إختبره و جَزَبَه، او را آگاهانید و آزمود.

إمتحن الشيء: إختبره، آن را آزمود. و منه إمتحان الطلبة،

المِخْنَه: ما يمتحن به الإنسان من بليته،

مُمتَحَنَه: زن آزموده و امتحان شده.

مُمتَحِنَه: زن آزمایش کننده.

یکی از اسامی فاطمه زهراء (س) ممتحنه است.

ممتحنه، یعنی زنی که امتحان شده است و از امتحان سربلند بیرون آمده است.

در یک نگاه گذرا به زندگی فاطمه ی زهراء (س)، سراسر حیات او را امتحان و آزمایش می بینیم.

فاطمه ی زهراء (س) سرفراز در امتحانات

«... يا مُمتَحِنَةٌ» إمتحنك الله الذی خلقك، قبل أن يخلقك فوجدك لما إمتحنك صابره ...»

ای خانمی که خداوند تو را قبل از خلقت آزمایش نمود و تو را در برابر امتحانات شکيبا یافت. (۱۶۷)

فاطمه ی زهرا (س) در خردسالی مادر از دست می دهد. غم و غصه پدر را نیز که با سرِ خاکستر آلود و پای زخمی به خانه بازمی گردد، تحمل می کند، لذا پدر، او را اُمّ ابیها می خواند. در شب زفاف بی مادر به کابین بخت رفتن، امتحان کوچکی نیست. فاطمه ی زهرا (س) هنگام تولد فرزندانش، صحنه شهادت آنها را دید و این به راستی امتحان سختی است.

اهانت به پیغمبر خدا (ص) که در بستر احتضار است، فوت پدر، غصب فدک، سیلی خوردن، بازوی ورم کرده از تازیانه، مولای را طناب در گردن دیدن و ... نمونه هایی از سختیها و مصائب آن حضرت است، پس، با وجود این همه تحمل کردن، سزاست که ائمه اطهار (ع) در ادعیه او را ممتحنه خطاب کنند.

«... السلام عليك أيتها المُمتَحِنَه ...»

«درود بر تو ای زنی که مورد آزمایش الهی قرار گرفتی و سرفراز بیرون آمدی.» (۱۶۸)

نَصْرًا، نَصْرًا: أَعَانَهُ عَلِيٌّ دَفْعَ ضِدِّهِ أَوْ رَدَّ عَدُوَّهُ، دَرِ لُغَتِ يَارِي رَسَانِدُن رَا كَوِينِد.

فاطمه ی زهرا (س) در روز قیامت تمام عاشقان خود را یاری خواهد رساند و اگر ایشان دست ما گدایان در گاهش را نگیرد چگونه از آتش رهایی خواهیم یافت؟

اسم مفعول به معنای اسم فاعل است.

فاطمه زهرا (س) میوه ی بهشتی است

عن ابی عبد اللہ جعفر بن محمد بن علی عن ابیه عن جدّه (ع) قال:

قال رسول اللّٰه (ص):

«معاشر الناس!

تدرون لما خلقت فاطمه (س)؟

قالوا:

اللّٰه ورسوله أعلم.

قال (ص):

خلقت فاطمه (س) حوراء إنسیه لا إنسیه و قال:

... قالوا:

یا رسول اللّٰه!

استشکل ذلکک علینا تقول:

حوراء إنسیه لا إنسیه.

قال (ص):

... إهدی إلیّ ربّی تفاحه من الجنه أتانی بها جبرئیل (ع) ...

ثم قال:

يا محمد!

كلها. قلت:

يا حبيبي!

يا جبرئيل!

هديه ربّي توكل؟

قال (ع):

نعم قد أمرت بأكلها فأفلقتها (١٦٩) فرأيت منها نوراً ساطعاً ففزعت من ذلك النور.

قال (ع):

كل! فإنّ ذلك نور المنصوره، فاطمه (س).

قلت:

يا جبرئيل!

و من «المنصوره»؟

قال (ع):

جاريه تخرج من صلبك و إسمها في السماء منصوره و في الأرض فاطمه (س).

فقلت:

يا جبرئيل!

و لم سميت في السماء منصوره و في الأرض فاطمه (س)؟

قال (ع):

سميت فاطمه (س) في الارض لأنه فطمت شيعتها من النار و فطموا أعداؤها عن حبّها و ذلك قوله الله في كتابه و «يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله» بنصر فاطمه (س) لمحبيها.

پیامبر (ص) فرمودند:

ای اصحاب من!

آیا می دانید فاطمه (س) از چه خلق شده است؟

عرضه داشتند:

خدا و پیامبرش (ص) بر این مطلب آگاهترند.

پیامبر (ص) فرمودند:

فاطمه (س)، فرشته انسانی است که تنها انسان نیست.

(مردم از سخن پیامبر (ص) چیزی نفهمیدند) عرضه داشتند:

این مطلب برایمان مشکل شد، می فرمایید فرشته است و انسان، این چگونه ممکن است؟

پیامبر (ص) فرمود:

... جبرئیل (ع) یک سیب از بهشت برایم هدیه آورد و سپس گفت:

ای محمد (ص)!

این سیب

را میل نمایید.

گفتم:

ای دوست من، این سیب هدیه خداوند است، چگونه آن را بخورم؟

گفت:

شما امر شده اید که این سیب را بخورید. پس آن را شکافتم، ناگهان نوری از آن درخشید. از آن نور در هراس شدم.

گفت:

بخور! این نور، نور فاطمه ی منصوره (س) است.

گفتم:

منصوره کیست؟!

گفت:

دختر شما خواهد بود که اسمش در آسمانها منصوره است و در زمین فاطمه.

سؤال کردم:

چرا در آسمان و زمین به او منصوره و فاطمه می گویند.

گفت:

در زمین فاطمه است، زیرا شیعیان او، از آتش جهنم گرفته شده اند و از دشمنانش حب او را گرفته اند. و در آسمان او را منصوره گویند به خاطر سخنی که خداوند در آیه

«و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله» دارد، یعنی یاری رسانیدن فاطمه زهراء (س) به یاران و دوستان خود.» (۱۷۰)

۳۹ - موقفه

اشاره

وَفَقَّ يَفِقُ - وَفُقًا - الأَمْر: صادفه موافقاً،

وَفَقَّ الأَمْرَ: جعله موافقاً،

تَوَفَّقَ: نجح مسعاه، كان مظهرًا لتوفيق الله و تسهلت له طرق الخير.

يقال:

«لا يَتَوَفَّقُ عَبْدٌ إِلَّا بتوفيق الله».

فراهم آمدن وسایل انجام عمل مطلوب را توفیق گویند و بنابر روایتی از امام جواد (ع)، توفیق الهی یکی از صفات مؤمنین است.

توفیق الهی، یعنی خداوند تمام وسایلی که برای انجام اعمال نیک نیاز است برای انسان فراهم آورد تا با صرف کمترین فرصت، بیشترین خدمت را انجام داده و به ثواب وافری نائل گردد. این سخن در بیان علما چنین آمده است:

«التوفیق توجیه اسباب الخیر نحو المطلوب»، موفقه به زنی گویند که خداوند بر او عنایت کرده و وسایل انجام امور نیک را برایش مهیا نموده است.

توفیقاتی که نصیب فاطمه ی زهرا (س) گشت تا توانست الگوی همه جهانیان گردد بر هیچکس پوشیده نیست.

فاطمه ی زهرا (س) همراه با توفیقات الهی

عن موسى بن جعفر عن أبيه (س) ... قال رسول الله (ص):

«موفقه» رشیده مهدیه ملهمه ...»

پیامبر (ص) فرمودند:

تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده است و از طرف او هدایت یافته ای.» (۱۷۱)

۴۰ - مهدیه

اشاره

هَدَى، هُدًى و هَدِيًّا و هِدْيَةً و هِدَايَةً: أرشده و هو ضدُّ أضلّه،

يقال:

«هداه الطريق و هداه إلى الطريق و للطريق»، أى، بينه له و عرفه به، المهدى، الذى قد هداه الله إلى الحقّ.

زنی را که هدایت شده باشد، مهدیه گویند. فاطمه ی زهراء (س) مهدیه بودند، یعنی از طرف خداوند مورد هدایت قرار گرفته بودند و هر کس خداوند او را راهنمایی کند، هیچگاه گمراه نخواهد شد.

فاطمه ی زهرا (س) هدایت شده از طرف خداوند

عن موسی بن جعفر عن أبيه (ع) ... قال رسول الله (ص):

«موفقه رشیده «مهدیه» ملهمه ...»

پیامبر (ص) فرمودند:

تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده است و از طرف او هدایت یافته ای.» (۱۷۲)

۴۱ - مؤمنه

اشاره

أَمَّنْ، أَمْنًا: وثق به و آرکن إليه،

آمن ایماناً به: صدقه و وثق به.

المؤمن: المصدق، خلاف الكافر،

الإيمان: التصديق مطلقاً، نقيض الكفر، فضيله فائقه البيعه بها تؤمن إيماناً ثابتاً بكل ما أوحاه الله.

زنی را که ایمان به خدا و عالم بعد از مرگ دارد، مؤمنه گویند. زهراء (س) به راستگویی پیامبر اکرم (ص) ایمان دارد. صفت راستگویی یکی از صفات مهم مقام نبوت است.

ایمان به راستگویی رسول الله (ص)

«... السلام عليك و على ولدك و رحمه الله و برکاته أشهد أنك أحسن الكفاله و أدیت الأمانه و إجتهدت فی مرضات الله و بالغت فی حفظ رسول الله (ص)، عارفه بحقه «مؤمنه» بصدق، معترفه بنبوته ...» (۱۷۳)

«درود بر تو ای فاطمه ی زهرا! (س) و درود بر فرزندان تو (ع)، رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

گواهی می دهم که سرپرستی از رسول الله (ص) را نیکو به جای آوردی حق امانت را ادا نمودی و برای رضایت خداوند و محافظت از پیامبر (ص) سعی وافر نمودی در حالی که حق او را به خوبی شناخته ای و به راستگویی ایشان ایمان داری و به نبوتش اعتراف داری.»

اشاره

نَعْمَ، نَعْمَهُ وَ مَنَعَمًا الرُّجُلُ: طاب و لان و اِتَّسَعَ،

يقال:

«هذا منزل ينعمهم»، أي، يوافقهم و يطيب لهم، زندگانی به کام او شد و زندگانی او خوش شد.

النَّاعِمه: المترفعه الحسنه العيش و الغذاء،

ناعمه: شاداب، بهره مند، زن خوش زندگانی، خرمی و شادی که در رخسار نمایان باشد.

فاطمه ی زهرا (س) در روز قیامت با چهره شادابی همراه با عاشقان خود به طرف بهشت رهسپار خواهد شد.

فاطمه ی زهراء (س) زنی شاداب در روز قیامت

«یا فاطمه!

والذی بعثنی بالحقّ لقد حرمت الجنّه علی الخلاق حتّی أدخلها و أنّک لأوّل خلق اللّهِ یدخلها بعدی کاسیه حالیه «ناعمه»

یا فاطمه!

هنيئاً لكِ.»

«به همان خدایی که مرا برانگیخت، بهشت بر مردم حرام است تا آنکه من وارد بهشت گردم و پس از من تو اولین کسی هستی که بر بهشت قدم می نهد.

فاطمه جان! بهشت گوارایت باد.» (۱۷۴)

اشاره

نَقَا، يَنْقُو، نَقْوًا وَ نَقَى يَنْقِي نَقْيًا الْعِظْمَ: إِسْتَخْرَجَ نَقِيَهُ، أَيْ، مُخَّهُ،

النَّقِي: النّظيف،

نَقِي، يَنْقَى، نَقَاوَه و نَقَاء و نَقَاوَه و نَقَايَه: نَظْف و حَسَن و خَلَص.

زن پاکدامن و عقیفه را که از گناه به دور باشد، «نقیه» گویند. زهراى شهیده (س) پاکدامن ترین زنی است که پای بر این کره ی خاکی گذارده است.

او حتی بر نامحرم کور چهره می پوشاند و هیچ مکروهی را مرتکب نمی شد.

فاطمه ی زهراء (س) زنی پاکدامن

«السلام علیک أيتها التقیه «النقیه»»

«درود بر تو ای زن پاکدامن و باتقوا!» (۱۷۵)

۴۴ - واله

اشاره

وَلَه، يَلُهُ وَلَهَا:

حزن شدیداً حتّی کاد یذهب عقله، تحیر من شدّه الوجد.

فهو: واله، آله، وَلَهان،

فهی: واله، والِهه، وَلَهی.

والهه در لغت زن اندوهناک را گویند، فاطمه ی زهرا (س) پس از شهادت رسول الله (ص) همیشه در غم و اندوه به سر می برد تا به شهادت رسید.

غم و اندوه کشنده قاتل فاطمه ی زهرا (س)

قالت فاطمه زهرا (س):

«... یا ابتاه!

بقیّتُ «والهه» وحیده و حیرانه فریده ...»

«... پدر جان!

تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده ام. صدایم خاموش شده، پشتم شکسته، زندگی ام نابود شده، روزگرم تیره و تار است...» (۱۷۶)

۴۵- وحیده

اشاره

وَحَدَّ يَحْدُ وَحَدًّا، وَحَدَّه، وَحَدَّه،

الْوَحِيد:

الْمُتَفَرِّد بِنَفْسِهِ.

وحیده در لغت، تنها و یگانه معنا می دهد، فاطمه ی زهرا (س) پس از شهادت پیامبر (ص) همیشه تنها و بی یاور بود.

فاطمه ی زهرا (س) تنها و یگانه

قالت فاطمه زهرا (س):

«... یا ابتاه!

بقیت والیه «وحیده» و حیرانه فریده...»

«... پدر جان!

تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده ام. صدایم خاموش شده، پشتم شکسته، زندگی ام نابود شده، روزگرم تیره و تار است...» (۱۷۷)

القاب حضرت زهرا (س) در آئینه شعر

شعری را که در پیش رو دارید اکثر القاب حضرت فاطمه ی زهراء (س) را (چه آنچه را که در نصوص آمده و چه در بیان علمای اعلام ذکر شده است) جمع نموده است.

ألقاب بنت المصطفی کثیره نظمت منها نبذه یسیره

نفسی فداها و فدا ابیها و بعلها الولی مع بنیها

سیده انسیه حوراء نوریه حانیه عذراء

كريمه رحيمه شهيده عفيفه قانعہ رشيدہ
شريفه حبيبه محترمه صابره سليمه مكرمہ
صفيه عالمه عليمه معصومه مغضوبه مظلومه
ميمونه منصوره محتشمه جميله جليله معظمه
حامله البلوى بغير شكوى حليفه العبادہ و التقوى
حبيبه الله و بنت الصفوه ركن الهدى و آيه النبوه
شفيعه العصاه ام الخيره تفاحه الجنه و المطهره
سيده النساء بنت المصطفى صفوه ربها و موطن الهدى
قره عين المصطفى و بضعته مهجه قلبه كذا بقيته
حكيمه فهيمه عقيله محزونہ مكروبه عليه
عابده زاهده قوامه باكيه صابره صوامه
عطوفه رأوفه حنانه البره الشفيقه الانانه
والده السبطين دوحه النبى نور سماوى و زوجہ الوصى
بدر تمام غره غراء روح ابيه درّه بيضاء
واسطه قلاده الوجود دره بحر الشرف و الوجود
وليه الله و سرّ الله امينه الوحى و عين الله
مكينه فى عالم السماء جمال الآباء شرف الابناء
درّه بحر العلم و الكمال جوهره العزّه و الجلال
قطب رحى المفآخر السنيه مجموعہ الم آثر العليه
مشكوه نور الله و الزجاجه كعبه الآمال لأهل الحاجه

لیله قدر لیلہ مبارکہ ابنہ من صلّت بہ الملائکہ

قرار قلب امہا المعظمہ عالیہ المحل سرّ العظمہ

مکسورہ الضلع رضیض الصدر مغصوبہ الحق خفی القبر (۱۷۸)

کنیہ های حضرت زهرا (س)

اشارہ

کنیہ، برای تعظیم و تکریم اشخاص به کار می رود.

حضرت فاطمہ ی زهرا (س) کنیہ های زیادی دارند، ما در اینجا بعضی از کنیہ های آن حضرت را متذکر می شویم. البتہ رسالت این مجموعه، معرفی آن دسته از اسامی و القاب حضرت فاطمہ ی زهرا (س) می باشد کہ

برای نامگذاری مناسب است، اما به مناسبت ذکر اسامی و القاب آن حضرت، ذکر کنیه های ایشان نه تنها خالی از لطف نخواهد بود، بلکه عین لطف است.

کنیه های حضرت فاطمه ی زهرا (س)

(۱) اُمُّ الْحَسَنِ

(۲) اُمُّ الْحُسَيْنِ

(۳) اُمُّ الْمُحْسَنِ

(۴) اُمُّ الْأَئِمَّةِ

(۵) اُمُّ أَبِيهَا

(۶) اُمُّ الْخَيْرِ

(۷) اُمُّ الْمُؤْمِنِينَ

(۸) اُمُّ الْأَخْيَارِ

(۹) اُمُّ الْفَضَائِلِ

(۱۰) اُمُّ الْأَزْهَارِ

(۱۱) اُمُّ الْعُلُومِ

(۱۲) اُمُّ الْكِتَابِ

(۱۳) اُمُّ الْأَسْمَاءِ

اسناد کنیه های حضرت صدیقه ی طاهره (س)

قال العلامة، ابن شهر آشوب (ره):

«و کنایها: اُمُّ الْحَسَنِ و اُمُّ الْحُسَيْنِ و اُمُّ الْمُحْسَنِ و اُمُّ الْأَئِمَّةِ و اُمُّ أَبِيهَا.» (۱۷۹)

و قال المولى الأنصارى و ذكر بعضهم:

«إِنَّ مِنْ جَمَلِهِ كُنَاهَا: أُمُّ الْخَيْرِ، أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمُّ الْأَخْيَارِ وَ أُمُّ الْفَضَائِلِ وَ أُمُّ الْأَزْهَارِ وَ أُمُّ الْعُلُومِ وَ أُمُّ الْكُتَابِ.» (۱۸۰)

و قال في «نخبه البيان في تفضيل سيده النسوان»:

«فمنها أم أسماء، ذكره الخوارزمي في مقتله و لعله لتعدد أسمائها الحسنى، الحاكية عن صفاتها العُليا و مناقبها العظمى.» (۱۸۱)

أم ایها

مهمترین کنیه ی فاطمه ی زهراء (س) «أم ایها» می باشد. برای این کنیه معانی متفاوتی شده است.

بعضی این کنیه را صِرف محبّت پدر به فرزند دانسته اند و می گویند انسان هر گاه فرزند خود را زیاد دوست بدارد و بخواهد این محبّت را ابراز کند، به فرزندش می گوید:

«بابا»، «مادر» و این در تکلم عموم مردم رایج است.

بنابراین، کنیه ی «أم ایها» نوعی ابراز محبّت شدید از طرف پیامبر (ص) به فاطمه ی زهرا (س) بوده است.

و شاید اینکه پیامبر (ص) به او می گوید:

«ای مادر پدر» به این علت باشد که فاطمه ی زهراء (س)، مانند مادری مهربان، برای پدر خود زحمت می کشید. خاکستر از سر و رویش پاک می کرد، جراحات او را پانسمان می کرد و کارهایی را که یک مادر در حق فرزند خود انجام می دهد، ایشان برای پدر انجام می داد.

و معنای دیگر آنکه، پیامبر (ص) مانند فرزند، با دخترش برخورد می کرد، دستش را می بوسید، همانگونه که فرزند در مقابل مادر باید چنین باشد، در برابر حضرت زهراء (س)، تمام قد برمی خاست، در هنگام سفر از او خداحافظی می کرد و هنگام بازگشت از سفر اولین دیدارش از زهرا ی مرضیه (س) بود.

این عملی است که هر فرزند مؤدّب به آداب الهی آن را انجام

می دهد.

برخی از محققین، از معانی «اُمّ» کمک گرفته و جوهری را برای معنای این کنیه ذکر نموده اند و گفته اند یکی از معانی «اُمّ» اصل و ریشه هر چیز است.

فاطمه ی زهراء (س) ریشه ی شجره ی طیبه نبوت است و برای تقویت سخن خود به روایت ذیل نیز تمسک جسته اند.

قال الباقر (ع):

«الشجره الطیبه، رسول الله (ص) و فرعها، علی (ع) و عنصر الشجره، فاطمه (س) و ثمرتها، اولادها و أغصانها و أوراقها، شیعتها.» (۱۸۲)

امام باقر (ع) فرمود:

درخت پاکی و طهارت، پیامبر اکرم (ص) است، که شاخه ی آن علی (ع)، ریشه های آن فاطمه ی زهرا (س)، میوه ی آن حسن و حسین و زینب و اُمّ کلثوم (ع)، شاخ و برگ این درخت شیعیان آنها می باشد.

قال رسول الله (ص):

«أنا شجره و فاطمه أصلها و علی لقاحها، و الحسن و الحسین ثمرها.» (۱۸۳)

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

من درخت پاکی و فاطمه (س) ریشه های آن و علی (ع) پیوند و ماده باروری آن و حسن و حسین (ع) میوه های این درختند.

فصل سوم: دوران کودکی

دوران شیرخوارگی حضرت زهرا (س)

هنگامی که فاطمه (س) را تمیز و پاکیزه نمودند و قنداقه اش را در دامن حضرت خدیجه ی کبری (س) گذاشتند، آن مادر مهربان مسرور شد و پستانش را در دهان کوچک نوزاد عزیزش نهاد و از شیریه ی جان سیرش کرد تا به خوبی رشد و نمو نماید. (۱۸۴)

خدیجه ی کبری (س) از آن زنان خودخواه و نادانی نبود که بدون هیچ عذر و بهانه ای، نوزاد را از شیر مادر که خدا برایش مهیا ساخته محروم سازد. خدیجه (س) خود می دانست یا از پیغمبر شنیده بود که برای تغذیه و بهداشت اطفال هیچ غذائی بهتر از شیر مادر نیست (۱۸۵) زیرا شیر مادر با وضع دستگاه گوارش نوزاد و

مزاج مخصوص او کاملاً هماهنگی و تناسب دارد، کودک مدت نه ماه در رحم مادر، شریک غذا و هوا و خون او بوده و مستقیماً از مادرش ارتزاق می کرده است.

و از این جهت، ترکیبات مخصوص شیر مادر، با ساختمان ویژه بدن طفل کاملاً تناسب دارد. علاوه بر این، در شیر مادر تقلب راه ندارد و میکروبهای بیماری زا در آن نیست.

خدیجه کبری (س) چون می دانست که آغوش پر مهر و محبت مادر و شیر خوردن کودک از پستانش، چه نقش بزرگی را در زندگی آینده نوزاد ایفاء می کند و برای سعادت او چه تأثیرات قابل توجهی دارد، ترجیح داد که فاطمه (س) عزیز را در آغوش گرم خویش پرورش دهد و به وسیله شیر پاک خودش که از منبع شرافت و نجابت، دانش، فضیلت، بردباری، فداکاری و شجاعت سرچشمه می گرفت غذا دهد.

راستی مگر غیر از شیر پستان خدیجه، شیر دیگری می توانست چنین عنصر پاک و کانون معرفت و شجاعتی را رشد و نمو دهد و میوه ی پربرکت باغ نبوت را به ثمر رساند؟.

دوران شیرخوارگی و ایام کودکی زهرا (س) در محیط بسیار خطرناک و اوضاع بحرانی و انقلابی صدر اسلام گذشت که بدون شک در روح حساس آن کودک تأثیرات شایانی داشته است.

زیرا نزد دانشمندان این مطلب به اثبات رسیده که محیط نشو و نمای کودک و افکار و احساسات پدر و مادر در روحيات و شکل گیری شخصیت او کاملاً مؤثر می باشند.

از این جهت، ناچاریم اوضاع و حوادث صدر اسلام را به طور خلاصه یادآور شویم تا خوانندگان بتوانند وضع فوق العاده و بحرانی دوران نشو و نمای دختر گرامی پیغمبر (ص) را پیش خود

مجسم سازند.

رسول خدا (ص) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شد. در آغاز دعوت، با مشکلات بزرگ و حوادث سخت و خطرناکی مواجه بود.

یک تنه می خواست با جهان کفر و بت پرستی مبارزه کند. تا چند سال مخفیانه تبلیغ می کرد و از ترس دشمنان جرأت نداشت دعوتش را علنی کند. بعداً از جانب خدا دستور رسید که مردم را آشکارا به دین اسلام دعوت کن و از مشرکین باک به دل راه مده. (۱۸۶)

پیغمبر اکرم (ص) به دستور خدا دعوتش را علنی کرد. آشکارا در مجامع عمومی مردم را به سوی آیین مقدس اسلام دعوت می نمود و روز بروز بر تعداد مسلمانان افزوده می شد.

وقتی دعوت پیغمبر (ص) علنی شد اذیت و آزار دشمنان نیز شدت یافت. رسول خدا (ص) را اذیت می کردند. مسلمانان را تحت شکنجه و عذاب قرار می دادند. بعضی را مقابل آفتاب سوزان حجاز روی ریگهای داغ می خوابانیدند و سنگهای سنگین روی سینه شان قرار می دادند و بعضی را می کشتند.

مسلمانان به قدری سختی و عذاب کشیدند که به ستوه آمده جانشان به لب رسید. به طوریکه ناچار شدند از خانه و زندگی دست بردارند و به کشور دیگری هجرت نمایند. گروهی از مسلمانان از رسول خدا (ص) اجازه گرفتند و رهسپار حبشه شدند. (۱۸۷)

وقتی کفار به وسیله اذیت و آزار نتوانستند از پیشرفت و توسعه اسلام مانع جلوگیری کنند و دیدند مسلمانان اذیت و آزار را تحمل می کنند ولی دست از عقیده شان بر نمی دارند، انجمنی برپا ساخته همگی تصمیم گرفتند که محمد (ص) را به قتل رسانند.

ابوطالب از تصمیم خطرناک آنان آگاه شد و برای حفظ جان رسول خدا (ص) آن حضرت را با گروهی

از بنی هاشم به دره ای که «شعب ابوطالب» نامیده می شد، منتقل ساخت.

ابوطالب و سایر بنی هاشم در حفظ و حراست رسول خدا (ص) کوشش می نمودند. حمزه عموی پیغمبر (ص) شبها با شمشیر برهنه اطرافش پاس می داد. دشمنان وقتی از کشتن رسول خدا (ص) ناامید شدند زندانیان شعب ابوطالب را در فشار اقتصادی قرار دادند و خرید و فروش با آنان را ممنوع ساختند.

مسلمان در حدود سه سال در آن زندان سوزان با فشار و ناراحتی و گرسنگی به سر بردند و با مختصر غذایی که به طور مخفیانه برایشان فرستاده می شد زندگی نمودند. بسا اوقات فریاد اطفالشان از گرسنگی بلند بود.

فاطمه زهرا (س) در چنین روزگار بحرانی و در چنین محیط خطرناک و وحشت آوری به دنیا آمد و رشد و نمود کرد. خدیجه کبری در چنین اوضاع و شرائطی نوزاد عزیزش را شیر می داد. مدت ایام شیرخوارگی زهرا (س) در شعب ابوطالب سپری شد. در همانجا از شیر خوردن باز گرفته شد. در همان ریگستان سوزان راه رفتن آموخت. در همان محیط قحطی لب به غذا گشود. هنگامی که سخن گفتن یاد می گرفت فریاد و ناله اطفال گرسنه ی «شعب» را می شنید. در وسط شب که از خواب بیدار می شد خویشانش را می دید که با شمشیرهای برهنه اطراف پدرش پاس می دادند.

در حدود سه سال طول کشید که فاطمه (س) به غیر از زندان سوزان شعب چیزی ندید و از دنیای خارج خبری نداشت.

فاطمه (س) در سن پنج سالگی بود که پیغمبر (ص) و بنی هاشم از تنگنای شعب نجات یافته به خانه و زندگی خودشان مراجعت نمودند. مناظر زندگی جدید و نعمت آزادی و توسعه در خوراک و پوشاک

و منزل برای زهرا (س) تازگی داشت و شادمان و مسرور بود.

دوران رشد و بالندگی حضرت زهرا (س)

دوران کودکی فاطمه زهرا (س) همزمان با یکی از پرشکوه ترین دوره های تاریخ ادیان، تاریخ انبیاء و کل تاریخ بشریت است.

چرا که وقتی آن نور چشم پیامبر (ص) و سرور بانوان عالم چشم به جهان گشود، زمانی بود که دوران رسالت پدر بزرگوارش تازه آغاز گشته بود و می رفت تا جهان را فرو پوشاند و زمان و مکان را درنوردد و تا صبح قیامت پرتو افشانی کند و درست به دلیل همین همزمان بودن دوران کودکی فاطمه (س) با چنان بُرهه ی عظیمی از تاریخ است که می بینیم سنین کودکی آن میوه دل پیامبر، با دردها و رنجها و مرارتهای بسیار نیز توأم است.

زیرا وی در خانواده ای به دنیا آمده بود که پدر خانواده از سوی خداوند متعال به آقایی و سروری جهان بشریت برگزیده و مبعوث شده و همین امر موجب گشته بود که آقای آن خانه و سرور عالمیان مورد حقد و حسد و خشم و کینه گروهی از نابکارترین و سیاه دل ترین مشرکین و کفار زمان قرار گیرد.

آری وقتی رسول خدا (ص) مورد خشم و کینه دشمنان قرار داشت، وقتی که دشمنان، تمامی پیروان و یاران و دوستان او را از آزار و ایذاء در امان نمی گذاشتند، پیداست که خانواده آن بزرگوار نیز از آن همه رنج و عذاب مصونیت نداشت و در این میان شاید بتوان گفت که طفل خردسال پیامبر (ص)، به دلیل همان طفولیت و حساسیت روحی، سنگینی بار عذاب و ایذاء مشرکین و کفار را بیش از دیگران بر شانه های لطیف و ش کننده خود احساس می کرد.

با این همه،

آشکار است که فاطمه (س) از همان آغاز طفولیت همزمان با رشد و شکوفایی آئین عالمگیر اسلام، ناظر آن همه تلاشها و کوششهای پرثمر پدر گرامی و فداکارش و شاهد همراهی ها و ایثارگریهای مادر رنجدیده و وفادارش بوده است.

آن طفل خردسال، با چشم خود می دید و با احساس لطیف کودکانه اش در می یافت که پدر و مادر بزرگوارش چگونه با آن همه مشکلات عظیم روبرو می گردند و با چه اتکاء و اتکال بی مانندی به عنایات الهی در برابر مصائب ایستادگی می کنند و با چه روحیه پرتوان و قلب سرشار از امید و شوق و نشاطی در حل معضلات و گرفتاریهای مسلمانان زجر دیده، با جدیت و تلاش گام برمی دارند و در هر گام به موفقیت نزدیکتر می شوند.

در آن دوران، هم پیامبر گرامی (ص) و خانواده ارجمندش و هم تمامی مسلمین و یارانش، از هر طرف مورد تهاجم دشمنان مشرک قرار داشتند. مشرکین به انواع گوناگون، مسلمانان را آزار می دادند، شکنجه می کردند، زیر ضربه های تازیانه می گرفتند زخم می زدند، از خانه و کاشانه ی خود می راندند، در محاصره ی اقتصادی قرار می دادند و در مجموع جان و مال مسلمانان از سوی دشمنان در امان نبود.

و فاطمه (س) نیز در اوج آن تلخی ها و مشکلات، با وجود خردسالی، تمام آن حوادث رنج آمیز و مرارت های طاقت فرسا را می دید و لمس می کرد. آوای دردناک و ناله های سینه سوز مسلمین مستضعف را که روی صخره های سوزان عربستان به این سوی و آن سو کشیده می شدند، با گوش جان می شنید. ولی دریغا که نمی توانست پدر بزرگوار خود و یاران اسلام را یاری دهد و از آن همه رنج و تلخی رهایی بخشد. از این رو،

آرام و خاموش، تماشاگر تمام آن صحنه های دردناک بود و از درد و بی تابی به خود می پیچید. او آن همه ناراحتی ها و شدت فشار را بر دوش و جان پدر احساس می کرد و روح حسّاس و ظریفش متأثر و متألّم می شد، حال آن که مجال و توان فریاد کشیدن هم نداشت.

همه دردها را به درون سینه می ریخت و بغضهای گلوگیرش را فرو می خورد و دم بر نمی آورد. فقط گاهی شبها که از صدای ناله و ضجه کودکان گرسنه و آوای دردآلود بیچارگان و مستضعفان بیدار می ماند، چشم به ستاره های آسمان صاف عربستان می دوخت و در عالم کودکی اشک می ریخت.

او در آن سنین طفولیت و شکنندگی، رنج همه ی مسلمین و محرومین را می دید و بالاتر از همه، رنج پدر بزرگوارش را که به تنهایی بیش از همه در رنج بود و غیر از دردهای خود، بار غم دیگران را نیز بر دل می گرفت و بر دوش می کشید. پدر عالیقدرش را می دید که چگونه یکی از نابکاران حیوان صفت قریش، مشت های خود را پر از خاک و خاکروبه و زباله و آلودگی کرده و بر سر و صورت نورانی او می پاشید و چهره ی زیبا و قامت رعنائیش را آلوده می ساخت و آنگاه آن دختر خردسال و نازک دل و مهربان، پدر را در آغوش می کشید و در حالی که اشک در چشم و بغض در گلو داشت، با دستهای کوچک و ظریفش آن آلودگی ها را شستشو می داد و سر و صورت پدر را پاک می کرد. آری این صحنه ها را می دید و از شدت تأثر، اشک در چشمانش حلقه می زد و به یاد مادر تازه در گذشته اش می افتاد و دلش

آتش می گرفت، اما با این همه سعی داشت پدر، این حالت را نبیند و رنج و دردش افزون تر نشود.

ولی پدر، که همه چیز برایش روشن و آشکار بود، رنج دختر کوچک را می دید و با آن لحن آسمانی و صدای زیبا و پر طنین که فرشتگان آسمان برای شنیدنش صف می بستند، دختر خردسال و مهربان را دلداری می داد و می گفت:

دخترم!

گریه نکن و غمگین مباش خداوند یار و یاور تو است و سرانجام فتح و پیروزی عطا خواهد کرد.

بلی، دوران کودکی فاطمه (س) بدین گونه می گذشت. آن صدمه ها و لطمه های روحی، دختر خردسال را به تحمل رنج و درد، عادت می داد و توان و مقاومتش را می افزود و چون فولاد آبدیده اش می کرد. باعث می شد که نیروی صبر و استقامت و پایداریش هر چه بیشتر تحکیم یابد. و از آن جا که دوران کودکی او همزمان با بحران مشکلات تبلیغی پدر بزرگوارش رسول الله (ص) بود، اما در جریان این بزرگتر شدن، چه رنج های عظیمی را می دید و تحمل می کرد، فقط خدا می داند و بس ...

در آن زمان پیامبر اسلام (ص)، از طرف قریش، هر روز با مشکلات جدیدی روبرو می شد. هر روز با مسایل حاد اقتصادی و فکری، تهدید می گشت و مشرکین بر سر راه او و در ارتباط با دعوت عظیم تاریخ ساز و جهان شمول وی، موانع و مخاطرات تازه ای ایجاد می کردند. فاطمه (س) هنوز کودکی بیش نبود که گاهی می دید دشمنان قسم خورده ی اسلام در تعقیب جدی پدرش هستند و قصد جان عزیزش را دارند. گاهی می دید که در ابراز کینه و دشمنی، دناوت و پستی را به جایی می رساندند که وقتی پیامبر (ص) مشغول

تلاوت قرآن و سجده بر درگاه الهی بود، شکمباره و أمعا و احشای گوسفندی را بر اندام و لباس تمیز او می افکندند و آنگاه او اشک می ریخت و با دستان کوچکش آنها را از لباس پدر پاک می کرد. سپس در حالی که قلب پر عطوفتش مالا مال از درد و اندوه بود، خود را خسته و کوفته به خانه می رسانید و در گوشه ای خلوت، اشک بر دامن می افشانید تا کسی او را گریان نبیند. روزی دیگر مشاهده می کرد که خانواده اش و یاران پدرش، از خانه و کاشانه خود رانده می شوند و با اتکای به خداوند و به خاطر هدف متعالی خود همه رنجها را به جان می خرند و دم نمی زنند. آری او می دید که مسلمین رنج دیده، سه سال و اندی در آن درّه ی محدود و در آن تنگنای اقتصادی و اجتماعی اقامت می کنند بی آنکه کمترین سستی و فتوری در اصول اعتقاد و ایمان پایدارشان ایجاد شود ...

و سخت تر و تلخ تر از همه آن که هنوز بیش از چندین بهار از عمر مبارکش سپری نشده بود که ضربه ی بزرگ روحی بر او وارد آمد و مادر مهربان و تنها مونس شب های تاریک و دردآلودش را از دست داد ... در اینجا بود که غمی سیاه و اندوهی جانکاه سایه هولناک خود را بر وجود مبارک فاطمه (س) افکند و او را با سختی ها و مرارت ها و ناراحتی های روحی، همدم و همراه ساخت ...

آنس و اُلفت با پدر

پیغمبر (ص) همواره شدت علاقه و دوستی خویش را نسبت به فاطمه (س) بین مسلمانان ظاهر می کرد روزی عایشه از آن حضرت پرسید:

چه کسی را بیش از همه دوست داری؟

فرمود:

از زنان، فاطمه و از

و نیز در عظمت مقام فاطمه (س) همین بس که چون فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می شد آن حضرت به احترامش برمی خاست و رویش را می بوسید و به او خوش آمد می گفت و سپس دستش را می گرفت و بر جای خودش می نشاند. (۱۸۹)

و همواره عادت آن حضرت بر این بود که به هنگام سفر با آخرین نفری که خداحافظی می کرد. فاطمه (س) بود و به وقت بازگشت پیش از همه به دیدار او می شتافت.

برخورد فاطمه (س) با پدر بر خوردی مؤدبانه و بسیار متواضعانه بود، به گونه ای که فاطمه (س) بیش از همه در تکریم و تعظیم مقام رسالت سعی نموده و پیشه ی کمال ادب و وقار در رفتار او مشهود بود.

گرچه رابطه این دختر و پدر بسیار عاطفی و سراسر محبت و صمیمیت بود، اما این مانع احترام نسبت به پیامبر (ص) نمی شد. فاطمه (س) فرمود:

وقتی آیه ی ۶۳ سوره ی نور نازل شد (۱۹۰) دیگر شرم کردم به پیامبر (ص) بابا بگویم و او را پیامبر خدا صدا کردم.

حضرت از من روی برگرداند. چند بار به همین ترتیب صدا کردم. و او جواب نداد. سپس فرمود:

فاطمه جان این آیه درباره تو و خاندانت نازل نشده است.

در رابطه با جفاکاران خودخواه فرود آمده است.

«أنت منی و انا منک. قولی یا ابه، فانها أحيی للقلب و أرضی للرب»

«تو از منی و من از تو هستم. تو بگو بابا زیرا این سخن، دل را زنده و خدا را خشنود می سازد» (۱۹۱)

در اکرام نسبت به پیامبر (ص) همین بس که او مشغول نماز (مستحبی) بود، چون صدای پیامبر (ص) را شنید نماز را رها کرد

به سوی آن حضرت آمد و به او سلام کرد.

پیامبر (ص) پس از جواب دست بر سر او کشید و فرمود:

دخترم حالت چطور است؟ خدا تو را مورد رحمت و غفران قرار دهد. (۱۹۲)

انس و الفت با مادر

فاطمه (س) پنج سال و دو ماه از عمر مبارک خود را در کنار مادر سپری کرد. پنج سال که مملو بود از دنیای عاطفه و محبت بین این مادر و فرزند (ع).

انس فاطمه (س) و خدیجه (س) از زمانی آغاز شد که خدیجه (س) نور فاطمه (س) را در رحم خویش احساس کرد. آن زمان که از شدت تنهائی (به دلیل دوری کردن زنان قریش و بنی هاشم از او دلهره برای وجود مبارک رسول خدا (ص) می رفت تا در درون حضرت خدیجه (س) صبر، گریبان چاک کند؛ صدای نازنین و آرامش بخش فاطمه (س) مادر را آرام می کرد. ارتباط و محبتی که بین هیچ مادر و دختری برقرار نبوده و نخواهد بود.

پهنه ی این ارتباط عاطفی فقط به دوران بارداری خدیجه (س) محدود نشد؛ بلکه تا آخرین لحظات حیات ایشان ادامه داشت.

خدیجه (س) آنچه را که یک مادر در طول زندگی می بایست به دختر خویش بیاموزد، در این پنج سال به فاطمه (س) آموزش داد. و شاید گاهی نیز این خدیجه (س) بود که از دریای بی کران فاطمه (س) بهره می برد.

برای فهم بهتر آنچه که ما آنرا کودکی در زمان حیات مادر می نامیم؛ نظر به رویدادهای تاریخی و شرایط حاکم بر آن مقطع زمانی لازم و ضروری است؛ از پنج سال همراهی فاطمه (س) با مادر، دو سال اول همراه با تنش و اضطراب مدام در شعب ابی طالب گذشت. و چهار

سال بعد همراه بود با، آزرده خاطری های خدیجه (س) به خاطر عملکرد کفار و فشارهای روانی حاکم بر خانه رسول خدا (ص) که همه و همه در روح لطیف و پراحساس دختر کوچک خانه ی وحی و ارتباط او با مادر اثرگذار بود.

در عین حال کهولت سن خدیجه (س) نیز بر ارتباط بین این مادر و دختر بی تأثیر نبوده است.

اما همین دوران کوتاه آنچنان عشقی از وجود مبارک مادر در دل فاطمه (س) ایجاد کرده بود که، سالها بعد از آن هرگاه نام خدیجه (س) در حضور فاطمه (س) می آمد، اشک از چشمان نازنین فاطمه (س) جاری می شد. بی تابی های فاطمه (س) بعد از فوت خدیجه (س) نیز خود بیانگر این وابستگی عاطفی فاطمه (س) به مادر می باشد.

رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام الحزن

رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام الحزن

قضای الهی چنان بود که مرگ این زن فداکار - خدیجه (س) نخستین بانوی مسلمان - با مرگ ابوطالب در یکسال اتفاق افتاد آن هم در فاصله ای کوتاه (۱۹۳)، فاطمه (س) چنانکه از قرآن کریم درس گرفته است باید این آزمایش را هم ببیند، مرگ خویشاوندان برای او آزمایش دیگری است.

باید برابر این دشواری بردباری نشان دهد و منتظر بشارت پروردگار باشد (۱۹۴) آن آزمایشها آزمایش جسمانی بود و این امتحان، آزمایش قدرت نفسانی است.

مادرش تنها غمخوار پدر در خانه بود و ابوطالب او را برابر دشمنان بیرونی حمایت می کرد. با بودن ابوطالب مشرکان مکه نمی توانستند قصد جان پدرش را بکنند. زیرا خویشاوندان او - تیره ی بنی هاشم - تیره ای بزرگ بودند، اگر چه مکنت و مال آنان در حد بنی زهره، بنی مخزوم و یا بنی حرب نبود، با این حال هیچ قبیله ای در شرافت و بزرگواری با آنان برابری

نمی کرد. مهتران مکه و ثروتمندان شهر می دانستند اگر به قصد جان محمد (ص) برخیزند، بنی هاشم خاموش نمی نشینند و بسا که تیره های دیگر نیز به حمایت آنان برخیزند. ناچار درون پر تلاطم خود را با آزار آرام می کردند. دشنام، ریشخند، سنگ پرانی، دهن کجی و تهمت، حربه هائی که ناتوانان از آن استفاده می کنند. تقدیر چنین بود که فاطمه (س) شاهد همه این منظره ها باشد و پس از تحمل این رنج ها آن دو صحنه دلخراش را نیز ببیند.

اکنون فاطمه (س) دیگر دختر خانواده نیست. او جانشین عبدالله، عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه (س) است.

(اُمّ اُبیها) چه کنیه ی مناسبی! مام پدر. او باید وظیفه ی مادرش را عهده دار شود. باید برای پدرش هم دختر و هم مادر باشد.

۱ - وصیت حضرت خدیجه (س) به حضرت زهرا (س) در آخرین لحظات عمر

مادرم زهرا (س) به همراه پیامبر (ص) در کنار خدیجه (س) بود و او وصیت می کرد که ناگهان اشک در دیدگانش حلقه زد و بغض گلویش را گرفت و گویا می خواست سخنی بگوید و نمی توانست. فاطمه (س) را نزدیکتر خواند بطوری که فقط این دختر پنج ساله سخنش را بشنود.

فاطمه (س) سرش را به صورت مادر نزدیک کرد و خدیجه (س) آرام به گوش دخترش گفت:

زهرا جان خجالت کشیدم به پدرت بگویم. بعداً تو به پدر بگو:

من کفن ندارم و به قدر خریدن کفن هم دیناری ندارم. به همسر عزیزم بگو مرا در عباى خود کفن کند!!

مادر برای اینکه پیامبر (ص) ناراحت نشود ناله نزد، ولی اشک جانشوز زهرا (س) بیش از کلام مادرش جان پدر را آتش زد.

پدر جلو آمد و در مقابل مادر نشست و فرمود:

ای خدیجه (س)، جبرئیل از سوی خدا وحی آورده که سلام مرا به خدیجه (س) برسان و بگو:

کفن

خدیجه (س) از طرف ما (از کفنه‌های بهشتی) است.

۲- سوز هجران مادر

خدیجه (س) از دنیا رفت و این در حالی بود که فاطمه (س) پنج سال و دو ماه و بیست روز بیشتر نداشت.

در این زمان تحمل درد یتیمی برای فاطمه (س) بسیار سخت بود.

چون حضرت خدیجه (س) از دنیا رفت پیامبر خدا (ص) به همراهی اصحاب او را با احترام بسیار تشییع کردند و برای خاکسپاری به قبرستان حجون آوردند. رسول خدا (ص) به احترام خدیجه (س) و به منظور شکستن رسمی از رسوم جاهلیت خود به درون قبر رفت و خدیجه (س) را که یادگار سالها رنج و مجاهدت بود به خاک سپرد.

امام صادق (ع) می فرمایند:

فاطمه (س) از نبود مادر دلتنگی می نمود. و از همگان سراغ مادر می گرفت. ناامید به سراغ پدر رفت، دامان پدر را گرفته و به دور پدر می گشت، که «یا ابتاه این اُمی»؟

ای پدر جان مادرم کجاست؟

پیامبر (ص) خواست تا پاسخ دختر کوچک خود را بدهد، اما چگونه به فاطمه اش خبر دهد که از این به بعد مادر را نخواهد دید؟! و از آغوش گرم و پر عطوفت مادری چون خدیجه (س) محروم خواهد بود؟

در همین لحظات فرشته وحی که در همه ی لحظات سخت یاریگر خاندان رسالت بود؛ نازل شد و از طرف پروردگار جلّ و علا برای فاطمه (س) پیام آورد که:

«ان ربك یا مَرک ان تقرأ علی فاطمه السلام» ای رسول خدا (ص) پروردگار فرمان می دهد که بر فاطمه (س) سلام برسانی و به او بگوئی که:

«ان اُمک فی بیت من قصب کعابه من ذهب و عمدہ من یاقوت احمر بین آسیه امرأہ فرعون و مریم بنت عمران ...»

مادرت در

کاخ‌ی از مروارید که اطاق‌هایش از طلا و ستون‌هایش از یاقوت سرخ است جای دارد. او در کنار آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران دو زن از زنان برگزیده عالم میهمان نِعَم پروردگار است.

پیامبر (ص) پیغام پروردگار را به فاطمه (س) ابلاغ کرد، فاطمه (س) که دریای معرفت و دانش و بینش بود.

با شنیدن پیغام پروردگار آرام گرفت. و فرمود:

«ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام.» (۱۹۵)

پروردگار من خود سر منشاء و آغاز سلام است، سلام مخصوص اوست و به او باز می گردد. سپس سر را به دامان پدر گذارد و رضایت خود را بر رضای پروردگار اعلام کرد.

۳ - حضرت زهرا (س) بعد از فوت مادر

فاطمه (س) بعد از فوت مادر سه سال در خانه پدر زندگی کرد. در این زمان خواهران فاطمه (س) و فاطمه بنت اسد رضی الله عنها و بعضی از زنان بنی هاشم در خدمتش ملازم بودند. (۱۹۶)

اما بیشتر از دیگران این فاطمه بنت اسد رضی الله عنها بود که، همراه فاطمه (س) و تا حدودی کفالت آن حضرت را بر عهده داشت.

رسول خدا (ص) به خواهران فاطمه (س) و زنان بنی هاشم سفارش فرموده بود تا در همراهی با فاطمه (س) کوتاهی نکنند، آرامش بخش او باشند. و تا حد امکان او را در غم از دست دادن مادر بزرگوارش تسلیت گویند و نگذارند نبود مادر را احساس کند.

اما فاطمه (س) با کسی جز رسول خدا (ص) انس نمی گرفت و بیشتر اوقات خود را به عبادت مشغول بود.

۴ - مشکلات حضرت زهرا (س) در خانه پدری بعد از فوت مادر

از مشکلات و گرفتاریهایی که چهره ی زیبا و روشن زندگی را بر دخت سرفراز پیامبر (ص) تیره می ساخت، این بود که آن گرانمایه ی عصرها و نسلها به برخی از زن پدرهایی گرفتار آمده بود که دچار ضعف شخصیت و عقده ی حقارت بودند. به همین جهت نسبت به موهبتها، برتریها، شکوه و عظمت فاطمه (س) حسد می ورزیدند، بویژه که با چشم خود نظاره می کردند که چگونه پیشوای بزرگ توحید و عدالت، دخت بی همتای خویش را زیر باران عواطف و احساسات و الطاف بی همانند خود می گیرد و بی نظیرترین مهرها و محبتها را نثار او می کند. درست اینجا بود که شعله های حسد آنان زبانه می کشید و آن بحران درونی و روانی خویش را به گونه ای بروز و ظهور می دادند.

علامه ی «مجلسی» از امام صادق (ع) در این مورد آورده است که:

خانه شد و دید که «عایشه» پرخاشگرانه به دخت گرانمایه اش فریاد می کشد که:

«ای دختر خدیجه!»

به خدا قسم تو می پنداری که مادرت بر ما برتری داشته است!»

او چه برتری بر ما داشته است؟ او هم همانند ما زن بود و همسر پیامبر (ص)!!

پیامبر گرامی سخن «عایشه» را شنید. هنگامی که چشم فاطمه (س) به چهره نور افشان پدر افتاد، باران اشک از دیدگانش فرو بارید اما لب نگوید.

پیامبر (ص) پیشتر رفت و فرمود:

دختر گرانمایه محمد (ص)! چرا گریه می کنی؟

او در پاسخ پدر گفت:

«عایشه» از مادرم سخن به میان آورد و او را تحقیر کرد ...

پیامبر گرامی خشمگین شد و فرمود:

هان ای «حمیرا»!

بس کن، بس و از روش خویش دست بردار که خداوند در بانوی پرمهر و محبتی که فرزند آورد، خیر و برکت قرار داده است و خدیجه (س) که درود و مهر خدا بر او باد، برای من چنین بانویی بود.

خدا از او به من فرزندان چون «طاهره»، «قاسم»، «رقیه»، «ام کلثوم» و «زینب» را ارزانی داشت و تو کسی هستی که خدا تو را نازا خواسته و فرزندی برای من نزاده ای.

آری متأسفانه «عایشه» موضع گیریهای ناپسند و نادرستی در برابر بانوی بانوان «فاطمه» (س) از خود به نمایش نهاد و این رویارویی ها نشانگر حسادت و کینه توزی ژرف و ریشه دار اوست. به گونه ای که از دیگر همسران پیامبر (ص) هرگز نه چنین رویارویی ها و موضع گیریهایی در برابر دخت سرفراز پیامبر (ص)، دیده شد و نه چنین سخنانی شنیده شد.

از آن جمله:

۱ - به هنگامه مطالعه ی ماجرای غم بار «فدک» خواهید خواند که:

همین زن (عایشه) در برابر پدرش «ابی بکر» به ناروا گواهی داد که پیامبران از

خود چیزی به ارث نمی گذارند تا بدین وسیله دخت گرانمایه پیامبر (ص) را از ارث پدرش محروم سازد.

۲- و نیز از لغزش های نابخشودنی او این است که هنگامی که خبر جانسوز شهادت فاطمه به او رسید، تبسم کرد.

۳- دخت ارجمند پیامبر (ص) به «اسماء» سفارش کرد که به «عایشه» اجازه ندهد تا در واپسین ساعات زندگی اش در این سرا در کنار بستر او حضور یابد و نیز اجازه ندهد تا در کنار پیکر مطهرش حاضر گردد. و این نشانگر ناخشنودی و خشم آن حضرت از رفتار و کردار ناهنجار نامبرده است.

و می دانیم که پیامبر (ص) فرمود:

«ان الله يغضب لغضب فاطمه و يرضى لرضاها.»

«خداوند با خشم فاطمه (س) خشمگین می گردد و با خشنودی او خشنود.»

یادآوری می گردد که در روایتی که گذشت تصریح شده است که همه دختران بانوی بزرگ حجاز «خدیجه کبری»، از پیامبر گرامی (ص) بودند و نه از شوهر دیگر و تنها این روایت نیست که این نکته را بیان می کند بلکه دلائل بسیار دیگری نیز هست که همه آنان دختران حقیقی پیامبر گرامی (ص) بودند.

فصل چهارم: ازدواج

خواستگاری و عقد

۱- خواستگاران حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه (س) چون به سن ازدواج رسید، اکثر بزرگان و شخصیت‌های برجسته عرب مسلمان، به مقام خواستگاری برآمدند، ولی رسول خدا (ص) با عکس العمل منفی همه را مأیوس کرد و در برابر اصرار آنان خشمگین شد... (۱۹۷)

حتی در تاریخ و حدیث آمده است:

از جمله خواستگاران، دو مرد ثروتمند و توانگر عبدالرحمن عوف و عثمان بن عفان بودند. آنان ثروت خود را به رخ پیامبر (ص) کشیدند. مثل سایر دنیاپرستان دم از مهریه زیاد و رفاه زندگی سر دادند و می گفتند:

ما حاضریم در برابر ازدواج

با فاطمه (س) یک صد شتر گران قیمت و ده هزار دینار طلا مهریه دهیم.

«فغضب النبي (ص) من مقالتهما ... و قال لعبد الرحمن:

انك تهول علي بمالك؟!» (۱۹۸)

رسول خدا (ص) از سخن آنان به خشم آمده و به عبدالرحمن فرمودند:

آیا می خواهی از طریق مال دنیا مرا فریب دهی؟!!

در احادیث دیگری از طریق شیعه و سنی آمده است که خلیفه اول و دوم نیز به ترتیب به خواستگاری فاطمه (س) آمدند و خیلی سماجت کردند، ولی جوابی گرفتند که دیگران مأیوسانه گرفته بودند.

اینک توجه خوانندگان عزیز را به چند حدیث در این زمینه جلب می کنم:

۱ - ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه (س)، فردهما رسول الله (ص) و قال:

لم اوامر بذلك، فخطبها علي (ع) فزوجه اياها. (۱۹۹)

حکم بن ظهیر از سدی نقل می کند که:

ابوبکر و عمر هر دو به خواستگاری حضرت فاطمه (س) آمده، ولی رسول خدا (ص) هر دو را رد کرد و فرمود:

من به این کار مأمور نیستم. سپس علی (ع) از او خواستگاری نمود، حضرت فاطمه (س) را به ازدواج او درآورد.

۲ - عن علی (ع):

خطب ابوبکر و عمر فاطمه (س) الی رسول الله (ص) فابی رسول الله علیهما.

فقال عمر: انت لها یا علی! ... (۲۰۰)

علی (ع) نقل می کند:

ابوبکر و عمر برای خواستگاری فاطمه (س) آمدند، ولی پیامبر خدا (ص) خواستگاری آنان را نپذیرفت، آنگاه عمر گفت:

یا علی (ع) تو به سراغ او برو ...

۳ - عن عبد الله بن بریده، عن ابيه:

ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه (س) الی النبی (ص)

فقال:

انها صغیره، فخطبها علی (ع) فرّوجها منه. (۲۰۱)

عبداللہ برید از پدرش نقل می کند:

ابوبکر و عمر از فاطمه (س) دختر پیامبر خدا (ص) خواستگاری کردند، ولی پیامبر

(ص) فرمود:

او صغیر است و چون علی (ع) خواستگاری کرد به او تزویج فرمود.

۴ - عن انس بن مالک:

جاء ابوبکر الی النبی فقعد بین یدیه

فقال:

... تزوجنی فاطمه!

فسکت عنه، او قال:

اعرض عنه، فرجع ابوبکر الی عمر فقال:

هلکت و اهلکت.

قال:

و ماذاک؟

قال:

خطبت فاطمه الی النبی فاعرض عنی

قال:

مکانک حتی آتی النبی فاطلب مثل الذی طلبت، فاتی عمر النبی فقعد بین یدیه فقال:

یا رسول الله!

تزوجنی فاطمه!

فاعرض عنه ... (۲۰۲)

انس بن مالک، که یکی از دشمنان امیرالمؤمنین (ع) و از طرفداران سرسخت خلفای ثلاثه به شمار می آید، می گوید:

ابوبکر به حضور پیامبر خدا (ص) رسیده و از خدمات و سوابق خویش بسیار تعریف کرد. آنگاه گفت می خواهم دختری

فاطمه (س) را به من تزویج کنی.

پیامبر اسلام (ص) چون این سخن بشنید، با وی سخنی نگفته و از او چهره برگردانید و ابوبکر با شرمندگی به پیش عمر آمد و چنین اظهار داشت:

من دیگر هلاک شدم. عمر گفت:

مگر چه شده؟

ابوبکر جواب داد:

من به خواستگاری فاطمه (س) رفته بودم، ولی ...

عمر گفت:

اجازه بده من نیز خواستگاری کنم، این بگفت و به سراغ خانه پیامبر (ص) آمد و مو به مو سخنان ابوبکر را تکرار کرد، ولی جواب همان بود که رفیق دیرینش شنیده بود.

لذا عمر با شرمندگی بیشتر به نزد ابوبکر برگشت و چنین سخن آغاز کرد:

او منتظر فرمان الهی است،

هان رفیق!

هرچه زودتر بلند شو تا به سراغ علی (ع) رویم و از او درخواست کنیم که مانند ما به خواستگاری فاطمه (س) برخیزد ...

این احادیث که همگی آنها از طریق اهل سنت نقل گردید، می‌رساند که شیوخ عرب و بزرگان قریش و از جمله خلفای ثلاثه با تمام سماجت از فاطمه زهرا (س) خواستگاری

کرده و از خود مدح و ستایش نموده اند... ولی پیامبر خدا (ص) همه آنان را رد کرده و طبق فرمان الهی با درخواست امیرالمؤمنین (ع) موافقت نموده است.

۲ - پیشنهاد خواستگاری حضرت زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع)

روزی ابوبکر، عمر و سعد بن معاذ به اتفاق گروهی دیگر در مسجد گرد آمده بودند و از هر دری سخن می گفتند. سخن از دختر پیامبر (ص) شد. ابوبکر گفت:

خواستگارانمی که رفته اند پیشنهادشان رد شده، پیامبر (ص) فرموده که تعیین همسر فاطمه (س) با خداست.

تنها علی (ع) در مورد خواستگاری تاکنون اقدامی نکرده است.

شاید به خاطر تهیدستی از انجام این کار سر باز می زند. با این همه برایم روشن است که خدا و پیامبر (ص) زهرا (س) را برای او نگه داشته اند. آنگاه ابوبکر رو به دوستانش کرد و گفت:

مایلید نزد وی رویم و ماجرا را برایش بازگو گوئیم و بینیم آیا او مایل به ازدواج است؟

سعد بن معاذ از این پیشنهاد استقبال کرد، سپس به اتفاق عمر و ابوبکر از مسجد خارج شدند و به جستجوی علی (ع) پرداختند. او در خانه نبود، اطلاع پیدا کردند که او در تلاش برای معاش در نخلستان یکی از انصار به وسیله شترش به آبکشی و آبیاری نخلها مشغول است.

به سوییشتافتند. علی (ع) فرمود:

از کجا و به چه منظوری آمده اید؟

ابوبکر به بیان ماجرا پرداخت و در پایان گفت من صلاح می دانم هرچه زودتر در خواستگاری فاطمه (س) تعجیل کنی. (۲۰۳) علی (ع) نیز یادآور شد که این وصلت آرزوی من است.

۳ - خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از حضرت زهرا (س)

علی (ع) می دانست که پیغمبر (ص) دخترش را به عنوان ازدواج نمی فروشد، متاع ناپایدار دنیا در پیش رسول خدا (ص) آن ارزش و اعتبار را ندارد که جانشین فضل و کرامت شود.

رسول خدا (ص) نماینده خدا است و از طرفی در پیشگاه خداوند تعالی امتیاز و فضیلت فقط تقوی و دانش است و فرستاده خدا

هرگز غیر از آنچه را که خدا دوست دارد نمی خواهد و به آن اعتبار نمی دهد.

علی (ع) پیغمبر خدا (ص) را بیش از هر کس می شناسد که روح او آسمانی و ملکوتی است هرگز گرفتار قید و بند مادیات زودگذر نشده و نمی شود، اما لازم است در این عقیده از دیگران نیز گواهی و اعتراف بگیرد، لازم است آنها که در امر ازدواج رقیب او هستند و به غرور مال و دارایی خود از فاطمه (س) خواستگاری کرده اند، اقرار کنند که درهم و دینار، ملاک فضیلت نیست. ملاک، تقوی است که آنها فاقد آن می باشند و این اعتراف، بر آنها حجّتی بزرگ بوده باشد. حجّتی بزرگ برای روزهایی که در پیش خواهد بود.

آنها که به آن حضرت گفته بودند که شما در مورد خواستگاری دختر پیامبر (ص) قدم به جلو بگذارید، در دنباله سخنان خود گفتند:

ای علی (ع)!

تو از ما بهتر می دانی که رسول خدا (ص) در بند مال و متاع دنیا نیست. آنچه در نظرش گرانبها است در تو وجود دارد او جز به تقوی و دانش به چیزی اهمیت نمی دهد. علی (ع) که در مزرعه ای مشغول آبیاری درختان بود از کار دست کشید و شتر خود را به خانه آورد و سر و صورت خود را شستشو داد و به خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شد و درب خانه آن حضرت را کوبید، رسول خدا (ص) به ام سلمه رضی الله عنها فرمود ببین کیست درب خانه را می کوبد؟

ام سلمه رضی الله عنها پرسید:

کیست؟

بانگی دلنشین شنیده شد که باز کنید منم.

این صدا خوش تر از هر چیزی پیامبر (ص) بود فرمود:

زودتر باز کن ای ام سلمه این،

آن کس است که خدا و رسولش دوستدار او هستند.

ام سلمه رضی الله عنها عرض کرد:

کیست او یا رسول الله که این چنینش بلند می ستایی؟

فرمود:

ای ام سلمه رضی الله عنها آرام باش او مردی است که در حوادث سخت و بزرگ هرگز ناتوان و زبون نمی شود، اظهار ضعف و سستی نمی کند. او برادر و پسر عموی من، محبوبترین خلق خدا در نزد من است.

ام سلمه رضی الله عنها با شتاب رفت و در را گشود.

حضرت علی (ع) وارد شد و سلام کرد و به اذن رسول خدا (ص) نشست اما سر بزیر انداخت.

رسول خدا (ص) فرمود:

پسر عموی عزیز، گویا به حاجتی آمده است و از حیاء اظهار نمی کند، ولی دوست دارم که آشکارا هر چه هست، بگوید قصه چیست؟

علی (ع) که گویی منتظر چنین صحبتی بود.

عرض کرد:

آری یا رسول الله مرا حاجتی است که از علی (ع) شرم دارم، ولی کرامت رسول خدا (ص) و محبت خاصیه که به من دارد اجازه می دهد که آشکارا بگویم.

ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد، تو همان بزرگواری هستی که مرا در کودکی از پدر و مادرم گرفتی و مرا از غذای خود پروراندی، به آداب خود مؤدبم فرمودی؟

تو برای من از پدر و مادر مهربانتر و خوبتر بودی، امروز اندوخته ی دنیا و آخرت من نیز تو هستی، دوست دارم همانطور که خداوند بازوی مرا به وجود تو نیرومند کرد، از یرکت تو، مرا به همسری نیکو نیز برسانی، من به این امید به سوی حضرتت شتافته ام؛ زیرا دختری را که من خواستار او هستم در خانه صاحب اختیار من زندگی می کند.

رسول خدا (ص) از خوشحالی چهره اش شکفته و متبسم گشت،

آری علی جان چنین است که می گویی ولی برای این کار چه تهیه کرده ای؟

یا رسول الله بر آنچه مالک آن هستم شما داناتر هستید و شما خوب می دانید که جز یک زره و شمشیر و شتر آبکش چیزی از متاع دنیا برنگرفته ام.

رسول خدا (ص) فرمود:

بسیار خوب، من امشب با فاطمه (س) در این مورد صحبت می کنم، امید است فردا تو را آنچنان که دوست داری ملاقات نمایم.

آری همواره به حکم قرآن پاکان نصیب پاکان هستند

«الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبِينَ لِلطَّيِّبَاتِ»

زنان پاک طینت مخصوص مردان پاک نهاد و مردان پاک برای زنان پاک سرشت ذخیره شده اند.

در برخی از کتب این گونه آورده اند، برخی از صحابه از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) پرسیدند که چرا به خواستگاری حضرت زهرا (س) نمی روید؟

ایشان در جواب فرمودند که من چیزی ندارم.

گفتند پیغمبر (ص) از شما چیزی نمی خواهد و پس از آن علی (ع) به خانه پیغمبر (ص) رفت و از شرم و حیا نتوانست چیزی بگوید و منظور خود را به عرض برساند. بدون نتیجه برگشت روز دوم به محضر رسول خدا (ص) شرفیاب شد. باز هم عرق شرم بر پیشانی مبارکش نشست و بدون نتیجه برگشت، ولی روز سوم که به حضور سرور کاینات رسید. پیغمبر (ص) خودش فرمود:

یا علی آیا حاجتی داری؟

عرض کرد آری. رسول خدا (ص) بلافاصله فرمود:

بگو، گمانم به خواستگاری زهرا (س) آمده ای!

عرض کرد آری، یا رسول الله. در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت:

یا محمد (ص) خداوند سبحان امر فرموده است که فاطمه (س) را به ازدواج علی مرتضی (ع) درآوری. (۲۰۴)

حضرت صادق (ع) در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده اند:

«لولا ان الله عز و

جل خلق امیرالمؤمنین، لم یکن لفاطمه (س) کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه». (۲۰۵)

«اگر خدای عز و جل امیرالمؤمنین (ع) را نمی آفرید، - از اولین و آخرین - فاطمه (س) را بر روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت».

علی (ع) و فاطمه (س) هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایماند.

امام ششم با عبارت دیگری می فرماید:

«لو لا ان امیرالمؤمنین تزوجها، لما کان لها کفو الی یوم القیامه علی وجه الارض، آدم فمن دونه». (۲۰۶)

تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است و تنها خدای تعالی «والله یعلم ما خلق» که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است می داند و می تواند معین کند چه کسی کفو، نظیر و همانند کیست و همتای هر موجودی در عالم کدامست.

لذا اختیار فاطمه (س) برای همسری علی (ع)، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا (س) زوجی را که کفو و همتای اوست برمی گزیند و در این عقد آسمانی خود خطبه می خواند و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم (ص) جبرئیل و فرشتگان هستند؛ باید اینچنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می داند کفو و همانند زهرا (س) کیست، زهرایی که همتا ندارد و هیچ بشری جز علی (ع) شبیه و نظیر او نیست و در نتیجه ی همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا (س) است که می بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه (س) می شوند و پیامبر اکرم (ص) در

جواب آنان چنین می فرماید:

فاطمه (س) از آن خداست و من در این مورد هیچ گونه اختیاری ندارم

«والله يعلم ما خلق»

و تنها خدا که خالق زهرا (س) است می داند کفو، همسر و زوج شایسته او کیست، من و دخترم اگر چه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدای متعال بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه (س) امری است خدایی.

۵ - آزادی در انتخاب همسر و مشورت رسول اکرم (ص) با دخترشان

انتخاب همسر یکی از حساس ترین مراحل زندگی هر جوانی اعم از دختر و پسر است.

ازدواج مرحله ی انتخاب سرنوشت یکی عمر زندگی مشترک و اساس مهم سازندگی تاریخ چندین نسل بالقوه و نقطه ی پایه گذاری آینده ای برای فرزندان، نوادگان و سازندگان جامعه فرداست.

ملاحظه می شود که بدین گونه، مسأله ازدواج از صورت یک امر شخصی و خصوصی خارج می شود و جنبه اجتماعی، عمومی و تاریخی به خود می گیرد که چه بسا در سرنوشت و تاریخ و آینده ی ملت یا ملتهایی نقش مهم و تعیین کننده داشته باشد.

از این رو انتخاب همسر شایسته، کاری است دشوار و به خصوص برای دختران چندان به سهولت و سادگی امکان پذیر نیست. بلکه این امر مهم، باید روی اصول و قوانین حساب شده و اساس ثابت ولایت گیری که در طول قرون و اعصار حکومت داشته است، استوار باشد و در مسیر آن حرکت کند تا خدای نکرده انحرافی صورت نگیرد.

لذا مطمئن ترین اصول در این مورد، همانا رعایت قوانین الهی و تعالیم جاودانی آسمانی است که به افراد بشر می آموزد پدر و مادر، در شرایط عادی و عمومی، همواره بیش از فرزندان در این باره تجربه و آگاهی دارند و با دلسوزی و دقت بیشتری، بدون تأثیر احساسات آنی و زودگذر می توانند تصمیمات

شایسته و سازنده بگیرند. بر این اساس، مشاوره با پدر و مادر و جلب نظر و رضایت آنان، از شرایط اصلی ازدواج دختران قرار می‌گیرد و برخی آن را از جمله فرایض و واجبات و ارکان به شمار آورده و تخطی از آن را کاری ناروا و در حد اسقاط واجب دانسته‌اند.

با این همه باید توجه داشت که این اجازه و رضایت هم بایستی جنبه‌ی صحیح و عقلانی و منطقی داشته باشد و اگر از روی نادانی و دشمنی یا لجاجت، مسأله‌ی مخالفت پدر و مادر مطرح شود و یا پدر و مادر از این قدرت خود سوءاستفاده کرده و آن را بدون جهت و دلیل عقلانی به کار گیرند و تنها خودخواهی و تمایلات غیر منطقی خود را در نظر داشته باشند، چنین حقی از آنان سلب می‌گردد. آنچنان که رضایت و آزادی دختر نیز در انتخاب همسر شایسته و دلخواه، کاملاً مورد نظر و توجه شارع مقدس اسلام قرار گرفته و در این مورد برای دختران مسلمان حقوقی منظور شده است که نظیر آن را با آن همه وسعت و عمق و توجه در هیچ جای دیگر نمی‌توان پیدا کرد.

پیامبر اکرم (ص) که خود پایه‌گذار و مجری برنامه‌های الهی و پیاده‌کننده قوانین آسمانی در روی زمین است، دخترش فاطمه (س) را در انتخاب شوهر آزاد گذاشت و بدون این که کمترین تحمیل و فشاری در این باره روا دارد، برای آزادی عقیده او و رعایت حقوق اسلامیش کمال احترام را قائل شد تا این امر، سرمشقی برای جامعه و تاریخ اسلام باشد. نکته مهم در اینجا آن بود که پیامبر (ص)

به خوبی می دانست که در امر ازدواج فاطمه، نه فقط سرنوشت آینده ی او، بلکه خیر و مصلحت جوامع بشری و نسل های آتی اسلام مطرح است.

با این که پیامبر اسلام (ص) چند دختر شوهر داده بود، ولی هرگز دیده نشده بود که اراده و اختیار را از آنان سلب کرده باشد. هنگامی که علی بن ابیطالب (ع) سرباز شجاع و دلاور اسلام برای خواستگاری زهرای مرضیه (س) نزد پیامبر اسلام (ص) رفت، پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

«تاکنون چند نفر دیگر به خواستگاری آمده اند و من شخصاً این مسأله را با دخترم در میان گذاشته ام. اما او به علامت نارضائی چهره خود را برگردانده است.

اکنون نیز خواستگاری تو را به اطلاع او می رسانم».

۶ - جواب مثبت حضرت زهرا (س) در ازدواج با امیرالمؤمنین (ع)

پس از خواستگاری امیر مؤمنان (ع) پیامبر (ص) فرمود:

علی جان!

واقعیت این است که پیش از تو بسیاری دیگر به خواستگاری «فاطمه» (س) آمده اند و من تقاضای آنان را با او در میان نهاده ام اما در چهره ی تابناکش به روشنی آثار نارضایتی و عدم موافقت را خوانده ام، اینک شما باش تا برگردم.

پیامبر (ص) برخاست و نزد دخت یگانه و بی همتای خویش آمد و تقاضای امیر مؤمنان (ع) و دعوت او برای زندگی مشترک با «فاطمه» (س) را، با او در میان گذاشت و به انتظار پاسخ نشست همانگونه که امیر مؤمنان (ع) هم در اطاق دیگری به انتظار نتیجه تقاضای خویش نشست بود.

در چنین شرایطی، گاه پدر خیرخواه و دلسوز ناگزیر می گردد که ویژگیهای اخلاقی و انسانی خواستگار، سن و سال و شرایط جسمی، شغل و دیگر خصوصیات او را برای دخترش - در صورتی که آشنا نباشد - روشن سازد تا دخترش از روی بینش

و آگاهی و دانایی تصمیم به ازدواج بگیرد اما در مورد خواستگاری علی (ع) از «فاطمه» (س) نیاز به این مراحل نبود، چرا که علی (ع) چهره ای شناخته شده تر از آن داشت که نیاز به معرفی داشته باشد و خود دخت فرزانه پیامبر (ص) او را به شایستگی می شناخت و از سابقه ی درخشان، ویژگیهای اخلاقی، کمالات انسانی، درایت و جوانمردی او آگاه بود.

به همین جهت هم، پیامبر گرامی به همین بسنده کرد که بگوید:

«فاطمه» جان!

«علی» (ع) همین کسی است که خویشاوندی، برتری و پیشتازیش در اسلام برایت روشن است و من از پروردگار خویش همواره خواسته ام که شایسته ترین و محبوب ترین انسانها را به همسری تو برگزیند و اینک این «علی» است که خواهان توست، نظرت در مورد پیشنهاد او چیست؟

فاطمه (س) سخنان پیامبر (ص) را تا آخرین واژه به دقت شنید و به جای پاسخ صریح، سکوت پر معنا را برگزید بی آنکه علائم و نشانه های نارضایتی و عدم موافقت از خود نشان دهد.

پیامبر (ص) به دقت بر سیمای دخترش نگریست و از سیمای پرشکوه او شوق و رغبت پیوند با علی (ع) را خواند. اینجا بود که برخاست و فرمود:

الله اکبر ... سکوتها اقرارها و رضاها. (۲۰۷)

سکوت پر معنای او نشانگر موافقت و رضایت اوست، آری، او با این پیوند موافق و راضی است.

۷- پیوند مقدس حضرت زهرا (س) و امیرالمؤمنین (ع) در آسمانها

رسول خدا (ص) صبحگاهان برای اینکه علی (ع) را به رضای فاطمه (س) بشارت دهد کسی را به دنبال او فرستاد و علی (ع) نیز حضور یافت.

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود:

پسر عموی عزیز فرشته ی خدا به نزد آمد و مرا به تزویج آسمانی شما دو نفر آگاه کرد (فابشر یا

علی ان اللّٰه عزّ و جلّ اکرمک کرامهً لم یکرّم بمثلها احداً و ان اللّٰه تعالیٰ اذا اکرم ولیّه و احبّه اکرمه بما لایعین رات و لا اذن سمعت.

بشارت باد بر تو یا علی (ع)، خداوند بزرگ تو را کرامتی فرمود که به هیچکس همانند آن ننموده است و خدای بزرگ چون بخواهد دوستش را مورد تکریم قرار دهد به چیزی او را گرامی خواهد داشت که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد.

علی (ع) به منظور تشکر از این موهبت الهی گفت:

«رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التي انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه و اصلح لی فی ذریتی.» (۲۰۸)

پروردگارا مرا یاری کن تا شکر نعمتی را که به من عطا فرمودی به جای آورم ...

۸ - تاریخ و سن حضرت زهرا (س) در زمان ازدواج

این ازدواج مبارک در روز اول ماه ذی حجه الحرام سال دوم هجرت در مدینه ی طیبه واقع شد. هنگام ازدواج مادرم زهرا (س) نه یا ده ساله بود.

اینک بحث ما در سنّ مبارک زهرا ی اطهر (س) در سال ازدواج است.

لذا اقوال مؤید سن حضرت در سال ازدواج بر نه سالگی و حداکثر ده سالگی را از منابع شیعه و عامه با نشانی دقیق ذکر می کنیم:

۱. روضه ی کافی: ص ۳۴۰، سعید بن مسیب می گوید:

به علی بن الحسین علیه (ع) عرض کردم:

در چه زمان رسول اللّٰه (ص) فاطمه (س) را به علی (ع) تزویج کرد؟

فرمود:

یک سال بعد از هجرت در مدینه و آن روز فاطمه (س) نه ساله بود.

۲. حدیقه الشیعه، محقق اردبیلی:

ص ۱۷۴، می گوید:

اصحّ اقوال آنست که فاطمه (س) هنگام ازدواج ده ساله بوده، چون هشت سال با پدر بزرگوارش در مکه بود و در سال دوم

هجرت تزویج واقع شد.

۳. بحارالانوار: ج ۱۹ ص ۱۱۶ از روضه کافی.

۴. بحارالانوار: ج ۴۳ ص ۶ از مناقب نقل کرده که جابر می گوید:

وقتی پیامبر (ص) به مدینه آمد دو سال بعد در اول ذی حجه الحرام فاطمه (س) را به علی (ع) تزویج کرد و روز ششم ذی حجه نیز روایت شده، در روز سه شنبه ششم ذی حجه بعد از جنگ بدر عروسی فاطمه (س) بود.

۵. مناقب ابن شهر آشوب که بحار از آن نقل کرده همانگونه که گذشت.

۶. حلیه الابرار، بحرانی: ج ۱ ص ۹۶ حدیث کافی را نقل کرده و در وقت ازدواج حضرت را نه ساله ذکر کرده است.

۷. نزل الابرار، بدخشانی ۱۱۲۶ ه: در ص ۱۳۲ می گوید:

پیامبر اکرم (ص) فاطمه (س) را در سال دوم هجرت در ماه رجب یا رمضان به علی (ع) تزویج کرد و در آن روز فاطمه (س) نه سال داشت.

۸. الدمعه الساکبه، بهبهانی ۱۲۸۵ ه: ج ۱ ص ۲۳۵ از کافی نقل کرده:

فاطمه (س) هشت سال با پدرش در مکه بود.

بعد به مدینه هجرت کرد و یک سال پس از ورود به مدینه پیامبر (ص) او را به علی (ع) تزویج کرد و هنگامی که پیامبر (ص) از دنیا رفت او هیجده سال داشت و بعد از پدرش هفتاد و دو روز زنده بود.

۹. الدمعه الساکبه در همان صفحه از «کشف الغمه» نقل کرده که:

فاطمه (س) هشت سال با پدرش در مکه بود و بعد به مدینه مهاجرت کرد و ده سال با پدرش در مدینه بود و عمرش در وفات پدر هیجده سال بود و بعد از وفات پدر هفتاد و پنج روز با امیرالمؤمنین (ع) زندگی کرد.

ریاحین الشریعه، ص ۷۷ می گوید:

بنابراین ولادت فاطمه (س) در روز جمعه بیستم جمادی الاخری شش هزار و دوست و هشت سال بعد از هبوط آدم صافی (ع) بود، (و نزول رسول خدا (ص) در مدینه روز شنبه دوازدهم شهر ربیع الاول سال شش هزار و دوست و شانزده بعد از هبوط بوده) و از روز ورود فاطمه (س) به مدینه تا اول شهر رجب سال دوم هجرت - که ماه تزویج فاطمه (س) با علی (ع) بود - یک سال و ده روز قمری بود، چون سالهای شمسی را به سال قمری نقل کنیم، عمر فاطمه در وقت زفاف نه سال و سه ماه قمری خواهد بود.

۱۱. در ریاحین الشریعه ص ۷۷ آمده:

قول حق این است که ماه ربیع الاول حضرت رسول (ص) به مدینه هجرت فرمودند و ابتدای سال هجرت نبوی قرار دادند و بعد از یک سال که ربیع الثانی دیگر سال هجرت می شود، رسول خدا (ص) در ماه رمضان آن سال به غزوه ی بدر رفته و فاطمه ی زهرا (س) در این ربیع الثانی از سن مبارکش نه سال گذشته به حد بلوغ رسیده بود.

۱۲. ریاحین الشریعه: ص ۷۹ می گوید:

چون از سن مبارک بتول عذرا (س) نه سال گذشت و در حجره ی ام سلمه رضی الله عنها به کمال رشد (جسمی) رسید، از اطراف و اکناف از اهل مدینه و عظمای قبائل رؤسای عشایر به این قصد و خیال باطل به هیجان آمدند و حرکت کردند ...

۱۳. منتخب التواریخ ص ۹۲ می گوید:

گفته شد ولادت حضرت در جمادی الاخری پنج سال بعد از بعثت و ظاهراً در آخر سال چهارم بوده، که از روز بعثت تا روز

ولادت مخدره چهار سال و دو ماه و بیست و سه روز گذشته است، پس سن مخدره در وقت هجرت هفت سال و هشت ماه و ده روز بوده. پس در حین زفاف مخدره بر مختار ما نه سال و هفت ماه و یک روز می شود.

۱۴. منتخب التواریخ ص ۹۲ از کافی و دروس نقل می کند:

ولادت حضرت در سال پنجم بعثت و ولادت حضرت مجتبی (ع) در نیمه ی رمضان سال دوّم بوده است.

بنابراین وقت زفاف، حضرت هشت سال و هفت ماه داشته اند.

صاحب منتخب التواریخ بعد از نقل این قول می گوید:

«او این بعید است» و شاید استبعاد به خاطر این است که در هشت سال و هفت ماه هنوز به سن بلوغ نرسیده، ولی بنا به قول اول استبعاد ندارد، زیرا به سن بلوغ رسیده؛ اگر چه در قول دوم می توان رفع استبعاد کرد؛ زیرا قبل از بلوغ عقد ازدواج جاری می شود و عروسی متعارف نمی شود و آن نیز با فاصله بین عقد و عروسی و زفاف حل می شود.

۱۵. ناسخ التواریخ جلد حضرت فاطمه (س) ج ۱ ص ۳۵ همان قول اول ریاحین الشریعه ص ۷۷ است که ظاهراً به خاطر تقدّم ناسخ، ریاحین از ناسخ نقل کرده است.

۱۶. در کتاب فاطمه الزهراء (س) (ملا داود کعبی) ص ۳۰ می گوید:

تولد فاطمه (س) در مکه، در ساعات آخر شب جمعه، پنج سال بعد از بعثت بوده و هشت سال با پدرش در مکه بود و بعد به مدینه هجرت کرد و در آنجا دو سال با پدرش بود و بعد از پدرش اندک مدتی با علی (ع) بود و ازدواج او با علی (ع) دو سال پس

از ورود به مدینه بود.

۱۷. ملا داود کعبی در فاطمه الزهراء (س) ص ۳۵ می گوید:

ازدواج زهرا (س) در ماه رمضان و زفافش در ذی حجه سال دوم هجرت است.

۱۸ - در خصائص فاطمیه، کجوری ص ۳۵۲، می گوید:

چون سن مبارک حضرت از نه سال گذشت و در حجره ی ام سلمه به کمال رشد رسید بدین قصد ... و این قول به قرینه ی اینکه عیناً در الفاظ و معانی با ناسخ یکسان است، از او نقل شده است.

در همان صفحه می گوید:

آنچه حقیر حق می داند این است که در ماه ربیع الاول حضرت رسول (ص) هجرت به مدینه کرد و ابتدای سال هجرت نبوی قرار داد و بعد از یک سال که ربیع الثانی دیگر سال دوم می شود، رسول خدا (ص) در ماه رمضان آن سال به غزوه ی بدر رفتند و فاطمه زهرا (س) در این ربیع الثانی دوم از سن مبارکش نه سال گذشته و به حد بلوغ رسیده بود.

۱۹. خصائص فاطمیه در همین صفحه یک سال بعد از هجرت و دخول به سال دوم را از کلینی نقل می کند و می گوید:

حق همین است.

۲۰ - حبيب السیر، خواند میر جلد اول جزء سوم، می گوید:

در سال دوم از هجرت میان شاه مردان و سیده ی بانوان عقد مناکحت منعقد گشت.

بعد از ص ۱۵ می گوید:

و در آن زمان زهرا (س) به روایت اهل بیت (ع) نه ساله بود.

۲۱. در مستدرک السفینه ج ۸ ص ۲۴۴ می گوید:

ازدواج فاطمه (س) در سال اول هجرت بوده و آن روز حضرت نه سال داشته است.

۲۲. تذکره الهداه، میرزا محمد نظام العلماء نائینی: ص ۲۰ در حالات حضرت زهرا (س) با نظم می گوید:

قد زوّجت من والد الکرام فی اوّل

ذی حجّه الحرام

او سادس منها علی ما رویا زوّجها بالمرتضی خیر الوری

و المجلسی بالروایتان نص و ما صرّح بالرجحان

من بعد عام قد مضی فی الطّیبه من هجره کانت زواج فاطمه

و هی ابنه التسع من السنینا حال الزّواج هکذا روینا

زفافها الی امیر العرب قد کان فی محرم فی الاقرب

قد کان فی احدى و عشرين کما روی الصدوق لیه فلیعلما

در این نظم تصریح کرده که فاطمه (س) هنگام ازدواج نه سال داشته است.

۲۳. سیره المصطفی (ص)، هاشم معروف حسنی ص ۳۲۶ از جلد دوم اعیان الشیعه نقل می کند:

عمر زهرا (س) بین نه و ده و یازده سال بوده است.

۲۴. اعیان الشیعه: جزء دوم، طبق سیره المصطفی (ص) همانطور که نقل شد.

۲۵. کشف الغمه: جزء دوم همانگونه که از الدمعه الساکبه گذشت.

۲۶. مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ، جلد حضرت رسول اکرم (ص) ج ۱ ص ۹۵ می گوید:

تزوید فاطمه (س) با علی (ع) در سال دوم هجرت بود.

و سال میلاد فاطمه (س) در بیستم جمادی الاخری سال شش هزار و دویست و هشت بعد از هبوط آدم صفی (ع) بود و از آن

زمان تا ماه رجب سال دوم هجرت نه سال و ده روز قمری باشد و وفات آن حضرت نیز در این ماه بود.

و او از بعضی مخالفان نقل کرده:

که اگر فاطمه (س) هنگام زفاف نه ساله بوده، لازم می شود که امام حسن (ع) را در ده سالگی آورده باشد و این از عادت

بعید است؛ جز اینکه بگوئیم: از پیغمبر زادگان - خاصه از آن حضرت - عجیب نباشد.

۹ - تعیین و میزان مهریه ی ازدواج حضرت زهرا (س) و امیرالمؤمنین (ع)

پیامبر گرامی (ص) رو به امیر مؤمنان (ع) کرد و فرمود:

آیا چیزی از امکانات مالی و

اقتصادی برای ازدواج در اختیار دارد؟

آن حضرت پاسخ داد:

پدر و مادرم فدایت باد!

به خدای سوگند شرایط اقتصادی من بر شما پوشیده نیست. همه ی ثروت من در حال حاضر یک شمشیر، یک زره برای جهاد و یک شتر آبکش برای کسب و کار است.

آری!

این دارایی علی (ع) است و این تمامی امکانات مالی و اقتصادی اوست که می خواهد با دخت یگانه ی پیامبر (ص) پیمان زندگی ببندد.

پیامبر گرامی (ص) در برابر صداقت و جوانمردی وصف ناپذیر امیر مؤمنان (ع) در اوج کرامت و بزرگواری فرمود:

علی جان!

اما در مورد شمشیرت، نظرم این است که شما به او نیازمندی تا به وسیله ی آن در راه خدا و دفاع از حقوق و امنیت انسانها به جهاد برخیزی و دشمنان تجاوز کار خدا را سر جایشان بنشانی. در مورد شترت نیز، نظرم این است که آن هم وسیله ی کار و درآمد توست. به وسیله ی آن، هم نخلستانت را آب می دهی و برای خانواده ات هزینه ی زندگی فراهم می آوری و هم زاد و توشه ی سفرت را جابجا می نمایی. پس از تعیین زره حضرت علی (ع) به عنوان مهریه حضرت زهرا (س) حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

اما من دخت فرزانه ام را به ازدواج تو در خواهم آورد و در برابر این پیمان برای زندگی مشترک و به نشان صفا و صداقت، اینک زره ات را بفروش و پول آن را بیاور تا ترتیب این کار را بدهم.

امیر مؤمنان (ع) به دستور پیامبر (ص) به بازار شتافت و زره اش را به حدود پانصد درهم فروخت و پول آن را به پیشوای بزرگ توحید و آزادگی تقدیم داشت.

و مقرر گردید که این پول، «مهر» برترین و والاترین

بانوی جهان هستی، سالار زنان گیتی و دخت فرزانه ی سالار پیام آوران خدا، محسوب می گردد.

پیامبر گرامی (ص) بدینسان و با این مقدمات، دخت نمونه ی خویش را به ازدواج امیر مؤمنان (ع) درآورد و با همین سادگی و سهولت این پیوند پرشکوه انجام پذیرفت تا زنجیرهای گران اوهام، خرافات و تقلیدهای نا به جا که بر دست و پای مردم پیچیده شده بود، همه را در هم نوردد و مردمی که در مقام و منزلت علمی، عقیدتی و معنوی هرگز با این خاندان با شکوه قابل مقایسه نیستند، تا از شیوه ی انسانی و آزادمنشانه ی آنان پیروی کنند.

پیامبر (ص) دخت گرانمایه اش را که سالار زنان گیتی بود با مهریه ای اندک به عقد شهسوار اسلام درآورد تا دختران آزاده، روشنفکر و اندیشمند مسلمان، خویشان را از این قید و بندها، آداب و رسوم غلط، مهریه های سنگین و تشریفات کمرشکن رها سازند و از ازدواج سهل و آسان، بر اساس صفا، عشق پاک و وفا سر باز زنند.

۱۰ - سند آسمانی یا مهریه حقیقی حضرت زهرا (س)

در بعضی از روایات دیگر آمده که خدا به رسول (ص) خویش فرمود:

انی جعلت نحلتهای من علی (ع) خمس الدنيا و ثلث الجنة و جعلت لها فی الارض اربعة انهار. الفرات و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ، فزوجها، انت یا محمد بخمس مائة درهم، تكون سنه لامتك. (۲۰۹)

من خمس دنیا و ثلث بهشت را مهر فاطمه (ع) قرار دادم که به ازدواج علی (ع) در آید و در زمین چهار نهر را مخصوص او گردانیدم. نهر فرات و نیل و نهروان و نهر بلخ را. (نهروان نام شهری است نزدیک بغداد در اینجا مقصود از نهروان، نهر آبی است که

نزدیک آن شهر قرار داشت).

و تو ای محمد (ص) مهر زهرا (س) را پانصد درهم قرار ده تا سنتی باشد از برای امت تو.

شایان ذکر است که در آن زمان پانصد درهم نقره معادل دو مثقال و نه نخود زر خالص بود.

«احمد بن یوسف دمشقی» در کتاب خویش «اخبارالدول و آثار الاول» در این مورد آورده است که:

دخت ارجمند پیامبر (ص) هنگامی که شنید پدر گرانمایه اش پس از رضایت او، وی را به ازدواج علی (ع) درآورده و صداق او را بسیار اندک قرار داد، به آن حضرت گفت:

«ای پیامبر خدا!

دختران مردم عادی نیز همین گونه ازدواج می کنند و مهریه ی آنان از همین درهم ها و دینارهای دنیوی است، پس فرق ما و آنان چیست؟

من از شما تقاضا می کنم که این مهریه دنیوی و مادی را به شوی گرانقدرم علی (ع) بازگردانی و خود از خدا بخواهی که مهریه ی مرا شفاعت گناهکاران امت قرار دهد.»

درست پس از این خواسته ی فاطمه (س) بود که فرشته ی وحی فرود آمد و لوحی از حریر با خود آورد که در آن این گونه نوشته شده بود:

«خداوند مهریه ی فاطمه (س) را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داد.»

و به همین دلیل هم بانوی بانوان، آن سند آسمانی را نگاه داشت تا به هنگامه ی مرگ در درون کفن او قرار دهند و فرمود:

«هنگامی که در روز رستاخیز برانگیخته شدم، این سند آسمانی را بدست می گیرم و طبق آن از گناهکاران امت پیامبر (ص)، به اذن خدا و خواست او، شفاعت می نمایم.» این روایت همانگونه که از نظر تان گذشت نمایشگر عظمت و شکوه بانوی بانوان و همت والای اوست، چرا که او از پدرش

می خواهد که این موقعیت رفیع و این مقام پرفراز را برای او بخواهد و دعای پیامبر (ص) نیز مورد پذیرش قرار می گیرد و در برابر خواسته ی پیامبر (ص) آن سند آسمانی فرود می آید که به خواست خدا در روز رستاخیز حقیقت آن برای همه روشن می شود.

در این مورد «صفوری» در کتاب خویش «نزهه المجالس» از «نسفی» آورده است که:

«فاطمه (س) از پیامبر (ص) گرامی تقاضا کرد که خداوند مهریه ی او را شفاعت امت پیامبر (ص) در روز رستاخیز قرار دهد و پذیرفته شد و در آن روز است که مهریه ی خویش را خواهد خواست.»

به هر حال روایات بسیاری از امامان نور بیانگر آن است که خدای جهان آفرین در روز رستاخیز جزء مهریه ی فاطمه (س) شفاعت او را در حق گناهکاران امت پیامبر (ص)، قرار داده است.

خطبه خداوند متعال در عقد حضرت زهرا (س)

این خطبه بر لوح محفوظ نقش بست و جبرئیل بر رسول خدا (ص) قرائت کرد:

«الحمد ردائی و العظمه کبریائی و الخلق کلهم عبیدی و امائی یا ملائکتی و سکان جنتی بارکوا علی علی بن ابیطالب حبیب محمد (ص) و علی (ع) فاطمه (س) بنت محمد فانی قد بارکت علیهما و قد زوجت احب النساء الی من احب الرجال الی من النبیین المرسلین.» (۲۱۰)

ستایش ردای من و عظمت و بزرگی مخصوص من و تمام خلق بنده من و کنیز مندای فرشتگانم و ای ساکنان بهشت من، بر دوستدار محمد (ص) یعنی علی بن ابیطالب (ع) تبریک بگویید و بر فاطمه (س) دختر محمد (ص) مبارکباد بگویید؛ زیرا من بر آن دو برکت دادم و محبوبترین زنان را به محبوبترین مردان از انبیاء و رسولان تزویج نمودم.

در همان سند

آمده که یکی از فرشتگان به نام راحیل عرض کرد:

بارالها برکت آنها در چیست؟

خطاب شد:

محبت آنها را بر جمیع خلایق واجب گردانیدم و آنها را حجت خود بر خلق قرار دادم و به عزت و جلال خودم که ذریه ی آنها را خزانه دار خود در زمین ساخته و تمام معادن عالم را به دست آنها سپردم و پس از انبیاء به وجود آنها بر خلق احتجاج می کنم.

در «کشف الغمه» از انس بن مالک روایت می کند که گفت:

من در حضور حضرت خاتم الانبیا (ص) بودم که آثار وحی در جبینش ظاهر گشت و پس از لحظه ای فرمود:

ای انس می دانی که جبرئیل به من چه پیغام آورده؟

گفتم:

نه یا رسول الله فرمود:

جبرئیل به من از جانب خدا پیغام آورد که خدا فرمان داده تا فاطمه (س) را به علی (ع) تزویج کنم آنگاه به من فرمود:

برو ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و انصار را خبر کن تا حاضر شوند، من اطاعت کردم چون مجلس به مهاجر و انصار آراسته شد؛ علی (ع) را خواست و فرمود یا علی پروردگار مرا امر فرموده که فاطمه (س) را برای تو عقد کنم به چهار مثقال نقره آیا راضی هستی؟

عرض کرد:

یا رسول الله راضی هستم، همه ی حضار مبارکباد گفتند، سپس رسول خدا (ص) به منبر رفت خطبه عقد را ایراد فرمود.

خطبه پیامبر (ص) در عقد حضرت زهرا (س)

«الحمد لله المحمود بنعمته، المعبود بقدرته، المطاع لسلطانه، المرعوب من عذابه، المرغوب اليه فيما عنده النافذ امره في سمائه و ارضه، الذي خلق الخلق بقدرته و ميزهم بحكمته و احكمهم بعزته و اعزهم بدينه و اكرمهم بنبيه محمد (ص) ثم ان الله عز و جل قد جعل المصاهرة نسبا لاحقا و

امرا مفترضا نسخ بها الاثام و اوشح بها الارحام و الزمها الانام فقال عزوجل و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و كان ربك قديرا فامر الله يجرى قضائه و قضائه يجرى الى قدره و قدره يجرى الى اجله فلكل قضاء قدر و لكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب.

ثم ان الله تعالى امرنى ان ازوج فاطمه من على و قد زوجته على اربعماه مثقال فضه، ارضيت يا على؟

فقال على:

رضيت عن الله و عن رسوله.

فقال (ص) جمع الله شملكما و اسعد جدكما و بارك عليكما و اخرج منكما كثيراً طيباً.» (۲۱۱)

سپاس خداوندی را سزاوار است که بندگان را به نعمت عبودیت مقرب داشت و به قدرت اطاعت مکرم فرمود و به سلطنت و صولت مطیع و منقاد ساخت و به عذاب و نعمت بیمناک فرمود خدایی که امرش در آسمانها و زمین نافذ است، خداوندی که موجودات را به قدرت خود آفرید و به حکمت خود از هم متمایز و مشخص فرمود و به عزت ایمان رشته شخصیت آنها را مستحکم و به دین و فضیلت گرامی داشت و به نبوت محمد (ص) بر آنها منت نهاد.

آن خدایی که مصاهرت و دامادی را سبب خویشاوندی قرار داد و بدین وسیله افراد و اقوام را به هم ملحق فرموده و الفت داد و امر فرمود این فریضه را همه اطاعت کنند و از سنت های خداوندی خویش قرار داد و با این دستور، آثار بت پرستی را محو و معدوم کرد و ارحام مادران را به ازدواج و دامادی زینت داد و مردم را به این دستور و اجرای

آن ملزم کرد.

آنگاه فرمود:

خداوند عزوجل آن خالقی است که بشر را از آب خلق فرمود و میانشان سبب و نسب قرار داد و پروردگارت توانا است.

پس فرمان خداست که قضایش را اجرا می کند و قضای او است که بر قدرش جاری می گردد و قدرش به سوی اجلی روانه می شود و برای هر اجلی کتابی است با این همه، اختیار کل به طور مطلق در دست او است آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و نزد او است، ام الكتاب (لوح محفوظ) سپس فرمود:

پروردگار عالم مرا امر کرد که تزویج کنم فاطمه (س) را به علی (ع) و هم اکنون به قصد انشاء و به امر حق، فاطمه (س) را به عقد ازدواج علی (ع) در آوردم به مهر چهارصد مثقال نقره. آنگاه رو کرد به علی (ع) و فرمود:

یا علی (ع) آیا راضی هستی؟

علی (ع) از جای خود برخاست گفت:

از خدا راضی و از رسول (ص) او خوشنودم. پس از آن رسول خدا (ص) در حق آنها دعا کرد و گفت:

خداوند مشکلات شما را بر طرف نماید. و شما را خوشبخت کرده و سعادت مند گرداند و بر شما مبارک باد این ازدواج با میمنت و فرزندان پاک و پاکیزه از شما به عمل آید. آنگاه از منبر بزیر آمد و فرمود:

«انما انا بشر مثلکم اتزوج فیکم و ازو حکم الا فاطمه (س) فان تزویجها نزل من السماء.» (۲۱۲)

من یک نفر همانند شما هستم به شما زن می دهم و از شما زن می گیرم جز فاطمه (س) که تزویج او در آسمان انجام گرفته است.

خطبه ی امیرالمومنین (ع) در عقد حضرت زهرا (س)

الحمد لله شکراً لانعمه و ایادیه و لا اله الا الله شهاده تبلیغه و ترضیه و

صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَةٌ تَزَلُّفُهُ تَحْطِئُهُ وَالنِّكَاحُ مِمَّا أَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَرَضِيَهُ وَمَجْلِسُنَا هَذَا مِمَّا قَضَاهُ اللهُ وَاذْنُ فِيهِ وَ قَدْ زَوَّجَنِي رَسُولُ اللهِ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ وَجَعَلَ صِدَاقَهَا دَرْعِي هَذَا وَ قَدْ رَضِيْتُ بِذَلِكَ فَاسْئَلُوهُ وَ اشْهَدُوا. (۲۱۳)

سپاس و شکر خداوندی را سزا است که الطاف و نعمت هایش شامل حال همه ی بندگان است پروردگاری نیست جز او و شهادت می دهم بر وحدانیت ذات پاکش، شهادتی رسا و با اعتقادی کامل و درود و سلام حق بر محمد (ص)، درودی همواره و فراگیر و باقی، اما بعد، مجلس ما در مورد یکی از سنتهای مقدس الهی تأسیس گردیده. موضوع این مجلس، نکاح است که پروردگار بدان امر فرموده و رضا داده است.

و رسول خدا (ص) به فرمان خداوند متعال دخترش فاطمه (س) را بر من تزویج فرموده و مهر او را این زره آهنین من قرار داده است، من نیز بدان رضا دادم، شما حاضران، این موضوع را از او پرسید و شهادت دهید که دخترش فاطمه (س) به همسری من درآمده است.

در این موقع حاضران مجلس از رسول خدا (ص) مراتب را پرسیدند رسول خدا (ص) فرمود که آری چنین است؛ آنگاه همگی دست به دعا برداشته و برای عروس و داماد از خداوند متعال برکت و خیر طلب نموده و به آنها تبریک گفتند.

و در پایان مجلس، رسول خدا (ص) به زنان خود امر فرمود تا به خوشحالی این جشن شادمانی کنند و بساط سرور بگسترند. ولی برخلاف انتظار، رسول خدا (ص) چون به نزد دخترش فاطمه رسید او را گریان یافت فرمود:

«ما بیکیک؟»

فوالله لو كان في اهل

بیتی خیر منه ما زوجتک و ما انا زوجتک ولكن الله زوجک و اصدق عنک الخمس مادامت السموات و الارض.» (۲۱۴)

دخترم چه چیزی باعث گریه ات شده است؟

به خدا قسم اگر کسی در میان اهل بیت من بهتر از علی بود تو را به او تزویج می کردم، لکن تزویج تو به علی تزویج الهی است و به فرمان خدا این ازدواج صورت گرفته و مهر تو را یک پنجم دنیا قرار داده است.

خطبه جبرئیل در جمع ملائکه در عقد حضرت زهرا (س)

وحی فرستاد خدا به سوی جبرئیل امین که بر منبر کرامت بالا رو.

پس جبرئیل بر آن بالا رفت و راست ایستاد و توقف کرد و خطبه خواند و گفت:

ستایش مخصوص خدائی است که روحها را آفرید و شکافت عمود صبح را و صورت بندی نمود پنج صورتی را از نور (یعنی خمسه طیبه (ع) را) و زنده کننده است مرده ها را و گردآورنده است پراکنده ها را و بیرون آورنده است روئیدنیها را و نازل کننده است برکتها را

(تا اینکه گفت:)

آفریننده است مردمان را و ایجاد کننده است ابرها را، اشتباه نمی شود بر او صداها و پنهان نمی شود بر او لهجه ها، او را خواب و فراموشی نمی گیرد

(تا اینکه گفت:)

و گواهی می دهیم که نیست خدائی مگر خدای یکتائی که برای او شریک و انبازی نیست

و گواهی می دهیم که محمد (ص) بنده او و فرستاده او است

و گواهی می دهیم که علی بن ابیطالب (ع) جانشین پیغمبر او است

و گواهی بدهید و شاهد باشید ای گروه فرشتگان نزدیک شدگان و رکوع کنندگان و تسبیح کنندگان و همه ی اهل آسمانها و زمینها، که من تزویج کردم سیده زنه‌ای جهانیان، دختر محمد امین (ص)، فاطمه زهراء (س) را با علی بن

ایطالب (ع) آقای اوصیاء بر اینکه برای او باشد به امر پروردگار جهانیان پنج یک همه ی دنیا، زمین آن و آسمان آن، بیابان آن و دریای آن، کوههای آن و همواری های آن.

و وحی فرستاد خدا به سوی ایشان که من تزویج کردم ولی خود و وصی پیغمبر خود علی بن ابیطالب (ع) را با سیده زنه‌ای جهانیان فاطمه زهراء (س)

هدیه خداوند پس از ازدواج امیرالمؤمنین (ع) با حضرت زهرا (س)

شنیدم از رسول خدا (ص) در جنگ تبوک - که با او می رفتیم - که می فرمود:

خدای تعالی مرا امر کرد که فاطمه (س) را با علی (ع) تزویج کنم و چون تزویج کردم جبرئیل به من گفت که:

خدای تعالی بهشتی بنا کرد از لؤلؤ که بین هر ستونی تا ستون دیگر از یاقوت است که با طلا محکم بسته شده و سقفهای آن را از زبرجد سبز قرار داده و طاقهای آن را از لؤلؤ برق دهنده با یاقوت قرار داده و غرفه هائی در آن قرار داد که یک خشت آن از طلا- و یک خشت آن از نقره و یک خشت آن از در و یک خشت آن از یاقوت و یک خشت آن از زبرجد است و در آن چشمه های جوشنده ای قرار داده که نهرهائی اطراف آنها را فرا گرفته و بالای آن نهرها قبه هائی از دُر قرار داده که شعبه شعبه می شود به زنجیرهای طلا- و دور آن قبه ها را انواع درختها احاطه کرده و در هر قصری قبه ای بنا نموده و در هر قبه تختی قرار داده از یک دانه دُر سفید و آن را به سُنْدَس و استبرق پوشانیده و فرش زمین آن به زعفران پیراسته که در میان آن

مشک و عنبر آمیخته و در هر قبه ای حوریه ای است و برای هر قبه ای صد در قرار داده که در هر دری دو چشمه جاری و دو درخت است و هر قبه ای مفروش و در اطراف آن آیه الکرسی نوشته شده.

گفتم:

ای جبرئیل این بهشت را خدا برای چه کسی آفریده؟

گفت:

خدا آن را برای فاطمه (س) و علی (ع) آفریده و این غیر از بهشتهای ایشان است، تحفه ای است که خدا به ایشان هدیه داده، چشمت روشن باد ای رسول خدا (ص) و رحمت همیشگی خدا بر تو باد.

اعلان عمومی ازدواج امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س)

رسول خدا (ص) فرمود:

عقد باید در مسجد و در حضور مردم خوانده شود و مهاجر و انصار را به مسجد فرا خوانده و به منبر تشریف برد و قضیه ازدواج را به عرش کشاند و از فضایل علی (ع) و ازدواج الهی او سخن به میان آورد. تمامی اینها از لطایف و ظرایف عرشیه برخوردار بود که رسول الله (ص) به آنها عنایت داشت.

البته ظاهر قضیه این بود که مردم مدینه و مهاجرین علاقمند بودند اولین مراسم عقد و عروسی از ناحیه رسالت، آن هم دخت دردانه رسول الله (ص) را ببینند و شرکت کنند، پیامبر (ص) هم به این توقع و تمایل اجتماعی پاسخ مثبت دادند و دعوت کردند و پذیرایی هم نمودند، اما در پس این ماجرا چیزهای دیگری بود که آنها را ظاهراً و در وضعیت فعلی، توده ی مردم متوجه نمی شدند.

اولاً:

رسول الله (ص) با برگزاری مراسم باشکوه عروسی دخت خود، - دختر را که در جاهلیت و فرهنگ منحط جزیره العرب بی ارزش بود، عزت و آبرو بخشید و او را در زندگی در ردیف افراد عزیز خانواده

قرار داد.

ثانیاً:

به همه ی آنهایی که درباره ی حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع) سطحی فکر می کردند و آنان را در ردیف افراد عادی و معمولی تلقی می کردند، تفهیم کرد که چنانکه ذکر شد امر ازدواج فاطمه (س) به خدا مربوط می باشد و می بایستی این مطلب را به همه مردم اعلان کند تا موضع این زوج ویژه، مخصوصاً برای آینده در میان مردم معلوم باشد.

ثالثاً:

شخصیت و عزت و حرمت علی (ع) را در نزد خداوند به مردم اعلام نماید تا مردم بدانند که او با دیگران فرق دارد. بنابراین داستان مراسم عقد ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) در مسجد، آن هم در میان انبوه جمعیت مهاجر و انصار حاوی دو نکته بود.

یک طرف قضیه، مردمی و اجتماعی، طرف دیگر قضیه سیاسی و آموزنده بود. (۲۱۵)

عروسی حضرت زهرا (س)

جهیزیه و لوازم خانه حضرت زهرا (س)

پیامبر گرامی (ص) رو به امیر مؤمنان (ع) کرد و فرمود:

آیا چیزی از امکانات مالی و اقتصادی برای ازدواج در اختیار دارد؟

آن حضرت پاسخ داد:

پدر و مادرم فدایت باد!

به خدای سوگند شرایط اقتصادی من بر شما پوشیده نیست. همه ی ثروت من در حال حاضر یک شمشیر، یک زره برای جهاد و یک شتر آبکش برای کسب و کار است.

آری!

این دارایی علی (ع) است و این تمامی امکانات مالی و اقتصادی اوست که می خواهد با دخت یگانه ی پیامبر (ص) پیمان زندگی ببندد.

پیامبر گرامی (ص) در برابر صداقت و جوانمردی و صف ناپذیر امیر مؤمنان (ع) در اوج کرامت و بزرگواری فرمود:

علی جان!

اما در مورد شمشیرت، نظرم این است که شما به او نیازمندی تا به وسیله ی آن در راه خدا و دفاع از حقوق و امنیت انسانها به
جهاد برخیزی و دشمنان تجاوز کار

خدا را سر جایشان بنشانی.

در مورد شترت نیز نظرم این است که آن وسیله ی کار و درآمد توست. به وسیله ی آن هم نخلستانت را آب می دهی و برای خانواده ات هزینه ی زندگی فراهم می آوری و هم زاد و توشه ی سفرت را جابجا می نمایی.

پس از تعیین زره حضرت علی (ع) به عنوان مهریه ی حضرت زهرا (س) حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

اما من دخت فرزانه ام را به ازدواج تو در خواهم آورد و در برابر این پیمان برای زندگی مشترک و به نشان صفا و صداقت، اینک زره ات را بفروش و پول آن را بیاور تا ترتیب این کار را بدهم.

امیر مؤمنان (ع) به دستور پیامبر (ص) به بازار شتافت و زره مورد اشاره را به حدود پانصد درهم فروخت و پول آن را به پیشوای بزرگ توحید و آزادی تقدیم داشت.

بعد از آنکه امیرالمؤمنین (ع) زره جنگ خود را به پانصد درهم فروختند و مهریه ی حضرت زهرا (س) قرار دادند مبلغ آنرا به رسول اکرم (ص) دادند.

امام صادق (ع) در ضمن روایتی می فرماید:

رسول خدا درهم ها را در دامنش ریخت و مشتی از آن را که شصت و سه یا شصت و شش درهم می شد به ام ایمن داد تا لوازم خانه خریداری کند، مشتی دیگر را به اسماء بنت عمیس داد تا عطر و گلاب بخرد و مشتی را به ام سلمه داد تا غذا تهیه کند و عمار و ابوبکر و بلال را برای خرید چیزهایی فرستاد که برای خود حضرت زهرا (س) لازم بود، از جمله وسائلی که برای حضرت خریداری شد اقلام ذیل بود:

۱ - یک پیراهن به هفت درهم.

۲ - یک روسری به چهار درهم،

- قطیفه سیاه (حوله) خیبری،

۴ - تختخواب با رو تختی

۵ - دو دست رختخواب از پارچه مصری که محتوای یکی از آن دو لیف خرما و دیگری پشم گوسفند بود،

۶ - چهار پستی از پشم طائف با محتوایی از گیاهی به نام اذخر،

۷ - پرده ای از پشم

۸ - حصیری هجری (۲۱۶)

۹ - آسیای دستی،

۱۰ - دلوی چرمی،

۱۱ - ظرفی مسی برای درست کردن حناء،

۱۲ - کاسه ای برای شیر،

۱۳ - ظرفی برای آب،

۱۴ - آفتابه ای قیراندود،

۱۵ - سیوئی سبز رنگ،

۱۶ - دو کوزه سفالی

۱۷ - فرش از پوست،

۱۸ - عبائی قطوانی (۲۱۷)

۱۹ - مشک آب.

اثان و لوازم خانه امیرالمؤمنین (ع) در شب عروسی

۱ - علی (ع) می فرماید:

دختر رسول خدا (ص) به من هدیه شد و در آن شب که به خانه من آمد، بسترمان جز یک پوست گوسفند چیزی نبود. (۲۱۸)

۲ - در جای دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود:

من با فاطمه (س) در حالی ازدواج کردم که جز یک پوست گوسفند چیزی نداشتم که شب بر روی آن می خوابیدیم و روز علفه شترمان را بر روی آن می ریختیم و خدمتگزاری در خانه نداشتم. (۲۱۹)

۳ - در روایتی دیگر آمده:

رسول خدا (ص) به خانه ما آمد در حالی که ما بر روی خود قتیفه ای انداخته بودیم که اگر از طول آن به روی خود می کشیدیم پهلوهایمان خالی و اگر از عرض می انداختیم سر و پاهایمان بی روپوش می ماند. (۲۲۰)

۴ - از ابویزید مدائنی روایت شده که:

هنگامی که فاطمه (س) به خانه ی حضرت علی (ع) رفت در خانه ی آن حضرت چیزی جز ریگ پهن شده، کوزه ای سفالین، بالش و تکیه گاهی و ظرفی برای آب، چیزی دیگر نیافت. (۲۲۱)

۵ - از انس نقل شده که

گوید:

فاطمه (س) نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت:

ای رسول خدا (ص)، من و پسر عمویم جز یک پوست گوسفند چیز دیگری نداریم که هم روی آن می خوابیم و هم شترمان را بر روی آن علوفه می دهیم.

حضرت فرمود:

دخترم صبر کن، همانا موسی بن عمران ده سال با همسرش زندگی کرد و جز یک عبای قطوانی (یعنی عبائی سفید که نخ های بسیاری در حاشیه اش آویزان بود) نداشتند. (۲۲۲)

مقدمات عروسی

از ماجرای عقد و نامزدی فاطمه (س) مدتی - شاید چند ماه - گذشت و علی (ع) شرم داشت درباره ی عروسی فاطمه (س) سخنی به میان آورد، تا سرانجام زنانی که در خانه ی رسول خدا (ص) بودند یا به مناسبت‌هایی رفت و آمد می کردند به فکر افتادند در این باره سخنی بگویند و با کسب اجازه از علی (ع) به نزد رسول خدا (ص) آمده و بحث عروسی فاطمه (س) را به میان کشیدند. از آن جمله ام ایمن (۲۲۳) بود و این زن بزرگوار از نظر سبقت در

اسلام و خدمت به خاندان رسالت سابقه ی درخشان و پر افتخاری دارد و تا فاطمه (س) نیز زنده بود خدمت آن بانوی بزرگوار را بر خود فرض و لازم می دانست و از جمله افتخارات او سرپرستی و حضانت از دو فرزند برومند فاطمه (س) و دو حجّت الهی یعنی حسن و حسین (ع) است - که ان شاءالله در جای خود ذکر خواهد گردید. به هر صورت ام ایمن از زنان بزرگ و پر فضیلت اسلام است که در اینجا برای معرفی او مختصراً به همین مقدار اشاره شد. و همچنین ام سلمه، در روایات ذکر شده که این مطلب را نزد رسول خدا

(ص) عنوان کردند و سخن را از اینجا آغاز کرده که گفتند:

ای رسول خدا (ص) به راستی اگر خدیجه (س) زنده بود با انجام مراسم عروسی فاطمه (س) دیدگانش روشن می شد!

با شنیدن نام خدیجه (س) اشک از دیدگان پیغمبر (ص) جاری شد و به یاد آن بانوی فداکار و مهربان افتاده فرمود:

خدیجه (س)! و کجا همانند خدیجه (س) زنی یافت می شود؟

در آن هنگام که مردم مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق نمود و در راه پیشرفت و ترویج دین خدا مرا یاری کرد و دارایی خود را در اختیار من قرار داد و بانویی که خدای عزوجل مرا مأمور کرد تا او را مژده دهم که خانه ای از زمرد در بهشت بدو عطا خواهد کرد ...

ام سلمه که این سخنان را شنید و دگرگونی حال پیغمبر (ص) را دید عرضه داشت:

پدر و مادر ما به قربانت!

شما هر اندازه درباره ی خدیجه بفرمایید درست و صحیح است، جز آنکه از دنیا رفت و به سوی پروردگار خویش بازگشت و خدای تعالی ما را با او در بهترین جایگاه بهشت جای دهد.

اما موضوعی که ما به خاطر آن خدمت شما آمده ایم آن است که برادر و پسر عموی شما علی بن ابیطالب (ع) مایل است تا شما درباره اش محبتی نموده اجازه دهید همسرش فاطمه (س) را به خانه ی خود ببرد و بدین ترتیب سر و سامانی به زندگی او بدهید!

پیغمبر پرسید:

چرا خود علی (ع) در این باره به من مراجعه نکرده؟

عرض شد:

حیا و شرم مانع او از این کار گردیده است.

ام ایمن از طرف رسول خدا (ص) مأمور شد، تا علی (ع) را خبر کرده به نزد آن حضرت ببرد

و چون پیامد پیش روی پیغمبر (ص) نشست و از شرم سر خود را به زیر افکند، رسول خدا (ص) بدو فرمود:

آیا مایل هستی همسرت را به خانه ببری؟

علی (ع) همچنان که سرش به زیر بود پاسخ داد:

آری پدر و مادرم به فدایت!

پیغمبر (ص) نیز با خوشحالی موافقت خود را برای انجام این کار اعلام کرده و به دنبال آن فرمود:

همین امشب یا فردا شب ترتیب این کار را خواهم داد.

علی (ع) برخاست و رسول خدا (ص) نیز به زنانی که در آنجا بودند (و شاید انتظار موافقت پیغمبر اسلام (ص) را می کشیدند تا هر کدام به نحوی در این جشن فرخنده کاری کرده و خدمتی انجام دهد) دستور داد مقدمات عروسی را فراهم نموده و فاطمه (س) را زینت کنند و خوشبویش سازند و اتاقی را برای زفاف و عروسی او فرش کنند.

ولیمه ی عروسی

یکی از سنتهای اسلامی «ولیمه» دادن در مراسم عروسی است، یعنی مستحب است در این مراسم غذایی تهیه شود و جمعی را اطعام کنند که البته در کیفیت و مقدار تابع شئون و مقدرات افراد است به هر نحوی ممکن است این سنت اسلامی را انجام دهند، رسول خدا (ص) نیز که خود این سنت را تشریح فرموده بود در مراسم عروسی فاطمه (س) دختر عزیزش این کار را انجام داد و در اینکه آیا خود پیغمبر ترتیب این «ولیمه» را داد یا به علی (ع) دستور تهیه ی آن را داد و یا هر دو در تهیه ی آن شرکت داشتند، اختلاف است.

مطابق نقل امالی شیخ صدوق رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

تهیه گوشت و نان با ما و خرما و

روغن با تو باشد (۲۲۴) و بر طبق نقل مرحوم راوندی در خراج، پیغمبر اسلام (ص) مقداری غذا و حلوا درست کرد و به علی (ع) فرمود:

مردم را دعوت کن. (۲۲۵)

و در روایتی که مرحوم اربلی در «کشف الغمه» روایت کرده چنین است که علی (ع) گوید:

رسول خدا (ص) از همان پول زره خودم که قبلاً فروخته بودم مقداری را به ام سلمه سپرده بود و هنگام عروسی ده درهم از آن پول را از ام سلمه گرفت و به من داد و فرمود:

با این پول مقداری روغن و قدری خرما و کشک خریداری کن و من چنان کردم و خود آن

حضرت آستین را بالا زد و سفره ای چرمی طلبد و آن خرما و روغن و کشک را مخلوط کرده و غذایی تهیه نمود و از مردم با همان غذا پذیرایی شد. (۲۲۶)

و در نقل دیگری از آن حضرت حدیث کرده که به علی (ع) فرمود:

«یا علی لابد للعرس من ولیمه»

«علی جان!

در عروسی باید ولیمه داد.»

و به دنبال آن روایت کرده که سعد گفت:

من گوسفندی برای این ولیمه می دهم و گروه دیگری از انصار نیز هر کدام در حدود توانایی خود چیزی تهیه کردند و مراسم ولیمه انجام گردید، که این روایت را بیشتر اهل سنت؛ نیز مانند طبری و ابن حجر و سیوطی و دیگران نقل کرده اند. (۲۲۷)

به هر صورت ولیمه تهیه شد و پیغمبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

اکنون برخیز و هر که را می خواهی برای صرف غذا دعوت کن، علی (ع) گوید:

من به مسجد آمدم و دیدم گروه بسیاری از اصحاب در مسجد حضور دارند، خواستم برخی را دعوت کنم و برخی را

نکنم، حیا مانع من شد و از این رو بر بلندی بالا رفتم و با این جمله که با صدای بلند گفتم:

«اجیبوا الی ولیمه فاطمه!»

(شما را به صرف ولیمه ی) عروسی فاطمه دعوت می کنم!

همه را دعوت نمودم و مردم دسته دسته به راه افتادند ولی من از زیادی مردم و کمی غذا به خجالت فرو رفتم و رسول خدا این مطلب را دانست و مرا دلداری داده فرمود:

علی جان غصه مخور من به درگاه خدای تعالی دعا می کنم تا در غذا برکت دهد.

و همین طور هم شد که همگی آن جمعیت بسیار از غذای اندک خوردند و سیر شدند و همه را کفایت کرد.

و در نقل دیگری است که پیغمبر (ص) فرمود:

بگو مردم ده نفر ده نفر بیایند و غذا بخورند و هر دسته ی ده نفری که می آمدند رسول خدا (ص) خود برای آنها غذا می کشید و بدانها می داد و می خوردند و چون سیر می شدند از اتاق خارج شده و ده نفر دیگر می آمدند و بدین ترتیب همگی را غذا داد.

چون مدعوین غذا خوردند، رسول خدا (ص) ظرفی هم برای زنان فرستاد و ظرفی هم جداگانه برای داماد و عروس کشید و فرمود:

«هذا لفاطمه و بعلها»

(این مال فاطمه و شوهرش!)

و بر طبق حدیثی که ابن شهر آشوب روایت کرده دو روز این کار تکرار شد و روز سوم نیز ابویوب انصاری ولیمه داد و مردم مهمان او بودند.

بردن عروس با شادی و سرور به خانه ی داماد

ابن شهر آشوب از ابن بابویه چنین روایت کرده است:

رسول خدا (ص) دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار را فرمود تا همراه فاطمه (س) به خانه علی (ع) روند. و در راه شادمانی نمایند و اشعاری که نمایانگر

این شادمانی است، بخوانند لیکن سخنانی نباشد که خدا را خوش نیاید. آنان عروس را بر استری (که شهباء نام داشت) یا بر شتری نشانند و به روایتی نام آن استری که عروس را بر آن سوار کردند دُلْدُل بود.

سلمان فارسی زمام دار استر بود، حمزه، عقیل، جعفر و دیگر بنی هاشم در پس آن می رفتند، زنان پیغمبر (ص) پیشاپیش عروس بودند و چنین می خواندند.

ام سلمه می خواند:

سرن بعون الله یا جاراتی واشکرته فی کل حالات

واذکرن ما انعم رب العلی من کشف مکروه و آفات

فقد هدانا بعد کفر و قد انعشنا رب السماوات

و سرن مع خیر نساء الوری تفدی بعمات و خالات

یا بنت من فضله ذوالعلی بالوحي منه و الرسالات. (۲۲۸)

ترجمه:

بروید ای هووهای من به یاری خدا و سپاس گوئید خداوند تعالی را در تمام حالات

و بیاد آرید که خداوند بزرگ بر ما منت نهاد بلاها و آفات را برطرف کرد.

نامسلمان بودیم ما را هدایت فرمود و ضعیف بودیم ما را توانایی و نیرو بخشید.

و بروید همراه بهترین زنان که فدای او باد همه خویشان، عمه ها و خاله ها.

ای دختر آن پیغمبری که خداوند متعالی برتری داد او را بر دیگران به پیغمبری و وحی از آسمان. حفصه دختر عمر چنین می خواند:

فاطمه خیر النساء البشر و من له وجه کوجه القمر

فضلك الله علی کل الوری بفضل من خصص بای الزمر

زوجک الله فتی فاضلاً اعنی علیاً خیر من فی الحضرة

فسرن جاراتی بها انها کریمه بنت عظیم الخطر (۲۲۹)

ترجمه:

فاطمه (س) بهترین زنان از جنس بشر است و کیست مثل فاطمه (س) که چهره اش مانند ماه باشد.

خدایت برتری داد بر جهانیان به فضیلت پدری که مخصوص او گردانید آیات قرآن را.

تورا به

ازدواج جوانمردی فاضل در آورد، یعنی علی (ع) که بهتر است از همگان.

پس ببرید. ای هووهای من او را که بزرگوار است و دختر بهترین پیامبران.

بزرگ بزرگان مورخان از دیگر زنان و همسران پیامبر (ص) مطالبی را نقل کرده اند که برای پرهیز از طولانی شدن، از آوردن همه آنها خودداری نموده و فقط سرودی را که معاذه مادر سعد بن معاذ می خوانده نقل می کنیم:

آورده اند که معاذه نیز چنین می خواند:

اقول قولاً فیه ما فیه واذکر الخیر و ابدیه

محمد خیر بنی آدم ما فیه من کبر ولاتیه

بفضله عرفنا رشدنا فالله بالخیر مجازیه

و نحن مع بنت نبی الهدی ذی شرف قد مکننت فیه

فی ذروه شامخه اصلها فما اری شیئاً یدانیه. (۲۳۰)

سخنی جز آنکه باید نمی گویم و به جز راه نکو نمی پویم، نیکو می گویم و نیکویی را فاش می نمایم.

محمد (ص) بهترین فرزندان آدم است و از لاف و خودپسندی در امان است.

به برکت وجود آن حضرت ما راه رشد و درستکاری خود را دریافتیم، پس خدا به نیکی پاداش می دهد.

و ما به همراه دختر پیغمبر (ص) صاحب شرف، شرافت.

و بزرگی در وجودش ریشه دارد صاحب بزرگی و جلال است کسی که همتای او را در جهان نمی بینم.

نویسنده کتاب زندگانی فاطمه زهرا (س) (۲۳۱) که خود از استادان زبده است در پایان این مطالب نوشته: «چنانکه نوشته شده این روایت را بدین صورت از مناقب ابن شهر آشوب آوردم و او سند خود را کتاب مولد فاطمه (س) و روایت ابن بابویه که از بزرگان علمای امامیه است، معرفی می کند. اما پذیرفتن داستان بدین صورت دشوار است، نخست چیزی که ما را دچار تردید می سازد این است که می گوید:

زنان (ص) پیشاپیش استر

فاطمه (س) راه می رفتند. این مؤلف خود عروسی زهرا (س) را در ذوالحجه به سال دوم هجری نوشته است در حالی که ام سلمه سال چهارم هجری و حفصه پس از جنگ بدر به همسری پیغمبر (ص) در آمده اند و در سال عروسی زهرا (س) تنها سوده و عایشه در خانه پیغمبر (ص) به سر می بردند ... و در پایان حضور جعفر طیار برادر حضرت علی (ع) را مطرح کرده و می گوید:

جعفر در این تاریخ در حبشه بوده است.

و از کتاب سیره ابن هشام نقل می کند که جعفر در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به همراه همسرش اسماء بنت عمیس از حبشه به مدینه بازگشت و می نویسد که پیغمبر (ص) هنگام بازگشت جعفر از حبشه فرمود:

به کدام یک از این دو شادمان باشم فتح خیبر یا بازگشت جعفر» (۲۳۲)

در بحار نیز چنین می خوانیم:

اسماء بنت عمیس که پس از این داستانش ذکر خواهد شد که در شب زفاف حضرت زهرا (س) متکفل رفع نیازمندیهای عروس بوده در زمان عروسی حضرت زهرا (س) به همراه شوهرش در حبشه به سر می برده و در سال هفتم هجری از حبشه به مدینه برگشته اند.

این بانو ابتدا همسر جعفر طیار بود و پس از شهادت همسرش به همسری ابوبکر درآمد (و فرزندی به نام محمد از او به دنیا آمد) این پسر، همان است که از یاران حضرت علی (ع) شد و آن حضرت می فرمود نگوید محمد بن ابی بکر، بلکه بگوئید محمد بن علی به خاطر فضایی که در این جوان وجود داشت، بعد از مرگ ابوبکر، اسماء بنت عمیس به همسری علی (ع) درآمد. (۲۳۳)

و نیز در

همان سند آمده که آن بانویی که به نام اسماء در عروسی حضرت زهرا (س) بوده اسماء دختر یزید بن سکن انصاری است، که به غلط اسماء بنت عمیس نقل شده است

و دیگر این که کنیه این خانم ام سلمه است که به او خطیبه النساء می گفتند؛ در مدینه این خانم را معمولاً به خواستگاری دخترها می فرستادند. پس نه اسماء، اسماء بنت عمیس است و نه ام سلمه همسر رسول خدا (ص).

و بعضی نیز نقل کرده اند:

اسماء بنت عمیس در عروسی نبوده بلکه سلمی بنت عمیس همسر حمزه بوده است. (۲۳۴)

حجله ی حضرت زهرا (س)

زنان پیغمبر فاطمه (س) را زینت کردند، عطر و بوی خوش بر او پاشیدند. پیغمبر (ص)، علی (ع) را احضار کرد و در جانب راست خودش نشانید. فاطمه (س) را نیز در طرف چپ نشانید. سپس عروس و داماد را به سینه ی خودش چسباند. پیشانی هر دو را بوسه داد. دست نوعروس را گرفت و در دست داماد گذاشت. به علی (ع) فرمود:

فاطمه (س) همسر خوبی است و به فاطمه (س) فرمود:

علی (ع) شوهر خوبی است.

سپس به زنان فرمود:

عروس و داماد را با شور و شادی به حجله ببرد ولی چیزی نگوید که خدا ناراضی گردد.

زنان پیغمبر با شور و شادی، الله اکبر گویان، فاطمه (س) و علی (ع) را تا حجله ی عروسی مشایعت نمودند. رسول خدا (ص) نیز از عقب رسید و وارد حجله شده دستور داد ظرف آبی حاضر کردند، قدری از آبها را بر بدن فاطمه (س) پاشید و دستور داد با بقیه ی آن وضو بگیرد و دهانش را بشوید. بعدا ظرف آب دیگری طلبید، قدری از آنرا بر تن مبارک علی (ع) پاشید و

دستور داد با بقیه ی آن دهانش را بشوید و وضو بگیرد. سپس روی عروس و داماد را بوسید. دست به جانب آسمان برداشت و گفت:

خدایا این عروسی را مبارک گردان و نسل پاک و پاکیزه ای از ایشان بوجود آور.

وقتی خواست از حجله خارج شود فاطمه (س) دامنش را گرفت و گریه کرد.

فرمود:

دختر عزیزم!

من ترا به بردبارترین و دانشمندترین مردم تزویج کردم.

سپس برخاست و تا درب حجله آمد.

چوب در را با دو دست مبارک گرفت و فرمود:

خدا شما و نسلتان را پاک و پاکیزه گرداند. با دوستان شما دوست هستم و با دشمنانتان دشمن. اکنون وداع می کنم و شما را به خدا می سپارم.

به جای مادر، در شب عروسی حضرت زهرا (س)

حضرت رسول اکرم (ص) درب حجله را بست و به زنان فرمود:

به منزلهای خودتان بروید و کسی اینجا نماند.

تمام زنها متفرق شدند. وقتی پیغمبر (ص) خواست خارج شود، دید یکی از زنها باقی مانده است.

پرسید کیستی مگر نگفتم باید همه خارج شوید؟.

عرض کرد:

من اسماء هستم. شما فرمودید خارج شوید، اما من از این جهت معذورم. زیرا هنگام رحلت خدیجه (س) در خدمتش بودم، دیدم گریه می کند.

عرض کردم:

آیا شما هم گریه می کنید؟ با اینکه بهترین زنان جهان و همسر رسول خدا (ص) هستی و به تو وعده ی بهشت داده است.

فرمود:

گریه ی من از این جهت است که می دانم هر دختری شب زفاف محتاج به زنی است که محرم اسرارش باشد و حوائجش را برطرف سازد. من از دنیا می روم ولی می ترسم فاطمه ام در شب زفاف محرم راز و کمک حالی نداشته باشد. در آن وقت من به خدیجه (س) گفتم. اگر تا شب زفاف فاطمه (س) زنده ماندم قول می دهم که نزدش بمانم و برایش

مادری کنم.

وقتی پیغمبر نام خدیجه (س) را شنید بی اختیار اشکش جاری شد و فرمود:

ترا به خدا برای همین جهت مانده ای؟

عرض کرد:

آری. پیغمبر (ص) فرمود:

پس به وعده ات عمل کن. (۲۳۵)

احسان و انفاق حضرت زهرا (س) در شب عروسی

پیامبر (ص) در عروسی زهرا (س) یک دست پیراهن نو به زهرا داده بود تا در شب عروسی بپوشد، هنگامی که فاطمه (س) به خانه ی زفاف رفت، بر سجاده ی عبادت خود نشسته بود و با خدا مناجات می کرد، ناگاه مستمندی به در خانه ی فاطمه (س) آمد و با صدای بلند گفت:

«از در خانه ی نبوت یک پیراهن کهنه می خواهم.»

فاطمه (س) در آن وقت دو پیراهن داشت، یکی کهنه و دیگری نو، خواست پیراهن کهنه را طبق تقاضای فقیر، به او بدهد، ناگاه به یاد این آیه (آل عمران/ ۹۲) افتاد که می فرماید:

«هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید، مگر آنچه را دوست دارید انفاق کنید.»

حضرت زهرا (س) که می دانست پیراهن نو را بیشتر دوست دارد، به این آیه عمل کرد و پیراهن نو را به فقیر داد.

فردای آن شب هنگامی که پیامبر (ص) پیراهن کهنه را در تن او دید. پرسید:

چرا پیراهن نو را پوشیده ای؟

حضرت زهرا (س) عرض کرد:

آن را به فقیر دادم.

پیامبر (ص) فرمود:

«اگر پیراهن نو را برای شوهرت می پوشیدی بهتر و مناسبتر بود.»

فاطمه (س) عرض کرد:

این روش را از شما آموخته ام، در آن هنگام که مادرم خدیجه (س) همسر شما گردید، همه ی اموال خود را در راه شما به تهیدستان بخشید، کار به جایی رسید که فقیری به در خانه ی شما آمد و تقاضای لباس کرد، در خانه لباسی وجود نداشت، شما پیراهن خود را از تن بیرون آورده و به او دادی، از این رو این آیه

«و بیش از حد دستت را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرمایی».

پیامبر (ص) تحت تأثیر محبتها و خلوص دخترش زهرا (س) قرار گرفت قطره های اشک از چشمانش سرازیر شد، فاطمه (س) را به نشانه ی محبت به سینه اش چسبانید. (۲۳۶)

شروع زندگی در خانه ی اجاره ای

کلبه باصفا و محقر حضرت زهرا (س) خانه ای گلی بود که دلپای مصفا به نور خدا در آن یک زندگی مشترک را آغاز کردند. خانه ای در ظاهر ساده و حتی اجاره ای، ولیکن اعضای آن آرمانی و متعهد بر اصول اخلاقی، در محیطی پر تفاهم، عاطفی و خلاصه مالا مال از معنویت و یاد خدا، خانه ای که از عرش خدا مورد نظر و حمایت بود و دریچه ای از زمین به آسمان و از آسمان بر آن خانه دائما گشوده شده بود و این نبود مگر به خاطر وجود انوار مقدّسه ای که در علم و عمل عالی ترین مراتب کمال را با مجاهده نفسانی و انتخاب بهترین عقیده و آرمان طی می نمودند، خانه ی حضرت فاطمه (س) خانه ای بود گلی اما شعاع نور آن عالمتاب شد و همه هستی را پرتوافکنی کرد.

حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) دارای خانه ی مسکونی نبودند، از این رو حضرت علی (ع) ابتدا محل سکونت همسرش را در اطّاقی که یکی از انصار در اختیارش نهاده بود و خود نیز پس از هجرت در آن ساکن بود قرار داد. پس از مدتی دو زوج جوان به خانه ی حارثه بن نعمان که در محله ی بنی نجّار قرار داشت و به خانه ی پیامبر (ص) نزدیک بود منتقل شدند تا اینکه حجره ای در کنار حجره ی پیامبر (ص) برای آنان ساخته شد

و تا پایان زندگی خانوادگی شان در آنجا ساکن بودند.

خانه ای که در اختیار حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) قرار گرفت خانه ای نبود، بلکه اطاقی گلین بود که سقف آن را با چوب خرما و حصیر پوشانده و آن را گل اندود کرده بودند. فاصله ی سقف آن از کف به اندازه ای بود که دست به راحتی به سقف می رسید. آری این بود کلبه ی حضرت زهرا (س) که از صفایش نور خدا جلوه گر بود.

خداوند در قرآن پیرامون معنویت و فضیلت ایشان فرموده:

«در خانه هایی چون خانه ی انبیاء خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تقدیس ذات پاک او کنند.»

وقتی این آیه نازل شد، ابوبکر از پیامبر (ص) پرسید:

آیا خانه ی حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع) از این خانه هاست؟

پیامبر (ص) فرمودند:

بله، خانه ی آنان از با فضیلت ترین این خانه هاست. (۲۳۷)

دیدار پیامبر اکرم (ص) از حضرت زهرا و امیرالمؤمنین (ع) بعد از عروسی

صاحب «کشف الغمه» به سند خود از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کند که رسول خدا (ص) از روز عروسی تا روز چهارم به دیدن فاطمه (س) نیامد و چون روز چهارم شد به خانه ی وی آمد و پس از محبت و ملامت بسیاری که نسبت به آن دو انجام داد، از علی (ع) خواست تا از اتاق بیرون رود و از فاطمه (س) پرسید:

دخترم حالت چطور است و شوهرت را چگونه یافتی؟

فاطمه (س) پاسخ داد:

پدر جان او بهترین شوهر است، جز آنکه زنان قریش که به دیدن من می آیند به من طعن زده و می گویند:

رسول خدا تو را به مرد فقیری که دستش از مال دنیا تهی است شوهر داده است؟

پیغمبر (ص) فاطمه (س) را دلدارای داد

و فرمود:

دخترم نه پدر تو فقیر است و نه شوهرت.

دخترم!

خزینہ های زمین را از طلا- و نقره به من عرضه کردند، ولی من نعمتهای آخرت را که در پیشگاه پروردگار است بر مال دنیا ترجیح دادم.

دخترم!

به خدا سوگند من کمال خیرخواهی را درباره ی تو انجام داده ام، زیرا شوهری برای تو انتخاب کردم که از دیگران زودتر اسلام آورده و علم و دانشش از همگان بیشتر و حلم و بردباریش از دیگران زیادتر است.

دخترکم خدای عزوجل از میان تمام مردان دو مرد را برگزید که یکی پدر تو و دیگری همسر توست، دخترم!

شوهر تو خوب شوهری است، نافرمانیش نکنی.

سپس علی (ع) را صدا زد و چون وارد اتاق شد سفارش فاطمه (س) را بدو کرد و فرمود:

نسبت به همسرت مهربان باش و با او مدارا کن و به راستی فاطمه (س) پاره ی تن من است و هر چه او را متألم و ناراحت سازد مرا ناراحت و متألم ساخته است و هر چه او را خوشحال و مسرور سازد مرا خوشحال کرده، من اکنون شما را به خدا می سپارم و با شما خداحافظی می کنم.

حضرت علی (ع) دنبال حدیث فرمود:

به خدا سوگند از آن روز به بعد تا فاطمه (س) زنده بود کاری نکردم که او را به خشم درآورد و بر هیچ کاری او را مجبور ننمودم و او نیز هیچگاه مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری نافرمانی مرا نکرد و به راستی هر وقت بدو نظر می کردم غم و اندوه هایم برطرف می شد.

اتهام خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابوجهل

جای تعجب این است که تاریخ ضعیف و مجعول به صورت حدیث نبوی در برخی کتابهای معتبر اهل سنت همچون صحیح

بخاری

و صحیح مسلم (۲۳۸) و غیر آنها خودنمایی می کند و آقایان بدون تحقیق و تعمق در ریشه یابی این مجعولات و بررسی اسناد آن، چنین تهمت بزرگی را به مقام والای صاحب ولایت خلیفه ی بلافاصل پیامبر (ص) می چسبانند.

تحقیق مسأله

اگر چه تجدید فراش و انتخاب بیش از یک همسر با شرائط خاصی در شرع مقدّس اسلام جائز است و خداوند متعال در قرآن مجید سوره ی نساء آیه ی سوم، به آن تصریح می کند، ولی ازدواج مجدد امیرالمؤمنین (ع) با وجود زهرا (س) اساساً جایز نبود و مولای متقیان شرعاً نمی توانست به چنین امری اقدام کند؛ چنانچه در حدیثی حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

«حرم الله علی علی النساء مادامت فاطمه (س) حیّه، لانها طاهره لا تحيض.»

خداوند متعال زنان را برای حضرت علی (ع) مادامی که حضرت زهرا (س) در قید حیات بوده است حرام کرده بود، زیرا آن حضرت هرگز عادت ماهانه نداشته است. (۲۳۹)

در این زمینه روایات دیگری نیز آمده (۲۴۰) و چنین استفاده می شود، که حضرت زهرا (س) در مسائل زوجیت، مشکلی نداشت و امیرالمؤمنین علی (ع) نیز علاوه بر اینکه عاملی برای تجدید فراش نمی دید، موقعیت فاطمه (س) را در پیشگاه خدا و رسول او می دانست و از حکم خدا آگاه بود، با این وضع چگونه دست به خواستگاری دختر ابوجهل زده و پیامبر خدا (ص) و فاطمه (س) را رنجیده خاطر نموده است؟!

و اما حدیث مجعول از پیامبر الهی (ص)، در واقع از طریق دو نفر ذکر شده:

یکی ابوعلی الحسین بن علی بن یزید الکرابیسی البغدادی است، که از دشمنان سرسخت اهل بیت به شمار می آید و قهراً حدیث منقول از وی در ذم آنان قبول

نیست. دوّمی «ابوهریره» ی کذاب است، که نان را به نرخ روز خورده و هزاران حدیث جعل کرده که این حدیث یکی از آنها می باشد و اهل تحقیق و تعمّق نمی توانند به سخنان چنین افرادی اعتماد کنند.

ابن ابی الحدید که از عالی ترین دانشمندان و محققین اهل سنت است می نویسد:

ابوهریره از جمله دروغگویان تاریخ و ناقلین احادیث جعلی و غیر واقعی بود که از جمله این حدیث مجعول را ساخت.

او (ابوهریره) چون وارد شام شد، به طمع مال و مقام دنیا، حدیثی را به زبان رسول خدا (ص) نسبت داد، که نتیجه ی آن، نفرین و جسارتی به علی بن ابیطالب (ع) می شد و از این طریق به فرمانداری مدینه منصوب گشت.

این راوی کذاب، چنان دروغی به پیامبر (ص) نسبت داد، که حتی خلیفه ی دوم را نیز به خشم آورد و عمر با تازیانه اش او را تعزیر کرد. (۲۴۱)

خوانندگان عزیز توجه دارند، که برای لکه دار کردن مقام الهی و آسمانی ولایت، دست به چه توطئه ها می زنند و از چه عناصر نامطلوب و مزدور و دنیاپرست استفاده می کنند؟

فرزندان حضرت زهرا (س)

تولد امام حسن (ع)

سالار بانوان دوازدهمین بهار زندگی را پشت سر نهاده بود که نور وجود نخستین فرزند گرانمایه اش، «حسن» (ع) را در وجود خویش احساس کرد، چرا که بخشی از نور امام و موهبت امامت از امیر مؤمنان (ع) به سازمان وجود او انتقال یافت و چهره ی نورافشان او با تجلی یافتن نور وجود حسن (ع) در وجودش بصورت روشنی نورافشان تر و درخشنده تر گردید و نام گرانمایه ی «زهرا» (س) مصداق درخشنده تری پیدا کرد.

طلوع وجود فرزند دلبندهش، نزدیک شد و در همان روزها برای پیامبر گرامی (ص)، سفری پیش آمد.

آن حضرت برای خدا

نگهدار به خانه ی دخترش فاطمه (س) آمد و ضمن سخنانی، به سفارشهای لازم در مورد مولود مبارکی پرداخت که به زودی جهان را به نور وجودش نور باران خواهد ساخت.

و از جمله توصیه فرمود که:

او را پس از ولادت در پوشش زرد رنگ قرار ندهند.

پس از رفتن پیامبر (ص)، نخستین فرزند خانه ی نور در روز پانزدهم رمضان به سال سوم هجری دیده به جهان گشود. روز ولادت آن مولود مبارک، روز پر شکوهی بود.

«اسماء بنت عمیس» در لحظات طلوع خورشید جهان افروز وجود حضرت مجتبی (ع) از افق امامت، در آنجا حضور داشت و به همراه او بانوان دیگری نیز بودند. آنان مولود مبارک را بی آنکه از توصیه ی پیامبر گرامی (ص) آگاه باشند، در پارچه ی زیبا و تمیزی که زرد رنگ بود قرار دادند.

پیامبر گرامی (ص) از سفر بازگشت و به دیدار دخت سرفراز خویش شتافت. آنگاه به بانوان حاضر فرمود:

فرزندم را بیاورید. و پرسید که نامش را چه برگزیده اید؟

فاطمه (س) پیش از آن به شوی گرانبمایه اش پیشنهاد کرده بود که نامی پر شکوه و با عظمت در نظر گیرد اما آن حضرت ضمن احترام به دخت پیامبر (ص) فرموده بود که در این مورد بر پیشوای بزرگ توحید پیشی نخواهد گرفت. از این رو هنوز نام و نشان انتخاب نشده بود.

نوزاد نور را به جدّ گرانقدرش تقدیم داشتند و آن حضرت پس از آنکه او را در آغوش گرفت، فرمود:

مگر فراموش کردید که از شما خواستم او را پس از ولادت در پوشش زرد قرار ندهید؟

آن پوشش را از مولود مبارک برگرفت و پوشش سپیدی بر او افکند و رو به امیر مؤمنان (ع) نمود و پرسید:

نامش

را چه برگزیده اید؟

امیر مؤمنان (ع) گفت:

ما هرگز در گزینش نام فرزندانمان بر شما پیشی نمی گیریم.

پیامبر گرامی نیز فرمود:

من هم بر پروردگار بزرگ خویش پیشی نمی گیرم.

درست در این لحظات بود که آفریدگار هستی به فرشته ی وحی پیام داد که:

«برای بنده ی محبوب و پیامبر برگزیده ام، فرزندی ولادت یافته است.

از این رو در بیت رفیع رسالت و امامت فرود آی و ضمن تقدیم سلام و درود و صمیمانه ترین تبریک ها و تهنیت ها، به او بگو که؛ علی (ع) برای شما به سان هارون برای موسی (ع) است.

از این رو نام فرزند هارون را بر فرزند «علی» (ع) برگزین.»

فرشته ی وحی به دستور خدا فرود آمد و مراتب تبریک و تهنیت پروردگار هستی را به پیامبر (ص) رسانید و گفت:

«ای پیامبر خدا!

پروردگارت دستور داده است که این مولود مبارک را به نام فرزند «هارون» نامگذاری کنید.»

پیامبر (ص) پرسید:

نام او چه بود؟

فرشته ی وحی گفت:

او «شُبْر» نام داشت. (۲۴۲)

پیامبر (ص) فرمود:

من به واژه ی عربی سخن می گویم ...

فرشته ی وحی گفت:

نام او را «حسن» (ع) انتخاب بفرمایید.

بدینسان پیامبر (ص) مهر، نام آن پاره ی ماه را «حسن» نهاد. در گوش راست او اذان گفت و گوش چپ او را با نام و یاد خدا قرین ساخت و اقامه خواند.

هفتمین روز ولادت نور بود که پیامبر گرامی دو رأس قوچ کبود رنگ به عنوان «عقیقه» فرزند گرانقدرش «حسن» (ع)، قربانی کرد و یک ران یکی از آنها را همراه یک دینار به بانوی قابله داد.

سر مبارک نوزاد را تراشید و هم وزن موی سر آن، نقره به عنوان صدقه به فقرا و بینوایان داد. آنگاه سر نورانی نوزاد را به ماده ی خوشبو و عطرآگینی که از زعفران

و چیزهایی مشابه ترکیب شده بود معطر ساخت و در آن فرصت، یکی از آداب و رسوم جاهلیت را به باد انتقاد گرفت و نکوهش کرد و فرمود:

«مردم عصر جاهلیت سر نوزاد را با خون رنگین می نمودند که کار بسیار ناپسندی است.»

و سرانجام نوزاد مبارک را بوسه باران ساخت و او را مورد مهر وصف ناپذیر خویش قرار داد ...

تولد امام حسین (ع)

پس از گذشت مدتی از ولادت حضرت مجتبی (ع) علائم و نشانه ها، نشانگر این بود که دومین فرزند گرانمایه ی «فاطمه» (س) در راه است و آنگاه پس از شش ماه همانگونه که پیامبر (ص) پیش از آن مژده ی آمدنش را داده بود، دیده به جهان گشود.

در مورد ولادت حسین (ع) از امام صادق (ع) روایتی آورده اند که:

روزی همسایگان بانوی با ایمان «ام ایمن» نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند:

ای پیامبر خدا (ص)!

شب گذشته «ام ایمن» تا سپیده دم بیدار بود و می گریست و همه ی ما را نیز ناراحت ساخته است.

پیامبر (ص) کسی را به خانه ی او گسیل داشت و او به محضر پیامبر (ص) شرفیاب شد. آن حضرت به او فرمود:

«ام ایمن»!

خدای چشمانت را نگریناند! همسایگان به من گزارش کرده اند که تو سراسر شب گذشته را ناراحت و گریان بوده ای، چرا؟

پاسخ داد:

ای پیامبر خدا (ص)!

خوابی سخت و سهمگین دیدم و به خاطر آن تا سپیده دم گریه کردم.

پیامبر (ص) فرمود:

خوابت را برایم باز نمی گویی؟ بگو که خدا و پیامبرش به پیام آن داناترند.

«ام ایمن» گفت:

ای پیامبر خدا (ص)!

بیان آن برایم گران است.

پیامبر (ص) فرمود:

آنگونه که تو فکر می کنی نیست، رویای خویش را بازگو.

آن بانوی باایمان گفت:

«دیشب در عالم رویا دیدم که برخی از اعضاء پیکر مقدس شما در خانه ی من افتاده است

پیامبر (ص) فرمود:

خواب خوشی رفته ای و خواب نیکویی دیده ای. پیام خواب تو این است که دخت گرانمایه ام «فاطمه» (س)، «حسین» (ع) را به دنیا خواهد آورد و تو هستی که او را پرستاری و نگهداری خواهی کرد و «حسین» (ع) همان پاره ای از وجود من است که در خانه ی شما قرار می گیرد.

این جریان گذشت و پس از مدتی حسین (ع) از افق سرای امامت و رسالت طلوع کرد. «ام ایمن» او را در آغوش گرفت و نزد جدّ گرانقدرش پیامبر (ص) آورد. آن حضرت حسین (ع) را از او گرفت و فرمود:

«آفرین خدا بر این کودک نورسیده و بر او که او را در آغوش فشرده و به سوی من آورده است.»

آنگاه فرمود:

ام ایمن این پیام آن رؤیای توست.

علاوه بر خواب «ام ایمن» همسر «عباس»، عموی پیامبر (ص) نیز خوابی نظیر این خواب دیده بود و پیامبر گرامی (ص) نیز پیشگویی فرموده بود.

لحظات ولادت حسین (ع) گروهی از بانوان مسلمان، از جمله صفیه، دختر عبدالمطلب عمه ی پیامبر (ص) و نیز «اسماء بنت عمیس» و «ام سلمه» ... حضور داشتند.

پس از طلوع خورشید جهان افروز وجود حسین (ع) پیامبر (ص) فرمود:

عمه!

فرزندم را بیاور!

صفیه عرض کرد:

ای پیامبر خدا (ص)!

تازه به دنیا آمده است و هنوز آماده نشده است ...

پیامبر (ص) فرمود:

خداوند او را پاک و پاکیزه ساخته است، بیاور ...

آنگاه فرشته ی وحی فرود آمد و به آن حضرت پیام خدای را تقدیم داشت و خواست که نام پسر دوم «هارون» را - که به زبان عبری «شیر» و به زبان عرب «حسین» گفته می شد برای نوزاد مبارک برگزیند.

و از پی آن انبوهی از فرشتگان فرود آمدند و طلوع خورشید وجود حسین

(ع) را به جدّ گرانقدرش تبریک گفتند و در همان ساعت، شهادت پر افتخارش را نیز به پیامبر خدا تسلیت عرض کردند.

پیامبر گرامی (ص) فرزند دل‌بند خویش را گرفت، زبان مبارک را در کام او نهاد و او زبان وحی و رسالت را مکید، به گونه ای گوشت بدنش از آن رویش کرد و استخوانهایش استواری و استحکام یافت. و آورده اند که حسین (ع) نه از مادر شیر نوشید و نه از هیچکس دیگر.

علامه ی «بحرالعلوم» در این مورد این گونه سروده است:

لله مرتضع لم یرتضع ابدا من ثدی انثی و من «طه» مراضعه

یعطیه ابهامه آنا فاونه ...

خدای را! خدای را!

کودک شیرخواری که هرگز از پستان بانویی شیر نوشید و شیر دهنده ی او به خواست خدا پیامبر خدا بود.

او گاهی انگشت شست و زمانی، زبان خویش را در کام آن کودک پرشکوه می نهاد و از این راه بود که سازمان وجود او به اوج کمال رسید.

درست هفتمین روز طلوع دومین اختر تابناک از افق سرای «فاطمه» (س) بود که پیامبر دستور داد، سر کودک را تراشیدند و به وزن موهای سرش نقره در راه خدا انفاق گردید و برای سلامتی او و سپاس به بارگاه خدا، صدقه داده شد.

تولد حضرت زینب (س)

تولد حضرت زینب (س)

بانوی بزرگ ایمان «زینب» (س) در سال پنجم هجری دیده به جهان گشود. (۲۴۳)

او سوّمین فرزند ارجمند خاندان وحی و رسالت و دودمان پاک و بلند آوازه ی امامت بود.

نگارنده او را بسیار بی نیاز از تعریف و تمجید می نگرد، چرا که در وصف بانویی گرانقدر که پدرش امیر مؤمنان و مادرش

سالار بانوان جهان «فاطمه» (س) پاره ی تن پیامبر (ص) و دو برادرش «حسن» و «حسین» (ع) سرور جوانان

بهشت هستند، چه چیزی می تواند بنویسد؟

راستی که او میوه ی فضیلت ها و ثمره ی عظمت هایی بود که هاله ای از شرف و پاکی و قداست و شکوه از هر سو او را در میان گرفته بود.

و او همان کسی است که ابن عباس خطبه فدک فاطمه (س) را از او روایت کرده است و حفظ این خطبه در سن ۵ یا ۶ سالگی بالغیت و جامعیت دلالت بر کمال رشد و فهم و دانایی او می کند. (۲۴۴)

اما راستی چقدر دردناک است که بگوئیم تاریخ در مورد او ستم و بیداد روا داشت، همانگونه که در مورد پدر و مادر گرانمایه اش، چنان که تاریخ انسان که شایسته و بایسته است زندگی او را پی نگرفت و آنگونه که زینده ی شخصیت بانوی اندیشمند و فرزانه ی «بنی هاشم» و نواده ی پیامبر خدا (ص) و قهرمان بزرگ ایمان و شجاعتی چون «زینب» (س) باشد، زندگی او را ترسیم و تبیین ننموده است.

هدیه آسمان

به هر حال آنگاه که او دیده به جهان گشود، نیای گرانقدرش پیامبر (ص) نام او را «زینب» نهاد. واژه ی مقدس و جانبخشی که از «زین» و «اب» شکل گرفته است و به مفهوم زینت و آراستگی پدر می باشد.

نویسنده ی کتاب «الحسین و بطله کربلا» مقاله ای را از یک روزنامه ی پر تیراژ مصری که پیرامون شخصیت والای این بانوی بزرگ نوشته شده است در کتاب خویش می آورد که ما در اینجا فرازهایی از آن را می آوریم و می گذریم:

زینب دخت امیر مؤمنان (ع) در ماه شعبان به سال پنجم از هجرت دیده به جهان گشود. مادرش او را نزد پدر والا مقامش علی (ع) آورد و گفت:

علی جان!

این نوزاد را بگیر و برای

او نامی شایسته برگزین.

علی (ع) فرمود:

من در نامگذاری فرزندم بر پیامبر خدا پیشی نمی گیرم.

آن روز پیامبر (ص) در سفر بود.

هنگامی که آمد، به خانه ی «فاطمه» (س) وارد شد. از او خواستند تا نامی بر نوزاد خاندان رسالت برگزیند که فرمود:

«من بر پروردگارم سبقت نمی جویم.»

در این لحظات بود که فرشته ی وحی فرود آمد و با تقدیم سلام و تهنیت خدا به پیامبرش گفت:

«ای پیامبر خدا (ص)!»

نام این نوزاد مبارک «زینب» (س) است، چرا که خدا این نام زیبا و شایسته را برای او برگزیده است.»

سمبل پایداری

آری این بانوی بزرگ، هم دارای زندگی درخشان و تاریخ سرشار از فضایل انسانی و ارزشهای اخلاقی است و هم همه ی مراحل زندگی الهام بخش و درس آموزش با حوادث اندوهبار و درد و رنج آمیخته بود.

در بخش مهمی از عمرش به طول ریع قرن با فاجعه ی جانسوز رحلت نیای گرانقدرش پیامبر (ص) و مام شایسته اش «فاطمه» (س) و رخدادهای سخت دیگری، روبرو گردید. آنگاه با روزگار سختی روبرو شد که پدرش امیر مؤمنان (ع) خانه نشین گردید و آزادی و امنیت و همه ی امکانات از او سلب شد.

سپس هجرت پدرش از مدینه به کوفه - که مرکز حکومت پدرش گردید - پیش آمد و از پی آن اراده ی حکیمانه ی الهی او را با شهادت پدر - یعنی حادثه ی دردناک و فاجعه ی تکان دهنده ی که آسمانها را به لرزه درآورد - داغدار ساخت. به دنبال آن شاهد و ناظر جنگ ظالمانه ای بود که معاویه بر ضد برادرش، حضرت مجتبی (ع) و شیعیان او شعله ور ساخت و پس از آن هم با نقشه ی ابلیسی خویش آن حضرت را با سم خیانت به شهادت رسانید و

سیطره ی استبدادی خویش را به ضرب زور و فریب و خیانت و تطمیع به جهان اسلام تحمیل کرد.

پس از سالیانی چند ناگهان آن بانوی قهرمان با رخداد دیگری که به راستی بزرگترین فاجعه ی تاریخ بود، روبرو گردید. فاجعه ی تکان دهنده و خونباری که دارای ابعاد گوناگون و مسیری طولانی بود.

اما شگفت اینجاست که این بانوی قهرمان در برابر این حوادث سخت و ش کننده، قهرمانانه و نستوه، پایداری ورزید و بی آنکه احساس شکست یا پریشانی نماید و یا اعصاب پولادین خویش را از دست بدهد و یا بر هوشمندی و آگاهی و درایتش خدشه ای وارد آید، رسالت سترگ و پرشکوه خویش را از آغاز تا انجام به شایستگی انجام داد و پا به پای انجام وظیفه و رساندن پیام، به مدینه بازگشت. (۲۴۵)

تولد حضرت أم کلثوم (س)

بیت ساده و پرشکوه سالار بانوان (س) و امیر مؤمنان (ع)، چهارمین فرزند گرانمایه ی خویش را که دومین دختر این خاندان بزرگ به حساب می آمد، به سان سه فرزند پیشین با موجی از شادی و شادمانی پذیرا گشت.

او که به «أم کلثوم» (س) نامگذاری گردید از سویی به سان خواهر قهرمانش «زینب» (س) دارای اصالت و نسبی شریف بود و از دگر سو از تربیت شایسته و بایسته و بسیار ممتازی بهره ور گردید.

این بانوی هوشمند و با تقوا گرچه برخی از ابعاد زندگی اش با زندگی خواهرش زینب (س) متفاوت بود اما در تمامی رخدادهای تکان دهنده ای که خواهر قهرمانش «زینب» (س)، حضور داشت و نقش سازنده و تاریخ ساز خویش را ایفا نمود، او نیز به طور جدی و آگاهانه شرکت داشت و همسنگر و پشتیبان و مشاور خواهر گرانمایه ی خویش بشمار می آمد.

بانوی قهرمان نیز از کسانی است که مورد ستم و بیداد تاریخ قرار گرفته و با دردها و رنجهایی روبرو گردیده است که مردان نیرومند نیز توان پایداری در برابر آنها را ندارند. (۲۴۶)

آخرین غنچه حضرت زهرا (س) و مقتل او

آخرین غنچه حضرت زهرا (س) و مقتل او

ولادت غم انگیز محسن (ع) همانا روز شهادتش نیز بود و کیفیت شهادتش قبلاً پیشگویی شده بود.

این دلیل بر بزرگی مصیبتی است که با قتل محسن (ع) بر اسلام وارد شد و نشانه‌ی شدت غصه‌ی ای است که مادر دلسوخته اش حضرت زهرا (س) با از دست دادن این پسر کشید.

نامش را محسن (ع) گذاشت

محسن (ع) عزیز پیامبر (ص) بود و آن حضرت قبلاً نام او را تعیین کرده بود.

اگر این آخرین گل زهرا (س) به دنیا می‌آمد همه به عنوان یادگار پیامبر (ص) از او یاد می‌کردند و گرامیش می‌داشتند.

ولی خوب شد به دنیا نیامد، چه آنکه هنوز متولد نشده اینچنین او و مادرش را گرامی داشتند!

در تسمیه ایشان آمده است که:

قال أمير المؤمنين (ع):

إِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تَسْمُوهُمْ، يَقُولُ السَّقَطُ لِأَيِّهِ:

«أَلَا سَمِيتَنِي وَ قَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُحَسَّنًا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ». (۲۴۷)

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

اگر فرزندان سقط شده‌ی شما روز قیامت شما را ببینند در حالی که نامی برای آنان نگذاشته‌اید، سقط به پدرش می‌گوید:

چرا برای من نامی تعیین نکردی در حالی که پیامبر (ص) محسن (ع) را قبل از اینکه به دنیا بیاید نامگذاری کرده بود.

قالت أسماء: فما دخلنا البيت إلّا و قد أسقطت جنيناً سماه رسول الله (ص) محسناً. (۲۴۸)

اسماء می‌گوید:

وارد خانه‌ی حضرت زهرا (س) شدیم وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود؛ همان که پیامبر (ص) او را محسن (ع)

نامیده بود.

چه سوزناک است که پیامبر (ص) از شهادت یادگار خود خبر دهد و بفرماید:

این شهادت در اثر ضربتی است که بر دخترم فاطمه (س) وارد می شود!

قال رسول الله (ص):

و تضرب و هی حامل، ... و تطرح ما فی بطنها من الضرب و

تموت من ذلك الضرب. (۲۴۹)

پیامبر (ص) فرمود:

حضرت زهرا (س) زده می شود در حالی که باردار است.

در اثر این ضربت فرزندی که همراه دارد سقط می شود و خود او در اثر همان ضربت از دنیا می رود.

مقتل حضرت محسن (ع)

گل زهرا (س) اول شهید شد و سپس سِقط گردید!

اما چگونه؟

این سؤالی است که باید جزئیات ماجرای آن را روشن کند.

مادری که فرزند همراه دارد مواظبت زیادی می خواهد. رعب و وحشتی که مهاجمین سقیفه پشت در خانه به راه انداخته بودند و فریادهای بلند و بی ادبانه ای که سر داده بودند و قصد ورود اجباری به خانه را داشتند، می توانست به تنهایی باعث سقط محسن (ع) شود.

فریاد «آتش می زنیم» و صدای بر زمین انداختن هیزم و چیدن آنها با خار مغیلان کنار دیوار و در خانه و آتش زدن آنها و دود و شعله هایی که از زیر در و بالای دیوار خانه دیده می شد، هر خانم بارداری را نگران می کرد و به وحشت می انداخت.

اکنون بانویی پشت در آمده که از یک سو رحلت پدر مهربانی چون پیامبر (ص) بار عظیمی از غم بر قلب او نشانده و از سوی دیگر جفای مردم در حق شوهر مظلومش دل او را سخت آورده است.

او احساس می کند مهاجمین قصد ورود به خانه را دارند و در وضعیت فوق العاده خطرناکی قرار گرفته است.

لذا با تمام وجود در را گرفته تا باز نشود.

آتش به چوب در گرفته و شعله ها به صورت او اصابت می کند. در صاف نیست! چوبهای ناهموار دارد، میخ دارد، داغ شده است!

بانویی که محسن (ع) همراه اوست چگونه باید مواظب فرزندش باشد؟!

در را با لگد می شکنند و صدای وحشتناکی ایجاد می شود و در

به روی بانو می افتد. دریای عصمت و حیا با مهاجمین بی حیا روبه رو می شود. بر دستش تازیانه می زنند تا در را رها کند.

در با میخس و با ناهمواریش سینه را می شکافد و خون جاری می کند. استخوان پهلو از درون می شکند و خون جاری می شود!

لابد اینها برای کشتن فرزندی که کنار این پهلو و سینه به تلاطم افتاده کم است؟!!

حمله کنندگان سقیفه یک نفر نیستند. دستور خود را هم از پیش گرفته اند. آن سیلی که گوشواره را می شکند، تازیانه ای که بازو را سیاه می کند و بر سر و کتف بانو می خورد و بی محابا از هر سو فرود می آید و خون جاری می کند، پایبی - که شکسته باد - بر بانوی باردار ضربه می زند. آیا با همه ی اینها هنوز محسن (ع) زنده است؟

باید پرسیم هنوز مادر زنده است؟!!

با این همه وحشت و ضربت و جراحت ... مادر (س) چه گفت؟

چه کرد؟

فَصَّه چه کمکی میتوانست بنماید؟

امیرالمؤمنین (ع) چه کرد؟

بچه ها (ع) چه حالی داشتند؟

محسن (ع) کجا رفت؟

تاریخ، این داستان جگرسوز را با تمام تلخی هایش حفظ کرده تا معلوم شود فاطمه و محسنش (ع) باهم و از یک سبب به شهادت رسیدند!! چه ضرباتی و چه حملاتی که مرد را از پا درمی آورد، چه رسد به بانویی که کنار قلبش یادگار زیبایی پیامبر (ص) را در آغوش گرفته است.

احترام فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س)

خداوند احترام و محبت اهل بیت پیامبر (ص) را واجب ساخته و مردم را به مراعات آن مکلف نموده است.

و شکی نیست که فرزندان فاطمه (س)، فرزندان پیامبر و اهل بیت او محسوب می گردند. لذا پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد احترام این عزیزان می فرماید:

«انا شافع یوم القیامه لاربعة اصناف:

رجل بذل ماله لذريتي عند الضيق

و رجل احب ذريتي باللسان و القلب

و رجل سعى في حوائج ذريتي.» (۲۵۰)

من در پیشگاه خدا برای چهار دسته شفاعت خواهم کرد:

۱ - به کسانی که فرزندانم را به هر نحوی یاری کند.

۲ - به اشخاصی که در زمان نیازمندی به کمک مالی آنان بشتابند.

۳ - افرادی که با دل و زبان فرزندانم را دوست بدارند.

۴ - مردانی که در رفع حاجت آنان تلاش نمایند.

و در یک حدیث دیگر که شبیه این روایت است، در بند اول آن می فرمایند:

«کسانی که به فرزندان من بعد از من احترام کنند.»

المکرم لذريتي من بعدی ... (۲۵۱)

این حدیثها می رساند که احترام فرزندان فاطمه (س) باعث خشنودی و رضایت خاطر رسول خدا (ص) گردیده و در نتیجه شفاعت آن حضرت را به دنبال خواهد داشت و بالعکس ظلم و ستم و هر گونه بی احترامی به آنان، موجب خشم خدا و پیامبر و سرانجام گرفتاری به قهر خدا خواهد گردید.

چنانچه در حدیثی رسول خدا (ص) پس از شمردن کیفر ستمگران به حضرت زهرا (س)، در مورد ستم به فرزندان و شیعیان آن حضرت می فرمایند:

«... ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها.» (۲۵۲)

وای از کیفر شدید کسانی که به فرزندان و شیعیان فاطمه (س) ستم کنند.»

و بالاخره در یک فرازی از سخنان آن حضرت در این باره آمده است:

«ان فاطمه احصنت فرجها فحرمها الله و ذریتها علی النار.» (۲۵۳)

فاطمه (س) خود را از گناه و آلودگی مصون داشت و متقابلاً خداوند نیز او و فرزندانش را بر آتش جهنم حرام ساخت.

این حدیث ضمن اینکه اشعار دارد که قوانین الهی و کیفر و پاداش اخروی بر

مبنای عمل استوار است و فاطمه ی زهرا (س) از طریق مصونیت و عصمت به کمالات عالیہ رسیده است، در عین حال احترام خداوندی بر فرزندان فاطمه (س) را نیز در بر دارد. (۲۵۴)

حسنین (ع) فرزندان رسول خدا (ص)

احترام انتساب به حضرت زهرا (س)

اگر چه اکثر فرزندان حضرت فاطمه (س) طبق قانون وراثت، انسانهای شریف و بزرگوار و خدمتگزارند و در میدان علم و عمل به کمالات عالی نائل می گردند و تاریخ پرافتخار شیعه نشان می دهد که این عزیزان پرچم زعامت و رهبری و مرجعیت را در اعصاری در اختیار داشته و دارند، ولی در برابر آنان ساداتی که در اثر تأثر از محیط و دوستان و همنشینان نامناسب راه به بیراهه رفته اند و نام و قداست فرزندی فاطمه (س) را در اذهان عمومی مخدوش ساخته اند کم نیستند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که:

آیا آن دسته سادات و فرزندان فاطمه که مسیر انحراف و فساد و بدمستی را بر مسیر اجداد طاهرینشان بگمارند، در این صورت آنان نیز کیفر و آتش جهنم نخواهند دید؟!

اگر جواب مثبت باشد و چنین تفکر غلط بر جامعه حاکم گردد که این گونه افراد منحرف با سادات پاک سرشت و پرهیزگار در پیشگاه خدا تفاوتی ندارند، عدل الهی و صراحت صدها آیه ی قرآنی و احادیث اهل بیت (ع) را نادیده گرفته ایم، زیرا قرآن و سنت و سیره، همگی حاکی از تقدّم پرهیزگاران و پاداش اهل عمل و کیفر و عذاب منحرفان است و سید و غیر سید و عرب و عجم و ... تفاوتی ندارند.

قرآن مجید هر کسی را با عملش می سنجد،

«لنا اعمالنا و لکم اعمالکم» (۲۵۵)

و هر شخصی را در گرو اعمالشان می شناسد.

«کل امرء بما کسب رهین» (۲۵۶)

و «کل نفس

بما کسبت رهینه» (۲۵۷)

و به زن و مرد و صاحب هر نژادی پاداش یکسان عطا می کند.

«من عمل صالحا من ذکر او اثی ...» (۲۵۸)

و متخلفان را عادلانه به کیفر می رساند و هیچ تبعیض و روابط موهوم در میان نخواهد بود.

«من يعمل سوءاً یجزبه و لایجد له من دون الله ولینا و لا نصیرا (۲۵۹)»

و فقط اصل اساسی در پیشگاه خدا بر مبنای تقوا استوار است.

«ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (۲۶۰)

و هیچ گونه قوم و خویشاوندی با پیامبران بدون عمل صالح کارساز نخواهد بود و در این رابطه، پسر پیامبر اولی العزم از صف بندگان الهی رانده می شود و ارتباط او با پدرش منفصل می گردد

«یا نوح انه لیس من اهلک، انه عمل غیر صالح» (۲۶۱)

و عمومی پیامبر خدا مورد نفرین و لعنت پروردگار عالم قرار می گیرد.

«تبت یدا ابی لهب و تبّ ...» (۲۶۲)

آری هرچه انسان به پیامبر (ص) و فاطمه (س) و شخصیت‌های الهی نزدیکتر باشد، به همان نسبت تکلیف و مسئولیتش سنگین تر خواهد بود و بر همین اساس پروردگار عالم بر زنان پیامبر هشدار داده و می فرماید:

اگر شما خلافتی را مرتکب شوید، دو کیفر خواهید دید، یکی در سزای اعمال، دیگری به جهت اینکه دامن رسول خدا را لگه دار کرده اید.

«یا نساء النبی من یأت منکنّ بفاحشه مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین ...» (۲۶۳)

یادآوری این نکته ضروری است، که آیات قرآن مجید در هر مورد نازل شود و شأن نزول آن هرچه باشد، در تکلیف و دستورات آن، همگان یکسانند. بنابراین از این آیات نتیجه می گیریم که سادات و فرزندان صالح حضرت فاطمه (س) بسیار گرامی بوده، ولی آن دسته افرادی که از نسبت و نسب خود سوء

استفاده کنند، مثل سایر مردم در پیشگاه خدا کیفر خواهند دید.

هشدار پیامبر (ص) به بنی هاشم در کوه صفا

از امام صادق و امام باقر (ع) در دو حدیث جداگانه آمده است:

«لما فتح رسول الله (ص) مكة قام على الصفا فقال:

يا بنی هاشم!

يا بنی عبدالمطلب!

انی رسول الله الیکم و انی شفیق علیکم و ان لی عملی و لی رجل منکم عملہ، لا تقولوا: ان محمداً منا و سندخل مدخله، فلا والله ما اولیائی منکم و لا من غیرکم الا المتقون. الا- فلا اعرفکم تأتوننی یوم القیامه تحملون الدنیا علی رقابکم و یأتی الناس، یحملون الآخره، الا و انی قد اعدرت الیکم فیما بینی و بینکم و ان لی عملی و لکم عملکم.» (۲۶۴)

رسول خدا پس از تسلط بر شهر مکه خویشاوندان خویش را از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در کوه صفا جمع کرد و خطاب به آنان فرمود:

من پیامبر خدا هستم در میان شما و به شما دلسوزم و از روی دلسوزی می گویم که عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان خواهد بود.

چنین تصور غلطی نکنید که بگویید:

محمد (ص) از ما است و ما هم با او خواهیم بود.

سوگند به خدا من از شما جز پرهیزگاران را نمی گزینم و چنانچه در فردای قیامت شماها با گناه و دیگران با عمل صالح بیایند، اصلاً شماها را نخواهم شناخت. بدانید که من با این سخنان اتمام حجت نموده و گفتنیها را گفتم. من در گرو اعمالم و شما نیز در گرو اعمالتان خواهید بود.

چنانچه توجه می فرمایید این حدیث، تمام خیالهای خام و برخی تصوّرات غلط را مردود می شناسد و سادات و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را در صورتی که عمل صالح نداشته باشند، نفی می کند و ارتباط و

پیوند قرابتی را منفصل می داند.

در این رابطه حضرت امام سجاد (ع) می فرمایند:

رای نیکوکاران بنی هاشم دو پاداش و گناهکارانشان نیز دو کیفر و عذاب خواهند نمود.

(لمحسننا کفلا من الاجر و لمسيئنا ضعفان من العذاب) (۲۶۵)

و در دو حدیث جداگانه از حضرت امام صادق و امام رضا (ع) سؤال نمودند:

اینکه پیامبر خدا (ص) فرموده اند:

«آتش بر فرزندان فاطمه (س) حرام است» چگونه است؟

حضرات در جواب فرمودند:

مراد از این حدیث فرزندان بلا واسطه فاطمه اند و آنان حسن و حسن و زینب و ام کلثوم (ع) می باشند.

(نعم عنی بذلک الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم (ع) المعتقدون من النار هم ولد بطنها...) (۲۶۶)

غیر از فرزندان بلاواسطه فاطمه (س)، که آن هم فرزندان بی نظیر و پرهیزگارترین افرادند، بقیه سادات با دیگران تفاوتی ندارند و هر کس به سزای اعمالش خواهد رسید. (۲۶۷)

تفکرات موهوم زیدالنار

در زمان ولایتعهدی حضرت امام رضا (ع)، برادرش زید در مدینه بر ضدّ خلیفه ی عباسی مأمون قیام کرده و عده ای را کشته و خانه هایی را به آتش کشیده و جمعی را به اسارت گرفت و به زیدالنار موسوم شد. مأمون سپاهی را به آن شهر اعزام نموده و سرانجام زید را شکست داده و دستگیر نمودند.

محاكمه زید به امام رضا (ع) واگذار شد، حضرت او را شدیداً توبیخ کرده و فرمود:

ای زید!

حدیث معروف پیامبر خدا (ص) که «فرزندان فاطمه (س) در آتش نمی سوزند» تو را فریب ندهد، این حدیث مخصوص حسن و حسین (ع) و فرزندان بلاواسطه فاطمه (س) است اگر بنا باشد که موسی بن جعفر (ع) با عمل صالح به بهشت رود و تو با گناه، نتیجه اش این است که فضیلت تو از پدر معصومت (ع)

بیشتر باشد. این را بدان که تو آن وقت از ما اهل بیت هستی که مطیع خدا باشی و چنانچه چنین نباشی از ما نیستی. (۲۶۸)

چنانچه در این حدیث آمده است، زید به نسبت خود افتخار می کرد

(يقول نحن نحن و يفتخر عليهم)

و چنین تصور می نمود که او با داشتن خلاف باز هم اهل بهشت است و امام رضا (ع) این توهم غلط را محکوم نموده و صریحاً فرمود:

با این ویژگی اهل بهشت نیستی، حتی پیوند ارتباطی زید را به اطاعت خدا و عمل صالح مشروط کرد. بنابراین آن گروه افرادی که خود را به فاطمه (س) نسبت می دهند و در عمل، خلاف آن حرکت می کنند، بدون تردید مثل سایر مردم کیفر و عذاب متناسب خواهند دید. (۲۶۹)

یاد مادر از زبان فرزندان حضرت زهرا (س)

امام حسن (ع) و یاد مادر

حضرت امام حسن (ع) دومین امام و پیشوای معصوم شیعیان و نخستین فرزند او علاقه و محبت شورانگیز و عشق وافر نسبت به مادر عزیزش فاطمه ی زهرا (س) داشت.

این علاقه و محبت و ابعاد و نشانه های آن را، در موارد متعددی از زندگی آن حضرت می توان نشان داد، که مهمترین آنها اسناد و مکاتباتی است که در میان وی با معاویه یا استانداران و عمال و کارگزاران حکومتی او رد و بدل شده است.

در این اسناد و نامه ها، از زبان و قلم امام حسن (ع) بارها به وجود مادری مانند زهرا ی اطهر (س) استناد و افتخار شده و امام معصوم (ع) وجود مبارک چنان مادر مقدسی را، دلیل حقانیت راه و مرام خویش شمرده است و درستی و استواری آن را اثبات نموده است.

مرحوم سید محسن جبل عاملی، در موسوعه ی «اعیان الشیعه» به برخی از این نامه ها اشاره

کرده است.

امام (ع) در یکی از این نامه ها به صورت فشرده و مختصر به «زیاد بن أبیه» فرماندار غاصب معاویه غاصب می نویسد:

«از حسن، فرزند فاطمه (س)، به زیاد فرزند سمیه!

بدان که رسول خدا (ص) فرمودند:

فرزند متعلق به فراش و رختخواب پاک زناشویی است و نصیب زناکار به جای فرزند سنگ است!

والسلام» (۲۷۰)

این نامه از یک حقیقت تاریخی پرده برمی دارد و برای پژوهندگان حقیقت، به ویژه مورخین حقیقت جو، سندی محکم و مسلم است و آن این که مسأله ی روابط نامشروع سمیه، زن عییدالله را افشاء می سازد که با ابوسفیان، آن منافق دغل باز و حيله باز، روابط زشت و نادرستی داشته است.

نامه ی مزبور، پس از اهانتها و جسارتها و گستاخی های بی شرمانه و هرزه درایی ها و یاوه گویی های مکرری که از سوی «زیاد» نسبت به ساحت مقدس و شامخ امام حسن (ع) روا داشته شده بود، نگاشته شده و حقیقت ذات و نهاد آن هرزه گوی هتاک را فاش ساخته و به تاریخ سپرده است.

علاوه بر این اسناد و مکاتبات، امام حسن (ع) بارها در مقام محاجّه با معاویه، به اصالت نسبت و پاکی گوهر و طهارت و قداست مادر بزرگوار خویش استناد کرده است.

و این امر حاکی از عمق نفوذ عظمت مادر و تأثیر عمیق مقام شامخ آن وجود گرامی، در قلب و روح فرزند دلبندش امام حسن مجتبی (ع) است.

دامنه ی این نفوذ و تأثیر تا بدانجا گسترده بود که امام بزرگوار (ع)، نه تنها در تمام طول زندگی پاک و پر ثمرش، همواره یادآور مادر و از بزرگی ها و قداست و عصمت او یاد می کرد و حقایق ارزنده ای را در این باب در اختیار عاشقان اهل بیت (ع) قرار می داد، بلکه

حتی به هنگام شهادت و در آخرین لحظات زندگی نیز یاد و نام مادر و بازگویی خاطرات و محبت‌های او بر لب‌هایش جاری بود.

امام حسین (ع) و یاد مادر

حضرت سیدالشهداء، سرور آزادگان و قافله سالار کاروان جاوید شهدای حق و حقیقت، دومین فرزند او نیز، همچون برادر بزرگوارش قلبی مالا مال از عشق و مهر مادر داشت.

علاقه وافر و محبت بیکران آن حضرت، نسبت به ساحت قدس مادر بزرگوارش، یکی از شورانگیزترین فصل‌های کتاب عشق مادر و فرزند است.

خود آن حضرت، بارها و بارها، این عشق و علاقه ی بیکران و این پیوند قلبی و اخلاص شایان را، در طی سخنان گهربار و پیامها و اتمام حجت‌های شورانگیز و تاریخی و تاریخ ساز خویش بیان داشته و در این مورد، فصلی درخشان در تاریخ اسلام برای شیفتگان حقایق و معارف اسلامی، به جای نهاده است.

یکی از بهترین نمونه‌ها و نشانه‌های این علاقه ی عمیق امام حسین (ع) نسبت به مادر گرمی اش، تجدید خاطره و تجلیل نام و یاد آن مادر یگانه در جریان انتخاب نام برای فرزندان دختری اش جلوه گر می شود. زیرا می بینیم که آن حضرت، چند تن از دختران خویش را، به یاد مادر عزیزش، «فاطمه» نامگذاری کرده است که با صفت‌هایی چون کبری، وسطی و صغری تشخیص داده می شدند. این امر، خود حاکی از علاقه ی مفرط و شدت محبت امام حسین (ع) نسبت به مادر عزیزش بوده است.

شدت عشق و علاقه ی سبطین پیامبر (ص)، امام حسن و امام حسین (ع) نسبت به مادر مقدسشان، به راستی که از حد توصیف بیرون است.

وجود آن مادر بزرگوار، برای آنان همه چیز بود و در پرتو مهر و شادیه‌ها عمیق تر و گسترده تر و غم‌ها و اندوه‌ها

کم رنگتر و قابل تحمل تر می شدند. چنان که غم سنگین رحلت جد بزرگوارشان، رسول حق و رحمت را، هر چند که بسیار عمیق و دلشکن و طاقت فرسا بود، در سایه ی وجود چنان مادر بی همتایی، کمتر احساس می کردند و تاب و توان تحمل چنان غمی را در کنار مادر خود به دست می آوردند. زیرا آن دو فرزند دلبنده، در هر حادثه و پیشامدی، بیشتر به دامن مهر مادر پناه برده و بیشتر با او انس و الفت گرفته و دلخوش کرده بودند، پیوند معنوی و قلبی شان هر روز محکمتر و ناگسستنی تر شده بود... تا وقتی که آن حادثه ی لرزاننده و دلسوز پیش آمد...

آری، شدت انس و علاقه و اخلاص آنان نسبت به مادر، در آن روز تلخ و سیاه، در آن روز بغض و اشک، در روز غم آلود از دست دادن مادر عزیز، به اوج خود رسید:

هنگامی که حالت احتضار مادر را احساس کردند، با وجود آن همه صبر و بردباری و آن همه متانت و شکیبایی، هم نتوانستند آرام بگیرند و در آرامش بمانند. باز نتوانستند از بی تابی خودداری کنند و خود را روی پیکر عطرآگین و در حال احتضار مادر نیفکنند و با سخنان گرم و پرشور، با گفتار مهرآمیز و با صدای بغض آلود، مورد خطاب قرارش ندهند و شور و بی تابی و اندوه و درددل و سوز درون خود را بیان نکنند...

در آن لحظات تلخ و غم آلود، تنها کوشش و فعالیت «اسماء» دختر عمیس بود که توانست آنان را از مادر جدا کند و به سراغ پدر گرامی شان علی (ع) گسیل دارد، که تفصیل آن در کتابهای معتبر مقتل به

شکلی مؤثر و پر سوز آمده است. (۲۷۱)

و از آن پس بود که همواره نام و یاد فاطمه ی زهرا (ع) بر زبان حسنین (ع) جاری و در دل‌هایشان پایدار بود ...

یکی از پرشورترین یادآوریهای امام حسین (ع) از مادر عزیزش در لحظه ی بسیار حساس و سرنوشت ساز حرکت به سوی کربلا است.

در آن هنگام که لحظات می رفتند تا عظیم ترین حادثه ی تاریخ خونبار اسلام را در تداوم توقّف ناپذیر خویش ثبت کنند، امام حسین (ع) با شکیبایی و متانتی که از چنان بزرگمرد جاودانه ای سزاوار و شایسته است، با تعبیری بسیار زیبا و با شکوه از مادر عزیز یاد می کند و با زیباترین و شایسته ترین کلمات، طهارت و عصمت و عظمت مادر خویش را بیان می دارد. آن جا که می فرماید:

«الا- إن الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثین، بین الذلّ و السلّه، هیهات منی الذله یأبی اللّٰه ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت». (۲۷۲)

(عبیدالله بن زیاد، مرا بین دو امر، مخیر ساخته است) که یکی از آن دو را انتخاب کنم . یا تن به شمشیر دهم و کشته شوم، یا ذلّت و زبونی را اختیار کنم و با او بیعت نمایم. ولی هرگز دامن ما به ذلّت آلوده نخواهد شد. زیرا دامنه‌های پاکی که مرا تربیت کرده، همواره از پذیرش ذلّت اِبا و اجتناب دارد. من در دامن صدیقه اطهر (س) بار آمده ام و از پستان فضیلت و شرف شیر نوشیده ام. خانه ی کوچک ما، کانون فضیلت و شخصیت بوده و هرگز زبونی و خواری به آن راه پیدا نکرده است.

من در دامنه‌هایی تربیت شده ام که عمری با آزادگی و عزّت و

سربلندی زندگی کرده اند. آنان هرگز رضایت نمی دهند که من زیر بار ذلت و پستی و قبول بیعت از فردی فرومایه همچون یزید بروم ...

آری، حتی در آن بحبوحه ی مرگ و زندگی، در لحظاتی که امام می دانست لحظات تاریخی شهادت سرخ خویش و یاران و عزیزان خانواده اش فاصله ی چندانی ندارد، باز به یاد مادر عزیز بود و افتخار می کرد که در چنان دامن پاکی تربیت یافته است ...

این تذکرها و یادآوریه‌ها از تمام مواقف کربلا و عاشورا در رجزها و حماسه‌ها، در شهادتها و بر سر شهداء بارها و بارها تکرار و یادآوری شده است.

امام سجاد (ع) و یاد مادر

امام زین العابدین و فخر الساجدین (ع)، که مادر بزرگوارش زهرا ی اطهر (س) را از نزدیک ندیده اما پرتو وجود او را در تمام ابعاد زندگی خاندان جلیلش به عیان دریافته و احساس کرده بود و می دانست که خود نیز از فروغ تربیت و شخصیت و قداست مادر عزیز بهره‌ها برده و نورها گرفته است، علاقه ی شدید و پرشوری در مورد شناخت هرچه بهتر و دقیق تر و وسیع تر مادرش زهرا (س) داشت.

همواره در جستجوی آن بود که دقایق و جزئیات بیشتری از زندگی مادر محبوبش را بداند تا آن را به عنوان بهترین نمونه و الگو برای بانوان و دوشیزگان مسلمان معرفی کند و روش زندگی و تربیت آن بانوی بی مانند را سر لوحه ی مکتب تربیتی زن در جامعه ی اسلامی قرار دهد و همگان را به آموزش و انجام آن روشهای والا تشویق و ترغیب نماید.

از این رو همواره در پی کشف این دقایق، به سراغ کتاب می رفت که مادرش زهرا ی اطهر (س) را از نزدیک دیده و با اخبار و گزارشهای

زندگی پر ثمرش انس گرفته و بر جزئیات آن واقف بودند.

امام سجاد (ع) روزی پای صحبت اسماء دختر عمیس، که مدتی خدمتگزار خاندان رسالت بود و سعادت دیدار و همنشینی زهرای اطهر (س) نصیبتش شده بود، نشست. در آن روز، آن بانوی مؤمنه با شور و اشتیاقی وافر، داستانی را این چنین توصیف کرد:

«روزی خدمت مادر بزرگ شما زهرا (س) نشسته بودم که رسول خدا (ص) از در، درآمد و وارد منزل شد. زهرا (س) مادر گرامی شما، گردنبندی از طلا بر سینه داشت که علی (ع) آن را به تازگی از راه درآمد شخصی خویش، برای همسرش خریداری کرده و به آن سرور بانوان عالم هدیه کرده بود.

پیامبر اسلام، با توجه به شرایط زندگی آن روز، که قدرت مسلمین رو به افزایش و زندگی شان رو به وسعت و راحت بود و دوران سختی ها و مرارتها به پایان می رسید، از مشاهده ی آن گردن بند بر سینه ی دختر گرامی خویش خوشحال شدند. ولی با این حال، باز هم دختر خود را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

دخترم، مبادا گفتارها و شعارهای مردم که با لحنی تجلیل آمیز می گویند «فاطمه (س) دختر رسول الله است»، تو را مغرور سازد و تحت تأثیر این غرور واقع شوی و پوشش ستمگران و طاغوتها و جباران را بر تن کنی! ...

رسول خدا (ص) همین یک جمله را فرمودند و لحظاتی بعد، خانه را ترک گفتند و بیرون رفتند. به محض خروج ایشان فاطمه ی زهرا (س) فوراً گردن بند را پاره کرد و آن را از گردن فرو کشید و از خود دور ساخت و دیگر هرگز آنرا به کار نبرد. بلکه خیلی زود آن گردن بند

را فروخت و با پول آن غلامی را از صاحبش خرید و در راه خدا آزادش کرد. این خبر به گوش رسول خدا (ص) رسید و باعث خرسندی فراوان حضرتش گردید. چنانکه دخترش را بسیار دعا کرد و از این عمل خیر، ابراز رضایت فراوان فرمود و حتی با الفاظی همچون «چنین دختری را قربان بروم (فداها ابوها)»، از دختر عزیز خویش ذکر خیر فرمود.» (۲۷۳)

امام باقر (ع) و یاد مادر

از عشق و علاقه ی پنجمین پیشوای معصوم شیعیان، امام باقر (ع) نسبت به مادر عزیز و بزرگوارش، داستانها و روایات بسیاری نقل شده که در آنها تجلیل آن حضرت از مادر محبوب و تجدید خاطره و بیان فضایل و مکارم والای فاطمه ی زهرا (س) همواره تکرار و تأیید شده است.

در بیان شدت این علاقه، ذکر یک نمونه را به عنوان مثتی از خروار و ذره ای از بسیار، کافی می دانم: ز

در حدیث آمده است که امام باقر (ع) هرگاه که گرفتار تب شدید می گردید و در بستر بیماری می افتاد، آب خنک طلب می کرد. وقتی آب به دستش می رسید و جرعه ای چند از آن میل می کرد، لحظه ای از نوشیدن باز می ماند و سپس با صدای بلند، به حدی که در بیرون خانه نیز شنیده شود، از ته دل مادرش زهرا (س) را صدا می کرد و می فرمود:

مادرم، فاطمه (س)، ای دختر رسول الله (ص)!

و بدین گونه در آن لحظات سوز تب، نوعی تشفی دل و مرهم غم و تسکین خاطر می جست و جان و روح خود را با نام زیبای محبوب و معشوق و مادر عزیز خود، عطر آگین و سکون آمیز می ساخت. (۲۷۴)

امام صادق (ع) و یاد مادر

علاوه بر رسول خدا و امیرالمؤمنین و حسنین (ع) که زندگی روزمره و مستقیم با حضرت فاطمه (س) داشته اند و از او پیش از وفات و بعد از آن بسیار یاد می کردند، سایر ائمه (ع) نیز در فرصتهای مختلف به تناسب، از او یاد می نمودند.

ابوبصیر می گوید:

روزی صحبت فاطمه (س) در میان بود، حضرت امام صادق (ع) پس از ذکر تاریخ وفات آن بانو، فرمودند:

مادرم فاطمه (س) در اثر ضربت قنفذ (غلام خلیفه دوم) از دنیا رفت، که

به امر اربابش به فاطمه (س) زد و آن حضرت بچه اش را سقط کرده و شدیداً مریض شد و سپس وفات نمود.

و كان سبب وفاتها ان قنفذاً مولى عمر لکزها بنعل السيف بامرہ فاسقطت محسنا و مرضت من ذلك مرضاً شديداً ... (۲۷۵)

و همچنین سکونی (از علمای بزرگ اهل سنت در عصر آن حضرت) می گوید:

من وارد محضر امام صادق (ع) شدم، قیافه ام گرفته و محزون بود.

حضرت از علت آن پرسید.

جواب دادم: خداوند دختری به من داد.

حضرت فرمودند:

ای سکونی!

سنگینی آن بر زمین و روزیش با خداست، او عمر خودش را می کند و از روزی خویش می خورد، تو چرا ناراحتی؟

سپس فرمود:

اسم او را چه گذاشتی؟

گفتم:

فاطمه!

امام چون نام فاطمه (س) را شنید سه بار فرمود:

آه، آه، آه،

گویا با شنیدن این نام تمام مصائب و مظلومیتهای مادر را تداعی کرد و لذا دست خویش را بر پیشانیش گذاشته و خطاب به

من فرمود:

چون نام او را فاطمه گذاشته ای، مبادا بر وی ناسزا بگویی و یا او را لعن کنی و یا بزنی. (۲۷۶)

امام موسی کاظم (ع) و یاد مادر

امام موسی بن جعفر (ع) هفتمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت و قهرمان مبارزه و مقاومت و متحمل عمری زندان و شکنجه و آزار در راه آئین و مذهب حق و حقیقت، نسبت به مادرش زهرا (س) علاقه ای پرشور و عاشقانه و ارادتی شدید و

خالصانه داشت.

امام معصوم همواره از مادر محبوبش و فداکاریها و مبارزات و ایثارگریها و مظلومیتش یاد می کرد و به ویژه مسأله ی فدک که در مورد آن یکی از سیاه ترین صفحات تاریخ صدر اسلام توسط غاصبین حقوق اهل بیت (ع) به وجود آمد، همیشه مورد نظر و طرف توجه امام بود

که با یادآوری و تشریح و تحلیل ابعاد آن، حقایق مسلمی را درباره ی حقانیت خاندان رسالت فاش و بیان می فرمود.

داستانی که ذیلاً نقل می شود، گوشه ای از علاقه ی شدید و ارتباط قلبی و معنوی امام (ع) را با مادر محبوبش (س) نشان می دهد؛ همچنین آشکار می سازد که حقوق پایمال شده ی زهرای اطهر (س) همواره مورد نظر و توجه فرزندان گرامی اش قرار داشته و آن بزرگواران پیوسته درصدد باز پس گرفتن و استیفای حقوق مادر محبوب خویش بوده اند.

ابتدا باید بگوییم که:

مهدی عباسی خلیفه ی جائز و ظالم عهد امامت موسی بن جعفر (ع)، در اوایل حکومت غاصبانه ی خویش، برخورد شدیدی با امام معصوم (ع) نداشت.

تنها یک بار در مدینه ملاقاتی با امام داشت که طی آن، از محضر امام در مورد تحریم خمر و مسکرات که معمولاً در دربار خلفای عباسی مصرف می شد، سؤالی مطرح ساخت. در آن دیدار، خلیفه ی نابکار، چنان پاسخ عمیق، دقیق، عالمانه و قانع کننده ای از امام (ع) دریافت داشت که با وجود قلب سیاه و اندیشه ی تباه خود، باز هم نتوانست اعجاب و شگفتی خود را مخفی نگه دارد و علم وافر و عمیق و دانش عظیم امام (ع) را مورد تأیید و تصدیق قرار ندهد.

بار دوم، ملاقات مهدی عباسی و امام معصوم (ع)، هنگامی صورت گرفت که ظاهراً مهدی درصدد رد مظالم پدرش منصور برآمده بود.

یعنی ظاهراً می خواست اموالی را که توسط منصور، از امام صادق (ع) ضبط و تصرف شده بود، به فرزند بزرگوارش امام موسی بن جعفر (ع) برگرداند. لذا در آن ملاقات از امام (ع) پرسید:

حدود فدکی که از مادرتان فاطمه غصب شده چقدر و چگونه است و حد

و مرز آن چیست؟

حدود آن را برایم مشخص کنید تا به شما باز گردانم.

امام در پاسخ مهدی، حد و مرزی را برای فدک تعیین کرد که درست با وسعت امپراطوری مسلمین در عهد خلافت مهدی مطابقت می کرد به این ترتیب که امام فرمود:

پس تو می خواهی حد و مرز فدک را بدانی؟

گوش کن تا برایت بگویم ...

یک سمت آن، کوه احد؛

سمت دیگرش، عریش مصر؛

مرز سوم آن، دریای احمر؛

و مرز چهارمش، دومه الجندل ...

مهدی در پی بیانات امام (ع)، با تحیر و پریشانی گفت:

آیا همه ی اینها که گفתי حدود فدک است؟

امام فرمود:

آری، همه ی این سرزمینها از مناطقی است که با لشکرکشی و جنگ باز ستانده نشده است.

مهدی از آن روز کینه و دشمنی امام را بر دل گرفت و درصدد نابودی آن حضرت برآمد، زیرا خطر را بالای سر خود احساس کرد. او آن روز متوجه شد که هدف امام، فقط بیان حدود فدک خالی و باز پس گرفتن آن نیست؛ بلکه مراد و منظور اصلی باز ستاندن حکومت و خلافت است که به زور و عنف از خاندان رسالت گرفته شده و چیزی جز غصب حقوق اهل بیت (ع) نبوده است.

او فهمید که هنوز فرزندان علی (ع) و زهرا (س)، حق خود را فراموش نکرده اند و با تمام قوا درصدد استیفای آن هستند، لذا تنها فدک را نمی خواهند، بلکه می خواهند حکومت ظلم و جور و فساد را از بیخ و بن براندازند.

آنگاه مهدی در پاسخ امام (ع) گفت:

اینها که گفתי خیلی زیاد است». (۲۷۷)

و البته چنان که معلوم است، هرگز حقوق اهل بیت عصمت و طهارت را باز پس نداد سهل است که از آن پس با تمام

قوا در صدد ایذا و آزار و نابودی امام (ع) برآمد و این هدف شوم را تا سرحد شهادت امام بزرگوار (ع) نیز دنبال کرد.

امام رضا (ع) و یاد مادر

امام رضا ثامن الائمه (ع) نیز همچون دیگر فرزندان زهرای اطهر (س) و سلاله ی پاک پیامبر (ص)، علاقه شورانگیز و احترام خاص و اخلاص آمیزی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا (س) داشت.

همواره و در هر فرصتی، از آن بانوی بانوان بهشتی، تجلیل و تکریم به عمل می آورد و با اعتزاز و افتخار نام عزیزش را بر زبان جاری می ساخت. شدت این شور و علاقه به حدی بود که مخالفان و بدخواهان نیز به وسعت آن پی برده بودند و سعی داشتند که از این راه، با امام (ع) وارد مذاکره و گفتگو شوند به این ترتیب برای نیل به مقاصد خود، رضایت و خشنودی امام را جلب کنند و دل امام (ع) را با خود نرم سازند.

روزی امام رضا (ع) با فرزند دلبندهش جوادالائمه (ع) نشست و مأمون عباسی نیز در محضر آن دو بزرگوار حضور داشت.

آن روز امام (ع) حدیثی را در مدح مادرش فاطمه ی زهرا (س) بازگو فرمود.

مأمون نیز با شنیدن حدیث، به سخن آمد و گفت:

پدرم رشید از پدرش مهتدی، او هم از منصور، او هم از پدرش و او هم از جدش «ابن عباس» روایت کرده است که روزی ابن عباس خطاب به معاویه گفت:

آیا می دانی که چرا فاطمه (س)، فاطمه نامگذاری شده است؟

معاویه گفت:

نمی دانم

ابن عباس گفت:

بدان جهت به او فاطمه گفتند که او و پیروانش از آتش دوزخ دور و محفوظ نگه داشته شده اند.

او گفت:

این سخن را من از رسول خدا (ص) شنیدم». (۲۷۸)

توضیح این سخن نیز

در حدیث دیگری از آن حضرت (ع) آمده است که فرمود:

آنان کسانی هستند که بتوانند با ایمان و توحید و اخلاص به ملاقات پروردگار خود بشتابند و شیعه بودن و پیروی از فاطمه (س) را عملاً به اثبات رسانند، نه آن که فقط به زبان و در ظاهر خود را پیروان فاطمه (س) بنامند.

امام جواد الائمه (ع) و یاد مادر

امام جواد (ع)، فرزند برومند پدری بزرگوار چون امام رضا (ع) است و در مکتب تربیتی او پرورش یافته و طبیعی است که عشق و علاقه به مادر عزیز را نیز از چنان پدری آموخته و به ارث برده باشد. آری شور شفیقانه و مهر خالصانه ی امام جواد (ع) نسبت به مادرش نیز همواره شعله‌هایی سرکش داشته و ورد زبانها بوده است.

در بیان این شور عشق و گرمای مهر و عاطفت، گرچه سخن بسیار گفته شده است، امّا برای نمونه کافی است به حدیث کوتاهی که صاحب سفینه البحار نقل کرده است توجه و بسنده کنیم. در آن حدیث آمده است:

«امام جواد (ع) هر روز، موقع زوال روشنایی آفتاب، به مسجد نبی اکرم (ص) در مدینه می آمد و صلوات و درود بر پیامبر اسلام می فرستاد و مشام جان خویش را از یاد جدّ بزرگوارش معطر می ساخت.

سپس به سراغ خانه و محل زندگی مادرش فاطمه ی زهرا (س) که در همان نزدیکی و جوار قبر پیامبر است می رفت. با سری پرشور و قلبی پر تپش و در نهایت ادب و احترام، ابتدا کفشها را از پا درمی آورد و آنگاه با جان و دلی سرشار از شور و اشتیاق و عشق، وارد آن خانه ی کوچک و پرنور می شد و در آنجا نماز و دعا

می خواند و دقایقی طولانی، در حالت شور و جذبه ی روحانی به سر می برد».

برای درک شدت این مهر و علاقه باید دانست که هرگز دیده نشد، حتی برای یکبار، که امام (ع) به مسجد نبوی (ص) برود ولی سراغ مادرش را نگیرد و یا بدون راز و نیاز با روح قدسی آن بزرگوار به خانه ی خود برگردد.

و باز برای پیگیری و بیان گوشه ی دیگری از این علاقه و ارادت امام (ع) نسبت به مادر عزیزش، کافی است که داستان ازدواج آن حضرت (ع) را در نظر گرفت، به جوانب آن نظر افکند.

در بررسی چگونگی ازدواج امام جواد (ع)، بیش از پیش متوجه می شویم که وی چه احترام و فضیلتی برای مادرش قائل بوده و چگونه برتری و والایی مادر عزیز را، از هر جهت در نظر داشته است.

می دانیم که امام جواد (ع)، داماد خلیفه ی وقت مأمون عباسی شده بود.

لذا در وصلت او با «أم فضل» لعنه الله علیها دختر خلیفه، که از خاندانی مرفه و پرتجمل بود، انتظار می رفت که هزاران درهم و دینار از طرف پدر عروس در آن محفل عروسی خرج شود و طبق آنگونه مراسم، مهریه و کابین نیز به تناسب ثروت و امکانات پدر عروس، بسیار چشمگیر باشد و

قوس تصاعدی طی کند و با ارقام درشت رقم زده شود.

ولی امام جواد (ع) به خاطر علاقه و احترام و فضیلت فراوانی که برای مادرش قائل بود، حاضر نشد مهریه ی همسرش بیش از پانصد درهم - که همان مهریه ی مادرش زهرا (س) بود - تعیین گردد.

امام هادی (ع) و یاد مادر

امام هادی (ع) دهمین اختر تابان آسمان ولایت و امامت و پیشوای راستین جهان اسلام نیز علاقه و

ارادت خاصی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا (س) داشت.

امام معصوم، این علاقه و ارادت را، بارها و بارها ضمن گفتگوها و مباحثاتی که با ملحدین و زنادقه و دیگر گروههای مخالف مکتب اهل بیت (ع) داشته است، با زیباترین بیان و رساترین کلام اظهار کرده و همواره به وجود گرامی اش و خاندان اهل بیت (ع) افتخار نموده است.

در میان دعاها و تعلیمات عالییه ی آن بزرگوار، جامع تر و گویاتر از «زیارت جامعه» را، که از تعلیمات زیبا و عمیق آن حضرت است پیدا نکردیم. امام معصوم، ارادت و علاقه ی خاص خویش را نسبت به مادرش زهرا (س) و اهل بیت مطهر و خاندان پاک رسالت و مهبط نزول وحی، در همان زیارت جامعه بارها ابراز داشته و طی همین دعای باشکوه فرموده است:

«سلام و درود بر شما باد، ای خاندان نبوت و رسالت.

سلام و درود بر شما باد، ای مراکز رفت و آمد فرشتگان آسمانی و ای محل نزول وحی الهی. سلام و درود بر شما باد، ای پیشوایان ملل و عناصر نیکوکار و سیاستمداران پاک و تدبیر ورزان امور مردم. سلام و درود بر شما باد، ای کلیدهای ایمان و امنای رحمان و عصاره ی پیامبران، سلام و درود بر شما باد، ای مراکز معرفت و شناخت خدا و معادن حکمت الهی و رازداران اسرار بزرگ، سلام و درود بر شما باد، ای حاملان کتاب خدا و اوصیای پیامبر و ذریه ی رسول خدا (ص) و رحمت و برکات الهی بر شما باد». (۲۷۹)

امام حسن عسکری (ع) و یاد مادر

امام حسن عسکری (ع) یازدهمین پیشوای راستین جهان اسلام همواره قلبی سرشار از یاد و مهر مادر داشت و در هر فرصتی عشق و علاقه ی

خود را نسبت به آن بزرگوار بیان می فرمود.

ابن شهر آشوب، صاحب «مناقب» در کتاب خود از «ابی هاشم» و او از امام حسن عسکری (ع) نقل می کند:

«که روزی خطاب به حاضران فرمودند:

آیا می دانید که مادرم فاطمه (س) چرا «زهراء» (یعنی درخشنده رو) نامیده شدند؟

حاضران عرض کردند:

چه بهتر که خودتان بفرمایید!

امام (ع) در توضیح آن نام زیبا فرمودند:

چون صورت مادرم در روز همانند خورشید و هنگام غروب همچون ماه و در دل شبها چونان ستارگان آسمان بر جدم علی (ع) پرتو افکن و تابان بود، از این جهت او را زهرا و درخشنده رو نامیدند». (۲۸۰)

امام زمان (عج) و یاد مادر

حضرت ولی عصر (عج) در طول عمرش بیش از سایر ائمه مظلومیت مادر را یاد می کند و روزی که ظهور می کند، به مدینه می آید و ناله ها و استغاثه های فاطمه (س) را متذکر می گردد و می گوید:

ای مادر!

امروز از قاتلان انتقام می گیرم و آنان را به سزای اعمالشان می رسانم.

آنگاه به سراغ قبر قاتلان او آید و با اذن خدا آن دو را زنده می کند و سؤال می کند:

به چه جرمی مادرم را مصدوم و مجروح کردید؟

بچه اش را کشتید؟

خانه اش را مورد تهاجم قرار دادید؟

سپس با شمشیری که در دست دارد آنان را به قتل می رساند و جسدشان را به آتش می کشد و خاکسترشان را بر باد می دهد
... (۲۸۱)

آری دل نازنین امام زمان (ع) هرگز از یاد غمها و غصه های مادر بزرگوارش فاطمه (س) آرام نمی گیرد و مصائب او را فراموش نمی کند، زیرا فاطمه (س) حجت و اسوه ی ائمه خوانده شده است و در عمر کوتاهش شدیدترین و دردناکترین

مصیبت‌ها را پشت سر گذاشته است.

یک حدیث شریف از توفیق مبارک آقا امام زمان (ع) در مورد مادرش

فاطمه (س) می فرماید:

«و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوه حسنه.» (۲۸۲)

در حالات و رفتار فاطمه (س) دختر پیامبر خدا (ص)، برای من سرمشق خوبی وجود دارد.

این حدیث، فاطمه ی زهرا (س) را اسوه و الگو برای امام زمان (ع) نقل می کند و می رساند که فاطمه (س) نقش رهبری دارد و ائمه ی اطهار (ع) از او سرمشق می گیرند.

حضرت امام حسن عسکری (ع) نیز با تعبیر کلی تر می فرمایند:

«نحن حجه الله علی الخلق و فاطمه حجه علینا.» (۲۸۳)

ما برای تمام مخلوقات حجت هستیم و فاطمه (س) مادرمان حجت ما می باشد.

این حدیث نیز ضمن یاد امام حسن عسکری از مادرش، آن حضرت را پیشوای ائمه ذکر می کند و بالاخره حضرت امام باقر (ع) در یک حدیث فوق العاده و عرفانی می فرمایند:

اطاعت فاطمه (س) برای تمام مخلوقات عالم از جن و انس و پرندگان و حیوانات، حتی برای انبیا و ملائکه واجب گردیده است.

«لقد کانت (س) مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق الله من الجنّ و الانس و الطّیر و الوحش و الانبیاء و الملائکه.» (۲۸۴)

این اطاعت اگر چه تکوینی است نه تشریحی، ولی عظمت فاطمه (س) را به سایر مخلوقات جهان حتی انبیای پیشین در بر دارد.

فصل پنجم: جلوه های رفتاری و اخلاقی حضرت زهرا (علیها السلام)

رفتار با پدر

ادب حضرت زهرا (س) نسبت به پدر

یکی از آداب و رسوم زمان پیشین این بود که یکدیگر را به اسم کوچک صدا می کردند و این نوع خطاب نسبت به بعضی ها خلاف ادب بود، مخصوصاً حضرت رسول اکرم (ص) که از مقام والا و احترام خاصی برخوردار بود نمی باید مثل سایر افراد مخاطب قرار گیرد.

لذا خداوند متعال در این رابطه آیه ای نازل فرمود که مسلمین موظف و مکلف شدند آن حضرت را رسول الله (ص) خطاب کنند.

میان حضرت فاطمه (س) هم می خواست به این برنامه عمل کند، رسول اکرم (ص) از او خواست که به پدر، «پدر» بگوید، حدیثی که می خوانید در همین رابطه است:

عن الصادق (ع) قالت فاطمه (س):

لما نزلت:

«لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً (۲۸۵)»

«هبت رسول الله (ص) ان اقول له:

یا ابه فکنت اقول: یا رسول الله فاعرض عنی مرّه او اثنتین او ثلاثا، ثم اقبل علی فقال:

یا فاطمه انهالم تنزل فیک و لا فی اهلک و لا فی نسلک، انت منی و انا منک.

انما نزلت فی اهل الجفاء و الغلظه من قریش اصحاب البدخ و الکبر، قولی:

یا ابه، فانها احیی للقلب و ارضی للرب.»

از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت فاطمه (س) فرمود:

وقتی که آیه ی

«لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً»

یعنی پیغمبر (ص) را مثل یکدیگر صدا نزنید نازل شد، من هم ترسیدم از اینکه به آن حضرت (ای پدر) بگویم. لذا آن حضرت را یا رسول الله می گفتم.

حضرت فرمود:

ای فاطمه (س) این آیه درباره ی تو و خانواده ات و نسلت نازل نشده، تو از منی و من از تو هستم، بلکه درباره ی جفاکاران و درشت خویان از قریش و گردنکشان و اهل کبر و غرور نازل شد، شما: (ای پدر) بگو که قلبم را زنده می کند و خدا را خوشنود می نماید. (۲۸۶)

حضرت زهرا (س) شبیه ترین کس به پیامبر در نشستن و برخاستن

فاطمه (س) تشبه رسول الله (ص) فی قیامها و قعودها (۲۸۷)

«عن عائشه ام المؤمنین، قالت:

ما رأيت احدا اشبه سمته و خديا برسول الله في قيامها و قعودها من فاطمه بنت رسول الله (ص)

قالت:

و كانت اذا دخلت على النبي (ص) قام اليها فقبلها و اجلسها في مجلسه،

و كان النبي (ص) اذا دخل عليها قامت من مجلسها فقبلته و اجلسته في مجلسها.

فلما

مرض النبی (ص)، دخلت فاطمه فاکبت علیه فقتلته، ثم رفعت راسها فیکت ثم اکبت علیه، ثم رفعت راسها فضحکت فقلت:

ان كنت لاظن ان هذه من اعقل نساتنا فاذا هی من النساء، فلما توفی النبی (ص)، قلت لها:

ارایت حین اکبت علیه فرفعت راسک فضحکت، ما حملک ذلک؟!

قالت:

انی اذا لبذره اخبرنی انی اسرع اهله لحوقا به فذلک حین ضحکت.»

فاطمه (س) در قیام و قعودش شبیه پیامبر (ص) است ...

از عایشه نقل شده است که گفت:

کسی را شبیه تر از فاطمه (س) به رسول خدا (ص) از نظر رفتار و روش فردی در قیام و قعود ندیدم. (۲۸۸)

هنگامی که فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می شد، پیامبر (ص) پیش پای او قیام می کرد و او را می بوسید و در جای خود می نشاند و متقابلا هنگامی که پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می شد، فاطمه (س) پیش پای پدر قیام کرده او را می بوسید و در جای خود می نشاند.

چون پیامبر (ص) مریض شد، فاطمه (س) وارد شد و خودش را به روی پدر افکند و او را بوسید، بعد سرش را بلند کرد و گریه کرد، دوباره خودش را به روی پدر افکند، بعد سرش را بلند کرد و خندید.

گفتم:

گمان می کردم که او (فاطمه) (س) داناترین زنان ما است، در حالی که او هم زنی از زنهاست.

چون پیامبر (ص) وفات یافت به او گفتم:

هنگامی که خودت را به روی رسول خدا (ص) افکندی، سپس سرت را بلند کردی و خندیدی چه شد؟

چرا خندیدی؟!

حضرت فاطمه (س) فرمود:

من در آن هنگام مانند کسی بودم که هستی اش را از دست داده است.

پیامبر (ص) به من خبر داد نزدیکترین کس که به او ملحق

می شود من هستم، در این هنگام خندیدم.

ایثار نسبت به پدر و سایر اعضای خانواده (۲۸۹)

فاطمه ی زهرا (س) نه تنها برای افراد مستمند و بی چاره کمک و ایثار مینمود، بلکه در داخل خانواده ی خود نیز فداکار بود و نسبت به اعضای خانواده ی خود نیز ایثارگر بود و به اعضای خانواده ی خویش اعم از شوهر و فرزندان ایثار می کرد.

فاطمه (س) خود نمی خورد و اهل بیتش را سیر می کرد، خود گرسنه می ماند و درد و رنج می کشید، ولی شوهرش را متوجه نمی ساخت، حتی مواضع مجروح و متورم بدنش را که از هجوم و ضرب مهاجمین خونخوار و منافق به خانه اش صورت گرفته بود، از شوهرش پوشیده داشت و حضرت علی (ع) از وجود آنها هنگام غسل دادن پیکر پاک زهرا (س) آگاه گردید.

فاطمه (س) نسبت به فرزندان نیز از خود گذشتگی نشن می داد و شبانه روز برای آنان زحمت می کشید و دستاس می نمود، با مهر و محبت بی نظیر آنان را پرورش می داد و راه و رسم پرورش فرزند را به پیروانش نشان داد. او در حالی که مشغول کارهای سخت و از جمله آرد کردن جو می شد، از بیچه های خود نیز غفلت نمی کرد و با آن حال به آنان می رسید و نوازششان می فرمود ...

آری اخلاق اصیل و واقعی هر انسانی را در رفتار خانوادگیش باید جستجو کرد، نه اخلاق خارج از خانواده، که معمولاً در چنین مواقعی حقیقت یابی و حقیقت شناسی مشکل است و ای بسا سر از تزویر و حقه بازی در آورد.

زهرا (س) تجسم ایثار به خانواده و توده های جامعه بود و در این میان از ایثارگری او به پدرش نباید غفلت کرد. وی روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود پذیرایی نمود و با

پاره نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خدا (ص) سه روز بود که طعامی میل نکرده بود و فاطمه (س) دلش به حال پدر می سوخت و از شدت عاطفه گریه می کرد. (۲۹۰)

از حضرت علی (ع) نقل شده است:

ما مشغول کندن خندق بودیم - که بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم - ناگاه فاطمه (س) به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت:

پدر!

این نانها را برای حسنین (ع) پخته بودم، اینک اینها را برای شما آوردم.

پیامبر خدا (ص) آن نان را گرفت و گفت:

فاطمه جان!

این نخستین طعامی است، که در طول سه روز، پدرت میل می کند. (۲۹۱)

در روزگار دیگر رسول خدا (ص) به شدت گرسنه بود و نمی توانست تحمل کند، بدین منظور سر به بیوتات همسرانش زد، ولی چاره ای نشد، سپس به خانه فاطمه آمد، با کمال تأسف آنجا نیز طعامی نبود، پیامبر الهی (ص) با تمام گرسنگی از خانه دختر برگشت، در این میان دو عدد نان و مقداری گوشت از یکی از همسایه ها به دست زهرا (س) رسید، آن بانوی ایثارگر آنها را در ظرفی گذاشت و یکی از فرزندان را به دنبال پدر فرستاد و چنین گفت:

سوگند به خدا، رسول خدا را بر خود و فرزندانم مقدم می دارم. (۲۹۲)

رسول خدا (ص) دوباره وارد خانه ی دختر شد و از رسیدن تحفه و طعام آگاه گشت، در این بین فاطمه (س) غذا را به حضور پدرش آورد، ولی دست غیبی را که از لطف خدا سرچشمه گرفته بود، بالای سرش دید، زیرا ظرف غذا پر از طعام بود، همگی

کنار هم نشسته، خوردند و سیر شدند و سپس زنان و همسران رسول خدا (ص) و همسایه های حضرت فاطمه (س) نیز از آن بهره مند گشتند. (۲۹۳)

از مجموع این قضایا نتیجه می گیریم که فاطمه (س) به پدر و سایر اعضای خانواده اش نیز فوق العاده ایثارگری کرده و پیوسته برای سلامتی آنان تلاش نموده است.

حتی در تاریخ و کتب تفسیر و حدیث شیعه و سنی آمده است که امام حسن و امام حسین (ع) مریض شدند، فاطمه (س) همراه با همسرش نذر کردند که اگر آن دو بزرگوار خوب شوند، آنان سه روز روزه بگیرند ...

پس از شفای فرزندان فاطمه (س)، آن حضرت شخصاً برای شمعون یهودی کار کرد و از اجرت آن مقداری جو گرفت و سه روز روزه گرفت. هنگام افطار غذایش را - همچون سایر اعضای خانواده اش - به ترتیب به مسکین، یتیم و اسیر داد و سوره ی دهر در حق آنان نازل شد. (۲۹۴)

و بدین طریق به جهان و جهانیان ثابت کرد که وی تا چه حدی به بچه هایش ایثارگر است و در حق سایر مردم نیز تا آنجا ایثار کرد که سه روز گرسنگی را تحمل کرد، ولی اسیر کافر را سیر نمود.

هجرت حضرت زهرا (س) و همراهی پدر در سخت ترین شرایط

هر روز فشار و آزار مشرکان بر پیامبر (ص) و مسلمانان شدت می یافت. از سوی دیگر عدّه ای از مردم شهر مدینه مسلمان شدند و در انتظار پیامبر (ص) بودند. مشرکان نیز تصمیم گرفتند در شبی معین دسته جمعی به خانه رسول خدا (ص) یورش برند و آن حضرت را به شهادت برسانند. علی (ع) آن شب را در بستر پیامبر (ص) خوابید و رسول خدا (ص) به غاری در کوه ثور

رفت و پس از سه روز از آنجا به مدینه هجرت نمود. (۲۹۵)

علی (ع) به دستور پیامبر (ص) امانتهای مردم را به صاحبانش رد کرد و پس از سه روز فاطمه ی زهرا (س) را به اتفاق مادر خود فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زبیر، نیمه شب سوار شترها کرد (۲۹۶) و راه مدینه را در پیش گرفت. این هجرت خطراتی در پیش داشت زیرا دشمنان در پی آنان تاختند و در بین راه در منزل «ضجنان» به مهاجران رسیدند. علی (ع) بانوان را در پناهگاهی پیاده نمود آنگاه با شمشیر آخته بر دشمن حمله کرد و آنان گریختند.

«در این هجرت زهرا (س) به اتفاق دو بانوی مهاجر و سرپرستی علی (ع) مسیر طولانی مکه به مدینه را در زیر آفتاب سوزان طی نمود و در روز پنجشنبه ۱۵ ربیع الاول مطابق با هفتم مهر ماه به قُبا در نزدیک مدینه رسید و به خانه ی «سعد بن خیشمه» (۲۹۷) وارد شد، خانه سعد مجاور رکن غربی و در جلو مسجد قُبا قرار داشت.

همدردی با پدر

گاه دشمنان سنگدل، خاک یا خاکستر بر سر پیامبر (ص) می پاشیدند، هنگامی که پیامبر (ص) خانه می آمد، فاطمه (س) خاک و خاکستر را از سر و صورت پدر پاک می کرد. در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود پیامبر (ص) می فرمود:

دخترم غمگین مباش و اشک مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر توست. (۲۹۸)

در یکی از روزها، ابوجهل جمعی از اراذل مکه را تحریک کرد، تا هنگامی که پیامبر (ص) در مسجدالحرام به سجده می رود، شکمبه ی گوسفندی را بیاورند و بر سر آن حضرت بیفکنند، هنگامی که این کار انجام شد، ابوجهل

و اطرافیان صدا به خنده بلند کردند و پیامبر (ص) را به باد مسخره گرفتند.

بعضی از یاران، منظره را دیدند اما دشمن بیرحم چنان آماده بود که توانائی بر دفاع نداشتند، ولی هنگامیکه این خبر به گوش دختر کوچکش فاطمه (س) رسید به سرعت به مسجدالحرام آمد و آن را برداشت و با شجاعت مخصوص خودش، ابوجهل و یارانش را نفرین کرد. (۲۹۹)

حضرت فاطمه (س) در جنگ احد و یاری نمودن پدر

رمضان سال سوم هجرت می رسد، ولادت فرزندش حسن (ع) خاطره ی شیرین پیروزیهای جنگ بدر را که در رمضان سال پیش رخ داد شیرین تر می سازد.

چندی نگذشت که جنگ احد آغاز شد. حمزه عموی پیغمبر (ص) سردار دلیر مسلمانان و هفتاد و چهار تن نومسلمان دیگر به شهادت می رسند.

ضایعه چندان دلخراش است که خدای بزرگ ضمن آیاتی آنان را تسلیت می دهد.

«ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلک الایام نداولها بین الناس ...». (۳۰۰)

«اگر جراحی به شما رسید به آنان هم مانند آن رسید. روزگار چنین است بین مردم دست به دست می کنیم ...».

به زهراء (س) خبر می دهند پدرش در جنگ آسیب دیده است.

سنگی به چهره ی او رسیده و چهره اش را خونین ساخته است.

با دسته ای از زنان برمی خیزد. آب و خوردنی بر پشت خود برمی دارند و به رزمگاه می روند. زنان، مجروحان را آب می دهند و زخم های آنها را می بندند و فاطمه (س) جراحات پدر را شست و شو می دهد.

خون بند نمی آید. پاره بوریایی را می سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می نهد تا جریان خون قطع شود.

پیغمبر (ص) در مصیبت حمزه گریان شد و زهراء (س) هم گریست.

فاطمه (س) هر دو یا سه روز خود را به احد می رساند و بر مزار

شهیدان می گریست و آنان را دعا می کرد. (۳۰۱)

هنگام جنگ احد هنگامی که فاطمه (س) و صفیه به رسول خدا (ص) رسیدند به آن حضرت (ص) نظر افکندند، حضرت به علی (ع) فرمود عمه ام را از من دور نگه دارید ولی فاطمه (س) را مانع نشوید. وقتی فاطمه (س) به حضرت نزدیک شد و چهره ی حضرت را زخمی و دهان حضرت را آغشته به خون دید، فریاد زد و شروع کرد به پاک کردن خونها و می گفت:

خشم خداوند بر کسی که چهره ی رسول خدا را خونین کرده شدت یابد. (۳۰۲)

فاطمه (س) فریادی زد و دستش را بر بالای سرش گذاشت و با حالت فریاد و ناله با دیگر زنان هاشمی و قریشی از خانه بیرون آمد. (۳۰۳)

علی (ع) با سپر خود آب می آورد و فاطمه (س) خونها را از چهره ی حضرت می شست حصیری را گرفته و سوزانده و خاکستر آن را بر روی زخمها می پاشید.

در حاشیه ی بحارالانوار آمده است:

علی (ع) با سپر خود آب می آورد، وقتی فاطمه (س) دید خونها را که می شوید بند نمی آید، تکه حصیری را گرفته و آتش زد و خاکستر آن را روی زخم پاشید تا خون بند آمد. (۳۰۴)

به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم (ص)

وقتی رسول خدا (ص) از دنیا رفت، بلال مؤذن دیگر اذان نمی گفت.

روزی فاطمه (س) پیغام فرستاد: آرزو دارم یک مرتبه دیگر بانگ مؤذن پدرم را بشنوم بلال بر طبق دستور فاطمه شروع به اذان کرد.

الله اکبر، الله اکبر - فاطمه (س) به یاد روزگار پدر افتاد، نتوانست از گریه خودداری کند. هنگامی که بلال گفت:

«اشهد انّ محمداً رسول الله» فاطمه (س) از شنیدن نام پدر صیحه زد و بیهوش شد. به بلال خبر دادند دیگر

اذان نگو که فاطمه (س) بیهوش شده است.

بلال اذانش را قطع کرد. وقتی فاطمه (س) به هوش آمد به بلال فرمود:

اذان را تمام کن.

عرض کرد:

اجازه بده بقیه را نگویم زیرا برای شما می ترسم. (۳۰۵)

از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمود:

حضرت رسول (ص) را در پیراهن مبارکش غسل دادم و فاطمه (س) گفت:

آن پیراهن را به من نشان بده!

همین که بوی پیراهن به مشام او رسید از هوش رفت:

من که این حالت را از او مشاهده کردم پیراهن را از او پنهان نمودم. (۳۰۶)

ناله های حضرت زهرا (س) در فراق پدر

یا رسول الله، پدر جان، دریغ و آه از فراق تو، ای پدر چه بسیار بزرگ است تاریکی و ظلمتی که در مجالس پس از تو مشاهده می گردد و من دور مانده از جناب تو دریغ و افسوس می خورم که هرچه زودتر نزد تو آیم.

پدر جان!

در عزای تو، ابوالحسن امیرالمؤمنین (ع) و برادر و امام برگزیده و دوست بی مانند تو، هم او که تو او را از کودکی بزرگ و تربیت کردی و سپس برادرت خواندی و از بزرگترین دوستان تو و محبوبترین اصحاب تو در پیشگاه تو بود، او که در پذیرش اسلام از همه پیشی گرفته و هجرت کرد. و دو فرزندت حسن و حسین (ع) سوگوار هستند.

ای پدر بزرگوار و ای بهترین انسانها. اکنون بیا و بنگر که امام برگزیده ی تو را اسیرگونه به طرف بیعت تحمیلی می کشند و می برند.

پدر جان، غم سوگواری تو ما را فراگرفته و درهم کوبیده است و گریه های مداوم، قصد جان ما را دارد و بد روزگار دامنگیرمان شده است.

آنگاه فریاد سختی برآورد و فرمود:

فریاد یا محمدا (ص)، فریاد ای حبیب من.

فریاد ای

پدر، فریاد ای ابالقاسم، فریاد ای احمد،

فریاد از کمی یاران و یاوران،

فریاد از ناله بسیار،

فریاد از مشکلات فراوان.

فریاد از مصیبت و اندوه زیاد،

فریاد از مصیبت جانکاه.

پس از آن سخنان دردآلود و غمبار صیحه ای زد و بیهوش بر زمین افتاد. (۳۰۷)

دل‌تان آمد که خاک بر روی رسول خدا (ص) بریزید؟ (۳۰۸)

ای پدر!

دنیا به دیدار تو با رونق و بها بود و امروز در سوگواری تو انوار او بریده و گلهای او پژمرده است و خشک و تر آن حکایت از شبهای تاریک می کند.

ای پدر!

همواره بر تو دریغ و افسوس می خورم تا روز ملاقات.

ای پدر، از آن لحظه که جدایی پیش آمد، خواب از چشمم گریخت.

ای پدر!

کیست از این پس که بیوگان و مسکینان را رعایت نماید و امت را تا قیامت هدایت فرماید.

ای پدر!

ما در محضر تو عظیم و عزیز بودیم و بعد از تو ذلیل و زبون آمدیم.

کدام سرشک است که در فراق تو روان نمی شود؟

کدام حزن و اندوه است که بعد از تو پیوسته نمی گردد؟

کدام چشم است که پس از تو سرمه ی خواب می کشد؟

تو بودی بهارِ دینِ یزدان و نور پیغمبران (ع).

چه شده که کوهسارها را که فرو نمی ریزد؟

و چه پیش آمد دریاها را که فرو نمی رود؟

چگونه است که زلزله ها زمین را فرا نمی گیرد؟

ای پدر!

در بلا و رنجی عظیم و مصیبتی شگرف افتادم و در زیر بار گران و هولناک ماندم.

ای پدر!

فرشتگان بر تو بگریستند و افلاک از حرکت ایستادند و منبر تو بعد از تو وحشت انگیز و بدون استفاده گشت و محراب
مناجات تو معطل ماند و قبر تو به پوشیده داشتن تو خوشحال گشت و بهشت به زیارت تو و دعای تو

حضرت زهراء (س) پس از دفن پیامبر (ص) بی تابانه از منزل بیرون آمد و در حالی که از گریه و درد، نای رفتن نداشت.

خود را به قبر پدر رساند و آنگاه که جایگاه اذان و محراب را مشاهده فرمود، فریادی برآورد و بیهوش، نقش زمین شد.

زنان مدینه که وضع را چنان دیدند، به سوی او دویدند و آب بر سر و صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد.

سپس در حالی که بر قبر پدر خیره شده بود فرمود:

پدر جان قوتم رفته و خویشتن داریم را از دست داده ام و دشمن سرزنش کننده ام شده و حزن و اندوه درونی مرا می کشد.

پدر جان!

یکه و تنها باقی مانده و در کار خویش حیران و سرگردانم صدایم خفته و پشتم شکسته و زندگیم در هم ریخته و روزگارم تیره شده است.

پدر جان!

پس از تو برای وحشتم انیسی نمی یابم و مانعی برای گریه ام و یآوری برای ضعفم پیدا نمی کنم،

آری پدر! بعد از تو نزول قرآن و محل هبوط جبرئیل و مکان میکائیل از بین رفت، پدر جان!

پس از تو روابط انسانی دگرگون شد و درها به روی من بسته گردید.

پدر عزیزم!

من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم برآید بر تو گریه خواهم نمود. پدر جان شوق من نسبت به تو پایانی ندارد و حزن من بعد از تو انجامی. فریاد ای پدر!

فریاد ای پروردگار جهانیان. (۳۱۰)

حضرت زهراء (س) با یاد روزگاران شیرین محبت های رسول خدا (ص) خطاب به کودکان خود می فرمود:

کجاست پدر مهربان شما دو فرزندم که شما را عزیز و گرامی می داشت؟

و همواره شما را بر روی دوش

خود می گرفت و نمی گذاشت بر روی زمین راه روید. دیگر هرگز او را نمی بینم که این درب منزل را باز کند و شما را بر دوش خود گیرد، همان رفتاری که همواره انجام می داد. (۳۱۱)

دیدار با پدر در قیامت

جابر بن عبدالله انصاری از قول علی بن ابیطالب (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

- ای پدر در روز توقّفگاه بزرگ - روز قیامت - شما را کجا ملاقات کنم؟

- فرمود:

ای فاطمه (س)، کنار در بهشت، در حالی که پرچم «الحمد لله» با من است و نزد پروردگارم امت خود را شفاعت می کنم.

- عرض کرد:

پدرم اگر آنجا ملاقات نکردم؟

- فرمود:

مرا بر حوض کوثر ملاقات کن، در حالی که به امتم آب از کوثر می دهم.

- پدرم، اگر آنجا ملاقات نکردم؟

- مرا بر صراط ملاقات کن، در حالی که ایستاده ام و می گویم:

پروردگارا!

امت مرا سالم بدار.

- اگر آنجا ملاقات نکردم؟

- مرا نزد میزان ملاقات کن، در حالی که می گویم:

پروردگارا!

امت مرا سلامت بدار.

- اگر آنجا ملاقات نکردم؟

- مرا بر کنار جهنم ملاقات کن، در حالی که اتم را از شعله و زبانه های آتش منع می کنم پس فاطمه (س) خوشحال شد.
(۳۱۲)

رفتار متقابل دو همسر فداکار

شرم و حیا در کنار همسر

حیا دو گونه است:

یکی پسندیده و دیگری ناپسند. حیا ناپسند آن حالتی است که انسان را از رشد، کمال یابی و رسیدن به حقوق بازمی دارد و یا باعث تضییع حقوق دیگری می گردد. چنین صفتی در روایات اسلامی به شدت تقبیح گردیده است ... (۳۱۳) و همچنین در آداب همسرداری آمده است که حیا دو گونه متصور است:

یکی مطلوب، دیگری مذموم و نامطلوب. حیا مذموم آن حالتی است که یکی از زوجین را در استیفای حقوق طرف مقابل بازدارد و قید و بندی شود در مسائل زوجیت و سایر امور مربوطه ... و لذا حضرت امام باقر (ع) می فرمایند:

زن خوب، زنی است که در خلوت با شوهرش، حیا را نیز از تنش خارج کند و سپس در شرایط

عادی، حیا را نیز مانند لباس به اندامش بیوشاند. (۳۱۴)

حضرت فاطمه (س) در طول مدت شوهرداری خود با امیرالمؤمنین (ع)، در هیچ فرصتی حریم آن حضرت را نادیده نگرفت و در مورد شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد. تا جایی که امیرالمؤمنین در این باره می فرمایند:

«فوالله ما اغضبته... و لا اغضبته و لا عصت لی امرأ و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عني الهموم و الاحزان.» (۳۱۵)

سوگند به خدا زندگی با صفای من و فاطمه (س) طوری بود که نه من او را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد و نافرمانی کرد، حتی غصه های دیگرم با حضور او و تماشای جمالش برطرف می گردید.

این حدیث شریف که از دل آتشین علی (ع) در فراق فاطمه (س) برخاسته است، نشان می دهد که دختر رسول خدا (ص) تا چه میزانی در اطاعت شوهر بود و کوچکترین اسائه ی ادب از او دیده نشد.

در جای دیگری از امیرالمؤمنین می خوانیم که آن حضرت زن و بچه هایش را در وضع بسیار اسفناک گرسنگی دید، به فاطمه (س) گفت:

چرا از وضع خود و درد گرسنگی بچه هایم مرا آگاه نساخته ای؟

فاطمه (س) در جواب فرمودند:

«یا ابالحسن!

انی لاستحیی من الهی ان اکلفک ما لاتقدر علیه!» (۳۱۶)

یا ابالحسن (ع)!

من از خدایم شرم و حیا می کنم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه آن را نداری.

اگر چه تأمین رفاه زندگی زن و بچه برای شوهر در حدّ معمول واجب است، ولی روح ایثارگری خاندان رسالت و ولایت در تمام ابعاد زندگی، باعث شده بود که خانواده ی امیرالمؤمنین (ع) پیوسته در فقر و پریشانی به سر برند و لذا فاطمه (س) از وضع مالی شوهرش

آگاه بود و می دانست که وی قدرت تهیه مایحتاج خانه را ندارد. از این جهت شرم و حیای حضرت فاطمه (س) که از ایمان و اعتقاد او به خدا سرچشمه می گرفت می گوید:

«من از خدایم شرم می کنم...»

این درسی است به تمام بانوان محترم که گرفتار زرق و برق و تشریفات کمرشکن روزگار فاجعه آمیز ما نگردند و درآمد و امکانات شوهرانشان را مراعات کنند ...

وفاداری و حمایت همیشگی از همسر

فاطمه ی زهرا (س) در خانه ی یکی از افراد عادی اجتماع زندگی نمی کرد، بلکه در خانه ی دومین شخص اسلام؛ یعنی سپهسالار شجاع و نیرومند اسلام و وزیر و مشاور مخصوص نبی گرامی (ص) زندگی می کرد. موقعیت حسّاس اسلام و شوهرش را به خوبی درک می کرد و می دانست که اگر شمشیر علی (ع) نباشد، اسلام چندان پیشرفتی ندارد. فاطمه (س) در یکی از مواقع بسیار حساس و بحرانی اسلامی در خانه ی علی (ع) زندگی می کرد. سپاه اسلام همیشه در حال آماده باش بود.

در هر سال چندین جنگ واقع می شد و علی بن ابی طالب (ع) در تمام یا اکثر آن جنگها شرکت داشت.

زهرا ی عزیز از مسئولیت سنگین و حسّاس خودش خبر داشت و از حدود تأثیر و نفوذ زن در روحیه ی شوهر کاملاً مطلع بود.

می دانست که زن دارای چنان نفوذ و قدرتی است که به هر طرف خواست شوهرش را می برد. می دانست که ترقّی، عقب ماندگی، سعادت و بدبختی مرد تا حدّ زیادی، به روحيات و چگونگی رفتار زن بستگی دارد. خبر داشت که خانه به منزله ی سنگر و آسایشگاه مرد است و وقتی از میدان مبارزات زندگی، برخورد با حوادث و مشکلات دنیای خارج خسته شد، به آنجا پناه می برد تا تجدید

نیرو کند و خودش را برای کار و انجام وظیفه آماده نماید و ریاست این آسایشگاه مهم به عهده ی زن واگذار شده است.

تواضع و فروتنی حضرت زهرا (س) در مقابل همسر

تواضع حضرت زهرا (س) در خانه ی حضرت علی (ع) و احترام او به حضرت علی (ع) در حدی بود که وقتی ماجرای فشار بین در و دیوار و بستری شدن حضرت زهرا (س) در رابطه با مخالفت او با خلفا رخ داد، عمر و ابوبکر چندین بار از حضرت علی (ع) تقاضا کردند تا واسطه شود، که آنها به حضور حضرت زهرا (س) بیایند و احوالپرسی کنند و رضایت او را به دست آورند، سرانجام علی (ع) ضامن شد که آنها را نزد فاطمه (س) ببرد.

حضرت علی (ع) نزد فاطمه (س) آمد و تقاضای آنها را مطرح کرد، ولی فاطمه (س) به شدت این تقاضا را رد کرد، حضرت علی (ع) فرمود:

من از طرف آنها ضامن شده ام که از تو اجازه بگیرم.

در این هنگام حضرت زهرا (س) در برابر علی (ع) - در چنان شرایطی - آن چنان تواضع کرد که گفت:

«اگر از طرف آنها چیزی را ضامن شده ای، خانه خانه ی توست و من در هیچ چیز با رأی تو مخالفت نمی کنم». (۳۱۷)

البته وقتی آنها وارد شدند حضرت جواب سلام آنها را ندادند و از آنها روی بر گرداندند و فرمودند:

خدا را شاهد می گیرم از این دو نفر راضی نیستم.

سازش با مشکلات و سختی ها در طول زندگی

رسول خدا (ص) فرموده اند از برکات اخلاقی و فکری زن خوب این است که هزینه و مخارجش کم باشد، (۳۱۸) و در اداره ی خانه و صرفه جویی در مصرف، یاور و همکار شوهر به حساب آید. (۳۱۹)

تمام این ویژگیها در وجود مبارک حضرت زهرا (س) جمع بود و آن حضرت با مدیریت لازم و با صبر و بردباری، همه ی تلخیها را به کام علی

(ع) شیرین می کرد و در برابر مشکلات مالی عقب نشینی نمی نمود.

حضرت علی (ع) می فرماید:

«تزوَّجت فاطمه (س) و ما كان لي فراش و صدقتي اليوم لو قسمت علي بنی هاشم لو سعتهم.» (۳۲۰)

من در حالی با حضرت زهرا (س) ازدواج کردم، که زیراندازی در خانه نداشتم، در حالی که در همان تاریخ احسان و بخشش من به نیازمندان به قدری زیاد بود که اگر به بنی هاشم تقسیم می شد همه ی آنان را غنی و بی نیاز می کرد.

این حدیث نشان می دهد که فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) با چه مشکلاتی در خانه علی (ع) دست و پنجه نرم کرده و خم به ابرو نیاورده است.

و در یک روایت دیگر از طریق امام صادق (ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که:

روزی رسول خدا (ص) به خانه دخترش فاطمه (س) وارد شد، ولی زهرا (س) را در حالتی دید، که در نتیجه چشمان مبارکش پر از اشک گردید، زیرا لباس آن حضرت بسیار نامناسب بود.

زهرا با آن وضع از یک طرف مشغول آرد کردن جو و تهیه ی نان و از طرف دیگر به بچه اش شیر می داد، پیامبر الهی (ص) فرمودند:

ای دختر عزیزم!

این گونه تلخیها را در دنیا برای رسیدن به پاداش و شیرینیهای آخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده.

آن بانوی گرامی اسلام گفتند:

«يا رسول الله الحمد لله على نعمائه، والشكر على آلائه فانزل الله تعالى:

«و لسوف يعطيك ربك فترضى.» (۳۲۱)

ای رسول خدا (ص)!

سپاس خدایی را که نعمتهایش را ارزانی داشته و باز شکر در برابر عطایای بی پایان الهی. در این حال این آیه نازل شد که:

ای پیامبر (ص)!

ما آن قدر پاداش خواهیم داد که راضی شوی. (۳۲۲)

حدیث و قضیه ی تاریخی نشان می دهد که فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) در برابر مشکلات و نارساییهای مالی هیچ گونه تغییری نداشت و سپاس الهی را به جا می آورد.

حضرت زهرا (س) در کنار سایر تحملات خود در برابر سختیها، روزهای زیادی را به گرسنگی گذرانید، ولی دردش را به کسی نگفت و حتی به رخ علی (ع) نیاورد و تا دم مرگ و شهادت چیزی از شوهر درخواست نکرد.

دختر پیامبر (ص) در خانه ی مولی علی (ع) با سختیها اُنس گرفت و درد گرسنگی چشید، بچه هایش را نیز با این روش عادت داد، تا رنگ رخسارشان از ناتوانی و گرسنگی زرد شد ...

حضرت امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کنند که:

روزی پیامبر خدا (ص) وارد خانه ی دخترش شد و پس از سلام و احوالپرسی فرمود:

«مالی اری وجهک اصفر؟

قالت:

یا رسول الله!

الجوع ...» (۳۲۳)

چرا رنگ رخسارت این قدر پریده است؟

فاطمه (س) گفت:

ای پیامبر خدا (ص)!

از گرسنگی به این حالت افتاده ام ...

این حدیث نشان می دهد که وضع فاطمه ی زهرا (س) از گرسنگی به جایی رسیده بود، که رنگ رخسارش تغییر یافته بود و پدر بزرگوارش با دیدن او نگران گردیده و از عوامل پریشانی درونی و تغییر چهره سؤال نموده است.

و از سوی دیگر می دانیم که آن بانوی عزیز اسلام تا به یک حالت اضطراری نمی رسید، گرسنگی خود را حتی به پدرش رسول گرامی اسلام (ص) نیز نمی گفت.

در یک داستان دیگر آمده است:

پیامبر الهی روزی به خانه علی بن ابیطالب (ع) آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین (ع)

ملاقات نمود، آنان زبان به شکوه باز کردند و گفتند:

ای

رسول خدا (ص)!

به مادرمان بسیار که به ما غذا دهد و ما را گرسنه نگه ندارد. رسول خدا (ص) که خود در این حال از درد گرسنگی سنگ به شکمش بسته بود، به فاطمه (س) گفت:

اطعمی ابنی قالت:

«ما فی بیتی شیء الا برکه رسول الله...»

به بچه های من طعام ده. زهرا (س) گفت:

در خانه ام چیزی جز برکت شما نیست ...

چون پیامبر خدا (ص) سخن زهرا (س) را شنید، با آب دهانش بچه ها را به بازی گرفت و مشغول کرد و از این طریق آنان را به خواب شبانه وادار ساخت ... (۳۲۴)

از این حدیث نیز استفاده می کنیم که فاطمه ی زهرا (س) در طول خانه داریش چه روزگار سختی را گذرانیده و گرسنگی را برای خود و فرزنداناش پذیرا گشته است.

جهاد زن در راه خدا!

موسی بن جعفر (ع) می فرماید:

جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند. (۳۲۵)

حضرت زهرا (س) می دانست که سپهسالار نیرومند و شجاع اسلام در صورتی در میدان نبرد پیروز می گردد که از جهت اوضاع داخلی خانه، فکرش آزاد و از تشویقات و مهربانیهای همسرش دلگرم باشد. از این رهگذر می توان گفت:

هنگامی که سپهسالار فداکار اسلام یعنی علی بن ابی طالب (ع) با تنی خسته و کوفته، از میدان نبرد به خانه بازمی گشت از مهربانی ها، دلگرمی ها و نوازش های همسر عزیزش کاملاً برخوردار می شد. زخم های تنش را مداوا می کرد. لباس های خون آلود جنگ را می شست و خبرهای جنگ را از او می شنید.

فاطمه (س) زنی نبود که در گوشه منزل به ادامه زندگی داخلی مشغول باشد و از حوادث و اوضاع مربوط به اسلام بی تفاوت بگذرد. بلکه از گوشه و کنار تاریخ، استفاده می شود که در جریان امور مربوط به اسلام

بوده و بالأخص به حوادث جبهه و جنگ کاملاً عنایت داشته است.

نه تنها پدر و شوهرش را تشویق می نموده بلکه در مواقع لزوم در صحنه حضور داشته و کارهایی را انجام می داده است.

در تاریخ نوشته اند:

بعد از جنگ احد، وقتی فاطمه (س) صورت خون آلود پدر را دید او را در بغل گرفته، گریه می کرد و خونها را از چهره پدر پاک می کرد. امیرالمؤمنین (ع) آب آورد و فاطمه صورت پدر را می شست، ولی خون قطع نمی شد، سرانجام فاطمه (س) قطعه حصیری را سوزاند و خاکسترش را روی زخم ریخت تا خون قطع شد. (۳۲۶)

نوشته اند وقتی رسول خدا (ص) از جنگ احد برگشت شمشیرش را به فاطمه (س) داد و فرمود:

خون هایش را بشوی.

علی بن ابی طالب (ع) نیز شمشیرش را به فاطمه (س) داد و فرمود:

خون هایش را بشوی. (۳۲۷)

فاطمه (س)، همیشه شوهرش را تحسین و تشویق می کرد، فداکاری ها و شجاعت هایش را می ستود، بدین وسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده اش می نمود و به وسیله ی نوازشهای بی شائبه، تن خسته و جراحات بدنش را تسکین می داد.

علی (ع) می فرماید:

وقتی به خانه می آمدم و به زهرا (س) نگاه می کردم تمام غم و غصه هایم برطرف می شد. (۳۲۸)

فاطمه (س) هرگز بدون اجازه علی (ع) از خانه خارج نشد. هیچگاه او را غضبناک نکرد. زیرا می دانست که اسلام می گوید:

هر زنی که شوهرش را غضبناک کند خدا نماز و روزه اش را قبول نمی کند تا این که شوهرش راضی شود. (۳۲۹)

فاطمه (س) در خانه ی علی (ع) هرگز دروغ نگفت، خیانت نکرد و هیچگاه از دستوراتش سرپیچی ننمود. علی (ع) می فرماید:

به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه (س) غضبناک شود. فاطمه (س) هم هیچگاه

مرا خشمناک نمود. (۳۳۰)

پاکدامنی و عفاف حضرت زهرا (س)

روزی پیامبر (ص) و فاطمه (س) نشسته بودند که مردی نابینا اجازه ورود خواست قبل از ورود آن مرد، فاطمه (س) برخاست و خود را پوشانید.

پیامبر (ص) به فاطمه (س) فرمود:

چرا خود را پوشانیدی آن مرد نابینا است؟

فاطمه (س) پاسخ داد:

بله پدر ولی من که او را می بینم و هر چند او نابیناست اما بوی مرا استشمام می کند. رسول خدا (ص) فرمود:

شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی. (۳۳۱)

روزی رسول خدا (ص) در جمع یاران نشسته بود، از آنان پرسید:

ارزنده ترین و گرامیترین زینت برای زنان چیست؟

به گفته انس بن مالک کسی از صحابه نتوانست پاسخ گوید. علی (س) با وجودی که پاسخ آن را می دانست، دوست داشت پاسخ آن را از زبان حضرت فاطمه (س) بشنود به خانه رفت و این سؤال را با همسرش در میان نهاد و حضرت فاطمه زهرا (س) فرمود:

«بهترین زینت برای زن آن است که مردان او را نبینند و آنها نیز مردان را نبینند».

علی (ع) به سوی پیامبر (ص) بازگشت و پاسخ فاطمه (س) را برای حضرت بیان کرد

رسول خدا (ص) فرمود:

«فاطمه (س) درست گفته چرا که او پاره ی تن من است» (۳۳۲)

آراستگی و معطر بودن برای همسر

برای زن سزاوار نیست در رسیدگی به وضع ظاهریش کوتاهی کند و باید به خاطر همسرش به خود و سر و وضعش برسد، ولو اینکه گردنبندی را در گردن خویش بیاویزد و نیز پسندیده نیست که دستش را بدون رنگ رها کند، ولو اینکه مختصر حنائی بگذارد گرچه سالخورده باشد.

در زندگی حضرت فاطمه زهرا (س) نقل می کنند که ام سلمه همسر پیامبر (ص) از حضرت زهرا (س) پرسیدند، آیا عطر و بوی خوش ذخیره کرده اید؟

فرمودند:

آری، مقداری

عطر آوردند و در کف دست من ریختند، بوی خوشی داشت که هرگز به مشامم نرسیده بود.

پیامبر اکرم (ص) به عمار یاسر مأموریت داد، برای شب عروسی حضرت زهرا (س) عطرهاى خوشبو تهیه نمائید، عمار یاسر می گوید:

عطر خوبی تهیه کرده به منزل حضرت فاطمه (س) بردم و گفتم پدر شما، رسول خدا (ص) مرا امر کرد تا این عطر را فراهم نمایم.

ایثار در شوهرداری

فاطمه ی زهرا (س) در تمام زمینه های عملی، برای بانوان و پیروانش الگوی زندگی است و از جمله شوهرداری و جلب رضایت او می توان از سیره ی آن حضرت درسها گرفت و صفا و صمیمیت کانون خانواده را دو چندان کرد.

روزی امیرالمؤمنین علی (ع) از فاطمه (س) طعام خواست، آن حضرت جواب داد:

«ما کانت الا ما اطعمتک منذ یومین، آثرت به علی نفسی و علی الحسن و الحسین (ع).

فقال:

الا اعلمتني فاتيتکم بشي ء؟

فقلت:

يا ابالحسن اني لاستحيي من الهی ان اکلفک ما لا تقدر علیه!» (۳۳۳)

«در نزد من چیزی نیست، جز آنکه دو روز پیش آن را برای شما آوردم و من آن را برای خود و حسن و حسین (ع) نگه داشته بودم. علی (ع) فرمودند:

چرا در طول دو روز مرا مطلع نکرده ای، تا برایتان چیزی تهیه می کردم؟

فاطمه (س) گفت:

من از خدایم شرم کردم تو را به کاری بگمارم که قدرت انجام آن را نداری.

و در عبارتی دیگر اینکه:

پدرم به من سفارش کرده که از علی (ع) چیزی درخواست نکن، هرچه او آورد، استفاده کن، و گرنه تحمل بنما. (۳۳۴)

از این حدیث درسهای زیادی می گیریم، از جمله اینکه فاطمه (س) خود و فرزندانش گرسنگی کشیده غذا را برای پدر

گذاشته اند و این حرکت تعجب آمیز، ایثار و

عشق و علاقه ی شدید زهرا (س) به آن حضرت را می رساند، هرچند ممکن است نسبت به بچه های کوچک نیز غذا و طعامی غیر از آن داده باشد.

حفظ آبروی خانواده

یکی از ویژگیهای حضرت فاطمه (س) این بود که آن بزرگوار در حفظ حریم خانواده، بویژه شوهرش فوق العاده حساس بود و تمام مشکلات و نارسائیها را تحمّل می نمود، ولی خم به ابرو نیاورد و آبروی علی (ع) را حفظ می کرد.

با اینکه شخصیت فاطمه (س) در جهان اسلام جایگاه خاصی داشته و دارد، ولی او در انتقال از خانه پدر به خانه ی شوهر، به یک خانه ی محقر و دورافتاده ی استیجاری که صاحب آن حارثه بن نعمان بود، پناه برد و دور از هر گونه امکانات زندگی، با خاکهای نرم، اتاق عروسی را صاف کرد و هرگز محرومیت را به رخ علی (ع) نکشید و به دیگران نیز نگفت. (۳۳۵)

امیرالمؤمنین (ع) برای رفع گرسنگی خانواده اش، به سراغ خانه ی یک مرد یهودی به نام شمعون رفت و مشکل خود را با او در میان گذاشت و چنین فرمود:

«هل لك ان تعطيني جزء من الصفوف تغزلها لك ابنة محمد بثلاثة اصوع من شعير؟»

قال:

نعم، فاعطاه فجاء بالصفوف و الشعير و اخبرها فقبلت و اطاعت ثم عمدت ...» (۳۳۶)

«آیا تو مقداری از پشم را در برابر سه کیلو جو در اختیار من قرار می دهی تا دختر پیامبر خدا (ص) - فاطمه ی زهرا (س) - آن را برایت بریسد؟»

شمعون گفت:

بلی. آنگاه علی (ع) پشم و جو را گرفت و به خانه آورد و جریان را به آن بانوی بزرگوار گفت، آن حضرت نیز کار استیجاری را پذیرفت و شروع به کار کرد ...»

تقسیم کار در خانه

خانواده ای در زندگی مؤفق می گردد، که به طور مشترک و برای رسیدن به اهداف مقدس در کانون خانواده تلاش کنند و هیچکدام از زن و شوهر از کار، گریزان

نباشد، ولی باید شئون و وظایف مشخص باشد و هریک به تناسب توان، تخصص و حوصله ی خویش، انجام کاری را به عهده بگیرد ...

حضرت علی (ع) و فاطمه (س)، برای تقسیم کار به حضور پیامبر خدا (ص) رسیده و درخواست نمودند آن حضرت تکلیف هریک را در امور خانه مشخص فرماید. چنانچه حضرت امام باقر (ع) می فرمایند؛ رسول خدا (ص) نیز چنین تقسیم کار کردند:

«فقضی علی فاطمه (س) بخدمه مادون الباب و قضی علی علی (ع) بما خلفه ...» (۳۳۷)

به امیرالمؤمنین (ع) دستور دادند کارهای خارج خانه را انجام دهند و به دخترش فاطمه (س) نیز فرمودند که او کارهای داخل خانه را اداره نمایند و آن بانوی دو عالم از این تقسیم کار شدیداً خوشحال شد.

و امام صادق (ع) می فرمایند:

«کان امیرالمؤمنین یحتطب و یستقی و یکنس و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز.» (۳۳۸)

«جدّم امیرالمؤمنین (ع) در انجام کارهای خانه، هیزم جمع می کرد، آب می کشید و می آورد و خانه را جارو می فرمود و مادرم زهرا (س) نیز جوها را آرد می کرد، سپس خمیر می نمود و آنگاه نان می پخت.

از این دو حدیث استفاده می شود که حضرت امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه ی زهرا (س) با انضباط خاص، وظایف خانه را انجام می دادند و کار آنان مشخص بود و در عین حال مولای متقیان علی (ع) علاوه بر کارهای خارج از خانه، در امور داخلی خانه نیز به همسرش کمک می کرد. کلمه ی «یکنس: جارو می کرد» به این موضوع دلالت دارد.

در حدیث داریم که روزی رسول خدا (ص) وارد خانه ی دخترش زهرا (س) شد و مشاهده کرد که دختر و دامادش هر دو مشغول کارند و به کمک یکدیگر

در کنار آسیاب دستی نشسته و به آرد کردن می پردازند، پس از سلام و احوال پرسی فرمودند:

أَيُّكُمْ أَعْيَى؟

کدامیک خسته ترید تا من به جای او بنشینم و کار را به پایان برسانم؟!

علی (ع) عرض کرد:

یا رسول الله (ص)! دختری فاطمه (س) ... (۳۳۹)

این حدیث نیز می رساند که حضرت امیرالمؤمنین (ع) به کارهای مربوط به داخل خانه به فاطمه (س) کمک می کرد ...

حضرت زهرا (س) علاوه بر اینکه امور مربوط به خانواده را در داخل و خارج خانه با شوهرش تقسیم کرده بود، با خادمه ی اهل بیت (ع) جناب فضا نیز کارهای خویش را به طور منظم و با تناوب انجام می دادند. اگر فضا یک روز کار می کرد، روز دیگر استراحت می نمود و حضرت خود به کارها می پرداخت.

اینک توجه شما را به یک واقعه تاریخی در این زمینه جلب می کنم:

حضرت سلمان می گوید:

وارد خانه علی (ع) شدم، ناگاه مشاهده کردم دختر پیامبر (ص) مشغول دستاس و آرد کردن است، او در این کار آن چنان به زحمت افتاده بود، که دستهایش ورم کرده بود.

در حالی که حضرت امام حسین (ع) - که کودکی صغیر بود - از گرسنگی بی تاب می کرد.

سلمان می گوید:

دلَم به حال او سوخت و لذا اظهار داشتم:

ای دختر رسول خدا! چرا از فضا کمک نمی گیری؟

حضرت جواب داد:

پدرم او را به من سفارش کرده است، من باید با او به عدالت رفتار کنم ما کارها را ما بین خود تقسیم کرده ایم یک روز او کار می کند و روز دیگر من و امروز نوبت استراحت او می باشد.

سلمان می گوید:

گفتم:

من آزاد شده‌ی پدر تو هستم، اجازه ده من به جای تو این کار را انجام دهم. تا اینکه به آرد کردن مشغول شدم

و وقت نماز رسید، آماده ی رفتن به مسجد شدم، بعد از اقامه نماز آنچه را دیده بودم به مولایم علی (ع) گفتم. آن حضرت چون سخنان مرا شنید، شروع به گریه کرد و سپس به سراغ فاطمه (س) رفت و با تبسم برگشت و گفت:

دیدم فاطمه (س) خوابیده و حسین (ع) نیز در کنار مادرش در خواب می باشد و آسیاب دستی بدون مباشرت کسی کار می کرد، پیامبر خدا (ص) تبسم کنان فرمودند:

یا علی (ع)!

برای خداوند در روی زمین ملائکه ای است که به محمد و آل محمد (ص) خدمت می کنند.

این قضیه می رساند که نظم و تقسیم کار در تمام شئون زندگی حضرت فاطمه (س) حاکم بود.

عشق و علاقه شدید حضرت زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع)

فاطمه (س) با الهام از دستورات الهی پدر بزرگوارش، نسبت به امیرالمؤمنین (ع) فوق العاده علاقه مند بود و هرگز برخلاف رضای او گام بر نمی داشت و برخورد و زندگیش با مولا علی (ع) طوری بود، که غمها و غصه های وارده در بیرون از خانه، با دیدار فاطمه (س) بر طرف می شد و حضرت علی (ع) خود در این باره می فرمایند:

«فوالله ما اغضبتها ولا اكرهتها على امر حتى قبضها الله عزوجل ولا اغضبتنى ولا عصت لى امر ولا لقد كنت انظر اليها فتتكشف عنى الهموم والاحزان.» (۳۴۰)

سوگند به خدا، من هرگز زهرا (س) را به خشم نیاوردم و او را به کاری مجبور نساختم، تا اینکه مرا در فراقش گرفتار ساخت و متقابلاً او نیز مرا خشمگین نساخت و هیچ وقت نافرمانی نکرد و هرگاه من با او دیدار می کردم، غمها و غصه هایم از دل برطرف می شد.

این حدیث از عشق و علاقه ی شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می کند، که

در طول زندگی آنان نه تنها کوچکترین اختلافی پیش نیامده است، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت آمیز مرتفع می گردید.

به همین جهت بود، که چون امیرالمؤمنین (ع) را به زور و اجبار برای بیعت با غاصبین خلافت به مسجد آوردند، آن بانوی دو عالم به دنبال علی (ع) در کنار قبر رسول خدا (ص) قرار گرفت و فرمود:

«هر آینه اگر پسر عمویم علی (ع) را رها نسازید، سوگند به خدا موهابیم را پریشان نموده و پیرهن پدرم را بر سر گرفته و شما را نفرین می کنم ...»

این روایت که از طریق امام صادق (ع) از حضرت سلمان نقل شده، آمده است:

«در این هنگام آثار بلای آسمانی پدیدار گشت و سلمان از فاطمه (س) شفاعت کرد که آن حضرت نفرین نماید، همزمان علی (ع) را نیز آزاد کردند ... (۳۴۱)

«عن ابی عبدالله (ع):»

لما استخرج امیرالمؤمنین (ع) من منزله خرجت فاطمه (س) حتّی انتهت الی القبر فقالت:

خَلَّوْا عَنِ ابْنِ عَمِّی فَوَالَّذِی بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لَئِن لَّمْ تَخْلُوْا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرَی وَ لَأَضَعَنَّ قَمِیصَ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) عَلِی رَاسِی وَ لَأَصْرُخَنَّ اِلَی اللّٰهِ ... قَالَ سَلْمَانَ: فَرَأَيْتَ وَاللّٰهِ اَسَاسَ حَیْطَانَ الْمَسْجِدِ تَقَلَّعْتَ مِنْ اَسْفَلِهَا ...»

و در یک روایت دیگر آمده است که حضرت زهرا (س) اگر چه در بستر بیماری بود و غمها و غصه های فراوانی که در اثر فشار و جنایت مهاجمین خونخوار به خانه ی آن حضرت پیش آمده بود، وی را فراگرفته بود، ولی پیوسته به یاد علی (ع) و آینده آن بزرگوار در تشویش و اضطراب به سر می برد و حتی در هنگام مرگ سكرات موت را فراموش کرده و در مورد مصائب آتی

امیرالمؤمنین (ع) گریه می کرد. چنانچه حضرت امام صادق (ع) نقل می کنند:

«لما حضرت الوفات بکت.

فقال لها امیرالمؤمنین (ع):

یا سیدتی!

ما بیکیک؟

قالت:

ابکی لما تلقی بعدی!

فقال:

لاتبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی ...» (۳۴۲)

چون وقت شهادت فاطمه (س) فرا رسید شروع به گریه کرد، حضرت علی (ع) با یک تعبیر عالی و تعجب آمیز پرسید:

«ای سرور» من چرا گریه می کنی؟!!

جواب داد:

برای آن مشکلاتی که بعد از من با آنها مواجه خواهی شد.

حضرت فرمودند:

تو گریه نکن همه ی اینها برای من آسان است.

تعبیر: «یا سیدتی» در این حدیث، نشان عظمت فاطمه ی زهرا (س) از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) است و همچنین گریه فاطمه (س) برای علی (ع) آن هم در حال مرگ و سکرات آن، که معمولاً هر کسی به فکر خود می باشد، شدت علاقه ی فاطمه (س) به امیرالمؤمنین (ع) را در بر دارد. و بالاخره چون خیر شهادت زهرا (س) را به علی (ع) دادند، آن حضرت در حال حرکت به زمین افتاد و هرچه خواست بلند شود ممکن نشد. (۳۴۳) و در نقلی دیگر حالت غشوه به او دست داد. (۳۴۴)

همه ی این احادیث و قضایای تاریخی نشان می دهد، که در میان علی (ع) و فاطمه (س) محبت، عشق و علاقه ی فوق العاده ای حاکم بود، که در فراق فاطمه (س)، علی (ع) به حالت غشوه می افتد و صبر و توانش به ناتوانی و کم صبری تبدیل می گردد، فاطمه (س) نیز هرگز علی (ع) و یاری علی (ع) را فراموش نمی کند. و در هنگام سکرات مرگ که لحظات بسیار

دشواری به حساب می آید، به یاد گرفتاری و مصائب آن حضرت اشک می ریزد. (۳۴۵)

کار طاقت فرسای امیرالمؤمنین (ع) جهت امرار معاش

روزی رسول خدا (ص) به منزل فاطمه (س) تشریف برد. دید حسن

و حسین (ع) منزل نیستند. احوالشان را پرسید. فاطمه (س) عرض کرد:

امروز در خانه ی ما چیزی برای خوردن وجود نداشت.

علی (ع) وقتی خواست بیرون برود، فرمود:

حسن و حسین (ع) را با خودم بیرون می برم، مبادا گریه کنند و از تو مطالبه ی غذا نمایند. رسول خدا (ص) در جستجوی علی (ع) بیرون رفت.

او را در نخلستان یافت، که مشغول آبکشی بود.

حسن و حسین (ع) را مشغول بازی دید و مقداری خرما نیز در نزدشان بود.

به علی (ع) فرمود:

قبل از اینکه هوا گرم شود حسن و حسین را به خانه بر نمی گردانی؟

عرض کرد:

یا رسول الله وقتی از خانه خارج شدم غذایی در خانه نداشتیم. صبر کنید تا قدری خرما برای فاطمه (س) تهیه کنم. من با این یهودی قرار گذاشته ام در مقابل هر دلو آب یک دانه خرما بگیرم. وقتی قدری خرما تهیه شد آنها را در دامن ریخت و حسن و حسین (ع) را برداشت و به منزل بازگشت. (۳۴۶)

رضایت فوق العاده امیرالمؤمنین (ع) از حضرت زهرا (س) (۳۴۷)

حضرت علی (ع) از فاطمه ی زهرا (س) فوق العاده راضی و خشنود بود، زیرا آن حضرت یک انسان معصوم و بی لغزش بود و هرگز کاری برخلاف رضای امیرالمؤمنین (ع) انجام نمی داد، ولی در عین حال فاطمه (س) در هنگام فراق، در ضمن وصایای خود به آن حضرت، قلب مبارک علی (ع) را بار دیگر از خود راضی نمایند و لذا عرض کرد:

«ای پسر عموی پیامبر (ص)!»

من هرگز به تو دروغ نگفتم، خیانت نکردم و به مخالفت تو بر نخاستم.»

علی (ع) چون این سخنان را شنید فرمود:

«معاذالله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشدّ خوفاً من الله قد عزّ علیّ مفارقتک و تفقدک الا

انه امر لا بد منه ...» (۳۴۸)

پناه به خدا، تو نسبت به امور و احکام الهی داناتری، نیکوکاری، تقوا، تقرب و خشیت تو نسبت به خدا بیشتر است.

این را بدان که جدایی و مفارقت تو فوق العاده برای من سنگین است، ولی این کار چاره پذیر نیست.

این فرازها نشان می دهد که آن بانوی گرانقدر، آن قدر برای مولای متقیان علی (ع) عظمت قائل است، که در مقام کسب رضایت خاطر مولا بوده است، هرچند کار خلاف و قصور جزیی نیز از او صادر نشده بود.

به این مناسبت بود که امیرالمؤمنین (ع) چون پیکر پاک فاطمه (س) را بر خاک سپرد، دست دعا به سوی آسمان برداشت و در حق زهرا (س) چنین دعا کرد:

«اللهم انی راض عن ابنه نبيك،

اللهم انها قد او حشت فآنسها،

اللهم انها قد هجرت فصلها،

اللهم انها قد ظلمت فاحکم لها و انت خير الحاكمين.» (۳۴۹)

خدایا!

من از دختر پیامبرت (ص) راضی هستم. بارالها!

فاطمه (س) نگران و مضطرب بود، تو او را آرامش بخش،

خداوند!

زهرا (س) از دوستان و فرزندان مفارقت کرد، تو او را وصل کن.

پروردگارا!

به فاطمه (س) ظلم کردند، تو خود حاکم باش که تو بهترین حکم کننده ای.

همه ی این فرازها نشان می دهد که فاطمه ی زهرا (س) با داشتن مقام عصمت نسبت به حقوق شوهر چقدر ارزش قائل بوده و چه سان نگران بوده است که نسبت به مقام بلند شوهرش علی بن ابیطالب (ع) مسئول باشد و لذا علی (ع) رضایت خویش را در مورد فاطمه (س) اعلان می نماید ...

به همین جهت حضرت امام باقر (ع) می فرمایند:

«برای زن هیچ شفاعتی به اندازه ی رضایت شوهر مفید و ثمربخش نیست ...» (۳۵۰)

استفاده از تجربه ی مشورت در زندگی

در زندگی آن حضرت از کودکی تا

هنگام وفات و شهادت کسانی مسئولیت سرپرستی و مشاوره با آن حضرت را داشته اند.

بعد از رحلت مادر بزرگوارشان خدیجه ی کبری (س)، سرپرستی و سپس مشاورت آن حضرت بر عهده ی فاطمه بنت اسد (س) گذاشته می شود تا سال چهارم هجرت یعنی سالی که امام حسن مجتبی (ع) به دنیا آمدند در این سال بعد از رحلت فاطمه بنت اسد (س) امر مشاوره و همفکری حضرت زهرا (س) به ام سلمه محول می شود و ام سلمه (س) تا زمان شهادت حضرت زهرا (س) در کنار ایشان بوده است.

نکته ی مورد توجه در این ماجرا این است که پیامبر اکرم (ص) حتی بعد از ازدواج حضرت زهرا (س) مشاوره را برای ایشان لازم می دانند. وقتی مسئله شنیدنی تر می شود که ما زهرا (س) را دارای مقام عصمت بدانیم.

نکته دیگر اینکه آنهایی که تأسیی به حضرت زهرا (س) را برای خود فرض و حتم می دانند باید متوجه باشند که انسان همیشه محتاج مشاوره است.

و این نکته برای نوعروسان جای دقت بسیار دارد.

تفریح و گفتگوهای دلنشین حضرت زهرا (س) و امیرالمؤمنین (ع) (۳۵۱)

«روی ان الامام علی بن ابی طالب (ع) کان ذات یوم هو و زوجته فاطمه (س) یا کلان تمرأ فی الصحراء، إذ تداعبا بینهما بالكلام.

فقال علی (ع):

یا فاطمه إن النبی (ص) یحبنی أكثر منك.

فقلت:

واعجباً منك!

یحبک أكثر منی و أنا ثمره فؤاده و عضو من اعضائه و غصن من اغصانه و لیس له ولد غیری؟!!

فقال له علی (ع) یا فاطمه إن لم تصدقینی فأمضی بنا الی ابیک محمد (ص).

قال:

فمضینا الی حضرته (ص) فتقدّمت و قالت:

یا رسول الله أئنا أحب إليك انا أم علی؟

قال النبي (ص):

أنت أحب إليّ و عليّ (ع) اعزّ عليّ منك. فعندها قال سيّدنا و مولانا الإمام عليّ بن ابي

طالب (ع) الم اقل لك: أنا ولد فاطمه ذات التقى؟

قالت فاطمه (س): و أنا ابنه خديجه الكبرى.

قال:

و انا ابن الصفا.

قالت:

انا ابنه سدره المنتهى، قال:

و أنا فخرالورى قالت:

و انا ابنه من دنى فتدلى و كان من ربه قاب قوسين او ادنى ... (٣٥٢)

روایت شده که روزی حضرت علی (ع) و همسرش حضرت زهرا (س) به صحرا رفتند به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی مزاح کردند. علی (ع) فرمود:

ای فاطمه (س)!

رسول خدا (ص) مرا بیشتر دوست می دارد.

حضرت زهرا (س) گفت:

از سخن تو در عجبیم!

آیا می شود پیامبر اکرم (ص) تو را بیش از من دوست داشته باشد در حالی که من میوه ی دل او و عضوی از پیکرش و شاخه ای از شاخسارش می باشم و غیر از من فرزندی ندارد؟!

علی (ع) فرمود:

ای فاطمه (س)!

اگر سخن مرا قبول نداری بیا تا نزد پدرت حضرت رسول (ص) برویم!

سپس آن دو با هم نزد پیامبر (ص) رفتند.

حضرت فاطمه (س) گفت:

ای رسول خدا (ص)!

کدام یک از ما دو نفر نزد تو محبوب تریم؟ من یا علی (ع)؟!؟

رسول خدا (ص) فرمود:

تو نزد من محبوب تری و علی (ع) از تو برای من عزیزتر است.

به دنبال فرمایش حضرت رسول (ص) علی (ع) گفت:

آیا من به تو نگفتم که فرزند فاطمه ی با تقوایم؟

زهرا (س) فرمود:

من نیز دختر خدیجه ی کبرایم. علی (ع) گفت:

من فرزند صفایم. فاطمه (س) گفت:

من دختر سدره المنتهی می باشم. علی (ع) گفت:

من فخر کائناتم. فاطمه (س) گفت:

من دختر کسی هستم که به خدا نزدیک و نزد او آن چنان گرامی شد که گویی به فاصله دو تیر کمان یا نزدیک تر، به پدرش
قرار گرفت ...

از روایت فوق الذکر و نقل این ماجرای تاریخی

حدّ اقل می توانیم نتیجه بگیریم که حضرت زهرا (س) و علی (ع) تفریح داشته اند.

توصیه ی حضرت زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع) در ازدواج با امامه (۳۵۳)

از حضرت ابوذر آمده است که در حبشه به جعفر طیار برادر امیرالمؤمنین (ع) کنیزی اهدا شد، که جعفر (ع) پس از ورود به مدینه آن را به حضرت علی (ع) اهدا کرد، که از وجود او در کارهای جزئی خانه استفاده شود.

علی (ع) احساس کرد؛ ممکن است حضور او در خانه ی امیرالمؤمنین (ع) برای فاطمه ی زهرا (س) ملال آور باشد، از این جهت مولای متقیان او را آزاد ساخت ... (۳۵۴)

فاطمه (س) نیز متقابلاً از امیرالمؤمنان رضایت کامل داشت و سعی می کرد حقوق شوهرش را به طور کامل انجام دهد و مشکلی برای حضرت پیش نیاید ...

حتی برای پیشگیری از مشکلات آینده و بعد از وفات او سفارش کرد با دختر خواهرش امامه که دختر شایسته و خوبی بود، ازدواج کند، تا هم مشکل نداشتن همسر جبران گردد و هم در اثر علاقه و عاطفه ی قرابتی، تنهایی و یتیمی فرزندان زهرا (س) تا حدودی تأمین شود. متن وصیت حضرت زهرا (س) در این مورد:

«یا بن عمّ رسول الله!

اوصیک اولا ان تتزوج بعدی بانه اختی «امامه» فانها تکون لولدی مثلی، فان الرجال لابد لهم من النساء.»

ای پسر عموی پیامبر (ص)!

نخستین وصیت من این است که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او برای فرزندانم مثل من مهربان است و از سوی دیگر، داشتن همسر برای مردان یک ضرورت محسوب می گردد.

این حدیث که با عبارات مختلف در منابع شیعه و سنی آمده، می رساند که فاطمه (س) در استیفای حقوق شوهر، حتی دوران پس از وفاتش را نیز در نظر می گیرد و

شوهرش را به انتخاب همسر سفارش می کند، زیرا چنانچه در حدیث به طور منصوص العله اشاره گشته، معمولاً مرد بدون زن و زن بدون شوهر، نمی تواند زندگی مطلوب داشته باشد از این جهت

حضرت علی (ع) بعد از شهادت حضرت فاطمه (س)، در مدّت کمتر از یک هفته با امامه ازدواج نموده و زندگی مشترک با وی را شروع کرد. (۳۵۵)

رفتار با فرزند

انتخاب بهترین نام ها برای فرزندان

یکی از وظایف اولیه والدین در برابر فرزندان خود و یکی از هدیه های ماندگار والدین به فرزند انتخاب نام نیکو و ارزشی برای آنها است.

پیروی از اسوه های انسانیّت، در همه ی مراحل و شئون زندگی سفارش شده است.

چرا که اقتدای به خوبان، زندگی را پر از خیر و خوبی می سازد و غذای روحی و کمالات انسانی را به سرعت در انسان احیاء می گرداند. از جمله سفارش شده است، نام کودکان بر اساس نام ناموران صالح و شایسته انتخاب گردد که این امر علاوه بر آثار مثبت روانی برای کودکان، نوعی احیاء و بزرگداشت نام زنان و مردان صالح روزگار است و به تصدیق روایات، دارای آثار وضعی نیز می باشد.

حضرت فاطمه ی زهرا (س) در این خصوص دقت و حسّاسیتی خاص داشت و نام فرزندان خود را از طریق هدایت گریهای پیامبر اکرم (ص) انتخاب می نمود، نامهایی که حتّی در معنای لفظی نیز زیبایی و ملاحظت دارند.

در یکی از روایات نام حضرت زهرا (س) به عنوان نام با برکت معرفی شده که از خانه و خانواده، فقرزدائی می کند.

«قال الامام الكاظم (ع):

لا يدخل الفقر بيتا فيه اسم محمّد او احمد او علی او الحسن او الحسين او جعفر او طالب او عبدالله او فاطمه من النساء.» (۳۵۶)

امام کاظم حضرت موسی

بن جعفر (ع) می فرماید:

در خانه ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن و حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد فقر وارد نمی شود.

عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد

صدقه و عقیقه ی قربانی (که در واقع می توان آن را بیمه ی سلامتی شمرد) از مستحباتی است که در اسلام، تأکید زیادی بر آن شده است.

نقل شده است که فاطمه (س) هرگاه صاحب فرزندی می شد، برای او گوسفندی عقیقه می داد، سپس روز هفتم، سر طفل را می تراشید و برابر وزن موهای او نقره صدقه داده، برای قابله و همسایه ها هدیه می فرستاد و دیگران را در شادی خود سهیم می کرد. (۳۵۷)

یکی دیگر از سنتهای جاری در زندگی صدیقه ی کبری (س) گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ فرزند بود.

آن حضرت به خوبی می دانست که باید کودک را از همان لحظات اول زندگی با کلماتی چون الله، محمد، نماز... آشنا کرد که این آشنایی، به یقین در جهت گیری تمایلات روحی او به ملکوت اعلی اثر خواهد گذاشت.

اظهار محبت نسبت به فرزندان (۳۵۸)

در نزد دانشمندان فن تربیت و روانشناسان، این مطلب به اثبات رسیده که اطفال در تمام دوران کودکی، به محبت و اظهار علاقه نیازمندند. کودک می خواهد پدر و مادر بیش از دیگران، او را دوست بدارند و نسبت به او اظهار علاقه نمایند. کودک چندان توجهی ندارد که در کاخ زندگی می کند یا در کوخ، لباس و خوراکش خیلی اعلا است یا نه. اما بدین موضوع کاملاً توجه دارد که دوستش دارند یا نه. این احساس درونی کودک را چیزی جز اظهار محبت و نوازش ارضا نمی کند. سرچشمه ی اخلاق و شخصیت آینده ی او همین اظهار محبت ها است.

همین آغوش گرم مادر و نوازشهای مخلصانه ی پدر است که روح بشر دوستی و علاقه ی به هم نوع را در کودک می دمد، برای اظهار همدردی و کمک به دیگران آماده اش می سازد،

همین نوازشهای بی شائبه است که کودک را از ترس و تنهایی و ضعف نجات می دهد و به زندگی امیدوار می سازد. همین مهرورزی ها و بوسه های بی شائبه است که روح خوشبینی و خوشخویی را به او تلقین می کند و او را به سوی زندگی اجتماعی، تعاون و همکاری هدایت می نماید. از عزلت گوشه گیری نجاتش می دهد. به واسطه ی همین نوازشها است که کودک احساس شخصیت می کند و خودش را لایق دوستی می داند.

کودکی که از جهت محبت کمبود داشته باشد، معمولاً ترسو، خجول، ضعیف، بدبین، گوشه گیر، بی علاقه و پژمرده و حتی مریض بار می آید. گاهی هم ممکن است برای اظهار عکس العمل و نشان دادن بی نیازی، دست به اعمالی نظیر جنایت، دزدی و قتل نفس بزند تا بدین وسیله از اجتماعی که او را دوست ندارد، انتقام گیرد و تظاهر به بی نیازی کند.

پس محبت و نوازش کودک یکی از احتیاجات ضروری او بشمار می رود و برای پرورش او ضرورت دارد.

درس مذکور در خانه ی زهرا (س) به طور کامل اجرا می شد و پیغمبر اکرم (ص) عملاً آنرا به فاطمه (س) یاد می داد.

روایت شده:

وقتی امام حسن (ع) به دنیا آمد او را در پارچه ی زردی پیچیده خدمت رسول خدا (ص) آوردند.

فرمود:

مگر به شما نگفتم:

نوزاد را در پارچه ی زرد نیچید؟

سپس لباسهای زرد حسن (ع) را دور انداخت و او را در پارچه ی سفیدی پیچید. در بغل گرفت و شروع کرد به بوسیدن و همین عمل را، نسبت به امام حسین (ع) نیز انجام داد. (۳۵۹)

روایت شده روزی رسول اکرم (ص) به نماز جماعت مشغول بود.

هرگاه به سجده می رفت، امام حسین (ع) بر پشت او سوار می شد و پاهایش را حرکت می داد. وقتی می خواست

سر از سجده بردارد حسین (ع) را می گرفت و به آرامی کنار می گذاشت. هنگامی که دوباره به سجده می رفت، باز امام حسین (ع) بر شانه ی آن جناب سوار می شد، پیغمبر (ص) او را می گرفت و کنار می گذاشت. پیغمبر (ص) با همین کیفیت نمازش را به پایان رسانید. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می کرد عرض کرد:

شما نسبت به کودکان طوری رفتار می کنید که ما از آن امتناع داریم!

پیغمبر (ص) فرمود:

شما هم اگر به خدا و رسول ایمان داشتید نسبت به کودکان مدارا می نمودید.

یهودی به واسطه ی این رفتار پیغمبر (ص) مسلمان شد. (۳۶۰)

روزی رسول خدا (ص) امام حسن (ع) را می بوسید و نوازش می کرد «أقرع بن حابس» عرض کرد:

من ده فرزند دارم ولی تا حال هیچ یک از آنان را نبوسیده ام.

پیغمبر اکرم (ص) غضبناک شد و فرمود:

اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته من چه کنم؟

هر کس نسبت به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد از ما نیست. (۳۶۱)

روزی رسول خدا (ص) از در خانه ی فاطمه عبور کرد، صدای گریه ی حسین (ع) را شنید. فاطمه (س) را صدا زد و فرمود:

مگر نمی دانی گریه ی حسین (ع) مرا اذیت می کند. (۳۶۲)

«ابوهریره» می گوید:

روزی پیغمبر (ص)، حسن و حسین (ع) را بر دوش مبارک سوار نموده بود.

در بین راه گاهی حسن را (ع) می بوسید و گاهی حسین (ع) را. مردی عرض کرد:

یا رسول الله این دو کودک را دوست داری؟

فرمود:

آری. هر کس حسن و حسین (ع) را دوست بدارد با من دوستی نموده و هر کس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده

است. (۳۶۳)

پیغمبر (ص) گاهی به فاطمه (س) می فرمود:

حسن و حسین (ع)

را بیاور. وقتی آنان را خدمت آن حضرت می برد، آنها را به سینه می چسبانید و مانند گل می بوید. (۳۶۴)

ابوهریره می گوید:

پیغمبر (ص) را دیدم که دهان حسن و حسین (ع) را می مکید چنان که خرما را می مکند. (۳۶۵)

توجه به نیازهای کودکان

از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی فرزند، تغذیه و بهداشت است.

تأمین این گونه نیازها جسم و روح کودک را آرام و آسوده نگه می دارد، سلامتی و صلابت روح او را تا پایان عمر تضمین می کند. ناهنجاریهای فراوانی که در انسانهای بزرگ دیده می شود، نوعی ریشه در نیازهای این دوره از زندگی آنها دارد. علاوه بر این، نباید از تأثیر گذاری متقابل روح و جسم غافل بود.

بی شک، یک جسم بیمار، روح را پژمرده و بی نشاط می سازد، همانگونه که روح افسرده، موجب اختلال در فعالیت های بدن می گردد.

بارها در تاریخ خوانده ایم که گاه، فاطمه ی زهرا (س) شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود، سیر می کرد.

زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب، سخت در مضیقه بودند، فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) را نزد پیامبر (ص) برد و عرض کرد ای رسول خدا (ص)!

فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست.

پیامبر (ص) که نگرانی دخترش را در این رابطه، به جا و به موقع دید، زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین (ع) قرار داد و با تر کردن دهان آنها، حضرت زهرا (س) را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. (۳۶۶)

عطوفت و مهر مادری در حضرت زهرا (س) به قدری بود که در لحظات پایانی عمر خود، سخت نگران حال فرزندانش بود.

شاید بیشترین نگرانی آن

حضرت برای محرومیت آنها از مادر بود، زیرا او می دانست که پس از شهادتش، هیچکس نمی تواند مهر و محبت مادری را نسبت به آنها داشته باشد. فاطمه ی زهرا (س) برای اینکه فرزندانش از این نعمت بزرگ یعنی محبت مادرانه، کاملاً محروم نمانند، به حضرت علی (ع) پیشنهاد کرد و از ایشان خواست که پس از او، کسی را به همسری انتخاب کند، که بتواند از عهده ی این مهم برآید. (۳۶۷)

پس از رحلت رسول گرامی (ص)، مقداری از غمهای حضرت زهرا (س) به محرومیت فرزندانش از محبت پیامبر (ص)، مربوط می شد و گاهی با قلبی سوزان، خطاب به فرزندانش چنین می گفت:

کجا رفت پدرتان، پیامبر (ص) که شما را عزیز می داشت؟

او شما را بر دوش خود سوار می کرد و به شما مهربانی می نمود. کجا رفت جدّ بزرگوارتان که از همه به شما مهربانتر بود، آن گونه که نمی گذاشت شما بر روی زمین راه بروید و همیشه شما را در آغوش خود داشت

آه! که دیگر او را نمی بینم که شما را بر دوش گرفته باشد. (۳۶۸)

توجه به بازی و تحرّک کودکان

علی رغم اینکه ظهور اسلام در محیطی کاملاً بی فرهنگ و دور از تمدن بود، اما برنامه و شیوه های ارائه شده از طرف اولیای دین، همیشه با انسانها از هر تمدن و فرهنگی سازگار است.

از جمله مواردی که در شیوه ی تربیت حضرت زهرا (س) جایگاه خاصی داشت، تحرّک و بازی کودکان بود.

این فعالیت و تکاپو به قدری برای سلامتی و رشد مناسب کودک، ضروری است که حتی برای تشویق آنها به تحرّک و بازی، بزرگترها نیز باید تن به بازی و جست و خیز بدهند.

بازی در دوران کودکی به منزله ی واکنش کودک در برابر

عوامل محیطی و بروز استعداد‌های نهفته‌ی اوست که تأثیرات آن در کنار تقویت جسم و افزایش بنیه‌ی کودک، قابل توجه است.

همچنین بازی، در پرورش نیروی ابداع و ابتکار کودک بی نهایت مؤثر است.

بنابراین غفلت از بازی به هیچ وجه به صلاح کودک و والدین او نیست.

همبازی شدن رسول معظم اسلام (ص) با فرزندان دخترش زهرا (س) بیانگر این نکته‌ی مهم است که بازی و تحرّک کودک، یکی از لوازم تربیت صحیح محسوب می شود.

حضرت علی و فاطمه (ع) در خانه به بازی بچه‌ها توجه کافی مبذول می داشتند و همین امر، موجب شادابی و نشاط روزافزون آنها می شد.

در مقابل، خانه‌هایی که برای کودک، محیط مناسب و دلنشین برای بازی و تحرّک نیست، در روحیه و شخصیت اعضای خردسال آن خانه، اثر نامطلوبی دارد، نباید فراموش کرد که تحرّک و بازی، اقتضای طبیعت و سن کودک است و پدر و مادر وی وظیفه دارند شرط و لوازم این مهم را برای کودکان خود فراهم سازند.

حضرت فاطمه (س) از همان کودکی با فرزندانش همبازی می شد و به این نکته نیز توجه داشت که در بازی، نوع الفاظ و حرکات مادر، سرمشق کودک، قرار می گیرد؛ بنابراین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد. علاوه بر این باید در قالب بازی‌های کودکانه شخصیت کودک را تقویت نمود، او را به داشتن افتخارات و ارزشهای اکتسابی، تحریک و تهییج کرد. اینها همه مرهون در پیش گرفتن شیوه‌های صحیح در این رابطه است. (۳۶۹)

استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان

شکی نیست که لالائی‌های دوره کودکی جاذبه‌ی خاصی همراه با حلاوت فراموش نشدنی در ذهن انسان داشته و در تقویت و تثبیت ارزشهای اخلاقی، اجتماعی و حتی ارائه الگو

و اسوه شخصیتی می تواند، نقش خطیر ایفا نماید، بنابراین حضرت زهراى مرضیه (س) این عنصر تربیتی را با استفاده از ذوق شعری خویش به بهترین وجه به کار میگرفت و اشعار سرشار از مضامین بلند را در ساعات بازی بیچه ها می خواند که آنها را سرگرم کرده و مفاهیم والای ارزشی را به فرزندانش تلقین می کرد.

به عنوان نمونه خطاب به امام حسن مجتبی (ع) می فرمود:

اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحلق الرسن

و اعبد الها ذالمنن و لا توال ذالاحسن (۳۷۰)

یعنی ای حسن جان همچون پدرت - علی (ع) باش و ریسمان را از اطراف حق بردار.

خداوند صاحب نعمتها را پرستش کن و با افراد کینه توز دوستی مکن.

در جای دیگر خطاب به امام حسین (ع) این سروده را می خواندند:

انت شبیه بابی لست شبیها بعلی

عزیز دلم - تو به پدرم رسول الله شباهت داری شبیه پدرت علی (ع) نیستی. در حالی که حضرت زهرا (س) این شعر را خطاب به امام حسین (ع) می خواندند و با او بازی می کردند حضرت علی (ع) شنیدند و تبسم کردند. (۳۷۱)

ارج نهادن به شخصیت فرزندان

دانشمندان روانشناس می گویند:

تربیت کننده باید شخصیت کودک را پرورش دهد و اعتماد به نفس را به او تلقین کند. او را بزرگ نفس و با شخصیت بار بیاورد.

مربی اگر به کودک احترام نگذاشت و او را کوچک شمرد و شخصیت او را خرد کرد، طبعاً ترسو و بی شخصیت بار می آید و خودش را زبون و بی ارزش می پندارد. هنگامی که بزرگ شد خودش را کوچکتر از آن می داند که به کارهای بزرگ اقدام کند. چنین فردی در اجتماع منشأ اثر واقع نخواهد شد و به آسانی زیر بار ذلت خواهد رفت. اما

اگر خودش را بزرگ و با شخصیت دانست، به کارهای پست، تن نمی دهد و زیر بار خواری و ذلت نمی رود. این شخصیت نفسانی تا حدودی، به تربیت خانوادگی و روحیات پدر و مادر بستگی دارد.

روانشناسان برای تقویت روحی کودک مطالبی را به تربیت کنندگان توصیه می کنند که از جمله ی آنها موضوعات زیر است:

اول - اظهار علاقه، محبت و نوازش کودک. این موضوعی است که در ابتدای سخن بدان اشاره شد. و گفتیم که حسن و حسین (ع) از جهت محبت پدر و مادر و رسول خدا (ص) به قدر کافی برخوردار بودند.

دوم - باید صفات خوب کودک را یادآوری کرد و او را در حضور خودش و دیگران تعریف و توصیف نمود. و بزرگی نفس را به او تلقین کرد.

رسول خدا (ص) بارها می فرمود:

حسن و حسین (ع) بهترین جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. (۳۷۲)

پیغمبر اکرم (ص) به حسن و حسین (ع) می فرمود:

شما ریحان خدایی هستید. (۳۷۳)

«ابوبکر» می گوید:

پیغمبر (ص) روی منبر نشسته بود و حسن (ع) در پهلویش قرار داشت.

گاهی به مردم نگاه می کرد و گاهی به حسن (ع) و می فرمود:

فرزندم حسن (ع)، آقا و بزرگ است، به برکت او در بین امت صورت گیرد. (۳۷۴)

«جابر» می گوید:

روزی داخل خانه ی رسول خدا (ص) شدم دیدم حسن و حسین (ع) بر پشت آن حضرت سوارند و آن جناب با دست و پا راه می رود و می فرماید:

بهترین شتر، شتر شما است و بهترین سوار شماست. (۳۷۵)

«یعلی عامری» می گوید:

رسول خدا (ص) روزی حسین (ع) را دید که با بچه ها بازی می کند، پس دست مبارکش را دراز کرد تا او را بگیرد. حسین

و آن طرف می دوید. پیغمبر اکرم با شوخی و تبسم او را در بغل گرفت. آنگاه یکی از دستهایش را زیر چانه ی او و دست دیگرش را پشت گردن نهاد و دهان مبارکش را بر لبهای او گذاشته می بوسید و می فرمود:

حسین (ع) از من و من از حسینم، هر کس او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.

حسین (ع) فرزند دختر من است. (۳۷۶)

علی بن ابی طالب (ع) به حسن و حسین (ع) می فرمود:

شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشتید و از ارتکاب گناه معصومید. خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی کند. (۳۷۷)

حضرت فاطمه روزی حسن و حسین (ع) را خدمت رسول خدا آورد و عرض کرد:

یا رسول الله حسن و حسین (ع) فرزند شما هستند. چیزی به ایشان عطا کن.

فرمود:

هیبت و سیادت خود را به حسن (ع) بخشیدم و شجاعت وجود خود را به حسین (ع) دادم. (۳۷۸)

«سلمان فارسی» می گوید:

حسین (ع) را دیدم که بر زانوی رسول خدا (ص) نشسته بود.

او را می بوسید و می فرمود:

تو بزرگ و بزرگ زاده و امام و پسر امام و پدر امامان هستی.

تو حجت، پسر حجت و پدر نه حجت می باشی که آخرشان قائم (عج) است. (۳۷۹)

آری پیغمبر اکرم (ص) در پرورش شخصیت اولاد زهرا (س) کوشش می کرد و زهرا و علی (ع) نیز از همین برنامه متابعت می کردند. هرگز نشد که کودکان را تحقیر کنند و شخصیت آنها را در حضور دیگران کوچک سازند. و ضربه و شکست بر روحشان وارد نمایند. بدین علت، طبعاً بزرگ و آقا تربیت شده اند.

روایت شده که شخصی مرتکب گناهی شد که مستوجب کیفر بود، پس خودش را از رسول

خدا (ص) پنهان داشت تا گاهی که حسن و حسین (ع) را در بین راه ملاقات نمود، آنان را بر دوش گرفته خدمت رسول خدا (ص) مشرف شد؛ عرض کرد:

یا رسول الله حسن و حسین (ع) را شفیع قرار دادم.

پیغمبر اکرم (ص) خندید و فرمود:

ترا بخشیدم. سپس به حسن و حسین (ع) فرمود:

شفاعت شما را قبول کردم. (۳۸۰)

برای همین عظمت و بزرگی نفس بود که حسین بن علی (ع) با سپاه مختصری که داشت، در مقابل سپاه بیشمار یزید پایداری کرد و مردانه جنگ نمود و تن به ذلت و خواری نداد. می فرمود:

مانند بندگان فرار نمی کنم و تسلیم خواری و ذلت نمی شوم. (۳۸۱)

در اثر همین تربیت بود که زینب کبری (س) با آن همه مصیبت هایی که دید خود را در قبال دستگاه ستمگر یزید نباخت و مرعوب آنان نشد و به وسیله ی خطابه های شورانگیزش شهر کوفه و شام را منقلب ساخت و دستگاه جبار و خونخوار یزیدیان را رسوا و مفتضح ساخت.

توجه دادن فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران

از دیگر مطالبی که باید همواره مورد توجه و دقت پدر و مادر و سایر مربیان قرار گیرد که مراقب کودک باشند تا از حق خودش تجاوز نکند و حقوق دیگران را نیز محترم بداند. کودک باید منظم باشد. باید نظم در زندگی را به او یاد داد. باید چنان تربیت شود که نه از گرفتن حَقّش عاجز باشد و نه حقوق دیگران را پایمال کند. البته شالوده ی این صفت در خانه و به دست پدر و مادر ریخته می شود، پدر و مادر باید نسبت به تمام کودکانشان یک جور رفتار کنند، هیچ یک را بر دیگری مقدم ندارند. بین پسر و دختر

و کوچک و بزرگ و زشت و زیبا و خوش فهم و بد فهم فرق نگذارند. حتی در مورد اظهار محبت و علاقه هم با همه ی آنان یک جور رفتار کنند. تا حس حسد و کینه توزی در بینشان به وجود نیاید. و سرکش و متجاوز بار نیایند.

اگر کودک دید در خانه ی خودشان کاملاً حقوق افراد مراعات می شود، می فهمد که در اجتماع هم باید حقوق افراد را محترم شمرد. اما اگر در خانه هرج و مرج بود و حقوق افراد مراعات نشد، خوی سرکشی و تجاوز در کودک تقویت می شود. اگر کودک در مغازه ی نانوايي، یا در موقع سوار شدن به اتوبوس، یا در هنگام رفتن به کلاس و بیرون آمدن از مدرسه، نوبت دیگران را رعایت نکرد و حق سایرین را تضییع نمود، پدر، مادر و یا مربیان دیگر او را در این عمل تشویق کردند، به آن کودک معصوم خیانت نموده اند، زیرا از آغاز کودکی می پندارد که زورگویی و تعدی بر دیگران و تقدّم بی جهت، یک نوع زرنگی و هنر است.

چنین فردی وقتی وارد اجتماع شد یا در رأس کاری قرار گرفت، تمام مقصدش کوبیدن و پایمال کردن حقوق دیگران خواهد بود و به غیر از نفع شخصی خودش هیچ هدف و منظوری نخواهد داشت.

درس مراعات حقوق دیگران به طور کامل در خانه ی حضرت زهرا (س) اجرا می شد. به قدری در این باره دقت می شد که حقوق و نظم را در کوچکترین موارد مراعات می کردند.

از باب نمونه: علی بن ابی طالب (ع) می فرماید:

روزی پیغمبر اکرم (ص) در منزل ما استراحت می کردند، حسن (ع) آب خواست.

رسول خدا برخاست قدری شیر دوشید و در ظرفی کرده و

دست حسن (ع) داد. حسین (ع) از جای خویش بلند شد خواست کاسه ی شیر را از دست حسن (ع) بگیرد، اما پیغمبر اکرم (ص) جلو حسین (ع) را گرفت و نگذاشت شیر را از حسن (ع) بگیرد.

حضرت زهرا (س) که این منظره را تماشا می کرد عرض کرد:

یا رسول الله گویا حسن (ع) را بیشتر دوست داری؟.

پاسخ داد:

چنین نیست، بلکه علت دفاع من از حسن (ع) این است که او حقّ تقدّم دارد و زودتر از حسین (ع) تقاضای آب کرده، باید نوبت را مراعات نمود. (۳۸۲)

عدم تبعیض بین فرزندان

پدر یا مادر نباید در میان فرزندان، بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه توزی را در میان آنان ایجاد نمایند.

رسول خدا (ص) می فرمایند:

«اعدلوا بین اولادکم كما تحبون ان يعدلوا بینکم فی البرّ و اللّطف». (۳۸۳)

در میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همانگونه که دوست دارید دیگران در مورد شما به عدالت و محبت رفتار کنند.

حضرت فاطمه (س) در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می کرد که همه را از عدالت پروری خویش خشنود می ساخت و با عواطف محبت آمیز مادری تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می کرد.

روزی دو فرزند دلبنده فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) در حضور پیامبر خدا (ص) کشتی گرفته بودند، در این میان فاطمه (س) شنید که پدر بزرگوارش، امام حسن (ع) را به پیروزی بر امام حسین (ع) ترغیب می کند، حضرت زهرا (س) بر اساس روح دادگری عرض کرد:

پدرجان!

فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می کنی؟

رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسینم (ع) را بر حسنم (ع) تحریک می نماید. (۳۸۴)

خدا (ص) در برابر تحریک جبرئیل (امام حسین (ع) را علیه امام حسن (ع) تحریک می کرد) امام حسن (ع) را علیه امام حسین (ع) ولی در ظاهر، حضرت فاطمه (س) را تحریک می کرد. از آن اطلاع نداشت و لذا به صورت سؤالی خواسته اش را مطرح ساخت و روح دادگریش را در مورد فرزندانش نشان داد.

و در یک قضیه ی دیگر آمده است:

روزی امام حسن (ع) با امام حسین (ع) در کنار یکدیگر مشغول نوشتن خط بودند و هر یک بر دیگری می گفت:

خط من بهتر از خط تو است و سرانجام داوری را به مادرشان موکول کردند، ولی آن حضرت برای اینکه دل هیچ کدام را نشکند، از داوری خودداری کرد و موضوع را به امیرالمؤمنین (ع) موکول نمود. امیرالمؤمنین (ع) این قضیه را به پیامبر خدا (ص) و آن حضرت نیز به جبرئیل و به ترتیب، کار داوری به اسرافیل و در نهایت به خدای عالمیان کشیده شد.

جبرئیل از جانب خدا ابلاغ کرد، که فاطمه (س) باید بین آن دو داوری کند. آن مادر مهربان و دادگر فرمود:

ای فرزندان عزیزم!

من دانه های این گردنبند را در میان شما به زمین می ریزم، هر کس بیشتر آنها را بردارد خط او بهتر است.

بلافاصله گردنبند را از گردنش باز کرد و دانه های آن را در برابر دو نور دیده اش به زمین ریخت و جبرئیل به امر الهی این منظره ی زیبا را تماشا می کرد، چون آن نور چشمان زهرا (س)، هر کدام به طور مساوی دانه ها را برداشتند، جبرئیل به امر خدا آن یک دانه باقیمانده را دو قسمت کرد و هر کدام یک نصفه را برداشت و دل هیچکدام شکسته

نشد. (۳۸۵)

این دو قضیه که نمونه ای از صدها جریان دادگری فاطمه (س) با فرزندانش می باشد، می رساند که حضرت طوری عمل کرد، که نور دیدگانش ضمن کمال یابی و کمال جویی، نسبت به همدیگر بسیار مهربان و دلسوز باشند و در برخورد و رفتار خانوادگی احترام یکدیگر را حفظ کنند.

به همین جهت بود که امام حسین (ع) احترام خاصی به امام حسن (ع) می گذاشت و در حضور او صحبت نمی کرد.

(ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له ...) (۳۸۶)

و به خواهرش زینب (س) فوق العاده علاقه مند بود و به احترام او - با اینکه کوچک تر از او بود - از جایش بلند می شد. و همچنین محبت و احترام متقابل زینب به برادرانش ...

برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری

در یکی از روزها بلال در نماز صبح تأخیر کرد و از آن ماند، پیامبر (ص) به او فرمود:

«ما حبسک؟»

فقال:

مررت به فاطمه (س) و هی تصلحن و الصبیّ یکی فقلت لها ان شئت کفیتک الریحی و کفیتی الصبی و ان شئت و ان شئت کفیتک الصبی و کفیتی الریحی فقلت:

انا ارفق با بنی منک فذاک حبسنى فقال فرحمتها رحمک اللّٰه. (۳۸۷)

«چه چیز تو را نگه داشت و مانع شد؟»

عرض کرد برخورد به فاطمه (س) کردم در حال آسیاب کردن بود و پسر بچه اش گریه می کرد.

به او گفتم:

اگر بخواهی من عهده دار آسیاب کردن می شوم و تو عهده دار بچه، اگر هم بخواهی من بچه را نگه می دارم و تو آسیاب نمودن را انجام دهی؟

فرمود:

من از تو به پسر مهربانتر و مناسبترم.

این کار مرا نگه داشت.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

پس تو به فاطمه (س) مهربانی کردی خداوند تو را رحمت کند.

امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته های مشروع

حضرت فاطمه (س) در برخورد با فرزندانش کاملاً مراقب بود و نکات تربیتی را خیلی خوب رعایت می کرد. خواسته های فرزندانش را به گونه ای پاسخ می داد که آنها احساس کمبود و یا حقارت در خود نکنند.

به عنوان مثال، روایتی است از شیخ مفید که حضرت ثامن الائمه (ع) فرمود:

روزی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از کهنگی لباس خود به مادر شکایت کردند و ایام عید نزدیک بود، گفتند:

ای مادر!

اطفال عرب به انواع جامه های فاخر مزین گشته اند و به آن مفاخرت می نمایند. شما چرا از برای ما لباس نو تهیه نمی کنید؟

فرمود:

عزیزانم من در اندیشه ی شما هستم و امیدوارم که تا هنگام عید خیاط لباسهای شما را دوخته به شما برساند. آن دو بزرگوار منتظر بودند تا آنکه شب

عید شد، باز همان لباس نو را مطالبه کردند.

حضرت فاطمه (س) ایشان را تسلی داد. و به گوشه ای آمد از روی خضوع و خشوع دست نیاز به درگاه خداوند بلند کرد و عرض کرد:

ای خدای مهربان تو قادری دل فرزندان مرا خوش نمایی به جامه ای، که من به ایشان وعده داده ام به امید فضل تو. هنوز سخنان فاطمه (س) تمام نشده بود که شخصی در خانه را زد، فاطمه (س) پشت در آمد، فرمود:

کیستی؟

عرض کرد، منم خیاط، جامه های حسنین (ع) را آورده ام. فاطمه ی زهرا (س) دید شخصی بچه ای در زیر بغل دارد و تسلیم آن بانو نمود، چون آن را گشود، دید دو عمامه، دو دراعه، دو قبا و دو جفت موزه حضرت صدیقه (س) زبان به شکر و ثنای رب گشود.

فرزندان عرض کردند:

ای مادر هیچیک از کودکان عرب لباسی بدین لطافت ندیده اند و پوشیده اند در آن اثنا رسول خدا (ص) تشریف فرمای سرای فاطمه (س) شد و حسنین (ع) را در بر گرفت و می بوسید. پس، فرمود:

ای فاطمه (س) این خیاط را شناختی عرض کرد:

به خوبی او کسی را ندیدم.

حضرت فرمود:

آن خازن بهشت بود و تا این قصه را به من خبر نداد به آسمان عروج ننمود. (۳۸۸)

مطلبی که از این حدیث برداشت می شود، اینکه:

امید به فضل خداوند در انسان همیشه باید زنده باشد و و نباید از درگاه خداوند ناامید بود، اگر انسان از خداوند بخواهد و طلب کند خداوند اجابت می کند و بندگانش را ناامید از درگاهش بر نمی گرداند.

و مطلب دیگر که بسیار مهم است:

برخورد حضرت، با فرزندانش را نشان می دهد، اینکه حضرت به فرزندش دم از فقر و نداری نمی زند که

بدین وسیله به روحیه ی فرزندانش ضربه وارد نشود و احساس کمبود و عقده ی حقارت در خود نکند. بلکه فرزندانش را هم با امیدواری به اینکه در آینده، به زودی خواسته شان برآورده می شود، شاد و خوشحال می کند.

توجه به حضور و غیاب فرزندان

بی توجهی نسبت به نظارت بر فرزندان بخصوص در رفت و آمدهای آنها نتایج زیانباری به دنبال دارد. با توجه به خطرات و تهدیدهایی که هر لحظه سعادت یک جوان را در معرض نابودی قرار می دهد، لازم است رفتار آنها به ویژه موقع ورود به خانه و زمان خروج از آن مورد دقت و بررسی قرار گیرد.

گفتنی است که اعتیاد، فساد، انحرافات فکری و بسیاری از خطرات دیگر، از همین بی توجهی پدر و مادر آغاز می شود.

حضرت فاطمه (س) با فداکاری و محبت خاصی که نسبت به فرزندانش نشان می داد، مراقب تمام حرکات و سکنت آنها بود و به دقت رفت و برگشت های آنها را زیر نظر داشت.

نقل شده است که روزی پیامبر (ص) عازم خانه ی دخترش فاطمه (س) گردید، چون به خانه رسید دید فاطمه (س) مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است.

آن حضرت فرمود:

چرا اینجا ایستاده ای؟

فاطمه (س) با آهنگی مضطرب عرض کرد:

فرزندام صبح بیرون رفته اند و تاکنون از آنها هیچ خبری ندارم.

پیامبر (ص) به دنبال آنها روان شد چون به نزدیک غار کوه رسید آنها را دید که در کمال سلامت و آرامش مشغول بازی اند آنها را بر دوش گرفت و به سوی خانه فاطمه (س) روانه شد. این واقعه خود نمونه ای گویا از توجه و اهمیت دادن حضرت زهرا (س) به حضور فرزندان خردسالش بود. (۳۸۹)

آموزش ایمان و تقوی به فرزندان

بین دانشمندان بحث و گفتگو است که برنامه ی تعلیمات و تربیت های دینی از چه موقعی باید درباره ی کودک اجرا گردد، گروهی معتقدند که کودک تا به حد بلوغ و رشد نرسد استعداد درک افکار و عقائد دینی را ندارد و نباید تحت تربیت دینی قرار گیرد.

گروه دیگری

عقیده دارند که اطفال نیز لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت تربیت دینی قرار گیرند و مربیان می توانند موضوعات و مطالب دینی را ساده و قابل فهم نمایند و به کودکان تلقین کنند و آنان را وادار کنند که اعمال و برنامه های آسان دین را انجام دهند تا گوششان با مطالب دینی آشنا شود و با اعمال و افکار دینی نشو و نما کنند.

اسلام نظریه ی دوّم را می پذیرد و دستور می دهد که کودکان را از سن هفت سالگی به نماز وادار کنید. (۳۹۰) پیغمبر اکرم (ص) تلقینات دینی را از همان اوائل کودکی و شیرخوارگی در خانه ی زهرا (س) به مرحله اجرا در آورد. هنگامی که امام حسن (ع) به دنیا آمد و او را خدمت رسول اکرم (ص) بردند، وی را بوسید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و درباره ی امام حسین (ع) نیز همین عمل را انجام داد. (۳۹۱)

امام صادق (ع) می فرماید:

روزی پیغمبر اسلام (ص) می خواست نماز بخواند. امام حسین (ع) پهلویش ایستاده بود، وقتی پیغمبر (ص) خواست تکبیر بگوید، حسین (ع) نتوانست تکبیر بگوید. رسول خدا (ص) تا هفت مرتبه تکبیر را تکرار کرد تا حسین (ع) توانست تکبیر بگوید. (۳۹۲)

تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی

یکی از محورهای اساسی که حضرت زهرا (س) بدان توجه و تأکید داشتند، بعد پرستش و گرایش فرزندان به انجام تکلیف عبادی و الهی بود.

آن حضرت شوق بندگی و خضوع در برابر معبود را از همان دوران کودکی در جان فرزندان خود تقویت نموده و آنان را چنان تربیت کرد که بهترین کارها را عبادت خداوند دانسته و از آن بالاترین لذتها را می بردند.

دخت

گرامی رسول خدا (ص) بر این مطلب تأکید داشت که بچه ها را از کودکی به انجام تکالیف فراخواند و آنان را به خدا پیوند دهد و بذر محبت و ارتباط با معبود را در کام آنان بیفشاند تا انجام تکلیف برای آنان نه تنها رنج و مشقتی نداشته باشد، بلکه با شوق و اشتیاق به استقبال آن بروند.

بر این اساس فاطمه (س) فرزندان خود را حتی به شب زنده داری عادت می داد. البته او شیوه تربیت را به خوبی می دانست و به گونه ای برخورد می کرد که در حدّ توان و استعداد فرزندان باشد. حضرت، در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان کودکان خود را به بیداری و نخفتن وادار می کند. ممکن است کسی تعجب کند که او چگونه بچه ها را به این کار که حتی برای اشخاص بزرگ هم زحمت دارد، فرا می خواند.

حضرت در روز، بچه ها را می خوابانید تا کاملاً استراحت کنند و غذای کمتری به آنان می داد تا بدین گونه زمینه و موقعیت بهتر و مطلوب تری از نظر جسمی و روحی برای شب زنده داری داشته باشند. او به حدّی در این کار جدّی و قاطع بود که نمی گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می فرمود:

" محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند. "

گویا فاطمه (س) می خواهد از کودکی در قلب پاک فرزندان خود جمال خدا را به تجلی، جان و زبانشان را به حلاوت و شیرینی عبادت آشنا کند، محبوب راستین را به آنان نشان دهد تا در جوانی جذب جلوه های دروغین نشوند. این روش تربیتی فاطمه (س) به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم

(ع) نیز به چشم می خورد. (۳۹۳)

مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر (ص)

روزی حضرت زهرا (س) به فرزندش حسن (ع) که هفت ساله بود فرمود:

«به مسجد برو، آنچه را از پیامبر (ص) شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن».

امام حسن (ع) همین کار را کرد و بعد به خانه بازگشت و با سخنرانی شیرین خود بیانات پیامبر (ص) را برای حضرت زهرا (س) بیان نمود. هر وقت علی (ع) وارد خانه می شد.

حضرت زهرا (س) را حافظ آیاتی از قرآن که تازه نازل شده بود می یافت، می پرسید:

این آیات و علوم تازه را از کجا دریافت کردی؟

می گفت:

«از پسر حسن (ع)».

روزی حضرت علی (ع) در خانه مخفی شد، حسن (ع) وارد گردید و آنچه را از پیامبر (ص) در مسجد شنیده بود در ضمن سخنرانی برای مادر تعریف کرد، ولی این بار در سخنرانی خود گیر می کرد، فاطمه (س) تعجب کرد.

حسن (ع) گفت:

«مادرم، شخص بزرگی سخن مرا می شنود و همین موجب کندی زبان من شده است».

در همین هنگام علی (ع) از مخفیگاه بیرون آمد و پسرش را بوسید. (۳۹۴)

تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان

از جمله روشهای تربیتی حضرت فاطمه (س) نوع دوستی او بوده است، که در برابر چشمان تیزبین فرزندان، به مردم کمک می کرد و خود گرسنه می ماند، ولی دیگران را سیر می نمود. (۳۹۵)

فاطمه (س) گرنبندش را به فقرا ایشار کرد و آنان را مورد نوازش قرار داد و از پول آن پارچه ها خریداری شد و برای بی لباسها، لباس مناسب تهیه گردید... و پرده های خانه اش در اختیار پیامبر خدا قرار گرفت و از آن عریانها پوشانده شد و حدیث «فاطمه بضعه منی» در حق آن حضرت صادر گشت.

آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره ی

مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی، عواطف انسانی، ارشاد، هدایت مردم نیز به کمک آنان می‌شتافت، مصالح مردم را پی‌گیری می‌کرد، در حقّشان دعا می‌فرمود و از این طریق فرزندان خویش را با چنین عواطف اسلامی پرورش می‌داد.

حضرت امام حسن (ع) می‌فرمایند:

شبی مادرم را دیدم که تا صبح به عبادت پرداخت و مرتّب مؤمنین و دیگران را دعا می‌کرد، ولی در حق خود ساکت بود.

از علت آن پرسیدم، فرمود:

اول همسایه، سپس خودمان. (۳۹۶)

شبهه این حدیث از امام موسی بن جعفر (ع) صادر گردیده (۳۹۷) و نشان می‌دهد که آن حضرت تا چه حدّی سوز اجتماعی و نوع دوستی داشته است و دیگران را بر خود و خودیها مقدّم می‌داشت.

و در یک قضیه‌ی تاریخی دیگر آمده است، که:

فاطمه‌ی زهرا (س) همچون امیرالمؤمنین علی (ع) برای بهبودی حسن و حسین (ع) از مریضی، سه روز روزه نذر کرده بود و هنگام انجام دادن آن، مجبور شد برای یک نفر یهودی به نام «شمعون» در خانه خودش کار استیجاری نموده و از اجرت آن نان جو تهیه نماید ...

چنانچه در تفسیر سوره‌ی «اهل اتی» (دهر) آمده است فاطمه و علی (ع) و دیگر خانواده‌ی او سه روز روزه گرفتند و هر شب موقع افطار غذای خویش را به ترتیب به: مسکین، یتیم و اسیر دادند و همین سوره در مناقب آن حضرت و سایر اهل بیت (ع) نازل گشت ... (۳۹۸)

اگر امام حسن (ع) سه بار اموالش را با فقرا تقسیم نموده و دو بار خلع ید کرده است؛ در دامان پر مهر و انسان ساز فاطمه (س) پرورش یافته ...

«خرج من ماله مرتین و قاسم الله ثلاث مرّات

ماله (۳۹۹)» و همچنین فرزندان دیگرش که جای بحث آن نیست.

توجه به سلامتی فرزندان

یکی از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی کودک، تغذیه سالم، حلال و دوست داشتنی برای او یعنی شیر مادر است.

که البته این امر، تأثیرگذار در شخصیت انسانهای بزرگ می باشد. با دقت در سیره ی فاطمه ی زهرا (س) در می یابیم که امر تغذیه ی کودکان دقیقاً مورد توجه ایشان بوده است.

علاوه بر این نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود، بی شک یک جسم بیمار روح را پژمرده و بی نشاط می سازد، همانگونه که روح افسرده موجب اخلال در فعالیتهای بدن می گردد.

بارها در تاریخ خوانده ایم که:

گاه فاطمه ی زهرا (س) شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود سیر می کرد. زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب سخت در مزیقه بودند فاطمه (س) حسن و حسین (ع) را نزد پیامبر برد و عرض کرد ای رسول خدا (ص) فرزندان من خردسالند و تحمیل تشنگی ندارند پیامبر (ص) که نگرانی دخترش را در این رابطه به جا و بموقع دید زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین (ع) قرار داد و با تر کردن دهان آنها حضرت زهرا (س) را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. یکی از وظایف والدین به ویژه مادر مراقبت از سلامتی جسمی فرزندان است.

حضرت زهرا (س) به عنوان مادری نمونه در این مورد نیز حساسیت خاص داشتند که نمونه ای از آن در قصه ی سوره ی هل اتی و مریضی حسنین (ع) و نذر سه روز روزه ی فاطمه (س) برای بازگشت سلامتی و صحت به فرزندان خود می باشد.

خلاصه ی درس هایی از برنامه های تربیتی حضرت زهرا (س) نسبت به فرزندان

۱ - مادر باید با کودک خود مأنوس باشد و با آنان بازی کند.

۲ - در

حین بازی، یکی از بهترین شرایط برای یادگیری کودک است.

۳ - مادر باید در هنگام بازی با کودک به او مطالب اخلاقی را تعلیم دهد.

۴ - یکی از بهترین راهها برای آموزش کودکان استفاده از شعر است.

۵ - استفاده از شعر برای کودکان جالب و برای فهم و درک مطالب او مفیدتر است.

۶ - مربیان و مادران باید به محتوای اشعار کودکان توجه جدی داشته باشند.

۷ - در اشعار و ادبیات کودکان، باید آنان را دعوت به نیکیهای اخلاقی و پیامهای عالی اخلاقی کنیم.

۸ - در شعر کودکان باید به او الگو معرفی شود. (اشبهه اباک).

۹ - در تعلیمات کودکان باید آنان را با دستورات اخلاقی آشنا نمود.

حضرت زهرا (س) سه دستور اخلاقی داشتند.

۱۰ - در ضمن سفارشات اخلاقی مثبت باید کودک را از همنشینی های سوء نیز پرهیز داد. چون حضرت زهرا (س) یک پرهیز اخلاقی هم در شعرها داشتند.

۱۱ - ما نایستی کودکان را کم ظرفیت و غیر مستعد، برای تعلیم مطالب جدی و اساسی بدانیم، چنانکه دیدیم حضرت زهرا (س) مطالبی اساسی را به فرزندان خود تعلیم می دهد.

۱۲ - مادران باید از همان کودکی به تلقینات مثبت اخلاقی به کودک و آموزش آنها توجه کنند، چنانکه فاطمه ی زهرا (س) از همان کودکی حق طلبی، عبادت و ... را به کودکان خود آموزش می دادند.

۱۳ - برای تربیت کودکان باید از سبکهای هنری و ذوقی استفاده کرد. چنانکه حضرت زهرا (س) از شعر برای بازی با فرزند خود بهره گیری می نماید.

۱۴ - در مقایسه ی دو شعری که حضرت زهرا (س) برای امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می خوانند فهمیده می شود این دو کودک دارای روحیات متفاوت

از همدیگر بودند و حضرت زهرا (س) به عنوان بهترین مادر، این تنوع و تفاوت در روحيات و شخصيت کودکان خود را تشخيص داده بود و در تربيت آنان اين تفاوت را ملاحظه مي نموده است شعر حضرت زهرا (س) براي امام حسين (ع) اين است:

أَنْتَ شَبِيهُ بَابِي لَسْتُ شَبِيهَا بَعْلِي

حسين جانم تو، به پدرم رسول الله شباقت داري نه به پدرت علي. (۴۰۰)

ياد فرزندان در بستر شهادت

حضرت فاطمه (س) آن چنان به بچه هايش علاقه مند بود، كه حتى نسبت به ايتام بعد از خود نيز حساس بود و به اميرالمؤمنين علي (ع) كه شوهر معصوم آن حضرت و پدر معصوم فرزندان او مي باشد، سفارش بچه هايش را مي كرد.

فاطمه (س) در بستر بيماري كه سرانجام به شهادت و ارتحال آن حضرت انجاميد، در مورد بچه هايش دو نوع وصيت كرد:

نخست در مورد انتخاب همسر، كه به بچه هاي فاطمه (س) مهربان باشد. دوم برخورد محبت آميز اميرالمؤمنين (ع) با آنان و اينكه علي (ع) از هر دو شب يك شب را در كنار بچه هاي داغ ديده فاطمه (س) بخوابد. اينك به متن هر دو وصيت مي پردازيم:

«قالت فاطمه:

اوصيك اولاً ان تتزوج بعدي ابنة اختي «أمامه» فأنها تكون لولدي مثلي ...» (۴۰۱)

فاطمه ي زهرا (س) به علي (ع) وصيت كرد، كه بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج كن، زيرا او به فرزندانم مثل من مهربان است ...

و در مورد فراز دوم آمده است كه چون علي (ع) به بالين فاطمه (س) آمد، او را در حالت احتضار ديد و لذا خطاب به فاطمه (س) گفت:

اي فاطمه!

با من، پسر عمويت علي بن ابيطالب (ع) حرف بزن. در اين حال آن حضرت چشمانش را باز كرد و به

سوی امیرالمؤمنین (ع) نگاه کرد و گریه نمود و علی (ع) نیز شروع به گریه کرد. فاطمه (س) گفت:

یا علی!

من در آستانه ی مرگ قرار گرفته ام و چاره ای از آن نیست و اینکه می دانم بعد از من باید ازدواج کنی.

«فان تزوجت امرأه اجعل لها يوماً و اجعل لاولادی يوماً و ليله،

یا ابالحسن!

و لا تصح فی وجوههما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدا جدهما و الیوم یفقدان امهما...» (۴۰۲)

چنانچه ازدواج کردی، اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگری را با یتیمان زهرا باش. یا ابالحسن (ع) هرگز با بچه هایم بلند صحبت نکن، زیرا آنان بعد از من یتیم و غریب و دلشکسته می گردند و برایشان بسیار دشوار است که دیروز جدشان پیامبر (ص) را از دست دادند و امروز مادرشان را ...

شکی نیست که امیرالمؤمنین علی (ع) معصوم بوده و هرگز برخلاف صواب گام بر نمی دارد و به بچه هایش با تمام توان محبت و نوازش می کند، ولی وصیت این گونه ی فاطمه (س)، حکایت از سوز شفقت آن مادر عزیز می نماید که حتی سرنوشت بچه هایش را در ایام بعد از خود نادیده نمی گیرد ...

فاطمه ی زهرا (س) در صحنه ی آموزش

دختر گرامی رسول خدا (ص) در مسائل علمی نیز مانند سایر ویژگیهای اخلاقی و انسانی، از امتیازات بسیار بالایی برخوردار بود، زیرا آن حضرت ارتباط قوی به عالم غیب داشت و مستقیماً با جبرئیل امین و سایر ملائکه به گفتگو می پرداخت و اخبار گذشته و آینده جهان را از آنان دریافت می داشت.

فاطمه ی زهرا (س) در میان امت اسلامی تنها زنی است که دارای مقام با عظمت عصمت می باشد و بدین وسیله علوم و آگاهی به عالم غیب، که از علوم الهی سرچشمه می گیرد،

بستگی دارد و پایان و حدودی بر آن متصور نیست و تمام مسائل جهان را در کلیه ی دورانها می دانست و آنها را مو به مو خبر می داد.

توانایی علمی فاطمه ی زهرا (س)

قال رسول الله (ص):

ان الله جعل علياً و زوجته و ابناؤه حجج علي خلقه و هم ابواب العلم في امتي من اهتدي بهم هدى الي صراط مستقيم. (۴۰۳)
پیامبر خدا (ص) فرمودند:

خداوند متعال علی و همسر و فرزندان او (ع) را حجّت مردم قرار داده و آنان درهای علم و آگاهی در میان امت من هستند، هر کس به آنان تمسک نماید، به راه راست هدایت یافته است.

در این حدیث فاطمه ی زهرا (س) مانند امیرالمؤمنین (ع) و سایر حضرات معصومین (ع) دروازه ی علم و عامل هدایت مردم شناخته شده اند. بنابراین آن حضرت علاوه بر اینکه حجّت خدا در میان امت اسلامی بوده، نقش آموزشی و پرورشیش نیز از این حدیث استفاده می گردد. (من اهتدی بهم).

قال النبي (ص) لها:

ای شیء خیر للمراه؟

قالت:

ان لا تری رجلاً ولا یراها رجلاً، فضعها اليه و قال:

ذریه بعضها من بعض. (۴۰۴)

پیامبر خدا (ص) به فاطمه (س) گفتند:

برای زن چه چیز خوب است؟

آن حضرت فرمودند:

زن مردی را نبیند و مردی نیز زنی را نبیند،

رسول گرامی اسلام (ع) چون این جواب صحیح را شنید، دخترش را در آغوش گرفته و فرمود:

ذریه ای است که بعضی از بعض دیگر بهتر.

این حدیث نیز علم و آگاهی فاطمه (س) را در بر دارد، که باعث تعجب و تحسین رسول خدا (ص) قرار گرفته است.

عن ابی عبداللّٰه (ع):

ان فاطمه (س) مكثت بعد رسول اللّٰه (ص) خمسہ و سبعین يوماً و كان دخلها حزن شديد على ابیها و كان يأتيها جبرئیل فيحسن عزاءها على ابیها

و يطيب نفسها و يخبرها عن ايها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان عليّ يكتب ذلك. (٤٠٥)

حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

مادرم فاطمه (س) پس از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کردند، ولی در این ایام بسیار محزون بود و در فراق پدر می سوخت. در طول این مدت جبرئیل به حضور زهرا (س) می رسید و او را در عزای پدر تسلیت می گفت و دلش را از غصه ها آرام می ساخت و از جایگاه پیامبر (ص) و اخبار او آگاهش می کرد، حتی اخبار آینده را در مورد فرزندانش به اطلاع او می رسانید و امیرالمؤمنین علی (ع) نیز آنها را می نوشت.

برتری علم فاطمه ی زهرا (س) بر تمام اصحاب پیامبر (ص)

عن عليّ (ع) قال:

كنا عند رسول الله (ص) فقال:

اخبروني اي شىءٍ خير للنساء؟

فعيينا بذلك كلنا حتى تفرقنا، فرجعت الى فاطمه (س) فاخبرتها بالذى قال لنا رسول الله (ص) و ليس احدٌ منا علمه و لا عرفه.

فقالت:

ولكنى اعرفه: خير للنساء ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال، فرجعت الى رسول الله (ص) فقلت:

يا رسول الله (ص) سألتنا:

اي شىءٍ خير للنساء؟

خير لهن ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال.

فقال (ص):

من اخبرك فلم تعلمه و انت عندى؟!!

فقلت:

فاطمه، فاعجب ذلك رسول الله (ص) و قال:

ان فاطمه بضعه منى. (٤٠٦)

علی (ع) می فرمایند:

ما در حضور پیامبر خدا (ص) نشسته بودیم، حضرت سؤالی را مطرح کردند ولی کسی جواب آن را نداشت و آن این بود که:

«بهترین چیز برای زن چیست؟»

چون من به خانه مراجعت نمودم، قضیه را به اطلاع فاطمه (س) رساندم، آن بانوی عزیز فرمودند:

من جوابش را می دانم و آن اینک:

«زنان مردان را نبینند و مردها زنان را»

علی (ع) می فرمایند چون من این جواب را از فاطمه (س) شنیدم، به

حضور پیامبر (ص) رسیده و عرض کردم:

یا رسول الله شما سؤالی فرمودید که:

«بهترین چیز برای زن چیست؟» اینک من جواب آن را می گویم و آن اینکه:

«زنان مردان را نبینند و مردها زنان را».

پیامبر خدا (ص) فرمودند:

یا علی!

تو هنگامی که در نزد من بودی جواب این سؤال را ندانستی.

علی (ع) می گوید؛ جواب دادم:

«من از فاطمه (س) یاد گرفتم.»

رسول خدا (ص) با تعجب فراوان از آگاهی فاطمه (س) فرمودند:

فاطمه (س) پاره ی تن من است.

این حدیث به صراحت اعلان می دارد که علم و آگاهی فاطمه (س) از تمام اصحاب پیامبر (ص) بیشتر بود، حتی امیرالمؤمنین علی (ع) نیز با آن همه توانایی علمی هرچند در مسأله بالخصوص، در برابر علم فاطمه (س) زانو زده و از او جواب این پرسش را آموخته است، تا جایی که این مهم، باعث تعجب پیامبر خدا (ص) نیز گردیده است.

اگر چه ما معتقدیم که امیرالمؤمنین علی (ع) در تمام زمینه ها بر تمام انسانها، جز پیامبر خدا (ص)، برتری دارند.

شبهه این موضوع حدیث دیگری است از امیرالمؤمنین (ع) که می فرمایند:

رسول خدا از اصحابش سؤال کردند:

«زن چیست؟» گفتند:

«عورت است.» سؤال دوم را مطرح کردند که:

«زن چه زمانی به خدا نزدیکتر می گردد؟» کسی جواب آن را نداشت.

اما چون فاطمه (س) این سؤال را شنید، بی درنگ فرمود:

«آن هنگامی است که زن در داخل خانه اش بنشیند.» پیامبر خدا (ص) چون این جواب را شنیدند فرمودند:

«فاطمه پاره ی تن من است.» (۴۰۷)

فاطمه ی زهرا (س) در میدان تعلیم

زنی به خدمت فاطمه ی زهرا (س) شرفیاب گشت و سؤالی را مطرح ساخت و جواب آن را از حضرت شنید، سپس اجازه خواست و پرسش دوم را سؤال کرد، حضرت جواب آن را نیز داد. به همین صورت

ده مسأله از بانوی عزیز اسلام آموخت ولی دیگر احساس شرمندگی کرد و بیش از آن نخواست حضرت فاطمه (س) را در زحمت بیندازد، از این جهت اجازه خواست رفع زحمت نموده و خانه فاطمه (س) را ترک گوید.

حضرت احساس کرد؛ او از کثرت پرسشهای خویش شرمگین گردیده و به این جهت می خواهد خانه و حضور آن حضرت را ترک کند، لذا فرمودند:

شما خجالت نکشید، من در برابر هر مسأله ای که به تو آموزش می دهم پاداش دارم، پاداشی خیلی مهم و آن اینکه:

«تعلیم دادن یک مسأله ارزش و ثوابش بیش از آن است.

که مابین زمین تا عرش خدا را از جواهرات ارزشمند پر نمایند.»

ای زن!

اگر کسی به کارگری مشغول گردد و بار سنگینی را به دوش گرفته و به پشت بام حمل کند و در برابر آن صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، آیا در این فرض، کارگر احساس خستگی می نماید؟!

زن جواب داد:

نه. فاطمه (س) فرمودند:

من نیز در برابر آموزشهایی که انجام می دهم چنین احساسی دارم، زیرا پاداش من به مراتب بیشتر است. (۴۰۸)

این حدیث که از تفسیر امام حسن عسکری (ع) نقل شده، می رساند که زنان امت اسلامی مشکلات و سؤالات خویش را به حضرت فاطمه (س) ارجاع می دادند و پاسخ لازم را می گرفتند.

حتی احادیث زیادی داریم که علاوه بر زنان، مردها نیز به طور مستقیم و یا از طریق همسرانشان از آن حضرت سؤالاتی نموده و احکام الهی را یاد می گرفتند.

یا زهرا آیا من از شیعیان شما هستم؟!

مردی زنش را به خدمت حضرت فاطمه (س) فرستاده و این پرسش را سؤال نمود:

«آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟»

حضرت جواب داد:

«اگر تو به دستورات و گفته های ما عمل

می کنی و از آنچه تو را ممنوع کرده ایم ترک می نمایی، شیعه ما هستی و گرنه، نه.» (۴۰۹)

زن چون این پیام را به شوهرش رسانید، او شروع به گریه و ناله کرد و گفت:

چه کسی از این همه گناهان دوری می کند؟ من که چنین نیستم. بنابراین همیشه در آتش جهنم خواهم بود زیرا کسی که شیعه اهل بیت (ع) نباشد طعمه ی ابدی آتش قهر خدا خواهد بود. (۴۱۰)

زن، چون مرد خود را بسیار پریشان دید، دوباره به خدمت فاطمه (س) برگشته و واکنش شوهرش را در برابر جواب آن حضرت، به اطلاع آن بانو رسانید. فاطمه (س) دوباره پیغام داد:

به او بگو چنین فکر نکن، شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت خواهند بود و دوستان ما نیز که به مقام شیعه بودن نمی رسند، همیشه در آتش دوزخ نخواهند بود.

گناهان آنان در اثر گرفتاری به بلاها و بیماریها در دنیا محو می شود. بقایای گناهانشان نیز در عرصه ی محشر - در اثر ترس و وحشت از آن صحنه - کم می گردد و سپس در طبقات بالای آتش جهنم نیز با عذاب محدود الهی پاک می شوند، آنگاه با محبت و شفاعت ما نجات پیدا می کنند. (۴۱۱)

قابل توجه است که فاطمه ی زهرا (ع) پناه و مرجع فکری و مذهبی مسلمانان بود، حتی مسلمانان مرد نیز، که نسبت به اهل بیت (س) نزدیک بودند، همچون زنان مسلمان به محضر فاطمه (س) شتافته و از حوزه ی علمی آن یادگار رسول خدا (ص) کسب فیض می کردند و از این طریق احادیث و روایاتی را از آن بزرگوار به دیگران انتقال می دادند، که سلمان، ابوذر، مقداد و ... از این گروه بودند.

علاوه بر اینها، سخنان گوهر بار

آن حضرت در جمع مهاجرین و انصار در مسجد رسول خدا (ص) و خطابه های آتشین وی در کنار زنان مدینه که به عیادتش شتافته بودند و همچنین احتجاجات ارزشمند و دشمن شکن آن شفیعه ی روز جزا، همه و همه، نشان آموزش و پرورش آن حضرت به حساب می آید، که باعث بیداری و هدایت مؤمنین و خوار و زبونی منافقین و غاصبین خلافت می گردید.

علم و آگاهی فضه ی خادمه، به واسطه تربیت ها و آموزشهای حضرت زهرا (س)

فضه زنی بود فقیه و دانا، که عمر بن خطاب در حق او گفت:

«شَعْرَه مِنْ آلِ ابی طالِبٍ أَفْقَهُ مِنْ عَدِيٍّ.» (۴۱۲)

یک رشته موی آل ابی طالب فقیه تر و داناتر از تمام قبیله عدی است.

خلیفه در مقام قضاوت بین فضه و شوهر او سلیم غطفان این جمله را گفت که شوهر، از عدم موافقت فضه در زوجیت و مباشرت، شکوه داشت، در حالی که فضه در مقام استبراء و کشف حال دوران عادت ماهانه بود ... (۴۱۳)

مرحوم علامه مجلسی در مورد فضه داستانی را نقل کرده، که علم و آگاهی را - که قطره ای از علوم فاطمه ی زهرا (س) می باشد - ترسیم می نماید:

روزی یکی از زائران بیت خدا از قافله عقب ماند و در این گیر و دار متوجه زنی شد که او نیز راه گم کرده و نمی دانست کجا رود.

مرد پرسید:

«من انت؟» تو کیستی؟

زن با خواندن آیه ی هشتاد و نه سوره ی زخرف به او تفهیم کرد که چرا سلام نکردی؟ (۴۱۴)

مرد: سلام علیک

زن: و علیک السلام

مرد: «ما تصنعین ههنا؟» در این صحرا چه می کنی؟

زن: خدا هر کسی را هدایت کند گمراه نمی شود.

«و من یهد الله فماله من مَضَلَّ.» (۴۱۵)

او با خواندن این آیه مرد را متوجه کرد که گم شده است.

جن هستی یا از جنس بشر؟

زن: ای بنی آدم!

خود را مزین سازید.

«یا بنی آدم خذوا زینتکم» (۴۱۶)

یعنی من از جنس بشر هستم.»

مرد: از کجا می آیی؟

زن: از راه دور

«ینادون من مکان بعید» (۴۱۷)

یعنی از مدینه می آیم.

مرد: کجا می روی؟

زن: برای افراد واجد شرائط واجب است به حج بروند

«ولله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سیلاً.» (۴۱۸)

کنایه از اینکه عازم حج هستم.

مرد: کی از خانه خارج شده ای.

زن: ما زمین و آسمان را در شش روز آفریده ایم.

«و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام» (۴۱۹)

یعنی شش روز است که از مدینه خارج گشته ام.

مرد: آیا میل طعام دارید؟

زن: ما آنان را جسد و بی روح خلق نکرده ایم که نیازی به خوردن نداشته باشند.

«و ما جعلناهم جسدا لا یأکلون الطعام» (۴۲۰)

با این تعبیر و خواندن آیه می رساند که نیاز به غذا و خوردن دارد.

مرد به او غذا داد و سپس گفت:

کمی با شتاب حرکت کن.

زن: خداوند هر کسی را به اندازه قدرتش مکلف ساخته.

«لا یكلف الله نفساً إلا وسعها» (۴۲۱)

یعنی بیش از این توانایی ندارم.

مرد: پس بیا تو را نیز به مرکب خود سوار کنم.

زن: اگر در عالم دو خالق وجود داشت باعث فساد می شد.

«لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» (۴۲۲)

آری سوار شدن زن و مرد به یک مرکب خطرناک است.

مرد از مرکب خود پایین آمده و زن را بر آن سوار کرد. در این هنگام زن این آیه را خواند:

«سبحان الذي سخر لنا هذا» (۴۲۳)

منزه است آن خدایی که این را برای ما مسخر کرد ...

مرد می گوید:

بدین طریق خود را به قافله رساندیم.

من از زن پرسیدم:

آیا در میان کاروان کسی را داری؟

او با خواندن آیه ی ۲۶ سوره ی

ص، ۱۴۴ آل عمران، ۱۲ مریم و ۱۱ طه، که به ترتیب، نامهای مبارک حضرت داوود، حضرت محمد (ص)، حضرت یحیی و حضرت موسی (ع) است مرا متوجه چهار پسر خود کرد که این نامها را داشتند.

من با صدای بلند کاروان را مخاطب قرار داده و نام این افراد را خواندم، ناگاه دیدم چهار نفر جوان به نزد من آمدند.

از زن پرسیدم آنان کیستند؟

او با خواندن آیه ی ۴۶ سوره ی کهف به من فهماند که آنان پسرانم هستند.

آن جوانان به خدمت آن زن رسیدند.

جوانان فوق العاده محبت می کردند، زن از آنان با خواندن آیه ی بیست و شش سوره ی قصص خواست که به من نیکی کنند. جوانان نیز هدایا و اشیا به عنوان تشکر به من دادند ...

من از آنان پرسیدم:

این زن کیست؟

آنان گفتند:

این مادر ما فطّنه - خادمه ی فاطمه ی زهرا (س) - است، که بیست سال تمام سخنان خویش را با خواندن قرآن می رساند.

توجه فرمایید که اگر فطّنه - خادمه زهرا (س) - چنین باشد، معلّم و مرّبی او که تمام فضائل اخلاقی و کمالات انسانی و علوم سرشار خویش را از منبع فیض بی منتهای الهی کسب کرده و در دامن پر مهر نبوّت و رسالت تربیت شده و شایستگی همسری ولایت و مادری امامت گردیده است چگونه بوده است؟!

اینار و بخشش های حضرت زهرا (س)

اینار و بخشش در شب عروسی

امیرالمؤمنین علی (ع) زره خود را فروخت و پول آن را از بابت مهریه زهرا (س) به خدمت رسول خدا تقدیم داشت و پیامبر بزرگوار اسلام نیز پولها را در اختیار چند نفر از اصحاب خود قرار داده و سفارش فرمودند:

«برای فاطمه جهیزیه فراهم کنند ...»

از جمله خریدهها بدین منظور، پیراهن عروسی بود که به هفت درهم خریداری

شده بود و زهرا آن را در شب عروسی به تن کرده و در حال رفتن به خانه شوهر بود ... در حالی که سلمان افسار مرکب فاطمه (س) را در دست داشت و آرام آرام رو به سوی خانه استیجاری که در کنار مدینه قرار گرفته بود می رفتند، ناگهان کنیزی به دختر پیامبر (ص) سلام کرد و از مشکلات خود سخن گفت و برای رفع نیازش از آن بانوی گرامی اسلام درخواست کمک نمود ...

فاطمه (س) به زنانی که دور او را گرفته بودند فرمودند:

کمی آرام باشید و اطراف مرا مراقبت کنید و خود از مرکب پایین آمد و در میان کاروان زنان که مانند نگین او را محاصره کرده بودند، پیرهن تازه را از تنش درآورد و آن را به کنیز سائل بخشید و خود لباس کهنه پوشید و حرکت به سوی خانه بخت را از سر گرفت ...

شب زفاف به پایان رسید. رسول خدا همراه با کاسه ای شیر به دیدار دختر و داماد شتافت، در حالی که صبحانه میل می کردند، رسول خدا فاطمه (س) را تماشا می کرد، در این حال پیامبر (ص) متوجه شد که دخترش زهرا لباس کهنه بر تن دارد، با تعجب پرسید:

دخترم! چرا لباس نو نپوشیده ای؟

فاطمه: پدر جان!

دیشب آن را به کنیزی بخشیدم که نیازمندش بود.

رسول خدا: عزیزم! مناسب بود برای مراعات حال داماد، لباس نو را برای خود نگه می داشتی.

فاطمه: پدرجان!

این درس را از قرآن آموخته ام که می فرماید:

«در احسان کردن پیوسته چیز مطلوب و مورد علاقه تان را احسان کنید.» (۴۲۴)

علاوه بر این، شما نیز همیشه چنین می کردید ...

پیامبر (ص) دیگر سخنی نگفت، ولی گویا از درون خود به

دخترش عشق می ورزید و از چنین ایمان و ایثارگری او به خود می بالید. (۴۲۵)

شب عروسی برای هر عروس و دامادی خاطره آمیز و بسیار حساس است.

زیبایی و آراستگی عروس در چنین شبی در افکار و عشق و علاقه ی آتی داماد مؤثر می باشد و به عنوان پایه و اساس زندگی مشترکشان به حساب می آید، ولی فاطمه ی زهرا (س) با در نظر گرفتن همه ی این مسائل و شناختی که از حضرت علی (ع) دارد، تنها پیرهن تازه اش را به سائل می بخشد و خود پیرهن کهنه می پوشد.

گردنبند با برکت حضرت زهرا (س)

حضرت امام صادق (ع) از طریق پدرش از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که:

بعد از خواندن نماز عصر در کنار پیامبر (ص) نشسته بودیم، ناگه پیرمردی وارد شد و عرض کرد:

یا رسول الله!

گرسنه ام سیرم کن، عریانم بیوشان، فقیرم کمکم کن.

پیامبر خدا (ص) فرمودند:

برادر عرب!

من چیزی در اختیار ندارم که تو را کمک کنم، ولی تو را به سراغ کسی می فرستم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، او کسی است که با مال و جان ایثار می کند. (۴۲۶) هم اکنون برو به سراغ خانه ی فاطمه ...

عرب به همراه بلال به منزل فاطمه (س) رفت، (در این تاریخ منزل او در کنار خانه ی پیامبر (ص) بود بعد از سلام و مدح اهل بیت وضع خود و دیدار با پیامبر (ص) را به اطلاع آن بانو رسانید.) در این حدیث آمده است که فاطمه و علی (س) مانند خود پیامبر خدا (ص) سه روز بود که گرسنه بودند و چیزی در اختیار نداشتند و پیامبر الهی آگاهانه از این وضع، مرد عرب را به سراغ فاطمه

(س) فرستاد حضرت زهرا (س) نخست پوستی که بر روی آن می خوابیدند به عرب داد و گفت:

جز این در خانه چیزی نداریم، ولی عرب آن را نگرفت و پس داد. سپس فاطمه (س) دست به گردنبد برد که یادگار و هدیه دختر حمزه سیدالشهداء بود، آن را به عرب داد و فرمود:

بگیر، آن را بفروش مشکل خود را برطرف کن. عرب گردنبد را گرفت و شادمان خانه امیدش را ترک گفت و به حضور پیامبر (ص) رسید و پس از سخنانی سرانجام عمار یاسر آن را خرید و در عوض بیست دینار و دویست درهم، یک دست لباس و یک رأس مرکب داد و اعرابی فقیر را خوشحال نمود ... عمار گردنبد را به خانه آورد، آن را به عطر، معطر ساخت و در برد یمانی گذاشت و به غلامش داد و فرمود:

«غلام!»

این گردنبد را به پیامبر (ص) تحویل ده، تو را نیز به آن حضرت بخشیدم.»

غلام به حضور پیامبر (ص) رسید و جریان را به عرض آن بزرگوار رسانید، رسول خدا نیز فرمود:

همین گردنبد را به فاطمه (س) برسان و تو را به فاطمه بخشیدم.

غلام به در خانه فاطمه (س) آمد و پس از عرض ادب و سلام گفت:

ای دختر پیامبر!

این گردنبد را پدرت مرحمت کرد و مرا به تو بخشید.

فاطمه (س) گردنبد را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد. در این هنگام غلام خندید و گفت:

چه گردنبد با برکتی؟!!

گرسنه را سیر کرد، عریان را پوشاند، فقیری را غنی ساخت، برده ای را آزاد کرد و خود به صاحب اصلیش برگشت. (۴۲۷)

ایثار در پذیرایی از مهمان عرب

مهمان نوازی شوهر بستگی به ایثار و پذیرایی همسر او دارد،

اگر امیرالمؤمنین علی (ع) مهمان نواز بود و از نیامدن و نرسیدن مهمان محزون می گشت، یکی از عواملش اطمینان خاطر از آمادگی و پذیرایی فاطمه (س) بوده است. (۴۲۸)

روزی عربی مستمند که از گرسنگی در رنج بود به خدمت پیامبر خدا (ص) رسیده، از درد گرسنگی به آن سرور شکوه کرد، حضرت نیز پیکی را به سراغ زنان خویش فرستاده، از آنان درخواست طعام کرد، ولی همگی گفتند:

ما جز آب چیزی برای خوردن نداریم.

رسول خدا طبق معمول از دیگر مسلمانان کمک خواست، که آن مرد گرسنه را مهمان خود کنند، باز طبق معمول علی (ع) اظهار آمادگی کرد و عرب را به خانه آورد و از فاطمه (س) در این باره کمک خواست.

زهره گفت:

ما طعامی - جز به اندازه ی خوراک یک بچه - نداریم، ولی آن را به مهمان خود می دهیم و خود در گرسنگی به سر می بریم. (۴۲۹)

فاطمه (س) با توافق امیرالمؤمنین، بچه ها را بدون طعام - به هر طریقی بود - خوابانید و خود نیز گرسنه ماند و علی (ع) چراغ را - به بهانه معیوب بودن - روشن نکرد و در تاریکی شب از مهمان پذیرایی نمود و او را سیر کرد و به مهمان چنین وانمود کرد که او نیز طعام می خورد، تا مهمان متأثر نگردد.

شب به پایان رسید و صبح در مسجد حاضر شدند و با پیامبر خدا (ص) دیدار نمودند. رسول خدا از دیدن علی (ع) گریه کرد و گفت:

دیشب ملائکه خدا از مهمان نوازی شما تعجب کردند و آیه نهم سوره ی حشر:

«و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه»

را در حق شما نازل کردند. (۴۳۰)

همین قضایا نشان می دهد که

فاطمه (س) تا چه مقدار ایثارگر بوده و چگونه فداکاری می کرده است.

موقوفات و صدقات حضرت زهرا (س)

مرحوم کلینی از ابوبصیر از حضرت امام محمدباقر (ع) روایت می کند که آن حضرت برخاست و سبدي آورد، در آن بسته ای بود، بسته را گشود، نوشته ای در آن بود؛ فرمود:

این وصیت جده ام حضرت فاطمه زهرا (س) است که صدقات و موقوفات خود را معین و تولیت آن را به عهده امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (ع) و اولاد ارشد آنها قرار داده است.

موقوفات آن بانو هفت قطعه زمین محصور و محدود بود و در آن قید شده بود که تولیت این اراضی که در تصرف فاطمه (س) است را به علی بن ابیطالب (ع) واگذار می کند و چون علی (ع) از جهان رفت تولیت آن با امام حسن مجتبی (ع) و پس از او با امام حسین (ع) است و بعد از امام حسین (ع) تولیت این اراضی با بزرگترین اولاد ذکور او از ذریه من است و خدا را شاهد می گیرم و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را نیز شاهد این صدقات قرار می دهم که من فاطمه دختر رسول خدا (ص) گفتم و علی بن ابیطالب (ع) به خط خود نگاشت.

حضرت زهرا (س) قید کرد که تولیت این موقوفات و صدقات با اولاد ارشد او و فرزندان ارشد علی مرتضی (ع) باشد یعنی مخصوص سادات است. (۴۳۱)

زهد و قناعت و خداپرستی حضرت زهرا (س)

نیایش های فاطمه زهرا (س)

فاطمه ی زهرا (س) در کنار نماز و رکوع و سجود طولانی، به دعا و نیایش می پرداخت و در این میدان عارفانه، به قدری پیش می رفت، که گویا همه ی پدیده ها و نهران ها برای او پیدا بود، وی می توانست با مأمورین آسمانی که از دید دیگران نامرئی و ناپیدا بودند، مذاکره و گفتگو کند و

نادیده ها را ببیند و به جایی برسد که بین خالق و مخلوق پرده ها و حاجبها بی معنی باشد.

او از طریق دعا و نیایش، با نگرشی به درون خود توانست تمام امیال و شهوات مادی را کنار زند و با تجلی روح ملکوتی به قله ی کمال، پرواز کند و با رسیدن به کمال مطلق، عالم خلقت را با «آیت یٰٰذَنبِی» به تسخیر خود درآورد و آنگاه همه چیز و همه جا به تصرف فاطمه (س) درآید.

اگر فاطمه (س) توانست ملائکه و مأمورین آسمانی را به خدمت استخدام کند و خازن بهشتی و جبرئیل و میکائیل را به مأموریتها وادارد و تصرفات و تحولات محیر العقول در جهان پدیدار سازد و از طریق چادر پاره پاره ی پرفروغش خانه های یهود را منور ساخته و دهها پیروان مذاهب دیگر را به صراط مستقیم اسلام هدایت نماید و ... همگی از همین مقوله سرچشمه می گیرند.

ابن عباس می گوید:

فاطمه ی زهرا (س)، دو رکعت نماز خواند و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت، سپس دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و چنین معروض داشت:

ای خدا و مولایم!

تو را به حق محمد و علی و حسن و حسینم (ع)، همانگونه که برای بنی اسرائیل مائده نازل فرمودی. برای ما نیز مائده بفرست.

ابن عباس می گوید:

هنوز دعای فاطمه (س) به پایان نرسیده بود که طبقی پر از طعام بهشتی نازل شد ... (۴۳۲)

دعای نور

حضرت فاطمه (س) دعاها ی زیادی می خواند و برخی از آنها را به اصحاب و یاران مخصوص پیامبر خدا (ص) تعلیم فرمود، که در کتابهای ادعیه آمده است، ولی در میان آنها دعایی بسیار با برکت و آثار خیر وجود دارد، که آن را به

حضرت سلمان سفارش فرمودند و افزودند که آن را بیشتر بخواند و فرمودند از جمله آثار آن این است که:

تو را تب نمی گیرد و سعی کن بر خواندن آن مداومت نمایی ...

حضرت سلمان می گوید:

سوگند به خدا که آن را به بیش از هزار نفر آموختم که در تب و بیماری می سوختند و به برکت دعای آن حضرت همگی شفا یافتند. اینک متن آن دعا را برای خوانندگان عزیز ترسیم می نمایم:

بسم الله الرحمن الرحيم،

بسم الله النور،

بسم الله نور النور،

بسم الله نور علی نور،

بسم الله الذی هو مدبر الامور،

بسم الله الذی خلق النور من النور،

الحمد لله الذی خلق النور من النور

و انزل النور علی الطور، فی کتاب مسطور، فی رق منشور، بقدر مقدور، علی نبی محبور،

الحمد لله الذی هو بالعرز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.
(۴۳۳)

و بالاخره حضرت فاطمه (س) آن قدر دعا کرد و در برابرش از منافقین و مهاجمین به دودمانش مصیبت دید که دعای نهایی عَجَلْ وَفَاتِي سر داد و شیفتگانش را به عزای خود مبتلا ساخت.

مباهات خدا بر عبادت فاطمه زهرا (س)

ابن عباس نقل می کند:

روزی پیامبر خدا (ص) نشسته بود، که به ترتیب امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و حضرت علی (ع) به حضورش رسیده و در کنار او آمدند ... رسول خدا (ص) از دیدن آنان شروع به گریه کرد و مصائب آتی و ستمهای وارده بعد از رحلت خویش را متذکر شد ... آنگاه در مورد فاطمه چنین فرمود:

«و اما ابنتى فاطمه فانها سيده نساء العالمين من الاولين و الاخرين و هى بضعه منى و هى نور عينى و هى ثمره فؤادى

و هی روحی التی بین جنبی و هی الحوراء الانسیه متی قامت فی محرابها بین یدی ریهها جل جلاله زهر نورها لملائکه السما
کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عز و جل لملائکته:

یا ملائکتی!

انظروا الی امتی فاطمه سیده امائی قائمه بین یدی ترعد فرائصها من خیفتی و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشهدکم انی قد امنت
شیعتها من النار...» (۴۳۴)

و اما دخترم فاطمه (س) سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است.

او پاره ی تن من و نور چشمم و میوه ی دلم و روح و روان من می باشد. فاطمه حوری است به صورت بشر، هر گاه او در
محراب عبادت ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه ی آسمانها می تابد، همان طوری که نور ستارگان بر
اهل زمین می درخشد، در آن حال خداوند به ملائکه اش می فرماید:

ای ملائکه من!

بنگرید به فاطمه (س) سرور زنان و کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده؟ و چه سان از ترس و خشیت من می
لرزد؟ و با چه روح معنوی و حضور قلب مرا پرستش می کند؟ من شما ملائکه ام را گواه می گیرم که پیروان واقعی او را در
آتش نمی سوزانم.

این حدیث شریف که حتی در منابع معتبر اهل سنت آمده است، می رساند که حضرت فاطمه (س) در پیشگاه الهی چقدر
ارزش دارد و چگونه پروردگار عالم به عبادت و نیایش او بر ملائکه مقربانش مباحثات می کند و با چه تعبیرهای پرارزشی از
فاطمه (س) تعریف می کند و به روح عبادت و خضوع و خشوع وی و حضور قلبش تصریح می نماید؟! (۴۳۵)

نمونه ای از پارسائی پیامبر (ص) و حضرت زهرا (ع) (۴۳۶)

رسول خدا (ص) هر گاه به مسافرت می رفت، آخرین نفری که با او

خداحافظی می نمود، فاطمه (س) بود، هرگاه از مسافرت بازمی گشت، نخستین نفری که با او دیدار می کرد، حضرت فاطمه (س) بود، در یکی از سفرهای جنگی، رسول خدا (ص) به مدینه بازگشت و به سوی خانه ی فاطمه (س) رهسپار شد، وقتی که به در خانه رسید، ناگهان پرده ی مخصوصی را دید که آویزان است و حسن و حسین (ع) را دید که در دستشان دستبند نقره ای می باشد.

پیامبر (ص) از همانجا بازگشت و وارد خانه ی فاطمه (س) نشد، فاطمه (س) از جریان آگاه شد، گمان برد که علت بازگشت پیامبر (ص) به خاطر آن پرده و آن دستبندها بوده است.

بی درنگ پرده را گرفت و آن دستبندها را از دست حسن و حسین (ع) بیرون آورد، فاطمه (س) دستبندها را بین حسن و حسین تقسیم نمود، آنها با چشمی گریان به حضور رسول خدا (ص) آمدند.

رسول خدا (ص) آن دستبندها را از آنها گرفت و به ثوبان (یکی از غلامان) فرمود:

اینها را به فلان جا ببر و با اینها برای فاطمه (س) یک گردنبند از چوب عصب و دو دستبند از چوب عاج خریداری کن.

فان هؤلاء اهل بیتی و لا احب ان يأكلوا طيباتهم في حياتهم الدنيا.

زیرا، اینها اهل خانه ی من هستند و من دوست ندارم که آنها زیبایی ها و لذائذ را در این دنیا مصرف کنند و برای آخرت باقی نگذارند». (۴۳۷)

خداترسی حضرت زهرا (س)

سید بن طاووس از کتاب «زهد النبوی» تألیف ابو جعفر احمد القمی نقل می کند:

هنگامی که این دو آیه (۴۳ و ۴۴ سوره حجر) نازل شد:

«و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم».

«و جهنم میعادگاه همه ی گمراهان است، هفت در دارد و

برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند».

پیامبر (ص) گریه ی شدید کرد، صحابه نیز از گریه ی آن حضرت، به گریه افتادند، ولی صحابه علت گریه آن حضرت را نمی دانستند و پیامبر (ص) چنان منقلب بود که کسی نمی توانست از او سؤال کند.

عادت رسول خدا (ص) این بود که هرگاه فاطمه (س) را می دید خوشحال می شد، از این رو یکی از اصحاب به حضور فاطمه (س) رفت، تا او را نزد پیامبر (ص) بیاورد، وقتی به خانه ی زهرا (س) وارد شد، دید او به آسیا کردن مقداری جو اشتغال دارد و این آیه را می خواند:

«و ما عندالله خیر و ابقى» (۴۳۸)

و آنچه نزد خدا است، بهتر و پایدارتر است.

آن مرد صحابی سلام کرد و جریان گریه ی رسول خدا (ص) را گفت، فاطمه (س) بی درنگ برخاست و چادر کهنه ای که دوازده وصله از لیف خرما داشت به سر گرفته و از خانه بیرون آمد، سلمان او را دید و گریه کرد و گفت:

واحزناه!

قیصر روم و کسری (شاه ایران) لباسهای سندس و حریر بپوشند، اما دختر پیامبر (ص) چادری را که دوازده وصله دارد و کهنه است به سر کند!!

فاطمه (س) به حضور پیامبر (ص) آمد و عرض کرد:

ای رسول خدا!

سلمان از لباس من تعجب می کند، با اینکه سوگند به خداوندی که تو را به حق مبعوث کرد، مدت پنج سال است که فرش ما در خانه ی علی (ع) به یک پوست گوسفند انحصار دارد که شب به روی آن می خوابیم و روز روی آن پوست، به شتر خود علف می دهیم و متکای ما از لیف خرما است.

پیامبر (ص) به سلمان فرمود:

ان ابنتی لفی الخیل السوابق:

«دختر من

از سابقین و در صف سبقت گیرندگان در درگاه خدا است».

آنگاه فاطمه (س) عرض کرد:

پدر جان فدایت گردهم؛ علت گریه تو چیست؟

پیامبر (ص) دو آیه ی فوق را که جبرئیل نازل کرده بود، خواند.

فاطمه (س) وقتی که نام جهنم را شنید، با صورت به روی زمین افتاد و پی در پی می گفت:

الویل ثم الویل لمن دخل النار:

«وای، سپس وای بر کسی که وارد دوزخ گردد».

وقتی که سلمان آیه را شنید گفت:

کاش گوسفندی بودم، خاندانم مرا می کشتند و پوستم را می دریدند و من نام آتش را نمی شنیدم!

ابوذر گفت:

ای کاش مادرم نازا بود و مرا به وجود نمی آورد و نام آتش را نمی شنیدم.

مقداد گفت:

ای کاش پرنده ای در بیابان بودم و حساب و عقابی نداشتم و نام آتش را نمی شنیدم!!

حضرت علی (ع) فرمود:

ای کاش، درندگان گوشت بدنم را می دریدند و ای کاش مادرم مرا متولد نمی کرد و نام آتش جهنم را نمی شنیدم! سپس

دستش را بر سرش گذاشت و گریه می کرد و می گفت:

وَأَبْعَدَ سَفْرَاهُ وَاقِلَّةَ زَادَاهُ فِي سَفَرِ الْقِيَامَةِ

...

«وای از دوری سفر، وای از کمی توشه ی راه سفر قیامت»!

که مردم (گنهکار) به سوی آتش می روند و آتش آنها را در می رباید، آنان بیمارانی هستند که کسی به عیادتشان نمی رود

و مجروحانی هستند که کسی زخمهای آنها را درمان نمی کند و اسیرانی هستند که کسی آنها را از بند آتش رها نمی نماید،

خوراک و آشامیدنی آنها از آتش است و در میان طبقات آتش زیر و رو می گردند و پس از آنکه در دنیا لباسهائی که از پنبه بود می پوشیدند، اینک در دوزخ، قطعه های آتش را می پوشند و پس از آنکه در دنیا با همسران خود هم آغوش بودند،

اینک در دوزخ با شیطانها هم آغوش هستند. (۴۳۹)

زهد و ایثار حضرت زهرا (س) (۴۴۰)

با توجه به اینکه حب دنیا سرچشمه ی همه ی گناهان است، چنانکه در حدیث معروف نبوی آمده «حب الدنيا رأس كل خطیئه» و همه ی تجربیات و مشاهدات ما نیز نشان می دهد که تمام تجاوزها، جنایتها، ظلمها و ستمها، دروغها، خیانتها به خاطر همین دلبستگی شدید به مال، مقام و شهوت صورت می گیرد، روشن می شود که زهد و وارستگی پایه ی اصلی سعادت و خوشبختی است.

ولی «زهد» به معنی ترک دنیا و رهبانیت و بیگانگی از اجتماع نیست، بلکه حقیقت زهد همان آزادگی و عدم اسارت در چنگال دنیا است.

«زاهد» کسی است که اگر تمام دنیا را در اختیار داشته باشد دلبسته و وابسته به آن نباشد. اگر یک روز ببیند رضای خدا در این است که از همه ی آن چشم پوشد، به این معامله حاضر باشد و از جان و دل بگوید:

هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس و اگر یک روز حفظ آزادگی و شرف و ایمان در چشم پوشی از مال و جان و زندگی بود فریاد «هیئات منا الذله» بلند کند.

و به گفته ی قرآن مجید زاهد کسی است که نه بر گذشته و آنچه از دست داده تأسف بخورد و نه از آنچه فعلاً در اختیار دارد زیاد خوشحال باشد:

«لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم» (۴۴۱)

این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دلبسته و شادمان نباشید.

با این فراز کوتاه به سراغ شخصیت فاطمه (س) در این زمینه از دیدگاه احادیث پیغمبر اکرم (ص) در کتب

دیگران می رویم:

ابن حجر و دیگران در روایتی از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده اند:

او هنگامی که از سفر بازمی گشت، نخست به سراغ دخترش فاطمه زهرا (س) می آمد و مدتی نزد او می ماند، ولی یک بار برای فاطمه زهرا (س) دو دستبند از نقره و همچنین یک گردن بند و دو گوشواره ساخته بودند و پرده ای بر در اطاق آویزان کرده بود.

هنگامی که پیامبر (ص) وارد شد و این منظره را دید، بیرون آمد در حالی که آثار غضب در چهره اش نمایان بود، به مسجد آمد و بر منبر نشست.

فاطمه (س) دانست که ناخشنودی پیغمبر (ص) به خاطر همان مختصر زینت است، همه را نزد پدر فرستاد تا در راه خدا صرف کند.

هنگامی که چشم پیامبر (ص) به آن افتاد سه بار فرمود:

«فعلت، فداها ابوها» (۴۴۲)

فاطمه آنچه را که می خواستم انجام داد، پدرش به فدایش باد.

واضح است یک جفت دستبند نقره و گردن بند و گوشواره ای از نقره چندان بهائی ندارد و از آن بی بهاتر پرده ی ساده ای است که انسان بر در اطاق بیاویزد، ولی پیغمبر اکرم (ص) همین را دون شأن فاطمه (س) می شمرد و افتخار و فضیلت او را در سجایای انسانیش می دانست.

فاطمه (س) این درس را از محضر پدر به خوبی آموخت، هم زرق و برق دنیا را ترک گفت و خود را از اسارت آن رهائی بخشید و هم آنچه داشت در راه خدا و بندگان محروم صرف کرد.

در حدیثی است که فاطمه ی زهرا (س) حتی پوشش کافی در خانه برای آمدن میهمانهای نامحرم نداشت که پیغمبر اکرم (ص) عباى خود را به او داد تا خود را بپوشاند و آماده برای آمدن میهمانان جهت عیادت

او در بیماریش گردد.

داستان جهیزیه ی فاطمه (س) و مراسم شب زفاف او که در نهایت سادگی برگزار شد دلیل روشن دیگری بر زهد و وارستگی کامل اوست.

خدمات او در خانه ی علی (ع) تا آنجا که با یک دست گندم را برای پختن نان آسیاب می کرد و با دست دیگر طفلش را در آغوش می گرفت، همه شاهد گویای مقام زهد اوست، گواه این معنی حدیث زیر است:

ابونعیم اصفهانی چنین نقل می کند:

«لقد طحنت فاطمه بنت رسول الله (ص) حتی مجلت یدها، وربا و اثر قطب الریح فی یدها» (۴۴۳)

فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) آنقدر با دست خود آسیاب کرد که دستش تاول زد و ورم کرد و آثار دستاس در دستش نمایان گشت.

در «مسند احمد» که از معروفترین منابع اهل سنت است از انس بن مالک چنین نقل شده که:

روزی بلال برای نماز صبح، دیر به خدمت پیغمبر (ص) آمد، رسول خدا فرمود:

چرا دیر آمدی؟

عرض کرد:

از کنار خانه ی فاطمه (س) می گذشتم در حالی که با دست خود آسیا می کرد و کودکش گریان بود، گفتم:

اگر اجازه فرمائی من آسیا می کنم و شما کودک را آرام کنید و اگر اجازه فرمائید من کودک را آرام می کنم و شما آسیا کنید.

او گفت:

من نسبت به فرزندم از تو مهربانترم، (و من مشغول آسیا کردن شدم و او کودکش را آرام کرد) و این امر باعث تأخیرم شد.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«فرحمتها رحمک الله» (۴۴۴)

تو نسبت به فاطمه رحم و محبت کردی، خداوند تو را مشمول رحمتش کند!

فضائل اخلاقی بانوی اسلام از جمله شجاعت و شهامتش در مقام دفاع از پیغمبر اکرم (ص) در مقابل مشرکان مکه و آمدنش
به میدان احد برای

بستن زخمهای پیغمبر اکرم (ص) مطلبی است که بر کسی پوشیده نیست و در احادیث گذشته اسناد و مدارک آن آمد.

او از لحظه ی تولد در مسیر عبودیت و بندگی خدا بود و این امر تا آخرین لحظات عمرش ادامه داشت، حدیث زیر شاهد گویای این معنی است:

در داستان تولد بانوی اسلام فاطمه ی زهرا (س) و انعقاد نطفه او از میوه بهشتی و آمدن چهار زن با شخصیت جهان - همچون مریم و ... - به هنگام تولد او آمده است:

«فولدت فاطمه (س) فوقعت حین وقعت علی الارض ساجده» (۴۴۵)

به این گونه فاطمه متولد شد و در حین تولد برای خدا سجده کرد.

مقام عفت او به آن حد بود که در همان کتاب از اسماء بنت عمیس داستان عجیبی به این شرح نقل شده است:

روزی فاطمه (س) به من فرمود:

من از کار مردم مدینه که زنان خود را بعد از وفات به صورت ناخوشایندی برای دفن می برند و تنها پارچه ای بر او می افکنند که حجم بدن از پشت آن نمایان است ناخرسندم.

اسماء گفت:

من در سرزمین حبشه چیزی دیده ام که با آن جنازه ی مردگان را حمل می کردند، سپس شاخه هائی از درخت نخل را برداشت و به صورت تابوت مخصوصی درآورد که پارچه ای را روی چوبهای آن می افکندند و بدن را درون آن می گذاردند، به گونه ای که بدن پیدا نبود.

هنگامی که فاطمه بانوی بزرگ اسلام (س) آن را مشاهده کرد فرمود:

بسیار خوب و عالی است (و هنگامی که من از دنیا رفتم مرا با آن بردارید) ...

و در ذیل همین حدیث آمده است:

هنگامی که فاطمه (س) چشمش به آن افتاد تبسم فرمود و این تنها تبسم او بعد

از وفات پیغمبر اکرم (ص) بود. (۴۴۶)

فصل ششم: نقش فاطمه زهرا (علیها السلام) در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (۴۴۷)

خطبه حضرت زهرا (س) در جمع زنان مهاجر و انصار

عیادت زنان مهاجر و انصار

لما رجعت فاطمه (س) إلى منزلها فتشكت - و كان وفاتها في هذه المرضة - دخل إليها النساء المهاجرات و الأنصاريات عائدات، فقلن لها:

كيف أصبحت يا بنت رسول الله؟

فحمدت الله و صلت على أبيها، ثم قالت:

أصبحت والله عائفه لدنياكن، قالیه لرجالكن. لفظتهم بعد أن عجمتهم و شناتهم بعد أن سبرتهم. فقبحاً لفلول الحد و خور القناه و خطل الرأي (و عثور الجد و خوف الفتن)!

و «لبئس ما قدمت لهم أنفسهم، أن سخط الله عليهم و في العذاب هم خالدون».

لا جرم (والله) لقد قلدتهم ربقتها (و حملتهم أوقتها) و شننت فجدها و عقرا و بعدا للقوم الظالمين.

هنگامی که حضرت زهرا (س) به خانه بازگشت و مریض شد - که شهادت حضرت هم در اثر آن ناراحتی و بیماری بود - زنان مهاجر و انصار به عیادت حضرت آمدند و گفتند:

ای دختر پیامبر، حالتان چگونه است؟

حضرت حمد الهی به جای آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس فرمود:

صبح کرده ام در حالی که به خدا سوگند از دنیای شما متنفرم و آن را رها کرده ام و نسبت به مردان شما غضبناکم. با امتحان اول آنان را به دور افکندم و با آزمایش عمیق ایمانشان، آنان را مورد غضب و ملامت قرار دادم.

پس ننگ بر گند شدن شمشیر و بی استقامتی نیزه و اضطراب فکر و تزلزل روح جدیت و ترس از فتنه و جنگ! و چه بد است آنچه برای آینده ی خود مهیا کرده اند که خداوند بر آنان غضب کرده و دائماً در عذاب خواهند بود.

بنابراین چاره جز این نبود که قلاده ی آن را بر گردنشان افکندم و سنگینی آن را

بر دوششان قرار دادم و ننگ آن را بر سرشان افکندم.

پس خیر از ظالمین دور باد و به بلا دچار شوند و از آثار نیک محروم باشند و از رحمت خدا دور گردند.

ویحهم!

أنی زحزحوها عن رواسی الرساله و قواعد النبوه و مهبط الروح الأمين (بالوحی المبین) و الطبین بأمر الدنیا والدین!؟

ألا ذلک هو الخسران المبین.

و ما الذی نعموا من ابی الحسن؟ نعموا واللّه منه نکیر سیفه (وقله مبالاته لحتفه) و شده وطأته و نکال وقعته (و تبحره فی کتاب اللّه) و تمره فی ذات اللّه (عز و جل).

از علی (ع) چه چیزی را نپسندیدند؟

وای بر آنان!

خلافت را از کوههای بلند رسالت و پایه های نبوت و محل نزول روح الامین با وحی مبین و از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به کجا کشاندند. بدانید که این زیان آشکار است.

از ابو الحسن (علی (ع)) چه چیزی را نمی پسندیدند؟

به خدا قسم، از صلابت شمشیرش و بی پروائی او از مرگش و شدت حمله هایش و برخوردهای عبرت آموز او در جنگ و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی ناراضی بودند.

ألا هلّم فاسمع و ما عشت أراک الدهر عجباً و إن تعجب فقد أعجبک الحادث!

(إلی ای نحو اتجهوا)؟ و إلی ای سناد استندوا؟ (و علی ای عماد اعتمادوا)؟ و بأیه عروه تمسکوا؟ (و علی أیه ذریه أقدموا و احتنکوا)؟ (و لمن اختاروا و لمن ترکوا)؟ لبس المولی و لبس العشیر و بس للظالمین بدلاً.

استبدلوا واللّه الذنابی بالقوادم، (والحرون بالقاحم)، و العجز بالکاهل.

فرغماً لمعاطس قوم یحسبون أنهم یحسنون صنعاً!

ألا إنهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون.

ویحهم! أ فمن یهدی إلی الحق أحق ان یتبع، أمن لا یهدی إلا أن یهدی؟ فما

لکم، کیف تحکمون؟ (۴۴۸)

چه کسی را به جای علی (ع) انتخاب کردند؟!

به خدا سوگند، اگر از گرفتن مهاری که پیامبر (ص) آن را به او (علی (ع)) سپرده بود خودداری می کردند با او انس می گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می داد که محل بستن مهار را زخمی نکند و حرکت دهنده ی آن خسته نشود و سواره ی آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و زلال و وسیع می بُرد که آب آن از دو طرف نهر لبریز باشد و دو سوی آن گل آلود نشود و آنان را از آنجا سیراب بیرون می آورد. و در حالی که برای آنان سیرابی را پسندیده است ولی خود از آن استفاده نمی کرد، مگر به قدر رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی.

و اگر خلافت را به او می سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد، ولی آنان از حق روی گردانیدند، پس به زودی خداوند آنان را به آنچه برای خود کسب کرده اند مؤاخذه می نماید و کسانی که ظلم نمودند به زودی سزای آنچه کسب کرده اند به آنان می رسد و نمی توانند مانع چنین عاقبتی شوند.

پیش بینی عاقبت غضب خلافت

أما لعمر الله لقد لقحت، فنظره ريشما تنتج. ثم احتلبوا طلاع القعب دما عبيطا و ذعافاً ممقراً.

هنالك يخسر المبطلون و يعرف التالون غب ما أسس الأولون.

ثم طيوا (بعد ذلك) عن أنفسكم نفساً و اطمأنوا للفتنه جأشاً و أبشروا بسيف صارم (و سطوه معتد غاشم) و هرج (دائم) شامل و استبداد من الظالمين، يدع فيئكم زهيداً و جمعكم حصيداً. فيا حسره لكم! و أنى بكم و قد عميت عليكم، انلزمكموها و أنتم لها كارهون؟! (۴۴۹)

هان، بیا و بشنو. و تا زنده ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان

خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدان که همین حادثه تو را به تعجب واداشته است!

به کدام سو روی آوردند؟!

و به کدام تکیه گاه اتکا نمودند؟!

به کدام پایه اعتماد نمودند؟!

و به کدام دستاویزی چنگ زدند؟!

و بر ضد کدامین ذریه ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟!

و برای چه کسی انتخاب کردند و برای چه کسی رها نمودند؟!

چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی!

و برای ظالمین چه بد جایگزینی است.

به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتازان و ترسوی نادان را به جای دلیر آگاه و فرومایگان را به جای معتمدان خود قرار دادند. بینی شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می کنند کار درستی انجام می دهند. بدانید که آنان مفسدند ولی خود نمی دانند.

وای بر آنان!

آیا کسی که به حق هدایت می کند، سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود هدایت نیافته مگر آنکه هدایت شود؟

شما را چه شده است؟! چگونه حکم می کنید؟!

و تالله لو تکافوا عن زمام نبذه إلیه رسول الله (ص) لاعتلقه و لسا ر بهم سیرا سجحا لایکلم خشاشه (و لایکل سائره) و لا یتتبع راکبه و لأوردهم منهلاً نمیرا رویا (صافياً) فضفاضا تطفح ضفتاه (و لا یترنق جانباه) و لأصدرهم بطانا قد تخیر لهم الری، غیر متحل منه بطائل إلا بغمر الناهل و ردعه سوره الساعب و لفتحت علیهم برکات من السماء و الأرض.

(ولکنهم بغوا) سیأخذهم لله بما کانوا یکسبون (والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین).

خسارت امت با غضب حق علی (ع)

بدانید قسم به لا یزالی خداوند، هم اکنون فتنه باردار شده است! پس زمان کوتاهی منتظر بمانید تا ثمره اش ظاهر گردد. آنگاه از آن کاسه ی لبریز از خون تازه و

سم تلخ کشنده بنوشید. آنگاه است که اهل باطل زیان می کنند و آیندگان از نتیجه ی آنچه پیشینیان پایه گذارده اند آگاه می شوند.

سپس خیال خود را راحت کنید و قلب خود را برای نزول فتنه قوی کنید و بشارت باد شما را بر شمشیری برنده و قهر و غلبه ی متجاوز ظالم و هرج و مرج دائمی و عمومی و زورگویی ظالمین که اموال عمومی را غارت می کند و برای شما چیز کمی باقی می گذارد و جمع شما را درو کرده و نابود می نماید.

افسوس بر شما!

چگونه خواهید بود هنگامی که دچار سردرگمی می شوید؟

آیا حق را به زور به شما بقبولانیم در حالی که خودتان مایل نیستید؟!

قال سويد بن غفله:

فأعادت النساء قولها (س) على رجالهن، فجاء إليها قوم من وجوه المهاجرين و الانصار معتذرين و قالوا:

يا سيده النساء لو كان ابو الحسن ذكر لنا هذا الأمر من قبل أن نبرم العهد و نحكم العقد لما عدلنا عنه إلى غيره.

فقلت (س): إليكم عنى فلا عذر بعد تعذيركم و لا أمر بعد تقصيركم.

عذری که پذیرفته نیست

سويد بن غفله می گوید:

زنان عیادت کننده فرمایشات حضرت زهرا (س) را برای مردان خود بازگو کردند.

پیرو آن، عده ای از بزرگان مهاجرین و انصار به عنوان عذرخواهی نزد حضرت آمده و گفتند:

ای سیده النساء، اگر ابو الحسن (علی (ع)) این مسئله را قبل از آنکه پیمانی ببندیم و عقدی را محکم کنیم به ما یادآور می شد، ما او را رها نکرده و سراغ دیگری نمی رفتیم.

حضرت زهرا (س) فرمود:

از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه های بیهوده تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است!

ولایت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه های حضرت زهرا (س)

دختر گرامی پیامبر اسلام (ص) پس از رحلت رسول خدا (ص) و غصب فدک، در میان گروهی از زنان مدینه به مسجد رسول الله (ص) آمده و در آنجا خطبه‌ی پر محتوایی را ایراد

کرد و مردم را متأثر ساخت و آن چنان عاطفه‌ی مردم را تحریک کرد که تاریخ نظیر آن را ندیده است. (۴۵۰)

در این خطبه پس از حمد خدا و درود بر پیامبر؛ آنگاه که به اصل مطلب می‌پردازد، در چندین جا سخن از مولای متقیان به میان آورده و از شخصیت بی نظیر او تعریف و توصیف کرده است.

اینک فرازهایی چند از جملات آن حضرت را در این باره تقدیم خوانندگان عزیز می‌نماییم:

ایها الناس!

اعلموا انی فاطمه و ابی محمد ... فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نساءکم و اخا ابن عمی دون رجالکم.

ای مردم!

بدانید که من فاطمه دختر محمد (ص) هستم، اگر بخواهید پدرم را خوب بشناسید، خواهید دید که رسول خدا (ص) پدر من است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عمویم علی (ع)، نه برادر مردان شما ...

قابل توجه است

که فاطمه (س) نه تنها علی (ع) را برادر پیامبر خدا می داند، بلکه به عکس رسول خدا (ص) را برادر امیرالمؤمنین (ع) می داند. (دقت فرمایید). سپس در جای دیگر خطبه می فرماید:

قذف اخاه فی لهواتها، فلا ینکفی ء حتی یطأ صماخها باخمصه و یخمد لهبها بسیفه، مکرودا فی ذات الله، مجتهدا فی امرالله، قریباً من رسول الله، سیداً فی اولیاء الله، مشمراً، ناصحاً، کادحاً ...

پیامبر خدا (ص) برادرش علی (ع) را به خطرناک ترین مراحل جنگ و مبارزه می فرستاد و او نیز بر نمی گشت، مگر اینکه با شجاعت خود دشمن را مغلوب کند و شر آتشین آنان را با شمشیرش خاموش سازد.

علی (ع) آنقدر در راه خدا تلاش کرد که فرسوده شد و در امر الهی کوشید، مردی بود که محرم رازهای پیامبر (ص) به حساب می آمد، او سرور اولیاء الله، آماده جهاد و خدمت، دلسوز مردم، پرتلاش و فعال بود ...

مطرح کردن این صفات والا آن هم در محضر جمع آشفته و پر غوغای غاصبین بسیار ارزشمند و برای منافقین کوبنده بود، تا جایی که خلیفه ی اول، در آغاز سخنانش - در جواب فاطمه (س) - به برتری امیرالمؤمنین (ع) و اخوت او با رسول خدا (ص) اعتراف می کند.

و در خطبه ای که فاطمه (س) برای زنان مدینه ایراد کرد، صریحاً فرمود:

و ما الذی نقموا من ابی الحسن؟

نقموا منه والله نکیر سیفه و قله مبالا ته بحتفه و شده و طأته و نکال و قعته و تمره فی ذات الله والله لو تکافوا عن زمام نبذه رسول الله الیه لاعتلقه و لساربههم سیراً سجحاً، لایکلم خشاشه و لا یتعتع راکبه و لاوردهم منهلا صافیا ...

چه باعث شد از امیرالمؤمنین

(ع) اعراض کنند؟

اعراض نکردند مگر به خاطر شمشیر او که سران مشرکین را درو کرد و به اینکه او نسبت به مرگ بی اعتنا بود و در جنگ آن چنان پیش می رفت که دشمنان را می گرفت و می کشت و برای رضای خدا خشم می گرفت ...

سوگند به خدا اگر زمام خلافت را که رسول خدا (ص) در اختیار علی (ع) قرار داده بود، از کف او خارج نمی ساختند، وی مردم را بدون مشکل پیش می برد و قافله را سالم به مقصد می رسانید و هیچ درد و رنجی متوجه آنان نمی شد، ولی ...

فاطمه (س) در این فراز به طور صریح از ولایت به حق امیرالمؤمنین (ع) که از جانب خدا، پیامبر اسلام در اختیار وی قرار داده، سخن به میان آورده و مسیر صحیح خلافت علوی را ترسیم نموده و سپس به ستمهای وارده از سوی حکومت غاصبین پرداخته است ...

فاطمه زهرا (س) از مهاجرین و انصار یاری می طلبد!

چون غاصبین با توطئه قبلی، خلافت علی (ع) را اشغال کردند، فاطمه ی زهرا (س)، در کنار شوهر و فرزنداناش به یک تلاش همه جانبه دست زد و شبانه به در خانه های مهاجرین و انصار آمد و گفت:

«ای مهاجرین و انصار!

به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت بیعت کرده اید که از او و فرزنداناش مثل خود و فرزندانتان دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید. (ولی کسی او را یاری نکرد.)»

در این حدیث آمده است که فاطمه (س) چهل شب متوالی این دعوت را ادامه داد، ولیکن با بی مهری و بی تفاوتی آنان روبرو گشت. (۴۵۱)

حضرت امام باقر (ع) در این زمینه می فرمایند:

ان علیا حمل فاطمه علی حمار و سار بها لیلا

الی بیوت الانصار یسألهم النصره و تسألهم فاطمه الانتصار له ... (۴۵۲)

علی (ع) فاطمه (س) را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار نموده بود، به در خانه های انصار می آورد و علاوه بر خود علی (ع)، فاطمه (س) نیز از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می کرد.

مرحوم شُبر با سند معتبر از طریق سلیم بن قیس از حضرت سلمان و عموی پیامبر خدا (عباس) نقل نموده، که حضرت علی (ع) به همراه فاطمه، حسن و حسین (ع) به همه ی اصحاب بدر مراجعه نموده و از آنان برای گرفتن خلافت خویش استمداد نمود و لکن جز عده ای قلیل اعلان آمادگی نکردند.

حضرت به آن گروه افرادی که جواب مثبت داده بودند فرمود:

فردا صبح همگی به نشانه ی بیعت برای مرگ، سرهای خویش را تراشیده و سلاح بر دست در فلان جا آماده شوید.

در این حدیث آمده است که جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر کس دیگری به صحنه نیامد. (۴۵۳)

و در یک حدیث دیگر (خطبه ی طالوتیه) می خوانیم که در پی دعوت آن حضرت و فاطمه ی زهرا (ع)، شبانه سیصد و شصت نفر اعلان آمادگی کردند و امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

هر کس می خواهد فردا در کنار من با تمام وجود، با دشمنان به مبارزه برخیزد، سرهای خویش را تراشیده و با حمل سلاح و شمشیر در فلان مکان (احجار الزیت) حاضر گردد. امیرالمؤمنین (ع) به نشانه ی آمادگی برای مرگ، خود سرش را تراشید و در احجار الزیت حاضر شد و در آن روز جز پنج نفر: (ابوذر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان) از کسی خبری نشد ... (۴۵۴)

و معاویه بن ابوسفیان در نامه ای که برای امیرالمؤمنین (ع) نوشته، به این

قضیه تلخ اشاره نموده، می گوید:

«به یاد می آورم آن روزگار را که زن خود را بر چهارپایی سوار می کردی و دست حسن و حسین (ع) را می گرفتی و از همه ی اهل بدر و سایر اصحاب پیامبر استمداد می نمودی، ولی جز چهار و یا پنج نفر اعلان آمادگی نکردند. (۴۵۵)

آنچه از این احادیث و قضایای تاریخی به بحث ما مربوط می باشد، این است که فاطمه ی زهرا (س) برای خلافت امیرالمؤمنین (ع) و مبارزه با غاصبین خلافت، از آبرو و شخصیت خویش مایه گذاشته و سعی می کرد علی (ع) را در رسیدن به این هدف یاری نماید، ولی ...

گریه های حضرت زهرا (س) بر مظلومیت امیرالمؤمنین (ع)

حضرت زهرا (س) در فقدان علی (ع) و غضب خلافت او، محرومیت و رنج همه انسانها تا قیامت را می دید و همین بود که شب و روز اشک می ریخت و بی تاب می کرد.

حضرت زهرا (س) به خاطر ستمی بزرگ که به همه انسانها تا قیامت رفته بود، به اندازه ی همه ی آنها می گریست، تا آنجا که بیشترین گریه کننده ی تاریخ شد و «رأس البکائین» نام گرفت. او آنقدر می گریست که آرامش را از اهل مدینه برده بود، آن چنان که تنها جبرئیل می توانست او را در فقدان نبی و ظلم بر وصی تسلیت دهد.

رنج زهرا (س) رنج محرومیت انسانها تا همیشه تاریخ است.

او به راحتی می دید که ادامه ی سقیفه، نینوا است، او واقعه ی حره را می دید، او صفین و جمل، خلافت معاویه و خلافت عباسی و عثمانی و محرومیت امروز ما را شاهد بود.

در حجم نگاه او انسان امروز هم جا داشت.

او حق داشت.

او حق داشت این گونه بگرید و ناله کند.

آنجا که فریادهایش کارساز نیست. شاید اشکهایش بر دلهای

سنگی این جماعت مفلوک نفوذ کند و این سؤال را در اذهان مرده ی آنها شکل دهد که به راستی چرا زهرا (س) محبوبه ی خدا و دخت رسول خدا (ص) این گونه ضجه می زند و اشک می ریزد.

به سبب چه چیزی و کدامین حقی؟

شاید غیرتی بیدار شود و ساحت رفعت خورشید ولایت را لیبک گوید و چهل یاور بر او گرد آیند و همه ی انسانهای تاریخ را از محرومیت و رنج برهانند.

اما باز هم افسوس و صد افسوس در حسرت غیرتی!

سکوت حضرت زهرا (س) مشتی بر دهان نفاق

دیگر اقدام زهرا (س) برای رسوا کردن نفاق و اتمام حجت با مردم، همان سکوت اوست. او تصمیم گرفت دیگر هرگز با ابوبکر و عمر سخن نگوید و تا پایان حیاتش هم بر سر تصمیم خود ماند. (۴۵۶)

او به ابوبکر - در حالی که حقش را غصب کرده بود - فرمود:

«وَاللّٰهُ لَادْعُوْنَ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَاللّٰهُ لَا اَكْلَمَكَ بِكَلِمَةٍ مَا حَيَّتْ» (۴۵۷)

(به خدا سوگند تو را نفرین می کنم و به خدا سوگند تا زنده ام با تو کلمه ای سخن نخواهم گفت.)

و نیز در حالی که عمر به خانه اش حمله برده بود و آن جا را به آتش کشانده بود به او فرمود:

«وَاللّٰهُ لَا اَكْلَمُ عَمْرَ حَتّٰى الْقِيَامَةِ» (۴۵۸)

(به خدا سوگند تا زنده ام با عمر سخن نخواهم گفت.) و در هنگام عیادت از او به آن دو فرمود:

«وَاللّٰهُ لَا اَكْلَمُكُمَا مِنْ رَأْسِيْ حَتّٰى الْقِيَامَةِ رَبِّيْ فَاشْكُونِكُمَا اِلَيْهِ بِمَا صَنَعْتُمَا بِهِ وَ مَا اُرْتَكَبْتُمَا مِنْيْ» (۴۵۹)

و این مبارزه ی منفی و سکوت زهرا (س) برای خلفا خیلی سنگین و رسوا کننده بود.

او هر کجا با آنان برخورد می کرد از ایشان رو برمی گرداند. (۴۶۰) گاهی بلندترین فریادها را از زبان

سکوت باید شنید.

درخواست حضرت زهرا (س) از بلال جهت اذان گفتن و بیداری غیرتها

اقدام دیگر زهرا (س)، زنده نگه داشتن خاطرات دوران رسول (ص) بود.

او می خواست با احیا و یادآوری آن دوران، در کالبد فسرده ی آنان بدمد و دریچه ای به سوی نور و نقبی به روشنایی بزند و با طرح سؤالی در اذهان و یادآوری دوران رسول (ص)، ابرهای ضخیم و سیاه را از اطراف خورشید ولایت کنار زند. شاید همتی، ساحت رفعت خورشید را لیبک گوید.

به راستی زهرا (س) آموزگار بیداری و ظرافت است.

وقتی رسول خدا (ص) از دنیا رفت و وصی او را کنار نهادند، بلال به عنوان اعتراض دیگر اذان نگفت و هر چه به سراغش می آمدند، امتناع می کرد و عذر می آورد. (۴۶۱) او در ادامه ی اعتراض خود به شام تبعید شد. (۴۶۲) و در آنجا پیامبر (ص) را در خواب دید که از او شکایت می کند که چرا به زیارت من نمی آیی از این رو برای زیارت پیامبر به مدینه آمد (۴۶۳) و با ورود او به مدینه زهرا (س) از او خواست که اذان بگوید، گفت:

«بسیار مشتاقم که صدای مؤذن پدرم را بشنوم».

بلال بر بالای بام مسجد رفت. آوای گرم بلال در مدینه پیچید:

«اللّٰه اکبر».

همه دست از کار کشیدند. هر کس دست دیگری را می کشید و با شتاب به سوی مسجد می آورد. همه حتی زنان و کودکان در بیرون مسجد جمع شدند. مدینه به یکباره تعطیل شد، همه به طنین روح افزای بلال گوش می دادند و به دهان او چشم دوخته بودند. ناگاه به یاد ایام رسول خدا (ص) افتادند. های های گریه ها در مدینه پیچید. مدینه کمتر این گونه روزهایی به یاد داشت.

همه از یکدیگر سؤال می کردند، چرا بلال اذان

نمی گفت؟

چه شده به درخواست زهرا (س) اذان می گوید؟

چرا زهرا (س) گریه می کند؟

به یکدیگر نگاه می کردند، سپس سرها را به زیر می انداختند و از خود و بیعتشان با ابوبکر شرمشان می آمد.

زهرا (س) هم همراه جماعت به اذان گوش داده و به یاد دوران پدر، غدیر و ... افتاد چون باران می بارید و اشک می ریخت.

در فضای مدینه پیچید:

«اشهد ان محمدا رسول الله (ص)».

زهرا (س) دیگر طاقت نیاورد. فریاد و ناله ای زد و از حال رفت. آن چنان که همه گمان کردند از دنیا رفته است.

مردم فریاد برآوردند:

بلال بس کن. دختر رسول الله (ص) را کشتی!

بلال اذان را رها کرد و ندانست که چگونه خود را بر بالین زهرا (س) رساند.

زهرا (س) را به هوش آوردند. درخواست اتمام اذان کرد. بلال گفت:

از این در گذرید که بر جان شما نگرانم. با اصرار بلال، التماس و گریه های مردم، زهرا (س) از خواسته خود درگذشت.

(۴۶۴)

یکبار دیگر نزدیک بود که کار تمام شود و غیرت ها بیدار شود.

اما افسوس ...!

این گریه ها مرا به یاد اشک های آن جماعتی می اندازد که در کربلا در بالای بلندی جمع شده بودند و برای حسین (ع) و

مصایب اهل بیت (ع) می گریستند. به آنان گفتند:

«چه جای گریه است.

به کمک حسین (ع) بشتابید» و آنان بی اعتنا تنها به گریه قناعت می کردند.

شگفتا از خمودگی و سستی آن جماعت. اگر چه منافقین و غاصبین نفسشان را گرفته و با تبلیغات دروغین و احادیث جعلی و

ایجاد وحشت و ترور، رمق آنها را برده بود، اما اینها هیچ عذر و توجیهی برای سستی و ننگ ابدیشان نیست. اقدامات رسول خدا (ص) و گامهای عمیق و پیچیده ی زهرا (س) جای هیچ عذری را

باقی نمی گذارد. تنها این می ماند این که مردم به جای دست بردن بر قبضه های شمشیر، به گریه قناعت می کردند

شرمشان باد!

وصیت حضرت زهرا (س) سندی بر مظلومیت امیرالمومنین (ع)

زهرا (س) از هر فرصتی بهره می جست تا بتواند در اذهان مردم سؤالی ایجاد کند و سندی بر مظلومیت علی (ع) و رسوایی خلفا باقی گذارد. او در این فکر بود که شاید این جماعت مرده، حرکتی کنند و بیش از این تن به حقارت و ذلت ندهند و با دست خویش آتش دوزخ خود را فراهم نسازند.

و اگر هم به پا نخاستند، دست کم به عنوان گواه و حجتی روشن در تاریخ ثبت و ضبط خواهد شد تا آیندگان آزاداندیش و طالبان حقیقت بتوانند «اسلام ولایت» را از «اسلام خلافت»، تمیز دهند و سره را از ناسره جدا کنند و به شهادت «آیه ی اکمال» که در غدیر نازل شد، بدانند که دین مرضی و خدایسند، دین همراه ولایت است.

او آن گونه زندگی کرد که رفتنش هم ادامه ی حیاتش بود.

او می خواست همان گونه که حیاتش دشمن سوز و بیداری بخش بود، مرگش نیز همین گونه باشد.

از این رو وصیت کرد.

علی جان!

مرا شبانه غسل بده و کفنم کن و به خاک بسپار و اجازه نده آنان که بر من ستم کردند و آزارم نمودند، در تشییع جنازه ام حاضر شوند و بر من نماز گذارند، زیرا آنان دشمنان خدا و رسول (ص) می باشند.

«اذا انامت فادفنی باللیل و لا- تؤذن رجلین ذکرتهما» و «اوصت فاطمه ان لا یعلم اذا ماتت ابوبکر و لا عمر و لا یصلیا علیها».

(۴۶۵)

از علی (ع) پرسیدند:

چرا زهرا (س) را شبانه دفن کردی؟

گفت:

به خاطر بیزاری و غضب زهرا (س) از آن جماعت. (۴۶۶)

حضرت زهرا (س) رکن امیرالمؤمنین (ع)

قال الصادق (ع):

قال جابر بن عبد الله:

سمعت رسول الله (ص) يقول لعلي بن ابي طالب (ع) قبل موته بثلاث:

سلام عليك يا اباريحانتين!

اوصيک

بریحانتی من الدنيا، فعن قليل ينهد ركنك، واللّٰه خليفتي عليك.

فلما قبض رسول اللّٰه (ص) قال علي:

هذا احد ركني الذي قال لي رسول اللّٰه (ص).

فلما ماتت فاطمه (س) قال علي:

هذا الركن الثاني الذي قال رسول اللّٰه (ص). (۴۶۷)

حضرت امام صادق (ع) از طريق امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که او می گوید:

شنیدم پیامبر خدا (ص) سه روز پیش از وفاتش به علی (ع) می فرمودند:

سلام بر تو ای پدر دو ریحانه ی من!

من دو فرزندم حسن و حسین (ع) را به تو سفارش می کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا را ترک می کنند، آنگاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو.

جابر می گوید:

چون پیامبر خدا (ص) وفات کردند، امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

این یکی از رکنهای من که رسول خدا (ص) خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه (س) نیز گفت:

این هم رکن دوم من که رسول گرامی اسلام به آن خبر داده بودند.

آنچه قابل توجه است، اینکه:

فاطمه ی زهرا (س) در این حدیث شریف، از نظر نقش و حمایت از علی (ع) و ولایت او، در برابر پیامبر خدا (ص) و رکن اساسی او خوانده شده است.

فقدان حضرت زهرا (س) و انزوای امیرالمؤمنین (ع)

از احادیث متعدد و تواریخ معتبر استفاده می شود که امیرالمؤمنین علی (ع) با وجود فاطمه (س) دلگرم بود و برای مبارزه با غاصبین آمادگی بیشتری داشت، ولی فقدان آن بانوی گرامی، امیرالمؤمنین (ع) را مأیوس ساخت. - چون فاطمه (س) رکن اصلی علی (ع) و پشتوانه ی ولایت بود - اینک دلائل خود را به طور اختصار تقدیم می داریم:

وقتی فاطمه ی زهرا (س) به شهادت رسید، امیرالمؤمنین (ع) او را در کنار قبرش قرار داد، آنگاه خطاب به رسول خدا (ص)

کرد:

یا رسول الله!

با شهادت فاطمه (س) صبر و شکیباییم کاسته شد و طاقت و توانایی از دستم رفت. بعد از این پیوسته در حزن و اندوه به سر می برم و شبها را به بیداری می گذرانم. (۴۶۸)

این عبارات نشان می دهد که فاطمه (س) چه نقش اساسی در شخصیت علی (ع) داشته، که با داشتن آن همه صبر و ایمان و ... در فقدان بانوی گرامی، گرفتار چنان رنج و دردی شده، که صبرش را از دست داده و خواب راحتی نداشته و برای همیشه خود را محزون و متالم یافته است.

ابن ابی الحدید درباره ی نقش فاطمه (س) در ولایت و شخصیت مولای متقیان، عبارات گوناگونی دارد، که ما به عنوان نمونه یک فراز از آنها را نقل می کنیم:

كانت وجوه الناس اليه (علی) و فاطمه باقيه، فلما ماتت فاطمه (س) انصرفت وجوه الناس عنه ... (۴۶۹)

بعد از پیامبر (ص)، تا وقتی فاطمه (س) زنده بود توجه اصلی مردم به سوی امیرالمؤمنین دوخته شده بود ولیکن بعد از وفات آن بانوی عزیز اسلام، توجه آنان از علی (ع) برگشت.

و حتی در عباراتی دارد که شیخین جرأت و جسارت به علی (ع) را بعد از فاطمه (س) آن چنان شدت بخشیده و شخصیت بی نظیر وی را آن گونه خورد کردند، که وی را در میان مردم به فراموشی سپردند. (۴۷۰)

مرحوم علامه محمد تقی مجلسی به نقل از بخاری در این باره می نویسند:

و كان لعلی (ع) من الناس وجه حياه فاطمه (س) فلما توفيت استنكر علی (ع) وجوه الناس فالتمس مصالحه ابی بكرٍ و مبايعته ... (۴۷۱)

تا فاطمه (س) زنده بود، علی (ع) شخصیت مورد توجه مردم بود، ولی بعد از

شهادت آن بانو، امیرالمؤمنین (ع) احساس غریبی کرد و لذا از ابوبکر خواست که بیعت او را بپذیرد.

در این فراز آمده است که علی (ع) ابوبکر را به طور خصوصی به منزلش دعوت کرد و از پذیرفتن عمر خودداری نمود و در آن مجلس مطالب دوستانه ای مطرح شد، که ابوبکر گریه کرد و چون علی (ع) آماده بیعت بود، ابوبکر گفت:

من در آمد فدک را به همان کیفیت خرج می کنم که پیامبر خدا (ص) می کرد. سرانجام همان شب امیرالمؤمنین در میان مردم بیعت نمود.

دفاع از حریم ولایت

وقتی امیرالمؤمنین علی (ع) را با آن طرز فجیع و دلسوزانه برای بیعت اجباری با خلیفه غاصب ابوبکر به مسجد می بردند و آن بی احترامی ها را نسبت به حضرت روا داشتند، امیرالمؤمنین (ع) در تمامی مدت نگاهش را به در دوخته بود و کلامش را طول می داد، گویا منتظر است، تا شاید زهرایش (س) از در رسد و او را از چنگال آنان برهاند.

زهرای (س) زخمی، زهرای (س) خسته و تن به تاول نشسته همین که از فریاد بچه ها و اشکهای زینب (س) و ام کلثوم (س) که به صورتش می ریخت برای لحظه ای به هوش آمد، بلافاصله پرسید «این علی؟» فضا علی کجاست؟

و تا شنید که او را به مسجد بردند تاب نیاورد. گرچه توان ایستادنش نبود، اما علی را هم نمی توانست در چنگال دشمن تنها بگذارد. بی درنگ به طرف مسجد دوید!

نمی دانم کدام توان او را این گونه برپا نگه داشته بود؟

همه فکرش علی (ع) بود، در دلش هم درد خودش نبود، درد علی (ع) بود، او خوب می دانست که اگر دیر برسد چه بسا دیگر هرگز امامش، علی (ع) را نبیند. در راه

نمی دانم چند بار اما بارها از سر درد نشست!

فضه و زنان بنی هاشم گردش را گرفته بودند. ناگهان تمامی نگاه ها به در دوخته شد. زهرا (س) آمد و چه به موقع، با پیراهن رسول (ص) بر سر و دست حسنین در دست، اما با بالی شکسته و چشمی پر اشک.

فاطمه زهرا (س)، چندین بار صیحه زد درد توانش را برده بود، گریه امانش نمی داد. همه چشمها به اشک نشست، صدای هق هق گریه مسجد را برداشت، همه بر معصومیت زهرا (س) و مظلومیت علی (ع) می گریستند. در و دیوار هم می گریست، ناگهان طنینی خدایی در فضای مسجد پیچید گویا پیامبر است که سخن می گوید:

«خلو عن ابن عمی!

فوالذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لاشترن شعری و لاضعن قمیص رسول الله علی راسی و لاصرخن الی الله تبارک و تعالی فما ناچه صالح باکرم علی الیه منی و لا الفصیل باکرم علی الله من ولدی».

رها کنید پسر عمویم را!

قسم به خدایی که محمد (ص) را به حق فرستاد اگر دست از وی (امیرالمؤمنین (ع)) برندارید سر خود برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد برخواهم آورد و همه تان را نفرین می کنم.

به خدا نه من از ناچه ی صالح کم ارج ترم و نه کودکانم از بچه ی او کم قدرترم.

حائل شدن حضرت زهرا (س) در دفاع از امیرالمؤمنین (ع)

بعد از آنکه به خانه حضرت زهرا (س) هجوم آوردند، امیرالمؤمنین (ع) که به گفته سلمان، می توانست با نیم نگاهی زمین و زمان را درهم پیچد و هستی شان را بگیرد، به محاصره درآوردند و ریسمان به گردنش انداخته و با شدت هرچه بیشتر می کشیدند.

حضرت زهرا (س) گرچه درد، رمقش را برده و از پایش انداخته.

اما او آموزگار شهادت بود و خود به ما آموخته بود که حیات آدمی در گرو انتخاب اوست. و چه انتخابی بالاتر از کشته شدن در راه ولایت.

پس باید همین نیم رمق را هم در پای علی (ع) ریخت و تمامی هستی خود را با خدا یکجا معامله کرد. این بود که بی درنگ خود را با همه جراحات و نقاهت از جا کند و بین امیرالمؤمنین (ع) و آنها حائل کرد. که به خدا قسم نمی گذارم علی (ع) را ببرید. ای وای بر شما چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید. این است معنای محبت به اهل بیت رسول خدا (ص) و عمل به آن همه سفارشهای او؟!؟!

به خدا قسم ای زاده خطاب اگر بیم این نداشتیم که بیگناهان گرفتار بلای الهی شوند، نفرین می کردم و آنگاه می یافتی که نفرین من چه زود تحقق می پذیرد، هنوز کلامش را به آخر نرسانده بود که یکبار دیگر، صغیر تازیانه ای سینه آسمان را شکافت و باز هم بر اندام شقایق خطی از خون کشید.

عرش لرزید، بچه ها، زینین و حسنین (ع) نزدیک بود جان دهند.

خدایا فقط تو می دانی بر اهل خانه چه گذشت. آنگاه که بر جای جای بوسه های رسول خدا (ص) خطی از خون نشست که هیچ زبانی را توان گفتن و هیچ گوشی را یارای شنیدن نیست.

حضرت زهرا (س) از پا افتاد، آخرین سنگر ولایت برای دقایقی فروریخت، مثنی رجاله، امیرالمؤمنین را کشان کشان به مسجد بردند، هر که می دید بر حال علی (ع) رقت می برد. کوچه ها از آدم نماها پر بود، همه برای دیدن ریسمان بر گردن خورشید و مظلومیت محض، گردن می کشیدند امیرالمؤمنین (ع) در راه

رو به سوی پیامبر (ص) کرد و همان گفت که هارون به برادرش موسی در مقابل یهود بنی اسرائیل گفت:

یا بنی ام، ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی، برادر، این قوم بر من مسلط شدند و نزدیک است مرا بکشند.

عکس العمل حضرت زهرا (س) پس از غصب خلافت

چون پیامبر خدا (ص) وفات کرد و دشمنان علی و فاطمه (س) با برنامه ریزی حساب شده ی قبلی توانستند خلافت را از دست علی (ع) گرفته و صاحب حق را از حقش محروم کنند، متقابلاً دختر گرامی پیامبر اسلام نیز با تمام توان وارد میدان مبارزه شده و با انواع راهها و شیوه ها، علیه حکومت غاصب قیام کرد.

او در کنار امیرالمؤمنین (ع) به همراه فرزندانش (حسن و حسین (ع)) تا چهل روز پس از رحلت رسول خدا به در خانه های مهاجرین و انصار می رفت و آنان را در غصب خلافت، توسط حکومت وقت هشدار می داد. (۴۷۲)

فاطمه (س) در مسجد رسول خدا (ص) در میان مهاجرین و انصار با ابوبکر به مبارزه برخاست و او را که غاصب فدک بود، محکوم کرد و مردم حاضر در مسجد را با سخنان خود به گریه واداشت و جوی فراهم ساخت که همه دانستند دختر پیامبر (ص) مظلوم شده است.

زهرا ی مظلوم (س) چون نتوانست در برابر غاصبان خلافت، کاری به پیش برد و حق بر باد رفته ی خویش را پس بگیرد، روش مبارزاتی خود را به صورت گریه شروع کرد و شب و روز با اشک چشم خود نشان داد که از حکومت وقت ناراضی است، اگر چه ظاهراً رحلت پیامبر (ص) و فراق پدر، انگیزه اول در این ناله ها بود.

ولی همگان می دانستند که دختر پیامبر (ص) آنقدر بی صبر نیست که در

فوت پدر همیشه گریه کند، بلکه گریه او در اثر مصائبی است که حکومت غاصب برای او فراهم کرده است.

تاریخ نگار اهل سنت در تاریخ خود می نویسد:

فاطمه (س) آن چنان از دو خلیفه ی اول و دوم ناراضی و ناراحت بود، که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو رو به سوی قبر پدر کرد و فرمود:

یا ابتاه!

یا رسول الله!

ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه؟ (۴۷۳)

ای پدر و ای رسول خدا!

ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابی قحافه داشته ایم؟!

ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد واکنش حضرت فاطمه (س) به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می نویسد:

والصیحیح عندی انها ماتت واجده علی ابی بکر و عمر و انها اوصت الا یصلیا علیها. (۴۷۴)

نتیجه تحقیق این است که فاطمه (س) با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت کرد:

آن دو بر جنازه اش نماز نخوانند.

پس ملاحظه می کنید که همه ی این عکس العملها، در برابر حرکت ستمگرانه ی حکومت وقت به امیرالمؤمنین و فاطمه (ع)، یک برنامه ی سیاسی و مبارزه ی اجتماعی است که دختر پیامبر (ص) انجام داده است.

و بر همین اساس آن بانوی با فضیلت به امیرالمؤمنین (ع) وصیت کرد که شبانه او را غسل دهد و شبانه دفن کند و همه کارها را از چشم غاصبان پنهان نماید و این وصیت را نوعی مبارزه ی منفی علیه آنان تلقی می کند.

از این جهت امیرالمؤمنین (ع)، فاطمه (س) را شبانه غسل داد و کفن کرد و شب هنگام با یک برنامه ریزی دقیق جسم او را دور از چشم عامه ی مردم

دفن کرد و قبر وی را آشکار نساخت و تا روز قیامت آشکار نخواهد شد و این خود نشانه ی نارضایتی فاطمه (س) از حکومت وقت را در بر دارد.

نقش حضرت زهرا (س) در نبردهای صدر اسلام

فعالیت‌های تدارکاتی و پشتیبانی حضرت زهرا (س)

در طول ۱۰ سال حکومت پیامبر (ص) در مدینه ۷۵ نبرد یا مانور نظامی (۲۷ غزوه و ۴۸ سریه) به وقوع پیوست. علی (ع) به عنوان فرماندهی دلاور در تمامی غزوات (۴۷۵) و بسیاری از سرایا شرکت جست.

گاه برخی از این ماموریت های رزمی بیای به خاطر فاصله زیاد جبهه ها از مدینه تا حدود دو یا سه ماه بطول می انجامید. (۴۷۶)

به تحقیق می توان گفت، علی (ع) بخش زیادی از زندگی نه ساله مشترکش با فاطمه (س) را در میدانهای جهاد و یا ماموریت های تبلیغی گذراند. و به دور از خانه و کاشانه خود بود.

در غیاب آن حضرت، همسرش فاطمه (س) به تنهایی وظیفه سنگین اداره ی خانه و تربیت فرزندان را به عهده داشت و در این راستا به نحو شایسته ای عمل می کرد تا شوی پیکار گرش با خاطری آسوده وظیفه مقدس و الهی خود را به انجام رساند.

فاطمه (س) خود نیز با تمام توان برای یاری سپاه اسلام می کوشید. در کارهای خدماتی و امدادی شرکت می جست. به یاری خانواده های رزمندگان و شهداء می شتافت و با خانواده شهدا همدردی می کرد. او در نبردها به تهیه مرهم برای مجروحین جنگ می پرداخت. و گاه همراه زنان امدادگر به جبهه می رفت تا در پشت خطوط مقدم عملیات، ضمن تشویق زنان امدادگر و آشنا ساختن آنان به وظائف خطیرشان به مداوای جراحت محارم خویش (پدر و شوهرش) پردازد. (۴۷۷)

حضرت زهرا (س) و مداوای مجروحین جنگی

چنانچه در حدیث صحیحی از امام صادق (ع) نقل شد، فاطمه ی زهرا (س) هنگام شتافتن به زیارت قبور شهدا در احد، محل جنگ بین سپاه اسلام و مشرکین را دقیقاً نشان می داد و این می رساند که آن حضرت در این جنگ حضور داشته،

هرچند آمدن او بعد از مجروح شدن پیامبر (ص) صورت گرفته باشد.

ابن ابی الحدید از واقعی نقل می کند که:

خرجت فاطمه (س) فی نساء و قد رأیت الذی بوجه ایها (ص) فاعتنقته و جعلت تمسح الدم عن وجهه ... (۴۷۸)

فاطمه (س) با گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره ی مجروح پدرش را دید، او را در آغوش گرفته و خون از صورت مبارکش پاک می کرد. سپس آبی فراهم نمود و خونهای چهره رسول خدا را شست و شمشیر او را پاک کرد و آبی به دست آن حضرت داد که بیاشامد، ولی ممکن نشد.

در این تاریخ آمده است:

زنانی که از مدینه آمده بودند چهارده نفر بودند، که فاطمه (س) یکی از آنان بود، آنان نان و آب با خود حمل می کردند و در کنار رزمندگان به آنها آب و نان می دادند و جراحاتشان را مداوا می نمودند. (۴۷۹)

فاطمه زهرا (س) در فتح مکه

فاطمه زهرا (س) در فتح مکه نیز حضور داشت.

«ام هانی» خواهر علی (ع) گوید:

در روز فتح مکه دو تن از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم و در حالی که آنها هنوز در خانه ام بودند ناگهان برادرم علی (ع) در حالی که سواره و زره پوش بود پیدا شد و به طرف آن دو تن شمشیر کشید، میان او و ایشان ایستادم و گفتم اگر بخواهی آن دو را بکشی باید مرا هم پیش آنها بکشی!

علی (ع) بیرون رفت در حالی که چیزی نمانده بود آنها را بکشد. من خود را به محل خیمه رسول خدا (ص) در بطحا رساندم و آن حضرت را پیدا نکردم، ولی فاطمه (س) را دیدم و ماجرا را برایش گفتم،

دیدم فاطمه (س) از همسر خود قاطع تر است!

با تعجب گفت:

تو هم باید مشرکان را پناه دهی؟

در این هنگام رسول خدا (ص) رسید و از حضرتش برای آن دو نفر امان طلبیدم.

پیامبر (ص) به آنان امان داد. سپس پیامبر (ص) به فاطمه (س) فرمود که برای او آب فراهم کند و شستشو نمود. (۴۸۰)

هنگامی هم که هند و دیگر زنان مشرکین برای اعلام پذیرش اسلام و بیعت به حضور پیامبر (ص) رسیدند، فاطمه (س)، همسر پیامبر (ص) و گروهی از زنان عبدالمطلب حضور داشتند. (۴۸۱)

فاطمه زهرا (س) در کنار مزار شهدا

تاریخ زندگی فاطمه ی زهرا (س) نشان می دهد که او زن خانه نشین و پرده نشین نبود، بلکه به دستور و مضمون آیات و روایات زیادی، وی صله ارحام می کرد و به دیدار خویشاوندان می شتافت و با آنان نشست و برخاست داشت و پس از مرگ آنان، فراموششان نمی کرد و بر مزار آنان می رفت و از خداوند متعال برایشان استرحام می نمود.

در حدیث صحیح السنند از امام صادق (ع) نقل شده:

عاشت فاطمه بعد محمد (ص) خسمه و سبعین یوماً، لم تر کاشره و لاضاحکه تأتی قبور الشهداء فی کل جمعه مره بین الاثنین و الخمیس فتقول هاهنا کان رسول الله و هاهنا کان المشرکون. (۴۸۲)

فاطمه (س) بعد از پیامبر خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در حالی که خوشحال و خندان دیده نشد. او هفته ای دو بار در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای احد می رفت و آنها را زیارت می کرد و محل جنگ رسول خدا (ص) با مشرکین را دقیقاً نشان می داد.

این حدیث که به سند صحیح از کافی نقل شده، می رساند که فاطمه (س) علاوه بر

زیارت اهل قبور، آمدنش به مزار شهدا، شخصاً

در جنگ احد نیز حضور داشت و محل را با چشمان مبارکش دیده بود ...

و ابن ابی الحدید که یکی از دانشمندان بسیار بزرگ و محقق اهل سنت است، در این باره از واقعی نقل می کند:

كانت فاطمه بنت رسول الله (ص) تأتيهم بين الیومین و الثلاثة فتبکی عندهم و تدعو. (۴۸۳)

فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) هر دو سه روز یکبار به کنار قبور شهدای احد می آمد و در آنجا گریه می کرد و برای مردگان و شهدا دعا می نمود. و حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

ان فاطمه كانت تأتي قبور الشهداء فی کل غداه سبت فتأتي قبر حمزه و تترحم علیه و تستغفر له.

فاطمه (س) هر هفته صبحهای روز شنبه به احد می آمد و قبور شهدا را زیارت می کرد و در کنار قبر حمزه (ع) می ایستاد و برای وی دعا می کرد و استرحام می نمود.

از این حدیثها استفاده می شود که فاطمه (س) به زیارت قبور شهدا می رفت و برایشان استرحام می نمود و از فداکاریهای آنان در جنگ احد یاد می کرد و به یادشان اشک می ریخت.

فصل هفتم: فدک

پیشینه ی تاریخی و موقعیت جغرافیایی فدک

در زمان حضرت موسی (ع) مردی عابد و زاهد و متقی و دانشمند از خصصین آن حضرت بود و به او زاهد «ذرخا» می گفتند. او صفات و فضائل حضرت محمد مصطفی (ص) را از حضرت موسی (ع) می شنید و در دعا و اورادش آن حضرت را یاد می کرد.

چون موسی (ع) از دنیا رفت آن مرد زاهد عبادت و ریاضت خود را بیشتر کرد. او دائم به صحرا و بیابان می رفت و خدا را عبادت می کرد، تا به یک وادی بین مدینه و مصر رسید که آنجا را «مدائن الحکماء» می گفتند و شتران حکمای مدینه

در آنجا چرا می کردند و آن وادی نزدیک مدینه بود و آب و درختی نداشت.

چون ذرخا به آنجا رسید، خوشش آمد و در همانجا به عبادت مشغول شد و معبدی بنا نمود و چاه آبی کند و پیوسته به مقالات موسی (ع) و تلاوت تورات و مدح و صفات محمد (ص) و مهر و محبت علی (ع) که در تورات می خواند، مشغول بود و علم هشت افلاک و رمل دانیال نبی را نیکو می دانست. گاهی در اسطرلاب نظر می داد و حکم می کرد. در آن مکان از اعجاز محمد و علی (ع) و حرمت ذرخاء عابد چشمه ی پر آبی پدیدار شد و او آن را حفر کرد تا آب آن زیاد شد.

در آنجا زرع و آبادانی بنا نهاد و عمارت ساخت و آبادی هر روز زیادتر می شد تا آنکه از طرف زاهدان و عابدان و قبایل و عشایر رو به وی نهادند و در آنجا باغها و بستانها ساختند و خانه ها و عمارتها بنیاد کردند و در اندک زمانی هشت قریه آباد شد و مردم از هر سو می آمدند و همچنان اضافه می شدند.

عمر زاهد به پایان رسید در حالی که فرزند و فرزند زادگان وی بسیار شده بودند. هنگام مرگ دستور داد تا صندوقچه ای از فولاد و قفل بی کلید و لوحی از طلا ساختند و با دست خویش وصیت نامه ای در آن لوح نوشت و آن را در آن صندوق نهاد و قفل بر او زد.

بعد به فرزندان خود وصیت کرد که هزار و پانصد و پنجاه سال بعد از من پیامبری پیدا می شود که نام وی محمد (ص) است و وصی و خلیفه ی او پسر

عموی اوست که علی (ع) نام دارد و داماد او است که در تورات او را «ایلیا» گویند، شجاعی همچون او از آدم تا آخر دنیا پیدا نشود و بعد از محمد (ص) پیامبری نباشد و بعد از علی (ع) نیز وصی نباشد مگر از اولاد او. چون آنان پیدا شوند از قوم من یکی بر ایشان ایمان آورد و آنان را در خانه ی خود به مهمانی می برد و در آن مهمانی از علی معجزه ای ظاهر می شود.

آن معجزه این است که انگشتر محمد (ص) در آن مجلس از انگشت وی به چاهی می افتد و علی آن را بدون آنکه به چاه رود بیرون می آورد و همین صندوق را نیز از شما طلب کند. فوراً صندوق را نزد وی برید که کلید این صندوق انگشت مبارک اوست که با انگشت خویش آن را می گشاید.

وقتی شما این معجزه را از وصی پیامبر عربی ببینید همه بر دین وی درآید که اگر خلاف کنید کافر از دین موسی (ع) مرده اید و این هشت قریه که در تصرف دارید تسلیم وی کنید که من آنها را فدای وی کرده ام.

این را گفت و جان به حق تسلیم کرد. آنان منتظر پیامبر آخرالزمان (ع) بودند تا آنکه یکهزار و پانصد و پنجاه سال از فوت ذر خا گذشت و آن بزرگوار عالم را به نور وجود خود منور گردانید و آوازه ی معجزه او هر روز بلندتر گشت و کارش قوی تر شد تا آنکه مکه را در دست مشرکان مکه گذاشت و به مدینه هجرت کرد.

روزی پیامبر (ص) با اصحاب خود از در خانه ی یکی از نوادگان ذر خا عبور نمود. تا جمال رسول الله

(ص) را دید پرسید:

این مرد چه کسی است؟

به او گفتند:

وای بر تو!

او را نمی شناسی؟ او پیامبر آخرالزمان (ع) است.

چون جوان نام حضرت محمد (ص) را شنید و دانست که او نبی آخرالزمان است نعره ای زد و افتاد و بیهوش شد.

آن حضرت را از حال آن مرد با خبر نمودند.

حضرت بازگشت و بر بالین او آمد.

جوانی را دید که نور ایمان بر چهره اش نمایان بود.

سر او را از زمین برداشت و بر زانوی مبارک خود نهاد و در آنجا نشست. چون قوم آن جوان این خلق را دیدند جملگی از دل محب حضرت شدند و زاری کنان بر سر آن جوان و بر گرد پیامبر (ص) جمع شدند. چون آن جوان به هوش آمد و چشم باز کرد، سر خود را کنار آن حضرت دید و شهادت بر توحید و نبوت و امامت علی (ع) را بر زبان جاری کرد و مادر و پدرش این قضیه را شنیدند و چیزی نگفتند.

پس برخاست و دست و پای حضرت رسول (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را بوسید و با یاران ایشان مصافحه کرد و به خانه ی خویش رفت و هر چند پدر و مادرش او را دلالت کردند که دست از اسلام بردارد سودی نبخشید و او هر روز به خدمت حضرت می رسید.

روزی به آن حضرت عرض کرد:

یا رسول الله (ع)، تمنا دارم دعا کنی که پدر و مادرم اسلام را قبول نمایند.

فرمود:

من ایشان را بطلبم و اسلام را بر ایشان عرضه کنم.

عرض کرد:

یا رسول الله (ع)، ایشان با شما عداوت دارند نه به نزد شما می آیند و نه اسلام را قبول می کنند. اگر اجازه دهی من مهمانی

شما را بطلبیم. چون تشریف بیاورید شاید از برکت قدوم شما و از اثر دیدار شما نور ایمان در دل آنها اثر کند.

پیامبر (ص) قبول نمود.

آن جوان به خانه رفت و اسباب مهمانی مهیا نمود و آنگاه سراغ پیامبر (ص) آمد.

آن حضرت برخاست و با امیرالمؤمنین (ع) و جماعتی از خاصان صحابه به خانه ی آن جوان به مهمانی رفتند و دیدند درون خانه گنجایش آن جماعت را ندارد.

چهار طاقما در میان باغ بود و حوضی در میان آنها بود و در میان آنها و حوض چاه آبی بود که درختی عابد کنده بود.

آنان را به آنجا برد و انواع نعمتها را در آن مجلس حاضر ساخت و قوم درختی عابد هم دست ادب بر سینه گذاشتند و بر خدمت ایستادند.

وقتی از خوردن غذا فارغ شدند، کاغذی نزد پیامبر (ص) آوردند تا مهر نماید. پس خاتم را بیرون آورد تا به آن کاغذ بزند. ناگاه خاتم از دست آن حضرت در چاه افتاد.

آنان با دیدن این منظره متحیر شدند و اولاد ذرخاء زاهد که حاضر بودند وصیت جد خود را به یاد آوردند.

پیامبر (ص) امیرالمؤمنین (ع) را طلب کرد و فرمود:

یا علی، این خاتم را از چاه بیرون آور که حلال مشکلات تو هستی.

امیرالمؤمنین (ع) کنار آن چاه آمد و گفت:

«بسم الله الرحمن الرحيم» و سوره فاتحه را خواند. آب چاه جوشید و بالا آمد و دیدند انگشتر بر کف آب می آید. چون بالا آمد امیرالمؤمنین (ع) دست مبارک برد و انگشتر را از روی آب برداشت و بوسید و به دست پیامبر (ص) داد و قوم ذرخای عابد چون این معجزه را از امیرالمؤمنین (ع)

دیدند وصیت جد خود را به یاد آوردند و در این گفتگو بودند و منتظر آن بودند که صندوق را هم بطلبند تا بیاورند.

امیرالمؤمنین (ع) رو به قوم ذرخای زاهد کرد و فرمود:

امانتی که جد بزرگ شما جهت ما گذاشته و وصیت کرده که تسلیم ما کنید بیاورید. این سخن را از امیرالمؤمنین (ع) شنیدند و رفتند و صندوق را آوردند و تسلیم آن حضرت نمودند و زمین ادب بوسیدند.

حضرت نظر کرد و صندوقی از فولاد دید که بسیار لطیف ساخته شده بود و قفل محکمی بر او زده شده بود و کلید نداشت.

حضرت صندوق را تماشا کرد و نزد امیرالمؤمنین (ع) گذاشت و فرمود:

در صندوق را نیز تو باز کن و این معجزه را باز بنما و این را نیز تو آشکار کن. پس علی (ع) دست مبارک را به دعا برداشت و چیزی خواند و سر انگشت بر آن قفل بسته زد. به قدرت حق تعالی و به ولایت امیرالمؤمنین (ع) آن قفل صدایی کرد و باز شد.

امیرالمؤمنین (ع) نظر کرد و لوحی دید از طلا و خطی که بر آن لوح با نقره ی سفید به خط عبرانی نوشته است.

آن لوح را برداشت و به دست پیامبر (ص) داد. آن حضرت نگاه کرد و دوباره به آن حضرت بازگرداند و فرمود:

یا علی، این لوح را نیز تو بخوان. علی (ع) در لوح نظر کرد و مطلب مزبور را به خط ذرخای زاهد در آن لوح نوشته و مهر کرده دید.

او گفته بود که بعد از هزار و پانصد و پنجاه سال، محمد (ص) پیامبر آخرالزمان ظاهر می شود و علی بن ابی طالب (ع)

ابن عم و داماد و وصی وی است.

یکی از ذریه ی من به وی ایمان می آورد و او آنها را به مهمانی می برد و انگشتر از انگشت محمد (ص) بیرون می آید و در چاه می افتد و داماد و وصی وی آن را از چاه بیرون می آورد بی آنکه به چاه رود. سپس این صندوق را از شما می طلبد. آن را نزد او ببرید و همگی اسلام را بپذیرید و اقرار به حقیقت وی نمائید که دین او ناسخ همه ی ادیان است و این هشت قریه را تسلیم وی کنید که حق او است و بر شما و بر جمیع مردم به جز اهل بیت او (ع) حرام است.

اگر وصیت مرا عمل نکنید خداوند خصم شما باد و آن حضرت نیز خصم شما باشد و این روستاها و آبادیهای من فدای وصی محمد (ص) و اهل بیت او است.

وقتی آن قوم این خط و وصیت جد خویش را دیدند و شنیدند همگی اسلام آوردند و هشت قریه را فدای امیرالمؤمنین (ع) کردند و آنجا را «فداک» نام نهادند، یعنی «فدای تو».

آنگاه امیرالمؤمنین (ع) آنها را فدای پیامبر (ص) نمود.

پیامبر (ص) هم آنها را به فرزند خود فاطمه (س) داد و فاطمه (س) نیز تسلیم علی (ع) کرد.

پس فداک در اصل «فداک» با الف بوده که از کثرت استعمال الف آن ساقط شده است. (۴۸۴)

بعضی گفته اند:

علت تسمیه ی آن به فداک به خاطر آن است که بیشتر محصول آن پنبه است و لفظ «فداک» به معنای از هم باز شدن و پراکنده شدن و حلاجی پنبه است.

بعضی هم گفته اند به نام «فداک بن هام» اول کسی است که در فداک سکونت داشته

فتح فدک و اعطای آن به حضرت زهرا (س)

فتح فدک بدست شخص پیامبر و امیرالمؤمنین (ع)

پس از فتح خیبر در سال هفتم هجرت و حدود چهار سال قبل از رحلت پیامبر (ص) جبرئیل نازل شد و از جانب خداوند دستور فتح فدک را آورد. در این فرمان تصریح شده بود که این اقدام می بایست توسط شخص پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) انجام شود و مسلمانان در آن شرکت نکنند.

آن دو بزرگوار، اسلحه ی لازم را برداشتند و اسبهای خود را آماده کردند و در تاریکی شب از لشکر جدا شدند و از خیبر حرکت کردند تا به سرزمین فدک رسیدند و کنار قلعه ی آن آمدند.

فتح یک قلعه توسط دو نفر کاری بود استثنایی و می بایست حساب شده انجام شود و پشتیبانی خداوند که همیشه بدرقه ی راه پیامبر (ص) بود مسیر ماجرا را به سوی پیروزی پیش می برد.

مردم فدک که پیگیر اخبار فتح خیبر بودند و روز قبل خبر فتح آن قلعه ی عظیم را دریافته بودند، از وحشت به قلعه پناه برده و درهای آن را محکم بسته بودند و شبی سراسر اضطراب را می گذراندند.

در چنین شرایطی که بر داخل قلعه حکمفرما بود، پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به پای قلعه رسیدند و به صورت عادی هیچ راهی برای نفوذ به قلعه وجود نداشت.

از سوی دیگر نباید افراد داخل قلعه وجود کسی را بیرون قلعه احساس می کردند. تصمیم بر آن شد که مخفیانه از دیوار قلعه بالا روند و بر فراز آن با صدای بلند اذان بگویند. در این صورت اهل قلعه خود را در محاصره دیده و قلعه را فتح شده خواهند پنداشت.

آنگاه است که تصمیم بر فرار می گیرند و براحتی می توان اقدامی بزرگ را به انجام رساند.

امیرالمؤمنین (ع)

بر کتف پیامبر (ص) قرار گرفت و سپس حضرت برخاست و او را با خود بلند کرد و با معجزه ی الهی امیرالمؤمنین (ع) از دیوار قلعه ی فدک بالا رفت. آنگاه که بر فراز دیوار قرار گرفت، رو به اهل قلعه اذان گفت و صدای تکبیر بلند نمود. (۴۸۶)

مردم قلعه ی فدک که گمان می کردند سربازان مسلمان بر فراز قلعه هستند، فرار کنان رو به سوی درب قلعه نهادند و آنرا باز کردند و از آن خارج شدند تا در زمینهای بیرون قلعه پراکنده شوند.

امیرالمؤمنین (ع) از دیوار قلعه پایین آمد و با پیامبر (ص) که بیرون قلعه منتظر بود در مقابل آنان قرار گرفتند و با آنان درگیر شدند و هیجده نفر از بزرگان آنان بدست امیرالمؤمنین (ع) به قتل رسیدند و در نتیجه بقیه تسلیم شدند.

پیامبر (ص) خود و فرزندان آنان را اسیر نمود و غنائم را همراه آنان به مدینه آورد.

فدک ملک شخصی پیامبر اکرم بر اساس حکم صریح قرآن مجید (۴۸۷)

یهودیان فدک از پیامبر (ص) درخواست کردند خودشان را آزاد کند و اموال را به تناسب نصف با آنان مصالحه کند.

حضرت این پیشنهاد را قبول کرد و امیرالمؤمنین (ع) را فرستاد و با ضمانت حفظ خونشان با آنان مصالحه کرد و قرار بر این شد که «هر کس از اهل فدک مسلمان شود خمس اموال او را بگیرند و هر کس بر دین خود باقی بماند همه ی اموالش را بگیرند».

این قرارداد بین پیامبر (ص) و یهود فدک به امضاء درآمد و به دست آنان داده شد تا به عنوان همیشه ی تاریخ بدان عمل شود.

این درباره ی جان و اموال شخصی آنان بود و سرزمین فدک به عنوان ملک شخصی پیامبر (ص) درآمد و قرار

شد سالیانه یکصد و بیست هزار دینار (سکه ی طلا) به عنوان درآمد فدک ارسال نمایند.

ملک شخصی پیامبر (ص) شدن فدک بر اساس حکم صریح قرآن است، زیرا این سرزمین بدون لشکرکشی مسلمانان و بدون کوچکترین دخالت آنان فتح شد. خداوند در قرآن می فرماید:

«فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ...» (۴۸۸)

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...» (۴۸۹)

طبق این آیه ی صریح قرآن سرزمینهایی که بدون لشکرکشی مسلمانان فتح شود، حتی اگر اهل آنجا خودشان به عنوان تسلیم نزد پیامبر (ص) بیایند، این مناطق و غنائم و اسرای آن ملک خاص حضرت است و مسلمانان هیچ حقی در آن نخواهند داشت و حضرت به عنوان اموال شخصی خود هر تصمیمی بخواهد می تواند درباره ی آنها بگیرد.

لذا سرزمین فدک به صورت یکپارچه از آن پیامبر (ص) شد که می بایست مردم فدک در آن کار می کردند و درآمد آن را به حضرت تسلیم می نمودند و فقط اجرت دریافت می کردند.

اعطای فدک به حضرت زهرا (س) به دستور خداوند

به روایات زیادی ثابت شده است که پیامبر (ص) فدک را به حضرت زهرا (س) هدیه کرد.

در کتب تفسیر و حدیث اهل سنت، روایات مختلفی در این باره نقل شده است و تصریح می کنند که پیامبر (ص) فدک را به حضرت زهرا (س) داد. اما به چگونگی آن اشاره ای نمی کنند.

از جمله کتب تفسیر از اهل سنت که به بررسی آیات نازل شده در مورد اهل بیت پرداخته است، «شواهد التنزیل» می باشد (۴۹۰)، که در ذیل آیه ی شریفه ی «و آت ذاللقربی حقه» به طور یقینی، به هفت نقل و طریق، ثابت کرده است که حضرت

رسول

(ص) فدک را به حضرت زهرا (س)، عطاء کرده اند.

سند این روایات را به ابی سعید خدری منتهی می کند؛ به جز یک مورد که از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است. (۴۹۱)

اما متن روایتی که به هفت طریق نقل کرده این است:

لما نزلت:

«و آت ذالقربی حقه» (۴۹۲)

دعا رسول الله (ص) فاطمه (س) فاعطاها فدکا (۴۹۳)

و حافظ ابی بکر هیشمی ذیل همین آیه می نویسد:

دعا رسول الله فاطمه فاعطاها فدکا (۴۹۴)

سیوطی در درالمنثور سند روایت را به دو نفر منتهی می کند، یکی به ابی سعید و دیگری به ابن عباس (۴۹۵)، از ابن عباس نقل می کند:

«آنگاه که این آیه نازل شد پیامبر (ص) فاطمه (س) را خواست و فدک را برای او جدا کرد. (۴۹۶)

اما در نزد علماء شیعه بدیهی و ضروری است که حضرت رسول الله (ص) به دستور الهی فدک را به حضرت فاطمه (س) عطا فرمود. (۴۹۷)

ما به یک روایت که در کتب مختلف نقل شده اکتفاء می کنیم:

«... فانزل الله علی نبیه (ص):»

«و آت ذالقربی حقه» فلم یدر رسول الله (ص) من هم، فراجع فی ذلک جبرئیل و راجع جبرئیل (ع) ربّه، فأوحی الله الیه ان اذفع فدک الی فاطمه (س)، فدعاها رسول الله (ص) فقال لها:

یا فاطمه!

ان الله امرنی ان اذفع الیک فدک، قد قبلت یا رسول الله من الله و منک، فلم یزل و کلاؤها فیها حیوه رسول الله (ص) (۴۹۸)

آنگاه که آیه ی: (و آت ذالقربی حقه) نازل شد، پیامبر از جبرئیل سؤال کرد:

ذالقریبی کیست؟

جبرئیل از طرف پروردگار وحی نازل کرد:

فدک را به حضرت زهرا (س) هدیه کن.

حضرت رسول (ص) فاطمه (س) را خواست و فرمود:

خدا به من امر کرده که فدک را به تو بدهم.

حضرت زهرا (س) هدیه را

قبول کرد و تا زمانی که پیامبر (ص) در قید حیات بود، کارگزاران حضرت زهرا (س) در آن مشغول کار بودند.

بعضی از مورّخین نوشته اند (۴۹۹): حضرت زهراء (س) ابتداء عرضه داشت:

«شما اولی به من می باشید. تا زمانی که شما هستید، من در آن تصرف نخواهم کرد».

پیامبر (ص) فرمودند:

«دوست ندارم بعد از من برای شما مشکل ایجاد کنند و آن را از شما بگیرند».

حضرت فاطمه (س) عرضه داشت:

«هرچه شما دستور می فرمایید».

حضرت رسول (ص) مردم را در خانه دخترش جمع نموده و به آنها اعلام فرمود که فدک مال فاطمه (س) است و هر سال نیز به آنها اعلام می کرد.

اینجا بود که فاطمه (س) اهالی فدک را به عنوان کارگزاران خود باقی گذاشت، ولی تمام امورات آن را به پیامبر (ص) واگذار کرد.

حضرت رسول (ص) به بیست و چهار هزار دینار با اهالی فدک مقاطعه کرد که هر سال تقدیم حضرت می نمودند. (۵۰۰)

واگذاری فدک به فاطمه (س)

مهم ترین موضوعی که بین حضرت زهرا (س) و ابوبکر مورد نزاع واقع شد فدک بود.

حضرت فاطمه (س) مدعی بود رسول خدا (ص) در زمان حیاتش فدک را به وی بخشیده، لیکن ابوبکر منکر بود.

نزاع مذکور در ابتدا یک مرافعه عادی، بود ولی بعداً به صورت یکی از حوادث حساس تاریخ درآمد که آثار و نتایجش سالیان دراز دامنگیر جامعه مسلمین بوده و هست. برای این که حق روشن گردد باید چند مطلب بررسی شود.

مطلب اول: آیا پیغمبر اکرم شرعاً حق داشته مقداری از اراضی دولتی را به دخترش ببخشد یا نه؟

ممکن است کسی بگوید:

غنائم و اموال دولتی به عموم ملت تعلق دارد. زمین های دولتی باید به ملک دولت باقی بماند و عوائد آنها در

احداث امور خیریه ی عام المنفعه به مصرف برسد. بنابراین، برای پیغمبری که از هر گونه خطا و لغزش مصونیت دارد ممکن نیست فدک را که یک ملک خالصه بوده به دخترش واگذار کند.

در پاسخ این مطلب می توان گفت:

بحث انفال و اموال دولت اسلامی یک بحث دامنه دار و دشوار است که در این اوراق کوتاه نمی تواند به طور عمیق مورد بررسی قرار گیرد. لیکن به طور اختصار و نتیجه گیری می توان گفت:

گرچه فدک یکی از غنائم و اموال عمومی بود و به مقام نبوت و امامت، یعنی حاکم شرعی اسلام تعلق داشت، لیکن چنان که قبلاً گفته شد بدون توسل به جنگ برای مسلمانان مفتوح شد و بر طبق نصوص اسلامی و سیره ی پیغمبر اکرم (ص) این گونه اموال جزء اموال خالصه ی پیغمبر محسوب می شود. البته املاک خالصه ملک شخصی نیست و به مقام حاکم شرعی اسلام تعلق دارد، ولی با سایر اموال عمومی فرق دارد. اختیار آنها در دست پیغمبر است، اما در مورد مصرف محدودیتی ندارد و دارای اختیارات وسیع و دامنه داری است.

مصرف آنها به صلاحدید و مصلحت اندیشی او واگذار شده است.

حتی اگر مصالح عمومی اقتضا کرد می تواند قطعه یا قطعاتی از آن را به شخص یا اشخاص معینی واگذار کند که از منافع آن بهره مند شوند. این قبیل تصرفات در اسلام بی سابقه نیست. رسول خدا (ص) قطعاتی از اراضی خالصه را به اشخاصی واگذار نموده که اصطلاحاً «اقطاع» نامیده می شود.

بلاذری می نویسد:

رسول خدا (ص) قطعاتی از زمین های بنی نضیر را به «ابوبکر» و «عبدالرحمان بن عوف» و «ابودجانه» و غیر اینها واگذار نمود. (۵۰۱)

باز هم بلاذری می نویسد:

رسول خدا (ص) یک قطعه از زمین های بنی نضیر را

با درختان خرما به «زبیر بن عوام» واگذار کرد. (۵۰۲)

همو می نویسد:

رسول خدا (ص) یک قطعه زمین را که دارای کوه و معدن بود به «بلال» واگذار نمود. و می نویسد:

رسول خدا (ص) چهار قطعه زمین به علی بن ابی طالب (ع) واگذار کرد. (۵۰۳)

پس نباید در این جهت تردید نمود که حاکم شرعی اسلام حق دارد مقداری از اراضی خالصه را به شخص معینی واگذار کند که از منافع آن استفاده نماید. پیغمبر اسلام (ص) نسبت به بعضی از افراد این عمل را انجام داده است.

علی بن ابی طالب (ع) و ابوبکر و عمر و عثمان نیز از این قبیل بخشش ها داشته اند.

بنابراین، از لحاظ قوانین شرع مانع ندارد که رسول خدا اراضی فدک را به فاطمه زهرا (س) واگذار نموده باشد، لیکن اثبات آن محتاج به دلیل است.

دلیل بخشش فدک

بر طبق اخبار و احادیثی که به ما رسیده پیغمبر اکرم (ص) فدک را به حضرت زهرا (س) واگذار نموده است.

از باب نمونه:

ابوسعید خدری روایت کرده که وقتی آیه ی «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد حضرت رسول خدا (ص) به فاطمه فرمود:

فدک مال تو باشد.

عطیه روایت کرده که وقتی آیه

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا فاطمه (س) را نزد خویش طلبید و فدک را به او واگذار کرد.

علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) فدک را به حضرت فاطمه واگذار نمود. (۵۰۴)

حضرت صادق (ع) فرمود:

وقتی که آیه ی «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ» (۵۰۵) نازل شد پیغمبر اکرم (ص) به جبرئیل فرمود:

مسکین را می شناسم ذوالقربی چه کسانی هستند؟

عرض کرد:

اقارب تو می باشند. پس رسول خدا (ص) امام حسن و امام حسین

و فاطمه (ع) را به نزد خویش خواند و فرمود:

خدا به من دستور داده که حق شما را بدهم. بدین جهت فدک را به شما واگذار کردم.

ابان بن تغلب می گوید:

به حضرت صادق (ع) عرض کردم:

آیا رسول (ص) خدا فدک را به فاطمه (س) داده بود؟

فرمود:

فدک از جانب خدا برای فاطمه (س) تعیین شده بود.

حضرت صادق (ع) فرمود:

فاطمه (س) به نزد ابوبکر آمد و فدک را مطالبه نمود.

ابوبکر گفت:

باید برای مدعای خودت شاهد بیاوری. ام

ایمن برای ادای شهادت حاضر شد. ابوبکر به او گفت:

به چه شهادت می دهی؟

گفت:

شهادت می دهم که جبرئیل نزد محمد (ص) آمد و عرض کرد:

خدا می فرماید

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»

به جبرئیل فرمود:

از خدا سؤال (ص) کن ذو القربى چه کسانی هستند؟

عرض کرد:

فاطمه (س) ذوالقربی است.

پس رسول خدا فدک را به فاطمه (س) واگذار نمود. (۵۰۶)

ابن عباس روایت کرده که وقتی آیه ی «وَ آتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا فدک را به فاطمه (س) واگذار کرد. (۵۰۷)

از این قبیل احادیث که در شأن نزول آیه وارد شده استفاده می شود که رسول خدا (ص) از جانب پروردگار جهان مأموریت داشته که فدک را به عنوان حق ذوی القربی در اختیار فاطمه ی زهرا (س) قرار دهد و بدین وسیله بنیان اقتصادی خانواده حضرت علی (ع) را که در راه اسلام آن همه جهاد و فداکاری «وَ آتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ» که در احادیث بدان اشاره شد یکی از آیات سوره ی اسراء می باشد و آن سوره را از سوره های مکی شمرده اند. با اینکه اعطاء فدک در مدینه و بعد از فتح خیبر بوده است.

در پاسخ این اشکال یکی از دو مطلب را می توان اختیار کرد. می شود گفت:

گرچه سوره ی اسراء را مکی

شمرده اند لیکن چند آیه ی آن را مدنی دانسته اند که یکی از آنها همین آیه ی «وَأْتِ ذَاقُ الْقُرْبَى حَقَّهُ» می باشد.

حسن گفته:

سوره ی اسراء مکی است، مگر پنج آیه ی آن که در مدینه نازل شده است:

آیه ی «و لا تقتلوا النفس»

و آیه ی «و لا تقربوا الزنا»

و آیه ی «اولئك الذين يدعون»

و آیه ی «اقم الصلوه»

و آیه ی «وَأْتِ ذَاقُ الْقُرْبَى حَقَّهُ» (۵۰۸)

وجه دوم اینکه کسی بگوید:

اصل حق ذوی القربی در مکه و قبل از هجرت تشریح شده لیکن بعد از هجرت مورد عمل قرار گرفت. (۵۰۹)

سند و شاهد بر ملکیت فدک

پیامبر (ص) ورقه ای خواست و امیرالمؤمنین (ع) را فراخواند و فرمود:

«سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن».

امیرالمؤمنین (ع) آنرا نوشت و خود حضرت با ام ایمن بر آن شهادت دادند.

پیامبر (ص) در آنجا فرمود:

«ام ایمن زنی از اهل بهشت است».

حضرت زهرا (س) این نوشته را تحویل گرفت و هنگام غصب فدک آنرا عیناً نزد ابوبکر آورد و به عنوان مدرک ارائه فرمود.

(۵۱۰)

سپس پیامبر (ص) مردم را در منزل حضرت زهرا (س) جمع نمودند و به آنان خبر دادند که فدک از آن فاطمه (س) است و

در همانجا از درآمد آن به عنوان اعطایی فاطمه (س) بین مردم تقسیم کردند و بدین صورت تصرف مالکانه ی فاطمه (س) در

فدک را به آنان نشان دادند.

فقرا مصرف کنندگان درآمد فدک

حضرت زهرا (س) در سرزمین فدک نماینده ای قرار داد و کارمندانی را تحت فرمانش سپرد، که پس از محاسبات لازم و پرداخت مخارج، خالص سود سالیانه را خدمت حضرت زهرا (س) تقدیم می نمود.

درآمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه ی طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته اند. (۵۱۱) هر ساله حضرت به اندازه ی قوت خود برمی داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می کرد و تا هنگام رحلت پیامبر (ص) این شیوه ادامه داشت (۵۱۲) و چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سر رسیدن درآمد فدک بود تا از بخشش فاطمه (س) زندگی خود را سامانی بخشند.

ده روز پس از رحلت پیامبر (ص) (۵۱۳) مأموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند و نماینده ی حضرت زهرا (س) را از آنجا اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را به طور کامل برای

مخارج حکومت غاصبانه ی خود صرف کردند و کوچکترین توجهی به سابقه ی مفصل امر الهی و عمل پیامبر (ص) در مورد فدک و سندی که تنظیم شده بود و شاهدانی که گواهی دادند و آنچه پیامبر (ص) در حضور مردم فرموده بود، نکردند.

این تصویری بود از مراحل فتح فدک و اخراج آن از دست یهودیان و انتقال آن به پیامبر (ص) و اعطای فدک توسط آن حضرت به فاطمه (س) و آنچه طی چهار سال مالکیت و تصرف حضرت زهرا (س) به عنوان دوران شیرین فدک طی شد تا آنگاه که دوران غضب آن فرا رسید و شیرینی گذشته را به کام فاطمه (س) و شیعیانش تلخ کردند.

اسرار غضب فدک (۵۱۴)

مقابله با مقام عصمت

پایه ی دین بر عصمت انبیاء و اوصیاء (ع) است، چرا که این پیام آوران الهی اگر خطای عمدی یا سهوی داشته باشند، اطمینان به کلی سلب می شود و مردم به آنچه به عنوان دین پذیرفته اند اطمینان نمی یابند. حکومتی که غاصبانه تشکیل شده بود قبل از همه باید این شرط را حذف می کرد تا براحتی هوسرانی هایش را مطرح کند. این بود که از چند راه به مقابله آن آمد:

۱. با هتک حریم عصمت و اهانت و جسارت نسبت به مقام با عظمتی که هیچ خطایی به او نمی توان نسبت داد، در صدد شکستن آن برآمد.

این که فدک را از فاطمه (س) می گیرند بدان معنی است که تصرف او به جا نیست. اینکه در میان مردم با او به احتجاج برمی خیزند برای شکستن عظمت او است.

اینکه در میان کوچه با جسارتهای جانسوز سند فدک را از دست او می گیرند و پاره می کنند هدفی جز اهانت به عصمت ندارند.

۲. بار د سخن

مقامی که آیه ی تطهیر و عصمت درباره اش نازل شده رسماً اعلام کرد که مصداق آیه ی تطهیر با دیگران یکی است و خصوصیتی در قبول کلامش نیست و لذا از او شاهد می خواهد.

۳. در مقام مخاصمه تا آنجا تجاوز می کند که اگر کسی بر علیه مقام عصمت شهادت دهد قبول می کند و قائل می شود که باید بر او حد جاری کرد!!؟

۴. بار رد شهادت امیرالمؤمنین (ع) بار دیگر کلام معصوم را رد می کند.

دشمن با این طریق خود را معرفی کرد و گرنه مقام عصمت در عظمت خود باقی بوده و هست و تا روز قیامت سفیران پروردگار فقط معصومین (ع) هستند و بس و غاصبین برای وارد کردن خود به صحنه، سعی در بیرون کردن مقام عصمت داشتند. البته راه همچنان باز است و آنان که امام معصوم نمی خواهند و به امام خطاکار قانع اند دنباله رو همانانند، ولی آنان که در پی بدست آوردن اوامر خدا و در نتیجه تحصیل رضای الهی هستند، نمی توانند سخن غیر معصوم را بپذیرند مگر آن که از سخن معصوم گرفته شده باشد.

مقابله با احترام و محبت های خاص به اهل بیت (ع)

با توجه به سفارشات اکید قرآن و پیامبر (ص) بر مراعات احترام اهل بیت (ع) و نیز لزوم محبت داشتن نسبت به آنان، زیرا کشش باطنی به سوی آنان در پاکان عالم وجود دارد و دشمنان اهل بیت (ع) از این مسئله رنج می بردند لذا در کم رنگ کردن آن نهایت تلاش خود را می نمودند، این موضوع در ماجرای غصب فدک به چند صورت جلوه کرد:

۱. از بیان اینکه به احترام اهل بیت (ع) خداوند حق خاصی را به آنان داده باشد، به شدت ابا داشتند. آنها با بخشوده ی پیامبر (ص) به دلیل

اینکه به عنوان ذوی القربی به حضرت زهرا (س) داده شده بود، مخالفت داشتند و به هیچ عنوان نمی خواستند مسئله به صورت عظمت اهل بیت (ع) مطرح شود. منظور پاک کردن گوشه ای از این عظمت بود که در اختصاص فدک به پیامبر (ص) و سپس به دختر او جلوه می نمود.

۲. مسئله ی رضا و غضب اهل بیت (ع) و مساوی بودن آن با رضای پروردگار از اصولی بود که به طور جدی به مبارزه با آن برخاسته بودند. همچنین اذیت فاطمه (س) که به عنوان اذیت خدا و رسول (ص) مطرح بود در لیست برنامه های آنان بود.

اقدام به غضب فدک از یک سو، ایجاد نارضایتی و غضب فاطمه (س) بود و از سوی دیگر آزار دادن آن بانوی بزرگ و این هدفی بود که غاصبین با یک برنامه به هر دوی آنها دست می یافتند. عمر در سخنانش بارها این مطلب را مطرح کرده که ناراحت شدن یک زن مسئله ی مهمی نیست تا روی آن حساب شود!

آنان می خواستند نشان دهند که عمداً اقدام به اذیت فاطمه (س) نمودند و او را به غضب درآوردند. ولی ثمره ی کارشان با برنامه های امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) خنثی شد و طوری شد که علناً به معذرت خواهی آمدند.

۳. مودت و محبت نسبت به آل پیامبر (ص) در دین اسلام موضوعیت تمام دارد، به طوری که هیچ عملی بدون آن مورد قبول نیست. اصحاب صحیفه و سقیفه در صدد الغای این شرط از اسلام و رواج اسلام بی ولایت و محبت اهل بیت (ع) بودند. یکی از مواردی که این هدف به ظهور رسید، مسئله ی فدک بود.

پیدا است که اگر مردمی محبت اهل بیت پیامبر (ع) خود را

داشته باشند، نه تنها اموال او را نمی گیرند؛ بلکه اموال خود را هم در اختیار او قرار می دهند.

به قول امیرالمؤمنین (ع)، در زیر آسمان فقط یک سرمایه از آن زهرا (س) بود و آن هم فدک. تمام چشمها به همین ملک فاطمه (س) دوخته شد. گویا به یادشان نمی آمد که جا دارد

از اموال خود تقدیم آن حضرت نمایند و محبت خود را اظهار کنند. اولین معنای غصب فدک بی محبتی نسبت به خاندان پیامبر (ص) بود و این دقیقاً همان بود که غاصبین در پی آن بودند. (۵۱۵)

زیر پا گذاردن مبانی دینی

نادیده گرفتن فرامین الهی اولین پایه برای بدعت گذار است، چون کسی که می خواهد طبق هوی و هوس خود عمل کند، ابتدا باید از قید اطاعت خداوند بیرون آید تا بتواند آنگونه که دلش می خواهد عمل نماید.

غاصبین فدک چند فرمان الهی را با این کار خود زیر پا گذاشتند و این اوامر الهی در آیات قرآن و اعمال و گفتار پیامبر (ص) جلوه گر بود.

آنان با غصب فدک آیه ی «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»

و آیه ی «انما یرید اللہ لیزہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیراً»

و آیه ی «یوصیکم اللہ فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین»

و آیه ی «و ورث سلیمان داود»

و چند آیه ی دیگر مربوط به ارث را زیر پا گذاشتند.

فدک به دستور خاص الهی به فاطمه (س) داده شده بود و آنان با گرفتن آن در واقع دستور الهی را نقض کردند. آیه ی تطہیر شہادت الهی بود کہ فاطمه (س) هر سخنی بگوید راست می گوید، ولی آنان با شاهد خواستن از فاطمه (س) رسماً گواهی خداوند را نادیده گرفتند.

خداوند آیات ارث را برای همه ی مردم نازل کرده است و اینان

فاطمه (س) را بدون هیچ مدرکی از آن مستثنی دانستند و در واقع تصرف و تحریف در کلام خدا نمودند. خداوند تصریح می کرد که انبیاء ارث می برند و اینان در مقابل خداوند می گفتند، انبیاء ارث نمی برند.

از سوی دیگر عمل و گفتار پیامبر (ص) به عنوان مقام عظمای عصمت حاکی از فرمان خداوند است.

اگر هیچ آیه ای هم درباره ی فدک نبود، همین عمل پیامبر (ص) که رسماً فدک را به فاطمه (س) بخشید و در حضور مردم این کار را انجام داد که همه دانستند و سند آن را هم تنظیم کرد و نوشت و شاهد هم بر آن گرفت، برای حرمت مخالفت با آن کافی بود.

گویی اعطای فدک را یک انسان عادی انجام داده است که به همین آسانی آن را غصب کردند و به ارائه ی سند و شاهد هم اعتنایی نکردند!

در کنار همه ی اینها دستورات دیگر پیامبر (ص) از قبیل آنکه «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» زیر پا می رفت. اینان قانون معروف اسلام را می دانستند و رسماً با آن مخالفت می کردند و به جای آنکه از مدعی شاهد بخواهند از مدعی علیه شاهد می خواستند.

آری هدف، نشان دادن بی اعتنایی به عمل پیامبری بود که کار او مظهر اراده ی پروردگار است،

«و لا ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»

و در واقع می خواستند نشان دهند که به مقام وحی اعتنایی ندارند. با این اعمال عظمت قرآن و مقام وحی جایی نرفت، ولی غاصبین خوب معرفی شدند و اهداف آنان خوب تبیین گردید.

پیش گیری از اجرای قوانین بعدی اسلام

نکته ی بسیار حساسی که غاصبین اظهار نمی کردند ولی به عنوان یک مسئله ی مهم در دل داشتند این بود که هنوز بسیاری از

قوانین اسلام تبیین نشده بود و مقامی متصل به وحی لازم بود تا آنها را بیان کند.

پیدا بود که امثال ابوبکر و عمر نه قادر بر چنین کاری هستند و نه مردم آنان را بدین عنوان می پذیرند. چشمها همه به اهل بیت (ع) دوخته شده بود که بقیه ی احکام الهی را چگونه بیان می کنند و غاصبین در صدد انحلال این مسئله بودند.

آنها خوب می دانستند که اگر امروز بیانات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) را درباره ی فدک بپذیرند فردا هم باید منتظر بیان احکام دیگری از اسلام باشند. این موضوع هم باعث توجه مردم به خانه ی وحی بود و هم مانع بدعتها.

لذا با کمال صراحت، پس از شنیدن آن همه استدلالهای قرآنی و استناد به قوانین وضع شده از سوی پیامبر (ص) که هم امیرالمؤمنین (ع) و هم فاطمه (س) بیان کردند، رسماً آن را زیر پا گذاردند تا نوبت فرdahایی نرسد که باید به سخنان ایشان گوش فرا دهند!

گرفتن منبع مالی از اهل بیت (ع)

حضرت خدیجه (س) درس خوبی از خود به یادگار گذاشته بود که درخت نو پای اسلام را با ثروت انبوه خود پرورید و از ضربه های بی امان دشمن نجات داد تا جایی که خود پیامبر (ص) به این مطلب تصریح فرمود:

«اسلام به شمشیر علی (ع) و اموال خدیجه (س) پا گرفت».

اکنون نوبت فاطمه (س) بود که با ثروتی که در اختیار داشت، درخت نوپای ولایت را از ضربه های سهمگین دشمن نجات دهد. با توجه به فقر شدید مردم در اول اسلام و اینکه فدک ثروتی نسبتاً مهم بحساب می آمد، غاصبین وحشت شدیدی از این اموال داشتند که هم تقسیم آن بین فقرا توسط فاطمه (س) اثرات نامطلوبی بر

کار آنان می گذاشت و هم می ترسیدند امیرالمؤمنین (ع) آنرا در راه هدف خود صرف کند و بر علیه آنان اقداماتی نماید. لذا خود ابوبکر به این مطلب تصریح کرده که ما با گرفتن بنیه ی مالی از خاندان پیامبر (ص) از این جهات خیال خود را آسوده می کنیم.

نشان دادن قدرت بدعت و قانون گذاری توسط غاصبین

یکی از اهداف غاصبین آن بود که در اعلا- درجه ی جهل به احکام الهی و قوانین اجتماعی می خواستند خود را به عنوان قانون گزارانی که در قبض و بسط امور دست دارند جلوه دهند. آنها هم برای بدعتهای آینده ی خود نیاز به چنین خودنمایی داشتند و هم برای مسائلی که هر ساعت برای اسلام پیش می آمد و بالاخره باید جوابی برای آن آماده می کردند. و پیداست که قانون از قداست خاصی برخوردار است و باید نمود کار را طوری پیش بیاورند که ظاهر دینی آن حفظ شود.

غصب فدک را با همین نقشه آغاز کردند و پس از جعل حدیث «ان الله ابی ان یجمع النبوه و الخلفه فی اهل بیت واحد» که ایامی پیش دست به جعل آن زده بودند، اکنون اقدام به دومین جعل در اسلام نمودند و حدیثی تحت عنوان «النبی لا یورث» آماده کردند که این اقدام ضد دینی خود را دینی جلوه دهند و از قداست نام پیامبر (ص) استفاده کنند. با عنوان حدیث آن حضرت به جنگ دین بیایند و عملاً ثابت کنند که قادر به چنین کاری هستند.

از سوی دیگر به عنوان اینکه می خواهیم درآمد فدک را در راه جهاد با مرتدین به مصرف برسانیم و با آن اسلحه بخریم و لشکر مسلمین را نظام بدهیم ظاهر جالبی به کار خود دادند.

لابد تاریخ

فراموش کرده است که با همین اموال غصبی خالد بن ولید را سراغ قبیله ای فرستادند که به خاطر استقامت بر خلافت امیرالمؤمنین (ع) و نپذیرفتن حکومت غاصبین مورد حمله قرار گرفتند و مالک بن نویره بدست آنان کشته شد و خالد در همان شب به همسر او تجاوز کرد!!

همچنین با شاهد خواستن از فاطمه (س) چنین وانمود کردند که در مسئله ای که اموال مسلمین مطرح است حتی از فاطمه (س) شاهد می خواهند و گویی این اندازه پایبند به احکام دین هستند!!

از جهتی دیگر اجماع مسلمین را مطرح کردند و اینکه غصب فدک هر اندازه خلاف و ضد دین باشد مردم طرفدار آن هستند و ما به خاطر مردم این کار را می کنیم و الا- خود چنان تمایلی به آن نداریم. با این کار رنگ تقدس دیگری به کار خود دادند و به عنوان یکی از پایه های قانون گذاری خود آن را مستحکم نمودند.

اینها همه به عنوان قدرت نمایی بود تا نشان دهند با سابقه ی جهل مطلقى که دارند اخیراً قادر به بدعت گذاری هستند و گویا چیزهایی از دین فهمیده اند و کم کم مشغول تکمیل مراحل آن هستند.

البته اسلام یک روز و دو روز نبود که این جهل ظاهر نشود و این مقدس نمایی برهم نریزد. در طول خلافت غاصبانه هر روز سؤالهای دینی تازه ای پیش می آمد و مسائل تازه ای مطرح می شد که ناآگاهی غاصبین نسبت به احکام دین روز بروز روشن تر می گشت و آنچه در صددش بودند به طور معکوس ظهور می کرد.

تحریک مردم در مخالفت با اهل بیت (ع)

غاصبین با توجه به خونهای ریخته شده در بدر و احد که امیرالمؤمنین (ع) شجاع آن میدانها بود و همین مردم پدران و فامیل

مشرک خود را به شمشیر علی (ع) از دست داده بودند، توانستند نظر مردم را بر ضد آن حضرت تحریک کنند و آنان را نسبت به هرچه به نفع آن حضرت تمام می شود، مخالف نمایند.

از سوی دیگر اخلاق جاهلی که هنوز آثار آن در مردم باقی بود و گاهی سر از تعصبات بیجا و گاهی از فرهنگ پایین مردم درمی آورد، وسیله ی خوبی برای تحریک عواطف و ضمائر مردم بود.

اینکه حقی به خاندان پیامبر (ص) اختصاص داشته باشد مسئله ای بود که خیلی راحت می شد مردم را بر ضد آن تحریک کرد. اینکه ثروت بزرگی در اختیار فاطمه (س) باشد مطلبی بود که خوب می شد از آن استفاده ی منفی برد. اینکه فدک مایه ی عظمت علی و فاطمه (س) باشد نکته ای بود که به راحتی می شد آن را به رخ مردم تنگ نظر کشید.

این مجموعه را غاصبین به خوبی درک می کردند و از آن برای جمع مردم بر ضد خاندان رسالت استفاده می کردند و نتایج خوبی هم می گرفتند. آنگاه که ابوبکر از استدلال در مقابل مقام ولایت کبری عاجز می شد، فوراً مسائل را بر عهده ی مردم می گذاشت و می گفت:

این کار را مردم بر عهده ی من قرار دادند و من خواسته ی آنان را اجرا کردم و اکنون هم حاضر مردم بین من و تو قضاوت کنند.

حضرت زهرا (س) هم دقیقاً همین جهت را هدف سخنان خود قرار داد و فرمود:

در جایی که خدا حکم مخالف داشته باشد و مقام عصمت سخن بگوید، رضایت و اتفاق مردم ارزشی ندارد.

کسب قدرت مالی جهت اقدام بر علیه اهل البیت (ع)

از آنجا که منبع مالی حکومت غاصب قوی نبود و از سوی دیگر جنگهایی تحت عنوان مرتدین مطرح شده بود، نیاز

به یک درآمد کلان به خوبی احساس می شد و فدک در این جهت یک منبع استثنایی بود.

آنان خوب می دانستند که به چنگ آوردن این منبع مشکلات بزرگی را حل می کند و به همان اندازه که گرفتن آن از اهل بیت (ع) مهم است، بدست آوردن آن برای حکومت خود مهمتر است.

تا اینجا اجمالی از اهداف غاصبین در غصب فدک بیان شد و اینک بینیم چرا اهل بیت (ع) این گونه مسئله را پی گیری کردند.

دیدگاه آیت الله شهید سید محمد باقر صدر در رابطه با غصب فدک

مرحوم شهید سید محمد باقر صدر در کتاب خود «فدک فی التاریخ» می نویسد:

فدک سمبلی از معنایی عظیم است که هرگز در چهارچوب آن قطعه زمین تصاحب شده حجاز نمی گنجد. و همین معنای رمزی فدک است که نزاع مربوط به آن را، از قالب مخاصمه ای سطحی و محدود، به جانب قیام و مبارزه ای وسیع و پر دامنه سوق می دهد... حاشا که مسأله ی فدک چنین تصور شود. منازعه ی فدک قیامی علیه اساس حکومت است.

فدک فریاد آسمانگیری است که فاطمه (س) خواست به وسیله آن سنگ کجی را که تاریخ بعد از ماجرای سقیفه بر آن بنا شد، درهم بشکند. برای اثبات این معنا کافی است به خطبه ای که حضرت زهرا (س) در مسجد پیامبر (ص) رویاروی خلیفه و در حضور جمعیت انبوهی از مهاجر و انصار ایراد فرمودند، نگاهی بیفکنیم. (۵۱۶)

اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) در مقابله با غصب فدک

پاسخ امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر و عمر در مورد فدک (۵۱۷)

پس از رحلت پیامبر (ص) ابوبکر و عمر نزد امیرالمؤمنین (ع) آمدند و گفتند:

درباره ی آنچه از پیامبر باقی مانده چه می گوئی؟

فرمود:

ما از همه ی مردم به پیامبر (ص) سزاوارتریم. عمر گفت:

حتی نسبت به اموالی که در خیبر است؟

فرمود:

حتی اموالی که در خیبر است.

عمر پرسید:

حتی نسبت به اموالی که در فدک است؟

فرمود:

حتی اموالی که در فدک است.

عمر گفت:

مگر به قیمت جدا کردن گردنهای ما با اژه باشد، که هرگز چنین چیزی نخواهد شد!!!

ارائه ی سند فدک توسط حضرت زهرا (س) (۵۱۸)

از اولین برخورد غاصبین درباره ی فدک مشخص شد که نقشه های شومی در سر دارند. به همین جهت، عمر به حضرت زهرا (س) گفت:

آن نوشته ای که می گفתי پدرت پیامبر درباره ی فدک برایت نوشته بیاور!

پس از غضب فدک، این اولین اقدامی بود که حضرت زهرا (س) انجام داد و سند فدک را آورد و به ابوبکر نشان داد و فرمود:

این نوشته ی پیامبر (ص) برای من و فرزندانم است.

این سند هنگام بخشیدن آن از سوی پیامبر (ص) به فاطمه (س) به امر آن حضرت و به دستخط امیرالمؤمنین (ع) و به شهادت آن حضرت و ام ایمن تنظیم شده بود و متن آن به عنوان «اعطائی پیامبر (ص) به دخترش فاطمه (س)» بود.

احتجاج مفصل حضرت زهرا (س) در مجلس ابوبکر و عمر

احتجاج مفصل حضرت زهرا (س) در مجلس ابوبکر و عمر (۵۱۹)

مراحل احتجاج درباره ی فدک که با هدف اثبات اصل حق انجام شد - اگر چه فدک را باز نگرداند - به صورت بسیار حساب شده ای صورت گرفت که دشمن نتواند بی خبر از معرکه بگریزد و نقاط ابهام باقی گذارد.

مجلس خاص ابوبکر و عمر

ابتدا حضرت زهرا (س) به امر امیرالمؤمنین (ع) به مجلسی که ابوبکر و عمر به همراه عده ای خصوصی در آن بودند آمد و رسماً اعتراض خود را آغاز کرد و در سخنان مفصلی که صورت مخاصمه و محاکمه داشت، دلائل خود را برای اثبات حقانیت

خود در تصرف فدک و غاصب بودن خصم بیان فرمود، که ذیلاً صورت آن مجلس عیناً ذکر می شود.

فدک ارث نیست

حضرت خطاب به ابوبکر فرمود:

چرا نماینده ی مرا از فدک اخراج نمودی در حالی که پیامبر (ص) به امر خداوند آن را برای من قرار داد. آیا می خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر (ص) از بین غنائمی که مسلمانان در راه آن جنگ نکرده اند به من بخشید؟

آیا پیامبر (ص) نفرموده است:

«فرزندان هر کس باید بعد رحلت او مورد توجه باشند» تو خوب می دانی که تنها یادگار پیامبر (ص) برای فرزندانش همین است؟

شهادت ناحق عایشه

ابوبکر گفت:

عایشه و عمر شهادت می دهند که پیامبر (ص) فرموده است:

«النبی لا یورث» یعنی «پیامبر ارث نمی گذارد».

حضرت زهرا (س) فرمود:

این اولین شهادت ناحقی است که به آن شهادت می دهند. من درباره ی فدک در اسلام شاهدانی دارم. فدک را پیامبر (ص) به من بخشیده است و من شاهد می آورم.

ابوبکر گفت:

دلیل خود را بیاور.

شاهد در ملک مورد تصرف باطل است

حضرت زهرا (س) فرمود:

آیا در زمان حیات پیامبر (ص) فدک تحت تصرف من نبود و من محصول آن را مصرف نمی کردم؟

گفت:

آری.

فرمود:

پس چرا درباره ی چیزی که در دست من است از من شاهد می خواهی؟

ابوبکر گفت:

چون غنیمت مسلمانان است، اگر دلیل نیآوری امضا نخواهم کرد!

حضرت در حالی که مردم هم می شنیدند فرمود:

آیا می خواهید دستور و کار پیامبر (ص) را رد کنید و درباره ی ما حکمی کنید که درباره ی سایر مسلمانان نمی کنید؟

ای حاضرین بشنوید که مرتکب چه عملی می شونید؟

ای ابوبکر و عمر، اگر من اموال مسلمانان را که در دستشان و تحت تصرفشان است ادعا کنم از من دلیل می خواهید یا از مسلمانان؟

عمر با حال غضب گفت:

این غنیمت مسلمانان و زمین آنان است که در دست فاطمه (س) است و محصول آن را مصرف می کند. اگر بر ادعای خود دلیل آورد که پیامبر از بین مسلمانان فدک را فقط به او بخشیده است - در حالی که غنیمت و حق مسلمانان بوده!! - در این باره نظر خواهیم داد.

عصمت فاطمه (س) دلیل کامل

حضرت (س) فرمود:

همین مرا بس است!

ای مردم شما را قسم می دهم که آیا از پیامبر (ص) شنیدید که فرمود:

«دخترم سیده ی زنان اهل بهشت است»؟

گفتند:

آری به خدا قسم، این را از پیامبر (ص) شنیدیم.

فرمود:

آیا سیده ی زنان اهل بهشت ادعای باطل می نماید و آنچه مالکش نیست تصرف می کند؟

چه می گوئید اگر چهار نفر بر علیه من به کار زشتی شهادت دهند یا دو نفر نسبت سرقت به من دهند؟

آیا سخن آنان را تصدیق می کنید؟

ابوبکر در اینجا سکوت کرد ولی عمر گفت:

آری و حد بر تو جاری می کنیم!

حضرت فرمود:

دروغ گفتمی و پستی خود را ثابت کردی مگر آنکه اقرار کنی بر دین محمد

(ص) نیستی. کسی که بر علیه سیده ی زنان اهل بهشت شهادتی را بپذیرد یا حدی بر او جاری کند، ملعون است و به آنچه خداوند بر محمد (ص) نازل کرده کافر شده است، زیرا آنانکه «خداوند پلیدی ها را از آنان برده و آنان را پاکیزه گردانیده» شهادتی بر علیه شان جایز نیست، چرا که معصومند و از هر زشتی و بدی پاکند.

ای عمر!

درباره ی اهل این آیه (تطهیر) به من خبر بده که اگر عده ای بر علیه آنان یا یکی از آنان به شرک یا کفر یا کار زشتی شهادت دهند آیا مسلمانان باید از آنان بیزاری بجویند و آنان را حد بزنند؟

عمر گفت:

آری، آنان با سایر مردم یکسانند!!

حضرت فرمود:

دروغ گفتمی و کافر شدی!

آنان با سایر مردم مساوی نیستند چرا که خداوند آنان را معصوم قرار داده و آیه ای درباره ی عصمت و طهارت آنان نازل کرده و پلیدی ها را از آنان دور نموده است.

هر کس بر علیه آنان سخنی را بپذیرد در واقع خدا و رسول را تکذیب کرده است.

ابوبکر گفت:

ای عمر ترا قسم می دهم که ساکت باشی!

فدک بخشوده ی پیامبر (ص) به استناد قرآن

سپس ابوبکر گفت:

(درباره ی فدک) دلیل بیاور.

حضرت زهرا (س) فرمود:

اما فدک، خداوند عزوجل آیه ای از قرآن نازل کرد که در آن به پیامبر (ص) دستور داده بود حق من و فرزندانم را بدهد، آنجا که می فرماید:

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»

و من و فرزندانم نزدیکترین خلایق به پیامبر (ص) بودیم و آن حضرت فدک را به من بخشید.

وقتی جبرئیل دنباله ی آیه را خواند:

«وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (۵۲۰)

پیامبر (ص) سؤال کرد:

حق مسکین و ابن سبیل چیست؟

خداوند این آیه را نازل کرد:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ

وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ﴿٥٢١﴾

و خمس را به پنج قسمت تقسیم کرد و فرمود:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (٥٢٢)

مصرف حق ذوی القربی

سپس حضرت زهرا (س) فرمودند:

آنچه برای خدا است برای پیامبر (ص) می شود و آنچه برای پیامبر (ص) است برای ذوی القربی می شود و ذوی القربی ما هستیم. خداوند می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (٥٢٣)

ابوبکر نگاهی به عمر کرد و گفت:

تو چه می گوئی؟!

عمر گفت:

پس یتیمان و مساکین و ابناء السبیل کیانند؟

حضرت فرمود:

یتیمان باید از کسانی باشند که به خدا و پیامبر (ص) و ذوی القربی ایمان داشته باشند. مساکین هم کسانی باشند که در دنیا و آخرت با آنان باشند. ابن السبیل هم باید راه آنان را ببیماید.

عمر گفت:

بنابراین خمس و غنیمت همگی برای شما و دوستان و شیعیان شما است؟

حضرت فرمود:

فدک را خداوند برای من و فرزندانم قرار داده و برای دوستان و شیعیان ما قرار نداده است، ولی خمس را برای ما و دوستان و شیعیانمان قسمت نموده همانطور که در کتاب خداوند آورده است.

عمر گفت:

پس برای مهاجرین و انصار و تابعین چه می ماند؟

فرمود:

اگر آنان هم از دوستان و شیعیان ما بودند زکات و صدقاتی که خداوند در قرآن واجب نموده و تقسیم آن را بیان فرموده به آنان تعلق می گیرد. خداوند عزوجل می فرماید:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ ...» (۵۲۴)

خدا راضی است اگر چه مردم راضی نباشند

عمر گفت:

فدک مخصوص تو باشد و غنیمت برای شما و دوستانتان؟

گمان نمی کنم اصحاب محمد (ص) به این راضی باشند!!

حضرت فرمود:

ولی خداوند عزوجل و پیامبرش بدان راضی هستند. این اموال را خدا به شرط دوستی و پیروی از او قرار داده نه به شرط دشمنی و مخالفت! و هر کس با ما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده و هر کس با ما

مخالفت کند با خداوند مخالفت کرده است و هر کس با خدا مخالفت کند از جانب حق تعالی مستوجب عذاب الیم و عقاب شدید در دنیا و آخرت است.

چرا فقط از فاطمه (س) دلیل می خواهند؟

عمر گفت:

ای دختر محمد (ص)! بر ادعای خود دلیل بیاور!

حضرت فرمود:

چطور سخن جابر بن عبداللّه و جریر بن عبداللّه را بدون آنکه از آنان دلیل بخواهید قبول کردید. (۵۲۵)

در حالی که دلیل من در کتاب خدا است؟

عمر گفت:

جابر و جریر چیز کم ارزشی را می خواستند ولی تو مسئله ی عظیمی را ادعا می کنی که مهاجر و انصار با آن مرتد می شوند!!

حضرت فرمود:

مهاجرین به کمک پیامبر (ص) و اهل بیتش به دین خدا هجرت کردند و انصار هم با ایمان به خدا و رسول و ذوی القربی احسان کردند. بنابراین اگر هجرتی بوده به سوی ما بوده و اگر نصرتی بوده به ما یاری کرده اند و تابعین هم به وسیله ما تابع شده اند. هر کس هم از دین مرتد می شود به سوی جاهلیت بازگشته است.

عمر گفت:

این سخنان باطل را کنار بگذار، شاهدانی را حاضر کن که به این سخن تو (درباره ی فدک) شهادت دهند!

شاهدان فاطمه (س) بر ملکیت فدک

حضرت زهرا (س) در همان مجلس ماند و کسی را فرستاد تا امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (ع) و ام ایمن و اسماء بنت عمیس (که همسر ابوبکر بود) آمدند و به همه ی آنچه حضرت زهرا (س) فرموده بود شهادت دادند.

از جمله ام ایمن چنین گفت:

از پیامبر شنیدم که می فرمود:

«فاطمه سیده ی زنان اهل بهشت است».

آیا کسی که سیده ی زنان بهشت است چیزی را که مالک نباشد ادعا می کند؟ من نیز زنی از اهل بهشتم و من هم به آنچه از پیامبر

(ص) نشنیده باشم، شهادت نمی دهم.

گفت:

ای ام ایمن، این قصه ها را کنار بگذار، به چه چیزی شهادت می دهی؟

ام ایمن گفت:

ای ابوبکر، شهادت نخواهم داد تا درباره ی آنچه پیامبر (ص) فرموده از تو اقرار بگیرم. تو را به خدا قسم می دهم، آیا می دانی که پیامبر (ص) فرموده است:

«ام ایمن زنی از اهل بهشت است»؟

ابوبکر گفت:

بلی. ام ایمن گفت:

اکنون شهادت می دهم که جبرئیل نزد پیامبر (ص) آمد و گفت:

خداوند تعالی می فرماید:

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»

«به کسی که با تو قرابت دارد حقش را عطا کن.»

پیامبر (ص) فرمود:

منظور از «ذوالقربی» کیست؟

جبرئیل، از پروردگار سؤال کن که اینان کیستند؟

عرض کرد:

ذوی القربی فاطمه (س) است.

پیامبر (ص) فدک را به امر پروردگار به فاطمه (س) داد و او آن را تحویل گرفت و قبول کرد. سپس پیامبر (ص) فرمود:

«ای ام ایمن و ای علی (ع)، شاهد باشید.»

سپس امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (ع) و اسما هم نظیر سخن ام ایمن درباره ی ملکیت فدک شهادت دادند.

جواب عمر درباره ی شاهدان

عمر گفت:

«علی همسر اوست، حسن و حسین هم پسران او هستند. ام ایمن هم خدمتکار اوست. اسما بنت عمیس هم قبلاً همسر جعفر بن ابی طالب بوده و خدمتگزار فاطمه (س) هم بوده و به نفع بنی هاشم شهادت خواهد داد. همه ی این شاهدان برای منفعت خود شهادت می دهند!! و درباره ی ام ایمن اضافه کرد که:

«او زنی غیر عرب است و با فصاحت نمی تواند شهادت بدهد!!»

دفاع امیرالمؤمنین (ع) از شاهدان

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

فاطمه (س) پاره ی تن پیامبر (ص) است و هر کس او را اذیت کند، پیامبر (ص) را اذیت کرده و هر کس او را تکذیب کند، پیامبر را تکذیب کرده است.

حسن و حسین هم دو پسران پیامبر (ص) و دو آقای جوانان اهل بهشتند و هر کس آنان را تکذیب کند، پیامبر را تکذیب کرده است، چرا که اهل بهشت راست گویند. و من آن کسی هستم که پیامبر (ص) فرمود:

«تو از منی و من از توام و تو در دنیا و آخرت برادر منی. هر که تو را رد کند مرا رد کرده و هر کس تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس از تو سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است». و ام ایمن کسی است که پیامبر (ص) برای او به بهشت شهادت داده است و برای اسما بنت عمیس و نسل او دعا کرده است.

اقرار عمر و قبول نکردن شاهدان

عمر گفت:

شما همانگونه هستید که توصیف نمودید ولی شهادت کسی که به نفع خود شهادت می دهد قبول نمی شود!!

جواب نهائی امیرالمؤمنین (ع) درباره ی شاهدان

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

اکنون که ما آنطور هستیم که خودتان می شناسید و منکر نیستید و در عین حال شهادت ما به نفع خودمان پذیرفته نیست و

شهادت پیامبر هم قبول نیست پس انا لله و انا اليه راجعون!

ما وقتی برای خود ادعائی داریم از ما دلیل می خواهید؟

آیا کسی نیست ما را یاری کند؟

شما بر حکومت خدا و پیامبر (ص) حمله آورده اید و بدون هیچ دلیلی و حجتی آن را از خاندان پیامبر (ص) به خاندان دیگری برده اید. به زودی ظالمان خواهند دانست که به کجا بازمی گردند.

نتیجه ی محاکمه ی اول فدک

سپس امیرالمؤمنین (ع) به حضرت زهرا (س) فرمود:

بازگرد تا خداوند بین ما حکم کند و هم او بهترین حکم کننده گان است.

حضرت زهرا (س) به حال غضب برخاست و فرمود:

خدایا!

این دو به حق دختر پیامبرت ظلم کردند. خدایا به شدت اینان را مأخوذ فرما.

سپس حضرت زهرا (س) محزون و گریان از نزد آنان بیرون آمد.

نصرت طلبی حضرت زهرا (س) و اهل بیت (ع) در سایه ی فدک (۵۲۶)

اقدامی که هیچکس - نه غاصبین و نه مردم - انتظارش را نداشتند این بود که امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (ع) دسته جمعی حرکت کنند و بر در خانه ی مهاجرین و انصار بیایند و از آنان درباره ی حقوق از دست رفته ی خود کمک بخواهند. این اقدام معرفی خوبی برای مردم بود که هم خود را بشناسند و هم آیندگان آنان را بشناسند. مردمی که در خانه ی خود را باز می کردند و خود را با تنها یادگار پیامبرشان روبرو می دیدند از هر جهت عاجز می شدند و از نظر اعتقادی و اخلاقی و وجدانی خود را محکوم می یافتند.

ضربه ی مؤثر نصرت طلبی خاندان وحی

واقعاً کار به جایی رسیده باشد که سیده النساء (س) به همراه جانشین حقیقی پیامبر (ص) و دو آقای اهل بهشت به نمایندگی از ذات اقدس الهی و پیامبر گرامی (ص)، بر در خانه های یاران سابق پیامبر (ص) بیایند و از آنان بخواهند که دین خدا را یاری کنند؟

آیا چه جوابی برای این منظره آماده کرده بودند؟

این اقدام از سوی خاندان وحی هم عجیب بود، ولی مسئله بر سر منافع شخصی نبود، بلکه از این طریق مسئله‌ی اتمام حجت بر تمام خلق مطرح بود و باید هر نقطه‌ی مبهمی در این قضایا رفع می‌شد. با این اقدام بر همگان روشن شد که واقعاً مردم طرفدار غاصب بودند و گرایش اعتقادی اکثریت بدان سو بود.

اینک که باطنها آشکار شد حقیقت نیز روشن می‌شود و آنچه ناگفتنی است، عیان می‌گردد.

چگونگی برنامه‌ی کمک خواهی

امیرالمؤمنین (ع)، حضرت زهرا (س) را به همراه امام حسن و امام حسین (ع) تا چهل روز، هر روز سوار بر مرکبی می‌نمود و به در خانه‌ی مهاجرین و انصار می‌برد.

حضرت زهرا (س) به آنان می‌فرمود:

«ای مهاجرین و انصار، خدا را و دختر پیامبران را یاری کنید. شما روزی که با پیامبر (ص) بیعت کردید، بر سر این بیعت کردید که از او و فرزندانش حمایت کنید و از آنها منع کنید آنچه از خود و فرزندانتان منع می‌کنید. بیایید و به بیعت خود نسبت به پیامبر وفا کنید.»

ولی احدی به حضرت جواب مثبت نداد.

برخورد خاص حضرت زهرا (س) با معاذ بن جبل

حضرت به معاذ بن جبل یکی از بنیانگذاران سقیفه رسید و فرمود:

ای معاذ بن جبل!

من به عنوان کمک خواهی نزد تو آمده‌ام و تو با پیامبر (ص) بیعت کردی که او و فرزندانش را یاری کنی و آنچه از خود و فرزندانت دفع می‌کنی از آنان نیز دفع کنی. اکنون ابوبکر فدک را غصب کرده و نماینده‌ی مرا از آن اخراج نموده است.

معاذ گفت:

دیگری هم با من هست؟

فرمود:

نه، هیچکس به من پاسخ مثبت نداد.

معاذ گفت:

کمک من به کجا می رسد؟!

حضرت زهرا (س) از نزد معاذ بیرون آمد و فرمود:

«دیگر با تو سخن نمی گویم تا نزد پیامبر (ص) بروم.

به خدا قسم کلمه ای با تو حرف نمی زنم تا من و تو نزد پیامبر (ص) حاضر شویم».

احتجاج فاطمه (س) با ابوبکر و پاره کردن سند فدک توسط عمر

از آنجا که گرفتن سندی مبنی بر بازگرداندن فدک، دلیلی بزرگ بر حقانیت فاطمه (س) به اقرار خصم بود و مهر غاصبیت را بر پیشانی آنان می زد، باید تلاشی در این باره صورت می گرفت، اگر چه در مرحله ی بعد آن سند و مدرک پاره شود و مورد اهانت قرار گیرد، چرا که هر رفتار نامطلوب با نوشته ی غاصب ضربه ای بر پیکر خود اوست.

لذا برای بار سوم حضرت زهرا (س) به دستور امیرالمؤمنین (ع) نزد ابوبکر رفت.

استدلال حضرت زهرا (س) نزد ابوبکر

امیرالمؤمنین (ع) به حضرت زهرا (س) فرمود:

نزد ابوبکر برو در حالی که تنها باشد، چرا که از عمر زودتر منفعل می شود. نزد او برو و چنین بگو:

ادعای مقام پدرم و خلافت او را کرده ای و جای او نشسته ای؟

اگر فدک ملک تو هم بود و من از تو می خواستم که آن را به من ببخشی بر تو واجب بود آن را به من بدهی.

حضرت زهرا (س) نزد ابوبکر آمد و این مطالب را به او فرمود.

نوشتن سند برای ارجاع فدک

ابوبکر گفت:

«راست می گویی».

سپس ورقه ای خواست و بر آن نوشته ای مبنی بر بازگرداندن فدک نوشت.

حضرت زهرا (س) نوشته را برداشت و از نزد ابوبکر بیرون آمد.

محو و پاره کردن سند توسط عمر

عمر به آن حضرت رسید و گفت:

ای دختر محمد (ص)، این نوشته ای که همراه توست چیست؟

فرمود:

نوشته ای است که ابوبکر برای برگرداندن فدک برایم نوشته است.

گفت:

آن را به من بده. ولی حضرت ابا کرد و آن را نداد.

در اینجا عمر برای گرفتن کاغذ جسارتی عظیم به حضرت زهرا (س) نمود که قلم در ادای آن گریان و زبان از گفتن آن شرمنده است.

به قیمت اهانت به ساحت اقدس بانوی جهان، عمر نوشته را از آن حضرت گرفت و ابتدا با آب دهان نوشته ی آن را محو کرد و سپس آن را پاره نمود. (۵۲۷)

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با ابوبکر و عمر در مسجد

در قسمتهای گذشته ی این بخش معلوم شد که حضرت زهرا (س) به دستور امیرالمؤمنین (ع) برای مطالبه ی فدک نزد ابوبکر رفتند (۵۲۸) و در واقع همه ی این اقدامات از سوی امیرالمؤمنین (ع) بود.

گذشته از اقداماتی که به دستور حضرت توسط فاطمه زهرا (س) صورت می گرفت، خود امیرالمؤمنین (ع) نیز شخصاً دو اقدام مهم انجام دادند:

یکی اینکه شخصاً در حضور مردم ابوبکر را به محاکمه کشیدند و دوم آنکه نامه ای در این باره به ابوبکر نوشتند.

محاکمه ی ابوبکر بدست امیرالمؤمنین (ع)

امیرالمؤمنین (ع) به مسجد آمد و در حضور مهاجرین و انصار که در اطراف ابوبکر نشسته بودند خطاب به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر، چرا آنچه پیامبر (ص) برای فاطمه قرار داده بود از او منع نمودی، در حالی که نماینده ی او از چند سال قبل در آن است؟

ابوبکر گفت:

این غنیمت مسلمین است.

اگر شاهدان عادل بیایند به او می دهیم و گرنه در آن حقی ندارد.

جهل به احکام قضاوت

حضرت فرمود:

ای ابوبکر، درباره ی ما حکمی می نمایی برخلاف آنچه درباره ی مسلمانان حکم می نمایی؟

گفت:

نه!

فرمود:

اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من درباره ی آن ادعایی نمایم از کدام شاهد می طلبی؟

ابوبکر گفت:

از تو شاهد می خواهم.

فرمود:

اگر در دست من چیزی باشد و مسلمین درباره ی آن ادعایی کنند از من شاهد می خواهی؟! چرا از فاطمه شاهد می خواهی در حالی که فدک در دست اوست و در زمان حیات پیامبر (ص) و بعد از آن مالک آن بوده است؟ چرا از مسلمین شاهد نمی خواهی؟!؟

ابوبکر ساکت شد، ولی عمر گفت:

این غنیمت مسلمین است و ما با کلام تو نمی توانیم مقابله کنیم! اگر شاهدان عادل آوردی سخن تو صحیح است، و گرنه این غنیمت مسلمین است و تو و فاطمه در آن حقی ندارید!! (۵۲۹)

عصمت، سند صدق فاطمه (س)

امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر، قرآن را قبول داری؟

گفت:

آری.

فرمود:

درباره ی این آیه به من خبر ده که می فرماید:

«أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۵۳)

آیا این آیه درباره ی ما نازل شده یا درباره ی غیر ما؟

گفت:

درباره ی شما.

فرمود:

اگر دو نفر از مسلمانان بر علیه فاطمه (س) به نسبت زشتی شهادت دهند چه می کنی؟

ابوبکر گفت:

بر او حد جاری می کنم همانطور که بر زنان مسلمین جاری می کنم!!

کفر منکر عصمت فاطمه (س)

فرمود:

در این صورت نزد خداوند از کافرین خواهی بود.

گفت:

چرا؟

فرمود:

برای آنکه تو شهادت خداوند را بر طهارت او رد کرده ای و شهادت مردم را بر علیه او قبول کرده ای. خداوند عزوجل به

پاکی فاطمه (س) گواهی داده است.

اگر تو شهادت خداوند را رد کنی و شهادت دیگری را بپذیری نزد خداوند از کافرین هستی. همچنین حکم خدا و رسول (ص) را رد کرده ای که فدک را برای فاطمه (س) قرار دادند و او در زمان حیات پیامبر (ص) آن را تصرف کرد. تو سخن خدا و رسول (ص) را رد کردی و گفته ی یک عرب بیابانی که برپای خود بول می کرد را پذیرفتی و فدک را از فاطمه (س) گرفتی و گمان کردی که غنیمت مسلمین است.

همانطور که سخنِ دیگرِ پیامبر را رد کردی که فرمود:

«ادعا کننده باید شاهد بیاورد و برای مدعی علیه قسم کافی است». تو از مدعی علیه شاهد می خواهی!

نتیجه ی احتجاج امیرالمؤمنین (ع)

در اینجا مردم به خشم آمدند و متوجه ظلم ابوبکر و عمر شدند و به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: به خدا قسم علی (ع) راست می گوید. امیرالمؤمنین (ع) هم به خانه بازگشت.

خطابه ی مفصل حضرت زهرا (س) در مسجد

برنامه ی دقیق امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (س) مراحل خود را به خوبی طی می کرد و نتایج لازم را می داد. سه بار احتجاج حضرت زهرا (س) و یکبار احتجاج امیرالمؤمنین (ع) به ضمیمه ی یاری نکردن مردم، ابوبکر را بر تصمیم نهایی خود قاطع کرد و چنین وانمود کرد که مسئله ی فدک تمام شده است و کاری که تصمیم آن را داشتیم به صورت رسمی انجام دادیم.

خطابه ی فاطمه (س) ضربه ی سهمگین بر پیکر غضب

در اینجا ضربه ای سهمگین لازم بود تا هم بر پیکر غاصبین و هم مردمی که مؤید آنان بودند، وارد شود و در مجلس عمومی به محاکمه ی سیده النساء درآیند و هر سخنی هست علنی گفته شود، تا اگر فدک را هم باز پس ندهند حقایق روشن شود.

این مرحله به صورتی اجرا شد که نه مردم و نه غاصبین هرگز احتمال آن را هم نمی دادند و در حقیقت در مقابل برنامه ی انجام شده قرار گرفتند.

ترسیمی از کیفیت ورود حضرت زهرا (س) به مسجد

در شرایطی که ابوبکر و عمر به همراه مهاجرین و انصار، مجلس مهمی در مسجد پیامبر (ص) تشکیل داده بودند و مشغول قدرت نمایی در مقابل خانه ی فاطمه (س) بودند که در فاصله ی چند قدمی بود، ناگهان در خانه ی فاطمه (س) باز شد و بانوی با عظمت اسلام در حالی که عده ای از زنان گرداگرد آن حضرت بودند وارد مسجد شده به سوی جمعیت پیش

آمدند.

منظره جداً عجیب بود و مردم همه اختیار از کف داده بودند و فقط این را فهمیدند که راه باز کنند تا ببینند چه پیش می آید.

دختر پیامبر (ص) سر مبارک را با پوشش کامل پوشانیده بود و لباس سراسری روی لباسها پوشیده بود.

از شدت غم و ناراحتی جسمی، قامت حضرت راست نبود و لباس حضرت به زمین کشیده می شد و گاهی لباس زیر پای حضرت می رفت. راه رفتن فاطمه (س) همه را به یاد پیامبر (ص) می انداخت که شباهتی تمام به حرکت آن حضرت داشت.

اولین اقدامی که شاید تا آن روز سابقه نداشت آن بود که فوراً بین زنان و مردان پرده ای زده شد و حضرت با زنان همراه در آنسوی پرده قرار گرفتند و روی

زمین نشستند.

تأثیر عجیب آه فاطمه (ص) در مردم

مردم از دیدن این مناظر به شدت منقلب شدند و منتظر جرقه ای بودند که این انقلاب درونی را ظهور دهد.

ناگهان صدای فاطمه (س) را شنیدند که آهی جانسوز کشید که با همان آه همه ی مردم به گریه درآمدند و مجلس برخود لرزید و همه منقلب شدند.

شدت گریه به قدری بود که حضرت مدتی طولانی صبر کرد تا مردم ساکت شدند و هیجانشان آرام گرفت.

حضرت خواست سخنان خود را آغاز کند که با شنیدن چند کلمه بار دیگر مردم به گریه درآمدند و حضرت آنقدر صبر کرد تا مردم کاملاً آرام شدند و حضرت سخنان خود را آغاز کرد.

محاكمه ی ناخوابسته ی غاصبین

مردم سرا پا گوش بودند و نفسها در سینه ها حبس شده بود.

فاطمه زهرا (س) یک تنه همه را به محاكمه می کشید و همه خود را مجرم می دانستند و گریه ها برای شرمی بود که از جرم و جنایت خود داشتند. دادگاه اجتماع کار خود را آغاز کرده بود و غاصب و همدستانش در فکر بودند که برای برهم ریختن آن یا تخریب نتیجه ی آن از کجا آغاز کنند و به کجا ختم کنند، ولی ترس از تصمیم گیری های شتابزده ی خود داشتند.

محکومیت غاصبین و مردم به حکم فاطمه (س)

برنامه طوری تنظیم شده بود که هیچکس را از آنچه قاضی می خواست گریزی نبود.

این مردم و آن غاصب که هرگز با دعوت حضور نمی یافتند، اکنون با پای خود حضور یافته

بودند. اگر مهر سکوت بر لب می زدند خود را محکوم می دیدند چرا که فاطمه (س) سخن خود را می گفت و اگر سخن می گفتند حرفی برای گفتن نداشتند و بیش از پیش باطن بی محتوای عملشان معلوم می شد و آنچه مردم خبر نداشتند برملا می گشت.

مردم نیز که خود را محکوم حکم فاطمه (س) می دیدند این ضرر و خسارت را به پای ابوبکر و عمر می گذاشتند و با نگاه های پرمعنی آنان را زیر نظر داشتند. سخنان فاطمه (س) هم آنقدر بالا و متین بود که مردم در مواردی حتی از فهم معانی آن عاجز بودند. سخنانی که اینک پس از چهارده قرن شرحها و تفسیرهای مفصل بر آن نوشته شده است.

برداشتی از خطابه ی حضرت زهرا (س)

حضرت پس از حمد و ثنای الهی و اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر (ص) و بیان حکمتهایی از خلقت و تکلیف بشر و ارسال انبیاء (ع) و خصوص نبوت پیامبر (ص)، متذکر سوابق مردم با قرآن و اهل بیت (ع) شدند. از یک سو سابقه ی مردم در کمک به دین خدا و از سوی دیگر وظیفه ی خطیری که نسبت به آیندگان بر عهده دارند را متذکر شدند. همچنین عظمت قرآن و اهل بیت (ع) و ارتباط آن دو با یکدیگر را بیان کردند و سپس شمه ای از حکمت شرایع الهی را ذکر نمودند.

معرفی خود برای آینده ی تاریخ

پس از آن خود را معرفی کردند تا اهل مجلس و آینده ی تاریخ بدانند چه مقام معظمی با مردم سخن گفته است.

بعد از آن، سوابق و زحمات طاقت فرسا و فداکارانه ی پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در پروردن نهال اسلام را ذکر کردند.

در اینجا سخن را به مطلب مورد نظر نزدیک کردند و ارتداد مردم پس از پیامبر (ص) و نادیده گرفتن گذشته ها را یادآور شدند. سپس این نکته را مطرح کردند که فقط به بی توجهی نسبت به دین اکتفا نمی کنند، بلکه آتش فتنه ها را هم بر علیه دین خدا و اهل بیت پیامبر (ص) شعله ور می نمایند.

غصب فدک آتشی برانگیخته

سپس مسئله ی ارث را مطرح کردند و فرمودند:

از نمونه آتشی برانگیخته ی شما مسئله ی فدک است.

در این قسمت از سخن آیاتی از قرآن که درباره ی ارث و بخصوص ارث انبیا (ع) بود مطرح کردند و مسائلی که به طور خصوصی با ابوبکر و عمر مطرح کرده بودند این بار در حضور مردم و مفصل تر و علنی بیان کردند.

سپس خطاب به قبر پیامبر (ص) از غاصبین و مردمی که مؤید آنان بودند، شکایت بردند و این شکوه را در قالب اشعاری بیان کردند.

تعجب از سستی مردم

سپس خطاب را متوجه انصار نمودند و با یادآوری گذشته ی آنان در اطاعت از اوامر پیامبر (ص) و یاری دین خدا، تعجب خود را از بی توجهی آنان نسبت به احقاق حق دختر پیامبر (ص) بیان کردند که حتی پس از دادخواهی و فریاد کمک طلبی کسی اعتنا نمی کند!

ذکر حدیث جعلی توسط ابوبکر و جواب آن

ابوبکر از فرصت استفاده کرد و در سخنانی کوتاه حدیث جعلی خود را مبنی بر ارث نبردن از انبیا مطرح کرد و اشاره کرد که

من غضب فدک را با مشورت و توافق مسلمین انجام داده ام.

حضرت زهرا (س) ضمن اینکه ساحت پیامبر (ص) را از مخالفت قرآن منزّه دانستند، آیات صریح ارث انبیا (ص) را مطرح کردند و ثابت کردند که هیچ استثنایی در مسئله ی ارث برای هیچکس وجود ندارد.

تمسک به اجماع مسلمین و جواب آن

این بار ابوبکر اقرار کرد که از جواب عاجزم و فقط مسلمین را بین خود و تو قرار می دهم که من در واقع دستور آنان را اجرا کرده ام.

حضرت زهرا (س) خطاب را متوجه مسلمین نمودند و به شدت آنان را که به سوی سخن باطل روی آورده اند مورد مؤاخذه قرار دادند و آنان را به عذاب بشارت دادند و اشاره کردند که اگر مردم هم به آن راضی نباشند، خدا راضی است.

بعد تصریح کردند که این تصمیم شما را خوب می دانم، ولی خواستم اتمام حجت کنم و مردم واقعیت را بدانند و روز قیامت برای حساب آماده باشند.

غدیر حجت نهایی امیرالمؤمنین (ع)

در اینجا سخنان حضرت پایان یافت و در راه بازگشت به خانه رافع بن رفاعه به عنوان یک سخن به ظاهر زیبا که در اذهان عمومی مؤثر بود تقصیر را بر عهده ی امیرالمؤمنین (ع) قرار داد که چرا آن حضرت قبلاً ما را آگاه نکرد تا در خلافت با دیگری بیعت نکنیم و کار به اینجا نرسد!!!

حضرت با غضب به او فرمود:

پس از واقعه ی غدیر برای احدی عذری باقی نمانده است.

اعتراض ام سلمه رضی الله عنها

سپس ام سلمه سر از حجره اش بیرون کرد و خطاب به مردمی که خطاب به حضرت زهرا (س) را بدون نتیجه ی خاصی به پایان برده بودند، مطالبی توییح آمیز گفت که ملخص آن چنین است:

آیا با مثل فاطمه این گونه برخورد می شود؟

آیا شما آمده اید به فاطمه (س) حکم دینش را یاد دهید؟

آیا مثل فاطمه (س) آنچه حقش نباشد طلب می کند؟

عنایت خاص پیامبر (ص) نسبت به او را فراموش کرده اید؟

نتایج فکری خطابه ی فاطمه (س)

بدین صورت مجلس بدون خواست غاصبین فدک تشکیل شد و کاملاً غافلگیر شدند و آنچه حاضر به گفتنش نبودند بر زبان خود جاری کردند و همه ی مردم حقایق را فهمیدند و همانگونه ثبت شد تا آیندگان هم بدانند و حق زهرا (س) و حق کشی دشمنش بر جهانیان معلوم باشد.

سخنان حضرت زهرا (س) برای زنان عیادت کننده (۵۳۱)

اولین اثر خطابه ی حضرت زهرا (س) آن بود که زنان مهاجر و انصار پس از مدتی که هیچ یادی از یادگار پیامبر (ص) نکرده بودند به عیادت حضرت آمدند و گفتند:

ای دختر پیامبر، حالتان چگونه است؟

حضرت فرمود:

از دنیایی که با شما باشم، متنفرم و آن را رها کرده ام و نسبت به مردان شما غضبناکم. ننگ بر کُند شدن شمشیر و تزلزل فکر!!

وای بر آنان!

خلافت را از کوههای بلند رسالت به کجا کشاندند؟

از ابو الحسن (علی (ع)) چه چیزی را نمی پسندیدند؟ جز صلابت شمشیرش و بی پروائی او از مرگ و شدت حمله ها و برخوردهای عبرت آموز او در جنگ و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی.

به خدا سوگند، اگر مهارت را که پیامبر (ص) آن را به او (علی (ع)) سپرده بود در دست او باقی می گذاردند به بهترین وجهی آن را اداره می کرد و اگر خلافت را به او می سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد.

به کدام سو روی آوردند؟! و بر ضد کدامین ذریه ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟!!

بینی شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می کنند کار درستی انجام می دهند. قسم به لا یزالی خداوند، هم اکنون فتنه باردار شده است و پس زمان کوتاهی ثمره اش ظاهر می گردد و از آن کاسه ای

لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده می دوشید. آنگاه است که آیندگان از نتیجه ی آنچه پیشینیان پایه گذارده اند، آگاه می شوند.

سوید بن غفله می گوید:

زنان عیادت کننده فرمایشات حضرت زهرا (س) را برای مردان خود بازگو کردند. پیرو آن عده ای از بزرگان مهاجرین و انصار به عنوان عذرخواهی نزد حضرت آمده گفتند:

ای سیده النساء، اگر ابو الحسن (علی (ع)) این مسئله را قبل از آنکه پیمانی ببندیم به ما یادآور می شد، سراغ دیگری نمی رفتیم.

حضرت زهرا (س) فرمود:

از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه های بیهوده تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است!

نامه ی امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر درباره ی غصب فدک (۵۳۲)

اسناد تاریخی به گونه های مختلف باقی می ماند و پرده از جوانب مبهم ماجراها برمی دارند. یکی از این جلوه ها نامه های بزرگان ملل است که در هر قومی از احترام خاصی برخوردار است.

در اوج ماجرای فدک و در حالی که غاصبین مشغول قدرت نمایی بودند، حضرت امیرالمؤمنین (ع) نامه ای با مضامین عالی برای ابوبکر نوشت که شاید او از درک بعضی جملات آن عاجز بود.

این نامه را حضرت هنگامی نوشت که ابوبکر پس از تثبیت غصب فدک بر فراز منبر رفت و با اظهار قدرت سخنان ناروایی نسبت به مقام شامخ ولایت بر زبان راند.

حضرت مطالبی در نامه نوشته بودند که ابوبکر از کیفیت خطاب حضرت در تعجب فروماند و در برخورد خود تجدید نظر کرد.

مضمون مطالب نامه ی حضرت چنین است:

بی انصافی مردم با اهل بیت (ع)

امواج متلاطم فتنه ها را با کشتی های نجات پیمودند. ولی تاج افتخار صاحبان عظمت را با اجتماع اهل مکر و غدر پائین آوردند و از نور مرکز انوار استفاده بردند، ولی میراث پاکان ابرار را برای خود قسمت کردند و با غصب بخشوده ی پیامبر

(ص) (یعنی فدک) سنگینیِ وزر و وبال آن را بر خود خریدند.

شما را می بینم که با کوردلی در حرکتید، همانطور که شتر (با چشم بسته) دور آسیاب می گردد.

به خدا قسم، اگر به من اجازه داده شود درباره ی آنچه بدان علم ندارید، سرهای شما را با شمشیرهای برنده ی آهنین، مانند دانه ی چیده از تنتان دور می کنم و مجسمه های شجاعانتان را آنطور از جا می کنم که گوشه ی چشمانتان را (از شدت گریه) مجروح کنم و شما را به وحشت بیندازم.

تا آنجا که مرا می شناسید هلاک کننده ی لشگرها و نابود کننده ی جنگجویان و از بین برنده ی بزرگانتان

و خاموش کننده ی غائله هاتان و قاتل شجاعانتان بوده ام، در زمانهایی که شما در خانه هایتان نشسته بودید.

من همان رفیق دیروز شما هستم. قسم به جان پدرم، نخواستید خلافت و نبوت در ما باشد چرا که کینه های بدر و خونهای اُحد را به یاد می آورید!

سکوت و سخن حضرت علی (ع)

اگر بگویم که خداوند درباره ی شما چه مقدر کرده استخوان سینه هایتان همچون دندانهای چرخ آسیاب به تنتان فرو می رود. اگر سخن بگویم می گوئید:

«حسد می ورزد» و اگر ساکت بمانم می گوئید:

«فرزند ابی طالب از مرگ می هراسد».

هیئات، هیئات که چنین باشم. اکنون به من چنین گفته می شود، در حالی که من کشنده ی مرگ هستم.

منم که در شب آرام که مردم در خواب بودند در دریای مرگ شناور بودم. منم حامل شمشیر سنگین و دو نیزه ی بلند و شکننده ی پرچمها در جوش و خروش جنگها. منم آنکه زنگار ناراحتی ها را از روی بهترین خلایق (یعنی پیامبر (ص)) می زدود.

مادر به عزایتان بنشیند!

بدانید که پسر ابوطالب نسبت به مرگ از فرزند به سینه ی مادرش مأنوس تر است.

اگر حقیقت و باطن مردم بیان شود

اگر آنچه خداوند در کتابش درباره ی شما نازل کرده، ظاهر کنم همچون طنابی که در چاهی عمیق لرزان باشد مضطرب می شوید و از خانه هایتان پا به فرار می گذارید و سرگردان می شوید! ولی من آنچه در سینه دارم تحمل می کنم تا خداوند را با دستی بریده از لذات شما و خالی از ساخته و پرداخته های شما ملاقات کنم.

مثل دنیای شما نزد من همچون ابری است که بالا و بالاتر می رود و غلیظ می شود و استقرار می یابد، ولی دوباره از هم می پاشد و آسمان صاف پیدا می شود.

آرام باشید، به زودی گرد و غبار می نشیند و ثمره ی کار خود را تلخ می یابید و یا ثمره ی کاشته ی دست خود را میوه ای کشنده و سمی قاتل خواهید یافت.

خداوند برای قضاوت ما و پیامبر به عنوان خصم شما و قیامت برای محل مخاصمه کافی است.

خداوند هم در قیامت غیر شما را از رحمتش دور نمی کند و جز شما را هلاک نمی نماید.

والسلام

علی من اتبع الهدی.

عکس العمل ابوبکر در مقابل نامه ی حضرت امیرالمومنین (ع)

وقتی ابوبکر نامه را خواند وحشت و رعب شدیدی او را گرفت و گفت:

عجیب است! چه جرأتی نسبت به من دارد که دیگری ندارد؟!

آخرین سخنان حضرت زهرا (س) در رابطه با فدک (۵۳۳)

اینک فاطمه (س) فدک را رها کرده و دیگر سخنی از آن نمی گوید. یکی از زنان به عنوان عیادت نزد حضرت آمد، ولی از نظر گرایش به سمت دشمن متمایل بود.

حضرت به عنوان آخرین سخنی که درباره ی فدک بر زبان آورده به او چنین فرمود:

آنگاه که پیامبر (ص) از دنیا رفت ابوبکر و عمر با جرأت تمام فدک را گرفتند.

آه که چه ملک (با برکتی) بود! فدک اعطایی پروردگار بلند مرتبه به پیامبر مناجات کننده ی با خدا و وفادار بود که آن را برای قوت فرزندان از نسل او و خودم به من بخشیده بود.

این مطلب را خدا می دانست و امین او شاهد بود.

اکنون اگر قوت زندگی را از من به زور گرفتند و لقمه ی مختصر را هم از من مانع شدند، من صبر بر این ظلم را باعث تقرب به درگاه الهی در روز قیامت می دانم و خورندگان آن به ظلم، آن را شعله ور کننده ی حمیم در شعله های جهنم خواهند یافت.

این مجموعه، اقدامات دقیقی بود که پس از غصب فدک انجام گرفت. برنامه ی آن از مقام عصمت داده شد و مجری آن هم خود امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) بودند.

این خط سیری که به ثمر رسید، نتیجه اش برای آینده های بلند مدت تشیع باقی ماند که تا همیشه کلامش سکه ی تمام عیار است، چرا که کلام علی و فاطمه (ع) است و به همین جهت دشمن عاجزتر از آن است که با تلاشهای مذبحخانه ی خود بخواهد از غاصب فدک دفاع کند

و یا باطلی که خود از به میان آوردنش پیشیمان شده، دوباره احیا کند. کلام فاطمه و علی (ع) نور است و سخن دشمن ظلمت و تاریکی و پیداست که ظلمت در مقابل نور محو شدنی است.

اقدامات غاصبین پس از تثبیت غصب فدک

مسئله ی غصب فدک بسیار حساب شده و با برنامه ریزی از سوی غاصبین انجام شد. اگر چه این اقدام برای آنان به قیمت گرانی تمام شد و از چند سو به آبرو و حیثیت ساختگی خود لطمه زدند، ولی این کاری بود که تصمیم داشتند آن را به هر قیمتی انجام دهند. لذا هیچ سخن حقی را نمی پذیرفتند و به عواطف و قضاوت مردم هیچ ارجی نهاده نمی شد. البته آن روزها با هر مسئله ای که به اهل بیت (ع) ارتباط داشت چنین برخوردی می شد.

جالب تر اینکه در مقابل احتجاجات قاطع حضرت زهرا (س) هر بار مطلبی جعل می کردند که فقط خودشان شنیده بودند و یک نفر از اصحاب پیامبر (ص) - حتی طرفداران خودشان - حاضر نمی شدند به دروغ هم که شده به نفع آنان شهادت دهند و لذا دست به دامان یک عرب بیابانی همچون مالک بن اوس بن حدثان شدند.

آماری از اقدامات برنامه ریزی شده ی غاصبین

با توجه به این نکته، غاصبین مراحل زیر را برای غصب فدک طی کردند تا این حکم باطل خود را تثبیت کنند:

۱. برای بدست آوردن زمینه ی کار نزد امیرالمؤمنین (ع) آمدند و درباره ی آن از حضرت سؤال کردند.
۲. حدیثی جعل کردند تا دستاویزی برای کار خود داشته باشند.
۳. عایشه و حفصه دو دختر خود را به عنوان شاهد آماده کردند.
۴. در چند مرحله ی ساختگی نشان دادند که متمایل به باز پس دادن فدک هستند ولی باز عقب نشینی کردند و رسماً سند دست نوشته ی خود را پاره کردند.
۵. پس از نامه ی تهدید آمیز امیرالمؤمنین (ع) به مشورت نشستند و تصمیمات جدیدی گرفتند و مردم را تهدید کردند.
۶. پس از احتجاج امیرالمؤمنین (ع) در مسجد تصمیم بر

قتل آن حضرت گرفتند و تا مرحله ی اجرای آن هم پیش رفتند.

۷. پس از خنثی شدن توطئه ی قتل، ابوبکر سخنان تهدید آمیزی نسبت به مردم و گفته های اهانت آمیزی نسبت به امیرالمؤمنین (ع) بر زبان راند و در خاتمه با دادن سهمیه از بیت المال مردم را به سوی خود جلب کرد.

۸. نیرنگ دیگر آن بود که به عنوان رضایت طلبی نزد حضرت زهرا (س) آمدند ولی پشیمان بازگشتند.

۹. آخرین نقشه ی آنان شرکت در تشییع جنازه ی فاطمه (س) و خواندن نماز بر بدن آن حضرت بود، که با پیش بینی حضرت زهرا (س) در اخفاء دفن و قبرش، نقشه به کلی خنثی شد.

این مراحل نه گانه نشانگر اسرار دیگری از غضب فدک و گوشه هایی از این مقاصد شوم است.

سؤال غاصبین از حضرت امیرالمؤمنین (ع) قبل از غضب فدک (۵۳۴)

ابوبکر و عمر قبل از اقدام به غضب فدک، برای آنکه کیفیت برخورد خود را تنظیم کنند، ضمن سنجش زمینه ی اجتماعی آن نزد امیرالمؤمنین (ع) آمدند و گفتند:

درباره ی آنچه از پیامبر باقی مانده چه می گویی؟

فرمود:

ما به پیامبر سزاوارتریم.

گفتند:

حتی آنچه در خیبر است؟

فرمود:

بلی، حتی آنچه در خیبر است.

گفتند:

حتی آنچه در فدک است؟

فرمود:

آری، حتی آنچه در فدک است.

با شنیدن این سخنان برآشفتمند و گفتند:

به خدا قسم چنین کاری نخواهد شد مگر آنکه گردنهای ما با اَرّه قطع شود!! و با این گفته تصمیم جدی خود بر غصب فدک را صراحتاً اعلام داشتند.

جعل حدیث برای غصب فدک

یکی از پیش بینی های ابوبکر و عمر درباره ی فدک، آماده ساختن مدرکی جعلی برای هدف شومشان بود.

برای این منظور از مطرح کردن جنبه های معنوی استفاده کردند که انبیاء (ع) درهم و دیناری باقی نمی گذارند و فقط علم و حکمت از خود به یادگار می گذارند و نتیجه گرفتند که هر چیزی از اموال دنیا از پیامبر باقی بماند، قابل تملک نیست و صدقه است.

این حدیث جعلی به صورت جمله ی «نحن معاشر الانبياء لا نورث...» مطرح شد و ظاهر فریبنده ای داشت.

ظاهر فریبنده ی حدیث جعلی

این مفاهیم که برای پردازش آن وقت زیادی صرف کرده بودند و فکرهای متعددی برای ساختن آن کمک کرده بودند، ظاهر فریبنده ای داشت، چرا که بوی قداست و پرهیزکاری از آن استشمام می شد.

البته چون دروغگو حافظه ندارد و حدیث جعلی یک حقیقت نیست که بدان پایبند باشند، در موارد مختلفی که این مطلب ساختگی را مطرح کردند براحتی کلماتی که برای اجرای اهدافشان مؤثر بود بدان اضافه می کردند یا صورت آن را تغییر می دادند.

حدیث جعلی «النبی لا یورث»

و أنت یا خیره النساء و ابنة خیر الانبياء صادقه فی قولک، سابقه فی وفور عقلک، غیر مردوده عن حقک و لا مصدوده عن صدقک.

و واللّه ما عدوت رأی رسول اللّٰه و لا عملت الا باذنه! و الرائد لا یکذب أهله.

(و قد قلت و ابلغت و اغلظت فاهجرت) و انی اشهد اللّٰه - و کفی به شهيدا - انی سمعت رسول اللّٰه یقول:

«نحن معاشر الانبياء لا نورث ذهبا و لا فضه (و لا ارضا) و لا دارا و لا عقارا و انما نورث الکتب و الحکمه و العلم و النبوه و ما کان لنا من طعمه فلولی الأمر بعدنا ان یحکم فیہ بحکمہ!»

و قد جعلنا ما حاولته فی الکراع و السلاح، یقابل به المسلمون و یجاهدون الکفار و یجالدون المردّه الفجار.

و ذلك باجماع من المسلمين لم اتفرد به وحدي و لم استبد بما كان الرأي (فيه) عندي.

و هذه حالي و مالي هي لك و بين يديك لا نزوي

و انك أنت سيده امه ابيك، و الشجره الطيبه لبنيك لا ندفع مالك من فضلک و لا يوضع من فرعک و اصلک. حکمک نافذ فيما ملکت يدای، فهل ترين ان اخالف في ذلك اباک؟!

عایشه و حفصه شاهدان حدیث جعلی (۵۳۵)

غاصبین محکم کاری لازم برای راهی که در نظر داشتند پیش بینی کرده بودند. پیداست که جعل حدیث به فاصله ی چند روز از رحلت پیامبر (ص) جرم نابخشودنی است و تثبیت آن نیز کار آسانی نیست.

در جایی که اصحاب پیامبر (ص) حضور داشتند و زمان زیادی هم نگذشته بود که فراموش کرده باشند، نسبت دادن چنین دروغ بزرگی به ساحت قدس نبوی احتیاج به زمینه سازی داشت.

شاهد بر حدیث جعلی از خانواده ی غاصبین

به همین جهت کسی جز مجموعه ی داخلی خود پیدا نکردند و شاهد ماجرا را عایشه و حفصه به عنوان دو همسر پیامبر (ص) در نظر گرفتند که اگر کسی منکر شد ادعا کنند به خاطر ارتباط بیشتر با آن حضرت، مطلب را در جایی شنیده اند که دیگران نبوده اند!

نکته ی جالبی که جلب توجه می کند، آن است که در اینجا کسی نگفت:

شهادت این دو زن جلب نفع برای خانواده خودشان است در حالی که این مطلب را در شهادت حضرت امیرالمؤمنین (ع) برای فدک حضرت زهرا (س) صریحاً گفتند.

یک عرب بیابانی به عنوان شاهد

مشکلی که هنوز باقی بود، شهادت دادن دو زن بود که به جای یک مرد حساب می شد و ارزش آن هنگامی بود که یک مرد دیگر نیز به آن شهادت دهد. هیچکس حاضر به چنین شهادتی و نسبت دروغی به پیامبر (ص) نشد.

لذا یک عرب بیابانی از قبیله ی بنی نصر را پیدا کردند که از نظر اجتماعی چنان بی ارزش بود که معروف بود هرگاه بول بر او عارض می شد بدون در نظر گرفتن جایی مناسب به همان حال برپای خود بول می کرد و جالب تر اینکه گاهی با بول خود تطهیر می کرد!!

از طرف دیگر سابقه ی این شخص که نامش مالک بن اوس بن حدثان بود با پیامبر (ص) مشخص نبود تا بتواند مطلبی را به پیامبر (ص) نسبت دهد.

به این عرب بیابانی هم - با مشکلات زیاد - این حدیث جعلی را یاد دادند و برایش تکرار کردند تا بتواند نزد مردم شهادت دهد و تعداد شاهدان را تکمیل کند. بسیار جالب است که در کتب تاریخ تصریح شده که با حضور آن همه اصحاب پیامبر (ص) احدی جز آن

اعرابی و این دو زن پیدا نشد به مطلب مورد نظرشان شهادت دهد.

سیاست حدیث سوزی

و چون در برابر دفاعیات فاطمه (س) در مانده شدند، شیوه‌ی منزوی کردن علی (ع) را در پیش گرفتند و بخشنامه صادر کردند که:

«برای حفظ وحدت مسلمین کسی حدیثی نخواند، مردم فقط قرآن بخوانند»

تا فضائل فاطمه زهرا (س) مطرح نشود.

تا فضائل عترت پیامبر (ص) زبان به زبان نگردهد.

تا فضائل علی (ع) نقل نشود و آرام آرام فراموش گردد.

و دستور دادند که احادیث نوشته شده را بسوزانند، محو و نابود کنند.

عائشه می گوید:

در منزل ۵۰۰ حدیث نوشته شده داشتیم، پدرم ابابکر آنها را در وسط حیاط آورده و آتش زد. (۵۳۶)

و چون عبدالله مسعود، کاتب وحی به بخشنامه توجهی نکرد و حدیث برای مردم خواند آن قدر او را زدند تا دنده های او شکست. (۵۳۷)

سیاست منع نقل حدیث، یا حدیث سوزان تنها برای این هدف شوم بود که بتدریج مردم احادیث رسول خدا (ص) را فراموش کنند و فضائل و مناقب عترت را از یاد ببرند تا:

در روشهای دروغین حکومت آنها، کسی دخالت نکند و نگوید مخالف فلان حدیث پیامبر (ص) است.

ارزش ها و فضائل اهل بیت (ع) و علی (ع) را کسی مطرح نکند.

هدف این بود که حماسه‌ی غدیر خم و داستان آشکار بیعت عمومی مردم با علی (ع) فراموش گردد، اما پس از آنکه آب ها از آسیاب افتاد و پایه های حکومت آنان تقویت شد، سیاست «جعل حدیث» را در پیش گرفتند و با استخدام ابوهریره ها، هزاران حدیث به بازار آمد و برای خود فضائل و کرامات تراشیدند و برخی از آیات را در شأن خود دوباره نازل کردند.

که این سیاست شیطانی در زمان معاویه به اوج خود رسیده بود و خود ابابکر برای غضب کردن فدک ناشیانه به جعل حدیث روی آورد و گفت از پیامبر (ص) شنیدم

که فرمود:

إِنَّا مُعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ دَرَهَمًا وَلَا دِينَارًا

«ما گروه پیامبران درهم و دینار به ارث نمی گذاریم.»

پس فدک نباید به عنوان میراث پیامبر (ص) در دست فاطمه (س) باشد.

و حضرت زهرا (س) فرمود، این حدیث مخالف قرآن است و رسول خدا (ص) بر ضد قرآن خودش که سخن نمی گفت و قرآن می فرماید:

«وَوَرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودُ»

حضرت سلیمان پیامبر از داوود (ع) ارث برد. (۵۳۸)

یعنی اول کسی که پس از وفات رسول خدا (ص) به سیاست جعل حدیث روی آورد، ابابکر و سردمداران کودتائی سقیفه بودند.

نوشتن و پاره کردن سند برای فدک (۵۳۹)

محکومیت اجتماعی ماجرای غصب فدک به ضمیمه ی اقداماتی که توسط امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) انجام گرفت به صورتی بود که غاصبین را وادار کرد تا حدی گفته های خود را پس بگیرند. تا آنجا که چند بار تا مرز نوشتن سندی به عنوان بازپس دادن فدک به حضرت فاطمه (س) پیش رفتند.

اگر چه در برخورد اول، عمر سند فدک را که توسط پیامبر (ص) نوشته شده بود پاره کرد و علامت سؤال بزرگی در آغاز ماجرای غصب فدک بر جای گذاشت.

نقشه ی جدید برای سند فدک

از آنجا که آنان هرگز حاضر به بازگرداندن فدک نبودند و نمی خواستند به محکومیت خود در پیشگاه مردم اقرار کنند و از جهتی استدلالهای دندان شکن حضرت زهرا (س) کار را به مراحل حساسی منتهی کرده بود، لذا نقشه ی جدیدی برای حل این مشکل طرح کردند.

توطئه چنین بود که ابوبکر مدرکی بنویسد و به حضرت زهرا (س) تحویل دهد تا نشان دهند که خواسته ی آن حضرت را به انجام رساندند، ولی عمر در راه سند را از حضرت بگیرد و پاره کند تا عملاً نتیجه خنثی شود. این صورت توطئه بود که در قالب یک فاجعه به اجرا درآمد که در اینجا به طور بسیار مختصر آن را ذکر می کنیم:

آنگاه که حضرت زهرا (س) از راههای مختلف ابوبکر را محکوم کرد، او نوشته ای به عنوان بازگرداندن فدک برای حضرت نوشت و بدست آن حضرت داد تا عملاً اجرا شود. فاطمه زهرا (س) آن را برداشت و از نزد ابوبکر بیرون آمد.

از بین بردن سند در سایه ی جنایت

عمر در راه حضرت را دید و گفت:

ای دختر محمد (ص)!

این نوشته ی همراه تو چیست؟!

فرمود:

نوشته ای است که ابوبکر به عنوان باز پس دادن فدک نوشته است.

گفت:

آن را به من بده!

حضرت ابا کرد و آن را نداد.

در اینجا عمر که دید از راه عادی نمی تواند آن را از حضرت بگیرد، جسارتی کرد که صفحه ی تاریخ را سیاه کرد و سوز جانکاه آن برای همیشه دل محبان فاطمه (س) را سوزانده و می سوزاند. او با قساوت تمام در میان کوچه و رهگذر مردم به دختر پیامبر (ص) اهانتی عظیم کرد و با پا به فاطمه (س) زد و با این کار خود صفحه ی سیاهی در دفتر تاریخ

اسلام رقم زد و به این اکتفا نکرد و سیلی به صورت مبارک آن حضرت زد بطوری که در اثر آن گوشواره ی حضرت شکست. او با این اقدام ددمشانه ی خود ننگی بر جای گذاشت که برای همیشه باعث سرافکنندگی در برابر سایر ملل شد.

سپس عمر نوشته را به زور از دست حضرت گرفت و آب دهان بر آن انداخت و نوشته های آن را پاک کرد و آن را پاره نمود و گفت:

«این سرزمینی است که پدر تو هم با اسب و لشکر آنجا را فتح نکرده است! بیا کوهها را بر گردن ما بگذار!»!

منظره ای که در میان کوچه ایجاد شده بود و فاطمه ای (س) که با چادر خاک آلود از زمین برمی خاست و حالی که به آن حضرت عارض شده بود به خوبی قابل تصور است و از همه بیشتر بر شخص امیرالمؤمنین (ع) تأثیر داشته است.

سوز امیرالمؤمنین (ع) در مصائب

امیرالمؤمنین (ع) در خانه منتظر بودند. وقتی حضرت زهرا (س) پشت در آمد حضرت به استقبال او رفت و فرمود:

ای دختر پیامبر (ص)، چرا این گونه غضبناک هستی؟

حضرت زهرا (س) جسارت عمر را بازگو کرد.

امیرالمؤمنین (ع) به عنوان شریک غم و تسلی حضرت فرمود:

«آنچه نسبت به من و پدرت مرتکب شده اند از این بالاتر است.»

این فاجعه دلهایی را لرزانده و می لرزانند که در محبت فاطمه بال و پر می زنند و قلب خود را در طبق اخلاص به زهرا (س) سپرده اند. آیا واقعاً فدک به این حد برای غاصبین ارزش داشت یا قساوت و شقاوت باطنی آنان بود که این گونه ظهور یافت؟

آیا حفظ حرمت ناموس پیامبر (ص) این گونه است؟! باشد تا مهدی زهرا (ع) بیاید و عمق جنایت

را آن گونه که بوده بیان فرماید.

مشورت و اقدام غاصبین پس از نامه ی امیرالمؤمنین (۵۴۰) (ع) جزر و مد برخوردهای مردم با امواج حوادث متغیر بود.

لذا در شرایطی که اوضاع تغییر می کرد، غاصبین برای ترمیم گذشته ها مردم را جمع می کردند و سخنانی برایشان مطرح می کردند که گاهی تیر تهدید را در هدف داشت و گاهی تقدیم لقمه ی لذیذی بود.

سخنرانی ابوبکر درباره ی توافق مردم بر غصب فدک

پس از نامه ی امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر درباره ی فدک، دستور داده شد تا مردم جمع شوند و ابوبکر برایشان سخنرانی کرد و ضمن آن اقدامات خود را به اتفاق و توافق مردم نسبت داد و چنین گفت:

ای مهاجرین و انصار، می دانید که من درباره ی باغهای فدک بعد از پیامبر (ص) با شما مشورت کردم و شما گفتید:

«پیامبران ارث نمی گذارند و این اموال (فدک) باید به غنیمت ها اضافه شود و درآمد آن در اسب و اسلحه و جهاد و مرزرداری مصرف شود».

ما هم این نظر شما را به اجرا گذاشتیم، ولی مدعی آن این مطلب را نمی پذیرد.

ترس از مالک فدک

این مدعی فدک است که می ترساند و تهدید می کند و به جان پیامبرش قسم یاد می کند که آن را با خون کشنده بیالاید.

به خدا قسم من خلافت را باز پس دادم ولی مورد قبول واقع نشد و خود را از آن عزل نمودم ولی استعفای من پذیرفته نشد!! همه ی اینها برای احتراز از کراهت فرزند ابوطالب و فرار از درگیری با او بود.

مرا با فرزند ابوطالب چه کار است؟

آیا کسی با او به منازعه پرداخته که بر او غالب شود؟!

دلگرمی غاصب فدک

عمر که احساس ضعف در سخنان ابوبکر را به خوبی متوجه شده بود در مجلس مشورت به او گفت:

تو فقط این گونه سخن می گویی. تو فرزند کسی هستی که در جنگها پیشتاز نبوده و در خشکسالی با سخاوت نبوده است.

سبحان الله!

چه قلب وحشت زده ای پیدا کرده ای و نفست بی تحمل شده است؟

من برای تو ظرف آبی گوارا آماده ساختم تا بنوشی، ولی تو اصرار داری که بر همان تشنگی بمانی. من گردنهای عرب را برای تو خم کردم و حکومت شوری را برایت تثبیت نمودم. اگر چنین نبود پسر ابوطالب استخوانهایت را آرد می کرد!

خدا را سپاس کن بر اینکه من در کنار تو هستم، چرا که هر کس بر منبر پیامبر بالا رود سزاوار است بار دیگر خدا را شکر کند!!

تعریض به امیرالمؤمنین (ع) مدافع فدک

سپس عمر گفت:

این علی بن ابی طالب (ع) همچون صخره ای است که آب از آن بیرون نمی آید مگر پس از شکستن آن و همچون مار خوش خط و خالی است که جز از طریق غیر عادی پاسخ نمی دهد! و درخت تلخی است که اگر همه ی آن را با عسل بیالایند جز ثمره ی تلخ نخواهد داد!!! او بزرگان قریش را کشته و نابودشان کرده و بر همه ی آنان ننگ و عار باقی گذاشته و آنان را مفتضح کرده است.

آرام باش و صاعقه های او تو را گول نزنند و رعدهای او تو را نترسانند. من در خانه ی او را می بندم قبل از آنکه در خانه ی تو را ببندد!

علت سکوت امیرالمؤمنین (ع) از زبان غاصب

ابوبکر گفت:

ای عمر، تو را به خدا سوگند می دهم که مرا از مغلظه ها و مانع سازیهای خود رها کن.

به خدا قسم اگر او بخواهد من و تو را بکشد با دست چپش می کشد و احتیاج به دست راست ندارد! و ما را از دست او جز سه چیز خلاص نکرده است:

۱. او تنها است و یآوری ندارد.

۲. او وصیت و سفارش پیامبر (ص) را مراعات می کند.

۳. هریک از این قبایل را در نظر بگیری علی (ع) متعرض آنها شده همچون شتری که با دندانهایش به هریک از گیاهان بهاری متعرض می شود.

تو هم خوب می دانی که اگر اینها نبود خلافت به او برمی گشت اگر چه ما خوش نداشتیم. بدان که این دنیا برای او بی ارزش تر از ملاقات هریک از ما با مرگ است.

سابقه های غاصبین با مدافع فدک

سپس ابوبکر گفت:

روز اُحُد را فراموش کرده ای که همگی فرار کرده بالای کوه رفته بودیم و این در حالی بود که بزرگان کفار اطراف او را گرفته بودند و یقین به مرگ او داشتند و او هیچ راهی برای خروج از وسط آنان نداشت.

وقتی کفار نیزه ها را به سوی او نشانه رفتند، تن خود را تا پائین تراز مرکبش خم کرد بطوری که از زیر نیزه های آنان عبور کرد. سپس در رکابش ایستاد در حالی که سرش را از زین اسبش پائین آورد و می گفت:

«یا الله یا الله!»

یا جبرئیل یا جبرئیل!

یا محمد یا محمد!

النجاه النجاه!».

سپس سراغ رئیس آنان رفت و ضربتی بر سر او زد که فک و زبانش باقی ماند! سپس به سوی صاحب پرچم بزرگ رفت و ضربتی بر جمجمه ی او زد و آن را دو نیم کرد و شمشیر همچنان

پائین آمد تا او و مرکبش را دو نیم کرد! وقتی کفار این مناظر را دیدند یکباره از مقابل او پراکنده شدند.

علی (ع) هریک را نصیبی از شمشیر می داد بطوری که آنان را بصورت جرثومه های مرده بر بلندی رها کرد که در حسرت مردن به خود می پیچیدند و جره های مرگ را سر می کشیدند. روح آنان با شمشیر علی (ع) گرفته شده بود و ما آماده ی بیش از آن هم بودیم.

ما نیز در آن روز از ترس علی (ع) کنترل خود را از دست داده بودیم، تا آنکه تو (ای عمر) زودتر از دیگران نزد او رفتی و با تو برخوردی نمود که خود خوب بیاد داری. در آنجا اگر خداوند آن آیه از کتاب خدا را بر پیامبر (ص) نازل نکرده بود ما هم هلاک می شدیم که فرمود:

«لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ» (۵۴۱)

یعنی:

«شما را مورد عفو قرار داد».

پیشنهاد غاصب فدک از ترس امیرالمؤمنین (ع)

(ای عمر)، تا مادامی که این مرد تو را رها کرده تو هم او را ترک کن و سخن خالد را که می گوید «علی (ع) را خواهد کشت» تو را گول نزنند.

او جرأت چنین کاری را ندارد و اگر در پی چنین تصمیمی برود اولین مقتول بدست علی (ع) خواهد بود، چرا که او از فرزندان عبدمناف است که هرگاه آماده ی جنگ شوند هیبتشان در طرف مقابل اثر می کند و آنگاه که غضب کنند طرف مقابل را خوار می کنند، به خصوص علی بن ابی طالب (ع) که باب اکبر و بلندای استوار و رئیس بزرگ آنان است.

نقشه ی قتل امیرالمؤمنین (ع) (۵۴۲)

برخوردهای شدید امیرالمؤمنین (ع) اغتشاش عجیبی در افکار ابوبکر و عمر و مشاورینشان پیش آورده بود بطوری که آنان را وادار به تصمیم گیری های شتابزده ای نمود. با آنکه غاصبین به شدت از امیرالمؤمنین (ع) وحشت داشتند ولی بالأخره تصمیم بر قتل آن حضرت گرفتند.

آنان جلسه ای تشکیل دادند و در بین خود گفتند:

«دیدید علی با ما چگونه برخورد کرد و چه مطالبی به ما گفت؟»

به خدا قسم اگر یک مجلس دیگر چنین تکرار شود کار خلافت ما را به فساد می کشاند. گویا تا او زنده است چیزی بر ما گوارا نخواهد بود.

ما در امان نیستیم که پنهانی مردم را دعوت کند و عده ای دعوت او را بپذیرند و به جنگ ما برخیزد، چرا که او شجاعترین عرب است.

شما خوب می دانید که ما نسبت به او مرتکب چه جرائمی شده ایم و در حکومت پسر عمویش بر او غالب شدیم در حالی که حقی در آن نداشتیم و فدک را از همسر او گرفتیم».

اجرای توطئه ی قتل بدست خالد بن ولید

عمر گفت:

نظر درست آن است که دستور قتل او را صادر کنیم. ابوبکر پرسید:

چه کسی این کار را بر عهده می گیرد؟

عمر گفت:

«خالد بن ولید» و این بدان دلیل بود که خود خالد بارها این پیشنهاد را داده بود.

آنان سراغ خالد فرستادند و او آمد.

به او گفتند:

می خواهیم تو را برای کاری عظیم بفرستیم.

خالد گفت:

هر دستوری دارید بگویید، اگر چه قتل علی بن ابی طالب (ع) باشد!

گفتند:

منظور ما همین است.

خالد گفت:

چه زمانی او را بکشیم؟!

ابوبکر گفت:

«هنگام نماز صبح در مسجد حاضر شو و آنگاه که برای نماز ایستادیم تو در کنار علی (ع) بایست در حالی که شمشیر

همراهت باشد و وقتی سلام نماز را دادم

گردن او را بزَن!»!

انتخاب صبح به خاطر تاریکی هوا در آن موقع بود که ترور آسان تر صورت می گرفت. خالد قبول کرد و با این قرار از یکدیگر جدا شدند.

اطلاع امیرالمؤمنین (ع) از توطئه ی قتل

اسماء بنت عمیس که همسر ابوبکر و بانوی صالحه ای بود از این توطئه که در خانه ی ابوبکر صورت گرفت آگاه شد. لذا خدمتکار خود را فرستاد و گفت:

نزد فاطمه (س) برو و به او سلام برسان و آنگاه که از در وارد می شوی این آیه را (به کنایه) بخوان:

«إِنَّ الْمَلَائِئِمَّ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُونَكَ فَأَخْرُجْ إِلَيَّ لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (۵۴۳)

یعنی:

«این گروه توطئه می کنند که تو را بکشند. خارج شو که من خیرخواه تو هستم.»

همچنین اسماء به خادمه اش گفت:

اگر با خواندن آیه منظور تو را متوجه نشدند آن را تکرار کن.

خادمه آمد و وارد شد و گفت:

خانم من می گوید:

«ای دختر پیامبر حالت چگونه است؟»

«إِنَّ الْمَلَائِئِمَّ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُونَكَ...!»

وقتی خادمه خواست بیرون برود بار دیگر آیه را خواند. امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود:

به اسماء سلام برسان و بگو:

«خداوند عزوجل بین آنان و تصمیمی که دارند مانع خواهد شد انشاءالله!»

پشیمانی ابوبکر از دستور قتل

از سوی دیگر ابوبکر با خود اندیشید و در مورد دستوری که راجع به قتل امیرالمؤمنین (ع) داده بود به فکر فرو رفت و یقین

کرد که اگر چنین اقدامی صورت گیرد، جنگی شدید و بلایی طولانی بوقوع خواهد پیوست. لذا از دستوری که داده بود پشیمان شد و آن شب را تا صبح نخوابید.

صبح هنگام که وارد مسجد شد صفها آماده ی نماز بودند. ابوبکر پیش رفت و نماز را شروع کرد در حالی که فکر می کرد و متوجه نبود چه می گوید. خالد بن ولید هم با شمشیر آمد و کنار حضرت ایستاد در حالی که آن حضرت متوجه ماجرا بود.

شکست توطئه ی قتل بدست غاصب

ابوبکر در نماز به عواقب امر می اندیشید و جان خود را هم در امان نمی دید و شجاعت امیرالمؤمنین (ع) نیز او را به وحشت انداخته بود.

او نماز را آنقدر طول داد که نزدیک بود آفتاب طلوع کند و مردم گمان کردند در نماز به اشتباه افتاده است.

تا آنکه به تشهد رسید و جرأت سلام دادن نداشت!

بالآخره قبل از سلام نماز سه مرتبه گفت:

«ای خالد، آنچه به تو دستور داده ام انجام مده و اگر انجام دهی تو را می کشم!»

و سپس سلام نماز را داد.

عکس العمل امیرالمؤمنین (ع) در مقابل قاتل

امیرالمؤمنین (ع) رو به خالد کرد و فرمود:

ای خالد، ابوبکر چه دستوری به تو داده بود؟

گفت:

دستور داده بود گردن تو را بزنم!

فرمود:

چنین کاری را می کردی؟

خالد گفت:

آری به خدا قسم، اگر قبل از سلام نماز مانع نشده بود، تو را می کشتم.

حضرت فرمود:

ای بی مادر، دروغ می گویی!

آنکه چنین کاری می کند باید از تو شجاع تر باشد.

سپس حضرت از جا برخاست و فقط با دو انگشت سبابه و وسط گلوی خالد را گرفت و چنان فشار داد که فریاد وحشتناکی کشید و نزدیک بود چشمانش بیرون آید و مردم به وحشت افتادند بطوری که هر کس در فکر خود بود.

خالد هم دست و پا می زد و قدرت حرف زدن نداشت.

سپس حضرت لباس خالد را گرفت و او را به دیوار کوبید و خطاب به عمر فرمود:

ای پسر صهاک!

به خدا قسم اگر عهد و پیمانی از جانب پیامبر نبود و اگر نوشته ی ثبت شده ای از جانب پروردگار نبود می دانستی که کدامیک از ما لشکر ضعیفتر و تعداد کمتری داریم.

سپس حضرت خالد را گرفت و بر زمین زد و بر روی سینه اش نشست و شمشیرش را برداشت تا او

را بکشد. تمام اهل مسجد جمع شدند تا خالد را از دست آن حضرت رهایی دهند ولی نتوانستند. عمر گفت:

«به خدای کعبه قسم او را می کشد!»

لذا سراغ عباس فرستادند. عباس آمد و او را به حق قبر پیامبر (ص) قسم داد که او را رها کند و حضرت او را آزاد کرد.

مدافعان حریم علوی

سپس حضرت به خانه رفتند. در اینجا سلمان و ابوذر و مقداد و بنی هاشم آمدند و شمشیرها را کشیدند و خطاب به مردم گفتند:

«به خدا قسم، دست بر نمی دارید تا آنکه سخن بگویند و اقدام کند.»

مردم نیز مضطرب شدند و فتنه ای پیا شد.

از سوی دیگر زنان بنی هاشم بیرون آمدند و فریاد برآوردند و گفتند:

ای دشمنان خدا، چه زود دشمنی خود را با پیامبر و اهل بیتش (۹ آشکار کردید و بارها همین نیت را نسبت به پیامبر (ص) داشتید ولی نتوانستید. دیروز نسبت به دخترش تصمیم قتل گرفتید و امروز می خواهید برادر و پسر عمو و جانشین و پدر فرزندان را بکشید. به خدای کعبه قسم، دروغ می گویند. هرگز به قتل او دست نخواهید یافت.

بعد از این جریانات که مردم ترسیدند فتنه ی عظیمی پیا شود ابوبکر به عمر گفت:

این مشورت وارونه ی تو بود.

گویا من این مناظر را پیش چشمانم می دیدم، ولی خدا را بر سلامتمان شکر کن!

بدین صورت توطئه ی قتل حضرت خنی شد ولی این بار آبروی ظاهری غاصبین به کلی از بین رفت و اتمام حجتی قوی بر همگان شد که غاصبین تا کجا را تصمیم گرفته اند.

سخنان ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار (۵۴۴)

با تخریب زمینه های اجتماعی به دست غاصبین آنها احساس خطر جدی کردند و چاره ی نهایی را در تهدید و ارباب دیدند که در ضمن آن تطمیعی هم به چشم می خورد. ابوبکر به منبر رفت و مردم را مخاطب قرار داد و گفت:

ای مردم، این چه گوش فرا دادن به هر سخنی است؟ این آرزوها در زمان پیامبر کجا بود؟! هر کس مطلبی شنیده بگوید و هر کس شهادت می دهد برخیزد. او همچون روباهی است که شاهدش دم اوست (۵۴۵)

ملازم هر فتنه ای است.

اوست همان که می گوید:

«فتنه را بعد از آنکه کهنه شده باز گردانید». از ضعیفان کمک می گیرید و زنان را به یاری می طلبید، مانند ام طحال که محبوبترین اهلش نزد او گمراه است (۵۴۶) بدانید که من اگر بخواهم بگویم می گویم و اگر بگویم افشا می کنم، ولی اگر رهایم کنید ساکت می مانم.

خطاب تهدید آمیز به انصار

سپس رو به انصار کرد و گفت:

ای انصار، سخن سفیهان شما به من رسیده است و این در حالی است که شما سزاوارترین مردم به حفظ عهد پیامبرید.

پیامبر نزد شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری کردید. بدانید که من نسبت به کسی که نزد ما مستحق مجازات نباشد دست و زبان باز نخواهم کرد.

تطمیع مردم

ابوبکر در پایان تهدیداتش وارد جنبه تطمیع مردم شد و برای خریداری فکر مردم گفت:

«بعد از همه ی اینها، فردا صبح همه برای گرفتن سهمیه های خود از بیت المال بیایید» و این آخرین راه مؤثر بود که برای روز مبادا ذخیره کرده بودند.

رضایت طلبی ابوبکر و عمر از حضرت زهرا (س) (۵۴۷)

آخرین اقدامی که در حیات صدیقه ی طاهره (س) از طرف غاصبین انجام گرفت و نقشه ی ظریفی بود که توسط بانوی دو جهان خنثی شد، رضایت طلبی از آن حضرت بود.

این برنامه را برای روزی ذخیره کرده بودند که آنها از آسیاب بیفتند و آتشیهای فتنه زیر خاکستر قرار بگیرد و فاطمه (س) هم یارای مقابله نداشته باشد و آن زمان ایام آخر زندگی زهرا (س) بود.

راستی کسی نیست پرسد:

چرا به جای رضایت طلبی، خود فدک را باز نگرداندند!!؟

آیا این مسخره نیست که ظالم در حالی که به ظلم خود ادامه می دهد طلب عفو کند و در همان حال ظلم را تکرار کند!؟

آیا در مقابل چنین عذر خواهانی، چه راهی زیباتر از آنچه صدیقه ی طاهره (س) انجام داد می توان یافت؟

اجازه ی عیادت فاطمه (س)

آنها هر روز حال فاطمه (س) را جویا می شدند تا آنگاه که خبر یافتند مریضی حضرت - که در اثر حمله به خانه امیرالمومنین عارض شده بود - شدت یافته است.

زمان مناسب فرارسیده بود.

لذا دو نفری برای عیادت آن حضرت آمدند ولی حضرت اجازه نداد. فردای آن روز دوباره آمدند ولی حضرت اجازه نداد.

وقتی از اجازه ی مستقیم ناامید شدند به امیرالمؤمنین (ع) عرض کردند:

«بین ما و فاطمه (س) آنچه که خود بهتر می دانی اتفاق افتاده و ما قبلاً چندین بار برای عذرخواهی آمده ایم ولی به ما اجازه نداده است.

اگر می توانی برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان عذرخواهی کنیم».

امیرالمؤمنین (ع) چند بار به آنها جواب منفی داد ولی آنها اصرار کردند. این بار پشت در نشستند و از حضرت خواستند داخل خانه برود تا شاید بتواند فاطمه (س) را راضی کند.

امیرالمؤمنین (ع) وارد خانه شد و

نزد حضرت زهرا (س) آمد و فرمود:

ابوبکر و عمر بارها اجازه خواسته اند و من آنها را رد کرده ام و تو نیز اجازه نداده ای. اکنون بار دیگر از من خواسته اند تا از تو اجازه بگیرم.

عرض کرد:

به خدا قسم به آنان اجازه نمی دهم و کلمه ای با آنان سخن نمی گویم تا پدرم را ملاقات کنم و از آنچه انجام داده اند و ظلمی که نسبت به من روا فرمود:

ای خانم آزاد (۵۴۸)، این دو نفر پشت در نشسته اند و اصرار دارند بر تو سلام کنند.

عرض کرد:

خانه خانه ی تو و زن آزاده همسر توست و زنان تابع مردانند. هر گونه می خواهی عمل کن.

فرمود:

پوشش سرت را محکم کن.

عیادت غاصبین و قهر فاطمه (س)

حضرت زهرا (س) سر مبارک را پوشانید و روی به دیوار گردانید، به طوری که مقابل آنها نباشد و این در حالی بود که چند زن دیگر نیز حضور داشتند.

ابوبکر و عمر وارد شدند و تا چشمشان به حضرت زهرا (س) افتاد سلام کردند ولی حضرت جواب آنها را نداد! و این در حالی بود که حضرت روی خود را به طرف دیوار گردانده بود.

آنها به طرف مقابل حضرت آمدند ولی حضرت روی بر گردانید و چند بار این کار تکرار شد. تا آنکه حضرت به امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«پارچه ای روی صورتم بینداز» و به زنها فرمود:

«شما مرا برگردانید» و گویا حضرت از شدت جراحات نمی توانستند بدن مبارک را حرکت دهند.

سرانجام ابوبکر شروع به عذرخواهی کرد و گفت:

ای دختر پیامبر، ما برای جلب رضایت تو آمده ایم و از تو می خواهیم آنچه از ما نسبت به تو روا شده عفو کنی.

حضرت فرمود:

حتی یک کلمه با شما سخن نمی گویم تا پدرم را ملاقات کنم و شکایت

شما را نزد او ببرم و از کارهای شما و ظلمی که به من روا داشته اید شکایت کنم.

محاكمه ی غاصبین در عیادت

گفتند:

ما برای عذرخواهی آمده ایم. ما را به رفتارمان مؤاخذه مکن.

حضرت رو به امیرالمؤمنین (ع) کرد و فرمود:

من با اینان کلمه ای سخن نخواهم گفت تا مطلبی را از ایشان سؤال کنم که از پیامبر (ص) شنیده اند. سپس فرمود:

شما را به خدا قسم می دهم، آیا از پیامبر شنیدید که می فرمود:

«فاطمه پاره ی تن من است.»

هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است؟»

گفتند:

آری.

فرمود:

الحمد لله.

حکم نهایی فاطمه (س) در مورد غاصبین

سپس حضرت دستان مبارک را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

«خدایا، من تو را شاهد می گیرم، ای حاضرین شما هم شاهد باشید، که این دو نفر در حیاتم و هنگام مرگم مرا اذیت کردند.

من شکایت این دو را به تو و پیامبرت می نمایم.

نه!

به خدا قسم، هرگز از شما دو نفر راضی نمی شوم و با شما سخن نمی گویم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه کرده اید به

او خبر دهم و او درباره ی شما حکم نماید.

به خدا قسم، در هر نمازی که بخوانم بر شما نفرین می کنم.»

سپس فرمود:

ای ابوبکر، عجیب است که امروز با حال امن وارد خانه ی ما می شوی (۵۴۹) و این زمانی است که مردم را بر ما مسلط کرده ای؟

بیرون رو که به خدا قسم کلمه ای با تو سخن نخواهم گفت تا خدا و رسولش را ملاقات کنم و به آنان شکایت نمایم.

در اینجا بود که ابوبکر صدای وای و ویل بلند کرد و اظهار ناراحتی شدید نمود. عمر گفت:

«ای خلیفه ی پیامبر، به خاطر گفته ی یک زن این گونه منقلب می شوی و جزع و فزع می نمایی؟! و آنگاه برخاستند و بدون نتیجه بیرون آمدند و آرزو کردند که ای کاش نیامده بودند تا فاطمه (س) این چنین صریح و قاطع نارضایتی و غضب خود را نسبت به آنان اعلام نمی کرد.

اسرار پیگیری اهل بیت در مسئله فدک

در مقابل نیتهایی که غاصبین برای غصب فدک داشتند، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) اهدافی متقابل به اضافه ی مقاصد مقدس دیگری در نظر داشتند که آنگونه برخورد کردند و استقامت نمودند.

در بین این اهداف فقط یکی به خود اهل بیت (ع) مربوط می شد و بقیه مقابله با دشمنان دین به صور مختلف بود تا از اجرای اهداف خود عاجز شوند.

دفاع از عصمت اهل بیت (ع)

آنچه به اهل بیت (ع) مربوط می شد ایستادگی در مقابل خدشه دار شدن عظم مقام عصمت بود.

در واقع غاصبین که بدون محاکمه فدک را غصب کردند در درجه ی اول خواستند فاطمه (س) را در تصرف فدک ناحق جلوه دهند و در مرحله دوم کار خود را حق به جانب نشان دهند و در مرحله ی سوم طلبکار هم باشند که اصلاً از روز اول چرا فاطمه (س) خودش فدک را تقدیم نکرده است!!!

آنچه به عنوان استدلالها و اتمام حجتها در مقابل غاصبین انجام گرفت که مجموعه ای از آیات قرآن و کلمات پیامبر (ص) و عرفیات مسلم اجتماعی و اخلاقی است، برای آن بود که اگر سکوت می کردند آینده ی تاریخ چنین قضاوت می کرد که نکند فاطمه (س) هم به ناحق آن را در تصرف داشته که وقتی از او گرفتند هیچ نگفت؟!

به خصوص آنکه دشمن در پی سوژه ای بود که این جهت را برای اهل بیت (ع) ثابت کند.

لذا قبل از هر دلیلی، واضح ترین جهت در اقدام و استقامت آن دو معصوم در مسئله، اثبات حقانیت خود و پیشگیری از اهداف

خیث غاصب بود تا قداست مقام عصمت به هیچ عنوان زیر سؤال نرود و برای همیشه تاریخ بدانند که اموال دنیا - به هر
بزرگی که باشد - کوچکتر از

آن است که مقام شامخ معصوم را پایین بیاورد.

درجه ی رفیع عصمت که به عرش می ساید و از جانب خداوند است به معنای صاحب اختیار کل جهان است و تصرف در تکوین و تشریح مطرح است.

این مقام را کجا که سبک مغزانی در صدد نسبت‌های پیش پا افتاده ای باشند که از دهان و شکم تجاوز نمی کند؟!!

با در نظر گرفتن این جهت اصلی که به خود اهل بیت (ع) مربوط می شد می پردازیم به جهاتی که مربوط به دشمن بود و باید انجام می شد.

معرفی مبغضین و اذیت کنندگان فاطمه (س)

غاصبین و مردم واقعاً در پی قطعه زمینی به نام فدک نبودند، چرا که زمین برای غضب کردن بسیار بود و لزومی نداشت از میان آن همه باغهای حجاز که در چهار سوی مدینه بود فقط سراغ فدک بیایند.

این اقدام ناجوانمردانه، فقط عیار حب و بغض را روشن کرد. وقتی گرفتن ملک فاطمه (س) مطرح شد، بسیاری از دلها از خوشحالی تپیدن گرفتند و قرار از کف دادند. آنگاه که فهمیدند حضرت زهرا (س) از این اقدام به شدت منزجر شده است بیشتر شتاب گرفتند و بغض خود را ظاهر کردند. آنگاه که اذیت دختر پیامبر (ص) به میان آمد جمعیت بیشتری جمع شدند و آنگاه که جسارتی عظیم به فاطمه (س) صورت گرفت کسی لب باز نکرد.

این زمینه محک خوبی برای باز کردن سفره ی دلها بود تا معلوم شود مسئله بر سر قطعه زمینی نیست، بلکه این بغضهای نهفته با خاندان پیامبر (ص) است که چنین بروز کرده است.

امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) هم با مقاومتشان خواستند هرچه بیشتر این باطن نهفته ی غاصبین و طرفدارانشان را روشن کنند. هرچه استقامت بیشتر می شد بغض و

اذیت اوج می گرفت و نشان می داد که چند نفر در محبت فاطمه (س) باقی مانده اند، چند نفر با دشمن او دشمن اند و چند نفر دشمن او و طرفدار دشمن اویند و آماده اند تا کینه های کهنه را خالی کنند.

این بهترین نتیجه ای بود که می توانست برای نسلهای آینده روزنه ای برای تحلیل صحیح وقایع باشد و چنین هم شد. امروز همه می دانند که دوست فاطمه (س) فدک او را غصب نمی کند و قلب او را نمی آزارد و گریه ی او را بلند نمی کند و در کوچه او را مورد جسارت قرار نمی دهد و برای قطعه زمینی این همه دختر پیامبر (ص) را به مسجد و محاکمه نمی کشاند. اکنون که دشمن زهرا (س) شناخته شد عضویت در هر دو جبهه اختیاری است.

اینکه فاطمه (س) به دشمنان خود اعلام کرد:

«حتی یک کلمه با شما سخن نخواهم گفت تا نزد پیامبر (ص) بروم و شکایت شما را نزد او ببرم» تا آخر روزگار خط فاطمه (س) را برای شیعیان و طرفدارانش روشن کرد.

اعتراض و معرفی بدعت گذاران جاهل

از اهدافی که بر عهده ی رهبران دین است معرفی بدعت گذاران و تبیین روش آنان است تا مردم گمراه نشوند. این بیان باید طوری صاحبان بدعت را معرفی کند که هم ترفندهای آنان شناخته شود و هم برای آیندگان راه روشنی ارائه شده باشد.

امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) در چندین مرحله اتمام حجت - که شرح آن خواهد آمد - به خوبی مشت بدعت گذاران را باز کردند که هم با قرآن ضدیت می نماید و هم گفته های پیامبر (ص) را زیر پا می گذارد و هم به آسانی به پیامبر (ص) دروغ و افترا می بندد و هم به ساده ترین مبانی

قضاوت جاهل است و نمی داند از که شاهد بخواهد و از چه کسی قَسَم طلب کند و هم جهل مطلقى نسبت به همه ی جوانب دیگر بر مغز او حاکم است که حتی قادر نیست باطل خود را نیک جلوه دهد!

پس از احتجاجات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع)، ابوبکر و عمر طوری خلع سلاح شده بودند که رسماً گفتند:

«ما قادر به مخاصمه با شما نیستیم و جواب شما را نمی توانیم بدهیم، ولی باید (به زور!) آنچه ما می گوئیم انجام شود».

وقتی این اقرار را نمودند حقیقت تمام عیار جلوه کرد و بدعت گذار به خوبی معرفی شد و هدف حاصل گردید.

اثبات ضدیت غاصبین فدک با دین خدا

فدک سبب خوبی شد برای معرفی باطن و خمیره ی اصلی غاصبین تا پایه ی کار بر همه روشن باشد.

هدف اصلی غاصب، محو اثر دین و طبعاً محو حافظین دین از صفحه ی اجتماع و محو آثار و یادگارهای یادآور دین و پیامبر (ص) بود تا راه برای بازگشت سریع به جاهلیت باز باشد. وقتی مدافع دین نبود و آنگاه که دین در اجتماع کم رنگ شد و آنچه یادآور و احیا کننده ی دین در اذهان است از انظار مردم پاک شد، به راحتی می توان مردم را به جاهلیت سوق داد و بدعتها را به جای خالی دین جایگزین کرد. بدعتها چیزی جز همان مبانی جاهلی و اخلاق جاهلیت نیستند.

در مسئله ی فدک که در ظاهر به عنوان غصب یک ملک شخصی بروز کرده بود، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) سعی وافری نمودند تا این حقیقت را به مردم برسانند که در سایه ی این مسئله ضربه های سهمگینی بر پیکر دین وارد می شود و این مقدمه ای برای گامهای بعدی خواهد بود.

مقابله با استناد کارها به اجتماع و اتفاق مردم

در دین خدا حکم و امر از آن خدا و نمایندگان اوست. مردم به عنوان مجموعه ی محترمی به نام اجتماع و جامعه مطرح هستند، ولی قدرت تشخیص حقایق و حکمتها در حد عقل ضعیف بشر نیست و در این مورد انسانها بارها و بارها امتحان داده اند و خود نتیجه ی خسران آن را گرفته اند.

ابوبکر و عمر در چنین اقدام جسورانه، مستمسکی به عنوان اتفاق مردم را به میان آورده بودند، که حضرت در چند جبهه با آن مقابله کرد و در پایان خود اجماع کنندگان را مورد خطاب قرارداد که بر فرض قبول اتفاق، چه حق دارید که بر سر

باطل اتفاق کنید و چه کسی این اجازه را به شما داده است؟

اگر همه ی مردم روی زمین هم بر باطل اتفاق کنند به خدا ضرری نمی رسانند و حقیقت تغییر نخواهد کرد.

اضافه بر آنکه سوءاستفاده ی غاصبین از حال روانی مردم و در نظر گرفتن سوابق آنان و استفاده از ترفندهای اخلاقی و ارائه ی مظاهر تقوا و حاکم کردن زور در اجتماع برای حصول اجماع، همه باعث بوجود آمدن این حالت خاص شده بود و با این اقدام حضرت همه ی این ترفندها برملا شد.

شکستن قدرت ظالم و مقابله با زور

نکته ی جالبی که فطرتاً برای هر بشری قابل درک است مقابله با ستم و اعلام نفرت از آن است.

اگر فدک را ضمن یک خواهش و تقاضا از حضرت مطالبه می کردند شاید شکل مسئله فرق می کرد. اگر لااقل مجلس محاکمه ای تشکیل می دادند باز صورت کار تغییر می کرد.

اینکه برای تصرف ملکی که تحت تصرف کسی است بدون طی مراحل قانونی و محاکمه و شنیدن دلیل مدعی و مدعی علیه، با استفاده از زور مأمورانی بروند و نماینده ی حضرت زهرا (س) را از فدک بیرون کنند، حاکی از حکومت قلدری و آغاز هرج و مرج در اجتماع است.

برای آنکه مردم بدانند اگر ابوبکر به خیال خود سخن حقی هم دارد باید به شکل قانونی مطرح کند و پس از استماع سخن طرفین وقتی حکم صادر شد عمل نماید، این اقدامات حضرت زهرا (س) از نظر قوانین قضاوت بین المللی نیز آنان را محکوم کرد و هر بشری با هر آئین و مذهبی می تواند درباره ی مسئله ی فدک قضاوت کند و ببیند که ساده ترین مسئله ی قضائی درباره ی آن رعایت نشده است!

گرفتن قدرت مالی از غاصبین

مسئولیت کمک به ظالم از مسایلی است که خداوند بر سر آن مردم را مؤاخذه می نماید، چرا که کوچکترین یاری و اعانت به ظالم شرکت در ظلم اوست.

سکوت در مقابل غصب فدک یک وجهه اش کمک کلان مالی به غاصبین بود که از طریقی به نام اسلام با مسلمانان می جنگیدند و از سوی دیگر پایه های حکومت خود را محکم می کردند و از سویی باز کردن راه برای ادامه بدعت گذاریها بود.

لذا مقابله ی حضرت، برای بیرون آوردن این اعانه ی مالی از دست حاکم غاصب بود تا سالهای سال انحرافات که پیش خواهد آمد

از این تقویت روزهای اول سرچشمه نگرفته باشد. اگر چه این مقابله ی حضرت در ظاهر اثری نبخشید ولی صاحب اموال آخرین تلاش خود را برای بیرون آوردن آن از چنگ غاصب نمود و در پیشگاه الهی معذوریت خود را ثابت کرد.

در دست داشتن شرایط مالی مناسب برای اهل بیت (ع)

وقتی کسی مالی را غصب می کند اکثراً مردم مالک را فراموش می کنند و فقط در صدد آنند که آیا متصرف جدید کار درستی کرد یا نه؟

در حالی که هر کس برای احیای حقوق خویش قیام کند به طبیعی ترین حق خود اقدام کرده و هیچ خجالت و ملامتی هم ندارد.

اگر ما بگوئیم کسی اموال حضرت زهرا (س) را به سرقت برده بود و حضرت برای بازگرداندن آن اقدام فرمودند این به معنای دنیاطلبی است؟!؟

آیا اشخاصی که به دنیا اعتنا ندارند باید گرسنه بمانند و دنیاپرستان هر گونه که مایلند به چپاول بردازند؟

حضرت زهرا (س) می فرماید:

«این ملکی بود که برایم عزیز بود چرا که از جانب خداوند و بدست پیامبرش (ص) عطا شده بود و این را برای فرزندانم نگاه داشته بودم که آنان به مردم محتاج نباشند».

آیا دفاع از چنین جنبه ی اقتصادی زندگی آن هم در مقابل کسی که آنرا به زور گرفته، مشکلی دارد؟ و اصلاً جای سؤال و اشکال است؟

گذشته از اینکه تا آن روز این اموال به مصرف فقرا می رسید و دلهایی شاد می شد که اکنون باید با دست خالی از در خانه ی فاطمه (س) بازگردند!

حضرت زهرا (س) این اموال را در مصارفی خاص مصرف می کرد و اینک باید ببیند در ضد آنچه خود مایل به صرف آن است خرج می شود و او همچنان قادر بر دفاع از اموال خود نیست. آیا

دفاع برای چنین ثروت حلالی از ساده ترین اقدامات هر بشر و هر مسلمان نیست؟

از همه جالب تر اینکه مسئله بر سر مبلغی اندک نبوده که هر کس از فاصله دور با خطاب و عتاب بگوید این ارزشی ندارد، گذشت کنید! چطور مصرف آن برای غاصبین شیرین است و فقط باید به کام فاطمه (س) تلخ شود؟

تا اینجا سعی شد اسراری که عیناً از کلام شخص امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (ع) استفاده شده ارائه گردد و مسلماً جهاتی هست که زمینه ی اجتماعی برای بیان آنها آماده نبوده است.

به امید آن روز که با ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عج) و محاکمه ی غاصبین به دست الهی آن امام حاضر، حقایق و نهفته های دیگری از فدک بر ما فاش شود.

منابع ماجرای غصب فدک

کتاب شیعه

۱ - اثبات الهداه، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲ - الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۷، ۱۳۱.

۳ - احقاق الحق:

ج ۳، ص ۵۴۹.

ج ۱۰، ص ۲۹۶.

ج ۱۲، ص ۳۴۰.

ج ۱۴، ص ۵۷۵.

ج ۱۹، ص ۱۶۳.

ج ۲۵، ص ۵۰۶، ۵۳۱.

ج ۳۳، ص ۲۵۳، ۳۵۰.

۴ - الاختصاص، ص ۱۷۸.

٥ - اعلام الدين، ص ١٨٢.

٦ - اعلام الوري، ص ١٠٠.

٧ - امالي طوسي، ج ٢، ص ٢٩٤.

٨ - امالي مفيد، ص ١٢٥.

٩ - الايضاح، ص ٢٥٦.

١٠ - بحار الانوار، ج ٩، ١٠، ٢١، ٢٩، ٣١، ٤٣، ٤٨.

١١ - البرهان:

ج ١، ص ٣٦٧.

ج ٢، ص ٤١٤ - ٤١٥، ٤١٦.

ج ٣، ص ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥.

١٢ - تاويل الآيات الظاهره، ج ١، ص ٤٣٥.

١٣ - التبيان:

ج ٦، ص ٢٦٨.

ج ٨، ص ٢٥٣.

١٤ - تفسير ابوالفتوح رازي، ج ٣، ص ٣٤٩.

١٥ - تفسير عياشي، ج ١، ص ٢٥٥.

ج ٢، ص ٢٨١، ٢٨٧، ٢٨٨.

١٦ - تفسير فرات، ص ٢٣٩، ٣٢٢، ٣٣٣.

١٧ - تفسير قمى، ص ٣٨٠، ٥٠٠، ٦٤٥.

١٨ - تلخيص الشافى، ج ٣، ص ١٢١، ١٣١.

١٩ - الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ١١٢.

٢٠ - الخصال، ص ١٧٣.

٢١ - الدر النظيم فى مناقب الائمة اللهاميم، ص ٤٦٥ - ٤٨٠.

٢٢ - دلائل الامامه، ص ٣١.

٢٣ - سعد السعود، ص ١٠١.

٢٤ - الصراط المستقيم، ج ٢، ص ٢٩١.

٢٥ - الطوائف، ص ٢٥١، ٢٥٢، ٢٣٦.

٢٦ - علل الشرائع، ج ١، ص ١٥٤، ١٥٥، ١٩٠.

٢٧ - العمده، ص ٣٩٠.

٢٨ - عيون اخبار الرضا (ع)، ج ١، ص ٢٣٣.

ج ٢ ص ١٨٥.

٢٩ - غايه المرام، ص ٣٢٣.

٣٠ - فدك، ص ١٦٦.

٣١ - الفصول المختاره، ج ٢، ص ١٠٦، ١١١.

٣٢ - قرب الاسناد، ص ٩٩.

٣٣ - قصص الانبياء، ص ٣٤٨.

٣٤ - كافى، ج ١، ص ٥٤٣.

- ٣٥ - كتاب سليم، ج ٢، ص ٨٤٢.
- ٣٦ - كشف الغمه، ج ١، ص ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٩٤.
- ج ٢ ص ٤٧٦، ٤٧٧.
- ٣٧ - كشف المحجه، ص ١٢٤.
- ٣٨ - كنز الفوائد، ص ٥٢.
- ٣٩ - اللمعه البيضاء، ص ٣٨٢.
- ٤٠ - مجمع البيان، ج ٦، ص ٤١١.
- ٤١ - المحجه البيضاء، ج ١، ص ٦٣.
- ٤٢ - مصباح الانوار، ص ٢٤٥ - ٢٤٧.
- ٤٣ - المناقب (ابن شهر آشوب):
- ج ١، ص ١٢٣.
- ج ٢ ص ٥٠.
- ج ٣ ص ٤٣٥.
- ج ٤ ص ٣٢٠.
- ٤٤ - نزهه الناظره، ص ٥٥.
- ٤٥ - نور الثقلين:
- ج ١، ص ٣٧٤.
- ج ٣ ص ١٥٣ - ١٥٦.
- ج ٦ ص ١٨٦ - ١٨٩.
- ٤٦ - نهج البلاغه، ص ٥٢، ٤١٧.

كتب عامه

١ - اتمام الوفاء فى سيره الخلفاء (باحورى)، ص ١٥.

٢ - الاحسان به ترتيب صحيح بن حبان، ج ٧، ص ١٥٦.

٣ - اصهار رسول الله (ص)، ص ٦٨.

٤ - اعلام النساء، ج

٣، ص ١٢٠٨، ١٢١١، ١٢١٤.

٥ - الامامه و السياسه، ج ١، ص ١٣.

٦ - ايثار النصف في آثار الخلاف، ص ٣٤٠.

٧ - بلاغات النساء، ص ١٢ - ١٤.

٨ - تاريخ ابن كثير، ج ٩، ص ٢٠٠.

٩ - تاريخ الاحمدى، ص ٨٤، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ٣٤٤.

١٠ - تاريخ الخلفاء (سيوطى)، ص ١٥٤.

١١ - تاريخ طبرى، ج ٣، ص ٢٠٨.

١٢ - تاريخ يعقوبى:

ج ٢، ص ١١٧.

ج ٣، ص ٤٨.

١٣ - تذكره الخواص، ص ١٣٧، ٣٥٩.

١٤ - تذهيب التهذيب (ذهبى):

ج ٣، ص ٨٢.

ج ١٢، ص ٤٨.

١٥ - تراجم سيدات بيت النبوه، ص ٦٢٣.

١٦ - التعاليق على كتاب الوقوف (ليثى)، ص ٩٤.

١٧ - جامع الاحاديث:

ج ١، ص ١٨.

ج ٤، ص ٦٣.

ج ٥ ص ٣٤٠.

١٨ - الجرح و التعديل (ابوحاتم)، ج ١، ص ٢٥٧.

١٩ - جمهوره رسائل العرب، ج ٣، ص ٥١٠.

٢٠ - جواهر المطالب، ج ١٢، ص ٣٤٠.

٢١ - حليه الابرار، ج ٢، ص ٦٥٢.

٢٢ - حياه الصحابه (كاندهلوى)، ج ٢، ص ٥١٩.

٢٣ - الدر المثور، ج ٤، ص ١٧٧.

٢٤ - الرقابہ الماليه، ص ٢٨٨.

٢٥ - روح المعاني، ج ١٥، ص ٥٨.

٢٦ - السقيفه و فدك، ص ٩٨، ١٠٣، ١٠٧، ١١٤، ١١٥.

٢٧ - سنن البيهقي، ج ٦، ص ٣٠١.

٢٨ - سنن ابى داوود: ج ٢، ص ١٢٩.

ج ٣ ص ١٤٤.

٢٩ - سيدات النساء اهل الجنة، ص ١٤٨، ١٥٠.

٣٠ - السيره الحلييه، ج ٣، ص ٣٦٣.

٣١ - شرح معانى الآثار، ج ٢، ص ٤.

٣٢ - شرح نهج البلاغه (ابن ابى الحديد): ج ١، ص ٧٣.

ج ٤ ص ١٠٣.

ج ١٦ ص ٢١٣، ٢١٤، ٢١٦، ٢١٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٧٤، ٢٧٨.

٣٣ - شواهد التنزيل: ج ١، ص ٣٣٨.

٥، ص ١٧٧.

٣٥ - صحيح مسلم:

ج ٣، ص ١٣٨١،

ج ٤ ص ٩٦.

٣٦ - طبقات ابن سعد، ج ٢، ص ٣١٨.

٣٧ - العقبريات الاسلاميه، ج ٢، ص ٣١٨.

٣٨ - العقد الفريد، ج ٢، ص ٣٢٣.

٣٩ - عمدہ الاخبار، ج ٢٥، ص ٥٣١.

٤٠ - فتوح البلدان، ص ٣٩، ٤١، ٤٦.

٤١ - فهارس البخارى، ص ٢٧٦.

٤٢ - الكامل فى الرجال، ج ٥، ص ١٨٣٥.

٤٣ - لسان العرب، ج ١٠، ص ٤٧٣.

٤٤ - مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٤٩.

٤٥ - مسند ابن حنبل، ج ١، ص ٩، ١٠، ١٣.

٤٦ - مسند ابى يعلى، ج ٢، ص ٣٣٤، ٥٣٤.

٤٧ - مسند فاطمه (س) (سيوطى)، ص ١٣، ٢٧.

٤٨ - المطالب العالىه، ج ٣، ص ٣٦٧.

٤٩ - مطالب السئوال، ص ٥٩.

٥٠ - معارج النبوه، ج ١، ص ٢٢٧.

٥١ - معجم البلدان، ج ٦، ص ٣٤٤.

٥٢ - الوقوف على ما فى صحيح مسلم من الموقف، ص ٩٤.

٥٣ - ينبيع الموده، ص ١١٩.

خطبه فديكه حضرت زهرا (س) در مسجد

روى انه لما أجمع أبوبكر و عمر على منع فاطمه (س) فداكاً و بلغها ذلك، لاثت خمارها على رأسها و اشتملت بجلبابها و أقبلت فى لثمه من حفدتها و نساء قومها، تطأ ذبولها، ما تخرم مشيتها مشيه رسول الله (ص) حتى دخلت على ابى بكر و هو فى حشد من المهاجرين و الانصار و غير هم، فنيطت دونها ملاءه فجلست، ثم أنت أنه أجهش القوم لها بالبكاء، فارتجّ المجلس، ثم أمهلت هنيهة.

حتى اذا سكن نسيج القوم و هدأت فورتهم، افتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه و الصلاة على رسوله، فعاد القوم فى بكائهم، فلما أمسكوا عادت فى كلامها فقالت (س):

الحمد لله على ما أنعم و له الشكر على ما ألهم و الثناء

بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ اِئْتَدَاهَا وَ سُبُوحِ الْاِئْتِدَاهَا وَ تَمَامِ مَنَنِ اَوْلَاهَا، جَمَّ عَنِ الْاِخْصَاءِ عَدَدُهَا وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ اَمْدُهَا وَ تَفَاوَتِ
عَنِ الْاِدْرَاكِ اَبْدُهَا وَ نَدَّبَهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا وَ اسْتَحْمَدَ اِلَى الْخَلَاتِقِ بِاجْزَالِهَا وَ ثَنَى بِالنَّدْبِ اِلَى اَمْثَالِهَا.

خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک

روایت شده:

هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه (س) بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس به تن کرده و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد، در حالی که چادرش به زمین کشیده می شد و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم گریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش درآمد.

سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا (ص) فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت و شکر او را در آنچه الهام فرمود و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطا کرد و منتهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز و

نهایت آن از پاداش فراتر و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است و مردمان را فراخواند، تا با شکر گذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا وَ أَنْزَلَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَيْتَهُ وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتَهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ.

إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا وَ أَنْشَأَهَا بِالِاخْتِدَاءِ امْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِبِرِّيَّتِهِ وَ إِعْزَازًا لِإِدْعَاوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ ابِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ قَبِيلَ أَنْ أَرْسَلَهُ وَ سَيَّمَاهُ قَبِيلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ بَسْتَرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ.

و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم ها از دیدنش بازمانده و زبانها از وصفش ناتوان و اوهام و خیالات از درک او عاجز می باشند.

موجودات را خلق فرمود

بدون آنکه از ماده ای موجود شوند و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش و اظهار قدرت خود و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نعمتش بازدارد و آنان را سوی بهشتش رهنمون گردد.

و گواهی می دهد که پدرم محمد (ص) بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده و در نهایت تاریکی ها به سر برده و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت به خاطر علمش به عواقب کارها و احاطه اش به حوادث زمان و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

إِتَّبَعْتُهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ وَعَزِيمَةً عَلَى إِفْضَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأُمَّمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِّأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزِّهَا.

فَانَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَانْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارٍ وَرَغْبَةٍ وَآيثارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ

حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ثم التفت الى اهل المجلس و قالت:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَخِيَهُ وَ أَمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ،

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید و آن حضرت امتها را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته و در پیشگاه آتشیهای افروخته معتکف و بت های تراشیده شده را پرستنده و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند.

پس خدای بزرگ به وسیله پدرم محمد (ص) تاریکی های آن را روشن و مشکلات قلبها را برطرف و موانع رؤیت دیده ها را از میان برداشت و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید و بینایشان کرده، ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شد و به راه راست دعوت نمود.

تا هنگامی که خداوند او را به سوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد و سلام و رحمت و برکات الهی براو باد.

آنگاه حضرت فاطمه (س) رو به مردم کرده و فرمود:

شما ای بندگان

خدا پرچمداران امر و نهی او و حاملان دین و وحی او و امینهای خدا بر یکدیگر و مبلغان او به سوی اّمتهایی هستند، او زمامدار حق در میان شما بوده.

وَ عَهْدٍ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَ بَقِيَهُ اسْتِخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبَطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاهِ اسْتِمَاعُهُ.

بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَ رُخَصِيَّةُ الْمُؤَهَّوْبَةُ وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ وَ الرِّكَاعَةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ وَ الْحِجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ وَ الْعَدْلَ تَسْيِيقًا لِلْقُلُوبِ وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلِكِ وَ أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ.

وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَضِيحَةً لِلْعَامَّةِ وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَاءً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَّمَاءً لِلْعِدَدِ وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيبًا لِلْمَغْفِرَةِ وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبُخْسِ.

و پیمانی است که از پیشاپیش به سوی شما فرستاده و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجّتهای آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه گر می باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می گردد و شنیدن آن راه نجات است.

به وسیله آن می توان به حجّتهای نورانی الهی و واجباتی که

تفسیر شده و محرّماتی که از ارتکاب آن منع گردیده و نیز به گواهیهای جلوه گرش و برهانهای کافیش و فضائل پسندیده اش و رخصتهای بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، روزه را برای تثبیت اخلاص، حج را برای استحکام دین و عدالت ورزی را برای التیام قلبها، اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، امامت ما را برای رهایی از تفرقه، جهاد را برای عزت اسلام و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

امر به معروف را برای مصلحت جامعه، نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، صلّه ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، قصاص را وسیله حفظ خونها، وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود.

وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّغْنِ وَ تَزَكَّ السَّرْقَةِ اِيْجَابًا لِلْعِصْمَةِ وَ حَرَمَ اللّٰهُ الشُّرْكَ اِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ اطِيعُوا اللّٰهَ فِيمَا اَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَانَّهُ اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

ثم قالت:

اَيُّهَا النَّاسُ!

اَعْلَمُوا اَنِّي فَاطِمَةُ وَ اَبِي مُحَمَّدٌ، اَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا وَ لَا اَقُولُ مَا اَقُولُ غَلَطًا وَ لَا اَفْعَلُ مَا اَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيْزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَؤُوفٌ رَحِيْمٌ.

فَاِنْ تَعْرُوهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوْهُ اَبِي دُوْنَ نِسَائِكُمْ وَ اَخَا ابْنِ

عَمَى دُونَ رِجَالِكُمْ وَ لِنِعْمِ الْمَعْرِىِ إِلَيْهِ (ص).

فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِالنَّذَارَةِ، مَائِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً تَبَجُّهُمَ، اخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجُفُّ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ الْهَامَّ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ.

حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُجُوهِهِ وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النَّفَاقِ وَ انْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ وَ فُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند.

پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

آنگاه فرمود:

ای مردم!

بدانید که من فاطمه و پدرم محمد (ص) است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز شما است و بر مؤمنان مهربان و عطوف است.

پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنانان پدر من بوده و در میان مردانتان برادر پسر عموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.

رسالت خود را با انداز انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو به

سوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته و سران کینه توزان را می شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید و دهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند.

وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ، مُدِّقَةَ الشَّرَابِ وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ وَ مَوْطِيَّ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ، أَدِلَّةَ خَاسِيَيْنِ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَانْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ بَعْدَ اللَّيْلِ وَ اللَّيْلِ وَ بَعْدَ أَنْ مَنَىٰ بِهِمُ الرَّجَالِ وَ دُؤْبَانَ الْعَرَبِ وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ.

كَلِمًا أَوْ قَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاءَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَوْنَ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاغْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِيءُ حَتَّىٰ يَطَّأَ جِنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ وَ يَخْمَدَ لَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ.

وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ وَ ادْعُونَ فَالْهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِّ وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ.

و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند و

از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید.

هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا ازدهائی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر (ص) برادرش را در کام آن افکند و او تا زمانی که سر آنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر و کوشش کننده بود و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. و این در هنگامه ای بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متنعم بودید و در انتظار به سر می بردید تا ناراحتی ها ما را در بر گیرد و گوش به زنگ اخبار بودید و هنگام کارزار عقبگرد می کردید و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَىٰ أَصِيْفِيَّائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ وَ سَيَمَلُ جِلْبَابُ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ وَ نَبَعَ حَامِلُ الْأَقْلِينَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَ لِلْغَرِّهِ فِيهِ مُلَاَحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَابًا، فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِيْلِكُمْ وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ.

هذا و الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلِمُ رَحِيبٌ وَ الْجُرْحُ لَمَّا

يَنْدِمِلْ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، إِيْتِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتَى تُؤَفِّكُونَ وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ وَ قَدْ حَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَغَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟

أَمْ بَعْضِهِ تَحْكُمُونَ؟

بِسِّسٍ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

و آنگاه که خداوند برای پیامبرش (ص) خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت و جامه دین کهنه و سکوت گمراهان شکسته و پست رُتبان با قدر و منزلت گردیده و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد و به خانه هایتان آمد، شیطان سر خویش را از مخفیگاه خود بیرون آورد و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می دهید، شما را به غضب واداشت و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود و جراحی التیام نیافته و پیامبر (ص) به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید و به راستی جهنم کافران را احاطه نموده است.

این کار از شما بعید بود و چطور این کار را کردید، به کجا روی آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش

روشن و احکامش درخشان و علائم هدایتش ظاهر و محرّماتش هویدا و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است و هر کس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ثُمَّ لَمْ تَلْبُثُوا إِلَىٰ رَيْثِ أَنْ تَشِيكُنَّ نَفَرَتَهَا وَيَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدْتَهَا وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسَوًا فِي أَرْغَاءٍ وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ وَنَضِيرٍ مِنْكُمْ عَلَىٰ مِثْلِ حَزِّ الْمَدَىٰ وَوَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحِشَاءِ.

وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟

بلی، قَدْ تَجَلَّىٰ لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْتِئْتُ.

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ!

أَغْلَبَ عَلَىٰ إِرْثِي؟

يَا بَنَ ابِي قُحَافَةَ!

أَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا إِرْثُ أَبِي؟

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَىٰ عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَيْرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ:

«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» وَ قَالَ:

«وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»،

آنگاه آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کرده و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید و برای اجابت ندای شیطان و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه

خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خورید و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید و ما باید بر این امور که همچون خنجر بزان و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید؟

برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم!

ای مسلمانان!

آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم. امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید «سلیمان از داود ارث برد» و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت:

«پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد» و فرمود:

«و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگرانند»؟

وَ قَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» وَ قَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».

وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةَ لِي وَ لَا أَرِثُ مِنْ أَبِي وَ لَا رِجْمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِأَيِّهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟

أَمْ هَلْ تَقُولُونَ:

إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟

أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟

أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟

فَدُونَكُهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ.

فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ وَ الرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ

إِذْ تَنْدِمُونَ وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ.

و فرموده:

«خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است» و می فرماید:

«هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید و این حکم حقّی است برای پرهیزگاران»؟

و شما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم؟

آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟

یا می گوئید:

اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟

آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی دانید؟

و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم آگاهترید؟

اینک این تو و این شتر، شتری مهار زده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد.

چه نیک داور است خداوند و نیکو دادخواهی است پیامبر و چه نیکو وعده گاهی است قیامت؟! و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند و پشیمانی به شما سودی نمی رساند و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوار کننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب جاودانه که را شامل می شود.

ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ.

فقالت:

يَا مَعْشَرَ النَّقِيبِ وَأَعْضَادَ الْمَلَّةِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعُمَيْرَةُ فِي حَقِّي وَالسَّنَةُ عَن ظِلَامَتِي؟

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ:

«الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَرَعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَعَجْلَانَ ذَا إِهَالِهِ وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَقُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَأَزَاوِلُ.

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟

فَخَطَبَ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَ

هُنَّ، وَاسْتَنْهَرَ فَنُّهُ وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ وَاطْلَمَتِ الْمَارِضُ لِغَيْبَتِهِ وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ وَاكْتَدَتِ الْأَمَالُ وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَامِثُهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ أُعْلِنَ بِهَا، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْتِيَّتِكُمْ وَفِي مُمَسَاكُمِ وَمُضِيَّ بِحُكْمٍ، يَهْتَفُ فِي أَفْتِيَّتِكُمْ هُتَافًا وَصُرَاخًا وَتِلَاوَةً وَالْحَانَا وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَقَضَاءٌ حَسْمٌ.

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

آنگاه رو به سوی انصار کرده و فرمود:

ای گروه نعباء و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟

آیا پدرم پیامبر نمی فرمود:

«حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود»، چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می باشد.

آیا می گوئید محمد (ص) بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار و درز دوخته آن شکافته و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید و ستارگان بی فروغ شد و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد و احترامی برای کسی پس از

وفات او باقی نماند.

به خدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه هایتان و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند و با تلاوت و خوانندگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی و قضائی است قطعی، خداوند می فرماید:

محمد (ص) پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری درگذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب بر می گردید و آن کس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمی رساند و خدا شکر کنندگان را پاداش خواهد داد».

ایها بنی قیله!

ء أَهَضُّمُ تُرَاثَ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَزَايِ مَنِّي وَ مَشِيَمَعٍ وَ مُتَّيِدِي وَ مَجْمَعٍ، تَلْبَسِيكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْحُبْرَةُ وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ الْمَادَاهِ وَ الْقُوَّةِ وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ، تَوَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا- تُجِيبُونَ وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا- تُغِيثُونَ وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ وَ النُّجْبَةِ الَّتِي انْتَجَبْتُمْ وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتُمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا نَبْرُحُ أَوْ تَبْرُحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْأَسْيَالِمْ وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ وَ خَضَعَتْ نُعْرَةُ الشُّرُكِ وَ سَيَكُنْتُ فَوْرَةَ الْأَفْكَ وَ خَمَيْدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ وَ هَيَدَّاتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَانِّي حِزْبُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَعْلَانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟

بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكُّوْا إِيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ

وَهُمْ يَخْرُجُ الرِّسُولِ وَهُمْ يَدْعُكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ، اتَّخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

أَلَا وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَابْتَعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَخَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ وَنَجَوْتُمْ بِالضِّيقِ مِنَ

السَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ.

ای پسران قبیله - گروه انصار - آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید و دارای نفرات و ذخیره اید و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده و گزینه هایی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!

با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدتها شدید و با امتها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد و پستان روزگار به شیر آمد و نعره های شرک آمیز خاموش شده و دیگک طمع و تهمت از جوش افتاد و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده و پس از آشکاری خود را مخفی گردانید و بعد از پیشقدمی

عقب نشستید و بعد از ایمان شرک آوردید.

وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند و خواستند پیامبر را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید.

آگاه باشید می بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده و کسی را که سزاوار زمامداری بود دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید از دهان بیرون ریختید و آنچه را فرو برده بودید باز گردانید، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است.

الَا- وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْحَدِّ ذَلِيلِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ وَلَكِنَّهَا فَيَضَهُ النَّفْسِ وَ نَفْتُهُ الْغَيْظِ وَ حَزْوَ الْقَنَاهِ وَ بَثَّةَ الصَّدْرِ وَ تَقْدِمَةَ الْحُجَّهِ، فَدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَقَبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقَبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ الْجَبَّارِ وَ سَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمَوْقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْإِفْتِدَاءِ.

فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ وَ أَنَا إِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْتِظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کامل بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، لیکن اینها جوشش دل اندوهگین و بیرون ریختن خشم و غضب است، آنچه قابل تحمل نیست و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت

زخم است و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد، متصل است.

آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی باز خواهند گشت من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار به سر می بریم.

فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان و قال:

يا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ!

لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَوْوْفًا رَحِيمًا وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزْوَنَاهُ وَحَدَنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ وَأَخَا الْفِكَكِ دُونَ الْأَخْلَاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَسَاعِدُهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ وَلَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ.

فَأَنْتُمْ عِزَّةُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُتَجَبُّونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا وَإِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وُفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ وَلَا مَصْدُودَةٍ عَنْ صِدْقِكَ.

وَاللَّهِ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَالرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَكَفَى بِهِ شَهِيدًا، أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا وَلَا عِقَارًا وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طَعْمِهِ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ».

آنگاه ابوبکر پاسخ داد:

ای دختر رسول خدا!

پدر

تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رؤف و رحیم و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمرند.

پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده و ما را به خیر راهنما و به سوی بهشت رهنمون بودید و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید.

و به خدا سوگند!

از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده و جز با اجازه او اقدام نکرده ام و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گویند و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود:

«ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌نهیم و آنچه از ما باقی می‌ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.»

وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ وَيُجَالِدُونَ الْمَرَدَّةَ الْفُجَّارَ وَذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي وَلَمْ أَسْتَبِدْ بِمَا كَانَ

الرَّأْيِ عِنْدِي وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي، هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَرَوِي عَنْكَ وَلَا نَدْخِرُ دُونَكَ وَأَنْتِ

سَيِّدَةُ أُمِّهِ أَبِيكَ وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يُدْفَعُ مَالُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا يُوضَعُ فِي فَرْعِكَ وَأَصْلِكَ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَاكَ أَبَاكَ (ص).

فَقَالَتْ:

سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ وَيَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَيَّ الْعُدْرَ إِعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَنَاطِقًا فَضْلًا، يَقُولُ:

«يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» وَ يَقُولُ:

«وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ».

و ما آنچه را که می خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود و تنها دست به این کار نازدم و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست و از تو دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امت پدرت و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائلت انکار نشده و از شاخه و ساقه ات فرو نهاده نمی گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم.

حضرت فاطمه (س) فرمود:

پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید و این کار بعد

از رحلت او شبیه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می اندازد و می فرماید:

- زکریا گفت:

خدایا فرزندی به من بده که «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد» و می فرماید:

«سلیمان از داود ارث برد».

بَيْنَ عَزٍّ وَ حَيْلٍ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذَّكَرَانِ وَ الْإِنَاثِ، مَا أَرَاخَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّظَنِّيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً، فَصَبِرُوا جَمِيعاً وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ.

فقال أبوبكر:

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ إِبْنَتُهُ، مَعِيدُنُ الْحِكْمَةِ وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةُ وَ رُكْنُ الدِّينِ وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابَكَ وَ لَا أَنْكِرُ خَطَايَاكَ، هُوَ لَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ وَ بَاتَّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبَدِّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

فالتفت فاطمه (س) الى النساء و قالت:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسِيرِعِهِ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيهِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا آسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَآخِذْ بِسَيْمِعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ وَ لَبْسُ مَا تَأَوَّلْتُمْ وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشْرْتُمْ وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اعْتَضْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَ اللَّهُ مَحْمَلُهُ ثَقِيلاً وَ غَبَةً وَ بِيلاً، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد و مقادیری که در ارث تعیین فرمود و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات

کافی داده، که بهانه های اهل باطل و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده و جز صبر زیبا چاره ای ندارم و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست.

ابوبکر گفت:

خدا و پیامبرش راست گفته و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد، راست می گوید، سخن حَقّت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند و آنان این حکومت را به من سپردند و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم و نه چیزی را برای خود برداشته ام و اینان همگی گواه و شاهدند.

آنگاه حضرت فاطمه (س) رو به مردم کرده و فرمود:

ای مسلمانان!

که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده و کردار زشت را نادیده میگیرید، آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دلهایتان تیرگی آورده و گوشها و چشمانتان را فراگرفته و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده و بد راهی را به او نشان داده و با بد چیزی معاوضه نمودید، به خدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده ها کنار رود و زیانهای آن روشن گردد، آنچه را که حساب نمی کردید برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

ثم عطف علی قبر النبّی (ص) و قالت:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَبْتَهُ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ

تَكْثِيرِ الْخُطْبُ

إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَابِلَهَا وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَ لَا تَغِبْ

وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَهُ عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبُ

أَبَدْتُ رِجَالٌ لَنَا نَجَوَى صُدُورِهِمْ لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا لَمَّا فُقِدَتْ وَ كُلُّ الْأَرْثِ مُعْتَصَبُ

وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.

هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما.

مردانی چند از امت تو همین که رفتی و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند و میراثمان دزدیده شد.

تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤْنِسُنَا فَقَدْ فُقِدَتْ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبُ

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفُنَا لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

ثم انكفأت (س) و امیرالمؤمنین (ع) يتوقع رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه، فلما استقرت بها الدار، قالت لاميرالمؤمنين (ع):

يَا بْنَ اَبِي طَالِبٍ!

إِشْتَمَلَتْ سِمْلَةَ الْجَنِينِ وَقَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِينِ، نَقَضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ

ریشُ الأَعزَلِ.

هَذَا إِذِ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ يَدِي تَزُنِي نِحْلَمَهُ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنَتِي! لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ الْفَيْئَةُ أَلَمَدُ فِي كَلَامِي حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَهُ نَصِيرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةَ وَ ضَلَّهَا وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطْمَةٍ وَ عُدْتُ رَاغِمَةً.

أَضْرَعَتْ حَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ حَدَّكَ، إِفْتَرَشْتَ الدُّنَابَ وَ افْتَرَشْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَ لَا أَعْنَيْتَ بَاطِلًا وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا وَ مِنْكَ حَامِيًا.

آنگاه حضرت فاطمه (س) به خانه بازگشت و حضرت علی (ع) در انتظار او به سر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی (ع) فرمود:

ای پسر ابوطالب!

همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده و در خانه اتهام به زمین نشسته ای، شاه پره‌ای شاهین را شکسته و حال آنکه پره‌ای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسر را از من گرفته است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج و کینه توز دیدم، تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند و مردم از یاریم چشم پوشی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالی که خشمم را فروبرده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه بازگشتم.

آن روز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی و امروز بر روی زمین

آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده و باطلی را از من دور نمی گردانی و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه این گونه سخن می گویم خداوندا عذر می خواهی و یاری و کمک از جانب توست.

وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَيَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمِيدُ وَوَهَنَ الْعُضُدُ، شَكَوَى إِلَى أَبِي وَعِيدُوا إِلَى رَبِّي، اَللَّهُمَّ اِنَّكَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَحَوْلًا وَاَشَدُّ بَأْسًا وَتَنَكِيلاً.

فقال اميرالمؤمنين (ع):

لَا وَيْلَ لَكَ، بَلِ الْوَيْلُ لِسَانِكَ، نَهْنَهْنَى عَنْ وُجْدِكَ، يَا اِبْنَ الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةِ النَّبُوَّةِ، فَمَا وَبَيْتُ عَنْ دِينِي وَ لَا اَخْطَا تُ مَقْدُورِي، فَاِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقِكَ مَضْمُونٌ وَ كَفَيْلِكَ مَأْمُونٌ وَ مَا اَعَدَّ لَكَ اَفْضَلُ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ، فَاخْتَسِبِي اَللَّهَ.

فقالت:

حَسْبِيَ اَللَّهُ وَ اَمْسَكَتِ.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت و بازویم سست شد، شکایتم به سوی پدرم بوده و از خدا یاری می خواهم، پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر و عذاب و عقابت دردناکتر است.

حضرت علی (ع) فرمود:

شایسته تو نیست که «وای بر من بگوئی»، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت!

از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حدّ توانم است، مضایقه نمی کنم. اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدان که روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن.

حضرت فاطمه (س) فرمود:

خدا مرا کافی است،

آنگاه ساکت شد.

وقایع پس از ایراد خطبه حضرت زهرا (س)

اثر خطبتها (س)

قال:

فلم یر بعد الیوم الذی قبض فیہ رسول اللہ (ص) أكثر باکیاً و لا باکیه من ذلک الیوم و ارتجت المدینة و صاح الناس و ارتفعت الأصوات من دار بنی عبدالمطلب و بعض دور المهاجرین و الأنصار. (۵۵۰)

تأثیر خطبه حضرت زهرا (س)

حضرت زهرا (س) نطق آتشین خویش را با کمال شجاعت، در مقابل چندین هزار جمعیت و حضور ابوبکر به پایان رسانید و با منطق محکم و مستدل خویش او را استیضاح نمود، نقشه های غاصبانه اش را فاش کرد. فضائل و کمالات خلیفه حقیقی اسلام را بیان داشت.

مجلس سخت متشنج شد. افکار عمومی حصار به نفع فاطمه (س) رای می داد. ابوبکر در بن بست سختی گیر کرد. اگر می خواست از افکار عمومی پیروی کند و فدک را به فاطمه برگرداند، دو محذور داشت:

اول اینکه:

فکر کرد اگر فاطمه (س) در این قضیه پیروز شد و سخنانش مورد تصدیق واقع گشت بیم آن می رود که فردا بیاید و خلافت را برای شوهرش مطالبه کند و باز هم خطابه خوانی را آغاز کند.

ابن ابی الحدید می نویسد:

به «علی بن فارقی» استاد مدرسه غریبه بغداد گفتم:

آیا فاطمه (س) در ادعایش صادق بود یا نه؟

گفت:

آری.

گفتم:

با اینکه ابوبکر او را صادق می دانست چرا فدک را به او رد نکرد؟!

استاد لبخندی زد و جواب خوبی داد، گفت:

اگر در آن روز فدک را به فاطمه می داد فردا برمی گشت و خلافت را برای شوهرش مطالبه می نمود و ابوبکر را از مقام خلافت عزل می کرد و چون قبلاً راستگو شناخته شده بود ممکن نبود عذری برایش آورده شود.

دوم اینکه:

اگر فاطمه (س) را تصدیق می کرد، باید به اشتباه خودش اعتراف نماید و بدین وسیله در آغاز خلافت جلو معترضین را باز گذارد و چنین

خطری برای دستگاه خلافت قابل تحمل نبود.

اما ابوبکر شخصی نبود که به این زودی ها از میدان در رود. البته این حوادث را قبلاً پیش بینی کرده بود.

فکر کرد در چنین اوضاع و شرائطی که زهرا (س) افکار عمومی ملت را تسخیر نموده، صلاح نیست با خشونت با وی رفتار شود، ولی در عین حال باید به استیضاح او پاسخ دهد و افکار عمومی را تخدیر نماید. پس چه بهتر، از همان برنامه سابق استفاده نماییم و عوام فریبی را از دست ندهیم و به عنوان دین و اجرای قوانین پیغمبر، فاطمه (س) را بکوییم و براثت خودمان را به اثبات رسانیم. ابوبکر فکر کرد به وسیله ظاهر سازی و طرفداری از دین می توان دلهای مردم عوام را تسخیر کرد. و با آن حربه می توان هر حقی، حتی خود دین را پایمال ساخت. آری به وسیله تظاهر به دین می توان با خود دین مبارزه کرد.

آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد

فلما بلغ ذلك أبا بكر قال لعمر:

تربت يداك!

ما كان عليك لو تركتني؟

فربما رفات الخرق و رتقت الفتق، ألم يكن ذلك بنا حق؟

فقال الرجل: قد كان في ذلك تضعيف سلطانك و توهين كفتك و ما اشفقت الا عليك.

قال:

ويلك!

فكيف بابنه محمد و قد علم الناس ما تدعو إليه و ما نجن لها من الغدر عليه.

فقال:

هل هي الا غمره انجلت و ساعه انقضت و كان ما قد كان لم يكن ... قلدني من يكون من ذلك.

قال فضرب يده على كتفه، ثم قال:

رب كربه فرجتها، يا عمر.

هنگامی که این اخبار به ابوبکر رسید به عمر گفت:

دست خالی باد!

چه می شد اگر مرا به حال خود می گذاشتی که شاید این گسیختگی را به نوعی التیام می دادم و مسئله تشنج آور پیش آمده

را به طوری اصلاح می کردم. آیا این برایمان بهتر نبود.

عمر گفت:

در این، تضعیف قدرت تو و سبکی مقام تو بود و من برای تو دلسوزی کردم!

ابوبکر گفت:

وای بر تو!

پس کلمات دختر محمد چه می شود که مردم همگی دانستند که او چه می خواهد و ما چه حيله ای برای او پنهان کرده ایم؟!

عمر گفت:

آیا بیش از یک تُندی بود که از بین رفت و آیا بیش از یک لحظه ای بود که گذشت؟ و مثل آنکه آنچه بوده اصلاً واقع نشده است و گناه آنچه که بود را بر عهده من بگذار!

راوی می گوید:

پس ابوبکر با دستش بر شانه عمر زد و گفت:

چه بسیار گرفتاری که تو آن را رفع نمودی!

خطاب تهدید آمیز ابوبکر به مردم

ثم نادى الصلاه جامعه، فاجتمع الناس و صعد المنبر، فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال:

أيها الناس، ما هذه الرعه و مع كل قاله أمنيہ؟ این کانت هذه الأمانی فی عهد نییکم؟

فمن سمع فليقل و من شهد فليتكلم، كلا بل هو ثعاله شهیده ذنبه. لعنه الله و قد لعنه الله. مرب لكل فتنه يقول:

كروها جذعه ابتغاء الفتنه من بعد ما هرمت، كام طحال أحب أهلها الغوى.

ألا لو شئت أن أقول لقلت و لو تكلمت لبحت و إني ساكت ما تركت، يستعينون بالصبيه و يستنهضون النساء.

و قد بلغنى - يا معشر الأنصار - مقاله سفهائكم، فوالله ان أحق الناس بلزوم عهد رسول الله أنتم، لقد جاءكم فاوئتم و نصرتم و أنتم اليوم أحق من لزوم عهده.

و مع ذلك فاغدوا على أعطياتكم، فإني لست كاشفاً قناعاً و لا باسطاً ذراعاً و لا لساناً إلا على من استحق ذلك، والسلام.

آنگاه اعلان کرد تا مردم اجتماع کنند و مردم جمع شدند و ابوبکر بر

فراز منبر رفته و پس از حمد و ثنای خدا گفت:

ای مردم، این چه حالتی است که با هر حرفی آرزویی است؟

این آرزوها در عهد پیامبرتان کجا بود.

پس هر کسی که شنیده بگوید و هر که شاهد بوده صحبت کند. بلکه این قضیه همچون قضیه روباهی می ماند که شاهدش دُمش بود! خدا او را لعنت کند و لعنت کرده است! ملازم هر فتنه ای است و می گوید:

«فتنه را بحال اولی برگردانید».

طالب فتنه است بعد از آن که کهنه شده همچون ام طحال می ماند که محبوبترین اهلش نزد او گمراه است.

آگاه باشید اگر خواسته باشم بگویم می گویم و اگر تکلم نمایم مطلب را آشکار می کنم. ولی تا زمانی که رهایم کرده باشند من سخن نمی گویم. از بچه ها کمک می گیرند و زنان را به یاری می طلبند.

ای انصار صحبت سفیهان شما به من رسیده است.

قسم به خدا سزاوارترین مردم به رعایت عهد رسول خدا شمائید. شما کسانی هستید که پیامبر به سوی شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری نمودید و امروز شما از همه سزاوارترید که عهد او را پاس دارید.

و بعد از این همه، فردا صبح برای گرفتن هدیه ها بیایید! من کسی هستم که پرده ای را نمی درم و دست و زبانی را بلند نمی کنم مگر بر کسی که سزاوار آن باشد!

استنکار أم سلمه

قال:

فأطلعت أم سلمه رأسها من بابها و قالت:

المثل فاطمه بنت رسول الله (ص) يقال هذا؟! و هي الحوراء بين الإنس، و الإنس للنفس! ربيت في حجور الأنبياء و تداولتها أیدی الملائكة و نمت في حجور الطاهرات و نشأت خیر منشأ و ربيت خیر مربی.

اتزعمون ان رسول الله (ص) حرم عليها ميراثه و لم يعلمها؟! و قد قال

اللَّهُ (له):

«و أنذر عشيرتك الأقربين».

افاندرها و جاءت تطلبه؟! و هي خيره النسوان و أم ساده الشبان و عديله (مریم) ابنه عمران (و حليله ليث الأقران)، تمت بايها رسالات ربه.

فوالله لقد كان يشفق عليها من الحر و القر، فيوسدها يمينه و يلحفها بشماله. رويدا! فرسول الله (ص) بمراى لغيركم و على الله تردون. فواها لكم و سوف تعلمون.

خطاب ام سلمه به مردم در دفاع از حضرت زهرا (س)

راوى گوید:

آنگاه ام سلمه سر خود را از حجره اش بیرون آورد و گفت:

آیا به مثل فاطمه ای که دختر رسول خداست این حرفها زده می شود؟! در صورتی که او حوریه ای بین انسانها و انس برای نفس پیامبر است.

در آغوش پیامبران تربیت یافته و نزد ملائکه دست بدست گردیده و در دامان زنان پاک رشد نموده و به بهترین وجهی در وجود آمده و به نیکوترین صورت تربیت شده است.

آیا گمان می کنید پیامبر میراثش را بر او حرام نموده و او را از این مسئله آگاه ننموده است؟

با اینکه خداوند به او فرموده:

«و خانواده نزدیک خود را از مخالفت احکام الهی بترسان». (۵۵۱)

آیا می شود پیامبر به فاطمه این مسئله را فرموده باشد ولی او مطالبه ارث نماید؟! و حال آنکه او بهترین زنان و مادر سرآمد جوانان و همتای مریم دختر عمران و همسر شیر شجاعان است.

فاطمه ای که با پدرش رسالتهای پروردگار پایان یافت.

قسم به خدا پیامبر نسبت به او در گرما و سرما دلسوزی می کرد و دست راست خود را زیر سر او می نهاد و روانداز او را دست چپش قرار می داد. عجله نکنید که پیامبر ناظر گمراهی شماست و بر خدا وارد می شوید. وای بر شما و به زودی خواهید دانست.

خطاب حضرت زهرا (س) به رافع و یادآوری غدیر

(ثم ولت، فأتبعها رافع بن رفاعه الزرقى فقال له:

يا سيده النساء، لو كان أبو الحسن تكلم فى هذا الأمر و ذكر للناس قبل أن يجرى هذا العقد، ما عدلنا به أحداً.

فقال له بردتها:

إليك عنى!

فما جعل الله لأحد بعد غدیر خم من حجه و لا عذر).

آنگاه حضرت (برخاست و) براه افتاد. رافع بن رفاعه بدنبال حضرت آمد و گفت:

ای برترین بانوان، اگر حضرت ابو الحسن در

رابطه با این مسئله قبل از این بیعتی که با ابوبکر شد، صحبتی می کرد و این مطلب را به مردم تذکر می داد، ما شخص دیگری را به جای او نمی پذیرفتیم!

حضرت با حالت غضب به او فرمود:

از من دور شو، خداوند بعد از واقعه غدیر خم برای احدی دلیل و عذری باقی نگذارده است!

سقیفه مقدمه غضب خلافت

حضور زهرا (س) در حجه الوداع و غدیر خم

جنب و جوش فوق العاده ای که «مدینه» را در کام خود فرو برده بود، به این خاطر بود که پیامبر عالیقدر اسلام (ص) اعلام داشت می خواهد حج وداع انجام دهد. خبر انجام آخرین حج پیامبر (ص) مردم شهر را به تحریک و رفت و آمدهای شتاب آمیزی واداشت و قبایل و چادرنشینهای اطراف را هم تا آنجا که از این دعوت اطلاع یافته بودند، به داخل شهر کشاند. مدینه شاهد روزهای شادی و شکوهمندی بود.

آنان که دعوت پیامبر (ص) را دریافت کرده بودند، از شهرها و نقاط مختلف بلاد اسلامی و حجاز دسته دسته به «مدینه» شتافته و آنگاه که با شهر انباشته از جمعیت روبه رو شدند، در اطراف شهر چادر زدند و اسکان یافتند تا در مراسم حج در کنار رسول خدا شرکت جسته و مناسک حج را از فرستاده خدا آموخته و عملی گردانند.

دوشنبه پنجم ذیقعده سال دهم هجرت است، بیست و سه سال از رسالت پیامبر گذشته و حضرتش در بهار شصت و سومین سال زندگی خود قرار دارد. او در مدینه غسل انجام داد، دو قطعه پارچه ساده را به عنوان لباس به تن پوشاند و در حالی که محاسن را شانه زده و بدن را خوشبو نموده و چون نگینی درخشان

در میان اعضاء خانواده، یاران مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان قدم برمی داشت، مدینه را ترک گفت.

پیامبر (ص) نماز ظهر را در مسجد مدینه به جماعت برگزار کرد، اما نماز عصر را در مسجد «شجره» که آن روز تا شهر ده کیلومتر فاصله داشت، به جای آورد و در حالی که جامه های احرام را به تن کرده بود، از جلو یاران و همراهان که تعداد آنان به نود یا یکصد و بیست و چهار هزار تن می رسید، (۵۵۲) بیابان سوزان حجاز را لیبیک گویان به شوق دیدار کعبه پیش گرفتند.

آهنگ درهم پیچیده زنگ شترهایی که کاروانیان را حرکت می دهند، در سکوت شب صحرا، آوای دلرامی را پدید آورده است.

ماه، در شبهای اوائل ماه، زود به آغوش غروب می خرامد و شب را در سکوت مطلق فرو می برد تا «شیران روز» که اکنون «زاهدان شب» گردیده اند، با نور ضمیر خویش به اوراق کتاب هستی بنگرند و زمزمه شبانه آنان را از خاک به افلاک اوج دهد.

کاروان حج به پیشوایی محمد (ص) راه مکه را ادامه می دهد. زمینهای ریگزار و خاموش حجاز زیر پای هزاران مرد و زن که لیبیک آنان به طور بی سابقه ای فضا را پر کرده است، می لرزد و راهیان این سفر تاریخی، ضمن اینکه در هر منزلگاهی برای استراحت و خوردن غذا توقفی دارند، به راه ادامه می دهند.

فاصله مدینه تا مکه حدود نود فرسنگ است، کاروانها به طور معمول این فاصله را ده روز می پیمودند. این کاروان عظیم هم، در حالی که دوشنبه از مدینه بیرون آمده، پس از پنج روز راه پیمائی، صبحگاه پنجشنبه روز ششم به «ابواء» رسید. سرزمین «ابواء» برای پیامبر (ص)

حساب دیگری دارد، بوی دیگری می دهد. آن زمین سالها قبل «آمنه» مادر محمد (ص) را در آغوش پنهان ساخته و اکنون رسول خدا بر تربت مادر رسیده و با چند قطره اشک مزار مادر را شستشو می دهد و اندکی بیش از سایر منازل، اقامت می کند تا مهر مادر را پاس دارد.

پیامبر دوست می دارد اندکی بیشتر هم بر مزار مادر توقف کند، اما رسالت عظیم تر حج، این فرصت را از او می گیرد و ناچار از آن منزل حرکت می کند و همچنان این سالار بزرگ بر هدایت همراهان به راه شبانه روزی ادامه می دهد.

کاروان عظیم حج هزاران نفری رسول خدا که فاطمه اطهر (س)، همسران پیامبر، اسماء دختر عمیس و زنان دیگری در آن حضور دارند، فرسنگها راه را پشت سر گذاشت. در حالی که شترانی را هم برای قربانی از مدینه همراه خود آورده بودند. آنها خسته و فرسوده به نظر می رسیدند، پس از عبور از سرزمین «جحفه» شب یکشنبه، چهارم ذیحجه، در منزلگاه «ذی طوی» که در نزدیکی مکه قرار داشت، توقفی کردند و پس از ادای نماز صبح همان روز، از گردنه ی «کواء» وارد مکه شدند، از درب «بنی شیبه» به مسجدالحرام آمدند و به اعمال حج پرداختند. (۵۵۳)

پیامبر (ص) و کاروان همراه، طواف کردند، نماز خواندند، سعی صفا و مروه انجام دادند، از زمزم نوشیدند، دعای فراوانی سر دادند و به این ترتیب اعمال عمره آنان تازه پایان یافته بود که علی (ع) هم پس از مأموریت «یمن» برای شرکت در مراسم حج رسول خدا، که از آن با اطلاع بود، خود را به مکه رسانید و پس از انجام اعمال به ملاقات رسول خدا (ص)

و فاطمه (س) شتافت. (۵۵۴) این کاروان از روز یکشنبه تا پنجشنبه هشتم ذیحجه به مدت چهار روز در مکه توقف داشت، بعد از ظهر همان روز، که «یوم ترویبه» نام دارد افراد، در حالی که غسل کرده و لباس احرام به تن پوشیده بودند، برای اعمال حج روانه سرزمین «منی» شدند و پس از توقف در «منی» صبح روز نهم ذیحجه، به بیابان عرفات وارد گردیدند. (۵۵۵)

سخنرانی پیغمبر (ص) در عرفات، یک منشور عمیق اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی است که آن را شمرده شمرده ایراد می فرموده، گاهی توقفی می کرده و حتی برای اینکه همه هزاران مخاطب، همه مطالب را بشنوند «ربیع بن امیه بن خلف» گفتار او را با صدای بلند و به طور شمرده برای دیگران تکرار می کرد.

فرازهائی از آن خطابه مهم به این ترتیب است:

- ای مردم!

به سخن من درست گوش فرا دهید، شاید بعد از این، در این مکان دیگر مرا نبینید و آخرین دیدار من با شما در این مکان باشد!

- ای مردم!

شما می دانید، این سرزمین، این ماه و این روز، همه محترمند و خداوند هم جان و مال همگان را محترم شمرده و هیچ کس حق تجاوز به مال و جان کسی را ندارد.

- ای مردم!

درباره رعایت حق زنان به شما سفارش می کنم، آنان امانتهای الهی در دست شما می باشند، از آنان کامجویی می کنید، خداوند آنان را برای شما حلال گردانیده و درباره لباس و خوراک و خوشرفتاری نسبت به آنان نباید هیچ گونه مسامحه ای داشته باشید.

- ای مردم!

مسلمان برادر مسلمان است و هرگز نباید درباره او غیبت و حيله و خیانت روا دارد و در جان و مال

او تجاوز نماید.

- ای مردم!

مبادا بعد از من راه کفر و گمراهی را پیش گیرید و به راه اختلاف و سرگردانی روی آورید، زیرا من برای پس از خود، دو یادگار به جای می گذارم که اگر بدان پناه برید هرگز گمراه نخواهید شد.

آن دو یادگار: کتاب خداوند و عترت من که اهل بیت می باشند، هستند. (۵۵۶)

باری، سخنرانی پیامبر (ص) در عرفات پایان یافت، در طی آن دوازده بار اللهم اشهد گفت و خداوند را در آن سرزمین مقدس به گواهی خواند و در فاصله های سخن، که «ربیعہ» آن را جمله جمله به گوش افراد می رسانید، در جواب رسول خدا، که می فرمود:

«أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»

آیا من رسالت خود را انجام دادم؟

«هزاران مرد و زن مسلمان حاضر در صحرای عرفات، سخنان و انجام رسالت رسول خدا (ص) را تأیید کردند و پیغمبر (ص) سفارش کرد، این مطالب را افراد حاضر وقتی به شهر و دیار خود برگشتند به دیگران هم برسانند.»

پیامبر (ص) در «منی» و پس از آن هم سخنرانی ها و مطالبی برای همراهان بیان داشته است، اما چیزی که دل همراهان، را غم آلود ساخته، آن جمله رسول خداست:

«در این مکان دیگر مرا نخواهید دید!»

از سوی دیگر یک گروه چهارده نفری از کفار و منافقین هم در صدد قتل پیامبر (ص) برمی آیند و می خواهند به وسیله آب مسموم، یارم دادن شتر آن حضرت در کوه ها، وجود نازنیش را از میان بردارند که با عنایت خداوند موفق نمی شوند. (۵۵۷)

به هر حال، اعمال حج پایان می یابد و پس از چند روز پیامبر (ص) و همراهان و همه حاجیان مکه را ترک می گویند و راه وطن را پیش می گیرند. در بازگشت.

در سر هر کسی سودائی است، اما رسول خدا به آینده می اندیشد، او برای امت بسیار زحمت کشیده و شدیداً نگران است.

قرآن کریم مسئله دلسوزی و عشق و علاقه پیامبر به اسلام و امت مسلمان را با تعبیر «... عزیز علیه ما عتتم، حریص علیکم بالمؤمنین رئوف رحیم» (۵۵۸) بیان فرموده است.

وجود رسول خدا رحمت است، ناراحتی آینده امت بر قلب او سنگینی می کند و برای نجات و آسایش امت حرص شدید و تلاش فراوان دارد. رسول خدا، برای پس از خود و آینده اسلام عزیز نگران است، او هیچگاه امت را بدون سرپرست نمی گذاشت. در سال هفتم هجرت هم که برای شرکت در جنگ خیبر موقتاً مدینه را ترک می گفت:

«سباع بن عرفطه غفاری» را جانشین قرار داد. (۵۵۹)

در سال نهم هجرت نیز وقتی برای «جنگ تبوک» رفت، علی (ع) را به جانشینی خود در مدینه برگزید اما پس از سفر ابدی و غیبت همیشگی خود، برای امت اسلامی چه باید کرد؟

کاروان عظیم حجاجی که مکه را ترک گفته به سوی مدینه به راه خود ادامه می دهد. چند روزی راه را پشت سر گذاشته و آهنگ درای (۵۶۰) کاروان در فضا در هم می پیچد. آفتاب چون آتش بر لخته سنگها و ماهورها می بارد و چهره های زنان و مردانی را که در رکاب پیامبر (ص) حج گزارده اند و اکنون رنج سفر را بر خود هموار می کنند، می سوزاند.

اصل مسئله جانشینی پیامبر (ص) به عنوان استمرار رسالت، برای خود آن حضرت روشن است، زیرا خداوند از قبل تکلیف را مشخص کرده و آیه تبلیغ هم بدان گواهی می دهد، بلکه مشکل در شیوه و زمان تعیین موضوع جانشینی

است که ناگاه اطرافیان رسول خدا مشاهده می کنند، چهره او برافروخته می شود، انقلاب روحی به او دست می دهد و عرق از پیشانی بلندش بر رخسار سرازیر می گردد.

اینجا سرزمین پهناور «جحفه» است.

در بخشی از دامنه آن گودال بزرگ آبی قرار دارد، که به آن «غدیر» گفته می شود. نزدیک ظهر روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجرت است و سابقه آثار و علائم وحی که به پیامبر (ص) نازل می شد، برای یاران و اطرافیان، سابقه شناخته شده بود.

به همین دلیل وقتی آن حالت را در وجود نازنین رسول گرامی اسلام مشاهده کردند، با اشاره او شترش را خوابانیدند. نغمه آسمانی سر رسیده است:

ای پیامبر!

آنچه از خداوند بر تو نازل گردیده، ابلاغ کن. اگر چنین نکنی رسالت الهی را انجام نداده ای، بیم نداشته باش، خداوند تو را از مردم حفظ می کند. (۵۶۱)

کاروان متوقف شد و چه جای مناسبی! سر سه راهی مدینه و مصر و عراق، اگر جای دیگر می شد، مصریان و عراقیان بی خبر جدا می شدند... اینجا «غدیر خم» است... همگان از گودال آب وضو گرفتند و در آن دامنه پاک و صاف صحرا نماز ظهر را به امامت رسول خدا به جای آوردند. به دستور پیامبر (ص) افرادی را که جلو رفته بودند بازگرداندند و دنباله روهای قافله هم سر رسیدند و توقف کردند، در دامنه غدیر جمعیت انبوهی تا یکصد و بیست هزار نفر گرد آمده است.

پیغمبر (ص) می خواهد سخنرانی کند و پیام مهمی را ابلاغ نماید. از جهاز شترها منبر بلندی ساختند پیامبر بر بالای آن قرار گرفت و به سخنرانی پرداخت، تقریباً مضمون سخنرانی «عرفات» تکرار شد و افرادی که در نقطه های مختلف آن

دریای جمعیت زن و مرد مستقر شده بودند، همه مطالب رسول خدا را به گوش همگان می رساندند.

پیامبر (ص) حمد و ثنای الهی را انجام داد، از حاضران برای رسالت و ولایت خویش اقرارهای متعدد گرفت و آنگاه در حالی که علی (ع) را بر بالای منبر نزد خود، یک پله پائین تر قرار داده بود، فرمود:

«ای مردم!

آیا من نسبت به اهل ایمان، از خود آنها ولایت بیشتری دارم؟» همگان فریاد برداشتند:

«همین طور است، ای رسول خدا.»

آنگاه رسول خدا (ص) ادامه داد:

«من کنت مولاه، فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.» (۵۶۲)

هر کس من مولای او هستم. این علی (ع) هم مولای اوست.

خدایا!

دوست بدار آنکه علی (ع) را دوست بدارد و دشمن بدار، با آن که با علی (ع) در ستیزد ...

سخنرانی رسول خدا (ص) که با فاصله و شمرده صورت می گرفت و احياناً افراد در آن میان سؤالهایی هم می کردند، حدود چهار ساعت طول کشید و افرادی که لب به «حجرالاسود» گذاشته و عموماً در زمزم حرم جان شسته و صفای «صفا» را به جان خریده بودند، آن را استماع کردند!

در صحرای سوزان «غدیر» شور و حال بهشتی بوده و در خیمه خلافت علی (ع)، که سه روز در آن سرزمین برافراشته بود، شکوه و جلال مقدسی موج می زد. هلهله شادی در فضا اوج می گرفت و افراد دسته دسته بدان وارد می شدند و ضمن تبریک، دست علی (ع) را به بیعت می فشردند.

از افراد سرشناسی که جلوتر از دیگران تبریک گفتند و بیعت کردند، عبدالله بن قحافه (ابوبکر)، عمر به خطاب، طلحه بن عبدالله، زبیر بن عوام و عبدالله بن عباس را می توان نام

برد، که ابوبکر و عمر در حالی که دست علی (ع) را در دست گرفته بودند، می گفتند:

«به به، ای پسر ابوطالب، به تو تبریک می گوئیم، که مولای هر مرد و زن مسلمان شده ای.» (۵۶۳)

آنگاه هم که خطابه پیامبر (ص) به پایان می رسید و موضوع مهم خلافت علی (ع) تثبیت می گردید، آیه قرآن نازل شد:

«امروز کافران از اینکه به دین شما زبانی رسانند، مأیوس گردیدند، شما از آنان نترسید، از من بیم به دل داشته باشید، امروز دین شما را به سر حد کمال رساندم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان بهترین آئین برگزیدم.» (۵۶۴)

سرانجام کاروان عظیم یکصد و بیست هزار نفری که مدت سه شبانه روز در «غدیر خم» توقف نموده بود، پس از اینکه به نعمت والای ولایت و امامت دست یافت به صورت گروههای مختلف راهی دیار خود گردیدند.

رسول خدا (ص) با یک دنیا شادی فریاد برداشت:

«یوم غدیر خم، افضل اعیاد امتی ...» (۵۶۵)

روز عید غدیر خم، از بهترین عیدهای امت من است.

رحلت رسول اکرم (ص)

اشاره

آخرین لحظات عمر پیامبر (ص) و حالات حضرت زهرا (س)

اضطراب و دلهره سراسر «مدینه» را فرا گرفته بود.

یاران پیامبر با دیدگانی اشکبار و دلهایی آکنده از اندوه دور خانه پیامبر گرد آمده بودند، تا از سرانجام بیماری پیامبر آگاه شوند. گزارشهایی که از داخل خانه به بیرون می رسید، از وخامت وضع مزاجی آن حضرت حکایت می کرد و هر نوع امید به بهبودی را از بین می برد و مطمئن می ساخت که جز ساعاتی چند، از آخرین شعله های نشاط زندگی پیامبر باقی نمانده است.

گروهی از یاران آن حضرت علاقمند بودند که از نزدیک رهبر عالیقدر خود

را زیارت کنند، ولی وخامت وضع پیامبر اجازه نمی داد در اطافی که وی در آن بستری گردیده بود؛ جز اهل بیت وی، کسی رفت و آمد کند.

دختر گرامی و یگانه یادگار پیامبر، فاطمه (س)، در کنار بستر پدر نشسته بود و بر چهره نورانی او نظاره می کرد. او مشاهده می نمود که عرق مرگ، به سان دانه های مروارید، از پیشانی و صورت پدرش سرازیر می گردد. زهرا (س)، با قلبی فشرده و دیدگانی پر از اشک و گلوی گرفته، شعر زیر را که از سروده های ابوطالب (ع) درباره پیامبر (ص) عالیقدر بود، زمزمه می کرد و می گفت:

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال ایتامی عصمه للارامل

چهره روشنی که به احترام آن، باران از ابر درخواست می شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبانان بیوه زنان است.

در این هنگام، پیامبر دیدگان خود را گشود و با صدای آهسته به دختر خود فرمود:

این شعری است که ابوطالب درباره ی من سروده است؛ ولی شایسته است به جای آن، آیه زیر را تلاوت نمائید:

«و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یتقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی الشاکرین» (۵۶۶)

محمد پیامبر خدا است و پیش از او پیامبرانی آمده اند و رفته اند. آیا هرگاه او فوت کند و یا کشته شود، به آئین گذشتگان خود باز می گردید؟

هر کس به آئین گذشتگان خود باز گردد خدا را ضرر نمی رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد. (۵۶۷)

پیامبر (ص) با دختر خود سخن می گوید:

تجربه نشان می دهد که عواطف در شخصیت های بزرگ، بر اثر تراکم افکار و فعالیت های زیاد، نسبت به فرزندان خود کم فروغ می گردد. زیرا اهداف بزرگ و افکار جهانی،

آنچنان آنان را به خود مشغول می سازد که دیگر عاطفه و علاقه به فرزندان، مجالی برای بروز و ظهور نمی یابد؛ ولی شخصیت‌های بزرگ معنوی و روحانی از این قاعده مستثنی هستند. آنان با داشتن بزرگترین اهداف و ایده های جهانی و مشاغل روزافزون، روح وسیع و روان بزرگی دارند، که گرایش به یک قسمت، آنها را از قسمت دیگر باز نمی دارد.

علاقه پیامبر به یگانه فرزند خود، از عالیترین تجلی عواطف انسانی بود تا آنجا که پیامبر هیچگاه بدون وداع با دختر خود، مسافرت نمی کرد و هنگام مراجعت از سفر قبل از همه به دیدن او می شتافت. در برابر همسران خود، از وی احترام شایسته ای به عمل می آورد و به یاران خود می فرمود:

«فاطمه پاره تن من است.

خشنودی وی خشنودی من و خشم او خشم من است». (۵۶۸)

دیدار زهرا، او را به یاد پاکترین و عطوفترین زنان جهان، «خدیجه» می انداخت که در راه هدف مقدس شوهر، به سختیهای عجیبی تن داد و ثروت و مکت خود را در آن راه بذل نمود.

در تمام روزهایی که پیامبر بستری بود، فاطمه (س) در کنار بستر پیامبر نشسته و لحظه ای از او دور نمی شد. ناگاه پیامبر به دختر خود اشاره نمود که با او سخن بگوید. دختر پیامبر قدری خم شد و سر را نزدیک پیامبر آورد. آنگاه پیامبر با او به طور آهسته سخن گفت. کسانی که در کنار بستر پیامبر بودند، از حقیقت گفتگوی آنها آگاه نشدند. وقتی سخن پیامبر به پایان رسید، زهرا سخت گریست و سیلاب اشک از دیدگان او جاری گردید. ولی مقارن همین وضع، پیامبر بار دیگر به او اشاره نمود و آهسته با او

سخن گفت. این بار زهرا با چهره ای باز و قیافه ای خندان و لبان پر تبسم سر برداشت.

وجود این دو حالت متضاد در وقت مقارن، حضار را به تعجب واداشت.

آنان از دختر پیامبر خواستند که از حقیقت گفتار پیامبر آگاهشان سازد. زهرا فرمود:

من راز رسول خدا را فاش نمی کنم.

پس از درگذشت پیامبر (ص)، زهرا (س) روی اصرار «عایشه»، آنان را از حقیقت ماجرا آگاه ساخت و فرمود:

پدرم در نخستین بار مرا از مرگ خود مطلع نمود و اظهار کرد که من از این بیماری بهبودی نمی یابم. برای همین جهت به من، گریه و ناله دست داد، ولی بار دیگر به من گفت که تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت من، به من ملحق می شوی. این خبر به من نشاط و سرور بخشید، فهمیدم که پس از اندکی به پدر ملحق می گردم. در آخرین لحظه های زندگی، چشمان خود را باز کرد و گفت:

برادرم را صدا بزید تا بیاید در کنار بستر من بنشیند. همه فهمیدند مقصودش علی (ع) است.

علی (ع) در کنار بستر وی نشست، ولی احساس کرد که پیامبر (ص) می خواهد از بستر برخیزد. علی (ع) پیامبر (ص) را از بستر بلند نمود و به سینه خود تکیه داد. (۵۶۹)

چیزی نگذشت که علائم احتضار، در وجود شریف او پدید آمد.

شخصی از ابن عباس پرسید، پیامبر (ص) در آغوش چه کسی جان سپرد. ابن عباس گفت:

پیامبر گرامی (ص) در حالی که سر او در آغوش علی (ع) بود، جان سپرد. همان شخص افزود که عایشه مدعی است که سر پیامبر (ص) بر سینه او بود که جان سپرد. ابن عباس گفته او را تکذیب کرد و

گفت:

پیامبر (ص) در آغوش علی (ع) جان داد. و علی و برادر من، فضل او را غسل دادند. (۵۷۰)

امیر مؤمنان (ع)، در یکی از خطبه های خود به این مطلب تصریح کرده می فرماید:

«و لقد قبض رسول الله و ان رأسه لعلی صدری ... و لقد ولیت غسله و الملائکه اعوانی». (۵۷۱)

پیامبر (ص) در حالی که سر او بر سینه من بود، قبض روح شد. من او را در حالی که فرشتگان مرا یاری و کمک می کردند، غسل دادم.

گروهی از محدثان نقل می کنند که:

آخرین جمله ای که پیامبر (ص) در آخرین لحظات زندگی خود فرمود، جمله ی «لا، مع الرفیق الاعلی» بوده است.

گویا فرشته وحی او را در موقع قبض روح مخیر ساخته است که بهبودی یابد و بار دیگر به این جهان بازگردد و یا می خواهد به سرای دیگر بشتابد و با کسانی که در آیه زیر به آنها اشاره شده، به سر ببرد.

«فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقاً» (۵۷۲)

آنان با کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت بخشیده؛ از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و اینها چه نیکو دوستان و رفیقانی هستند.

پیامبر این جمله را فرمود و دیدگان و لبهای وی روی هم افتاد. (۵۷۳)

مشاهدات عایشه در آخرین لحظات زندگی پیامبر (ص)

عن عائشه ان رسول الله (ص) دعا فاطمه ابنته فسارها فبكت، ثم سارها فضحكت.

فقلت عائشه: فقلت لفاطمه:

ما هذالذي سارك به رسوله الله (ص) فبكيت ثم سارك فضحكت؟

قالت:

سارني فاخبرني بموته فبكيت، ثم سارني فاخبرني اني اول من يتبعه من اهل فضحكت و في روايه اخري: ثم سارني ثانيا و اخبرني اني سيده نساء اهل الجنة فضحكت. (۵۷۴)

عایشه می گوید:

آخر عمرش حضرت فاطمه را به حضورش فراخواند و لحظاتی به نجوا و صحبت محرمانه پرداخت، من از دور دیدم که حضرت فاطمه (س) نخست گریه کرد و سپس خندید. من از این کار تعجب کرده و از دختر پیامبر (ص) پرسیدم:

یا فاطمه!

با پیامبر خدا چه صحبتی کردید که اول گریه کردی و سپس خندیدی؟

او از فاش کردن موضوع مذاکره خودداری کرد، ولی پس از رحلت پیامبر خدا (ص) چون از وی دوباره خواستم که آن را بگوید، فرمودند:

پدرم در مرحله نخست، از رحلت خود به من خبر داد و لذا گریه کردم، ولی سپس به من فرمود:

اولین کسی که از خانواده ام به من ملحق می شود تو هستی، لذا خنده نمودم. در یک روایت دیگر فرمودند:

تو سیده و سرور زنان اهل بهشتی و از این جهت خوشحال شدم.

رحلت نبی مکرم اسلام (ص)

بر طبق روایات مشهور میان محدثین شیعه، رحلت رسول خدا (ص) در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر اتفاق افتاد، ولی مشهور نزد اهل سنت آن است که آن مصیبت بزرگ در روز دوازدهم ربیع الاول واقع شد و در آن موقع شصت و سه سال از عمر شریف آن حضرت گذشته بود.

و چون امیرالمؤمنین (ع) طبق وصیت رسول خدا (ص) خواست بدن آن حضرت را غسل دهد، فضل بن عباس را طلبید تا به او کمک کند و بدو دستور داد چشمان خود را ببندد و آب به دست علی (ع) بدهد و بدین ترتیب علی (ع) جنازه را غسل داد و حنوط و کفن کرد، سپس به تنهایی بر او نماز خواند، آنگاه از خانه بیرون آمده و رو به مردم کرد و گفت:

- همانا

پیغمبر (ص) در زندگی و پس از مرگ امام و پیشوای ماست اکنون دسته دسته بیاید و بر او نماز بخوانید و پس از انجام این کار عباس بن عبدالمطلب شخصی را به نزد ابوعمیده جراح که برای مردم مکه قبر می کند فرستاد تا او کار حفر قبر آن حضرت را به عهده گیرد و در همان اتافی که پیغمبر (ص) از دنیا رفته بود قبری حفر کرده و همانجا آن حضرت را دفن کردند.

و چون هنگام دفن شد انصار مدینه از پشت خانه صدا زدند:

یا علی برای خدا حق ما را نیز در این روز فراموش نکن و اجازه بده تا یکی از ما نیز در دفن رسول خدا شرکت جوید و ما نیز از این افتخار سهم و نصیبی ببریم. علی (ع) اجازه داد اوس بن خولی - که یکی از شرکت کنندگان در جنگ بدر و از بزرگان قبیله بنی عوف بود - در مراسم دفن آن حضرت شرکت جوید و چون اوس بن خولی به داخل خانه آمد علی (ع) بدو فرمود:

- تو در میان قبر برو و علی (ع) جنازه رسول خدا (ص) را برداشته بر دست او نهاد و اوس جنازه را در قبر نهاد و چون روی زمین قبر قرار گرفت بدو فرمود:

اکنون بیرون آی، سپس خود امیرالمؤمنین (ع) داخل قبر شد و بند کفن را از طرف سر باز کرد و گونه مبارک رسول خدا (ص) را روی خاک نهاد و لحد چیده خاک روی قبر ریختند و بدین ترتیب با یک دنیا اندوه و غم بدن مطهر رسول خدا (ص) را در خاک دفن کردند.

سقیفه و غصب خلافت

نشست اسفبار در سقیفه بنی ساعده

چون رسول

خدا (ص) رحلت فرمود، انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و گفتند:

پیامبر (ص) از دنیا رفت. سعد بن عباده به پسرش قیس یا یکی دیگر از پسران خود گفت:

من به علت بیماری نمی توانم سخن خود را به اطلاع مردم برسانم، تو سخن مرا گوش بده و با صدای بلند برای مردم بازگو کن تا مردم بشنوند. سعد سخن می گفت و پسرش می شنید و با صدای بلند تکرار می کرد تا به گوش قوم خود برساند. از جمله سخنان او پس از حمد و ثنای الهی این بود:

همانا شما را سابقه ای در دین و فضیلتی در اسلام است که برای هیچ قبیله ای در عرب نیست. رسول خدا (ص) ده سال و اندی میان قوم خویش درنگ کرد و آنان را به پرستش خداوند رحمان و دور افکندن بتها فراخواند. از قوم او جز گروهی اندک ایمان نیاوردند و به خدا سوگند!

که نمی توانستند از رسول خدا (ص) حمایت کنند و دین او را قدرت بخشند و دشمنانش را از او دور سازند، تا آنکه خداوند برای شما بهترین فضیلت را اراده فرمود و کرامت را به شما ارزانی داشت و شما را به آیین خود مخصوص گردانید و ایمان به خود و فرستاده اش و قوی ساختن دین خود و جهاد با دشمنانش را برای شما روزی کرد. شما بودید سخت ترین مردم نسبت به آنهایی که از دین او سرپیچی کردند و از دیگران بر دشمن او سنگین تر بودید، تا سرانجام خواه ناخواه فرمان خدا را پذیرا شدید و دوردستان هم با خضوع و فروتنی سر تسلیم فرود آوردند و خداوند وعده خویش را برای پیامبرتان آورد و اعراب در

مقابل شمشیرهای شما رام شدند، آنگاه خداوند تعالی او را بمیراند در حالی که رسول خدا (ص) از شما راضی و دیده اش به شما روشن بود، اینک استوار بر این حکومت دست یازید که شما از همه مردم بر آن سزاوارترید.

آنان جملگی پاسخ دادند:

که سخن و اندیشه ی تو صحیح است و ما از آنچه تو فرمان دهی سرپیچی نخواهیم کرد و تو را عهده دار این حکومت می کنیم که برای ما بسنده ای و مؤمنان شایسته نیز به آن راضی هستند.

سپس در میان خود گفتگو کردند و گفتند:

اگر مهاجران قریش این را نپذیرند و بگویند ما مهاجران و نخستین یاران پیامبر (ص) و عشیره و دوستان او هستیم و به چه دلیلی پس از رحلت او در خصوص حکومت با ما ستیزه می کنید؟ چه باید کرد؟

گروهی از انصار گفتند:

در این صورت خواهیم گفت امیری از ما و امیری از شما باشد و به هیچ کاری غیر از آن هرگز رضایت نخواهیم داد، که حق ما در پناه دادن و یاری رساندن (به رسول خدا) همانند حق ایشان در هجرت است.

در کتاب خدا آنچه برای ایشان آمده است برای ما نیز آمده است و هر فضیلتی را که برای خود شمارش کنید ما هم نظیر آن را برای خود بر خواهیم شمرد و چون عقیده نداریم که حکومت مخصوص ما باشد در نتیجه خواهیم گفت:

امیری از ما و امیری از شما.

سعد بن عباد گفت:

این آغاز سستی است.

در این زمان ابوبکر به اتفاق همراهان خود عمر و ابو عبیده در سقیفه حاضر و به دقت گفتگوی انصار را زیر نظر داشتند. عمر برخاست تا سخن بگوید و شرایط را برای

ابوبکر مهیا کند، او نگران بود (ابوبکر) از گفتن برخی از مسائل خودداری کند. چون عمر اراده سخن کرد ابوبکر او را از کلام بازداشت و گفت:

آرام بگیر، سخنان مرا گوش کن و پس از سخنان من آنچه را در نظرت رسید بگو.

ابوبکر پس از تشهد گفت:

همانا خداوند (جل ثناؤه) محمد را با هدایت و دین حق مبعوث فرمود، او مردم را به اسلام فراخواند، دلها و اندیشه هایمان ما را بر آنچه ما را بر آن فرامی خواند، متوجه کرد و ما گروه مسلمانان مهاجر نخستین مسلمانان بودیم و مردم دیگر در این خصوص پیروان ما هستند، ما عشیره رسول خدا و گزیده ترین اعراب از لحاظ نژاد و نسب هستیم، هیچ قبیله ای در عرب نیست مگر اینکه قریش را بر آن و در آن حق ولادت است، شما هم انصار خدایید و شما رسول خدا را یاری دادید، وانگهی شما وزیران و یاوران پیامبر (ص) هستید و بر طبق فرمانی که در کتاب خدا آمده است برادران ما و شریکهای ما در دین و در هر خیری که در آن باشیم، هستید و محبوبترین و گرامی ترین مردم نسبت به ما بوده و هستید سزاوارترین مردم به قضای خداوند و شایسته ترین افرادی هستید که به آنچه پروردگار به برادران مهاجر شما ارزانی فرموده تسلیم باشید و سزاوارترین مردم هستید که به آنها رشک نبرید. شما کسانی هستید که با وجود نیازمندی و درویشی خود ایثار کردید و مهاجران را بر خود ترجیح دادید، بنابراین باید چنان باشید که شکست و آشفتگی این دین به دست شما نباشد. اینک شما را فرامی خوانم که با ابو عبیده جراح

یا عمر بیعت کنید، که من از آن دو برای سرپرستی حکمت شاد و خوشنودم و هر دو را برای آن شایسته می دانم.

عمر و ابو عبیده هر دو پاسخ دادند:

هیچکس از مردم را سزاوار نیست که برتر از تو و حاکم بر تو باشد، که تو یار غار و نفر دومی، وانگهی پیامبر خدا تو را به نماز گزاردن فرمان داده است، بنابراین تو سزاوارترین مردم برای حکومت هستی.

انصار گفتند:

به خدا سوگند!

ما نسبت به چیزی که خداوند برای شما ارزانی بدارد رشک نمی بریم و حسد نمی ورزیم و در نظر ما هیچکس محبوبتر و بیش از شما مورد رضایت ما نیست، ولی ما در مورد آینده و آنچه از امروز به بعد ممکن است اتفاق بیفتد بیمناک هستیم و از آن می ترسیم که بر این حکومت کسی چیره شود که نه از ما باشد و نه از شما. اگر امروز شما مردی از خودتان را حاکم کنید ما راضی خواهیم بود و بیعت می کنیم مشروط بر آنکه چون او درگذشت مردی از انصار را به حکومت انتخاب کنید و پس از اینکه او درگذشت مردی دیگر از مهاجر را حاکم کنیم و تا هنگامی که این امت پایدار است، این گونه رفتار شود و این کار در امت محمد (ص) به عدالت نزدیکتر و شایسته تر است.

هیچ یک از انصار بیم آن را نخواهد داشت که مورد بی مهری قریش قرار گیرد و او را فرو (پست) گیرند و هیچ قریشی نیز بیم آن را نخواهد داشت که مورد بی مهری انصار قرار گیرد و او را فرو گیرند.

ابوبکر برخاست و گفت:

هنگامی که رسول خدا به رسالت مبعوث شد برای

عرب بسیار گران آمد که دین پدران خود را رها کنند، با او مخالفت و ستیز کردند و خداوند مهاجران نخستین را از میان قوم رسول خدا به آنان اختصاص داد که او را تصدیق کنند و به او ایمان آورند و با او مواسات کنند و با وجود آزار شدیدی که قوم بر آنان داشتند همراه پیامبر صبر و پایداری کنند و از شمار فراوان دشمنان خود هراس نداشته باشند، بنابراین آن گروه مهاجران، نخستین کسانی هستند که خدا را در زمین پرستش کردند و پیشگامان ایمان آوردن به رسول خداوند. دیگر اینکه آنان دوستان عترت او و سزاوارترین مردم برای حکومت پس از او هستند و در این مورد هیچکس جز ستمگر با آنها ستیز نمی کند و پس از مهاجران هیچ کس از حیث فضل و پیشگامی در اسلام همانند شما نیست، ما امیران خواهیم بود و شما وزیران، بدون رایزنی با شما و بی اطلاع شما هیچ کاری نخواهیم کرد.

حباب بن منذر اظهار داشت:

ای گروه انصار، دستها و قدرت خود را برای خویش نگه دارید که همه مردم زیر سایه شما هستند و هیچ گستاخی توانایی مخالفت با شما را نخواهد داشت و مردم جز به فرمان شما نخواهند بود.

شما مردمی هستید که (رسول خدا (ص) را) پناه و یاری دادید و هجرت (او) به سوی شما صورت گرفت و شما صاحب خانه و اهل ایمانید.

به خدا سوگند!

که خداوند آشکارا جز در حضور و در سرزمین شما پرستش نشده است و نماز جز در مساجد شما به جماعت برگزار نشد و ایمان جز در پناه شمشیرهای شما شناخته نشده است، اینک کار خود را

برای خویشتن بازدارید و اگر نپذیرفتند، در آن صورت امیری از ما و امیری از ایشان باشد.

عمر گفت:

هیئات!

که دو شمشیر در نیامی نگنجد. همانا عرب هرگز رضایت نخواهد داد که شما را به امیری خود قبول کند، حال آنکه پیامبرشان از قبیله دیگری غیر از شماست و اعراب از اینکه حکومت را به افرادی واگذار کنند که پیامبری هم در بین آنها بوده و ولی امر از آنان بوده است، ممانعت نخواهند کرد و در این مورد ما را حجت آشکار نسبت به کسی که با ما مخالفت می کند در دست است و دلیل روشن با کسی که ستیز کند داریم.

چه کسی می خواهد با ما در مورد میراث محمد (ص) و حکومت او دشمنی کند؟ حال آنکه ما دوستان نزدیک و عشیره او هستیم، مگر کسی که به باطل درآویزد و به گناه گرایش یابد و خویشتن را به درماندگی و نابودی دراندازد.

چون عمر خاموش شد حباب برخاست و گفت:

ای گروه انصار!

سخن این مرد و یارانش را گوش نکنید که در آن صورت بهره شما را از حکومت خواهند ربود و اگر آنچه به ایشان پیشنهاد کردید، نپذیرفتند آنان را از سرزمین خود برانید و خود عهده دار حکومت بر ایشان باشید که از همه بر آن سزاوارترید و در پناه شمشیرهای شما کسانی که در مقابل این دین سر فرود نمی آوردند، تسلیم شدند و (اسلام را) پذیرفتند، من خردمندی هستم که باید از رأی او بهره برد و مردی کار دیده و آزموده ام. اگر هم می خواهید کار را به حال نخست برگردانیم، به خدا سوگند!

هیچ کس سخن و پیشنهاد مرا رد نخواهد کرد مگر آنکه بینی او

را با شمشیر درهم کوبیم.

پس از حباب، ابو عبیده برخاست و گفت:

ای گروه انصار!

شما نخستین یاران و پشتیبانان پیامبر بودید، اکنون نخستین تغییردهنده و اولین دگرگون کننده نباشید. سپس بشیر بن سعد خزرجی که از بزرگان قبیله خزرج بود و از هماهنگی انصار برای امیری سعد بن عباده دچار حسادت شده بود، برخاست و گفت:

ای گروه انصار هر چند که ما دارای سابقه هستیم، ولی ما از اسلام و جهاد خود، چیزی جز رضایت و خشنودی پروردگار خود و فرمانبرداری از پیامبر خویش نخواستیم و شایسته ما نیست که با سابقه ی خود بر مردم فزونی طلبیم و چیرگی را جستجو کنیم و بدنبال یافتن ما بازای دنیایی باشیم. همانا محمد (ص) مردی از قریش است و قوم او به میراث و حکومت او سزاوارترند، خدا نکند که با آنان در این کار ستیز کنم، شما نیز از خدا بترسید و با آنان اختلاف نکنید.

فرصت شکار ابوبکر

ابوبکر چون فرصت را مغتنم و شرایط را مناسب دید، از جای برخاست و گفت:

اینک عمر و ابو عبیده حاضر هستند، با هر کدام که می خواهید بیعت کنید.

عمر و ابو عبیده گفتند:

به خدا سوگند!

هرگز عهده دار حکومت بر تو نخواهیم شد که تو برترین مهاجران و نفر دوم و جانشین رسول خدا در نمازی و نماز برترین کار دین است، دست بگشای تا با تو بیعت کنیم.

ابوبکر بدون درنگ دست خود را دراز کرد و چون عمر و ابو عبیده خواستند با او بیعت کنند. بشیر بن سعد بر آن دو پیشی گرفت و با ابوبکر بیعت کرد.

حباب بن منذر با مشاهده بیعت پیشتر، خطاب به وی گفت:

نافرمانی تو را بر این عمل ناشایسته واداشت و به

خدا سوگند!

چیزی جز رشک و حسادت بر پسر عمویت تو را وادار به این کار نکرد.

زمانی که اوسیان دیدند بزرگی از بزرگان خزرج با ابوبکر بیعت کرد، اسید بن حضیر (۵۷۵) که بزرگ قبیله اوس بود برخاست و به علت حسادت به سعد بن عباد و اینکه مبادا او به حکومت دست یابد با ابوبکر بیعت کرد و چون اسید بیعت کرد همه افراد قبیله اوس با ابوبکر بیعت کردند.

سعد بن عباد را که بیمار بود به خانه اش بردند و او آن روز و پس از آن از بیعت خودداری کرد. عمر قصد کرد تا وی را به اجبار وادار به بیعت کند، اما به او گفته شد که این کار را نکنند؛ زیرا اگر او (سعد بن عباد) کشته شود نیز بیعت نمی کند و او به قتل نمی رسد مگر آنکه تمامی افراد خانواده اش کشته شوند و آنان کشته نمی شوند مگر آنکه با همه خزرجیان جنگ شود و چون با خزرجیان جنگ شود قبیله اوس آنها را یاری خواهند کرد و در این صورت کار تباه می شود.

ماجرای سقیفه به نتیجه ای که می بایست رسید و تاریخ اسلام را به طریقی هدایت کرد که برنامه ریزان و دستهای آشکار و پنهان کودتا اراده کرده بودند.

به راستی موضوع چه بود؟

آیا اساس اسلام و حاکمیتی را که پیامبر اکرم بنیان گذاشته بود در مخاطره قرار داشت؟

آیا احساس وظیفه شرعی پدید آورنده و ادامه دهنده ماجرای سقیفه بنی ساعده بود؟

به درستی انصار نگران چه حوادثی بودند که اجتماع نافرجام سقیفه رابه وجود آوردند؟

آیا نمی توان این احتمال را طرح و مورد کنکاش قرار داد که انصار ناخواسته مجری برنامه هایی شدند که دیگران از

پشت پرده به هدایت آن همت گمارده بودند و پیدایش چنان اجتماعی را متضمن منافع فردی و گروهی خود می دانستند؟

چه علت و رابطه ای بین اقدام خودسرانه ی انصار برای ضدیت با مهاجران و اهل بیت پیامبر (ص) و دست اندازی به خلافت اسلامی از یکسو و بی اطلاع گذاشتن مهاجران حاضر در مسجد و خاندان بنی هاشم توسط ابوبکر و عمر از سوی دیگر، می تواند وجود داشته باشد؟

اگر فتنه سقیفه بنی ساعده آنچنان بزرگ بود که ابوبکر و عمر و ابوعبیده را در آن ساعات حساس از تجهیز رسول خدا (ص) بازداشت و به سوی کانون توطئه کشاند، آیا برای خاموش کردن شعله های فتنه، نیازی به حضور علی (ع) که کلید مشکلات اساسی اسلام و پیامبر (ص) بود و همچنین سایر بزرگان مهاجران نبود؟

دقتی در ماجرای سقیفه

بار دیگر به سقیفه بنی ساعده بازگردیم. و با دقت بیشتری ماجرا را بررسی کنیم.

۱ - سعد بن عباده در اجتماع انصار دعوی حکومت و هوای جانشینی پیامبر (ص) را در سر دارد، در حالی که قادر به رساندن سخنان خود به مردم نیست و بیماری آنچنان بر او غلبه کرده است که حتی از رسیدگی به امور خود ناتوان است و ناچار می شود سخنانش را توسط یکی از پسرانش به گوش حاضران برساند.

۲ - مردمی که در صحنه سقیفه حاضر شده اند، در اوج هیجان و احساس، بزرگان خود را شایسته و لایق امر حکومت می دانند (ویژگی چنین جمعیتی که حقی جعلی را با احساس و عاطفه ای هیجانی تعقیب می کند، عدم تعقل و اندیشه خردمندانه است). آنها علی رغم تعصب اولیه به طور ناگهانی از موضع خود عدول می کنند (زیرا شجاعت و بزدلی چنین مردمانی لحظه ای است، اجتماعی که

تابعیت خرد و فرمان عقل را نپذیرفت و دلخوش به حقوقی که من غیر حق برای خود قایل است به هیجان و احساس گرفتار شد، در گذر لحظه ها تحت تصرف شخص و یا گروه برنامه داری قرار می گیرد که عوامل مؤثر بر عاطفه را به خوبی بشناسد).

۳- ابوبکر و عمر و ابو عبیده با اطلاع یافتن از اجتماع انصار بدون هماهنگی با هیچ کدام از مهاجران و اهل بیت پیامبر به شکلی کاملاً محرمانه به سوی سقیفه می روند و در اجتماع انصار حضور پیدا می کنند.

۴- در فرصتی مناسب ابوبکر رشته ی کلام را به دست می گیرد، ابتدا به ذکر فضایل مهاجران می پردازد و سپس بدون آن که شایستگی انصار را برای امر خلافت به رسمیت بشناسد، سابقه و جهاد و افتخارات مدنی آنها را برشمرد و متعاقباً با ذکر خویشاوندی مهاجران با رسول خدا و تخصیص مهاجران اولیه (آنها را از همه بالاتر و برتر دانست) نتیجه گرفت که ما امیرانیم و شما وزیران.

بیانات ابوبکر اگر با هماهنگی قبلی نبوده باشد، بسیار هنرمندانه و دقیق است.

او مانند یک روان شناس کار آزموده ابتدا با جریان روحی مخاطبانش همراه شد و با ذکر فضایل غیر قابل انکار انصار که پیوسته به آنها مباحثات می کردند، عطش و نیازهای روانی آنها را فرو نشاند و قلوب آنان را چنان به تصرف خود درآورد که چاره ای جز اعتراف به فضیلت مهاجران برای انصار باقی نماند. انصاف این است که ابوبکر در پاسخ انصار هرچه گفت، راست گفت؛ زیرا هم فضیلت های انصار غیر قابل انکار و هم ادعایشان بر جانشینی پیامبر بی اساس بود.

او بدون اینکه احساسات انصار را جریحه دار کند و یا به کینه توزی آنها

دامن زند با ذکر این مطلب که بعد از مهاجران اولیه کسی به منزلت شما نمی رسد، به آنها تفهیم کرد که راه خطا پیش گرفته اند و پس از تمجید و تعارف مقام وزارت را برای انصار اثبات کرد. ابوبکر با عباراتی ظریف روح و روان انصار را به استخدام خود گرفت و به شکلی کاملاً حساب شده با تخصیص مهاجران اولیه انصار را از سایر مهاجران برتر شمرد و با این کار از یک سو از عصیت و کینه توزی انصار کاست و از سوی دیگر با آرام کردن روحیات سرکش مردم نتیجه ای را که خود می خواست گرفت، ضمن اینکه وعده وزارت نیز اثری تسکینی و موقت داشت که آنها را در غفلت فرو برد و بعدها نیز هیچگاه جامه عمل به خود نپوشید.

۵- حباب بن منذر اگر چه سخنان خود را محکم آغاز کرد، اما در پایان جز شکست خورده ای بیش نبود، زیرا با گفتن امیری از ما و امیری از شما عملاً باب نقادی و استدلال و اعتراض را بر ضد خود گشود.

۶- عمر بن الخطاب وارد عمل می شود و دوستی و خویشاوندی با رسول خدا را به عنوان امتیاز مهاجران مورد تأکید قرار می دهد و معارضان با عشیره ی پیامبر را افرادی باطل و متمایل به گناه معرفی می کند. لحن و بیان عمر او را در مقام یک مدعی زمامداری در مقابل انصار قرار می دهد.

۷- ابوبکر نیز با فراست کامل در ماجرای سقیفه انصار را به عنوان گروهی محترم، اما زیاده خواه در جایگاه یک طرف دعوا و عمر را به عنوان مدعی العموم مهاجر در سوی دیگر دعوا قرار داده و

زیرکانه خود را در منصب حکم مرضی الطرفین در معرض افکار عمومی قرار می دهد، سپس پیشنهاد می کند که با عمر یا ابوعبیده بیعت شود.

۸ - اختلاف ریشه دار قبایل اوس و خزرج که محصول طبیعی رفتار و کردار حساب شده ابوبکر بود آشکار و حسادت بشیر بن سعد موجب مخالفت اسید بن حضیر و تمامی اوسیان با سعد بن عباده می شود.

۹ - عمر و ابوعبیده تعارف ابی بکر را در خصوص تصدی حکومت به او برمی گردانند و ابوبکر بدون لحظه ای تأمل علی رغم تعارفهای پیشین دست خود را برای پذیرش بیعت عمر و ابوعبیده به سوی آنها دراز می کند، اما بیش از آنکه احدی از سه چهار تن مهاجر موفق به انجام بیعت شوند، بشیر بن سعد با ابابکر به جانشینی پیامبر بیعت می کند.

در صحنه سقیفه بنی ساعده به استثنای ابوبکر همه افراد اعم از قبایل انصار و مهاجران حاضر در سقیفه غافلگیر و درمانده می شوند، به نحوی که ناراحتی و پریشانی آن هیچگاه از ذهن بزرگان آنها پاک نشد.

ابلیس از غدیر تا سقیفه

پیامبر (ص) به من خبر داد که ابلیس و رؤسای اصحابش هنگام منصوب کردن امیرالمؤمنین مرا به امر خداوند در روز غدیر خم حاضر بودند.

آن حضرت به مردم خبر داد که من نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیارترم و به ایشان دستور داد که حاضران به غایبان برسانند.

(در آن روز) شیاطین و مریدان از اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند:

«این امت، مورد رحمت قرار گرفته و حفظ شده اند و دیگر تو و ما را بر اینان راهی نیست. چرا که پناه و امام بعد از پیامبرشان به آنان شناسانده شد.»

ابلیس غمگین و محزون رفت.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

بعد

از آن پیامبر (ص) به من خبر داد و فرمود:

مردم در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت می کنند بعد از آنکه با حق ما و دلیل ما استدلال کنند. سپس به مسجد می آیند و اولین کسی که بر منبر من با او بیعت خواهد کرد ابلیس است که به صورت پیرمرد سالخورده با پیشانی پینه بسته چنین و چنان خواهد گفت.

سپس خارج می شود و اصحاب و شیاطین و ابلیس هایش را جمع می کند. آنان به سجده می افتند و می گویند:

«ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی!»

(ابلیس) می گوید:

«کدام امت پس از پیامبرشان گمراه نشدند؟»

هرگز!

گمان کرده اید که من بر اینان سلطه و راهی ندارم؟

کار مرا چگونه دیدید هنگامی که آنچه خداوند و پیامبرش درباره اطاعت او دستور داده بودند، ترک کردند.»

و این همان قول خداوند تعالی است که:

و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین» (۵۷۶)

«ابلیس گمان خود را به آنان درست نشان داد و آنان به جز گروهی از مؤمنین او را متابعت کردند.»

نتایج نشست اسفبار سقیفه

ایجاد شیعه و سنی

هواخواهان و پیروان علی (ع) نظر به مقام و منزلتی که آن حضرت پیش پیغمبر اکرم (ص) و صحابه و مسلمانان داشت، مسلم می داشتند که خلافت و مرجعیت پس از رحلت پیامبر (ص) از آن علی (ع) می باشد و ظواهر اوضاع و احوال نیز، جز حوادثی که در روزهای بیماری پیامبر (ص) به ظهور پیوست، نظر آنان را تأیید می کرد.

ولی برخلاف انتظار آنان درست، در حالی که پیامبر اکرم (ص) رحلت فرمود و هنوز جسد مطهرش دفن نشده بود و اهل بیت (ع) و عده ای از صحابه سرگرم لوازم سوگواری و تجهیزاتی بودند که خبر

یافتند، عده ای دیگر که بعداً اکثریت را بردند، با کمال عجله و بی آنکه با اهل بیت و خویشاوندان پیامبر اکرم (ص) و هواداران‌شان، مشورت کنند و حتی کمترین اطلاعی بدهند، از پیش خود، در قیافه خیرخواهی برای مسلمانان در محلی به نام سقیفه خلیفه معین نمودند و علی (ع) و یارانش را در برابر کاری انجام شده قرار داده اند. علی (ع) و هواداران او مانند؛ عباس، زبیر، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار پس از فراغ از دفن پیامبر (ص) و اطلاع از جریان امر در مقام انتقاد برآمده به خلافت انتخابی و کارگردانان آن، اعتراض نموده، اجتماعاتی نیز کردند، ولی پاسخ شنیدند که صلاح مسلمانان در همین بود.

این انتقاد و اعتراف بود که اقلیتی را از اکثریت جدا کرد و پیروان علی (ع) را به همین نام (شیعه علی (ع)) به جامعه شناسانید و دستگاه خلافت نیز به مقتضای سیاست وقت مراقب بود که اقلیت نامبرده به این نام معروف نشود و جامعه به دو دسته اقلیت و اکثریت منقسم نگردد، بلکه خلافت را اجماعی می شمردند و معترض را متخلف از جماعت مسلمانان می نامیدند و گاهی با تعبیرات زشت دیگر یاد می کردند. (۵۷۷)

استحاله فرهنگی

آنچه برای همه مسلم است و به حدیث متواتر ثابت شده پس از رسول خدا (ص) باید حاکم بر سرنوشت سیاسی مؤمنین و جامعه اسلامی علی بن ابی طالب (ع) باشد. ولی جریانهای نهان و آشکار و دوست و دشمن با تشکیل سقیفه، یکی از تاریکترین دورانهای صدر اسلام را رقم زد، دوره ای که موجب شد حضور امام معصوم در صحنه جامعه و در امور سیاسی و اقتصادی و نظامی دچار محدودیت و

در نهایت ظاهری و بی تاثیر گردد و این حاصل شوم سقیفه بود که در یک کلام می توان گفت دیانت از سیاست تفکیک شد و یک ارتداد اجتماعی پیش آمد و همین نقطه شروع یک دگرگونی و ارتجاع فرهنگی و به عبارتی استحاله فرهنگی و بازگرداندن مردم از اهداف و خواسته های خدائی پیامبر بزرگوار اسلام بود.

حضرت زهرا (س) در خطبه ها و بیانات خود به تعدادی از عوامل این استحاله فرهنگی اشاره می کند.

در کتاب تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا (س) در یک جمع بندی که با استفاده از خطبه های فاطمه زهرا (س) صورت گرفته به این عوامل اشاره می شود.

۱ - فانی حرتم بعدالبیان. (سرگردانی و اضطراب)

۲ - ظهرت فیکم حسکه النفاق. (نفاق و دورویی)

۳ - الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم. (سکوت و بی تفاوتی)

۴ - و نکصتم بعد الاقدام. (پیمان شکنی)

۵ - تفرون من القتال. (ترک جهاد و مبارزه)

۶ - فقبحا لفلول الحد. (ترس و زبونی)

۷ - و انتم فی رفاهیه من العیش. (تنبلی و تن آسائی) (رفاه زدگی)

۸ - و ما الذی نقموا من ابی الحسن. (ترک حمایت از رهبر معصوم) و انزوای رهبری)

۹ - ما هذه الغمیزه فی حقی. (از دست دادن روح شهادت طلبی)

۱۰ - و اشرکتکم بعد الایمان. (۵۷۸) (روی آوردن به شرک و کفر)

۱۱ - افحکم الجاهلیه بیغون؟ (بی وفائی)

زمینه سازی حوادث کربلا

مفضل به حضرت امام صادق (ع) عرض کرد:

ای مولای من!

اشک ریختن را چه ثوابی است؟

فرمود:

در صورتی که به خاطر فردی بر حق اشک ریخته شود، ثوابی بی شمار دارد. مفضل مدتی طولانی گریه کرد و گفت ای پسر رسول خدا (ص)، روز انتقام گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگتر است.

حضرت فرمود:

" ولی هیچ روزی همچون روز محنت

و اندوه ما در کربلا نیست هر چند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمؤمنین (ع) و حسنین (ع) و فاطمه (س) و زینب و ام کلثوم و فضه و کشتن محسن با ضرب لگد بزرگتر و وحشتناکتر و تلخ تر است، زیرا آن روز اصل و ریشه روز عذاب است.

و حضرت فرمود:

در روز قیامت حضرت خدیجه (س) و فاطمه بنت اسد که جده های محسن (ع) می باشند او را در حالی که خون آلود است با خود می آوردند و به همراه آنان ام هانی و جمانه، عمه های او که دختران ابوطالب می باشند و اسماء بنت عمیس فریاد زنان و شیون کنان دستهایشان را بر صورتها کوبیده موهای سر را پریشان می کنند و فرشتگان آنان را با بالهایشان می پوشانند و مادرش حضرت فاطمه (س) گریه می کند و فریاد می زند و می گوید:

هذا یومکم الذی توعدون. (جبریل از طرف) محسن فریاد می زند و می گوید:

من ستمدیده ام و یاری می جویم. رسول خدا (ص) محسن را روی دست گرفته او را بالا به سوی آسمان نگاه می دارد و می فرماید:

ای خدای من و ای مولای من!

ما به خاطر تو در دنیا صبر و بردباری کردیم و امروز روزی است که هر کس هر کار خوبی را که انجام داده حاضر و هر کار بدی را که انجام داده، در مقابل خود می بیند و آرزو می کند که ای کاش بین او و بین کار بدی که انجام داده، فاصله ای بس دور می بود. (۵۷۹)

در کتاب فرهنگ عاشورا در این ارتباط چنین آمده است:

دید جریان شناسانه در حوادث، ریشه حادثه عاشورا را در انحراف نخستین در رهبری حکومت می بیند که در (سقیفه بنی ساعده) اتفاق افتاد. اگر جمعی از امت پیامبر،

نیم قرن پس از رحلت رسول الله (ص) در کربلا- فرزند رسول الله (ص) را شهید کردند، زمینه آن حوادث گذشته و غصب خلافت و تصدی آل ابوسفیان نسبت به حکومت اسلامی و کنار زدن ائمه (ع) از ولایت و رهبری بود.

از این رو در زیارت عاشورا کسانی لعن می شوند

که آغازگر ظلم بر اهل بیت پیامبر (ص) و بنیانگذار ستم به ذریه رسول خدا (ص) بودند و نیز کسانی که به آن ستم نخست راضی شدند، همکاری یا سکوت کردند و زمینه ساز آن بودند، تا آنجا که برای جنگ با عترت پیامبر (ص)، تمکین کردند:

لعن الله امه اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البيت و لعن الله امه دفعتمکم عن مقامکم و ازالتمکم عن مراتبکم التي رتبکم الله فيها و لعن الله امه قتلتمکم و لعن الله الممهدين لهم بالتمکين من قتالکم ...

در ماجرای کربلا همه آنان که از آغاز، اهل بیت (ع) را از صحنه اجتماعی و سیاسی امت کنار زدند و بر غصب حکومت اسلامی توطئه کردند، تا آنان که بر کشتن او گرد آمدند و همراهی و متابعت کردند، شریکند. این نکته در جای دیگر زیارت عاشورا مطرح است:

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و ال محمد و آخر تابع له علی ذلك،

اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله، اللهم العنهم جميعا.

توطئه سقیفه، تلاشی از سوی شرکت شکست خورده در جبهه های بدر و احد و حنین بود، تا دوباره به سیادت جاهلی خود برسند و سفیانیان کوشیدند انتقام کشته های خود را از آل پیامبر (ص)، از طریق سلطه یافتن بر خلافت و تار و مار کردن بنی

هاشم

و عترت رسول (ص) بگیرند. طرح شورا و بیعت ساختگی سقیفه، ظاهری فریبنده برای اعمال آن سیاست بود.

به قول نیر تبریزی:

کانکه طرح بیعت شورا فکند

خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان

تیر کاندرا نینوا شد بر نشان

هواداران سقیفه، در سپاه کوفه بودند. امام حسین (ع) روز عاشورا با بدن مجروح، آنان را «شیعیان آل ابی سفیان» خطاب کرد که نه دین داشتند نه حریت. ابن زیاد وقتی با سر بریده حسین (ع) در طشت طلایی روبرو شد، با چوبی که در دست داشت بر لبهای آن سر مطهر می زد و می گفت:

یوم بیوم بدر!

یزید بن معاویه نیز پس از کشتن امام (ع) و سرمستی از پیروزی بر آن حضرت، در پیش چشم فرزندان او که به اسارت در کاخ او برده شده بودند، آرزو کرد که کاش نیاکان کشته شده اش در بدر، زنده بودند و به یزید می گفتند: «دستت درد نکند»

کشتن حسین (ع) و یارانش را در مقابل کشته های بدر دانست، منکر وحی و نزول جبرئیل شد و گفت اگر از آل احمد (ص) انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم ...

حضرت زینب (س) با خطاب یابن الطلقاء به یزید، اشاره به نیاکان مشرک او کرد، که در فتح مکه، پیامبر (ص) آزادشان کرد.

امام سجاد (ع) نیز به یزید گفت:

جد من علی بن ابی طالب (ع) در جنگ بدر و احد و احزاب پرچمدار رسول الله (ص) بود اما پدر و جد تو پرچمدار کفار بودند. کربلا صحنه تجدید کینه های مشرکان و منافقان بر ضد آل الله (ع) بود و همان قدرت سیاسی را که میراث رسول خدا بود و غاصبانه به دست دشمن افتاد

بر ضد عترت رسول به کار گرفتند و این از شگفتیهای تاریخ است.

سیدالشهداء (ع) در خطابه خویش در عاشورا به سپاه کوفه چنین فرمود:

«شمشیری را که ما به دستتان دادیم علیه ما تیز کردید و به روی ما شمشیر کشیدید و آتشی را که بر دشمنان شما و ما افروخته بودیم بر خود ما افروختید و با دشمنان خدا بر ضد اولیاء الله همدست شدید!»

فشدتم علینا سیفا کان فی ایدینا و حششتم علینا نارا اضرمنانها علی عدوکم و عدونا ... و در نقل دیگر: سلتم علینا سیفا فی رقابنا و حششتم علینا نارالفتن ... فاصبحتم الباء علی اولیائکم و یدا علیهم لاعدائکم.

آیا این همان سخن ابوبکر بن عربی نیست که حسین (ع) به شمشیر جدش کشته شد؟

ان حسینا قتل بسیف جده؟

تیری را که عمر سعد صبح عاشورا به سوی اردوی حسینی رها می کند و تیری را که حرمله بر گلوی علی اصغر (ع) می زند، تیری نیست که در سقیفه رها شد و بر قلب پیامبر نشست؟

و آیا آن تیر، بر حنجره اصغر نشست یا بر جگر دین فرود آمد؟

چه خوب و عمیق دریافته و سروده است مرحوم آیه الله کمپانی:

فما رماه اذ رماه حرمله و انما رماه من مهد له

سهم اتی من جانب السقیفه و قوسه علی ید الخلیفه

و ما اصاب سهمه نحر الصبی بل کبد الدین و مهجه النبی

اگر واقعه شوم سقیفه نبود هرگز جنایتهای بعدی که اوج آن در عاشورا بود پیش نمی آمد و مسیر تاریخ اسلام و شیعه به گونه دیگری بود. (۵۸۰)

سقیفه در بیانات حضرت امیرالمؤمنین (ع)

مرحوم شیخ صدوق به سند خود از ابن عباس نقل می کند که در حضور امیر مؤمنان علی (ع) (در زمان خلافتش)

سخن از جریان خلافت (بعد از رسول خدا تا آن زمان) به میان آمد، سخن مشروح زیر را فرمود، (که ما آن را از نهج البلاغه در اینجا می آوریم) که ترجمه اش چنین است:

سوگند به خدا فلانی (ابوبکر) ردای خلافت را بر تن کرد، در حالی که به نیکی می دانست من در گردش در آوردن حکومت اسلامی همانند محور سنگهای آسیا هستم (که آسیا بدون آن نمی چرخد) او می دانست که سیلها و چشمه های علم و کمال از دامن کوهسار وجودم، جریان دارد و پرندگان بلند پرواز را یارای وصول به افکار بلند من نیست.

پس من ردای خلافت را رها ساختم و دامنم را از آن پیچیدم و کنار رفتم، در حالی که در این فکر فرورفته بودم که با دست تنها (بدون یاور) برای گرفتن حقی قیام کنم و یا اینکه در محیط خفقان و ظلمی که ایجاد کرده بودند، صبر کنم، محیطی که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا آخر عمر، رنجیده و اندوهگین می سازد.

سرانجام دیدم صبر و بردباری به عقل و خرد نزدیکتر است، از این رو راه صبر و استقامت را برگزیدم، ولی مانند کسی بودم که «وَفِي الْعَيْنِ قَدِيٌّ وَ فِي الْحَلْقِ شَجَاٌ»: خاشاک، چشم او را پر کرده و استخوان، گلوگیرش شده است، با چشم خود می دیدم که میراثم را به غارت می برند، تا اینکه اولی از دنیا رفت و بعد از خودش خلافت را به دوّمی (پسر خطاب) سپرد.

در اینجا امام علی (ع) به قول اعشی شاعر، متمثل شد که می گوید:

شَتَانٌ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَ يَوْمٌ حَيَانَ أَخِي جَابِرٍ (۵۸۱)

«که چه بسیار بین

دیروز و امروز، فرق است! امروز بر کوهان شتر سواری و گرفتار سختی هستیم، ولی در گذشته که با حیوان برادر جابر بودم در کمال آسایش به سر می بردم»

شگفتا!

او (ابوبکر) که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بخواهند، (و با وجود من بیعتش را فسخ کنند) خودش هنگام مرگ، عروس خلافت را برای دیگری عقد کرد و این دو نفر ... خلافت را مانند دو پستان شیر میان خود قسمت نمودند و آن را در اختیار کسی قرار داد که انسانی سخت خشن و تندخو و پر اشتباه و پوزش طلب بود.

کسی رئیس خلافت شد که همانند شتر سرکش بود که اگر ساربان او مهارش را سخت نگه دارد و رها نکند، بینی شتر پاره می شود و اگر او را آزاد بگذارد در پرتگاه هلاکت بیفتد، سوگند به خدا مردم در زمان او (عمر) به اشتباه افتادند و در راه راست گام نهادند و از حق دوری جستند، پس من در این مدت (ده سال و شش ماه) راه بردباری و شکیبائی را پیش گرفتم، تا او نیز از دنیا رفت، در روزهای آخر زندگیش، خلافت را در میان جماعتی (شوری) قرار داد و مرا به پندارش یکی از آنها نمود، به راستی پناه به خدا از این شورا، چه وقت بود که مرا با آنها مقایسه می کردند که اکنون مرا در ردیف آنها قرار دهند، ولی باز هم کوتاه آمدم و صبر کردم و در شورای آنها حاضر شدم بعضی از آنها (سعد وقاص) به خاطر کینه اش با من از من روی بر تافت و دیگری (عبدالرحمن شوهر خواهر مادری عثمان، به خاطر

خویشی با عثمان) خویشاوندی را مقدم داشت و آن دو نفر دیگر (طلحه و زبیر) نیز به خاطر جهاتی که ذکرش خوشایند نیست، به راه دیگر رفتند و در نتیجه سومی (عثمان) برنده شد و زمام امور خلافت را بدست گرفت، او همانند شتر پر خور و شکم برآمده، تصمیمی جز انباشتن بیت المال و خوردن آن نداشت، بستگان پدرش به همکاریش برخاستند، آنها همچون شتران گرسنه ای که بهاران به سوی علفزار هجوم می برند و با حرص عجیبی گیاهان را می خورند، برای بلعیدن اموال خدا دست از آستین برآوردند، سرانجام بافته هایش برای (استحکام خلافت) پنبه شد و کردار ناشایستش، کارش را تباه ساخت.

سقیفه در بیانات حضرت زهرا (س)

وای بر آنان!

خلافت را از کوههای بلند رسالت و پایه های نبوت و محل نزول روح الامین با وحی مبین و از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به کجا کشاندند. بدانید که این زیان آشکار است.

از ابو الحسن (علی (ع)) چه چیزی را نمی پسندیدند؟

به خدا قسم، ناراضی بودند از صلابت شمشیرش و بی پروائی او از مرگش و شدت حمله هایش و برخوردهای عبرت آموز او در جنگ و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی.

چه کسی را به جای علی (ع) انتخاب کردند؟!

به خدا سوگند، اگر از گرفتن مهاری که پیامبر (ص) آن را به او (علی (ع)) سپرده بود خودداری می کردند با او انس می گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می داد که محل بستن مهار را زخمی نکند و حرکت دهنده آن خسته نشود و سواره آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و زلال و وسیع می بُرد که

آب آن از دو طرف نهر لبریز باشد و دو سوی آن گل آلود نشود و آنان را از آنجا سیراب بیرون می آورد. و در حالی که برای آنان سیرابی را پسندیده است ولی خود از آن استفاده نمی کرد مگر به قدر رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی. (۵۸۲)

و اگر خلافت را به او می سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد، ولی آنان از حق روی گردانیدند، پس به زودی خداوند آنان را به آنچه برای خود کسب کرده اند مؤاخذه می نماید و کسانی که ظلم نمودند به زودی سزای آنچه کسب کرده اند به آنان می رسد و نمی توانند مانع چنین عاقبتی شوند.

پیش بینی عاقبت غضب خلافت

هان، بیا و بشنو. و تا زنده ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدان که همین حادثه تو را به تعجب واداشته است!

به کدام سو روی آوردند؟!

و به کدام تکیه گاه اتکا نمودند؟!

و به کدام پایه اعتماد نمودند؟!

و به کدام دستاویز چنگ زدند؟!

و بر ضد کدامین ذریه اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟!

و برای چه کسی انتخاب کردند و برای چه کسی رها نمودند؟!

چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی!

و برای ظالمین چه بد جایگزینی است.

به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتازان و ترسوی نادان را به جای دلیر آگاه و فرومایگان را به جای معتمدان خود قرار دادند. بینی شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می کنند کار درستی انجام می دهند. بدانید که آنان مفسدند ولی خود نمی دانند.

وای بر آنان!

آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود هدایت نیافته، مگر آنکه هدایت

شود؟

شما را چه شده است؟! چگونه حکم می کنید؟!

خسارت امت با غضب حق علی (ع)

بدانید قسم به لایزال خدایند، هم اکنون فتنه باردار شده است! پس زمان کوتاهی منتظر بمانید تا ثمره اش ظاهر گردد. آنگاه از آن کاسه ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده بنوشید. آنگاه است که اهل باطل زیان می کنند و آیندگان از نتیجه آنچه پیشینیان پایه گذارده اند آگاه می شوند.

سپس خیال خود را راحت کنید و قلب خود را برای نزول فتنه قوی کنید و بشارت باد شما را بر شمشیری برنده و قهر و غلبه متجاوز ظالم و هرج و مرج دائمی و عمومی و زورگویی ظالمین که اموال عمومی را غارت می کند و برای شما چیز کمی باقی می گذارد و جمع شما را درو کرده و نابود می نماید.

افسوس بر شما!

چگونه خواهید بود هنگامی که دچار سر در گمی می شوید؟

آیا حق را به زور به شما بقبولانیم در حالی که خودتان مایل نیستید؟!

جنايات منافقين پس از تسليت رحلت پیامبر (ص)

نقل علامه مجلسی □ از زبان عمر

علامه مجلسی عهد نامه ای از خلیفه دوم برای معاویه در بحارالانوار آورده که ماجرای خود را با زهرا (س) در آن حکایت کرده است.

از جمله در آن آمده:

«به خانه علی آمدم تا مگر او را به زبانی بیرون کشم. کنیزک فضّه که به او گفتم:

به علی بگو برای بیعت با ابوبکر بیرون آید که مسلمانان بر خلافت او اجماع کرده اند؛ گفت:

امیرالمؤمنین مشغول است.

گفتم:

این را فراموش کن و به او بگو بیرون آید و الاً داخل می شویم و او را به اکراه بیرون می آوریم.

فاطمه بیرون آمد.

پشت در ایستاد و گفت:

ای گمراهان دروغگو؛ چه می گوئید و چه می خواهید؟

گفتم:

فاطمه!

گفت:

عمر! چه می خواهی؟!

گفتم پسر عمویت را چه شده که تو را برای پاسخ فرستاده و خودش پشت پرده نشسته است؟

گفت:

ای شقی! طغیان تو مرا بیرون آورد

و حجت را بر تو تمام کرد ...

گفتم:

این اباطیل و افسانه های زنانه را از سرت بیرون کن و به علی بگو بیرون بیاید.

گفت مورد احترام ما نیستی، عمر! مرا از حزب شیطان می ترسانی؟ در حالی که حزب شیطان بس ضعیف است.

گفتم:

اگر علی نیاید، هیزم می آورم و خانه را به روی ساکنانش آتش می زنم و آنان را به آتش می کشم یا علی را برای بیعت می بریم. تازیانه قنقد را گرفتم و زدم. به خالد بن ولید گفتم:

تو با مردان هیزم فراهم کنید. خودم خانه را آتش می زنم.

فاطمه گفت:

ای دشمن خدا و دشمن رسول او و دشمن امیرالمؤمنین. فاطمه دستهای خود را پشت در گذاشت تا مرا از باز کردن در بازدارد خواستم در را باز کنم. نتوانستم.

پس با تازیانه به دستهایش زدم چنانکه دردش گرفت و من صدای ناله و گریه اش را می شنیدم. نزدیک بود که نرم شوم و از دم در بازگردم، اما کینه های علی و حرص او به خون دلیران عرب را به یاد آوردم ...

پس لگدی به در زدم که فاطمه شکمش را به آن چسبانده بود و پشت آن پنهان شده بود.

چنان فریاد زد که گمان کردم که فریادش مدینه را زیر و رو کرد شنیدم که گفت:

پدر! یا رسول الله!

این گونه با حیبه و دخترت رفتار می شود؟

آه فضّه!

مرا بگیر که به خدا قسم جنین داخل شکمم کشته شد. و شنیدم که او را درد زایمان گرفته است.

او به دیوار تکیه داده بود.

در را به داخل راندم و داخل شدم. به گونه ای در مقابلم ایستاد که جلوی دیدم را گرفت. از روی مقنعه چنان به گونه اش

سیلی زدم که گوشواره اش کنده شد و

روی زمین افتاد.

علی بیرون آمد.

چون احساس کردم که می آید، به سرعت بیرون دویدم و به خالد و قنفذ و کسانی که با آن دو بودند، گفتم:

از خطر بزرگی نجات پیدا کردم».

در روایت دیگری آمده:

«جنایت بزرگی مرتکب شدم و اینک بر خودم ایمن نیستم. این علی است که از خانه بیرون آمده. همه با هم طاقت او را نداریم.

علی بیرون آمد.

فاطمه دستانش را به سر برد تا آن را باز کند و از آنچه به او رسیده بود، از خدای بزرگ استغاثه کند. علی، پیراهنش را روی فاطمه انداخت و به او گفت:

دختر رسول خدا!

خداوند پدرت را برای جهانیان رحمت فرستاده است، پس تو نیز، ای سرور زنان! برای این خلق نگون بخت رحمت باش نه عذاب. درد زایمانش سخت شد. وارد خانه شد و جنینی را سقط کرد که علی او را محسن نامید.

جمعیتی زیاد فراهم کردم نه برای مقابله با علی بلکه قلبم به آنان محکم شود. آمدم و او را که در محاصره قرار داشت، از خانه اش بیرون آوردم... ابوبکر می گفت:

وای بر تو عمر!

چه کاری بود که با فاطمه کردی؟!». (۵۸۳)

نقل مفضل از امام صادق (ع)

مفضل حدیثی از امام صادق (ع) روایت کرده که از امام حجت (عج) و رجعت برخی مردگان سخن می گوید. از جمله در این روایت آمده:

«زدن سلمان فارسی، آتش زدن در خانه امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین (ع) بر رویشان و تازیانه زدن به دستان صدیقه کبری فاطمه (س) و شکم او و سقط محسن... و جمع هیزم، انباشت آن کنار در برای آتش زدن خانه امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن، حسین و زینب، ام کلثوم، فضه، آتش زدن در و خروج فاطمه و خطاب

او به آنان از پشت در و سخن او گفت:

وای بر تو عمر!

این چه جسارتی است که به خدا و رسول می کنی؟ می خواهی نسل رسول خدا را از دنیا قطع کنی و از بین ببری و نور خدا را خاموش کنی ...

عمر گفت:

خودت انتخاب کن یا بیرون آمدن علی برای بیعت با ابوبکر را و یا آتش زدن همه شما؟!».

در این روایت آمده:

«قنفذ دستش را وارد خانه کرد تا در را باز کند و عمر با تازیانه چنان به بازوی زهرا (س) زد که همچون بازوبند روی بازویش حلقه زد و لگدی به در کوبید که به شکم فاطمه (س) خورد در حالی محسن را شش ماهه در شکم داشت و سقط شدن محسن و هجوم عمر، قنفذ، خالد بن ولید، سیلی زدن به زهرا (س) چنانکه گوشواره اش شکست، فاطمه (س) بلند بلند می گریست، می گفت:

پدر! وا رسول الله!

دخترت فاطمه را تکذیب می کنند، او را می زنند و فرزندش را در شکمش می کشند».

... در اثر لگدی که به شکم او زدند و راندن در، درد زایمان گرفت و محسن را سقط کرد. (۵۸۴)

نقل ماجرای خانه از زبان حضرت زهرا (س)

حضرت زهرا (س):

«هیزم زیادی بر در خانه ما جمع کردند و آتش آوردند که خانه ما را آتش بزنند. پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم سوگند دادم که دست از ما بردارند و منصرف شوند. عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفت و به بازویم زد چنانکه همچون بازوبند به دور بازویم حلقه زد. پس لگدی به در زد و آن را به طرف من راند. من که آبستن بودم، به روی در افتادم. آتش شعله می کشید و صورتم

را می گذاخت. سپس چنان مرا سیلی زد که گوشواره ام از گوشم کنده شد و مرا درد زایمان گرفت و محسن بی گناه را کشته به دنیا آوردم». (۵۸۵)

نقل سلیم بن قیس هلالی

سلیم بن قیس این قضیه را از سلمان و عبدالله بن عباس روایت می کند که گفتند:

«پس از بیعت با ابوبکر، بارها به دنبال علی فرستادند اما علی حاضر نشد نزدشان بیاید. عمر غضبناک برجست و خالد بن ولید و قنفذ را صدا زد و دستور داد که هیزم و آتش بیاورند. سپس راه افتاد تا به در خانه علی رسید. فاطمه (س) پشت در نشسته بود.

پس از وفات رسول خدا (ص) سرش را می بست و جسمش نحیف و لاغر شده بود.

عمر در زد، سپس ندا داد:

پسر ابی طالب! در را باز کن.

فاطمه (س) گفت:

عمر! تو را با ما چه کار، ما را به حال خودمان رها نمی کنی؟!

گفت:

در را باز کن و الا خانه را به رویتان آتش می زنیم.

فاطمه گفت:

عمر! از خداوند عزوجل پروا نداری، در خانه ام بر من وارد می شوی و بر من هجوم می آوری؟!

عمر حاضر نشد برگردد. آتش خواست و در را آتش زد. در سوخت. پس عمر آن را به داخل راند. فاطمه به سوی او آمد و فریاد کشید:

پدر! یا رسول الله...». (۵۸۶)

نقل شیخ مفید

در روایت شیخ مفید آمده:

عمر بن خطاب، قنفذ را فرستاد و به او گفت:

آنان را از خانه بیرون کن. اگر خارج شدند که شدند و الا هیزمها را بر در خانه اش جمع کن و به آنان بگو:

اگر بیرون نیایند، خانه را به رویشان آتش خواهی زد.

سپس خودش همراه جماعتی از جمله مغیره بن شعبه ثقفی و سالم غلام ابوحنیفه راه افتاد تا به در خانه علی (ع) رسیدند، ندا

داد:

فاطمه دختر رسول خدا!

کسانی را که به خانه ات متوسل شده اند، بیرون کن تا در آنچه مسلمانان در آن داخل شده اند،

داخل شوند و الا - به خدا قسم - آنان را آتش می زنم. این حدیث مشهور است. (۵۸۷)

در یک متن دیگر آمده:

وقتی با ابوبکر بیعت شد، علی و زبیر نزد فاطمه می آمدند و با او مشورت می کردند. سپس به دنبال کارشان می رفتند. این خبر به گوش عمر رسید. نزد فاطمه آمد و گفت:

«دختر رسول خدا!»

به خدا قسم، احدی از خلق از پدرت برایم دوست داشتنی تر نیست.

به خدا قسم این مانع من نمی شود که اگر این افراد نزد تو گرد آیند، دستور دهم که در را به رویشان آتش زنند. چون عمر بیرون رفت، آنان نزد فاطمه آمدند.

گفت:

می دانید که عمر نزد من آمد و به خدا سوگند خورد که اگر باز گشتید، در را به رویتان آتش خواهد زد.

به خدا قسم که او به آنچه سوگند یاد کرده، عمل خواهد کرد. پس با کامیابی پراکنده شوید و خوب بیندیشید... از نزدش پراکنده شدند و تا بیعت نکردند، نزدش باز نگشتند». (۵۸۸)

ملاحظه: وی از آتش زدن در سخن می گوید نه خانه و این چیزی است که بدان عمل شد.

عمر: «چون به در خانه رسیدیم و فاطمه (س) آنها را دید، در را به رویشان بست. او شک نداشت که بدون اجازه اش کسی وارد نخواهد شد. عمر لگدی به در زد و آن را که از شاخه خرما بود، شکست. سپس وارد خانه شدند و علی را ریسمان به گردن بیرون بردند». (۵۸۹)

پیامبر (ص) در وصیت خود به علی (ع) درباره فاطمه (س) فرمود:

«... وای بر کسی که حرمت او را هتک کند، وای بر کسی که خانه اش را آتش بزند، وای بر کسی که دوست او را

اذیت کند و وای بر کسی که او را به زحمت اندازد و با او بجنگد...».

نقل فیض کاشانی»

فیض کاشانی:

«... سپس عمر جماعتی از طلقاء و منافقان را گرد آورد و با آنان به منزل امیرالمؤمنین (ع) آمد.

چون با در بسته مواجه شد، فریاد کشید:

علی!

بیرون بیا که خلیفه رسول خدا تو را می خواند.

در را برایشان باز نکردند. هیزم آوردند و دم در گذاشتند و آتش آوردند که آن را آتش زنند. عمر فریاد کشید:

به خدا قسم، اگر در را باز نکنید، آن را آتش می زنیم.

چون فاطمه دانست که خانه اش را آتش می زنند، برخاست و در را باز کرد. پیش از آنکه با آنان روبه رو شود، او را پرت کردند و فاطمه پشت در پنهان شد.

سپس به امیرالمؤمنین (ع) که روی فرشش نشسته بود، یورش بردند و دورش جمع شدند و گریبانش را گرفته به زور بیرون آوردند و کشان کشان به مسجد بردند.

فاطمه بین آنان و شوهرش حائل شد و گفت:

به خدا سوگند، نمی گذارم که پسر عمویم را به ستم بکشید. وای بر شما!

چه زود در حق ما اهل بیت به خدا و رسول او خیانت کردید. و حالی که رسول خدا (ص) شما را به پیروی، محبت و تمسک به ما سفارش کرد و خداوند متعال فرمود:

«قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربى». (۵۹۰)

بیشتر مردم علی (ع) را به خاطر فاطمه (س) رها کردند. عمر به قنفذ فرمان داد که او را با تازیانه بزند. قنفذ با تازیانه به پشت و پهلو فاطمه زد چنانکه او را سخت رنجور ساخت و اثر آن در جسم شریفش باقی ماند. همین ضربت قویترین سبب سقط او

بود که رسول خدا (ص) او را محسن نامیده بود...» (۵۹۱)

و امیرالمؤمنین (ع) را به مسجد بردند و در برابر ابوبکر نگه داشتند. فاطمه خود را به او رساند تا مگر او را از دستشان رها سازد ولی نتوانست. پس به سوی قبر پدرش رفت و به آن اشاره کرد...» (۵۹۲)

نقل محقق کرکی»

محقق کرکی: «و طلبیدن اهانت آمیز علی برای بیعت، تهدید به آتش زدن خانه و جمع هیزم در کنار در و سقط جنین فاطمه به نام محسن و لذا همانگونه که علمای ما روایت کرده اند، این مسائل را به زبان آوردند تا دیگران را به ارتکاب ظلم و انتقام گیری (از ساکنان خانه) تحریک نمایند». (۵۹۳)

نقل اهل سنت

نقل ابن خیزرانه

ابن خیزرانه در غرر خود می گوید:

«زید بن اسلم گفت:

من از کسانی بودم که هنگام امتناع علی و یارانش از بیعت، همراه عمر هیزم به در خانه فاطمه آوردیم. عمر به فاطمه گفت:

کسانی را که در خانه هستند بیرون کن و آلا خانه را با ساکنانش آتش می زنی.

گفت:

علی، فاطمه، حسن، حسین و گروهی از اصحاب پیغمبر (ص) در خانه بودند.

فاطمه گفت:

فرزندانم را آتش می زنی؟!!

گفت:

آری به خدا قسم، یا بیرون می آیند و بیعت می کنند و یا خانه را با اهلش آتش می زنی». (۵۹۴)

نقل ابن ابی شیبیه

ابوبکر بن ابی شیبیه (۲۳۵ - ۱۵۹) مولف کتاب المصنف، به سند صحیح چنین نقل می کند:

«انه حين بويع لابي بكر بعد رسول الله (ص) كان علي و الزبير يدخلان علي فاطمه بنت رسول الله (ص) فيشاورونها و يرتجعون في امرهم.

فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل علي فاطمه.

فقال:

يا بنت رسول الله (ص) و الله ما من احد احب الينا من ابيك و ما من احد احب الينا بعد ابيك منك و ايم الله ما ذاك بما نعي ان اجتمع هولاء النفر عندك، ان امرتهم ان يحرق عليهم البيت.

قال:

فما خرج عمر جاءوها.

فقالت:

تعلمون ان عمر قد جاءني و قد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت و ايم الله ليمضين لما حلف عليه». (۵۹۵)

«هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه با او به گفتگو و رایزنی می پرداختند. زمانی که این مطلب به گوش عمر بن خطاب رسید، به خانه فاطمه آمد و گفت:

ای دختر رسول خدا!

به خدا قسم محبوبترین فرد نزد ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود شما، ولی به خدا سوگند این محبت، مانع از

آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شدند، دستور دهم خانه را بر سر آنها به آتش بکشند.

این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی و زبیر به خانه بازگشتند دخت گرامی پیامبر (س) به علی (ع) و زبیر گفت:

عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر تجمع شما در این خانه تکرار شود خانه را بر سر شما خواهد سوزاند.

به خدا سوگند!

او آنچه را که قسم خورده انجام می دهد.

نقل بلاذری

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، رویداد تاریخی فوق را در کتاب «انساب الاشراف» به گونه زیر نقل می کند:

«انَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يَرِيدُ الْبَيْعَةَ، فَلَمْ يَبِاع. فَجاءَ عَمْرٌو مَعَهُ فَتَيْلَهُ. فَتَلَقَتْهُ فَاطِمَةُ عَلِيَّ الْبَابِ.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ:

يا ابن الخطاب! أتراك محرِّقاً عليَّ بابي؟

قال:

نعم و ذلك أقوى فيما جاء به أبو بكر...». (۵۹۶)

«ابوبکر به دنبال علی (ع) فرستاد تا بیعت کند، ولی علی (ع) از بیعت با او امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتشزا) حرکت کرد و با فاطمه در مقابل در خانه رو به

رو شد.

فاطمه گفت:

ای فرزند خطاب!

آیا در صدد سوزاندن خانه من هستی؟

عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!».

با متن و ترجمه حدیث آشنا شدیم، اکنون به بررسی سند آن می پردازیم. بلاذری این رویداد تاریخی را با چنین سندی نقل

می کند:

مدائنی، از مسلمه بن محارب، از سلیمان التیمی و از ابن عون.

نقل ابن قتیبه

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۷۶ - ۲۱۲) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پر کار حوزه تاریخ و ادب اسلامی اهل سنت است، مولف کتاب تاویل مختلف الحدیث و ادب الکاتب و غیره. (۵۹۷) وی در کتاب «الامامه و السیاسه» چنین می نویسد:

«انّ أبابکر رضی اللّٰه عنه تفقد قوماً تخلّفوا عن بیعته عند علی کرم اللّٰه وجهه فبعث إلیهم عمر فجاء فناداهم و هم فی دار علی، فأبوا أن یخرجوا فدعا بالحطب و قال:

و الّذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لا حرقنّها علی من فیها، فقیل له:

یا أباحفص انّ فیها فاطمه فقال:

و إن». (۵۹۸)

«ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافته

و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد. او به در خانه علی آمد و آنان را صدا زد که بیرون بیایند ولی آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند. در این موقع، عمر هیزم طلبید و گفت:

به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیایید والا خانه را بر سرتان آتش می زنم.

مردی به عمر گفت:

ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه فاطمه دخت پیامبر است!

او گفت:

باشد!.

ابن قتیبه دنبال داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است:

«ثم قال عمر، فمشی معه جماعه، حتی أتوا باب فاطمه، فذقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها:

يا أبتِ يا رسول الله!

ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه.

فلما سمع القوم صوتها و بكائها انصرفوا باكين و كادت قلوبهم تتصدع و اكبادهم تنفطر و بقي عمر و معه قوم فأخرجوا علياً، فمضوا به إلى ابی بكر.

فقالوا له:

بايع.

فقال:

إن أنا لم أفعل فمه؟

قالوا:

إذا و الله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك...».

«عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنها را شنید، با صدای بلند گفت:

ای رسول خدا!

پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و ابی قحافه رسید؟!!

وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا را شنیدند گریه کنان برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون کشیدند و نزد ابی بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن. علی گفت:

اگر بیعت نکنم چه می شود؟، گفتند:

به خدایی که جز او خدایی نیست گردنت را می زنیم!!...». (۵۹۹)

نقل طبری

محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰)، فقیه و تاریخ نگار برجسته اهل

سنت در تاریخ خود، رویداد فجیع هتک حرمت به خانه وحی را چنین بیان می کند:

«أتى عمر بن الخطاب منزل عليّ وفيه طلحه و الزبير و رجال من المهاجرين.

فقال والله لأحرقنّ عليكم أو لتخرجننّ إلى البيعه، فخرج عليه الزبير مُصَلِّتاً بالسيف فعثر فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فأخذوه». (۶۰۰)

«عمر بن خطاب به در خانه ی علی آمد، در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت:

به خدا سوگند!

خانه را به آتش می کشم مگر این که برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیری بر دست داشت، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دست او بر زمین افتاد. در این موقع دیگران بر او هجوم آورده و شمشیر را از دست او گرفتند.»

این صحنه تاریخی، حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه اول، با تهدید و ارباب صورت گرفته و آزادی و انتخابی در کار نبوده است حال، آیا این نوع بیعت ارزشی دارد یا نه؟

خواننده باید در آن داوری نماید.

نقل ابن عبدربه

شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبدربه اندلسی» مؤلف کتاب «العقد الفريد» (متوفای ۴۶۳)

در کتاب مزبور بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه انجام داده و با اشاره به کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف جسته اند چنین می نویسد:

«فأما عليّ و العباس و الزبير فقعدوا في بيت فاطمه حتى بعث إليهم أبو بكر عمر بن الخطاب ليخرجهم من بيت فاطمه و قال له:

إن أبا فقاتلهم، فأقبل بقبس من نار عليّ أن يُضرم عليهم الدار، فلقيته فاطمه فقالت:

يا ابن الخطاب أجمت لتحرق دارنا؟!!

قال:

نعم، أو تدخلوا فيما دخلت فيه الأمة». (۶۰۱)

در خانه فاطمه نشسته بودند تا این که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت:
اگر بیرون نیامدند با آنان نبرد کن. عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را به آتش بکشد.
در این هنگام فاطمه با او روبه رو شد و گفت:

ای فرزند خطاب!

آمده ای خانه ما را بسوزانی؟!

او در پاسخ گفت:

بلی، مگر این که شما نیز آن کنید که امت کردند (با ابوبکر بیعت کنید).

نقل ابو عبید

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) در کتاب نفیس خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان بزرگ اهل سنت قرار دارد،
به طور مستند از عبدالرحمان بن عوف نقل می کند که می گوید:

در بیماری ابوبکر، برای عیادتش، وارد خانه او شدم. او پس از گفتگوی زیاد، به من گفت:

آرزو می کنم کاش سه چیز را که انجام داده ام انجام نداده بودم همچنان که آرزو می کنم کاش سه چیز را که انجام نداده ام
انجام می دادم. همچنین آرزو می کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می کردم.

اما آن سه چیزی که انجام داده ام و آرزو می کنم ای کاش انجام نمی دادم عبارتند از:

«وددت انی لم اکشف بیت فاطمه و ترکته وان اُغلق علی الحرب». (۶۰۲)

«کاش، پرده حرمت خانه فاطمه را پاره نمی کردم و آن را به حال خود وا می گذاشتم، هرچند برای جنگ بسته شده بود».

ابو عبید هنگامی که به اینجا می رسد به جای جمله:

«لم اکشف بیت فاطمه و ترکته ...» می گوید:

کذا و کذا. و اضافه می کند که من مایل به ذکر آن نیستم.

ولی اگر «ابو عبید» روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر بر تافته،

خوشبختانه محققان کتاب «الأموال» در پاورقی توضیح داده اند که:

جمله های حذف شده فوق، در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است و افزون بر آن، طبرانی در معجم خود، ابن عبدربه در عقداالفريد و افراد ديگر در جاهای ديگر، عبارت حذف شده را آورده اند.

نقل طبرانی

ابوالقاسم سليمان بن احمد طبرانی (۳۶۰ - ۲۶۰) شخصیتی است که ذهبي در «میزان الاعتدال» در حق او می نویسد:

حافظ و ثبت. (۶۰۳) مولف کتاب «المعجم الكبير» - که کرارا چاپ شده است - آنجا که درباره ابی بکر و خطبه ها و وفات او سخن می گوید یادآور می شود:

ابی بکر به هنگام مرگ، آرزو کرد:

کاش سه چیز را انجام نمی دادم.

کاش سه چیز را انجام می دادم.

کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می کردم.

سپس، درباره آن سه چیزی که ابوبکر آرزو می کرد کاش آن را انجام نمی دادم، چنین می گوید:

«فَأَمَّا الثَّلَاثُ اللَّاتِي وَدِدْتُ أَنْي لَمْ أَفْعَلْهُنَّ، فَوَدِدْتُ أَنْي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكَتُهُ». (۶۰۴)

«یکی از آن سه چیزی که آرزو می کنم کاش انجام نمی دادم چنین بود:

آرزو می کنم حرمت خانه فاطمه را زیر پا نمی نهادم و آن را به حال خود واگذار می کردم».

نقل نظام

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۲۳۱ - ۱۶۰) از ادبا و دانشمندان مشهور است که به علت زیبایی کلامش در نظم و نثر، به «نظام» معروف شده است.

در کتابهای متعددی از نظام، با اشاره به حضور خلیفه ثانی نزد در خانه فاطمه (س)، چنین آمده است:

«إِنَّ عَمْرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمَحْسَنُ مِنْ بَطْنِهَا». (۶۰۵)

«عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر بر شکم فاطمه زد، در نتیجه، فرزندی که وی در رحم داشت و نام آن را محسن نهاد»

بود سقط شد».

نقل مبرد

محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۸۵ - ۲۱۰) ادیب و نویسنده معروف اهل سنت - که آثار گران سنگی از او به یادگار مانده است - در کتاب «الکامل» خود، داستان آرزوهای خلیفه اول را به نقل از «عبدالرحمان بن عوف» آورده و یادآور می شود:

«وددت أني لم أكن كسفت عن بيت فاطمه و تركته ولو أغلق على الحرب». (۶۰۶)

«آرزو می کردم ای کاش بیت فاطمه را هتک حرمت نمی کردم و آن را رها می نمودم هر چند برای جنگ بسته شده باشد».

نقل مسعودی

ابوالفرج مسعودی (متوفای ۳۴۵) در مروج الذهب می نویسد:

ابوبکر در حال احتضار چنین گفت:

من سه چیز انجام دادم و آرزو داشتم که کاش آنها را انجام نمی دادم، یکی از آن سه چیز این بود که:

«فوددت أني لم أكن فتشت بيت فاطمه و ذكر في ذلك كلاماً كثيراً». (۶۰۷)

«آرزو می کردم کاش حرمت خانه زهرا را زیر پا نمی نهادم و در این مورد سخن زیادی گفت».

مسعودی، با اینکه نسبت به اهل بیت پیامبر (ص)، گرایش های سالمی دارد، ولی باز به ملاحظاتی که بر آگاهان به تاریخ پوشیده نیست، از بازگویی سخن خلیفه خود داری کرده و با کنایه رد شده است و تنها به این اکتفا نموده که خلیفه سخن زیادی در این مورد گفت. حالا این سخن زیاد چه بوده است خدا می داند؟!

نقل ابن ابی دارم

احمد بن محمد معروف به ابن ابی دارم، محدث کوفی (متوفای ۳۵۷)، کسی است که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره او می گوید:

«كان مستقيماً الأمر عامه دهره؛ او در سراسر عمر خود، پوینده راه راست بود».

ذهبی نیز می نویسد:

«كان موصوفاً بالحفظ و المعرفة إلا أنه يترفض». (۶۰۸)

«او به حافظ و معرفت حدیث شهرت دارد، نقطه ضعفش این است که به تشیع میل داشته است».

اصولاً جای تاسف است که علاقه به اهل بیت (ع)، یکی از نقاط ضعف محدثان شمرده شود.

به هر روی، ابن ابی دارم نقل می کند که در محضر او این خبر خوانده می شود:

«انّ عمر رفس فاطمه حتی أسقطت بمحسن».

«عمر لگدی بر فاطمه زد، در نتیجه او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد». (۶۰۹)

نقل عبدالفتاح عبدالمقصود

این دانشمند خیبر و شهیر مصری، داستان هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است که ما به نقل یکی از آنها بسنده می کنیم:

«انّ عمر قال:

و الّذی نفسی بیده، لیخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها...!

قالت له طائفه خافت الله و رعت الرسول فی عقبه:

یا أبا حفص!

انّ فیها فاطمه...! فصاح لا یبالی:

و إن...! «واقترب وقرع الباب، ثم ضربه و اقتحمه... و بدا له علی... ورنّ حینذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فإن هی إلّا رنه استغاثه أطلقتها: یا أبت رسول الله...»

تستعدی بها الراقد بقربها فی رضوان ربّه علی عسف صاحبه، حتّی تبدّل العاتی المدل غیر إهابه، فتبدّد علی الأثر جبروته و ذاب عنفه و عنفوانه، وودّ من خزی لو یخرّ صعقاً تبتلعه مواطی قدمیه ارتداد هدبه إلیه...

و عند ما نکص الجمع و راح یفرّ کنوافر الظباء

المفزوعه أمام صيحه الزهراء، كان عليّ يقلّب عينيه من حسره و قد غاض حلمه، وقل همّه و تقبضت أصابع يمينه على مقبض سيفه كهّم من غيظه أن تغوص فيه ...». (٦١٠)

«قسم به کسی که جان عمر در دست اوست، بیرون بیاید والا خانه را بر سر ساکنانش به آتش می کشم!

گروهی که از خدا می ترسیدند و حرمت پیامبر را در نسل او نگه می داشتند، گفتند:

ای اباحفص!

فاطمه در این خانه است.

و او بی پروا فریاد زد:

باشد!

عمر نزدیک آمد و در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. علی (ع) پیدا شد.

صدای ناله زهرا در آستانه خانه بلند شد. آن صدا، طنین استغاثه ای بود که دختر پیامبر سر داده و می گفت:

پدر!

ای رسول خدا ... می خواست از دست ظلم یکی از اصحابش او را که در نزدیکی وی در رضوان پروردگارش خفته بود، برگرداند، تا سرکش گردن فراز بی پروا را به جای خود نشاند و جبروتش را زایل سازد و شدت عمل و سختگیری را نابود کند و آرزو می کرد قبل از این که چشمش به وی بیفتد، صاعقه ای نازل شده او را درمی یابد.

وقتی جمعیت برگشت و عمر می خواست همچون آهوان رمیده، از برابر صیحه زهرا فرار کند، علی از شدت تأثیر و حسرت با گلویی بغض گرفته و اندوهی گران، چشمش را در میان آنان می گردانید و انگشتان خود را بر قبضه شمشیر فشار می داد و می خواست از شدت خشم در آن فرورود ...».

نقل مقاتل ابن ابی عطیه

اسناد ظلم و جنایات به حضرت زهرا (س)

آتش زدن در خانه حضرت زهرا (س)

٢ - بحار الانوار: ج ٢٢، صص ٤٨٥ - ٤٨٤؛

ج ٢٨، ص ٢٦٩، ٢٩٩ - ٢٧٩، ٣٠٩ - ٣٠٦،

٣٩٠، ٤١١؛

ج ٣٠، صص ٣٥٠ - ٣٤٨.

ج ٣١، ص ١٢٦؛

ج ٤٣، ص ١٩٧؛

ج ٥٣، صص ٢٣ - ١٤.

ج ٩٥، صص ٣٥٤ - ٣٥١؛

٣ - عوالم العلوم، ج ١١، صص ٤٠٤ - ٤٠٠، ٤٤٣ - ٤٤١.

٤ - مؤتمر علماء بغداد، صص ١٣٧ - ١٣٥.

٥ - اثبات الوصيه، ص ١٤٣.

٦ - الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٣؛ شعر برقى (متوفى ٢٤٥ ق).

٧ - المنتخب طريحي، ص ١٦١؛ شعر خليعى (متوفى ٧٥٠ ق).

٨ - الغدير، ج ٦، ص ٣٩١، شعر علاء الدين حلى (متوفى قرن هشتم).

٩ - الانوار القدسيه، صص ٤٤ - ٤٢.

١٠ - ارشاد القلوب،

به نقل از:

بحار الانوار.

١١ - الغارات.

١٢ - الشافى فى الامامه، ج ٣، ص ٢٤١.

١٣ - تلخيص الشافى، ج ٣، ص ٧٦.

١٤ - الهدايه الكبرى، صص ١٦٣، ١٧٩، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤١٧.

- ١٥ - حليه الابرار، ج ٢، ص ٦٥٢.
- ١٦ - نوائب الدهور، ص ١٩٢.
- ١٧ - فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفى، ج ٢، ص ٥٣٢.
- ١٨ - خصائص الائمة، صص ٤٧، ٧٢.
- ١٩ - مصباح الانوار.
- ٢٠ - الطرف، صص ٢٩ - ٣٤.
- ٢١ - المحتضر، صص ٤٤ - ٥٥.
- ٢٢ - الانوار النعمانية.
- ٢٣ - تجريد الاعتقاد، ص ٤٠٢.
- ٢٤ - نهج الحق، صص ٢٧١، ٢٧٢.
- ٢٥ - كشف المراد، صص ٤٠٢، ٤٠٣.
- ٢٦ - اللوامع الالهيه فى المباحث الكلاميه، ص ٣٠٢.
- ٢٧ - مفتاح الباب، ابن مخدوم، ص ١٩٩.
- ٢٨ - الامامه، ابن سعد جزايرى (خطى)، ص ٨١.
- ٢٩ - الرسائل الاعتقادييه، ص ٤٤٤.
- ٣٠ - كشف الغطاء، ص ١٨.
- ٣١ - تشييد المطاعن.
- ٣٢ - الصوارم الماضيه، ص ٥٦.
- ٣٣ - مقتل الحسين مكرم، ص ٣٨٩،

به نقل از:

كاشف الغطاء.

زهد حضرت زهرا (س)

١ - امالي صدوق، صص ١٠١ - ٩٩، ١١٨.

٢ - اثبات الهداه، ج ١، صص ٢٨٠، ٢٨١.

٣ - ارشاد القلوب، ص ٢٩٥.

٤ - بشاره

- المصطفى، صص ٢٠٠ - ١٩٧.
- ٥ - الفضائل ابن شاذان، صص ١١ - ٨.
- ٦ - غايه المرام، ص ٤٨.
- ٧ - المحتضر، صص ٥٥ - ٤٤، ١٠٩.
- ٨ - مناقب آل ابى طالب، ج ٢، ص ٢٠٩.
- ٩ - وفاه الصديقه الزهراء، صص ٦٠، ٧٨.
- ١٠ - تفسير عياشى، ج ٢، صص ٣٠٧، ٣٠٨.
- ١١ - البرهان فى تفسير القرآن، ج ٢، ص ٤٣٤.
- ١٢ - كامل الزيارات، صص ٣٣٥ - ٣٣٢.
- ١٣ - الهدايه الكبرى، صص ١٧٩، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤١٧.
- ١٤ - حليه الابرار، ج ٢، ص ٦٥٢.
- ١٥ - نوائب الدهور، ص ١٩٤.
- ١٦ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ٢، ص ٥٣٢.
- ١٧ - الاختصاص، صص ١٨٤، ١٨٥.
- ١٨ - المغنى، ج ٢٠، ق ١، ص ٣٣٥.
- ١٩ - الشافى فى الامامه، ج ٤، صص ١٢٠ - ١١٠.
- ٢٠ - الانوار النعمانيه.
- ٢١ - مصباح الانوار، (قرن ششم).
- ٢٢ - نوادر الاخبار، ص ١٨٣.
- ٢٣ - علم اليقين، صص ٦٨٨ - ٦٨٦.

- ٢٤ - المنتخب طريحي، صص ١٣٦، ١٣٧، ٢٩٣.
- ٢٥ - مؤتمر علماء بغداد، صص ١٣٧ - ١٣٥.
- ٢٦ - سيره ائمه الاثني عشر، ج ١، ص ١٣٢.
- ٢٧ - الملل و النحل، ج ١، ص ٥٧.
- ٢٨ - بهج الصباغه، ج ٥، ص ١٥.
- ٢٩ - بيت الاحزان، ص ١٢٤.
- ٣٠ - الفرق بين الفرق، ص ١٤٨.
- ٣١ - الخطط و الآثار، ج ٢، ص ٣٤٦.
- ٣٢ - الوافي بالوفيات، ج ٦، ص ١٧.
- ٣٣ - شرح نهج البلاغه:
ج ٢، ص ٦٠؛
- ج ١٦، صص ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٧١.
- ٣٤ - اعلام النساء، ج ٤، ص ١٢٤.
- ٣٥ - الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٣.
- ٣٦ - الارجوزه المختاره، صص ٩٢ - ٨٨.
- ٣٧ - ديوان مهيار، ج ٢، صص ٣٦٨ - ٣٦٧.
- ٣٨ - الرجوزه فى التاريخ النبى و الائمة، صص ١٣، ١٤.
- ٣٩ - تراجم

اعلام النساء، ج ٢، صص ٣١٧ - ٣١٦.

٤٠ - الانوار القدسيه، صص ٤٤ - ٤٢.

٤١ - فرائد السمطين، ج ٢، صص ٣٥ - ٣٤.

٤٢ - سليم بن قيس، ج ٢، صص ٥٨٥، ٥٨٦، ٥٨٧، ٦٧٤، ٦٧٥، ٩٠٧.

٤٣ - بحار الانوار: ج ٢٨، صص ٣٩ - ٣٧، ٥١، ٦٤ - ٦٢، ٢٦١، ٢٧٠ - ٢٦٨، پاورقى ص ٢٧١ يا ٢٨١، ٢٩٩ - ٢٩٧،

ج ٤٣، صص ١٧٢، ١٧٣، ٢٠٠ - ١٩٧؛

ج ٩٥، صص ٣٥٤ - ٣٥١؛

ج ٣٠، صص ٢٩٥ - ٢٩٣، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٥٠ - ٣٤٨؛

ج ٤٤؛ ص ١٤٩؛

ج ١٤٩؛

ج ٥٣؛ صص ٢٣ - ١٤، ١٩٢ - ٢٩.

٤٤ - عوالم العلوم، ج ١١ صص ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٧، ٤٠٤ - ٤٠٠، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٦، ٤٤٣ - ٤٤١.

٤٥ - الاحتجاج، ج ١، صص ١٢٦ - ١٢٠، ٤١٤.

٤٦ - مرآه العقول، ج ٥، صص ٣٢١ - ٣١٨.

٤٧ - ضياء العالمين، ج ٢، ق ٣، صص ٦٤ - ٦٠.

٤٨ - جلاء العيون، ج ١، صص ١٨٩ - ١٨٤، ١٩٣، ١٩٤.

٤٩ - كامل بهائى، ج ١، صص ٣٠٦، ٣١٢، ٣١٣.

٥٠ - حديقته الشيعه، صص ٢٦٦ - ٢٦٥.

٥١ - روضه المتقين، ج ٥، ص ٣٤٢.

٥٢ - تراجم اعلام النساء، ج ٢، ص ٣٢١.

٥٣ - الصوارم الحاسمه.

٥٤ - نوائب الدهور، ج ١، ص ١٥٧.

٥٥ - القاب الرسول (ص) و عترته، صص ٣٩، ٤٣.

٥٦ - تلخيص الشافى، ج ٣، ص ١٥٦.

٥٧ - النقض، صص ٣٠٢ - ٢٩٨.

٥٨ - اللوامع الالهيه، ص ٣٠٢.

٥٩ - مناظره الغروى و الهروى، صص ٤٨ - ٤٧.

٦٠ - الامامه ابن سعد جزايرى (خطى)، ص ٨١.

٦١ - الرسائل الاعتقاديه، صص ٤٤٤، ٤٤٦.

٦٢ - الحدائق الناظره، ج ١، ص ٣٥٨.

٦٣ - روضات الجنات، ج

١، ص ٣٥٨.

٦٤ - التتمه فى تواريخ الائمه، صص ٢٨، ٣٥، ٣٩.

شكستن بهلوى حضرت زهرا (س)

١ - فرائد السمطين، ج ٢، صص ٣٥ - ٣٤.

٢ - امالى صدوق، صص ١٠١ - ٩٩.

٣ - ارشاد القلوب، ص ٢٩٥.

٤ - اثبات الهداه، ج ١، صص ٢٨١ - ٢٨٠.

٥ - بشاره المصطفى، صص ٢٠٠ - ١٩٧.

٦ - فضائل ابن شاذان، صص ١١ - ٨.

٧ - مصباح كفعمى، صص ٥٥٣.

٨ - البلد الامين، صص ٥٥٢ - ٥٥١.

٩ - علم اليقين، ص ٧٠١.

١٠ - رشح البلاء، صص ٥٥٥ - ٥٥٣.

١١ - الرسائل الاعتقادييه، ص ٣٠١.

١٢ - طريق الارشاد، ص ٤٦٥.

١٣ - الصوارم الماضيه، ص ٥٦.

١٤ - اقبال الاعمال، ص ٦٢٥.

١٥ - بحار الانوار: ج ٢٨، صص ٣٩ - ٣٧، ٢٦١، ٢٧٠ - ٢٦٨؛

ج ٤٣، ص ١٧٣ - ١٧٢؛

ج ٨٢، ص ٢٦١،

ج ۹۷، صص ۲۰۰ - ۱۹۹؛

ج ۹۸، ص ۴۴.

۱۶ - کتاب سلیم بن قیس، صص ۵۹۴ - ۵۸۶، ۹۰۷.

۱۷ - عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۳۹۲ - ۳۹۱، ۴۰۴ - ۴۰۰.

۱۸ - ضیاء العالمین، ج ۲، ق ۳، صص ۶۴ - ۶۳.

۱۹ - الاحتجاج، ج ۱، صص ۲۱۶ - ۲۱۰.

۲۰ - جلاء العیون، ج ۱، صص ۱۸۸ - ۱۸۶.

۲۱ - مرآه العقول، ج ۵، صص ۳۲۰ - ۳۱۸.

۲۲ - ادب الطف، ج ۴، ص ۳۲، شعر علی بن مقرب (متوفای ۶۲۹ق)؛ ج ۵، ص ۳۲۹، شعر صالح فتونی (متوفای ۱۱۹۰ق).

۲۳ - الانوار القدسیه، صص ۴۴ - ۴۲.

۲۴ - شیخ محمد علی جبعی

به نقل از:

خط شهید

به نقل از:

مصباح شیخ ابو منصور.

مجروح شدن چشم حضرت زهرا (س)

۱ - سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲ - الانوار القدسیه، صص ۴۴ - ۴۲.

و منابع دیگر.

شهادت حضرت محسن (ع) فرزند حضرت زهرا (س)

١ - مسند احمد، ج ١، صص ٩٨، ١١٨.

٢ - البدء و التاريخ، ج ٥، ص ٧٥.

٣ - تاريخ دمشق، (ترجمه الامام الحسين)، ص ١٨.

٤ - السنن الكبرى:

ج ٦، ص ٦٦؛

ج ١١، ص ٦٣.

٥ - الروضه الفيحاء، ص ٢٥٢.

٦ - تذهيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٤.

٧ - الادب المفرد، ص ١٢١.

٨ - اسد الغابه:

ج ٢، ص ١٨؛

ج ٤، ص ٣٠٨.

٩ - الاصابه، ج ٣، ص ٤٧١.

١٠ - الذريه الطاهره، صص ٩٠، ٩٧، ١٥٥.

١١ - الاستيعاب، ج ١، ص ٣٦٩.

١٢ - نهايه الارب:

ج ١٨، ص ٢١٣؛

ج ٢٠، صص ٢٢١، ٢٢٣.

١٣ - الرياض المستطابه، ص ٢٩٣.

١٤ - تاريخ الخميس، ج ١، صص ٢٧٩، ٤١٨.

- ١٥ - منتخب كنز العمال، ج ٥، ص ١٠٨.
- ١٦ - مختصر تاريخ دمشق، ج ٧، صص ٧، ١٧٧.
- ١٧ - المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، صص ١٦٦ - ١٦٥.
- ١٨ - مجمع الزوائد:
ج ٨، ص ٥٢ - ٢٥؛
ج ٤، ص ٥٩.
- ١٩ - تلخیص المستدرک.
- ٢٠ - ذخائر العقبی، صص ٥٥، ١١٩ - ١١٦.
- ٢١ - انساب الاشراف، ج ٣، ص ١٤٤.
- ٢٢ - التبيين فی انساب القرشيين، صص ٩٢ - ٩١، ١٣٣، ١٩٢.
- ٢٣ - كفايه الطالب، ص ٢٠٨.
- ٢٤ - تذکره الخواص، صص ١٩٣، ٣٢٢.
- ٢٥ - شرح المواهب، ج ٤، ص ٣٣٩.
- ٢٦ - البدايه و النهايه، ج ٧، ص ٣٣٢.
- ٢٧ - تاج العروس، ج ٣، ص ٣٨٩.
- ٢٨ - كنز العمال، ج ٦، ص ٢٢١.
- ٢٩ - مناقب آل ابی طالب، ج ١، ص ١٦.
- ٣٠ - الكامل فی التاريخ، ج ٣، ص ٣٩٧.
- ٣١ - تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ١٥٣.

دلائل النبوه، ج ٣، ص ١٦١.

٣٣ - البدايه و النهايه:

ج ٣، ص ٣٤٦؛

ج ٧، ص ٣٣٢.

٣٤ - الحدائق الوردية، ج ١، ص ٥٢.

٣٥ - المواهب اللدنيه، ج ١، ص ١٩٨.

٣٦ - جمهره نساب العرب، ص ١٦.

٣٧ - نزل الابرار، ص ٣٤.

٣٨ - الرياض النضرة، مج ٢، ص ٢٣٩.

٣٩ - ارشاد السارى، ج ٦، ص ٤٤١.

٤٠ - البحر الزخار، ج ١، صص ٢٠٨، ٢٢١.

٤١ - اتحاف السائل، ص ٣٣.

٤٢ - لباب الانساب، ج ١، ص ٣٣٧.

٤٣ - الجوهره فى نسب الامام على، ص ١٩.

٤٤ - تاريخ الهجره النبويه، ص ٥٨.

٤٥ - صفه الصفه، ج ٢، ص ٥ يا ٩.

٤٦ - التحفه اللطيفه، ج ١، ص ١٩.

٤٧ - الرياض المستطابه، صص ٢٩٣ - ٢٩٢.

٤٨ - نورالابصار، ص ١٤٧.

٤٩ - المختصر فى اخبار البشر، ج ١، ص ١٨١.

٥٠ - المعارف، صص ١٤٣، ٢١١ - ٢١٠.

٥١ - ينابيع الموده، ص ٢٠١.

٥٢ - عوالم العلوم، ج ١١، ص ٥٣٩.

٥٣ - عيون الاثر، ج ٢، ص ٢٩٠.

٥٤ - حبيب السير، ج ١، ص ٤٦٣.

٥٥ - تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٢١٣.

٥٦ - كشف الاستار، ج ٢، ص ٤١٦.

٥٧ - موارد الظمان، ص ٥٥١.

٥٨ - ترجمه الامام الحسن، ص ٣٤.

٥٩ - السيره الحلييه، ج ٣، ص ٢٩٢.

٦٠ - المعجم الكبير، ج ٣، صص ٢٩، ٩٧ - ٩٦.

٦١ - الاحسان فى تقريب صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٤١٠.

ذكر حضرت محسن (ع)

منابع زير فقط نام محسن را بدون ذكر سقط يا عدم سقط او آورده اند:

١ - قاموس المحيط، ج ٢، ص ٥٥.

٢ - بحار الانوار، ج ٤٣، صص ١٧ - ١٦، ٢١٣، ٢٣٨.

٣ - تاج العروس، ج ٣، ص ٣٨٩.

٤ - لسان العرب، ص ٤، ص

٥ - دلائل النبوه، ج ٣، ص ١٦٢.

٦ - عوالم العلوم، ج ١١، صص ٦٩، ٢٧٢، ٤٨٠، ٥٣٩.

٧ - جامع الاصول، ج ١٢، صص ٩ - ١٠.

٨ - ضياء العالمين، ج ٢، ق ٣، صص ٢، ١١.

٩ - ذخائر العقبي، ص ٥٥.

١٠ - ارشاد الساري، ج ٦، ص ١٤١.

١١ - سير اعلام النبلاء، ج ٢، ص ١١٩.

١٢ - الاصابه، ج ٣، ص ٤٧١.

١٣ - الائمه الاثني عشر، ص ٥٨.

١٤ - تذهيب الاسماء، ج ١، ص ٣٤٩.

١٥ - مقتل للحسين، ج ١، ص ٨٣.

١٦ - تاريخ الخميس، ج ١، صص ٢٧٩ - ٢٧٨.

١٧ - البدايه و النهايه، ج ٥، ص ٢٩٣.

١٨ - الثقات، ج ٢، ص ٢٠٤.

١٩ - شرح بهجه المحافل، ج ٢، ص ١٣٨.

٢٠ - مآثر الانافه، ج ١، ص ١٠٠.

٢١ - نور الابصار، ص ١٠٣.

٢٢ - روضه المناظر، ج ٧، ص ١٩٥.

٢٣ - فاطمه بنت رسول الله، ص ٩٣.

٢٤ - مناقب آل ابي طالب، ج ٣، ص ١٣٢.

٢٥ - الهدايه الكبرى، ص ١٧٦.

٢٦ - ازهار بستان الناظرين، ج ١، ص ٢٦٣.

سقط حضرت محسن (ع) بدون ذكر سبب

١ - كافي، ج ٦، ص ١٨.

٢ - عوالم العلوم، ج ١١، ص ٤١١.

٣ - بحار الانوار: ج ٧، صص ٣٢٩ - ٣٢٨؛

ج ١٠، ص ١١٢،

ج ١٢، صص ٧ - ٦؛

ج ٢٣، صص ١٣١ - ١٣٠،

ج ٤٢، ص ٩٠،

ج ٤٣، ص ١٤٥، ١٩٥؛

ج ١٠١، صص ١١٨ - ١١٢.

٤ - خصال، ج ٢، صص ٤٣٤ يا ٤٣٤.

٥ - علل الشرايع، ج ٢، ص ٤٦٤.

٦ - جلاء العيون، ج ١، ص ٢٢٢.

٧ - تاريخ اهل البيت، ص ٩٣.

٨ - كشف الغمه، ج ٢، ص ٦٧.

٩ - اسعاف الراغبين، ص ٨٦.

١٠ - تاريخ الائمة، ص ١٦.

تاج الموالي، صص ١٨، ٢٤ - ٢٣.

١٢ - تنقيح المقال، ج ٣، ص ٨٢.

١٣ - الفصول المهمه، صص ١٢٦ يا ١٣٥.

١٤ - نزهه المجالس، ج ٢، صص ١٨٤ يا ١٩٤.

١٥ - ارشاد المفيد، ج ١، ص ٣٥٥.

١٦ - اعلام الورى، ص ٢٠٣.

١٧ - المستجاد، ص ١٤٠.

١٨ - العمده، ص ٣٠.

١٩ - تفسير قمى، ج ١، ص ١٢٨.

٢٠ - نور الثقلين، ج ١، ص ٣٤٨.

٢١ - البرهان، ج ١، صص ٣٢٩ - ٣٢٨.

٢٢ - اربعين هروى، ص ٦٨.

٢٣ - مطالب السؤل، ص ٤٥.

٢٤ - الشجره، ص ٦.

٢٥ - اولاد الامام على، ص ٤٦.

٢٦ - مشارق الانوار، ص ١٣٢.

سقط حضرت محسن (ع) با ذكر سبب

١ - اثبات الوصيه، ص ١٤٣.

٢ - الملل و النحل، ج ١، ص ٥٧.

٣ - بهج الصباغه، ج ٥، ص ١٥.

- ٤ - بيت الاحزان، ص ١٢٤.
- ٥ - الوافى بالوفيات، ج ٦، ص ١٧.
- ٦ - شرح نهج البلاغه، ج ٢ ص ٦٠؛ ج ١٤، ص ١٩٣.
- ٧ - الارجوزه المختاره، صص ٩٢ - ٨٨.
- ٨ - المنتخب طريحي، صص ٢٩٣ - ١٣٦.
- ٩ - ارجوزه العاملى، صص ١٣، ١٤.
- ١٠ - تراجم اعلام النساء، ج ٢، صص ٣١٧ - ٣١٦.
- ١١ - الانوار القدسيه، صص ٤٢، ٤٤.
- ١٢ - فرائد السمطين، ج ٢، صص ٣٤، ٣٥.
- ١٣ - امالى صدوق، صص ٩٩، ١٠٠.
- ١٤ - ارشاد القلوب، ص ٢٩٥.
- ١٥ - جلاء العيون، ج ١، صص ١٨٨ - ١٨٤، ١٩٣.
- ١٦ - بشاره المصطفى، صص ٢٠٠ - ١٩٧.
- ١٧ - فضائل ابن شاذان، صص ١٢ - ٨.
- ١٨ - غايه المرام، ص ٤٨.
- ١٩ - المحتضر، ص ١٠٩.
- ٢٠ - اقبال الاعمال، ص ٦٢٥.
- ٢١ - دلائل الامامه، صص ٢٧ - ٢٦، ٤٥.
- ٢٢ - مهج الدعوات، صص ٢٥٨ - ٢٥٧.
- ٢٣ - مصباح كفعمى، صص

- ٢٤ - مسند الامام الرضا، ج ٢، ص ٦٥.
- ٢٥ - الامامه ابن سعد جزايري (خطي)، ص ٨١.
- ٢٦ - ضياء العالمين، ج ٢، ق ٢، صص ٦٢ - ٦٤.
- ٢٧ - الرسائل الاعتقاديه، ص ٣٠١؛ طريق الارشاد، صص ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٦٥.
- ٢٨ - الحدائق الناضره، ج ٥، ص ١٨٠.
- ٢٩ - تشييد المطاعن، ج ١، صفحات زياد.
- ٣٠ - الصوارم الماضيه، ص ٥٦.
- ٣١ - روضات الجنات، ج ١، ص ٣٥٨.
- ٣٢ - تلخيص الشافى، ج ٣، صص ١٥٧ - ١٥٦.
- ٣٣ - النقض، ص ٢٩٨.
- ٣٤ - اللوامع الالهيه، ص ٣٠٢.
- ٣٥ - مناظره الغروى و الهروى، صص ٤٨ - ٤٧.
- ٣٦ - نفحات اللاهوت، ص ١٣٠.
- ٣٧ - احقاق الحق، ج ٢، ص ٣٧٤.
- ٣٨ - سيره الائمه الاثنى عشر، ج ٣، ص ١٣٢.
- ٣٩ - الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٢.
- ٤٠ - كامل بهايى، ص ٣٠٩.
- ٤١ - التتمه فى تواريخ الائمه، ص ٢٨.
- ٤٢ - اثبات الهداه، ج ٢، صص ٣٣٨ - ٣٣٧، ٣٦٠، ٣٧٠، ٣٨٠، ٣٨١.

٤٣ - مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ٤٠٧.

٤٤ - بحار الانوار: ج ٣، ص ٣٩٣؛ ج ٢٥، ص ٣٧٣؛

ج ٢٧، صص ٣٩ - ٣٧، ٢١٠ - ٢٠٩، ٢٦٤، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧١ يا ٣٠٨؛ ٢٨١، ٣٢٣؛

ج ٢٩، ص ١٩٢،

ج ٣٠، صص ٢٩٥ - ٢٩٤، ٣٥٠ - ٣٤٨؛

ج ٣٩، صص ٤٢ - ٤١؛

ج ٤٢، ص ٩١؛

ج ٤٣، صص ٢٣٣؛ ٢٠٠ - ١٩٧؛ ١٧٣ - ١٧٠، ٢٣٧، ٢٢، ٤٤؛

ج ٨٢، ص ٢٤١؛

ج ٨٣، ص ٢٢٣؛

ج ٩٧، صص ٢٠٠ - ١٩٩.

٤٥ - عوالم العلوم، ج ١١، صص ٣٩٢ - ٣٩١، ٣٩٨، ٤٠٠، ٤١١، ٤١٤، ٤١٦، ٤١، ٤٤٣، ٥٠٤، ٥٣٩.

٤٦ - المجدى فى انساب الطالبين، ص ١٢.

٤٧ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ٢، ص ٥٣٢.

- نوائب الدهور، صص ١٩٢، ١٩٤.
- ٤٩ - اختصاص، صص ١٨٥ - ١٨٤، ٣٤٣، ٣٤٤.
- ٥٠ - كامل الزيارات، صص ٣٢٧ - ٣٢٦، ٣٣٥ - ٣٣٢.
- ٥١ - وفاه الصديقه الزهراء، ص ٧٨.
- ٥٢ - كتاب سليم بن قيس، صص ٥٩٠ - ٥٨٥.
- ٥٣ - الاحتجاج، صص ٢١٦ - ٢١٠، ٤١٤.
- ٥٤ - مرآه العقول، ج ٥، صص ٣٢١ - ٣١٨.
- ٥٥ - كفايه الطالب، ص ٤١٣.
- ٥٦ - حديقه الشيعة، صص ٢٦٦ - ٢٦٥.
- ٥٧ - معانى الاخبار، ص ٢٠٧ - ٢٠٥.
- ٥٨ - الهدايه الكبرى، صص ١٨٠ - ١٧٩، ٤٠٨، ٤١٧.
- ٥٩ - حليه الابرار، ج ٢، ص ٦٥٢.
- ٦٠ - البلد الامين، صص ٥٥٢ - ٥٥١.
- ٦١ - علم اليقين، صص ٦٨٨ - ٦٨٦، ٧٠١.
- ٦٢ - روضه المتقين، ج ٥، ص ٣٤٢.
- ٦٣ - تراجم اعلام النساء، ص ٣٢١.
- ٦٤ - نوادر الاخبار، ص ١٨٣.
- ٦٥ - مؤتمر علماء بغداد، صص ١٣٧ - ١٣٥.
- ٦٦ - البدء و التاريخ، ج ٥، ص ٢٠.
- ٦٧ - فاطمه بنت رسول الله، ص ٩٤.

۶۸ - التنبیه و الرد علی اهل الاهواء، صص ۲۶ - ۲۵.

۶۹ - منتهی الآمال، ج ۱، صص ۲۰۱، ۲۶۳.

۷۰ - التتمه فی تواریخ الائمہ، ص ۳۵.

۷۱ - مقتل الحسين مقرر، ص ۳۸۹.

۷۲ - میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۶۸.

۷۳ - لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۷۴ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸.

فصل هشتم: سیری در فضائل و مناقب سیده النساء العالمین حضرت زهرا (علیها السلام)

عصمت حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه زهرا (س)، تنها زن معصوم اسلام است، که عصمت او ریشه قرآنی و حدیثی داشته و تاریخ زندگی پر افتخارش، شاهد بزرگ دیگری در این مقوله می باشد.

فاطمه (س) پیش از آنکه متولد گردد، نطفه اش از غذای پاک بهشتی در صلب پیامبر خدا (ص) و آنگاه خدیجه (س) قرار داده شده و در رحم مادر،

پناه و انیس او به حساب آمده و هنگام ولادت با فرستادگان غیبی به سخن پرداخته و سپس در مدت محدود حیاتش صدها کرامت محیر العقول نشان داده و ... همگی اینها از عصمت آن بانوی گرانقدر حکایت دارد.

آری فاطمه (س) به عنوان الگو و اسوه زنان عالم معرفی شده و دیگر زنان، باید از زندگی بی لغزش او سرمشق بگیرند و شیوه های تربیتی و اخلاقی و خودسازی را، در آیین: عبادی، همسرداری، پرورش فرزند، حقوق اجتماع و مردم و ... به کار گیرند و آن کنند که او کرده و آن گونه روند که او رفته است.

نگارنده عقیده دارد که خانه و زندگی مشترک خانوادگی، بهترین محک برای سنجش اخلاق و رفتار و ایمان و تقوا و عدالت و ... هر کس محسوب می گردد و حضرت فاطمه (س) در کنار پدر و خانه ی پدری امتحان خوبی داده و مدال «فداها ابوها». «ام ابیها» و دهها مدال دیگر از دست پیامبر خدا (ص) دریافت داشته است و هم در خانه شوهر تا آنجا پیش رفته، که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

فاطمه (س) کوچکترین عملی که باعث خشم من گردد انجام نداد، او مرا نافرمانی نکرد و با اخلاق و رفتارش غمها و غصه های دیگر مرا برطرف ساخت.

شهادت قرآن بر عصمت فاطمه (س)

پروردگار عالم در قرآن مجید (سوره احزاب، آیه سی و سه) می فرماید:

«انما یرید الله لیزهیب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». (۶۱۱)

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک گرداند.

این آیه گواهی می دهد که اهل بیت (ع) معصوم و بی لغزش هستند و هیچ گناهی نمی کنند. («الرجس» در آیه شامل همه گناهان و لغزشها

می گردد، که اهل بیت (ع) از آنها دورند.

مراد از اهل بیت کیست؟ و طبق احادیث معتبر اهل سنت و اظهارات و اعترافات همسران پیامبر (ص)، که مراد از آن پنج تن آل عبا می باشند، که فاطمه زهرا (س) یکی از آنهاست، بنابراین، فاطمه (س) طبق گواهی قرآن مجید معصوم می باشد.

استدلال امیرالمؤمنین (ع) در عصمت حضرت زهرا (س)

چون خلیفه اول پس از رحلت پیامبر خدا (ص) فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه زهرا (س) با او به محاجه و مناظره پرداخت، امیرالمؤمنین علی (ع) نیز پس از سخنرانی و خطبه فاطمه (س) در مسجد، به مسجد رفت و از جمله سخنانش خطاب به ابوبکر فرمود:

یا ابابکر!

بگو بینم قرآن خوانده ای؟

ابوبکر: بلی خوانده ام.

علی (ع):

بگو بینم آیه ی تطهیر:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

در حق ما نازل شده، یا در حق دیگران؟

ابوبکر: در حق شما نازل شده.

علی (ع):

اگر کسی شهادت دهد که فاطمه (س) کار بدی انجام داده چه می کنی؟ آیا شهادت او را می پذیری یا نه؟

ابوبکر: بلی، می پذیرم و برای فاطمه (س) مانند دیگران حد جاری می کنم.

علی (ع):

در این صورت در پیشگاه خدا کافر می شوی.

ابوبکر: چرا؟

علی (ع):

زیرا در این فرض، تو شهادت خدا را که به پاکی فاطمه (س) گواهی داده قبول نکرده و گواهی مردم را گرفته ای، همان طوری که شهادت خدا و پیامبر (ص) را در این مورد نادیده گرفته و فدک را از فاطمه (س) به یغما برده ای؟

ابوبکر!

مگر فدک در دست فاطمه (س) نبود؟

چرا و چگونه چیزی که در دست او است، از او بینه و شاهد می خواهی؟

مردم چون این مناظره و سخنان علی (ع) و ابوبکر را می شنیدند، بر روی یکدیگر نگاه کرده و گفتند:

«صدق واللّه علی

بن ابی طالب؛ سوگند به خدا که حق با علی (ع) است. (۶۱۲)

قابل توجه است، که امیرالمؤمنین (ع) از آیه تطهیر بر عصمت فاطمه (س) استدلال نموده و مهاجرین و انصار نیز آن را پذیرفته و مورد تأیید قرار داده اند. (۶۱۳)

روایت فریقین و عصمت فاطمه زهرا (س)

عن ابی جعفر (ع) فی قول الله (عز و جل)

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

قال:

نزلت هذه الآية فی رسول الله و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین (ع) و ذلک فی بیت ام سلمه زوج النبی فدعا رسول الله (ص) علیا و فاطمه و الحسن و الحسین (ع) ثم ألبسهم کساء له خیبریا و دخل معهم فیه، ثم قال:

اللهم هولاء اهل بیتی و عدتنی فیهم ما وعدتنی، اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.

فقال و أنا معهم یا رسول الله قال:

أبشری یا ام سلمه فانک الی خیر (۶۱۴)

امام باقر (ع) می فرماید:

آیه تطهیر درباره رسول الله و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) در خانه ام سلمه نازل شده است.

وقتی این آیه نازل شد حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را زیر کسای خیری جمع کرد و فرمود:

خدایا اینها اهل بیت من هستند که در مورد آنان وعده ها داده ای خدایا رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و منزّه گردان.

برتری فاطمه زهرا (س) بر پیامبران پیشین دلالت بر عصمت ایشان

شکی نیست که رسول خدا (ص)، در میان تمام مخلوقات عالم، برترین آنان است و اگر نور پاک او نبود و وی قدم به هستی نمی گذاشت، بدون تردید، خداوند متعال دگران را خلق نمی کرد. (۶۱۵)

و از سوی دیگر در احادیثی که از طریق عامه و خاصه نقل شده، پنج تن آل عبا (ع)، همگی نور واحد و در پیشگاه الهی به یک میزان خواهند بود، ۶۱۶ هر چند برتری پیامبر (ص) بر دیگران مسلم است.

و در حدیثی رسول خدا (ص) می فرمایند:

«من برترین انسان جهان برای اولین و آخرین هستم و بعد از

من علی (ع) برترین مخلوقات جهان است، بدانید که اول ما مثل آخر ما و آخر ما مثل اول ما می باشد. (۶۱۷)

و از سوی سوم از خود پیامبر خدا می خوانیم که می فرمایند:

«حسن و حسین بهترین انسان روی زمین بعد از من و پدرشان می باشند و مادرشان بهترین زن عالم است.» (۶۱۸)

و در سایر سخنان پربار اهل بیت می خوانیم که خداوند انبیا را بر دیگران تفضیل داده و آنان را نیز در مراتب کمال و فضیلت یکسان نیافریده، بلکه چند نفر آنان که به اولی العزم معروفند، بر سایر سفیران آسمانی مقدم داشته و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را نیز بر این (انبیا اولوالعزم) برتری داده است. (۶۱۹)

و بالاخره در یک روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

تمام پیامبران گذشته برای معرفت حقوق و ولایت ما مبعوث شده اند و موظف بوده اند ما را بر دیگران مقدم بدانند. (۶۲۰)

اگر به دقت و بدون ذهنیت این احادیث را مورد نظر قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که انبیای الهی همگی معصوم بودند و اینکه علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)، بعد از پیامبر خدا (ص)، از همه آنان برترند، بدون تردید در تمام فضائل و از جمله در عصمت بر همه آنان تفوق دارند.

علما و دانشمندان بزرگ و محققین عالیقدر از این احادیث نیز، تفوق و برتری علی و فاطمه (ع) را بر همه ی انسانها جز رسول خدا (ص) استفاده کرده اند. در این صورت برای فاطمه زهرا (س) فوق عصمت ثابت می شود، زیرا به استناد این حدیثها، فاطمه (س) برابر علی (ع) است و چگونه مفروض است که انسان عاقل، در دو تساوی یکی را بر دیگری

گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه (س)

از روایات متعددی استفاده می شود که جبرئیل و سایر ملائکه آسمانها، بر حضرت فاطمه (س) نازل شده و با وی به مکالمه و مصاحبه پرداخته و در ضمن سخنان خود، در فضائل و مناقب آن بانوی گرامی، مطالبی می گفتند که عصمت آن بزرگوار از آنها ثابت می شود؛ اینک به دو مورد اشاره می کنیم:

قال رسول الله (ص):

«... ابنتی فاطمه و انها لسیده نسا العالمین فقیل:

یا رسول الله! اهی سیده نسا عالمها؟

فقال:

ذاک لمريم بنت عمران، فاما ابنتی فاطمه فهی سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و انها لتقوم فی محرایها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین و ینادونها بمانادت به الملائکه مریم فیقولون یا فاطمه!

ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین.» (۶۲۱)

پیامبر خدا (ص) فرمودند:

دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است.

از او سؤال شد:

یا رسول الله! سرور زنان زمان خودش؟

فرمودند:

این امتیاز محدود، مربوط به حضرت مریم است، ولی دخترم فاطمه برترین زن عالمیان از اولین و آخرین است.

او هنگامی که در محراب عبادتش قرار می گیرد، هفتاد هزار ملائکه از مقربین درگاه الهی بر او سلام و درود می فرستند و او را مخاطب قرار می دهند، با آن جمله ای که مریم را مخاطب قرار داده بودند و چنین می گویند:

ای فاطمه!

خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان عالمیان برتری داده است.

و حضرت صادق (ع) می فرمایند:

انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه كانت تهبط من السما فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران فتقول:

يا فاطمه!

ان الله اصطفيك و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. فتحدثهم و يحدثونها فقالت ذات ليله:

اليس المفضلہ علی نسا العالمین مريم بنت عمران؟

فقالوا:

ان مريم كانت سيده نسا

عالمها و ان الله عزوجل جعلك سیده نسا، عالمک و عالمها و سیده نسا الاولین و الاخرین. (۶۲۲)

از این جهت یکی از نامهای فاطمه، «محدثه» بود، که ملائکه به حضور او می آمدند و مانند مریم با وی سخن می گفتند، از جمله روزی به او گفتند:

ای فاطمه!

خداوند تو را برگزیده و تو را بر زنان دیگر جهان برتری داده، هم سخنان او را گوش می دادند و هم با وی سخن می گفتند. فاطمه از ملائکه پرسید:

مگر طبق آیه چهل و دو سوره آل عمران، مریم برترین زن جهان نیست؟
ملائکه گفتند:

مریم سرور زنان زمان خود بود، ولیکن تو سرور زنان معاصر و اولین و آخرین و حتی سرور زنان عصر مریمی.

این دو حدیث که به عنوان نمونه انتخاب گردید، فاطمه (س) را سرور زنان جهان، برگزیده خدا، همنشین و هم صحبت ملائکه و جبرئیل - که مقربان درگاه الهی - بودند، نامیده است.

در این صورت آیا می توان به عصمت زهرا (س) تردید کرد؟! (۶۲۳)

گواهی رسول خدا (ص) بر عصمت فاطمه (س)

رسول گرامی اسلام در احادیث زیادی که از طریق سنی و شیعه نقل گردیده، فاطمه (س) را پاره تن خود معرفی نموده و فرموده است:

هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و دشمن او دشمن من و خدا است.

و در حدیث دیگری فرموده است:

فاطمه (س) پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و کسی که او را به خشم آورد من و خدا را به خشم آورده است.

و بالاخره در گروهی از احادیث، آن هم در منابع معتبر اهل سنت می خوانیم که خشم خدا خشم فاطمه و رضایت الهی به رضای او بستگی دارد.

آنچه از این گونه احادیث

در رابطه با عصمت زهرا (س) استفاده می کنیم اینکه؛ اگر فاطمه (س) معصوم نبود، چگونه پیامبر خدا (ص) به طور مطلق خشم او را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی می کند؟! مگر می توان رضا و خشم اشخاص غیر معصوم را با رضا و خشم خدا مرتبط دانست؟!

ابن ابی الحدید پس از اعتراف بر اینکه فاطمه (س) از جمله افرادی است که آیه تطهیر بر عصمت او دلالت دارد در این باره می نویسد:

قوله (ع):

فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی اللّٰه عز و جل یدل علی عصمتها، لانها، لو کانت ممن تقارف الذنوب لم یکن من یوذیها موزیا له علی کل حال ... (۶۲۴)

سخن پیامبر خدا (ص) در مورد فاطمه (س) که می فرمایند:

هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است؛ دلیل بر معصوم بودن فاطمه (س) است، زیرا؛ اگر فاطمه (س) غیر معصوم بود، اذیت او در تمام حالات، اذیت پیامبر (ص) محسوب نمی شد ...

پس نتیجه می گیریم سخنان پیامبر خدا (ص)، بالاتر از عصمت فاطمه (س) را می رساند، که دانشمندان سنی و شیعه به آن اعتراف دارند و شعرای اسلامی نیز با اشعار خویش قول خدا و پیامبر (ص) را در این باره به نظم آورده اند:

و ان مریم احصنت فرجها و جات بعیسی کبدر الدجی

فقد احصنت فاطم بعدها و جات بسبطی نبی الهدی (۶۲۵)

مریم با پاکدامنی و عصمت خویش عیسی را به دنیا آورد که مثل ماه درخشنده و نورانی بود.

و زهرا (س) نیز بعد از او پاک زیست و با مصونیت تمام دو نور دیده پیامبر

خدا (ص) را تحویل داد و چون از امام صادق (ع) پرسیدند: چه کسی فاطمه (س) را غسل داد؟

آن حضرت با استناد به معصوم بودن فاطمه (س) فرمودند:

غسلها امیرالمؤمنین لانهما کانت صدیقه و لم یکن لیغسلها الا صدیق. (۶۲۶)

امیرالمؤمنین علی (ع) او را غسل داد، زیرا فاطمه (س) معصوم بود و معصوم را جز معصوم نمی تواند غسل دهد.

چون سائل از این جواب تعجب کرد، حضرت فرمودند:

در مورد مریم نیز قضیه همین طور بود، او را کسی غسل نداد مگر حضرت عیسی.

ما در پایان این فصل از مجموع سخنان و احادیث اهل بیت و آیه شریفه تطهیر و احتجاج امیرالمؤمنین و اعتراف دانشمند بزرگ اهل سنت و ... نتیجه می گیریم که حضرت فاطمه (س) مثل سایر حضرات معصومین، معصوم بود.

و فضیلت او بر تمام پیامبران و ائمه اطهار (ع) - جز پدرش رسول خدا (ص) و شوهرش امیرالمؤمنین (ع) - ثابت است. (۶۲۷)

اشکال بر عصمت حضرت زهرا (س) و پاسخ به آن

بعضی گفته اند:

آیه مذکور دلالت بر عصمت ندارد. زیرا آیات قبل از آن و آیات بعد از آن، درباره زنان رسول اکرم (ص) نازل شده و خطاب به آنان متوجه است.

و به قرینه سیاق باید گفت:

آیه مذکور نیز درباره زنان آن حضرت نازل شده و مخاطب در آیه، آنها هستند.

بنابراین اگر آیه دلالت بر عصمت کند باید گفت:

زنهای رسول الله (ص) نیز از گناه معصوم بوده اند در صورتی که این مطلب را نه کسی گفته و نه می توان گفت. از این رهگذر است که باید بگوییم:

آیه اصلا دلالت بر عصمت ندارد. نه در مورد زنهای آن حضرت، نه در مورد سایر اهل بیت (ع).

پاسخ

علامه سید عبدالحسین شرف الدین اشکال مذکور را نقل کرده و به چند وجه

آن را پاسخ داده است:

اول:

احتمال مذکور اجتهاد است در مقابل نص، زیرا در چندین روایت که به حد تواتر می رسد این مطلب وارد شده که آیه مذکور در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شده و اختصاص به آنان دارد. حتی وقتی ام سلمه خواست در زیر جامه داخل شود پیغمبر اکرم (ص) جداً او را ممنوع ساخت.

دوم:

اگر آیه درباره زنهاى رسول خدا نازل شده بود باید به صورت خطاب مؤنث ادا شده باشد و بگوید:

(انما یرید الله لیذهب عنک الرجس اهل البیت و یطهرک تطهیراً). نه به صورت جمع مذکر.

سوم:

در بین عرب های فصیح، مرسوم است که در بین کلماتشان جمله هایی را به عنوان جمله معترضه ذکر کنند. بنابراین مانعی ندارد بگوییم:

خداوند متعال آیه مزبور را در بین آیاتی که در شان زنهاى رسول خدا (ص) نازل شده قرار داده تا اهمیت موضوع را برساند و بدین نکته اشاره کند که چون اهل بیت پیغمبر (ص) از گناه معصومند نباید مورد تعرض کسی قرار گیرند حتی زنان پیغمبر (ص) هم حق تعرض بدانها را ندارند.

چهارم: در عین حالی که در قرآن کریم تحریفی واقع نشده و آیات آن کتاب آسمانی هیچ کم و زیاد نشده است، اما این مطلب مسلم نیست که آیات و سوره های قرآن، عیناً به همان ترتیبی که نازل شده، جمع و تدوین شده باشند. مثلاً هیچ بعید نیست که آیه مذکور، تنها درباره اهل بیت (ع) نازل شده باشد ولی در موقعی که آیات جمع و تدوین می شده آن را در بین زنان پیغمبر (ص) گنجانیده باشند. (۶۲۸)

دلیل دوم: رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فرمود:

خدا برای غضب تو غضب

می کند و برای خشنودی تو خشنود می شود. (۶۲۹)

حدیث مذکور را سنی و شیعه قبول دارند و در کتابهای خود نوشته اند. برطبق این حدیث هر جا فاطمه (س) غضب کند خدا نیز غضب می کند و هرگاه خشنود و راضی شود خدا نیز راضی و خشنود می گردد. البته این مطلب مسلم است که رضایت و غضب خدا مطابق واقع و حق است.

هرگز به کارهای زشت و خلاف حق خشنود نمی شود، گرچه دیگری از آن کار خشنود شد. هرگز از کارهای خوب و حق غضبناک نمی شود، گرچه مبعوض دیگران باشد. لازمه این دو مطلب اینست که فاطمه (س) از گناه و خطا معصوم باشد، زیرا اگر معصوم باشد رضایت و غضبش بر طبق موازین شریعت خواهد بود و هیچگاه بر خلاف رضای خدا راضی نمی شود و هیچگاه از حق و کارهای نیک غضبناک نمی شود. در چنین صورتی می توان گفت:

اگر فاطمه (س) غضب کند خدا غضب می کند و اگر خشنود شود خدا خشنود می شود.

اما اگر معصیت و خطا درباره اش روا باشد نمی توان به طور کلی گفت:

از غضب او خدا غضب می کند و از خشنودیش خشنود می شود. مطلب را با مثالی روشن سازیم:

اگر فرض کنیم که حضرت فاطمه (س) معصوم نباشد و اشتباه و گناه درباره اش جایز باشد، در این صورت ممکن است بواسطه اشتباه یا تمایلات نفسانی، برخلاف حق و واقع، چیزی را از کسی مطالبه کند و کارشان به نزاع و کشمکش منجر شود ولی طرف مقابل تسلیم نگردد و او را مغلوب سازد، در این صورت ممکن است آن حضرت غضبناک گردد و اظهار عدم رضایت کند آیا در چنین فرضی می توان گفت:

چون فاطمه (س) غضب

کرده خدا نیز غضب می کند گرچه حق با طرف مقابل بوده است؟

ابداً چنین کار زشتی را نمی توان به خدا نسبت داد.

بواسطه این روایت نیز می توان عصمت زهرا (س) را اثبات نمود.

رسول خدا (ص) فرمود:

فاطمه (س) پاره تن من است، هر کس او را خشمناک کند مرا خشمناک خواهد کرد. (۶۳۰)

این حدیث نیز در کتابهای سنی و شیعه موجود است و همه مسلمانان حتی عمر و ابوبکر به صحت آن اعتراف دارند. با بیان فوق، این حدیث نیز بر عصمت حضرت زهرا دلالت دارد، زیرا پیغمبر اکرم (ص) از گناه و خطا و تمایلات نفسانی معصوم است.

بر کاری غضب می کند که مبعوض خدا باشد و به چیزی راضی می شود که رضایت خدا در آن باشد. بنابراین در صورتی می توان گفت:

هرگاه فاطمه (س) غضب کند پیغمبر (ص) نیز غضب می کند که معصوم باشد و احتمال گناه و خطا درباره اش جایز نباشد.

یکی دیگر از شواهد عصمت حضرت زهرا (س) این حدیث است:

امام صادق (ع) در حدیثی فرموده:

زهرا بدان جهت فاطمه نامیده شده که شر و بدی در وجود مبارکش راه ندارد. (۶۳۱)

فاطمه زهرا (س) در قیامت

فاطمه زهرا (س) در محشر

انسان پس از مردن ممکن است هزاران سال بلکه میلیونها سال در عالم قبر (برزخ) بماند، ولی سرانجام دوباره زنده شده و برای پس دادن اعمالش، به عالم رستاخیز خواهد آمد.

در قرآن مجید آیات زیادی از سختی آن روز سخن به میان آورده و اضافه می کند که انسانها در همچو لحظاتی از ترس و وحشت، نزدیکترین افراد خویش را فراموش می کنند.

مادران باردار، از وحشت، بچه هایشان را سقط می نمایند و زنان شیرده، از فرزندان شیرخوار غفلت می کنند و کسان دیگر در حال مستی به سر می برند، در

حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا ترسناک است. (۶۳۲)

آری در آن روز زنده ها می میرند و همراه مرده ها دوباره زنده می شوند و همگی به محشر می آیند ...

فاطمه (س) چگونه سر از قبر بر می دارد؟

حضرت فاطمه (س) هر چند مقام برتری دارد، ولی او نیز همانند دیگران این مسیر را می پیماید و پس از عالم برزخ به محشر می آید و در پیشگاه خدا مقام او بر دیگران ثابت می شود ...

علی (ع) می فرماید:

روزی پیامبر خدا (ص) برای دیدار فاطمه (س) به خانه ی ما آمد، ولی دخترش را بسیار محزون دید. از او پرسید چرا این گونه غمگینی؟

در جواب گفت:

پدر جان!

به یاد عالم محشر افتادم که مردم در آن حال عریان خواهند بود.

(ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه ...)

رسول گرامی فرمودند:

نگران مباش، پس از آنکه من، علی و ابراهیم خلیل (ع) سر از قبر برمی داریم آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملائکه به سراغ تو می فرستند، سپس اسرافیل در حالی که با سه پارچه زیبا از نور در اختیار دارد، کنار تو می آید و تو را از قبر بیرون می نماید، در حالی که بدنت پوشیده است ...

آنگاه با عزت و احترام بی نظیر هفتاد هزار ملائکه تسبیح گویان تو را وارد محشر می کنند و به همین تعداد حوریان بهشتی به استقبال می آیند. در این هنگام مریم (دختر عمران)، خدیجه (دختر خویلد)، حوا (زن آدم)، آسیه، (دختر مزاحم) هر کدام با صفوف ملائکه اطراف تو را می گیرند و تو را بر روی منبری از نور می نشانند در این هنگام جبرئیل به حضور تو می رسد و می گوید:

هر حاجتی داری بگو و تو می گویی:

خدایا! حسن و حسینم را می خواهم.

در آن ساعت حسینت را می بینی که با

بدن خون آلود به محشر می آید و از خدا می خواهد که قاتلان وی را به کیفر رساند، بلافاصله خداوند به خشم آمده و از خشم او ملائکه نیز به خشم آیند و شعله های جهنم زبانه می کشد و قاتلان حسین و دشمنان او بر درون آتش افکنده می شوند. (۶۳۳)

ورود فاطمه (س) به محشر

در احادیث معتبر از طریق عامه و خاصه آمده است که در روز رستاخیر حضرت فاطمه (س) را به ناچه ای از ناچه های بهشتی سوار می کنند و ملائکه اطراف او را می گیرند، جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، امیرالمؤمنین پیشاپیش، امام حسن و امام حسین نیز از پشت سر او را همراهی می کنند و با تمام عظمت و جلالت وی را به محشر می آورند، تا جایی که خلایق از دیدن او سرهای خود را پایین بیندازید و چشمهائیان را ببندید، تا فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) عبور کند.

مردم محشر با شنیدن این پیام که از سوی عرش خدا صادر می گردد، همگی سرهای خود را پایین می اندازند و چشمهائیشان را می بندند و فاطمه (س) از روی پل صراط عبور می کند و در کنار بهشت قرار می گیرد ...

(یا معشر الخلائق!)

نکسوا رئوسکم و غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه (س) بنت محمد علی الصراط، فتمر مع سبعین الف جاریه من الحور العین ... (۶۳۴)

آری در روز قیامت نیز همه چشمهائیان لیاقت دیدن فاطمه (س) را نخواهند داشت، فقط آنان که در این دنیا امتحان پس داده و لیاقت شیعه بودن را کسب کرده اند، مدال افتخار آن روز را از دست حضرت فاطمه (س) دریافت می دارند ... (۶۳۵)

فاطمه (س) و پیراهن خون آلود امام حسین (ع)

فاطمه (س) در پیشگاه خدا با قاتلان خود و فرزندانش مواجه خواهد کرد و آنان را در میان مردم محشر محکوم نموده و به عذاب دردناک الهی گرفتار خواهد نمود.

از روایات اسلامی استفاده می شود، نخستین پرونده ای که در روز رستاخیر رسیدگی می شود، پرونده محسن شهید (فاطمه) است، ولی آنچه دل فاطمه (س) و شیعیان و محبان اهل بیت را بیشتر می سوزاند،

خاطره جانسوز کربلا است، که در آن، امام حسین (ع) را با یارانش به طور فجیع به شهادت رسانده و سرهایشان را از تنشان جدا نموده و زنان و دختران آنان را با تمامی بی رحمی اسیر کردند ...

در احادیث آمده است که دختر گرامی پیامبر (ص) پیرهن خون آلود امام حسین (ع) را در روز قیامت به دست گرفته و خواستار محاکمه و کیفر قاتلان او می گردد. (۶۳۶)

از حضرت امام صادق (ع) آمده است که فاطمه (س) را در روز قیامت در قبه ای از نور می نشانند. در این هنگام، امام حسین به محشر می آید، در حالی که سر بریده اش را به دست می گیرد. فاطمه (س) از دیدن چنین حالی صیحه می کشد و می افتد و تمام پیامبران و خلائق دیگر، از دیدن چنین وضعی به گریه می افتند، سپس قاتلین امام حسین حاضر و محاکمه می گردند و آنگاه به کیفر شدیدی می رسند ... (۶۳۷)

و بالاخره در حدیث دیگری از طریق ابان بن عثمان از امام صادق (ع) نقل شده:

چون فاطمه (س) به محشر آید، پیرهن خون آلود امام حسین (ع) را به دست گرفته، عرض می کند:

خدایا!

این پیرهن خون آلود حسین من است و تو خود می دانی چه جنایاتی در مورد او مرتکب شده اند.

خطاب می رسد:

یا فاطمه!

تو در نزد من محبوبی هر چه می خواهی بگو.

عرض می کند:

الهی! انتقام خون حسین را بگیر.

در این حال آتش جهنم بر قاتلین امام حسین مسلط می گردد و با انواع عذاب به کیفر می رساند. (۶۳۸)

نقش محبت حضرت فاطمه (س) در محشر؟

از حضرت سلمان نقل شده که رسول خدا (ص) درباره محبت حضرت فاطمه (س) فرمودند:

یا سلمان!

من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنة معی و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان!

فی ماه من المواطن، ایسر ذالک المواطن الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه ... یا سلمان!

ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیر المؤمنین علیا و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. (۶۳۹)

ای سلمان!

هر کس دخترم فاطمه (س) را دوست بدارد، او در بهشت و کنار من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد گرفتار آتش می شود.

سلمان!

علاقه مندی به فاطمه (س) در یکصد موضع به درد می خورد: کمترین آنها: هنگام مرگ، عالم برزخ، در پای میزان، عرصات محشر، پل صراط و محاسبه اعمال.

ای سلمان!

وای بر کسانی که به او ظلم کنند و وای بر آنان که به شوهر او جفا نمایند، حتی وای بر ستمگرانی که به فرزندان و شیعیان وی ستم کنند.

این حدیث می رساند که عشق و علاقه به حضرت فاطمه (س) در عرصات محشر نیز نجات دهنده است. (۶۴۰)

مقامات بهشتی حضرت زهرا (س) و شیعیان ایشان

ابوجعفر طبری در کتاب بشاره المصطفی از همام ابن علی نقل می کند که گفت به کعب الاحبار گفتم:

نظر شما درباره شیعیان علی بن ابیطالب (ع) چیست؟

در پاسخ گفت:

«ای همام!

من صفات آنها را در قرآن یافته ام، آنها حزب خدا و انصار دین خدا و پیرو ولی خدا و بندگان خاص و بزرگوار خدا در میان خلق هستند، خداوند آنها را برای دین خود برگزیده و برای بهشت خود آفریده است، آنها در فردوس اعلاهی بهشت در میان خیمه و اتاق هائی که از (دانه های شفاف) مروارید و لؤلؤ برپا شده، سکونت می کنند، آنها در میان مقربان ابرار هستند و از نوشابه ی دست نخورده ی سر بسته سیراب می شوند، این نوشابه از آب چشمه ای است که «تسنیم» نام دارد و به آنها اختصاص دارد.

تسنیم چشمه ای

است که خداوند آن را به حضرت فاطمه (س) دختر محمد (ص) و همسر علی (ع) عطا فرموده است که منبع آن چشمه زیر ستونی قرار دارد که قبه ی آن ستون، در خنکی و برودت، مانند کافور و در طعم مانند زنجبیل و در بو مانند مُشک است، سپس آب آن چشمه در جویها جریان می یابد، شیعیان و دوستان فاطمه (س) از آن می آشامند، آن قُبه دارای چهار ستون است، یک ستون آن از مروارید سفید است، که در زیر آن چشمه ای به نام «طهور» قرار دارد و یک ستون آن از زُمرّد سبز است که در زیر آن دو چشمه ی پر فوران از شراب طهور و عسل قرار دارد، هر یک از آن چشمه ها به سوی قسمت پائین بهشت جریان دارند، جز چشمه ی «تسنیم» که در قسمت اعلاّی بهشت، روان است و خواص بهشتیان از آن می آشامند و آنها شیعیان و دوستان علی (ع) هستند و این است تفسیر قول خدای عزوجل که در قرآن می فرماید:

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

«آنها از شراب زلال دست نخورده سر بسته سیراب می شوند ... همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشد» (۶۴۱)

پس این نعمت بر شیعیان گوارا باد.

سپس کعب الاحبار گفت:

سوگند به خدا، شیعیان را دوست نمی دارد مگر کسانی که خداوند از آنها عهد و میثاق گرفته است.

ابوجعفر طبری پس از نقل فوق، می گوید:

سزاوار است که شیعیان، این حدیث را با آب طلا بنویسند، تا نقل بسیار شده و از نابودی، حفظ گردد و به مفاد آن عمل کنند که موجب دستیابی به آن همه درجات عالی بهشتی خواهد گردید.

با توجه به اینکه این روایت

از اهل تسنن نقل شده است، برای حجّت بودن رساتر است (و از تهمت ساختگی شیعه بودن بدور است) و صحّتش روشتر می باشد. (۶۴۲)

پاسخ به سؤال سلمان

و همچنین طبری در کتاب بشاره المصطفی از کتاب کنز نقل می کند که ابوذر گفت:

سلمان و بلال حبشی را دیدم نزد پیامبر (ص) آمدند، ناگهان سلمان بر روی قدم رسول خدا (ص) افتاد و بوسید، پیامبر (ص) او را از این کار منع نمود و به او فرمود:

«ای سلمان، آن کاری را که عجم ها برای شاهان خود انجام می دهند، نسبت به من انجام مده، من بنده ای از بندگان خدا هستم، مانند بندگان می خورم و می نشینم»

سلمان عرض کرد:

ای مولای من از شما می خواهم از فضائل فاطمه (س) در قیامت، به من خبر دهید!

پیامبر (ص) با چهره ای خندان به او نگریست و فرمود:

«سوگند به خدائی که جانم در دست قدرت او است، فاطمه (س) همان بانوئی است که در عرصه ی محشر، سوار بر شتری عبور می کند که سرش (نمودی) از خشیت خدا است و چشمانش از نور خدا می باشد، تا اینکه فرمودند:

جبرئیل در سمت راست آن شتر و میکائیل در سمت چپ آن و علی (ع) در پیشاپیش آن و حسن و حسین (ع) در پشت سر آن حرکت می کنند، خداوند حافظ و نگهبان او است، تا از صحنه محشر عبور کند در این هنگام ناگهان از جانب خدا ندا می رسد:

«ای همه خلائق!»

چشمهای خود را فرو خوابانید و سرهای خود را پائین آورید، این فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) شما، همسر علی (ع) امام شما، مادر حسن و حسین (ع) است، پس از پل صراط عبور می کند در حالی که دو چادر شفاف

و سفید بر سر دارد.»

وقتی فاطمه (س) وارد بهشت می شود و به نعمتها و مواهبی که خداوند برای او آماده ساخته می نگرد، می گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحُزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ، لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ.

«به نام خداوند مهربان

حمد و سپاس خداوند را که حزن و اندوه را از ما دور ساخت، البته خدای ما بخشنده و شکر پذیر است، آن خدائی که ما را در مقام عالی از عطای خود قرار داد که در آن هیچگونه رنج و ناگواری به ما نمی رسد.»

رسول خدا (ص) فرمودند:

پس از آن خداوند به فاطمه (س) وحی می کند:

«ای فاطمه!

آنچه می خواهی از من مسئلت کن که به تو عطا می کنم و تو را خشنود میسازم»

فاطمه (س) عرض می کند:

خداوندا تو امید منی، بلکه بالاتر از امید منی، از درگاه تو مسئلت می کنم که دوستان من و دوستان فرزندان مرا در آتش دوزخ، عذاب نکنی.

خداوند به او وحی می کند:

ای فاطمه!

به عزت و جلالم سوگند، دو هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین، به خود سوگند یاد نموده ام که دوستان تو و دوستان عترت تو را به آتش عذاب نکنم. (۶۴۳)

درج نام فاطمه زهرا (س) بر ساق عرش و در بهشت

از فضائل مشترک حضرت زهرا (س) این است که نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن حضرات مقدس بر همه فرشتگان معرفی شده اند و ملائک آنان را دیده و شناخته اند.

ابن عباس از رسول اکرم (ص) نقل می کند که حضرت فرمودند:

«لیله عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنه مکتوبا:

لا اله الا الله،

محمد رسول الله،

علی حبيب الله،

الحسن و الحسين صفوه الله،

فاطمه خیره الله،

علی مبغضیهم لعنه الله». (۶۴۴)

تصویر حضرت زهرا (س) در بهشت

از جمله مناقبی که حضرت صدیقه (س) با پدر و فرزنداناش (ع) اشتراک دارند، منور بودن بهشت است با تصویر او.

انس از حضرت رسول اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

«ان آدم صلوات الله علیه نظر فی الجنه فلم یر صوره مثل صورته فقال:

الهی لیس فی الجنه صوره مثل صورتی؟

فاخبره الله تعالی و اشار الی جنه الفردوس، فرای قصرا من یاقوته بیضاء فدخلها فرای خمس صور مکتوب علی کل صوره اسمها:

انا محمود و هذا احمد،

انا الاعلی و هذا علی،

انا الفاطر و هذه فاطمه،

انا المحسن و هذا حسن،

انا ذوالاحسان و هذا حسین». (۶۴۵)

«حضرت آدم چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را به شکل و قیافه ی خود نیافت.

عرض کرد:

خدایا، صورتی نظیر چهره ی من نیافریده ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم (ع) در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هریک از آنان به این شرح نوشته شده بود:

من محمودم و این احمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، من ذوالاحسانم

بشارت بهشت بر شیعیان حضرت زهرا (س)

چنانکه رسول اکرم (ص) به شیعیان امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان معصومش (ع) بشارت بهشت را داده اند و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته اند، نسبت به شیعیان حضرت زهرا (س) نیز عینا با ذکر همان مناقب مزده ی بهشت داده اند. شیعه یعنی تابع و پیرو و اقتدا کننده. شیعه علی (ع) کسی است که از علی (ع) هدایت می یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان اوست. شیعه فاطمه (س) نیز در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی (ع) است.

گاه پیامبر اکرم (ص) در مدح شیعیان امیرالمؤمنین (ع) سخن می گوید و گاه در منقبت شیعیان فاطمه (س) و همین روش رسول خدا نشانگر این است که حضرت زهرا (س) خود استقلال دارند و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می باشند.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم در شان آن حضرت:

«عن جابر بن عبدالله مرفوعا لا اذا كان يوم القيامة تقبل ابنتی فاطمه علی ناقة من نوق الجنة ...، خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسك الاذفر، عیناها یاقوتتان حمراوان، علیها قبه من نور، یری ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمه الله، علی راسها تاج من نور، للتاج سبعون ركنًا، كل ركن مرصع بالدر و الياقوت. یضی ء كما یضی ء الكوكب الدری فی افق السماء علی یمینها سبعون الف ملك و عن شمالها سبعون الف ملك و جبرئیل آخذ بخطام الناقة، ینادی باعلی صوته: غضوا ابصاركم حتی تجوز فاطمه بنت محمد؛ فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمه

تفسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله...، فاذا النداء من قبل الله جل جلاله:

یا حیبتی و ابنه حبیبی، سلینی تعطی، واشفعی تشفعی... فتقول:

الهی و سیدی ذریتی و شیعتی و شیعه ذریتی و محبی و محبی ذریتی. فاذا النداء من قبل الله جل جلاله:

این ذریه فاطمه و شیعتا و مجوها و محبو ذریتها، فیقبلون و قد احاط بهم ملائکه الرحمه، فتقدمهم فاطمه، حتی تدخلهم الجنة». (۶۴۷)

جابر بن عبدالله از رسول خدا روایت می کند که فرمودند:

«هنگامی که روز قیامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان و چهارپای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ و بر فراز آن، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است.

وارد عرصه محشر می شود فضای داخل آن قبه، انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است.

و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نور افشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته در حرکت هستند - و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است - با صدای بلندی ندا می کند:

نگاه خود را فراسوی خویش گیرید و نظرها را به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند. در آن هنگام، حتی انبیا و صدیقین و شهدا همگی [از ادب] دیده فرو می گیرند؛ تا اینکه فاطمه عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از

جانب خدا جلّ جلاله ندایی به گوش می رسد:

ای حبیبی من و ای دختر حبیب من، بخواه از من آنچه می خواهی؛ تا عطایت کنم و شفاعت کن هر که را مایلی تا قبول فرمایم.

در جواب عرضه می دارد:

ای خدای من و ای مولای من، دریاب ذریه ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا و دوستان ذریه مرا. از جانب حق جل جلاله خطاب می رسد:

کجا هستند ذریه فاطمه و پیروان او؟

کجایند دوستانش و دوستانان ذریه او؟

در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می گیرند. و حضرت فاطمه (س) در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد می فرماید.

حضرت صدیقه (س) در روز قیامت سوار به تناسب مواقع متعدد بر مرکبهای متفاوت است و اینکه در احادیث، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است و به نظر بعضی ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است، صحیح نیست. زیرا هر مرکبی که بیان شده است با مشخصات معین در موقف معین بوده و همه اش درست جای اختلاف نیست و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت است که هنگامی که فاطمه (س) به سوی عرش الهی سیر می کند مرکب خاصی دارد، وقتی که از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای رحمت الهی - همانند جعفر طیار - دارای مرکبهای خاص و گوناگون می باشد.

در روایتی که ذکر شد، مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه بهشتی زهرا (س) را در روز محشر می گیرد.

می توان گفت که جبرئیل،

نماینده‌ی خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است و در برخی از آیات و روایات که جمله‌ی «و جاء ربك، خدا آمد» به کار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل، نماینده‌ی حق تبارک و تعالی نموده اند؛ لذا هنگام ورود فاطمه (س) به عرصه محشر، آن یکتا کنیز برگزیده‌ی خدا و بانوی بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته اوست که مهار مرکبش را جبریل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

«غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد». (۶۴۸)

در روایتی دیگر از رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است که فرمود:

«... ینادی مناد من بطنان العرش، یا اهل القیامه غضوا ابصارکم، هذه فاطمه بنت محمد، تمر علی الصراط، فتمر فاطمه علیها و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق الخاطف...». (۶۴۹)

«روز قیامت منادی از میان عرش الهی ندا می کند:

ای اهل محشر چشمان خود فرو گیرید، این فاطمه دختر محمد است که از صراط عبور می کند، آنگاه فاطمه با شیعیان به سرعت برق از صراط می گذرند».

در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که فرمود:

«... ثم یقول جبرئیل:

یا فاطمه!

سلی حاجتک.

فتقولین:

یا رب شیعتی؟!؟

فیقول الله عز و جل:

قد غفرت لهم.

فتقولین:

یا رب شیعه ولدی.

فیقول الله:

قد غفرت لهم.

فتقولین:

یا رب شیعه شیعتی.

فیقول الله:

انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنه.

فعند ذلك یود الخلائق انهم كانوا فاطمیین، فتسیرین و معک شیعتک و شیعه ولدک و شیعه امیر المؤمنین آمنه پروعاتهم...».

(۶۵۰)

«پس آنگاه جبرئیل عرض می کند:

ای فاطمه، هر چه می خواهی از خدای خویش طلب کن. فاطمه عرض می کند:

خدایا، شیعیان مرا دریاب. خطاب می رسد:

همه شیعیان تو را آمرزیدم.

عرضه می دارد:

پروردگارا!

شیعه فرزندانم را نیز نجات بده.

ندا می آید:

همه آنان را بخشیدم.

ای

پروردگارا! شیعه، شیعه ام (پیروان شیعه ی من)؟

پس خداوند [می فرماید]:

ای فاطمه!

اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم (ص) سپس به سخنان خود چنین ادامه دادند:

در آن هنگام همه مردم آرزو می کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم. یا فاطمه، در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو و شیعیان امیرالمؤمنین در پی تو به سلامت وارد بهشت می شوند.»

جناب جابر در حدیث مفصل از حضرت باقر (ع) نقل می کند که فرمودند:

«... واللّه یا جابر!

انها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها و محبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الردى ء، فاذا سار شيعتها معها عند باب الجنة، يلقي الله في قلوبهم ان يلتفتوا، فاذا التفتوا فيقول الله (عز و جل):

يا احبائي ما التفاتكم؟

فقد شفعت فيكم فاطمه بنت حبيبي.

فيقولون:

يا رب! احبينا ان يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم.

فيقول الله:

يا احبائي!

ارجعوا و انظروا من احبكم لحب فاطمه،

انظروا من اطعمكم لحب فاطمه،

انظروا من كساكم لحب فاطمه،

انظروا من سقاكم شربه في حب فاطمه،

انظروا من رد عنكم غيبه في حب فاطمه،

خذوا بيده و ادخلوه الجنة.

قال ابو جعفر:

والله! لا يبقى في الناس الا شاك او كافر او منافق...» (۶۵۱)

«به خدا قسم ای جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا (س) شیعیان و محبین خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد. و چون همراه فاطمه شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنند؛ آنگاه که به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی

خطاب می شود:

سبب چیست که شما به پشت سر تان نگاه می کنید؟

من که شفاعت فاطمه (س) دختر حبیبم محمد را درباره شما پذیرفتم.

عرض می کنند:

پروردگارا!

دوست می داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود.

پس از جانب خدای تعالی خطاب می شود:

ای دوستان من!

برگردید، [به صحنه محشر]، نظر افکنید [در میان آن جماعت و] هر کس را که برای دوستی فاطمه (س) شما را دوست داشته است و هر کس را که به خاطر زهرا به شما دوستانان فاطمه (س) اطعام کرده نیکی نموده و با جرعه آبی سیرابتان کرده یا از غیبت افراد درباره ی شما مانع شده است، دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید، سپس حضرت ابوجعفر (امام باقر) (ع) اضافه فرمود:

به خدا سوگند از برکت محبت جده ام زهرا (س) کسی بر جای نمی ماند جز آن کسی که نسبت به مقام والای آل محمد (ص) تردید داشته و یا کافر و یا منافق باشد».

در «تفسیر فرات بن ابراهیم» روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که آن حضرت فرمود:

«... تدخل فاطمه ابنتی الجنه و ذریتها و شیعتها ...»

و ذلک قوله تعالی:

«لا یحزنهم الفزع الاکبر»، «و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون»

هی واللّه فاطمه و ذریتها و شیعتها ...» (۶۵۲)

«دخترم فاطمه (س) با ذریّه و شیعیانش وارد بهشت می شوند و در این مورد است که خدای تعالی می فرماید:

هرگز فرع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی سازد ... و با هر چه که بدان تمایل دارند برای همیشه متنعمنند ...».

آری، فاطمه (س) و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند.

عاصمی

در کتاب زین الفتی - در بخش «اشراط الساعه» - از سلمان چنین روایت می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«یا سلمان!

و الذی بعثنی بالنبوه!

لاخذن یوم القیامه بحجزه جبرئیل،

و علی (ع) اخذ بحجزتی،

و فاطمه (س) آخذه بحجزته،

و الحسن (ع) آخذ بحجزه فاطمه (س)،

و الحسین (ع) آخذ بحجزه الحسن (ع)،

و شیعتهم اخذه بحجزتهم.

فاین تری الله ذاهبا برسول الله؟

و این تری رسول الله (ص) ذاهبا بأخیه؟

و ان تری اخا رسول الله (ص) ذاهبا بزوجه؟

و این تری فاطمه (س) ذاهبه بولدها؟

این تری ولد رسول الله (ص) ذاهبین بشیعتهم؟

الی الجنه و رب الکعبه یا سلمان، الی الجنه و رب الکعبه یا سلمان، عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمین». (۶۵۳)

«ای سلمان!

قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است!

در روز قیامت، من دامان جبرئیل (نماینده خدای عز و جل) را می گیرم

و علی دامان مرا،

و فاطمه دامان علی را،

و حسن دامان فاطمه را،

و حسین دامان حسن را،

و شیعیانشان دست به دامان آنها هستند.

یا سلمان!

آیا گمان می کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده خود را) کجا می برد؟

و پیامبر، برادرش علی را؟

و علی همسرش زهرا را؟

و فاطمه فرزنداناش را؟

و آنها شیعیانشان را کجا خواهند برد؟

سپس پیامبر اکرم سه بار تکرار فرمودند:

ای سلمان!

قسم به خدای کعبه! به سوی بهشت می برند و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است.»

اعتراف و یقین به ولایت حضرت صدیقه (س) و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است:

«خدایا شاهد باش که من از شیعیان زهرا و از دوستان اویم و معتقد به ولایت آن حضرت هستم.»

با توجه

به اینکه حضرت فاطمه ی صدیقه (س) در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندان‌شان (ع) مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد و بشارتهائی که درباره ی شیعیان‌شان از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالی و لیه الله نباشند.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه (س) به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است، می توان استفاده کرد. فاطمه اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: «انا الفاطر و هذه فاطمه».

در کتاب ذخائر العقبی می خوانیم:

«قال رسول الله (ص) لفاطمه:

یا فاطمه أندرین لم سمیت فاطمه؟

قال علی:

یا رسول الله لم سمیت فاطمه؟

قال:

ان الله عز و جل قد فطمها و ذریتها عن النار یوم القیامه». (۶۵۴)

«پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (س) فرمودند:

آیا می دانی چرا اسم تو را فاطمه نهاده اند؟

علی عرض کرد:

یا رسول الله (ص) خودتان بفرمایید سبب این تسمیه چیست.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است».

روایت مذکور را محب الدین طبری در ذخائر العقبی از ابن عساکر نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز در مسند خود ذکر کرده اند. محب الدین طبری می گوید:

حضرت رضا (ع) در کتاب مسندشان چنین می فرماید:

«ان رسول الله (ص) قال:

ان عز و جل فطم ابنتی فاطمه و ولدها و من احبهم من النار فلذلك سمیت فاطمه». (۶۵۵)

«پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

به درستی که خدای

تبارک و تعالی دخترم فاطمه (س) و فرزندانش و هر کسی که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را فاطمه نامیده اند.

علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله عیبدی مصری مالکی در «عمده التحقيق فی بشائر آل الصدیق» این مطلب را ذکر کرده است. (۶۵۶)

قسطلانی که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در مواهب الدنیه چنین نقل می کند:

«روی النسائی و الخطیب مرفوعا:

«انما سمیت فاطمه لان الله فطمها و محببها عن النار» (۶۵۷)

و «سمیت بتولا لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا»

و قیل:

«لانقطاعها عن الدنيا الى الله تبارک و تعالی» قاله ابن الاثیر.

نسائی و خطیب بغدادی از پیامبر (ص) روایت کرده اند که فرمود:

«فاطمه (س) به این دلیل فاطمه نامیده شده که خدای (تبارک و تعالی) او و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است

و ابن اثیر می گوید:

او را بتول نامیده اند، زیرا از نظر تدین و فضیلت و اصالت از تمام زنان عصر خویش جدا و ممتاز بوده است؛

همچنین گفته شده که تسمیه ی او به بتول به این دلیل است که فاطمه دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است.

هر یک از نامهای حضرت فاطمه (س) رمزی و سری دارد، اینکه در اخبار و روایات آمده است.

چرا فاطمه اش نامیده اند؟

چرا او را بتول گفته اند و چرا اسمش را عذرا نهاده اند؟

چنانکه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند و به فرمایش پیامبر اکرم (ص) حاکی از این است که

حضرت فاطمه و فرزندش

و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. (۶۵۸)

مقام حضرت زهرا (س) در بهشت

مقام زهرا (س) در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین (ع) یکسان است

منقبت دیگر، اشتراک فاطمه زهرا (س) با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین (ع) است در مقامات و درجاتی که مخصوص و منحصر می باشد به پنج تن آل عبا. با دقت در این دسته روایات کاملاً روشن می شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا راه نیست.

زید بن ارقم از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«انت معی فی قصری فی الجنة مع فاطمه ابنتی (و انت اخی و رفیقی)» (۶۵۹)

«یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستید. سپس پیامبر اکرم (ص) این آیه را تلاوت فرمودند:

[برادرانه بر تختهای بهشتی روبروی هم می نشینید]». (۶۶۰)

این روایت را محب الدین طبری در کتاب الریاض النضره، ابن مغزلی در مناقب، حموی در فرائد، ابن اکثیر (۶۶۱) در وسیله المال و عاصمی در زین الفتی، احمد بن حنبل در مناقب نقل کرده اند.

حدیث دیگری امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که رسول اکرم (ص) فرمود:

«فی الجنة درجه تدعی «الوسیله».

فاذا سالتم الله فسلوا لی الوسیله،

قالوا:

یا رسول الله، من یسکن معک فیها؟

قال:

علی و فاطمه و الحسن و الحسین».

«در بهشت درجه ای است به نام «الوسیله»، هرگاه بخواهید در هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام «وسیله» را مسئلت نمایید، گفتند:

یا رسول الله چه کسانی در این درجه ی مخصوص با شما همنشین هستند؟

فرمودند:

علی، فاطمه، حسن و حسین».

این حدیث را دانشمندان عامه نیز در کتب خود

ذکر نموده اند، از جمله سیوطی در کتاب جامع الکبیر از حافظ ابن مردویه نقل کرده است.

ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم (ص) چنین عرض می کنیم:

«اللهم اعطه الدرجة الرفیعه و آتہ الوسیله من الجنه». (۶۶۲)

چنانکه گفته شد درجه وسیله - که والاترین درجات بهشتی است - مخصوص و منحصر است به پنج تن و هرگز بشری را به آن رتبه اعلی راه نیست. درجه وسیله برتر از درجات جمیع انبیاء، اوصیاء، اولیا و علماء و مخلصین است. (۶۶۳)

امیرالمؤمنین (ع) چنین روایت می کنند که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«انا و فاطمه و علی و الحسن و الحسین فی مکان واحد یوم القیامه».

«روز قیامت من و فاطمه و علی و حسن و حسین (ع) دارای مقام و منزلت واحدی هستیم».

آری اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است.

در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، هم ردیف و هم شأن و هم مقامند.

بعضی از علمای عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده اند عبارتند از:

احمد بن حنبل در مسند،

حافظ محب الدین طبری در الریاض النضره.

روایت دیگری که عامه نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده اند این است:

روزی رسول اکرم (ص) وارد خانه امیرالمؤمنین (ع) شد و ایشان را در حال استراحت مشاهده کردند و خطاب به حضرت زهرا (س) چنین فرمودند:

«انی و ایاک و هذین (یعنی الحسنین) و هذا الراقد (او النائم)، یوم القیامه فی مکان واحد».

«همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین و این شخص که در

اینجا آرمیده است (علی)، روز قیامت همه در یک جا خواهیم بود».

راویان این حدیث عبارتند از:

احمد ابن حنبل در مسند،

حافظ ابن عساکر، محب

الدین طبری،

حاکم حسکانی ...

حاکم نیشابوری اسناد این روایت را بررسی و آن را تأیید نموده است.

عبدالله بن قیس از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمودند:

«انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین یوم القیامه فی قبه تحت العرش». (۶۶۴)

«جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در قبه ای است که زیر عرش قرار دارد».

از این روایت چنین معلوم می شود که والاترین مقامات که «وسیله» نام دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم فقط جایگاه پنج تن (ع) است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال و جلوه گاه نور جمال و جلال کبریایی است.

تقدم و سواره بودن حضرت زهرا (س) در ورود به بهشت

رکوب (سواره بودن) در روز قیامت، بهشت و سیر در مواقع مختلف از مقامات مشترک حضرت زهرا (س) با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین و حسنین (ع) می باشد. و هیچ زنی در عالم - از اولین و آخرین - دارای این مقام نیست.

حضرت فاطمه (س) در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی همتاست.

از میان بانوان، تنها ایشانند که سواره وارد عرصه محشر می شود. فرق ایشان با زنان دیگر، بلکه با جمیع صدیقین، علما، اولیاء و شهدا، تفاوت بین پیاده و سواره است.

بریده از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«یبعث الله ناقه صالح، فیشرّب من لبنها هو و من آمن به من قومه. و لی حوض کما بین عدن و عمان، اکوابه عدد نجوم السماء فیستقی الانبیاء. و یبعث الله

صالحا علی ناقته.

قال معاذ: یا رسول الله و انت علی الغضباء؟

قال:

لا، انا علی البراق، یخصنی الله به من بین الانبیاء و فاطمه ابنتی علی الغضباء...».

«خدای (تعالی) ناچه ی حضرت صالح را در روز رستاخیز برمی انگیزد، پس حضرت صالح و ایمان آورندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند؛ لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن تا عمان، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است و انبیا (از من) طلب سقایت می نمایند.

«پیامبر اکرم (ص) در ادامه سخن چنین می فرماید:

خدای (تعالی) در روز حشر، صالح را سوار بر ناچه اش برمی انگیزد.

معاذ از پیامبر اکرم پرسید:

یا رسول الله!

آیا شما نیز سوار بر شتر غضباء به محشر وارد می شوید؟

آن حضرت در جواب فرمودند:

نه، مرکب اختصاصی من براق است، که خدای (تعالی) مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است و غضباء مرکب مخصوص دخترم فاطمه (س) است.».

روایتی که ذکر شد حافظ ابن عساکر در تاریخش آورده و علمای شیعه نیز آن را نقل نموده اند.

غضباء نام شتری است که هر وقت علی (ع) از جانب پیامبر اکرم (ص) برای تبلیغ اسلام مأموریت داشت بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سوره براءت (توبه) در برابر کفار نیز علی بر این مرکب مخصوص سوار بود.

کثیر بن مره حضرمی روایت می کند که حضرت رسول اکرم (ص) فرمود:

«حوضی اشرب منه یوم القیامه انا و من آمن بی و من استسقانی من الانبیاء. و تبعث ناچه ثمود لصالح، فیحتلبها فیشرّب من لبنها هو والذین آمنوا معه من قومه ثم یرکبها من عند قبره، حتی توافی به المحشر، ... فقال معاذ: اذا ترکب الغضباء یا رسول الله؟

قال:

لا، تركبها ابنتي، انا على البراق، اخصت

به من دون الانبياء...». (۶۶۵)

«در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می شویم و از پیامبران نیز آنانکه بخواهند سیراب می گردند، در آن روز ناقه ی ثمود برای صالح برانگیخته می شود، صالح و آنان که از قومش به او ایمان آورده اند از شیر آن شتر می نوشند، سپس صالح در کنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صحنه محشر می آید.

معاذ عرض کرد:

یا رسول الله!

آیا در آن هنگام شما هم بر شتر غضباء سوار می شوید؟

فرمودند:

نه، غضباء مرکب دخترم فاطمه است و مرکب من براق است که در میان انبیا به آن اختصاص یافته ام».

ابوهریره می گوید:

شنیدم از پیامبر اکرم (ص) که فرمودند:

«تبعث الانبياء يوم القيامة على الدواب و يبعث صالح على ناقته و ابعث على البراق و تبعث فاطمه امامي على الغضباء و يبعث ابنا فاطمه - الحسن و الحسين على ناقتين و على بن ابي طالب على ناقتي». (۶۶۶)

«در روز قیامت انبیا سوار بر مرکبها هستند و صالح سوار با ناقه اش مبعوث می شود و من نیز بر براق و فاطمه در پیشاپیش من بر غضباء و دو فرزند فاطمه، حسن و حسین بر دو ناقه دیگر و علی بن ابی طالب بر ناقه مخصوص من، همگی سواره مبعوث می شویم».

مرکب انبیاء - چنانکه از روایات استفاده می شود - از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی و با توجه به روایت قبلی، که پیامبر (ص) می فرماید «در روز قیامت سواره مبعوث شدن به همراه انبیا، مخصوص امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین (ع) می باشد» در تمام مواقع، آنجا که از مسیر پنج تن (ع) سخن رفته است، ردیف و

ترتیب حرکت چنین است:

حضرت فاطمه (س) از همه جلوتر و رسول خدا (ص) پشت سر فاطمه (س) و امیرالمؤمنین (ع) بعد از پیامبر اکرم، حسنین (ع) پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن (ع) به بهشت نیز به همین ترتیب است.

دانشمندانی که این روایت ابوهریره را نقل کرده اند عبارتند از:

محب الدین طبری در ذخائر العقبی، حاکم در مستدرک - که صحت آن را بررسی و تأیید کرده است -

ابن عساکر در تاریخش و خطیب در تاریخش.

سیوطی ضمن نقل این حدیث از ابوالشیخ و حاکم و خطیب و ابن عساکر چنین نتیجه می گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره ی پیشگام بودن فاطمه (س) در هنگام سیر پنج تن (ع) نقل شده است، تأیید می کند.

حافظ سیوطی با ذکر اسناد و مدارک در کتاب جَمْعُ الْجَوَامِع آورده است که حضرت رسول (ص) فرمود:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمه بنت محمد». (۶۶۷)

«اول کسی که به بهشت وارد می شود فاطمه دختر محمد است».

و در حدیث دیگر:

«ان اول من یدخل الجنة: انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین ...». (۶۶۸)

«ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می شویم ...».

از این دسته اخبار و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم (ص) وارد است، معلوم می شود که فاطمه (س) دارای مرکبایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت و گاهی از زمرد است و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز غضباء است.

حضرت فاطمه (س) هنگام سیر در مواقع متعدد، مرکبهای مختلفی دارند؛ موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت و مراحل دیگر

در هر موقفی سوار بر مرکب مخصوص می باشد و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده اند، به سبب همین تعدد مواقف و منازل است.

این منقبت فاطمه (س) - که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشور می شود و با توجه به اینکه در این فضیلت با پیامبر اکرم (ص) پیاده اند و او که «ولیه الله» است، سوار بر مرکب مخصوص به خود می باشند. (۶۶۹)

این خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده و از شئون همین رتبه ی والاست که جمیع زنان در محشر.

ملائکه در حضور فاطمه زهرا (۶۷۰) (س)

جبرئیل در محضر حضرت صدیقه ی کبری (س)

حضرت فاطمه (س) که از اولین و آخرین زن جهان خلقت برترین هستند، بارها با ملائک و از جمله پیک وحی سخن گفته و با وی انس گرفتند.

حضرت امام صادق (ع) در این باره می فرمایند:

«ان فاطمه مکثت بعد رسول الله (ص) خمسه و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزایها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک.» (۶۷۱)

حضرت فاطمه (س) پس از رسول خدا هفتاد و پنج روز زندگی نمودند و در طول این ایام فوق العاده در حزن و اندوه به سر می بردند و جبرئیل به حضور وی رسیده و آن حضرت را در عزای پدرش تسلی می داد و با وی شریک غم می گشت و از وضع رسول خدا و جایگاه عظیم او در پیش خدا سخن می گفت و همچنین فاطمه (س) را از سرنوشت تک تک فرزندانش بعد از شهادت

جانسوزش با خبر مینمود و علی (ع) نیز همه این وقایع را می نوشت.

از عبارت «کان» در این حدیث استفاده می شود که رفت و آمد جبرئیل به حضور فاطمه و سخن گفتنش با وی محدود نبود.

بلکه این ارتباطها ادامه داشت و جبرئیل با فاطمه (س) انس گرفته بود.

در حدیث دیگر داریم که هنگام وفات زهرای مرضیه (س) و قبض روح ملک الموت از آن حضرت، جناب جبرئیل در حضور زهرا بود و حضرت زهرا (س) خطاب به هر دو آنان فرمود:

سلام بر جبرئیل، سلام بر ملک الموت.

(حتی حضور سایر ملائکه نیز در کنار فاطمه (س) محسوس بوده.) (۶۷۲)

جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه (س)

عن ابی جعفر (ع):

لما اراد الله تعالى ان ينزل عليها «مصحف»؛ امر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ان یحملوه فینزل به علیها و ذلك فی ليله الجمعة من الثلث الثانی من الیل فهبطوا به و هی قائمه تصلی و سلموا علیها و قالوا:

السلام یقرئک السلام و وضعوا المصحف فی حجرها.

فقال:

لله السلام و منه السلام و الیه السلام و علیکم یا رسل الله السلام. (۶۷۳)

امام باقر (ع) می فرمایند:

چون خداوند اراده کرد که مصحف فاطمه (س) را برای آن حضرت بفرستد، به جبرئیل، میکائیل و اسرافیل دستور داد آن را به فاطمه (س) برسانند. این قضیه در نیمه شب جمعه اتفاق افتاد، آنان در حالی فرود آمدند که آن بانو مشغول عبادت الهی بود.

پس از عرض سلام به او گفتند:

(خدا) بر تو سلام می فرستد، آنگاه مصحف را به وی تحویل دادند.

فاطمه (س) پس از تحویل مصحف گفت:

بر خدا باد سلام و از او سلام و برای او سلام و برای شما سفیران پروردگارم سلام.

قابل توجه است جبرئیل، میکائیل و اسرافیل،

که هر سه از یزرگان ملائکه به حساب می آیند، حامل سلام خدا به فاطمه (س) بوده اند و مصحف فاطمه را به صاحب اصلی می رسانند و با وی به گفتگو می پردازند.

حضرت امام صادق (ع) در مورد نزول ملائکه به حضور فاطمه (س) و سخن گفتنشان با آن حضرت می فرمایند:

«انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السماء فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران ... فتحدثهم و یحدثونها ...» (۶۷۴)

فاطمه (س) را از این جهت محدثه خواندند که ملائکه به حضورش شتافته و با وی مصاحبه می کردند و سخن می گفتند، همان طوری که با مریم دختر عمران چنین بودند.

صفوف ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)

دیدار ملائکه با فاطمه (س) در موارد مذکور محدود نبوده، بلکه خداوند آنها را برای خدمت به فاطمه (س) مأمور و موظف ساخته بود و پیوسته در رفت و آمد به خانه و حضور زهرا (س) بودند.

ملائکه گاهی حسنین (ع) را مراقبت و مواظبت می کردند و گاهی برای آنان و خود فاطمه (س) لباسهای بهشتی می آوردند و حتی در دستاس و آرد کردن جو و گندم یاور فاطمه (س) بودند و برای هر گونه خدمتگزاری صف کشیده و از هم سبقت می گرفتند ...

اگر کسی مختصر اطلاعاتی در مورد سیره آن حضرت داشته باشد، به یقین می داند که فاطمه (س) کسی است که پیوسته مشمول الطاف الهی بوده و فرشتگان آسمانی در ایام مختلف به خدمت او می پرداختند ...

روزی پیامبر خدا (ص) به معرفی دخترش فاطمه (س) پرداخت و او را برترین زن جهان از اولین و آخرین خواند، آنگاه اضافه کرد:

انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین.

او هنگامی که در محراب عبادت

می ایستد، هفتاد هزار نفر از ملائکه برای او سلام و درود می فرستند ... (۶۷۵)

کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه زهرا (س)

کیفر ستمگران به فاطمه (س) در دنیا

از نظر فقهی کسی که به چهارده معصوم ناسزا بگوید و یا عملی توهین آمیز در مورد آنان انجام دهد، حکمش قتل است، که در منابع فقهی مورد بحث فقها واقع شده است.

بنابراین، فاطمه زهرا که یکی از حضرات معصومین (ع) می باشند، هر گونه اسائه ادب و جرات و جسارت و بغض و کینه عملی به ساحت آن بزرگوار کیفر شدیدی در پی خواهد داشت.

از نظر حدیثی نیز روایات زیادی در این زمینه آمده و از جمله از حضرت امام صادق (ع) می خوانیم که می فرمایند:

«چون حضرت مهدی (عج) ظهور کند، پس از پاره ای از اقدامات، به کیفر قاتلان ستمگر مادرش فاطمه (س) می پردازد و به سراغ قبر آنان می رود، آنان را زنده می کند و به محاکمه می کشد و پس از آن به دارشان آویزانشان می کند و پس از باز کردن از دار، به پیکر کثیفشان آتش می زند. (۶۷۶)

این حدیث می رساند ستمگرانی که به خانه آن حضرت هجوم برده، وی را مصدوم نموده، بچه اش را کشته و خانه اش را به آتش کشیدند، چه کیفر سنگینی در این جهان دارند.

در اینجا توجه شما را به یک تاریخ زنده، که نتیجه مطلوبی در این بحث دارد جلب می کنم:

رسول خدا هنگامی که مکه را فتح کرد، همه را آزاد ساخته و از انتقام گرفتن چشم پوشی نمود، ولی از چهار نفر زن و شش نفر مرد نگذشت و آنان را مهدور الدم اعلام کرد. (۶۷۷)

از جمله این اشخاص که واجب القتل اعلان شد هبار بن اسود بود.

او هنگامی که دختر بزرگ پیامبر (ص) (حضرت زینب) عازم

مدینه بود، به تعقیبش پرداخت و با نیزه ای که به وی زد، باعث شد که آن بانوی گرامی بچه خود را که در شکم داشت سقط کند.

رسول گرامی فرمود:

هر کجا به هبار دست یافتید، دستها و پاهای او را قطع نموده و سپس به قتل رسانید.

(اقتطعوا یدیه و رجلیه ان قدرتم علیه، ثم اقتلوه) (۶۷۸)

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

من این خبر تاریخی پیامبر را برای نقیب خود ابوجعفر خواندم او گفت:

پیامبر خدا (ص) به جهت ترساندن زینب و سقط جنین وی، خون هبار را مباح اعلان کرد.

او اضافه کرد:

از این حدیث استفاده می شود که اگر پیامبر خدا (ص) در زمان فاطمه (س) زنده بود، خون آنان که فاطمه (س) را ترسانده و محسنش را کشتند، مباح اعلان می فرمود.

ابن ابی الحدید پرسید:

اجازه می دهی من جریان ترساندن فاطمه (س) و کشته شدن محسنش را از تو نقل کنم؟

او گفت:

از من نقل نکن و بطلان آن را نیز نقل نکن، زیرا من متوقفم. (۶۷۹)

هذا الخبر قراته علی النقیب ابی جعفر فقال:

اذا كان رسول الله (ص) اباح دم هبار بن الاسود لانه روع زینب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال انه لو كان حيا لباح دم من روع فاطمه حتى القت ذا بطنها ...

در نتیجه کیفر دشمنان و ستمگران فاطمه (س) از نظر شیعه و سنی قتل است و این مساله موضوعی است مسلم که دانشمندان فریقین به آن عقیده دارند.

اذیت به فاطمه (س) اذیت به خدا و پیامبر است

اینکه اذیت فاطمه (س) اذیت خدا و پیامبر (ص) است، موضوعی است که دهها حدیث معتبر در این باره در کتب شیعه و سنی

آمده، اینک بدون نیاز به تحلیل، به چند حدیث از آنها تبرک می جوئیم:

۱ - قال رسول الله (ص):

فاطمه

بضعه منی، فمن اغضبها اغضبني. (۶۸۰)

رسول خدا (ص) فرمودند:

فاطمه (س) پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده.

۲ - عن النبي (ص):

فاطمه بضعه منی و هی نور عینی، ثمره فوادی و روحی التي بین جنبی، من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی اللّٰه و من اغضبها فقد اغضبني، یوذینی ما آذاها. (۶۸۱)

پیامبر خدا (ص) فرمودند:

فاطمه پاره تن من، نور چشمم، میوه ی دلم و روح و روانم است.

هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و اذیت من اذیت خداست و کسی که وی را به خشم آورد، مرا به خشم آورده، اذیت می کند مرا، آنچه فاطمه را اذیت کند.

۳ - قال النبي (ص):

فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی اللّٰه عز و جل و هذا يدل علی عصمتها. (۶۸۲)

رسول گرامی (ص) فرمودند:

فاطمه (س) پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده. (سپس ابن ابی الحدید می گوید:

این حدیث، عصمت فاطمه را در بر دارد.)

۴ - عن رسول اللّٰه (ص):

ان اللّٰه عز و جل لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها. (۶۸۳)

از پیامبر خدا (ص) آمده است:

خداوند با خشم و غضب فاطمه به خشم آید و با رضای او راضی می گردد.

۵ - قال رسول اللّٰه (ص):

فاطمه بضعه منی، یوذینی ما اذاها. (۶۸۴)

پیامبر خدا (ص) فرمودند:

فاطمه (س) پاره تن من است، اذیت می کند مرا، آنچه او را بیازارد.

۶ - قال رسول الله (ص):

فاطمه (س) بنت محمد و هی بضعه منی، فمن اذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله. (۶۸۵)

رسول خدا (ص) فرمودند:

فاطمه

(س) دختر محمد است، او پاره تن من بوده، هر کس وی را آزار دهد، مرا آزار نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت نموده است.

این احادیث ششگانه، که به عنوان نمونه، از کتابهای معتبر اهل سنت نقل گردید، می‌رساند که خشم فاطمه (س) باعث خشم خدا و پیامبر می‌گردد و اساساً رضایت و غضب الهی به رضا و غضب فاطمه (س) بستگی دارد. و چنانچه ملاحظه فرمودید از این احادیث به عصمت فاطمه (س) استدلال نموده و حرکت او را معلول اراده و خواست خدا می‌دانند.

خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه (س) را لعن کرده اند

پروردگار عالم در سوره احزاب آیه ۵۷ می‌فرماید:

«ان الذين يوذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة»

به یقین کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می‌کنند، در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی دور می‌باشند.

قطع نظر از روایات خاصه که از طریق شیعه نقل شده، اگر همان شش حدیث مذکور را که در این فصل از کتب معتبره عامه نقل نمودیم که «اذیت فاطمه (س) را اذیت خدا و پیامبرش می‌دانند» و با این آیه شریفه کنار هم گذاشته و نتیجه بگیریم، به این ثمره خواهیم رسید که هر کس فاطمه (س) را اذیت کرده و در حق او ستمگری نموده و به خانه او تجاوز کرده و ... در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی محروم و به عذاب دردناک در قعر آتش جهنم گرفتار خواهد آمد.

علاوه بر این، استدلال و استنتاج، از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده که این آیه در مورد کسانی نازل شده، که حق علی (ع) را غصب کنند و

فاطمه (س) را از حقش محروم نموده و وی را به خشم آورند ... (۶۸۶)

«ان الذين يوذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الاخره و اعدلهم عذابا مهينا»

نزلت فيمن غصب امير المؤمنين حقه و اخذ حق فاطمه و آذاها ...)

پس، با این بیان روشن (ایذاء فاطمه (س)، ایذاء خدا و پیامبر (ص))، موزیان خدا و پیامبر ملعونند، پس موزیان و مبغضان فاطمه ملعونند).

ملاحظه می شود که خداوند دشمنان و ستمگران فاطمه (س) را در قرآن مجید ملعون خوانده است.

اما از نظر پیامبر خدا (ص) نیز، از طریق اهل سنت، از ابن عباس در یک حدیث مفصل در مورد حضرت فاطمه (س) چنین آمده است:

اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها و ذل من اذلها و خلد في نارك من ضرب جنبها حتى القت ولدها، فتقول الملائكة عند ذلك. (آمین). (۶۸۷)

خداوندا!

هر کس فاطمه را مورد ستم قرار دهد از رحمت خود دور بدار (لعنتش کن) و غاصبین حقش را عذاب کن و کسی که او را خوار گرداند، خوارش فرما و آنان که به پهلوی

او می زنند و باعث سقط فرزندش می شود برای همیشه در آتش دار،

(این دعاها با آمین ملائکه به اجابت می رسد).

چنانچه ملاحظه می کنید در این حدیث پیامبر خدا ستمگران و غاصبین حق فاطمه (س) را ملعون خوانده و آنان را برای همیشه اهل آتش می داند.

آنچه پیامبر (ص) در معراج مشاهده کردند!

عن ابن عباس: قال:

قال رسول الله (ص):

لما عرج بي الى السماء رايت على باب الجنة:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، على حبيب الله، الحسن و الحسين صفوه الله، فاطمه امه الله، على مبغضيههم لعنه الله». (۶۸۸)

ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمودند:

من در معراج دیدم که بر در

بهشت نوشته شده بود:

«معبودی نیست جز خدا، محمد رسول خدا (ص)، علی حبيب الهی، حسن و حسین برگزیده حق، فاطمه (س) کنیز پروردگار و بر دشمنان آنان لعنت باد.»

این حدیث نیز می‌رساند که دشمنان فاطمه (س) مستحق لعنت خدا در دنیا و آخرتند. (۶۸۹)

کیفر اخروی دشمنان فاطمه زهرا (س)

اگر به دقت به آیات قرآن مجید نظری بیفکنیم و رابطه برخی از آیات آن را در مورد حضرت زهرا (س) مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که پروردگار عالم عذاب دردناک و خوار کننده‌ای برای دشمنان آن حضرت وعده می‌دهد.

از جمله در آیه ی ۶۱ سوره توبه می‌فرماید:

«و الذین یوذون رسول اللّٰه لهم عذاب الیم؛ کسانی که پیامبر خدا (ص) را اذیت می‌کنند به عذاب دردناکی گرفتار آیند.»

و در آیه ۵۷ احزاب می‌فرماید:

«ان الذین یوذون اللّٰه و رسوله لعنهم اللّٰه فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا»

به یقین کسانی که به ایذا خدا و پیامبر می‌پردازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور بوده، عذاب خوار کننده‌ای در انتظار آنان است.

با توجه به بحثهایی که در همین فصل داشتیم و ثابت کردیم که «ایذاء فاطمه (س) ایذاء خدا و پیامبر است» چنین نتیجه می‌گیریم که دشمنان فاطمه طبق همین دو آیه و آیات مشابه دیگر، در آتش ابدی که از قهر خدا سرچشمه می‌گیرد قرار خواهند گرفت.

و در حدیثی رسول خدا در این زمینه می‌فرماید:

هر کس با دشمنی فاطمه و اهل بیت من از دنیا برود کافر از دنیا رفته و بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد و در پیشانی او می‌نویسند این شخص از رحمت خدا به دور است. (۶۹۰)

... من مات علی بغض آل محمد جا

يوم القيمة مكتوب بين عينيه آيس من رحمه الله، الا- و من مات على بغض آل محمد مات كافرا، الا و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحه الجنة).

و در حديث ديگري از طريق عامه از حضرت سلمان نقل شده كه پيامبر خدا (ص) در مورد دشمنان فاطمه (س) فرمودند:

يا سلمان!

ويل لمن يظلمها و يظلم بعلمها امير المؤمنين عليا و ويل لمن يظلم ذريتها و شيعتها. (٦٩١)

يا سلمان!

واي بر آن ستمگراني كه به فاطمه و شوهرش علي امير المؤمنين ستم كنند!؟

حتي واي بر آنان كه بر فرزندان و شيحيان فاطمه جفا نمايند.

قابل توجه است كه در اين حديث ضمن تأكيد بر لقب امير المؤمنين بر حضرت علي (ع) آن هم در مدرك معتبر اهل سنت، دشمنان فاطمه (س) و شوهر و فرزندان و شيحيان او را تهديد به كيفر و عذاب الهى مى نمايد و مى رساند كه چنين افرادى روزگار سياهى در پيشگاه خدا خواهند داشت. (٦٩٢)

رجعت حضرت زهرا (س) به دنيا

از جمله امورى كه از ضروريات مذهب شيعه و مختصات آن است، اعتقاد به رجعت مى باشد و آن برگشتن جمعى از نيكان محض و بدان محض است به دنيا پيش از قيامت كبرى است و اكثر علمائى اماميه مانند شيخ صدوق و شيخ مفيد و سيد مرتضى و شيخ طبرسى و سيد بن طاووس و علامه مجلسى (عج) و غير ايشان از بزرگان اكابر آنها بر حق

بودن رجعت دعوى اجماع نموده و بسيارى از محدثين شيعه در اين باره كتابهاى جداگانه اى نوشته اند.

از فضائل ممتاز حضرت زهرا (س) يكي رجعت است.

ايشان به همراه ائمه اطهار (ع) بار ديگر بر مى گردد و از خداوند نسبت به ظالمين دادخواهى مى كند. چنانچه در خبر مفصل از

مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) روایت شده است.

محدثه بودن حضرت زهرا (س)

اشتراک حضرت صدیقه (س) با امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومش، در محدث بودن (یعنی شنیدن حدیث فرشتگان).

منصبهای الهی سه قسم است:

نبوت،

رسالت

و امامت.

علمای عامه در کتب خود نقل کرده اند که عبدالله بن عباس آیه ی «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی» (۶۹۳) را بدین گونه قرائت می کرده است:

«و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث». (۶۹۴)

دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود محدث در اسلام می باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقیناً بشری محدث (الهام گیرنده و گوش فرا دهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خداوند است.

هم صحبت و هم راز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد با کمال فرمان پذیری به آنها عمل می کند.

اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه اطهار همگی محدث می باشند. (۶۹۵)

دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم (ص) بشری محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند. علمای عامه می گویند، کسی را که (بعد از رسول خدا (ص)) هم صحبت فرشتگان است خود پیامبر اکرم (ص) معین فرموده است و آن شخص، عمر است! (۶۹۶)

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر وجود مقدس علی (ع) است. (۶۹۷)

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت - که در آنها به کلمه محدث اشاره

شده است - ذکر می کنیم:

بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می گوید:

«قال النبی (ص):

لقد کان فیمن کان قبلکم من بنی اسرائیل رجال یکلمون من غیر ان یکنوا انبیاء فان یکن (۶۹۸) من امتی منهم احد فعمر». (۶۹۹)

پیامبر اکرم فرمود:

«در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل محدث بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند و از امت من عمر محدث می باشد».

مسلم (۷۰۰) در صحیحش در فضائل عمر تقریباً با همین مفهوم، از رسول خدا (ص) روایت می کند:

«قد کان فی الامم قبلکم محدثون، فان یکن فی امتی منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم». (۷۰۱)

موضوع محدث بودن یک مسئله اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم رای و هم سخن هستند و طبق روایاتی که ذکر شد و احادیث دیگر به وجود شخص محدث از طرف علما سنی نیز کاملاً تصریح شده است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت می باشد، این است که در پایان تمام این روایات، راویان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث بوده است یا علی (ع)، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونه گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله می باشد.

کسی که در بستر احتضار پیامبر به رسول خدا (ص) می گوید:

«ان الرجل لیهجرج» (۷۰۲)

یعنی؛ «این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می گوید»، گفتارش به خوبی نشان می دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان.

کلینی در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می کند که فرق میان رسول و نبی و محدث چیست و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کننده این سه

منصب الهی است ذکر می نماید.

حضرت امام باقر (ع) در ذیل این آیه چنین می فرماید:

«و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث». (۷۰۳)

رسول کسی است که فرشته واسطه نزول وحی الهی با او سخن می گوید و او ملک را می بیند و می شناسد و با فرشته گفتگو می کند.

و این رتبه بسیار عالی است.

محدث کسی است که هنگام گفتگو فرشتگان آنها را نمی بیند و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می شود:

«ان اوصیاء محمد محدثون»، (۷۰۴)

«به درستی که اوصیاء محمد همگی محدث بوده اند».

«الائمة علماء صادقون، مفهمون، محدثون»، (۷۰۵)

«ائمة همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد و محدث می باشند».

«المحدث یسمع الصوت و لا یری شیئا»، (۷۰۶)

«محدث آن کسی است که صدای فرشته را می شنود، ولی چیزی را نمی بیند».

«کان علی (ع) محدثا»، (۷۰۷)

«علی (ع) محدث بوده است».

از حضرت صادق سؤال می شود، مقصود از محدث چیست؟

آن حضرت فرمود:

«یا تیه ملک فینکت فی قلبه کیت کیت». (۷۰۸)

«محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود و نکات وحی را بر قلب او عرضه می دارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند)».

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلّم و قطعی است که از ائمه اطهار (ع) وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه (س) با علی و اولاد معصومین (ع) او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند.

حضرت صادق می فرماید:

«فاطمه بنت رسول الله (ص) کانت محدثه و لم تکن نبیه، انما سمیت فاطمه

محدثه، لان الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها - كما تنادي مريم بنت عمران:

يا فاطمه!

«ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین»

يا فاطمه!

«اقتنی لربک و اسجدی وارکعی مع الراكعين» (۷۰۹)

فتحدثهم و یحدثونها.

فقال لهم ذات ليله:

الیست المفضله علی نساء العالمین مريم بنت عمران؟

فقالوا:

لا ان مريم كانت سیده نساء عالمها و ان الله عز و جل جعلک سیده نساء عالمک و عالمها و سیده نساء الاولین و الاخرین».

(۷۱۰)

«فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او همانگونه که با مريم بنت عمران گفتگو داشتند این چنین سخن می گفتند:

يا فاطمه (س)!

به درستی که خدای تعالی تو را پاک و منزه گردانید و از تمام زنان عالم تو را برگزید.

حضرت صادق (ع) به سخن چنین ادامه می دهند:

شبی حضرت صدیقه (س) به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود:

آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است مريم بنت عمران نیست؟

جواب دادند:

نه، زیرا مريم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی تو را هم در زمان مريم و هم در بین زنان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها بانوی بانوان جهان قرار داده است».

این روایت را عده ای از دانشمندان نقل کرده اند. در برخی از احادیث تصریح شده است به اینکه:

جبرئیل هم صحبت حضرت صدیقه (س) بوده است.

روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)، خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا (س)، فرشتگان را هم صحبت و مانوس او گردانید و در این مورد حضرت صادق می فرماید:

«... ان فاطمه مکثت بعد رسول الله

خمسه و سبعين يوما و قد كان دخلها حزن شديد على ايها و كان جبرئيل ياتيها فيحسن عزها على ايها و يطيب نفسها و يخبرها عن ايها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان على يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمه». (۷۱۱)

«فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم بیش از ۷۵ روز زنده نماند و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت و تسلی بخش خاطر غمین زهرا بود و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد و امیرالمؤمنین (ع) نیز آنچه جبرئیل املاء می کرد همه را به رشته تحریر در می آورد و مجموعه این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید».

روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق (ع) به این شرح نقل شده است:

«ان الله تبارك و تعالى لما قبض نبيه دخل على فاطمه من وفاته من الحزن ما لا يعلمه الا الله عز و جل، فارسل اليها ملكا يسلي منها غمها و يحدثها؛ فاخبرت بذلك امير المؤمنين فقال لها:

اذا احسست بذلك و سمعت الصوت، قولي لي، فاعلمته فجعل يكتب كل ما سمعت حتى اثبت من ذلك مصحفا، قال:

ثم قال:

اما انه ليس من الحلال و الحرام، ولكن فيه علم ما يكون». (۷۱۲)

«هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا را در مصیبت پدرش فراگرفت، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود.

به این جهت حق تعالی فرشته ای را

مونس زهرا (س) فرمود که تسلی بخش غمهای او و هم صحبت او در تنهایی او باشد. فاطمه (س) این مطلب را به علی (ع) بازگو نمود و حضرت فرمود هرگاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن. از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، مصحف فاطمه فراهم آمد، که علی درباره ی آنها فرمود:

در این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست بلکه دانشی است از آنچه که (واقع شده و یا) بوقوع خواهد پیوست».

محدثه بودن فاطمه (س) از مسلمات است، بطوری که در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است:

«السلام علیک ایها التقیه النقیه، السلام علیک ایها المحدثه العلیمه». (۷۱۳)

در نتیجه، حضرت صدیقه (س) در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر (ع) شریک می باشد و احراز این مقام جز برای آن کس که «ولی» است امکان پذیر نیست و چون فاطمه (س) ولیه الله است، در سایه مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می گویند.

پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده اند، هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا (ص) نیز امیرالمؤمنین، فاطمه و حسن و حسین و اولاد معصومین (ع) او را، اولیاء پس از خویش قرار داده است و دارا بودن این مرتبه والای محدث بودن در امت رسول خدا (ص) جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست و تمام حرکات، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه (س) نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است. (۷۱۴)

مقام رکنیت فاطمه زهرا (س) نسبت به امیرالمؤمنین (ع)

موضوع بعدی مشترک بودن فاطمه (س) است با رسول اکرم (ص) در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب (ع).

جابر بن عبدالله چنین روایت می کند که پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود:

«سلام علیک ابا الریحانتین!

اوصیک بریحانتی من الدنیا من قبل ان ینهد رکناک و اللّٰه خلیفتی علیک.

فلما مات النبی (ص) قال (علی):

هذا احد الرکنین الذین قال رسول اللّٰه.

فلما ماتت فاطمه قال:

هذا الرکن الثانی الذی قال رسول اللّٰه». (۷۱۵)

«سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه من، یا علی!

محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین بروند، تو را به خدا می سپارم که او نگهدارنده توست.

جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می دهد:

پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

این بود یکی از دو رکن من که رسول خدا می فرمود و اینک منهدم گردید

و هنگامی که فاطمه (س) چشم از جهان فرو بست، علی فرمود:

این بود همان رکن دومی که به قول پیامبر اکرم، امروز از دست دادم».

این حدیث را عده ای از علما به این شرح نقل کرده اند:

حافظ ابونعیم در حلیه الاولیاء، حافظ ابن عساکر در تاریخ شام، حافظ محب الدین طبری در ریاض و ذخائر، امام احمد بن حنبل (امام حنابل)، حافظ کنجی شافعی در کفایه، ابوالمظفر سبط بن جوزی در تذکره، حافظ سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین.

در اینجا لازم است رکن بودن به علی (ع) را دقیقاً بررسی کنیم که آیا مراد از این «رکنیت» چیست؟ و حقیقت این رتبه معنوی که مقام بسیار والا و بزرگی است چگونه می باشد؟

آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنایی که در

شان پیامبر اکرم (ص) تصور شود عینا به همان گونه و بهمان ترتیب در شان حضرت صدیقه (س) وارد است و به عبارت دیگر، حضرت زهرا (س) در مقام رکنیت مثل و همانند پیامبر اکرم (ص) و در این منقبت همتا و شریک و برابر با رسول خدا (ص) می باشد.

یقینا مقصد از رکن علی (ع) بودن، این نیست که فاطمه (س) اداره کننده امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه علی (ع) و گرداننده چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است.

مهم این است و رمز عظمت زهرا (س) اظهر آنجاست که با وجود آیه ی «الرجال قوامون علی النساء» (۷۱۶) که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر تعیین می نماید، پیامبر اکرم (ص) در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه را رکن علی (ع) می خواند، همانگونه که خودش را رسول خدا (ص) به هر معنی و مفاد و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی محسوب می شود، فاطمه (س) نیز به همان ترتیب، به همان نسق و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر در این منقبت است.

در اینجا می توان گفت که این رکن بودن به علی (ع) از مقام شامخ ولایت سرچشمه می گیرد و از شئون ولایت است که هر یک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می باشد و این موضوع امکان پذیر نیست مگر اینکه فاطمه (س) نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا (ص) رکن ولایت، اساس اسلام و اصل مودتی

است که خدا آن را اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا (س) نیز در این شئون شریک، برابر و همتای او است و به همین مناسبت است که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«لو لم یخلق الله علی بن ابی طالب، ما کان لفاطمه کفو». (۷۱۷)

«اگر خدا علی ابن ابی طالب را نمی آفرید فاطمه شبیه و نظیری در عالم نداشت».

در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی می فرماید:

«لولاک یا علی لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض». (۷۱۸)

«یا علی اگر تو نبود، فاطمه (س) را بر روی زمین همانند و نظیری نبود».

مقصود پیامبر اکرم (ص) از کفو که در این روایات و احادیث دیگر در شان حضرت زهرا (س) به کار برده است، چیست؟

آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانند در فقر و غنا و یا همتایی در خلقت ظاهری است؟

بطور یقین نه؛ بلکه مقصود کفو و همانند در مقام ولایت و صفات و فضائل است.

بلی، فاطمه (س) در شئون ولایت همتای علی (ع) است، همانگونه که خود پیامبر اکرم (ص) چنین است.

چنانکه رسول خدا (ص) رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منق و بیان و رکن حقیقت و شرف انسان است و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا و ائمه اطهار (ع) نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند.

در زیارت مبعث، علی (ع) را به عنوان رکن بودن چنین خطاب می کنیم:

«... و صل علی عبدک و امینک الاوفی ... و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء ...». (۷۱۹)

که رکن و پایه و ستون و تکیه گاه جمیع اولیا و اصفیا می باشد، رکن و تکیه گاهش به فرمایش پیامبر حضرت صدیقه (س) است.

در

یکی از زیارات مطلقه نیز حضرت امیرالمؤمنین (ع) «سید الاوصیاء و رکن الاولیاء» نامیده شده است، (۷۲۰)

و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین (ع) چنین عرضه می داریم:

«اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المؤمنین» (۷۲۱)

و در زیارت عید فطر و قربان (۷۲۲) و همچنین در زیارت اربعین حسین (ع) (۷۲۳)

«اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین و معقل المؤمنین»؛

و در زیارت جامعه کبیره:

«... و ساسه العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان». (۷۲۴)

آری چهارده معصوم (ع) همگی ارکان توحید و ایمان و اسلام هستند و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین.

حضرت صدیقه (س) در این مقام - نظیر و همانند و همتای رسول اکرم (ص) - رکن است برای امیرالمؤمنین (ع).

همانندی ولایت پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) و اهل بیت (ع)

کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم (ع)، ایجاب می کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می شود:

«اخذ الرسول الاکرم (ص) بید الحسن و الحسین.

فقال:

من احبنی و احب هذین و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیامه». (۷۲۵)

در اسنی المطالب، ابن اثیر در اسد الغابه، ابوالمظفر در تذکره، محب الدین طبری در «ریاض» و «ذخائر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و ابن حجر هیثمی در «صواعق».

ابن حجر

هیتمی در تشریح حدیث مذکور می فرماید:

«لیس المراد بالمعیه هنا المعیه من حیث المقام، بل من جهة رفع الحجاب...» (۷۲۶)

این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می گوید:

در اینجا که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم حسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است، مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد و پرده ها برداشته می شود، در این مقام رفع حجاب و بی پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم صف و همراه است.

ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

«... نظیر ما فی قوله تعالی:

«فأولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا» (۷۲۷)

«چنانکه خدای تعالی می فرماید:

مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین - که خدا نعمتهای خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند و چه رفیقان نیکویی؛ «و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه اهل ایمان است در معرض فیض و در جلوه گاه رحمت و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیاء، صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود

می باشد. پنج تن آل عبا (ع) را نیز مرتبه و مقامی است بی نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن به طور یکسان در آن مشترکند و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

روایات دیگری در این مورد علمای سنی و شیعه نقل کرده اند که برخی از آنها ذکر می شود:

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید:

«من احب هولاء (یعنی الحسن و الحسین و فاطمه و علیا) فقد احبنی و من ابغضهم فقد ابغضنی». (۷۲۸)

«هر کس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است».

و درباره حضرت صدیقه زهرا (س) می فرماید:

«... من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی اللّهُ». (۷۲۹)

«و ذلک قوله تعالی

«ان الذین یوذون اللّهُ و رسوله لعنهم اللّهُ فی الدنیا و الاخره ...» (۷۳۰) و (۷۳۱)

«هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می فرماید:

(همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است)؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه (س) برابر است با ایذاء نسبت به خدا و رسول او.

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فاطمه بضعه منی، من اغضبها اغضبتی»

«فاطمه پاره تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است».

«فاطمه

بضعه منی، یوذینی ما آذاها و یغضبنی ما اغضبها»،

«فاطمه پاره تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می سازد و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می کند».

«فاطمه بضعه منی، یقبضنی ما یقبضها، یبسطنی ما یبسطها»،

«فاطمه پاره تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می سازد و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می نماید».

«فاطمه بضعه منی، یوذینی ما آذاها و ینصبنی ما انصبها»،

«فاطمه پاره تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می نماید».

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم (ص) با مفهومی تقریباً همانند احادیث مذکور - ولی با عبارات مختلف - نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یادآور می شویم:

«فاطمه بضعه منی، یسعفنی (۷۳۲) ما یسعفها»، «فاطمه شجنه (۷۳۳) منی، یبسطنی ما یبسطها و یقبضنی ما یقبضها»، «فاطمه مضغه منی، من آذاها فقد آذانی»، «فاطمه مضغه منی، یقبضنی ما قبضها و یبسطنی ما بسطها»، «فاطمه مضغه منی، یسرنی ما یسرها». (۷۳۴)

شفاعت حضرت زهرا (س) در محشر

مسأله شفاعت، چیزی است که ریشه قرآنی و حدیثی داشته و ضرورت مذهب به حساب می آید. بنابراین، یکی از شفعی روز قیامت - آن هم در حد وسیع - حضرت فاطمه زهرا (س) می باشد که در اینجا توجه شما را به مضمون دو حدیث که از طریق حضرت سلمان و جابر جعفی آمده است جلب می کنم:

روزی سلمان به پیامبر (ص) خدا گفت:

ای مولای من!

تو را سوگند به خدا، از عظمت فاطمه (س) در روز قیامت تعریفی بفرماید.

پیامبر خدا (ص) با تبسم رو به سلمان کرد و فرمود:

سوگند به آن

آفریدگاری که جانم در دست اوست، فاطمه (س) را در آن روز بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار می کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می نمایند. امیرالمؤمنین (ع) پیشاپیش و حسن و حسین (ع) از پشت سر، وی را همراهی می کنند، تا بدین طریق فاطمه (س) از پل صراط می گذرد و پس از گفتگوهای زیاد، آنگاه خطاب می رسد:

فاطمه!

هرچه می خواهی بخواه. دخترم عرض می کند:

اسالک ان لا تعذب محبی و محبی عترتی بالنار، فیوحی الله الیها:

یا فاطمه!

و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی!

لقد آلیت علی نفسی من قبل ان اخلق السموات و الارض بالفی عام ان لا اعذب محبیک و محبی عترتک بالنار. (۷۳۵)

بار الهی!

از تو می خواهم علاقه مندان خود و فرزندانم حسن و حسین را در آتش مسوزان. خطاب می رسد:

یا فاطمه!

سوگند به عزت و جلالم!

دو هزار سال پیش از خلق آسمانها و زمین، بر خودم لازم کرده ام که این حاجت تو را برآورم.

جابر جعفی نیز به حضور امام باقر (ع) رسیده.

عرض کرد:

فدایت شوم، حدیثی در مورد فاطمه (س) بفرمایید، که با نقل آن، شیعیان را خوشحال کنم.

حضرت فرمودند:

در روز رستاخیز منبری از نور برای پیامبران نصب می گردد، که منبر رسول خدا (ص) از همه مجلل تر است و همچنین منبرهایی برای اوصیا در نظر می گیرند که جایگاه علی (ع) از همه بالاتر می باشد، آنگاه نوبت به فرزندان انبیا می رسد که مقام حسن و حسین (ع) بس منیع تر است.

سپس نوبت فاطمه (س) فرا می رسد و او را با تجلیل و شکوه بی نظیر به محشر آورند و کنار در بهشت قرار می گیرد، ولی وارد آن نمی شود و می گوید:

خدایا!

از تو مسالت می دارم که مقام مرا در

همچو روزی برای اهل محشر معلوم کنی.

از جانب خدا ندا می رسد:

ای دختر پیامبر!

برگرد به سوی اهل محشر و هر که را از علاقه مندان خود یافتی شفاعت کن.

امام باقر (ع) می فرمایند:

به خدا سوگند، فاطمه (س) شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می نماید، همان طوری که پرنده ها دانه ها را برمی گزینند و سپس شیعه های آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه مندان فاطمه (س) را به بهشت داخل می کنند ...

در دنباله این حدیث امام پنجم می فرمایند:

والله لا یبقی فی الناس الا شکاک او کافر او منافق. (۷۳۶)

سوگند به خدا، از امت اسلامی کسی باقی نمی ماند مگر افراد شکاک و کافر و منافق و سایر مردم مشمول شفاعت فاطمه می گردند. (۷۳۷)

فضیلت صلوات فرستادن بر پیامبر و حضرت زهرا (س)

دلیل دیگری که «ولیه الله» بودن حضرت صدیقه زهرا (س) را اثبات می کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین (ع) و زیارات آنان است؛ یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا (س) نیز در این موارد، همگان مأمور و ماجورند. فاطمه (س) که مشمول آیه تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم - یعنی آل محمد (ص) است - کیفیت صلوات بر او را رسول خدا (ص) بصراحت چنین بیان داشته است:

«لا تصلوا علی الصلوه البتراء.

فقالوا:

و ما الصلاه البتراء؟

قال:

تقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون، بل قولوا: اللهم صل علی محمد و آل محمد». (۷۳۸)

«بر من صلوات بتراء (ناقص، دم بریده و بریده شده) نفرستید. سوال شد:

یا رسول الله صلوات بتراء (بریده شده) چیست؟

فرمود:

اینکه بر من

صلوات بفرستید و بگویید «اللهم صل علی محمد»، ولی درباره آل من ساکت باشید.

شما باید بگویید:

اللهم صل علی محمد و آل محمد».

صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین (ع) نباشد، مقطوع و بریده و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد. لذا حضرت صدیقه زهرا (س) هم ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین باایمان جهان - از شیعه و سنی - هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله (ص) و علی و حسنین (ع) است و همین لزوم صلوات بر فاطمه (س) در هنگام اقامه نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است.

بدون تردید باید فاطمه (س) خود ولیه الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم ردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مؤمنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«من صلی علیک یا فاطمه!»

غفر الله له و الحقه بی حیث کنت من الجنة». (۷۳۹)

«یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او درگذرد و او را در بهشت به من ملحق گرداند».

مقصود از تعبیرات «هم درجه شدن با رسول الله»، «یا ملحق شدن به پیامبر اکرم (ص) در بهشت» و یا «همسایه بودن با آن حضرت» که در روایات مکرر به کار رفته است، جمع شدن مؤمنین در مرتبه ی «درجه الایمان» است که جامع تمام آن کسانی است که با عقائد درست و باایمان به آنچه از رسول خدا

(ص) به ما رسیده است، از جهان رفته اند. در آن درجه همه مؤمنین یکسانند و در کنار هم می باشند؛ ولی جای هیچ گونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد بشر و بسیار متفاوت است، کاملاً ملحوظ بوده و مقام هر کس مخصوص به خود او می باشد.

در روایتی حضرت رسول اکرم (ص) یکی از فضائل حضرت فاطمه (س) را چنین بیان می فرماید:

«... اتانی الروح؛ قال:

ان فاطمه اذا قبضت و دفنت يسالها الملكان في قبرها: من ربك؟

فتقول:

اللَّه ربِّي. فيقولان:

فمن نبيك؟

فتقول:

أبي. فيقولان:

فمن وليك؟

فتقول:

هذا القائم على شفیر قبری علی بن ابی طالب؛ الا و ازید کم من فضلها؟!

ان الله قد و كل بها رعيلًا من الملائكة يحفظونها من بين يديها و من خلفها و عن يمينها و عن شمالها و هم معها في حياتها و عند قبرها و عند موتها يكثرون الصلاة عليها و علی ابیها و بعلها و بنیها.

فمن زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی و من زار فاطمه فکانما زارنی و من زار علی بن ابی طالب فکانما زار فاطمه و من زار الحسن و الحسین فکانما زار علیا و من زار ذریتهما فکانما زارهما...» (۷۴۰)

«... جبرئیل (روح) به نزد من آمد و گفت:

هنگامی که فاطمه قبض روح می شود و دفن می گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می کنند:

پروردگار تو کیست؟

می فرماید:

اللَّهُ پروردگار من است.

سپس می پرسند پیامبرت کیست؟

در پاسخ می فرماید:

پدرم. آنگاه سؤال می کنند ولی تو کیست؟

در جواب می گوید:

علی بن ابی طالب، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است.

(سپس پیامبر اکرم (ص) می فرماید): آیا باز هم فضائل دیگر زهرا را بیان کنم؟

(شاید پیامبر اکرم می خواهد به این وسیله تذکر دهد

که:

در این عالم، فاطمه تنها کسی است که پدرش «رسول الله» و همسرش «ولی الله» است. پیامبر اکرم در ادامه سخن خویش می فرماید:

همانا خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند و این ملائک در حال حیات و هنگام مرگ او و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و

فرزندان اوست. (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان صلوات بر پیامبر اکرم و علی و حسنین (ع) همواره باید با صلوات بر فاطمه (س) توأم باشد و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و هم ردیف آن چهار وجود مقدس دیگر می باشد).

سپس پیامبر اکرم (ص) چنین به سخن ادامه می دهد:

هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت نموده است و هر کس علی را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است و آن کسی که زیارت کند ذریه آنان را، همانند زیارت خود آنان است...».

لذا زیارت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری، با زیارت حسنین بن علی (ع) در کربلا همانند دانسته اند و این مطلب را که صلوات بر اهل بیت پیامبر (ع) برابر با صلوات بر پیامبر (ص) است، علمای عامه هم عنوان کرده اند، مخصوصاً موضوع صلوات بر فاطمه (س) را، چنانکه سهیلی در کتاب الروض الانف در ذیل مطلبی می نویسد:

«و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها». (۷۴۱)

«هر کس بر فاطمه صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است».

از حدیثی

که نقل شد نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا (س) استنباط می شود.

فاطمه زهرا (س) «ثقل اصغر»

به اتفاق همه مسلمانان، رسول الله (ص) درباره قرآن و عترت فرمودند:

من دو چیز را به عنوان امانت و یادگار نزد امت می گذارم، یکی قرآن، دیگری عترت و اهل بیتم و شما تا زمانی که به این دو تمسک کنید، گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند:

قال رسول الله (ص):

«انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتهم به لن تضلوا بعدی ابدا و هما کتاب الله طرفه بیدالله و طرفه بایدیکم، الثقل الاکبر و عترتی اهل بیتی، و الثقل الاصغر و لا- یسبقوهم فتهلکوا فلا- تعلموهم فانهم اعلم منکم و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض کھاتین» (۷۴۲)

آری ماترک و ارثیه رسول الله (ص) این دو چیز گرانبها و با ارزش یعنی قرآن و اهل بیت (ع) است که در حقیقت ارثیه نبوت و رسالت از آدم تا خاتم می باشد، که حجت بالغه خدای سبحان است تا روز قیامت.

حدیث شریف ثقلین از جمله احادیث معتبر و متواتری است که حتی الفاظ آن هم به تواتر از رسول الله (ص) رسیده است، به طوری که هیچگونه شک و ابهامی در آن وجود ندارد و با مراجعه به مآخذ و منابع روایی، این حقیقت همانند آفتاب نیمروزی که حتی افراد کور هم وجود آن را احساس می کنند، روشن و آشکار است.

اگر کسی این حقیقت را منکر شود، خود را به کوری زده و اعشی مَنش است که حقیقت آشکار را کتمان می کند، که البته درمان این بیماری بسیار دشوار و چه بسا ناممکن باشد. (۷۴۳)

شب قدر همان فاطمه زهرا (س)

فاطمه (س) لیلہ القدر بود و لیلہ القدر دارای مراتبی است، چنانکه همه حقایق وجودی چنین اند، هر

مرتبۀ دانی رقیقہ عالی آن است و مرتبہ عالی، حقیقت رقیقہ مرتبہ دانی است.

خدای سبحان فرمود:

«شما نشئہ نخستین را فهمیدید پس چرا متذکر نمی گردید»

و در روایت رضوی چنین آمده:

«خردمندان دانستند کہ حقایق عالم ماورای این نشئہ جز از طریق حقایق اینجا شناخته نمی شوند».

در اثر صادقی آمده است:

«خدای تعالی عالم ملک را بر وزان ملکوت خلق کرده و ملکوت را بر مثال جبروت تأسیس کرده تا از ملک بر ملکوت و از ملکوت بر جبروت (عقول) استدلال شود».

بدان کہ از منازل سیر حبیبی وجودی در قوس نزولی بہ لیل و لیالی تعبیر می شود و در قوس صعودی بہ یوم و ایام تعبیر می گردد. پس عصمہ اللہ الکبریٰ حضرت فاطمہ (س) همانگونه کہ لیلہ القدر است، همچنین یوم اللہ نیز می باشد. و انسان کامل در عصر محمدی وعاء حقایق قرآن است.

اگر خواهی چنین بگو:

انسان کامل قرآن ناطق است.

پس یازده قرآن ناطق از این شب مبارکہ ای کہ شب قدر است و مادر امامان است، نازل شده است.

پس بفہم آنگاہ در سخن حق سبحان تدبر نما کہ بہ پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«ما بہ تو کوثر را بخشیدیم».

رسول خدا (ص) فرمود:

«ہر کس فاطمہ را آنگونہ کہ حق فاطمہ است، بشناسد شب قدر را ادراک کرده است و علت نامگذاری آن حضرت بہ فاطمہ آن است کہ خلائق از کنہ معرفت وی بریدہ شدند (بہ کنہ معرفت وی نمی رسند)».

و در حدیثی چنین آمده:

«ہر کس فاطمہ را آنگونہ کہ سزا است بشناسد، لیلہ القدر را ادراک کرده است».

تمام این حدیث در تفسیر فرات کوفی چنین است:

«فرات گوید محمد بن قسم بن عبید به اسنادِ مُعَنَّعٍ خویش از ابی عبداللّٰه (ع) ما را حدیث

کرد که آن حضرت فرمود:

انا انزلناه في ليلة القدر. ليلة فاطمه است و قدر الله است، پس آن کس که فاطمه را آنگونه که سزااست بشناسد ليله القدر را ادراک کرده است.

علت نامگذاری وی به فاطمه آنست که خلائق از معرفت فاطمه محروم و بریده شدند.»

(محمد بن قسم شك کرده که حدیث با «عن» از حضرتش شرف صدور یافت و یا بدون «عن») و سخن خدا:

«و ما ادريك ما ليلة القدر، ليلة القدر خير من الف شهر»

یعنی چه می فهمی که ليله القدر چیست؟

ليله القدر بهتر از هزار ماه است؛ یعنی شب قدر بهتر از هزار مومن است، زیرا فاطمه (س) مادر هر فرد از مومنان است

«تنزل الملائكة و الروح فيها»

ملائکه و روح را در این شب فرود می آورند و ملائکه مومنانی اند که علم آل محمد (ص) را واجدند و مراد از روح القدس فاطمه (س) است.

«باذن ربهم من كل امر سلام هي حتى مطلع الفجر»

یعنی از هر امری به اذن پروردگارشان در حالی که سلام می گویند تا فجر طلوع کند یعنی تا حضرت قائم خروج کند.»

محبت فراوان پیامبر خدا (ص) نسبت به فاطمه زهرا (س)

روزی پیامبر (ص) در میان علی و فاطمه (ع) نشست.

حضرت علی (ع) به پیامبر (ص) عرضه داشت:

«کدامیک از ما دو نفر را بیشتر دوست دارید، من و یا فاطمه (س) را؟»

پیامبر (ص) فرمودند:

«فاطمه (س) را بیشتر دوست می دارم و تو نزد من عزیزتر و ارزنده تر می باشی» و پاسخی از این بهتر برای توصیف مقام و منزلت علی (ع) و فاطمه (س) نمی باشد، زیرا پیامبر (ص) فاطمه (س) را از روی شفقت و محبت پدرانیه بیشتر دوست داشت و علی (ع) را از نظر مقام و منزلت و فضیلت گرامی تر می داشت.

حدیث لوح گفتاری است نورانی در معرفی اوصیاء و جانشینان پیامبر مکرم اسلام (ص). حدیثی که با معرفی تک تک معصومین (ع) پرده از بعضی از وقایع و اتفاقات زمانهای آنها برمی دارد ما در اینجا جهت اختصار فقط به نقل ترجمه این حدیث کفایت می کنیم:

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت نموده است که حضرت فرمود:

«پدرم امام باقر (ع) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

من با تو کاری دارم چه وقت مناسب است که تو را در مکان خلوتی بینم و از تو پرسش نمایم؟

جابر گفت:

هر وقت که اراده فرمائید.

حضرت روزی با او خلوت کرده و به او فرمود:

ای جابر!

درباره آن لوحی که در دست مادرم فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) دیدی و آنچه که در آن نوشته شده بود، به من خبر ده!

جابر گوید:

خدا را گواه می گیرم که در زمان زندگی پیامبر اکرم (ص) به حضور حضرت زهرا (س) مشرف شدم تا تولد حسین (ع) را به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم. در دست آن حضرت لوحی سبز رنگ دیدم، گمان کردم زمرد است،

با خطی سپید مانند نور خورشید روی آن نوشته شده بود.

عرض کردم:

پدر و مادرم به فدایت باد! ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟

فرمود:

این لوحی است که خداوند عزوجل به پیامبرش هدیه کرده و در آن نام پدر و نام شوهر و فرزندان و جانشینان از فرزندانم نوشته شده است و پدرم به خاطر خشنودی من آن را به من بخشیده است.

جابر گوید:

حضرت آن لوح را به من داد. من آن را خوانده از روی آن نسخه ای برداشتم.»

امام باقر فرمود:

آیا می توانی آن را به من نشان دهی؟

گفت:

آری.

حضرت با وی به خانه اش رفت. جابر نامه ای را بیرون آورد.

حضرت فرمود:

«ای جابر!

تو در نوشته خودت نگاه کن تا من بر تو بخوانم!

جابر در نسخه خود نگریسته، پدرم حضرت باقر بر او قرائت فرمود، به خدا سوگند حتی یک حرف با نوشته او مخالفت نداشت.

جابر گفت:

خدا را شاهد می گیرم که به همین گونه در آن لوح نوشته دیدم:

به نام خداوند بخشنده مهربان

این نوشته ای است از سوی خداوند شکوهمند و با حکمت برای محمد، نور و فرستاده و نماینده و راهنمایش که فرشته وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان آورده است.

ای محمد نامهای مرا بزرگ شمار، نعمتهایم را سپاس گزار، الطاف و بخششهایم را منکر مباش! همانا من خدایم، جز من خداوندی نیست، در هم ش کننده زورگویان، نابود کننده گردنفرزان، خوار کننده ستمگران و پاداش دهنده روز جزایم.
همانا من

خدایم و جز من خداوندگاری نیست هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد و یا از غیر عدالت من بترسد، او را به گونه ای عذاب کنم که هیچ یک از جهانیان را بدانگونه عذاب نکرده باشم، پس مرا

پرستش کن و بر من توکل نما!

من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و دوران هیچ پیامبری پایان نیافته مأموریتش سپری نشد، مگر اینکه برایش جانشینی قرار دادم. من تو را بر پیامبران برتری داده جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیدم و به دو نوه و به دو شیر بچه ات، حسن و حسین بعد از او تو را گرامی داشتم، حسن را پس از سپری شدن دوران پدرش، معدن علم خود و حسین را نگهبان گنجینه وحی ام قرار دادم و او را به شهادت گرامی داشته فرجام کارش را به خوش بختی و سعادت ختم کردم، او برترین شهید و درجه شهادتش والاترین درجه است، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت بالغه من نزد اوست، پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می دهم، نخستین نفر از خاندان او علی، سرور عابدان و زیور اولیاء گذشته من است و پسرش همانم جد پسندیده اش محمد که شکافنده علم و معدن حکمت من است، ناباوران درباره جعفر نابود می شوند و آن کس که او را رد نموده پذیرایش نباشد، همانند کسی است که مراد کرده است.

این گفتار حتمی و راستین من است که جایگاه جعفر را گرامی داشته من او را درباره دوستان و پیروان و یارانش خوشنود می سازم، پس از او موسی را در شرایطی آشفته و تاریک انتخاب می کنم، زیرا رشته سنت واجبم بریده نگشته و حجتم پوشیده نخواهد ماند و دوستانم هرگز به زحمت نخواهند افتاد. آگاه باش!

هر کس منکر یکی از آنان شود، مانند آن است که نعمتم را انکار کرده باشد و هر کس یک آیه از کتابم

را تغییر دهد، بر من تهمت و افترا بسته است.

وای بر افترا زندگان منکر به هنگام سپری شدن دوران بنده ام و حبیب و برگزیده ام موسی!

آگاه باشید!

کسی که هشتمین نفر را تکذیب کند، همه اولیاء مرا تکذیب کرده است.

علی، ولی و ناصر من و کسی است که زحمتهای پیامبری بر دوش او گذارده شده است و با تحمل بار سنگین آن او را آزموده ام. وی را دیوی خودخواه و مستکبر خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین، این بنده شایسته، آن را ساخته است، در کنار بدترین مخلوقم دفن خواهد شد.

این گفتار حتمی است که دیدگانش را به محمد پسرش و جانشین پس از او روشن خواهم ساخت. او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه راز نهانی و حجت من بر آفریدگانم است.

بهشت را جایگاهش قرار داده شفاعتش را دربار هفتاد نفر از افراد خانواده اش که همگی مستوجب آتش جهنم باشند می پذیرم و پسرش علی که ولی و ناصر و شاهد و گواه من در بین مخلوقاتم و امین بر وحی ام می باشد دوران او را با سعادت و نیکبختی ختم می کنم و از او دعوت کننده به راهم و نگهبان دانشم حسن را بیرون می آورم و بعد این دوران را به پسرش (م.ح.م.د) تکمیل می کنم که رحمت برای جهانیان است، کمال موسی و روشنائی عیسی و پایداری ایوب بر اوست، به زودی دوستانم در دوران او خوار گردند و سرهایشان همچون سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده شود، آنان کشته و سوزانیده می شوند و پیوسته در حال ترس و رعب و اضطرابند، زمین از خونشان رنگین و فریاد و آه و ناله در بین

زنانشان گسترش یابد، آنان دوستان راستین من می باشند، هر گونه آشوب کور و تاریک را به وسیله آنان دفع کنم و تزلزلات و دگرگونیها را به وسیله آنان برطرف سازم و سختیها و زنجیرها را توسط آنان بگسلم. درود و رحمت پروردگارشان بر ایشان باد! و آنان همان راه یافتگانند. (۷۴۴)

فاطمه زهرا (س) به مصداق بارز صالحین

انس می گوید:

روزی رسول الله (ص) نماز صبح را با ما خواند، سپس روی مبارکش را به سوی ما برگرداند.

عرض کردم:

ممکن است آیه شریفه:

«اولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا.» (۷۴۵)

(آنان با کسانی هستند که خداوند نعمت (ولایت) خویش را بر آنها ارزانی داشته است، یعنی پیامبران و صدیقان و گواهان (اعمال) و صالحان. و چه رفیقان خوبی!) را تفسیر بفرمایید؟

فرمود:

«اما «النبيون» فانا و اما «الصديقون» فاخی علی (ع) و اما «الشهداء» فعمی حمزه و اما «الصالحون» فابنتی فاطمه و اولادها الحسن و الحسين (ع) ...» (۷۴۶)

یعنی:

مقصود از «پیامبران» من و از «صدیقان» برادرم علی (ع) و از «شهداء» عمویم حمزه و از «صالحان» دخترم فاطمه و فرزندان او حسن و حسین (ع) هستند ...

کدام عظمت و فضیلت برای فاطمه (س) بهتر از این که در ردیف انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین قرار گیرد، بلکه خود از صالحین باشد و اهل اطاعت از خدا و رسول به ایشان ملحق شوند که:

«و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين ...»

عرفان حضرت زهرا (س)

دست تکوین و تشریح، انسان را به مقامی می رساند که حقیقت هستی، مشهود او می گردد. و نظاره گر نور و زیبایی مطلق می شود و جز به محبت و عشق حق نمی اندیشد و جز به صلابت حق حرکت نمی کند و سخن نمی گوید، حوادث اجتماعی

و سیاسی جامعه، خردلی از عشق او نمی کاهند و او را بر علیه هستی بر نمی انگیزند؛ زیرا که با شهود خویش به حقیقت هستی
راه یافته و در هستی جز خیر و زیبایی و محبت و لذت چیزی نمی یابد و شادیهها و

غمها را ناشی از ماهیاتی می بیند که در آن جز فنا و نیستی نیست. او هیچ چیز را جز رؤیت محبوب بر خود نمی پسندد به این حقیقت رسیده است که به هر چیز تعلق حاصل کند مظهر او خواهد گشت، لذا دل به جز خدا نمی بندد و تعلق جز به خدا حاصل نمی کند تا مظهر اسماء و صفات او باشد و مجلای جمیل او گردد.

عارف بزرگ آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی (ره) در کتاب خود (۷۴۷) به بیان مراتب حضور قلب پرداخته، آنگاه راجع به مرتبه هفتم می فرماید:

مرتبه هفتم و آن عبارت است از:

مقام هدایت و ایصال به طریق و صراط ذات پروردگار که عبارت است از ایصال به طریق اسماء و صفات او؛ زیرا اسماء و صفات عین ذات پروردگار است و چون عابد، به این مقام نائل شود مورد تجلیات اسماء و صفات حق واقع گردد و اسمی بعد از اسمی بر او تجلی کند و صفتی بعد از صفتی بر او ظاهر گردد تا اینکه غافل از صفات خود متخلق به اخلاق پروردگار شود و از این مقام که مقام فنای صفاتی است، تعبیر به مقام «طمس» (پاک شدگی) می کنند ...

در مرتبه هشتم به مقام شهود حق به تمام کمال و جمال و در مرتبه نهم به مرتبه عشق و محبت نسبت به ذات مقدس پروردگار که موجب فنای ذات حق است می رسد انسان به مقام اسماء و صفات رسیده دست نیاز جز به درگاه بی نیاز دراز نمی کند و جز در آستانه عظمت او زانو نمی زند، با زبان تشریح فقر و جودی خویش را اظهار کرده و عاجزانه نیازمندیهای درونی

خویش را بر معبودش عرضه می دارد:

«الهی کسری لا- یَجْبِرُهُ إِلَّا- لَطْفُكَ وَ حَنَانُكَ وَ فَقْرِي لا- يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَ إِحْسَانُكَ وَ رَوْعَتِي لا يُسَيِّئُ كُنْهَا إِلَّا أَمَانُكَ وَ ذَلَّتِي لا يُعِزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ وَ أَمْنِيَّتِي لا يُبَلِّغُنِيهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَ حَلَّتِي لا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ وَ

حَاجَّتِي لا- يَقْضِيهَا غَيْرُكَ ... وَ غُلَّتِي لا- يُبْرِدُّهَا إِلَّا وَضِيْلُكَ وَ لَوْعَتِي لا- يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ لا يَبْلُغُهُ إِلَّا النَّظْرُ إِلَى وَجْهِكَ وَ قَرَارِي لا يَقَرُّدُونَ دُنُوِي مِنْكَ وَ لَهْفَتِي لا يَبْرِدُّهَا إِلَّا رَوْحُكَ ...» (۷۴۸)

«خدایا شکستگی و نقص مرا جز لطف و رحم و دلسوزیت اصلاح و درست نمی کند و نیازمندیم را جز به توجه، مهربانی و احسانت مبدل به بی نیازی نمی کند و بیم و هراسم از جز امان تو تسکین ندهد و جز سلطنت تو ذلت و خواری مرا مبدل به عزت نمی گرداند و جز فزونی بخششت مرا به آرزویم نرساند و نقص مرا جز عطای ممتدت از بین نمی برد و غیرت و حاجتم را بر نیاورد ... و حرارت اشتیاقم را جز وصال تو فرو نمی نشاند و سوز و گداز قلبم را جز لقای تو خاموش نکند و جز نظر به وجه و جمالت شوق مرا به تو بهبودی نبخشد و آرامشم بدون نزدیکی کاملم به تو برقرار نشود و جز نسیم روح و جانان، افسوس و اندوهم را دفع نکند ...».

اینک پس از بیان کوتاهی در مورد انسان عارف، به مقام عرفانی فاطمه (س) در حدود فهم خود می پردازیم:

شرایط تکوینی در انسان وجود دارد که بسیار مؤثر در کارهای ارادی و اختیاری او هستند؛ اگر این شرایط مثبت باشند، در رفتار و

افکار نیز تأثیر مثبت خواهند گذاشت بخصوص اگر توأم با تعلیم و تربیت صحیح و مثبت نیز باشند، اثرگذاری جهان مثبت تکوینی بستگی به مرتبه مثبت بودن آن دارد.

فاطمه (س) دارای خصوصیات در بعد تکوین هست که عرفان کامل تکوینی را قبل از آفرینش او در طبیعت، در او ایجاد کرده است، او از نظر تکوینی معصوم است.

تنزل نور او در صلب پاک و آنگاه در رحم پاک و نمو جسمش از غذای حلال که به همراه تسبیح و تقدیس خدا تناول شده است، زمینه عصمت تشریحی را فراهم آورده است، لذا شرایط و زمینه ی تکوینی به گونه ای بوده است که در رحم به ستایش، حمد و ثنای خدا مشغول بوده است.

تربیت و پرورش زهرا (س) در دامان پاک خدیجه (س) و در کنار پدری که رسول خداست، زمینه را برای ظهور عرفان تشریحی هر چه بیشتر آماده می ساخت. او لحظه ای از یاد خدا غافل نگشت و آنی از انجام تکالیف الهی و انسانی سرباز نزد، سراسر زندگی او نور است.

عرفان او در این مطلب متجلی است که خداوند با غضب او غضب می کند و با خشنودی او خشنود می گردد. (۷۴۹)

ظهور عرفان او در آیه:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً» می باشد، چرا که اذیت کردن او اذیت نمودن خداوند است. (۷۵۰)

تجلی عرفان بانوی بزرگ اسلام و دخت رسول الله (ص) در قلب و جوارحی است که به فرموده پدر بزرگوارش حضرت محمد (ص) پر از ایمان و یقین است:

«إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا؛ (۷۵۱) به راستی خدای بزرگ قلب

و جوارح دخترم فاطمه (س) را از ایمان و یقین پر کرده است».

عرفان زهرا (س) در یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان؛

یعنی، حسن و حسین (ع) - جلوه کرد عرفان او فوق عرفان زنان عالم است (حتی آسیه، خدیجه و مریم) و خداوند برگزید (۷۵۲) او را و افضل زنان اهل ارض قرار داد. (۷۵۳)

«قالت فاطمه (س) فقال لی:

أما ترضین أن تأتي يوم القيامة سيدة نساء المؤمنین او سیده نساء هذه الأمّة» (۷۵۴)

«فاطمه (س) فرمود:

پدرم رسول خدا (ص) به من فرمودند:

آیا راضی و خشنود نیستی که روز قیامت بیایی در حالی که سیده زنان مؤمنین یا سیده زنان این امت باشی».

و نیز نبی گرامی اسلام (ص) فرمود:

«و فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین و فاطمه (س) سیده ی زنان جهان از اولین و آخرین است».

مجلای شهود زهرا (س) خطبه فصیح و بلیغ اوست در دفاع از ولایت و از حقش، خطبه را با حمد و ثنای الهی شروع می کند:

«الحمد لله على ما انعم و له الشكر على ما الهم و الثناء بما قدم ...»

حمد و ستایش خدا را بر آنچه ارزانی داشت و بخشید و شکر او را بر آنچه الهام فرمود و سپاس خدا را به آنچه پیش فرستاد و اهدا فرمود ...».

«... کونها بقدرته و ذرأها بمشيته من غير حاجة منه الى تكوينها و لا فائدة له في تصويرها الا تثبتاً لحكمته و تنبها على طاعته و اظهاراً لقدرته، تعبداً لبريته و اعزازاً لدعوته ...»

«... پدیده ها را به قدرتتش به وجود آورد و به مشیت و خواست خویش بیافرید بدون این که نیازی به آفرینش آنها داشته باشد، برای او سودی در این خلقت

نبود جز این که حکمت خویش را به ثبوت برساند و خلق را بر طاعتش آگاه گرداند و قدرتش را اظهار نماید و آفریدگان را به عبادت وادار کند و دعوتش را بزرگ و شکست ناپذیر گرداند...».

زهرای راضی و خشنود به مقدرات الهی و رضای الهی است و آنجا که وظیفه، صبر باشد، بر مصائب صبر می کند، لذا در پایان خطبه فرمود:

«و یصیر منکم علی مثل خزّ المدی و خز السنان فی الحشا...؛ (۷۵۵)

این آهی است که در سینه پردرد من که دیگر طاقت تحمل آن را نداشتم و خواستم این اندوه را از دل پر درد بیرون افکنم و حجت را بر شما تمام کنم».

ظهور عرفان فاطمه (س) در محراب عبادت بود آنگاه که برای ستایش حق می ایستاد، هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام می کردند و او را به جمله ای می خواندند که ملائکة مریم را با آن ندا می کردند:

«فیقولون یا فاطمه (س) انّ الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین!

پس می گفتند:

ای فاطمه!

به راستی خدا تو را برگزید و پاک و طاهر گرداند و تو را بر زنان جهانیان اختیار فرمود».

حسن بصری در توصیف فاطمه زهرا (س) می گوید:

«ما کان فی هذه الامه اعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تورم قدمایها (۷۵۷)

او عابدترین مردم بود و آنقدر در عبادت خدای متعال ایستاد تا اینکه پاهای مبارکش ورم نمود».

ظهور عرفان زهراء (س) در تمجید خدا از اوست، خداوند او را بر عبادش گرامی داشته است، رسول خدا (ص) فرمودند:

«... متی قامت فی محرابها بین یدی ربّها جلّ جلاله زهر نورها لملائکة السماء کما یزهر نور الکواکب لأهل الارض و یقول الله عزّ و

جل لملائکتہ: یا ملائکتی انظروا الی امتی فاطمه سیدہ امائی قائمہ بین یدی ترتعد فرائضها من خیفتی و قد أقبلت بقلبها علی عبادتی، اشهدکم انّی قد أمنت شیعتها من النار» (۷۵۸)

«... هر زمان که در محراب در محضر پروردگارش - جل جلاله - می ایستاد نورش بر فرشتگان آسمان می درخشید آن چنانکه نور ستارگان بر اهل زمین پرتو می افکند. خدای عزوجلّ به فرشتگان می فرماید:

ای فرشتگان من!

نظر به کنیز من فاطمه سیده ی کنیزانم بنمایید که چگونه در محضرم ایستاده و از ترس من به خود می لرزد و با قلب و تمام وجودش بر عبادات من اقدام کرده است.

شهادت می گیرم شما را که به راستی شیعیانش را از آتش در امان قرار دادم».

صبر فاطمه (س) بر گرفتاریها و ستمها، در تمام دوران حیاتش، بیانگر این است که او یک آن و به اندازه خردلی از یاد خدای متعال غافل نبوده و با تن دادن به قضا و قدر الهی، زمینه عرفان و شهود در مرتبه عالیترا می جسته است.

گرفتاریها، رنجها و گرسنگیها و ... نه تنها (هر چند ناچیز) تأثیر منفی در روح متعالی او ننهاد، بلکه عالیتترین اثر مثبت در جهت عشق و توکل به الله را در او گذاشت.

آری، فاطمه (س) با علم شهودی خویش یافته بود که حقیقت انسان، حقیقتی شهودی است و کمال آن در گرو پیوند او با شهود مطلق است و لذا رنج و دردی که این پیوند را قویتر کند، نه تنها درد و رنج نیست، بلکه خود نعمت است و این مصداق قول امام موسی بن جعفر (ع) است که فرمود:

لن تکونوا مؤمنین حتی تعدّوا البلاء نعمه (۷۵۹) هرگز در

صف مؤمنین قرار نمی گیرید مگر این که بلا و گرفتاری را نعمت خدا بشمار آورید.

رنج و مصیبتی که زهرای اطهر در دوران کوتاه عمرش تحمل نمود، بسیار اعجاب آور است چرا که رنجی به پایان نمی رسید، مگر اینکه رنج تازه ای جای آن را می گرفت، فاطمه (س) روزگار پر مشقت رسالت پدرش را در مکه درک کرده، در همان حال که شاهد اذیت و آزار مشرکین نسبت به پدرش بود، در فراق مادرش حضرت خدیجه (س) نیز رنج می برد.

رسول خدا (ص) در اکثر اوقات وقتی به جهت اذیت و آزار مشرکین و دوری خدیجه (س) با چهره ای غمناک و محزون وارد خانه می شد، با چشمهای اشکبار دختر عزیزش که در فراق مادر می گریست، روبرو می گشت.

روزی پیامبر گرامی اسلام (ص) در مسجدالحرام مشغول نماز بود که عده ای از مشرکین او را مسخره می کردند و در صدد آزارش برآمدند؛ یکی از آنان بچه دان شتری را - که تازه ذبح شده بود - برداشت و با همان آلودگیهایش بر پشت مبارک آن حضرت که در حال سجده بود افکند، حضرت فاطمه (س) نیز در مسجد حضور داشت، وقتی این منظره را دید بسیار ناراحت شد و با چشم گریان خودش را به پدر رسانید و بچه دان را برداشت و به دور افکند، پیامبر (ص) بعد از نماز بر آن جمعیت (بی ادب) نفرین کرد.

مصیبتهای وارده بر فاطمه (س) در سالهایی که رسول خدا (ص) با مشرکین و ملحدین می جنگید و بعد از رحلت آن حضرت، بر کسی مخفی نیست. او برای گرفتن حق خویش و حق همسرش و برای دفاع از ولایت، تمام سختیها را تحمل کرد؛ پهلوی او را شکستند،

به صورتش سیلی زدند، بین راه خانه و مسجد آزارش دادند، بازوی او را کبود کردند.

عبدالفتاح عبدالقاصود در کتاب امام علی (ع) می نویسد:

«... علی (ع) سکوت و کناره جویی را جایز نمی داند و از جای برمی خیزد تا شاید دادرسی و کمکی برای خود بجوید، چون از قریش بد کینه مأیوس است به سوی انصار می رود. او در تاریکی شب به خانه های انصار روی می آورد. تنها کسی که او را تنها نمی گذاشت همسر بیمارش بود.

زهرای ماتم زده جز برای یک مقصد و هدف که عالتر از تأثرات نفس و برتر از اندوهش بود نمی توانست و نمی خواست از خانه و بسترش که کنار قبر رسول خدا (ص) بود، بیرون آید؛ آن هدف همان میراث پدر و پس از آن حق علی (ع) در آن میراث بود.

فاطمه (س) در این مرحله زندگی، بر خود لازم می دانست که بپاخیزد، دعوت کند و تا می تواند بکوشد، او دوش بدوش شوهر مظلومش ایستاد و با زبان که تنها وسیله دفاعش بود به او یاری می کرد... ولی همان کسانی که در آن روز به پدرش تا پای مرگ دست بیعت دادند و یاریش کردند این دختر را یاری نکردند، دیگر آن خوی عربی، آن روحی پایداری، آن خلق وفاداری از جان آنان رخت بر بسته بود و خود شرمنده و سرافکننده بدین دگرگونی و سستی اقرار می کردند و می گفتند:

ای دختر رسول خدا... ما با این مرد (ابوبکر) بیعتی کردیم و گذشت!

فاطمه (س) با تعجب جواب می دهد:

آیا دست روی دست می گذارید تا میراث رسول خدا (ص) از خانه اش برده شود و در خانه دیگری جای گیرد. (۷۶۰)

«ابوبکر و عمر پس از آن که زهرا

(س) را آزرده و به خانه او که خانه وحی بود یورش آوردند، به نزد او می روند تا از او پوزش بخواهند، زهرا (س) آن دو را با هم مخاطب ساخت و گفت:

آیا اگر حدیثی از رسول خدا به شما بگویم باور می دارید و به آن عمل می کنید؟

هر دو گفتند:

آری.

فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم، آیا از رسول خدا (ص) نشنیدید که می فرمود:

خشنودی فاطمه خشنودی من است و خشم فاطمه خشم من است، هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده است و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

گفتند:

ما این سخنان را از رسول خدا شنیدیم.

آنگاه روی و دو دست به سوی آسمان دراز کرد و با سوز دل همی گفت:

من خدا و فرشتگان او را گواه می گیرم که شما دو تن، مرا به خشم آوردید و خشنودم نکردید... اگر رسول خدا (ص) را ملاقات کردم شکایت شما را به او خواهم کرد»

آری، عرفان فاطمه (س) در افکارش، بیاناتش، رفتارش، تحمل و صبرش، عبادتش و... ظهور یافته است.

او در تمام حالات، خدا را بر نعمتهایش حمد و ستایش گفت و خدا را بر دردها، مصیبتها و بلاها شکر گزار بود، وقتی رسول خدا (ص) فرمود:

دخترم!

تلخیهای دنیا را به جهت شیرینی آخرت بنوش.

پاسخ داد:

«یا رسول الله الحمد لله على نعمائه والشكر لله على الائه»

و خدا این آیه را درباره اش نازل فرمود:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (۷۶۱)

و به زودی پروردگارت آنقدر به تو می بخشد که راضی و خوشنود می گردی». (۷۶۲)

علم حضرت زهرا (س)

محبت اولیای خداوند نسبت به افراد، یک محبت

ساده نیست، حتما از عواملی سرچشمه می گیرد که مهمترین آنها علم و ایمان و تقواست، علاقه فوق العاده پیامبر (ص) به دخترش فاطمه زهرا (س) دلیلی است بر وجود این امتیازات بزرگ در این بانوی نمونه ی جهان و از این گذشته وقتی او می فرماید:

«فاطمه برترین زنان جهان» یا «برترین زنان بهشت» است، که مدارک آن در بحثهای گذشته بیان شد، این خود دلیل بر این است که او از نظر علمی نیز سرآمد همه زنان جهان بود.

وانگهی آیا ممکن است فردی که به مقامات والای علم و دانش نرسیده، رضای او رضای خدا و غضب او غضب پروردگار و پیغمبر باشد؟ - که در روایات پیشین به آن اشاره شده بود.

علاوه بر همه اینها روایات مهمی در منابع معروف اسلامی وارد شده، که از مقام ارجمند علمی این بانوی بزرگ پرده بر می دارد؛ مانند احادیث زیر:

ابونعیم در حدیث از پیغمبر اکرم (ص) نقل می کند که روزی رو به یارانش کرد و فرمود:

«ما خیر للنساء»

چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟

یاران ندانستند در جواب چه بگویند.

علی (ع) به سوی فاطمه (س) آمد و این مطلب را به اطلاع او رسانید. بانوی اسلام گفت:

«چرا نگفتی: «خیر لهن ان لا یرین الرجال و لا یرونهن»

از همه بهتر این است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را» (با آنها جلسات خصوصی نداشته باشند).

علی (ع) بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم (ص) عرض کرد.

پیامبر فرمود:

«من عَلَّمَكْ هَذَا؟»

چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟».

عرض کرد:

فاطمه (س).

فرمود:

«انها بضغه منى، او پاره وجود من است» (۷۶۳)

این حدیث نشان می دهد که امیر مؤمنان علی (ع)

با آن مقام عظیمی که در علوم و

دانش داشت که دوست و دشمن همه به آن معترفند و باب مدینه علم پیغمبر اکرم (ص) بود گاهی از محضر همسرش فاطمه (س) استفاده علمی می کرد.

این سخن پیغمبر (ص) که بعد از بیان احاطه علمی فاطمه (س) می گوید:

«او پاره ای از وجود من است» بیانگر این واقعیت است که منظور از «بضعه» تنها پاره تن و جسم نیست، که بسیاری در تفسیر حدیث گفته اند، بلکه فاطمه (س) پاره ای از روح پیامبر (ص) و علم و دانش و اخلاق و ایمان و فضیلت او نیز بود و پرتوی از آن خورشید و شعله ای از آن مشکات محسوب می شد.

در «مسند احمد» از ام سلمه (یا طبق روایتی ام سلمی) چنین آمده:

وقتی فاطمه (س) بیمار شد همان بیماری که به وفاتش منتهی می گشت، من از او پرستاری می کردم، روزی حالتش را از همه روز بهتر دیدم، علی (ع) به دنبال کاری رفته بود، فاطمه (س) به من فرمود:

آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم.

سپس فرمود:

لباسهای تازه ای برای من بیاور، لباسها را آوردم و به او دادم و او پوشید.

سپس فرمود:

بسترم را در وسط اطاق بيفکن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود:

ای ام سلمه!

(ام سلمی) من الان از دنیا می روم (و به ملکوت اعلی می شتابم) در حالی که پاک شده ام، کسی روی مرا نگشاید. این سخن گفت و چشم از جهان پوشید! (۷۶۴)

این حدیث به خوبی نشان می دهد که فاطمه از لحظه مرگش آگاه و باخبر بوده و بی آنکه

نشانه های آن در او باشد، آماده رحلت از این جهان گشت و از آنجا که هیچکس لحظه مرگ را جز به تعلیم الهی نمی داند این نشان می دهد که از سوی خدا به او الهام می شد.

آری، روح او با عالم غیب مربوط بود و فرشتگان آسمان با او سخن می گفتند. به علاوه مطابق روایات حتی او از مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی برتر بود و همین امر کافی است، زیرا قرآن با صراحت می گوید:

مریم با فرشتگان خدا سخن می گفت، آیات متعددی در این زمینه در سوره مریم و آل عمران وجود دارد.

بنابراین فاطمه (س) دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) به طریق اولی باید بتواند با فرشتگان آسمان هم سخن شود. (۷۶۵)

اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا (س)

نجات از شقاوت

تسبیح حضرت زهرا (س) از آثار و برکات بسیاری برخوردار است که از جمله آنها نجات یافتن از شقاوت و بدبختی است.

هر انسانی به تناسب بینش و نگرشی که به جهان هستی وجود پر آشوب خود دارد به دنبال خوشبختی است و به عبارتی دیگر یکی از مهمترین مسائلی که همه انسانها را آگاه یا ناآگاه به خود مشغول داشته است به طوری که کارهای زندگی و برنامه هایشان را در جهت وصول به آن پی ریزی می کنند، مسئله رسیدن به سعادت و گریزانی از شقاوت است.

منتهی از آنجایی که انسان اختیار دارد، راه خودش را باید آزادانه انتخاب کند. لذا انسان بعد از اینکه راه برایش نمایان شد، گاهی حسن انتخاب به خرج می دهد و سیل هدایت می پیماید و گاهی سوء انتخاب به خرج داده و سیل ضلالت و گمراهی پیش می گیرد. و این مسئله شقاوت و سوء عاقبت مسئله ای است که همه آنان که به خود

آمده اند، از آن می ترسند و آنها که بصیرت ندارند و در خواب غفلت عمر می گذرانند از آن نیز در غفلت به سر می برند. لذا آن دسته که دارای بصیرت هستند، به لحاظ خوف از شقاوت همیشه دست به دعا و ذکر بلند می کنند و با تضرع و اصرار از خدای خویش طلب دوری از شقاوت و وصول به سعادت می نمایند.

مداومت بر تسبیح فاطمه زهرا (س)، موجب محفوظ ماندن از شقاوت و بدبختی است.

از این رو شایسته نیست که از برکات و آثار آن غفلت نموده و در انجام آن کوتاهی و سستی نمائیم.

امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

«یا اباهارون، انا نأمر صبیاننا بتسبیح فاطمه (س) کما نأمرهم بالصلاه، فألزمه، فانه لم یلزمه عبد فشقی».

ای اباهارون!

ما بچه های خود را همانطور که به نماز امر می کنیم به تسبیح حضرت فاطمه (س) نیز امر می کنیم. تو نیز بر آن مداومت کن، زیرا هرگز به شقاوت نیفتاده است بنده ای که بر آن مداومت نموده است.

و نیز از این حدیث شریف استفاده می شود که شایسته است والدین محترم، تسبیح حضرت زهرا (س) را مانند نماز به فرزندانشان تعلیم کنند، باشد که مشمول این حدیث گردند.

دوری شیطان و خشودی خدا

شیطان همواره دشمن دیرینه انسان بوده و هست و هیچگاه انسان از حيله ها و خواطر شیطانی او در امان نیست. شیطان بنا بر آیات الهی، دشمن قسم خورده انسان است تا او را به هر طریق ممکن به گمراهی بکشاند. از این رو آدمی همیشه در معرض تهاجم شیطان و وساوس شیطانی است.

بعضی انسانها در مقابل این تهاجم شیطانی و خواطر نفسانی همیشه در حال فرارند که در این صورت همواره مورد تعقیب شیطان

و خطرات ناشی از او هستند و هیچگاه خلاصی ندارند و ای بسا در آخر خسته شده و نفس زنان تسلیم شوند و عده ای اندک در تلاشند که با مداومت بر ذکر و فکر و عمل، چنان رفتار کنند که شیطان را از خود فراری دهند و شیطان را از خود دور کنند که البته راهی است مشکل. کسانی که به این مقام برسند دارای نفس مطمئنه خواهند شد که دیگر دگرگونی در آن راه ندارد.

وقتی انسان توانست شیطان را از خود دور و طرد کند و به طاعات عمل نماید و در کارها و اذکار و عبادت‌های خود اخلاص ورزد، رضایت خدا نیز حاصل می‌گردد، چون شیطان و وساوس او یکی از بزرگترین موانع کسب رضایت و خشنودی حق تعالی است.

آری رضا و رضوان خداوند سبحان مطلوب سالکان و منتهای آرزوی عارفان است.

یکی از راههایی که می‌تواند شیطان را از انسان دور کرده و موجبات رضای الهی را فراهم آورد مداومت بر تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) است.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«من سبح تسبیح فاطمه (س) ثم استغفر، غفر له و هی مائه باللسان و الف فی المیزان و یطرد الشیطان و یرضی الرحمن». (۷۶۶)

هر کس تسبیح حضرت فاطمه (س) را به جا آورد و پس از آن استغفار کند، مورد مغفرت قرار می‌گیرد و آن تسبیح به زبان صداست و در میزان (اعمال) هزار (ثواب) دارد و شیطان

را دور کرده و خدای رحمان را خشنود و راضی می‌نماید.

و به سند معتبر از امام صادق (ع) منقول است که چون آدمی در جای خواب خود می‌خوابد، فرشته بزرگواری و شیطان متمردي به سوی او می‌آیند، پس

فرشته به او می گوید:

روز خود را به خیر ختم کن و شب را با خیر افتتاح کن و شیطان می گوید:

روز خود را با گناه ختم کن و شب را با گناه افتتاح کن. اگر اطاعت فرشته کرد و تسبیح حضرت زهرا (س) را در وقت خواب خواند، فرشته آن شیطان را می راند و از او دور می کند و او را تا هنگام بیداری محافظت می کند، پس باز شیطان می آید و او را امر به گناه می کند و ملک او را به خیر امر می کند. اگر از فرشته اطاعت کرد و تسبیح آن حضرت را گفت آن فرشته، شیطان را از او دور می کند و حق تعالی عبادت تمام آن شب را در نامه عملش می نویسد.

شفای کم شنوایی و درد جسمانی

تسبیح حضرت فاطمه (س) بنا بر شواهد روایی و تاریخی در بعضی موارد بر بیماریهای جسمی نیز مؤثر بوده و باعث درمان بیماری گوش شده است.

یکی از یاران امام صادق (ع) نزد آن حضرت آمده و از کم شنوایی گوش خود نزد آن حضرت شکایت کرد، امام (ع) به او فرمود:

«علیک بتسبیح فاطمه (س)». (۷۶۷)

چه چیز مانع و جلوگیری تو است و چرا غافل از تسبیح حضرت فاطمه (س)؟

آن مرد پرسید:

قربانت گردم، تسبیح فاطمه چیست و چگونه است؟

حضرت فرمود:

سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» که صد عدد می شود.

آن مرد گوید:

«فما فعلت ذلك الا يسرا حتى اذهب عني ما كنت اجده». (۷۶۸)

و من این کار را در اندک زمانی انجام دادم و کم شنوایی ام برطرف شد.

برائت از دوزخ و نفاق

چنانچه گفته شد بنا بر روایت امام صادق (ع) تسبیح حضرت زهرا (س) از جمله ذکر کثیری است که خداوند در قرآن کریم

یاد فرموده:

«تسیح فاطمه الزهراء (س) من الذكر الكثير الذي قال الله عز وجل:

«و اذكروا الله ذكرا كثيرا».

و از طرفی رسول گرامی اسلام فرموده است:

«من اكثر ذكر الله عز وجل احبه الله و من ذكر الله كثيرا كتبت له براءتان: براءة من النار و براءة من النفاق». (۷۶۹)

هر کس ذکر خدای عزوجل را بسیار کند خداوند او را دوست دارد و هر که ذکر خدا را بسیار کند برای او دو براءت (منشور آزادی) نوشته شود:

یکی براءت از آتش جهنم و دیگری براءت از نفاق و دورویی.

لذا تسیح صدیقه طاهره اگر با شرائطش انجام پذیرد، موجب براءت از دوزخ و نفاق می گردد.

غفران الهی

یکی دیگر از آثار تسیح حضرت فاطمه (س)، غفران الهی است.

غفران ربوبی، همه ذنوب و آثار سوء تیرگیهای آنها را از میان می برد، حجابها را برطرف کرده و نقائص وجودی انسان را کنار می زند. اما متأسفانه کمتر کسی هست که بداند غفران یعنی چه و نیاز به آنچه معنایی دارد و چگونه می شود غفران الهی همه مشکلها را حل و فاصله ها را از میان بردارد؟

در فرق بین عفو و غفران گفته شده که:

عفو الهی، نادیده گرفتن و به حساب نیاوردن لغزشها و خطاها و نقیصه ها و عیبا و محو آثار نامطلوب آنهاست.

و غفران الهی عبارت است از افاضات و رحمتهایی که به دنبال نادیده گرفتن لغزشها و خطاها و نقیصه ها، متوجه انسان می گردد و او را تکمیل می کند و نقایص و عیوب وجودی وی را برطرف می نماید. غفران بعد

از عفو است.

عفو نادیده گرفتن بدیهاست و غفران، برطرف کردن آنها از وجود سالک و تبدیل آنها به خوبیها و کمالات است.

عفو ربوبی، انسان را از سقوط و هلاکت نجات می دهد و غفران الهی، به سالک پر و بال عطا می کند و بالا میبرد.

لذاست که اگر عفو و گذشت ربوبی نباشد، رهروان طریق با شکست روبرو شده و کنار زده می شوند و اگر غفران ربوبی نباشد، آنها از حرمت و پیشرفت بازمانده و متوقف می گردند.

امام صادق (ع) می فرماید:

«من سیح تسبیح فاطمه الزهراء (س) قبل ان یثنی رجله من صلاه الفریضه، غفر الله له». (۷۷۰)

هر کس تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) را قبل از اینکه وضع خود را بعد از نماز واجب عوض کند، به جا آورد، خدای متعال او را مشمول مغفرت خود می گرداند.

البته نباید چنین پنداشت که این «تسبیح» به لحاظ اینکه ظاهری بسیار خلاصه دارد و انجام دادن آن بسیار آسان است، چگونه می شود از چنین آثار و برکاتی برخوردار باشد؟!

آری این تسبیح به ظاهر بسیار خلاصه است، اما در نزد آگاهان و عارفان آشنا، دریایی از حقایق و اسرار توحید را در بر دارد و نیز انجام آن به ظاهر خیلی آسان است، ولی اگر خوب به جا آورده شود، مشکلهای آسان می گرداند. ان شاء الله.

ورود حضرت زهرا (س) به مسجد پیامبر از در مخصوص

پس از هجرت به مدینه و ساختن مسجد، پیامبر (ص) و اصحاب، خانه های خود را در اطراف آن ساختند و هر کدام از خانه ها دری به مسجد داشت که از همان درها وارد مسجد می شدند.

روزی جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و گفت:

خدایت امر کرده است که همه باید درهای خصوصی به مسجد را ببندند، مگر

علی (ع) و فاطمه (س).

سبط الجوزی می نویسد:

«این عمل سر و صدایی در میان عده ای پدید آورد و گمان کردند این استثنا از جنبه عاطفی است، رسول خدا (ص) همه را گرد آورد و آنگاه برای روشن شدن اذهان خطبه ای ایراد نموده، فرمود:

من از جانب خود هرگز دستور باز ماندن و بسته شدن دری را نداده ام، بلکه این امری بود از جانب خدا و من هم از آن پیروی کردم».

مجاز بودن ورود و توقف حضرت زهرا (س) در مسجدالنبی در همه حالات

اشتراک حضرت صدیقه (س) با پدر و همسر و فرزندان (ع) در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم (ص) در جمیع حالاتشان.

مسجد پیامبر اکرم (ص) نسبت به تمام مساجد امتیازی خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نفساء و حائض می تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنابت و حیض و نفاس از مسجدالنبی عبور نماید و این حکم، علی و فاطمه و حسنین (ع) مستثنی هستند. آنان می توانند در هر حالتی که باشند از مسجد الرسول عبور کنند و نه تنها می توانند از آنجا عبور کنند، بلکه می توانند در آن ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند و حتی حضرت زهرا (س) مجاز است که فرزندان را در آن مکان مقدس و مطهر دنیا آورد و این امتیاز مطلب بسیار مهم و فوق العاده ای است و شایان دقت و بررسی است.

(ما ابتدا به ذکر چند روایت از علمای عامه می پردازیم:

۱ - حافظ نسائی از ابن عباس روایتی نقل کرده است که سیوطی آن را از قول وی بدین صورت ذکر

می نماید:

«قال رسول الله (ص) لعلی:

ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذريته و انى سالت الله ان يطهر لك و لذريتك من بعدك ...» (۷۷۱)

«حضرت رسول (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

موسی از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم ...».

۲ - روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«اخذ رسول الله (ص) بیدی فقال:

ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده بهارون و انى سالت ربي ان يطهر مسجدي بك و بذريتك ...» (۷۷۲)

این روایت را حافظ بزار، حافظ هیثمی، حافظ سیوطی و حلبی (۷۷۳) در «السيره الحلبیه» نقل کرده اند.

۳ - حافظ بیهقی (۷۷۴) در «سنن کبری» از پیامبر اکرم چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«الا- ان مسجدي حرام علی کل حائض من النساء و کل جنب من الرجال، الا لرسول الله و اهل بيته: علی و فاطمه و الحسن و الحسين» (۷۷۵)

«آگاه باشید، به درستی که ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده ام علی، فاطمه، حسن و حسین».

(چون اصلاً جنابت و حیض ندارند).

و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده اند.

۴ - بخاری در تاریخ کبیرش حدیثی از عایشه نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«لا احل المسجد لحائض و لا لجنب الا لمحمد و آل محمد» (۷۷۶)

«ورود به این مسجد به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد».

۵ - در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی

است حافظ بیهقی می نویسد که حضرت رسول (ص) فرمود:

«الا لا يحل هذا المسجد لجنب و لا لحائض الا لرسول الله و علي و فاطمه و الحسن و الحسين، الا قد بينت لكم الاسماء ان لا تضلوا». (۷۷۷)

«ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد برای اشخاص جنب و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ آگاه باشید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا دچار اشتباه و گمراهی نشوید».

در اینجا نکته مهم این است که پیامبر اکرم (ص) با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور و گفتن نام پنج تن به طور وضوح، می خواهند برای همگان کاملاً روشن شود که در این مورد، مقصود از آل محمد چه کسانی هستند تا همانند شان نزول آیه تطهیر عده ای مغرضانه نگویند - چنانکه جمعی از علمای اهل سنت گفته اند - مراد از آل محمد زنان پیامبرند و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده اوست که در خانه اش با هم زندگی می کنند و با این منطوق و استدلال نادرست بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند و فضائل مسلم آل محمد را نادیده انگارند.

«قد بينت لكم الاسماء ان لا تضلوا»؛

یعنی ای مردم خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم رای و هم عقیده اند. (۷۷۸)

یک دسته از علمای عامه ضمن اینکه تصدیق می کنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن (ع) استثناء شده اند، ولی می گویند:

چون علی در خانه اش به مسجد پیامبر باز می شد، لذا در هر حالتی اجازه عبور از

آن مسجد را داشته است.

جواب مسئله این است که اولاً «حق اجتياز»، عبور از مسجد را جايز می داند، آن هم نه برای مسجدالنبی و نه ساکن شدن و یا جنب شدن در آنجا را.

ثانياً در خانه عده ای از اصحاب پیامبر (ص) همانند خانه علی (ع) به مسجد النبى باز می شد و اگر استدلال مذکور درست می بود بایستی به آنها هم حق اجتياز (عبور) از مسجد داده می شد؛ در صورتی که می بینیم، پیامبر اکرم (ص) دستور فرمود تمام درهایی که به مسجد باز می شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه افراد به خانه ها، باید خارج از محوطه مسجد انجام پذیرد، مگر علی و اولاد علی (ع). پس از ابلاغ این فرمان الهی غوغایی برپا شد و عده ای به خدمت رسول خدا آمدند و تقاضا می کردند راهی به سوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیامبر به آن حضرت عرض کرد:

من حاضر در خانه ام را ببندم، ولی خواهش می کنم اجازه بدهید دریچه ای به سوی مسجد داشته باشم؛ ولی رسول اکرم (ص) فرمود:

اختیار بسته یا باز بودن در خانه ها به سوی مسجد، به دست من نیست و من از جانب خدا مامور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی دهم که حتی یک دریچه به جانب مسجد باز باشد و این فضیلت مخصوص است به علی و خانواده او (ع). (۷۷۹)

جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند چنین اظهار نظر می کنند:

علت اینکه علی (ع) و خانواده او مجازند از مسجد النبى در هر حالتی عبور، توقف و یا سکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده اند، این است که شرایط اجرای

حکم در آنان موجود نیست؛ زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می شوند و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه (س) را طاهره مطهره نامیده اند و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم وارد شده استنباط کرده اند. (از جمله این احادیث، روایات زیر است):

۱ - قرمانی (۷۸۰) در اخبارالدول از عایشه چنین روایت می کند:

«إذا اقبلت فاطمه كانت مشيتها مشيه رسول الله (ص) و كانت لا تحيض قط، لانها خلقت من تفاحه الجنه و لقد وضعت الحسن بعد العصر و طهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب و لذلك سميت الزهراء».

«راه رفتن فاطمه همانند مشی رسول خدا (ص) بود، او هیچگاه مثل زنان دیگر ناپاکی ماهانه نداشت و این پاکیزگی از سیبی است بهشتی که مایه خلقت زهرا بوده است...».

این همان سیب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد (ص) هدیه فرمود و از آن نطفه مطهر فاطمه (س) منعقد گردید. (۷۸۱) پیامبر اکرم (ص) همواره سینه و دست و چهره زهرا را می بوسید و می بوئید و می فرمود:

یا فاطمه هرگاه من مشتاق بهشت می شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می کنم و عطر سیب بهشتی از تو به مشامم می رسد. (۷۸۲)

عایشه که خود این فرمایشات حضرت را شنیده است چنین استنباط و اجتهاد می نماید که مطهر بودن فاطمه (س) از ناپاکیهای ماهانه زنانه، به سبب آن سیب بهشتی است که خمیر مایه ی خلقت اوست و از حق نمی توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است!

عایشه سخنش را چنین ادامه می دهد:

«... هنگامی که حسن بن علی از فاطمه تولد یافت، در همان ساعت زهرا از

نفاس پاک شد غسل کرد و نماز مغربش را به جا آورد و بدین جهت است که او را زهرا نامیده اند».

بلی، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه (س) را از عبادت باز دارد، او محبوبه خداست و باید همیشه در حال حضور بوده و در گاه الهی، حتی یک ساعت از وجود زهرا نباید خالی باشد.

۲ - ام سلمه می فرماید:

«ولدت فاطمه بالحسن فلم ارلها دما، فقلت یا رسول الله انی لم ار لها دما فی حیض و لا نفاس.

فقال (ص):

اما علمت ان ابنتی طاهره مطهره لا یری لها دم فی طمث و لا ولاده». (۷۸۳)

«بعد از اینکه حسن از فاطمه (س) متولد گردید، هیچ گونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم و موضوع را از پیامبر اکرم سوال نمودم، آن حضرت فرمود:

مگر نمی دانی که دخترم فاطمه پاک و پاکیزه است و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است».

حدیث فوق را حافظ محب الدین طبری در ذخائر العقبی روایت کرده است.

۳ - انس بن مالک از مادرش (۷۸۴) چنین نقل می کند.

«ما رات فاطمه دما فی حیض و لا نفاس». (۷۸۵)

«فاطمه (س) هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را مشاهده ننمود».

۴ - امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

«سئل رسول الله:

ما البتول؟ فانا سمعناك یا رسول الله تقول ان مریم بتول و فاطمه بتول.

فقال (ص):

البتول، التي لم تر حمرة قط، ای لم تحض و ان الحیض مکروه فی بنات الانبیاء».

«از پیامبر اکرم سؤال شد معنای بتول چیست؟

ما از شما شنیده ایم که فرمودید مریم و فاطمه بتول بوده اند؟

رسول خدا در جواب فرمود:

بتول آن زنی را می گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود؛ همانا

حالت حیض شدن در دختر پیامبران مکروه می باشد».

لغت بتل در زبان عرب معنی انقطاع را می دهد و در وجه تسمیه حضرت صدیقه (س) به نام بتول علمای عامه احادیث مختلف یا مطالب گوناگونی نقل کرده اند، از جمله:

(۱) - ابن اثیر می گوید:

«سمیت فاطمه بالبتول لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دینا و حسباً». (۷۸۶)

«فاطمه را به سبب انقطاع از زنان دیگر بتول گفته اند، مقام او در فضل و شرف و حسب و نسب و عوالم دینی از جمله بانوان عالم جدا و متمایز است».

(۲) - ابن اثیر وجه تسمیه فاطمه (س) به بتول را چنین ذکر می کند:

«لانقطاعها عن الدنيا ای اللّهُ». (۷۸۷)

«فاطمه، بتول نامیده شده است چون دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته است».

(۳) - عایشه می گوید پیامبر به من فرمودند:

«... یا حمیراء، ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون».

«... ای عایشه، به درستی که فاطمه همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی شود».

(۴) - ابو عبید هروی در کتاب الغریبین می نویسد:

«سمیت فاطمه بتولا لانها بتلت عن النظیر».

«فاطمه را از این جهت بتول می گویند که منقطع النظیر است، بی مثل و مانند و بی همتاست».

۵ - حضرت باقر (ع) می فرماید:

«انما سمیت فاطمه بنت محمد الطاهره لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رث و ما رات قط یوما حمره ولا نفاسا».

(۷۸۸)

«به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به طاهره موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزّه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است».

جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که همین

پاک و منزّه بودن فاطمه (س) علت مجاز بودن اوست در همه حالات (در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت کردن) در مسجد النبی (ص).

جصاص فقیه بسیار معروفی که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب احکام القرآن خودش مطالبی می گوید که مضمون و حاصل آن چنین است:

مجاز بودن پیامبر اکرم، علی ابن ابی طالب، فاطمه و حسنین (ع) در جمیع حالاتشان به ورود، نشستن، خوابیدن و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیه تطهیر است که در شأن آنان نازل شده است و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، به روی آن موجودات مقدس باز است.

پنج تن (ع) که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزّه و پاکیزه اند مساجد همانند خانه های آنهاست و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند و اسامی یک یک آنان را اعلام نماید و هرگز کسی به هیچ بهانه ای نمی تواند در این مورد به جمع آنان ملحق گردد. (۷۸۹)

اقتدا و توسل به حضرت زهرا (س)

از مناقبی که وجود مقدس حضرت زهرا (س) با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است، در اهتدا و اقتدا و تمسک است، یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنان.

انس بن مالک روایت می کند:

«صلی بنا رسول الله (ص) صلوه الفجر، فلما انفتل من الصلوه اقبل علينا بوجهه الکریم.

فقال:

معاشر المسلمین، من افتقد الشمس فلیستمسک بالقمر و من افتقد القمر فلیستمسک بالزهره و من افتقد الزهره، فلیستمسک بالفرقدین.

فقیل:

یا رسول الله، ما الشمس و القمر

و ما الزهره و ما الفرقدين؟

فقال:

انا الشمس و على القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسين الفرقدان و كتاب الله لا يفترقان حتى يردا على الحوض». (٧٩٠)

«روزی پیامبر اکرم با ما نماز صبح به جای آورد و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید:

و فرمود:

ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود و اگر زهره را نیابد به دو ستاره فرقدان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نورافشان) چیست؟

فرمود:

من آفتابم، علی ماه و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان با کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».

روایت فوق را ابو اسحاق ثعلبی در عرائس نقل کرده است.

نظری نیز در الخصائص العلویه این روایت را بدین گونه نقل می نماید که حضرت رسول (ص) فرمود:

«اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر و اذا غاب القمر فاطلبوا الزهره و اذا غابت الزهره، فاطلبوا الفرقدين. قلنا:

یا رسول الله، من الشمس؟

قال:

انا. و من القمر؟

قال:

علی. فمن الزهره؟

قال فاطمه. قلنا:

فمن الفرقدان؟

قال:

الحسن و الحسين». (۷۹۱)

«آفتاب را بیابید و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتی که ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید و اگر زهره ناپدید شد دو ستاره فرقدین را بجویید.

سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدین چه کسانی هستند؟

فرمود:

من آفتابم، علی ماه و فاطمه

زهرة است و حسن و حسين دو ستاره فرقدان».

این روایت را با عبارات دیگر از جابر بن عبدالله نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود:

«اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس فاهتدوا بالقمر و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة و اذا غابت فاهتدوا بالفرقدین. فقيل:

يا رسول الله من الشمس؟

قال:

انا.

-: من القمر؟

-: علی بن ابی طالب

-: من الزهرة؟

-: الزهراء (س)

-: و الفرقدان؟

-: هما الحسنان». (۷۹۲)

روایت مورد بحث را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از جابر بن عبدالله نقل کرده اند.

شیخ صدوق نیز در معانی الاخبار این حدیث را ذکر نموده است با این تفاوت که به جای کلمه ی «اهتدوا» کلمه ی «اقتدوا» آورده است.

در اکثر این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیامبر با این جمله خاتمه می یابد: «کتاب خدا و عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».

و خود این مطلب موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است. (۷۹۳)

از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه (س) در مراتب و مناقب گفته شده، هم ردیف رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین (ع) است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می باشد و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم، علی و حسنین (ع) نبود، امر هدایت یافتن و پیروی مردم از او و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گراف می بود.

حضرت زهرا (س) یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم (ص) بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می فرماید:

«انی مخلف فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی».

«من در میان شما دو وزنه سنگین باقی می گذارم، کتاب خدا و خاندان من».

و حضرت

صدیقه (س) یک تن از عترت پیامبر و زهره ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فرقدین هم رتبه و هم درجه است، اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد و با وجود خورشید و ماه نمی توان نور زهره را مشاهده کرد و گوئی پیامبر اکرم با تقدم و تاخر اسامی پنج تن در همه روایات و با ترتیب مشخص و معین می خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین (ع) از زهرا (س) افضل است و مقام زهرا (س) تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا (س) ذکر شود. ترتیب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده و یا مورد خطاب خدایی بوده اند به همین سبک و نسق بوده است.

رسول خدا در هر جا که سخن از پنج تن است، ابتدا نام خودش را ذکر می کند، بعد امیرالمؤمنین (ع) و سپس حضرت صدیقه (س) را و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می شود که مقام حضرت زهراء (س) تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین (ع) است، اگر چه، پنج تن در مناقب و فضائل و مطالبی که گفته شد، هم ردیف، هم درجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر (ص) می توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم (ص) دارای عالیتین مقام و امیرالمؤمنین پس از پیامبر و حضرت

زهرا (س) بعد از او، حسنین پس از فاطمه (س)، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند.

و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا (س) از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می باشد و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود.

پیامبر اکرم (ص) برای امت خود، نمونه ها و یادگاریهای پاینده ای بعد از خودش بر جای نهاده است:

یادگاریهایی که در هر زمان و مکان، در زمینه های علمی، عملی، تمسکی، اقتدایی و اهدایی و ... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه (س) در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابی طالب (ع) مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما و ولی ماست، عینا حضرت زهرا (س) نیز همانگونه است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین.

دشمنی و دوستی با حضرت زهرا (س) مانند دشمنی و دوستی با پیامبر (ص) است ابن عباس روایت می کند:

«ان رسول الله (ص) كان جالسا ذات يوم و عنده علي و فاطمه و الحسن و الحسين.

فقال:

اللهم انك تعلم ان هؤلاء اهل بيتي و اكرم الناس علي، فاحبب من احبهم و ابغض من ابغضهم و وال من والاهم و عاد من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرين من كل دنس، معصومين من كل ذنب و ايدهم بروح القدس منك، ثم قال:

يا علي، انت امام امتي و خليفتي عليها بعدى و انت قائد المومنين الى الجنة و كاني انظر الى ابنتي فاطمه قد اقبلت يوم القيامة على نجيب من نور، عن يمينها سبعون الف

ملک و بین یدیها سبعون الف ملک و عن یسارها سبعون الف ملک و عن خلفها سبعون الف ملک، تقود مومنات امتی الی الجنة ... - الی ان قال:

- و انها السیده نساء العالمین. فقیل یا رسول اللہ:

اهی سیده نساء عالمها؟

فقال (ص):

ذاک مریم بنت عمران، فاما بنتی فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین و ینادونها - بما نادت به الملائکه مریم - فیکولون:

یا فاطمه، ان اله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین. ثم التفت الی علی (ع) فقال:

یا علی ان فاطمه بضعه منی و هی نور عینی و ثمره فوادی، یسوونی ما اساءها و یسرنی ما سرها و انها اول من یلحقنی من اهل بیتی، فاحسن الیها بعدی ... - الی ان قال:

اللهم انی اشهدک انی محب لمن احبهم و مبغض لمن الغضهم و سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم و ولی لمن والاهم».

«روزی پیامبر اکرم (ص) نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نیز حضور داشتند، دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود:

بارالها، تو خوب می دانی که اینان خاندان من و عزیزترین مردم نزد من هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما و یارانشان را اعانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و مبرا بدار، از جمیع گناهان بر کنار و مصون و محفوظ نگاه دار و از جانب خود به روح القدس تاییدشان فرما ...»

(روایات بسیار از ائمه اطهار (ع) در موارد مختلف نقل شده است که می فرماید:

معصومین روحی دارند غیر

از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح - که در جمیع اخبار آن را روح القدس می نامند - با آنان هم ردیف نیست.

روح القدس همان روحی است که در سایه آن پیامبر اکرم (ص) صاحب ولایت است.

این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی (ع) حضرت امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد حسین (ع) بر همه مردم ولایت دارند. این همان روح است که به تایید پیامبر اکرم (ص)، حضرت صدیقه (س) نیز دارنده آن است و با داشتن این روح، آن حضرت هم ولیه الله می باشد.

ابن عباس روایت را از قول پیامبر اکرم (ص) چنین ادامه می دهد:

یا علی، بعد از من، جانشین من و امام و رهبر امت من هستی. تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی و گویی اکنون در نظرم مجسم است و می بینم که دخترم فاطمه (س) در روز قیامت سوار بر ناقه ای از نور است، در حالی که هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهش می کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می روند.

... یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امت من می باشی و دخترم فاطمه سالار زنان با ایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، به درستی که او بانوی بانوان جهان است.

عرض شد:

یا رسول الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟

پیامبر فرمود:

سیده زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است.

این فاطمه

است که آنگاه که در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام و درود می فرستند و - همانگونه که مریم را مخاطب قرار دادند - ندا می کنند:

یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنان عالم انتخاب کرد و تو را از همه آلودگیها پاک و منزه گردانید. آنگاه رسول اکرم رو به سوی علی کرد و فرمود:

یا علی، به درستی که فاطمه پاره تن و جان من است؛ اوست نور چشم من و میوه قلب من؛ آنچه زهرا را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می نماید. او نخستین کسی است که از خاندانم به من خواهد پیوست. یا علی بعد از من، تا توانی به او نیکی کن ... سپس پیامبر اکرم این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می گیرم، که دوست می دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند؛ هر فردی با اینان از در صلح و آشتی در آید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود و هر کس که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم؛ من دشمن کسانی هستم که با اینان دشمنی کند و دوست کسانی هستم که آنان را دوست بدارد».

با در نظر گرفتن روایت شریفه مذکور، حضرت صدیقه (س) به طور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت نسبت به پیامبر (ص) باشد و آنچه فاطمه (س)

را غمگین و یا مسرور می گرداند، حضرت رسول (ص) را نیز محزون و یا شاد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد.

و اگر حضرت صدیقه (س) در ولایت، در عصمت و در جمیع حالاتش در ردیف پدر (ص) و همسر و دو فرزندش نمی بود، هرگز پیامبر اکرم (ص) مطالب مذکور را بیان نمی کرد. رسول خدا که سخن بی حساب و گزاف و بیهوده نمی گوید، تمام گفتارش «ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی» (۷۹۴) است، آنچه می گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می دهد.

گویی پیامبر اکرم (ص) از جانب خدا مامور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را در گفتار خویش گواه می گیرد، چنانکه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است و از مردم نیز اقرار و اعتراف می خواهد و می پرسد و خواستار جواب صریح آنان می باشد:

«... هل بلغت؟ ... بلی بلغت».

سؤال می فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟

و سپس جواب می شنود:

بلی ابلاغ کردی. همانگونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) را شاهد می گیرد و از مردم اعتراف و اقرار می خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش... چنین بنظر می رسد که وجود مقدس پیامبر (ص) پیوسته خود را مسئول و مامور ابلاغ ولایت فاطمه (س) نیز می داند و گوئی احساس می کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک و تعالی است که آیا ولایت زهرا (س) را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت به طور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه (س) و تشریح شئون ولایتی

او، بارها خدا را گواه می گیرد که بارالها؛ شاهد باش: آیا ولایت زهرا (س) را ابلاغ کردم؟

آیا پیغام را رساندم؟

حق مطلب را به خوبی ادا کردم؟

نتیجه دیگری که می توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول (ص) در قسمتی از سخنانش خطاب به علی (ع) چنین می فرماید:

«انها اول من يلحقني من اهل بيتي ... فاحسن اليها ...».

«یعنی یا علی، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه است، پس تا توانی به او نیکی بنما» و این ودیعه رسالت را نگهداری کن، لذا می بینیم قصد امیرالمؤمنین (ع) همیشه و در تمام حالاتش بر آوردن خواهش پیامبر اکرم (ص) و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرا (س) است؛ البته نه تنها از این جهت که همسر و الامقام او دختر گرامی رسول خدا (ص) است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه (س) ولیه الله است و علی خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می داند و متقابلاً حضرت زهرا (س) نیز نسبت به امیرالمؤمنین (ع) که ولی الله است، عیناً همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعلی دارا می باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگری کمال سعی و کوشش را به کار برده اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا (س) در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین (ع) بی نظیر و بسیار فوق العاده بوده است؛ تحقیقاً اگر پیامبر اکرم (ص) نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین (ع) را مؤکداً به

زهرا (س) سفارش می کرد - که سفارش فرموده است -، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه (س) امکان پذیر نبود.

از خود گذشتگی و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین (ع) بی نظیر بود.

زهرا (س) در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی (ع) و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود و همین توجه بی نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه نسبت به شئون ولایت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه عالی ولیه الهی خود آن حضرت می باشد. (۷۹۵)

جنگ و صلح با حضرت زهرا (س) مانند جنگ و صلح با دیگر اهل بیت (ع)

حضرت زهرا (س)، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین و حسنین (ع) است و «جنگ و یا صلح با فاطمه (س) و دوستی و دشمنی نسبت به او» عیناً همانند «حرب و یا سلم با علی و حسنین و حب و یا بغض نسبت به آنان» است.

(روایاتی که در این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است):

۱- زید بن ارقم از رسول اکرم (ص) چنین روایت می کند:

«قال رسول الله لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».

«پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود:

من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی درآید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود».

این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می فرمود:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم»،

در موقع دیگر چنین فرماید:

«انا سلم

لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم»،

و در جای دیگر می فرماید:

«انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم»،

یا اینکه می فرماید:

«انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، بغوی در مصابیح، خطیب تبریزی در مشکاه المصابیح، جصاص در احکام القرآن، ابن کثیر در البدایه و النهایه، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن اثیر در اسد الغابه، ترمذی در جامع صحیح، ابن عساکر در تاریخ شام، ابن ماجه در سنن، ابن صباغ در فصول، طبرانی در معجم و جمعی دیگر از علمای شیعه و سنی نقل کرده اند. (۷۹۶)

۲- زید بن ارقم در روایت دیگری می گوید:

«کنا مع رسول الله و هو فی الحجره، یوحی الیه و نحن ننتظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابی طالب و معه فاطمه و الحسن و الحسین (ع)، فقعدها فی ظل حائط ینتظرون رسول الله، فلما خرج رسول الله (ص) رأهم فاتاهم و وقفنا نحن مکاننا، ثم جاء الینا و هو یظلمهم بثوبه ممسکا بطرف الثوب و علی ممسک بطرفه الاخر و هو یقول:

اللهم انی احبهم فاحبهم، اللهم انی سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم.

فقال ذلك ثلاث مرات». (۷۹۷)

«روزی همراه پیامبر اکرم بودیم که وحی نازل شد و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابی طالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین (ع) از راه رسیدند و در سایه دیواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتی که پیامبر اکرم از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه

و حسنین (ع) افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که به جای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول لباس (عبای) خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با دست مبارکش از یکطرف عبا گرفته بود و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت.

آنگاه پیامبر (ص) چنین فرمود:

خدایا، من اینان را دوست می دارم پس تو نیز دوستشان بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود و این کلمات را سه بار تکرار نمود».

۳- روایت دیگری به این شرح از ابوبکر نقل شده است که می گوید:

«رایت رسول الله ختم خیمه و هو متکی ء علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه و الحسن و الحسین».

فقال:

معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لایحبهم الا سعید الجد طیب المولد و لایبغضهم الا شقی الحد ردی ء الولاده». (۷۹۸)

«روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمه ای برپا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت:

ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی دارم مگر آن

خوشبخت و سعادت‌مندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است و دشمن نمی‌داردشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد».

این روایت را حافظ طبری نیز در ریاض النضره ذکر کرده است.

۴ - صبیح می‌گوید:

«كنت بباب النبي (ص) ف جاء علي و فاطمه و الحسن و الحسين، فجلسوا ناحيه، فخرج رسول الله (ص) الينا فقال:

انكم علي خير و عليه كساء خيبري، فجللهم به و قال:

انا حرب لمن حاربكم، سلم لمن سالمكم». (۷۹۹)

«روزی در انتظار پیامبر اکرم (ص) بر در خانه آن حضرت بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین از راه رسیدند و در کناری نشستند. وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنان فرمود:

شما پیوسته در خیر هستید و سپس عباي خيبري خودش را بر سر آنان سايبان کرد و فرمود:

من، با هر کسی با شما بجنگد، در جنگ هستم و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می‌باشم».

روایت فوق را طبرانی در المعجم الاوسط، جصاص در احکام القرآن، هيثمی در مجمع، ابن اثیر در اسدالغابه، ابن حجر در اصابه و عده ای دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

۵ - ابوهریره می‌گوید:

«نظر النبي الي علي و فاطمه و الحسن و الحسين.

فقال:

انا حرب لمن حاربكم و سلم لمن سالمكم».

«پیامبر اکرم (ص) نظر به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) افکند و سپس فرمود:

من، با هر کسی که با شما بجنگد در ستیزم و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد من نیز در صلح و صفا هستم».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، خطیب در تاریخ بغداد، امام

حنابله در مسند، هیشمی در مجمع، ابن عساکر در تاریخ دمشق و طبرانی در معجم آورده اند. همچنین عده ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده اند.

روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل، دقت و بررسی دارد و باید توجه داشت:

بشری که در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاریش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و حالاتش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه مردم باشد و تمام افراد بشر موظف به خضوع و تسلیم در برابر او باشند و محبت به او دوستی با پیامبر و دشمنی با او خصومت با رسول خدا (ص) و اطاعت از او اطاعت از پیامبر (ص) و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا (ص) باشد؛ تحقیقا اگر در صفات، هم ردیف پیامبر (ص) نباشد، هرگز این احکام درباره او جاری نمی شود و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم اخلاقی، در صفات نفسانی و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزنند و همه مردم به فرمان خدا و رسولش مامور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات هم ردیف و همتای پیامبر اکرم (ص) نباشد.

بلی، آن انسانی که هرگز کلمه ای، حرفی، حرکتی - در هیچ مورد - جز به فرمان و اجازه ی خدا از او صادر نشود و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی بر ندارد و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید

به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش بحساب آورد و کاملاً روشن است که فاطمه ی زهرا (س) صاحب آن نفس پاک انسانی و آن همه صفات ربانی، یقیناً باید در شئون ولایت هم ردیف و هم درجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین (ع) باشد. (۸۰۰)

گفتار پیامبر در شأن فاطمه زهرا (س) و آینده ایشان

مرحوم صدوق از ابن عباس روایت مشروحی نقل کرده که پیامبر (ص) در آن، از ستمهایی که به اهل بیت (ع) می شود خبر داده است، از جمله از مطالب آن روایت این است که فرموده:

«مَیَا دَخْتَرَم فَاطِمَه (س)، او سرور بانوان دو جهان از اولین و آخرین است، او پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح من است که در وجود من می باشد، او حوراء انسیه است، چون در محراب عبادت خود در پیشگاه خدا به عبادت پردازد، نور او، برای فرشتگان آسمان می درخشد، چنانکه نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد، خداوند به فرشتگانش می فرماید:

«ای فرشتگان من، کنیز مرا که سرور کنیزان من است، بنگرید که در پیشگاه من برای عبادت ایستاده، مشاهده کنید که چگونه از خوف من، اندامش می لرزد و با همه قلبش به عبادت من رو آورده است، شما را گواه می گیرم که من: شیعیان او را از آتش، ایمن ساختم. (یا گواهی می دهم نزد شما، که شیعیان او را از آتش دوزخ ایمن ساختم).

مؤلف گوید:

پیامبر (ص) بعد از این گفتار فرمود:

من هرگاه فاطمه (س) را می نگرم به یاد حوادث و مصائبی می افتم که بعد از من بر او

وارد می گردد، گوئی می نگریم که پریشانی وارد خانه او شده و به او بی احترامی می شود و حَقّش غصب می گردد و از دستیابی به ارزش بازداشته می شود و پهلویش شکسته می شود و فرزندش سقط می گردد، او ندا می کند:

یا مُحَمَّدَاةُ!

جوابی نمی شنود یاری می طلبد ولی کسی او را یاری نمی کند، همواره بعد از من محزون و غمگین و گریان است، گاهی بیاد می آورد که وحی از خانه اش قطع شده و زمانی بیاد می آورد که به فراق من مبتلا گشته و نیمه های شب وحشت زده می شود از این رو که صدای قرآن مرا هنگام نماز شب، همواره می شنید، ولی اینک نمی شنود، سپس خود را پس از آنکه در دوران پدر، عزیز می یافت، پریشان و غمزه می یابد، در این هنگام خداوند، فرشتگان را مونس او می سازد، فرشتگان با او هم سخن می شوند چنانکه با حضرت مریم همسخن می شدند و فرشتگان خطاب به او می گویند:

یا فاطمه إِنَّ اللَّهَ إِضْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، یا فاطمه أَقْبَتِي لِرَبِّكِ، وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ.

«ای فاطمه!»

خداوند ترا اختیار کرد و برگزید و پاک ساخت و بر همه بانوان جهانیان، ممتاز نمود، ای فاطمه!

خدای خود را عبادت و سجده کن و با راکعان درگاه خدا، رکوع به جای آورد.»

سپس گوئی می بینم که او دردمند و بیمار شده و نیاز به پرستار دارد، خداوند حضرت مریم دختر عمران را به پرستاری او می فرستد، تا از او پرستاری کند، در آن وقت با خدا چنین راز و نیاز می کند:

«خدایا از زندگی سیر و خسته شده ام و از دنیاپرستان افسرده گشته ام، مرا به پدرم ملحق کن.»

خداوند او را به من ملحق می سازد، او نخستین فرد

از اهل بیت من است در حالی که محزون و غمگین است و حش غصب شده و او را کشته اند، به من می پیوندد، در این هنگام به خدا عرض می کنم:

«خدایا کسانی را که به او ظلم کردند، از رحمت خود دور کن،

و آنان را که حق او را غصب کردند، مجازات فرما و آنان را که او را پریشان نمودند، خوار نما و آنان را که به پهلوی او ضربت زدند و کودک او را سقط نمودند، در آتش دوزخ مخلد کن.».

در این هنگام، فرشتگان می گویند:

آمین!

«خدایا به استجابت برسان ...». (۸۰۱)

عالم به طفیلی فاطمه زهرا (س)

فاطمه زهرا (س) از دیدگاه الهی آن چنان مقرب بوده و هست که بدون وجود او جهان خلقت به وجود نمی آمد.

بنابراین هرچه بوده و هست و خواهد بود به یمن و برکت آن بانوی عزیز هر دو جهان است.

چنانچه پیامبر خدا، از پروردگار عالم نقل می کنند:

عن النبی عن الله تعالی:

یا احمد!

لولاك لما خلقت الافلاك و لولا لما خلقتك و لولا فاطمه لما خلقتكما. (۸۰۲)

«ای پیامبر الهی!

اگر تو نبودی جهان را نمی آفریدم و اگر علی (ع) نبود تو را خلق نمی کردم و چنانچه فاطمه (س) نبود، تو و علی را نیز به دنیا نمی آوردم.»

شاید این حدیث در مرحله نخست و بدون تفکر قابل هضم نباشد، ولی با یک مقدماتی که به طور خلاصه باید گفت:

پیامبر الهی و اهل بیت معصومش (ع) همگی یکی بوده و شاخ و برگ یک درخت می باشند. و از نظر هدف نیز مکمل و متمم یکدیگرند، بنابراین، بدون تصور فاطمه (س) که کمال اسلام به وجود او و فرزندان معصوم او بستگی داشته و دارد، آیین اسلام و رسالت پیامبر (ص) و ولایت

امیرالمؤمنین (ع) کم شعاع و کم فروغ خواهد بود.

آری ولایت علی (ع) مکمل رسالت و وجود زهرا (س) پناه ولایت و فرزندانش نتیجه بخش اهداف رسالت و ولایت می باشند.

در این زمینه پیامبر خدا (ص) می فرمایند:

«انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد یوم القیمه.» (۸۰۳)

رسول خدا (ص) در خانه امیرالمؤمنین (ع) در حالی که علی (ع) مشغول استراحت بود، خطاب به دخترش فاطمه (س) فرمودند:

من و تو و این دو فرزند (حسن و حسین) و این استراحت کننده (علی) همگی در پیشگاه خدا در یک منزله و مکان خواهیم بود. (۸۰۴)

فاطمه (س) مافوق قانون

یکی از معیارهای ارزشی اسلام مراعات ادب بویژه در ارتباط با بزرگان و مربیان است و حتی آمده است:

کسی که ادب ندارد، ایمان ندارد. آیات و روایات زیادی در این زمینه هست که از موضوع بحث ما خارج می باشد ...

در زمان رسول خدا (ص) گروهی از ضعیف‌الایمانها و منافقین هنگام دیدار با پیامبر الهی (ص)، بدون مراعات القاب آن حضرت، تنها با اسم، آن بزرگوار را صدا می زدند، خداوند متعال آیه شصت و سه سوره نور را فرستاد و بدین وسیله مؤمنین و مسلمانان مأمور گشتند با تعبیر: یا رسول الله و یا «نبی الله» آن حضرت را خطاب کنند.

از حضرت فاطمه زهرا (س) آمده است که پس از نزول این آیه، من هم مثل دیگران هنگام دیدار، پدرم را با لقب، یا رسول الله، مخاطب قرار می دادم و از گفتن: پدر جان خودداری می کردم و چندین بار چنین نمودم، ولی در برابر خطاب من، آن حضرت ساکت بود و جواب نمی داد. سپس خطاب به من فرمودند:

یا فاطمه!

این آیه در حق تو و اهل بیت تو

نازل نشده. تو از منی و من از تو. خطاب آیه به افراد خشن و ستمگر و خود برترین است، تو اگر مرا پدر خطاب کنی بهتر است و چنین روشی باعث حیات دل من و رضایت خداوند است. (۸۰۵)

این حدیث نشان می دهد که فاطمه و اهل بیتش (ع) تا چه میزانی در پیشگاه خدا و پیامبرش ارزش دارند؟

و حتی در حدیث دیگری در این رابطه آمده است:

شخصی در زمان پیامبر (ص) دزدی کرد و حضرت دستور داد چهار انگشت دست او را قطع کنند، دزد عرض کرد:

یا رسول الله!

من سوابقی در اسلام دارم، آیا دست مرا قطع می کنی؟

رسول گرامی اسلام فرمودند:

قانون الهی تبعیض ندارد، حتی اگر چه دخترم (فاطمه) باشد. این خبر به گوش فاطمه رسید و او را محزون کرد.

در این هنگام جبرئیل نازل گشته و آیه ی «لئن اشرکت لیحبطن عملک ...» (۸۰۶) را بر آن حضرت خواند و بدین وسیله اعلان نمود که حساب فاطمه از دیگران جداست و شکستن دل او و بریدن دستش برابر شرک است. (۸۰۷)

فضیلت فاطمه (س) بر انبیاء دیگر

ائمه اطهار (ع) بر پیامبران پیشین جز رسول خدا (ص) برتری دارند و طبق احادیث معتبر دیگر از رسول خدا (ص) آمده است که امیرالمؤمنین (ع) نسبت به سایر ائمه (ع) فضیلت بیشتری دارند. و از سوی سوم می دانیم که حضرت فاطمه (س) کفو و همتای امیرالمؤمنین (ع) است و اگر علی (ع) نبود، همتایی برای آن حضرت در روی زمین و در میان مخلوقات پیدا نمی شد و این ادعا مضمون احادیث فراوانی است که از طریق اهل سنت و تشیع در منابع معتبر به دست ما رسیده است و به عنوان تبرک نمونه ای به

خدمت خوانندگان تقدیم می‌داریم، بنابراین حضرت فاطمه (س) جز پدر و شوهرش بر همگان برتر است.

در روایاتی از پیامبر خدا (ص) و جناب جبرئیل از سوی الهی و حضرت امام صادق (ع) و حضرت امام رضا (ع) آمده است:

«ان الله عز و جل يقول:

لولم اخلق علیا لما كان لفاطمه كفو علی وجه الارض آدم فمن دونه» (۸۰۸)

«خداوند می‌فرماید:

اگر علی را خلق نمی‌کردم، در روی زمین همتایی برای فاطمه (س) پیدا نمی‌شد خواه آدم و غیر او.»

این حدیث برتری علی و زهرا (ع) را بر تمام انبیاء و ما خلق الله جز رسول خدا ثابت می‌نماید و علمای بزرگ نیز در کتابهای کلامی در این زمینه بحثهایی دارند... علاوه بر اینها عبدالله بن مسعود، از طریق اهل سنت حدیث معتبری را از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که جبرئیل گفت:

ای رسول خدا!

تمام پیامبران الهی برای ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب مبعوث شده‌اند. (۸۰۹)

و این حدیث نیز شرافت و فضیلت ذی‌المقدمه را بر مقدمه دربردارد، (۸۱۰) و چون علی و فاطمه (ع) کفو و همتای یکدیگرند، از این جهت نیز فاطمه (س) بر انبیای پیشین مقدم است.

و بالاخره حضرت امام باقر (ع) در مورد مادرش فاطمه (س) می‌فرمایند:

لقد كان مفروضه الطاعه علی جميع من خلق الله من الجن و الانس و الطير و الوحش و الانبياء و الملائكة. (۸۱۱)

خداوند اطاعت فاطمه (س) را بر تمام مخلوقاتش حتی بر جنها و انسانها و حیوانات و پیامبران و ملائکه واجب کرده است.

گرچه این حدیث بحث مبسوطی دارد، (و اطاعت زهرا (س) از پیامبر خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در سایر احادیث که رجحانی بر این

حدیث دارند آمده است.) ولی به عنوان موید بر مطالب و ادله دیگر، استفاده می کنیم که اطاعت انبیای پیشین ولو در عالم تکوین از فاطمه زهرا (س) به عنوان واجب آمده است.

فاطمه (س) سرور زنان عالم

اینکه فاطمه زهرا (س)، برترین زن جهان هستی است و در پیشگاه خدا و بهشت برین بر تمام زنان تفوق خواهد داشت، یک موضوع مسلم است، که از روایات زیاد استنتاج می گردد و در منابع معتبر سنی و شیعی به آن تصریح گردیده است.

ولی در این موضوع، در مورد زنان دیگری چون حضرت مریم نیز تعبیرهای مشابهی هست، که باید به طور اختصار مسأله را مشخص نماییم.

رسول خدا می فرمایند:

دخترم فاطمه (س) ذاتاً و از جهت خانواده و حسب و نسب بهترین انسان روی زمین است. (۸۱۲)

و در یک حدیث دیگر می فرمایند:

فرزند نام حسن و حسین بعد از من و پدرشان بهترین انسان روی زمینند و مادرشان فاطمه (س) برترین زن روی زمین می باشد. (۸۱۳)

و در حدیث سومی از آن حضرت آمده است:

فاطمه (س) سرور زنان عالمیان است. (۸۱۴)

و بالاخره در حدیث چهارم، پیامبر الهی می فرمایند:

ملکی به من نازل شد که بی سابقه بود و در ضمن سخنانش مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت و مادرشان فاطمه (س) سرور زنان اهل بهشت است. (۸۱۵)

در این احادیث چهارگانه که بیشتر آنها از منابع اهل سنت نقل گردید و آدرس آنها در پاورقی ضبط شد، استفاده می شود که فاطمه زهرا (س) برترین زنان جهان و بهشت است.

در این صورت این سؤال پیش می آید که قرآن مجید در سوره آل عمران آیه چهل و دوم حضرت مریم را برترین زنان عالم معرفی می کند، آیا فاطمه (س)

برتر است یا مریم؟ حقیقت امر کدام است!؟

این سؤال را حسن بن زیاد از امام صادق (ع) کرد و آن حضرت در جواب فرمودند:

اینکه قرآن، مریم را سرور زنان عالم معرفی می کند مربوط و محدود به زمان خود مریم است و شامل سایر زنها نمی گردد، ولی فاطمه (س) سرور زنان اهل بهشت و اهل عالم از اولین و آخرین است. (۸۱۶)

لازم به تذکر است که برخی احادیث دیگر، برترین زنان عالم را در چهار نفر خلاصه نموده و از حضرات: مریم، خدیجه، آسیه و فاطمه ذکری به میان آورده و فاطمه (س) را برترین آنان می داند.

بنابراین، حضرت مریم و حضرت خدیجه و حضرت آسیه هر چند از زنان ممتاز جهان و دارای کمالات کم نظیر در میان سایر زنان می باشند، ولی فاطمه (س) دختر پیامبر خدا (ص) یک انسان بی نظیر در میان همه ی زنان هستی می باشد. (۸۱۷)

شرکت در مباحله

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۸۱۸)

«پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده، با تو محاجه کند، بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانید، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

مفسران و راویان حدیث اجماع دارند به اینکه آیه شریفه فوق در مورد اهل بیت نبوت (ع) نازل شده است؛ یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین (ع) و فاطمه (س) (۸۱۹) مراد از کلمه ی «ابنائنا» در آیه حسن و حسین و مراد از

«نساتنا» فاطمه زهرا (س) و مراد از «انفسنا» امام علی (ع) می باشد که در واقع نفس او، نفس رسول الله است.

سبب نزول آیه چه بوده است؟

با حفظ اصل قضیه مباحله، احادیث فراوانی از طریق اهل سنت وارد شده است که با اندک تغییراتی، به طور خلاصه چنین نقل کرده اند:

پیامبر اکرم (ص) چون مسیحیان نجران

را برای مباحله دعوت کرد، گفتند به ما مهلتی ده تا درباره آن فکری کنیم، زمانی که به خانه ی خود برگشتند، به «عاقب» که صاحب رأیشان بود، گفتند:

ای عبدالمسیح چه کنیم؟ رأی تو چیست؟

گفت:

ای جماعت نصاری!

به خدا قسم که فهمیده اید، محمد (ص) پیامبر و فرستاده الهی است.

اینک موضوعی را پیش کشیده که جدا کننده حق از باطل است و هیچ پیامبری با قومش مباحله نکرد جز آنکه کوچک و بزرگ آنان به هلاکت رسیدند، اکنون چنان می بینم که اگر شما هم به آن دست زنید تمام ما هلاک خواهیم شد. صلاح آن است که با محمد قراردادی کنید و به سوی دیار خود برگشته و بدین خود بوده، روزگار بگذرانید. صبح شد و برای مباحله آمدند، پیامبر (ص) حسین (ع) را در آغوش و با یک دست، دست حسن (ع) را گرفت و فاطمه (س) پشت سر او و علی (ع) پشت سر فاطمه (س) روان شدند.

پیامبر (ص) فرمود:

وقتی من نفرین کردم، شما آمین بگویید.

اسقف نجران چون پیامبر (ص) و همراهانش را به آن حال دید گفت:

ای جماعت نصاری!

توجه کنید من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا در خواست کنند که کوهی را از جای خود زایل کند خدا آن کوه را چنان کند. مبادا با آن مباحله کنید که حتما

هلاک می شوید و هیچ نصرانی در روی زمین باقی نمی ماند. نصرانیان گفتند:

ای ابوالقاسم!

رایمان بر آن است که با تو مباحله نکنیم. تو را به دین خودت واگذاریم، ما هم بر دین خود ثابت باشیم.

حضرت فرمود:

تا آنچه به نفع مسلمانان است به نفع شما و آنچه به ضرر ایشان است به ضرر شما هم باشد. آنان امتناع نمودند.

حضرت فرمود:

پس شما را دعوت به جنگ می کنم.

گفتند:

ما را طاقت جنگ با عرب نیست، لیکن با تو مصالحه می کنیم که با ما جنگ نکنی و ما را نترسانی و از دینمان باز نگیری، در عوض جزیه بدهیم. در هر سال دو هزار حله، هزار تالی آن در ماه صفر و هزار دیگر در ماه رجب و سی زره آهنین به تو بدهیم.

حضرت همانطور با آنها معامله کرد. رسول اکرم (ص) فرمود:

به خدایی که جانم در دست اوست، هلاکت به اهل نجران نزدیک شد و اگر مباحله می نمودند به صورت میمون و گراز مسخ شده و بیابان بر آنان آتش می شد. تمامی اهل نجران حتی پرنده های بالای درختانشان بیچاره و مستأصل می گشتند و یکسال بیشتر بر نصاری نمی گذشت که تمامی هلاک می شدند. (۸۲۰)

خشم فاطمه زهرا (س) موجب غضب الهی

حاکم (۸۲۱)

به نقل از:

علی (ع) آورده است:

رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فرمود:

«خداوند با غضب تو غضب می کند و با رضای تو خشنود می شود.»

این حدیث را همچنین ابن اثیر (۸۲۲) ابن حجر (۸۲۳) و متقی (۸۲۴) روایت کرده اند.

حاکم (۸۲۵) به نقل از دیلمی از علی (ع) آورده است:

«خداوند عزوجلّ خشمگین می شود با خشم فاطمه و خشنود می شود با خشنودی فاطمه»

در همان صفحه دوباره (با کمی اختلاف) حدیث را به نقل از ابویعلی و طبرانی و ابونعیم ذکر

می کند.

ذهبی در میزان الاعتدال (۸۲۶) به نقل از طبرانی با سندی که اعتراف به صحت آن می کند، از علی (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فرمود:

همانا پروردگار با غضب تو غضب می کند و با رضای تو خشنود می شود.

محب طبری به نقل از علی (ع) می نویسد:

رسول خدا (ص) فرمود:

فاطمه، همانا خداوند با غضب تو غضب می کند و با رضای تو، خشنود می شود.

شگفت است!

احادیث این باب با صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند در اثر غضب فاطمه غضب می کند - در اول فصل پیشین نیز روایتی از بخاری آوردم که بر همین مضمون دلالت داشت - و همچنین دلالت دارد بر اینکه خشم فاطمه (س)، رسول خدا (ص) را نیز خشمناک می کند، با این همه خود بخاری می نویسد:

«فاطمه دخت رسول خدا (ص) بر ابی بکر غضب کرد و از او دوری می کرد تا آنکه از دنیا رفت.»

همچنین در باب «غزوه خیبر» می نویسد:

«فاطمه از ابی بکر دوری کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.»

در کتاب الفرائض نیز همان مضمون را تکرار می کند.

مسلم (۸۲۷)، احمد بن حنبل (۸۲۸) و بیهقی (۸۲۹) نیز این روایت را آورده اند.

ترمذی (۸۳۰) می نویسد:

فاطمه (س) به ابی بکر و عمر گفت:

«سوگند به خدا هرگز با شما سخن نگویم» و سخن هم نگفت تا از دنیا رفت.

مراد از طوبی!

امام باقر (ع) فرمود:

از رسول خدا (ص) درباره آیه شریفه ی «الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب» سؤال شد، فرمود:

طوبی درختی است در بهشت که ریشه اش در خانه من و شاخه اش در بهشت است.

گفته شد:

یا رسول الله!

درباره آن از شما قبلاً سؤال شد و شما فرمودید که آن درختی است

در بهشت که ریشه اش در خانه علی و فاطمه و شاخه اش در بهشت می باشد.

رسول خدا (ص) فرمود:

همانا در قیامت خانه من و خانه علی و فاطمه در یک جاست. (۸۳۱)

حضرت زهرا (س) و کشتی نوح

رسول خدا (ص) فرمود:

«هنگامی که خداوند متعال اراده فرمود که قوم نوح را نابود کند، به او دستور داد که تخته های درخت ساج را قطع کند. بعد از بریدن ندانست چه کند. جبرئیل فرود آمد و شکل کشتی را به او نشان داد و صندوقچه ای که یکصد و بیست و نه هزار میخ در آن بود برایش آورد. وی غیر از پنج میخ تمام آنها را در آن کشتی به کار گرفت دستش را به یکی از آنها زد، آن میخ در دست او تاییده همچون ستاره ای نورانی در وسط آسمان درخشید، نوح متحیر و شگفت زده شد. خداوند آن میخ را به زبان فصیح و گویا به نطق آورد و گفت:

من به نام بهترین پیامبران حضرت محمد بن عبدالله (ص) می باشم. جبرئیل نزد او آمد، نوح به او گفت:

ای جبرئیل!

این چه میخی است که تاکنون چیزی شبیه آن ندیده ام؟

گفت:

این میخ به نام بهترین انسانهای اولین و آخرین، حضرت محمد بن عبدالله (ص) است.

آن را در قسمت جلوی راست کشتی به کار گرفت. بعد دستش را به میخ دوم زد، نوری از آن درخشید و اطراف را روشن کرد، نوح (ع) پرسید:

این میخ چیست؟

جبرئیل پاسخ داد:

میخ برادر و پسر عمویش علی بن ابی طالب (ع) است.

آن میخ را در جلو سمت چپ کشتی کوبید. بعد دستش را به میخ سوم زد، آن نیز درخشید و اطراف را روشن کرد.

جبرئیل به او گفت:

این میخ فاطمه (س) است.

آن

را در کنار میخ پدرش حضرت رسول (ص) کوبید. بعد دستش را به میخ چهارم زد، آن نیز درخشید و اطراف را روشن کرد. به او گفت:

این میخ حسن (ع) است.

آن را در کنار میخ پدرش علی (ع) کوبید. بعد دستش را به میخ پنجم زد، نوری درخشید و صدای گریه بلند شد و نمناک شد. نوح پرسید:

ای جبرئیل!

این تری و نم چیست؟

پاسخ داد:

این میخ حسین بن علی سیدالشهداء (ع) است.

آن را در کنار میخ برادرش کوبید.

آنگاه رسول خدا (ص) فرمود:

خداوند متعال فرموده است:

«و حملناه علی ذات الواح و دسر» (۸۳۲)

که مقصود از الواح در این آیه همان چوبها است و میخهای آن ما هستیم و اگر ما نبودیم، کشتی ساکنانش را حرکت نمی داد. (۸۳۳)

پاداش سلام بر فاطمه زهرا (س)

یزید بن عبدالملک نوفلی از پدرش از جدش چنین روایت کرده است:

روزی خدمت حضرت فاطمه زهرا (س) مشرف شدم، ابتدا آن حضرت بر من سلام کرد و فرمود:

پدرم (در زمان حیاتش) فرمود:

هر کس سه روز بر من و تو سلام کند، بهشت برای او خواهد بود.

از حضرتش پرسیدم:

آیا این مطلب مخصوص دوران حیات و زندگی شما و آن حضرت است و یا شامل بعد از فوت شما و ایشان نیز خواهد بود؟

فرمود:

هم در زمان زندگی و هم پس از مرگ ما هر دو می باشد. (۸۳۴)

فاطمه زهرا (س) و پاداش مؤمنان در هنگام مرگ

«سَدیر می گوید:

به حضرت صادق (ع) عرض کردم:

فدایت شوم یا بن رسول الله، آیا مؤمن از قبض روحش کراهت دارد؟

فرمود:

خیر (نه به خدا سوگند)، چون هنگامی که ملک الموت برای قبض روحش می آید و وی اظهار ناراحتی می کند، فرشته مرگ به او می گوید:

ای ولی خدا، بی تابی مکن. سوگند به خدایی که محمد را بحق برانگیخت، من به تو از پدر خوب و مهربان به فرزندش مهربانترم، چشمانت را باز کن و نگاه کن. سپس فرمود:

«فیتمثل له رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه (من ذریتهم) (ع)»

- انوار مقدسه رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (از نسلشان) (ع) نزد او ظاهر می شوند.

ملک الموت می گوید:

اینها رفقای تو هستند. او چشمانش را می گشاید و به آنان نگاه می کند و سپس به خود خطاب می کند:

«یا أيتها النفس المطمئنه» (۸۳۵) «إلی محمد و أهل بینه (ع)» .

«إرجعی إلی ربک راضیه» بالولایه (مرضیه) بالثواب، (فادخلی فی عبادی)

یعنی:

محمد و أهل بینه و (و ادخلی جنتی)، فما من شیء أحب إلیه من انسلال روحه و اللحوق بالمنادی. (۸۳۶)

ای روان آسوده به محمد و

اهل بیتش!

بازگرد به سوی پروردگارت. در حالی که هم تو خشنود به ولایت هستی و هم او با ثوابش از تو خشنود است.

پس داخل شو در زمره ی بندگانم،

یعنی:

محمد و اهل بیتش و داخل بهشت خودم شو. در این هنگام هیچ چیز برای مؤمن از بیرون آمدن جانش و پیوستن به ندا کننده دوست داشتنی تر نیست.»

غرض از اینکه این روایت ذکر حضرت زهرا (س) در ردیف سائر ائمه (ع) و جزو اهل بیت عصمت بودن ایشان است. (۸۳۷)

سروری حضرت فاطمه زهرا (س) بر مریم و آسیه

معرفی مریم (س) در مقام الگوی شایسته همه مؤمنان در حالی است که بهترین تفسیر کننده آیات قرآن، مریم را سرور بانوان زمانه خویش معرفی می کند و فاطمه را سید، سرور و سرآمد جمله زنان در طول تاریخ: مریم سرور زنان زمانه خویش بود، اما دخترم فاطمه سرور همه زنان جهان، از آغاز تا فرجام آن است. (۸۳۸)

او قسمتی از وجود من، نور چشم من، میوه قلب من و روح میان دو پهلوی من است!

فرشته ای بر من نازل شد و به من بشارت داد که فاطمه، سرور همه زنان اهل بهشت

و نیز سرآمد همه بانوان امتم است. (۸۳۹)

صدیقه لامثلها صدیقه تفرغ بالصدق عن الحقیقه

بدا بذالك الوجود الظاهر سر ظهور الحق فی المظاهر

هی البتول الطهر و العذراء کمریم الطهر و لا سواء

فانها سیده النساء و مریم الکبری بلا خفاء. (۸۴۰)

بدین ترتیب فضیلت و سروری فاطمه (س) بر آسیه و مریم ثابت می شود. آری، مقام و منزلت زهرا (س) نه تنها بسی والا-تر از مقام آسیه و مریم صدیقه است، که اوج فضیلت آسیه و مریم بدان است که توفیق خدمتگزاری آستان حضرت خدیجه کبری (س) را به هنگامه وضع حمل فاطمه

زهرا (س) یافته اند:

مریم به ابریق بهشتی شوید او را

عیسی فراز آسمان ها جوید او را

اگر خدا می خواست درباره حضرت زهرا (س) مثل بزند، می فرمود:

و ضرب الله مثلا للذین امنوا فاطمه بنت محمد.

او الگوی همه زنان و مردان با ایمان است، او سرور بانوان هر دو جهان است.

افتخار آسیه و مریم آن است که از خدمتگزاران درگاه فاطمه (س) می باشند. (۸۴۱)

توسل حضرت ابوطالب به حضرت زهرا (س)

قبل از تولد علی (ع) در مکه زلزله شدیدی رخ داد، به طوری که سنگهای بزرگ از کوه بلقیس جدا شده و به پایین پرتاب می شد.

حضرت ابوطالب (ع) بر بلندی آمد و گفت:

«الهی و سیدی استلک بالمحمدیه المحموده و بالعلویه العالیه و بالفاطمیه البیضاء الا تفضلت علی اهل التهامه بالرحمه و الرأفه».

پس همان زمان زمین آرام گرفت و مردم آن کلمات را حفظ کرده و در شداید و بلاها می خواندند، ولی جهت آن را نمی دانستند. (۸۴۲)

توسل حضرت زکریا به حضرت زهرا (س)

مولایمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در پاسخ سعد بن عبدالله در ضمن حدیثی طولانی می فرماید:

حضرت زکریا (ع) از پروردگارش درخواست نمود که نامهای «پنج تن» را به او بیاموزد. جبرئیل (ع) بر او نازل شده آنها را به او آموخت. هرگاه که زکریا (ع) نام محمد، علی، فاطمه و حسن (ع) را می برد، اندوهش برطرف می شد، ولی همین که نام حسین (ع) را می برد، بغض گلویش را می فشرد و نفسش به شماره می افتاد و گریه اش می گرفت.

روزی گفت:

خداوندا!

چه سری دارد که هرگاه نام چهار نفر از اینان را می برم غم و اندوهم برطرف شده و خاطر من تسکین می یابد، ولی به هنگام

نام بردن از حسین اشکم جاری و آه و ناله ام بلند می شود؟

خداوند متعال داستان حسین (ع) را به او خبر داده و فرمود:

«کهیحص». (۸۴۳)

«کاف» اسم کربلا، «هاء» هلاکت و نابودی خاندان پیامبر (ص)، «یاء» یزید که به حسین (ع) ظلم و ستم نمود، «عین» اشاره به عطش و تشنگی حسین (ع) و «صاد» صبر او است.

زکریا (ع) که این مطلب را شنید، سه روز از مسجد خود بیرون نرفت و دستور داد کسی بر او وارد نشود و

شروع به گریه و زاری نمود و ذکر مصیبت او این عبارات بود:

خداوندا!

آیا بهترین آفریدگانت به فرزندش مصیبت زده می شود؟

آیا چنین مصیبتی بر آستانه آنان فرود می آید؟

خداوندا!

آیا علی و فاطمه (ع) این چنین عزادار می شوند؟

بعد گفت:

خداوندا!

فرزندى به من بده که در دوران پیری دیدگانم به او روشن شده، وارث و جانشین من باشد! او را برای من به مانند حسین (ع) نسبت به حضرت محمد (ص) قرار ده!

بعد از آنکه او را به من دادی، مرا گرفتار محبت او گردان و بعد همانگونه که حیبت محمد (ص) به مصیبت او دچار می شود، مرا نیز دچار مصیبت او بگردان!

خداوند، یحیی (ع) را به زکریا داد و او را به مصیبت فقدان او دچار کرد. دوران حمل یحیی، همچون دوران حمل حسین، شش ماه بود. (۸۴۴)

فرستادن غذا از طرف خداوند برای حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه (س) در پیشگاه خدا آن چنان معزز بود که بارها مورد عنایت خاص آسمانی قرار گرفته و موائد گوناگون از سوی پروردگار عالم نازل می شد که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

پیامبر عالی قدر اسلام (ص) به شدت گرسنه بود و ضعف و ناتوانی وی را از پای درآورده بود، او برای پاره نانی به اتاقهای هریک از زنانش مراجعه کرد، ولی آنان نیز طعامی نداشتند. سرانجام به خانه دخترش فاطمه (س) سرکشید، تا در آن خانه امید به مقصود رسد، ولی فاطمه (س) و بچه هایش گرسنه بودند و تکه نانی در آنجا نیز به دست نیامد.

هنوز چند دقیقه بیش نبود که رسول گرامی اسلام (س) منزل دخترش را ترک کرده بود که مختصر طعامی از سوی یکی از همسایه ها به آن بانو رسید. فاطمه (س) با خود

گفت:

سوگند به خدا، خود و فرزندانم گرسنه می مانم، ولی این تکه نان و گوشت را به پدرم می خورانم و لذا یکی از حسنین (ع) را به دنبال پدر فرستاد و او را دوباره به خانه اش دعوت کرد.

فاطمه (س) اهدایی همسایه را که دو تکه نان و مختصر گوشتی بود، در یک ظرف سرپوشیده قرار داده بود، چون پدرش دوباره به خانه او برگشت، سراغ طعام رفت و آن را در برابر دیدگان رسول خدا گذاشت، ولی ظرف پر از گوشت و نان بود و فاطمه (س) خود نیز از این مائده آسمانی تعجب می کرد و خیره خیره به آن نگاه می نمود. رسول خدا (ص) خطاب به دخترش گفت:

ای دختر گرامی!

این طعام چگونه و از کجا رسید؟

فاطمه (س) جواب داد:

هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب.

فقال:

الحمد لله الذي جعلك شبيهة بسيدة نسا بنی اسرائیل فانها كانت اذا رزقها الله شيئا فسئلت عنه قالت:

«هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب.» (۸۴۵)

آن از برکات و الطاف الهی است، خداوند به هر کسی بخواهد بدون محدودیت عطا می کند.

رسول خدا (ص) چون سخن دخترش را شنید فرمود:

سپاس خدایی را که تو را همانند مریم سرور زنان بنی اسرائیل قرار داده، زیرا او نیز هرگاه مورد عنایت الهی قرار می گرفت خداوند برایش مائده می فرستاد، او در جواب سؤال می گفت:

این طعام از جانب خدا است، او به هر کسی بخواهد روزی بی حساب می دهد.

آنگاه رسول خدا علی (ع) را نیز به حضورش فراخواند و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند و زنان و اهل بیت پیامبر نیز دعوت شدند و خوردند، ولی غذا و مائده آسمانی به همان

صورت باقی بود.

حتی فاطمه (س) برای همسایگان نیز از طعام آسمانی که از الطاف خفیه الهی سرچشمه گرفته بود ارسال داشت ... (۸۴۶)

موائد آسمانی برای فاطمه (س) در یک بار و دو بار محدود نمی گردد، او بارها از خداوند خویش درخواست طعام کرد و پروردگار عالم نیز بی درنگ طعام بهشتی برای آن حضرت ارسال داشت از آن جمله:

روزی امیرالمؤمنین علی (ع) به شدت گرسنه بود و از فاطمه (س) طعام خواست، ولی در خانه چیزی نبود.

فاطمه (س) گفت:

یا علی!

در خانه طعامی نیست،

من و بچه هایت دو روز است که گرسنه ایم و مختصر طعامی هم که بود، آن را به شما خوراندیم و خود در گرسنگی صبر کردیم.

علی (ع) از شنیدن این سخن فوق العاده ناراحت گشته و اشک در چشمانش حلقه زد و برای تهیه طعام زن و فرزندانش به بازار رفت و یک دینار قرض گرفت تا مشکل گرسنگی خانواده اش را برطرف سازد، ولی نشد. چرا؟!!

چون یکی از دوستانش گرفتار بود و گرسنگی و گریه زن و بچه ها او را در بیرون از خانه آواره کرده بود، او دنبال نان و پول بود، ولی چاره اش بدون چاره ...

علی (ع) از درد او آگاه شد و مانند همیشه ایثار کرد و دیگران را بر خود و خانواده اش مقدم داشت و بدین وسیله یکی از دوستانش را که مقدار نام داشت خوشحال و خوشدل ساخت.

علی (ع) دست خالی شد و نتوانست به خانه رود، رو به سوی مسجد کرد و مشغول عبادت شد از آن سو پیامبر خدا (ص) مأمور گشت شب را در خانه علی (ع) به سر برد و لذا بعد از نماز مغرب و عشا

دست علی (ع) را گرفت و فرمود:

علی جان!

امشب مرا به مهمانی خود می پذیری؟

مولای متقیان سکوت کرد، چرا که زمینه پذیرایی نداشت و فاطمه و حسنین (ع) گرسنه مانده بودند و پول تهیه نان و گوشت فراهم نبود، ولی پیامبر خدا (ص) دوباره اظهار داشت:

چرا جواب نمی دهی؟

یا بگو:

بلی، تا با تو آیم و یا بگو:

نه، تا راه دیگر پیش گیرم. علی (ع) عرض کرد:

یا رسول الله!

بفرمایید.

رسول خدا (ص) دست علی (ع) را گرفت، دست در دست او به خانه فاطمه (س) آمد و با هم به خانه وارد شده و با زهرا (س) دیدار کردند، فاطمه (س) در حال نماز و نیایش بود و خدا را می خواند، او صدای پدر را شنید و به سوی او آمد و خوشامد گفت و سفره را باز کرده و غذای مطبوع آورد، تا گرسنگان را سیر کند و چاره نیافته ها را چاره ساز باشد.

علی (ع) به فاطمه (س) خیره خیره نگاه می کرد و با زبان بی زبانی سؤال می نمود: یا فاطمه!

این طعام از کجا؟

پیش از آنکه فاطمه (س) جواب گوید، رسول خدا (ص) دست بر دوش علی (ع) گذاشت و جواب داد:

یا علی!

هذا جزا دینارک من عندالله.

این غذا پاداش آن دیناری است که به مقدار دادی.

خداوند برای شما جریان زکریا (ع) و مریم (س) را تکرار کرد. (۸۴۷) و از طعام های بهشتی مرحمت نمود. (۸۴۸)

اقرار به رسالت پدر در شکم مادر

وقتی که کفار از پیامبر اسلام (ص) انشقاق قمر را خواستند، زمانی بود که حضرت خدیجه (س) به فاطمه (س) حامله بود و خدیجه از این سؤال کفار ناراحت شده و گفت:

زهی تأسف برای کسانی که محمد (ص) را تکذیب می کنند! در حالی که او فرستاده پروردگار من

است.

پس فاطمه (س) از شکم مادرش صدا کرد:

ای مادر!

نترس و محزون نباش، زیرا خدا با پدر من می باشد.

پس وقتی که مدت حمل خدیجه (س) تمام شد و موقع وضع حمل رسید، خدیجه (س) فاطمه (س) را به دنیا آورد و او به نور جمال خود تمام جهان را روشن و منور ساخت. (۸۴۹)

چرخیدن آسیای دستی به خودی خود در خانه حضرت زهرا (س)

جناب ابوذر می گوید:

رسول خدا (ص) مرا به دنبال علی (ع) فرستاد. به خانه اش رفتم و او را خواندم، ولی پاسخ مرا نداد. و آسیاب دستی را دیدم که بدون اینکه کسی باشد به خودی خود، می گردد. دوباره او را خواندم، بیرون آمد و با هم نزد رسول خدا (ص) رفتیم و پیامبر (ص) متوجه علی (ع) شد و چیزی به او گفت که من نفهمیدم.

گفتم:

شگفتا!

از دستاسی که بدون گرداننده می گردد.

آنگاه پیامبر (ص) فرمود:

خداوند قلب دخترم فاطمه و اعضا و جوارحش را پر از ایمان و یقین کرده و چون خداوند ضعف او را دانست، پس در روزگار سختی به او کمک کرد و کفایتش نمود. مگر نمی دانی که خداوند، فرشتگانی را قرار داده تا خاندان محمد را یاری دهند؟! (۸۵۰)

حرام بودن آتش بر فاطمه زهرا (س)

روزی عایشه بر فاطمه (س) وارد شد، در حالی که آن حضرت برای حسن و حسین (ع) با آرد و شیر و روغن در دیگی غذای حریره درست می کرد. دیگ بر روی اجاق و آتش می جوشید و بالا می آمد و فاطمه (س) آن را با دست خود هم می زد.

عایشه با اضطراب و نگرانی از نزد او بیرون آمده، نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت:

ای پدر!

من از فاطمه چیز شگفت آوری دیدم و آن اینکه دست به درون دیگی که بر روی آتش می جوشید برده، آن را به هم می زد.

گفت:

دخترکم!

این را پنهان کن که کار مهمی است.

این خبر که به گوش پیامبر اکرم (ص) رسید، بر بالای منبر رفت و حمد و سپس الهی را به جای آورد، سپس فرمود:

همانا مردم دیدن دیگ و آتش را بزرگ شمردند و تعجب می کنند. سوگند به آن کسی که مرا

به پیامبری برگزید و به رسالت انتخاب فرمود، همانا خدای عزوجل آتش را بر گوشت و خون و موی و رگ و پیوند فاطمه حرام کرده است، فرزندان و شیعیان او را از آتش دور نمود، برخی از فرزندان فاطمه دارای رتبه و مقامی هستند که آتش و خورشید و ماه از آنها فرمانبرداری کرده در پیش رویشان جنیان شمشیر زده، پیامبران به پیمان و عهد خود درباره آنها وفا می کنند، زمین گنجینه های خودش را تسلیم ایشان نموده، آسمان برکاتش را بر آنان نازل می کند.

وای، وای، وای!

به حال کسی که در فضیلت و برتری فاطمه شک و تردید به خود راه دهد و لعنت و نفرین خدا بر کسی که شوهر او، علی بن ابی طالب را دشمن داشته به امامت فرزندان او راضی نباشد. همانا فاطمه، خود دارای جایگاهی است و شیعیانش نیز بهترین جایگاه ها را خواهند داشت.

همانا فاطمه پیش از من دعا می کند و شفاعت می نماید و شفاعتش علی رغم میل کسانی که با او مخالفت می کنند، پذیرفته می شود. (۸۵۱)

سیمای فاطمه زهرا (س) در قرآن کریم (۸۵۲)

بعضی از آیات شریفه ی قرآن کریم تنها بر شخصیت حضرت زهرا (س) دلالت دارد و بعضی ناظر به مقام و منزلت اهل بیت رسول خدا (ص) است که زهرا (س) از جمله آنان است که به اختصار هجده آیه به مناسبت هجده بهار از زندگی از حضرت فاطمه زهرا (س) انتخاب گردیده است.

(۱) - «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * ام يقولون افتري على الله كذباً فان

يشاء يختم على قلبك و يمح الحق بكلماته انه علیم بذات الصدور». (۸۵۳)

(این بهشت ابد) همان است که خدا به بندگانی که ایمان آورده و نیکوکار شدند بشارت آن را داده است بگو:

من از شما اجر و رسالت جز این نخواهم که مودت و دوستی و محبت مرا در حق خویشاوندانم منظور دارید و هر که کار نیکو انجام دهد ما بر نیکویش بیفزائیم که خداوند بسیار آمرزنده و پذیرنده ی شکرندگان است بلکه (مردم نادان) خواهد گفت:

که محمد (ص) بر خدا دروغ بست (که محبت اهل بیت را بر مردم واجب کرد) که اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد و به کلمات وحی خود سخن باطل را محو و نابود و حق را ثابت و برقرار می گرداند که خدا به اسرار دل های خلق آگاه است.

پاداش رسالت

در این آیه ی شریفه خدا به پیامبر برگزیده اش فرمان داده است تا به امت بگوید: برای انجام رسالت خویش پاداشی از شما نمی خواهم مگر آن که شما باید با نزدیکان من بر اساس محبت و مهربانی رفتار نمائید.

علاوه بر سخنان امامان و معصومین (ع) انبوه روایات در کتاب های تشیع و تسنن بیان گر این است که منظور از واژه ی «قربی» (۸۵۴) نزدیکان پیامبر (ص) است و نام های نزدیکان حضرت را ذکر کرده اند.

(۲) - «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۸۵۵)

خدا فقط میخواهد از شما اهل بیت رجس و پلیدی را ببرد و شما را به بهترین وجه پاک گرداند.

آیه ی تطهیر به صریح ترین وجه و با تاکیدهای فراوان، بر طهارت اهل بیت (ع) گواهی میدهد.

و روایات بسیاری بر طهارت و عصمت اهل بیت (ع) شهادت می‌دهد.

در میان آیاتی که شخصیت والا و الهی اهل بیت (ع) را به امت اسلامی معرفی می‌کند، آیه ی تطهیر جایگاه ویژه و بسیار قابل توجهی دارد. طهارت روحی به معنای خاص آن که چیزی جز مقام عصمت نیست، محور اساسی در این آیه است و این مسأله ای بسیار اساسی در معرفی اهل بیت (ع) به ویژه حضرت فاطمه (س) و ملائک مهمی در مرز بندی های کلامی و اعتقادی است.

علاوه بر آن پیامبر (ص) در مورد فاطمه (س) فرمود:

فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی (۸۵۶)

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است.

و نیز فرمود:

یا فاطمه الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک (۸۵۷)

فاطمه خدا برای غضب تو غضب می‌کند و راضی است جایی که تو راضی باشی.

پس غضب و رضای فاطمه (س) با غضب و رضای حق تعالی برابر است و این یعنی عبودیت محض و مقام عصمت که از جلوه های حق تعالی است.

امام علی (ع) با استناد به آیه ی تطهیر، عصمت و طهارت زهرای مرضیه (س) را یاد آور می‌شود. پس از آن که خلیفه ی اول با فاطمه (س) به منازعه برخاست و فدک را که در اختیار آن حضرت بود مصادره کرد و اعتنایی به دعاوی آن حضرت نکرد و شاهدانش را قبول ننمود، حضرت علی (ع) فرمود:

اگر کسی ادعا کند که (نعوذ بالله) زهرا مرتکب منکر شده است و بر ادعای خود شاهدانی هم بیاورد و تو او را تصدیق کنی، کتاب خدا را تکذیب کرده ای، زیرا آیه ی تطهیر شهادت خدا بر طهارت

(۳) - «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتِهَلْ نَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۸۵۹)

بیاید فرزندان، زنان و خودمان را بخوانیم، سپس مباحله کرده (در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

آیه ی مباحله درباره ی مسیحیان نجران نازل شده است، آنان که عیسی (ع) را فرزند خدا میدانستند و تولد فرزندی بدون پدر را باور نمی کردند و به سخنان پیامبر اسلام (ص) درباره ی تولد حضرت عیسی (ع) اعتراض می کردند.

پیامبر (ص) به مسیحیان نجران فرمود:

طرفین دست به سوی آسمان بلند کنیم و از خداوند بخواهیم که جبهه ی حق را پیروز گرداند و جبهه ی باطل و دروغگو را ریشه کن نماید.

چنین دعواتی از سوی پیامبر (ص) دلالت بر اطمینان آن حضرت به حقانیت خویش و پیروزی در این همآورد دارد. پس از قرار مباحله، اسقف نجران به نمایندگان خود گفت:

اگر مشاهده کردید که محمد تنها با فرزندان و اهل بیتش آمده، از مباحله با او خودداری کنید.

مسیحیان در روز موعود در محل مورد نظر و در بیابان حاضر شدند و دست علی (ع) را در دست پیامبر (ص) و حسن (ع) و حسین (ع) را در حالی که مقابل آن حضرت حرکت می کردند و فاطمه (س) را که پشت سرشان حرکت می کرد مشاهده کردند. (۸۶۰)

پیامبر (ص) عرض کرد:

«اللهم هولاء اهلی» (۸۶۱)

پروردگارا اینان اهل بیت من هستند.

پس رو به آنان کرده فرمود:

چون من دعا کردم شما آمین بگوئید. (۸۶۲)

هنگامی که همراهان پیامبر (ص) به رئیس گروه علمای نجران معرفی شدند ترس سراسر وجودش را فرا گرفت و چون آن حضرت را

به شیوه ی پیامبران در مجلس مباحله یافت (۸۶۳) به همراهان خود گفت:

ای جماعت نصرانیان!

صورت هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از زمین بر کنند به دعای آنان بر می کند. با اینان مباحله مکنید که هلاک خواهد شد و تا روز قیامت دیگر نصرانی در روی زمین باقی نخواهد ماند.

فخر رازی ضمن نقل این ماجرا می گوید:

مفسران در صحت این حدیث اتفاق نظر دارند. (۸۶۴)

پس از امتناع اهل نجران از مباحله، مصالحه ای مبنی بر پرداخت خراج از سوی آنان به پیامبر اسلام (ص) انجام گرفت. (۸۶۵)

در پایان بحث، نکاتی را یاد آور می شویم:

الف) پیامبر اکرم (ص) با آوردن حضرت زهرا (س) در این واقعه مهم اجتماعی به خصوص با توجه به وضعیت اسفبار زنان در میان اعراب، نقش حضور زنان در صحنه های مهم اجتماعی را یاد آور می شود. (۸۶۶)

ب) نفرین پیامبر (ص) و نزول عذاب الهی پس از طی مراحل از تبلیغ دین، موعظه و اقامه ی دلیل و برهان انجام می گیرد.

ج) استدلال پیامبر با مخالفان، پس از تعلیم از جانب خداوند صورت می گیرد و پیامبر (ص) بدون تعلیم الهی چیزی از خود ندارد، چنانچه خداوند در آیه ی شریفه میفرماید:

«و علمک ما لم تکن تعلم» (۸۶۷)

آن چه را که نمی دانستی خداوند به تو آموخت.

د) این آیه یکی از دلایلی است که اثبات می کند امام حسن و امام حسین (ع) هر چند از ناحیه ی دختر به پیامبر (ص) منتسبند، اما فرزندان آن حضرت محسوب می شوند، چنانچه از آیات شریفه: «و هبنا له اسحق و یعقوب کلا هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذریته داوود و سلیمان و ایوب و

یوسف و موسی و هارون و كذلك نجزی المحسنین * و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل ن الصالحین» (۸۶۸)

استفاده می شود که حضرت عیسی (ع) که از ناحیه ی مادر به حضرت ابراهیم (ع) منتسب است. (۸۶۹)

از ذریه حضرت ابراهیم (ع) است.

از این رو اشکالی که برخی از مخالفان اهل بیت پیامبر (ص) مطرح کرده اند که چرا حسنین (ع) را فرزند پیامبر (ص) میخوانید پاسخ داده می شود.

(۴) - «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (۸۷۰)

ای رسول، ما کوثر (عطای بسیار) را به تو عطا کردیم (بخشیدیم) پس به شکرانه ی این نعمت، برای پروردگارت نماز بگذار و شتر قربانی کن، همانا که (محققاً) دشمن (بدگوی) تو ابتر و مقطوع النسل است.

این سوره که کوتاه ترین سوره قرآن کریم است در مکه نازل شده است.

زمانی که عبدالله و قاسم دو فرزند رسول الله (ص) وفات کردند، دشمنان آن حضرت برای تضعیف روحیه ی ایشان زبان به طعن و شماتت گشودند و عاص بن وائل پیغمبر خاتم را ابتر خواند. (۸۷۱)

خداوند حکیم در قرآن کریم پیامبرش را این چنین خشنود نمود:

ما کوثر را به تو عطا کردیم، پس به شکرانه ی این نعمت، برای پروردگارت نماز بگذار و شتر قربانی کن، همانا که دشمن تو ابتر و مقطوع النسل است.

برای کلمه ی کوثر در این سوره بیش از ۲۵ معنا و احتمال مطرح کرده اند. (۸۷۲)

که از جمله ی آنها میتوان به چشمهای در بهشت و حوض کوثر که در روایات شیعه و سنی به چشم میخورد اشاره کرد. (۸۷۳)

قرطبی، مفسر مشهور اهل سنت علی رغم آن که بین این دو معنا و آیات دیگر

سوره تناسبی را نمی بیند و بدان اعتراف دارد با این وجود چون معانی دیگر کوثر مؤیدی از روایات نیافته همین دو معنا و احتمال را برگزیده است. (۸۷۴)

از دیدگاه مفسر عالی قدر شیعه، علامه طباطبایی مناسب ترین معنا، با توجه به معنای آخرین آیه - که دشمن آن حضرت را ابتر معرفی کرده و مایه ی دلگرمی و آرامش خاطر رسول الله (ص) شده و طبعاً وجود آن لغو و بی فایده نمی باشد - کثرت ذریه ی پیامبر اکرم (ص) است.

اگر «خیر کثیر» هم مراد باشد، یقیناً یکی از مصادیق آن فراوانی نسل آن حضرت است (۸۷۵) که نوید اعطای فرزندان فاطمه (س) به عنوان ذریه رسول الله (ص) به آن حضرت داده می شود.

پیامبر اکرم (ص) مامور می شود به شکرانه ی این نعمت بزرگ، در پیشگاه با عظمت خدای سبحان سر تعظیم فرود آورده، نماز گذارد و قربانی نماید.

معنای دیگری نیز در روایات شیعه و سنی درباره ی «وانحر» آمده که عبارت است از:

بلند کردن دست ها تا مقابل گوش ها به هنگام تکبیر گفتن در نماز.

امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) چنین می فرماید:

پیامبر اکرم (ص) هنگام نزول سوره کوثر به جبرئیل فرمود:

«این قربانی که پروردگارم مرا مامور بدان فرموده چیست؟»

جبرئیل پاسخ داد:

قربانی نیست بلکه به تو امر می کند، هنگام نماز که احرام نماز بستی - یعنی با گفتن تکبیره الاحرام وارد نماز شدی - هنگام تکبیر آغاز نماز و تکبیر قبل از رکوع و نیز تکبیر بعد از رکوع، دستانت را (تا برابر گوشها) بلند کنی که نماز ما و نماز فرشتگان در آسمان های هفتگانه چنین است.

برای هر چیزی زینتی است و زینت نماز بلند

کردن دستها هنگام گفتن هر تکبیر است که این عمل نشانه آرامش و طمأنینه است. (۸۷۶)

در پایان سوره خداوند متعال برای دلجویی از پیامبرش و کوبیدن دشمنان آن حضرت، فرد عیب جو و کینه توزی که پیامبر را ابتر خوانده معرفی می کند و بر آن تاکید می ورزد:

«ان شانئک هو الابر» دشمن تو قطعاً بریدن نسل و بی عقب است.

(۵) - «إِنَّ الْمُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالْذَّرِّ وَيَخْافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (۸۷۷)

نیکوکاران در بهشت از شرابی نوشند که طبعش کافور است از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص می نوشند که هر کجا بخواهند جاری می شود به عهد و نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا در روزی که دشواری اش اهل محشر را فرا می گیرد، می ترسند و هم بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام میدهند.

سوره ی دهر یا لا اقل ۱۸ آیه ی اول آن در مدینه منوره بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و شأن نزول آن، که بسیاری از مفسران شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند، گواه بر این مطلب است.

بیماری فرزندان حضرت زهرا (س)

ابن عباس می گوید:

دو فرزند گرانمایه ی حضرت زهرا (س) بیمار شدند.

پیامبر اکرم (ص) همراه گروهی از یاران به دیدار آنان آمد و ضمن گفتگو فرمود:

«ای ابوالحسن!

زیبنده است برای شفای فرزندان نذر کنی».

حضرت علی (ع) همراه حضرت زهرا (س) (و بنا به نقلی حسنین (ع)) و به پیروی از آنان، فضه (زن شایسته و شاگرد صدیقه طاهره) نذر کردند که در صورت

بهبودی و شفای آن دو سه روز روزه بگیرند. پس از مدتی کوتاه آن دو بزرگوار شفا یافتند و خانواده به نذر خویش وفا کردند. در شرایط سخت اجتماعی و اقتصادی آن روز جامعه چون در منزل آذوقه ای نداشتند، علی (ع) سه من نان جو قرض گرفت. فاطمه ثلث آن را آسیاب کرد و به تعداد اعضای خانواده پنج قرص نان جو پخت و آن را در سفره ی افطار نهاد.

قبل از افطار نیازمندی به در خانه آمد و صدا کرد:

سلام بر شما!

ای اهل بیت محمد!

مسکینی از مساکین مسلمانم! اطعام کنید که خدایتان از مائده های بهشتی اطعام کند.

آنان او را بر خود مقدم داشتند و غذای خود را به او دادند و با آب افطار کردند فردا نیز روزه گرفتند بار دیگر هنگام افطار یتیمی بر در خانه آمد، باز هم ایثار کرده و هر کدام قرص نان خود را به او دادند و با آب افطار کردند. روز سوم نیز اسیری نزد آنان آمد و باز هم به همین رسم عمل کردند. روز بعد هنگام صبح علی

(ع) در حالی که دست فرزندانش حسن و حسین (ع) را به دست داشت، نزد رسول الله (ص) رفت. چشم پیامبر که بر آنان افتاد دید که از شدت گرسنگی بر خود می لرزند، فرمود:

چقدر ناراحت می شوم که شما را این چنین می بینم.

برخاست و همراه آنان به خانه دخترش آمد، فاطمه (س) را در حالی که شکمش از شدت گرسنگی به پشت چسبیده و چشمانش گود رفته بود، در محراب عبادت دید. در این حال جبرئیل نازل شد و عرضه داشت:

ای محمد!

خداوند تو را درباره ی خاندانت تبریک می گوید.

سپس

آن حضرت را به خواندن این سوره واداشت. (۸۷۸)

خداوند تعالی در این سوره اقسام نعمت های بهشتی را که «ابرار» از آن بهره مند خواهند شد یادآوری می کند.

(۶) - «وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۸۷۹)

و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه ی شریفه با استناد به روایتی از ابی سعید خدری، از رسول الله (ص) نقل کرده که مراد از «حبل الله» کتاب خدا و عترت پیامبر است و منظور از «جمیعاً» تمسک به هر دوی آنهاست. (۸۸۰)

چنان چه حدیث ثقلین بر این مضمون دلالت دارد.

شیخ مفید فقیه و متکلم قرن چهارم می نویسد:

امام سجاد (ع) فرمود:

پیامبر اکرم «حبل» را به امیرالمومنین (ع) تفسیر نمود. (۸۸۱)

حاج شیخ عباس قمی این روایت را از عالمی معتزلی نقل می کند:

رسول خدا (ص) فرمود:

فاطمه سرور قلبم و دو فرزندش میوه ی دلم و همسرش نور چشم من است و امامان از فرزندان او، امینان پروردگارم. ریسمان پیوسته بین او و بندگان هستند. هر کس به آنان تمسک جوید نجات خواهد یافت. (۸۸۲)

(۷) - «حَمَّ * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (۸۸۳)

حم. سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره انذار کننده بودهایم در آن شب هر امری بر اساس حکمت، تدبیر و جدا میگردد.

مرحوم کلینی روایت مفصلی را از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم درباره ی شرفیابی عالمی نصرانی به محضر امام کاظم (ع) نقل می کند که از سفر طولانی خود برای آن که آن حضرت را ببیند و حقایقی را

از زیانش بشنود سخن می گفت. او پس از مطالعه ی تورات، انجیل، مزامیر داوود و قرآن کریم، با راهنمایی عالمی دیگر به مدینه آمده بود تا از کسی که عالم به تعالیم همه ی انبیاست، سئوالاتی را بپرسد.

حضرت امام کاظم (ع) با مهر و عطوفت او را پذیرفت و در پاسخ سؤال او درباره ی قرآن، سوره ی دخان را تلاوت فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حَم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ».

عالم نصرانی از باطن این کلمات سؤال کرد. آن حضرت چنین پاسخ فرمود:

«حم» محمد (ص) است که در کتاب هود که منقوص الحروف بوده آمده است.

«الكتاب المبين» امیرالمومنین علی (ع) است.

«لیله» فاطمه (س) است.

«یفرق کل امر حکیم»

یعنی:

خیر فروزانی از آن شب نشأت می گیرد.

گفت و گوی نصرانی با آن حضرت به درازا کشید.

حضرت امام کاظم (ع) مسیح (ع) و مریم (س) را از زبان قرآن توصیف نمود و در نهایت مرد نصرانی به اسلام گروید.

روایت دیگری در تفسیر فرات کوفی که در قرن سوم هجری نگاشته شده، با ذکر سند از امام صادق (ع) آمده است:

امام صادق (ع) در تفسیر «انا انزلناه فی لیله القدر» فرمود:

«لیله» فاطمه (س) و «القدر» الله است.

سپس افزود:

پس هر کسی که فاطمه (س) را به درستی و کما هو حقّه بشناسد، لیله القدر را درک کرده است و فاطمه (س) به این نام، نام

گذاری شده به سبب آن که مردم از شناخت او عاجزند. (۸۸۴)

۸ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۸۸۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

بحرانی از ابن شهر آشوب این روایت را از طریق اهل سنت نقل می کند:

عبدالله بن عمر چنین اظهار داشت:

این که خداوند متعال می فرماید:

«اتقوا الله» اصحاب پیامبر را به ترس از خدا فرا می خواند و مرادش از این که می فرماید:

«و کونوا مع الصادقین» این است که با محمد و خاندان او همراه باشید. (۸۸۶)

نافع بن ارزق که این سخن را از عبدالله بن عمر روایت کرده، از سخت ترین دشمنان اهل بیت پیامبر (ص) است، اما خداوند چنین سخن حقی را بر زبانش جاری ساخته است.

اهمیت این نقل با توجه به مثل معروف «الفضل ما شهد به الاعداء» بیشتر نمایان می شود.

ابو هارون عبدی می گوید:

من و ابن عمر نشسته بودیم که نافع آمد و گفت:

به خدا سوگند، من با علی دشمن هستم. ابن عمر به او گفت:

خداوند تو را دشمن دارد. آیا بغض کسی را در دل داری که سوابق او بهتر از دنیا و ما فیهاست؟! (۸۸۷)

۹ - «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۸۸۸)

آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌های تشبیه کرده که ریشه‌ی آن (در زمین) ثابت و شاخه‌ی آن در آسمان است؟!

سلام خشمی می گوید:

بر حضرت جعفر بن محمد بن علی وارد شده.

عرض کردم:

ای فرزند رسول الله!

معنای کلام خداوند که می فرماید:

«الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمه طيبه كشجره طيبه اصلها ثابت و فرعها في السماء» چیست؟

آن حضرت فرمود:

ای سلام!

اصل درخت محمد (ص) است، فرع آن علی و میوه ی آن حسن و حسین، شاخه ی آن فاطمه و شاخه های فرعی آن فرزندان فاطمه و امامان هستند و

برگ آن پیروان و دوستداران ما خاندان هستند. هرگاه فردی از شیعیان ما از دنیا می رود از این درخت برگی فرو میافتد و هرگاه فرزندی از دوستداران ما به دنیا می آید برگ دیگری به جای آن برگ میروید. (۸۸۹)

شبهه این روایت را ابن عقده از امام باقر (ع) نقل کرده، با این تفاوت که در آن حضرت فاطمه (س) «عنصر الشجره» و پیروان اهل بیت «شاخه ها و برگ های درخت» شمرده شده است.

از ابن عباس نیز نظیر این بیان از جبرئیل امین خطاب به رسول الله (ص) نقل گردیده است. (۸۹۰)

از دیدگاه اهل سنت نیز حاکم در المستدرک علی الصحیحین از میناء بن ابی میناء خدمتگذار عبدالرحمن بن عوف چنین نقل می نماید:

حدیث های صحیح را پیش از آن که با گفتارهای نادرست مخلوط شود بگیرید. من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود:

من درختم و فاطمه، شاخه ی آن و علی لقاح و حسنین میوه ی آنند و شیعیان ما برگ های آن هستند. ریشه ی این درخت در بهشت «عدن» است و سایر آن در بقیه ی باغهای بهشت جای دارد. (۸۹۱)

نظیر این حدیث را حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از عبدالرحمن بن عوف نقل می کند. (۸۹۲)

۱۰ - «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ...» (۸۹۳)

و حق نزدیکان را بپرداز.

ابوسعید خدری می گوید:

هنگامی که آیه ی «و آت ذالقربی حقه» بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، دخترش فاطمه (س) را خواست و سرزمین فدک را به او عطا فرمود.

در برخی از نقلها افزوده اند که آن حضرت فرمود:

این سهم تو و فرزندان تو است که خداوند تقسیم کرده است. (۸۹۴)

امام سجاد (ع) از پیرمرد شامی پرسید:

آیا قرآن خواندهای؟

او عرض کرد:

بله.

حضرت فرمود:

آیه

«و آت ذالقربی حقه ...» را نخوانده ای؟

گفت:

مگر شما آن بستگان هستید که خداوند دستور داده حقشان را ادا کنیم؟

آن حضرت فرمود:

بلی. (۸۹۵)

عبدالرحمن بن صالح می گوید:

مامون به عبدالله بن موسی نامه نوشت و از او درباره ی فدک سؤال کرد. او در پاسخ به این آیه استناد جست. مامون نیز فدک را به فرزندان حضرت زهرا (س) واگذار نمود. (۸۹۶)

تفسیر ذی القربی به حضرت زهرا (س) اختصاص به این آیه مبارکه ندارد، بلکه حضرت امام جعفر صادق (ع) در تفسیر آیه ی «و ایتاء ذی القربی» نیز ذی القربی را به حضرت فاطمه (س) و اولاد او تفسیر نموده است. (۸۹۷)

۱۱ - «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (۸۹۸)

و کسانی که میگویند:

پروردگارا!

از همسران و فرزندانمان مایه ی روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان.

ابوسعید خدری می گوید:

پیامبر خدا (ص) در تفسیر آیه ی فوق فرمود:

مراد از «ازواجنا» خدیجه، «ذریاتنا» فاطمه، «قره اعین» حسنین و «اماماً» علی است. (۸۹۹)

حدیث دیگری، مصداق آیه ی فوق را امیرالمومنین (ع) شمرده؛ چون آن حضرت از خداوند درخواست نمود: پروردگارا از همسران ما فرزندانان مرحمت فرما که خلف صالح و مایه ی روشنی چشم ما باشند و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده و دعای

ایشان مستجاب شد (۹۰۰).

بنا بر این معنا از آیه ی «ازواجنا» بر حضرت زهرا (س) منطبق خواهد بود.

۱۲ و ۱۳ - «الله نور السماوات و الارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونه لا شرقية و لا غربية يكاد زيتها يضيء و لو لم تمسه نار نور

علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس و الله بکل شیء علیم». (۹۰۱)

خداوند نور آسمانها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده هم چون یک ستاره ی فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی، (روغنش آن چنان خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود، نوری است بر فراز نوری و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند و خدا برای مردم مثلها می زند و خداوند به هر چیزی داناست.

بنابر روایتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده، امام صادق و امام رضا (ع) در ذیل آیه «مشکوه» را به فاطمه زهرا (س) تفسیر کرده اند و فرموده اند:

آن حضرت ستاره ی درخشانی در آسمان زنان دنیا، زنان بهشت و زنان دو عالم «کوکب دری» بین زنان دو عالم است. (۹۰۲)

برترین تعبیر در این روایت که از طریق اهل سنت نقل گردیده است:

ابن المغازلی از طریق اهل سنت نقل می کند:

ابوالحسن (ع) فرمود:

«الله نور السماوات و الارض مثل نور کمشکاه» یعنی فاطمه (س).

«فیها مصباح» یعنی حسن و حسین (ع).

«فی زجاجه الزجاجه کانهما کوکب دری» یعنی فاطمه ستاره درخشان زنان و عالم است.

«یوقد من شجره مبارکه» یعنی ابراهیم (ع).

«لاشرقیه و لا غربیه» یعنی نه یهودی و نه نصرانی.

«یکاد زیتها یضیء» یعنی نزدیک است که علم از آن بجوشد.

«و لو لم تمسسه نار نور علی نور» یعنی امامی بعد از امام دیگر.

«یهدی الله لنوره من یشاء» یعنی

خداوند هر کس را که بخواهد به ولایت ما هدایت می کند. (۹۰۳)

۱۴ - «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ» (۹۰۴)

دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد در حالی که با هم تماس دارند، در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند.

علامه بحرانی دوازده روایت که بعضی از طریق اهل سنت نقل شده ذکر می کند که مراد از «البحرین» در آیه شریفه، علی و فاطمه (ع) هستند که هیچ گاه بر یکدیگر بغی و سرکشی نمی کنند. (۹۰۵)

در بعضی از این روایات «برزخ» بر پیامبر اکرم (ص) تفسیر شده است، بدین معنا که آن حضرت مانع سرکشی آنهاست، ولی روشن است که چنین معنایی با شخصیت والای آن دو بزرگوار که معصومند سازگار نیست.

از این رو در تفسیری که از ابن عباس نقل شده، برزخ میان آن دو، مهر و محبتی دانسته شده که از بین رفتنی نیست و همین مهر و محبت مانع سرکشی هر کدام نسبت به دیگری است، چنان چه بعضی روایات «بحرین» را دو دریای «علم» علی (ع) و «حلم» زهرا (س) تفسیر نموده‌اند. (۹۰۶)

۱۵ - «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (۹۰۷)

کسانی که از غیر خدا (مثل ملائکه و مسیح و عزیر) را پرستش می کنند خود به سوی خدا توجه دارند و هر کدام بدو نزدیکترند به واسطه ی عبادت و اطاعت از او، بدو توسل میجویند و رحمت او را امیدوارند و از عذابش واهمه دارند که عذاب خدا سزاوار حذر کردن است.

حاکم حسکانی

به سند خود از عکرمه در تفسیر این آیه نقل می کند:

مقصود از این آیه پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) هستند. (۹۰۸)

۱۶ - «فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال * رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاة و ايتاء الزكوة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب و الابصار» (۹۰۹)

در خانه هایی که خداوند اذن داده است تا بلند آوازه گردد و نام او یاد شود، خداوند را تسبیح می کنند مردانی که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد خدا و اقامه ی نماز و دادن زکات باز نمیدارد و خوف روزی را دارند که در آن قلبها و چشمها مضطرب میگردد.

حاکم حسکانی به سند خود از انس بن مالک و بریده نقل می کند:

پس از آن که رسول خدا (ص) این آیه را قرائت کرد، مردی به پا خاست و خطاب به آن حضرت گفت:

مقصود از این چه خانه هایی است؟

فرمود:

خانه های پیامبران.

پس از آن ابوبکر با اشاره به خانه ی علی و فاطمه به رسول اکرم (ص) گفت:

این خانه در شمار آن خانه هاست؟

حضرت فرمود:

بلی از بهترین آنهاست. (۹۱۰)

احمد بن حنبل در مسند خود از ابوهریره نقل می کند:

رسول خدا (ص) به فاطمه و علی و حسن و حسین (ع) نظر افکند و فرمود:

هر کس با شما جنگ کند با من در جنگ است و هر کس با شما از در سازش وارد شود من با او در سازشم. (۹۱۱)

۱۷ - «الذین يذكرون الله قياماً و قعوداً و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانك

آنان که در حالت ایستاده و نشسته و خفتن، خدا را یاد کنند و دائم فکر در خلقت آسمان ها و زمین کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای پاک و منزهی ما را به لطف خود از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار.

منظور از «الذین ...» حضرت امیرالمومنین علی و فاطمه (ع) هستند. (۹۱۳)

۱۸ - «إِنَّهَا لَأَحَدَى الْكُبْرَى * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (۹۱۴)

این یکی از حادثه های بزرگ است که بیم دهنده ی آدمیان است.

منظور از «لَأَحَدَى الْكُبْرَى» ولایت حضرت فاطمه زهرا (س) است. (۹۱۵)

چهل حدیث از حضرت زهرا (س) در ابعاد گوناگون (۹۱۶)

(۱) قولها (س) فی وصف الله جل جلاله

إِبْتِدَاعَ الْأَشْيَاءِ لَا - مِنْ شَيْءٍ ءِ كَانَ قَبْلَهَا وَأَنْشَأَهَا بِلَا - اِحْتِذَاءِ أَمْتَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ وَ إِعْزَازًا لِذَعْوَتِهِ.

سخن آن حضرت در توصیف خداوند:

موجودات را خلق نمود بدون آنکه از ماده ای موجود شود و آنان را بدون هیچ مشابهی پدید آورد، با قدرتش آنها را خلق و با مشیتش ایجاد نمود، بدون آنکه در ایجاد آن و پدید آوردنشان نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش و اظهار قدرت خود و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش.

(۲) قولها (س) فی وصف القرآن

بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُتَوَرِّهِ وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَرَهُ وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَازِرَهُ وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَهُ وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَهُ وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَهُ وَ رُخَصِيَّتُهُ الْمَوْهُوبَهُ وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَهُ.

سخن آن حضرت در توصیف قرآن با قرآن حجتهای فروزان الهی و واجبات تفسیر شده و محرمات بر حذر گردانده شده و براهین روشن و دلائل کافی و فضائل ارزشمند و مجوزات بخشیده شده و قوانین نوشته شده روشن می شود.

(۳) قولها (س) فی وصف القرآن

إِسْتِخْلَفَ عَلَيْكُمْ كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقَ وَ الْقُرْآنَ الصَّادِقَ وَ النُّورَ السَّاطِعَ وَ الضِّيَاءَ اللَّامِعَ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفُهُ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيهِ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبَطُهُ بِهَ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعَهُ، مُوَدِّ إِلَى النَّجَاهِ اسْتِمَاعُهُ.

سخن آن حضرت (س) در توصیف قرآن

نزد شما کتاب گویای خدا و قرآن راستگو و نور فروزان و پرتو درخشنده را بر جای نهاد، که براهینش روشن و رازهایش آشکار و ظواهرش نمایان، پیروانش مورد غبطه بوده و آنان را به سوی بهشت رهنمون و شنیدن آن راه نجات است.

(۴) قولها (س) فی وصف القرآن

أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ.

سخن آن حضرت در توصیف قرآن

امور آن نمایان و احکامش شکوفا و نشانه هایش روشن و محرّماتش آشکار و اوامرش هویدا است.

(۵) قولها (س) فی وصف آیه (ص)

إِتَّبَعَتْهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ وَعَزِيمَةً عَلَى إِفْضَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ.

سخن آن حضرت در توصیف پدرش

خداوند پیامبر را برای پایان بخشیدن فرمانش و به پایان رسانیدن احکامش و تثبیت رحمت بی کرانش مبعوث کرد.

(۶) قولها (س) فی وصف آیه (ص)

بَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَاثِلًا عَنِ مِدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا بِتَبْجِهِمْ، اخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْفُ الْأَضْنَامَ وَيَنْكُثُ الْهَامَ.

سخن آن حضرت در توصیف پدرش

رسالت خود را با انداز ابلّغ کرد و از روش مشرکین دوری، با رؤسای آنان دشمنی و درگیر با آنان بود، با حکمت و پند نیکو به سوی پروردگارش رهنمون شد، بتها را سرنگون و گردنهای زورمندان را به خاک مذلت انداخت.

(۷) قولها (س) فی فضل آیه و بعله (ع)

أَبُو هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ، يُقِيمَانِ إِيَّاهُمَا وَيُنْقِذَانِهِمَا مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا وَيُيْحَانُهُمَا النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَافَقُوهُمَا.

سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش

پدران این امت محمد و علی (ع) هستند، اگر از آنان تبعیت کنند کزی های ایشان را برطرف و آنان را از عذاب دردناک نجات می دهند و اگر پیروی ایشان را نمایند بهشت جاودان را ارزانی ایشان می کند.

(۸) قولها (س) فی فضل آیه و بعله (ع)

أَرْضِي أَبَوِي دِينِكَ، مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا، بِسَخَطِ أَبِي نَسَبِكَ وَ لَا تَرْضَى أَبَوِي نَسَبِكَ بِسَخَطِ أَبِي دِينِكَ، فَإِنَّ أَبِي نَسَبِكَ إِنْ سَخَطَ أَرْضَا هُمَا مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ (ع) بِثَوَابِ جُزْءٍ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ طَاعَاتِهِمَا وَإِنَّ أَبِي دِينِكَ إِنْ سَخَطَ لَمْ يَقْدِرْ أَبِي نَسَبِكَ أَنْ يُرْضِيَا هُمَا، لِأَنَّ ثَوَابَ طَاعَاتِ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلِّهِمْ لَا يَفِي بِسَخَطِهِمَا.

سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش

پدران دینیت - پیامبر و علی (ع) - را با ناراحتی پدر نسبی ات خوشنود ساز، ولی پدر نسبی ات را با ناراحتی آنان خوشنود نکن، چرا که پدر نسبی ات اگر ناراحت شود آنان او را با پاداش قسمتی از هزاران قسمت ساعتی از اطاعتشان خوشنود می سازند و اگر پدران دینیت ناراحت شوند پدر نسبی ات قادر نیست که ایشان را خرسند سازند، چرا که پاداش طاعتهای تمامی اهل دنیا با ناراحتی ایشان قابل مقایسه نیست.

(۹) قولها (س) فی فضل زوجها

إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ.

سخن آن حضرت در فضیلت شوهرش

سعادت و رستگاری، همه سعادت‌ها و رستگاریها، حقانیت و واقعیت سعادت و رستگاری در کسی است که علی (ع) را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد.

(۱۰) قولها (س) فی کیفیه خلقتها

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِي وَ كَانَ يُسَبِّحُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَهُ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ، فَأَضَاءَتْ، فَلَمَّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إلهَامًا أَنْ أَقْطِفَ الثَّمَرَةَ مِنْ تَلَمَّكَ الشَّجَرَةَ وَ أَدْرِهَا فِي لَهْوَاتِكَ، فَفَعَلَ، فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُيُحَانَهُ صُيْلَبِ أَبِي، ثُمَّ أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ، فَوَضَعْتَنِي وَ أَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ.

سخن آن حضرت در کیفیت خلقتش

خداوند نورم را خلق فرمود و آن تسبیح و تنزیه او را می نمود، آنگاه آنرا در درختی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد، که به سبب آن نور درخشان گردید، هنگامی که پدرم داخل بهشت شد، خداوند به او الهام کرد که میوه آن درخت را بچیند و بخورد، پیامبر این کار را انجام داد، خداوند نورم را در صلب پدرم به ودیعت نهاد، آنگاه آنرا در رحم مادرم قرار داد، تا آنکه ایشان مرا به دنیا آوردند و من از آن نور هستم، آنچه اتفاق افتاده و آنچه اتفاق خواهد افتاد و آنچه نبوده است را می دانم.

(۱۱) قولها (س) فی التعریف بأهل البيت

نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ وَمَحَلُّ قُدْسِهِ وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَنَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ.

سخن آن حضرت در شناسائی اهل بیت

ما وسیله های الهی در میان مخلوقاتش و خواص او و تنزیه کنندگانش و حجت او و وارثان پیامبرانش می باشیم.

(۱۲) قولها (س) فی وصف الشیعه

إِنْ كُنْتِ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاكِ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكِ عَنْهُ، فَأَنْتِ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِلَّا فَلَا.

سخن آن حضرت در توصیف شیعه

اگر به آنچه تو را بدان امر نمودیم عمل کنی و از آنچه نهی کردیم باز ایستی، از شیعیان ما می باشی و در غیر اینصورت از آنان شمرده نمی شوی.

(۱۳) قولها (س) فی وصف الشیعه

إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِي أَوْلِيَانِنَا وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا وَ الْمُسَلِّمِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا، لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوَامِرَنَا وَ نَوَاهِينَا فِي سَائِرِ الْمُؤَبَّقَاتِ وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ وَ لَكِنْ بَعِيدٌ مَا يَطَّهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلَايَا وَ الرَّزَايَا، أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شِدَائِدِهَا، أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بِعَذَابِهَا، إِلَى أَنْ نَسْتَقْدَهُمْ بِحُبِّنَا مِنْهَا وَ نَنْقُلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا.

سخن آن حضرت در توصیف شیعه

شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت می باشند، دوستان ما و دوستداران دوستان ما و دشمنان دشمنان ما و کسانی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند از شیعیان ما شمرده نمی شوند، آنگاه که با اوامر ما مخالفت نموده و از نواهی ما اجتناب نکنند و با اینهمه در بهشت می باشند، ولیکن بعد از آنکه با ناراحتی ها و گرفتاریها از گناهان پاک شوند، یا در موقفهای قیامت با انواع دردها، یا در طبقه اول از جهنم قرار داده شوند و با عذابهای الهی عقاب شوند، تا با محبت ما از آن نجات یابند و به حضور ما برسند.

(۱۴) قولها (س) فی فضل علماء الشیعه

حضرت امراه عند الصدیقه فاطمه الزهراء (س) فقالت:

ان لی والده ضعیفه وقد لبس علیها فی امر صلاتها شیء و قد بعثنی الیک اسالک، فاجابتها فاطمه (س) عن ذلک، ثم ثنت فاجابت، ثم ثلث فاجابت، الی ان عشرت فاجابت، ثم خجلت من الکثره.

فقالت:

لا اشد عليك يا بنت رسول الله، قالت فاطمه (س): هاتي و سلى عما بدا لك - الى ان قالت:

سمعت ابي رسول الله (ص) يقول:

ان علماء شيعتنا يحشرون، فيخلع عليهم من خلع الكرامات على قدر كثره علومهم و جدّهم فى ارشاد عباد الله، حتى

يخلع على الواحد منهم الف الف خلعه من نور - الى ان قالت:

يا أُمَّه اللّهِ إِنَّ سِلْكَاً مِنْ تِلْكَ الْخَلْعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ وَ مَا فَضَّلَ فَإِنَّهُ مَشُوبٌ بِالتَّغْيِصِ وَ الْكَدْرِ.

سخن آن حضرت در فضیلت دانشمندان شیعه

زنی نزد آن حضرت آمده و گفت:

مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرا نزد تو فرستاده تا سؤال نمایم، آن حضرت پاسخ او را داد،

دوباره پرسید؛ پاسخ شنید.

مرحله سوم پرسید، باز پاسخ شنید.

تا ده سؤال مطرح کرد و باز پاسخ خود را دریافت.

در اینجا از کثرت سؤال خجالت کشید و گفت:

ای دختر پیامبر دچار مشکل شدی،

آن حضرت فرمود:

سؤالات را مطرح کن - تا آنجا که فرمود:

از پدرم شنیدم که می فرمود:

دانشمندان شیعه در روز قیامت که محشور می شوند به اندازه کثرت علومشان و جدّیتشان در ارشاد بندگان خداوند خلعتهای کرامت بر آنان می پوشانند، تا آنجا که بر بعضی از آنان میلیونها خلعت نور پوشانده می شود - تا آنجا که فرمود:

ای کنیز، رشته ای از آن خلعتها میلیونها بار برتر است از آنچه خورشید بر آن تابیده است.

(۱۵) قولها (س) فی محبتها لامه ایها

روی انها لَمَّا سمعت بان اباهما زَوْجها و جعل الدرهم مهراً لها سألت اباهما أن يجعل مهرها الشفاعة في عصاه امته، نزل جبرئيل و معه بطاقة من حرير مكتوب فيها: جعل الله مهر فاطمه الزهراء شفاعة المذنبين من امه ايها، فلما احتضرت اوصت بان توضع تلك البطاقة صدرها تحت الكفن فوضعت و قالت:

إِذَا حَشَرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَفَعْتُ تِلْكَ الْبِطَاقَةَ بِيَدِي وَ شَفَعْتُ فِي عَصَاهُ أُمَّه أَبِي.

سخن آن حضرت در محبتش به امت پدرش

روایت شده:

آنگاه که شنید پدرش او را

تزوئج کرده و مهرش را مبلغی پول قرار داده، از پدرش خواست که مهرش را شفاعت گناهکاران امت او قرار دهد، آنگاه جبرئیل نازل شد و در دستش پارچه ای قرار داشت که روی آن نوشته بود:

خداوند مهر فاطمه را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داده است، هنگامی که آن حضرت به حال احتضار رسیده وصیت کرد که آن پارچه را روی سینه و زیر کفنش قرار دهند و فرمود:

آنگاه که محشور گردیدم این پارچه را با دستم بلند کرده در مورد گناهکاران امت پدرم شفاعت می نمایم.

(۱۶) قولها (س) فی قاتل ولدها الحسین (ع)

قَاتِلُ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ.

سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش امام حسین (ع)

قاتل حسین (ع) در آتش دوزخ است.

(۱۷) قولها (س) فیمن قتل ولدها (ع)

خَابَتْ أُمَّهُ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا.

سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش (ع)

زیان کار است امتی که پسر دختر پیامبرش را به شهادت می رساند.

(۱۸) قولها (س) فی فضل التسليم عليهم

عن يزيد بن عبد الملك النوفلي، عن ابيه، عن جده قال:

دخلت علي فاطمه بنت رسول الله (ع) فبدا أتني بالسلام، قال:

وقالت:

قال ابي و هو ذا حي: من سلم علي و عليك ثلاثة ايام فله الجنة، قلت له:

ذا في حياته و حياتك او بعد موته و موتك؟

قالت:

في حياتنا و بعد وفاتنا.

سخن آن حضرت در فضیلت درود فرستادن به ایشان

یزید بن عبدالملک از پدرش، از جدش روایت می کند، که گفت:

به خدمت آن حضرت رسیدم، ابتدا به سلام نمود و فرمود:

پدرم در زمان زنده بودن فرمود:

هر که بر من یا بر تو سه بار درود فرستد داخل بهشت می شود، او گوید:

به آن حضرت گفتم:

این مطلب در زمان زندگی پیامبر و شماست یا بعد از رحلت ایشان و شما؟

فرمود:

در زمان زندگی ما و بعد از رحلتان از این دنیا.

(۱۹) قولها (س) فیما یحبها

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَ النَّظْرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

سخن آن حضرت در آنچه محبوب آن حضرت است

از دنیای شما سه چیز محبوب من است:

تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر، انفاق در راه خدا.

(۲۰) قولها (س) فی فضائل بعض السور

قَارِئُ «الْحَدِيدِ» وَ «إِذَا وَقَعْتُ» وَ «سُورَةِ الرَّحْمَنِ» يُدْعَى فِي مَلَكَوَاتِ السَّمَاوَاتِ: سَاكِنُ الْفِرْدَوْسِ.

سخن آن حضرت در فضیلت قرائت بعضی از سور قرآن

خواننده سوره حدید و واقعه و رحمان در ملکوت آسمانها ندا کرده می شود:

تو ساکن بهشت فردوس می باشی.

(۲۱) قولها (س) فی خصال المائده

فِي الْمَائِدَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصَلَهُ، يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا، أَرْبَعٌ فِيهَا فَرْضٌ وَ أَرْبَعٌ فِيهَا سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ فِيهَا تَأْدِيبٌ.
فَأَمَّا الْفَرْضُ: فَالْمَعْرِفَةُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ.

وَ أَمَّا السُّنَّةُ: فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ الْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ.
وَ أَمَّا التَّأْدِيبُ: فَالْأَكْلُ بِمَا يَلِيكَ وَ تَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ.

سخن آن حضرت در آداب غذا خوردن

در غذا خوردن دوازده ویژگی می باشد که بر هر مسلمانی واجب است آنها را بدانند، چهار ویژگی واجب، چهار ویژگی مستحب و چهار ویژگی از ادب است.

اما واجبات آن:

شناخت و رضایت و خشنودی و نام خدا را بردن و شکر او را نمودن.

و اما مستحبات آن:

شستن دست قبل از غذا و نشستن بر طرف چپ و خوردن به سه انگشت.

و اما آنچه از ادب است:

خوردن از جلوی ظرف غذا و کوچک گرفتن لقمه و جویدن زیاد و کمتر نگریستن به چهره های مردم.

(۲۲) قولها (س) فی شده عذاب النار

الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ.

سخن آن حضرت در شدت عذاب جهنم

وای، وای، بر آنکه داخل آتش دوزخ شود.

(۲۳) قولها (س) فی التحریض للدعاء للمیت

عن علی (ع):

مروا اهلکم بالقول الحسن عند موتکم، فان فاطمه (س) لما قبض ابوها (ص) اسعدتها بنات هاشم.

فقال:

أَتَزُكِّنَ التُّعْدَادَ وَ عَلَيَّكَ بِالْدُّعَاءِ.

سخن آن حضرت در تحریض به دعا نمودن بر مرده

از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود:

به خانواده های خود دستور دهید تا در مورد مردگان سخن زیبا گویند، هنگام رحلت پیامبر (ص) دختران بنی هاشم حضرت فاطمه (س) را یاری می نمودند، آن حضرت فرمود:

از ذکر مناقب و مفاخر بپرهیزید و بر شما باد به دعا کردن.

(۲۴) قولها (س) فی الحث علی قراءه القرآن و الدعاء فی ليله الدفن

روی انها (س) لما احتضرت اوصت علیا (ع) فقلت:

اذا انا مت فتولّ انت غسلی ... الی ان قالت:

و اجلس عند رأسی قبله وجهی

فَاكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ.

سخن آن حضرت در ترغیب به تلاوت قرآن و دعا در شب اول دفن:

روایت شده:

آن حضرت هنگام احتضار به حضرت علی (ع) وصیت کرد و فرمود:

هنگامی که از دنیا رفتهم غسلم را به عهده گیر - تا آنجا که فرمود:

... و بالای سرم در حالی که روبرویم قرار داری بنشین و بسیار قرآن بخوان و دعا بنما، زیرا آن ساعتی است که شخص مرده به همنشینی زنده ها نیازمند است.

(۲۵) قولها (س) م فی فضل ليله القدر

روی انها (س) لا تدع احداً من اهلها ینام تلك اللیله (لیله القدر) و تدأویهم بقله الطعام و تتأهب لها من النهار و تقول:

مَحْرُومٌ مِنْ حُرْمِ خَيْرِهَا

سخن آن حضرت در فضیلت شب قدر

روایت شده:

در شب قدر آن حضرت نمی گذاشت افراد خانواده اش به خواب روند و با کم غذا دادن به ایشان، آنان را بیدار نگاه می داشت و برای این منظور در روز قبل مواردی را آماده می کرد و می فرمود:

محروم و زیانکار کسی است که از خیر شب قدر محروم باشد.

(۲۶) قولها (س) فی اینار الضیف

روی ان رجلاً جاء الى النبي (ص)، فشكا اليه الجوع.

فقال رسول الله:

من لهذا الرجل الليلة؟

فقال علي (ع):

انا له يا رسول الله، فاتي فاطمه (س) فقال لها:

ما عندك يا ابنه رسول الله؟

فقلت:

ما عندنا إلا قوت الصبي، لكننا نُؤثِّرُ بِهِ ضَيْفَنَا.

سخن آن حضرت در گرامی داشتن میهمان

روایت شده:

مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد، آن حضرت فرمود:

امشب چه کسی او را سیر می کند، حضرت علی (ع) فرمود:

ای پیامبر من، آنگاه نزد حضرت فاطمه (س) آمده و گفت:

ای دختر پیامبر نزد تو چیزی هست؟

فرمود:

نزد ما غذائی جز غذای کودکان باقی نمانده است، اما ما میهمانمان را بر خود مقدم می داریم.

(۲۷) قولها (س) فی تقدیمها الجار علی نفسها

عن الحسن (ع):

رأیت امی فاطمه (س) قامت فی محرابها لیلہ جمعتها، فلم تزل راکعہ ساجده، حتّی اتّضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء، فقلت لها:

یا اّماه، لم لا تدعین لنفسک کما تدعین لغيرک؟

قالت:

یا بُنّی!

الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.

سخن آن حضرت در مقدم داشتن همسایه بر خود

از امام حسن (ع) روایت شده که فرمود:

مادرم حضرت فاطمه (س) را در شب جمعه ای در محراب عبادت دیدم، همواره در رکوع و سجود بود، تا آنکه طلوع فجر شد و می شنیدم که زنان و مردان را نام برده و بسیار برای آنها دعا می کند ولی برای خود دعائی نفرمود، گفتم:

ای مادر چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خودت دعا نمی نمائی؟

فرمود:

پسرم!

ابتدا همسایه آنگاه خاندان خود.

(۲۸) قولها (س) فی فضل مقام الامّ

الزّم رجّلها فإنّ الجنّه تحت أقدامها.

سخن آن حضرت در فضیلت مقام مادر

همواره در کنار مادر باش، زیرا بهشت زیر پای مادران است.

(۲۹) قولها (س) فی تحدید خدمه الزوجین

تقاضی علی و فاطمه (س) الی رسول الله (ص) فی الخدمه، فقضى علی فاطمه بخدمه ما دون الباب و قضی علی علی ما خلفه. فقالت فاطمه (س):

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَحْمِلَ رِقَابَ الرِّجَالِ.

سخن آن حضرت در تعیین حدود و وظائف زن و مرد

حضرت علی و فاطمه (ع) در مورد تعیین وظائفشان در خانه از پیامبر نظرخواهی نمودند، پیامبر کارهای درون خانه را به حضرت فاطمه (س) و کارهای بیرون خانه را به علی (ع) سپرد، حضرت فاطمه (س) فرمود:

از سرور و خوشحالی من از اینکه پیامبر مرا از برخورد با مردان معاف کرد کسی جز خداوند آگاه نیست.

(۳۰) قولها (س) فی توصیف خیر الرجال

خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَابَهُ وَ أَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ.

سخن آن حضرت در توصیف بهترین مردان

بهترین شما کسی است که اخلاقش نیکو بوده و نسبت به همسرش مهربانتر باشد.

(۳۱) قولها (س) فی وصف خیر النساء

روی أن أمير المؤمنين (ع) سألتها:

ما خیر النساء؟

قالت:

أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرُونَهُنَّ.

و فی روایه: لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ.

سخن آن حضرت در توصیف بهترین زنان

روایت شده که حضرت علی (ع) از حضرت فاطمه (س) پرسید:

بهترین زنان کیانند؟

فرمود:

آنانکه مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند.

و در روایتی دیگر این گونه آمده:

اینکه مردان او را نبینند.

(۳۲) قولها (س) فی ما هو خیر للمراه

روی أن النبی (ص) قال لها:

ای شی خیر للمراه؟

قالت:

أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ.

و فی روایه: أَنْ لَا تَرَى الرَّجَالَ وَلَا يَرُوهَا.

سخن آن حضرت در مورد بهترین چیز برای زن

روایت شده که پیامبر پرسید:

چه چیز برای زن نیکوست؟

فرمود:

مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند.

و در روایتی دیگر این گونه آمده:

مردی را نبیند و مردان او را نبینند.

(۳۳) قولها (س) فی اهمیه الحجاب

عن علی (ع):

استأذن أعمى على فاطمه (س) فحجبتة.

فقال رسول الله (ص):

لم حجبتيه و هو لا يراك؟

فقلت:

إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَ هُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ.

سخن آن حضرت در اهمیت حجاب

از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود:

مرد کوری از حضرت فاطمه (س) اجازه ورود خواست، ایشان خود را در پوشش قرار داد، پیامبر فرمود:

چرا خودت را در پوشش قرار دادی در حالی که او تو را نمی بیند؟

فرمود:

اگر مرا نمی بیند من او را می بینم و او بو را احساس می کند.

(۳۴) قولها (س) فی أدنی ما تكون المرأة من ربها

سأل رسول الله (ص) عن المرأة متى تكون أدنی من ربها؟

قالت:

أدنی ما تكون من ربها أن تلزم قعر بيتها.

سخن آن حضرت در نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش

پیامبر پرسید:

نزدیکترین زمانی که زن نسبت به پروردگارش قرار دارد چه هنگام است؟

فرمود:

نزدیکترین زمان زن نسبت به پروردگارش هنگامی است که در کنج خانه اش قرار دارد.

(۳۵) قولها (س) فی تعیین ساعه الاجابه

كانت (س) تقول لغلامها:

إِصْعَدْ عَلَيَّ السَّطْحِ، فَإِنَّ رَأَيْتَ عَيْنَ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي حَتَّى أَدْعُو.

سخن آن حضرت در تعیین ساعت اجابت دعا

آن حضرت در روز جمعه به غلام خود می فرمود:

بر بلندی قرار گیر، آنگاه که دیدی قرص خورشید در حال غروب است مرا آگاه کن، تا دعا نمایم.

(۳۶) قولها (س) فی فضل العمل الخالص

مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.

سخن آن حضرت در فضیلت عمل خالص

هر که خالصترین عبادتش را نزد خداوند بفرستد، او بهترین مصلحتش را برای او مقدر می فرماید.

(۳۷) قولها (س) لمن غلب علی عدوه

اختصم اليها امرأتان فتنازعتا في شىء من امر الدين: احدهما معانده و الاخرى مؤمنه، ففتحت على المؤمنه حجتها فاستظهرت على المعانده، وفرحت فرحاً شديداً.

فقلت (س): إِنَّ فَرَحَ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِظْهَارِكَ عَلَيْهَا أَشَدُّ مِنْ فَرَحِكَ وَإِنَّ حُزْنَ الشَّيْطَانِ وَ مَرَدَّتِهِ بِحُزْنِهَا عَنْكَ أَشَدُّ مِنْ حُزْنِهَا.

سخن آن حضرت در مورد خرسندی فرشتگان از پیروزی مؤمنان

دو زن در مسأله ای از مسائل دینی با یکدیگر گفتگو می کردند، یکی دشمن و دیگری مؤمن، برهان زن مؤمن غالب گردید و او بسیار خرسند شد، آن حضرت فرمود:

خرسندی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از خوشحالی توست و ناراحتی شیطان و یارانش از ناراحتی دشمن تو افزونتر است.

(۳۸) قولها (س) فی وصف المؤمن

الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى.

سخن آن حضرت در توصیف مؤمن

مؤمن به نور الهی می نگرد.

(۳۹) قولها (س) فی فضیله حسن الوجه

الْبَشْرُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، الْبَشْرُ فِي وَجْهِ الْمُعَادِي يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ.

سخن آن حضرت در فضیلت خوشروئی

روی خندان نسبت به انسان مؤمن آدمی را به بهشت رهنمون می سازد، روی خندان در چهره معاند و دشمن آدمی را از عذاب دوزخ نگاه می دارد.

(۴۰) قولها (س) فی ادب الصائم

مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ، إِذَا لَمْ يَصْنُ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ.

سخن آن حضرت در وظیفه روزه دار

روزه دار آنگاه که زبان و گوش و چشم و اندامش را حفظ ننماید، روزه اش چه اثری دارد.

حضرت زهرا (س) در کلام اندیشمندان شیعه و سنی

اندیشمندان شیعه

بیان علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان

در مورد کوثر، نظرها و گفتگوها فراوان است.

ولی آیه شریفه کوثر، خالی از دلالت بر فاطمه و ذریه او نیست. در این صورت، این آیه می تواند یکی از خبرهای غیبی قرآن باشد. خداوند متعال نسل زهرا (س) را آنچنان فراوان نموده که هیچ نسلی نمی تواند با آن برابری و مقابله کند. با وجود آن همه مصایب و حوادثی که بر این نسل وارد آمد و جمعیت های آنان را در کشتارهای بزرگ از میان برد، باز نسل پاک و طیب او در کثرت و وفور قرار دارد. (۹۱۷)

بیان امام موسی صدر

امام موسی صدر، متفکر و سیاستمدار معاصر اسلامی که حیات یا مرگ او در هاله ای از ابهام قرار دارد. در این مورد می گوید:

«تعالیم و احکام دین، نیازمند افراد شایسته و برجسته ای است که تنفیذ احکام و تبلیغ آن را به عهده گیرند تا آن را از مرحله

ایده آلیستی و آرمان خواهی به مرحله عینیت و تحقق خارجی (رئالیستی) درآورند، تا پس از آن برای مردم حجتی بر ضد خدا باقی نماند.

هنگامی که پیامبر اسلام می خواست در مورد کشف حقیقت، مباحله ای با مسیحیان نجران انجام دهد، مباحله ای که آن روز تنها وسیله موفقیت و عامل پیروزی در دعوت انبیاء به شمار می رفت، این امر به موجب آیه شریفه ی «قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنہا للہ علی الکاذبین» (۹۱۸) اعلام گردید.

پیامبر بزرگوار اسلام، در مقام نشان دادن و معرفی فرزندان، بانوان و خویشتن های خویش که رجال و زنان و فرزندان اسلام را نمایش می داد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را انتخاب کرد و با خود به صحنه آورد. و

بدین ترتیب ایمان خود به حقانیت اسلام و به حقانیت نمایندگی کامل آن بزرگواران از طرف دین اسلام را اعلام کرد و بیان داشت که اینان نمایندگان واقعی اسلام هستند». (۹۱۹)

(محمد بن قسم شک کرده که حدیث با «عن» از حضرتش شرف صدور یافت و یا بدون «عن») و سخن خدا:

«و ما ادریک ما لیله القدر، لیله القدر خیر من الف شهر»

یعنی چه می فهمی که لیله القدر چیست لیله القدر بهتر از هزار ماه است یعنی شب قدر بهتر از هزار مومن است زیرا فاطمه مادر فرود مومنان است

«تنزل الملائکه و الروح فیها»

ملائکه و روح را در این شب فرود می آورند و ملائکه مومنانی اند که علم آل محمد (ص) را واجدند و مراد از روح القدس فاطمه است.

باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر یعنی از هر امری به اذن پروردگارشان در حالی که سلام می گویند تا فجر طلوع کند یعنی تا حضرت قائم خروج کند».

بیان علامه حاج محمد باقر کجوری مؤلف کتاب الخصائص الفاطمیه (س)

محقق شهیر حاج ملا محمد باقر صاحب کتاب «الخصائص فی الفاطمیه» گوید:

پاک و منزهی تو ای پروردگار، ای آفریدگار آسمان های بالا و ای شکافنده دانه و هسته، توئی آن خداوندی که اسمی را از یکی از اسامی خود جدا ساخته و از نور خویش شکافته، سمت را درخشش بخشیدی تا روشنگر ظهورت باشد و آنگاه آن اسم را مجموعه ای از اسامی خود قرار دادی، که آن نور، ریشه اصلی بانوی کنیزان تو بود، آنگاه در بین ساکنان آسمان ها اعلام کردی که من «فاطر» هستم و این فاطمه است، با نور او تمامی موجودات از آغاز تا فرجام آشکار شد، بنابراین اسم او اسم تو و نور او

نور تو و ظهور او ظهور تو بود و جز تو خدائی نیست، هر کمالی سایه تو و هر وجودی سایه وجود تو است.

هنگامی که او را آفریدی از تیرگی های بشری دورش ساختی و به ویژگی های فاطمی مخصوصش نمودی، از سست عنصری بر کنار داشتی و از هر گونه کمبودی منزّه کردی، تمام منش های پسندیده را در او گرد آوردی به پایه ای که خردها از درکش ناتوان مانده و مردم از شناخت کنه ذات او دستشان کوتاه شد، ملائکه در آسمان ها خدا را به حق روشنی آسمانی و به فاطمه یاری شده دعا کردند ... مادر سبطین و بزرگترین حجت های خداوند بر شرق و غرب، گل خوشبوی درخت سدره المنتهی و کلمه تقوی و ریسمان مطمئن و پرده آویخته خدا، خوشبخت بزرگ، مریم کبری، نماز وسطی، حوریه انسان نما که قرون نخستین بر محور شناخت او می چرخیده است.

چگونه ثنای او گویم، با اینکه ویژگی های برین او را شمارشی نیست و برتری هایش بی پایان است؟!

او بتول عذراء، آزاد زن سپید روی، مادر پدرش و بزرگ بانوی پیروان و فرزندانش می باشد. ملکه پیامبران، صدیقه، فاطمه الزهراء است.

و چه خوب سروده است آن کس که گوید:

خجلا من نور بهجتها تتواری الشمس فی الافق

و حیاء من شمائلها یغطی الغصن فی الورق (۹۲۰)

یعنی از شرمندگی نور پرفروغ او خورشید در افق پنهان و به خاطر آزر از چهره اش شاخه از برگ پوشیده گشت.

بیان آیت الله سید محمد کاظم قزوینی

محقق اندیشمند و بزرگوار سید کاظم قزوینی گوید:

فاطمه و تو چه می دانی که فاطمه کیست؟

یکتا انسانی است که طبیعت زنانگی را پذیرفته تا شنائی از قدرت رسای پروردگار و توانائی شگفت انگیز و نوآور او باشد، زیرا خداوند

متعال حضرت محمد (ص) را به عنوان نشانه قدرتش در بین پیامبران آفرید و سپس پاره ی تن و دخترش فاطمه زهراء را از وجود او آفرید تا نشانه و علامتی بر قدرت او در آفرینش آفریده ای از جنس زن باشد که مجموعه ای از فضائل و مجتمعی از مواهب و بخشش ها است.

خداوند متعال به حضرت فاطمه زهراء بیشترین بهره از عظمت و برترین نصیب از شکوه و جلالت بخشیده، بطوری که برای هیچ زنی امکان دسترسی به آن نیست، او نتیجه و ثمره آن عده از اولیاء الهی است که آسمان نسبت به عظمت آنها اعتراف کرده پیش از آن که اهل زمین آنها را بشناسند و در قرآن مجید در شان آنها آیاتی نازل شده است که از آغاز نزولش تا به امروز و تا روز قیامت شبانه روز تلاوت می شود، شخصیتی که هر اندازه آگاهی بشر از رهگذر فهم و اندیشه بر اسرار آفرینش افزوده گردد، عظمت او به طور گسترده تری آشکار می شود و معانی و مزایایش به گونه ای واضح تر تجلی می کند، او فاطمه زهراء است که خداوند ثناگوی او است به خاطر خشنودیش خشنود و از خشمش به خشم می آید و رسول خدا (ص) عظمت و ارزندگی او را اعلام داشته و امیرالمؤمنین (ع) به چشم بزرگی و عظمت به او می نگرد و پیشوایان اهل البیت به نظر تقدیس و احترام نگاهش می کنند. (۹۲۱)

بیان عبد الزهراء کعبی

استاد عبدالزهراء گوید:

هنگامی که می خواهیم درباره حضرت زهراء که نهال پیامبری و درخت امامت است سخن گوئیم، ابعاد مجسم شده رسالت اسلامی در زوایای گوناگون شخصیت حضرتش برایمان جلوه گر شده و به دنبالش راه می افیم، در همسریش نسبت به

علی بن ابی طالب چهره زنده ای که از اسلام و قرآن مجید و کتاب آسمانی ترسیم نموده و آفریدگار جهان خواهان آن چهره است، آشکار می شود و در موضع گیری های قهرمانانه او بعد از رحلت پدر بزرگوارش، چشم انداز ژرفی را که اسلام در حقوق و وظایف زن مسلمان تعیین کرده و میزان نقش سازنده او را در ساختار جامعه اسلامی مشخص ساخته می بینیم و دیگر جنبه های شخصیت آن حضرت بر این پایه سنجیده می شود. (۹۲۲)

بیان علامه اربلی

علامه اربلی گوید:

هم اکنون سخن از فاطمه (س) به میان می آوریم، همان فاطمه ای که تابش این انتساب به خاطر تابش انوار وی افزون گشته و از افتخارات او مزائی به دست آورده و با پرتو والایش بر دیگر نسبت ها برتری یافته و ارج و منزلتش را با شرافت، ارزندگی بخشیده است، او فانوس نبوت است که شفاعتش پرتو افکننده و انوارش درخشیده و ستارگان آسمانش با جلا بخشیدن ابرهای سفید، فروغ و درخشش یافته است.

وی پیام رسالت را به جان خرد، نیوشیده و بر بلندای هفت آسمان بالا- و بالا-تر رفته است، بر جایگاه هایی برین نشسته و درجات روشن و نورانی داشته، بزرگ منش و والا تبار بوده و شرافتمند و گرامی نسب است.

پاک و پاکزاد، درخشان و دارای فرزندان تابناک، با اجماع درست اندیشان بانوی بزرگ، برگزیده از نیکان، سومی خورشید و ماه دختر بهترین انسان، مادر امامان بزرگوار، پاک و خالص از تیرگی ها و کدورت ها و به رغم منکران و ناباورانش برگزیده از سوی خداوند است که به جواهر جلال و شکوه آراسته و بر بلندترین رتبه های کمال جای گرفته و بر تمامی زنان و مردان برتری یافته است، درود خداوند

بر او و بر پدر و شوهر و فرزندانش که سروران سر بلند و برجسته و وارثان نبوت و کتابند و سلام و شرافت و گرامی داشت و عظمت بر آنها باد.

وی در جای دیگر گوید:

همانا فاطمه (س)، چکیده نبوت و کسی است که از پستان بزرگواری و کرامت شیر مکیده، در صدف بزرگ منشی، سپیده درخشان خورشید روز و پرتو چراغ دان نورها و برگزیده شرف وجود و واسطه گردن بند هستی، نقطه دایره مفاخر، ماه تابناک ارزش ها، زهره زهراء، درخشنده درخشان بلند جایگاه است آن کسی که در درجه ای عالی در کرانه آسمان بر جایگاهی رفیع جای گرفته است نورش می درخشد، پرتوش همه جا را روشن ساخته و نامش از تعریف و معرفی بی نیازش کرده است.

نور دیدگان پدر و آرامش دل مادر، آراسته به جواهر والا و بر کنار از زرق و برق دنیا، کنیز خدا و بانوی زنان، زینت پدران و شرافت فرزندان است، آدم از وجود او فخر می کند و نوح از شان او مباهات می نماید، ابراهیم از داشتن ذریه ای همچون او به خود می بالد و اسماعیل از وجود این شاخه بر درخت وجودش بر دیگر برادرانش اعلام پیروزی می کند، او گل خوشبوی محمد (ص) در بین افراد خانواده اش بوده در میدان مسابقه مفاخر هیچکس همآورد او نشد مگر اینکه شکست خورد و در بزرگواری، هر کس در مقابلش عرض اندام کرد مورد سرزنش قرار گرفت. حق او را کسی جز فرومایه انکار نکرد و چهره اخلاص از او بر نگردانید مگر آن کس که مغبون و خسارت دیده است. (۹۲۳)

بیان علامه ابن شهر آشوب»

علامه خبیر ابن شهر آشوب گوید:

و گفتیم آن کس که گفتارش راست،

احوالش با برکت، کردارش پاک و آراسته به عدالت، خشنود در گفتار، پسندیده در راهنمایی، با دلسوزی و مهربانی گویای حدیث، آزاد زن به خاطر انفاق، بانوی زنان در دادن صدقه، خویشان دار و در همه جا و بریده از همگان برای همیشه، درخشان بر اثر احسان و در پوششش به سان مریم کبری و رازش پنهان و به نیکی از دیگران جدا، شهودش تابناک و پرستش آسمانی، در پارسائی بی اعتنا به همه چیزی، در زایمان پاک و دست نخورده، پارسای برگزیده، پرستش گر خشنود، خشنود از پروردگار و مورد پسند او، شب زنده دار گرامی، نیایش گر پاکدامن، بانوی بانوان، محبوب حبیب خدا، از نگهبانان بهشت، در حجاب برگزیده خدای رحمان، دختر بهترین رسولان و نور چشم سرور همه آفریدگان، رشته پیوند بین زنان جهانیان، دادخواه پیشگاه عرش در روز جزاء، میوه نبوت، مادر امامان، شکوفه دل شفیع امت، زهراء گرامی، سپید روی شکوهمند، مورد احترام در زیر گنبد کیود حوریه انسان نما، بتول عذراء، ششمین نفر از زنان بزرگ. وارث سرور پیامبران، همسر سرور اوصیاء فاطمه الزهراء، صدیقه کبری، آسایش جان حضرت مصطفی، درد آشنای بی فریاد و ناله، دارنده درخت طوبی آن کس که در شان او و همسر و فرزندانش سوره ی «هل اتی» نازل گشته است، دختر پیامبر، همدم وی، مادر سبطین، جدہ امامان، بانوی زنان دنیا و آخرت، همسر مرتضی، مادر مجتبی، دختر مصطفی، بزرگ بانوی ناشناخته گرامی، زن ستمدیده شهیده، بانوئی خردمند، همتای مریم، دختر محمد گرامی، بر کنار از هر بدی، نشان دار هر خوبی، آن کس که وصفش در انجیل آمده و به نیکی و بزرگی از او یاد گشته، گوهر تابناک

رسول خدا که دارنده وحی و قرآن است، جدش خلیل و ستایشگرش خدای جلیل که به فرمان پروردگار، خطبه عقدش را جبرئیل قرائت کرد. (۹۲۴)

اندیشمندان عامه

بیان احمد بن حنبل

احمد بن حنبل امام و پیشوای فقه اهل سنت، در جزء سوم مسند خود، با اسناد خاص خویش از مالک بن انس نقل کرده است: «شش ماه بود که پیامبر اسلام، هر روز هنگامی که به نماز صبح می رفتند، از درب خانه فاطمه عبور می کردند و می فرمودند: «نماز! نماز! ای اهل بیت...»

و آنگاه آیه ی «انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را تلاوت می فرمودند».

بیان قندوزی صاحب ینایع الموده

و در کتاب «ینایع الموده» با اسناد خویش از انس بن مالک روایت کرده است که:

«پیامبر اسلام هر صبح موقع نماز به در خانه فاطمه می آمد و آنان را به نماز فرا می خواند و آیه ی «انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را تلاوت می کرد و این کار ۹ ماه ادامه داشت.

این خبر از سیصد تن از صحابه نقل شده است. (۹۲۵)

بیان توفیق ابوعلم

استاد توفیق ابوعلم که یکی از نویسندگان معاصر از پژوهشگران مصر است، کتابی تحت همین عنوان و نام زیبای «فاطمه الزهراء» نوشته است که یکی از آثار توجه انگیز در این زمینه است و خوشبختانه توسط جناب آقای صادقی به فارسی نیز ترجمه شده است.

وی در این کتاب می نویسد:

«فاطمه یکی از سازندگان تاریخ اسلام است.

در عظمت شأن و رفعت مقام ارجمند او همین بس که او تنها دختر بزرگوار پیامبر بزرگ (ص) و همسر امام علی بن ابی طالب (ع) و مادر حسن و حسین (ع) است.

در حقیقت او، آرام جان و سرور دل پیامبر خدا بود.

زهره، همان بانویی که میلیونها آدمی را چشم و دل به سوی اوست و نام گرامی اش بر زبان ایشان است، بانویی که پدرش او را «مام پدر خود» می خواند. تاج کرامتی که پدر بر تارک دختر خویش نهاد، مستوجب تکریم است». (۹۲۶)

بیان خطیب بغدادی

خطیب بغدادی، احمد بن علی مورخ و محقق قرن پنجم، در تاریخ معروف خود، «تاریخ بغداد او مدینه الاسلام» در قسمت شرح حال حسین بن معاذ، با سندهای خاص خود از عائشه نقل می کند که از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است:

«هنگامی که هنگامه روز محشر برپا می گردد، ندا در می دهند که:

ای انبوه مردم!

سرهای خود را پایین تر بگیرید تا فاطمه، دختر پیامبر اسلام عبور کند» (۹۲۷)

و در نقل دیگری آورده است:

ندا دهنده ای در روز محشر ندا در می دهد:

چشمان خود را بپوشانید تا فاطمه دختر محمد (ص) عبور کند.

بیان مسلم در کتاب صحیح

مسلم بن حجاج قشیری یکی از ارباب صحاح شش گانه در صحیح معروف خود می گوید:

«فاطمه پاره تن پیامبر است.

پیامبر را می رنجاند کسی که او را رنجانده باشد و پیامبر را خوشحال می سازد کسی که زهره را خوشحال کرده باشد».

بیان ترمذی در کتاب صحیح

ترمذی، یکی دیگر از ارباب سنن در صحیح خود در این باره می گوید:

«از عایشه سؤال شد کدام یک از مردم، محبوب ترین افراد در نزد رسول خدا بودند؟

گفت:

فاطمه، پرسیده شد:

از مردان؟

گفت:

همسرش علی». (۹۲۸)

بیان بخاری در کتاب صحیح

بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل در صحیح معروف خود، جزء پنجم، ص ۱۷ باب فضائل صحابه (چاپ مکه به سال ۱۳۷۶) با سندهای خاص خود نقل می کند که پیامبر اسلام فرمودند:

«فاطمه پاره تن من است.

هر آن کس که او را به غضب وادارد مرا خشمناک ساخته است».

بخاری در موارد متعددی از کتاب خود، از جمله در جلد ۳ صفحه ۱۴۶ و در جزء چهارم صفحه ۲۰۳ نقل می کند که پیامبر اسلام فرمود:

فاطمه پاره تن من است، هر آن کس که او را به غضب وادارد مرا ناخشنود کرده است».

و در جزء پنجم صفحه ۲۰ می گوید:

«فاطمه بانوی زنان بهشتی است».

بیان حاکم صاحب مستدرک الصحیحین

حاکم نیشابوری، صاحب «مستدرک» بر صحیحین در کتاب مشهور خود از عائشه نقل می کند که پیامبر اسلام در مرض رحلت خود به فاطمه فرمودند:

«دخترم!

آیا نمی خواهی که بانوی زنان امت اسلام و تمامی زنان جهان باشی؟»

بیان ابن داود صاحب سنن ابن داود

ابو داوود، سلیمان بن طیالسی در سنن معروف خود می گوید:

«علی بن ابی طالب فرمودند:

آیا نمی خواهی که از خودم و از فاطمه دختر پیامبر اسلام بگویم؟

او با آنکه عزیزترین فرد در نزد پیامبر اسلام بود، در منزل من از فرط دستاس کشیدن (چرخاندن آسیاب دستی) دستش زخمی شد و از فرط حمل آب با کوزه شانه اش متالم گردید و از جارو کشیدن و نظافت خانه لباس هایش کهنه شد. شنیدیم که خدمتگزارانی پیش رسول خدا هستند. فاطمه به سراغ پدر رفت تا کمکی از او دریافت کند و یکی از آن خدمتگزاران را برای کمک در کارهای خانه از پدر بخواهد. ولی وقتی که به حضور پدر رسیده بود، با جوانانی در آنجا برخورد کرده و از فرط حجب و حیا خجالت کشیده بود درخواست خود را بازگو کند و بدون ابراز مطلب بازگشته بود» (۹۲۹)

بیان فخر رازی مفسر معروف قرآن کریم

فخر رازی صاحب تفسیر بزرگ و معروف فخر رازی، در تفسیر آیه شریفه ی «کوثر»، وجوه متعددی را نقل کرده است.

یکی از این وجوه آن است که مراد و هدف از «کوثر»، فرزندان پیامبر اسلام باشد.

وی می گوید:

شأن نزول این آیه، در رد تعبیر و شماتت دشمنان پیامبر اسلام بود.

که می گفتند پیامبر «أبتر» (یعنی بدون فرزند و بی دنباله و مقطوع النسل) است.

و هدف از این آیه آن است که خداوند متعال آنچنان نسل پربرکت بر آن حضرت عنایت می کند که با گذشت زمان و سپری شدن ایام و اعصار، همچنان باقی می ماند. نگاه کن که چه تعداد از خاندان اهل بیت، کشته شده اند، ولی باز جهان پر است از اولاد و فرزندان خاندان رسالت. ولی از بنی امیه با آن همه کثرت تعداد و نفرات، اکنون

هیچ فردی که قابل اعتنا و اهمیت و توجه باشد وجود ندارد. ولی بر آنان (فرزندان و اعقاب رسول خدا) نگاه کن: شخصیهایی از علما و دانشمندان بزرگ مانند باقر، صادق، کاظم، رضا ... و امثال آنان، از خاندان رسالت، باقی مانده است.» (۹۳۰)

بیان ابن صباغ مالکی

ما بخشی از ویژگیهای برجسته، شرافت نسبی و ارزش های شخصیتی حضرتش را یادآور می شویم: او «فاطمه زهراء» دختر کسی است که درباره اش آیه شریفه: «سبحان الذی أسرى بعبده» (۹۳۱) نازل شد، سومی خورشید و ماه، دختر بهترین انسان، پاک زاد و به اجماع و اتفاق نظر اندیشمندان ژرف نگر، بانویی بزرگ می باشد. (۹۳۲)

بیان محمد طلحه شافعی

بدان، خداوند به وسیله روحی از سوی خود تو را تأیید و پشتیبانی فرماید، پیشوایان پاکی که در این نوشتار سخن از فضائل آنانست و رهبران نیکوکاری که در این کتاب می خواهیم ویژگیهایشان را باز گوئیم، غیر از پیوند نسبی با رسول خدا مزیتی دیگر به خاطر پیوند از طریق حضرت زهراء (س) دارند، به واسطه آن حضرت، خداوند رتبه ای افزونتر و شرافتی برتر، ارزشی والا و والائی ارزشمندتر، جایگاهی برین و برتری مقام، ریشه ای پاک و پاکیزگی ریشه مقدر ساخته است، پس در پرتو روشن بینی خود - خداوند تو را با هدایتش یاری فرماید - به مفهوم این آیه شریفه (۹۳۳) و سبک عبارات و چگونگی اشاراتش به مقام والای فاطمه (س) در درجات شرافت و بزرگواری نگاه کن، خداوند مقام حضرتش را بیان کرده و سر و رمز دقیق آن را در اینجا آورده که او را بین حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) قرار داده و از پیش رو و پشت سر اطرافش را گرفته تا بدین وسیله مقام و رتبه او را بازگو فرماید، از آنجا که مقصود از کلمه ی «انفسنا» نفس علی به همراه پیامبر (ص) است، فاطمه (س) را بین آن دو قرار داده است؛ زیرا بیان نگهداری کسی به وسیله خود انسان از نگهداری به وسیله

فرزندان رساتر است.»

بیان حافظ ابونعیم اصفهانی

«از پارسایان برگزیده و برگزیدگان پرهیزگار فاطمه رضی الله تعالی عنها است او بانوی بتول و پاره تن رسول و نزدیکترین فرزندان به قلب مبارک و نخستین نفر آنان در پیوستن به آن حضرت بعد از رحلتش بود، او از دنیا و بهره هایش بر کنار به اسرار و رموز پیچیده آفات و زشتی های دنیا آشنا بود. (۹۳۴)

بیان عبدالحمید ابن ابی الحدید

رسول خدا (ص) فاطمه (س) را بیش از آن چه که مردم گمان داشته و به دخترانشان احترام می گذاشتند گرامی می داشت، تا آن جا که از مرز محبت پدران نسبت به فرزندان گذشت نه یکبار بلکه بارها و در جاهای گوناگون، نه فقط یک جا، در حضور عام و خاص چنین فرمود:

«انها سیده نساء العالمین و انها عدیله مریم بنت عمران و انها اذا مرت فی الموقف نادى مناد من جهة العرش:

یا اهل الموقف!

غضوا ابصارکم لتعبر فاطمه بنت محمد (ص).»

یعنی:

او بانوی زنان جهانیان و همتای مریم دختر عمران است، به هنگام عبور از موقف قیامت منادی از سوی عرش فریاد می زند:

ای اهل محشر!

دیدگانتان را فروبندید تا فاطمه دختر محمد عبور کند.

این حدیث از احادیث صحیحه است و از اخبار ضعیفه و بی اعتبار نیست، رسول خدا هنگامی او را به همسری علی درآورد که خداوند متعال او را در آسمان با گواهی ملائکه به همسری علی درآورد و نه یکبار بلکه بارها فرمود:

«یؤذینی ما یؤذیها و یغضبنی ما یغضبها و انها بضعه منی یرینی ما رابها» (۹۳۵)

یعنی:

آزار می دهد مرا آنچه که او را آزار می دهد و به خشم در می آورد مرا آنچه که او را به خشم در می آورد، او پاره تن من است آنچه که او را ناراحت کند

مرا ناراحت می کند.

بیان عباس محمود عقاد مصری

«در هر دیانتی چهره ای از زن کامل و ارزنده وجود دارد که معتقدان به آن دیانت در مقابل او تعظیم می کنند و او را به سان آیتی از خدا در بین آفریدگانش از زن و مرد می ستایند، وقتی در بین مسیحیان چهره حضرت مریم عذراء، مقدس است، در اسلام به ناچار می بایست صورت فاطمه زهراء مقدس باشد.» (۹۳۶)

بیان دکتر علی ابراهیم حسن

«زندگانی حضرت فاطمه صفحه برجسته ای از صفحات تاریخ را تشکیل داده است، در آن صفحه چهره های گوناگونی از بزرگی و عظمت را مشاهده می کنیم، او همچون بلقیس یا کلثوپاترا نیست که عظمت خود را از تخت بزرگ و ثروت کلان و زیبایی کم نظیر خود داشته اند و شهامتش در اعزام و رهبری لشکرها و فرماندهی بر مردان است، بلکه ما در مقابل شخصیتی قرار گرفته ایم که توانسته است هاله ای از حکمت و شکوه را بر پهنه ی گیتی بگستراند، حکمتی که به کتابها و فلاسفه و دانشمندان بر نمی گردد، بلکه تجربه هائی است از روزگار مملو از دگرگونیها و پیشامدهای ناگهانی، شکوهی که از فرمانروائی و ثروت برنخاسته بلکه از درون روح و اعماق جان او نشأت گرفته است...» (۹۳۷)

اندیشمندان دیگر ادیان

بانوی اسلام از دیدگاه سلیمان کنانی اندیشمند مسیحی

او در آغاز کتابش که به نام «فاطمه الزهرا ترفی غمد» می باشد می نویسد:

«فاطمه زهرا (س) مقامی والا تر از آن دارد که سندهای تاریخی و روایتی به سوی او اشاره کنند و گرامی تر از آن است که شرح حال گونه ها به جانب وی راهنما باشند. فاطمه (س) را همین چهارچوب کافی است که:

وی دختر محمد (ص) و همسر علی (ع) و مادر حسن و حسین (ع) و بزرگ بانوی جهان است.» (۹۳۸)

و در پایان کتابش می گوید:

«فاطمه، ای دخت مصطفی!

ای روشن ترین چهره ای که زمین را بر روی دو کتف خود بلند کرد، تو جز دو نوبت برای زمین لبخند نزدی: یک بار در سیمای پدر، آن دم که در بستر آرمیده بود و تو را مژده قرب وصل می داد لبخند زدی. و لبخندی دیگر، بدان هنگام گرداگرد لبان تو می گردید که جان بر لب داشتی و واپسین دم خویش را

فرو فرستادی ... تو همیشه با محبت زیست کردی، تو با پاکی و پاکدامنی زیستی، برای پاکیزه ترین مادری که دو ریحانه زادی و پروردی و بر قامت آن دو جامه ای از خز بخشندگی پوشاندی ... تو زمین را همراه با لبخندی استهزا آمیز رها کردی و به ابدیت پیوستی، ای دختر پیامبر!

ای همسر علی!

ای مادر حسن و حسین و ای بزرگ بانوی بانوان همه جهان ها و اعصار» (۹۳۹)

و باز در جای دیگر می نویسد:

«قهرمانی نیرویی نیست که مستند به تن و بازو باشد، یا مستند به تاج و تخت، بلکه قهرمانی چیزی است که منطقی، عقلی، رشد و فهم را به کار گیرد، آنگاه هدف ها را تعیین کند و برنامه را ترسیم نماید. و قهرمانی زهرا، چیزی جز این معنی بزرگ نبود. از این رو از هر چه عامل روشنایی دیگران می شد بهره گرفت، بی آنکه بازوان ناتوان و نزار و پهلوهایی لاغر و نحیف وی در خواست او از مؤثر باشد». (۹۴۰)

لویی ماسینیون محقق فرانسوی

مستشرق و پژوهشگر معروف فرانسوی، لویی ماسینیون که مدتی از عمر خود را وقف شناخت حضرت فاطمه زهرا (س) ساخته، در زمینه شناخت آن حضرت، با گام های تحقیق پیش رفته و تلاش و کوشش بسیار به عمل آورده است. وی رساله محققانه ای در مورد مباحثه مسیحیان «نجران» با پیامبر اسلام، که در سال دهم هجری در مدینه صورت گرفت، نوشته که در آن نکته های جالب توجه فراوانی مطرح شده است.

در آن رساله می گوید:

«اوراد و دعاهای ابراهیم (ع) از وجود دوازده نور که منشعب از فاطمه هستند خبر می دهد ...

تورات موسی از آمدن محمد (ص) و دختر پر برکت او و دو آقا زاده به مانند

اسماعیل و اسحق (حسن و حسین) نوید می دهد ... و انجیل های عیسی (ع) از آمدن احمد (ص) نوید می دهد و نیز بشارت می دهد که دختر پربرکتی خواهد داشت که دو پسر به دنیا می آورد ...»

فصل نهم: یاد و ذکر

بهترین موقع دعا از دیدگاه حضرت زهرا (س)

یکی از مهمترین و لازمترین امور زندگی یک مؤمن ارتباط برقرار کردن با خدا از طریق دعا و نیایش است در زندگی اولیاء خدا دعا جایگاه اساسی و ویژه دارد و بخش مهمی از بهترین اوقات آنها اختصاص به دعا و نیایش دارد.

در قسمت دعا، انبوهی از دعاهایی که از ناحیه مقدس حضرت زهرا (س) رسیده. اما یکی از مسائل دیگر در مورد دعا رعایت آداب دعا از جمله زمان دعا است.

اولیاء خدا مترصد اوقات بودند و بهترین زمانها را برای دعا انتخاب می نمودند در اینجا به روایتی می پردازیم که یکی از اوقات مناسب برای دعا را فاطمه زهرا (س) به ما در قول و عمل معرفی می کنند.

قالت فاطمه الزهرا (س):

سمعت النبی (ص)، ان فی الجمعه لساعه لا یراقبها رجل مسلم یرسل الله عز و جل فیها خیرا الا اعطاه ایه قالت فقلت:

یا رسول الله ای ساعه هی؟

قال اذا تدلی نصف عین الشمس للغروب قال و کانت فاطمه (س) تقول لگلامها:

اصعد علی الضراب فاذا رایت نصف عین الشمس قد تدلی للغروب فاعلمنی حتی ادعو. (۹۴۱)

(فاطمه زهرا (س) می فرماید:

از پیامبر (ص) شنیدم، در روز جمعه ساعتی است که هیچ مسلمانی مراقب آن نبوده که حاجت خیری از خدای عزوجل بخواهد، مگر آنکه حاجت او را برآورده ساخته است.

فاطمه (س) می گوید:

عرض کردم یا رسول الله آن چه ساعتی است؟

فرمود:

آن هنگامی است که نصف قرص خورشید در موقع غروب پنهان شود. پس از آن

فاطمه به غلام خود فرمود:

بر فراز بام در آی و چون دیدی نصف قرص خورشید در هنگام غروب پنهان شد به من خبر ده تا دعا کنم.

استغاثه هائی به حضرت زهرا (س) (۹۴۲)

(۱) الاستغاثه اليها (س) بالصلاه و الدعاء

عن الصادق (ع) اذا كانت لاحدكم استغاثه الى الله تعالى، فليصل ركعتين، ثم يسجد و يقول:

يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللَّهِ، يا عَلِيُّ يا سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، بِكُما اسْتَغِيثُ اِلَى اللَّهِ تَعَالَى، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ اسْتَغِيثُ بِكُما، يا غَوْثاهُ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَه - وَ تَعَدُّ الائمة (ع) - بِكُما اتَوَسَّلُ اِلَى اللَّهِ تَعَالَى.

فانك تغاث من ساعتك ان شاء الله تعالى.

استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

از امام صادق (ع) روایت شده:

هر کدام از شما استغاثه ای به خداوند داشتید، دو رکعت نماز گذارده، آنگاه سجده نموده و گوئید:

ای محمد! ای پیامبر خدا، ای علی!

ای آقای زنان و مردان مؤمن، به شما از خداوند طلب یاری می جویم،

ای محمد! ای علی!

به شما از خداوند فریادرسی می طلبم، ای فریادرس به خدا و به محمد و علی و فاطمه (و تمامی ائمه (ع) را نام برده) با شما به خداوند توسل می جویم.

که در همان لحظه حاجتت برآورده می شود.

(۲) الاستغاثه اليها (س) بالصلاه و الدعاء

عن الصادق (ع):

اذا كانت لك حاجه الى الله تعالى و تضيق بها ذرعاً، فصلّ ركعتين، فاذا سلّمت كبر الله ثلاثاً و سبح تسبيح فاطمه (س)، ثم اسجد و قل مائه مره:

«یا مَوْلَاتِی فاطِمه، اَغِیْثِی»

ثم ضع خدك الأيمن على الارض و قل مثل ذلك، ثم عد الى السجود و قل ذلك مائه مره و عشر مرّات و اذكر حاجتك، فان الله يقضيها.

استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

از امام صادق (ع) روایت شده:

هرگاه حاجتی داشتید که نسبت به آن بسیار در سختی قرار گرفته اید، دو رکعت نماز گذارده، پس از نماز سه بار تکبیر گفته، آنگاه تسبیح حضرت زهرا (س) را بگویید، سپس سجده کرده و صد بار بگو:

ای

مولای من ای فاطمه، به فریادم رس.

آنگاه گونه راستت را بر زمین قرار ده و همین ذکر را تکرار کن، آنگاه دوباره سجده کن و صد و ده بار آنرا بگو و حاجتت را ذکر کن، خداوند حاجتت را برآورد.

(۳) الاستغاثه الیها (س) بالصلاه و الدعاء

تصلی رکعتین، ثم تسجد و تقول:

یا فاطمه - مائه مره، ثم تضع خدک الایمن علی الارض و قل مثل ذلك و تضع خدک الایسر علی الارض و تقول مثله، ثم اسجد و قل ذلك مائه و عشر دفعات و قل:

«یا امناً من کل شیء و کل شیء منک خائف حذر، اسألک بامینک من کل شیء و خوف کل شیء منک، ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان تعطینی اماناً لنفسی و اهلی و مالی و ولدی، حتی لا اخاف احداً و لا اخذر من شیء ابداً، انک علی کل شیء قدير.»

استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

دو رکعت نماز می خوانی، آنگاه سجده کرده و صد بار می گوئی: ای فاطمه، سپس گونه راستت را بر زمین نهاده و همین ذکر را می گوئی، آنگاه گونه چپ خود را بر زمین نهاده و آن را تکرار می نمائی، آنگاه سجده کرده و صد و ده بار آن را ذکر نموده و می گوئی:

ای آنکه از هر چیز در امنیت بوده و هر چیز از تو در خوف و هراس می باشد، به امنیتت از هر چیز و هراس هر چیز از تو، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و در جان و خاندان و اموال و فرزندانم به من امنیتی عطا نمائی که از کسی نترسم و هرگز از چیزی هراسی به دل راه

ندهم، تو بر هر چیز قادری.

(۴) الاستغاثه اليها (س) بالدعاء

تقول خمسمائه و ثلاثين مره:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا، بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.»

استغاثه به آن حضرت با دعا

پانصد و سی بار بگو:

خداوندا!

بر فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش، به اندازه آنچه علمت بدان احاطه دارد، درود فرست.

(۵) الاستغاثه اليها (س) بالدعاء

«إِلَهِي بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا.»

استغاثه به آن حضرت با دعا

بار الها!

به حق فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش و سری که در او به امانت نهاده شده است.

حدیث شریف کساء

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ قَالَتْ:

دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ.

فقلت:

وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَتَاهُ.

فقال:

أَنْتِي لَأَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا.

فقلت له:

أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ.

فقال:

يَا فَاطِمَةُ أَيَّتَنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ وَ غَطِّينِي بِهِ.

فَأَتَيْتُهُ وَ غَطَّيْتُهُ بِهِ وَ صِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ فَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَأَلُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ.

از فاطمه زهرا (س) دخت گرامی رسول خدا (ص) روایت است که فرمود:

در یکی از روزها پدرم رسول خدا بر من وارد شد و فرمود:

سلام بر تو ای فاطمه.

گفتم:

و سلام بر شما ای پدر جان.

فرمود:

ضعفی شدید در خود احساس می کنم.

گفتم:

پدرجان، شما را از ضعف به خداوند پناه می دهم.

فرمود:

ای فاطمه، آن عبای یمنی را برایم بیاور و مرا به آن بپوشان. آن را آورده، حضرتش را بدان پوشاندم و شروع کردم به او نگاه کردن، دیدم چهره اش مانند ماه تمام شب چهارده می درخشد.

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بُولَدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ.

فَقُلْتُ:

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمْرَةَ فُؤَادِي.

فَقَالَ لِي:

يَا أُمَّاهُ!

إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيْبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ.

فَقُلْتُ:

نَعَمْ يَا وَلَدِي، إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ. فَاقْبَلِ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟

فَقَالَ:

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَصَاحِبِ حَوْضِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

سَاعَتِي نَگَذشت كه ناگاه

فرزندم حسن (ع) از راه رسید و گفت:

سلام بر تو ای مادر جان.

گفتم:

و سلام بر تو ای نور دیده و میوه ی دلم.

گفت:

مادر جان، من بوی خوشی نزد شما می یابم، گویی بوی جدم رسول خدا (ص) است.

گفتم:

آری فرزندم، جدت زیر این عبا قرار دارد. حسن به سوی عبا پیش رفت و گفت:

سلام بر تو جد بزرگوار، ای رسول خدا، آیا اجازه می دهی با شما زیر عبا درآیم؟

فرمود:

و سلام بر تو ای فرزند من و صاحب حوض من، به تو اجازه دادم. حسن (ع) نیز با آن حضرت به زیر عبا رفت.

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً فَإِذَا بَوْلِدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ.

فقلت:

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي.

فَقَالَ لِي:

يَا أُمَّاهُ!

إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيْبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ.

، يَا بُنَيَّ، إِنَّ جَدَّكَ وَ أَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَدَنَا الْحُسَيْنِ نَحْوِ الْكِسَاءِ وَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ؟

فقال:

ساعتی نگذشت که ناگاه فرزندم حسین (ع) از راه رسید و گفت:

سلام بر تو ای مادر جان.

گفتم:

سلام بر تو ای نور دیده و ای میوه ی دلم.

گفت:

مادر جان، من بوی خوشی نزد شما می یابم، گویی بوی جدم رسول خدا است.

گفتم:

آری فرزندم، جدت و برادرت زیر این عبا هستند. حسین (ع) به سوی عبا نزدیک شد و گفت:

سلام بر تو ای جد بزرگوار، سلام بر تو ای کسی که خدا او را برگزیده است، آیا اجازه می دهی با شما دو نفر در زیر این عبا

باشم؟

وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا شَافِعَ أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيٌّ

بُنْ أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ.

فَقَلْتُ:

وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ:

يَا فَاطِمَةُ، إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةً كَانَتْهَا رَائِحَةُ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ.

فَقَلْتُ:

نَعَمْ، هَاهُوَ مَعَّ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَرَمُود:

و سلام بر تو ای فرزند من و ای شفیع امت من، به تو اجازه دادم. او هم به زیر عبا درآمد.

آن گاه ابو الحسن علی بن ابی طالب (ع) از راه رسید و گفت:

سلام بر تو ای فاطمه ای دختر رسول خدا.

گفتم:

و سلام بر تو ای ابالحسن و ای امیر مؤمنان.

گفت:

ای فاطمه، من بوی خوشی نزد تو می یابم، گویی بوی برادر و پسر عمویم رسول خدا است.

گفتم:

آری، این همو است که با دو فرزندت زیر این عبا هستند.

فَأَقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوِ الْكِسَاءِ وَ قَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟

قال له:

وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي [وَ يَا وَصِيَّي] وَ خَلِيفَتِي وَ صَاحِبَ لِيَوَائِي فِي الْمَحْشَرِ، نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلَ عَلَيَّ تَحْتَ الْكِسَاءِ.
ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قُلْتُ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟

قال لي:

وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَ بَضْعَتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلْتُ مَعَهُمْ.

فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا وَ اجْتَمَعْنَا جَمِيعاً تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ وَ أَوْمَى بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ

علی (ع) به سوی عبا پیش رفت و گفت:

سلام بر تو ای رسول خدا، آیا اجازه می دهی که با شما در زیر این عبا باشم؟

فرمود:

و سلام بر تو ای برادر و وصی و جانشین من و صاحب پرچم من در محشر، آری به تو اجازه دادم. علی نیز به زیر عبا درآمد.

آن گاه خودم به سوی عبا رفتم و

گفتم:

سلام بر تو ای پدر جان!

ای رسول خدا (ص)، آیا اجازه می دهی که با شما زیر این عبا باشم؟

به من فرمود:

سلام بر تو ای دختر من و پاره ی تن من، به تو اجازه دادم. من هم با آنان در زیر عبا درآمدم.

چون جمع ما کامل شد و همگی به زیر عبا جمع شدیم، پدرم رسول خدا (ص) طرف عبا را گرفت و با دست راست خود به آسمان اشاره کرد.

و قال:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي وَ حَامَّتِي، لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَ دَمُهُمْ دَمِي، يُؤَلِّمَنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَ يَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلِمٌ لِمَنْ سَلَمَهُمْ وَ عِدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صِلَاوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ وَ رِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ وَ اذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

و گفت:

خداوندا، اینان اهل بیت و خاصان و مخصوصان من هستند، گوشتشان از گوشت من و خونشان از خون من است، آنچه آنان را به درد آورد مرا به درد می آورد و آنچه آنان را اندوهگین کند مرا اندوهگین می کند، من در جنگم با کسی که با آنان بجنگد و در صلح و صفایم با کسی که با آنان صلح و صفا کند، دشمنم با هر که با آنان دشمنی کند و دوستم با کسی که آنان را دوست بدارد، آنان از منند و من هم از آنانم، پس صلوات و برکات و رحمت و آمرزش و خشنودی خود را بر من و آنان قرار ده و هر گونه پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاک و پاکیزه قرار ده.

فَقَالَ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ:

يا مَلَائِكَتِي وَ يا سُكَّانَ سَمَوَاتِي!

إِنِّي ما خَلَقْتُ سَماءً مَبِينَةً وَ لا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لا قَمَراً مُنيراً وَ لا شَمْساً مُضِيئَةً وَ لا فُلْكاً يَدُورَ وَ لا فُلْكاً يَسِيرى وَ لا بَحْراً يَجْرِى إِلَّا لِمَحَبَّتِهِ هَؤُلاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِساءِ.

فَقَالَ الْأَمِينُ جَبْرئِيلُ: يا رَبِّ وَ مَنْ تَحْتَ الْكِساءِ؟

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: هُمُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنُ الرِّسالَةِ وَ هُمُ فَاطِمَةُ وَ أَبُوها وَ بَعْلُها وَ بَنُوها.

فَقَالَ جَبْرئِيلُ: يا رَبِّ، أَتَأذُنُ لى أَنْ أَهْبِطَ إِلى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سادِساً؟

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

نَعَمْ!

قَدْ أَذِنْتُ لَكَ.

فَهَبَطَ الْأَمِينُ جَبْرئِيلُ وَ قالَ لِأَبى:

خدای عزوجل فرمود:

«ای فرشتگان من وای ساکنان آسمانهای من، من آسمان برافراشته و زمین گسترده و ماه تابان و خورشید درخشان و چرخ گردان و کشتی روان و دریای خروشان را نیافریدم جز به خاطر دوستی این پنج تن که اینک در زیر عبا هستند».

جبرئیل امین گفت:

پروردگارا، چه کسانی در زیر عبا هستند؟

خدای عزوجل فرمود:

آنان خاندان نبوت و معدن رسالت اند، آنانند فاطمه و پدرش و شوهر و فرزندانش.

جبرئیل گفت:

پروردگارا، آیا مرا اجازه می دهی که به زمین فرود آیم تا ششمین نفر با آنان باشم؟

خدای عزوجل فرمود:

آرى، تو را اجازه دادم. جبرئيل امين فرود آمد و به پيامبر گفت:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحَراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَقَدْ أَدِنَ لِي أَنْ أَدْخَلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَأْذِنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فقال

أَبِي:

وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِي اللَّهِ، نَعَمْ، قَدْ أَدْنْتُ لَكَ.

سلام بر تو ای رسول خدا، خداوند برتر و والا تر را سلام می رساند و به تحیت و تکریم مخصوص داشته، می فرماید:

«به عزت و جلالم سوگند که من آسمان برافراشته و زمین گسترده و ماه تابان و خورشید درخشان و چرخ گردان و دریای خروشان و کشتی روان را نیافریدم مگر به خاطر شما و دوستی شما.» و اینک مرا اجازه داده که با شما درآیم، آیا اجازه می دهی ای رسول خدا؟

پدرم فرمود:

و سلام بر تو ای امین و وحی خدا، آری تو را اجازه دادم. جبرئیل نیز با ما به زیر عبا درآمد و به پدرم گفت:

فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَقَالَ جِبْرَائِيلُ لِأَبِي:

إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ:

«أَنَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.»

فَقَالَ عَلِيُّ [لِأَبِي]:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟

فَقَالَ:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَ اضْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذَكَرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُجْتَبَايِنَا إِلَّا وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ

الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتُغْفِرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا.

فَقَالَ عَلِيُّ:

إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَ فَازَ شِيعَتُنَا وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ.

خداوند به شما وحی فرستاده، می فرماید:

جز این نیست که خداوند می خواهد هر گونه پلیدی را از شما خاندان دور سازد و شما را پاک و پاکیزه قرار دهد.

علی به پدرم گفت:

ای رسول خدا، مرا خبر ده که چه فضیلتی نزد خداوند برای نشستن ما در زیر عبا هست؟

فرمود:

سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخته و برای رسالت همراز خود ساخته، این خبر ما در هیچ محفلی

از محافل اهل زمین که جمعی از شیعیان و دوستان ما در آن باشند یاد نمی شود، جز آنکه رحمت الهی بر آنان فرود می آید و فرشتگان گردا گرد آنان جمع می شوند و برای آنان آموزش می طلبند تا از آن مجلس پراکنده شوند. علی گفت:

در این صورت به خدا سوگند که ما رستگار شدیم و شیعیان ما نیز رستگار شدند به خدای کعبه سوگند.

فَقَالَ أَبِي ثَانِيًا: يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاضْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُجِبِّينَا وَ فِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَ فَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَ لَا مَعْمُومٌ إِلَّا وَ كَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَ لَا طَالِبٌ حَاجَهُ إِلَّا وَ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ.

فقال علي:

إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَ سَعِدْنَا وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَ سَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ.

پدرم بار دوم فرمود:

ای علی، سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخته و برای رسالت همراز خود ساخته، این خبر ما در هیچ محفلی از محافل اهل زمین که جمعی از شیعیان و دوستان ما در آن باشند یاد نمی شود جز آنکه اگر اندوهگینی در میان آنان باشد خداوند اندوهش را برطرف می سازد و اگر غمزه ای باشد خداوند غمش را می زداید و اگر حاجتمندی باشد خداوند حاجتش را برمی آورد.

علی گفت:

در این صورت به خدا سوگند که ما رستگار و خوشبخت شدیم و نیز شیعیان ما در دنیا و آخرت رستگار و خوشبخت شدند به خدای کعبه سوگند.

اسناد حدیث کساء

تاکنون در تحقیقات انجام شده درباره سند حدیث شریف کساء، چند سند به دست آمده که در ذیل به

آن اشاره می شود:

قدیمی ترین کتابی که تاکنون به دست آمده و در بردارنده ی بخشی از حدیث شریف کساء به شکل فعلی است، کتاب «غرر الاخبار و درر الآثار دیلمی» (۹۴۳) است که محیی الدین غریفی (۹۴۴) در کتاب خود (۹۴۵) حدیث کساء را به نقل از آن آورده و گفته که این نسخه را در کتابخانه ی شیر محمد همدانی دیده است.

کتاب دیگری که تاریخ کتابت آن سال ۱۰۳۳ ه.ق است، در بردارنده ی متن و ترجمه ی حدیث شریف کساء است.

نسخه ی خطی این کتاب در کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ی ۸۹۵۴ موجود و از آن نگهداری می شود.

کتاب دیگری که متن حدیث شریف کساء را روایت کرده منتخب طریحی است. (۹۴۶)

فخر الدین محمد طریحی (۹۷۹ - ۱۰۸۵ ه.ق) از علمای قرن یازدهم و هم عصر علامه ی مجلسی و نویسنده ی کتابهای چندی از جمله مجمع البحرین، تفسیر غریب القرآن و ضوابط الاسماء و الرجال و ... است.

علامه ی مجلسی و علامه بحرانی از کتاب منتخب طریحی نقل حدیث کرده اند. (۹۴۷)

آیت الله العظمی مرعشی نجفی نیز او را بزرگ داشته و چنین ستوده اند.

علامه ی جلیل القدر ثقه و ثبت، فخرالدین محمد علی الطریحی الاسدی النجفی»

صاحب مجمع البحرین.

یکی دیگر از سندهای حدیث کساء مربوط به علامه شیخ عبدالله بحرانی صاحب کتاب عوالم العلوم است.

ایشان در حاشیه کتاب عوالم (نسخه ی میرزا سلیمان یزد) سند حدیث کساء را چنین نقل کرده است:

رایت بخط الشيخ الجلیل السید هاشم،

عن شیخه السید ماجد البحرانی

عن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی،

عن شیخه المقدس الاردبیلی،

عن شیخه علی بن عبدالعالی الکرکی،

عن الشيخ علی بن هلال الجزائری،

عن الشيخ احمد بن فهد

الحلى،

عن الشيخ على بن الخازن الحائرى،

عن الشيخ ضياء الدين على بن الشهيد الاول

عن ابيه،

عن فخر المحققين،

عن شيخه العلامة الحلى،

عن شيخه المحقق،

عن شيخه ان نما الحلى،

عن شيخه محمد بن ادريس الحلى،

عن ابى حمزه الطوسى صاحب ثاقب المناقب،

عن الشيخ الجليل محمد بن شهر آشوب

عن الطبرسى صاحب الاحتجاج،

عن شيخه الجليل الحسن بن الحسن الطوسى،

عن ابيه، شيخ الطائفة،

عن شيخه المفيد،

عن شيخه ابن قولويه القمى،

عن شيخه الكلينى،

عن على بن ابراهيم بن هاشم،

عن ابيه،

عن احمد بن محمد بن ابى نصر البزنطى،

عن قاسم بن يحيى الجلاء الكوفى،

عن ابي بصير،

عن ابان بن تغلب البكرى،

عن جابر بن يزيد الجعفى،

عن جابر بن عبدالله الانصارى

عن فاطمه الزهرا (س) بنت رسول الله (ص).

در این سند بزرگانی همچون سید هاشم بحرانی (صاحب تفسیر البرهان)، شیخ حسن بن زید (شهید ثانی)، مقدس اردبیلی، شیخ عبدالعالی کرکی، علامه حلی و شیخ طوسی و صاحب دو کتاب از کتابهای چهارگانه شیعه یعنی الاستبصار و تهذیب الاحکام)، شیخ مفید، ابن قولویه و شیخ کلینی (صاحب یکی از کتب اربعه شیعه یعنی الکافی که حضرت مهدی (عج) در توقیعی درباره ی آن فرموده اند:

«الکافی کافٍ لشیعتنا» قرار دارند و سند به جابر بن عبدالله انصارى ختم می شود که او نیز این حدیث شریف را از حضرت فاطمه زهرا (س) نقل می کند.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی در اهمیت این سند بارها می فرمودند:

خدا عنایت بفرماید

حدیث شریف کساء را در عوالم طبع شده زیارت کنم.

کتاب دیگری که در آن از حدیث شریف کساء به شکل کنونی آن یاد شده، نهج الحجج فی فضائل الائمه نوشته ی علی نقی احسایی، از علمای قرن دوازدهم هجری است.

وی به هنگام نقل این حدیث می نویسد:

«و روی حدیث الكساء من طرقنا مبسوطاً مشتملاً علی فضل شیعه آل محمد» و این نشان دهنده ی آن است که راه های سندی متعددی برای این حدیث وجود داشته است.

آیت الله العظمی حاج سید صادق شیرازی نیز حدیث کساء را به این طریق از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کنند:

عن والدی،

عن الشیخ عباس القمی،

عن المیرزا حسین النوری،

عن الشیخ مرتضی الانصاری،

عن المولی احمد النراقی،

عن السید بحر العلوم،

عن الوحید البهبهانی،

عن ابیه الشیخ محمد اکمل،

عن المولی محمد باقر المجلسی،

عن ابیه المولی محمد تقی المجلسی،

عن الشیخ البهائی،

عن ابیه الشیخ حسین عبدالصمد،

عن الشهید الثانی،

عن احمد بن محمد بن خاتون،

عن الشيخ عبدالعالى الكركى،

عن على بن هلال الجزائرى،

عن الشيخ على بن خازن الحائرى،

عن احمد بن فهدا لى،

عن ضياء الدين على بن الشهيد الاول،

عن ابيه محمد بن مكى العاملى،

عن فخر المحققين

عن ابيه العلامة لى،

عن خاله المحقق لى،

عن ابن نما،

عن محمد بن ادريس لى،

عن ابى حمزه الطوسى،

عن محمد بن شهر آشوب،

عن الطبرسى صاحب الاحتجاج،

عن الحسن بن محمد بن الحسن الطوسى،

عن ابيه شيخ الطائفة

عن الشيخ المفيد،

عن الشيخ الصدوق،

عن ابيه

عن علي بن ابراهيم (حيلولة) و عن ابن قولويه،

عن الشيخ الكليني،

عن علي بن ابراهيم،

عن ابيه ابراهيم بن هاشم،

عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي،

عن القاسم بن يحيى الخداء الكوفي،

عن ابي بصير،

عن ابان بن تغلب،

عن جابر بن يزيد الجعفي،

عن جابر بن عبدالله الانصاري (عج) جميعاً

عن سيدتنا و مولانا الصديقه الكبرى فاطمه الزهرا (س) بنت رسول الله (ص)

انها قالت دخل عليّ ابي رسول الله (ص) في بعض الايام، الى آخر الحديث الشريف.

از ديگر کتبی که حدیث کساء در آنها نقل شده است میتوان به رساله ی آیت الله بافقی «

کتاب «ملحقات احقاق الحق»، ج ۲، ص ۵۴۴ تا ۵۵۷ اثر حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، کتاب «آیه التطهیر فی احادیث الفریقین» (سید علی موحد ابطحی ج ۱ ص ۴۳، من فقه الزهرا (س) جلد ۱، صفحه ۵۳ نوشته ی حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی و کتاب حسین علوی دمشقی اشاره کرد که این امر نشان از اعتبار این حدیث نزد نویسندگان آن کتابها دارد. (۹۴۸)

حرز حضرت فاطمه زهرا (س)

حرز (به کسر حاء)، موضع محکم و حصین است.

و در شرع، امری است که معد برای محفوظ نگه داشتن اموال است.

در عادت و عرف مانند خانه، خیمه. (۹۴۹)

حرز به معانی زیر نیز می باشد:

۱ - جای استوار، پناهگاه

۲ - بهره، حظ، نصیب

۳ - دعایی که بر کاغذی نویسند و با خود دارند، بازوبند، چشم آویز، تعویذ. (۹۵۰)

در بین ادعیه وارده در کتب دعا به دعاهائی برخورد می کنیم که

با تمسک به بعضی از اسماء و صفات خدا قلعه ای معنوی و حصن حصین در برابر حوادث و آفات برای انسان فراهم می کنند. این گونه دعاها معروف به حرز می باشند. معمولاً همه ائمه و پیشوایان دینی دارای حرزهای مخصوص می باشند از جمله حرز حضرت زهرا (س) این عبارات از این دعاست:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَغْنِنِيْ وَلَا تَكْلِنِيْ إِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ اِبْدًا وَاصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ.
(۹۵۱)

اللَّهُمَّ بِحَقِّ الْعَرْشِ وَ مِنْ عِلْمِهِ وَ بِحَقِّ الْوَحْيِ وَ مِنْ اَوْحَاهِ وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ وَ مِنْ نُبَاهِ وَ بِحَقِّ الْبَيْتِ وَ مِنْ بِنَاهِ، يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، يَا جَامِعَ كُلِّ فَوْتٍ، يَا بَارِيَّ الْاَنْفُسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَتَنَا وَ جَمِيْعَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِيْ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، فَرَجًا مِنْ عِنْدِكَ عَاجِلًا، بِشَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُوْلُكَ، (ص) وَ عَلَيَّ ذُرِّيَّتَهُ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَ سَلِّمْ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا.

دعای نور و آثار آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ،

بِسْمِ اللَّهِ نُوْرِ النَّوْرِ،

بِسْمِ اللَّهِ نُوْرِ عَلِيٍّ نُوْرٍ،

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مَدْبُرُ الْاُمُوْرِ،

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ،

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ وَ اَنْزَلَ النَّوْرَ عَلَيَّ الطُّوْرِ، فِيْ كِتَابٍ مَسْطُوْرٍ، فِيْ رَقِيٍّ مَنَشُوْرٍ، بِقَدْرِ مَقْدُوْرٍ، عَلَيَّ نَبِيِّ مَجْبُوْرٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزْمِ مَذْكُوْرٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُوْرٌ وَ عَلَيَّ السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُوْرٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ الطَّاهِرِيْنَ.

سلمان گفت:

چون از حضرت فاطمه (س) آموختم آن را به خدا قسم به بیشتر از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مبتلا به تب

بودند آموختم پس همه شفا یافتند باذن خدای تعالی.

زیارت حضرت زهرا (س)

یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک، فوجدک لما امتحنک صابره و زعمنا انَّا لک اولیاء و مصدقون و صابرون
لکل ما اتانا به ابوک (ص) و اتی به وصیّه، فانَّا نسئلك ان کُنَّا صدقناک، الا الحقنا بتصدقنا لهما، لنبشر انفسنا بانَّا قد طهرنا
بولایتک. (۹۵۲) و مستحب است نیز آنکه بگوید:

السَّلامَ علیک یا بنت رسول اللّٰه،

السَّلامَ علیک یا بنت نبی اللّٰه،

السَّلامَ علیک یا بنت حبیب اللّٰه،

السَّلامَ علیک یا بنت خلیل اللّٰه،

السَّلامَ علیک یا بنت صفی اللّٰه،

السَّلامَ علیک یا بنت امین اللّٰه،

السَّلامَ علیک یا بنت خیر خلق اللّٰه،

السَّلامَ علیک یا بنت افضل انبیاء اللّٰه و رسله و ملائکته،

السَّلامَ علیک یا بنت خیر البریه،

السَّلامَ علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین،

السَّلامَ علیک یا زوجة ولی اللّٰه و خیر الخلق بعد رسول اللّٰه،

السَّلامَ علیک یا امّ الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة،

السَّلامَ علیک ایّتها الصدیقه الشّهیده

السَّلامَ علیک ایّتها الرّضیه المرضیه،

السَّلامَ علیک ایّتها الفاضله الزکیه،

السَّلامَ علیک ایّتها الحوراء الانسیّه،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيْمَةُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمُقْهَوْرَةُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ،

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ

أَشْهَدُ أَنَّكَ مُضِيَّتْ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ إِذَاكَ فَقَدْ إِذَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ قَطَعْتَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، لِأَنَّكَ بَضَعَهُ مِنْهُ وَرُوحَهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ (ص)،

أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخَطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ

تبرئت منه، موال لمن والیت، معاد لمن عادیت، مبغض لمن ابغضت، محب لمن احببت و کفی باللّٰه شهيدا و حسيبا و جازيا و مثنيا.

پس صلوات می فرستی بر حضرت رسول و ائمه اطهار (ع).

مؤلف گوید:

که ما در روز سوم جمادی الاخری زیارتی دیگر برای حضرت فاطمه (س) نقل کردیم و علماء نیز زیارت مبسوطی برای آن مظلومه نقل کرده اند و آن مثل همین زیارت است که از شیخ نقل کردیم اول آن (السّلام علیک یا بنت رسول اللّٰه) است تا (اشهد اللّٰه و رسله و ملائکته) که از اینجا به بعد به این نحو است:

«اشهد اللّٰه و ملائکته انی ولی لمن والاک و عدو لمن عاداک و حرب لمن حاربک، انا یا مولاتی بک و بابیک و بعلک و الائمه من ولدک موقن و بولايتهم مؤمن و لطاعتهم ملتزم، اشهد ان الدین دینهم، و الحکم حکمهم و هم قد بلغوا عن اللّٰه عزّ و جلّ و دعوا الی سبیل اللّٰه بالحکمه و الموعظه الحسنه، لا تاخذهم فی اللّٰه لومه لائم و صلوات اللّٰه علیک و علی ابیک و بعلک و ذریعتک الائمه الطاهرين،

اللهم صل علی محمد و اهل بیته و صل علی البتول الطاهره، الصدیقه المعصومه، التقیه النقیه، الرضیه المرضیه، الزکیه الرشیده، المظلومه المقهوره، المغصوبه حقها، الممنوعه ارثها، المكسوره ضلعها، المظلوم بعلها، المقتول ولدها، فاطمه بنت رسولک و بضعه لحمه و صمیم قلبه و فلذه کبده و النخبه منک له، و التحفه خصصت بها وصیه و حبیبه المصطفی و قرینه المرتضی و سیده النساء و مبشره الاولیاء، حلیفه الورع و الزهد و تفاحه الفردوس، و الخلد التي شرفت مولدها بنساء الجنه و سللت منها انوار الائمه

و

ارخیت دونها حجاب النبوه،

اللهم صل علیها صلوه تزیید فی محلها عندک و شرفها لدیک و منزلتها من رضاک و بلغها منا تحیه و سلاما و اتنا من لدنک فی حبها فضلا و احسانا و رحمه و غفرانا انک ذوالعفو الکریم.»

مؤلف گوید:

که شیخ در تذهیب فرمود:

که آنچه روایت شده در فضل زیارت آن معظمه بیشتر است از آنکه احصاء شود. و علامه مجلسی از مصباح الانوار نقل کرده که از حضرت فاطمه (س) روایت شده که فرمود:

پدرم با من فرمود:

که هر که بر تو صلوات بفرستد بیامرزد حق تعالی او را و ملحق سازد او را به من در هر جا که باشم از بهشت.

نماز حضرت زهرا (س)

و از جمله نمازها نماز حضرت فاطمه (س) است.

روایت شده که حضرت فاطمه (س) دو رکعت نماز می کرد که جبرئیل تعلیم او کرده بود.

در رکعت اول بعد از سوره حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید می خواند و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سبحان ذی العز الشامخ المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی الملک الفاخر القدیم، سبحان من لبس البهجه و الجمال، سبحان من تردی بالنور و الوقار، سبحان من یری اثر النمل فی الصفا، سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء، سبحان من هو هکذا لا هکذا غیره.»

و سید گفته است که روایت دیگر وارد شده است که بعد از این نماز تسبیح مشهور حضرت فاطمه (س) را که بعد از هر نماز خوانده می شود بخواند و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. و شیخ در مصباح المتهدین فرموده نماز حضرت

فاطمه (س) دو رکعت است در رکعت اول حمد و صد مرتبه قدر، در رکعت دوم حمد و صد مرتبه توحید و چون سلام داد، تسبیح زهرا (س) بخواند

پس بگوید:

سبحان ذی العز الشامخ تا آخر تسبیح که ذکر شد. پس فرمود سزاوار است کسی که این نماز را به جا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه ی مواضع خود را بر زمین بدون حاجز و حائلی و حاجت بخواهد و دعا کند، آنچه می خواهد

و بگوید در همان حال سجده:

یا من لیس غیره رب یدعی،

یا من لیس فوقه اله یخشی،

یا من لیس دونه ملک یتقی،

یا من لیس له وزیر یؤتی،

یا من لیس له حاجب یرشی،

یا من لیس له بواب یغشی،

یا من لا یزداد علی کثره السؤال الا کرما و جودا و علی کثره الذنوب الا عفوا و صفحا،

صل علی محمد و ال محمد،

و افعل بی کذا و کذا.

و به جای این کلمه حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه (س) شیخ و سید روایت کرده اند از صفوان که:

محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (ع) شرفیاب شد و سؤال کرد که می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که بهترین اعمال باشد در این روز، حضرت فرمود:

که من نمی دانم کسی را که بزرگتر باشد نزد رسول خدا (ص) از حضرت فاطمه (س) و نمی دانم چیزی را افضل از آنچه تعلیم کرد پیغمبر (ص) فاطمه را فرمود:

که هر که صبح کند در روز جمعه پس غسل کند و قدمها را بگستراند و چهار رکعت نماز کند به

دو سلام، بخواند در رکعت اول بعد از حمد توحید پنجاه مرتبه و رکعت دوم بعد از حمد و العاديات پنجاه مرتبه و در رکعت سوم بعد از حمد «اذا زلزلت» پنجاه مرتبه و در رکعت چهارم بعد از حمد «اذا جاء نصر الله» پنجاه مرتبه و این سوره نصر است و آخر سوره ایست که نازل شده و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند:

«الهی و سیدی من تهیا او تعبی او اعد او اعد او استعداد، لوفاده مخلوق رجاء رفته و فوائده و نائله و فواضله و جوائز، فالیک یا الهی کانت تهیئت و تعبیتی و اعدادی و استعدادی، رجاء فوائدک و معروفک و نائلک و جوائزک، فلا تخینی من ذلک، یا من لا تخیب علیه مسئله السائل و لا تنقصه عطیه نائل، فانی لم اتک بعمل صالح قدمته و لا شفاعة مخلوق رجوته، اتقرب الیک بشفاعته، الا محمدا و اهل بینه صلواتک علیه و علیهم، اتیتک ارجو عظیم عفوک، الذی عدت به علی الخطائین عند عکوفهم علی المحارم، فلم یمنعک طول عکوفهم علی المحارم ان جدت علیهم بالمغفره و انت سیدی العواد بالنعماء و انا العواد بالخطاء، اسئلك بحق محمد و اله الطاهرین، ان تغفر لی ذنبی العظیم، فانه لا یغفر العظیم الا العظیم،

یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم.»

مؤلف گوید:

که سید بن طاووس در جمال الاسبوع از برای هر یک از ائمه (ع) نمازی با دعا ذکر نموده شایسته است در اینجا ذکر شود.

فرموده:

نماز امام حسن (ع) در روز جمعه و آن چهار رکعت است مثل نماز حضرت امیرالمؤمنین (ع). نماز دیگر از آن

حضرت در روز جمعه و آن نیز چهار رکعت است در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله احد بیست و پنج مرتبه.

انگشتر حضرت زهرا (س)

یکی از افزارهای زینتی برای زنان و مردان از قدیم الایام انگشتر بوده و هست. اما آنچنانکه از روایات دینی و از سیره پیامبر (ص) و ائمه طاهرین برمی آید جنبه تزئینی انگشتر در فرهنگ دینی به عنوان هدف اول و آخر نیست، بلکه استفاده از انگشتر جنبه متذکر بودن به اسماء الهی داشته به نوعی پناهندگی به اسماء حضرت حق از مکائد شیطانی و غفلتها است.

علاوه بر این نقش انگشتر، خود علامت و نشان دهنده ویژگیهایی در مورد اولیاء خدا است.

به همین دلیل نقش انگشتری آنان متفاوت از همدیگر بوده است.

از اقوال تاریخی نقل شده در مورد زندگی حضرت زهرا (س) ثابت می شود ایشان دارای انگشتری به جنس نقره و نقش مخصوص که مزین به اسماء متبرکه الهی یا پیامهای معنوی دیگر است، بوده اند.

نقش انگشتری آن حضرت «امن المتوکلون» (۹۵۳)، (آنان که توکل می کنند، در امانند) بود.

و نیز گفته شده که نقش آن «الله ولی عصمتی»، (خداوند نگهدار و ولی عصمت و پاکی من است) بوده است.

گفته شده است که انگشتر حضرت نقره ای و نقش آن «نعم القادر الله» و یا «امن المتوکلون» بود و یادآور شده اند که نقش این کلمات در ننگین انگشتری تأثیر عجیبی در دفع دشمنان و نگهداری اموال و اولاد و بدن از شر انس و جن و شیاطین و تمام ناراحتی ها و آفات و بدیها و بلیات دارد. و گفته شده است که نقش انگشتر آن حضرت نقش انگشتری حضرت سلیمان بن داود یعنی «سبحان من

الجم الجن بكلماته» بوده است.

فصل دهم: شهادت حضرت زهرا (عليها السلام)

اسناد شهادت حضرت زهرا (س)

- ۱ - مزار مفید، ص ۱۵۶.
- ۲ - مقنعه مفید، ص ۴۵۹.
- ۳ - البلد الامین، ص ۱۹۸ یا ۲۸۷.
- ۴ - بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۳۷۳؛
ج ۲۸، صص ۶۴ - ۶۲، ۷۳، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۰؛
ج ۲۹، ص ۱۲۹؛
ج ۴۳، صص ۱۷۰، ۲۰۰ - ۱۹۷؛
ج ۵۳، ص ۲۳؛
ج ۹۷، صص ۲۰۰ - ۱۶۵؛
ج ۹۹، ص ۲۲۰.
- ۵ - مصباح الزائر، صص ۲۶ - ۲۵.
- ۶ - مصباح المتعجب، ص ۶۵۴.
- ۷ - اقبال الاعمال، صص ۶۲۵ - ۶۲۴.
- ۸ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۴.
- ۹ - تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰.
- ۱۰ - ملاذ الاخيار، ج ۹، ص ۲۵.
- ۱۱ - الوافی، ج ۱۴، صص ۱۳۷۱ - ۱۳۷۰.

- ١٢ - روضه المتقين، ج ٥، صص ٣٤٢، ٣٤٥.
- ١٣ - جامع الاحاديث الشيعة، ج ١٢، صص ٢٦٤ - ٢٦١.
- ١٤ - مصباح كفعمي، ص ٥٢٢.
- ١٥ - كتاب سليم بن قيس، ج ٢، صص ٥٩٠ - ٥٨٦، ٨٧٣، ٩٠٧، ٩١٥.
- ١٦ - كامل بهائي، ج ١، ص ٣١٤.
- ١٧ - عوالم العلوم، ج ١١، صص ٢٦٠، ٣٩٨، ٤٠٠، ٤٠٤، ٤١١، ٥٠٤.
- ١٨ - مرآه العقول، ج ٥، صص ٣٢٠ - ٣١٥.
- ١٩ - ضياء العالمين، ج ٢، ق ٣، صص ٦٤ - ٦٣.
- ٢٠ - جلاء العيون، ج ١، صص ١٨٦ - ١٨٤، ١٩٤ - ١٩٣.
- ٢١ - حديقته الشيعة، صص ٢٦٦ - ٢٦٥.
- ٢٢ - القاب الرسول و عترته، صص ٣٩، ٤٣.
- ٢٣ - مؤتمر علماء بغداد، صص ١٣٧ - ١٣٥.
- ٢٤ - الارجوزه المختاره، صص ٩٢ - ٨٨.
- ٢٥ - فضائل ابن شاذان، ص ١٤١.
- ٢٦ - دلائل الامامه، صص ٢٧ - ٢٦، ٤٥.
- ٢٧ - كامل الزيارات، صص ٣٢٧ - ٣٢٦، ٣٣٥ - ٣٣٢.
- ٢٨ - كترالفوائد، ج ١، صص ١٥٠ - ١٤٩.

- روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۸۲.

۳۰ - الاختصاص، صص ۱۸۵ - ۱۸۴، ۳۴۳.

۳۱ - وفاه الصديقه الزهراء، ص ۷۸.

۳۲ - کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳۳ - الرسائل الاعتقاديه، صص ۳۰۲ - ۳۰۱.

۳۴ - التمه في تواريخ الائمة، صص ۲۸، ۳۵.

هتک حرمت اميرالمؤمنين (ع)

اهانت به اميرالمؤمنين (ع)

حال و هوای مرکز حاکمیت اسلامی به شکل دیگری درآمده و جامه خلافت و حکومت تن پوش دیگران شده بود و خلیفه بلافصل پیامبر نیز چاره ای جز تحمل محرومیت و مدارای با معماران شبکه براندازی سقیفه بنی ساعده نداشت.

در حقیقت با یک لعاب مردمی.

راه و روش پیغمبر (ص) که متأثر از منطق توحید و قرآن بود، تغییر داده شد. اما هنوز تا رسیدن به اهداف نهایی کودتا مسیرهایی باید پیموده می شد و برای طی این مسیر موانعی وجود داشت که باید بدون مسامحه از پیش روی برداشته می شد.

دختر پیامبر که یگانه یادگار عشق و ایثار و عاطفه و نبوت و رسالت او بود، اصلیتین و مهمترین حجت و قاطعترین دلیل برای اثبات اصالت ادعای علی بن ابی طالب (ع) و نفی خواسته های بی ریشه و اساس اصحاب سقیفه بنی ساعده بود.

پس در باور کودتاگران چنین پایگاه خطرناکی به هیچ وجه قابل چشم پوشی نبود.

این کانون مستند و محکم حمایت از حق امامت عدل، آنچنان در اوج و افراستگی قرار داشت که برای دستگاه ویرانگر کودتا تبدیل به هدف اصلی شد. خطر بزرگ این بود که نه فاطمه (س) برای خود آسایش و آسودگی طلب می کرد، نه برنامه ریزان دستگاه براندازی می توانستند به سادگی از کنار وجود مؤثر او بگذرند و او را به خود واگذار کنند. از یک سو دختر رسالت در پاسداری از حریم امامت، اهل عفو و گذشت

و کوتاهی نبود و از سوی دیگر افکار عمومی نمی توانست در بلند مدت نسبت به مواضع و آرای فاطمه (س) بی تفاوت بماند، لذا نفس حضور زهرا (س) به عنوان یک خطر جدی بالقوه تهدید کننده حاکمیتی بود که در منظر خاندان وحی و منطق توحیدی آنها دارای وجاهت الهی و مردمی نبود.

آنچه در روزهای آغازین رحلت جانسوز رسول خدا (ص) به وقوع پیوسته بود برای ابقا و تداوم حاکمیت بزرگان کودتا کفایت نمی کرد. ایجاد محدودیت هرچه بیشتر به منظور خارج ساختن امیرالمؤمنین (ع) و خاندان رسالت (ع) از زندگی فردی و اجتماعی مردم به عنوان یک استراتژی پایدار می بایست تعقیب می شد تا فرصتی برای به چالش کشیده شدن آرای بزرگان کودتا و دستاورد اجتماع سقیفه بنی ساعده در نتیجه درک صحیح مردم از حقایق پشت پرده به وجود نمی آمد.

خطبه حضرت زهرا (س) برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند!

روی آن بعد رحله النبی (ص) و غصب ولایه وصییه، احترام عمر بازاره و جعل یطوف بالمدینه و ینادی:

ان ابا بکر قد بویع له، فهلموا الی البیعه، فینشال الناس فیبايعون، حتی اذا مضت أيام أقبل فی جمع کثیر الی منزل علی (ع) فطالبه بالخروج، فأبی، فدعا عمر بحطب و نار و قال:

والذی نفس عمر بیده لیخرجن أو لا حرقنه علی ما فیہ - الی ان قال:

- و خرجت فاطمه بنت رسول الله (ص) الیهم، فوقفف علی الباب ثم قالت:

لا عهد لی بقوم أسوء محضر منکم، ترکتم رسول الله جنازة بین یدینا و قطعتم أمرکم فیما بینکم، فلم تؤمرونا و لم تروا لنا حقنا، کأنکم لم تعلموا ما قال یوم غدیر خم.

والله لقد عقد له یومئذ الؤلاء، لیقطع منکم بذلک منها الرجاء و لکنکم قطعتم الأسباب بینکم و بین نبیکم

وَاللَّهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

روایت شده:

بعد از رحلت پیامبر و غصب شدن ولایت وصی آن حضرت، عمر شمشیر به کمر بسته و دور شهر مدینه می چرخید و می گفت:

با ابوبکر بیعت شده است، بشتابید به بیعت کردن با او، مردم از هر طرف برای بیعت می آمدند، چند روز که گذشت همراه با گروه کثیری به در خانه حضرت علی (ع) آمده و خواستار خروج ایشان از منزل شد، ایشان امتناع کرد، عمر خواستار هیزم و آتش گردید و گفت:

سوگند به کسی که جان عمر در اختیار اوست یا خارج می شود یا او را با تمامی اهل خانه آتش می زنم - تا آنجا که گوید:

- و حضرت فاطمه (س) به سوی ایشان آمده و کنار درب خانه ایستاد و فرمود:

ملتی را همانند شما نمی شناسم که این گونه عهدشکن و بد برخورد باشند، جنازه رسول خدا را در دست ما رها کردید و عهد و پیمانهای میان خود را بریده و فراموش نمودید و ما را به فرمانروائی نرسانده و حقی را برای ما قائل نیستید، گویا از حادثه روز غدیر خم آگاهی ندارید. سوگند به خدا که پیامبر در آن روز ولایت حضرت علی (ع) را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان خود و پیامبر را پاره کردید، این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

دفاع مقداد، ابوذر، سلمان، ام ایمن و بریده اسلمی

مقداد برخاست و گفت:

یا علی، به من چه دستور می دهی؟

به خدا قسم اگر امر کنی با شمشیرم می زنم و اگر امر کنی خودداری

می کنم. علی (ع) فرمود:

ای مقداد، خودداری کن و پیمان پیامبر و وصیتی که به تو کرده بیاد بیاور.

سلمان می گوید:

برخاستم و گفتم:

قسم به آنکه جانم به دست اوست، اگر من بدانم ظلمی را دفع می کنم یا برای خداوند دین را عزت می بخشم، شمشیرم را بر دوش می گذارم و با استقامت با آن می جنگم. آیا بر برادر پیامبر و وصیش و جانشین او در امتش و پدر فرزندانش هجوم می آورید؟

بشارت باد شما را به بلا و ناامید باشید از آسایش!

ابوذر برخاست و گفت:

ای امتی که بعد از پیامبرش متحیر شده و به سرپیچی خویش خوار شده اید، خداوند می فرماید:

«ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم» (۹۵۴)

«خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه ی جهانیان برگزید، نسلی که از یکدیگرند و خداوند شنونده و دانا است.»

آل محمد فرزندان نوح و آل ابراهیم از ابراهیم و برگزیده و نسل اسماعیل و عترت محمد پیامبرند. آنان اهل بیت نوبت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه اند. آنان همچون آسمان بلند و کوههای پایدار و کعبه پوشیده و چشمه زلال و ستارگان هدایت کننده و درخت مبارک هستند که نورش می درخشد و روغن آن مبارک است.

محمد خاتم انبیاء و آقای فرزندان آدم است و علی وصی اوصیاء و امام متقین و رهبر سفید پیشانیان معروف است و اوست صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد و وارث علم او و صاحب اختیارتر مردم نسبت به مؤمنین، همانطور که خداوند فرموده:

«النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولو الارحام بعضهم اولی ببعض»

«پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است و همسران او مادران آنانند و خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعضی اولویت دارند».

هر که را خدا مقدم داشته جلو بیندازید و هر که را خدا مؤخر داشته عقب بزنید و ولایت و وراثت را برای کسی قرار دهید که خدا قرار داده است. (۹۵۶)

عمر، در حالی که ابوبکر بالای منبر نشسته بود به او گفت:

چطور بالای منبر نشسته ای و این مرد نشسته و روی جنگ دارد و بر نمی خیزد با تو بیعت کند. دستور بده گردنش را بزنیم!

این در حالی بود که امام حسن و امام حسین (ع) ایستاده بودند. وقتی گفته عمر را شنیدند به گریه افتادند. امیرالمؤمنین (ع) آن دو را به سینه چسبانید و فرمود:

گریه نکنید، به خدا قسم بر قتل پدرتان قدرت ندارند.

ام ایمن پرستار پیامبر (ص) آمد و گفت:

«ای ابوبکر، چه زود حسد و نفاق خود را ظاهر ساختید!»

عمر دستور داد تا او را از مسجد بیرون کردند و گفت:

«ما را با زنان چه کار است؟!»

بریده اسلمی برخاست و گفت:

ای عمر، آیا بر برادر پیامبر و پدر فرزندانش حمله می کنی؟

تو در میان قریش همان کسی هستی که تو را آن طور که باید می شناسیم!

آیا شما دو نفر همان کسانی نیستید که پیامبر (ص) به شما فرمود:

«نزد علی بروید و به عنوان امیرالمؤمنین بر او سلام کنید؟»

شما هم گفتید:

آیا از امر خدا و امر رسولش است؟

فرمود:

آری.

ابوبکر گفت:

چنین بود ولی پیامبر بعد از آن فرمود:

«برای اهل بیت من نبوت و خلافت جمع نمی شود!»

بریده گفت:

«به خدا قسم پیامبر این را نگفته است.

به خدا قسم در شهری که تو در آن امیر باشی

سکونت نمی کنم».

عمر دستور داد تا او را هم زدند و بیرون کردند!

تشکر عمر از غلامش قنفذ!؟

سُلَیْم بن قیس نقل کرده:

که عمر بن خطاب در یکسال نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان غرامت (و کمبود بودجه و مالیات) برداشت، ولی حقوق قنفذ را به طور کامل پرداخت، سُلَیْم می گوید به مسجد رسول خدا (ص) رفتم گروهی را دیدم در گوشه ای نشسته اند، همه آنها از بنی هاشم بودند، جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عُبَّاده، در این جلسه، عباس (عموی پیامبر) به علی (ع) گفت:

«چرا عمر مانند همه کارگزارانش، از حقوق «قنفذ» چیزی نکاست؟!»

حضرت علی (ع) به اطراف خود نگاه کرد و سپس قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه در پاسخ عباس فرمود:

شَكَرَ لَهُ ضَرْبَهُ ضَرْبَهَا فَاطِمَةُ بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضْدِهَا آثَرُهُ كَأَنَّهُ الدُّمْلُجُ.

«حقوق قنفذ را کم نکرد، تا از او تشکر نماید به خاطر ضربت تازیانه ای که او بر فاطمه (س) نواخته بود، که وقتی فاطمه (س) از دنیا رفت، اثر آن تازیانه در بازوی او وجود داشت و همانند بازوبند، نمایان بود».

حضرت زهرا (س) در آستانه شهادت

پرستاران و عیادت کنندگان حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه (س) در خانه خود در بستر بیماری قرار گرفت و غم و اندوه دیگری بر آن خانه سایه افکند. فرزندان صغیر و خردسال او در اطراف بستر مادر مانند پرندگان بال و پر شکسته سر به زیر انداخته، در فکر فرورفته و چهره زرد و نحیف و سیلی خورده او را نظاره می کردند. پرستاران او ام سلمه زن ابورافع و اسماء بنت عمیس بودند. خبر بیماری و بستری شدن فاطمه (س) در میان مردم مدینه و مهاجر و انصار طنین انداز شد. زنان مهاجر و انصار تصمیم گرفتند به عیادت

حضرت فاطمه (س) برونند، گروهی گرد هم آمده و به حضور او رسیدند.

خطبه حضرت زهرا (س) در جمع زنان مهاجر و انصار

قال سوید بن غفله:

لما مرضت فاطمه (س) المرضه التي توفيت فيها، دخلت عليها نساء المهاجرين و الانصار يعدنها، فقلن لها:

كيف أصبحت من علتك يا ابنه رسول الله؟

فحمدت الله و صلت على أبيها، ثم قالت:

خطبه آن حضرت در بیماریش برای زنان مهاجرین و انصار

سوید بن غفله گوید:

هنگامی که حضرت فاطمه (س) بیمار شد، به همان بیماری که در اثر آن از دنیا رفت، زنان مهاجرین و انصار به عیادت ایشان آمده و گفتند:

ای دختر پیامبر خدا با این بیماری حالت چطور است؟

آن حضرت حمد و سپاس الهی را گفته و برپدرش درود فرستاد و فرمود:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَمَّمْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَجَبَحًا لِقَوْلِ الْحَدِّ وَاللَّعْبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَ قَرَعَ الصَّفَاهِ وَ صَدَعَ الْقَنَاهِ وَ حَطَلَ الْأَرَاءِ وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءِ وَ بَسَسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ، لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَدْتُهُمْ رَبَّقْتُهُمْ وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَ شَنَنْتَ عَلَيْهِمْ عَارَتُهَا، فَجِدَعًا وَ عَفْرًا وَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

وَ يَحْهُمْ أَنِّي زَحْزَحُوهَا عَنْ رِوَاةِ الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ التَّبَوُّهِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهَبِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ، أَلَا ذَلِكُ هُوَ الْخُسَيْرَانُ الْمُبِينُ وَ مَا الَّذِي نَقِمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع)، نَقِمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيَفِيهِ وَ قَلَّةٌ مُبَالَاةٌ لِحَتْفِهِ وَ شِدَّةٌ وَ طَأْتِهِ وَ نِكَالٌ وَ قَعْتِهِ وَ تَنْمَرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

وَ تَأَلَّى لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِحَةِ وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا، لَا يَكْلُمُ حُشَاشُهُ وَ لَا يَكْلُ سَائِرُهُ وَ لَا يَمِلُّ رَاكِبُهُ وَ لَأُورِدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا، تَطْفَحُ ضِفْتَاهُ وَ لَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ وَ لَا صَدْرَهُمْ

بِطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ اِعْلَانًا.

به خدا سوگند صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما بی میل و نسبت به مردان شما ناراحتم، آنان را از دهان خویش بدور افکنده و بعد از شناخت حالشان به آنان بغض ورزیدم، پس چه زشت است کنندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش و سر بر سنگ خارا زدن و شکاف نیزه ها و فساد آراء و انحراف انگیزه ها و چه زشت است ذخیره هائی که پیش فرستادند و خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود، بدون شک مسئولیت این عمل بعهدہ ایشان بود و سنگینی آن بدوششان است و ننگ و عارش دامنگیرشان می گردد، پس این شتر بینی بریده و زخم خورده باشد و گروه ستمکاران از رحمت الهی بدورند.

وای بر آنان، چگونه خلافت را از مواضع ثابت و بنیانهای نبوت و ارشاد و محل هبوط جبرئیل و آگاهان به امور دین و دنیا دور ساختند، آگاه باشید که این زیان بزرگی است و چه عیبی از علی (ع) گرفتند، به خدا سوگند عیب او شمشیر برآتش و بی اعتنائی به مرگ و شدت برخوردش و عقوبت دردناکش و اینکه غضبش در راه رضای الهی بود.

به خدا سوگند اگر از راه روشن بدور رفته و از پذیرش طریق مستقیم کناره می گرفتند، آنان را به سوی آن آورده و بر آن وامی داشت و به سهولت به راهشان می برد و این شتر را سالم به مقصد می رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سواره اش را ملول نگرداند و آنان را به محل آب خوردنی می رساند، که آبش صاف و فراوان بوده و از آن لبریز باشد

و هرگز کدر نگردد و ایشان را از آنجا سیراب بیرون می آورد و در پنهان و آشکار برایشان ناصح بود.

و لَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلٍ وَلَا يَحْطَى مِنْهَا بِبَائِلٍ، غَيْرَ رَى النَّاهِلِ وَ شَبَعَهُ الْكَافِلِ وَ لَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ.

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ.

أَلَا هَلُمَّ فَاسْمِعْ وَ مَا عَشْتِ أَرَاكَ الدَّهْرَ عَجَبًا وَ إِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبْ قَوْلُهُمْ، لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سِنَادٍ اسْتَنْدُوا وَ إِلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا وَ بِأَيِّهِ عَزُوهٍ تَمَسَّكُوا وَ عَلَى أَيِّهِ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ اخْتَكَمُوا؟

لِبُسِّ الْمُؤَلَى وَ لِبُسِّ الْعَشِيرِ، وَ بُسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

إِسْتَبَدَلُوا وَاللَّهِ الذَّنَابِي بِالْقَوَادِمِ، وَ الْعَجَزَ بِالْكَاهِلِ، فَرَعْمًا لِمُعَاطِسِ قَوْمِ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ، وَ يَحْتَمِلُونَ أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

اگر او در محل خلافت می نشست هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی داد و از آن بهره فراوانی بر نمی داشت، جز به اندازه فرونشاندن تشنگی و رفع گرسنگی و به ایشان می شناساند تا بین زاهد و دنیاپرست و راستگو و دروغگو تشخیص دهند. و اگر ملتها ایمان آورده و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنان فرو می ریختیم، و لکن آیات الهی را تکذیب کردند و از اینرو آنان را در برابر آنچه انجام دادند گرفتار ساختیم و کسانی که از این گروه ستم نمودند نتایج زشتی کارشان به زودی دامگیرشان شده

و هرگز بر ما غالب و پیروز نخواهند شد.

آگاه باش، بیا و بشنو، هرچه زندگی کنی روزگار عجائبی را بتو نشان خواهد داد و اگر تعجب کنی، گفتار اینان تعجب آور است، ای کاش می دانستم که به چه پناهگاهی پناهنده شده و به کدام ستونی تکیه داده و بر کدام فرزندان ت تجاوز نموده و استیلا جسته اند؟

چه بد رهبر و دوستی را انتخاب کرده اند و برای ستمکاران بد بدلی است.

به خدا سوگند، به جای پره‌های بزرگ، روی بال دم را انتخاب و به جای پشت، دم را برگزیدند، ذلیل گردد قومی که می پندارد با این اعمال کار خوبی انجام داده است، بدانید که اینان فاسدند اما نمی دانند، وای بر اینان، آیا کسی که هدایت یافته سزاوار پیروی است، یا کسی که هدایت نیافته و نیازمند هدایت است، وای بر شما چگونه حکم می کنید.

أَمَّا لَعْمَرَى لَقَدْ لَقَحْتُ، فَنَظَرَهُ رَبِّيَمَا تُنْبِئُحُ ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِنَّا الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَ ذِعَافًا مُبِيدًا، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ غَبَّ مَا أَسَسَ الْأَوْلُونَ، ثُمَّ طَبُّوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَ اطْمَأْنَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَ ابْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ سَطْوَةِ مَعْتَدِ غَاشِمٍ وَ بِهِرَجِ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيْئَكُمْ زَهِيدًا وَ جَمْعَكُمْ حَصِيدًا، يَا حَسْرَتَا لَكُمْ وَ أَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ عُمِّتْ عَلَيْكُمْ، أَنْزَلْنَاكُمْ هَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ.

قال سويد بن غفله: فأعادت النساء قولها (س) على رجالهن، فجاء اليها قوم من المهاجرين و الانصار معتذرين و قالوا:

يا سيده النساء لو كان أبو الحسن ذكر لنا هذا الامر قبل أن يبرم العهد و يحكم العقد لما عدلنا عنه الى غيره.

فقلت (س): إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُذْرَ بَعْدَ تَغْذِيرِكُمْ وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ.

بجان خودم

سوگند، نطفه این فساد بسته شد، در انتظار باشید تا این مرض فساد در پیکر جامعه منتشر شود، آنگاه از پستان شیر خون تازه و زهری هلاک کننده بدوشید، در اینجاست که رهپمایان راه باطل زیانکار شده و آیندگان عاقبت اعمال گذشتگان را می یابند، آنگاه جانتان با دنیایتان و قلبتان با فتنه ها آرام می گیرد و بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و حمله متجاوز ستمکار و به هرج و مرج عمومی و استبداد زورگویان، که حقوقتان را اندک داده و اجتماع شما را به وسیله شمشیرهایش درو خواهد کرد، پس حسرت بر شما باد که کارتان به کجا می رسد، آیا من می توانم شما را به کاری وادارم که از آن روی گردانید.

سوید بن غفله گوید:

زنان سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو کردند، گروهی از مهاجرین و انصار برای عذرخواهی نزد ایشان آمده و گفتند:

ای سرور زنان، اگر حضرت علی (ع) این مطالب را قبل از بیعت با ابوبکر برایمان می گفت کسی را بر او ترجیح نمی دادیم. آن حضرت فرمود:

از نزدم دور شوید، بعد از ارتکاب گناه و سهل انگاری، عذرخواهی برای شما مفهومی ندارد.

حالات جانسوز حضرت زهرا (س) به روایت فضه خادمه

روی ورقه بن عبدالله الأزدی، قال:

خرجت حاجا الى بيت الله الحرام، راجيا لثواب الله رب العالمين، فبينما انا اطوف و اذا انا بجارية سمرا و مليحه الوجه، عذبه الكلام و هي تنادي بفصاحه منطقتها و هي تقول:

ورقه بن عبدالله ازدی روایت نموده است:

به امید ثواب خداوند و پروردگار عالمیان به حج بیت الله الحرام مشرف شدم. ناگهان هنگام طواف دیدم که دوشیزه گندم گون، نمکین و شیرین سخنی با کلام فصیح دعا می نمود و می گفت:

اللهم، رب الكعبة الحرام، و الحفظه الكرام و زمزم و المقام،

و الشماعر العظام و رب محمد خير الانام، (ص) البرره الكرام، (اسالك) ان تحشرنى مع ساداتى الطاهرين و ابنائهم الغر المحجلين الميامين.

ای خدا و ای پروردگار خانه محترم کعبه و پروردگار فرشتگان بزرگوار نگاهبان اعمال و پروردگار زمزم و مقام ابراهیم (ع) و جایگاه های بزرگ و ارجمند مناسک حج و پروردگار برترین مخلوقات، حضرت محمد - که درود خداوند بر او و خاندان نیکوکار و گرامی او باد!

- (از تو درخواست می نمایم) که مرا با سروران پاکیزه ام و پسران برجسته و درخشان و خجسته آنان محشور گردانی.

ألا فاشهدوا یا جماعه الحجاج و المعتمرین، ان موالى خیره الاخیار و صفوه الابرار، والذین علا قدرهم على الاقدار و ارتفع ذکرهم فى سائر الامصار، المرتدین بالفخار.

هان!

ای گروه حاجیان و عمره به جا آورندگان، شاهد باشید که سروران من، برگزیده برگزیدگان و منتخب نیکان و از همگان ارجمند می باشند و یادشان در تمام بلاد بلند و به نیکی یاد می شوند و به لباس فخر آراسته اند.

قال ورقه بن عبدالله:

فقلت:

یا جاریه، انى لاظنک من موالى اهل البيت (ع).

فقلت:

اجل، قلت لها:

و من انت من موالیهم؟

قلت:

انا فضه امه فاطمه الزهراء، ابنه محمد المصطفى، صلى الله عليها و على ابيها و بعلمها و بنیها.

ورقه بن عبدالله می گوید:

به او گفتم:

ای دختر، من یقین دارم که تو از دوستان اهل بیت (ع) هستی، وی گفت:

بله، گفتم:

نامت چیست؟

گفت:

من فضه، کنیز فاطمه زهرا (س)، دختر حضرت محمد مصطفی (ص) می باشم، که درود خداوند بر او و پدر و شوهر و فرزندان او باد!

فقلت لها:

مرحبا بك و اهلا و سهلا، فلقد كنت مشتاقا الى كلامك و منطقك، فاريد منك الساعة ان تجيبي من مساله اسالك، فاذا انت فرغت من الطواف، قفي

لی عند سوق الطعام حتی آتیک و انت مثابه ماجوره. فافترقنا.

گفتم:

خیلی خوش آمدی و خیلی خوشوقتم، من بسیار مشتاق کلام و سخن تو بودم، می خواهم یک سؤالی از تو بکنم و تو به من پاسخ دهی. وقتی طواف را به پایان بردی، کنار بازار غله بایست تا من بیایم، خداوند به تو اجر و پاداش دهد. و به این ترتیب از هم جدا شدیم.

فلما فرغت من الطواف و اردت الرجوع الی منزلی، جعلت طریقی عل سوق الطعام و اذا انا بها جالسه فی معزل من الناس، فاقبلت علیها و اعترلت بها و اهدیت الیها هدیه و لم اعتقد انها صدقه، ثم قلت لها:

یا فضه، اخبرینی عن مولاتک فاطمه الزهراء (س) و ما الذی رایت منها عند و فاتها بعد موت ابیها محمد (ص).

وقتی طواف را به پایان بردم، هنگام بازگشت به منزل، راهی را که از بازار غله می گذشت انتخاب نمودم، ناگهان دیدم که وی در گوشه ای به دور از مردم نشسته است.

نزد او رفتم و او را کنار کشیدم و بدون اینکه قصد صدقه بکنم هدیه ای به او دادم، سپس به او گفتم:

ای فضه!

از سرورت فاطمه زهرا (س) و وقایعی که بعد از مرگ پدرش حضرت (ص) و هنگام وفات وی، از او دیدی به من خبر ده.

قال ورقه:

فلما سمعت کلامی، تغر غرت عیناها بالدموع ثم انتحبت نادبه و قالت:

یا ورقه بن عبداللہ!

هیجت علی حزنا ساکنا و اشجانا فی فوادی کانت کامنه، فاسمع الان ما شاهدت منها (س):

ورقه (راوی حدیث) می گوید:

به محض اینکه سخن من تمام شد، چشمان فضه پر از اشک گردید و بلند بلند گریست و گفت:

ای ورقه بن عبداللہ،

اندوه فرو نشسته و غمهای نهفته دلم را برانگیختی، اینک وقایعی را که من از آن حضرت (س) دیده ام بشنو.

اعلم انه لما قبض رسول الله (ص)، افتجع له الصغير والكبير و كثر عليه البكاء و قل العزاء و عظم رزوه على الاقرباء و الاصحاب و الاولياء و الاحباب، و الغرباء و الانساب، ولم تلق الا كل باك و باكيه و نادب و نادبه و لم يكن في اهل الارض و الاصحاب و الاقرباء و الاحباب اشد حزنا و اعظم بكاء و انتحابا من مولاتي فاطمه الزهراء (س) و كان حزنها يتجدد و يزيد و بكاؤها يشتد.

بدان، رحلت رسول خدا (ص) دل کوچک و بزرگ را به درد آورد و بسیار بر او گریستند و صبر همه را به سر آورد و مصیبت فقدان او بر نزدیکان و یاران و دوستان و احباب و بیگانگان و خویشان سخت بود و همه مردان و زنان برای او گریه و ندبه نمودند، ولی در روی زمین و در میان یاران و نزدیکان و دوستان کسی غمگین تر از سرورم فاطمه زهرا (س) نبود و وی بیشتر و شدیدتر از همه گریه می کرد. و اندوه او پیوسته تازه و افزون و گریه اش شدیدتر می شد.

فجلست سبعة ايام لا- يهدا لها انين و لا- يسكن منها الحنين، كل يوم جاء كان بكاوها اكثر من اليوم الاول. فلما كان في اليوم الثامن ابدت ما كتبت من الحزن فلم تنطق صبورا اذ خرجت و صرخت، فكانها من فم رسول الله (ص) تنطق.

پس هفت روز ناله او آرام و صدای او خاموش نمی شد و هر روز بیش از روز گذشته گریه می نمود، تا اینکه روز

هشتم اندوه نهفته خود را آشکار نمود و نتوانست شکیبایی کند، لذا از خانه بیرون آمد و ناله سر داد، به گونه ای که گویی رسول خدا (ص) سخن می گوید.

فتبادرت النسوان و خرجت الولا ئد و الولدان و ضج الناس بالبكاء و النحیب و جاء الناس من كل مكان و اطفئت المصابیح لکیلا- تتبین صفحات النساء و خیل الی النسوان ان رسول الله (ص) قد قام من قبره و صارت الناس من دهشه و حیره لما قدرهقهم.

پس زنان شتافتند و دختران و پسران از خانه بیرون آمدند و مردم همراه با اشک ریختن و گریه بلند، ناله سر دادند و از همه سو گرد آمدند و برای اینکه صورت زنان نمایان نشود چراغها را خاموش کردند و زنان تصور کردند که گویی رسول خدا (ص) از قبر بیرون آمده است و مردم به خاطر مصیبت آن حضرت مدهوش و متحیر گردیدند.

و هی (س) تنادی و تندب اباه:

وا أبتاه، واصفیاه، وامحمداه، وا ابا القاسماه و اربع الارامل و الیتامی، من للقبله و المصلی؟

و من لابنتک الوالهه الثکلی؟

و فاطمه زهرا (س) ندا برمی آورد و بر پدر بزرگوارش این گونه نوحه سرایی می کرد:

وای پدرم، وای بر برگزیده خدا، وای بر محمداه، وای بر القاسم، وای بر کسی که بهار و مایه شادمانی نیازمندان (یا: بیوگان) و یتیمان بود، دیگر چه کسی (مدافع اهل) قبله و جایگاه نماز گزاردن خواهد بود؟ و دیگر دختر سرگشته مصیبت زده ات چه کسی را دارد؟

ثم اقبلت تعثر فی اذیالها و هی لا تبصر شیئا من عبرتها و من تواتر دمعها، حتی دنت من قبر أبیها محمد (ص)، فلما نظرت الی الحجره وقع طرفها علی الماذنه، فقصرت خطاها و دام

نحیبا و بکاها، الی ان اغمی علیها، فتبادرت النسوان الیها، فنضحن الماء علیها و علی صدرها و جبینها حتی افاقت.

سپس در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد و از بسیاری گریه و جاری شدن اشک چیزی را نمی دید، آمد و نزدیک قبر پدر بزرگوارش حضرت محمد (ص) ایستاد.

به محض اینکه به حجره نگاه کرد و چشمش بر ماذنه افتاد، آهسته گام برداشت و پیوسته ناله و گریه نمود تا اینکه بیهوش گردید. زنان به سوی او شتافتند و آب بر صورت و سینه و پیشانی اش پاشیدند تا اینکه به هوش آمد.

فلما افاقت من غشيتها، قامت و هی تقول:

رفعت قوتی و خاننی جلدی و شمت بی عدوی، و الکمد قاتلی. یا أبتاه بقیت والهه وحیده و حیرانه فریده، فقد انخمد صوتی و انقطع ظهری و تنغض عیشی و تکدر دهری، فما اجد یا ابتاه بعدک انیسا لوحشتی و لا رادا لدمعتی و لا معینا لضعفی، فقد فنی بعدک محکم التنزیل و مهبط جبرئیل و محل میکائیل. انقلبت بعدک یا ابتاه الاسباب و تغلقت دونی الابواب، فانا للدنیا بعدک قالیه و علیک ما ترددت انفاسی باکیه، لا ینفد شوقی الیک و لا حزنی علیک.

وقتی به هوش آمد برخاست و فرمود:

توانم از بین رفته و شکیبایی و استقامتم با من یاری نمی کند و دشمنم به من شماتت می کند و اندوه شدید و درد دلم از افسردگی مرا خواهد کشت. پدر جانم، سرگشته و بی کس و متحیر و تنها شده ام و صدایم خاموش گردیده و نیروی پشتم از بین رفته و زندگی برایم تلخ و روزگارم تیره و تار شده است.

پدر جانم، بعد از تو کسی

را نمی یابم که مونس احساس تنهایی من گردد و اشک چشمم را فرو نشاند و در ضعف و ناتوانی یاورم باشد. بعد از تو آیات محکم قرآن و نزول جبرئیل و آمدن میکائیل همگی برچیده شد.

پدر جانم، بعد از تو اسباب (نیل به مقامات معنوی و اخروی) واژگون و درها به روی من بسته شد، لذا بعد از تو دیگر، از دنیا خوشم نمی آید و تا زمانی که نفسهایم می رود و می آید خواهم گریست و شوق من به تو و اندوهم بر تو پایان نمی پذیرد.

ان حزنی علیک جدید و فوادی واللّٰه صب عنید

کل یوم یزید فیه شجونی و اکتیابی علیک لیس یبید

جل خطبی، فبان عنی عزائی فبکائی کل وقت جدید

ان قلبا علیک یالف صبیرا او عزاء، فانه لجلید

سپس ندا بر آورد: ای پدر جانم، وای بر عقل من، پس فرمود:

به راستی که اندوه من بر تو تازه و به خدا سوگند دلم عاشق و مشتاق توست و به هیچ وجه از تو روی بر نمی گرداند.

هر روز اندوه هایم افزون می گردد و افسردگی و شکستگی من از غم تو هرگز از من جدا نمی شود.

گرفتاری و مصیبت من بزرگ و سخت است، لذا شکیبایی از من کناره گرفته و هر زمان گریه ام تازه می گردد.

به راستی هر کس که با وجود انس به تو، صبر و شکیبایی کند و یا تسلی بیابد، واقعاً سخت دل و قسی القلب است.

ثم نادت: یا ابتاه، انقطعت بک الدنيا بانوارها و زوت زهرتها و کانت ببهجتک زاهره، فقدا سود نهارها، فصار یحکی حنادسها

رطبها و یابسها. یا ابتاه، لا زلت آسفه علیک الی التلاق. یا ابتاه، زال غمضی منذ حق الفراق. یا ابتاه، من للارامل

و المساكين؟ و من للامه الى يوم الدين؟

يا ابتاه، امسينا بعدك من المستضعفين. يا ابتاه، اصبحت الناس عنا معرضين و لقد كنا بك معظمين في الناس غير مستضعفين. فاي دمعه لفراقك لا- تنهمل؟ و اى حزن بعدك عليك لا يتصل؟ و اى جفن بعدك بالنوم يكتحل؟ و انت ربيع الدين و نور النبين، فكيف للجبال لا تمور و للبحار بعدك لا تغور؟ و الارض كيف لم تتزلزل؟

سپس ندا بر آورد: پدر جانم، به واسطه ی (رحلت) تو انوار دنیا از بین رفت و شکوفایی و زیبایی آن که به افروختگی و حسن تو شکوفا و زیبا بود، افسرده شد و روزهای دنیا تیره گردیدند.

پدر جانم، تا ملاقات تو پیوسته بر تو تأسف خورده و ناراحت خواهم بود پدر جانم، از زمان جدایی و فراق تو بینایی ام از بین رفته است.

پدر جانم، چه کسی بعد از تو از بیوگان و بیچارگان دلجویی خواهد کرد؟ و چه کسی تا روز پاداش و قیامت (دادرسی) امت تو خواهد بود؟

ای پدر جان، بعد از تو مردم ما را خوار و کوچک شمردند، پدر جانم، بعد از تو مردم از ما رویگردان شدند، در حالی که به واسطه وجود تو در میان مردم ارجمند و عزیز بودیم و کسی ما را خوار و کوچک نمی شمرد. پس چرا در فراق تو اشک نریزم و اندوهم پیوسته نگردد و پلکهایم بر روی هم بسته شده و به خواب روم، در حالی که تو بهار و احیا گردین و نور پیامبران هستی؟ و چگونه بعد از تو کوهها از هم نپاشند و به هم نخورند و آب دریاها خشک نشود؟ و چگونه زمین نلرزد؟

رمیت یا

ابتاه بالخطب الجلیل و لم تكن الرزیه بالقلیل و طرقت یا ابتاه بالمصاب العظیم و بالفادح المهول. بکتک یا ابتاه الاملاک و وقفت الافلاک، فمبرک بعدک مستوحش و محرابک خال من مناجاتک و قبرک فرح بمواراتک، و الجنه مشتاقه الیک و الی دعائک و صلاتک. یا ابتاه، ما اعظم ظلمه مجالسک!، فوا اسفاه علیک الی ان اقدم عاجلا علیک.

پدر جانم، به مشکل بزرگی گرفتار آمده ام و مصیبتم اندک و کوچک نیست. ای پدر جان، مصیبت بزرگ و پیشامد هراسناکی به من روی آورده. بابای من، ملائکه بر تو گریستند و فلکها باز ایستادند، لذا منبرت بعد از تو احساس تنهایی می کند و محرابت از مناجات تو خالی مانده است و قبرت به واسطه ی خاک شدن تو در آن شادمان و بهشت به تو و دعا و نمازت مشتاق است.

پدر جانم، چقدر تاریکی مجالس تو سخت است.

پس همواره بر تو تأسف خواهم خورد تا اینکه به زودی بر تو وارد شوم.

و ائکل ابو الحسن الموتمن ابو ولدیك، الحسن و الحسین و اخوک و ولیك و حبیبك و من ربیته صغیرا و واخیته کبیرا و اخلی احبابك و اصحابك الیک، من کان منهم سابقا و مهاجرا و ناصرا، و الثکل شاملنا، و البکاء قاتلنا، و الاسی لازمنا.

و ابو الحسن امین، پدر دو فرزندت حسن و حسین و برادر و دوست و محبوبت به مصیبت گرفتار آمده، هم او که در کوچکی اش پرورش دادی و در بزرگی با او عقد اخوت

بستی و شیرین ترین دوستان و یاران در نزد تو بود و از همه آنان (به ایمان) سبقت جست و هجرت نمود و یاری ات کرد. مصیبت همه ما را

فراگرفته و گریه ما را می کشد و پیوسته ناراحت و افسرده ایم.

ثم زفرت زفزه و انت انه كادت روحها ان تخرج، ثم قالت:

قل صبرى و بان عنى عزائى بعد فقدى لخاتم الانبياء

عين، يا عين، اشكبى الدمع سحاً ويك لا تبخلى بفيض الدماء

يا رسول الاله، يا خيره الله و كهف الايتام و الضعفاء

قد بكتك الجبال و الوحوش جمعا و الطير و الارض بعد بكى السماء

و بكاك الحجون و الركن و المش عر يا سيدى مع البطحاء

و بكاك المحراب و الدرس للقرآن فى الصبح معلنا و السماء

و بكاك الاسلام اذ صار فى الناس غريبا من سائر الغرباء

لو ترى المنبر الذى كنت تعلقه علاه الضلام بعد الضياء

يا الهى، عجل وفاتى سرىعا فلقد تنعصت الحياه يا مولائى

سپس آهی از دل بر آورد و بلند بلند ناله سر داد به گونه ای که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود، سپس فرمود:

بعد از فقدان خاتم انبياء (ص)، شکیبایی ام اندک شده و تسلی پیدا کردن از من کناره گرفته است.

ای چشم من، ای چشم من، به شدت اشک بریز و اشک بریز و در ریختن اشکهایت بخل موز.

ای رسول خدا، ای برگزیده خدا و ای پناهگاه ایتام و ضعیفان.

کوهها، وحوش، پرندگان، زمین و آسمان، همگی برای تو گریستند.

ای آقای من، گیاهان مخصوص، رکن و مشعر نیز همراه با شتزارها (در مکه) بر تو اشک ریختند.

محراب و درس علنی قرآن تو در صبح و شام نیز برای تو گریه کردند.

اسلام نیز گریست، زیرا بعد از تو در میان مردم از همه غریبها، غریب تر گردید.

ای کاش منبری را که بر آن بالا می رفتی، مشاهده می کردی که بعد از آن روشنایی، تاریکی آن را فراگرفته

است.

ای معبود من، هرچه سریعتر مرگ مرا را برسان، زیرا ای آقای من، زندگانی برای من تاریک و سخت شده است.

قالت:

ثم رجعت الى منزلها و اخذت بالبكاء و العويل ليلها و نهارها و هي لا ترقا دمعتها و لا تهدا زفرتها. و اجتمع شيوخ اهل المدينة و اقبلوا الى اميرالمؤمنين علي (ع) فقالوا له:

يا اباالحسن، اي فاطمه (س) تبكي الليل و النهار، فلا احد منا يتهنا بالنوم في الليل على فرشنا و لا بالنهار لنا قرار على اشغالنا و طلب معاشنا و انا نخبرك ان تسالها اما ان تبكي ليلا او نهاراً.

فقال (ع):

حبا و كرامه.

فضه مي گوید:

سپس فاطمه زهرا (س) به منزلش برگشت و شب و روز به گریه و ناله بلند پرداخت به گونه ای که اشک چشمش قطع و آهش آرام نمی گرفت، (لذا) پیرمردان مدینه گرد آمدند و به خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) رسیدند و عرض کردند:

ای اباالحسن، فاطمه (س) شب و روز گریه می کند و هیچ یک از ما نمی توانیم شب در رختخواب راحت بخوابیم و روز نیز آرامشی در کارها و جستجوی روزی نداریم،

ما به تو عرض می کنیم که از فاطمه (س) بخواهی که یا شب گریه کند و یا روز. آن حضرت (س) نیز با تکریم آنان، سخنان را پذیرفت.

فاقبل اميرالمؤمنين (ع) حتى دخل على فاطمه (س) و هي لا تفيق من البكاء و لا ينفع فيها العزاء. فلما راته سكنت هنيهة له.

فقال لها:

يا بنت رسول الله (ص)، ان شيوخ المدينة يسالوني ان اسالك اما ان تبكين اباك ليلا و اما نهاراً.

لذا اميرالمؤمنين (ع) به خدمت فاطمه (س) رسید، در حالی که هنوز از گریه آسوده و تسلی پیدا نکرده بود، ولی به

محض اینکه علی (ع) را دید، لحظه ای آرام گرفت.

حضرت علی (ع) فرمود:

ای دختر رسول خدا (ص)، پیرمردان مدینه از من درخواست نمودند که از شما بخواهم که یا شب بر پدر بزرگوارت گریه کنی و یا روز.

فقال:

یا اباالحسن، ما اقل مکثی بینهم و ما اقرب مغیبی من بین اظههم!

فوالله، لا اسکت لیلا و لا نهارا او الحق بابی رسول الله (ص).

فقال لها علی (ع):

افعلی، یا بنت رسول الله ما بدا لک.

فاطمه زهرا (س) فرمود:

ای اباالحسن، چقدر کم بین آنها درنگ خواهم نمود و چه زود از میان آنان خواهم رفت.

به خدا سوگند، شب و روز ساکت نخواهم ماند تا اینکه به پدرم رسول خدا (ص) پیوندم. علی (ع) نیز به او فرمود:

ای دختر رسول خدا، هرچه می خواهی بکن.

ثم انه بنى لها بيتا فى البقيع نازحا عن المدینه، يسمى بيت الاحزان. و كانت اذا اصبحت قدمت الحسن و الحسين (ع) امامها و خرجت الى البقيع باكيه، فلا تزال بين القبور باكيه، فاذا جاء الليل اقبل امير المؤمنين (ع) اليها و ساقها بين يديه الى منزلها.

سپس حضرت خانه ای در بقیع به دور از مدینه برای او ساخت که «بیت الاحزان» نامیده می شود و فاطمه زهرا (س) وقتی صبح می کرد حسن و حسین (ع) را پیشاپیش خود به راه می انداخت و گریان روانه بقیع می شد و پیوسته میان قبرها می گریست. و وقتی شب فرا می رسید امیرالمؤمنین (ع) به سوی او می آمد و او را جلو می انداخت و به منزل می برد.

و لم تزل على ذلك الى ان مضى لها بعد موت ابیها سبعة و عشرون يوما و اعتلت العله التى توفيت فيها، فبقیت الى يوم الاربعین و قد صلى امير المؤمنين (ع) صلاة لاظهر

و اقبل یرید المنزل اذا استقبلته الجوارى باکیات حزینات.

فقال لهن:

ما الخبر؟ و مالی اراکن متغیرات الوجوه و الصور؟

فقلن:

یا امیر المؤمنین، ادرك ابنه عمك الزهراء (س) و ما نظنک تدرکها.

و پیوسته بر این حال بود، تا اینکه بیست و هفت روز از رحلت پدر بزرگوارش گذشت و به بیماری که سرانجام در اثر آن وفات نمود، گرفتار شد. و تا چهل روز پس از آن در دنیا بود.

تا اینکه روزی امیر المؤمنین (ع) نماز ظهر را خوانده بود و می خواست به منزل بیاید، ناگهان دختران گریان و اندوهناک به پیشواز او آمدند.

حضرت به آنان فرمود:

چه خبر است؟

و چرا صورتها و چهره هایتان را پریشان می بینم عرض کردند:

ای امیر المؤمنین (ع)، دختر عمویت زهرا (س) را دریاب و گمان نمی کنیم که بتوانی او را (زنده) دریابی.

فاقبل امیر المؤمنین (ع) مسرعا حتی دخل علیها و اذا بها ملقاء علی فراشها و هو من قباطی مصر و هی تقبض یمینا و تمد شمالا، فالقی الرداء عن عاتقه، و العمامه عن راسه و حل از راره و اقبل حتی اخذ رأسها و ترکه فی حجره.

پس امیر المؤمنین (ع) شتابان آمد و به خدمت ایشان رسید، ولی ناگهان دید که حضرتش بر رختخوابی که از پارچه قباطی مصر بود دراز کشیده، به طرف راست و چپ پیچ می خورد.

حضرت علی (ع) عبای خود را از دوش و عمامه اش را از سر برداشت و دگمه های (پیراهن) را گشود و جلو آمد و سر آن حضرت را گرفت و در دامن خود گذاشت.

و ناداها:

یا زهراء!

فلم تکلمه.

فناداها:

يا بنت محمد المصطفى!

فلم تكلمه،

فناداها: يا بنت من حمل الزكاه فى طرف رداءه و بذلها على الفقراء!

فلم تكلمه.

فناداها: يا ابنه من صلى بالملائكه

فی السماء مثنی مثنی!

فلم تکلمه.

فناداها:

یا فاطمه! کلّمینی، فانا ابن عمک علی بن ابی طالب.

علی (ع) صدا کرد:

ای زهرا، ولی حضرت پاسخ نداد،

صدا کرد:

ای دختر محمد مصطفی (ص)، ولی باز حضرت پاسخ نداد،

صدا کرد:

ای دختر کسی که زکات را در گوشه عبای خود حمل کرد و به نیازمندان بذل نمود، ولی باز حضرت پاسخ نداد.

صدا کرد:

ای دختر کسی که در آسمان دو رکعت دو رکعت امام جماعت ملائکه شد و نماز گزارد، ولی باز پاسخ نداد.

صدا کرد:

ای فاطمه، با من سخن بگو، من پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم.

قال:

ففتحت عینیها فی وجهه و نظرت الیه و بکت و بکی و قال:

ما الذی تجدینه، فانا ابن عمک علی بن ابی طالب.

فضه می گوید:

حضرت زهرا (س) چشم باز کرد و به امیرالمؤمنین (ع) نگاه کرد، حضرت علی (ع) فرمود:

حالت چطور است؟ من پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم.

فقال:

يا ابن العم، انى اجد الموت الذى لا بد منه و لا محيص عنه و انا اعلم انك بعدى لا تصبر لعى قله التزويج، فان انت تزوجت امراه، اجعل لها يوما و ليله و اجعل لاولادى يوما و ليله. يا اباالحسن و لا تصح فى جوههما، فيصبحان يتيمين غريبين منكسرين، فانهما بالامس فقدا جدهما، و اليوم يفقدان امهما، فالويل لامة تقتلهما و تبغضهما!

حضرت زهرا (س) فرمود:

ای پسر عمو، من در حال مرگ هستم، مرگی که گریز و چاره و پناهگاهی از آن نیست و من می دانم که تو (مانند هر مرد دیگری) بعد از من نمی توانی بر ازدواج نکردن صبر کنی، پس اگر ازدواج نمودی، یک شبانه روز را برای همسرت و یک شبانه روز را برای

فرزندان من قرار ده. ای ابالحسن در روی آنان فریاد مزن، تا مبادا، غریب و دل شکسته شوند، زیرا آن دو فرزند یتیم من (امام حسن و حسین (ع)) دیروز جدشان را از دست دادند و امروز نیز مادرشان را از دست می دهند، پس وای بر امتی که آن دو را می کشند و بغض آنها را در دل می گیرند! (۹۵۷)

ثم انشأت تقول:

ابکنی ان بکیت یا خیر هادی و اسبل الدمع، فهو یوم الفراق

یا قرین البتول، اوصیک بالنسل فقد اصبحا حلیف اشتیاق

ابکنی و ابک للیتامی و لا تن س قتیل العدی بطف العراق

فارقوا فاصبحوا یتامی حیارى یحلف الله فهو یوم الفراق

سپس این اشعار را سرود و فرمود:

اگر خواستی گریه کنی بر من گریه کن ای بهترین هدایتگر و اشک بریز، که این روز، روز جدایی است.

ای همدم بتول (و شوهر فاطمه (س))، تو را سفارش می کنم که با فرزندانم (خوب رفتار کنی)، زیرا آن دو (امام حسن و حسین (ع)) در اشتیاق به من هم سوگند هستند.

بر من و نیز بر یتیمانم گریه کن و هرگز کسی را که به دست دشمنان در صحرای سوزان عراق کشته می شود، (امام حسین (ع))، فراموش مکن.

اینان از من جدا شدند و یتیم و سرگشته گردیدند، به خدا سوگند که این روز، روز فراق و جدایی است.

قالت:

فقال لها علی (ع):

من این لک یا بنت رسول الله هذا الخبر، و الوحی قد انقطع عنا؟

فقالت:

یا ابالحسن، رقدت الساعه، فرایت حبیبی رسول الله (ص) فی قصر من الدر الایض، فلما رانی قال:

هلمی الی، یا بنیه، فانی الیک مشتاق.

فقلت:

واللَّهِ، انى لاشد شوقا منك الى لقائك.

فقال:

انت الليله عندى. و هو الصادق لما وعد، و الموفى لما عاهد.

فضه مى گوید:

حضرت

علی (ع) به حضرت زهرا (س) فرمود:

ای دختر رسول خدا، از کجا خبر داری که از دنیا می روی، در حالی که وحی از ما رخت بر بسته است؟

عرض کرد:

ای اباالحسن، همین حالا- دراز کشیدم و به خواب رفتم و محبوبم رسول خدا (ص) را در کاخی از مروارید سفید دیدم. به محض اینکه مرا دید فرمود:

ای دختر عزیزم، نزد من بیا، که خیلی مشتاق تو هستم. من نیز به ایشان عرض کردم:

به خدا سوگند، اشتیاق من به ملاقات شما بیشتر است.

فرمود:

همین امشب نزد من خواهی بود و آن بزرگوار در وعده خود راستگو و به پیمان خود وفا می کند.

فاذا انت قرأت یس، فاعلم انی قد قضیت نحبی، فغسلنی و لا- تکشف عنی، فانی طاهره مطهره و لیصل علی معک من اهلی الادنی فالادنی و من رزق اجری و ادفنی لیلا فی قبری. بهذا اخبرنی حبیبی رسول الله (ص).

پس وقتی سوره یس را قرائت نمودی، بدان که من به پیمان خود وفا نموده ام (و از دنیا رفته ام)، پس (از زیر لباس) مرا غسل بده و لباسم را کنار زن، زیرا من پاک و پاکیزه هستم و تنها نزدیک ترین بستگانم و کسانی که خداوند پاداش (مودت) مرا به آنان روزی کرده است بر من نماز بگذارند و مرا شبانه در قبرم به خاک بسپار، که رسول خدا (ص) چنین به من خبر داد.

فقال علی:

والله، لقد اخذت فی امرها و غسلتها فی قمیصها و لم اکشف عنها. فوالله، لقد کانت میمونه طاهره مطهره، ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله (ص) و کفنتها و ادرجتها فی اکفانها. فلما هممت ان أعقد الرداء، نادیت: یا ام کلثوم، یا زینب، یا سکینه، یا فضه،

يا حسن، يا حسين، هلموا تزودوا من امکم، فهذا الفراق، و اللقاء في الجنة.

علی (ع) فرمود:

به خدا سوگند شروع کردم به تجهیز او و او را در پیراهنش غسل دادم و آن را کنار نزدم.

به خدا سوگند، خجسته و پاک و پاکیزه بود، سپس از باقیمانده حنوط رسول خدا (ص) او را تحنيط نمودم و کفن او را آماده کردم و او را در میان قطعه های کفن گذاشتم. وقتی خواستم عبا (و سرتاسری) را ببندم، صدا کردم:

ای ام کلثوم، ای زینب، ای سکینه، ای فضه، ای حسن، ای حسین (ع)، بیاید و از مادرتان توشه بردارید، که این زمان، زمان جدایی است و دیگر در بهشت با او ملاقات خواهید نمود.

فاقبل الحسن و الحسين (ع) و هما ینادیان: و احسرتا لا تنطفی ابدان من فقد جدنا محمد المصطفی و امنا فاطمه الزهراء، یا ام الحسن، یا ام الحسين، اذا لقیتم جدنا محمد المصطفی، فاقرئیه منا السلام و قولی له:

انا قد بقینا بعدک یتیمین فی دار الدنیا.

پس حسن و حسین (ع) آمدند، در حالی که صدا می کردند:

وای بر حسرت و ناراحتی ما به خاطر فقدان جدمان حضرت محمد مصطفی و مادرمان فاطمه زهرا که هیچگاه خاموش و برطرف نخواهد شد. ای مادر حسن، ای مادر حسین، هنگامی که با جدمان حضرت محمد مصطفی ملاقات نمودی، سلام ما را به او برسان و بگو که ما بعد از تو در دار دنیا یتیم شدیم.

فقال امیر المؤمنین علی (ع):

انی اشهد الله انها قد حنت و انت و مدت یدیها و ضمتها الی صدرها ملیا و اذ بهاتف من السماء ینادی: یا اباالحسن، ارفعهما عنها، فلقد ابکیا والله ملائکه السماوات، فقد اشتاق الحبيب

الی‌المحبوب.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

خدا را گواه می‌گیرم که فاطمه زهرا (س) به شدت گریست و ناله سرداد و دستهایش را دراز کرد و آن دو (حسن و حسین (ع)) را به آرامی در سینه گرفت، ولی ناگهان هاتفی از آسمان ندا کرد:

ای ابوالحسن، این دو را از روی فاطمه (س) بردار، به خدا سوگند که ملائکه آسمانها را به گریه درآوردند، زیرا محبوب (حضرت حق) به دیدار محبوب خود (حضرت زهرا (س)) مشتاق است.

قال:

فرفعتهما عن صدره و جعلت اعقد الرداء

و انا انشد بهذه الايات:

فراقك اعظم الاشياء عندي فقدك فاطم ادهى الثكول

سأبکی حسره و انوح شجوا علی خل مضی اسنی سبیل

الا یا عین، جودی و اسعدینی فحزنی دائم ابکی خلیلی

حضرت علی (ع) فرمود:

آن دو را از روی سینه فاطمه زهرا (س) برداشتم و شروع کردم به بستن عبا (و سر تا سری) و در آن حال این ابیات را سرودم:

(ای فاطمه)، جدایی تو نزد من بزرگترین و سخت‌ترین چیز و فقدان تو دردآورترین مصیبت است.

بر دوست عزیزم که والاترین راه را پیمود با ناراحتی و تأسف خواهم گریست و با اندوه، نوحه سرایی خواهم نمود.

هان ای چشم، اشک بریز و یاری ام کن، که اندوه من پیوسته است و بر فقدان دوست عزیزم می‌گیرم.

ثم حملها علی یده و اقبل بها الی قبر ابیها و نادى:

السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا نور الله، السلام علیک یا صفوه الله منی، السلام

علیک، و التحیه واصله منی الیک ولدیك و من ابنتك النازله علیک بفنائك و ان الودیعه قد استردت، و الرهینه قد اخذت،

فواحرناه علی الرسول ثم من بعده علی البتول

و لقد اسودت علی الغبراء و بعدت عنی الخضراء، فواحزناه، ثم وأأسفاه.

سپس امیرالمؤمنین (ع) فاطمه زهرا (س) را برداشت و نزد قبر پدر بزرگوارش گذاشت و صدا کرد:

سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای نور خدا، سلام من بر تو ای برگزیده ی خدا، سلام بر تو و درود از من و از جانب دخترت که به ساحت تو وارد شد، به راستی که امانت (شما) برگردانده و گرو (شما) گرفته شد، پس وای بر اندوه من بر رسول (خدا) و بعد از او بر بتول (حضرت زهرا (س))، به راستی که زمین برای من سیاه و آسمان از من دور گردیده است، پس وای بر اندوه و ناراحتی و تأسف من.

ثم عدل بها علی الروضه، فصلی علی فی اهلہ و اصحابہ و موالیه و احبائه و طائفه من المهاجرین و الانصار. فلما واراها و الحدها فی لحدها، انشا بهذه الابیات یقول:

اری علل الدنیا علی کثیره و صاحبها حتی الممات علی

لکل اجتماع من خلیلین فرقه و ان بقائی عندکم لقلیل

و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل (۹۵۸)

آنگاه فاطمه زهرا (س) را به روضه (و مزار رسول خدا (ص)) برگرداند و همراه با بستگان و یاران و موالی و دوستداران و گروهی از مهاجرین و انصار بر او نماز گزارد، وقتی حضرتش را دفن نمود و در لحد گذاشت، این ابیات را سرود و خواند:

می بینم که مصائب دنیا بر من بسیار است و هر کس با دنیا مصاحبت کند تا هنگام مرگ مصیبت می بیند.

اجتماع هر دو دوست عزیزی که با هم پیوند دارند

به جدایی مبدل می شود و به راستی که من نزد شما بسیار کم خواهم بود.

اینکه فاطمه (س) را بعد از احمد (ص) از دست دادم، دلیل بر این است که هیچ دوستی، جاودانی نخواهد بود.

خواب دیدن حضرت زهرا (س) قبل از شهادت

از آن بانوی پهلو شکسته نقل کرده اند که در روزهای آخر عمر خواب دیدم پدرم را و به او از دست امت شکایت کردم آن حضرت به من فرمود:

«انك قادمه على عن قريب» (۹۵۹)

تو به زودی به سوی من می آیی.

بار دیگر خواب می بیند ملائکه بسیاری به زمین فرود می آیند و دو فرشته جلیل القدر پیشاپیش آنها است که او را به آسمانها بردند و قصرهای عالی بهشتی را به او نشان دادند و باغها و بستانهای فردوس اعلا را به او نمودند ... می پرسد که این کاخ های عالی از آن کیست؟

می گویند:

اینجا فردوس اعلا است که آخرین درجه بهشت است و این همان نهر کوثر است که متعلق به شما است.

آن سیده بزرگوار می پرسد:

پدرم کجا است؟

گفتند:

هم اکنون وارد می شود و همان لحظه می فرماید که پدرم وارد شد و مرا در آغوش گرفت و پریشانی مرا بوسید و فرمود:

فرزند دلبندم دیدی آنچه خدا وعده فرموده بود؟

این همان وعده الهی است این کاخ منزل تو و شوهرت و فرزندان شما است و این جایگاه متعلق به دوستان شما است از خواب بیدار شد و رؤیای شیرین خود را به حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل کرد، مولای متقیان (ع) دانست که به زودی همسرش از دستش خواهد رفت و به بهشت اعلا منتقل خواهد شد. پس از دیدن این خواب بود که مکرر این دعا را می خواند:

یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاعثنی اللهم زحزحنی عن النار

و ادخلنی الجنة و الحقنی بابی محمد (ص).

ای خداوند زنده و پاینده به رحمت تو پناه می برم پس به فریادم برس بار خدایا مرا از آتش جهنم دور گردان و به بهشت وارد کن و مرا به پدرم حضرت محمد (ص) ملحق گردان.

وقتی در همان حال حضرت علی (ع) به بالینش آمد و به وی فرمود عافاک الله و ابقاک. ای دختر پیامبر خداوند تعالی تو را به سلامت و باقی نگه دارد.

گفت یا ابالحسن به زودی پدرم را ملاقات نموده و به او ملحق می شوم.

دستور ساختن تابوت

روایت شده:

فاطمه (س) به اسماء بنت عُمَیس (۹۶۰) فرمود:

من ناپسند می دانم آنچه را که با آن جنازه زنان را حمل می کنند که پارچه ای روی جنازه آنها می اندازند و جسم آنها از زیر پارچه پیدا است و هر کس آن را دید تشخیص می دهد که مرد است یا زن، من ضعیف شده ام و گوشت بدنم گداخته شده، آیا چیزی نمی سازی که مرا بپوشاند.

اسماء گفت:

آن زمان که در حبشه بودم (۹۶۱) مردم حبشه برای حمل جنازه چیزی را که پوشاننده بدن بود ساخته بودند، اگر می خواهی مثل آن را بسازم.

فاطمه (س) فرمود:

آن را بساز.

اسماء تختی طلبید و آن را به رو انداخت، سپس چند چوب از شاخه خرما طلبید و آن را بر پایه های آن تخت، استوار کرد و سپس پارچه ای روی آن کشید (شبهه عِماری درآمد) و به فاطمه (س) عرض کرد:

تابوتهای مردم حبشه، این گونه است.

فاطمه (س) آن را پسندید و به اسماء فرمود:

خدا تو را از آتش دوزخ محفوظ بدارد، مانند این تابوت برای من بسازید و مرا با آن بپوشان.

و نقل شده وقتی که حضرت زهرا (س)

آن تابوت را دید خندید، با توجه به اینکه بعد از رحلت رسول خدا (ص) هیچگاه تبسم (لبخند) نکرده بود و فرمود:

این تابوت، چقدر زیبا و نیکو است که مانع مشخص شدن زن و مرد می شود! (۹۶۲)

آرزوی حضرت زهرا (س) در ترک دنیا

محدث اربلی، از علمای ارجمند قرن هفتم و صاحب «کشف الغمه فی معرفه الأئمه» در مورد آرزوی مرگ، در دل و جان دختر گرامی و با فضیلت پیامبر عالیقدر اسلام، بیان روشن و توضیحات مفید و روشنگری دارد که بازگویی آن در بر دارنده نکته هاست.

از این رو شمه ای از آن گفتار به صورت اختصار در اینجا نقل می شود. وی می گوید:

«طبیعت بشر بر حب ذات و علاقه به ادامه ی حیات خویش نهاده شده است.

عموما بشر از مرگ گریزان و عاشق و علاقمند حیات و زندگی خویش است.

انبیای الهی هم با آن همه عظمت و جلال قدرت و فضیلت، باز از این قاعده مستثنی نیستند و در این علاقه با عموم مردم شریک و یکسان اند. داستان حضرت آدم (ع) با آن همه طول عمر و مدت زندگی اش باز هم آرزوی حیات و ادامه زندگی را داشت و همیشه از خداوند متعال آرزوی عمر طولانی و زندگی بیشتر می کرد، خود گواهی بر این حقیقت است.

حضرت نوح (ع) که از لحاظ سن و سال در حدی بود که به تصریح قرآن مجید، تنها ۹۵۰ سال در میان قوم خود به دعوت مردم و تبلیغ راه حق و توحید مشغول بود، وقتی اجلش فرا رسید هنوز از زندگی سیر نبود.

زیرا چون در لحظات آخر از او پرسیدند که دنیا را چگونه یافتی؟

پاسخ داد:

«دنیا را خانه ای دیدم دارای دو در، که از یک در

به اندرون آیند و از در دیگر بیرون روند» و مفهوم این جمله، شدت علاقه به حیات و دشواری جدایی از دنیا را در نظر آن پیغمبر کهن سال و منادی توحید نشان می دهد.

و یا حضرت ابراهیم (ع) از حق تعالی خواسته بود که تا او خودش آرزوی مرگ نکرده است، او را از دنیا نبرد.

و یا حضرت موسی (ع) در مفارقت از دنیا و به هنگام فرارسیدن آخرین لحظات عمر، با ملک الموت مواجه و گفتگو داشت و دل از دنیا نمی برید.

آری اینها، فقط شمه ای از احوال انبیای عظام بود که با وجود علو درجه و رفعت شأن و عظمت مقام، باز از دنیا سیر نمی شدند و به ترک حیات و قطع زندگی رغبت نداشتند ...

ولی فاطمه زهرا (س) با آن سن و سال اندک و در عنفوان جوانی، چنان با شور و شوق در انتظار مفارقت از دنیا و ترک حیات بود که دریافت خبر رحلت خویش از پدرش را جشن و سرور تلقی می کرد و بسیار خوشحال و شادمان بود که زودتر بر پدر بزرگوارش نزول خواهند کرد. و این امر، یکی از اسرار عظمت روحی و معنوی اهل بیت (ع) است که در آنان به ودیعت نهاده شده و امری است که تنها به آنان اختصاص دارد». (۹۶۳)

همین معنی را فاطمه (س) خود نیز ضمن همان خطبه شورانگیزی که در مسجد مدینه و در حضور جمع کثیری از مردم ایراد کرد، بیان فرموده است.

بدین صورت که حضرتش در آن گفتار کوبنده و پرشور، پیرامون رحلت پدر بزرگوار خود می گوید:

«خداوند او را با رحمت و رأفت خویش به سوی جوار خود قبض روح فرمود و

از مشقت و رنج و درد این دنیا و تحمل وزر و وبال آن آسوده ساخت و مشمول رضوان و خشنودی خود نمود». (۹۶۴)

این جملات عمیق، خود می تواند بازگو کننده دیدگاه کلی و عمومی زهرا (س) نسبت به مرگ و انتقال از این جهان باشد. در واقع این سخنان پرمعنی، نگرش و جهان بینی زهرا (س) را ترسیم می کند و نشان می دهد که در نظر او، رخت بر بستن از این جهان و شتافتن به سوی باقی، عالی ترین راه رهایی از مشقات دنیا و رسیدن به جوار رحمت و رأفت حق است.

لذا کسی که چنین دیدگاهی نسبت به مرگ دارد، طبیعی است که در مورد مرگ خود نیز از همین دیدگاه به مسأله می نگرد. آنچه از بیان زهرا (س) در مورد رحلت پدر بزرگوارش استفاده می شود، در حقیقت تأییدی استوار، بر همان عامل روحی و معنوی در نهاد اوست که باعث می شود تا از شنیدن خبر رحلت خود نیز شادمان گردد.

در روایت وارد است هنگامی که فاطمه زهرا (س) با تمام توان در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین و حکومت اسلامی برآمد در این مسیر به مصیبتها و ناگواریهای گوناگون گرفتار شد. پس از آنکه امیرالمؤمنین (ع) را از حکومت کنار دید و حادثه غدیر را فراموش شده امت وقت دید و آن هنگام که فدک و حقوق اقتصادی خود را در دستان نامردان نااهل دید و در دفاع از حقوق خود ناامید گشت و پس از آنکه حریم و حرمت اهل بیت را توسط هتاکان منافق محل امنی نیافت و آنگاه که حتی مردم را از صدای گریه های خود دلتنگ دید دست به دعا برداشت و آرزوی

ملاقات با خدا و رسول خدا را نمود. در کتاب نهج الحیاه آمده است:

درباره شکوه‌ها و غمهای جانکاه حضرت زهرا (س) پیامبر گرامی اسلام به اصحاب خویش خبر داده و فرمود:

«دخترم آنچنان در امواج بلاها و مصیبتها، غمناک و نگران می‌شود که دست به دعا برداشته، از خدا آرزوی مرگ و شهادت کند، می‌گوید:

یا رب انی قد سئمت الحیاه و تبرمت باهل الدنیا فالحقنی بأبی الهی عجل وفاتی سریعا.»

(پروردگارا!

از زندگی خسته و روی گردان شده‌ام و از دنیازدگان، بلاها و مصیبت‌های ناگوار دیده‌ام، خدایا مرا به پدرم رسول خدا متصل گردان و مرگ مرا زود برسان.) (۹۶۵)

اندوه فراوان حضرت زهرا (س) در لحظات ترک دنیا

علت رنجوری و ناتوانی روزافزون زهرا (س) تنها بیماری نبود، بلکه افکار و غم و غصه‌های فراوان، مغز و اعصاب آن بانوی عزیز را فشار می‌داد، گاهی که در اطاق کوچک خویش بر پوستی آرمیده و بالشی که از علف پر شده بود به زیر سر داشت، افکار گوناگون بر آن حضرت هجوم می‌آورد: آه چگونه به وصیت‌های پدرم اعتنا نکردند و خلافت شوهرم را غصب نمودند؟

آثار شوم و خطرناک غصب خلافت تا قیامت باقی خواهد ماند. خلافتی که به وسیله زور و حيله بازی بر ملت تحمیل شد، عاقبت خوبی ندارد. علت پیشرفت و ترقی اسلام و عظمت مسلمین، اتحاد و یگانگی جهان مسلمین بود، آه چه نیروی بزرگی را از دست دادند!

اختلافات را در داخل خودشان کشاندند، نیروی واحد و مقتدر اسلام را به نیروهای پراکنده تبدیل نمودند. جهان اسلام را در مسیر ناتوانی و ضعف و پراکندگی و ذلت انداختند. آه آیا من همان فاطمه و عزیز پیغمبرم که در بستر بیماری افتاده‌ام و در اثر

ضربات همین امت از درد می نالم و مرگ را بالعیان مشاهده می کنم!؟

پس آن همه سفارشهای پیغمبر چه شد؟

خدایا علی (ع) را چه کنم که با وجود آن همه شجاعت و قدرتی که در او سراغ دارم در وضعی گرفتار شده که ناچار است برای حفظ مصالح اسلام دست بر روی دست بگذارد و در قبال غصب حق مشروعش سکوت اختیار کند؟

آه مرگ من نزدیک شده و در روزگار جوانی از دنیا می روم و از غم و غصه نجات می یابم، اما کودکان یتیم را چه کنم؟

حسن و حسین و زینب و ام کلثوم (ع) یتیم و بی سرپرست می شوند. آه، چه مصیباتی بر سر عزیزانم وارد خواهد آمد، من بارها از پدرم می شنیدم که می فرمود:

حسنت را مسموم می کنند و حسینت را با شمشیر به قتل می رسانند. هم اکنون آثار و علائمش را می بینم.

گاهی حسین کوچک را می گرفت و زیر گلویش را می بوسید و برای مصیباتش اشک می ریخت. گاهی حسن را به سینه می چسبانید و بر لبهای معصومش بوسه می زد. گاهی گرفتاریهای آینده و حوادث طاقت فرسای زینب و ام کلثوم را به یاد می آورد و برای آنان می گریست.

آری امثال این افکار ناراحت کننده بود که زهرای عزیز را رنج می داد و روز بروز رنجورتر و ضعیف تر می شد.

در روایت وارد شده که فاطمه (س) در هنگام وفات گریه می کرد، علی (ع) فرمود:

چرا گریه می کنی؟

پاسخ داد:

برای گرفتاری های آینده تو گریه می کنم.

فرمود:

گریه نکن، به خدا سوگند این گونه امور در نزد من مهم نیست. (۹۶۶)

فرمایش حضرت زهرا (س) درباره امت پیامبر (ص) در لحظه شهادت

اسماء گوید:

دیدم حضرت دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و می گوید:

پروردگارا به حق حضرت محمد مصطفی و شوق و اشتیاقی که نسبت به من

داشت و به شوهرم علی مرتضی و اندوهی که بر من دارد و به حسن مجتبی و گریه اش بر من و به حسین شهید و حسرت و افسردگی نسبت به من و به دخترانم که دختران فاطمه اند و آه و ماتمشان بر من، از تو می خواهم که بر گنهکاران امت حضرت محمد ترحم فرموده و آنان را ببخشائی و به بهشت واردشان سازی که تو گرامی ترین سؤال شوندگان و ارحم الراحمین می باشی. (۹۶۷)

وصایای حضرت زهرا (س)

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اوصت به فاطمه بنت رسول الله و هي تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور يا علي انا فاطمه بنت محمد زوجني الله منك لاكون لك في الدنيا و الاخرة انت اولي بي من غيري حنظلي و غسلني و كفني بالليل وصل علي و ادفني بالليل و لا تعلم احدا و استودعك الله و اقراء علي ولدي السلام الي يوم القيامة. (۹۶۸)

این است وصیت فاطمه دختر رسول خدا و او شهادت می دهد به یگانگی و یکتایی ذات باری تعالی و رسالت حضرت محمد رسول الله و گواهی می دهد که بهشت حق است و آتش جهنم حق است و بدون شک قیامت در پیش است و خواهد آمد و خدا در آن روز همه را از قبرها برمی انگیزد. یا علی!

من فاطمه دختر محمدم که خداوند مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت همسر تو باشم و از آن تو، تو از هر کس بر من نزدیکتری مرا شبانه حنوط کن و شب غسل بده

و شبانه کفتم کن و شب به خاک بسیار و کسی را از دفن من مطلع مکن. تو را به خدا می سپارم و سلام من به فرزندانم تا روز قیامت برسان.

در بعضی از روایات دارد که زهرا (س) به علی (ع) گفت:

یابن عم دلم تمنای مرگ دارد ساعتی نخواهد گذشت جز آن که از تو مفارقت نمایم.

علی (ع) فرمود:

ای دختر رسول خدا وصیت کن به آنچه می خواهی و هر چه در دل داری بیان کن علی (ع) نشست بالای سر فاطمه و خانه را از بیگانه خالی کرد جز فاطمه و علی کسی نبود فاطمه عرض کرد:

ای پسر عم هیچگاه در زندگی به شما دروغ نگفته ام و در زندگی زناشویی با تو راه خیانت نپیموده ام. و هرگز در معاشرت با تو از در مفارقت وارد نشده ام و پیوسته مطیع فرمان تو بوده ام.

علی (ع) فرمود:

پناه می برم به خدا (ای دختر رسول خدا) تو بانوی راستگویی و داناتر و پرهیزگارتر و نیکوکارتر و گرامی تر از هر کسی، من نیز از خدا در مخالفت با تو بیمناک بوده ام و فراق تو بر من سخت ناگوار است، فقدان تو بر من تجدید مصیبتی است که از رحلت پیغمبر بر من وارد شد به خدا قسم مصیبت فراق تو بر من چنان است که هیچ چیز نمی تواند مرا تسلیت دهد در آن حال هر دو به گریه افتادند و مدتی زار زار اشک ریختند.

بعضی نوشته اند که چون اطاق خلوت شد، زهرا (س) به علی (ع) عرض کرد پسر عم جلوتر بیا و دستت را روی سینه من بگذار. علی (ع) خواهش آن بانو را عمل کرد آنگاه عرض کرد

پسر عم از من راضی باش. علی (ع) فرمود:

زهرای جان از تو راضیم خدای نیز از تو راضی باشد.

عرض کرد نه علی جان می دانی من از چه چیزی از شما رضایت می خواهم روزی که دشمن به صورت من سیلی زد و با خستگی و درد جسمانی و روح افسرده آمدم منزل دیدم تو در کنج حجره نشسته ای و مشغول جمع آوری قرآنی با تندی با شما سخن گفتم و به شما گفتم یابن ایطالب!

ای پسر ابی طالب!

در کنج حجره نشسته ای و مثل جنین در رحم حجره قرار گرفته ای دشمن به همسرت تعدی کرده ...

غصه دار بودم و با تو پرخاش کردم اینک از تو رضایت می خواهم از من راضی باش. مولای متقیان سر فاطمه را به سینه چسباند و با مهربانی فرمود:

زهرای جان از تو راضیم خدا و رسول از تو راضی باشند هرچه می خواهی بگو که اجرا خواهم کرد. آن بانو در حالی که اشک می ریخت گفت شوهر گرامیم خداوند تو را جزای خیر دهد وصیت من این است که دختر خواهر من امامه را تزویج کنی (امامه دختر زینب بنت رسول الله بود که مادرش در زمان پدر فوت کرده بود) زیرا امامه به فرزندان من مهربانی خواهد کرد و بهترین پرستار آنها است و مرد هم ناگزیر است زنی در خانه داشته باشد.

از جمله وصایای حضرت زهرا (س) به همسرش این بود که گفت:

شوهر عزیزم برای من تابوتی بساز که فرشتگان صورت آن را به من نشان داده اند و امام (ع) از وی خواست که وصف آن را برایش بیان کند تا طبق خواسته اش عمل نماید.

مورخین نوشته اند که وصف تابوت در متن وصیت آن بانوی

بزرگ اسلام نیست و باز گفت:

همسرم وصیت دیگرم این است که هیچکس به جنازه من حاضر نشود.

من از این مردم که به من ستم کردند و حق مرا غصب نمودند متنفرم.

اینها دشمن من و دشمن رسول خدا (ص) هستند اجازه نده از این قوم و هوادارانشان کسی بر جنازه من حاضر شوند و نماز بخوانند یا علی مرا در تاریکی شب آنگاه که دیدگان مردم به خواب رفت به خاک بسیار تا از دفن من بی خبر باشند. (۹۶۹)

علل بیماری و شهادت حضرت زهرا (س)

با وجود سفارش آن حضرت به نهان داشتن شرایط جسمی و وضعیت روحی اش پس از آن رویدادهای تلخ و با وجود رازداری امیر مؤمنان، سرانجام خبر بیماری بانوی بانوان در مدینه منتشر گردید و همگان از شرایط آن حضرت آگاه شدند. لازم به یادآوری است که فاطمه (س) از بیماری سختی شکایت نداشت که غیرقابل مداوا برسد، بلکه آنچه او را سخت رنج می داد و پیکرش را آب می کرد، امواج دردها و مصیبتها و رنجهایی بود که هر روز بر آن افزوده می شد و این فشارها بود که بر رنج و بیماری برخاسته از صدمات وارده در یورش به خانه اش، کمک می کرد تا بانوی سرفراز گیتی را به بستر شهادت بکشاند.

در کنار اینها فشار سوگ پدر و گریه بسیار بر آن حضرت نیز از عواملی بود که باعث شدت بیماری و زوال شادابی و طراوت از خورشید جهان افروز وجود او می شد و باید ستم و خشونت و مواضع ناجوانمردانه برخی از مسلمان نماها و نیز تحول ارتجاعی در سیستم سیاسی و دگرگونی کارها و تغییر اوضاع و شرایط به سود ارتجاع و جاهلیت را نیز از عواملی برشمرد

که فشار دردها و رنجها را هر لحظه بیشتر می ساخت و خورشید وجود اندیشمندترین و آزاده ترین بانوی جهان هستی را به سوی افق مغرب پیش می برد.

فاطمه در یورش دژخیمان دولت غاصب به خانه اش به گونه ای میان در و دیوار فشرده شد که علاوه بر وارد آمدن صدمات سخت بر وجود گرانمایه اش، جنین وی نیز سقط گردید و تازیانه های بیدادی که بر پیکر مطهرش فرود آمد، بدنش را مجروح و خون آلود ساخت و آثار عمیقی در آن نازنین بدن برجای نهاد. و نیز ضربات شدید دیگری بر او وارد آمد که جسم و جان و روح ملکوتی اش را به شدت آزد.

آری همه این امور و رویدادهای دردناک دست به دست هم دادند و آن حضرت را به بستر بیماری کشانده و از انجام کارهای خویش بازداشتند.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) در یک مجلس مناظره در حضور معاویه خطاب به مغیره بن شعبه فرمود:

«تو مادرم را زده و مصدوم و مجروح ساختی، تا اینکه او بچه اش را سقط کرد...» (انت الذی ضربت فاطمه بنت رسول الله (ص) حتی ادمیتها و القت ما فی بطنها...) (۹۷۰)

و حضرت امام صادق (ع) با تصریح بیشتر در مورد علت بیماری و شهادت فاطمه (س) می فرمایند:

و کان سبب وفاتها ان قنفذا مولی الرجل لکرها بنعل السیف بامرہ فاسقطت محسنا و مرضت من ذلک مرضا شديدا. (۹۷۱)

سبب شهادت فاطمه این بود که قنفذ (غلام خلیفه دوم) با غلاف شمشیر او را زده و بچه اش را کشت و مادرم از این جهت به بستر بیماری افتاد.

کیفیت وفات حضرت زهرا (س)

۱ - به ام سلمه فرمود:

برایم آبی آماده کن تا بدان غسل کنم، ام سلمه آب را آورد، غسل

کرد و جامه پاکی پوشید، دستور داد بسترش را در وسط اتاق بگستراند، به طرف راستش رو به قبله خوابید و دست راستش را زیر صورتش گذاشت. (۹۷۲)

۲- در روایت دیگری آمده که:

حضرت به اسماء فرمود:

آبی برایم آماده کن، بعد با آن غسل کرده و سپس فرمود:

جامه های جدیدم را به من بده، آنها را پوشیده و فرمود:

بقیه حنوط پدرم را از فلان جا برایم بیاور و زیر سرم بگذار و مرا تنها گذاشته و از اینجا بیرون برو، می خواهم با پروردگارم مناجات کنم.

اسماء می گوید:

از اتفاق بیرون شدم و صدای مناجات آن حضرت را می شنیدم، آهسته به طوری که مرا نیند وارد شدم دیدم دست به سوی آسمان دراز کرده و می گوید:

پروردگارا به حق محمد مصطفی و اشتیاقی که به دیدار من داشت و به شوهرم علی مرتضی و اندوهش بر من و به حسن مجتبی و گریه اش بر من و به حسین شهید و پژمردگی و حسرتش بر من و به دخترانم که پاره تن فاطمه می باشند و غم و اندوهی که بر من دارند، از تو می خواهم که بر گناهکاران امت محمد ترحم فرمائی و آنان را بیامرزی و به بهشت وارد کنی که تو بزرگوارترین سؤال شونده گان و مهربان ترین مهربانانی. (۹۷۳)

۳- و گفت:

قدری مرا به خود واگذار و بعد مرا بخوان، اگر پاسخ تو را دادم که بسیار خوب و اگر جوابی ندادم بدان که من به سوی پدر خود، (یا پروردگارم) رفتم.

اسماء لحظه ای حضرت را به حال خود وا گذاشت و بعد صدا زد و جوابی نشنید، صدا زد ای دختر محمد مصطفی، ای دختر گرامی ترین کسی که زنان حمل او

را عهده دار شدند، ای دختر بهترین کسی که بر روی ریگ های زمین پای گذارده، ای دختر کسی که به پروردگارش به فاصله دو تیر کمان و یا کمتر نزدیک شد، اما جوابی نیامد چون جامه را از روی صورت حضرت برداشت، مشاهده کرد از دنیا رخت بر بسته است، خود را به روی حضرت انداخت و در حالی که ایشان را می بوسید گفت:

فاطمه آن هنگام که نزد پدرت رسول خدا رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان، آنگاه گریبان چاک زده و از خانه بیرون آمد، حسنین به او رسیده و گفتند:

اسماء مادر ما کجا است؟

وی ساکت شد و جوابی نداد، آنان وارد اتاق شده دیدند حضرت دراز کشیده حسین (ع) حضرت را تکان داد، دید از دنیا رفته است، فرمود:

ای برادر خداوند تو را در مصیبت مادر پاداش دهد.

حسن خود را بر روی مادر انداخته و گاهی می بوسید و می گفت:

ای مادر با من سخن بگو پیش از آن که روح از بدنم جدا شود و حسین جلو آمده و پاهای حضرت را می بوسید و می گفت:

ای مادر من پسر حسینم، پیش از آنکه قلبم منفجر شود و بمیرم با من صحبت کن.

اسماء به آنها گفت:

ای فرزندان رسول خدا بروید نزد پدرتان علی (ع) او را از مرگ مادرتان خبردار کنید، آن دو از منزل بیرون رفته و صدا می زدند:

یا محمداه یا احمداه، امروز که مادرمان از دنیا رفت رحلت تو تجدید شد، بعد به مسجد رفته و علی (ع) را خبردار کردند، حضرت با شنیدن خبر فوت فاطمه (س) از هوش رفت و با پاشیدن آب بر او به هوش آمد

و چنین گفت:

ای دختر حضرت محمد به چه کسی تسلیت بگوئیم، من همیشه به وسیله تو دلداری داده می شدم، بعد از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من خواهد شد.

خبر شهادت حضرت زهرا (س) به علی (ع) و حالات حسنین (ع)

اسماء می گوید:

پس از لحظاتی بانویم را صدا زدم، جواب نداد گفتم یا بنت محمد المصطفی ای دختر بهترین پیامبران، ای دختر بهترین مادران ... چون جواب نیامد آمدم و روپوش را از روی مبارکش برداشتم دیدم که روح مطهرش به عالم ملکوت پرواز کرده است اسماء با دیدن این منظره دلخراش، گریبان چاک زده می نالیدم که ناگاه حسنین (ع) وارد شدند و فرمودند:

اسماء این امنا؟

مادر ما کجا است؟

اسماء ساکت بود و چیزی نمی گفت فرزندان زهرا (س) وارد حجره مادر شدند و مادر را بیجان یافتند، آه از دل بیرون کرده و یکدیگر را تسلیت گفتند آنگاه حسن (ع) خود را روی مادر انداخته او را بوسیده و می گفت:

یا امه کلمینی قبل ان یفارق روحی بدنی. مادر با من حرف بزن پیش از آن که روح از بدنم مفارقت کند و آنگاه حسین (ع) پاهای مادر در آغوش گرفته و می گفت:

یا امه انا ابنک الحسین، کلمینی قبل ان ینصدع قلبی فاموت.

مادر من فرزندت حسینم با من حرف بزن پیش از آنکه دلم از کار بیفتد اسماء به آنها دلداری داده و می گفت جگر گوشگان رسول خدا (ص) بروید در مسجد و از ماجرای وفات مادر پدرتان را خبر دهید. آنها از خانه به طرف مسجد دویدند و فریاد برآورده:

یا محمداه یا احمداه!

الیوم جدد لنا موتک اذ ماتت امنا.

ای پیامبر بزرگ!

ای رسول خدا!

ای جد گرامی!

امروز بار دیگر داغ فراق شما بر ما تازه شد مادر ما

جان به جان آفرین تسلیم کرد. سپس به طرف مسجد رفته و فوت مادرشان را به پدر بزرگوارشان خبر دادند. مولای متقیان از شنیدن این حادثه ناگوار غش کرد آب به صورت مبارکش پاشیدند چون به هوش آمد فرمود:

بمن العزاء یا بنت محمد!

ای دختر رسول خدا به چه کسی در این مصیبت تسلیت باید گفت؟

کنت بک اتعزی ففیم العزاء من بعدک؟ (۹۷۴)

ای سیده النساء من اندوه و غم را به تو تسلی می دادم بعد از تو به چه کسی خود را تسلیت دهم. با اشک چشم و سوز دل این گونه می نالید:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل

و ان افتقادی فاطمه بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل (۹۷۵)

میان هر اجتماعی از دو دوست فراق حاصل می شود و اساساً کم اتفاق می افتد که بین دوستان جدایی نیفتد.

گم کردم فاطمه را بعد از رحلت رسول خدا (ع) بهترین دلیل بر این است که دوست برای انسان نمی ماند.

مراسم وداع با مادر و خاکسپاری

بعضی نوشته اند:

که حضرت فاطمه زهرا (س) به خاطر طاهره بودن به غسل نیازی نداشته است.

امام صادق (ع) فرمود:

امیرالمؤمنین علی (ع) فاطمه زهرا را غسل داد؛ زیرا او صدیقه و معصومه بود نباید جز معصوم، دیگری او را غسل دهد چنانچه حضرت مریم را جز عیسی (ع) کسی غسل نداد. (۹۷۶)

امام (ع) چون کافور بر بدن مطهرش ریخت این دعا را خواند:

اللهم انها امتک و بنت رسولک و خیرتک من خلقک اللهم لقتها حجتها و اعظم برهانها و اعل درجتها و اجمع بینها و بین محمد (ص).

پروردگار این است کنیز تو و دختر پیغمبر تو و بهترین خلق تو بارالها حجتش را تلقینش کن

و برهانش را بزرگ دار و درجه اش را بالا ببر و جمع کن بین او و بین محمد (ص) و او را با حیبت در یک درجه بدار.

آنگاه از حنوط باقیمانده رسول الله (ص) او را حنوط کرد و در هفت پارچه کفن پوشانید و عبا را بر روی آنها انداخت، سپس فرزندان را صدا کرد تا بیابند و بار دیگر از مادر توشه بگیرند.

علی (ع) صدا زد:

یا ام کلثوم، یا زینب، یا فضه یا حسن یا حسین هَلُمُّوا وَ تَزَوَّدَا مِنْ أُمَّكُمْ الزهراء فهذا الفراق و اللقاء فی الجنه

بیائید از مادرتان زهرا توشه بردارید که این دیدار آخر است و ملاقات بعدی در بهشت است.

حسن و حسین (ع) آمدند کنار جسد مطهر مادر می نالیدند، فرزندان آن بانوی بزرگوار هر کدام اندوه دل را به اشک دیده فرونشاندند و می گفتند:

مادر وقتی خدمت جد ما رسول الله رسیدی. سلام ما را به او ابلاغ نما و بگو که ما بعد از تو یتیم شدیم، امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

ناگهان دیدم که مادرشان آغوش باز کرد و آن دو عزیز را به سینه اش چسبانید که هماندم شنیدم هاتفی از آسمان ندا می کند.

یا اباالحسن ارفعهما عنها فلقد ابکیا والله ملائکه السماء. یا علی حسن و حسین را از روی نعش مادر بلند کن به خدا سوگند اینها فرشتگان آسمان را به گریه درآوردند.

معجزه جسد بیجان فاطمه (س)

برای برگزیدگان خداوند و تربیت شدگان مهد نبوت، زمان و مکان، طبیعت و خواص آنها مفهومی ندارد فی المثل به طور معمول آتش کارش سوزاندن است ولی اگر خدا نخواهد خاصیت آتش تغییر می کند و دیگر قدرت سوزاندن نخواهد داشت.

چنانچه در داستان حضرت ابراهیم در قرآن کریم می خوانیم که این

پیامبر بزرگ را نمرودیان به آتش افکندند ولی خداوند نخواست که آتش او را بسوزاند

نسوزد آتشی تا او نخواهد

نبارد بارشی تا او نخواهد (۹۷۷)

یا در داستان معراج حضرت رسول اکرم (ص) می خوانیم که با همین عنصر خاکی و بدن مطهرش به آسمانها عروج می کند، بدون این که جاذبه زمین مانع صعود آن حضرت شود یا سر بریده ابی عبدالله الحسین (ع) تلاوت قرآن می کند که مورد اتفاق تمام فرق اسلامی است یا کارد گلوی حضرت اسماعیل (ع) را نمی برد و امثال این گونه معجزات و خارق عادات نشان دهنده این معنا است که بر ما معلوم شود که آنها به نیروی عظیم خداوندی مجهزند از جمله معجزات حضرت زهرا (س) پس از غسل و کفن پوشیدن در آغوش گرفتن فرزندانش حسنین (ع) است یا صحبت کردن آن بانو بعد از وفات با همسرش امیرالمؤمنین (ع) است در این رابطه روایات متعدد و مطالب گوناگون در کتب مختلف نقل شده که بحث از آنها در این مختصر نمی گنجد، آنچه نقل شده از باب نمونه است که مبادا خوانندگان گرامی شک کنند که چگونه انسانی که روحش از بدن مفارقت می کند قدرت دارد کاری را انجام دهد که انجام آن از زنده های دارای عصمت و ولایت پذیرفتنی است ولی از وفات یافته ها چگونه؟ و بدانند که مقام معصوم (ع) مقامی است فوق مقام بشر، آنها مجهز به قدرتی هستند که آن قدرت در حیطه علوم بشری نیست و ابعاد معنویت آنها فراتر از دنیای انسانها است از این روی هم در حال حیات صاحب معجزات محیر العقول هستند و هم بعد از شهادت از آنها معجزاتی

بروز می کند که عقول صاحبان خرد عاجز از تجزیه و تحلیل آنها است مگر به نور ایمان و صفای دل بر صدق معجزات و خوارق عادات آنها یقین پیدا کنند.

مراسم تدفین شبانه حضرت زهرا (س)

علی (ع) پیکر مطهر بانوی مظلومه اش را طبق وصیتش زیر پیراهن غسل داد با آن که خود به اهل خانه اش فرموده بود برای عمل کردن به سفارش بانویش آهسته سخن بگویند و گریه بلند نکنند، مبادا همسایه ها مطلع شوند. اسماء بر پیکر مطهر آن بانوی رنجدیده آب می ریخت و مولای متقیان (ع) می شست، ناگهان دیدند که مولا تکیه به دیوار داده های گریه می کند و نتوانست خویشتن داری کند. وقتی پرسیدند یا امیرالمؤمنین چرا بی تاب شده ای؟

فرمود:

از حیاء این بانو اشک می ریزم، چطور در این مدت بعد از حادثه تازیانه خوردن این همه درد و صدمه را از من مخفی داشته و اکنون که دستم به بازوی ورم کرده اش رسید دانستم که چه بر سر این بانو آمده است، نتوانستم خویشتن را نگه دارم که بی اختیار گریستم. (۹۷۸)

هر قهرمان مدال خودش را نشان دهد زهرا مدال خود به علی هم نشان نداد

آری پیکر مطهر حضرت زهرا (س) را غسل داد و کفن کرد و تنها خودش و دو فرزندش حسن و حسین (ع) و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر غفاری و سلمان فارسی، بریده و عباس بن عبدالمطلب و ابن مسعود و تنی چند از بنی هاشم بر پیکر مطهر آن بانو نماز خواندند!؟

علی (ع) سپس آن پیکر نورانی را به خاک سپرد و در کنار قبر آن بانوی پهلو شکسته نشست و خطاب به قبر آن بانو فرمود:

یا ارض استودعتک و دیعتی. هده بنت

رسول الله فنودی منها یا علی انا ارفق بها منک فارجع ولا تهتم (۹۷۹)

ای زمین امانتم رابه تو می سپارم این دختر رسول خداست، ناگاه شنید کسی می گوید یا علی من از تو نسبت به بانویت مهربان ترم به سوی منزل بازگرد و غصه مخور. امیرالمؤمنین (ع) در حین خاکسپاری حضرت زهرا (س) کلماتی دارد که سزاوار است در اینجا آورده شود.

گفتار امیرالمؤمنین (ع) در خاکسپاری حضرت زهرا (س)

السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک النازله فی جوارک و السریعه اللحاق بک قل یا رسول الله عن صفیتک صبری، ورق عنها تجلدی

الا ان لی فی التأسی بعظیم فرقتک و فادح مصیبتک موضع تعز.

فلقد و سدتک فی ملحوده قبرک و فاضت بین نحری و صدری نفسک.

(فانا لله و انا الیه راجعون) فلقد استرجعت الودیعه و اخذت الرهینه اما حزنی فسرمد، اما لیلی مستهد الی ان یختار الله لی دارک التی انت بها مقیم.

و ستبئک ابنتک بتضافر امتک علی هضمها فاحفها السؤال و استخبرها الحال.

هذا و لم یطل العهد و لم یخل منک الذکر والسلام علیکما سلام مودع لا قال و لا سئم فان انصرف فلاعن ملاله و ان اقم فلاعن سوءظن بما وعدالله الصابرين. (۹۸۰)

درود بر تو ای فرستاده خدا از من و دختری که در جوارت آرمیده، زودتر از دیگران به تو رسیده.

ای فرستاده خدا مرگ دختر گرامیت عنان شکیبایی از کفم گسلانده و توان خویشتن داریم نمانده، اما برای من که سختی جدایی تو را دیده و سنگینی مصیبت را کشیده ام جای تعزیت است.

تو را تکیه گاه ساختم در آنجا که شکاف قبر تو بود و جان گرامیت میان سینه و گردنم از تن مفارقت نمود. «همه ما از آن خداییم و به سوی خدا باز می گردیم»

امانت بازگردید و رهن گرفته شد کار همیشگی ام اندوه است و شبهایم شب زنده داری تا آنکه خدا خانه ای را که تو در آن به سر می بری برایم گزیند (و این غم که در دل دارم فرو نشیند) و به زودی دخترت تو را خبر دهد که چگونه امتت فراهم گردیدند و بر او ستم ورزیدند، از او بپرس چنانکه شایسته است و خبر گیر از آنچه پیش آمده است که دیری نگذشته و یاد تو فراموش نگشته. درود بر شما درود کسی که خداحافظی کند (وداع نماید) نه که رنجیده است و راه دوری جوید.

اگر بازگردم نه از خسته جانی است و اگر بمانم نه از بدگمانی است بلکه امیدوارم بدانچه خدا صابران را وعده داده است.

و در روایتی دیگر در دنبال کلماتش خطاب به رسول خدا (ص) این گونه (درد دل را با آن سرور کائنات) ابراز می کند.

ای رسول خدا ... فبعین الله تدفن ابنتک سرا و یهضم حقها قهرا و یمنع ارثها جهرا ... دخترت در پیش نظر خدا به خاک سپرده شد بدون آنکه کسی از دشمنان از دفنش آگاه شود حق دخترت را به ظلم گرفتند و ارثش را از وی منع کردند ... تا آنجا که فرمود:

نفسی علی زفراتها محبوسه یالیتها خرجت مع الزفرات

لا خیر بعدک فی الحیوه و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی

در هجران فاطمه نفسم در سینه ام محبوس است ای کاش جان من با نفسم بیرون می آمد.

ای فاطمه بعد از تو خیری در زندگانی نیست، فقط گریه ام برای این است که می ترسم عمرم پس از تو طولانی شود.

قبر مخفی حضرت زهرا (س) و جریان غم انگیز نیش قبر

پنهانی قبر حضرت زهرا (س) نشانه مظلومیت و

غربت ولایت است و دلیل واضح و برهان قاطعی که شیعه می تواند به استناد آن خود را پیرو راستین سنت رسول (ص) نشان دهد. زهرا (س) نشانی بر حقانیت و مظلومیت شیعه، برای همه آزادمردان در طول تاریخ به یادگار گذاشت.

شیعه امروز می تواند از اهل سنت بپرسد، چرا زهرا (س) وصیت کرد خلفا در تشییع جنازه اش حاضر نشوند؟ و چرا وصیت کرد تا قبرش پنهان بماند؟

آری او نمی خواست تا دشمنانش که دشمنان خدا و رسولند بر سر مزارش اقامه عزا کرده و بدین وسیله عوام فریبی کنند. آن قدر این امر بر خلفا سنگین بود و از عواقبش بیم داشتند که تصمیم گرفتند نبش قبر کنند تا قبر زهرا (س) را پیدا کنند و بر جنازه اش نماز گزارند. که از هیبت و تهدید علی (ع) ترسیدند و از بیم فتنه ای بزرگتر پا عقب کشیدند.

زهرا (س) می خواست با طرح سؤال در اذهان مردم، که چرا تنها یادگار رسول (ص) قبرش را پنهان نموده، آنان را به فکر وادارد، تا خود به دنبال جواب رفته و مسبب اصلی را بیابند. همین است که می بینم برخی، برخی دیگر را ملامت می کردند که تنها دختر پیامبر مرد و هیچکدام از آنان اجازه حضور در دفن و نماز نداد و قبرش را هم پنهان نمود.

او می اندیشید شاید با غوغایی که به سبب شهادتش در مدینه ایجاد می شود، با این اقدام بی سابقه و آگاهانه مردم را علیه خلفا به حرکتی وادارد و یا لاقلاً، سندی همیشگی بر محکومیت خلفا، از خود به یادگار بگذارد. از اینرو حتی ائمه (ع) بعدی نیز قبر او را آشکار نساختند.

در مورد محل دفن حضرت فاطمه زهرا

(س) در کتابهای مختلف مطالب گوناگون نوشته اند بعضی معتقدند که در جوار قبر پیامبر (ص) مدفون شده است و دلیلشان این حدیث شریف است که رسول خدا (ص) فرموده است:

ان بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه. همانا بین قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است که اشاره به محل دفن حضرت زهرا (س) است مرحوم علامه مجلسی در بحار معتقد است که امیرالمؤمنین (ع) در نیمه شب جسد فاطمه (س) را برداشت با دو فرزندش حسن و حسین (ع) و شش نفر از اصحاب به طرف قبر پیغمبر (ص) رفتند.

بعضی هم معتقدند که در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده است.

و بعید نیست که آن امام مظلوم (ع) صورت چهل قبر را در بقیع ترتیب داده باشد تا کسی از قبر واقعی حضرت زهرا (س) مطلع نشود و وصیت آن سیده مظلومه نیز عمل شود. (۹۸۳)

جریان غم انگیز نبش قبر حضرت زهرا (س)

صبح آن شبی که حضرت زهرا (س) غریبانه به خاک سپرده شد به نقل سپهر در ناسخ ابوبکر و عمر و گروهی از مهاجر و انصار بر در سرای علی (ع) گرد آمدند تا به قول خودشان در تشییع جنازه حضرت زهرا (س) شرکت کنند. مقداد بن اسود به آنها گفت:

فاطمه (س) را دیشب به خاک سپرده اند!

عمر به ابوبکر گفت:

الم اقل لك انهم سيفعلون

به تو نگفتم که اینها چنین خواهند کرد؟

و به دنبالش گفت:

لا تتركون يا بني هاشم حسدكم القديم لنا ابدا.

ای بنی هاشم!

این حسادت دیرینه را، شما در مورد ما هیچگاه ترک نمی کنید ...

والله لقد هممت ان انبشها فاصلى عليها.

به خدا سوگند هر آینه او را از قبر بیرون آورده و بر وی نماز خواهیم خواند!

علی (ع) واللّٰه لو رمت ذاک یابن صهاک لا رجعت الیک یمینک لئن سللت سیفی لا اغمدته دون ازهاق نفسک. (۹۸۴)

پس علی (ع) فرمود:

ای پسر صهاک!

به خدا قسم اگر چنین قصدی کنی دست راست تو به تو باز نگردد یعنی دستت را قطع خواهم کرد چه اگر شمشیر از نیام بر آورم تا خون تو نریزم در غلاف قرار نمی دهم و در بعضی از روایات آمده علی (ع) او را گرفت و سخت بر زمین کوبید و فرمود:

ای پسر کنیزک سیاه!

خلافت که حق من بود از من گرفتید و من به خاطر این که مردم از دین خدا برنگردند از حق خود گذشتم.

فوالذی نفس علی بیده لئن رمت و اصحابک بشی ء من ذلک لاسقین الارض من دمائکم.

به خدایی که جان علی در دست او است اگر تو و اصحابت قصد قبر فاطمه کنید زمین را از خون شما سیراب می کنم.

ابوبکر و دیگران واسطه شدند که چنین کاری نخواهند کرد تا عمر را رها ساخت. (۹۸۵)

پس اگر محل دفن حضرت زهرا (س) را در قبرستان بقیع دانسته اند به خاطر این بود که ذهن مخالفین را مشغول نموده و از این طریق قبر آن بانوی عصمت و طهارت برای همیشه مصون بماند و کسی نداند که آن بانوی پهلو شکسته در کجا مدفون گردیده است.

تاریخ وفات حضرت زهرا (س)

تاریخ وفات آن مطهره نیز اختلاف زیادی در کتابها دیده می شود که جمعا حدود ده قول می گردد و همگی آنها تاریخ وفات را روی فاصله میان رحلت رسول خدا (ص) و وفات آن مخدره معصومه حساب کرده و ذکر نموده اند.

۴۰ روز: مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب پس از آنکه یکی دو قول

در این باره نقل کرده می گوید:

برخی گفته اند:

وفات فاطمه (س) چهل روز پس از رحلت رسول خدا (ص) اتفاق افتاد و این قول صحیحتر از اقوال دیگر است و روی همین حساب می گوید:

فاطمه (س) در شب یکشنبه سیزدهم ربیع الاخری از دنیا رفت (۹۸۶) و مرحوم اربلی هم در «کشف الغمه» چنین قولی نقل کرده (۹۸۷) چنانکه مجلسی نیز از برخی کتابها آن را حکایت نموده است. (۹۸۸)

نگارنده گوید:

در برخی از روایات آمده که مدت بیماری فاطمه (س) چهل روز طول کشید؛ مانند روایت روضه الواعظین (۹۸۹) و روایتی که مجلسی از برخی کتابهای مناقب نقل کرده (۹۹۰) بنابراین ممکن است منظور از چهل روز که در پاره ای از نقلها آمده همین مدت بیماری فاطمه (س) بوده که به دست راویان با مدت زندگانی آن حضرت پس از رسول خدا (ص) اشتباه شده باشد، واللّٰه اعلم.

۷۲ روز: ابن شهر آشوب این قول را در مناقب نقل کرده. (۹۹۱)

۷۵ روز: این قول نیز در مناقب ذکر شده و مرحوم کلینی نیز در کافی روایتی از امام صادق (ع) در این باره روایت کرده (۹۹۲) و از عیون المعجزات سید مرتضی نیز نقل شده است (۹۹۳) و قول مشهور نیز میان محدثین و عموم شیعیان همین قول است.

۳ ماه: این قول را مرحوم علی بن عیسی اربلی در کتاب «کشف الغمه» از کتاب الذریه الطاهره دولابی نقل کرده. (۹۹۴)

۹۵ روز: مرحوم اربلی قول ۹۵ روز را از امام باقر (ع) روایت کرده (۹۹۵) و مجلسی نیز از کتاب اقبال الاعمال نقل کرده که جماعتی از اصحاب فرموده اند:

وفات فاطمه (س) در روز سوم جمادی الثانیه واقع شد (۹۹۶) و روی

قول مشهور در رحلت رسول خدا (ص) که روز بیست و هشتم ماه صفر بوده فاصله آنها همان ۹۵ روز می شود.

۶ ماه: این قول را بیشتر اهل سنت اختیار کرده و عموماً وفات فاطمه (ص) را در سوم ماه رمضان می دانند که برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب احقاق الحق مراجعه نمایید. (۹۹۷)

اقوال دیگر هم در این باره هست مانند هفتاد روز و ۱۰۰ روز و ۸ ماه که مشهور همین اقوالی بود که ذکر شده و ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین گوید:

وفات حضرت فاطمه (س) چندی پس از رحلت رسول خدا (ص) اتفاق افتاد که درباره مدت آن اختلاف شده است و آنها که بیش از دیگران گفته اند:

شش ماه و آنها که کمتر گفته اند:

۴۰ روز، ولی صحیح همانست که از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود:

وفات آن حضرت سه ماه پس از رحلت رسول خدا (ص) بوده است.

نگارنده گوید:

اساتید بزرگوار ما همین سه ماه و نود و پنج روز را عموماً روز وفات دانسته اند و شواهدی هم برای آن ذکر می کردند، واللّه اعلم.

از میان برداشتن امیرالمؤمنین (ع)؟!

اگر تاریخ و حوادث ناگوار پس از رسول خدا (ص) را به درستی بررسی کرده، دور از افراط و تفریط تحلیل کنیم و شجاعت در ابراز عقیده داشته باشیم و دچار شخصیت زدگی نباشیم و حق را به حق بشناسیم، روشن خواهد شد که تنها هدف مهاجمان به منزل امام (ع) کشتن و از میان برداشتن امام بود.

زیرا در جلسات شورائی خود به این نتیجه رسیده بودند که:

با حضور علی (ع) نمی توانند حکومت خود را استحکام بخشند.

با حضور علی (ع) نمی توانند به نام دین هرچه می خواهند انجام دهند.

و تا علی (ع)

مخالفت می کند، دیگر مخالفان را نمی توان سر جایشان نشانند.

و تا علی (ع) زنده است و صدها روایت و حدیث در فضیلت او را مردم سینه به سینه نقل می کنند، ابابکر و عمر نمی توانند حکومت خود را قانونی جلوه دهند.

و تا علی (ع) زنده است و می تواند دست به ذوالفقار ببرد، بزرگترین خطر همواره آنان را تهدید می کند.

و تا ارزش ها و افتخارات و فضائل علی (ع) مطرح است، همواره آنها زیر سؤال قرار دارند و نمی توانند با احادیث دروغین برای خود ارزش و فضیلتی بتراشند.

زیرا همه دیدند که آنها سابقه شرک داشتند و در جنگها فرار کردند و در مواقع سخت و حساس از پیامبر (ص) اطاعت نمی کردند.

از این رو تصمیم گرفتند این مشکل اساسی را در همان روزهای اول کودتا از میان بردارند.

و این حقیقت را به روشنی می دانستند که:

علی (ع) هرگز با آنان بیعت نخواهد کرد.

علی (ع) اهل سیاست بازی و ظاهرسازی نیست.

و تا علی بیعت نکنند، استقرار حکومت کودتاگران تحقق نخواهد یافت اما کشتن علی (ع) هم به این سادگی ها صورت نمی پذیرد، چه باید می کردند؟

چنین اندیشیدند که:

۱ - به بهانه گردهمایی مخالفان در خانه علی (ع) به منزل امام یورش ببرند.

۲ - مخالفان اندک و علی (ع) در یک مقابله شمشیر و در یک جنگ نابرابر کشته می شوند.

آنگاه حل این مشکل، طبیعی است زیرا:

همچنان که بسیاری را کشتند.

قبائلی را قتل عام کردند.

که در حکومت ابابکر سی هزار نفر را به بهانه ی «ارتداد» از میان برداشتند (۹۹۸) به همه خواهند گفت که:

علی (ع) برای خلافت شمشیر کشید جنگید و کشته شد.

نمی بایست دست به شمشیر برد و در امت اسلامی مسلحانه برخورد کند.

اما یک محاسبه دقیق

را از یاد برده بودند.

فاطمه زهرا (س) را به حساب نیاوردند.

فکر می کردند، زنی است که برای حفظ حجاب خود در ماجراهای سیاسی دخالت نمی کند در خط مقدم قرار نمی گیرد، در خانه می نشیند و دعا می کند یا قرآن می خواند یا گریه می کند و چون طرفداران علی (ع) اندک می باشند، زود از میدان خارج شده و علی (ع) تنهاست و در تنهایی و غربت چه می تواند بکند؟

برای همین اهداف شوم حدود دو هزار نفر را بسیج کردند و یا به نقل برخی از نویسندگان ۴۵۰ نفر را در یورش به خانه امام دخالت دادند.

از این رو دفاع جانانه حضرت زهرا (س) برای حفظ جان امام (ع) یکی از ره آوردهای مهم مبارزات حضرت زهرا (س) است که باز به آرمان آغازین این نوشتار باز می گردیم و معتقدیم:

«اگر فاطمه (س) نبود، دین و آئینی، امامت و تداوم راه رسالتی وجود نداشت».

دوم - بررسی نظریه ها و احتمالات

نظریه اول «تهدید و ارباب» و نظریه دوم «شدت عمل نه تا مرز کشتن» با مطالعه دقیق تاریخ و حوادث پس از وفات پیامبر (ص) و یورش به منزل امام (ع) و ارزیابی صحیح آن، نادرست است.

اگر تنها قصد تهدید و ارباب داشتند و نمی خواستند کسی را بکشند. چرا صدها نفر را با شمشیر و نیزه بسیج کردند؟

در منزل امام (ع) تعدادی کمتر از ده نفر و خود امام حضور داشتند.

آیا برای تهدید و ترساندن یک نفر، دو هزار نفر را به میدان می آورند؟

چرا وقتی در برابر دختر پیامبر (ص) قرار گرفتند، حیاء نکردند و باز نگشتند؟ و به عملیات نظامی خود ادامه دادند؟

وقتی حضرت زهرا (س) آن سخنانی کوتاه را برابر مهاجمان ایراد

کرد و فرمود:

ایها الضالون المکذبون ماذا تقولون؟

(ای گمراهان دروغگو چه می گوئید)

و خطاب به عمر فرمود:

یا عمر اما تتقی الله؟

تدخل علی بیتی؟

ابحزبک الشیطان تخوفنی؟

(ای عمر، آیا از خدا نمی ترسی؟)

این گونه می خواهی وارد خانه من بشوی؟

آیا با حزب شیطان صفت خود می خواهی مرا بترسانی؟ (۹۹۹)

و آنگاه تهدید به نفرین کردن نمود، چرا پراکنده نشدند؟

اگر می خواستند تهدید کنند یا بترسانند، به خواسته خود رسیده بودند و باید از همین جا باز می گشتند.

و اگر نمی خواستند تا مرز کشتن پیش بروند، پس چرا پس از تهدید و ارعاب و ترساندن اهل خانه، تصمیم گرفتند، درب

خانه را با زور و فشار باز کنند؟ یا بسوزانند؟ و وارد شوند؟

و عمر فریاد کشید که:

هیزم بیاورید و درب خانه را بسوزانید

و حضرت زهرا (س) خطاب به عمر فرمود:

یا بن الخطاب اتراک محرقا علی بابی؟

أجئت لتحرق دارنا؟

اتحرق علیا و ولدی؟

(ای پسر خطاب، آیا تو را می بینم که خانه ام را آتش می زنی؟)

آیا آمده ای خانه مرا بسوزانی؟ راستی!!

آیا علی (ع) و فرزندانم را به آتش می کشی؟)

اگر هدف تهدید و ارباب بود، باید شرم می کردند و می رفتند در صورتی عمر فریاد زد و گفت:

والله لنخرجنکم الی البیعه و لنحرقنکم

(سوگند به خدا یا شما را برای بیعت از خانه بیرون می آورم و یا شما را با خانه می سوزانم)

عمر شخصاً می گوید، خانه و اهل خانه را می سوزانم؟

جای شگفتی است که طرفداران عمر می گویند، ایشان قصد کشتار نداشته است؟!)

پس چرا درب خانه را آتش زدند؟

و با اینکه می دانستند دختر پیامبر (ص) پشت درب خانه ایستاده است چرا با لگد در را شکستند؟

و در میان فریاد و ناله یگانه دخت پیامبر (ص) صدها نفر هجوم آوردند که وارد خانه شوند؟

و شنیدند که حضرت

زهرا (س) فریاد زد؟

آه فضا مرا دریاب، فرزندم کشته شد؟

و بیهوش پشت درب خانه نقش زمین شد؟

حال دیگر چرا حیا نکردند و باز نگشتند؟

و به سوی علی (ع) رفتند و او را به زور به سوی مسجد کشاندند و در زیر شمشیر برهنه، عمر مرتب می گفت. یا بیعت کن یا گردنت را می زنم.

راستی آیا این همه از ماجراها صرفاً برای تهدید و ارعاب بود؟

و نمی خواستند تا مرز کشتن پیش بروند؟

حال که محسن (ع) را کشتند و زهرای مرضیه (س) بیهوش بر زمین افتاد، چرا باز هم عملیات نظامی را ادامه دادند؟ اگر قصد کشتن امام را نداشتند و هدف آنها قتل حضرت زهرا (س) و محسن مظلوم نبود «طبق نظریه سوم» پس چرا پس از شهادت محسن (ع) دست بردار نبودند و مستقیم امام را هدف قرار دادند؟ و به سوی مسجد می کشاندند؟

و آنگاه که حضرت زهرا (س) به هوش آمد اگر احساس خطر جدی برای جان امام نداشت، چرا با آن همه درد تکیه بر امام مجتبی (ع) داد و خود را به علی (ع) رساند و خطاب به مهاجمان فرمود:

والله لا ادعکم تجرون ابن عمی ظلماً

و یلکم ما اسرع الله و رسوله فینا اهل البیت و قد اوصاکم رسول الله (ص) باتباعنا و مودتنا و التمسک بنا فقال الله تعالی

«قل لا استلکم علیه اجراً إلا الموده فی القربی» (۱۰۰۰)

(سوگند به خدا، نمی گذارم پسر عموی مرا ظالمانه به سوی مسجد بکشانید. وای بر شما چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید و به خانواده او ستم نمودید، با این که رسول خدا (ص) پیروی از ما و دوستی با ما را به شما

سفارش کرده و فرمود که (در امور زندگی) از اهل بیت (ع) اطاعت نمایید، که خداوند فرمود: (۱۰۰۱)

به مردم بگو از شما پاداش رسالت نمی خواهم، جز آن که با اهل بیت من دوستی نمائید).

و اگر قصد کشتن امام را نداشتند چرا حضرت زهرا (س) خطاب به عمر در داخل مسجد پیامبر فرمود:

ویحک یا عمر ما هذه الجراه علی الله و علی رسوله؟ ترید ان تقطع نسله من الدنيا و تفتیه؟ و تطفی ء نور الله؟ والله متم نوره

(وای بر تو ای عمر!

این چه جرأت و جسارتی است که نسبت به خدا و رسول خدا کرده ای، آیا می خواهی نسل رسول خدا را نابود کنی؟ و از میان برداری؟ آیا می خواهی نور خدا را خاموش کنی؟ خداوند نور خود را حفظ می کند و تداوم می بخشد.) (۱۰۰۲)

و اگر کشتن امام جزء برنامه های کودتاگران نبود چرا حضرت زهرا (س) تهدید به نفرین کرد؟

خلوا عن ابن عمی فوالذی بعث محمدا بالحق لئن لم تخلوا عنه لأنشرن شعری و لأضعن قمیص رسول الله علی رأسی و لأصرخن الی الله تبارک و تعالی

فما ناقه صالح بأکرم علی الله منی و لا الفصیل بأکرم علی الله من ولدی

(رها کنید پسر عموی مرا، قسم به آن خدایی که محمد (ص) را به حق برانگیخت. اگر از علی دست برندارید، گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا (ص) را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد، یقین بدانید که ناقه صالح، در نزد خدا از من گرامی تر و بچه آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود.) (۱۰۰۳)

و آنگاه که سلمان از طرف علی (ع) به زهرای مرضیه گفت:

خانم!

شما دختر پیامبر

رحمت می باشید، نفرین نکنید، حضرت زهرا (س) عمق توطئه را افشاء کرد و فرمود:

فقال:

یا سلمان!

یریدون قتل علی و ما علی صبر فدعنی حتی آتی قبر اَبی فانشر شعری و اشق جیبی و اصیح الی ربی

(ای سلمان، آنها قصد جان علی (ع) را دارند و من در شهادت علی (ع) نمی توانم صبر کنم، صبرم تمام شده، مرا به حال خود بگذار تا کنار قبر پدرم بروم، موهایم را پریشان نموده گریبان چاک سازم و به درگاه خدا ناله سر دهم.) (۱۰۰۴)

سلمان وقتی دوباره بازگشت و تقاضای مراجعت به خانه کرد و گفت:

نفرین نکنید.

حضرت زهرا (س) دوباره جواب داد که:

ویلهم یا سلمان!

یریدون ان یوتموا ولدی الحسنین

فوالله یا سلمان!

لا أخلی عن باب المسجد حتی أری ابن عمی سالماً بعینی.

وای بر آنان ای سلمان!

آنها می خواهند دو فرزند من حسن و حسین (ع) را یتیم و بی سرپرست نمایند.

ای سلمان!

سوگند به خدا از درب مسجد مدینه پا بیرون نمی گذارم تا آن که پسر عموی خود را با چشمان خودم، (رها شده) و سالم مشاهده نمایم. (۱۰۰۵)

و آنقدر دفاع و مبارزه را ادامه داد تا امام را از زیر شمشیر برهنه نجات داد و دست او را گرفت و به منزل برد.

اگر هدف کودتاگران سقیفه قتل امام نبود، آیا حضرت زهرا (س) این همه نگرانی و دفاع و مشکلات را تحمل می کرد؟

وقتی در این تهاجم موفق نشدند که علی (ع) را از میان بردارند و در برابر مبارزات حضرت زهرا (س) رسوا شدند، سیاست

صبر و انتظار در پیش گرفتند.

بعد از وفات حضرت زهرا (س) که تا حدودی اوضاع آرام شد و حکومتشان محکم گردید و مخالفان را سرکوب نمودند، دوباره به

فکر قتل و از میان برداشتن امام علی (ع) افتادند و به خالد بن ولید که فرماندار نظامی ابابکر در کودتای سقیفه بود و بسیاری از مخالفان ابابکر را قتل عام کرد که به او لقب «سَیْفُ اللَّهِ» داده بود، فرمان داد تا امام را در نماز جماعت صبح، پس از گفته شدن «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» از پشت سر با شمشیر ترور کند.

اما به هنگام سلام نماز ابابکر در شجاعت و کاردانی خالد بن ولید شک کرد و دچار اضطراب شد و چند بار دو سلام قبل از سلام آخر را تکرار کرد و چاره ای ندید که در حالت نماز بگوید:

(یا خالد لا تفعل ما امرتک به)

خالد آنچه را که دستور دادم انجام نده

و نمازش را با سخن غیر عبادی باطل کرد.

امام علی (ع) به عقب سر برگشت و به خالد فرمود:

چه دستوری داشتی؟

خالد با کمال بی شرمی گفت:

ترور تو!

امام با دو انگشت حلقوم او را به گونه ای فشرد، که رنگش سیاه شد و ابابکر و عمر و دیگران گریختند و به عباس عموی پیامبر (ص) متوسل شدند تا با سوگند دادن به رسول الله (ص)، علی (ع) خالد را رها کرد. (۱۰۰۶)

آیا باز هم می شود ساده اندیش بود و آن همه تهاجمات و نقشه های ترور را یک بازی سیاسی پنداشت؟

تصمیم منافقین به قتل امیرالمؤمنین (ع) بعد از شهادت حضرت زهرا (س)

از ابن عباس نقل شده که چون فاطمه (س) مخفیانه دفن شد، این مسأله آبرو و حیثیت حکومت وقت را زیر سؤال برد و اثر منفی در میان مردم گذاشت، لذا آنان در یک شورای توطئه آمیز به این نتیجه رسیدند که علی (ع) باید ترور! گردد آن هم در حال نماز صبح

که هوا تاریک است و قهراً قاتل شناخته نخواهد شد.

بدین منظور خالد بن ولید را نامزد این جنایت هولناک نمودند و قضیه را با وی در میان گذاشته. او نیز اعلان آمادگی کرد و قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را گفت، بلافاصله این ترور صورت گیرد.

اسماء بنت عمیس، که در این تاریخ همسر ابوبکر بود، از پشت پرده این توطئه را فهمید و جریان را از طریق کنیزش به اطلاع امیرالمؤمنین (ع) رسانید، او بدون نگرانی در مسجد حاضر شد و ملاحظه کرد خالد با شمشیر و آمادگی کامل در کنار او نشست.

از سوی دیگر ابوبکر عواقب این کار را سنجید و نگران عکس العمل مردم و خطر آتی آن گردید، لذا تشهد نماز را چندین بار تکرار کرد و سلام نگفت:

سرانجام قبل از خواندن سلام نماز خطاب به خالد گفت:

«یا خالد لا تفعل ما امرتک؛

آنچه را دستور داده ام انجام نده»

سپس سلام نماز را گفته و از نماز فارغ شد ...

علی (ع) در این هنگام به خالد حمله کرد و شمشیر او را از دستش گرفت و وی را به زمین کوبیده روی سینه اش نشست و خواست او را بکشد. مردمی که حاضر بودند جلو آمدند تا خالد را نجات دهد، ولی مقدور نشد ...

سرانجام ابن عباس او را به قبر پیامبر سوگند داد. با این قسم علی (ع) خالد را رها کرد ... (۱۰۰۷)

مصحف حضرت فاطمه زهرا (س)

جامعه و جفر چیست؟

پیشوایان معصوم ما دارای علمی بودند، که از قدرت سایر افراد خارج است و از جمله منابعی که در دست آنان بود و از آنها در این زمینه استفاده می کردند عبارت بود از:

۱ - جامعه

۲ - جفر

جامعه چیست؟

آنچه از روایات اهل بیت (ع) استفاده می شود؛ جامعه کتابی است بسیار مفصل که جبرئیل امین آن را بر قلب مبارک رسول خدا نازل نموده و سپس آن حضرت همه آنها را بر امیرالمؤمنین املا فرموده و علی (ع) نیز آن را نوشته، که تمام وقایع جهان از اول تا آخر و احکام مورد نیاز جامعه در برمی گیرد. این کتاب به قدری بزرگ و جامع است که طول آن هفتاد ذراع و به عرض چرمهای معمولی می باشد. در این زمینه توجه شما را به یک روایت از امام صادق (ع) جلب می کنم:

قال الصادق (ع):

ان عندنا الجامعه

و قال ابوبصير:

جعلت فداك و ما الجامعه؟

قال:

صحيفه طولها سبعون ذراعاً؛ بذراع رسول الله (ص) و املائه و حظ علي بيمينه، فيها كل حلال و حرام و كل شئ يحتاج الناس اليه حتى الارش في الخدش و ضرب بيده الي فقال:

تاذن لي يا ابا محمد؟!

قال:

قلت جعلت فداك انما انا لك فاصنع ما شئت،

قال:

فغمزني بيده و قال:

حتى ارش هذا ...

ابوبصير از شاگردان امام صادق (ع) از آن حضرت سؤال کرد:

فدايت شوم «جامعه» چیست؟ حضرت فرمودند:

کتابی است که طول آن هفتاد ذراع به مقدار ذراع مبارک پیامبر (ص)، آن را پیامبر خدا املا فرموده و علی نیز با دستش نوشته و شامل تمام حلال و حرام و احکام خدا و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند می باشد، حتی دیه کوچکترین خراش نیز در آن آمده است.

ابوبصیر می گوید:

در این هنگام امام (ع) با دستش مرا زد و فرمود:

مرا اجازه می دهی؟

گفتم:

من در اختیار شما هستم، آنگاه با دست خود مرا مختصر فشاری داد و اظهار داشت.

در «جامعه» حتی دیه این کار نیز آمده

است.

جفر چیست؟

در روایات آمده است که «جفر» ظرفی است از پوست به وسعت پوست گاو که پر از علم خاص است و آن در پیش ائمه اطهار (ع) می باشد و شامل دو بخش است:

جفر سفید و جفر سرخ.

جفر سفید شامل آن بخش ودایع خاص امامت است که از تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و سایر علوم انبیا و اولیا تشکیل گردیده است.

و اما جفر سرخ شامل سلاحهای مخصوص پیامبر می باشد که با آنها در راه خدا جهاد نموده و از اسلام و مسلمین دفاع فرموده است.

از قبیل: شمشیر، زره و غیر آنها ... (۱۰۰۸)

صحیفه فاطمه (س)

به نقل از:

جابر

جابر بن عبدالله انصاری از جمله نزدیکترین افراد از صحابه پیامبر به اهل بیت (ع)، مخصوصاً به حضرت فاطمه (س) می باشد. او سلام پیامبر خدا را به حضرت امام باقر (ع) رسانید و در کنار آن امام بزرگ قرار گرفت.

حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

روزی پدرم به جابر گفت:

من سؤال خصوصی دارم و می خواهم از تو پرسم، چه زمانی برایتان مقدور است؟!

جابر گفت:

هر وقت بخواهید حاضریم کسب فیض نمایم.

امام باقر (ع) با وی محرمانه دیدار کرد و سپس پرسید:

جابر!

بگو بینم لوحی را که در دست مادرم (فاطمه) دیده ای چگونه بود؟ و از او در مورد آن لوح چه شنیدی؟

جابر گفت:

سوگند به خدا روزی پس از ولادت امام حسین برای عرض تهنیت به حضور آن بانو رسیدم، ناگاه لوح سبز رنگی را در دست او دیدم که مثل زمرد می درخشید و در آن نوشته هایی سفید رنگ مانند نور خورشید جلب توجه می کرد به وی گفتم:

پدر و مادرم فدایت باد ای دختر پیامبر!

این لوح چیست و در آن چه نوشته است؟

فرمودند:

این لوحی است که

از جانب خدا و توسط پیامبر (ص) برای من هدیه شده و در آن نام رسول خدا (ص) و شوهرم امیرالمؤمنین (ع) و فرزندانم درج گردیده است.

جابر می گوید:

من از روی آن نوشته ها استنساخ کردم، از جمله نام پیامبر خدا (ص) و نام یکایک ائمه اطهار (ع) از حضرت علی (ع) تا قائم آل محمد (عج) همراه با نام پدر و مادر آنها آمده بود.

حضرت امام باقر (ع) آنگاه فرمودند:

یا جابر!

می توانی آن را برای من عرضه کنی؟

جابر لوح را آماده کرد و در مقابل خود گذاشت و حضرت امام باقر (ع) بدون توجه به آن لوح، آنچه را در آنجا آمده بود از حفظ قرائت کرد.

جابر می گوید:

من دقیقا به لوح خود نگاه می کردم، آنچه حضرت می خواند حتی یک حرف با لوحی که در نزد من بود اختلاف نداشت. (۱۰۰۹)

محتوای مصحف فاطمه (س)

مصحف فاطمه (س) شامل: اخبار و اطلاعاتی در آینده جهان تا روز قیامت، سرنوشت فرزندان و ذراری آن حضرت، ستمگری و انواع جنایات خلفای جور و پادشاهان بی داد و از این قبیل علوم و اخبار می باشد، این کتاب که از نظر حجم سه برابر قرآن است، ولی چیزی درباره قرآن و یا احکام و حلال و حرام ندارد، بلکه آینده تاریخ را تا روز رستاخیز ترسیم کرده است، که اینک چند حدیث در این زمینه نقل می کنیم:

ابوبصیر از امام صادق (ع) در مورد مصحف فاطمه (س) سوال نمود، آن حضرت در جواب او فرمودند:

مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد (۱۰۱۰).

مصحف فاطمه (س) سه برابر این قرآن موجود است، ولیکن در یک حرف نیز مشابهت ندارند. شبیه این حدیث را

از امام کاظم (ع) داریم که می فرمایند:

مصحف فاطمه در نزد من است، ولی چیزی از احکام قرآن در آن نیست. (۱۰۱۱)

و از حماد بن عثمان آمده است که روزی امام صادق (ع) فرمودند:

در سینه یکصد و بیست و هشت زنادقه، خروج می کنند و این جریان را از مصحف فاطمه (س) نقل می کنم. حماد پرسید:

مصحف فاطمه (س) چیست؟

حضرت فرمودند:

... لیس فیه شی من الحلال و الحرام ولکن فیه علم ما یکون؛ (۱۰۱۲)

در مصحف فاطمه (س) چیزی از حلال و حرام نیست، ولی حوادث و اتفاقات روزگار در آن آمده است.

و در حدیث دیگری همین امام بزرگوار از علوم غیبی و آنچه خداوند در اختیارشان گذاشته خبر می کند و از کتابهای آسمانی که مخصوص ائمه است ذکری به میان می آورد، آنگاه در مورد مصحف فاطمه چنین می گویند:

و اما مصحف فاطمه (س) ففیه ما یکون من حادث و اسماء من یملک الی ان تقوم الساعة. (۱۰۱۳)

مصحف فاطمه (س) کتابی است که تمام حوادث و اخبار غیبی و جریاناتی را که پادشاهان تا روز قیامت انجام می دهند آمده است.

و بالاخره ابو عبیده می گوید:

برخی از اصحاب شیعه از امام صادق (ع) در مورد کتابهای: جامعه، جفر و مصحف فاطمه پرسیدند، حضرت فرمودند:

مصحف فاطمه (س) این است که ملکی پیوسته در حضور فاطمه (س) بود و او را در عزای پدر تسلی می داد. و از آینده ی جهان و سرنوشت فرزندانش خبر می کرد، این کتاب را مصحف فاطمه گویند.

از مجموع این احادیث نتیجه می گیریم که مصحف فاطمه (س) کتابی است که از جانب خدا به وسیله ی ملک و پیک وحی به فاطمه (س) القاء شده و امیرالمؤمنین (ع) آن را نوشته و محتوایش

در مورد اخبار غیبی و سرنوشت فرزندان فاطمه و اتفاقاتی است که پادشاهان و امرا در دنیا انجام می دهند و در این کتاب مسائل احکامی و حرام و حلال نیامده و این کتاب چنان پرحجم است که سه برابر قرآن مجید می باشد.

در چه زمانی مصحف فاطمه (س) نازل شد؟

از سخنان اهل بیت عصمت و طهارت استفاده می شود که مصحف فاطمه (س) بعد از رحلت رسول خدا (ص) که فاطمه زهرا (س) به شدت محزون بود، (در طول هفتاد و پنج روز مدت زندگی آن حضرت بعد از پدرش)، نازل شده است.

حضرت امام صادق (ع) در این باره می فرمایند:

ان فاطمه (س) مکثت بعد رسول الله (ص) خمسه و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزایها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی (ع) یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. (۱۰۱۴)

به یقین فاطمه (س) بعد از پدرش تنها هفتاد و پنج روز در این جهان زندگی کرد و در طول آن مدت غمها و غصه های زیادی را تحمل نمود.

جبرئیل در آن ایام به طور مرتب به حضور فاطمه (س) نازل می شد و او را در عزای پدر تسلیت می گفت و از مقام و جایگاهش در آن سوی جهان با خبر می ساخت و همچنین از اوضاع آینده دنیا و سرنوشت بچه هایش آگاه می نمود و علی (ع) آنها را می نوشت و همه اینها مصحف فاطمه (س) را تشکیل می داد.

و در یک حدیث دیگری امام صادق (ع) می فرمایند:

مصحف فاطمه ما فیه شیء من کتاب الله و انما هو شیء القی علیها بعد موت ابیها. (۱۰۱۵)

در مصحف فاطمه

چیزی از آیات قرآن نیست، بلکه آن مصحفی است که بعد از فوت پدرش به او داده شده است.

و بالاخره در حدیث سومی از امام جعفر صادق می خوانیم:

ان الله تعالى لما قبض نبيه (ص) دخل على فاطمه (س) من وفاته من الحزن ما لا يعلمه الا الله عز و جل فارسل اليه ملكا يسلي غمها و بحدثها فشكت ذلك

الى امير المؤمنين (ع) فقال (ع):

اذا احسست بذلك و سمعت الصوت قولي لي فاعلمته بذلك فجعل امير المؤمنين يكتب كلما سمع حتى اثبت من ذلك مصحفا.

خداوند چون رسول خدا (ص) را قبض روح کرد، فاطمه زهرا (س) از این جهت به شدت محزون گشت که جز خدا کسی از درد دل او خبر نداشت.

لذا ملکی را به سوی او فرستاد، تا وی را تسلیت گفته و با او گفتگو کند.

فاطمه (س) این موضوع را به اطلاع علی (ع) رسانید، آن حضرت فرمود:

هرگاه چنین احساس کردی مرا با خبر کن. بدین صورت فاطمه (س)، علی (ع) را از آمدن ملک با خبر می ساخت و علی (ع) گفتگوها را می نوشت. از این طریق مصحف فاطمه (س) به وجود آمد.

از این احادیث استفاده می کنیم که مصحف فاطمه (س) در طول هفتاد و پنج روز زندگی مصیبت بار فاطمه بعد از رحلت پدر بزرگوارش به تدریج نازل شده و امیرالمؤمنین (ع) آن را نوشته و به نام مصحف فاطمه (س) نامگذاری گردیده است.

در مجموع، از مطالب استفاده می کنیم که مصحف فاطمه از جانب خدا توسط پیک وحی (جناب جبرئیل) به فاطمه (س) القاء شده و اوضاع آینده جهان و اخبار غیبی در مورد سرنوشت فرزندان فاطمه (س) و جنایات خلفا و پادشاهان ستمگر و

سایر مسائل غیر فقهی در آن به ثبت رسیده و آن کتاب جزو ودایع امامت، هم اکنون در محضر امام زمان (عج) می باشد.
(۱۰۱۶)

فصل یازدهم: حضرت زهرا سلام الله علیها در آئینه شعر

حضرت زهرا سلام الله علیها در آئینه شعر

رباعیات:

من آن یاس سفید گلبن بی خار دارم
که فرموده نبی آزار زهرا هست آزارم
اگرچه بیمارم ولی بی پرده می گویم
دل من بیشتر سوزد بر احوال پرستارم

«*****»

افسوس که انوار جلی را کشتند
ناموس خدای ازلی را کشتند
با میخ در خانه نوشته است چنین
با کشتن فاطمه علی را کشتند

«*****»

طایر پر بسته پریدنی نیست
غنچه نورسته که چیدنی نیست
به آن دو گلچین ستمگر بگو
یاس کتک خورده که دیدنی نیست

«*****»

نخلی که که شکسته ثمرش را نزنید

مرغی که زمین خورده پرش را نزنید
دیدید اگر که دست مردی بسته است
در پیش رخس همسر او را نزنید

((*****))

بر سوخته باغ ما دگر سر نزنید
این خانه آتش زده را در نزنید
از ما که گذشت مادری را دیگر
در خانه به پیش چشم دختر نزنید

((*****))

مادر بیا که شامم بی تو سحر ندارد
جز گریه از فراق کاری پدر ندارد
با خون سینه تو بنوشته تروی دیوار
حاجت به در زدن نیست این خانه در ندارد

((*****))

چه جرات داشت آتش باغ مولا را بسوزاند
اگر آهی کشد حیدر ثریا را بسوزاند
خدا را مصلحت این بود در راه علی زهرا
بماند پشت در داغش دل ما را بسوزاند

((*****))

من آن گلم که دیده ز گلزار بسته ام

از بس که دیده ام ستم از خار خسته ام
بنشسته گر بخوانم از این پس نماز خویش
یا رب مرا ببخش که پهلو شکسته ام

«*****»

دگر پروانه بال و پر ندارد
نه بال و پر که خاکستر ندارد
مفسر ها شما با خون نویسد
که قرآن علی کوثر ندارد

«*****»

همه عهد خدا بشکسته بودند
علیه ما به هم پیوسته بودند
از آن رو پشت در افتادم از

که دست شوهرم را بسته بودند

«*****»

نه تنها داغ پیغمبر مرا کشت

نه سیلی نه فشار در مرا کشت

به خون محسن شش ماهه سوگند

غم مظلومی حیدر مرا کشت

«*****»

یا فاطمه ای یار کفن پوش علی

پروانه وحی خاموش علی

لرزید زمین به خویش چون دید فلک

تابوت تو را نهاد بر دوش علی

«*****»

زهره که وجودش سبب خلقت ماست

صد شکر که نور مهر او قسمت ماست

فرمود امام عسکری در وصفش

ما حجت خلق و فاطمه حجت ماست

«*****»

چون فاطمه را به حکم خلاق بشر

تزییح نمود علی را پیغمبر

می گفت بزهره مشتری در یک برج

گشتند قرین یکدگر ماه و قمر

سرّ ابد و حیاتِ سرمد زهراست

آئینه حق نمای احمد زهراست

چون شد سخن از ام ابیها به میان

زهراست محمد و محمد و زهراست

در عرش خدا عقد زهرا چوبه بست

بر بام فلک همای عزت بنشست

مسرور شد نه آدم و جن و ملک

دادند چو زهرا و علی به هم دست

محبوبه حق کسی جز فاطمه نیست

در هر دو جهان کسی چو او عالمه نیست

هر کس که به جان و دل ولایش دارد

در روز جزا بر دل چو او واهمه نیست

ای بر همه انبیاء تو مادر زهرا

یک نکته ز وصف توست کوثر زهرا

کن دیده ما به روی مهدی روشن

ای روشنی چشم پیمبر زهرا

«*****»

عالمی را کردی از نورت مسخر فاطمه

بحر علم حق ندارد چون تو گوهر فاطمه

جز تو نبود هیچ کس در پیشگاه ذوالمنن

ماسوی را دادرس در روز محشر فاطمه

«*****»

بر عالمیان رحمت رحمان زهراست

در هر دو جهان سرور بانوان زهراست

نوری که دهد شاخه طوبی از اوست

کوثر که خدا گفته به قرآن زهراست

«*****»

زهرا که شرافت از پیمبر دارد

آراسته همسری همچو حیدر دارد

این باغ اگر چه گل فراوان دارد

اما گل یاس عطر دیگر دارد

«*****»

نوری ز

خدیجه چون قمر پیدا شد

زهره چو طلعه سحر پیدا شد

در بیستم ماه جمادی الثانی

ز آینده یازده گوهر پیدا شد

«*****»

بیستم ماه جمادی جلوه گاه کوثر است

روز میلاد سعید دختر پیغمبر است

دیگران را روز مادر بی سند باشد ولی

با سند سادات را آن روز، روز مادر است

«*****»

آن فرقه ایکه تیشه به نخل ولا زدند

آتش به درب خانه شیر خدا زدند

با ثامن الائمه جوادالائمه گفت

با تازیانه مادر ما را چرا زدند

«*****»

آن فرقه ایکه تیشه به نخل فدک زدند

بر زخم قلب ختم رسولان نمک زدند

مهدی بیا ز قاتل مادر سؤال کن

زهره چه کرده بود که او را کتک زدند

«*****»

یک باغ گل آتش زدن ندارد

لاله و غنچه سوختن ندارد

طاقت سیلی یاسمن ندارد

یک زن تنها که زدن ندارد

((*****))

آن روز که صبر پا فشاری می کرد

در خانه وحی لاله کاری می کرد

می خورد کتک فاطمه وز مادر خویش

یک دختر چهار ساله یاری می کرد

((*****))

بساط عشق من بر چید گلچین

به زخم من نمک پاشید گلچین

کنار پیکر بی جانیا سم

به اشک حسرتم خندید گلچین

((*****))

یک عمر به سینه داغ غم پروردی

آخر ز غمت خون به دل ما کردی

در اوج بهار پرپرت را دیدم

گل بودی و داغ غم نمی آوردی

((*****))

رفتی و زمانه بی تو تنها مانده است
تنها وبه کار خویشتن وا مانده است
در شام مدینه، از فراق زهرا
آوای غریب وا غریبا! مانده است

«*****»

تو کوثری و چشم تو زمزم زهرا
طوبائی و قامت ز غم خم زهرا
با یک سر موی محسنت همسو نیست
گر کشته شوند خلق عالم زهراست

«*****»

در رتبه ز انبیاء مقدم زهراست
همتای علی مرد دو عالم زهراست
بر گوی به آنکه اسم اعظم جوید
شاید که تمام اسم اعظم زهراست

«*****»

بر چرخ عفاف نور سرمد زهراست
محبوبه حق دختر احمد زهراست
خاتون قیامت است و بانوی

بهشت

سر سلسله نسل محمد زهراست

((*****))

عالم صدف است و فاطمه گوهر اوست

گیتی عرض است این گوهر جوهر اوست

در قدر و شرافتش همین بس که ز خلق

احمد پدر است مرتضی همسر اوست

((*****))

چه شور و چه نوا دارد مدینه

به لب نغمه ها دارد مدینه

به یاد غربت زهرا و حیدر

دل درد آشنا دارد مدینه

((*****))

یا فاطمه روز حشر ستاری کن

دل سوختگان را ز کرم یاری کن

ما با همه گفتیم که با زهرائیم

لیکن تو بیا و آبرو داری کن

((*****))

چه می شد گر مرا با خودت به آن کوچه نمی بردی

چه می شد من نمی دیدم توهم سیلی نمی خوردی

اگر آن روز همراهم تو را با خود نمی بردم

مرا دیگر نمی دیدی میان کوچه می مردم

«*****»

روح گل یاس رو بر افلاک گذاشت

پروانه و شمع خود چه غمناک گذاشت

در ليله تدفين، شه دين جانس را

همراه تن فاطمه در خاک گذاشت

«*****»

الاى شكوفه من چه زود پژمردى

ز باغ خانه ام آخر بهار را بردى

تمام عمر بسوزم به ياد آن روزى

كه پيش چشم ترم تازيانه مى خوردى

«*****»

صفای خانه حيدر كجائى

گل من، يار من، كوثر كجائى

شده ذكر يتيمان تو زهرا

بيا مادر بيا مادر كجائى

«*****»

نوای ناله نیلوفر آید

عدو با نعره هاىي يكسر آید

میان آن همه غوغای دشمن

صدای محسن از پشت درآید

«*****»

به پیشت تا سحر می مانم ای یار

سحرها را به تو مهمانم ای یار

به من گفתי بخوان قرآن برایم

برایت هل اتی می خوانم ای یار

«*****»

سروده ها و اشعار

اشاره

القاب شریفه حضرت فاطمه زهرا (س) در قالب نظم (آیت الله میرجهانی)

(این اشعار زیبا در صفحه ی ۴۳ همین کتاب آمده است.)

در فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اشعار از آیت الله ربانی

از ازل گفتم احد هو یا احد

تا ابد گویم صمد هو یا صمد

عشق آن ذات صمد دین من است

طاعت او فرض و آئین من است

مژده دادش ذات یکتای ودود

کای تو ما را مقصد از کل وجود

لطف ما داده به تو خیر کثیر

آن عطای کوثر است ای بی نظیر

کوثر اعطائی ما ای حبیب

خیر بیرون از شمار است و حسیب

چیست کوثر آن وجود فاطمه (ع)

نسل تو جاوید و ثابت دائمه

ما تو را دادیم که کوثر ای رسول (ص)

دخت تو صدیقه زهرای بتول

منبع خیر کثیر این کوثر است

که بقای نسل تو زین گوهر است

دولت تو تا ابد پاینده است

دشمنت را قهر من کوبنده است

ای نبی خاتم عالی مقام

تا قیامت دین تو دارد قوام

کوری چشم حسودان تا ابد

حافظ دین تو الله الصمد

(باز باش ای باب رحمت تا ابد

بارگاه ما له کفوا احد)

دولت ذریه ات جاوید باد

تو بدان اعطاء کوثر باش شاد

این شرافت در نظامین وجود

خاص تو کرده خداوند ودود

شکر ایزد را که بنمودت عطا

دولت جاوید اندر دو سرا

کوثر اعطائی این خیر کثیر

بر تو لازم شکر آن ای بی نظیر

شکر این کوثر «فصل وانحر» است

دشمنت خود بی اثر او ابتر است

جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد

سایه قرآن و عترت مستدام

بر سر ما دائما در دو نظام

«*****»

حدیث کساء در قالب منظوم از سید مهدی قزوینی حلی النجفی

روت لنا فاطمته خیر النساء (ع)

حدیث اهل الفضل اصحاب الکساء

تقول ان سید الانام (ص)

قد جائنی یوما من الایام

فقال لی انی اری فی بدنی

ضعفا اراه الیوم قد انحلتی

قومی علی بالکساء الیمانی

و فيه غطينى بلا توانى)

قالت فجيتہ

و قد لبته

مشرعته و بالكسا غطيته)

و كنت ارنو وجهه كالبدر

فى اربع بعد ليال عشر)

فما مضى الايسير من زمن

حتى اتى ابو محمد الحسن (ع))

فقال يا اماء انى اجد

رائحته طيبته اعتقد)

بانها رائحته النبى

اخى الوصى المرتضى على (ع)

قلت نعم ها هو ذا تحت الكساء

مدثر به مغطى و اكتسى)

فجاء نحوه ابنه مسلما

مستاذنا قال له ادخل مكرما)

فما مضى الا القليل الا

جاء الحسين السبط مستقل

(فقال يا ام اشم عندك

رائحته كانها المسك الذكى)

(و حق من اولاك منه شرفا

اظنها ريح النبى المصطفى (ص))

(قلت نعم تحت الكساء هذا

بجنبه اخوك فيه لاذا)

(فاقبل السبط له مستاذنا

مسلمما قال له ادخل معنا)

و ما مضى من ساعته الا و قد

جاء ابوهما الغضنفر الاسد)

ابوالائمه الهداه النجباء

المرتضى رابع اصحاب الكساء)

فقال يا سيده النساء

و من بها زوجت فى السماء)

انى اشم فى حماك رائحته

كانها الورد الندى فائحته)

يحكى شذاها عرف سيد البشر

و خير من لبي و طاف و اعتمر)

(قلت نعم تحت الكساء التحفا

و ضم شبليك و فيه اكتتفا)

فجاء يستاذن منه سائلا

منه الدخول قال فادخل عاجلا)

قالت فحبت نحوهم مسلمته

قال ادخلى محبوبته مكرمه)

فعندما بهم اضاء الموضوع

و كلهم تحت الكساء اجتمعوا)

نادى اله الخلق جل و علا

يسمع املاك السماوات العلى)

(اقسم بالعزه و الجلال

و بارتفاعى فوق كل عالى)

ما من سما رفعتها مبنيته

و ليس ارض فى الثرى مدحيه)

(و لا خلقت قمرا منيرا

كلا و لا شمسا اضائت نورا)

و ليس بحر فى المياه يجرى

كلا و لا فلك البحار تسرى)

(الا لاجل من هم تحت الكساء

من لم يكن امرهم ملتبسا)

قال الامين قلت يا رب و من

تحت الكسا بحقهم لنا ابن)

(فقال لى هم معدن الرسالته

و مهبط التنزيل و الجلالته)

(و قال:

هم فاطمته و بعلمها

و المصطفى و الحسنان نسلها)

(فقلت يا رباه هل تاذن لى

ان اهبط الارض لذاك المنزل)

(فاغتدى تحت الكساء سادسا

كما جعلت خادما و حارسا)

(قال نعم فجاءهم مسلما

مسلما

يتلوا عليهم انما)

(يقول:

ان الله خصكم بها

معجزه لمن غدا منتبها)

(اقراكم رب العلا سلام

و خصكم بغايت الكرامته)

(و هو يقول معلنا و مفهما

املاك الغر بما تقدا)

(قال على:

قلت يا حبيبي

ما لجلوسنا من النصيب)

(قال النبي و الذي اصطفاني

و خصني بالوحي و اجتبانى)

(ما ان جرى ذكر لهذا الخبر

فى محفل الاشياخ خير معشر)

(الا و انزل الاله الرحمته

و فيهم حفت جنود جمته)

من الملائك الذين صدقوا

تحرسهم فى الدهر ما تفرقوا)

كلا و لا طالب حاجته يرى

قضائها عليه قد تعسرا)

(الا قضى الله الكريم حاجته

و انزل الرضوان فضلا ساحته)

كلا و ليس فيهم مغموم

الا و عنه كشفت هموم)

(قال على نحن و الاحباب

اشياعنا الذين قدما طابوا)

(فزنا بما نلنا و رب الكعبته

فليشكرون كل فرد ربه)

«*****»

در مناقب حضرت زهرا (س) از آیت الله ربانی

(کیست زهرا؟ آئینه ایزدنا

کیست زهرا؟ آئینه ذات خدا)

(کیست زهرا؟ مظهر کل الجمال

کیست زهرا؟ مظهر کل الجلال)

(کیست زهرا؟ مظهر کل الکمال

آئینه حسن جمال ذو الجلال)

(کیست زهرا؟ آئینه ذات ودود

مظهر و مجلای حی لا یموت)

(کیست زهرا؟ عاشق ذات خدا

مظهر اسماء و اوصاف خدا)

(کیست زهرا؟ دخت احمد مصطفی (ص)

مظهر کل الکمال کبریاء)

(کیست زهرا؟ شوهر او مرتضی (ع)

کفو بی مانندش ز جمله ماسوی)

(گر نبودی خلق حیدر تا ابد

لم تکن للفاطمه کفوا احد)

(کیست زهرا؟ ام بابایش رسول

مانده در تعبیر آن جمله عقول)

(کیست زهرا؟ کوثر اعطای رب

کش عطا فرمود این کوثر به آب)

(کیست زهرا؟ مادر یازده گهر

آن امامان بحق فخر بشر)

(کیست زهرا؟ پنجم از آل عبا

محور تعریف اصحاب کسا)

(فاطمه هم عارف است و عابد است

تارک دنیا بدی چون زاهد است)

(آنکه بد مستغرق بحر وصال

غرق بد اندر شهود آن جمال)

(آنکه او مستغرق عشق خداست

کی نظر او را به جمله ما سوا است)

(عصمت او مورد رشک ملک

پا زده بر ما سوی و بر فلک)

(او ندارد اعتنائی بر فدک

آن فدک از بهر تو کرده

(محک)

(بی نیاز از دنیی و عقباستی)

(در مقام قرب او ادناستی)

(راستی او فاطمه زهراستی)

(ثروت او (علم الاسما) ستی)

(شافعه در محشر کبه راستی)

(حشمت او عرصه ی عقباستی)

(در قیامت جلوه ی او را به بین)

(جلوه ی زهرا به بین در یوم دین)

(دختر پیغمبر عالی مقام)

(سایه ی تو بر سر ما مستدام)

(جان (ربانی) ثناگوی تو باد)

(تا قیامت یا که تا یوم التناد)

«*****»

اشعار از صفا نویسرگانی:

اسوه نسوان به عالم فاطمه

آن به محضر دادرس بر ما همه

آن مهین دخت نبی فخر بشر

همسر حیدر ولی دادگر

جوهر جان رسول موتمن

در حقیقت کاشف سر و علن
عقل کل را ثانی آمد در جهان
سر این مطلب اگر خواهی بدان
در حدیث آمد که خلاق مجید
پیش از آدم نور وی را آفرید
چون خدیجه همسر ختم رسل
از دل و جان دستیار عقل کل
هر چه بودش در جهان مال و منال
داد در راه خدای ذو الجلال
در عوض دادش خداوند قدیر
رمز کوثر معنی خیر کثیر
دختری دادش که از قدر و جلال
باشد او مرآت ذات ذو الجلال
آنکه آمد نامش از حق فاطمه
فاطمه آن عرش حق را قائمه
فاطمه بر یازده گوهر صدف
همسر والای سلطان نجف
فاطمه نام و بتول او را لقب
آفرینش را وجود وی سبب
فاطمه آن مظهر پروردگار

فاطمه کفو ولی کردگار

او بخوان (ام ابیها) در خطاب

وصفش از قول رسول مستطاب

سینه اش گنجینه اسرار حق

در جهان گفتار او گفتار حق

((*****))

اشعار از آیت الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی)

ناطقه مرا مگر روح قدس مدد کند

تا که ثنای حضرت سیده نساء کند

وهم باوج قدس ناموس اله کی رسد

فهم که نعت بانوی خلوت کبریا کند

فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه

چشم دل ار نظاره در مبدء و منتهی کند

صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل

وهم چگونه وصف آئینه حق نما کند

مطلع نور ایزدی مبدء فیض سرمدی

جلوه

او حکایت از خاتم انبیاء کند

بسمله صحیفه فضل و کمال معرفت

بلکه گهی تجلی از نقطه تحت (با) کند

دائره وجود را نقطه ملتقی بود

بلکه سزد که دعوی لو کشف الغطا کند

عین معارف و حکم بحر مکارم و کرم

گاه سخا محیط را قطره بی بها کند

لیله قدر اولیاء نور نهار اصفیاء

صبح جمال او طلوع از افق علا کند

بضعه سید بشر ام ائمه غرر

کیست جز او که همسری با شه لافتی کند

و حس نبوتش نسب جود و سخاوتش حسب

قصه ای از سخاوتش سوره (هل اتی) کند

دامن کبریای او دسترس خیال نی

پایه قدر او بسی پایه بزیر پا کند

لوح قدر بدست او کلک قضا به شست او

تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند

عصمت او حجاب او عفت او نقاب او

سر قلم حدیث از آن ستر و از آن حیا کند

نفعه قدس بوی او جذبه انس خوی او

منطق او خیر ز (ما ینطق عن هوی) کند

قبله خلق روی او کعبه ی عشق کوی او

چشم امید سوی او تا به که اعتنا کند

(مفتقرا) متاب رو از درِ او به هیچ سوز

آنکه مس وجود را فضا ی او طلا کند

((*****))

خطبه حضرت زهرا در مسجد در غالب منظوم از خسرو

ز پشت پرده عصمت از آن خطابه که زهرا به مسجد انشا کرد

قیامتی ز سخنهای خویش بر پا کرد

چنان سخن می گفت

که پرده از عمل زشت خصم بالا کرد

پس از ستایش یزدان و نعمت پیغمبر

اشاره بر همه مردمان آنجا کرد

به آن جماعت حیران خطاب کرد و بگفت

چه گفته ای که از آن مشت مشرکین وا کرد

مگر که گوش شما ای گروه نشنیده

سفارشی که پیمبر به حرمت ما کرد

مگر نه او به بشر داده درس آزادی

رژیم بردگی و ظلم و جور

الغا کرد

مگر نه آنکه نبی بر هدایت مردم

شنید و دید بسی ناسزا مدار کرد

مگر نه آنکه علی را نبی بروز غدیر

معرفی به خلافت به امر یکتا کرد

نه از کسی طمع اجرت رسالت داشت

نه از کسی درمی خواهش و تقاضا کرد

شنیده ام که به جای نبی گرفته قرار

کسی که نی ز خدا و رسول پروا کرد

چگونه جا به سر منبر نبی دارد

کسی که قول نبی را شنید و حاشا کرد

قدم به جای نبی با کدام جرئت زد

کسی که حکم خدا را بعکس اجرا کرد

بیجان مردم مسجد ز گفته آتش زد

روان سرشک ندامت ز چشم آنها کرد

نقاب حيله و تزوير را ز هم بدرید

منافقین دو رو را به دهر رسوا کرد

سزد که زینت تاریخ هر ملل گردد

که مشت اهل ریا را زنی چنین وا کرد

کسی سعادت دنیا و آخرت دارد

که پیروی بجهان گفته های زهرا کرد
ندانم آنکه چه دید از جفای این امت
که مرگ خود به جوانی ز حق تمنا کرد
سزاست عبرت خلق جهان شود (خسرو)
همان خطابه که زهرا به مسجد انشا کرد

«**»

کتاب فضل فاطمه هرگز تمام نتوان کرد
اگر مداد شود آبِ بحر و قلم اشجار
کسی که دم زند از فضل بی نهایت او
چو مرغکی است که از بحر تر کند منقار

«**»

فصل دوازدهم: کتابشناسی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

کتابشناسی حضرت زهرا (س) (۱۰۱۷)

کتاب در رابطه با حضرت زهرا ی مرضیه (س) به زبانهای مختلف دنیا در نسخ چاپی و خطی بسیارند اما به عنوان اختصار و نمونه به تعدادی در این فصل اشاره می گردد:

آب دریا را گر نتوان چشید گر به قدر تشنگی باید چشید

۱ - فاطمه در آئینه ی کتاب،؛ اسماعیل انصاری زنجان خویی انتشارات دلیل ما سال ۱۳۸۰.

۲ - آئینه ی ایزدنا حضرت فاطمه زهرا (س) محمد رضا ربانی خراسانی. نشر جانان،

تہران، ۱۳۷۶ ش. وزیری، ۵۱ ص. (فارسی، چاپی)

۳ - آئینہ ی عصمت محمود شاہرخ، مشفق کاشانی. انتشارات اسوہ، قم. وزیری، ۵۶۷ ص. (فارسی، چاپی)

۴ - آئینہ ی کوثر (فارسی، چاپی) جعفر رسول زادہ. چاپ اول: شہید، قم، ۱۳۷۳ ش. چاپ دوم: مؤلف، قم، ۱۳۷۷ ش. جیبی، ۱۶ ص.

۵ - آئینہ و سنگ (فارسی، چاپی). حسین اسرافیلی و رضا اسماعیلی. موسسہ ی فرهنگی شجرہ ی طوبی فاطمہ زہرا (س)، تہران، ۱۳۷۷ ش. رقی. ۱۶ ص.

۶ - آپری چیو ہیستوریک دلاوی فاطیما زہرا (اسپانیایی، چاپی) ام احمد. مؤسسہ التوحید، تہران، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۲ م. جیبی، ۳۹ ص.

۷ - آتش بہ خانہ ی وحی (فارسی، چاپی) سید محمد حسین سجاد اصفہانی. انتشارات خرم، قم، ۱۳۷۶ ش. وزیری، ۲۰۰ ص.

۸ - آتش در حرم (فارسی، چاپی) علیرضا رجالی تہرانی. انتشارات نبوغ، قم، ۱۳۷۷ ش. رقی، ۱۳۶ ص.

۹ - آثار عصمت (فارسی، چاپی)

۱۰ - فہرستوارہ ی کتابہای فارسی: ج ۱ ص ۲۶۷، ۳۴۱ از بمبئی، رھانسک ۲۱۸.

۱۱ - آثار علویہ (اردو، چاپی) رضا علی (م ۱۹۱۵ م) دہلی، مطبع یوسفی، ۱۳۱۰ ہ. ۱۶ ص.

۱۲ - آثار و اسرار تسبیح الزہراء (عربی، چاپی) مؤلف: علیرضا رجالی. ترجمہ:

زہرا موسوی.

۱۳ - آثار و برکات الصدیقہ المعصومہ الکبری (عربی، خطی) سید ہاشم ناجی موسوی جزائری. کتاب جزاء اعداء الصدیقہ الشہیدہ فاطمہ الزہراء (س) فی دار الدنیا، للمؤلف: ۹ ص.

۱۴ - آخری نبی کی اکلوتی بیٹی (اردو، چاپی) سعید الرحمان. آرت پریس، لاہور، ۱۹۸۹ م. ۸۴ ص. بر صغیر کی امامیہ مصنفین کی مطبوعہ تصانیف اور تراجم: شمارہ ۱۹۳۷.

۱۵ - آخری نبی کی بی بی یعنی اسلام کی شہزادی (اردو، چاپی) سید رضا علی ریاض بنارسی. علمی الکتراک مشین، بنارس.

مصنفین کی مطبوعہ تصانیف اور تراجم: شماره ۱۹۳۸.

۱۷ - داب زندگی با اقتباس از زندگی حضرت زهرا، ج ۱ و ۲ (فارسی، چاپی) موسی خسروی. دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۳ ش. جلد دوم: نشر الف، مشهد، ۱۳۷۷ ش. وزیری، ج ۱، ۴۳۹ ص.

۱۸ - آرامگاه حضرت فاطمه (س) (فارسی، چاپی) حسین عمادزاده اصفهانی (۱۴۱۰ ق). هیئت فاطمه الزهراء (س)، تهران، ۱۳۷۳ ش. جیبی، ۲۴ ص.

۱۸ - آشنائی با زندگی حضرت فاطمه (س) (فارسی، چاپی)

۱۹ - آشنائی با زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ج ۳ نگاهی بر زندگی فاطمه (س) (فارسی، چاپی)

۲۰ - آسمان عشق (فارسی، چاپی) هادی خسروی (عبد الزهراء). مؤسسه فرهنگی سماء، قم، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۰ ش. جیبی، ج ۱: ۹۶ ص، ج ۲: ۱۰۴ ص.

۲۱ - آشنائی با حضرت زهرا، ج ۲ (فارسی، چاپی) گروه کتاب نشر گلستان. گلستان کوثر، تهران، ۱۳۸۱ ش. جیبی، ج ۱: ۶۴ ص، ج ۲: ۸۰ ص.

۲۲ - آشنائی با زندگی سراسر نور و عظمت حضرت زهرا متن = (فارسی، چاپی) علی اصغر خواجهوی گلوگاهی. سازمان انتشارات گفتمان، تهران، ۱۳۸۱ ش. رقی، ۱۱۲ ص.

۲۳ - آغاز حزن شیعه (فارسی، خطی) محمود خان آبادی.

۲۴ - نافرہ تی راستگو فاتیمة ی زهرا (کردی، چاپی) نشر البلاغ، قم، ۱۳۷۵ ش. رقی، ۱۲۲ ص. کارنامه ی نشر وزارت ارشاد: سال ۱۳۷۵، ص ۱۱۶، شماره ۳۲۵۳.

۲۵ - آگ خانہ ی بتول پر (اردو، چاپی) عبدالکریم مشتاق.

۲۶ - آلام فاطمه از مکہ تا مدینہ (فارسی، چاپی) علی اکبر محمدی. دار الغدیر، قم، ۱۳۸۲ ش. رقی، ۱۲۸ ص.

۲۷ - آوای کوثر (فارسی، چاپی) بخش فرهنگی مجمع عاشقان بقیع. مجمع عاشقان بقیع، قم، ۱۴۱۵ ق. جیبی، ۶۴ ص.

۲۸ - آوای کوثر (فارسی،

چاپی) محمد نعیمائی. سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش. جیبی، ۸۴ ص.

۲۹ - آوای مجمع عاشقان حضرت محسن (فارسی، چاپی) سید مجید رضوی. انتشارات حق بین، قم، ۱۳۸۰ ش.

۳۰ - آه، ای بانوی طوبی سایه (فارسی، چاپی) محمد جواد محبت. نشر صبح روشن، کرمانشاه، ۱۳۸۱ ش.

رقعی، ۴۸ ص.

۳۱ - آه جگر خراش (اردو، چاپی) سید محمد علی مسرور حیدر آبادی. المطبعة الحیدریه، حیدرآباد (هند).

۱۹۵ ص.

۳۲ - الذریعه: ج ۱ ص ۳۹ شماره ی ۱۸۹.

قاموس الکتب: ج ۱ ص ۹۶۲.

بر صغیر کی امامیه مصنفین کی ۳۳ - آیات بینات (اردو، چاپی) محمد مهدی علی خان (از عامه). دار الإشاعه، کراچی، ۱۹۸۷ م ۳۶۵ ص

۳۴ - آیات محکمت بجواب آیات بینات (اردو، چاپی) امیر حسن لاهوری. ۴۷۵ ص.

۳۵ - آیات نازله دربارہ ی حضرت زہرا (س) (فارسی، خطی) محمد روحانی علی آبادی.

۳۶ - آیہ التظہیر و حدیث الکساء (فارسی، چاپی) علی محمدی ارہانی زنجانی. ناشر: مؤلف، قم. رقی، ۱۸۴ ص.

۳۷ - آینه در آینه (فارسی، خطی) احمد لقمانی. اباحہ الجمع بین الفاطمیتی (عربی، خطی)

۳۸ - ابریف بایاگرافی آو حضرت فاطیما (انگلیسی، چاپی) محمد رضا دونگریسی. موسسه ی بلال مسلم مشن، دارالسلام، تانزانیا، ۱۹۹۳ م، ۱۴۱۴ ق. رقی، ۷۰ ص.

۳۹ - ابطال غوایت رد مشعل ہدای (اردو، چاپی) سید غلام شبر شاہ. ثنائی پریس، سرگودھا، ۱۹۵۶ م. ۴۰ ص.

۴۰ - ابعاد خانوادگی و سیاسی شخصیت حضرت زہرا (فارسی، چاپی) طوبی کرمانی.

۴۱ - ابعاد سیاسی زندگانی حضرت زہرا (فارسی، خطی) زہرا معتمدی امیری

۴۲ - ابوبکر و عمر چرا از فاطمہ عیادت نمودند؟ (فارسی، چاپی) مسجد المصطفی، تہران. جیبی، ۱۶ ص.

۴۳ - اتحاف الانام، مسند فاطمہ الزہراء (عربی، چاپی) احمد تونی شلبی. دار الہدف، بیروت، لبنان،

چاپ هفتم، ۱۹۹۴ م. وزیری، ۱۲۳ ص.

- ۴۴ - إتحاف السائل بما لفاطمه من الفضائل (عربی، خطی) محمد بن محمد بن عبدالله قلقشندی اکرای شافعی (۱۰۳۵ ق).
۴۵ - إتحاف السائل بما لفاطمه من المناقب (عربی، چاپی) محمد عبدالرئوف بن علی مناوی شافعی (۹۵۲ - ۱۰۳۱ ق). تحقیق: عبداللطیف عاشور. مکتبه القرآن، قاهره، ۱۴۰۷ ق. وزیری، ۱۱۰ ص.
۴۶ - احادیث فدک فی مصادر الفريقین (عربی، چاپی) ابو اسدالله محمد حیات بن محمد بن عبدالله انصاری. وزیری، ۹۷ ص.
۴۷ - الأحادیث الغراء فی مسند فاطمه الزهراء (س) (عربی، چاپی) وزیری، ۸۲ ص.
۴۸ - الاحادیث الواردة فی تزویج السیده فاطمه (عربی، خطی)
۴۹ - احادیث و کرامات حضرت فاطمه زهرا (س) = صحیفه فاطمیه (فارسی، چاپی)
۵۰ - احتجاج بانوی بزرگ (فارسی، چاپی) محمد علی مردانی. تهران، ۱۳۵۴ ش. رقعی، ۶۷ ص.
۵۱ - احتجاج الزهراء فاطمه (فارسی، چاپی) حجه الله رضوی امیری نجفی. تهران، ۱۳۳۵ ش، ۱۳۷۶ ق. رقعی، ۲۲۴ ص.
۵۲ - إحراق بیت فاطمه فی الکتب المعتمره عند أهل السنه (عربی، چاپی) حسین بن محمدعلی غیب غلامی. نشر الهادی، قم، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۵ ش. وزیری، ۲۵۶ ص.
۵۳ - إحراق بیت الزهراء فی مصادر اهل السنه (عربی، چاپی) سید محمد حسین سجاد. دار الصادقین، قم، ۱۴۲۰ ق. رقعی، ۱۴۴ ص.
۵۴ - أحسن الجزاء فی تصحیح حدیث الکساء (عربی، خطی) سید عباس کاشانی.
نقل از کتاب سند حدیث شریف کساء: ص ۳۲.
۵۵ - إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۱۰ (عربی، چاپی) قاضی نورالله مرعشی شوشتری (۱۰۱۹ ق).
تعلیقات: آیهاالله مرعشی نجفی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق). انتشارات کتابخانه ی آیهاالله نجفی، قم، ۱۴۰۳ ق. وزیری: ۷۶۰ ص.
۵۵ - احوالات خدام حضرت فاطمه (عربی، خطی) نسخه ی خطی

کتابخانه ی آیه الله گلپایگانی قم: شماره ی ۸۴ - ۲۹ - ۵۶۳۴.

۵۶ - احوال بی بی فاطمه فارسی، خطی) نسخه ی خطی کتابخانه ی گنجینه ی ضیاء العلوم در شیخوپوره ی

۵۷ - احوال بی بی فاطمه (فارسی، خطی) عبدالغفور بن عبدالرحمان چشتی (ح ۱۲۸۸ ق). نسخه ی خطی کتابخانه ی «مکتبه الجمال» در ملتان پاکستان. نسخه ی خطی کتابخانه ی اسد نظامی در ملتان پاکستان.

۵۹ - احوال بی بی فاطمه (س) (شیروانی): بی بی فاطمه (س) (فارسی، چاپی)

۶۰ - احوال فاطمه (فارسی، خطی) نسخه ی خطی کتابخانه ی دانشگاه لس آنجلس: مجموعه ی شماره ی ۴۸۰ B کتاب چهارم.

۶۱ - احوال و سوانح بی بی فاطمه (فارسی، خطی) نسخه ی خطی کتابخانه ی گنج بخش در اسلام آباد پاکستان: شماره ی ۵۱۹۸.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ی گنج بخش: ج ۴ ص ۲۰۷۲.

۶۲ - أخبار الزهراء (عربی، خطی) صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱ ق). الذریعه: ج ۱ ص ۳۳۱ و ۶۳ - أخبار فاطمه (عربی، خطی) ابوطالب عبیدالله بن ابی زید انباری (۳۵۶ ق)

۶۴ - أخبار فاطمه (عربی، خطی) علی بن ابی سیف مدائنی (۲۱۵ ق). رجال نجاشی: ج ۲ ص ۲۹۹. منتهی المقال: ص ۲۵۸. مصنفی المقال:

ص ۳۹۱.

۶۵ - أخبار فاطمه ابو عبدالله مرزبانی (۳۷۸ ق). (عربی، خطی) أخبار فاطمه علیها السلام (بزاز): تفسیر خطبه فاطمه الزهراء علیها السلام (عربی، خطی)

۶۶ - أخبار فاطمه الزهراء (عربی، خطی)، ابوعلی صولی احمد بن محمد بن جعفر بصری (قرن ۴).

رجال نجاشی: ج ۱ ص ۲۲۱.

معالم العلماء: ص ۱۹.

الذریعه: ج ۱ ص ۳۴۳ شماره ی ۱۷۹۴.

الفهرست: ص ۳۲.

أمل الآمل: ج ٢ ص ٢٣.

معجم المؤلفين: ج ٢ ص ٨٨.

أعيان الشيعة: ج ٩ ص ٣٤٣.

این کتاب را نجاشی به عنوان کتابی قطور یاد کرده و امروزه مفقود است.

٦٧ - أخبار فاطمه (س) (صدوق): أخبار الزهراء (س) (عربی،

۶۸ - أخبار فاطمه و الحسن و الحسين (عربی، خطی) ابن ابی الثلج بغدادی ابوبکر محمد بن احمد کاتب (حدود ۳۲۵ ق).

۶۹ - أخبار فاطمه و منشأها و مولدها (عربی، خطی) ابو عبدالله محمد بن زکریا بن دینار غلابی (۲۹۸ ق).

۷۰ - أخبار الفاطمیات (عربی، خطی) ابن المدینی ابو الحسن علی مدنی بغدادی (۱۶۱ - ۲۳۴ ق).

ایضاح المکنون: ج ۱ ص ۴۴.

فهرست ابن ندیم: ص ۱۵۵.

الوافی بالوفیات: ج ۲ ص ۴۲.

روضات الجنات: ج ۵ ص ۱۹۱.

۷۱ - اخلاص در عمل (فارسی، خطی) محمد حسن یوسفی. تدوین: سید فاضل طباطبائی.

۷۲ - اخلاق حضرت فاطمه (فارسی، چاپی) محمد مهدی تاج لنگرودی. چاپخانه ی حیدری، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۱۴۱۰ ق. رقی، ۲۰۰ ص.

۷۴ - اخلاق فاطمه (فارسی، چاپی) احمد لقمانی. عطر سعادت، قم، ۱۳۷۹ ش. رقی، ۱۲۰ ص.

۷۵ - اخلاق فاطمه و صفاتها و کراماتها (عربی، چاپی) فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق). (فارسی، چاپی) سید محمد حسینی شاهرودی.

۷۶ - أدب الزهراء (عربی، خطی) سید محمد جمال هاشمی.

۷۷ - الزهراء علیها السلام (از همین مؤلف): ص ۸۱.

۷۸ - ادعیه السیده فاطمه الزهراء (عربی، چاپی) محمد تقی دخیل. دار المرتضی، بیروت، لبنان، ۲۰۰۲ م. جیبی، ۲۹۰ ص.

۷۹ - ادعیه ی فاطمیه (فارسی، چاپی) محمد دشتی. مؤسسه ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، قم، ۱۳۷۷ ش. جیبی، ۱۲۳ ص.

۸۰ - ادعیه و اذکار حضرت فاطمه (فارسی، خطی) محمد روحانی علی آبادی

۸۱ - اذان ناتمام (فارسی، چاپی) حسین صبوی. نشر حضور، قم، ۱۳۷۸ ش. رقی، ۱۷۴ ص.

۸۲ - الأربعون حدیثا فی فضائل أمیرالمؤمنین و سیده نساء العالمین بروایت عائشه، احمد محمودی. (عربی، چاپی) مؤسسه

البلاغ، بيروت، ١٤١٠ ق. ٢٠٨ ص.

٨٣ - الأربعون حديثاً في مناقب سيده النساء فاطمه الزهراء

(عربی، خطی) محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (۵۸۸ ق).

۸۴ - الأربعون حدیثا فی مناقب فاطمه الزهراء (عربی، خطی) نجم الدین جعفر عسکری تهرانی (۱۳۱۳ - ۱۳۹۴ ق).

۸۵ - الأربعین فی فضائل الزهراء (عربی، چاپی) ابو صالح مؤذن احمد بن عبدالملک نیشابوری (۳۸۸ - ۴۷۰ ق). چاپ بیروت. معالم العلماء: ص ۲۵.

۸۶ - ارجوزه فی حدیث الکساء (عربی، چاپی) محمد بن معز الدین حلّی قزوینی.

۸۷ - ارجوزه فی حدیث الکساء (عربی، خطی) محمد بن مهدی حسینی قزوینی (۱۳۳۵ ق).

۸۸ - ارجوزه فی مناقب فاطمه الزهراء (عربی، خطی) هادی بن عباس کاشف الغطاء (۱۳۷۹ ق).

۸۹ - ارنک ایسلام قادینی حضرت فاطمه ابراهیم امینی. (ترکی استانبولی، چاپی) ترجمه:

سید سجاد حسینی. انتشارات انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ق. رقعی، ۳۴۰ ص.

۹۰ - إزالة الرین فی مناقب فاطمه و الحسنین (عربی، چاپی) چاپ سنگی، استانبول. مجله ی تراثنا: شماره ی ۱۴ ص ۶۲.

۹۱ - إزالة الشک عن مسئله فدک (اردو، چاپی) محمد عبدالستار تونسوی. مکتبه رشیدیہ، امیر شریعت، ملتان. رقعی، ۶۴ ص.

۹۲ - از بهشت تا بهشت (فارسی، چاپی) واحد تحقیقات و امور فرهنگی مسجد مقدس جمکران. انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۶ ش. جیبی، ۴۸ ص.

۹۳ - ازدواج آسمانی (فارسی، چاپی) مهدی گرجی. نشر پیام عترت، اصفهان، ۱۳۸۱ ش. رقعی، ۱۴۴ ص.

کارنامه نشر ۱۳۸۱: ص ۴۵۱ شماره ۷۷۸۴.

۹۴ - ازدواج علی و فاطمه (س) (فارسی، خطی) ف. فلاحتی

۹۵ - ازدواج فاطمه (س) (فارسی، خطی) محمد روحانی علی آبادی.

۹۶ - ازدواج فاطمه و علی به روایت امام سجاد (فارسی، خطی) محمد بن هارون رویانی (۳۹۷ ق). ترجمه: محمد روحانی علی آبادی.

۹۷ - ازدواج و زندگی مشترک فاطمه (فارسی، خطی) وحید رضائیان. کتاب ریحانه وحی:

۹۸ - از رحلت رسول تا شهادت بتول (س) (فارسی، چاپی) مسعود پور سید آقایی. نشر حضور، قم، ۱۳۸۱ ش. پالتویی، ۶۰ ص.

۹۸ - از زبان مادرم (فارسی، خطی) محسن کرمانشاهی.

۹۹ - از سرگذشت فاطمه پیرس (فارسی، خطی) عین شاه حیدر آبادی.

۱۰۰ - از فاطمه تا فاطمه (س) (فارسی، چاپی) شادی شاکری دیلمی. انتشارات شرفی، مشهد، ۱۳۷۸ ش. ۳۲ ص.

۱۰۱ - از فاطمیه تا محرم (فارسی، چاپی) ناصر شهیدی ساجدی فر. انتشارات نصایح، قم، ۱۳۸۲. رقی، ۱۹۲ ص.

۱۰۲ - از مورش فاطیمی داس (پرتغالی، چاپی) مویز اسپیریتو سانتو. دانشگاه نوا، لیسبون (پرتغال). وزیری، ۳۹۲ ص.

۱۰۳ - از میان شعله ها (فارسی، چاپی) محمد انصاری زنجانی خوئینی. نشر الهادی، قم، ۱۳۷۸ ش ۱۴۲۰ ق. رقی، ۹۰ ص.

۱۰۴ - اسالی سیتی یود سوشیال دایگریا (پرتغالی، چاپی) انتشارات ادی کیوس پاولستاس، لیسبون (پرتغال).

۱۰۵ - اسامری آو فاطیماز بایا گرافی (انگلیسی، چاپی) مؤسسه ی در راه حق. ترجمه ی: سید سعید ارجمند هاشمی. آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ ش. رقی، ۵۶ ص.

۱۰۶ - اس ترس پستورین (پرتغالی، چاپی) ژیانی کاراتل.

۱۰۷ - الاستفتانات حول فاطمه الزهراء (عربی، خطی) سید محمد حسینی شیرازی.

۱۰۸ - اسرار الاسماء لفاطمه الزهراء (عربی، چاپی) حسین عبدالله مرعی. دارالمجتبی، بیروت، لبنان.

۱۰۹ - اسرار دختر کشی عرب در جاهلیت (فارسی، چاپی) محمد واصف. فرانکفورت، ۱۳۴۹ ش. جیبی، ۱۶ ص.

۱۱۰ - اسرار تسمیه سیده النساء بفاطمه سید احمد موسوی غریفی. (عربی، چاپی) قم، ۱۴۲۱ ق. جیبی، ۱۳۶ ص.

۱۱۱ - اسرار فاطمیه (فارسی، چاپی) جواد بن محمد تقی افسر خوانساری. چاپ سنگی، تهران، ۱۳۳۸ ش.

فهرست کتابهای چاپی خان بابامشار: ج ۱ ص ۲۹۴.

۱۱۲ - الاسرار الفاطمیه (عربی، چاپی) محمد فاضل مسعودی. انتشارات زائر، قم،

رابطه الصداقه الاسلاميه، لندن، ۱۴۲۰ ق. وزیری، ۵۳۵ ص.

اسرار فدک (فارسی، چاپی) محمدباقر انصاری، سید حسین رجایی. چاپ اول: نشر الہادی، قم، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۵ ش، چاپ سوم: ۳۰۴ ص.

۱۱۳ - اسرار فضایل فاطمہ فارسی، چاپی) محمد حسین یوسفی. نشر مولود کعبہ، قم، ۱۳۸۰ ش، ۱۴۲۲ ق. رقعہ، ۵۰۰ ص.

۱۱۴ - اسرار و آثار تسیح حضرت زہرا (س) علیرضا رجالی تہرانی. (فارسی، چاپی) چاپ اول: انتشارات نبوغ، قم، ۱۳۷۴ ش. چاپ سوم: ۱۳۷۵ ش، ۱۴۱۷ ق. رقعہ، ۶۴ ص.

۱۱۵ - اسطوره تزوج علی بنت ابی جہل (عربی، چاپی) ابراہیم انصاری زنجانی خوئینی. اسلام کی شہزا (اردو، چاپی) سید ریاض علی بنارسی. بنارس، الجواد بکدپو.

۱۱۶ - اسلام کی مثالی خاتون (اردو، چاپی) سعید سیدین. صادقہ مشن، تعلیمی پرس، سیالکوٹ، پاکستان. ۱۶ ص.

۱۱۷ - اسماء السیدہ الزہراء (عربی، چاپی) سید محمد کاظم قزوینی.

۱۱۸ - الأسماء المبارکہ فی أسماء فاطمہ الزہراء (عربی، خطی) سعید ابو معاش.

۱۱۹ - اسناد آخرت (اردو، چاپی) محمد علی زائری رضوی زید پوری. مفید الاسلام، حیدرآباد، ۱۳۱۷ ق.

تصنیفات و تألیفات علماء ہند (شہوار نقوی).

۱۲۰ - اسناد فدک در قرآن و روایات (فارسی، چاپی) مجموعہ فرہنگی الغدیر. مجموعہ فرہنگی الغدیر، تہران، ۱۳۸۲.

۱۲۱ - اسوہ النساء، بانوی نمونہ عالم (فارسی، چاپی) سید محمد حسین بہارنچی. ناشر: مؤلف. وزیری، ۷۳۵ ص.

۱۲۲ - اسوہ ی اخلاق (فارسی، چاپی) سید محمد حسینی شاہرودی. سازمان تحقیقات خود کفائی بسیج، تہران، ۱۳۷۶ ش. رقعہ: ۶۰ ص.

۱۲۳ - اشراقات فکریہ من انوار الخطبہ الفدکیہ (عربی، چاپی) حبیب ہدیہی. مؤسسہ الہدایہ، بیروت، ۱۴۱۶ ہ، ۱۹۹۵ م.

۱۲۴ - اشعار دربارہ ی حضرت فاطمہ بہ طرز الفبا (فارسی، خطی) علی فلسفی (لطفی زادہ).

۱۲۵ - اشعار فی مراثی الزہراء (عربی، خطی)

سید صدرالدین صدر (۱۲۹۹ - ۱۳۷۳ ق).

- ۱۲۶ - أشعه من حياه الصديقه فاطمه الزهراء (عربی، چاپی) هیئت تحریریه. چاپ اول: دار التوحید، کویت، جیبی، ۱۰۸ ص.
- ۱۲۶ - اشک عرش یا عبره ی عرشیان (فارسی، چاپی) حسن انصاری زاده. نشر غیاث، تهران، ۱۳۷۲ ش. رقعی، ۴۷ ص.
- ۱۲۷ - اشکنامه (فارسی، چاپی) مهدی صفیاری. انتشارات ام اییها، قم، ۱۳۷۹ ش. رقعی، ۷۲ ص.
- ۱۲۸ - اشکهای فاطمه پشتوانه ی شمشیر علی (فارسی، چاپی) سید احمد علم الهدی. کتابخانه ی صدر، تهران، ۱۳۵۱ ش. جیبی، ۱۰۹ ص.
- ۱۳۰ - اشکی برای کوثر (فارسی، چاپی) جعفر رسول زاده (آشفته). انتشارات دار الغدیر، قم، ۱۳۸۰ ش. جیبی، ۶۴ ص.
- ۱۳۱ - الاصول فی توحید بنت الرسول (اردو، چاپی) سید خادم حسین بخاری. اداره ی تبلیغ شیعہ، وزیر آباد، پاکستان. ۲۲۴ ص.
- ۱۳۲ - أضواء الدرر الغوالی فی ایضاح أحوال فدک و العوالی (عربی، خطی) بحار الانوار: ج ۱ ص ۲۱. الذریعه: ج ۲ ص ۲۱۶ ش ۸۴۰.
- ۱۳۳ - الاضواء فی مناقب الزهراء (عربی، چاپی) سید احمد سابح حسینی. دار جوامع الکلم، بیروت، ۱۴۲۳ ق. وزیری، ۲۱۰ ص.
- ۱۳۴ - إظهار فی تحقیق میراث السید المختار (اردو، چاپی) سید عبد الباسط محمد عالم عریضی. مفید عام ستیم پریس، لاهور، ۱۳۲۱ ق. ۳۸ ص.
- ۱۳۵ - اعجاز حضرت فاطمه (اردو، چاپی) کتابخانه مطبع یوسفی، لاهور. ۳۴ ص.
- ۱۳۶ - أعلام النساء ج ۳: فاطمه الزهراء (س) (عربی، چاپی)
- ۱۳۷ - اعلماؤها صديقه شهیده (عربی، چاپی) موسسه السبطين العالمیه، قم، ۱۳۸۱ ش. رقعی، ۸ ص.
- ۱۳۸ - إعلموا أنى فاطمه، ج ۱ - ۱۰ (عربی، چاپی) عبد الحمید مهاجر. دارالکتاب و العتره، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- افول مدینه (فارسی، چاپی) رضا احمدی بندر عباسی. انتشارات عصر ظهور، قم، ۱۳۷۸ ش. رقعی، ۱۶۰ ص.

- اقوال مقبول در عظمت بنت رسول (اردو، چاپی) نذر حسین قمر. اداره ی پیام حق، باب العلم، لاهور، ۱۹۹۵ م.
- ۱۴۰ - اکاندی چاو دس اپراریوس (پرتغالی، چاپی) پاپ لئو هشتم. انتشارات ادی کیوس پاولستاس، لیسبون (پرتغال).
- ۱۴۱ - اکسیر الشفاء ترجمه ی حدیث کساء (اردو، چاپی) سید وجاهت حسین (۱۳۴۰ ق). چاپخانه گلستان محمدی، لکنهو.
- ۱۴۲ - اگر نبود فاطمه (فارسی، چاپی) عباسعلی مؤذنی. مؤسسه ی فرهنگی انتشاراتی نهاوندی، قم. رقعی، ۸۰ ص.
- ۱۴۳ - الذین یؤذون النبی
- (عربی، خطی) ابو الحسن علی بن محمد مدائنی اخباری (۲۲۵ ق). خصائص فاطمیه: ص ۲.
- ۱۴۴ - الفبای شخصیتی حضرت زهرا (س): فرهنگ فاطمیه، مهدی نیلی پور (فارسی، چاپی)
- ۱۴۵ - ال کولار میلانگروز (اسپانیایی، چاپی) سید مهدی شجاعی. مترجم: جعفر گنزالس و لیلان گنزالس. انتشارات بنیاد اندیشه اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ه، ۱۹۹۵ م. خشتی، ۲۴ ص.
- ۱۴۵ - الگوهای ناب در نگاه دخت آفتاب (فارسی، چاپی) احمد لقمانی. انتشارات عطر سعادت، قم، ۱۳۸۰ ش. رقعی، ۲۰۸ ص.
- ۱۴۶ - الگوی زن مسلمان (فارسی، چاپی) اصغر بحرانی. انتشارات عصر ظهور، قم، ۱۳۸۰ ش. رقعی، ۸۰ ص.
- ۱۴۷ - الگوی مادران (فارسی، چاپی) محمد کاظم سجادی. نشر دانشجو، همدان، ۱۳۷۸ ش. رقعی، ۸۰ ص.
- ۱۴۸ - ام ایبها (عربی، چاپی) محمد حمزاوی. موسسه الامین، قم، ۱۳۸۱ ش. رقعی، ۲۵ ص.
- ۱۴۹ - ام الأئمه (اردو، چاپی) مطبع حیدری، حیدرآباد دکن.
- ۱۵۰ - ام الأئمه بجواب امهات الامه (اردو، چاپی) سید محمد محسن وفا سیتاپوری هندی (قرن ۴ ق). مطبع یوسفی، دهلی (هند)، ۱۳۲۹ ق. وزیری، ۱۶۸ ص.
- ۱۵۱ - ام ایبها (فارسی، چاپی) رضا شیرازی. چاپ اول: انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۰ ش. رقعی، ۱۶۴ ص. چاپ هشتم: ۱۳۷۴ ش. رقعی، ۱۶۸ ص.

ام اییها (فارسی، چاپی) سپیده کاشانی. تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ش. ۱۱. ص.

۱۵۳ - ام اییها (فارسی، چاپی) ف. ه. تهرانی. مکتب الإمام المنتظر (ع)، تهران، ۱۹۷۷ م. وزیری، ۱۸۲ ص.

۱۵۴ - ام اییها (ترکی استانبولی، چاپی) ابراهیم امینی. ترکیه، ۱۹۹۶ م.

۱۵۵ - ام اییها (فارسی، چاپی) غزل تاج بخش. تهران، ۱۳۵۷ ش. رقی، ۲۵ ص.

۱۵۶ - ام اییها (عربی، چاپی) محمد حمزاوی. ناشر مؤلف، ۱۴۲۰ ق، ۱۹۹۹ م. ۴۸ ص.

۱۵۷ - ام اییها صدیقه ی کبری (فارسی، چاپی) اسدالله ناصح.

۱۵۷ - ام اییها فی صحاح المسلمین و مسانیدهم (عربی، چاپی) حسین محمد علی فاضلی. دار المرشد، بیروت، لبنان، ۱۴۲۲ ق. وزیری، ۳۴۳ ص.

۱۵۸ - ام اییها مادر نمونه ی اسلام (فارسی، چاپی) غلامعلی رحیمیان. امیر، قم، ۱۳۵۴ ش. جیبی، ۲۲۷ ص.

۱۵۹ - اما دخترم فاطمه ...! (فارسی، چاپی) ب، ام نرجس. انتشارات دلیل، قم، ۱۳۷۹ ش. رقی، ۱۲۸ ص.

۱۶۰ - امتزاج نور (فارسی، چاپی) زهرا بنیانیان. سازمان تحقیقات خود کفائی بسیج، تهران، ۱۳۷۶ ش. پالتوئی، ۵۲ ص.

۱۶۱ - ام الحسنین بنت أكرم رسول، السیده فاطمه الزهراء البتول (عربی، چاپی) احمد عبدالمنعم عبدالسلام حلوانی. مطبعه الأمانه، قاهره، ۱۹۶۹ م. رقی، ۱۰۳ ص.

۱۶۲ - ام الشهداء فاطمه بنت محمد (عربی، چاپی) مهدی عبدالحسین. مکتبه العلمین، نجف، ۱۳۸۷ ق.

۱۶۳ - الانتصار، دفاعاً عن الصدیقه الشهبه فاطمه الزهراء (عربی، چاپی) علی کورانی عاملی. دار السیره، بیروت، لبنان، ۱۴۲۲ ق. وزیری، ۵۰۸ ص.

۱۶۳ - إنتصار الشیعہ فی رد ابن تیمیہ (اردو، چاپی) حکیم احمد شاه. راولپندی، انجمن امامیه اثنا عشریه. ۳۵ ص.

۱۶۴ - انساب الرسول و اولاد البتول (عربی، چاپی) عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد اعرج، ۳۷۵ ق.

۱۶۵ - انسیه ی حوراء (فارسی، چاپی) محمدتقی ژولیده نیشابوری.

پیام حق، تهران، ۱۳۶۹ ش. جیبی، ۹۲ ص. چاپ دوم: ۱۰۳ ص.

۱۶۶ - انوار حدیث کساء (سندی، چاپی) سید اسد عالم نقوی. انتشارات انصاریان، قم، ۲۰۰۰ م. رقعی، ۹۴ ص.

۱۶۷ - انوار حسینی (فارسی، خطی) محمدباقر بن محمدتقی مجلسی. ترجمه:

محمدحسین غلام.

۱۶۸ - انوار حق مسئله ی فدک (اردو، چاپی) سید محمد عارف نقوی، ۱۹۸۸ م. اسلامیة مشن، لاهور، ۱۹۸۳ م. ۱۱۹ ص.

۱۶۹ - انوار عصمت (فارسی، چاپی) حسین مظاهری.

۱۷۰ - الأنوار اللامعه فی تواریخ سیدتنا الصدیقه فاطمه (عربی، خطی) محمدرضا طبسی نجفی (۱۳۲۴ - ۱۴۰۵ ق).

۱۷۱ - أنوار الولاء فی مآتم الزهراء (عربی، چاپی) سید احمد حکیم. انتشارات فیروزآبادی، قم، ۱۴۱۹ ق، ۱۹۹۸ م. وزیری، ۲۳۰ ص.

۱۷۲ - أنوار الهدایه فی مبحث فدک و القرطاس و دفع بعض شبهات الناس (عربی، خطی)

محمدانور بن نورالدین محمد اکبر آبادی هندی (۱۱۹۲ ق).

۱۷۳ - إنها فاطمه الزهراء (عربی، چاپی) محمد عبده یمانی. چاپ اول: دار المنار، دمشق، مؤسسه علوم القران، لندن، ۱۴۱۶ ق. چاپ دوم: دار المورخ العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق. وزیری، ۳۶۰ ص.

۱۷۴ - ائی فاطمه (عربی، چاپی) لبنان، ۱۴۲۲ ق. پالتویی، ۴۵ ص.

۱۷۵ - اهل بیت در حدیث کساء (فارسی، چاپی) حسین استاد ولی. مرکز فرهنگی انتشاراتی شبر، تهران، ۱۳۷۷ ش. رقعی، ۸۰ ص. کارنامه نشر ۱۳۷۷ ش: ص ۱۱۰، شماره ی ۱۶۷۳.

۱۷۶ - اهلبیتون آناسی حضرت فاطمه یاسین نوری اوزترک. (ترکی استانبولی، چاپی) نشر حوریه، استانبول، ۱۹۹۵ م. رقعی، ۳۲ ص.

۱۷۷ - ایسلامین بیوک خانیمی، صدیقه طاهره (ترکی آذری، چاپی) عبدالرحیم عقیقی بخشایشی. مترجم: واقف آذربایجانی. چاپ اول: باکو، نشر الهدی، ۱۹۹۶ م، ۲۲۸ ص.

۱۷۸ - با شخصیت ترین بانوی جهان (فارسی، چاپی) ناصر مکارم شیرازی. انجمن محبان

الفاطمه (س)، مشهد، ۱۳۶۳ ش، ۱۴۰۵ ق. رقعی، ۶۰ ص.

۱۷۹ - بانوی آفتاب (فارسی، چاپی) نسترن قدرتی انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۹ ش رقعی، ۸۰ ص

۱۸۰ - بانوی اسلام (فارسی، چاپی) سید مفید ملتجی خلخالی (حدود ۱۳۵۰ ق). ترجمه ی فارسی کتاب «المراه المسلمه» است.

۱۸۱ - بانوی اول صدیقه ی کبری فاطمه زهرا (س) جواد نعیمی. (فارسی، چاپی) سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش. وزیری، ۱۵۶ ص.

۱۸۲ - بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا (س) مؤسسه ی در راه حق. (فارسی، چاپی) رقعی، ۴۸ ص.

۱۸۳ - بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا (س) (فارسی، چاپی) سید ابوالفضل موسوی گرمارودی. نشر الهادی، قم ۱۴۱۸ ق، ۱۳۷۶ ش. رقعی، ۱۸۹ ص.

۱۸۴ - بانوی بهشت (فارسی، چاپی) سید عبدالحسین شرف الدین ترجمه: خدیجه مصطفوی نشر زکیه، مشهد، ۱۳۷۸ ش. ۸۲ ص

۱۸۵ - بانوی نمونه ی اسلام فاطمه زهرا (س) (فارسی، چاپی) ابراهیم امینی. انتشارات سودمند، تهران، ۱۳۴۹ ش. جیبی، ۲۸۹ ص.

۱۸۶ - بأی ذنب قتلت (فارسی، چاپی) ناصر شهیدی، روح الله گائینی. ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۸۱ ش. جیبی، ۹۶ ص.

۱۸۷ - البلاغه الفاطمیه من الدوحه المحمدیه (عربی، چاپی) سید جاسم بن حسن شبر. نجف، ۱۹۵۱ م. جیبی، ۲۰ ص.

۱۸۸ - پاره ی پیامبر، ج ۱ - ۷ (فارسی، چاپی) عبدالکریم بی آزار شیرازی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۱۸۹ - پژوهشی در مصحف فاطمه (فارسی، خطی) عبدالله امینی. (فارسی، چاپی) محمد واصف. قم، ۱۳۷۵ ش. جیبی، ۲۰۰ ص.

۱۹۰ - پیرامون عصمت حضرت فاطمه (س) (فارسی، چاپی) حسن حسن زاده آملی. چاپ مرجان، آمل، ۱۳۸۰ ش. رقعی، ۴۴ ص.

۱۹۱ - ترجمه ی حدیث کساء (فارسی، چاپی) بدایع نگار خراسانی. عنوان دیگر این کتاب «کسائیه منظوم» است.

ترجمه حدیث کساء (اردو، چاپی) سید زوار حسین میرزا پوری. چاپ دهلی.

۱۹۳ - ترجمه ی حدیث کساء منظوم (اردو، چاپی) سید قمر عباس رضوی قمی.

انجمن هاشمیہ، حیدرآباد. ۱۶ ص.

۱۹۴ - وفات شافعی ی روز جزا حضرت فاطمه زهرا (س) (فارسی، چاپی) مؤلف:؟ تهران، ۱۳۲۶ ش. جیبی، ۳۱ ص. ۱۹۵.

۱۹۵ - ترجمه ی خبر عروسی حضرت علی و فاطمه زهرا (ع) (فارسی، خطی) نسخه ی خطی کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران.

۱۹۶ - ترجمه ی صحیفه الزهراء (اردو، خطی) ترجمه:

سید ذی شأن حیدر جوادی اله آبادی، ۱۳۷۹ ش.

۱۹۷ - ترجمه ی عوالم، جلد حضرت زهرا (فارسی، خطی) عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی. ترجمه:

حسن بن ابراهیم بن عبدالغفور یزدی (قرن ۱۴).

۱۹۸ - ترجمه ی فاطمه الزهراء قدوه و اسوه (فارسی، خطی) سید محمدتقی مدرس. ترجمه:

سید محسن سعید زاده.

۱۹۹ - ترجمه ی فاطمه الزهراء من تاریخ مدینه دمشق (عربی، خطی) ابن عساکر.

۲۰۰ - ترجمه ی فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد (فارسی، خطی) سید محمد کاظم قزوینی. ترجمه:

محمد رضا انصاری.

۲۰۱ - ترجمه فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه (فارسی، چاپی) حسن حسن زاده آملی. ترجمه:

محمد حسین ناصحی. انتشارات سروش، سازمان تحقیقات بسیج، تهران، ۱۳۷۶ ش. رحلی، ۵۶ ص.

۲۰۲ - ترجمه ی منظوم حدیث شریف کساء (فارسی، چاپی) علی اکبر پیروی. ۱۳۹۷ ق. وزیری، ۴۸ ص.

۲۰۳ - ترجمه و تحشیه ی حدیث کساء (فارسی، چاپی) علی خیابانی. چاپ تبریز، ۱۳۵۹ ش.

۲۰۴ - ترجمه ی وفاه الزهراء (فارسی، چاپی) سید عبدالرزاق موسوی مقرر. ترجمه:

مسعود پاکپور شیرازی. رقعی، ۱۹۳ ص.

۲۰۵ - ترکہ النبی (عربی، خطی) حماد بن اسحاق بن اسماعیل بن حماد بن زید (متوفای حدود ۶۳۵).

نسخه ی خطی کتابخانه ی ظاہریہ دمشق: شماره ی ۵۴.

۲۰۶ - تزویج سیدہ النساء فاطمہ الزہراء (فارسی، خطی) محمدباقر بن محمدتقی مجلسی. تدوین: محمد روحانی علی آبادی.

۲۰۷ - انجمہ

الأحزان و البلايا، وفاه فاطمه الزهراء (عربی، خطی) منديل بن علی بحرانی اوالی. مستدرک الذریعه (طباطبائی): شماره ی ۲۸۳۴.

۲۰۸ - الجنه العاصمه (فارسی، چاپی) سید محمدحسن میرجهانی اصفهانی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۳ ق). کتابخانه ی صدر، تهران، ۱۳۷۱ ش. وزیری، ۳۶۱ ص.

۲۰۹ - الجنه العاصمه للصورام القاصمه، میرجهانی (عربی، چاپی)

سید عبدالکریم بن جواد بن عبدالله جزائری تستری (۱۲۱۵ ق).

در این کتاب اثبات کرده که ازدواج با چند تن از فرزندان دختری حضرت فاطمه علیهاالسلام جایز است.

۲۱۰ - جنه المأوی فی أحوال فاطمه الزهراء (فارسی، خطی) محمدعلی برغانی قزوینی (قرن ۱۳).

نسخه ی خطی کتابخانه ی دانشگاه تهران: شماره ی ۶۵۴۲.

۲۱۱ - جواب بعض العامه عن إعتراضه علی أصحابنا بأنکم ترمون حدیث «نحن الأنبياء لانورث» (بالوضع (عربی، خطی) افضل الدین محمد (قرن ۱۱).

نسخه ی خطی کتابخانه ی شیخ محسن جصانی.

۲۱۲ - حدیث شریف کساء با ترجمه (فارسی، چاپی) سید ضیاء الدین تنگابنی. ندای کوثر، قم، ۱۳۸۱ ش. نیمه جیبی، ۳۲ ص.

۲۱۳ - حدیث شریف کساء (بحر طویل) (فارسی، خطی) قنبر

۲۱۴ - حدیث شریف کساء منظوم (عربی، چاپی) شرف الدین جعفر بن محمدباقر شوشتری (۱۳۳۵). چاپخانه ی صافی، اهواز ۱۳۳۵ ق. جیبی، ۱۷ ص.

۲۱۵ - حدیث شریف کسا یا شفیعی مطمئن (فارسی، چاپی) سید جمال الدین استرآبادی. موسسه ی فرهنگی انتشاراتی معارف، چاپ اول: ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم: ۱۳۷۹ ش. رقعی، ۱۵۸ ص.

۲۱۶ - حدیث کسا در ادب فارسی (فارسی، خطی) اصغر ارادتی.

۲۱۷ - حدیث کسا در کتب معتبر اهل سنت (فارسی، چاپی) تألیف سید مرتضی عسکری. ترجمه:

عزیزالله عطاردی. انتشارات مسجد المهدی علیه السلام، تهران.

۲۱۸ - حدیث کساء منظوم و ترجمه (اردو، چاپی) سید مرتضی حسین فاضل. ناظم: سید افسر عباس زیدی. چاپ لاهور. ۶۴

- (فارسی، چاپی) آقا خان مازندرانی (متخلص به غافل). چاپ سنگی، میرزا عباس، تهران، ۱۳۰۲ ق. جیبی، ۹۵ ص.
- ۲۲۰ - حور در آتش (فارسی، چاپی) سید مسعود پور سید آقایی. نشر حضور، قم، ۱۳۸۱ ش. رقعی، ۱۷۵ ص.
- ۲۲۱ - حیاة الزهراء (اسپانیایی، چاپی) خضراوی. مترجم:؟ برزیل، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۲۲ - حیاة الزهراء (پرتغالی، چاپی) خضراوی. مترجم:؟ برزیل، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۲۳ - حیاة السیده فاطمه الزهراء (عربی، چاپی) سید جعفر شهیدی. ترجمه: ریاض اُخرس. دار الہادی، بیروت، ۱۴۲۲ ق. وزیری، ۳۲۶ ص.
- حیاة سیده النساء فاطمه الزهراء (عربی، چاپی) باقر شریف قرشی. مکتبه الامام الحسین علیہ السلام العامہ وزیری، ۴۰۵ ص
- ۲۲۴ - خطابه ی بزرگ بانوی اسلام (فارسی، چاپی) ناشر: مؤلف. عبد رضی ربانی. جیبی، ۹۶ ص.
- ۲۲۵ - خطابه ی فاطمه زهرا (س) (فارسی، چاپی) خلیل کمره ای (۱۳۱۷ - ۱۴۰۵ ق). چاپ اول: کتابخانه ی سقراط، تهران، ۱۳۶۷ ق. وزیری، ۱۳۳ ص.
- ۲۲۶ - خطبه ی منظومہ ی حضرت زهرا (س) (فارسی، خطی) سید رضا آل یاسین.
- ۲۲۷ - خلفیات کتاب مأساه الزهرا ۱ - ۲ (عربی، چاپی) سید جعفر مرتضی عاملی. وزیری، ج ۱، ۳۲۰ ص.
- ۲۲۸ - الداہیہ الحاطمہ علی من أخرج عن أهل البيت فاطمہ (عربی، چاپی) حیدر علی فیض آبادی ہندی حنفی. چاپ ہند، ۱۲۷۵ ق. الثقافہ الإسلامیہ فی الہند: ص ۲۱۹.
- دراسہ عن حیاة فاطمہ الزهراء
- ۲۲۹ - دراسہ لنسخہ مخطوطہ من کتاب «فضائل فاطمہ الزهراء» ابن ہشام محمد جعفر بن محمد کاظم دانش پور. (عربی، خطی) دانشکدہ ی الہیات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۳۰ - الدرہ البیضاء فی أحوال فاطمہ الزهراء (عربی، خطی) سید جمال الدین محمد بن حسین یزدی حائری.
- ۲۳۱ - الدرہ البیضاء فی تاریخ سیدہ النساء فاطمہ الزهراء (عربی، خطی) نجم الدین جعفر عسکری تهرانی (۱۳۱۳ - ۱۳۹۵ ق).
- ۲۳۲ - ذخیرہ العقبی فی

مثالب أعداء فاطمه الزهراء (عربی، خطی) عباس بن محمد رضا قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق). (فارسی، چاپی) پژوهشکده ی باقرالعلوم. رقعی، ۳۰ ص.

۲۳۳ - رساله ی لوح حضرت فاطمه (فارسی، چاپی) سید عزیزالله امامت کاشانی. کاشان. جیبی، ۴۰ ص.

۲۳۴ - رساله مکيه فی تفضیل الزهراء (عربی، چاپی) سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی (۱۲۵۹ ق). چاپ تبریز، ۱۲۷۷ ق.

۲۳۵ - رنجهای زهرا (فارسی، چاپی) مؤلف سید جعفر مرتضی عاملی. مترجم: محمد سپهری. (فارسی، خطی)

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه - دکتر شهیدی

احتجاج - احمد بن علی طبرسی (۵۶۰ هـ ج)، تحقیق سید محمد باقر خراسان

احقاق الحق - قاضی نورالله مرعشی

انساب الأشراف - البلاذری

العقد الفريد - ابن عبدربه

الامامه و السياسه - ابن قتیبه

الأموال ... ابو عبید قاسم بن سلام، تحقیق محمد خلیل هراس

الصدیقه الشهیده فاطمه الزهراء ... علامه سید عبدالرزاق مقرم

اصول کافی شیخ کلینی

المعجم الكبير طبرانی - تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی

الامالی - شیخ صدوق

الامالی - محمد بن حسن طوسی

الامالی - شیخ مفید

الامالى - سيد مرتضى

الامامه و السياسه - ابن قتيبه الدينورى

البدايه و النهايه - ابن كثير

ارشاد فى معرفه حجج الله العباد - شيخ مفيد

ارشاد - ديلمى

الغدير - علامه امينى

الوافى بالوفيات - صفدى

اثبات الوصيه - المسعودى

اعلام النساء - عايشه بنت الشاطى

الاختصاص - شيخ مفيد

المواهب اللدنيه - الحافظ ابوالعباس شهاب الدين القسطلانى

الكلمه الغراء فى تفضيل الزهراء - سيد عبدالحسين شرف الدين

الرياض النضره - محب الدين طبرى

اسدالغابه - ابن اثير

اسرار آل محمد سليم بن قيس

الوافى - فيض كاشانى

المحاسن و المساوى - شيخ إبراهيم بن محمد بيهقى

الجامع الصحيح - محمد بن عيسى

الاستيعاب - حافظ عبدالبر

أخبار الدول ... الفرغانى

الدر المثنور جلال الدين سيوطي

الصواعق المحرقة - ابن حجر هيثمي مغربي

الخصائص الفاطمية - ملا محمد باقر كجوري

الفصول المهمة - ابن

صباغ مالکی

الاسلام و الشیعه - محمود شهابی

اهل البیت - توفیق ابو علم

المرتقی الی الفقه الارقی - سید محمد روحانی

اعیان الشیعه - سید محسن امین عامل

اسرار و آثار تسیح حضرت زهرا - علیرضا رجالی تهرانی

آئینه ایزد نما - آیت الله محمد رضا ربانی

اسرار فدک - محمد باقر انصاری؛ سید حسین رجائی

اخلاق فاطمه حضرت فاطمه زهرا - محمد مهدی تاج لنگرودی

اعلمو انی فاطمه - عبدالحمید مهاجر

اللمعه البیضاء - احمد قراچه داغی انصاری

الکوثر فی احوال فاطمه بنت نبی الاطهر - سید محمد باقر موسوی

الحججه الغراء علی شهاده الزهراء - آیت الله شیخ جعفر سبحانی

آتش به خانه وحی - سید محمد حسین سجاد

اللمعه البیضاء - تبریزی انصاری

اللؤلؤ البیضاء - سید طالب خراسان

بحار الانوار - علامه مجلسی

بیت الاحزان - شیخ عباس قمی ترجمه سید محمود موسوی زرنندی

بیت الاحزان. شیخ عباس قمی ترجمه محمد محمدی اشتهاودی

بصائر الدرجات - محمد بن حسن الصفار

تاریخ یعقوبی - احمد بن ابی یعقوب بن. جعفر بن وهب بن واضح

تاریخ طبری - محمد بن جریر رستم طبری امامی

تاریخ کامل - ابن اثیر

تاریخ ابوالفداء - ابوالفداء

تفسیر عیاشی - محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی

تفسیر نورالثقلین - عبد علی بن جمعه عروسی حویزی

تاریخ بغداد - أحمد بن علی الخطیب البغدادی

تاریخ - ابن عساکر

تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر

ترجمه الحسین - ابن عساکر

تهذیب الکمال - المزی

تهذیب التهذیب - ابن حجر

تذکره الحفاظ - الذهبی

تهذیب تاریخ دمشق - ابن شبه

تقریب التهذیب - ابن حجر

تفسیر کشاف - زمخشری

تفسیر نمونه - مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان

تفسیر قرطبی - ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی

تاریخ الاسلام - الذهبی

تاریخ المدینه - ابن شبه النمیری

تفسیر المیزان - علامه سید محمد حسین طباطبائی

تفسیر الصافی ... فیض کاشانی

تحلیل سیره فاطمه الزهرا - علی اکبر بابا زاده

ثواب الاعمال و عقاب

الاعمال - شيخ صدوق

تاريخ اسماء ثقافت - عمر بن شاهين

جنه العاصمه - علامه آيت الله ميرجهانى

جرعه اى از كوثر - على رضا سبحانى نسب

جامع الصغير - جلال الدين سيوطى

جامع الشتات - ميرزاى قمى

جلوه نور - على سعادت پرور

جلاء العيون - مرحوم شبر

جلاء العيون - علامه مجلسى

حق اليقين - علامه مجلسى

حليه الاولياء - ابونعيم اصفهانى

حليه المتقين - علامه مجلسى

حضرت محسن - محمد باقر انصارى

حديث كساء وآثار شگفت - سيد على ابطحي

خصائص الفاطميه - علامه محمد باقر كجورى

خصائص الائمة - سيد رضى

چشمه در بستر - مسعود پور آقائى

دلائل الامامه - حافظ محب الدين طبرى

در مكتب فاطمه - دكتور على قائمى

ذخائر العقبى - حافظ محب الدين الطبرى

ریاحین الشریعه - شیخ ذبیح الله محلاتی

روضه کافی - محمد بن یعقوب کلینی

رجال - شیخ طوسی

روضه الواعظین - محمد بن فتال نیشابوری

رخساره خورشید - محمد تقی خلجی

ره آورد مبارزات حضرت زهرا - محمد دشتی

ریحانه خانه وحی - وحید رضائیان

رنج های حضرت زهرا - سید جعفر مرتضی عاملی ترجمه محمد سپهری

زین الفتی - عاصمی

زندگی چهارده معصوم - محمدی اشتهاردی

زهرا برترین بانو - آیت الله مکارم شیرازی

زندگانی فاطمه زهرا - سید جعفر شهیدی

زندگانی حضرت زهرا - حسین عماد زاده

زندگانی فاطمه زهرا - سید هاشم رسولی محلاتی

سیره ابن هشام - محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی

سیر اعلام النبلاء - ذهبی

سفینه البحار - محدث قمی

سنن بیهقی - بیهقی

سنن ابی داود - ابن الاثعث السجستانی

سرگذشتهای علی و فاطمه - محمود جویباری

ستاره دنباله دار امامت - دکتر احمد ملتزمی

سخنان حسین بن علی - محمد صادق نجمی

سیره و سیمای ریحانه پیامبر - علی کرمی

شخصیات قلعه لویی ماسینیون

شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید معتزلی

صحیفه ی نور - امام خمینی

صحیحہ - ابو الحسن مسلم بن الحجاج النیشابوری

صحیح

مسلم - مسلم النيسابوری

صحیفه الزهراء (س) - جواد قیومی اصفهانی

صدیقہ طاہرہ (س) - عقیقی بخشایشی

صحیح مسلم - شرح نووی

طرائف - فخر رازی، قرطبی

طبقات - ابن سعد

فاطمہ زهرا در آئینه شعر - غلامرضا غزالی اصفهانی

فاطمہ در آئینه کتاب - اسماعیل انصاری زنجانی

فاطمہ گل محمدی - سید جواد هاشمی

فتح الباری ابن حجر العسقلانی

فرائد السمطین - جوینی (حموینی)

فردوس الاخبار - دیلمی

فضائل الزهراء (س) - سید محمد تقی مقدم

فصول المهمه - ابن صباغ مالکی

فرهنگ جدید عربی فارسی - ترجمه منجدالطلاب، مترجم محمد بندریگی

فاطمہ الزهراء (س) علامه آمینی

فاطمہ الزهراء (س) من المهد الی اللحد - سید محمد کاظم قزوینی

فاطمہ زهرا - توفیق ابو علم ترجمه علی اکبر صادقی

فاطمہ الزهراء (س) - علامه دخیل

فاطمہ زهرا (س) شکوفه عصمت - محمود جویباری

فرهنگ سخنان فاطمه زهرا - محمد دشتی

فرازهائی از فضائل فاطمه زهرا - محمد علی الدخیل

فاطمه کوثر رسالت - سید هاشم بطحائی

فاطمه الگوی زندگی - حبیب الله احمدی

فص حکمه عصمتیه فی حکمه فاطمیه - حسن زاده آملی

فاطمه برترین بانوی اسلام - ابراهیم امینی

فرهنگ فاطمیه - مهدی نیلی پور

فاطمه برترین بانوی اسلام - دکتر علی قائمی

فاطمه الگوی زن مسلمان - احمد صادقی اردستانی

فاطمه بر تر از زیبایی - صدیق عربانی

فروع ابدیت - آیت الله شیخ جعفر سبحانی

فدک فی التاریخ - سید محمد باقر صدر

فرهنگ معارف اسلامی - سید جعفر سجادی

فرهنگ معین - محمد غریب

فروع کافی - محمد بن یعقوب کلینی

فاطمه الزهراء بهجه قلب مصطفی محمد رحمانی همدانی

فضائل خمسه - فیروز آبادی

عبقات الانوار. سید حامد النقوی

عیون الاخبار الرضا - شیخ صدوق

عوامل العلوم - الشیخ البحرانی

علل الشرايع شيخ صدوق

على بن ابي طالب - عبدالفتاح عبد المقصود

كنز العمال - علامه علاء الدين المتقى الهندي

كفايه الطالب - بن طلحه

كشفا الغمه فى معرفه الائمة - ابو الحسن على بن عيسى اربلى

كنز العمال - متقى هندى

كودك - محمد تقى فلسفى

لسان الميزان - ابن حجر

معجم المطبوعات العربيه - ابن قتيبه

ملل و نحل - شهرستانى

مروج الذهب - على بن حسين مسعودى

مناقب ابن شهر آشوب - ابن شهر آشوب

مناقب خوارزمى - موثق بن احمد خوارزمى

مسند الفردوس - قاضى قضايبى

مجمع الزوائد - ابن هيثم

مناقب ابن مغازلى - شافعى

مقتل الحسين - ابو مخنف الازدى

مفاتيح الجنان. شيخ عباس قمى

مسند احمد بن حنبل - احمد بن حنبل

معجم كبير - طبرانى

مستدرک الحاكم (فى معرفه الصحابه) ابو عبدالله محمد بن عبدالله نيشابورى

محججه البيضاء - فيض كاشانى

مسند - سليمان بن داوود الشهير بأبى الطيالسى

معانی الاخبار - شیخ صدوق

معجم صغیر - طبرانی

معجم کبیر - طبرانی

میزان الاعتدال - ذہبی

مناقب - ابن مغزلی شافعی

مطالب السؤل - ابن طلحه شافعی

مستدرک الوسائل - حاج میرزا حسین نوری طبرسی

مستدرک سفینہ البحار - شیخ علی نمازی

مجمع البیان - ابوعلی فضل بن حسن طبرسی

مسند فاطمہ زہرا - مہدی جعفری

مسند فاطمہ زہرا - شیخ عزیز اللہ عطاردی

مجموعہ مقالات حضرت زہرا - سید عبدالرزاق کمونہ حسینی و شیخ علی اکبر نہاوندی

مصباح الفقیہ - آقا رضا ہمدانی

مادر خوبی داشتیم - ز، ام مہدی

مفردات - راغب اصفہانی

مرآة العقول - علامہ مجلسی

معجم المؤلفین - عمر رضا کحالیہ

نفحات اللاہوت، محقق کرکی

نہج الحق - علامہ حلی

نہج الحیاء محمد دشتی

ناسخ التواریخ - محمد سپهر

نهایه الارب - نویری

نظم دررالسمطین - سمهودی

نزهه المجالس - سید عباس موسوی

وتر فی غمد - سلیمان کتانی

وسائل الشیعہ - شیخ حر عاملی

ینابیع الموده - سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی

یورش به خانه وحی - آیت الله شیخ جعفر سبحانی

پی نوشت

از اقا ۳۰۰.

۱ - این مطلب اشاره است به روایت حضرت صادق (ع):

هی الصدیقه الکبری و علی معرفتها دارت

أمالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸۰ چاپ قم.

۲ - خدای متعال حضرت زهرا (س) را علت غایی خلقت این جهان آفریده است بنا بر این همه چیز از آسمان، زمین، ماه، خورشید، ستارگان، کهکشانها و هر چیزی که در عالم بوجود آمده به خاطر شرافت و فضیلتی است که ایشان در پیشگاه حق تعالی دارد حدیث شریف کساء.

۳ - «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...» انعام/۱۰۳.

۴ - از این جهت دخترم فاطمه (س) نامیده شد چون مخلوقات خدا از شناخت ذات او جدا و عاجزند.

تفسیر اطیب البیان الکوفی ص ۲۱۸ چاپ نجف و ص ۵۸۱ چاپ تهران.

و البته علت این عجز و ناتوانی عدم احاطه ی قطره محدود بر دریای بی کران است.

۵ - کتاب فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی: صفحه ۷۸.

از:

بحارالانوار: جلد ۴۳ صفحه ۱۰۷ و این روایت در کتاب عوالم العلوم از آمالی شیخ صدوق و علل الشرائع و خصال چنین نقل شده است:

لما كان لها كفو الى يوم القيامة على وجه الارض ادم فمن دونه.

۶ - (و فضلنی علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الفضل بعدی لک یا علی و للائمہ من بعدک)

اکمال الدین: ج ۱، ص ۲۵۴ ب ۲۳.

۷ - تفسیر اطیب البیان: ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۸ - بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۸ ب ۳۱ ط بیروت.

۹ - ارشاد شیخ مفید: ص ۲۳۲ ط بیروت.

۱۰ - اصول کافی: ج ۱ کتاب الحجّه.

۱۱ - در قدیم عناصر تشکیل دهنده مادیات را آب، آتش، باد و خاک می دانستند.

١٢ - صف / ٨.

١٣ - اسراء / ٣٣.

١٤ - فروع ابدیت، ج ١ ص ١١٩ - ١١٨.

١٥ - فروع ابدیت، ج ١ ص ١٣٩

۱۶ - فروغ ابدیت ص ۳۶۵.

۱۷ - بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، ح ۴۸.

۱۸ - انبیاء / ۱۰۷.

۱۹ - توبه / ۱۲۸.

۲۰ - سبأ / ۲۸.

۲۱ - ما در بیان اخلاق و ویژگیهای پیامبر خدا، هرگز قصد تفصیل نداریم، علاقه مندان، به کتابهای سیره ی نبوی و تفسیر آیات مربوطه به ویژه به کتابهای شریف بحار الانوار از جلد پانزدهم تا بیست و دوم. فروغ ابدیت و سفینه البحار واژه ی «خُلُق» مراجعه فرمایند.

هدف ما اشاره ی کوتاهی، دلسوزی و اخلاق اجتماعی آن حضرت، به عنوان «پدر فاطمه (س)» می باشد، زیرا بحث و بررسی اخلاق پیامبر کتابهای مستقلی می خواهد که از عهده ی این اثر مختصر خارج است.

۲۲ - (فکان خلقه القرآن)

سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲۳ - «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه ...» بقره/۲۸۵.

۲۴ - «انک لعلی خلق عظیم» قلم / ۴.

۲۵ - «فبما رحمه من اللّٰه لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک».

آل عمران / ۱۵۹.

۲۶ - ما اکل رسول اللّٰه خبز برقط و لاشبع من خبز شعیر قط.

مکارم الاخلاق، ص ۲۸.

۲۷ - ما شبع رسول اللّٰه من خبز الشعیر یومین حتی مات.

مکارم الاخلاق، ص ۲۸.

۲۹ - انى لم ابعث لعانا ولكنى بعثت داعيا و رحمه اللّهم اهد قومى فامهم لا يعلمون.

سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۱۲.

۳۰ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳۱ - مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۳

تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۹.

سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳۲ - ورقه، عالمی بزرگ و از دانشمندان بود

۳۳ - زندگانی حضرت خدیجه (س)

به نقل از:

تنقیح المقال مامقانی، ج ۳ ص ۷۷.

۳۴ - زندگانی حضرت خدیجه (س)

به نقل از:

سیره ابن هشام، ج ۱ ص ۲۰۱.

۳۵ - تذکره الخواص،

ج ۲ ص ۳۰۲.

۳۶ - تذکره الخواص، ج ۲ ص ۳۰۲.

۳۷ - عمده ابن بطریق، ص ۲۴.

۳۸ - صحیح بخاری، جزو پنجم، باب ۳۰، ص ۱۱۴.

۳۹ - همسران رسول خدا ص ۱۸.

به نقل از:

استیعاب ابن عبد البر.

۴۰ - سیره ابن هشام، ج ۱ ص ۱۱۶ - ۱۱۴.

۴۱ - طبقات ابن سعد، ج ۱ ص ۱۳۴.

۴۲ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴۳ - امالی شیخ صدوق، ص ۵۹۳.

۴۴ - تفسیر فرات ص ۱۱.

۴۵ - جُنّه العاصمه ص ۱۴۸.

به نقل از:

کشف الآلی، ملتی البحرین، ص ۱۴.

القطره، ج ۱: ص ۱۶۴.

سفینه البحار، ماده ی «خلق» و مستدرک سفینه البحار، ج ۳: ص ۳۳۴.

حدیث قدسی شاید در نظر نخست این روایت احتیاج به تأمل داشته باشد؛ اما با اندکی دقت، لطافت تعبیر به کار رفته در آن آشکار می گردد. همچنانکه می دانید کنیه ی حضرت زهرا (س) «امّ ابیها» است.

در سبب مکنّا شدن حضرتش به این کنیه با مدد از روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده است که حضرت فرمودند:

ریشه درخت نبوت زهرای اطهر است و یا روایتی که ذهبی در کتاب میزان الاعتدال، ج ۱: ص ۲۳۴ از رسول خدا نقل می کند که حضرت می فرمایند:

«أَنَا شَجَرَهُ وَ فَاطِمَهُ أَصْلُهَا وَ عَلِيُّ لِقَاحُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا»

یعنی:

من درخت، فاطمه ریشه آن، علی لقاح آن و حسن و حسین میوه ی آن هستند آشکار می گردد که خلقت پیامبر، علی، حسن و حسین، در عالم انوار بسته به خلقت حضرت زهرا (س) بوده است.

فَافْهَمُ فَإِنَّهُ دَقِيقٌ جِدًّا.

۴۶ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۵: ص ۸۶.

۴۷ - ق/۲۴.

۴۸ - بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۴۳.

۴۹ - بصائر الدرجات ص ۱۴.

بحارالانوار

۵۰ - فاطمه زهرا (س) علامه امینی ص ۱۵۹.

۵۱ - همان ص ۱۵۳.

۵۲ - همان ص ۱۹۷.

۵۳ - مجمع البحرین، طریحی، ماده شجر.

۵۴ - روضه الواعظین ص ۱۴۳.

۵۵ - ترجمه تفسیر مجمع البیان ص ۳۱۰.

۵۶ - علمای امامیه و علمای عامه در سال ولادت حضرت فاطمه اختلاف دارند. اکثر علمای عامه تولد او را قبل از بعثت می دانند. عبد الرحمن بن جوزی در کتاب تذکره ی الخواص ص ۳۰۶ می نویسد:

تاریخ نگاران نوشته اند که فاطمه ی زهرا در سالی متولد شد که قریش به ساختن مسجد الحرام مشغول بودند. یعنی پنج سال قبل از بعثت.

محمد بن یوسف حنفی در کتاب «نظم درر السمطین» ص ۱۷۵ می نویسد:

فاطمه (س) در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن کعبه بودند. طبری در ذخائر العقبی ص ۵۳ از قول عباس نقل می کند که گفت:

فاطمه (س) در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند و در آن هنگام پیغمبر در سن سی و پنج سالگی بود.

ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین ص ۳۰ می نویسد:

فاطمه قبل از بعثت در سالی که کعبه بنا می شد به دنیا آمد.

مجلسی در کتاب بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۱۳ می نویسد:

روزی عبدالله بن حسن بر هشام بن عبدالملک وارد شد در حالی که کلبی نیز در مجلس حضور داشت.

هشام به عبدالله گفت:

فاطمه چند سال عمر کرد؟

عبدالله در پاسخ گفت:

سی سال.

سپس همین سؤال را از کلبی نمود.

او در جواب گفت:

سی و پنج سال.

هشام رو به عبدالله نمود و گفت:

آیا سخن کلبی را شنیدی؟

۵۷ - کامل ابن اثیر، ج ۲ ص ۴۰.

۵۸ - شفاء الغرام، ج ۱ ص ۲۷۲.

مراه الحرمین، ج ۱ ص ۱۹۲/ ۱۸۹.

۵۹ - ریحانه خانه ی وحی ص

(س) ۱۴۴.

به نقل از:

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۵۴.

تهذيب، ج ۲، ص ۱۱۳.

وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۸۸.

علل الشرايع، ص ۳۲۴.

۶۰ - جرعه ای از کوثر، علی رضا سبحانی نسب

۶۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰، ح ۱.

از:

امالی صدوق و علل الشرايع.

۶۲ - سيد جعفر شهيدی، زندگانی فاطمه ی زهرا (س)، ص ۳۴.

۶۳ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳، ح ۹.

از:

علل الشرايع.

۶۴ - فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۷۱.

از:

مقتل الحسين خوارزمی، ص ۶۵ و مناقب ترمذی.

۶۵ - فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۷۰.

۶۶ - بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۰، ح ۵۸.

از:

علل الشرايع.

٦٧ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٦٥.

٦٨ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٥.

٦٩ - بحار الانوار، ج ٢٦، ص ٣٢٦، ح ١٠.

از تفسير فرات منسوب به امام عسكري (ع).

٧٠ - فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ٨٢.

٧١ - فضائل الزهرا ص ٣٦.

از:

حليه الاولياء، ج ٢ ص ٤١ و بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٨٤.

٧٢ - وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٥٣٠، ر ٢٨٢٥.

٧٣ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٠٥، ح ١٩.

از:

امالى الشيخ.

٧٤ - مرآة العقول، ج ٥، ص ٣١٥.

٧٥ - قاموس قرآن، ج ١، ص ١٨٩.

٧٦ - و البركة ثبوت الخير الإلهي فى شىء

قال تعالى:

لفتحنا عليهم بركات من السماء و الأرض)

و سمي بذلك لثبوت الخير فيه ثبوت الماء فى البركة و المباركة ما فيه ذلك الخير ... و لما كان الخير الإلهي يصدر من حيث لا يحس و على وجه لا يحصى و لا يحصر قيل لكل شىء ما يشاهد منه زياده غير محسوسه هو مبارك و فيه بركة. مفردات راغب، ماده ى بركة.

٧٧ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٢ ح ١٤.

از:

امالی صدوق.

٧٨ - بحار الانوار،

ج ٤٣، ص ١٩ بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٩، ته است و ٢٠.

٧٩ - فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ١٠٠.

از:

تاريخ بغداد، ج ١٠.

٨٠ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٥٣، ح ١٢.

از:

امالي الشيخ طوسي

٨١ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ص ١٥٨.

از:

اخبار الدول، ص ٨٧.

علي ما في احقاق الحق، ج ١٠، ص ٢٤.

٨٢ - بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٤٥.

٨٣ - بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٩٩، ح ٢٠.

از:

الاقبال، ص ١٠٠.

٨٤ - فاطمه زهراء (س) بهجه قلب المصطفى، ج ١، ص ١٨٩.

از:

الدر المشور، ج ٨، ص ٥٤٣.

٨٥ - بحار الانوار، ج ٢٥، ص ٢٥٤، ح ١٥.

از:

علل الشرايع.

۸۶ - بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۶، ح ۲۳.

از:

علل الشرايع.

۸۷ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۹، ح ۶۶.

از:

علل الشرايع.

۸۸ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷.

از:

بصائر الدرجات ص ۴۳.

۸۹ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۹، ح ۶۶.

از:

علل الشرايع.

۹۰ - سيد جعفر شهيدى، زندگاني فاطمه ي زهرا (س)، ص ۳۲.

۹۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۵.

از:

علل الشرايع.

۹۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۶.

از علل الشرايع و معانى الاخبار

۹۳ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۴۹.

از:

فضائل شهر رمضان صدوق.

۹۴ فاطمه الزهراء (س) بهجه قلب المصطفى، ج ۱، ص ۱۸۰.

از:

احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶.

۹۵ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵، ح ۱۴.

از:

مناقب ابن شهر آشوب.

۹۶ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱، ح ۲.

از:

علل الشرايع.

۹۷ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵، ح ۵.

۹۸ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷، ح ۸.

از:

كشف الغمه.

۹۹ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵، ح ۱۳.

از:

علل الشرايع و معاني الاخبار.

۱۰۰ - فاطمه الزهراء (س) بهجه قلب المصطفى، ج ۱، ص ۱۵۸.

از:

احقاق الحق، ج ١٠، ص ٢٥.

١٠١ - بحار الانوار، ج

١٠٠، ص ١٩٧، ح ١٥.

از:

مصباح الزائر.

١٠٢ - بحار الانوار، ج ١٠٠ ص ١٩٩ ح ٢٠.

از:

الاقبال ص ١٠٠.

١٠٣ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٠٧، ح ٣٦.

از:

الدلائل للطبري

١٠٤ - بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٤٥، ح ١.

١٠٥ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٩٧، ح ٢٩.

از:

كتاب سليم بن قيس الهلالي.

١٠٦ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٥، ح ٥.

از:

علل الشرايع.

١٠٧ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ١، ص ١٥٨.

از:

ذخائر العقبي، ص ٢٦.

١٠٨ - فاطمه زهراء بهجه قلب المصطفى، ج ١، ص ١٨٢.

از:

الصواعق، ص ۹۶.

اسعاف الراغبین ص ۱۷۲.

نقل از:

سنائی.

۱۰۹ - عزّ: ارجمند شد، ناگوار است برای ...، قوی شد، ضعیف شد.

۱۱۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹.

۱۱۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷ و ۸.

از:

کشف الغمه.

۱۱۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۳.

از:

علل الشرایع.

۱۱۳ - عزل: یک سوی ساختن و جدا نمودن را گویند.

۱۱۴ - مصباح الفقیه، ج ۱ ص ۳۹۷.

۱۱۵ - مجمع البیان، أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۰، ص ۶۴۴.

۱۱۶ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ح ۲۰.

از:

الاقبال، ص ۱۰۰.

۱۱۷ - بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۵، را همچنین، ج ۳۳، ص ۲۸۳، ر ۵۴۷.

از:

بشاره المصطفی.

۱۱۸ - قال علی (ع):

«نشدتکم باللہ!

هل فيكم أحد زوجته سيده نساء العالمين غيري؟

قالوا: لا.»

فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۱۹.

از:

الاحتجاج، ص ۱۹۵.

۱۱۹ - قال علی (ع) فی مناشده طویلہ مع ابی بکر:

«فأنشدك باللہ! أنا الذي إختارني رسول اللہ * و زوجني إبنته فاطمه (س)» و قال:

«اللہ زوجک إياها فی السماء أم أنت؟

قال:

بل أنت.»

فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۱۹.

از:

الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۱.

۱۲۰ - سخنان حسین بن علی (ع)، ص ۳۱۶.

۱۲۱ - زندگانی علی بن الحسین (ع)، سید جعفر شهیدی، ص

۱۲۱، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

۱۲۲ - المنجد.

۱۲۳ - روی بر گردانیدن، قتل وجهه عنهم:

از ایشان روی بر گردانید.

۱۲۴ - ستاره ی نزدیک قطب شمال را فرقد می گویند که تعداد آنها نیز دو تا می باشد.

۱۲۵ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۵، ح ۱۱.

از:

امالی طوسی.

۱۲۶ - فاطمه الزهراء (س) بهجه قلب المصطفی، ص ۱۸۲.

به نقل از:

نزه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۲.

۱۲۷ - فاطمه الزهراء (س) بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۸۳.

به نقل از:

ذخائر العقبی، ص ۴۵.

نزه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷. ۱۷۲.

۱۲۸ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، ح ۲۵.

از:

معانی الاخبار.

۱۲۹ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، ح ۱۹.

از:

امالی شیخ.

۱۳۰ - کاتره مکاتره:

چیرگی نمود و در بسیاری مال نبرد کرد.

۱۳۱ - عضاده الشی: جانب و طرف یک شی.

۱۳۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۹.

از:

کتاب سلیم بن قیس الهلالی.

۱۳۳ - اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲.

۱۳۴ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۴، ح ۱۱.

از:

التهذیب، ج ۶، ص ۹.

۱۳۵ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۸، ح ۱۶.

از:

مصباح الزائر، ص ۲۵.

۱۳۶ - ص ۸۶ همین کتاب

۱۳۷ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰، ح ۳۶.

۱۳۸ - ص ۸۶ همین کتاب

۱۳۹ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰، ح ۳۶.

۱۴۰ - بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۶۳، ح ۴۲.

۱۴۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸، ح ۱۷.

از:

مصباح الزائر، ص ٢٨ و المزار الكبير ص ٢٣.

١٤٢ - بحارالانوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٠.

١٤٣ - السماوه، بلده فى العراق. (شهرى در عراق) المنجد.

١٤٤ - تدمر: شهرى است در اطراف دمشق سوريه.

١٤٥ - نقل از مجلسى قدس سره ذيل روايت مى گويد:

لا يبعد كونه الكاظم (ع) ذهب لإتمام الحجه عليهم.

بحارالانوار، ج ٤٨، ص ١٨١ و ١٨٢، ح ٢٥.

از:

منتخب الأثر،

ص ۵۵.

۱۴۶ - بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۸۴ - ۳۷۶.

از:

مهج الدعوات ص ۱۱۵ - ۱۱۳.

۱۴۷ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۹، ح ۱۴۴.

از:

کنز جامع الفوائد و تأویل الايات الظاهره معاً.

۱۴۸ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ح ۲۰.

۱۴۹ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ح ۲۰.

از:

الاقبال، ص ۱۰۰.

۱۵۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۶ - ۱۷۴، ح ۱۵.

۱۵۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۰، ح ۱.

از:

عتیق غروی.

۱۵۲ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۱۰، ص ۷۰۳.

۱۵۳ - قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ هفتم ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۹۳.

۱۵۴ - تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

۱۵۵ - نفس زکیه لقبی است برای «محمد بن عبدالله» فرزند «امام حسن مجتبی» که به دست «منصور دوانقی» در سال ۱۴۵ هجری به شهادت رسید.

١٥٦ - تفسير نمونه، ج ٢٧، ص ٣٧٦ - ٣٧٥.

به نقل از:

تفسير فخر رازی، ج ٣٢، ص ١٢٤.

١٥٧ - إن كثره ذريته هي المراده وحدها بالكوثر الذي أعطيه النبي أو المراد بها الخير الكثير و كثره الذريه مراده في ضمن الخير الكثير و لو لا ذلك لكان تحقيق الكلام بقوله:

«إنَّ شانك هو الأبر» خالياً عن الفائده. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم ١٣٩٤ ه.ق، ج ٢٠، ص ٣٧٠.

١٥٨ - اصول کافی، ج ١، ص ١٩٥.

١٥٩ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ٢، ص ٥٩٥.

١٦٠ - بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٩٩، ح ٢٠.

از:

الاقبال، ص ١٠٠.

١٦١ - بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٠، ح ١.

از:

عتيق غروي.

١٦٢ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص

۱۷۹، ح ۱۵.

۱۶۳ - مسأله ۵۸۵ رساله عملیه امام خمینی قدس سره «بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه ی کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.»

۱۶۴ - بحارالانوار، ج ۲۲ ص ۳۴۷ و ۶۳.

۱۶۵ - بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۰، ح ۱.

از:

عتیق غروی.

۱۶۶ - بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۲، ح ۳۷ همچین، ج ۸۱ ص ۳۲۴، ح ۱۸.

۱۶۷ - بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۴، ح ۱۱.

از:

التهدیب، ج ۶، ص ۹.

۱۶۸ - بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۸، ح ۱۶.

از:

مصباح الزائر، ص ۲۵.

۱۶۹ - شکافتن و جدا نمودن.

۱۷۰ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸، ح ۱۷.

از:

تفسیر فرات.

۱۷۱ - بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۲، ح ۳۷ همچین، ج ۸۱ ص ۳۲۴، ح ۱۸.

۱۷۲ - بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۲، ح ۳۷ همچین، ج ۸۱ ص ۳۲۴، ح ۱۸.

۱۷۳ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸، ح ۱۷.

از:

مصباح الزائر، ص ۲۸ و المزار الكبير ص ۲۳.

۱۷۴ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰، ح ۳۶.

۱۷۵ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ح ۲۰.

از:

الاقبال، ص ۱۰۰.

۱۷۶ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۶ - ۱۷۴، ح ۱۵.

۱۷۷ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۶ - ۱۷۴، ح ۱۵، ر ک: به لقب فریده.

۱۷۸ - جنه العاصمه، مرحوم علامه میرجهانی، ص ۶۸ - ۶۶.

۱۷۹ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۲۰۳.

از:

«المناقب»، ج ۳، ص ۳۵۷.

۱۸۰ - فاطمه الزهراء بهجه

قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۳ از «اللمعه البيضاء»، ص ۵۰.

۱۸۱ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۳ از «نخبه البيان في تفضيل سيده النسوان»، ص ۸۶.

۱۸۲ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۵ از «مجمع البحرين» ماده شجر.

۱۸۳ - فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۵ از «ميزان الاعتدال»، ج ۱، ص ۲۳۴ على ما في «احقاق الحق»، ج ۹، ص ۱۵۲.

۱۸۴ - دلائل الامامه ص ۹.

۱۸۵ - قال امير المؤمنين (ع) ما من لبن رضع به الصبي اعظم برکه من لبن امه.

وافى، ج ۳ ص ۲۰۷.

۱۸۶ - حجر / ۹۴.

۱۸۷ - سيره ابن هشام، ج ۱ ص ۳۴۴.

الکامل في التاريخ، ج ۲ ص ۵۱.

۱۸۸ - مستدرک حاکم، ج ۱۵۷ / ۳.

۱۸۹ - مستدرک حاکم، ج ۱۵۷ / ۳.

۱۹۰ - لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا.

آيه ۶۳ نور

۱۹۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳.

۱۹۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۰.

۱۹۳ - اما

به نقل از:

شيخ كليني، ابوطالب يكسال پس از مرگ خديجه درگذشت

اصول كافي، ج ١ ص ٤٤.

١٩٤ - و بشر الصابرين. الذين اذا اصابتهم مصيبه قالوا انا لله و انا اليه راجعون

البقره: ١٥٦ - ١٥٥.

١٩٥ - بحار الانوار، ج ١٦ ص ١.

١٩٦ - رياحين الشريعه، ج ١.

١٩٧ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٢٤.

جلاء العيون شبر، ج ١ ١٥٨.

١٩٨ - عوالم، ج ١١، ص ٢٩٣ - ٢٩٢.

١٩٩ - شرح ابن ابي الحديد، ج ١٣، ص ٢٢٨.

٢٠٠ - كنز العمال، ج ١٣، ص ١١٤، ش ٣٦٣٧٠.

٢٠١ - فرائد السمطين، ج ١، ص ٨٨، ش ٦٨.

٢٠٢ - كنز العمال، ج ١٣، ص ٦٨٤، ش ٣٧٧٥٥.

٢٠٣ - كشف الغمه، ج ١ ص ٣٥٤.

طبقات

ابن سعد، ج ۸ ص ۱۹.

امالی طوسی، ج ۱ ص ۳۸.

۲۰۴ - زندگانی چهارده معصوم ص ۲۵۷.

نقل از:

ینابیع الموده قندوزی باب ۵۵.

۲۰۵ - بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۱۰۷.

۲۰۶ - مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری نقل می کند و سپس می گوید:

«این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی (ع) و فاطمه (س) اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم - به جز پیامبر اکرم - هستند.»

بحارالانوار، ج ۱۰/ ۴۳، ۱۱.

اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است که می گویند:

«اگر به جز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)

همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا (س) بر جمیع انبیاء (جز پدر بزرگوارش) کافی بود.

۲۰۷ - جامع الشتات (فارسی) میرزای قمی، ج ۴ ص ۴۲۵.

۲۰۸ - المرتقی الی الفقه الارقی، ج ۱ ص ۳.

۲۰۹ - مستدرک الوسایل، ج ۱۵ ص ۶۵.

۲۱۰ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱۰۶/ ۲.

۲۱۱ - بحارالانوار، ج ۱۰۰ ص ۲۶۵.

مستدرک سفینه البحار، ج ۴ ص ۳۳۵.

اللمعه البیضاء ص ۲۵۳.

۲۱۲ - اصول کافی، ج ۵ ص ۵۶۸.

وسائل الشیعه، ج ۲۰ ص ۷۴.

۲۱۳ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۲۹.

۲۱۴ - اصول کافی، ج ۵ ص ۳۷۸.

۲۱۵ - فاطمه برتر از زیبایی ها حجه الاسلام صدیق عربانی

۲۱۶ - هجری - منسوب به هجر از بلاد اقصی یمن.

۲۱۷ - قطوانی، منسوب به قطوان که از دهات اطراف کوفه است.

۲۱۸ - ابن ماجه، سنن المصطفی ۲/ ۵۳۸.

۲۱۹ - صفوه الصفوه، تألیف ابن جوزی، ۲/ ۳.

۲۲۰ - ذخائر العقبی،

۲۲۱ - احمد بن حنبل، «المناقب» خطی.

۲۲۲ - زینی دحلان، «السیره النبویه»، چاپ شده در حاشیه ی «السیره النبویه» ج ۱۰ / ۲ و به احقاق الحق ۴۰۰ - ۳۹۵ / ۱۰ مراجعه کنید.

۲۲۳ - ام ایمن، نام زنی است که سالها به عنوان کنیز و خدمتکار در خانه ی رسول خدا زندگی می کرد و به قولی کنیز آمنه مادر آن حضرت بود که پس از وفات آمنه وظیفه ی سرپرستی رسول خدا بدو محول شد و پیغمبر او را به عنوان مادر خطاب می کرد و می فرمود:

«ام ایمن امی» (زندگانی پیغمبر اسلام، ص ۶۷). و پس از ازدواج با خدیجه او را آزاد کرد و ام ایمن به مردی موسوم به عبید خزرجی شوهر کرد و از وی پسری به دنیا آورد که نامش را ایمن گذارد و ایمن کسی بود که در جنگ حنین وقتی همه ی مسلمانان به جز عده ی معدودی از کنار پیغمبر اسلام گریختند در رکاب آن حضرت ماند و پایداری کرد تا شهید شد.

۲۲۴ - بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۹۵ و ۱۰۶.

۲۲۵ - بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۹۵ و ۱۰۶.

۲۲۶ - کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲۲۷ - احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۲۴.

۲۲۸ - زندگانی فاطمه الزهرا ص ۶۳.

۲۲۹ - زندگانی فاطمه الزهرا ص ۶۴.

۲۳۰ - زندگانی فاطمه الزهرا تألیف دکتر شهیدی / ۶۵.

۲۳۱ - دکتر شهیدی

۲۳۲ - زندگانی فاطمه زهرا ص ۶۹ نقل از کتاب سیره ابن هشام، ج ۳ ص ۴۱۴.

۲۳۳ - بحارالانوار، ج ۱۳۴ / ۴۳.

۲۳۴ - بیت الاحزان مترجم ص ۶۱

نقل از:

۲۳۵ - بنابر بعضی روایات، در روز چهارم که پیغمبر به خانه فاطمه (س) تشریف برد اسماء را ملاقات نمود. در

هر صورت داستان اسماء را بسیاری از تاریخ نگاران نوشته اند و آن را به اسماء بنت عمیس نسبت داده اند. ولی اگر اصل داستان صحت داشته باشد، درباره ی اسماء بنت عمیس صحیح نیست. زیرا اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب بوده. و جعفر یکی از کسانی است که به اتفاق همسرش به حبشه هجرت نمود و بعد از جنگ خیبر مراجعت کرد. بنابراین مسلماً در شب زفاف فاطمه در مدینه نبوده است.

پس آن زن یا اسماء بنت یزید بن سکن انصاری بوده یا سلمی بنت عمیس خواهر اسماء و زن حمزه بن عبدالمطلب بوده است. به هر حال، چنانکه صاحب «کشف الغمه» می نویسد در نقل این داستان برای روات اشتباهی رخ داده است.

۲۳۶ - ریاحین الشریعه، ج ۱ ص ۱۰۶ و ۱۰۵.

۲۳۷ - فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی ص ۴۷۷.

به نقل از:

بحارالانوار، ج ۱۹ ص ۱۱۳.

۲۳۸ - متن حدیث مجعول:

«ان بنی هاشم بن المغیره استأذنوننی ان ینکحوا ابنتهم علی بن ابیطالب، فلا آذن لهم ثم لا آذن لهم، ثم لا آذن لهم، الا ان یحب ابن ابی طالب ان یطلق ابنتی و ینکح ابنتهم فانما ابنتی بضعه منی یرینی مارابها و یؤذینی ما آذاها

و فی روایه اخری:

انه لست احرم حلالاً و لا احل حراماً و لکن والله لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله مکاناً واحداً ابداً.»

صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۲ بشرح نووی چاپ دار الفکر بیروت

صحیح بخاری باب فضائل و ...

۲۳۹ - عوالم، ج ۱۱، ص ۳۸۷.

جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۱.

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۶.

۲۴۰ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹.

عوامل، ج ١١، ص ١٥٣.

جلاء العيون، ج ١،

ص ۱۳۱.

۲۴۱ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۴ تا ۶۹.

۲۴۲ - مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۵.

مسند احمد، ج ۱ ص ۹۸.

اسد الغابه، ج ۲ ص ۱۱.

۲۴۳ - فاطمه زهرا (س) من المهد الى اللحد، محمد کاظم قزوینی

۲۴۴ - فاطمه زهرا (س) و دختران آن حضرت ص ۲۷۱.

به نقل از:

علل الشرايع، ج ۱ ص ۲۳۶.

۲۴۵ - فاطمه (س) از ولادت تا شهادت ص ۲۵۱.

۲۴۶ - بحار الانوار، ج ۴۲ ص ۷۴.

۲۴۷ - حضرت محسن (ع)

به نقل از:

بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۵.

۲۴۸ - الكوكب الدرّی: ج ۱ ص ۱۹۴.

۲۴۹ - بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۶۲.

۲۵۰ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۲.

۲۵۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۶.

۲۵۲ - فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱.

۲۵۳ - کتر العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸، ش ۳۴۲۲۰.

فرايد، ج ۲، ص ۶۵، ش ۳۸۹.

عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۵.

۲۵۴ - تحليل سيره فاطمه زهرا (س) ص ۲۷۵.

۲۵۵ - بقره / ۱۳۹.

۲۵۶ - طور / ۲۱.

۲۵۷ - مدثر / ۷۴.

۲۵۸ - غافر / ۴۰.

۲۵۹ - نساء / ۱۲۳.

۲۶۰ - حجرات / ۱۳.

۲۶۱ - هود / ۴۶.

۲۶۲ - مسد / ۱.

۲۶۳ - احزاب / ۳۰.

۲۶۴ - سفينه البحار، ج ۲، ص ۶۷۰.

کافی، ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۲۰۵.

۲۶۵ - عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۱.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰، ح ۲.

۲۶۶ - عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۰.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱، ح ۳ و ۴.

۲۶۷ - تحليل سيره فاطمه ی زهرا (س) ص ۲۷۸.

۲۶۸ - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸ ح ۱ و ۲ و ۳

ج ٤٣، ص ٢٣٠.

عوامل، ج ١١، ص ٥٥٠.

ان كنت ترى انك تعصى الله و تدخل الجنة! و موسى بن جعفر

اطاع الله و دخل الجنة، فانت اذاً اكرم على الله من موسى بن جعفر؟ فيئس ما زعمت ...

٢٦٩ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س) ص ٢٧٩.

٢٧٠ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س) ص ٢٨٤.

٢٧١ - جلاء العيون، ج ١، ص ٢١٩.

كشف الغمه اربلى.

٢٧٢ - نفس المهموم، ص ١٤٩.

٢٧٣ - جلاء العيون، ج ١، ص ١٣٥.

به نقل از:

صحيفه الرضا.

٢٧٤ - سفينه البحار، ج ٢، ص ٣٧٤.

٢٧٥ - عوالم، ج ١١، ج ٥٠٤.

بحار، ج ٤٣، ص ١٧٠، ح ١١.

٢٧٦ - وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ٢٠٠، ح ١.

٢٧٧ - اصول كافي، ج ١.

سيره الائمه، ص ١٢٣.

٢٧٨ - بحار الانوار، ج ١، ص ٦٠.

٢٧٩ - زيارت ناحيه

٢٨٠ - جلاء العيون، ج ١، ص ١٢٨.

٢٨١ - بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٦.

٢٨٢ - غيبه شيخ طوسي، ص ١٧٣، چاپ نجف.

- ٢٨٣ - تفسير اطيّب البيان، ج ١٣، ص ٢٣٥.
- ٢٨٤ - عوالم، ج ١١، ص ١٩٠.
- ٢٨٥ - نور / ٦٣.
- ٢٨٦ - بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٩٩.
- ٢٨٧ - مناقب ابن ابي طالب، ج ٣ ص ٣٦٢.
- ٢٨٨ - بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٤.
- اعيان الشيعة، ج ١ ص ٣٠٧.
- ٢٨٩ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س) ص ١٣٥.
- ٢٩٠ - عوالم، ج ١١ ص ١٣١.
- بحار، ج ٤٣، ص ٤٠.
- ٢٩١ - عوالم، ج ١١، ص ١٣٥.
- ٢٩٢ - واللّه لاؤثرن بها رسول اللّه على نفسى و غيرى ...
- ٢٩٣ - جلاء العيون شبر، ج ١، ص ١٣٦.
- بحار ٤٣، ص ٢٧.
- عوالم، ج ١١، ص ١٦٤.
- ٢٩٤ - فرائد السمطين، ج ٢، ص ٥٤، ش ٣٨٣.
- بحار، ج ٣٥، ص ٢٣٧.
- ٢٩٥ - سيره ابن هشام، ج ٢ ص ١٣١ / ١٣٠.
- تاريخ طبرى، ج ٢ ص ١٠٤.
- ٢٩٦ - تاريخ يعقوبى، ج ٢ ص ٤١.

صحابه پیامبر بود و در نبرد بدر به شهادت رسید.

۲۹۸ - سیره ابن هشام / ۴۱۶ / ۱.

تاریخ طبری / ۳۴۴ / ۲.

۲۹۹ - صحیح بخاری / ج ۵ / ص ۸.

۳۰۰ - آل عمران ۱۴۰ - ۱۴۳.

صحیح بخاری

از ۳۰۱ تا ۵۰۰.

۳۰۱ - زندگانی فاطمه زهراء (س) دکتر شهیدی ص ۷۷ - ۷۹.

به نقل از:

مغازی ص ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۹۰.

۳۰۲ - بحار الانوار، ج ۲۰ ص ۹۵.

۳۰۳ - بحار الانوار، ج ۲۰ ص ۱۱۷.

۳۰۴ - بحار الانوار / ۱۰۳ / ۱۰۲.

۳۰۵ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۵۷.

۳۰۶ - اهل بیت / توفیق ابو علم ص ۱۶۶.

۳۰۷ - بیت الاحزان (ترجمه) ص ۱۴۶.

۳۰۸ - احقاق الحق، ج ۱۹ ص ۱۵۵.

۳۰۹ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۷۶.

۳۱۰ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۷۶.

۳۱۱ - احقاق الحق، ج ۱۹ ص ۱۷۳.

٣١٢ - بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢١.

٣١٣ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ١٤٩

ج ٧١، ص ٣٣١.

ج ٧٨، ص ٢٤٢.

٣١٤ - وسائل الشيعة، ج ١٤ ص ١٦ ح ١٠.

خير النساء التي اذا خلت مع زوجها فخلعت الدرع خلعت معه الحياء و اذا لبست الدرع لبست معه الحياء.

٣١٥ - عوالم، ج ١١، ص ٣٢٨.

جلاء العيون، ج ١، ص ١٧٠.

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٣٤.

٣١٦ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٥٩ ح ٥١.

عوالم، ج ١١، ص ١٥٨.

جلاء العيون، ج ١١، ص ١٣٧.

٣١٧ - بيت الاحزان / ٢٣٤.

٣١٨ - بحار الانوار، ج ١٠٣، ص ٢٣١.

من بركة المرأة خفف مؤنتها.

٣١٩ - بحار الانوار، ج ١٠٣، ص ٢٣٨.

المرأة الصالحة احد الكاسيين.

٣٢٠ - بحار الانوار، ج ٤١، ص ٤٣.

كامل ابن اثير، ج ٣، ص ٣٩٩ با مختصر تفاوت.

٣٢١ - ضحى / ٥.

۳۲۲ - عوالم، ج ۱۱ ص ۲۶۷.

بحار، ج ۴۳ ص ۸۵ و ۸۶.

۳۲۳ - اصول کافی، ج ۵، ص ۵۲۸ و ۵۲۹،

ح ٥.

٣٢٤ - سفينه البحار، ج ١، ص ١٩٣.

٣٢٥ - وافي كتاب نكاح ص ١١٤.

٣٢٦ - انساب الاشراف، ج ١ ص ٣٢٤.

٣٢٧ - سيره ابن هشام، ج ٣ ص ١٠٦.

٣٢٨ - مناقب خوارزمي ص ٢٥٦.

٣٢٩ - وافي كتاب نكاح ص ١١٤.

٣٣٠ - مناقب خوارزمي ص ٢٥٦.

٣٣١ - مناقب ابن مغزلي ص ٣٨٠.

نوادير ص ١٤.

٣٣٢ - حليه الاولياء، ج ٢ ص ٤.

كنز العمال، ج ٨ ص ٣١٥.

كشف الاسرار ص ٢٣٥.

٣٣٣ - بحار، ج ٤١، ص ٣٠.

ج ٤٣، ص ٥٩ - ٣١.

عوالم ١١، ص ١٥٨.

جلاء العيون، ج ١، ص ١٣٧.

٣٣٤ - كان رسول الله نهاني ان اسئلك شيئاً فقال:

لا تسألين ابن عمك شيئاً ان جائك بشي ء و الّا فلا تسألينه.

٣٣٥ - بحار الانوار، ج ١٩، ص ١١٣.

٣٣٦ - بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٧.

٣٣٧ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٨١ ح ١.

كنز العمال، ج ١٦، ص ٣٤١، ش ٤٤٨١٨.

عوامل، ج ١١، ص ٢١٧.

٣٣٨ - وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٤، ح ١٠

ج ١٤، ص ١٦٤، ح ٣٠.

بحار الانوار، ج ٤١، ص ٥٤.

سفينة البحار، ج ٢، ص ١٩٥.

٣٣٩ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٥٠، ح ٤٧.

٣٤٠ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٣٤.

عوامل، ج ١١، ص ٣٢٨، جلاء العيون شير، ج ١، ص ١٧٠.

٣٤١ - كافي، ج ٨، ص ٢٣٨.

بحار، ج ٤٣، ص ٤٧.

عوامل، ج ١١، ص ٥٩٩ و جلاء العيون، ج ١، ص ١٩٦.

٣٤٢ - عوامل العلوم، ج ١١، ص ٤٩٤.

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢١٨.

٣٤٣ - فوق عليّ علي وجهه يقول:

بمن العزاء يا بنت محمد! ...

جلاء العيون، ج ١، ص ٢١٩

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٨٧.

٣٤٤ - فغشى عليه حتى رشّ عليه الماء ثم افاق ...

جلاء العيون ١، ص ٢٢٤.

٣٤٥ - تحليل

سيره فاطمه الزهرا (س) ص ۸۷.

به نقل از:

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۳۴.

۳۴۶ - بانوی نمونه اسلام، ص ۱۱۶.

به نقل از:

ذخائر العقبی، ص ۴۹.

۳۴۷ - تحلیل سیره فاطمه الزهرا (س) ص ۸۹.

۳۴۸ - جلاء العیون (شبر):

ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۱۷.

۳۴۹ - خصال، ج ۲، ص ۳۷۳.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.

عوامل، ج ۱۱، ص ۵۲۱.

۳۵۰ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

لا شفیع للمرأة انجح عند ربّها من رضا زوجها.

۳۵۱ - فرهنگ فاطمیه ص ۱۸۹.

۳۵۲ - فاطمه الزهراء (س) بهجه قلب المصطفى ص ۲۸۷.

۳۵۳ - تحلیل سیره فاطمه الزهرا (س) ص ۹۰.

۳۵۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۷، ح ۳.

۳۵۵ - جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۱۸.

عوامل، ج ۱۱، ص ۵۰۳.

کافی، ج ۵، ص ۵۵۵، ح ۶.

روضه المتقین، ج ۸ ص ۱۲۳.

۳۵۶ - جامع للشرايط يحيى بن سعيد بن سعيد حلى ص ۴۵۷.

اصول کافی، ج ۶ ص ۵۱.

۳۵۷ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷.

۳۵۸ - بانوی نمونه اسلام، فاطمه زهرا (س) ص ۹۱.

۳۵۹ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۴۰.

۳۶۰ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۹۶.

۳۶۱ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۸۲.

۳۶۲ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۹۵.

۳۶۳ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۸۱.

۳۶۴ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۹۹.

۳۶۵ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۸۴.

۳۶۶ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۴.

فرهنگ فاطمیه ص ۱۷۷.

۳۶۷ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۴.

۳۶۸ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۱.

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۶۲.

۳۶۹ - فرهنگ فاطمیه ص ۱۷۸.

۳۷۰ - لواعج الاشجان، سيد محسن امين، ص ۱۲.

٣٧١ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٨٦.

مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٨٩.

كتاب عوالم، ج

١١، ص ٤١٩.

٣٧٢ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٤٤.

٣٧٣ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٨١.

٣٧٤ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣٠٥.

٣٧٥ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٨٥.

٣٧٦ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٧١.

٣٧٧ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٤٥.

٣٧٨ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٤٣.

٣٧٩ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٩٥.

٣٨٠ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣١٨.

٣٨١ - مقتل ابي مخنف ص ٤٦.

٣٨٢ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٨٣.

٣٨٣ - سفينه البحار، ج ٢، ص ٤٨٤.

٣٨٤ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٤٨ و ٢٤٣

جلاء العيون، ج ١، ص ٣٠٤):

... اتشجع هذا على هذا؟ تشجع الكبير على الصّغير؟

فقال:

هذا حيبى جبرئيل يقول:

يا حسين!

شدّ على الحسن فاصرعه.

۳۸۵ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹:

... فقالت فاطمه:

احکم بینهما یا رب و كانت لها قَلَّاده فقال لهما: انا انثر بینكما جواهر هذه القَلَّاده فمن اخذ منها اكثر فخطه احسن فنثرتها و كان جبرئیل و قئذ عند قائمه العرش فأمره الله تعالى ان يهبط الى الارض و ينصف الجواهر بينهما كيلا يتأذى احدهما ففعل ذلك ...

۳۸۶ - جلاء العيون، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳۸۷ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

۳۸۸ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۵.

۳۸۹ - فرهنگ فاطميه (س)، ص ۱۸۰.

۳۹۰ - شافى، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳۹۱ - شافى، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳۹۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۷.

۳۹۳ - فرهنگ فاطميه (س)، ص ۱۶۷.

جلوه های رفتاری حضرت زهرا (س) ص ۴۴.

۳۹۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.

۳۹۵ - بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۴، ح ۶.

۳۹۶ - رایت امی فاطمه قامت فی محرابها ... و سمعتها تدعو للمؤمنين و المؤمنات و تسميهم و تكثر الدعاء؛ لهم و لاتدعو لنفسها بشى فقلت لها:

یا

اماه!

لم لاتدعين لنفسك كما تدعين لغيرك؟

فقلت:

يا بنى «الجار ثم الدار».

وسائل، ج ٤، ص ١١٥٠، ح ٧.

محجّه البيضاء، ج ٤، ص ٢٠٨.

بحار، ج ٤٣، ص ٨١.

و ...

٣٩٧ - وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١١٥١، ح ٨.

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٨٢، ح ٤.

٣٩٨ - فرائد السمطين، ج ٢، ص ٥٤، ش ٣٨٣.

بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٧.

تفسير مختلف ذيل آيات مربوطه ...

٣٩٩ - شرح ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ١٠.

فرائد السمطين، ج ٢، ص ١٢٣، ش ٤٢٣.

٤٠٠ - فرهنگ فاطميه ص ٣٠٧ و ص ١٨٧.

٤٠١ - عوالم، ج ١١، ص ٥٠٣.

جلاء العيون، ج ١، ص ٢١٨.

٤٠٢ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٧٨.

٤٠٣ - عوالم، ج ١١، ص ٧٨.

٤٠٤ - بحار الانوار، ج ٤، ص ٨٤.

٤٠٥ - اصول كافي، ج ١، ص ٤٥٨، ح ١.

٤٠٦ - وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٤٣، ح ٧.

عوامل، ج ١١، ص ١٧٩.

بحار، ج ٤٣، ص ٥٤.

٤٠٧ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٩٢.

«سأل رسول الله اصحابه عن المرأة ماهي؟

قالوا عوره، قال فمتى تكون ادنى من ربها؟ فلم يدروا فلما سمعت فاطمه ذلك قالت:

ادنى ما تكون من ربها ان تلزم قعر بيتها.

فقال رسول الله:

ان فاطمه بضعة مني.»

٤٠٨ - رياحين الشريعة، ج ٢، ص ١٣١.

منه المرید، ص ٢٠.

٤٠٩ - ان كنت تعمل بما امرناك و تنهى عما زجرناك عنه فانت من شيعتنا و الا فلا.

٤١٠ - يا ويلی و من ینفک من الذنوب و الخطايا، فانا اذاً خالد فی النار، فانّ من ليس من شيعتهم فهو مخلد فی النار.

٤١١ - بحار الانوار، ج ٦٨، ص ١٥٥.

٤١٢ - رياحين الشريعة، ج ٢، ص ٣١٧.

٤١٣ - قبيله عدی فامیل و قبيله خود خليفه بوده است.

٤١٤ - و قل سلام فسوف يعلمون.

٤١٥ - زمر / ٣٧.

٤١٧ - فصلت / ٤٤.

٤١٨ - آل عمران / ٩٧.

٤١٩ - انبياء / ٨.

٤٢٠ - بقره / ٢٨٦.

٤٢١ -

٤٢٢ - انبياء / ٢٢.

٤٢٣ - زخرف / ١٣.

٤٢٤ - آل عمران / ٩٢.

لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون.

٤٢٥ - عوالم، ج ١١، ص ٢١٠.

٤٢٦ - يؤثر الله على نفسه.

٤٢٧ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٥٦، ح ٥٠.

جلاء العيون شبر، ج ١، ص ١٤٤.

عوالم، ج ١١، ص ١٨٤.

٤٢٨ - بحار الانوار، ج ٤١، ص ٢٨.

رئي امير المؤمنين (ع) حزينا فقيل له:

مم حزئك؟

قال:

لسبع اتت لم يصف الينا ضيف.

۴۲۹ - ما عندنا الا قوت الصبيله نؤثر ضيفنا.

۴۳۰ - بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ص ۳۴

ج ۳۶، ص ۵۹.

۴۳۱ - فاطمه الزهراء سيده نساء العالمين / ۴۴۸.

۴۳۲ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۳۵.

صلت ركعتين ثم رفعت باطن كفيها الى السماء وقالت:

الهي و سیدی!

هذا محمد نبيك و هذا علي ابن عم نبيك و هذان الحسن و الحسين سبطا نبيك، الهي انزل علينا مائده من السماء كما انزلتها
على بنى اسرائيل، اكلوا منها و كفروا بها، اللهم انزله علينا فأنا به مؤمنون:

قال ابن عباس:

والله ما استتمت الدعوه فاذا بصحفه من ورائها

۴۳۳ - منتهى الامال، ص ۱۳۴.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۷.

۴۳۴ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴، ش ۳۷۱.

جلاء العيون، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۸۶.

۴۳۵ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س)، ص ۱۱۷.

۴۳۶ - رنجها و فريادهاى فاطمه (س)، ص ۵۱.

۴۳۷ - مسند احمد و كشف الغمه.

در قرآن در آيه ۲۰ سوره ي احقاف مى خوانيم:

در روز قيامت كافران را بر آتش عرضه مى كنند، به آنها گفته مى شود:

اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا:

«شما از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا استفاده کردید».

۴۳۸ قصص / ۶۰، شوری / ۳۶.

۴۳۹ رنجها و فریادهای فاطمه (س)، ص ۵۰.

۴۴۰ زهرا

برترین بانوی جهان، ص ۸۷.

۴۴۱ حدید / ۵۷.

۴۴۲ الصواعق المحرقة / ۱۰۹.

۴۴۳ حلیه الاولیاء، ج ۲ ص ۴۱.

۴۴۴ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۰.

۴۴۵ ذخائر العقبی، صفحه ۴۴.

۴۴۶ ذخائر العقبی ۵۴.

۴۴۷ اسرار فدک ص ۲۶۴.

۴۴۸ یونس / ۳۵.

۴۴۹ اشاره إلى سورة هود: الآیه ۲۸.

«فعمیت علیکم أنلزمکموها و أنتم لها کارهون».

۴۵۰ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲.

۴۵۱ عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰.

۴۵۲ ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳.

۴۵۳ - جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۹۱.

۴۵۴ - اصول کافی، ج ۸، ص ۳۳.

۴۵۵ - ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷.

«و اعهدک امس تحمل قعیده بیتک لیلا علی حمار و یداک فی یدی ابنیک الحسن و الحسین، فلم تدع احدا من اهل بدر و

السوابق الا دعوتهم الی نفسک ... فلم یجیبک منهم الا اربعة او خمسة ...»

۴۵۶ کشف الغمه، ص

؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۶.

تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴۵۷ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷.

شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۴۵۸ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۷

ج ۲، ص ۱۹.

۴۵۹ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳.

شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۸.

الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۳.

۴۶۰ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳.

۴۶۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۹۴.

بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۲.

به نقل از:

من لا یحضره الفقیه.

۴۶۲ در سفینه البحار آمده است که بلال زیر بار بیعت با ابوبکر نرفت از این رو عمر او را به شام تبعید کرد.

«و روی ان بلالا ابی ان یبایع ابابکر و ان عمر اخذ بتلابیه و قال ... فقال عمر لا ابا لك لا تقوم

معنا فارتحل الى الشام ...»

سفینه البحار، ج ۱، صص ۱۰۵ - ۱۰۴.

۴۶۳ - اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴۶۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷

من لا يحضره الفقيه، صدوق، ج ۱، ص ۱۹۴

اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۸۵

البته از نقل اسد الغابه حسنین علیهم السلام از بلال خواستند که اذان بگوید. و به نظر می رسد داستان اذان بلال دو مرتبه اتفاق افتاده است یکی در زمان صدیقه ی کبری (س) و به وسیله ی آن حضرت و دیگری پس از شهادت آن حضرت و توسط حسنین علیهم السلام.

ر ک: الحیاه السیاسه للامام الحسن (ع)، جعفر مرتضی عاملی، ص ۱۰۰.

قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۳۹.

۴۶۵ بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۵۹ و ۱۸۲ و ۱۸۳.

ج ۷۸، ص ۲۵۵.

معانی الاخبار، ص ۳۵۶.

کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۸.

تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴۶۶ امالی صدوق، ص ۵۲۳. عن ابن نباته قال. سئل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) عن عله دفنه فاطمه بنت رسول الله لیلا؟

فقال:

انها كانت ساخطه علی قوم کرهت حضورهم جنازتها ...

و در علل الشرایع، ص ۱۸۵ نیز آمده است.

سألت ابا عبد الله لای عله دفنت فاطمه (س) باللیل و لم تدفن بالنهار؟

قال:

لأنها أوصت أن لا يصلى عليها الرجال الأعرايان.

٤٦٧ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ١٧٣، ح ١٤.

٤٦٨ نهج البلاغه خطبه ١٩٣، ص ٦٥١ فيض الاسلام:

قل يا رسول الله!

عن صفيتك صبرى و رق عنها تجلدى ... اما حزنى فسرمد و اما ليلى فمسهد.

٤٦٩ - نهج البلاغه خطبه ١٩٣، ص ٦٥١ فيض الاسلام:

قل يا رسول الله!

عن صفيتك صبرى و رق عنها تجلدى ... اما حزنى فسرمد و اما ليلى فمسهد،

ج ٢، ص ٢٢،

شبيه آن: ج ٦، ص ٤٦.

٤٧٠ - ابن ابى الحديد، ج ٩،

ان عليا دحضه الاولان و اسقطاه و كسرا ناموسه بين الناس فصار نسيا منسيا.

۴۷۱ - شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

۴۷۲ عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰.

شرح ابن ابی الحديد، ج ۶، ص ۱۳ - ۱۲.

ج ۲، ص ۴۷.

۴۷۳ الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳.

تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰.

۴۷۴ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰.

۴۷۵ به غزوه تبوك كه على (ع) به فرمان پیامبر برای اداره و حراست از مدینه در شهر ماند.

۴۷۶ برای نمونه غزوه دومه الجندل حدود ۵۰ روز و ماموریت علی (ع) به یمن سه ماه طول کشید.

۴۷۷ - زندگانی فاطمه زهرا (س) ص ۶۶.

۴۷۸ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۶ - ۳۵.

۴۷۹ - و كن اربع عشره امراه، قد جئن من المدینه يتلقين الناس، منهن فاطمه (س) يحملن الطعام و الشراب علی ظهورهن و يسقین الجرحی و یداوینهم.

تحلیل سیره فاطمه زهرا (س) ص ۱۸۶.

۴۸۰ - المغازی ج ص ۸۳۰.

۴۸۱ - المغازی ص ۸۵۰.

زندگی فاطمه زهرا (س) ص ۶۸.

احتمالاً حضور فاطمه (س) و برخی دیگر از زنانی که با پیامبر محرم بودند برای حفاظت از جان رسول خدا بود چه زنان منافق و خطرناکی همچون هند جگرخوار بظاهر برای اعلام پذیرش اسلام نزد پیامبر می آمدند.

۴۸۲ - عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۷.

جلاء العيون شبر، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴۸۳ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰ از بیست جلدی ها.

۴۸۴ - خزینه الجواهر شیخ علی اکبر نهاوندی از زبده الاقارن.

۴۸۵ - در آستان فاطمه ص ۱۰۲.

۴۸۶ بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۲۲،

ج ۲۹ ص ۱۱۰، ۱۱۴، ۳۴۸.

تهذیب الاحکام: ج ۱، ص ۴۲۴.

الخرائج: ج ۱، ص ۱۱۳.

- ۴۸۷

اسرار فدك ص ۲۱.

۴۸۸ - حشر / ۶.

۴۸۹ - حشر / ۷.

۴۹۰ - مؤلف آن حاکم حسکانی از بزرگان اهل سنت، در قرن پنجم هجری بوده است.

۴۹۱ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۹.

۴۹۲ - و حق نزدیکیان را بپرداز» اسراء / ۲۶.

۴۹۳ - چون آیه ی «آت ذا القربی حقه» نازل شد پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به او عطاء کرد.

۴۹۴ - مجمع الزوائد و منبع الفوائد: ج ۷، ص ۴۹.

۴۹۵ - در المثور: ج ۴، ص ۱۷۷.

۴۹۶ - کنز العمال: ج ۳، ص ۷۶۷.

تفسیر فرات الکوفی ج، ص ۲۳۹.

۴۹۷ - تفسیر تبيان: ج ۸، ص ۲۵۳.

مجمع الیابان: ج ۸، ص ۳۰۶.

البرهان، ج ۳، ص ۲۶۴.

تفسیر شبر ۳۸۸.

المیزان: ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۴۹۸ - اصول کافی: ج ۱، ص ۶۲۲.

تهذیب: ج ۴ فص ۱۲۹.

وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۶.

۴۹۹ - مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۱۴۲.

باب ما ظهر معجزاته بعد وفاته.

۵۰۰ - معجم البلدان ماده فدك، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۶۶.

البته بعضی منابع بیست هزار دینار نوشته اند.

از ۵۰۱ تا ۷۰۰.

۵۰۱ - فتوح البلدان ص ۳۱.

۵۰۲ - همان ص ۳۴.

۵۰۳ - همان ص ۲۷.

۵۰۴ - كشف الغمه، ج ۲ ص ۱۰۲.

۵۰۵ - اسراء / ۲۶.

۵۰۶ - تفسير عیاشی، ج ۲ ص ۲۸۷.

۵۰۷ - در المشور، ج ۴ ص ۱۷۷.

۵۰۸ - تفسير المیزان، ج ۱۳، ص ۲.

۵۰۹ - بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا (س)، ص ۲۱۲.

۵۱۰ - بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۲۳.

۵۱۱ - بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۸.

۵۱۲ - بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۲۳، ح ۲۵.

۵۱۳ - شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ج ۱۶، ص ۲۶۳.

۵۱۴ - اسرار فدك ص ۸۷ - ۹۵.

۵۱۵ - اسرار فدك، ص ۸۹.

۵۱۶ - فدك در تاریخ / ترجمه

محمود عابدی، ص ۵۸.

۵۱۷ - اسرار فدک از ص ۲۵.

توضیح: این قسمت به دلیل وضوح استناد و دقت کامل بیان مطالب بحث به طور کامل انتخاب گردیده است.

۵۱۸ - بحارالانوار: ج، ۲۱ ص ۲۳.

نوائب الدهور: ج ۳، ص ۱۴۸.

عوالم العلوم: ج ۱۱، ص ۵۷۴.

مجمع النورین: ص ۱۳۷.

۵۱۹ - بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۳۴، ۱۸۹، ۱۹۹ - ۱۹۴.

کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۸۶۸.

۵۲۰ - روم / ۳۸.

۵۲۱ - انفال / ۴۱.

۵۲۲ - حشر / ۷.

۵۲۳ - شوری / ۲۳.

۵۲۴ - توبه / ۶۰.

۵۲۵ - اشاره به ماجرای اموالی است که از بحرین آمده بود و جابر بن عبداللّه و جریر بن عبداللّه درباره ی آنها ادعای «صفوه» نمودند، یعنی منتخبی از آن مال را به وصیت پیامبر متعلق بخود دانستند. ابوبکر و عمر هم بدون طلب شاهد سخن آنها را قبول کردند و اموال درخواستی را به آنان دادند.

به کتاب:

التعجب کراچکی

و بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۹۴

و عوالم العلوم: ج ۱۱، ص ۷۷۷

مراجعه شود.

۵۲۶ بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۱.

۵۲۷ - بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۹۲.

۵۲۸ - بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۲۴، ح ۲۶، ص ۱۲۷، ح ۲۷.

تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۲۵.

۵۲۹ - بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۸۹، ۱۹۵.

۵۳۰ - سوره احزاب: آیه ۳۳.

۵۳۱ - بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۴۰، ح ۳۰.

۵۳۲ - بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۴۰، ح ۳۰.

۵۳۳ - بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۸۲، ح ۳۸.

۵۳۴ - مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۹.

۵۳۵ - کتاب سلیم بن قیس: ج ۲، ص ۶۹۴.

بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۹۰.

۵۳۶ - شیعه در اسلام، ص ۱۱، علامه طباطبائی.

طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۴۰.

کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳۷.

۵۳۷ - الغدير، ج

٦، ص ٢٦٠.

٥٣٨ - اختصاص مفيد، ص ١٧٨.

كتاب عوالم، ج ١١، ص ٤٢٤ و ٤٢٣ و ٤٠٢.

بحار الانوار، ج ٨، ص ١٠٣

ج ٢٨، ص ٣٥٣ و ٣٠٣.

رياحين الشريعة، ج ٢، ص ١٨.

بيت الاحزان، ص ١٥٣.

تفسير عياشى، ج ٢، ص ٢٨٧، حديث ٤٩.

كشف الغمه، ج ٢، ص ٤٨٧.

بلاغات النساء، ص ١٢، ابى طيفور.

شرح ابى الحديد، ج ٤، ص ٩٣.

أعلام النساء، ج ٣، ص ١٢٠٨.

٥٣٩ بحار الانوار: ج ٢٩، ص ١٥٧، ١٩٢،

ج ٤٨، ص ١٥٧.

نوائب الدهور: ج ٣، ص ١٤٨.

٥٤٠ - بحار الانوار: ج ٢٩، ص ١٤٠.

٥٤١ - آل عمران/١٥٢.

٥٤٢ - كتاب سليم بن قيس: ج ٢، ص ٦٧٩، ٨٧١.

علل الشرايع: ص ١٩٠.

الخرائج و الجرائح: ج ٢، ص ٧٥٧.

احتجاج طبرسی: ج ۱، ص ۸۹.

بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۵۹.

۵۴۳ - سورة قصص: آیه ۲۰.

۵۴۴ - دلائل الامامه: ص ۱۱۹.

بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۳۲۶.

۵۴۵ - اشاره به يك ضرب المثل عربی است.

یعنی شاهد او جزئی از خود اوست.

۵۴۶ - اشاره به يك ضرب المثل عربی است

۵۴۷ - كتاب سليم: ج ۲، ص ۸۶۹.

مصباح الانوار: ص ۲۴۶.

بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۵۷.

بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۰، ۲۰۳.

الإمامه و السياسه (ابن قتیبه): ص ۱۴.

۵۴۸ - یعنی اختیار تو بدست خودت است.

۵۴۹ - یعنی فراموش نکرده ای که روزی با آتش و هجوم دست جمعی به خانه من حمله کردید!

۵۵۰ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۵۵۱ - راوی می گوید:

أم سلمه در آن سال - به خاطر این سخنان - از سهمیه سالانه اش محروم شد.

۵۵۲ - ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۰.

۵۵۳ - ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵ و ص ۱۹.

٥٥٤ - ناسخ التواريخ، ج ٤، ص ١٥. و ص ١٩.

٥٥٥ - تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ١١٢.

ناسخ التواريخ، ج ٤، ص

- ۵۵۶ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲.
- ۵۵۷ - ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۳۲.
- ۵۵۸ - سوره توبه، آیه ۱۲۸. «... که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به (هدایت) شما حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.»
- ۵۵۹ - تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۲۵.
- ۵۶۰ - زنگ بزرگ، جرس - فرهنگ معین.
- ۵۶۱ - مائده / ۶۷.
- ۵۶۲ - ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۴۷.
- ۵۶۳ - الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.
- ۵۶۴ - مائده / ۳.
- ۵۶۵ - الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.
- ۵۶۶ - ارشاد القلوب دیلمی ص ۹۸.
- ۵۶۷ - صحیح بخاری، ج ۲۱، ص ۵.
- ۵۶۸ - طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۷.
- کامل، ج ۲، ص ۲۱۹.
- ۵۶۹ - طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۷.
- کامل، ج ۲.
- ۵۷۰ - طبقات، ج ۲، ص ۲۶۳.
- ۵۷۱ - نهج البلاغه.

۵۷۲ - نساء / ۶۹.

۵۷۳ - اعلام الوری، ص ۸۳.

۵۷۴ - صحیح مسلم، ج ۱۶ به شرح نووی، ص ۶ - ۵

و با مختصر تفاوتی کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۳.

۵۷۵ - اسید بن حضیر از نقیبان دوازده گانه و شرکت کننده در بیعت عقبه است که تا پایان عمر به پاداش این عمل خود مورد عنایت و توجه ابوبکر و عمر بود.

وی در سال ۲۰ یا ۲۱ هجری از دنیا رفت و عمر پیشاپیش جنازه ی او حرکت می کرد. (اصابه، ج ۱، ص ۶۴.

استیعاب، ج ۱، ص ۳۱).

۵۷۶ - سبا / ۲۰.

۵۷۷ - شیعه در اسلام، ص ۴.

۵۷۸ - فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر، ص ۶۹۸.

۵۷۹ - فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۲۸۹.

۵۸۰ - نهج البلاغه خطبه ۳.

۵۸۱ - رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۵۸۲ - بحار الانوار، ج ۳۰، صص ۲۹۵ - ۲۹۳.

الهدایه الکبری، ص ۴۱۷.

- ۵۸۳

بحار الانوار، ج ٣٩، صص ٤٢ - ٤١.

معانى الاخبار، صص ٢٠٧ - ٢٠٥.

٥٨٤ - بحار الانوار، ج قديم، ج ٢، ص ٢٣١؛

ج جديد، ج ٣، ص ٣٤٨.

٥٨٥ - بحار الانوار، ج ٤٣، صص ١٩٨ - ١٩٧؛ ج ٢٨، ص ٢٩٩.

كتاب سليم (اعلمى) ج ٢، ص ٢٥٠.

٥٨٦ - الجمل، صص ١٨ - ٧٧.

٥٨٧ - منتخب كنز العمال، ص ١٧٤؛ ج ٥، ص ٦٥١.

الاستيعاب، ج ٢، صص ٢٥٥ - ٢٥٤.

الوافى بالوفيات، ج ١٧، ص ٣١١.

كنز العمال، ج ٥، ص ٦٥١.

اقتحام الاعداء و الخصوم، ص ٧٢.

المصنف، ج ١٤، ص ٥٦٧.

شرح نهج البلاغه، ج ٢، ص ٤٥.

الشافى فى الامامه، ج ٤، ص ١١٠.

المغنى، ج ٢٠، ق ١، ص ٣٣٥.

قره العين، ص ٧٨.

الشافى ابن حمزه، ج ٤، ص ١٧٤.

نهايه الارب، ج ١٩، ص ٤٠.

٥٨٨ - بحار الانوار، ج ٢٨، ص ٢٢٧.

تفسير عياشى، ج ٢، ص ٤٧؛ ر ك: الاختصاص، صص ١٨٦ - ١٨٥.

تفسير البرهان، ج ٢، ص ٩٣.

٥٨٩ - بحار الانوار، ج ١٢، ص ٤٥٨.

خصائص الائمة، ص ٧٢.

٥٩٠ - التتمه فى تواريخ الائمة، ص ٣٥.

٥٩١ - علم اليقين، صص ٦٨٨ - ٦٨٦.

٥٩٢ - نفحات اللاهوت، ص ١٣٠.

٥٩٣ - نهج الحق، ص ٢٧١.

نزديك به اين در:

الامامه و السياسه، ص ١٢.

تاريخ ابن شحنه، ص ١٦٤.

تاريخ ابوالفداء، ج ١، ص ٥٦.

العقد الفريد، ج ٢، ص ٢٥٤.

تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ١٠٥.

٥٩٤ - مصنف ابن ابى شيبه، ج ٨، ص ٥٧٢.

٥٩٥ - نساب الأشراف، ج ١، ص ٥٨٦، ط دار معارف، قاهره.

٥٩٦ - الاعلام الورى، ج ٤، ص ١٣٧.

٥٩٧ - الامامه و السياسه، ص ١٢، چاپ المكتبه التجاربه الكبرى، مصر.

٥٩٨ - الامامه و السياسه، ص ١٣، چاپ المكتبه التجاربه الكبرى، مصر.

٥٩٩ - تاريخ طبرى، ج ٢، ص ٤٤٣، چاپ بيروت.

الفريد، ج ۴، ص ۲۶۰، چاپ مکتبه هلال.

۶۰۱ - الأموال، ص ۱۹۵، چاپ نشر کلیات ازهریه، الأموال، ص ۱۷۴، چاپ بیروت

۶۰۲ - میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۹۵.

۶۰۳ - المعجم الكبير طبرانی، ج ۱، ص ۶۲، شماره حدیث ۴۳، تحقیق حمدي عبدالمجيد سلفی.

۶۰۴ - الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷، شماره ۲۴۴۴.

۶۰۵ - شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷، چاپ مصر.
۶۰۶ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱، چاپ دار اندلس، بیروت.
۶۰۷ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ۵۷۷، شماره ترجمه ۳۴۹.
۶۰۸ - میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹.
۶۰۹ - لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.
۶۱۰ - بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۶۹.
۶۱۱ احزاب / ۳۳.
۶۱۲ - احتجاجات طبرسی، چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۲۳ - ۱۲۲.
۶۱۳ - تحلیل سیره فاطمه الزهرا (س) ص ۱۵۹.
۶۱۴ - نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۰.
۶۱۵ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۵.
۶۱۶ - علی (ع) می فرماید:
رسول خدا به منزل ما آمدند، در حالی که من در خواب بودم، او بعد از مذاکره با دخترش به وی فرمود:

«انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد.» یعنی من و تو (دخترم) و این حسن و حسین و اینکه خواییده (علی) در یک مکان و منزله می باشیم. (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۸ ش ۳۶۷).

۶۱۷ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۶، ح ۷۹:

انا سید الاولین و الاخرین و انت یا علی! سید الخلائق بعدی، اولنا کاخرنا و آخرنا کاولنا.

۶۱۸ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۲،

الحسن و الحسين خير اهل الارض بعدى و بعد ابيها و امهما افضل نساء اهل الارض.

٦١٩ - بحار الانوار، ج ٢٦، ص ١٩٩، ح ١١، عن الصادق (ع):

ان الله فضل انلى العزم من الرسل بالعلم على الانبيا و ورثنا علمهم و فضلنا عليهم فى فضلهم ...، تحليل سيره فاطمه الزهرا (س) ص ١٦٠.

٦٢٠ - اصول كافى، ج ١، ص ٤٣٧.

٦٢١ - عوالم العلوم، ج ١١، ص ٩٩.

٦٢٢ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٧٨، ح ٦٥.

٦٢٣ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س)، ص ١٦٢.

٦٢٤ - شرح نهج البلاغه، ج ١٦، ص ٢٧٣.

٦٢٥ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٥٠.

٦٢٦ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٨٤.

عوالم، ج ١١، ص ٢٦٠.

جلاء العيون، ج ١، ص ٢٢٢.

٦٢٧ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س)، ص ١٦٤.

٦٢٨ - كلمه الغراء فى تفضيل الزهرا ص ٢١٢.

٦٢٩ - قال رسول الله: يا فاطمه ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك.

ينابيع الموده، ص ٢٠٣.

مجمع الزوائد، ج ٩، ص ٢٠٣.

٦٣٠ - صحيح بخارى، ج ٢، ص ٣٠٢.

٦٣١ - كشف الغمه، ج ٢، ص ٣٠٢.

٦٣٢ - حج / ١ و ٢.

٦٣٣ - بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٢٥.

٦٣٤ - كنز العمال، ج ١٢، ص ١٠٥، ش ٣٤٢٠٩.

فرائد السمطين، ج ٢، ص ٤٩، ش ٣٨٠ و ص ٦٤، ش ٣٨٧.

سفينه البحار، ج ٢، ص ٣٧٥.

شرح ابن ابى الحديد، ج ٩، ص ١٩٣.

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٥٣ و ص ٢١٩.

٦٣٥ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س) ص ٢٦٧.

٦٣٦ - بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٢٠ ح ٢ و ٣.

٦٣٧ - ثواب الاعمال به نقل جلاء العيون شير، ج ١، ص ٢٢٧.

٦٣٨ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٢٤، ح ١١.

٦٣٩ - فرائد السمطين،

ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱.

۶۴۰ - تحلیل سیره فاطمه الزهرا (س) ص ۲۶۹.

۶۴۱ - مطفین / ۲۵ - ۲۸.

۶۴۲ - رنج ها و فریادهای فاطمه زهرا (س) ص ۴۷.

۶۴۳ - رنج ها و فریادهای فاطمه زهرا (س)، ص ۴۸.

۶۴۴ - تاریخ بغداد، ج ۱ ص ۲۵۹، احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۴۳۲.

۶۴۵ - زین الفتی در شرح سوره هل اتی.

۶۴۶ - فاطمه زهرا (س)، ص ۱۶۰.

۶۴۷ - امالی صدوق، ص ۲۵.

بحارالانوار، ج ۴۳، ۲۱۹ و ۲۲۰.

۶۴۸ - مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۳.

۶۴۹ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۳.

۶۵۰ - تفسیر فرات، ص ۴۴۴، ح ۵۸۷.

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۲۷.

۶۵۱ - تفسیر فرات، ص ۲۹۹، ح ۴۰۳.

۶۵۲ - این عبارت در دو روایت نقل شده است که هر دو در کتاب تفسیر فرات آمده است.

مراجعه بفرمایید به:

تفسیر فرات ص ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۳۸، ح ۳۶۲، ۵۷۸.

بحارالانوار: ج ۷، ۳۳۶،

ج ۴۳، ص ۶۳،

ج ۶۵، ص ۶۰.

۶۵۳ - انبياء / ۱۰۲.

۶۵۴ - ينابيع الموده، ص ۱۹۴.

۶۵۵ - ذخائر العقبی، ص ۲۶.

ينابيع الموده، ص ۱۹۴.

ارجح المطالب، ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵.

۶۵۶ - عبيدى اين روايت را عينا از كتاب ذخائر العقبی نقل می نمايد.

عمده التحقيق ص ۱۵.

ذخائر العقبی ص ۲۶.

همچنين ديلى نقل می کند که پيامبر فرمود:

«انما سميت ابنتى فاطمه لان الله فطمها و محيها عن النار».

فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۳۹۵۴۲۶، ح ۴۲۶.

الصواعق المحرقة، ص ۲۳۵.

۶۵۷ - المواهب اللدنيه، ج ۱، ص ۳۹۴.

همچنين مراجعه بفرمايد به: الصواعق المحرقة، ص ۲۴۵.

فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۸ و ص ۵۷، ص ۵۸، ح ۳۷۹، و ۳۸۴.

كتر العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ح ۳۴۲۲۶.

۶۵۸ - فاطمه زهرا (س) ص ۲۵۵.

۶۵۹ - المواهب

اللدنيه، ج ۱ ص ۳۹۴.

۶۶۰ - الحجر / ۴۷.

۶۶۱ - احمد بن فضل بن محمد با كثير مكى شافعى متوفى ۱۰۴۷ هجرى. وى از ادبا و شعراى مكه بوده و كتاب «وسيله المال فى عد مناقب الال» را در سال ۱۰۲۷ در مكه تدوين نموده است.

ايضاح المكنون، ج ۱، ص ۴۰۵.

هديه العارفين، ج ۱، ص ۱۵۹.

الاعلام، ج ۱، ص ۱۹۵.

معجم المؤلفين، ج ۱، ص ۲۲۸.

۶۶۲ - كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳.

۶۶۳ - مستدرک حاكم، ج ۳، ص ۱۳۷.

۶۶۴ - كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۰، ح ۳۴۱۷۷.

۶۶۵ - تاريخ دمشق، ج ۳، ص ۳۱۲.

كنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۹۹، ح ۳۲۳۴۰.

۶۶۶ - مستدرک حاكم، ج ۳، ص ۱۵۲.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید:

«این حدیث بنابر شرط مسلم صحیح است».

تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۲.

مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۵۵.

مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

۶۶۷ - ینایع الموده، ص ۲۶۰.

لسان الميزان، ج ٤، ص ١٦.

٦٦٨ - و در روایتی پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

«ان اول من یدخل الجنة: انا و انت و فاطمه و الحسن و الحسين.

قال علی:

فمحبونا؟

قال:

من ورائکم».

الصواعق المحرقة، ص ٣١١.

کنز العمال، ج ١٢، ص ٩٨، ح ٣٤١٦٦.

٦٦٩ - فاطمه زهرا (س)، ص ٣٢٠.

٦٧٠ - تحلیل سیره فاطمه الزهرا (س)، ص ١٧١.

٦٧١ - اصول کافی، ج ١، ص ٤٥٨.

٦٧٢ - بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٢٠٠:

ان فاطمه لما احتضرت سلمت علی جبرئیل و علی النبی و سلمت علی ملک الموت و سمعوا حس الملائکه و وجدوا رائحه طيبه
کاطيب ما يكون می الطيب.

٦٧٣ - عوالم، ج ١١، ص ١٩٠.

٦٧٤ - جلاء العيون شبر، ج ١، ص ١٥٠.

بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٧٨، ح ٦٥.

- عوالم، ج ١١، ص ٩٩.

٦٧٦ - بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٦، ح ٢٠١.

٦٧٧ - ١ - عكرمه بن ابى جهل

٢ - هبار بن اسود

٣ - عبدالله بن سعد

٤ - مقيس بن صبابه

٥ - حويرث بن نفيل

٦ - عبدالله بن هلال

٧ - هند دختر عتبه

٨ - ساره كنيز خواننده

٩ - و قيتين

١٠ - قريبا.

شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٧، ص ٢٧٥.

٦٧٨ - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٨، ص ١٤.

٦٧٩ - شرح ابن ابى الحديد، ج ١٤، ص ١٩٣.

٦٨٠ - كنز العمال، ج ١٢، ص ١٠٨ ش ٣٤٢٢٢.

جامع الصغير سيوطى، ج ٢، ص ٢٠٨ ش ٥٨٣٣٣.

٦٨١ - مسند احمد حنبل، ج ٤، ص ٣٢٩.

٦٨٢ - ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٢٧٣.

٦٨٣ - فرائد السمطين، ج ٢، ص ٤٦ ش ٣٧٨.

۶۸۴ - صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۳ به شرح نووی.

۶۸۵ - محجہ البیضاء، ج ۴، ص ۲۱۰.

۶۸۶ - عوالم، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۳.

۶۸۷ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵، ح ۳۷۱.

۶۸۸ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۷۴ ش ۳۹۶.

۶۸۹ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س) ص ۲۵۱.

۶۹۰ - تفسير كشاف، ج ۳، ص ۸۲.

فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۵۵ ش ۲۵۲.

طرائف، ص ۲۶۷.

فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵.

قرطبي، ج ۸، ص ۴۳، (ذیل سوره شوری / ۲۳.

تفسير نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۳.

سفینه، ج ۱، ص ۲۰۱.

۶۹۱ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱.

۶۹۲ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س)، ص ۲۵۲.

۶۹۳ - حج / ۵۲.

۶۹۴ - صحیح بخاری - کتاب مناقب، ج ۵، ص ۷۹ - ۷۸.

تفسير قرطبي، ج ۱۲، ص ۷۹.

- ذیل آیہ ی ۵۲ از سورہ ی الحج - ج ۴، ص ۳۶۶.

۶۹۵ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۲۴۳.

الاختصاص ۳۲۸، ۳۲۹.

بصائر الدرجات ص ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۷۲.

کنز الفوائد ص ۱۷۶.

خصال صدوق، ج ۴۷۴ / ۲، ۱۰۶.

معانی الاخبار ص ۱۰۲.

عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۶۹.

الغیبه (نعمانی) ص ۶۰.

الغیبه (طوسی) ص ۹۲، ۹۳، ۹۷.

بحار الانوار: ج ۷۷ / ۲۵، ۱۶.

ج ۶۶ / ۲۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱.

ج ۳۶، ص ۲۷۲ و ۲۸۲.

۶۹۶ - صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۸.

۶۹۷ - الاختصاص، ص ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹.

کنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷.

بصائر الدرجات ص ۳۲۴ - ۳۲۱، ۳۶۶، ۳۶۷.

اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸.

بحار الانوار: ج ۷۰ - ۶۷ / ۲۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱.

ج ۲۱۶ / ۳۸،

ج ۳۹/۴۰ ۱۵۲/۱۴۱ - ۴۷ ۱۴۲/۷۵

۶۹۸ - علمای عامه درباره ی عبارت «فان یکن» می گویند:

این عبارت به معنای تردید و شک در محدث بودن عمر نیست بلکه به معنای تاکید و اختصاص است و مانند این است که شما بگویید «ان کان لی صدیق فهو زید» یعنی اگر من دوستی داشته باشم همانا زید است.

در اینجا منظور این است که گوینده درباره ی دوستی زید تردید و شک دارد بلکه می خواهد از مقوله ی مبالغه خصوصیت دوستی زید را نشان دهد.

مراجعه بفرمایید به: الجامع الصغیر، ج ۴/ ۵۰۷.

الغدیر، ج ۵/ ۴۵ ۴۴.

۶۹۹ - صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب - ج ۷۹ - ۷۸/ ۵.

۷۰۰ - حافظ ابو الحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نيسابوری متوفای ۲۶۱ هجری.

وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می باشد.

از ۷۰۱ تا ۹۰۰.

۷۰۱ - صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۳۹۸.

۷۰۲ - ابو حامد غزالی و سبط بن جوزی حنفی چنین روایت می کنند:

«و لما مات

رسول الله قال قبل وفاته بيسير:

اثنوني بدواه و بياض لاكتب لكم لاتختلفوا فيه بعدى.

فقال عمر:

دعوا الرجل فانه ليهجر»

يعنى:

رسول خدا كمى پيشتر از وفاتش فرمود:

برای من دوات و كاغذ بياوريد تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من با يكديگر اختلاف نکنید. عمر گفت:

این مرد را رها کنید او هذیان می گوید.

سر العالمین و كشف ما فى الدارين ص ۲۱ (ط النعمان)

تذکره الخواص ص ۶۲.

جسارتی که عمر به پیامبر اکرم نموده به قدری شیطانی و فضاحت بار است که محدثین عامه - بدون آنکه منکر اصل واقعه گردند - به انحاء گوناگون سعی در کتمان عبارت وی نموده اند و معمولاً می گویند:

«عمر چیزی به پیامبر گفت که معنایش این بود که درد بر پیامبر غلبه نموده است».

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۱.

ط قدیم: ج ۲، ص ۲۰.

ابن ابی الحدید پس از نقل این ماجرا می گوید:

این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح های خود نقل کرده اند و محدثین همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

مسلم در صحیح و احمد بن حنبل در مسند خود بدون اینکه به نام عمر اشاره کنند می گویند:

در پاسخ پیامبر گفتند:

«ان رسول الله يهجر»

رسول خدا هذیان می گوید.

صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، حدیث ۲۱ - ج ۱۲۵۹ / ۳ / ح ۱۶۳۷،

مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۵.

بخاری آنگاه که می خواهد کلام عمر را نقل کند می گوید:

عمر گفت:

«غلب علیه الوجع»

درد بر پیامبر غلبه نموده است

به عبارت دیگر یعنی سخنانی که پیامبر می گوید از شدت درد است و گفتارش تحت کنترل عقل او نیست.

بخاری این روایت را در سه موضع از کتاب خود نقل می کند:

(۱) - صحیح بخاری - کتاب الاعتصام ...، باب

کراهیه الخلاف - ج ۹، ص ۲۰۰.

(۲) - صحیح بخاری - کتاب المغازی، باب مرض النبی وفاته - ج ۶، ص ۲۹.

(۳) - صحیح بخاری - کتاب المرضی و الطب، باب قول المریض «قوموا عنی» - ج ۷، ص ۲۱۹.

مسلم این عبارت عمر را به سه گونه نقل می کند:

(۱) - در نخستین روایت می گوید:

افراد پس از دستور پیامبر گفتند:

«مَا شَأْنُهُ، هَجْرٌ؟»

رسول خدا هذیان می گوید.

(۲) - مسلم در روایت سوم عاقبت نام عمر را می آورد ولی از طرف دیگر عبارت او را به خیال خود چنین تعدیل شده نقل می کند:

عمر گفت:

«ان رسول الله قد غلب عليه الوجد»

درد بر پیامبر غلبه نموده است.

صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترك الوصیه، احادیث ۲۰، ۲۱، ۲۲ - ج ۳/ ۱۲۵۷ الی ۱۲۵۹/ ح ۱۶۳۷.

ماجرایی که به آن اشاره شد چهار روز از فوت پیامبر در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است.

حفاظ عامه به طرق مختلف روایت کرده اند که:

ابن عباس می گریست و از این ماجرا با عبارت «رزیه یوم الخمیس» (مصیبت روز پنجشنبه) یاد می نمود.

بعضی از علمای عامه به قدری جاهلانه در توجیه این گفته های عمر برآمده اند که باید نام آن توجیها را عذرهای بدتر از گناه گذارد.

محمد فواد عبدالباقی در حاشیه ی صحیح مسلم می گوید:

«علمایی که درباره ی این حدیث سخن گفته اند عبارت عمر را (یعنی جسارت وی به پیامبر را) نشانه ی علم و فضیلت و دقت

نظر عمر می دانند، چون عمر ترسید از اینکه پیامبر مطالبی بنویسد که ای بسا آنان از انجام آن عاجز باشند و لذا مستحق عقوبت گردند، چون اگر پیامبر می نوشت، آن اوامر نص می شد و دیگر در مقابل آنها نمی شد اجتهاد کرد!»

صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب

ترك الوصيه، ذيل حديث ۲۰ - ج ۱۲۵۷ / ۳ / ح ۱۶۳۷.

۷۰۳ - روايت امام زين العابدين در اصول كافي، ج ۱، ص ۲۷۰.

كنز الدرجات ص ۱۷۶، ۱۷۷

و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۸۱ و ۸۲.

درج است

همچنين مراجعه بفرماييد به بصائر الدرجات ص ۳۶۹.

روايت امام باقر (ع) در اصول كافي، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۵.

بصائر الدرجات ص ۳۲۴، ۳۷۰ - ۳۶۸.

الاختصاص ص ۳۲۸.

اختيار معرفه الرجال ص ۱۱۸ و بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱، ج ۲۶، ص ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۸۰ - ۷۷، ج ۴۰، ص ۱۴۲. موجود است.

روايت امام صادق (ع) را نيز در اصول كافي، ج ۱۷۷ / ۱.

بصائر الدرجات ص ۳۷۰، ۳۷۱.

الاختصاص ص ۳۲۹ و بحار الانوار، ج ۲۶ / ۷۸ می توان يافت.

۷۰۴ - از امام باقر و امام صادق عليهم السلام نقل است كه:

«ان اوصياء محمد محدثون».

اصول كافي، ج ۱، ص ۲۷۰.

همچنين امام باقر (ع) در روايتي می فرمايند:

«... ان الاوصياء محدثون».

رجال الكشي ص ۱۷۸ / ح ۳۰۸.

بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۸۱.

و در روایت دیگری می فرمایند:

«ان اوصیاء علی محدثون»

بصائر الدرجات ص ۳۲۱.

بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۲.

امیرالمومنین (ع) نیز می فرمایند:

«انی و اوصیائی من ولدی مهدیون کلنا محدثون»

بصائر الدرجات ص ۳۷۲.

بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۹.

شیخ مفید آخرین روایت را بدین گونه از امیرالمومنین (ع) نقل نموده است:

«انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون».

الاختصاص ص ۳۲۹.

همچنین روایتی از امیرالمومنین (ع) نقل است که حضرت فرمودند:

«انا و احد عشر من صلبی ائمه محدثون».

الغیبه طوسی ص ۹۳.

۷۰۵ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

بصائر الدرجات، ص ۳۱۹.

۷۰۶ بصائر الدرجات، ص ۳۷۰.

بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۵ و ۷۶.

این عبارت به صورتهای مختلفی در روایات نقل شده است که ما بعضی از

آنها را ذیلاً ذکر می نمایم:

«المحدث الذى يسمع الصوت ولا يرى شيئاً».

«المحدث الذى يسمع الصوت ولا يرى الصورة».

«المحدث الذى يسمع الصوت ولا يرى شيئاً».

«المحدث فهو الذى يسمع كلام الملك ولا يرى ولا ياتيه فى المنام».

«المحدث الذى يسمع كلام الملائكه و حديثهم ولا يرى شيئاً بل ينقر فى اذنه و ينكت فى قلبه».

«المحدث فهو الذى يسمع ولا يعاين ولا يوتى فى المنام».

«(الامام) يسمع الصوت ولا يرى ولا يعاين الملك».

«الامام هو الذى يسمع الكلام ولا يرى الشخص».

«انهم (اى الاوصياء) لا يرون ما كان رسول الله يرى، لانه كان نبيا و هم محدثون».

«المحدث فهو الذى يحدث فيسمع ولا يعاين ولا يرى فى منامه».

«(الامام) يسمع الصوت ولا يرى ولا يعاين».

مراجعہ بفرماييد به:

اصول كافى، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳.

بصائر الدرجات ص ۳۲۲، ۳۷۴ - ۳۶۸.

الاختصاص ص ۳۲۸، ۳۲۹.

کنز الفوائد ص ۱۷۷.

بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱،

ج ۲۶، ص ۸۲ - ۷۴.

۷۰۷ - مراجعہ بفرماييد به:

اصول كافي، ج ١، ص ٢٧٠ و ٢٧١.

امالي طوسي، ج ٢، ص ٢١ و ٢٢.

الاختصاص ص ٢٨٦، ٢٨٧، ٣٢٩.

كنز الفوائد ص ١٧٦، ١٧٧.

بصائر الدرجات ص ٣٢٣ - ٣٢١، ٣٦٦، ٣٧٢.

اختيار معرفه الرجال ص ١١٨.

بحار الانوار، ج ٢٦، ص ٧٠ - ٦٧، ٧٩، ٨٠، ٨١

ج ٣٨، ص ٢١٦ و ج ١٤٢/٧٥ - ٤٧ - ١٤١/١٥٢ - ٣٩/٤٠

٧٠٨ - امالي طوسي، ج ٢، ص ٢١ و ٢٢.

بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٣٢٧.

٧٠٩ - آل عمران / ٤٢، ٤٣.

٧١٠ - علل الشرائع ص ١٨٢.

بحار الانوار، ج ١٤، ص ٢٠٦، ج ٤٣، ص ٧٨ و ٧٩.

همچنين مراجعه بفرماييد به:

بصائر الدرجات ص ٣٧٢.

الاختصاص ص ٣٢٩.

بحار الانوار، ج ٢٦، ص ٧٩.

٧١١ - اصول كافي،

ج ۱، ص ۲۴۱.

بصائر الدرجات ص ۱۵۳، ۱۵۴.

۷۱۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۴۵، ج ۴۳، ص ۸۰.

۷۱۳ - اقبال الاعمال، ص ۶۲۴.

بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۹۵.

۷۱۴ - فاطمه زهرا (س)، ص ۲۲۴.

۷۱۵ - تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۶۶.

تاریخ ابن عساکر، ص ۱۲۰.

۷۱۶ - نساء / ۳۴.

۷۱۷ - این روایت به همین لفظ در ینابیع الموده ص ۲۳۷ موجود است.

همچنین در فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۴۱۸ ح ۵۱۷۰ به لفظ:

«لو لم یخلق علی ما کان لفاطمه کفو»

و در مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۶۶.

به لفظ:

«لو لم یکن علی ما کان لفاطمه کفو»

آمده است.

۷۱۸ - متن روایت چنین است:

«عوتب النبی فی امر فاطمه.

فقال:

لو لم يخلق الله علي بن ابي طالب ما كان لفاطمه كفو و في خير: لولاك لما كان لها كفو علي وجه الارض». بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٠٧.

٧١٩ - اين قسمت از زيارت اميرالمؤمنين (ع) كه مخصوص روز مبعث مي باشد چنين است:

«... اللهم صل على محمد و آل محمد و صل على عبدك و امينك الاوفى و عروتك الوثقى و يدك العليا و كلمتك الحسنى و حجتك على الورى و صديقك الاكبر، سيد الاوصياء و ركن الاولياء و عماد الاصفياء، اميرالمؤمنين و يعسوب الدين و قدوه الصديقين و امام الصالحين...».

مصباح الزائر ص ٩٦ - ٩٥.

مزار الشهيد ص ٣٢.

بحارالانوار، ج ٩٧، ص ٣٧٩.

٧٢٠ - قسمتى از اين زيارت مطلقه ي اميرالمؤمنين (ع) كه از امام صادق (ع) روايت شده و مرحوم شيخ مفيد آن را نقل نموده است چنين است:

«... اللهم صل على محمد و آل محمد و صل على اميرالمؤمنين عبدك المرتضى و

امینک الاوفی و عروتک الوثقی و یدک العلیا و جنبک الاعلی و کلمتک الحسنی و حجتک علی الوری و صدیقک الاکبر و سید الاوصیاء و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء، امیرالمؤمنین و یعسوب الدین و قدوه الصالحین و امام المخلصین ...».

مصباح الزائر ص ۷۹ - ۷۸.

بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۰۷.

۷۲۱ - مصباح المتعجد ص ۶۶۴.

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۰۰.

۷۲۲ - مصباح الزائر ص ۱۷۲.

مزار الشهید ص ۱۸۴.

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۳.

۷۲۳ - مصباح الزائر ص ۱۵۴.

مزار الشهید ص ۲۱۱.

المزار الکبیر ص ۱۷۲.

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۲.

۷۲۴ - عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۷۷.

بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۸ - ۱۲۷.

همچنین در یکی از زیارت‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌خوانیم:

«... اشهد انک و الائمه من ولدک سفینه النجاه و دعائم الاوتاد و ارکان البلاد و ساسه العباد ...».

المزار الکبیر ص ۷۶، ۷۷.

بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۴۲، ۱۴۸؛

و در یکی از دعاهاى روز عید غدیر می‌خوانیم:

«... اللهم صل على محمد و آل محمد، الائمة القاده و الدعاه الساده و النجوم الزاهره و الاعلام الباهره و ساسه العباد و ارکان البلاد...».

اقبال الاعمال ص ۴۹۲.

بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۰؛

و در توفی شریف حضرت که برای استشفاع به محمد و آل محمد است می خوانیم:

«... قد اتاكم الله يا آل ياسين خلافته و علم مجاری امره فیما امره فیما قضاءه و دبره و رتبه و اراده فی ملکوته، فکشف لکم الغطاء و انتم خزنته و شهداوه و علماوه و اماناوه، ساسه العباد و ارکان البلاد و قضاء الاحکام...».

بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۷.

همچنین مراجعه کنید به مصباح الزائر ص ۲۲۳، ۲۲۴.

بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۳.

۷۲۵ - مسند احمد حنبل، ج ۱ ص ۷۷.

سنن

ترمذی، ج ۵، ص باب ۲۱ ص ۶۴۱.

۷۲۶ - الصواعق المحرقة ص ۲۱۳.

۷۲۷ - نساء / ۶۹.

۷۲۸ - كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳، ح ۳۴۱۹۴.

۷۲۹ - این قسمت از روایت در کتب عامه نیز موجود است.»

مجاهد بن جبر «این حدیث را به این صورت نقل می نماید:

«خرج النبی و هو آخذ بید فاطمه.

فقال:

من عرف هذه فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمه بنت محمد و هي بضعه منی و هي قلبی و روحی التي بین جنبی، فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد اذی اللّٰه».

الفصول المهمة ص ۱۳۹.

نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۸.

نور الابصار ص ۴۱.

۷۳۰ - احزاب / ۵۷.

۷۳۱ - متن کامل این روایت که در تفسیر قمی درج است چنین است:

«من آذاها فی حیاتی کمن آذاها بعد موتی و من آذاها بعد موتی کمن آذاها فی حیاتی و من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی اللّٰه و ذلك قول اللّٰه:

«ان الذین یوذون اللّٰه و رسوله ... (الایه)».

تفسیر قمی جص، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵.

۷۳۲ - زبیدی می گوید:

«ما روی فی الحدیث:

فاطمه بضعه منی، یسعفنی ما یسعفها)

ای:

ینالنی ما یالها و یلم بی ما یلم بها».

تاج العروس، ج ۶، ص ۱۳۹.

۷۳۳ - شجنه: به معنی شاخه ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه ای از کل یک چیز باشد.

تاج العروس، ج ۹، ص ۲۵۰.

۷۳۴ - فاطمه زهرا (س)، ص ۲۰۷.

۷۳۵ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۵.

۷۳۶ - عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۷.

۷۳۷ - تحلیل سیره فاطمه زهرا (س)، ص ۲۷۲.

۷۳۸ - الصواعق المحرقة، ص ۲۲۵.

ینایع الموده، ص ۲۹۵.

۷۳۹ - بحار الانوار، ج

۴۳، ص ۵۵.

۷۴۰ - بشاره المصطفی ص ۱۳۹.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۸.

۷۴۱ - الروض الانف، ج ۲، ص ۱۹۶.

۷۴۲ - بحار الانوار، ج ۲۳ ص ۱۰۶.

۷۴۳ - فاطمه الگوی زندگی، ص ۹۹.

۷۴۴ - فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر ص ۴۱۳.

۷۴۵ - نساء: ۶۹.

۷۴۶ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱، ح ۲.

۷۴۷ رشحات البحار ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۷۴۸ - مفاتیح الجنان، مناجات المفتقرین.

۷۴۹ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۷۵۰ - به راستی آنانی که خدا و رسولش را اذیت می کنند خداوند اینها را در دنیا و آخرت لعنت کرده است و عذابی که محیط بر اینهاست، مهیا فرموده است.

احزاب / ۵۷.

۷۵۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۳.

۷۵۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹، ح ۳۴.

۷۵۳ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، ح ۲۴.

۷۵۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، ح ۱۹.

۷۵۵ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴.

٧٥٦ - آل عمران / ٤٢.

٧٥٧ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٨٤.

٧٥٨ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٧٢.

٧٥٩ - ميزان الحكمه، ج ١، ص ٤٨٦.

٧٦٠ - امام على (ع) عبدالفتاح عبد المقصود، ج ١، ص ٣١٢ و ٣١٣.

٧٦١ - ضحى / ٥.

٧٦٢ - حليه الاولياء ٢ / ٤٠.

٧٦٣ - حليه الاولياء، ج ٢، ص ٤٠.

٧٦٤ - مسند احمد بن حنبل، ج ٦، ص ٤٦١.

٧٦٥ - زهرا برترين بانوى جهان، ص ٩١.

٧٦٦ - وسائل الشيعه، ج ٤، ص ١٠٢٣، ح ٣.

٧٦٧ - بحار الانوار، ج ٨٥، ص ٣٣٤، ح ٢٠.

٧٦٨ - بحار الانوار، ج ٨٥، ص ٣٣٤، ح ٢١.

٧٦٩ اصول كافي، ج ٢، ص ٤٩٩، ح ٣.

٧٧٠ - فروع كافي، كتاب الصلاه، ج ١٣، ص ٣٤٣.

٧٧١ - اللئالى المصنوعه، ج ١ ص ٣٤٧.

٧٧٢ - مجمع الزوائد،

ج ۹، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۷۴.

کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱.

ادامه ی روایت چنین است:

«... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، ثم قال:

سمعا و طاعه، فسد بیه. ثم ارسل الی عمر، ثم ارسل الی العباس بمثل ذلك. ثم قال رسول الله: ما انا سددت ابوابکم و فتحت باب علی ولكن الله فتح باب علی و سد ابوابکم».

۷۷۳ - ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی متوفای ۱۰۴۴ هجری، وی صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می باشد. او از ادبا و مورخین مشهور عصور متاخر عامه است و تالیفات بسیاری دارد. وی در حلب زاده شد و در مصر فوت نمود. الاعلام، ج ۴، ص ۲۵۱.

معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۴۳۶.

۷۷۴ - حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسروجردی خراسانی بیهقی متوفای سال ۴۵۸ ه.

وی مولف کتاب معروف «السنن الکبری» می باشد. کتابی که ذهبی درباره اش می گوید:

«کسی به مانند آن را ننوشته است».

بیهقی کتب بسیاری تدوین نموده که نام بعضی از آنها را در سیر اعلام النبلاء می توانید بیابید. سبکی درباره ی او می گوید:

«بیهقی یکی از ائمه ی مسلمین است».

الغدیر، ج ۱، ص ۱۱۰.

تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۳۲.

سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۶۳.

طبقات سبکی، ج ۴، ص ۸.

طبقات الحفاظ ص ۴۳۲.

٧٧٥ - سنن بيهقي، ج ٧، ص ٦٥.

السيره الحليه، ج ٣، ص ٣٧٥.

فرائد السمطين، ج ٢، ص ١٢٨ ح ٣٦٨.

٧٧٦ - التاريخ الكبير، ج ٢، ص ٦٧.

٧٧٧ - سنن بيهقي، ج ٧، ص ٦٥.

تاريخ مدينه دمشق (ط دار الفكر) ج ١٤، ص ١٦٦.

٧٧٨ - امالي شيخ صدوق، ص ٢٧٣.

علل الشرايع، ص ٢٠١.

٧٧٩ - معجم كبير طبراني،

ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۲۰۳۱.

۷۸۰ - ابوالعباس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی متوفای ۱۰۱۹ هجری. وی از مورخین نیمه ی دوم سده ی دهم هجری دمشق است و کتاب معروف اخبار الدول و آثار الاول از آن اوست.

کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۶.

هدیه العارفین، ج ۱، ص ۱۵۹.

معجم المطبوعات العربیه، ج ۲، ص ۱۵۰۵.

معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۳۲۷.

۷۸۱ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۰.

۷۸۲ - پیامبر اکرم به عایشه می فرمایند:

«یا عائشه ليله اسرى بي الى السماء فادخلني جبرئيل (ع) الجنة ناولني تفاحه فاخذتها فاكلتها فصارت نطفه و نورا في صلبی فنزلت فواعت خديجه، ففاطمه منها. فكلما اشتقت الى الجنة قبلتها يا عائشه، فاطمه حوراء انسيه.

فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۰ و ۵۱، ح ۳۸۱.

یعنی:

«ای عایشه، شبی که من به آسمان (معراج) رفتم جبرئیل مرا به بهشت وارد نمود و سیبی به من داد؛ من آن سیب را گرفتم و خوردم. آن سیب نطفه و نوری در صلب من شد؛ آنگاه که (از آسمان) فرود آمدم با خدیجه نزدیکی نمودم و فاطمه از همان سیب بهشتی است.

ای عایشه، من هر گاه که مشتاق بهشت می گردم فاطمه را می بوسم. او حوریه ی بهشتی زنان عالم است.».

مصادر دیگری نیز از عامه موجود است که خوانندگان می توانند بعضی از آنها را در کتاب احقاق الحق، ج ۲۵، ص ۷ - ۴ بیابند.

در بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۲ این روایت از کتاب شرف المصطفی (تالیف خرکوشی) نقل گردیده است.

همچنین مراجعه بفرمایید به:

تفسیر فرات، ذیل آیه ی:

«و يومئذ يفرح المؤمنون - بنصر الله» الروم / ٤، ٥.

ص ٣٢١، ح ٤٣٥.

علل الشرائع ص ١٨٤.

٧٨٣ - ذخائر العقبى ص ٤٤.

نزهة المجالس،

ج ۲، ص ۲۲۷.

ارجح المطالب ص ۲۴۷.

۷۸۴ - نام مادر انس بن مالک، «ام سلمه بنت ملحان» می باشد.

۷۸۵ - روایات ام سلیم در احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

به نقل از:

تاریخ کبیر بخاری و التدوین (تالیف رافعی) آمده است.

۷۸۶ - النهایه - ذیل کلمه ی «بتل» - ج ۱، ص ۹۴.

۷۸۷ - النهایه - ذیل کلمه ی «بتل» - ج ۱/ ۹۴.

۷۸۸ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۷۸۹ - احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۲۵۰.

فاطمه زهرا (س) ص ۲۰۸.

۷۹۰ - احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۲۵۰.

۷۹۱ - الخصائص العلویه

فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۶، ح ۳۶۱.

شواهد التنزیل، ج ۲، ح ۹۲۲.

۷۹۲ - روضه الصفاء جلد ۱، جزء ۳، ذیل احوال حضرت حسین بن علی علیهم السلام، حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۵.

همچنین مراجعه بفرماید به:

شواهد التنزیل - آیه ی (اهدنا الصراط المستقیم) - ج ۱، ح ۹۱

مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

ترجمه ی فارسی این روایت چنین است:

پیامبر اکرم فرمودند:

«راه راست را با خورشید بیابید؛ آنگاه که خورشید پنهان گردید راه راست را با ما بیابید و آنگاه که ماه پنهان گردید راه راست را با ستاره ی زهره بیابید و آنگاه که ستاره ی زهره پنهان شد راه راست را با ستاره ی زهره بیابید و آنگاه که ستاره ی زهره پنهان شد راه راست را با دو ستاره ی فرقدین بیابید.

به رسول خدا عرض شد که:

یا رسول الله منظور از خورشید چیست؟

فرمود:

منظور من هستم. ماه کیست؟

فرمود:

علی بن ابی طالب. زهره کیست؟

فرمود:

زهره و فرقدین نیز حسنین می باشند».

۷۹۳ - این روایت که به حدیث «ثقلین» مشهور است با عبارات مختلفی بیان گردیده است و در تواتر آن هیچ تردیدی

نمی توان نمود. ما ذیلا به بعضی از مصادر این روایت از کتب عامه اشاره می نماییم:

صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب - ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸.

صحیح ترمذی - کتاب المناقب، باب الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴.

مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۶ و ۳۶۷.

سنن دارمی - کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرا القرآن - ج ۲، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

المستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳.

نظم درر السمطین ص ۲۳۲.

شرح السنه، ج ۷، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۳.

ذخائر العقبی ص ۱۶.

مناقب ابن مغزلی ص ۲۳۴، ۲۳۵.

مقتل الحسین، ج ۱۱، ص ۱۰۴.

فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۲، ح ۵۳۸، ۵۳۹.

اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲.

شرح العقیده الطحاویه، ج ۲، ص ۷۳۷، ۷۳۸.

احیاء المیت ص ۱۱۴.

الصواعق المحرقه ص ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰.

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳.

الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰، ج ۶، ص ۷، ۳۰۶.

ینابیع الموده ص ۳۰، ۳۸، ۴۱، ۳۷۰، ۱۸۳.

۷۹۴ - نجم / ۳ و ۴.

۷۹۵ - فاطمه زهرا (س)، ص ۱۶۸ تا ۱۷۹.

۷۹۶ - فاطمه زهرا (س)، علامه امینی، ص ۱۸۰، ۱۸۹.

۷۹۷ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۷۹۸ - الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۵۴.

فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۰، ح ۳۷۳.

مناقب خوارزمی ص ۲۱۱.

۷۹۹ - البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۴۰.

سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۹۹.

۸۰۰ - فاطمه زهرا (س)، علامه امینی، ص ۱۸۰.

۸۰۱ - رنج ها و فریادهای فاطمه (س)، ص ۵۴.

۸۰۲ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۵.

۸۰۳ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۸، ش

بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ با مختصر تفاوتی.

۸۰۴ - تحلیل سیره فاطمه الزهرا (س)، ص ۱۰۴.

۸۰۵ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴.

۸۰۶ - زمر / ۶۵:

اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می گردد.

۸۰۷ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، ح ۴۳.

تحلیل فاطمه الزهرا (س) ص ۱۰۳.

۸۰۸ - محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۰.

۸۰۹ - یا محمد!

و اسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا علی ما بعثوا؟

قال:

قلت:

علی ما بعثوا؟

قالت:

علی ولایتک و ولایه علی بن ابیطالب.

۸۱۰ - زیرا انبیای دیگر مقدمه بودند بر ولایت امیرالمؤمنین (ع)

۸۱۱ - عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

۸۱۲ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۸، ش ۳۹۲.

۸۱۳ - الحسن و الحسين خیر اهل الارض بعدی و بعد ابیهما و امهما افضل نسا اهل الارض.

بحار، ج ٤٣ ص ١٩، ح ٥.

٨١٤ - انها سيده نساء العالمين. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ٩، ص ١٩٣.

٨١٥ - ان الحسن و الحسين سيذا شباب اهل الجنة و امهما سيده نساء اهل الجنة. (كنز العمال، ج ١٢ ص ١٠٧ و ١٠٨، ش ٣٤٠١٧.

فرائد السمطين، ج ٢، ص ٢٠، ش ٣٦٣.

٨١٦ - جلاء العيون شبر، ج ١، ص ١٣١.

٨١٧ - تحليل سيره فاطمه الزهرا (س)، ص ١٠٨.

٨١٨ - آل عمران / ٦١.

٨١٩ - تفسير فخر رازى، ج ٢، ص ٦٩٩.

تفسير بيضاوى. تفسير الكشاف زفحشرى، ج ١، ص ٤٩.

٨٢٠ الفصول المهمه مالكى

الجواهر طنطاوى، ج ٢، ص ١٢٠.

فتح القدير شوكانى، ج ١، ص ٣١٦.

روح المعانى آلوسى، ج ٣، ص ١٦٧.

التسهيل لعلوم التنزيل كلبى، ج ١، ص ١٠٩.

تفسير ابى السعود محمد بن محمد عمادى، ج ١، ص ٢٤٤.

احكام القرآن جصاص، ج ٢، ص ١٦.

الجامع الاحكام القرآن قرطبى، ج ٢، ص

۱۰۴ الجامع البیان طبری، ج ۲، ص ۲۱۳.

الکبیر فخر رازی، ج ۸، ص ۵۸.

صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه تفسیر جلالین در ذیل آیه

الکشاف زمخشری، ج ۱، ص ۴۹.

مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵.

صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۱۶۶.

مصابیح السنه بغوی، ج ۲، ص ۲۰۱.

سیر اعلام النبلاء علامه ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۳.

مدارک التنزیل و حقایق التأویل نسفی، ج ۱، ص ۲۲۲ مصابیح.

۸۲۱ - مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳.

۸۲۲ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۲.

۸۲۳ - تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۱.

۸۲۴ - کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱.

به نقل از:

ابن نجار.

۸۲۵ - کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹.

۸۲۶ - میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۲.

۸۲۷ - صحیح مسلم، کتاب الجهاد.

۸۲۸ - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹، طبع میمنیه.

۸۲۹ - سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰، طبع حیدرآباد.

۸۳۰ - صحیح ترمذی، باب: ما جاء فی ترکیه الرسول.

۸۳۱ - سیمای حضرت فاطمه زهرا (س)، ص ۷۶.

۸۳۲ - قمر / ۵۴.

۸۳۳ - عبقات الانوار، ج حدیث سفینه، ص ۱۰۸۱.

فاطمه الزهرا (س) بهجه قلب المصطفی، ص ۶۳.

۸۳۴ - فاطمه الزهرا (س) بهجه قلب المصطفی، ص ۱۹.

۸۳۵ - فجر / ۲۱ تا ۲۷.

۸۳۶ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۴، ح ۷ و نیز بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۶، روایت ۴۹.

این حدیث از دو طریق نقل شده:

۱ - کافی.

۲ - صدوق و ما به طریق صدوق نقل کردیم که در متن با کافی اختلاف دارد، مراجعه شود.

۸۳۷ - جلوه نور، ص ۲۵۹.

۸۳۸ - رسول الله:

انها (فاطمه) لسیده نساء العالمین فقیل أهی سیده نساء عالمها فقال:

ذاک لمريم بنت عمران فاما ابنتی فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الاولین

و الاخرين. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۴، روایت ۲۰.

۸۳۹ - رسول الله:

اتانى ملك فبشرنى ان فاطمه سيده نساء اهل الجنة و نساء أمتى.

بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۲۷۹.

۸۴۰ - آينه ی ايزد نما: ص ۲.

شعر از حضرت آيت الله محمد حسين غروي اصفهاني.

۸۴۱ - جامی از زلال کوثر، ص ۷۹.

۸۴۲ - رياحين الشريعة، ج ۱، ص ۵۸.

چشمه در بستر، ص ۵۰۶.

۸۴۳ - مریم / ۱.

۸۴۴ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۴.

فاطمه (س) بهجه قلب المصطفى ص ۶۴.

۸۴۵ - آل عمران / ۳۷.

۸۴۶ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۱.

۸۴۷ - اشاره به آيه ی ۳۷ سوره ی آل عمران است.

۸۴۸ - محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۳.

بحار، ج ۴۳، ص ۵۹

ج ۴۱، ص ۳۰ با اختصار.

تحليل سيره فاطمه الزهرا (س) ص ۱۱۲.

۸۴۹ - روض الفائق، ص ۲۱۴.

٨٥٠ - بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٩.

٨٥١ - فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر، ص ١٥٢.

٨٥٢ - فاطمه گل محمدی، سید جواد هاشمی.

٨٥٣ - شوری ٢٣/ و ٢٤.

٨٥٤ - کشف زمخشری، ج ٤ ص ٢٣٠.

اسباب النزول واحدی، ص ٢٥١.

٨٥٥ - احزاب / ٣٣.

٨٥٦ - فضائل الخمسه، ج ٣ ص ١٨٨ - ١٨٤.

٨٥٧ - همان ص ١٩٠ - ١٨٩.

٨٥٨ - احتجاج طبرسی، ج ١، ص ٩٢.

٨٥٩ - آل عمران / ٦١.

٨٦٠ - مجمع البیان، ج ١، ص ٧٦٢.

اسباب النزول، ص ٦٧.

٨٦١ تفسیر البرهان، ج ١، ص ٢٩٠.

٨٦٢ - تفسیر جلالین، جلال الدین سیوطی

جلال الدین محمد بن احمد، ص ٧٧.

٨٦٣ - مجمع البیان، ج ١، ص ٧٦٢.

٨٦٤ - تفسیر کبیر، ج ٨، ص ٨٥.

٨٦٥ - تفسیر البرهان، ج ١، ص ٢٩٢.

٨٦٦ - تفسیر راهنما، ج ٣، ص ٤٧١.

۸۶۷ - نساء/۱۱۳.

۸۶۸ - انعام/۸۴ - ۸۵.

۸۶۹ - تفسیر کبیر،

ج ٨ ص ٨٦.

٨٧٠ - كوثر / ١ - ٣.

٨٧١ - اسباب النزول، ص ٣٠٧.

الدر المثور سيوطي، ج ٦ ص ٤٠٢.

٨٧٢ - الميران، ج ٢٠، ص ٣٧٠.

الدر المثور، ج ٦، ص ٤٠٣.

٨٧٣ - تاويل الآيات الطاهره في فضائل العتره الطاهره استر آبادي، ص ٨٢٢.

٨٧٤ - الجامع لاحكام القرآن، ج ٢٠، ص ٢١٨.

٨٧٥ - الميزان، ج ٧، ص ٣٧٠.

٨٧٦ - الدر المثور، ج ٦، ص ٤٠٣.

٨٧٧ - دهر/٥.

٨٧٨ - الغدير، ج ٣، ص ١٠٧.

٨٧٩ - آل عمران / ١٠٣.

٨٨٠ - مجمع البيان، ج ٢، ص ٤٨٣.

٨٨١ - تاويل الآيات الظاهره، ص ١٢٣.

٨٨٢ - سفينه البحار، ج ١، ص ١٩٣.

٨٨٣ - دخان / ١ تا ٤.

٨٨٤ تفسير فرات كوفي، ص ٥٨٢.

٨٨٥ - توبه / ١١٩.

٨٨٦ - فاطمه الزهرا في القرآن، ص ١٠٢.

٨٨٧ - شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٦٣.

٨٨٨ - سورة ابراهيم / ٢٤.

٨٨٩ - شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٠٦.

٨٩٠ - تفسير قمى، ج ١، ص ٣٦٩.

مجمع البيان، ج ٣، ص ٣١٢.

٨٩١ - المستدرک على الصحيحين، ج ٣، ص ١٦٠.

٨٩٢ - شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٠٨، ح ٤٣١.

٨٩٣ - اسراء / ١٧.

٨٩٤ - شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٤١.

٨٩٥ - فاطمه الزهراء فى القرآن، ج ١، ص ١٣٥.

٨٩٦ - مجمع البيان، ج ٣، ص ٤١١.

٨٩٧ - تفسير فرات، ص ٨٢.

٨٩٨ - فرقان / ٧٤.

٨٩٩ - شواهد التنزيل، ج ١، ص ٣٥٩.

٩٠٠ - تاويل الآيات الظاهره، ص ٣٨١.

از ٩٠١ تا آخر

٩٠١ - نور / ٣٥.

٩٠٢ - تفسير البرهان، ج ٣، ص ١٣٦.

٩٠٣ - همان مدرک.

٩٠٤ - الرحمن / ١٩ - ٢٠.

٩٠٥ - تفسير البرهان، ج ٤، ص ٢٦٥.

٩٠٦ - همان، ص ٢٦٥.

٩٠٧ - اسراء/٥٧.

٩٠٨ - شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٤٦، ح ٤٧٤.

٩٠٩ - نور/٣٦.

٩١٠

- شواهد التنزيل، ج ١، ص ٥٣٤، ح ٥٦٨.
- ٩١١ - مسند احمد بن حنبل، ج ٢، ص ٤٤٢.
- ٩١٢ - آل عمران/١٩١.
- ٩١٣ - تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٤٢٣ - ٤٢٤.
- ٩١٤ - مدثر/٣٥ - ٣٦.
- ٩١٥ - بحار الانوار، ج ٢٤، ص ٣٣١.
- ٩١٦ - صحيفه الزهراء (س)، جواد قيومي.
- ٩١٧ - تفسير الميزان، ج ٢٠، ص ٥٢٤.
- ٩١٨ - آل عمران / ٦١.
- ٩١٩ - پيشگفتار كتاب «وتر في غمد» تاليف سليمان كتاني، ص ٢٦.
- ٩٢٠ - الخصائص الفاطميه، ص ١.
- ٩٢١ - فاطمه الزهراء (س) من المهد الى اللحد، مقدمه ص ١٣ و ١٤.
- ٩٢٢ - الفصول المهمه، ط بيروت، ١٣ - ١٢.
- ٩٢٣ - كشف الغمه، چاپ تبريز، ج ١، ص ٤٤٨.
- ٩٢٤ - الاسلام و الشيعه، محمود شهابي، ج ١، ص ٢٢٣.
- ٩٢٥ - الاسلام و الشيعه محمود شهابي، ج ١، ص ٢٢٣.
- ٩٢٦ - فاطمه زهراء، ص ٢١٤.
- ٩٢٧ - صحيح الاسلام و الشيعه، محمود شهابي، ج ١، ص ٢١٢.
- ٩٢٨ - بخاري، ج ٢، ص ١٨٥.
- ٩٢٩ - سنن ابى داود، ج ٢، ص ٣٣٤.

۹۳۰ - تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۱۴.

۹۳۱ - اسراء / ۱:

پاک و منزّه است خداوندی که بنده اش را شبانگاه سیر داد ...

۹۳۲ - الفصول المهمه، ط بیروت، / ۱۴۳.

۹۳۳ - آل عمران / ۶۱.

۹۳۴ - حلیه الاولیاء، ط بیروت، ج ۲، ص ۳۹.

۹۳۵ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳.

۹۳۶ - اهل البیت تألیف توفیق ابو علم، ص ۱۲۸.

۹۳۷ - فاطمه الزهراء (س)، تألیف علامه دخیل، ص ۱۷۱.

۹۳۸ - فاطمه الزهرا و ترفی غمد، ص ۳.

۹۳۹ - ترجمه همان کتاب، ص ۲۰۵.

۹۴۰ - ترجمه همان کتاب، ص ۲۱۱.

۹۴۱ - کوثر ولایت، ص ۵۱، ح ۸۸.

۹۴۲ - صحیفه

الزهرا (س)، جواد قیومی اصفهانی.

۹۴۳ - ابومحمد الحسن بن محمد دیلمی صاحب کتاب ارشاد القلوب، از علمای بزرگ قرن هشتم ه.

۹۴۴ - از شاگردان آیت الله العظمی خویی.

۹۴۵ - غریفی، محیی الدین آیه التطهیر، ص ۸۸.

۹۴۶ - برای مثال علامه مجلسی بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

بحرانی عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۰۱ - ۱۰۴.

۹۴۷ - مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، ملحقات احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۵۷.

۹۴۸ - حدیث کساء و آثار شگفت، سید علی ابطحی، ص ۲۹ تا ۳۵.

۹۴۹ - فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۹۵۰ - فرهنگ معین.

۹۵۱ - فاطمه زهرا (س) شکوفه عصمت، ص ۲۲۸.

۹۵۲ - تهذیب، ج ۶، ص ۹، روایت ۱۲.

مصباح المتعجد، ص ۷۱۱.

روضه المتقین، ج ۵، ص ۳۴۳.

۹۵۳ - سیره معصومین، سید محسن امین، ج ۲.

۹۵۴ - آل عمران / ۳۱.

۹۵۵ - احزاب / ۶.

۹۵۶ - در آستان فاطمه (س)، ص ۶۷.

۹۵۷ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۰ - ۱۷۴.

۹۵۸ - الصدیقه الشهیده، علامه المقرم، ص ۱۰۵.

۹۵۹ - دلائل الامامه، طبری، ۴۶.

۹۶۰ - اسماء همسر جعفر طیار بود و حدود پانزده سال همراه جعفر در حبشه به سر برد و بعد از شهادت جعفر، همسر ابوبکر شد، محمد بن ابوبکر پسر او است.

۹۶۱ - كشف الغمّه، ج ۲، ص ۶۷،

به نقل از:

ابن عباس.

۹۶۲ - كشف الغمّه، ج ۲، ص ۸۲.

رنج ها و فریادهای فاطمه (س) ص ۲۲۷.

۹۶۳ - قبضه الله قبضه رافه و اختيار رغبه بمحمد عن تعب هذه الدار موضوعا عنه اعباء الأوزار محفوفاً بالملائكة الأبرار و رضوان الرب الغفار و جوار الملك الجبار».

۹۶۴ - نهج الحياه، ص ۲۰۴، ح ۱۱۸.

۹۶۵ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

۹۶۶ - وفاه

فاطمه الزهراء (س)، ص ٧٨.

٩٦٧ - بحار الانوار، چاپ قديم، ج ١٠، ص ٦١.

٩٦٨ - سنن بيهقي، ج ٤، ص ٣٤.

ذخائر العقبى، ص ٥٣.

فاطمه الزهرا سيده نساء العالمين، ص ٤٣٥.

٩٦٩ - احتجاج طبرسي، ج ١، ص ٤١٤.

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٩٧، ح ٢٨.

سفينه البحار، ج ٢، ص ٣٣٩.

٩٧٠ - عوالم، ج ١١، ص ٥٠٤ و بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٧٠، ح ١١.

٩٧١ - وفات فاطمه الزهراء (س)، ص ٧٧.

٩٧٢ - وفاه فاطمه الزهراء (س)، ص ٧٨.

٩٧٣ - فاطمه الزهراء، بهجه قلب مصطفى، ص ٥٧٦.

٩٧٤ - بيت الاحزان، ص ١٥٢.

٩٧٥ - فاطمه الزهرا سيده نساء العالمين، ص ٤٣٩.

٩٧٦ - فاطمه الزهرا (س) بهجه قلب المصطفى، ص ٥٧٩.

٩٧٧ - فاطمه الزهراء سيده نساء العالمين، علامه اميني، ص ٤٥٠.

٩٧٨ - ناسخ التواريخ، ج ١، ص ٢٣٢.

٩٧٩ - نهج البلاغه، دكتر شهيدى، ص ٢٣٧ و ٢٣٨.

٩٨٠ - نهج البلاغه، خطبه ٢٠٠.

٩٨١ - آل عمران ١٥٦.

- ۹۸۲ - عوالم، ج ۱۱، ص ۵۳۰
- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳.
- ۹۸۳ - ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۸۸.
- ۹۸۴ - همان ص ۸۷.
- ۹۸۵ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵.
- ۹۸۶ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۹۸۷ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵.
- ۹۸۸ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱ و ۱۷۸.
- ۹۸۹ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱ و ۱۷۸.
- ۹۹۰ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵.
- ۹۹۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.
- ۹۹۲ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۲.
- ۹۹۳ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۹۹۴ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۹۹۵ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۶.
- ۹۹۶ - بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۵۵.
- ۹۹۷ - نهایه الارب، نویری جلد ۴ قسمت (جنگهای و فتوحات ابابکر).
- ۹۹۸ - بحارالانوار، ج

٥٣، ص ١٨.

ج ٨، ص ٢٢٩.

ج ٢٨، ص ٢٦٨.

الوافي، ج ٢، ص ١٨٨.

اصول كافي، ج ١، ص ٤٦٠.

ارشاد ديلمى، ص ١٧٦.

رياحين الشريعة، ج ١، ص ٢٦٧.

كتاب عوالم، ج ١١، ص ٤٠١ و ٤٠٩.

اثبات الوصيه، ص ١١٠.

الامامه و السياسيه، ج ١، ص ١٢.

اعلام النساء، ج ٣، ص ١٢٠٦.

احتجاج طبرسى، ص ٨٣.

كتاب سليم بن قيس، ص ٨٣.

امام على، ج ١، ص ٢٢٥.

بيت الاحزان، ص ١٠٧.

٩٩٩ - عقد الفريد، ج ٢٨ ص ٣٢٢.

ج ٣ ص ٦٣.

تاريخ ابن شحنه (پاورقى تاريخ كامل ابن أثير، ج ٧ ص ١٦٤)

انساب الاشراف، ج ١ ص ٥٦٨.

الامامه و السياسه، ج ١ ص ١٤ - ١٣/١٢.

تاريخ ابوالفداء، ج ١ ص ١٦٤.

اعلام النساء، ج ٣ ص ١٢٠٧.

الامام على (ع) ج ١ ص ٢٢٥.

الغدیر، ج ٧ ص ٧٨.

ج ٥ ص ٣٧٣ و ٣٦٩ ج ٧ ص ٧٧.

ج ١٠ ص ١٢٤.

بحار الانوار، ج ٢٨ ص ٣٢٢ و، ج ٤٣ ص ١٩٧.

شرح ابن ابی الحديد، ج ١ ص ١٣٤.

ج ٢ اثبات الوصیه ص ١٢٣.

رياحين الشريعة، ج ١ ص ٢٩١ و ٢٦٠.

احتجاج طبرسی ص ٨٣.

كتاب سليم بن قيس ص ٨٦٣.

كتاب عوالم، ج ١١ ص ٤٠١.

كوكب الدری، ج ١ ص ١٨٦.

غرر ابن خيزرانه، شرح ابی الحديد، ج ٦، ص ٤٩.

١٠٠٠ - كتاب عوالم، ج ١١، ص ٤١٤.

رياحين الشريعة، ج ١، ص ٢٧٠.

بحار الانوار، ج ٨، ص ٢٣٣ طبع قديم.

١٠٠١ - بحار الانوار، ج ٥، ص ١٨ (طبع قديم)

بحار، ج ٢٨، ص ٣٣٩.

١٠٠٢ - كتاب عوالم، ج ١١، ص ٢١١.

ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٤٠ ح ١١٨.

بحار الانوار، ج ٣٤، ص ٤٧.

ج ٢٨، ص ٢٠٦.

ج ٢٧، ص ٢٢٧.

تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ١١٦.

احتجاج طبرسي، ج ٢، ص ٨٦.

روضه كافي، ج ٨، ص ٢٣٨.

رجال شيخ طوسي، الوافي، ج

٢، ص ١٨٧.

اختصاص، شيخ مفيد، ص ١٨٥.

بيت الاحزان، ص ١٠٣.

كوكب الدرى، ج ١، ص ١٩٥، مجلس ١٥، ص ١٨٧ و ١٩٨.

١٠٠٣ - كتاب عوالم، ج ١١، ص ٤٠٦.

اختصاص شيخ مفيد، ص ٨٦.

بيت الاحزان، ص ١٠٣.

بحار الانوار، ج ٢٨، ص ٢٢٧.

تفسير عياشى، ج ٢، ص ٦٧.

كافى، ج ٨، ص ٢٣٨، حديث ٣٢٠.

الوافى، ج ٢، ص ١٨٧.

١٠٠٤ - كتاب عوالم، ج ١١، ص ٤٠٦.

اختصاص شيخ مفيد، ص ١٨١.

بيت الاحزان، ص ١٠٢.

بحار الانوار، ج ٢٨، ص ٢٢٧.

تفسير عياشى، ج ٢، ص ٦٧.

فروع كافى، ج ٨، ص ٢٣٨.

كتاب الوافى، ج ٢، ص ١٨٧.

كوكب الدرى، ج ١، ص ١٩٦، مجلس ١٨.

١٠٠٥ - احتجاج طبرسى، ج ١، ص ١٢٧ - ١٢١.

حق الیقین، ص ۱۹۴ - ۱۹۱.

علل الشرایع، ج ۱.

بیت الاحزان، ص ۲۰۵.

• ۱۰۰۶ - ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۲.

بحار، ج ۲۸، ص ۳۰۵

ج ۴۷، ص ۳۵۶.

جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۰۰.

اسرار آل محمد، ص ۱۰۲.

احتجاج طبرسی چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۱۷.

۱۰۰۷ - بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰۹.

۱۰۰۸ - قابل توجه است که این «لوح» صحیفه ای بود مانند صحیفه های دیگر که در ایام رسالت پیامبر به دخترش فاطمه رسیده بود.

فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱، ش ۴۳۲ تا ۴۳۵)

۱۰۰۹ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹،

ج ۱ بصائر، ص ۱۵۲، ح ۳.

۱۰۱۰ - بصائر الدرجات، ص ۱۵۴، ح ۸.

عندی مصحف فاطمه لیس فیہ شی من القرآن.

بحارالانوار، ج ۳۹ ص ۳۴۳.

۱۰۱۱ - کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲.

بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷.

بصائر، ص ١٥٧، ح ١٨.

١٠١٢ - بحار الانوار، ج ٢٦، ص ١٨، ح ١.

١٠١٣ - اصول کافی، ج ١، ص ٢٤١، ح ٥.

بصائر الدرجات، ص ١٥٤، ح ٦:

و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها و كان علی یکتب ذلك فهذا مصحف فاطمه.

۱۰۱۴ - بصائر الدرجات، ص ۱۵۹، ح ۲۷.

۱۰۱۵ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲.

بحار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷

ج ۴۳، ص ۸۰، ح ۶۸.

بصائر الدرجات ص ۱۵۷، ح ۱۸.

۱۰۱۶ - تحلیل سیره ی فاطمه الزهرا (س)، ص ۱۷۷.

به نقل از:

بصائر الدرجات، ص ۱۵۴، ح ۸.

۱۰۱۷ فاطمه در آئینه ی کتاب (با اندکی تغییرات).

دار الرسول الاکرم، بیروت، ۱۴۲۰ ق، ۱۹۹۹ م. رقعی، ۸۶ ص.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹